

مجموعهٔ دیجیتال ماهنامهٔ



سال دوم (۱۴۸۳ / ۲۰۰۴)

مدیر مسئول: مصطفیٰ روزبه

تدوین دیجیتال: قاسم آسمایی

بازپخش : انتشارات راه پرچم اپریل ۲۰۲۱

شناسنامهء مجموعه

عنوان: مجموعهء ماهنامهء مشعل سال دوم (۱۳۸۳/۴/۲۰۰۴)

مدیر مسؤل: مصطفی روزبه

تدوین دیجیتال: محمد قاسم آسمایی

پخش دیجیتال: انتشارات راه پرچم اپریل ۲۰۲۱

<https://rahparcham\1.org>

انتشارات راه پرچم افتخار دارد که در راستای بازپخش اسناد و مدارک پیرامون جنبش روشنفکرانه وطن، مجموعه ماهنامهء وزین مشعل را در دنیای بی کران اینترنت همگانی می سازد.

جمع آوری و پخش دیجیتال آثار مربوط به جمهوری دموکراتیک افغانستان، حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جنبش میهن پرستانه وطن، وظیفه و مکلفیت اساسی ما است.

در این امر شریفانه ما رایاری رسانید، داشته های خویش را در اختیار ما قرار دهید، بعد از سکون، همه آنها در کمال امانتداری مسترد می گردد.

در کتابخانه تاریخی راه پرچم، صد کتاب و سند و مدرک در رابطه به همین موضوع با یکدیگر و در اختیار همگان قرار دارد.

مجموعهء هر سال طور جداگانه همگانی می گردد

<https://rahparcham.org>

درباره ماهنامه مشعل و نقش تاریخی آن

سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان در سال ۱۹۹۲ دومین شکست بزرگ میهن پرستان افغان در قرن بیستم است. اگر عامل سقوط اول، استعمار انگریز و ایادی وطنی بی سواد آن بود، سقوط دوم بازهم بر طبق همان سناریو قبلی انگریزی، توسط میراث خوار آن (امپریالیسم جهانی) و عمال وطنی آنها با پیشوندهای "پروفیسور، استاد، انجنیر، رهبر، امیر و آمر و ..." عملی گردید.

پیامد این سقوط بر علاوه چور و چپاول همه سیستم دولتی و دارایی عامه، قتل و کشتار هزاران هزار و آواره گی دهها هزار هموطن دیگر را در قبال داشت.

برای غلبه بر این پراگندگی های اجباری روشنفکران، تلاش های خستگی ناپذیر صورت گرفت و هسته ها، انجمن ها و تشکل های خورد و بزرگی از هموطنان در کشورهای گوناگون ایجاد گردید. نقش زنده یاد رفیق بریالی در ایجاد و استقامت دادن این حلقات و محافل تأثیرگذار و برازنده بود.

برای وصل شدن این حلقات و همسوساختن تلاش های وطنپرستانه آنان، ضرورت به ایجاد نشریه در خط میهنی بود که در سال ۲۰۰۳ اولین شماره ماهنامه مشعل به مدیریت مسئول رفیق مصطفی روزبه و همکاری شماری دیگر از رفقا اقبال نشر یافت و طی هشت سال نقش برازنده را در همین راستا ایفا کرد.

با مرور بر (۹۶) شماره ماهنامه مشعل میتوان سیر به هم پیوستن این حلقات گوناگون وطنپرستان و همصدایی آنان را برای تشکل واحد و یگانه بخوبی مشاهده کرد که پیامد آن ایجاد «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان» و وصل شدن آن با سازمان های داخل کشور بود.

برای این که این مجموعه از یک طرف حفظ و از طرف دیگر قابل دسترسی همگانی برای پژوهندگان تاریخ مبارزات وطن باشد موضوع تدوین دیجیتال آنرا با رفیق شفیقم روزبه مطرح نمودم که با لطف رفیقانه آن را اجابت و همه شماره های ماهنامه مشعل را برایم فرستادند که اینک حاصل آن پیشکش شما می گردد؛ ممنون لطف بی پایان او.

در فرصت، داشته های سودمند این گنجینه بصورت جداگانه نیز از طریق سایت راه پرچم همگانی خواهد شد.

با حرمت

قاسم آسمایی. اپریل ۲۰۲۱

یادداشت مصطفی روزبه مدیر مسئول ماهنامه مشعل بمناسبت پخش دیجیتالی مجموعه ماهنامه مشعل

خواننده گان گران ارج، دوستان عزیز!

طوری که بسیاری از هموندان گرانمایه آگاهی دارند پوره هژده سال پیش از امروز (۲۳ حمل سال ۱۳۸۳ / مارچ ۲۰۰۳ ترسایبی) ستاره‌یی دیگری در آسمان نشرات برون مرزی میهن درخشید و با سرلوحه «ماهنامه مشعل» به نشرات پرداخت.



در آن روزهایی پر از امید که تازه سایه شوم حاکمیت قرون وسطایی طالبان از بالای سر مردم زجر کشیده و دردمند کشور برچیده شده بود، ضرورت پایه‌گذاری همچو نشریه‌یی که بتواند به صدای رسای نیروهای ترقی‌خواه و تجددگرا مبدل گردیده و در بیان آرزوها و آرمان‌هایی انسانی، شریفانه و دادخواهانه‌یی نیروهای دگراندیش که تلاش آنها در راه شکوفایی میهن و مردم ریشه در کارنامه‌های ارزنده و ماندگار نسل‌های پیشین مبارزان سربکف جنبش مشروطیت، دهه دموکراسی، طلایه‌داران عدالت اجتماعی، برابری

ملی و اعاده حقوق حقه زحمتکشان کشور نضج گرفته و دوباره در بسیج هم‌اندیشان به دور یک «نهضت فراگیر و میهنی» سهم ارزنده‌یی ایفا نماید.

از همین رو شماری از رهبران سرشناس جنبش ترقی خواهانه کشور که از بد حادثه در غربت بسر می‌برند این نشریه را پی‌ریزی و مسوولیت آن را بر عهده من گذاشتند. انگیزه اصلی چاپ و نشر ماهنامه مشعل ایجاد پل ارتباطی میان هزاران روشنفکر متعهد و میهن پرست کشور ما بود که طی سال‌های پر از درد و رنج جنگ‌های میان تنظیمی و طالبان، آغوش مادر وطن را ترک نکرده و هنوز هم به باورهای نخستین شان برای خدمتگزاری به مردم زحمتکش و بینوای کشور ایمان راسخ داشتند.

گفتنی است که در آن روزها از کمپیوتر و انترنت چه که از چاپخانه نیز در افغانستان خبری نبود و تیراژ ناچیزی که به کمک هم‌زمان عزیز به درون کشور گسیل می‌گردید به دوردست‌ترین نقاط در

دسترس آنها قرار می‌گرفت و آن عزیزان نیز با قلم دستنویس شماره‌ها را کاپی نموده و برای سایر علاقه‌مندان در دوردست‌ترین قرا و قصبات قرار می‌دادند. با آنکه هنوز تهدیدهای جدی امنیتی چالش‌بزرگی فرا راه آنها بود، ولی خوشبختانه بدون هراس و با عزم راسخ به این تلاش‌های شریفانه‌شان ادامه می‌دادند.

جای نهایت مسرت است که مشعل توانست با نشرات منظم خویش نقش کوچکی در بسیج نیروهای ترقی‌خواه بدور «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان» به مثابه یک سازمان تجددگرا و دموکراتیک ایفا نماید.

در پایان سال هشتم کار نشراتی ماهنامه مشعل از اینکه کمپیوتر و اینترنت نه تنها در اروپا و امریکا، بلکه در داخل افغانستان نیز راه خود را به خانه‌ها باز نمود، تصمیم بر آن شد تا نشرات مشعل تنها از طریق شبکه اینترنتی که همزمان با چاپ نخستین نشریه مشعل راه اندازی گردید بود دنبال و به چاپ ماهنامه نقطه پایان گذاشته شود.

جا دارد تا در اینجا یکبار دگر از همه عزیزان و هم‌قلمانی که با مقالات ارزشمند و رایزنی‌های سودمندشان در غنای نشرات مشعل نقش ارزنده ایفا نموده و همچنان آن‌عده دوستانی که با کمک مادی به مشعل یاری رسانیده اند سپاس و امتنان قلبی خویش را ابراز بدارم.

قابل یاددہانی است تلاش هم‌زمان گرامی ما در درون کشور که با جسارت به بازنویسی و پخش مشعل می‌پرداختند، هیچگاه فراموش نمی‌گردد. آنها با این وقف و از خود گذری راه مشعل را به خانه‌های هم‌میهنان ما در درون کشور باز نموده و جای افتخار است که امروز بیشترین بازدیدکننده گان و نویسندگان تارنمای مشعل را هموطنان گرامی ما از داخل افغانستان تشکیل می‌دهد.

در پایان جا دارد تا از رفیق گران ارج و فرهیخته قاسم آسمایی و دست‌اندرکاران ارجمند «نشرات راه پرچم» بابت ابتکار و همکاری رفیقانه‌شان که نشرات ۸ ساله مشعل را به شکل دیجیتال تدوین و در دسترس علاقه‌مندان قرار داده اند، سپاس و امتنان رفیقانه خویش را ابراز داشته و برای ایشان در کار گسترده بازنشر آثار نویسندگان و نشریه‌های متعدد و در همه پهنه‌های زنده گی‌شان آرزو نمایم.

با درود و ارادت

روزبه

بهار پژواک زیباست ، زیبایی تان مبارک باک!

مشعل فرا رسیدن سال ۱۳۸۳ خورشیدی و جشن عنعنوی نوروز را به همه هموطنان عزیز تبریک و تهنیت گفته، سال خوش، پربار و توأم با صلح و صفا را برای مردمان کشورمان آرزو می دارد.

در این شماره می خوانید :

- اتحاد نیروهای ... ص ۶
- مساله روشنگری ... ص ۷
- از یررسی حقوقی ... ص ۸
- نباید افغان ها ... ص ۹
- در رهگذر ... ص ۱۱
- پیام های طرفداران نهضت میهنی از
کشورهای مختلف جهان در ص ۱۹
و مطالب جالب و خواندنی
دیگر ...

یادداشت مدیر مسول

مشعل را گرامی می داریم

یک سال از انتشار ماهنامه مشعل می گذرد، سالگرد مشعل مصادف است با جشن باستانی و عنعنوی نوروز و آغاز فصل بهار.

آغاز دهید اولتر از همه جشن فرخنده نوروز، فرا رسیدن فصل بهار و اولین سالگرد نشرات ماهنامه مشعل را برای همه هموطنان عزیز، بویژه خواننده گان ارجمند مشعل مبارک باد گفته و آرزو دارم تا سال جاری را که سر آغاز فصل جدیدی در حیات سیاسی کشور ما می باشد در فضای مملو از سرور و شادمانی آغاز نمایند. زیرا سال جاری پس از توشیح قانون اساسی جدید و انتخابات ریاست جمهوری از اهمیت خاصی برای مردمان کشور ما برخوردار است. همچنان امیدوارم تا مردم خسته از جنگ افغانستان به تأمین صلح سراسری، امنیت پایدار و مستحکم، خلع سلاح عمومی و پایان حاکمیت های ملوک الطوائفی که از جمله خواست های عمده آنان می باشند، در این سال نایل گردند.

سالگرد مشعل جشنی است سمبولیک، همان سانی که مردم ما از فصل بهار انتظارات زیاد دارند، روی همین منظور آغاز فعالیت نشرات مشعل نیز در روزهای اول سال نو انتخاب گردید، تا با نشر آن باب جدیدی را در مطبوعات برون مرزی به منظور وصل نمودن تمام تلاش های وطنپرستانه و تجددگرایانه نیروهای مترقی و روشنگران افغانی باز نماید.

آری! درست بر مبنای همین اندیشه یک سال قبل از امروز در آسمان رنگین مطبوعات برون مرزی ستاره یی به نام مشعل فروزان گردید. که پخش و اشاعه اندیشه ها، نظریات سودمند، طرح ها و مباحثات داغ شخصیت های برجسته سیاسی، علمی، ادبی، فرهنگی و هنری افغانی را سرلوحه کار خویش قرار داده و با پیگیری تمام پالیسی نشراتی خویش را بر مبنای همین اصل دنبال می نماید.

بقیه در ص ۱۵

فساد نژادی

افغانستان سخن بر سر فساد نژادی بیشتر مطرح میگردد تا تبعیض نژادی از همین رو مطلبی پیرامون فساد نژادی پیشکش خواننده گان محترم ماهنامه مشعل می دارم.

اگر دقیق و عمیق شویم فساد نژادی ویران گر تر و پر خم و پیچ تر است نسبت به تبعیض نژادی. از همین سبب است که کمر کلتور، اقتصاد، تعلیم و تربیه، صلح و آرامش کشور مارا شکسته است. هر مغرضی، هر گرگ صفتی و هر لئیمی ازین خلا و سادگی مردم ما استفاده نموده، بقیه در ص ۱۷

اپوآد

۲۱ مارچ مصادف است، با روز جهانی مبارزه یا اپارتاید که در سراسر جهان از آن تجلیل بعمل می آید، من در حالی که از این اقدام هومانیتستی سازمان ملل متحد بخاطر دفاع از منافع انسان های زحمتکش جهان صرف نظر از رنگ، پوست، نژاد و مذهب بشناسانی می نمایم، ولی از آنجائیکه در افغانستان تبعیض نژادی وجود ندارد و آنچه مردم و تن نحیف کشور مارا می آزارد تبعیض های دینی، مذهبی و لسانی است، بنا بران در

تلاش در جهت ایجاد و گسترش

فرهنگ گفتگو

داستگیر صادقی

در جوامع بسته، استبداد ریشه عمیق تاریخی دارد، و روان جامعه الزاماً با آن سخت گره می خورد. این جوامع بر بنیاد فرهنگ مونولوگ یا تک حرفی استوار میباشد. در فرهنگ مونولوگ، تنها سلاطین، پادشاهان، زعماء و بزرگان بوده اند که میگفته اند، و دیگران مکلف بوده اند که بشنوند و گفته ها را جامه عمل بپوشانند. این "گفته ها" بیشترین خصوصیت فرامین و احکام را میگرفت و اتباع کار دیگری جز اطاعت، نمیتوانستند بکنند. اگر اتباع خلاف این "گفته ها" عمل میکردند، و یا در مخالفت با آن ها قرار میگرفته اند، یاغی و باغی شناخته شده و جای شان بهتر از چوبه دار و کنده ساطور جلاد نمیبوده است. اگر بر اساس یاسای چنگیزی دروغگو را اعدام میکردند و بر طبق فتوای ملا عمری، پوشنده کفش سفید را به دره می بستند و شلاق میزدند، بقیه در ص ۱۶

دا خونری نری

جهان بی سرحده خور و شیرین دی، خو بل لوری ته ژوند او خوند بی سرحده پکی تربخ شوی دی. د اسپانیا د مادرید د بنار وروستیو پیشو به درشل کی د القاعدی، د شیکې د یوه گس له خوا چې خان یی به اروپا کی د القاعدی قوماندان معرفي کاوه داسې ویلی ویکه به تاسو ژوند ډېر خوږ دی په هغومره اندازه مورگه

ژوند ته تېریو. په دې مخامختیا کې یوه خوا غواړي د دې دنیا د نعمتونو، ښکلا او د انسان د لاسه راوړنو، د علمی - تخنیکي نوښتونو او اوښتونونو نه، یا خو د اینترنت د نړۍ نه گټه واخلي او سپوږمۍ او ستورو ته لار وغځوي. دا اړخ ولسونه په بی ساری پرمختیا او هستۍ کې ژوند کوي، هغوی د ژوند په ډېر عالی پړاو کې قرار لري، آن زیار باسی چې نورو سیارو ته لارې پیاوړې پاتی به دوهم مخ کښي

عبدالولي منگل

په یو ویشتمه پېړۍ کې بشریت د لویې انساني فاجعې سره مخ دی. دغې فاجعې ته د ترهگری او تروریسم سره د مخامختیا نوم ورکړ شوی دی.

که تاریخ ته زیر شو انسانانو ډېری خونړۍ جگړې، لکه وطنی جنگونه، نړیوالې جگړې او کورنۍ جگړې تر سره تیرې کړي دي، خو دا جگړه او دا مخامختیا د نورو جگړو په پرتله ډېره تباه کوونکې او ډاروونکې ده. دا داسې جگړه ده چې، یوې یوې خوا ته خان او دا



خبرونه او گزارشونه

Aftonbladet معروف ترين روزنامه چاپ سوېدن در شماره ۴۲ Nr. ۴۲۰۴۸۰۰۲۰۱۱ م. ط. ب. جالبی به قلم او له سویننگ، Olle Svenning نوشته است که فشرده ترجمه آن تقدیم خواننده گان مشعل می گردد. مترجم نسیم اختر

رئیس جمهور بوش هم طالب است

احمد رشید ژورنالیست و نویسنده پاکستانی فریاد کمک هر اسناک و سخت را در مورد خشونت در برابر زنان، برگشت به عقب و اختناق و حشتناک زنان در افغانستان به شماره اخیر New York Review of Books فرستاده است. احمد رشید که بخاطر کتابهایش در مورد طالبان و آسیای میانه شهرت یافته، راپورتاژ طولانی را از مبارزه مان افغانستان الی آزاد شدن آن از اختناق طالبان تهیه نموده است. او احمد رشید م تناقص را مشاهده میکند. طالبان که حمایت پاکستان و ایران را با خود دارند، رشد و هرچه بیشتر قویتر میگردد.

در بخش جنوبی کشور، اهالی دوباره مورد تهدید قرار میگیرند. مکاتب و پروژه های اعمار مجدد توسط جوانان و اکثر انوجوانان طالبان که مسلح اند، بطور منظم ویران میشود. آنها از جانب القاعده و قوماندان سالزان مقتدر که مصروف کسب درآمد هنگفت از درک قاچاق و تجارت مواد مخدر اند، تمویل

میگردند. افغانستان ۷۶ درصد محصولات تریاک جهان را تهیه میدارد. در پنج ماه اخیر بیشتر از ۴۰۰ افغان کشته شده اند. سازمانهای خیریه از کشور فرار مینمایند و ملل متحد تهدید نموده که از آنها پیروی خواهد نمود. جنگسالزان که متحد ایالات متحده در جریان جنگ بودند، با فرمانروایی هراس انگیز و بیرحمانه شان، بخش های بزرگ کشور را در قبضه خود دارند. در غرب اسمعیل خان حکمروایی مینماید که حمایت احتیاط آمیز ایالات متحده را با خود دارد.

در مکاتب تعیض بیداد مینماید، زنان دوباره به خانه هایشان فرستاده میشوند. گاردویزه، زنان را گرفتار مینمایند و با کادامنی آنها معاینه میشود. زنان که جرات مینمایند تا با مردان دیگر، غیر از خودشان سوار موتر شوند، به بازرسی تحقیر آمیز و اذام میگردند و مساله همخوابی شان با مرد مورد نظر تحقیق میشود. اداره "گناه و تقوی" طالبان، اداره امریه معروف ونهی از منکر - «دوباره احیا میگردد». شکنجه سیستماتیک بشکل الکترو شوکها، بدارا و یختن ها و شلاق زدن ها اعمال میگردد.

رامسفلد وزیر دفاع امریکا در مورد خان (اسمعیل خان م) میگوید: «یک مرد شایسته، باتدبیر، مصمم و از خود رازی» حضرت علی که با قدرت جنگی امریکا نزدیک است. در شمال شرق اداره را بعد از هومان رایت واچ Human Right Watch در مورد سربازان موصوف که چگونه زنان را

اختطاف و به آنها تجاوز جنسی مینمایند و چگونه در بیرون پسران جوان و تجاوز بالایی آنها دست دارند. گزارش تهیه نموده است.

رشید پرسشی را مطرح میسازد و آن اینکه آیا واقعا ایالات متحده آماده است که از تلاشهای دموکراتیک حامد کرزی حمایت نماید و یا اینکه اداره بوش راه حل ارزان را ترجیح میدهد و آن اینکه به قوماندان سالزان اجازه داده تا کشور را اداره نمایند ایالات متحده در مخالفت با نظر ملل متحد و تعداد زیادی از اعضای حکومت کرزی، میخواهد انتخابات را در ماه جون براه بیندازد. در حالیکه ثبت و رجستر رای دهی کار نمیکند. حکومت حتا بالایی نصف کشور کنترل ندارد. نیروهای امنیتی بین المللی صرف بمناطق کمی فراتر از کابل دسترسی یافته اند.

قانون اساسی جدید تا یک اندازه متریقی تدوین یافته، اما نهاد های وجود ندارد که از آن پشتیبانی نمایند امریکا میتواند در جنگ برنده شود. اما حکومت فعلی توانایی شرکت در احیای اتحاد ملی را ندارد. سر، زیر نام خوبی غالب خواهد شد، گرچه هرج و مرج در بی آن در کمین باشد.

فلسفیان جوان ایرانی سمیرا مخملبانی که قلم در مورد طالبان ساخته و مستحق جایزه هم شده میگوید: «یک طالب یعنی چی طالبان- یعنی نه تنها عمرو اسامه، بلکه بوش نیز طالب میباشد! طالبان- هر حکومت که به این باور باشد که حق به جانب اوست، طالب است.»

تذکر ضروری

بعلت اشتباه تخنیکي متن صحبت اسدالله کشتمند در صفحه ۸ شماره ۱۲ مشعل جا بجا شده که اینک متن مختصر صحبت ایشان را درینجا درج می کنیم:

«خوشحال هستم که دوستان و رفقا را بعد از سالهای زیاد اینک در فضای شور و هیجان آشنا برای انجام امری بزرگ باردیگر مبینم؛ ما از راه دور تا اینجا آمده ایم، ما از میان خاکستر برخاسته ایم. اینک نهضت فراگیر میهنی در اثر تلاشهای فداکارانه عده ای از پیش کسوتان جنبش چپ و ترقی خواهانه افغانستان جان میگیرد. نهضت بر زمینه تحارب و افتخارات جنبش چپ و متریقی افغانستان راه خود را باز میکنند ولی نباید این نهضت را با سازمانهایی که در گذشته نقش اساسی را در تاریخ معاصر سیاسی افغانستان ایفا کرده اند و اعضای سابق آنها هم اکنون در کادرنهضت در راه شکل قرار دارند، یکی گرفت؛ نهضت پدیده ای جدید و غیر از اینها است. من با رفقا کاملاً هم عقیده هستم که جنبش چپ و عدالتخواه افغانستان نه تنها افتخارات بزرگی دارند بلکه با اطمینان باید گفت که قاضی عادل و بیبک تاریخ اترا تیرنه خواهد کرد.

امر مسلمی است که هر يك از پیچ و تاب های شاهراه تاریخ مقتضیا ت نوبنی را در برابر مبارزین قرار میدهد. با آنچه امروز، در مقطع کنونی تاریخ، در برابر ما قرار دارد باید با وسایل و امکانات امروزی برخورد کرد. درد امروز را نمیتوان با نسخه دیروزین، مداوا کرد.

نهضت میهنی ایجاد گر آرزوها و تحرك جدید در مبارزه بخاطر بهروزی انسان رنج کشیده وطن ما است. این نهضت همچنان مروج فرهنگ نوین سیاسی مبتنی بر حوصله و بردباری و فراخ دلی و قبول تفاوت نظر خواهد بود.

نهضت متکی بر نو اندیشی در عین تداوم سنتهای عدالت خواهانه و ترقی پسندانه خواهد بود.»

همچنان پاراگراف اخیر ستون سوم صفحه پنجم همین شماره را اینطور ((نهضت میهنی به مشابه يك جریان مستقل سیاسی در حالی که از سقوط نظام طالبان ...)) تصحیح نموده بر ما محنت گذارید.

نه رسیبری، او پر خای بی عادلانه تجارت او را کره ورکره، او دوه اریخیزه گتور اقتصادی اریگی رامنخ ته نه شی، تر خو چی د بی و خلو هبادونو د وگرو او ولسونو سره د لومونیو ارییا وو په رفع کولو کی مدد او مرسته و نه شی او نوبی ژوند ته رافات کړای نه شی، تر خو چی د ولسو د پلورلو لپاره د خونړیو جنگونو او ورونو ته لمن وهل پای ته و نه رسیبری، تر خو چی د فلسطین شخړه حل و فصل نه شی او ددغو هبادونو لاندې کول پای و نه مومی دا جگړه به د ډېرو سختو عواقبو سره دوام پیدا کړي.

بن لادن د سپتمبر د دوزخي پېښې راوړوسته ویلي و چې، «تر خو چی په فلسطین کی، توانان د اسرائیلو په گورگیو مری په نیویارک او واشنگتن کی په ماشومانو خوب حرام دی، او تر خو چی په دغه هېواد کی ښځې کونډې او میندې پورې کیږي او یو یو خارجی عسکر د عربو له مقدسی خاورې نه، وتلی نه وي، دا جگړه به روانه وي»

ددې ټولو خبرو په نظر کې نیولو سره سره، باید دا هم وویل شي چې دا جگړه د بن لادن او القاعده سره نه ده او نه د هغه په وژلو سره پای مومي؛ په حقیقت کې دا د زاړه تمدن او نوبی تمدن تر منځ مخامختیا ده، دا په حقیقت کې د گتو او مفاداتو تر منځ مخامختیا ده، او تر خو چی د انسانانو لپاره گتې لومړیوالی ولري، د ټوپکو ناوټه به ساړه نه شي.

د مځ پاتی دا خونړی نړی

د مادي شتمنیو له برکته هغوی په ملیاردونه ډالره د خان د غوړو او څړیوالی د کمولو لپاره په مصرف رسوي او نور ملیاردونه ډالره سېو او پیشکو ته دخانگړې ډوډی لپار مصرف کیږي.

بله خوا ولسونه چې د دغو ټولو نه بی برخې دي او یا خو بی برخې شوي دي، ورته دا دنیا ډېره بی خونده ده، ژوند ورته پکې بی ارزښته بریښي. هغوی په بی ساري شرموونکې او زړه پرېکوونکې بی وځلې او غریبې کې ژوند تېروي، هغوی د انساني ژوند په ډېر تېټ پړاو کې قرار لري، دوی د هوسا ژوند د تالان د مبارزې په ډگر کې خالی لاس دي، او ددغې نیستی، او بی وسې له کبله ددغو ولسونو خواړه واښه گرځي.

د ترهگری او یا د حق د لارې مبارزانو سره مخامختیا، چې مور ورته ترهگر وایو او ترهگر بیا په خپله خان د حق د لارې مبارزو او مجاهد بولي، ډېره خونړی ده او ډېرې ژورې رېښې لري.

دا مخامختیا او مقابله د زاړه او نوبی، مور او وږي، زورور او کمزوري، امیر او غریب تر منځ مخامختیا ده. دا جگړه د پرمختگ پلوی او شاته تگ پلوی تر منځ جگړه ده. ددې جگړې د ختمون وړاند بینه گرانه ده. خو هومره باید وویل شي چې، تر خو چی د زورور قدرتونو له خوا د کمزورو هېوادونو لاندې کول او د هغوی د طبیعی زېرمو لوټول پای ته و

محمد تارف صفره

نگاهی به همایش نهضت میهنی

اجلاس هواداران نهضت فراگیر سیاسی روز ۲۹ فبروری ۲۰۰۴ در شهر ارنهم کشور هالند برگزار گردید. مجلس دلیذیر و خاطره انگیز بود، بیش از پنجاه تن از آینده ترین و کار آزموده ترین مبارزان بعد از سالها دوری و جدائی همدیگر را دیدند، آنها از هر گوشه و کنار گرد آمده بودند. سیماهای برخاسته از میلیتها و اقوام مختلف همدیگر را صمیمانه به آغوش میکشیدند، چشم ها از شادی اشک پر شده بود، بسیاری ها بیش از ده تا بیست ساعت منزل زده بودند تا به این منزلگاه شیفته گان محبت انسانی برسند. آنها با قلب های داغ، چشم های باز و روشن، نیات عالی انساندوستانه اما دلهای آفسرده و هجرت زده وارد تالار میشدند. معلوم میشد که روزگار مهاجرت و غربت چهره ها و سیماها را تغییر داده است، دیدار دوستان، هم آوازان و هم آرمانها در دنیای غربت و بی وطنی مزیت خاص دارد، انسان را به این آرزوی پاک میکشاند که ایکاش روزی فارغ از اختناق، ترس و وحشت همه به آغوش میهن عزیز بر گردیم تا برای همیشه یکجا با هم و همراه با مردم برای سعادت آنها و شگرفائی وطن زنده گی و تلاش نمایم.

عنوان جلسه «همایش طرفداران ایجاد نهضت میهنی»، در بالائی ستیز، نمای جالب داشت. به این ترتیب همایش در فضای هیجان و احساس عالی و با آرزوهای بزرگ آغاز گردید. به نظر من همایش نقطه عطفی در پروسه های نضج گیری نهضت فراگیر سیاسی بوده و جایگاه برجسته و با اهمیتی در سر نوشت بعدی جنبش سیاسی خواهد داشت.

همایش اساسی ترین وظایف به خاطر گذار نهضت از تفکر به شکل را توأم با پیشبینی های لازم جهت تحقق این تشکل به یک واقعیت مهم سیاسی مورد بحث قرار داد. این اولین جلسه بود که بعد از سقوط حاکمیت ج ا با چنین کمیت و کیفیت غنی در خارج از کشور دایر گردید، مبارزه موجود مبارزه کیفیت هاست. چهره های متعهد و خوشنام که شایستگی بیشتر مبارزه را داشته باشند، میتوانند مسولیت های وسیعتر بپذیرند.

همایش یکبار دیگر به وفاداری و تعهد هواداران نهضت به سنن پر افتخار مبارزات عادلانه و ترقیخواهانه گذشته صحنه گذاشت. آنها با استواری ابراز نمودند، در فشی را که آزادیخواهان و ستمدیده گان طی سده های گذشته بلند نموده بودند با تمام توان بر افراشته نگاه خواهیم داشت. سخنرانان بار بار گفتند، ما به راهی میرویم که نسلهای وطنپرست و عدالت خواه رفته اند. بتدریج مبارزه سر سخت بین نو و کهنه هواخواهان نهضت از ارزشهای بالنده و ستمدنانه تجدد، مدنیت، ترقی، عدالت، دموکراسی، آزادی، برابری، حقوق بشر، حمایت مینمایند. به بیان دیگر نهضت میهنی به مفهوم واقعی کلمه یک سازمان چپ دموکراتیک خواهد بود. سازمان سیاسی با معیار های دموکراتیک و مدرن را هدف قرار داده است.

من شاهد بودم که جلسه به هیچ سازمان سیاسی ناختم و تاز نکرد و حرمت همه را رعایت نمود، ولی همه را در مبارزه علیه فقر، عقبمانده گی، استبداد، ظلم، ستم، خشونت، دیکتاتوری، استعمار، ارتجاع، تحجر، افراط گرایی، تروریسم، مواد مخدره، قوم گرایی، ناسیونالیسم تنگ نظرانه و شوونیسم عظمت طلبانه، ... فراخواند. در آنجا گفته شد که ملامت کردن این جناح و آن جناح و انداختن

برف های تهمت و ملامت به این بام و آن بام دردی را دوا نخواهد کرد. لازم است واقعبین باشیم، در پهلوی افشای اعمال مخالفین، از اعتراف به اشتباهات خودی هم نباید ترسید، سعی نمایم تا از تکرار آن جلوگیری بعمل آید، از اشتباهات باید درس عبرت گرفت تا بار دیگر مرتکب آن نشد.

جلسه سرایا از درد ها و دشواری های مردم افغانستان تأثیر پذیر بود. عذاب و مصیبت های مردم را یک به یک بر شمرد و راه علاج آنها به بحث و مذاکره گرفت، به مسائل فراوانی که ذهن و مغز ما را مصروف ساخته بود در جستجوی پاسخ شد. شک و تردید های بسیاری را بر طرف کرد. برخی از نقاط مطروحه در همایش به مسائل میرم و جاری کشور ارتباط میگرفت.

اخیراً لویه جرگه قانون اساسی دایر گردید. به نظر من، در لویه جرگه سه مسله، جنجال بر انگیز، مدرنیته و سنتگرایی در نفس قانون اساسی، شکل نظام سیاسی آینده افغانستان، مسله ملی و زبان در کشور.

جنجال ماهوری پیرامون اصول کلی قانون اساسی نتوانست در لویه جرگه راه حل خود را پیدا کند. سازش، روی مصلحت های تحمیلی صورت گرفت در نتیجه ترکیبی از تضاد ها و تناقضات عدیده بر متن قانون اساسی سایه افکند. قانون اساسی جدید بصورت واضح عناصر تجدد و گرایش سنتی را به نمایش گذاشته است. این دو گرایش را میتوان ناشی از تأثیر ارباب قدرت و حضور فعال جامعه بین المللی در افغانستان دانست. با آنکه قانون اساسی جدید را از بسا جهات نمیتوان یک قانون اساسی مطلوب توصیف کرد معذرا:

تسجیل، تأیید و پذیرش اصل حفظ و حراست موقف ملی و بین المللی افغانستان به مثابه دولت مستقل دارای حاکمیت، واحد و غیر قابل تجزیه، اصل کشوری دارای هویت ملی و دولت ملی و این اصول که «افغانستان واحد و یکپارچه به همه اقوام و مردم این سرزمین تعلق دارد»، «اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون ذاری حقوق و وجایب مساوی میباشند»، «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است»، «رعایت منشور ملل متحد و احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر»، «ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض، خشونت و مبتنی بر قانونمندی و عدالت اجتماعی، حفظ کرامت و حقوق انسانی و تامین آزادی و حقوق مردم»، «ایجاد یک جامعه مترقی بر اساس عدالت اجتماعی... تحقق دموکراسی، تامین وحدت ملی، برابری همه اقوام و قبیایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور»، «دفاع از استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، و تامین امنیت و قابلیت دفاعی کشور»، «انکشاف و رشد همه جانبه کشور مبتنی بر تجدد، توسعه و تامین عدالت اجتماعی» و «تثبیت جایگاه شایسته افغانستان در خانواده بین المللی» به مثابه اساسات غیر قابل انکار و خدشه نا پذیر تلقی شده میتواند. به نظر من از این گرایشها و ارزشها باید پشتیبانی بعمل آید و برای تحکیم، تکمیل، غنا و تحقق آن با استفاده از ارزشها و امکانات موجود، هدف ایجاد یک قانون و نظام واقعاً دموکراتیک مبارزه فعال و پیگیر صورت گیرد.

توقع است که ارزش های دموکراتیک قانون اساسی در عمل پیاده گردد. در غیر آن

ارزش حقوقی نخواهد داشت.

در طرح «مبارزه بخاطر جل دموکراتیک مسله ملی و مسله زبان در کشور»، بمشابه یکی از وظایف نهضت میهنی درج گردیده است. مسله ملی عبارت از مجموعه مسایلی است که به سر نوشت یک گروه اتنیکی اعم از ملت، ملیت، قوم، طایفه و ... اطلاق میشود. مضمون اساسی مسله ملی را مسله حق تعیین سرنوشت، خود ارادیت، تساوی حقوق و ... تشکیل میدهد. وقتی ما به انسان سالاری اعتقاد داریم، قومگرایی با سیاست مایگانه است. چسپیدن به پوسته محدود ملیت گرایی و ترجیح دادن ملیت خود بر دیگران از اصول نهضت بدور است. وقتی دفاع از انسان و حقیقت مطرح است جانی برای تقوق طلبی قومی باقی نمی ماند.

افغانستان اگر چیزی دارد محصول دست همه اقوام این کشور است. در طول تاریخ همه ملیتهای کشور در برابر ستم، استبداد و استعمار مبارزه مشترک و همسته نموده و از سرزمین واحد خود چون تن واحد دفاع نموده اند. افغانستان از صد ها سال پیش یک وطن کثیرالمله بوده و کدام ملیتی به تنهائی در اینجا زنده گی نکرده است. هر رژیم و سیاستمداری که بخواهد با استبداد این تنوع قومی را نابود کند و یک ملیت را حاکم مطلق سازد به نابودی کشانده خواهد شد. شایسته سالاری، انسان گرایی و دموکراسی بهترین معیارها برای حل دموکراتیک مسله ملی بوده میتواند. همه ملیتها و اقوام افغانستان با هم برادر، برابر و دارای حقوق مساوی میباشند. در همایش همه با این اصول توافق داشته، تأکید نمودند:

«افغانستان میهن باستانی و مشترک تمام ملیت ها و اقوام ساکن این کشور است. آب و خاک و ثروتها، افتخارات و عظمت افغانستان به همه اقوام و ملیتهای این کشور متعلق میباشد. در این کشور هیچ قوم بر قوم دیگر برتری ندارد و نباید داشته باشد. در این کشور همه اقوام با هم برادر و برابر و دارای حقوق برابر شهروندی و ملی هستند.»

شکل و ماهیت نظام سیاسی یکی از مسایل بحث برانگیز محافل سیاسی کشور به حساب میروند. در مورد ماهیت نظام که دموکراتیک باشد تقریباً همه اتفاق نظر دارند اما برداشت یکسان و تحلیل همگون از دموکراسی وجود ندارد. آنچه به نهضت میهنی مربوط میشود این مسله در طرح اینطور فورمولبندی شده است:

«استقرار یک نظام دموکراسی پارلمانی شکل جمهوری مبتنی بر پلورالیسم سیاسی، سیستم چند حزبی و انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم بر پایه نفوس». ارزش دموکراسی در همگرایی آن با انصاف و عدالت است. همایش با برداشت دقیق از دموکراسی مسله را اینطور مطرح نمود: «حاکمیت و قدرت سیاسی از اراده مردم ناشی میشود، این اراده در نظام مبتنی بر مردم سالاری و دموکراسی تامین میشود، به گونه که حکومت ها مشروعیت خود را از رای مردم و انتخابات آزادانه و منصفانه اخذ میکنند و بر اساس قوانینی فعالیت مینمایند که بوسیله مردم وضع میگردد. مردم سالاری و دموکراسی نیاز جامعه و خواست مردم افغانستان است و بنابر آن داعیه نهضت شمرده میشود» اجلاس بازبار تأکید کرد که انسانگرایی و انسان سالاری معیار همه ارزشهای نهضت میهنی خواهد بود. بقیه در ص ۴

داکتر رزم

مبارزه به خاطر آزادی و دموکراسی و همچنان تلاش نیروهای تحول پسند به خاطر سعادت انسان از سالهاست جریان

نهضت میهنی : جنبشی برای امید؛ امیدی برای جنبش

مشابه نخبه گان علوم و براتیک در ساختار آینده کشور و بازسازی آن سهم فعال و گسترده ایفا دارید.

روی این منظور طرح نهضت میهنی پیشکش تمامی نیروهای ترقی پسند و دموکرات گردیده است. پس بیایید در غنایمندی آن نظریات، انتقادات و پیشنهادات خود را به خاطر تکمیل آن ارسال و خود فعالانه در ایجاد آن بشاب مرکز تجمع همه وطنپرستان اشتراک نمایید. زیرا تا حال نهضت میهنی یک تفکر است نه یک تشکیک. در این شکی نیست که در آینده نهضت میهنی تشکیل خواهد شد و در آن تمام نیروهای مترقی و پیشرو پیوسته و در فضای دموکراتیک به انتخاب تمام ساختار تشکیلاتی و خطوط مرامی آن می پردازند.

به عقیده من همین قدر که مخالفان در پراکنده گی و ایجاد فضای بی اعتمادی در بین ما کار کرده اند کفایت می کند. زنده گی در کشورهای بیگانه نه تنها سبب پریشانی و آوازه گی ما گردیده، بلکه باعث فشارهای روانی گردیده و حیات ما را در معرض خطر قرار داده است. فلذا در شرایط کنونی وظیفه اساسی سیاستمداران این است که در تشکیک نیروها تلاش صادقانه نموده و به خاطر آرمان بزرگ انسانی که خدمت به وطن است بکوشند. چنانچه همایش وسیع طرفداران نهضت میهنی در هالندیکبار دیگر ثابت ساخت که ما بدون اتحاد عمل و نظر نمی توانیم به تحقق آرمانهای ما، ولو خیلی ها شریفانه و وطنپرستانه هم اگر باشد تایل ایم.

به گذشته نظر انداختن خوب است در صورتی که آینده را به خطر نیندازد. به آینده باید دید و به حلقه خوشبختی چنگ زد و آنرا از آن خود ساخت.

همگان بتوانند از طریق گفت و شنود ها با نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود در تکمیل و پختگی آن غنابخشند. ولی تا جایی که دیده می شود یک تعداد از دوستان یا آگاهانه و یا هم ناخود آگاه به تخریب این طرح که تاکنون تصویب نگردیده و نهایی نمی باشد کمر همت بسته و از هیچ نوع فداکاری (۱) درین راه دریغ نمی ورزند. بدون شک این عمل آنها مخالف تمامی پرنسیپ ها و اصول مبارزه می باشد. این چنین اشخاص به مرض خود محوری دچار بوده که نه خود می توانند مصدر خدمتی گردند و نه دیگران را می گذارند گامی در راه سعادت انسان بگذارند.

بلی! می خواهم یکبار دیگر تاکید ورزم که در جریان کار اشتباه صورت می پذیرد، اما در پروسه زمان حل شدنی است، ولی این به آن معنی نیست که به خاطر بررسی از گذشته سنگ ملامتی را بر فرق یکدیگر گویند و خط بطلان روی تمامی طرحها و دست آوردهای حال و آینده کشید و در ماتم سرای حاکمیت از دست رفته نشست و وقت و زمان را از دست داد.

دوستان در همجوشرایطی باید به ندای مردم لبیک گفت و دست دوستی، برادری، برابری همسویی و تفاهم را به هم داده، کندورت ها و رنجش ها را کنار گذاشته و در پهلوی هم، شانه به شانه شریک راه هم دیگر شویم و اگر توانیم با هم کنار بیاییم و به یکدیگر اعتماد نکنیم، در آن صورت به پرتگاه نیستی کشانیده می شویم.

پیروزی ما در وحدت ماست. مردم خسته از جنگ کشور ما چشم براه آن هستند تا شما به

داشته، رزمنده گان راه سعادت انسان و عاشقان میهن در بدترین شرایط صدای آزادی و دموکراسی را بلند نموده اند و در راه تحقق آن صادقانه رزمیده اند. که این مبارزه نسل به نسل، از یک دوران به دوران دیگر انتقال نموده است. برای نیروهای تحول طلب و ترقی پسند سر نوشت کشور یک مسولیت وجدانی و تاریخی به مثابه نسل آگاه کشور است. از همین رو نباید بر موضوعات سطحی که می توان در پیروسه کار به حل آن پرداخت پافشاری نموده و به جای ایستاد، یا به عباره دیگر آینده را قربان گذشته ساخت. در این شکی نیست که از گذشته باید آموخت و به سوی آینده با جرأت و شهامت شتافت، واضح است که در پیروسه کار اشتباه صورت می پذیرد، ولی نباید آنقدر سخت گیر و بی باور بود که شرایط و زمان را مدنظر نگرفته و میدان مبارزه را ترک گفت. و در نتیجه زمینه پیروزی مخالفان را مساعد ساخت. کافی است که ما فرصت های زیادی را از دست دادیم. نباید بیشتر از این خود را در رویا ها غرق ساخته و از کاروان مبارزه عقب بمانیم. اما مبرهن است که از گذشته باید آموخت و اشتباهات را دوباره تکرار نکرد. زیرا تکرار اشتباه گناهی است عظیم و نابخشودنی. روی همین منظور نهضت میهنی تفکر است که از همین شکست ها و پیروزی ها سر بلند نموده و طراحان آن متشکل از نیروهای ترقی پسندی اند که گذشته، حال و آینده را مورد تحلیل و تجزیه قرار داده، ایگویم را به زیاده دانی تاریخ سپرده و با بررسی از تجارب گذشته و اتکا به مقتضیات کنونی جامعه طرحی را پیشکش نیروهای ترقی پسند جامعه قرار داده اند، تا

بقیه از ص ۳ **نگاهی به همایش ...**

انسان و سعادت او در محراق مبارزه آن قرار دارد. عشق به انسان، احترام به مقام الاهی انسان و رهائی انسان از بیداد، آرمانهای سترگ ماست. انسان زمانی به آزادی واقعی نایل میشود که از فقر و ستم نجات داده شود.

در اجلاس گفته شد: « مبارزه برای اعمار یک جامعه مدرن و باز، پیشرفته و عادلانه فارغ از ستم و بیعدالتی که در آن هر انسان و همه از آزادی و حاکمیت بر سر نوشت، حقوق فردی، رفاه و امنیت اجتماعی برخوردار باشند، فرد در خدمت جمع و جمع در خدمت فرد قرار داشته باشد، مشی عمومی و ستراتیژی نهضت میهنی را تشکیل میدهد. نهضت آرمانها و اهداف برنامه ای سیاسی خود را به تطبیق کدام نظام خاص فلسفی و فکری مشروط نمیسازد و برای تحقق اهداف و وظایف مرامی از مجموع تجربه و دانش بشری بهره می جوید.»

آنچه از نظر سیاسی اهمیت دارد اینست که اشتراک کنندگان در تصمیم خویش متفق القول بودند. همه با یک آواز با درک لحظات تاریخی کشور، آمادگی شانرا برای ادای دین وطنی با درک تمام دشواری ها، ابراز نمودند. در حقیقت تاریخ نقش نسلی از وطنپرستان راپار دیگر برجسته میسازد. این امر به خودی خود امیدواری جدیدی راه مردم میدهد که شیفته گان وطن زنده اند و مبارزه انسانی را ادامه میدهند. مفکوره تشکیل یک سازمان وسیع القاعده یا سیاست های روشن یک پدیده جدید در آسمان سیاسی کشور ماست. همین خصلت فراگیر، منزلتش را از سایر جریانات محدود و

بسته سیاسی متمایز میسازد. همایش آنکار نکرد که تاریخ مبارزات حق طلبانه کشور بارها به شکست مواجه شده است اما شکست دلیل بر بطلان اهداف انسان گرایانه نیست. نسل ها یکی پی دیگر «شکست خورده یا فاتح» رفته اند. اما در هر صورت مبارزه عادلانه و انسانی ادامه دارد.

مهم آنست که شکست خورده گان علل و عوامل شکست را واقعینانه ریشه یابی نموده، مسولیت شکست را بپذیرند و از شکست عبرت لازم را بگیرند.

همایش در رابطه به مسایل خارجی نیز بی علاقه نماند.

در سیاست دوست و دشمن دائمی وجود ندارد، تا زمانی که یک کشور علیه منافع مردم و سرزمین افغانستان فعالیت خصمانه انجام نداده باشد با آن دشمنی نخواهیم کرد. حد مناسبات با ممالک دنیا را در منافع ملی و مصالح علیای کشور میبینیم. معقولترین راه حل معضلات و مناقشات جهانی از طریق سیاسی و صلح آمیز صورت گرفته میتواند. جنگ، تجاوز، استعمار، زور گویی و قلدری در روابط بین المللی محکوم به شکست است. در اجلاس تذکر داده شد که:

« نهضت میهنی بیگانه ستیزی و بیگانه پرستی و افراطیت ناسیونالستی را در مناسبات بین المللی مردود میدانند و خواهان صلح و دوستی، همکاری و همگرایی و همستگی بین المللی، استقرار نظم نوین و عادلانه اقتصادی جهانی و رشد و انکشاف کشورهای فقیر و از بین بردن ستم، تبعیض و برتری جوئی ملی و

نژادی، باز سازی و ارتقای نقش سازمان ملل متحد در روابط بین المللی و حل منازعات جهانی میباشد»

در واقع بخش اعظم بحث جلسه پیرامون وحدت و اتحاد نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقیخواه متمرکز شده بود. یک نفر هم در مخالفت با چنین اتحادی سخن نگفت. حتی معوق ساختن پروسه تشکیک نهضت میهنی نیز به همین هدف صورت گرفته است. هواداران نهضت عقیده دارند تا زمانی که مسله تشکیک سازمان فراگیر سیاسی با تمام سازمان ها، گروه ها، احزاب و حلقات سیاسی دموکراتیک و تحول طلب به هدف اتحاد نیروهای ترقیخواه در میان گذاشته نشود و از آخرین امکان تفاهم - تشکیک استفاده بعمل نیاید، به تشکیک نهضت وسیع الپایه مبادرت نخواهند ورزید. در صورتیکه دوستان و هموطنان عزیز ما بالای تداوم تشکیلات مربوطه خود با آنکه با هواداران نهضت میهنی دارای خطوط فکری- اندیشه ای مشابه باشند، پافشاری نمایند و از محور تشکیلاتی خود به هیچ قیمتی یا فراتر نگذارند و اصرار نمایند که همه حقیقت نزد آنهاست، در انصورت عادلانه نخواهد بود که تشکیک نهضت میهنی تا قیامت به تعویق انداخته شود درک ما اینست که جامعه ما در حال حاضر از نبود یک جنبش قوی و نیرومند دموکراتیک رنج میکشد در حالیکه شرایط بیش از هر زمان دیگر برای همستگی این نیروها مساعد است فقط چنین اتحادی قادر است تا بد خواهان وطن و مردم را به عقب نشینی واداشته و افسار بزند.

د افغانستان ملي - مترقي غورځنگونه او ((د هيوادني غورځنگ)) د ايجاد اړتيا

حسام الدين ((حسام))

زمونږو گران هيواد افغانستان نه يوازي دستروري تمدونونو او فرهنگونو تاټوبي او ځانگوده بلکه دسترو ملي - مترقي غورځنگونو د ظهور او عروج تاټوبي هم شميرل کيږي .

د عيارانو غورځنگ چه د غريبانو ، زيار ايستونکو ، او مظلومو ولسونو مدافع اولاس نيونکی او د ظالمانو او ستمگرانو ضد غورځنگ په توگه لمړي يوه مشهورو غورځنگونو شميرل کيږي چه د ((سخا ، صفا او وفا)) تر شعارونو لاندې دخلکو له منځه په خودجوش ډول رامنځه شوي او وده کړې او دخلکو خدمت کړي دي . ياک کالي غوښتل ، سپيڅلتوب ، امانت داري ، د سختې تېرول لکه د مالگيني اولوڅې پښې گرځيدل ، په دستمال ملا تړل او د سخا ، صفا او وفا شعار ته د پيمان او هوډ سپارل پدې غورځنگ کې د غړيتوب شرايط شميرل کيدل .

د عيارانو د غورځنگ نهضت مشر يعقوب ليث صفاري وه . دې يوکسگر کارگر وه او وروسته دغه پياوړي ، زړه ور او ولس پال عيار د سيستان سپهسالار او د پادشاهي مقام ته ورسيد . د يعقوب ليث صفاري تر مشري لاندې د عيارانو غورځنگ د جنگيز ډبرلاسي او تجاوز په برابر کې دستر مقاومت او سرښندنو له کبله د افغانستان په تاريخ کې ځانگړي ځاي ترلاسه کړيدي . د زمري زوی ، کاکه او غازي ددې غورځنگ د غړو تر منځ خپل منځي نومونو دهغه وخت نه تراوسه ياد کيږي . د عيارانو د نهضت مرام او هدفونو شقاهي او قولې وو .

بل دروښانيانو غورځنگ دي . ددې غورځنگ بنسټ ايښودونکي بايزيد روښان وه . دا غورځنگ هم د بې وزلو ، غريبو او زيار ايستونکو ته د خدمت او ددوي د گټو لپاره رامنځته شويدي . دا د استعمار ضد غورځنگ هم شميرل کيږي . همدا ډول د خوشالخان خټک او دميرويس خان ، د سيد جمال الدين ضد استعماري غورځنگونه ، لمړي مشروطه او د دوهمې غوښتنې نهضت ، د افغان جوانانو او امانې غورځنگونو ، د لمړي او دوهمې دموکراسي دويشو ځلميانو ، دوطن او دنداي خلق او د دموکراسي لسيزي ملي - دموکراتيک او عدالت غوښتونکي غورځنگونه د افغانستان په تاريخ کې هغه ستر سياسي - اجتماعي حرکتونه شميرل کيږي چه ددې هيواد دخلکو د ويښولو ، راټولولو او دهيواد په پرمختگ کې ستر ځاي لري .

د بيلگې په ډول د لمړي غوښتونکي نهضت چه مولوي محمد سرور الکوزي يې مشر وه او ۳۰۰ تنه يې غړي درلودل دامير جيب الله استبدادي رژيم پر ضد د سرښندنو مبارزې نمونه شميرل کيږي . مولوي اصف قندهاري ، سعد الله الکوزي ، جوهر شاه غورښندي او نور ددې غورځنگ ددې مشهورې څيري شميرل کيږي .

ترک مال و ترک جان و ترک سر در راه مشروطيت اول منزل است دادي ((د افغانستان د دموکراسي او پرمختگ هيوادني غورځنگ)) په وجود کې د تيريو په دوام يو بل ستر او نوي غورځنگ رامنځته کيږي چه ددې هيواد دملي - مترقي غورځنگونو دملي - انساني اومتري اړمانونو ته په وفاداري په سياسي صحنه کې را څرگند کيږي . د هيوادني غورځنگ چه د جوړيدو طرحه چه يو کال وړاندې رامنځته شوه او بحث ته وړاندې شوي دادي يو له هغو طرحو شميرل کيږي چه تر ټولو زياته دهيواد دننه او بهر د افغانانو په منځ کې د پراخ استقبال سره مخ شويده او دادي د تحقق په درشل کې قرار لري . دا تر ټولو غني طرحه ده او زمونږ دملي اړمانونو او ارزښتونو څرگندوي ده .

دادي د زمونږ دسترگو وړاندې ټول هغه سياسي کړي چه په وروستيو ۱۲ کلونو کې يو په بل پسې د قدرت په گډو کې کيښي هم معلوم کيږي او د افغانستان خلک هم فضولت کوي او د حقيقت د بل هر وخت په پرتله جوتيږي چه افغانستان يوازي د تجدد ، ازادي ، دموکراسي او عدالت پلوي ځواکونه چه نیک مرغه په پراخه اندازه په ټولنه کې وجود لري او دادي په هيوادني غورځنگ کې را ټوليږي ، کولای شي د پرمختگ لوړو مدارجو ته ورسوي ، او دا پداسې حال کې ده چه ټولنه د ترقي غوښتونکو يووالي اوسياسي ډگر ته راټولو ته سخته اړه لري . د هيوادني غورځنگ د رامنځته کيدو طرحه هم ددې اړتيا زېږنده ده . هيوادني غورځنگ دکومي خاصي پروني يا نني ډلې جريان ندي بلکه د افغاني ټولني ډاکټريت او د ټولو قومونو او ډولونو ترقي غوښتونکو او وطندوستانو دمبارزي سنگر شميرل کيږي . بيا پدې مونږ په بهر کې په تير مترقي غورځنگ پوري تړلي سياسي فعالين ، د سياسي ماتې او د غربت او وطن دلرې والي سختيو سره سره ، دخپلو تيرو هوډونو له مخې دنده لرو چه دمبارزي بيرغ همداسې ريښدي و ساتو او سنگر خوښي نگرو او ټولو هغه سياسي کړيو او منفرد سياسي ، اجتماعي او فرهنگي فعالينو ته چه غواړي وطن او خلکو ته د خدمت هوډ لري پلنه ورمو چه ددې غورځنگ د ايجاد په پروسه کې برخه واخلي .

نجيبه هوتکی

هشتم مارچ گرامی باد!

مليونها زن جهان از روز هشت مارچ بشابه روز هېستگي و وحدت در راه پياده کردن آزادي ، تحقق حقوق اجتماعي و مبارزه در راه صلح ، انکشاف و ترقي اجتماعي تجليل به عمل مي اورند .

مي خواهم اولتر از همه روز هشتم مارچ راه همه زنان جهان به خصوص زنان کشورم و ان عده از زنان قهرمان و مبارز که برای تامين حقوق و آزادي صلح و ثبات جامعه و تامين حقوق اجتماعي برابر يا مردان در شرايط ترور و اختناق بنياد گرايان از خود شهادت و دليري نشان داده اند از صميم قلب شاد باش گفته موفقيت هاي زياد را درين راستا برای شان آرزو مي دارم .

هشتم مارچ برای زنان آزاد يخواه کشور ما يک تاريخ شناخته شده بوده و به شکل يک عنعنه مورد احترام قرار دارد . هشتم مارچ از سال ۱۳۴۶ خورشيدی بد ينسو توسط اعضاي سازمان دموکراتيک زنان افغانستان اين بگانه جنبش مترقي در کشور تجليل می گرويد .

لهذا ارج و ارزش اين روز تاريخي از جمله مفاهيمي است نهايت مقدس ، يرا اين روز با سرنوشت زنان گره خورده و زنان در جهان راه خوشبختي ، آزادي و ترقي خویش را از همين تاريخ الهام گرفته اند . آري از زنان شهر نيويارک بخاطر طلب حق و حقوق به مقاومت پرداختند و جان هاي شيرين خود را هدف رگبار هاي مسلسل ها قرار دادند ، ولي راه آزادي ، خوشبختي و سعادت را به اينده گان باز نمودند .

در کشور ما نيز بعد از سقوط طالبان و به وجود آمدن دولت جديد شرايط و فرصت هاي تازه يی برای رهايي مردم و به خصوص زنان افغانستان که شرايط قرون وسطی طی ده سال اخير بر آنان تطبيق شده و دست و پاي آنان در زنجير هاي اسارت بسته بود ، فراهم شده است ، ولي با دريغ و درد بيشتر از نود فيصد زنان مانند گذشته در اسارت بسر مي برند و از ابتدای ترين حقوق و آزادي محروم اند . با وصف آنکه برخي از قيودات گذشته برداشته شده ، ولي هنوز هم زمينه هاي رشد و اشترک فعال زنان در عرصه هاي اجتماعي ، سياسي و اقتصادي نا ميسر است .

در ولاياتی که جنگ سالزان فرمانروايی می کنند از بسياری جهات و به خصوص در رابطه زنان بر خوردشان با سياست رسمي طالبان چندان تفاوت ندارد . و هنوز هم زنان افغان تحت پاشنه هاي آهنين قوانين مقررات و فرهنگ مردسالارانه خورد و تحقير می شوند ، و احساسات ، عواطف و استعداد هاي پرتوان آنها در گلو خفه و سرکوب می شود تا به صورت برده مطيع و فرمانبردار در تحت انواع ستم و بخصوص ستم جنسي قرار داشته و افراطيون مذهبی اين سياه انديشان زير نام مقررات اسلام می خواهند اعمال غير انساني و غير اسلامي شانرا که با هيچ نورم ، اصول و قواعد سازگاری ندارد در برابر زنان و دختران جوان و حتا اطفال معصوم و بی گناه پياده سازند .

اما بايد اذعان کرد که با وجود شرايط حاکم در کشورمان ، زنان در تمامی گوشه و کنار وطن در مقاومت بوده ، هيچگاهي دست از مبارزه عادلانه و برحق خویش برنداشته با مبارزات بيگير و دليرانه از موضع برحق خود به دفاع ايستاده اند . امروز ديگر نمی توان زن افغان را در اسارت قرار داد ، سطح آگاهی و شعور آنان در درک قضايا عالي و بلند است ، چنانچه جريان مبارزات آنان طی دو سال اخير به خاطر اعاده حقوق شان مصداق اين ادعای ماست . زيرا امروز ديگر زن افغان نمی تواند تحت قوانين مردسالاری زيست نمايد و در حالت بی حقوقی زنده گی کند . امروز جنبش همگاني زنان در سراسر کشور ما نضج يافته و مقاومت هاي جدي و متحدانه عليه افراد زن ستيز بازتاب وسيع يافته است . شهادت زنان قهرمان چون ملالی جوي و انارکلی و صدهاتن ديگر از زنان انقلابی کشور ما مایه افتخار تمام زنان کشور ما به خصوص زنان مقیم خارج از کشور می باشد .

بايد خاطر نشان سازم که همزمان با اين مبارزات گسترده و قهرمانانه ، وظائف خطيري نيز در برابر زنان آگاه کشور ما قرار دارد ، که بايستی با سهم و استعداد خلاق آنان در عرصه سياسي ، اقتصادي ، اجتماعي و فرهنگي جامعه عمل ببوشد . و اين در صورتی امکان پذير خواهد بود که جنبش زنان با کار مستمر و رهبری درست به خاطر تحقق اين وظائف جدوجهد و مساعي خستگی ناپذير به خرچ دهد ، تا باشد که به مشعل راه نسل جوان قشر زن در جامعه مبدل گردد . از اين رو بايد همه اتحاديه ها ، سازمانها و محافل اجتماعي زنان در داخل و خارج کشور نيرو و انرژی شان را بخرچ داده و در تشريک مساعي ، همکاري و همياری گام بگذارند .

قدرت دانی

از کمک مالی دوستان محترم زبير نيززاد و هواجه محمد صديقي به خاطر بصود کار مشعل سپاس و امتنان ابراز می گردد

اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک

خواست جامعه و مردم ما است

پوهنیار محمدشایون صادقی

با به قدرت رسیدن نیروهای جهادی و طالبان برای یک دهه ارتجاع داخلی و منطقه با حامیان بین المللی شان در میهن ما تسلط داشته و همزمان در سطح بین المللی کشور ما بدست فراموشی سپرده شد. در چنین شرایط نیروهای ملی و دموکراتیک پراکنده گردیده و تحت تعقیب و تهدید سیاسی قرار گرفتند و عده بی از میهن پرستان و آزادی خواهان کشور به کشتارگاه ها و اعدام کشانیده شدند، که بدیختانه در زمان حاکمیت طالبان تبهکار بیشترین ارقام از این جنایات ثبت تاریخ است. سقوط ح. د. خ. اجالت انزوا را در بین عده از اعضای حزب بوجود آورده و روحیه باور به آینده را در آنها از بین برد. اما حادثه سپتامبر سال ۲۰۰۱ در امریکا تغییرات معینی را در عرصه جهانی منجمله کشور ما بوجود آورد و درهای امید از رهایی ظلم، استبداد و وحشت طالبان را به مردم ما باز ساخت. اما برعکس آن فقر، بی امنیتی و رقابت ها میان گروه های مسلح و زمام داران فعلی روزتاروز بیشتر گردیده و مردم ما هنوز هم محکوم به فقر و بی عدالتی اند.

با نتیجه گیری از گذشته و تحلیل عمیق و آگاهانه از اوضاع فعلی انانی که به خاطر دموکراسی، عدالت اجتماعی و رهایی مردم از قید اسارت سیاسی، ملی، اجتماعی و اقتصادی می اندیشند و درین راه مبارزه می نمایند باید مدنظر داشته باشند که تجارب اخیر و رویداد لویه جرگه یکبار دیگر هشدار جدی به همه نیروهای ملی و مترقی بوده که لازم است تا با تحلیل آن عقل سلیم و هوشیاری سیاسی را با عمل سیاسی تلفیق دهند.

عده بی از اعضای پیشین ح. د. خ. (حزب وطن) چنین می اندیشند که با تلفیق مبارزه با گذشته میتوان در کشور دموکراسی و عدالت اجتماعی را از طریق مبارزه طبقاتی و ایجاد یک سازمان چپ انقلابی تأمین نمود و با برنامه ها، آئین نامه ها و آیدیاالوژی مشخص متناسب با شرایط گذشته فعالیت کرده، سازمان چپ انقلابی را ایجاد و تمام نیروهای تجدد طلب، ملی و دموکرات را در آن بسیج نمود. بی مورد نخواهد بود که به مفهوم واژه چپ نظراندازیم و ببینیم که چپ یعنی چه؟ اصطلاح چپ پس از پیروزی انقلاب فرانسه بوجود آمده که در مجمع ملی آن نماینده گان انقلابی تندرو به طرف چپ و محافظه کاران به طرف راست مجلس می نشستند که بعدها این

طرز عمل در پارلمان های اروپایی مروج گردید. چپ و راست این دو اصطلاح معنای روشن و جدا از هم را در آن زمان داشت. چپ به معنای انقلابی بودن و چپی ها هوادار دگرگونی عمیق از طریق انقلابات بودند و راست به معنی مخالف با هرگونه دگرگونی در جامعه بود. اما در طی سالیان متصادی چنان فراز و نشیبی در معنای این دو اصطلاح با پیدایش گرایش های تازه و گوناگون سیاسی رونما گردید که تعیین مرز روشن میان آندو ناممکن است. چپ در برگیرنده آن گروه ها و سازمان های سیاسی است که با روش های انقلابی که ایدیاالوژی آنها زیر نفوذ اندیشه ها و باور به دگرگونی بوده و از دوره رنسانس در سده های هفده، هجده و نوزده در اروپا پدید آمد و مهمترین این باور ها عبارتست از باور به فلسفه غیر دینی و ضد مذهبی، برابری انسانها، هوادار دگرگونی های هرچه شتابان تر اجتماعی و اقتصادی در جهت

ایجاد برابری و از میان برداشتن فاصله های طبقاتی، حاکمیت زحمتکشان و دیکتاتوری پرولتاریا می باشد.

به ادامه فعالیت های سیاسی چپ: در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در اروپا، امریکا و جاپان تفکر دیگری بنام چپ نو پدید آمد و علت ایجاد آن نارضاایتی از چپ کهن بود و عوامل موثر پدید آمدن چپ نو، رویداد تنش در سال ۱۹۵۶ در کشور هنگری برضد شوروی، حمله انگلستان و فرانسه در همین سال در کانال سوئز و همچنین گزارش اساسی کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی توسط خروش چف می باشد. چپ نو در اصل خود یک جنبش محصلی بوده که به شورش های محصلان و دانشجویان متصل گردیده و در اواخر دهه ۱۹۶۰ چپ نو از توان افتاده و کامیابی چندانی نداشت، زیرا تاکتیک های خشونت آمیز آن در طبقه میانه و طبقه کارگر اروپایی بازتاب مخالف برانگیخت.

ایجاد احزاب چپ انقلابی در شرایط فعلی کشور ما با روح، روان و سنت های مروج همه مردم ناسازگار بوده و تلاش برای ایجاد احزاب چپ و تحمیل جبری برنامه های تندرو و انقلابی در برابر مردم به پوشالی بودن این احزاب مهر تأیید می زند و همچو احزاب از جامعه و مردم در نطفه تجرید می گردد.

بخش اعظم ثروت ملی کشور ما بیشتر از دو دهه از اثر جنگ های داخلی، آشوبگری گروه های جهادی و قوماندانان مسلح، همچنان نهاد های اقتصادی و اجتماعی آن نابود گردیده و مردم ما قبل از آنکه به احزاب چپ انقلابی بپیوندند به بازسازی اقتصادی و اجتماعی و تحقق دموکراسی نیازمند هستند که ایده آل آنها تأمین امنیت سراسری و عدالت اجتماعی می باشد.

با پدید آمدن شرایط نوین سیاسی در سطح بین المللی و درک بحران عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور همه نیروهای ملی و دموکراتیک با خطوط فکری، اهداف سیاسی و وظایف سازمانی مشترک باید به دور هم گرد آیند. لازم است تا همچو ساختار به گردان بسج کننده همه نیروها با الهام از افتخارات و دست آوردهای مبارزات قهرمانانه نیروهای تجدد طلب و آزادی خواه، تحول طلب و ترقیخواه سده پیشین مبدل گردد. چنانچه اخیرا همایش وسیع و شکوهمند طرفداران نهضت میهنی در هالتدیپام شفاف و روشنی به خاطر نزدیک شدن همه انانی که به وطن و مردم آن می اندیشند داشت. طرح نهضت میهنی که به خاطر ابراز نظر و غنایندی آن به پیشگاه همه روشنفکران ارائه گردید، و اکنون حلققات وسیعی را به کار مشترک جلب و به یک حرکت فراگیر سیاسی مبدل گردیده است. الترناتیف خوبی برای همه انانی که از موجودیت جزایر متعدد خسته شده اند می باشد. نهضت میهنی برای طبقه، گروه و سازمان مشخص مبارزه نموده، بلکه اساس مبارزه انرا دفاع از منافع ملی و عدالت اجتماعی تشکیل می دهد. نهضت میهنی یک سازمان فراگیر سیاسی است که بخاطر تأمین دموکراسی، رشد اقتصاد و اعتلای زنده گی مادی و معنوی مردم از طریق مبارزات مسالمت آمیز و پارلمانی راه رسیدن به این اهداف را می داند. بنا در اوضاع و شرایط فعلی کشور که مردم ما زنده گی شان را سپری می نمایند اتحاد شخصیتها، سازمانها و فعالین سیاسی نیروهای ملی و دموکراتیک یک امر ضروری بوده و این نیروها با سهم شایسته و ارزنده شان در مبارزه برای تأمین صلح و امنیت سراسری، عدالت اجتماعی و دموکراسی نقش تاریخی شان را در نهضت میهنی می توانند ادا نمایند.

اندیشه، عمل و شخصیت
سیاستمدار

بابک

دولت های جدید و اجتماع بین المللی جدید پدیده های بسیار تازه هستند که سه یا چهار سده ای تاریخ آنها بخش کوچکی از تاریخ ثبت شده بیش از هفت هزار ساله انسان، و به نسبت، بخش کوچکترین از تاریخ بسیار طولانی تر بیولوژیک اوست. نظریه مشهور ارسطو که انسان طبیعتاً حیوان سیاسی است، نظام فعلی دولت را، در وسیعترین چشم انداز، به خوبی توضیح می دهد.

مردم در همه مراحل رشد، به چیزی نیاز دارند و چیزی را می خواهند که به تنهایی نمی تواند انرا بدست آورند، بنا بر این گروه های اجتماعی را تشکیل می دهند. حوزه عمل این گونه گروه ها، بنا بر اوضاع و احوال بسیار متفاوت است. آنها همواره بادسته ای از دشواری های سازمانی مربوط به ساختار گروه و نیز مربوط به روابط آن با دیگر گروه ها مصادف می شوند. نخستین سازمان های سیاسی به مقیاس بزرگ، یعنی دولت ها و نظامهای دولتی که سوابقی از آنها در اختیار مان است، حدود پنج هزار سال پیش از میلاد در دره های دجله و فرات و نیل و اندکی بعد در دره های بزرگ چین پدیدار شدند که به نیاز اجتماعی مشترکی برای همه این ناحیه ها بستگی داشت. در مدیترانه شرقی، تمدن ها مرادوه وسیعتری داشتند و گاه گاهی به برخورد های غمبار کشیده شدند. پیامبران عبری، از موضع نامتناسب دولت حائیل کوچک خود میان آشوریان و مصریان، برخورد میان دو امپراتوری را سبب شدند که در سده چهاردهم پیش از میلاد آغاز شد: در سده پنجم پیش از میلاد ایرانیان به یونان حمله کردند و در سده بعد سکندر به شرق یورش برد و در قرون وسطی برخورد طولانی میان مسیحان و مسلمانان در گرفت. تصویری که ما از اجتماع بین المللی امروزین داریم و به طور عمده از زمینه تاریخ غرب به هم آمده است، تا اندازه فرهنگ نگر است که اعتبار عام دارد. به عقیده ل. اوینهام نویسنده در عرصه حقوق بین الدول، دولت وقتی وجود دارد که مردمی در سرزمین تحت حکومت دارای حاکمیت خودشان ساکن شده باشند. این تعریف در برگیرنده چهار عنصر مجزا است که عبارتند از: مردم، سرزمین، حکومت و حاکمیت.

مردم: سبب آنکه دولت ها شکلی از سازمان اجتماعی اند، مردم آشکارا عنصر اساسی در تشکیل آن بشمار می روند. مردم انبوهی از مردم و زن هستند که در اجتماعی که لزوماً متجانس نیست زنده گی می کنند. سرزمین: یکی از ویژه گی دولت جدید که انرا از نظم قرون وسطایی مشخص می کند، سرزمین آن می باشد. خاستگاه دولت سرزمینی به حدود وسیعتر، مرزهای دولتی انتقال یافت. اندازه سرزمین های دولت ها به مانند جمعیت آنها فرق دارد.

حکومت و حاکمیت: حکومت از یک یا چند شخص تشکیل می شود که نمایندگی مردم را دارند و طبق قانون فرمانروایی می کنند. اجتماعی دستخوش هرج و مرج، حتی اگر بسیار هم بوده باشد، دارای شرایط یک دولت نخواهد بود. بقیه در ص ۲۰

دکتور سیدحمیدالله روغ

مساله شناسی روشنگری افغانی

قانونی است که وضع می کنند و خواهان تامین آن اند. در اینجا کار دولت عبارت است

از نظارت بر حسن اجرای، در واقع، تحولی که صورت می گیرد. یعنی تجمع انسانها، روابطی که ایجاد می کنند و بعد منافع و مصالحی که اینها را بهم ربط می دهد و آنها را به يك ملت تبدیل می کند. دولت عبارت است از آن نهاد یا نهادهایی که بر حسن اجرای قانون نظارت میکند؛ به عبارت دیگر، دولت یا ملی است. یا اصلاً نیست. اگر ملی نبود، دیگر دولت نیست... دولت برخاسته از اجماع مردم است. هرزمانی که مردم، به نوعی به يك اجماع رسیدند، آنجاست که دولت متناسب خودشان را ایجاد می کنند و یا دولت را تغییر می دهند...

۷-۲-۲- و اما بعد، این جدا افتادگی این سوال بسیار پیچیده را مطرح می سازد که هرگاه تکوین دو مفهوم ((ملت)) و ((دولت)) در شرق همزمان نبوده است، پس تداوم این هر دو در شرق چگونه حاصل آمده است؟ زیرا در اینجا ما در واقع با بنیادی ترین وجه تفاوت شرق و غرب در عرصه ساختار سیاسی مواجه می باشیم که باز کردن آن جز از طریق کار پرمشقت تحلیلی که مبنای اندیشه را از "پیرون" به "درون" انتقال دهد، میسر نیست. دکتور علی میرفطروس این مساله را چنین مطرح می کند که ((ما باید گذشته و حال خود را از جنگ تفسیرهای انحصاری و روایت های ایدئولوژیک آزاد بسازیم... برای داشتن فردای روشن و مشترک، امروز باید تاریخی "ملی" و مشترک داشته باشیم... ملتهای آزاد جهان، تنها با يك برداشت ملی از تاریخ خود، خویشتن را آزاد ساخته اند.))

در اینجا اول مضمون آگاهی ملی دقیق ساخته می شود. آگاهی ملی يك مفهوم ناظر بر کل و holistic است که مبنای اینگونه دید کلی نگرانه را کانت و هگل بدست دادند. در غرب تاسیس این آگاهی مبتنی برکل از تاریخ، يك مفهوم "جدید" است و با تاسیس دولت مدرن همزمان بوده است؛ اینک از تناقض های تاریخ ما، طوری که طباطبایی می آورد، یکی اینست که در حوزه ما این "آگاهی ملی" يك مفهوم "قدیم" است، یعنی قبل از دولت مدرن، که تاکنون در راه تاسیس است، وجود داشته است. وی راز این تداوم را در ساختار دوگانه این ((آگاهی)) می داند: ۱- نظام شاهنشاهی قدیم که وحدت مبتنی بر تنوع را بر اساس رعایت آیینی همه اقوام تامین میکرده، زمینه پیدایی این آگاهی بوده؛ ۲- فرهنگ اختصاصی حوزه ما - به معنای وسیع آن، به شمول اندیشه ایرانی - که در دوره های بعضاً طولانی بحران سیاسی، تداوم این "آگاهی" بردوش آن منتقل می شده است. دوم رابطه در میان تاسیس آگاهی ملی با تاسیس اندیشه تاریخی بدرستی نشانی میشود، یعنی ((آگاهی ملی))، به معنای معاصر آن، فقط می تواند در میدان يك اندیشه تاریخی تاسیس شود که از دیدگاه الزامات "دوران جدید" تنظیم شده باشد و تا وقتی ما به چنین يك اندیشه تاریخی روشن دست نیافته ایم، در واقع فاقد توانایی برای دادن يك تعریف روشن از "آگاهی ملی" خود هستیم؛ و سوم مفهوم "آگاهی ملی" در معنای معاصر آن با مفهوم دولت مدرن در پیوند است، و رابطه آن با مفهوم «حاکمیت ملی» که از حاصلات انقلاب فرانسه است، نیز از همین جاست. بقیه در ص ۱۸

نماشند و هرگز عقل خود را بکار نبرند؟) طوری که می خوانیم در مفهوم اروپایی ناسیون رابطه مرزها در میان انسانها و در میان کشورها منظور می شود و این مفهوم در پیوند با مفهوم عقل و در پیوند با مفهوم آزادی مطرح می شود. این مستلزمات مفهومی، مفهوم شرقی ((ملت)) را همراهی نمی کنند. مفاهیم آزادی و عقل که از بنیادهای شکل دهنده مفهوم مدرن ناسیون اند، در تفکر شرقی پس از سده پانزده مطرح نشدند. یعنی عقیدار مفهوم ملت در شرق، يك اندیشه سیاسی و دستگاه مفهومی متناسب نبوده است.

و اما دومین ناهمسانی مساله بی بنیادی دیگری را پنهان می سازد: مفهوم ((ناسیون))، از مفاهیم پس از رنسانس و از محصولات اندیشه مدرن است. در اندیشه مدرن طرح مفهوم ناسیون، به منزله مصداق بیرونی دولت است و با تفکر در الزامات تاسیس دولت همراه است - و از همینجا نیز است که تفکر پیرامون مفاهیمی مانند ((دولت مرکزی)) و ((قانون دارای انفاذ سراسری))، در اندیشه اروپایی همراه با تفکر در باره ((دولت - ملت)) تکوین می یابد. مفهوم اروپایی ناسیون مجموع ارکان يك اجتماع را ملحوظ می دارد به اضافه دولت. مفهوم ناسیون در رأس سلسله مراتب اجتماع، دولت را منظور می سازد. یعنی در غرب مفهوم ملت، به مشابه ملت - دولت مطرح بوده است، در حالی که در شرق، در طی هزاره اخیر، از مهمترین مظاهر انحطاط یکی اینست که تأمل و تفکر در الزامات تاسیس دولت اساساً مفقود بوده است. ازینجاست که در شرق، چنان که کاتوزیان بدرستی نشان می دهد، مفهوم ((ملت)) یکی از استنباط سیاسی اجتماعی دولت جدا افتاده و اغلب به عنوان ضد آن بکار میرفته است. از نظر اجتماعی مفهوم دقیق ملت به معنای ((غیردولتی))، و - هنگام مقابله دولت با ملت -، ((ضددولتی)) بوده است. در شرق مفهوم ملت در برابر مفهوم دولت مطرح میگردیده، دولت در شرق، ماسوا و ماورای ملت بوده است. دولت در سلسله مراتب تاسیس شده در شرق نه تنها در رأس بلکه در فوق ملت و اجتماع قرار داشته است و این از منابع اصلی تاسیس ((استبداد شرقی)) و پیدایی نوع دولت ((ظل الهی)) است که در اتحاد با ((دین رسمی))، در حوزه تمدنی ما به مدت یکهزار سال - تا مشروطه - دوام آورد. از همینجاست که مفهوم ((حکومت ملی))، به معادل حکومتی که از مردم بر علیه استبداد، حمایت می کند، کاربرد یافته است.

این جدا افتاده گی در گام نخست بیان میدارد که مفهوم اروپایی ((دولت))، خاصاً به معنای مدرن آن، در شرق مصداق ندارد و انتقال سهلگرا نه این مفهوم بر اندیشه شرقی به نتیجه گیری های فاجعه بار در نظر و عمل سیاسی انجامیده است.

دکتور س.ج. طباطبایی می گوید: ((آنچه که اصالت دارد ملت در يك جامعه است؛ یعنی تمامی مردمی که با هم چیزی بنام جامعه مدنی را ایجاد و مناسبت هایی برای خود برقرار می کنند و به دنبال منافع و مصالحت هایی هستند که به آن «منافع صالح» گفته می شود. منافع و مصالح ملی ای که از طریق قانون خواهان تحقق آن هستند، یعنی روابط و مناسباتی را ایجاد می کنند، که آن روابط و مناسبات بر مبنای

۷-۲: حوزه تمدنی ما و «مساله ملی» از چاق ترین مخلوقات که فکر سیاسی ما افغانها را لایح ساخته است، یکی نیز مخلوقات است که «مساله ملی نامیده شده است. از این «مساله» اینك يك «نگین کمان» حور گردیده و گمان بر آن شده که اگر کسی از این نگین سنگین بر کرسی نروده باشد، در سیاست رنگ بریده است و در جر کردن کرسی ها در آینده، جریده. دو سوال اساسی را دنبال می کنیم: یکی اینکه ناهمسانی تکوین مفهومی مفهوم ملت در شرق و در غرب چگونه است؟ و نشان دادن این ناهمسانی به کدام نتایج جدیدی در طرح و بررسی ((مساله ملی)) در افغانستان می انجامد؟ و دیگری اینکه رابطه در میان ((مساله ملی)) از یکسو، با ((حوزه تمدنی ما)) از سوی دیگر چیست؟ چگونه ((آگاهی ملی))، آیا آگاهی ملی بر مبنای ((حل دموکراتیک مساله ملی)) تاسیس می شود و یا بر مبنای اندیشه تاریخی - تمدنی؟

۷-۲-۱- این که از سر سهلگیری مفهوم «ملت» معادل مفهوم «ناسیون» اروپایی گذاشته شده، هم به لحاظ لغتنامه بی و هم به لحاظ مفهومی سیاسی، جای بحث دارد: به لحاظ لغتنامه بی کلمه «ملت» يك واژه عربی است. مطابق به حمیدعنایت، در قرآن کلمه ملت اصلاً به معنای «دین یا مذهب آمده»، ((ملته ابراهیم))، و حافظ و مولوی نیز مفاهیم ملت و مذهب را معادل یکدیگر بکار برده اند - بولی با امپراتوری عثمانی، ملت معنای دیگری نیز پیدا کرد. دران امپراتوری هر يك از اقوام گوناگون تابع ترکان را ملت می نامیدند. و ملت به این معنا ترجمه ای از واژه «ناسیون» اروپایی است. یعنی دکتور حمید عنایت می گوید که در دوران عثمانی يك «عمور» در وجه کاربرد مفهوم «ملت» صورت می گیرد و عثمانیان مفهوم «ملت» را وجه ترجمه مدرن اروپایی فهمیده می شده در مفهوم شرقی «ملت» وارد آورده باشند. و معضلی از همین جا آغاز می شود زیرا به لحاظ مفهومی، سیاسی دو ناهمسانی اساسی وجود دارد که معادل گذاری آنها پنهان داشته است: نخستین ناهمسانی اینکه مفهوم ناسیون اروپایی حامل مستلزمات مفهوم ناسیون اروپایی حامل مستلزمات مفهومی ایست که در مفهوم شرقی ملت مفقود اند. تا مساله روشنتر شود مثال می زنیم. ((کندورسه)) فیلسوف روشنگری مفهوم ناسیون را چنین بکار می گیرد:

((در خصوص شرایط آینده، نوع انسان، شاید بتوانیم امیدهای مان را در سه نکته خلاصه کنیم:

- از بین بردن نا برابری بین ناسیون های مختلف؛

- گسترش برابری در میان يك ناسیون؛

- و بالاخره اصلاح و تعالی / نوع انسانی؛

آیا روزی همه ناسیونها به سطحی از تمدن نخواهند رسید که مردمانی نظیر فرانسوی ها و انگلیسیها - امریکاییها، که روشن اندیش ترین، و فارغ از تعصب ترین ناسیون ها هستند، به آن دست یافته اند؟ آیا اسارت کشورهای پامال پادشاهان، عقب مانده گی قبایل افریقایی، و جهالت وحشیان به تدریج زایل نخواهد شد؟ آیا بروی این کره خاکی جایی وجود دارد که ساکنانش را طبیعت محکوم کرده باشد که هرگز از آزادی برخوردار

صدیق ونا

بند اول ماده چهاردهم اعلامیه جهانی حقوق بشر مشعر است

از بررسی حقوقی تا برخورد سیاسی

در حالی تحقق می یابد که ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر در خصوص مساوات در مقابل حقوق و آزادی افراد چنان تصریح می دارد: ((

همه حق دارند، بدون هیچگونه تمایز مانند نژاد، رنگ پوست، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، ریشه ملیتی یا اجتماعی، ثروت، ولادت و یا هر موقعیت دیگر از کلیه حقوق و آزادی های مندرج این اعلامیه بهره مند گردند))

اما در این جا به خاطر داشتن عقیده سیاسی مخالف و تعلقیست به ح. د. خ. (حزب وطن) و حاکمیت جمهوری افغانستان روشنفکران، تحصیل کرده ها و منسوبین رژیم سابق را به جرم وظیفه در حاکمیت مذکور از حق پناهنده گی محروم می سازند.

بند الف ماده (۲۱) اعلامیه جهانی حقوق بشر در زمینه چنین صراحت دارد: ((هر کس حق دارد که در اداره عمومی کشور خود شرکت جوید))

در تعاریف متداول پناهنده را موجود سیاسی دانسته و سیاسی بودن آنرا اصل عمده در پذیرش آنان می دانند. اما اینکه به اتهام تعلقیست به یک حزب سیاسی و یک رژیم مخالف دوران جنگ سرد موانع جدی در راه حق پناهنده گی ایجاد می شود و اشخاص و خانواده ها از سالیان متمادی بدینسو بی سرنوشت و در ارباب نگهداشته می شوند. آنرا بجز نوعی از برخورد سیاسی و مخالفت صریح با روحیه اعلامیه جهانی حقوق بشر دیگر چه می توان نام گذاشت.

این طرز تلقی در حالی که متناقض اصول مندرج در اعلامیه ها، میثاق ها و مقاله های بین المللی است بیانگر برخورد سیاسی و تبعیضی در یک موضوع حقوقی می باشد. انتخاب مقامات پناهنده پذیر هالند در رابطه مواخذه قراردادن اشخاص به نسبت وابستگی آنها به یک حاکمیت معین دور از عدالت و برخورد حقوقی است. نیاید جانب داری های ایدئولوژیک جای ترازوی عدل را بگیرد. جسیپانیدن و برانداختن جناح ل های دوران جنگ سرد بر دوش پناهنده گان کاری است جانبدارانه و بعید از عدالت اجتماعی و اصول پذیرفته شده بین المللی که متأسفانه در هالند عاری از ندامت کماکان ادامه دارد.

هیچگاهی در رابطه به تحقق عدالت مخالفت وجود ندارد. اما عدالت و اتهام بی مورد در یک محل نمی گنجد. زمان آن فرا رسیده است تا به اتهامات و توهین ناروا پایان داده شود و بررسی مسایل پناهنده گی بر مبنای موازین پذیرفته شده بین المللی تحقق یابد، و از برخورد سیاسی در قضیه پناهنده گی جدا احتراز بعمل آید. در غیر آن نه تنها عواقب ناگوار حقوقی را برای مجریان آن در قبال دارد، بلکه در دراز مدت به حیثیت و اعتبار دولت هالند بحیث یک کشور دموکرات و حامی حقوق بشر نیز لطمه جدی وارد خواهد کرد.

برجسته امور پناهنده گی هالند بنام پیتریوخارس در بولتن خبری ای تحت عنوان از هالند تقاضای پناهنده گی نکنید، با شما رفتار انسانی نخواهد شد. در این رابطه و به مصداق ادعای من چنین می نویسد: ((در هالند هیچ امر قانونی به اندازه قانون مهاجرت و پناهنده گی سیاست زده نیست)) به فحوی این حقیقت ناگزیر جهت ایضاح مطلب اندکی به پس منظر قضیه نظر اندازی شود: دولت هالند قبل از سال ۱۹۹۲ بنا بر پالیسی نامحدود و تشویقی از کتگوری های معین پناهنده افغان استقبال بعمل آورد و با کم ترین سختگیری به یکی از کشور های پناهنده پذیر جهان مبدل شد. در آن زمان که تروریست های حرفوی و بنیادگرایان افراطی و حلققات وابسته به مجاهدین بنام ضدیت با رژیم به اصطلاح کمونیستی خود را به دامن دوستان و حامیان غربی شان می انداختند و همه کاسه و کوزه را بسر رژیم جمهوری افغانستان شکستانده و با چهره های معصوم و بی گناه خود را به منزل مقصود میرساندند، سوالی و حرفی از نقض حقوق بشر و مجرم جنگی (اغلب اکثر این افراد بعد از انجام عمل تروریستی و تخریبی با فرار از تعقیب عدلی خود را به غرب رسانیده بودند) در میان نبود، بلکه آنان چون یاران دیرین در آغوش کشیده شدند و از امتیازات بی حد و حصر برخوردار گردیدند.

اما بعد از سال ۱۹۹۴ که سیلی از روشنفکران و تحصیل کرده ها راهی این کشور شدند، آهسته آهسته پالیسی های سختگیرانه پیشکش و الی سال ۱۹۹۸ مقرراتی بمیان آمد که ورود افغان ها را به این کشور محدود و حتا قطع نمود. جهت تحدید حق پناهنده گی به هر حریه و وسیله ای متوسل شدند. استفاده وسیع از مخالفت ها و مخاصمت سیاسی و درونی پناهنده گان افغان را در بر می گیرد. که از جانب مقامات پناهنده پذیر هالند زیرکانه و در ضدیت با جنبه های حقوقی قضیه به کار برده شده است.

با چنین برخورد سیاسی بخش قابل ملاحظه پناهنده گان وابسته به رژیم جمهوری افغانستان را تحت ماده (F۱) از حق پناهنده گی محروم ساخته و آنان را به سلب مصونیت بین المللی تهدید می نمایند. این در حالیست که کوچکترین اسناد و مدارک اثباتیه مبنی بر نقض حقوق بشر از جانب چنین افغان ها وجود ندارد و صرف به اتکای گزارشات غرض آلود مقامات پاکستان این اتهامات ناروا دامن زده می شود. ((از دیدگاه حقوقی چنین پیش آمد را می توان نوعی تحدید آزادی، شکنجه روانی و اطلاق حقوق دانست)) چنین برخورد سیاسی

((هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار پناهگاهی جستجو کند و در کشور دیگری پناه اختیار نماید))

به تاسی از این اصل؛ بر وفق اصول مندرج در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که طی کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنیو رسمیت یافت و به وسیله اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل متحد امضا و نافذ گردید. از همین جاست که پناهنده گی در زمره سایر حقوق مدنی و سیاسی بحیث یک حق انسانی تسجیل و مشخص گردید. بنا پناهنده گی را نمی توان صرفاً عطشه و بخشش کشور های پناهنده پذیر دانست، بلکه مقدم بر همه این یک حق شناخته شده بین المللی است که توسط تعداد زیادی از مقابله ها و میثاق های تأییدی و تکمیلی از حالت توصیه برآمده و اجرای آن بوسیله کشورهای امضا کننده و آنهاییکه بعداً بدان الحاق نموده اند الزام آور گردیده است. چنانچه کشورهای پناهنده پذیر و متمدن با تأمین حق پناهنده گی در واقع به تعهد بین المللی شان عمل نموده اند.

بر مبنای چنین صراحت ها و شفافیت های قانونی است که طی نیم قرن اخیر کتله های وسیع پناهنده از کشورهای جنگ زده و مصیبت زار، راهی کشورهای متمدن گردیده و پناه گزین شده اند. تاریخ گواه است که پناهنده گی نه یک انتخاب بلکه یک اجبار است:

هجرت از خاک بود تلخ ترین فصل خدا دست بیداد بدین فاصله مهجورم کرد موضوع مورد بحث آنست که مقامات پناهنده پذیر در برخی کشورهای غربی به ویژه هالند و آلمان در تبانی نامیوم با گروهها و گرایشهای نیونازی، فاشیزم نیولیبرالی و حلققات راست افراطی می خواهند از مساله پناهنده گی و پناهنده پذیری بحیث یک وسیله تبلیغاتی در مواقع بحران درونی کشورها، هنگام انتخابات و تقابل سیاسی جهت تقسیم و اجراز قدرت سوء استفاده نمایند. و در نتیجه پناهجویان را که در حقیقت قربانی رقابت های بین المللی اند، بیبوسه، متواتر و مضاعف تحت فشار چندین جانبه قرار دهند.

یکی از مظاهر این ادعا همانا برخورد سیاسی این کشورها به مساله پناهنده گی است که متأسفانه جای بررسی حقوقی را گرفته است. ((چنانچه بررسی کنونی مسایل پناهنده گی در هالند به حیث یک بررسی حقوقی نی بلکه بحیث یک برخورد سیاسی صورت می گیرد، در حالی که مساله پناهنده گی بنا بر ماهیت آن باید توسط مراجع غیرجانبدار و قارغ از موضعگیری های سیاسی و پابند به نورم های حقوقی بررسی و تحت کار گرفته شود)) با تاسف که چنین نیست. یکتن از وکلای

بقیه از ص ۴ نگاهی به ...

در همایش به این ارتباط علاوه شد که: «مشکل اساسی فقدان یک بدیل پرتوان ملی-دموکراتیک و ترقیخواه است بدیلی که بتواند مقاومت باند های جنگ، ترور و مواد مخدره را قلع و خنثی سازد، گلیم یکه نازی و انحصار طلبی سیاسی، افراطیت مذهبی و تجرد دینی، افراطیت ناسیونالستی و قوم گرایی را از کشور برچیند و مردم افغانستان را برای حل مسایل پیچیده کنونی و اعتلای کشور متحد و بسیج سازند.» طرفداران ایجاد نهضت فراگیر سیاسی علاقه ندارند تا انرژی مبارزان سیاسی در

جدال میان نیروهای دموکراتیک که همگون می اندیشند، ضایع شود. سرنوشت مبارزه دموکراتیک سر نوشت همه ماست. هوا داران نهضت میهنی برای امر وحدت و اتحاد نیرو ها آمادگی کامل دارند به همین هدف اجلاس پیامی را صادر نمود. دوستان و هموطنانیکه صمیمانه به چنین اتحادی مایل باشند، میتوانند این پیام را صادقانه و جدی تلقی نموده و راه مذاکره و تفاهم را مطرح نمایند. تا زمینه شرکت طیف وسیع نیرو ها در یک سازمان قوی و بزرگ سیاسی فراهم گردد. من فکر میکنم که با تحقق آرزوهای مطروحه در همایش ۲۹ فبروری میتوان نتایج درخشانی را انتظار داشت.

بقیه از ص ۱۵

نویه هرگه یا ...

حرف های من به عنوان چیز دیگری نباید توجیه گردد. هدف من اینست تا از سیاسی شدن اسلام بپرهیزم. بنا دنبال روی در همچو موارد افغانستان را یکبار دیگر در انزار بین المللی در لست بنیادگرایان مذهبی قرار خواهد داد که باعث انزوای کشور ما در سطح جهانی قرار خواهد گردید.

نباید افغان ها را مجبور به بازگشت اجباری نمود

تیز هدايت

رادیو بی بی سی در سرویس خبری شام ۱۹ فروری خویش مطالبی را راجع به فیصله پارلمان دولت هالند در ارتباط به اخراج بیست و یک هزار تن مهاجرین مختلف منجمله چار هزار افغان را بدست نشر سپرد. که قرار است این فیصله پارلمان دولت هالند بعد از توشیح آن از جانب ملکه هالند از تاریخ اول اپریل در مناسبت اجرا قرار گرفته و بنا به تصمیم سه جانبه دولت هالند، کمیساری های عالی ملل متحد در امور مهاجرین و دولت افغانستان عملی می گردد.

سوال مطرح می شود که آیا دولت هالند به اظهارات آقای کوفی عنان سرمنشی ملل متحد و لخصر براهیمی سابق نماینده خاص وی در افغانستان و یا سخنان جناب زلمی خلیل زاد سفیر کبیر و نماینده فوق العاده امریکا در کابل، همچنان مصاحبه جنرال آلمانی مسول قوای نظامی آلمانی در ترکیب نیروهای ایساف را پیرامون عدم مصونیت وضع امنیتی افغانستان استماع نموده اند که آنها هر یک به نوبه خود در رابطه به وضع امنیتی شکنندگی هر آن می توانند فاجعه تبدیل گردد، تا کید ورزیده اند یا خیر؟

آنان باید بدانند که روند صلح در افغانستان در یک مرحله نهایت خطرناک قرار دارد و وضع در اطراف افغانستان تاکنون بهبود حاصل نکرده است. هنوز در سراسر افغانستان تفنگ و تفنگ داران مسلط هستند و هر گروه و تنظیم حاکم منطقه می باشد. حادثه اخیر در ولایت هرات که در نتیجه خصومت های شخصی میان اسماعیل خان و ظاهر نایب زاده به خاطر کسب بیشتر قدرت و تسلط کامل بر آن ولایت منجر به کشته شدن بیش از صد تن از هموطنان ما گردید نشان داد که تا ثبات کامل صلح در افغانستان راه دور و درازی در پیش است. حتی شهر کابل باوصف موجودیت نیروهای ایساف نمی تواند جوابگوی امنیت کامل مردم ما باشد. هنوز هم موارد دستبرد، چور و چپاول، کشتن و بستن عملاً وجود دارد و هیچ نوع امنیت جانی و مالی افراد سیاسی و غیر سیاسی وجود ندارد. قانون اساسی تصویب شده بروی کاغذ مانده و تاکنون توفیق پیاده شدن آن طوری که لازم است مساعد نگردیده است و از جانبی هم اجازه فعالیت و حرکت سیاسی برای روشنفکران دگراندیش به خصوص اعضای ح.د.خ.ا. نه تنها داده نمی شود حتی در ادارات دولتی نیز زمینه جذب شان در کار کاملاً محدود است. همین اکنون عساکر هالندی در کشور ما موجود بوده و نماینده گی سیاسی هالند در کابل نیز حتماً تحلیل و تجزیه لازم از وضع امنیتی و سیاسی داشته که مقامات کشورشان را قرار می دهند، اما دولت هالند باز هم این موضوعات را نادیده می گیرد و مهاجرین افغانی را به بازگشت اجباری واداشته و گوشت دهن توپ و تفنگ می سازند. فهمیده نمی شود که

دولت هالند از پناهنده سیاسی چه برداشت دارد و کدام افراد را پناهنده سیاسی می شمارد. تا جایی که دیده می شود دولت هالند بدون کدام غور و تدقیق همه جانبه به آنهایی که واقعا مستحق اخذ پناهنده گی سیاسی می باشند، پاسخ مثبت ارائه نداشته و اکثراً بی سرنوشت مانده که تعداد کثیری از کارمندان ارشد و منسوبین ارگانهای قوای مسلح دولت جمهوری افغانستان در این جمع شامل می باشند. اما متأسفانه نظر به پالیسی خصمانه و بی اطلاعی، بی اعتنائی و بی عدالتی مقامات هالند که نمی توانند و یا نمی خواهند که فرد سیاسی و غیر سیاسی را از هم تفکیک کنند. در غیر این پس چرا این کار صورت گرفته و پناهنده گی شان را زیر سوال قرار داده اند. در حالی که هالند خود یکی از حامیان کنوانسیون ژنو در سال ۱۹۵۱ در رابطه به حقوق پناهنده گی است. اما روشن نیست چطور چنین نقض سریع از قوانین قبول شده بین المللی را دولت هالند به خود حق می دهد. زیرا اکثراً افرادی که بعد از سال ۱۹۹۲ به کشور هالند پناهنده شده اند تعداد کثیر آنان اعضای ح.د.خ. (حزب وطن) و رهبری آنست که در صورت بازگشت به افغانستان در شرایط موجود کنونی به خطر مرگ حتمی روبرو هستند، زیرا هنوز خلع سلاح عمومی صورت نگرفته، کمیته ها، تنظیم ها و افراد مسلح شان تا کنون لغو نگردیده و خلع سلاح نشده اند، معلوم نیست کبیا و کدام مرجع این مهاجرین را تضمین می کند و کدام مراجع مسولیت ایشان را بدوش می گیرد که کشته نشوند؟

من از تمام هموطنان گرامی خود که در هر کجایی از دنیا تشریف دارند تقاضای نمایم تا با صدای رسا برخاسته و به حمایت شان ازین هموطنان آواره ما که جیرا به سوی مرگ اعزام می گردند اعلام دارند و با استفاده از طرق مختلف علیه تصمیم دولت هالند اعتراض دارند، و بدون تبعیض و تعصبات لسانی، قومی و ملیتی با صدای بلند به گوش جهانیان، سازمانهای حقوق بشر، ملل متحد و صلیب سرخ بین المللی برسانند که تصمیم هالند غیرقانونی و الی تامین کامل صلح در کشور ما دور از نورم های انسانی می باشد. سازمان ملل متحد و سازمان های حقوق بشر باید بالای دولت هالند فشار وارد نمایند که تا تامین صلح سراسری، خلع سلاح عمومی، بازسازی قرا و قصبات و یک دولت با پایه های وسیع از اعزام مهاجرین افغان انصراف صورت گیرد، تا این مهاجرین که اکثریت مطلق آنان اعضای ح.د.خ.ا هستند به سرنوشت دوکتور نجیب الله شهید دچار نگردند. از جانبی هم دولت افغانستان هنوز معضله مهاجرین پاکستان و ایران را حل کرده نتوانسته است، چطور می تواند مهاجرین اروپایی را با پروبلم های به مراتب بیشتر که در سر راه آنان قرار دارد ببیند. این کار فقط بازی با سرنوشت هزاران هموطن ما بخصوص فامیل ها و اطفال شان چیزی دیگری نمی تواند تلقی گردد.

لویه جرگه یا کوچنی جرگه؟

شر. نوابی

از آنجایی که در ترکیب کار لویه جرگه کمیوند نماینده گان واقعی مردم اعم از متخصصین، دانشمندان و به خصوص حقوق دانان که صلاحیت علمی تصویب قانون اساسی، این سند عمده در مجموع عرصه های زنده گی مردمان جامعه ما را تشکیل می دهد، عملاً مشهود و محسوس بود بنا بهتر است آنرا کوچنی جرگه بنامیم. زیرا در همچو مسایل سرنوشت ساز لازم است تا تمام نماینده گان اصلی اقوام، قبایل و ملیتهای ساکن در کشور ما در فضای دموکراتیک انتخاب گردیده و اشتراك ورزند تا بتوانند خواست ها و نیازهای میرم و اساسی مردم را بر مبنای اصل آزادی بیان با صراحت لهجه ابراز دارند، که با دریغ و درد طی دو لویه جرگه اخیر از موجودیت نماینده گان واقعی مردم و اهل خبره خبری نبود و صرف مجاهدین (!) و رهبران بدنام شان بودند که بر فضای کار جرگه تاثیر گذاشتند و از همان رو تصاویر آنان از مشروعیت برخوردار نیست.

همان سانی که حامد کرزی نیز برگزیده مردم نبوده، صرف بر پایه ای لزوم دید امریکا طی جلسات بن روی عوامل مبهم برای مردم ما در مقام رهبری کشور عزت تقرر یافت. و اما آقای کرزی در جریان کار لویه جرگه شخصی را که زبان و زبان وی دژ درازنای زنده گی اش افغانستان مدنی را تهدید می کرد به صفت "ملاباشی" در لویه جرگه تعیین کرد، و مردمی که بیشتر از ده سال رنج این ملا ها را می کشند، یکبار دیگر متاثر و ناامید ساخت. و او به نوبه خود آقای کرزی را خلیفه مسلمین نامید، صرف نظر از این که خلافت اسلامی عباسی در سال ۶۵۶ توسط هلاکو پایان یافت، مردم ما تجزیه تلخ امارت و خلافت طی سالیان پسین را به خوبی به یاد دارند. و اما این تیسوکرات کهنه کار در جریان سه هفته رهبری کار لویه جرگه نه تنها تمام آرزوهای مردم کشور ما را نقش بر آب ساخت و بر اصدار فتاوی اش که در طول عمرش به دهها می رسد افزود، بلکه به پاکي و شایستگی خانم دلاور، هم میهن فرمند و راستگو ملالی جویا یگانه فرزانه بی که بت های سنگی و چوکی داران دوران ضیال الحق بنیادگرای پاکستانی را در بد کاری و ویرانگری سرتاسری کشور ما متهم ساخت، یک بار دیگر به کفر و الحاد نزدیک کرد. اری! ملا باشی با بی حرمتی به آزادی بیان و بی خیر از مسولیت صدر نشینی اش به آن فرشته آزادی تاخت که همه مردمان آگاه و واقعیت پرست کشور ما را شگفت زده ساخت. این ها همه صرف به خاطری که جلیمیرداری که ملیونها دالر و کلدار و دینار را از بازاران غربی و غربی شان به خاطر خرابی وطن به جیب ها انداخته و به زور سلاح شان تا به کنون به تخلفات شان مبنی بر نقض حقوق بشر ادامه می دهند که برای همه مردم ما روشن و هویدا می باشد. بلی اسقف صبغت الله ابن ملای بدخو و بدگو از اینطبق توانست آرزو و آیدیال نامیوم خود را بنام دولت اسلامی افغانستان بر مردم تحمیل دارد و دبه ریشانی را که بر جو سیاسی کار لویه جرگه تسلط داشتند راضی نگهدارد. این ضربه مدش نه تنها بر مردم ما بلکه بر جهانیان نیز که خواستار ایجاد جامعه مدنی و حاکمیت قانون بر کشورها بودند، وارد ساخت. و در نتیجه قانون اساسی که به هیچ وجه پاسخگوی نیاز و ضرورت های جامعه ما نمی باشد به تصویب رسید، قانون اساسی به مراتب ناقص تر از قوانین اساسی حاکمیت های قبلی افغانستان تصویب گردید. قانون اساسی در زمانی توشیح شد که در هرد و دیوار کشور ما ملاهای مست خسییده آندو حرف آخر را می زنند، ورنه برای کشوری مسلمانی که از داد و نیاکان شهروندان آن مسلمان هستند نام جمهوری اسلامی چه مفهوم دارد. چرا باید شعار دموکراسی، چیزی که امریکایی ها به خاطر تحقق آن بر کشور ما هجوم آوردند فروکش گردیده و جای نظام مردم سالاری ما ملا سالاری گرفته است؟

مسلمان قافه مست و زنده پوش است
ز کردارش فلک اندر خروش است
بیا طرح دیگر ملت بریزیم

کاین ملت جهان را بار دوش است (علامه اقبال)

بقیه در ص ۱۵

بهار و میرسد

ای دوستان از شش جهت بوی بهار میرسد
 از ره دور گله ها ز گوی یار میرسد
 خطای دیده نیست اینکه قرق او و گل نکرد
 نگار نا زین من چمن سوار میرسد
 گشته سیند و مجمری اما ده در بساط گل
 که زخم چشم اگر به او ز چشم خار میرسد
 رم خورده خیل اهو ان در دشت پر از ارغوان
 ز چشم یار سرگران اهو شکار میرسد
 نسیم خلد میوزد بر شاخه ها و یار من
 از لای شاخه های گل زر ساوه وار میرسد
 بر پر هر رستویی با یال هر کیبوتری
 بهشت را سلام ها از گلپهار میرسد
 ای تونهای آرزو گر خشک شد ترا گل
 ا بر سیه ز چار سو حاجت بر آر میرسد
 نسیم بلخ و با میان با بوی جوی مولیان
 با یاد یار مهر بان به این دیار میرسد
 گلوی کبک و فاخته ز خود ترانه ساخته
 و یا سرود رود کی ز رود بار میرسد
 خورشید نو دمید را گلپهای تازه چیده را
 اقبال بر گزیده را آینه دار میرسد
 ای تو بهار آشنا همدست با باد صبا
 سیند مجمری مرا صبر و قرار میرسد
 یار چو آید به وطن شادی کنم ز جان و تن
 عیش و سرور بهر من ز هر کنار میرسد
 دست دهم به دست او پای نهم به بوستان
 فرحت زنده گی ز نو بر دل زار میرسد

فریبا (آتش) سرلوری

لمر ته سرود

لمره! که ته په خوب ویده پاتې شي
 او یو ځل بیا زموږ دکلي په اسمان باندې ونه
 خلیږې
 څوک به د شپې په تکه توره ډره ،
 د طلايي شغلو غزل وليکي ؟

لمره که ته خپلي کلبويه زلفې ،
 يدې اغزنه شپه ونه غوړوي
 څوک به د زمي په يخجنو د بنتو ،
 دبسرلي دگلو سين سم کړي
 څوک به د باد کاره واړه لاسونه ،
 دنسټرونو له تنکيو غاړو وښويوي ،

څوک به په غرونو کي ،

وږمې ويښې

کړي

څوک به د دښتو د غا ټولو په تنکيو شونډو ،
 خوږه موسکا وکړي .

څوک به د پرڅي نازولي لوني ،
 دخپلو څټو په وړينمينو نوراني ټا لونو وزنکوي

څوک به د مستو بيلانو په گونگيو ډبو ،

دمحبت سندرې ويږي .
 څوک به د ځوانو غزلونکو توتکيو گلالي وژرونه ،

د سپين سهار په شيدو ولعبوي .
 څوک به د باغ په غوږ کي ووايي دگل د غوړيدو
 سندرې ؟

لمره!

که ته ،

په خوب ،

ويده ،

پاتې شي

صديق کاوون توفاني

غزل

راشه چي جتون پسي اخستي يم
 هجر او افسون پسي اخستي يم
 زوند که ټول همداسې وي ، تري مرگ ښه دي
 بچي له تا ، ژوندون پسي اخستي يم
 نکر مه گيله چي مغل مات کر مه
 جهل د پښتون پسي اخستي يم
 لولمبي په مينه خو ، زړگي مي خوري
 داسي يو مضمون پسي اخستي يم
 راشه چي يو دوه ورځې ښي ټهري کړو
 نور نو څيگر خون پسي اخستي يم

لطف الله مشعل

بوی وطن

بوی علف و بوی چمن می آید
 از مصر نسیم پیراهن می آید
 از چار طرف درچه ها بگشایید
 امشب چقدر بوی وطن می آید

لطیف ناظمی

مشعل



شاعران

آرزو

باغ و گل و بهار چو بوستانم آرزوست
 کابل زمين چو عرش چراغانم آرزوست
 ای محتسب تو چند زنی آتشی بدل
 اب روان و گوشه یغمانم آرزوست
 یگزار جنگ و فتنه و اغوا به سری
 صلح و صفا به کشور افغانم آرزوست
 تا چند دزد و یاغی و اشرار میشوی
 ترک چنین عمل! ز انسانم آرزوست
 بسیار گشته بی تو بنام جهاد قوم
 مرگ تو ای شریر به ایمانم آرزوست
 ای خواهر و برادر افغان یکی شوید
 آبادی وطن به دل و جانم آرزوست
 ینگر جهان چه گونه به رونق رسیده است
 علم و عمل ز مردم بیدارم آرزوست
 آریا اگر چه زاده به ملک دیگر شدی
 عشق وطن به قلب تو بسپارم آرزوست

بشیر صدیقی

بهار و نوروز هر شعر بنا تران

مولانا جلال الدین بلخی

ای نوربهار عاشقان داری خبر از یار ما
 از تو ابستن چمن وی از تو خندان باغ ما

هافتا

خوشر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست
 ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست

بیغل

آتش رنگی که دارد این چمن بی دود نیست
 آب میگرده به چشم شبنم از بوی بهار

سعدی

آدمی نیست که عاشق نشود فصل بهار
 هر گیاهی که به نوروز نجید حطب است

استاد خلیلی

این ملت توحید که از یک شجرند
 وز فیض بهار یک چمن جلوه گرند

دادند به خالق درس یگرنگی خود
 چون مرغ قفس در شکن یکدگرند

فکرت

هنگام بهار است عزیزان چمن کو
 یاران وطنم کو

من لاله آزادم دشت و دمنم کو
 یاران وطنم کو

واصف باهنری

دگر نه چشم براه بهار آینه ام
 که سنگ خورده ترین یادگار آینه ام

مرا کتیبه خوانای روزگار مخوان
 خطوط مبهم لوح مزار آینه ام

لطیف ناظمی

پاشیده نسیم عطر یادت به تنم
 باغ گل نارنج شده پیرهنم

ای عطر دل انگیز بهار تن تو
 یاد آور کوچه باغهای وطنم

ناصر ظهوری

سال نو و بهار نو و آرزوی نو
 حرف نو و شعار نو و گفتگوی نو

صبح جدید و عصر جدید و شب جدید
 سعی نو و تلاش نو و آرزوی نو

شعری

روز نوروز است ای دل جنده بالاگشته است
 آرزوهای بخواه انعام بر پا گشت است

اسداله حبیب

که رنجه کرد ز ما خاطر بهاران را
 که سوی خانه ما برد سنگباران را

به دادگاه شب بی هنر کد آفین دست
 به چوب فاجعه بست آفتاب تابان را

شمار قاصی

نوروز رسد به جلگه ها روی کنم
 عشق سر چشمه و لب جوی کنم

گلپهای بهشتی برو و دوش ترا
 ای دره من ببوسم و بوی کنم

انسر رهین

شب مزار تو بی دوده چراغ مباد
 و واق خاطر بی شم داغ تو مباد

اگر بهار ندارد ز لاله تو پیام
 گشوده پنجره رو به سوی باغ مباد

نوروز ۱۳۸۳ خجسته باد!

مژده دهند باغ را بوی بهار میرسد
 عنبر و مشک مینماید، سسحق یار می رسد
 غم به گشنه می رود، مه به کنار میرسد
 سیزه پیاده می رود، خنچه سوار می رسد

لب ز نید راه راه، همین که نگار می رسد
 چاک شده است آسمان؛ غلغله ایست لر جهان
 رونق باغ می رسد، چشم و چراغ می رسد
 باغ سلام می کند، سرو قیام می کند

مولوی

نوروز تان پیروز

هر روز تان نوروز

سیمای شاعران معاصر

ن. سنگر

بیدل، بیدل شناسی و ارادت به بیدل در حلقه های فرهنگی کشور ما از چنان اهمیت ویژه ای برخوردار است که منهای آن را کمتر در ردیف شاعر و ادیب می پذیرند. روی همین ملحوظ کاروان شعر بیدل همواره و بی وقفه در حرکت بوده و مسافران جدید را با خود همراه می سازد.

دراغانستان امروز پیروان و دلستان بیدل از احترام خاص نزد شیفته گان شعر و ادب برخوردار بوده و منزلت شان گرامی داشته می شود که، بدون تردید یکی از بی بدیل ترین کاروانیان آن «استاد قاری محمد عظیم عظیمی»، است که مختصراً برای دوستداران ادبیات پر بار زبان و ادب پارسی معرفی می شوند.

استاد معزز (قاری محمد عظیم عظیمی)، در سال ۱۳۱۷ هـ ق در ولایت سرپل (در آن زمان یکی از ولسوالی های ولایت جوزجان) پا به عرصه گیتی نهاد، در کودکی آموزش های متداول را از پدر بزرگوارشان جناب میرزا محمد اسماعیل که، خود یکی از دانشمندان زمانش بود، فرا گرفت. در دوازده سالگی حافظ قرآن شد و حسن خط را با انواع مختلف آن آموخت و خوش نویس گردید.

استاد در سال ۱۳۰۰ خورشیدی به شغل آموزگاری پرداخت و به زودی از محبوبیت در میان مردم برخوردار و به نمایندگی از منطقه اش به پارلمان راه یافت. (دوره دوم شورای ملی ۱۳۱۳ - ۱۳۱۶) از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۹ شهردار سرپل بود و در سالهای ۱۳۱۹ - ۱۳۲۱ خ دوباره به پارلمان برگزیده شد. (دوره چهارم شورای ملی)

استاد سالهای طولانی (الی ۱۳۴۴ خ) در دوایر مختلف و مقامات گوناگون خدمت کرد و خاطرات فراوان از خود بجا گذاشت. ایشان از پانزده سالگی (۱۳۳۲ هـ ق) به سرایش شعر پرداختند و اشعار ماندگاری را به زبان های فارسی، دری، آوزبکی، پشتو و عربی نگاشته اند که، تا اکنون به چاپ نرسیده و تنها ما گزیده غزلهای دری او را در اختیار داریم که به همت اتحادیه نویسندگان ج.ا.ا (۱۳۶۵ خ) به زیور چاپ آراسته شده و مزید بر آن معلوماتی در مورد آثارشان در دسترس قرار ندارد و حتا از حیات و مصروفیت آن بزرگوار نیز خالی ذهنیم. به امید روزی که پژوهشگران ما بتوانند سیمای معنوی او و سائر ابرمردان گم نام ادبیات ما را به جهانیان بشناسانند، با پیشکش نمودن دو پارچه از غزلهای دری استاد شما را به مهمانی «کاروان بیدل» قرا می خوانم

بیوفایی بس که رسم خوبرویان بوده است
زان نصیب بیدلان اندوه و هجران بوده است
ای دل مسکین به ظلمت خانه حرمان بساز
کان پری شمع شبستان رقیبان بوده است
می کند از عشق بازی منع ما را بی سبب
می شود معلوم شیخ شهر نادران بوده است
واعظ از هول قیامت چند دادن ترس و بیم؟
صد قیامت پیش هجر دوست حیران بوده است
موج اشکم داد بی رویت جهانی را بر آب
چشم من سرخشمه سیلاب و طوفان بوده است
شانه را تنها از ستیل برکف از زلفت قتاد
از رخت آینه را هم گل به دامان بوده است
از جبین بدر شد معلوم من این سرنوشت
هر کمالی را به استقبال نقصان بوده است
جاهد و صابر «عظیمی» باش و بیتابی مکن
پیکرت گرچه نزار از جور خوبان بوده است

راز عشقت را به دل پنهان چو جان کردم نشد
بود بوی مشک هر چندش نهان کردم نشد
از کفم دل را به شوخی برد رخ نموده رفت
از پیش هر چند فریاد و فغان کردم نشد
هر کجا نخل وفا شاندم حفا حاصل بداد
طالع خود بارها من امتحان کردم نشد
قدر دانی از رفیقان زمان کم جو که من
عمر خود صرف وفای دوستان کردم نشد
از قبول خاطر رندان امید می داشتم
سالها طوف در پیر مغان کردم نشد
کس سگودیوانه را با لطف نتوانست رام
با رقیب از چند خود را مهربان کردم نشد
آن نهال حسن را می خواستم ارم بپر
جوی های اشک از چشمم روان کردم نشد
سخت بیرحمست بر حالم «عظیمی» آن صنم
هر قدر درد و غم خود را بیان کردم نشد

دلی با

کاروان

بیدل

در رهگذر اندیشه ها و اندرزهای فردوسی

احمد وهید صادقی

فردوسی این مرد فرهیخته و

اندیشمند بزرگ در يك دوده

دهقانی مرفه حال در روستای

ده فاژ از دهات طایران طوس پایه عرصه وجود گذاشت، که سال دقیق تولد آن روشن نیست، مگر تذکره و تاریخ نویسان آنرا سالهای ۲۲۹ یا ۲۳۰ هجری قمری رقم می زنند. او بر پایه پرورش خانواده گی و حسن میهن پرستی و فرهیختگی و ارج گذاری اش به سنتها و رسوم مردمش بر آفرینش شاهنامه دست یازید که در برگیرنده داستانهای افسانوی، پهلوانی و تاریخی آن سرزمین از عهد کیومرث تا پایان روزگار بزرگ گرد سوم سامانی است. فردوسی برای به اتمام رسانیدن این کتاب بزرگ جهانی همه روزگاران و سرمایه زنده گی خویش را وقف نمود، که کار آن حدود سی و پنج سال را در بر گرفت. او در این راه رنج فراوان را پذیرا شد تا اینکه در پایان زنده گی از تنگدستی خانواده اش می نالید.

من این نامه فرخ گرفتم بغال

ابولقاسم آن شهر یار جهان

در مورد چگونگی آموزش و تحصیلات او آگاهی وجود ندارد، مگر جامه هایش به ما می نمایاند که مردی پرفرهیخته، چیره سخن و بر فلسفه آن زمان تا فلسفه یونانی و ادب عرب تسلط کامل داشت و اندیشه های فلسفی در ژرفنای اشعارش به خوبی جا گرفته است و بی گمان یکی از نخبه گان بزرگ ادب فارسی - دری و چکامه سرایان به نام عصر خویش می باشد، که روح حماسی در گفتار فردوسی با شور و شغف و رقص کتان می دمدم. او با داستان پردازی ها، کاربرد واژه ها، جمله پردازی ها و تصاویر بلند بر پایه موضوعات حسنی، خواننده را چنان در محتوای مضامین کتاب می کشاند که گویی عمر انسان از چند دهه ای به چند هزاره بی قدر می افزاید. او با اشعار آکنده از مفاهیم فلسفی - اجتماعی و اخلاقی خود به کشف و آشکارا ساختن گوهر و ارزش های انسانی دست می یازد و راز آنرا در خرد، اندیشه و دانش می بیند که به والاترین نمود و صفات انسان تلقی می شود.

همان کن کجا با خرد در خورد
بدانش روان را توانگر کنید
هر آنکس که دارد روانش خرد
با دانش اندیشه را پیشه کردن یگانه دستاویز پی رسیدن به همان حل
مسایل بیچیده، زنده گی اجتماعی و سیاسی بشر است که فردوسی با تار و پودش به آن پی برده است و در شاهنامه به این هشتمه ارزنده قلم را به کاوش آن گرفته است که با چنین مقوله هایش بر می خوریم.

بیاموز و بشنو زهر دانشی
کسی کو بدانش توانگر بود
میاسای ز آموختن يك زمان
یا ز گیتی دو چیزست جاوید
سخن گفتن نغز و کردار نیک
او در روند باز گویی داستانهای کهن از پدیده های اجتماعی چون گاه از داد و پیشکارگی به مردم و گاه از زشتی ها، بیبیداد و ستم که گویی دلش سخت بیجان و خلیده است، با برگرفتن خواننده را به این مسئله حاد هشدار می دهد.

میازار کس را ز بهر درم
کسی باشد از بخت پیروز و شاد
بیخشی بر مردم مستمند
در پیشه اندیشه ها و گفتار فردوسی اندرزهای نهفته که نه تنها بر غنای زبانی و ادبیات می افزاید، بلکه به مهمترین حکم و ضرب المثل مردمان دگر یافته است و چنان در زبانها رخنه کرده و تنیده که کنون ورد زبانهاست و با گذشت سده ها، پایایی و صلاحیت آنرا به ما به اثبات می رساند و چه خوب که انسان خرد و کردار را با چنین اندرزهای فلسفی - اجتماعی آژده کند. و از چنین گفته هایش الهام بگیرد:

چه گفتند «آندگان خرد»
درختی که پروردی آمد بیمار
اگر بار خارست خود کشته
زبانی که اندر سرش مغز نیست
از امروز کاری بفردا نمان
که گر گل نیوید برنگش مجوی
تن آسانی و گاهلی دور کن
بدو نیک مانند ز ما یادگار

مکن تا توانی بکس بر ستم
که باشد همیشه دلش پر ز داد
ز بد دور باش و بترس از گزند
در پیشه اندیشه ها و گفتار فردوسی اندرزهای نهفته که نه تنها بر غنای زبانی و ادبیات می افزاید، بلکه به مهمترین حکم و ضرب المثل مردمان دگر یافته است و چنان در زبانها رخنه کرده و تنیده که کنون ورد زبانهاست و با گذشت سده ها، پایایی و صلاحیت آنرا به ما به اثبات می رساند و چه خوب که انسان خرد و کردار را با چنین اندرزهای فلسفی - اجتماعی آژده کند. و از چنین گفته هایش الهام بگیرد:

که هر کس که بد کرد کیفر برد
بیا بی هم اکنون برش در کنار
و گر بر نیانست خود داشته
اگر در بارد همان مغز نیست
که داند که فردا چه گردد زمان
کز آتش بروید مگر آب جوی
بکوش و ز رنج تنت سور کن
تو تخم بدی تا توانی مکار

درست فردوسی چکامه سرای بزرگ، اندیشور و دانشمندی بود که با زبان آوری و اندیشه بر چمن این زبان رنگ و بوی مشک سارا ارزانی داشت و گوشه های آنرا به پهنه های بیکران سخن، تعابیر، اندیشه ها گره زده و روح انوشه را بر پیکر ادب و زبان تیانند و بر خوشبایی مزرعه ادبیات باران سخن و خرد خود را جاری کرد. بقیه در ص ۲۰

فردا نگریم هنگام امروز

مشعل بود ام ترانه روز

مشعل عزیز، تو را گرامی می دارم، آرزو دارم که همیشه فروزان و تابناک باشی، خدمات ارزنده یک ساله ات قابل قدر و تمجید است.

عرضه صفحات زرین و تابنده ات برای همه خواننده گان کاملاً هویدا است، گرداننده گان تو انسان های هدفمندی اند که خود مانند تو می سوزند و به دیگران روشنی و آگاهی می بخشند. تو کسی می خواهی انسان های جامعه مانه تنها شاد و سربلند، بلکه در جریان همه موضوعات مبهم و اساسی در حیات سیاسی جامعه ما قرار گیرند باعث افتخار برای همه آگاهان می باشد. از نوشتار های علمی و تحلیل های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تو شادمان اند و ترا در قطار ممتازترین نشریه های هم عصر خود، در جامعه امروزی به حساب می آورند.

مشعل عزیز! تو با آغاز سال دوم نشراتی خود مطمئناً بار دیگر به ما خواننده گان کمک خواهی کرد، به غنای درک ما تازه گی ها خواهی بخشید.

قلب های سرد و مغزهای خشکیده را تکان داده به حرکت سالم سوق خواهی داد. به جنبش روشنفکری ما وحدت دوستی خواهی بخشید. آگاهان و وطنپرستان واقعی با تو خواهند بود، ما با تو هستیم و به پایداری استحکام تو در عرصه های مختلف کاری حمایت خواهیم کرد. کسانی که به تو با چشم بد دیده و یا می بینند دشمنان شان کور و روهای شان سیاه باد! در فرجام می خواهیم بگویم که موفقیت باتو و گرداننده گان توست، زیرا حقیقت با توست، برای همه دست اندرکاران تو موفقیت آرزو می کنم.

هنگام از هالند

دوست گرامی، آقای مصطفی

روزبه، السلام علیکم!

اجازه دهید تا از ژرفای قلب دو تا تبریکی و دو تا شادباش خدمت شما تقدیم کنم، هم به خاطر فرا رسیدن سال نو ۱۳۸۳ خورشیدی و هم به مناسبت آغاز سال دوم نشراتی ماهنامه تابناک «مشعل». اگر چه مبارکباد و تهنیت گفتن و خواهان سال نیگو و پراز سبزی ها و هنجار های نیک شدن میان دوستان مرسوم است و عنعنه کهن و با ارزش، ولی بایسته است گفته شود که در این نفس نفسگیر ولی طلایی هجرت، سالی را پشت سر گذاشتن و نفس کشیدن و زنده ماندن موهبتی است و حرجی و به تعبیر سعدی ممد حیات است و مفرح ذات.

همچنان بایسته می پندارم که از بیکار بی امان و دلیرانه، شما و سایر قلم به داستان ارجمند و عزیز می که توانستند در توالی یکساله با دشواری های فراوانی مبارزه کنند و مشعل فروزان روشنگری، حق طلبی، انسان دوستی، آزادی و دموکراسی را با نبشته های جلیل شان افروخته نگذارند، ستایش نموده و دومین بهار نشراتی این ماهنامه، وزین را مبارکباد گفت. به ویژه به شخص شما دبیر فاضل، سختکوش و تنخواه این چراغ تابناک!

آری این شما بودید و این شما هستید که در این برهوت بی سمت و سوی و در این زمهریر بدگمانی و اتهام زنی و دروغ پراگنی توانستید بدون آنکه با باد زن عرفانی خود را باد بزنید و یا هاله بی از غرور و بزرگنمایی به دورتان بکشید، با خونسردی و متانت تمام به بخش اندیشه های دموکراتیک و نوینی که حاصل تجربه، اندیشه و تفکر جمع غفیری از خوردورزان

پیام های نادباش دوستداران مشعل

به مناسبت اولین سالگرد نشرات آن

کاری می گمارند قابل تقدیر اند.

ماهنامه مشعل بدون درنگ و توقف با گذار پیروزمندانه از حوادث گرم و سرد روزگار منظم و سیستماتیک به اختیار خوانندگان قرار گرفت. تا جائیکه من اطلاع دارم «مشعل» نه تنها در اروپا، آمریکا و سایر کشور ها علاقمندان خود را یافت بلکه در داخل افغانستان نیز به سرعت و دلچسپی خاص دست به دست شده دوستان زیادی را شیفته خود ساخت.

«مشعل» طی دوازده شماره به یکی از نشرات معتبر مبدل شده و توانست از اعتماد کتله وسیع افغانها برخوردار گردیده و جای شایسته تی را در میان نشرات بیرون مرزی احراز نماید.

«مشعل» حساسترین مسایل داغ کشور و جهان را با داشتن خورترین همکاران قلمی بشکل واقعی آن انعکاس داده و با تحلیل و ارزیابی غیر جانبدارانه ارائه نموده است. دقت در خبر رسانی و دادن معلومات مفید از ویژه گی های خوب مشعل میباید. مشعل اشاعه گر اندیشه های وطندوستی، عدالت خواهی، دموکراسی و انسان سالاری بوده و صفحات آن برای همه آنانیکه بخاطر وطن می اندیشند باز است.

مشعل بمنابنه حلقه وصل، بهترین مبلغ اتحاد و همبستگی نیرو های ملی و ترقیخواه بوده و تاکید داشته است که راه گذار از بحران موجود کشور فقط از طریق تفاهم و همدستی میگذرد. از همین جاست که مشعل افکار و اندیشه های فراگیر و وسیع القاعده را بخاطر یک تشکل بزرگ و نیرومند سیاسی انعکاس داده است.

قلم بدستان مشعل خارج از چار چوب تنگ ایدئولوژیک مینویسند و از هر تفکر علمی و منطقی امداد میجویند.

مشعل بدون افراط و تفریط به پایاستاد و فارغ از انحراف چپ و راست ادامه یافت.

مشعل بادرک بافت قومی کشور با اتخاذ پالیسی ماورای قومی به همه افغانها صرف نظر از تعلقات اتنیکی، بمشابه انسانهای مساوی الحقوق ارج میگذارد.

به برداشت من مشعل به همه روشنفکران رسانتمندی که به آزادی انسان از هر گونه قید و بند وفادار اند، مربوط است.

آرزو دارم مشعل به آرمانهای وطنپرستانه تداوم بخشیده، قادر شود با نیات شریفانه به داخل کشور دامن گسترده، قلب های پر تپش میلیون ها انسان ارمانگرا را ملامت از نور امید سازد.

در اینجا لازم میدانم ابتکار افتتاح

سایت انترنیتی www.mashal.org

را که در اطلاع رسانی سریع از اهمیت استثنائی برخوردار است، تقدیر نمایم

در ختم کلام اولین سالگرد ماهنامه مشعل را در این بهار پر شکوفه به آقای روزبه مدیر مسؤل و سائر همکاران شان صمیمانه شادباش گفته، زحمات طاقت فرسای آنها را ستایش میکنم. قول میدهم که مانند گذشته در خدمت مشعل قرار خواهم داشت، پیروزی های بزرگ برای مشعلداران راه حقیقت و حامیان صلح و سعادت مردم افغانستان خواهانم.

محمد عارف صخره

است، ادامه بدهید.

برای من نیز مایه خرسندی است که گهگاهی در نشریه بی قلم بزنم که یکی از ویژه گی های آن احترام به آرا و عقاید دگراندیشان است و تعریض و نکوهش و فروبیتی آنان تابو!

پس اجازه بدهید که به روان و آرمان شما رفیق روز های دشوار درود بگویم و این نامه را با این گفتار معروف پیچیم که «نوروز تان پیروز، هر روز تان نوروز!»

م. ن. تظیی

دوست عزیز آقای روزبه!

سالگرد نشرات مشعل را برای همه خواننده گان آن تبریک و تهنیت می گویم.

نقشی را که این جریده وزین به مثابه مرجع افکار و نظریات هموطنان ما در هالند و سایر کشورهای جهان که افغانها به صفت مهاجر مسکن گزیده اند، ایفا نموده است مایه خرسندی برای هر آنکه به وطن و مردم آن می اندیشند می باشد. از همین رو از گرداننده گان مشعل امتنان خویش را ابراز نموده و متمنی ام تا مشعل در آینده نیز با همکاری هموطنان ما به مثابه مشعلگاه عقاید و طرز دید همه روشنفکران ترقی خواه و متحد طلب و مجموع حلقات پراکنده روشنفکران مهاجر همچنان گرانسنگ باقی بماند. من موفقیت های بیشتری را در این عرصه برای شما خواستارم.

سرور زهتاب از هالند

مشعل یکساله شد

میگویند با حلول سال نو چهره طبیعت تازه میگردد، سردی ها و زردی ها رنگ میبازند، ترانه های جدید سروده میشود، به هر چه که کهنه و نابکار است مهر بطلان زده میشود، امیدها و آرزو ها جوانه میزند، شگوفه ها مقبولتر میشوند، میله گل سرخ با فرش لاله های سرخ آم البلاد را میبازد، دهقانان با «قلبه کشی» و «میله دهقان» بسوی زیبایی ها و سرسبزی ها میروند، آغاز سال تعلیمی جدید با صدای زنگ، مکاتب و آموزشگاهها را بروی پسران و دختران میگذراند.

در آغاز سال پار (درست بتاریخ ۹ حمل ۱۳۸۲ هجری شمسی مطابق ۲۹ مارچ ۲۰۰۳ میلادی) درچینی حلال و هوایی بود که ماهنامه وزین و پر کیفیت «مشعل» در آسمان مطبوعات بیرون مرزی کشور طلوع کرد. به قلب های پر تپش دور از وطن امید تازه بخشید، بسیاری ها بعد از انتظار زیاد انعکاس آرزوی دیرین خود را در مشعل باز یافتند. مشعل که طی یکسال خوش درخشید از بخت نیک مستعجل نبود، با تمام دشواری های غربت و مهاجرت پنجه نرم کرد و به حیات ثمربخشش ادامه داد، وقتی اولین شماره آن از چاپ برآمد، بعضی ها که دشواری این اقدام را بخصوص در عالم بی وطنی عمیقاً درک میکردند، تداوم آنرا زیر سوال قرار دادند، اما زحمتکشی، حوصله مندی، وقف و پشتکار آدمهای متعهد به شک و تردید ها مجال نداد و «مشعل» فروزان، کماکان روشن نگهداشته شد. صادقانه باید اذعان کرد، همه آنانیکه در دنیای بیچاره گی و غربت با تحمل تمام مشکلات به چنین

دوست نهایت عزیز (روز به) سلام های گرم مرا بیذ برید .

سا لگرد مشعلی را به شما و تمام همکاران قلمی تان تبریک میگویم و موفقیت های بیشتر درین راه را ستا برای دست اندر کاران مشعل آرزو دارم. و در ضمن یاد اور میگردم که به همکاری خویش ، کما فی السابقی ادا می میدهم . آرزو دارم تا مشعل عزیز ما همیشه روشن باشد ، بدرخشد و روشنی اش تا دور دستها پرتو افشانی کند . روشنی مشعل ما نندستاره ، از دور دست هانمو دار بوده و رهروان راه هدف بدون تکلیف رهنمایی می دارد ، بی راه ها راه خویش را پیدا میکنند . و سر انجام گم شده ها به ادرس دقیق ملاقات خواهند کرد . اکنون ، مشعل ما سر زبانه امده است . ساده و سلیس حرف میزند ، بسیار شریک کلام شده است . رفیق و مهربان گشته است ، همتشین ، هرخانه و محل گشته با عزت و با وقار شده است . با دانشمندان ، روشن فکران ، اهل قلم و کاغذ سخن میگوید . از هر یک از آنها مطالبی را میگیرد و همه را دعوت می نماید تا با دیگران به گفتگو بنشینند . مشعل ما نند پر وانه گلهای خوش رنگ بهاری از یک گلی بر میخیزد و بر هر گلی مینشیند . به گوش ها مانند پرند خورشید جوان زمزمه میکند . چیزی میگوید و چیزی ، میشود ، پوسته رسان خوب است . پشت هر درو دروازه ، مطالب با ارزش را ، برای علاقه مندان میرساند . از طریق کانال های اینترنتی ، به سرعت امواج الکترومغناطیسی ، به طبقه ایونوسفیر خود را ایونایز ساخته ، در تمام جهان خود را ظاهر میگرداند و وارد سخن میشود . پیام اور و پیامبر صلح و دوستی است . هیچگاه مبلغ جنگ تمیاشد . از جنگ و جنگجو یان تنفر دارد . تا قل همه خوبی ها و فضیلت ها است . در ظرف یک سالی که گذشت کارهای با شری انجام داده است . اکنون یا به بهار دوم گذاشته است . با تجربه گردیده . با دوستان و آشنایان جدیدی سرو کار پیدا میکند . هم راز و هم سخن میگردد . موفقیت های جدید با آغوش باز به سوش لبخند کنان می آید . بنا یک بار دیگر سالگرد آن را به تمام خواننده گان عزیز مشعل تقدیم داشته و امیدوارم که سال دوم نشراتی پربار از سال قبل باشد .

خونه چین

دمشعل میباشتنی جبریدی محترم جلوونگی مدیر بناغلی ((روزبه)) ته ادمشعل دیوکلن کیدویه مناسبت مبارکی وایم اووئولود وستانوته چسی پدی سترکلتوری او فرهنگی بهیرکی مرسته کری او کوی پی ، دوی ته دلاریاود موفقیتونوهیلله گوم ، اومشعل ته داهسی وایم!

مشعل

ته پناپی ، غوارم پرسپیخلو شیانوولیکم چی لاهم سپیخلی شی اوپر ناباندی ولیکم چی نورهم رویشانه اوخلاندن شی دنثریه بنه متن اومضمون پی ولیکم به نظم پی ولیکم اوبلاخره به شعر ولیکم دیولوی خلاندن تری خخه ولیکم چی هغه:

دمهربانیو ، شفقتونو ، لطفونو ، مرحمتونو ، عواطفواوزره سوی خخه عبارت دی ، کوم چی په دااوسنی حالوکی لرم محسوسیری اودشمیر زور مندانو ، غدارانو ، غاصبانو دظلمونو اوزوراورونه ولیکم

سپیخلی ، معصوم ، پاک زرونه دبربادیواونا بودیو سره مخامخ کوی اوله مینخه پی وری مشعلما

زه به ددغو وحشتگرو ، ترهگرو دکر غیرنواعمالونه ستاپرسپیخلو یانواو مخونوباندی دورخی په رنایکی ولیکم ، دتکی توری شبی په تورتم کی ولیکم دسهاریه سپیدوکی ولیکم په مستونشوکی ولیکم چی نورپی هم ولولی اوهم وگوری اوپه ناگه وایم ، چی:

ستاپرسپیخلو یانواو دالیکنی ستا ولوستونکوته خوندورا ولدت بخش دی اوستا ویدخواهاتوته دخنجر وارونه دی نوزه به تاته و لیکم دیولوی خلاندی نری خخه و لیکم مشعله ستا پریاوپی ولیکم چی ستا په رنایسه لاورهم رویشانه شی اوته دی تل خلاندن زمورد اولسونودپاره خلیبری .

((عزیز احمدشوارمل))

بیلجیم دانورتورپین نار دوست عزیز وگرامی روزبه ! میخوامم ساگرد مشعل را برای تان تبریک گفته و به این طریق برای همه دست اندرکاران و همکاران قلمی تان درین راستا شادباش عرض نمایم .

مشعل در زمهره نشرات برون مرزی کشور واقعا خوب درخشید و راه خود را در دیار غربت بسوی اهداف والای انسانی و انعکاس اندیشه های اندیشمندان راه رهایی زحمتکشسان بسوی پیروزی های آینده به وجه احسن باز کرد . ناگفته پیداست که بدون داشتن مشعل راه گشا که ضمنا انعکاس دهنده اندیشه ها و آرمانهای ما در دنیای مهاجرت باشد ، نمیتوان از فرهنگ غنی و پربار کشور دفاع نمود و به غنا مندی آند افزود . نشرات برون مرزی کشور با وجود مشکلات تخنیکی مادی و غیره توانسته اند در زمینه دفاع از دست آورد های فرهنگی کشور وظایف قابل توجه ای را انجام بدهد . و مشعل شما واقعا درین راه کار های ارزنده ئی را انجام داده است .

مشعل طی سال نشراتی خود به انعکاس واقعی درد ها و رنج های مردم کشور پرداخته است و خواست همکاران قلمی خود را بخوبی برآورده ساخته است که مایه افتخار هر هموطن آگاه ما میباشد .

برای شما دوست عزیز و تمام همکاران قلمی تان موفقیت های مزید در زمینه انعکاس اندیشه های والای روشنفکران و قلم بدستان در دیار غربت میطلبم و جدا همکاری های همه جانبه را بین نشرات برون مرزی کشور توقع دارم . تا باشد دست به دست همدیگر راه های ناپیموده را طی نماییم و برای فرزندان آینده کشور سرمشق خوبی باشیم .

داکتر محمد هاشم فقیری مسئول ماهنامه نی

Http://nai-nashrya-persianblog.com
mhfaqiri@hotmail.com
Nai_nashria@yahoo.com

دوست فرهیخته آقای مصطفی روزبه ا بهترین شاد باش هاو تمنیات خویشرا بمناسبت نخستین سالگرد نشریه وزین مشعل بشما و دست اندر کاران گرامی تان تقدیم میدارم . سال پار سال نیکو ویر باری برای مشعل و

مشعلداران بود . طی سالی که گذشت مشعل بشما به ستاره درخشان در آسمان مطبوعات بیرون مرزی به نور افشانی آغاز و جای خاص و موقعیت مناسبی در میان روشنفکران و فرهنگیان وطنپرست و با احساس و وطن محبوب ما افغانستان در داخل و خارج کشور احراز نمود . این مولود نوین در مدت کوتاه توانست در راستای توضیح ، تشریح ، تحلیل و تجزیه طرح ها ، اندیشه ها و برداشت های سیاسی شخصیت ها ، سازمانها ، فعالان سیاسی ، و نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه کشور بخصوص (طرح پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی) کار بزرگ و نقش بسزایی را برای آنان که بخاطر افغانستان می اندیشند انجام دهد که در خور تحسین و تهنیت میباشد .

فرخنده باد اولین سالگرد زنده گی و فعالیت نشراتی نشریه وزین مشعل

نصیر احمد صدیقی از آلمان

مشعل

دا پورژنی
تور تمرونی دیوه
دا چوتیامانی کرپره
د نورو سیورو
او سابتدی چوتیا
په کنگلینه غیر کی
تیر کال را وخلپده
لکه د لمر په ختو
چی د شپې لری پر یوه مخ الوزی
مشعل پخپله خرکا
د اړنگونو او خرخبسو ورپهچی
له اړنگمنو زرونو و سپیخلی
او یو خلې بیایې
د هوډونو په رگونو
شارگونو کی
د ویساونی جاری کری
د زبرد کالیزه یی تلپانه اوسه
مفتاح الدین ناپی

بقیه از ص ۱۶ تلاش در ...

فرهنگ گفتگو ، یک بخش اساسی از فرهنگ دموکراسی را در جوامع مدنی می سازد که بر اساس پیش زمینه های لازم و بستر مساعد ، مانند: آزادی ، مساوات ، عدالت ، احترام و رعایت حقوق انسانی ، در یک دوران معیین تاریخی ، رشد یافته و نهادینه گردیده است . گام نخست در راه رسیدن به مردم سالاری سیاسی و فرهنگی و استقرار نظامی مبتنی بر اراده عامه و در خدمت عامه . ایجاد و گسترش فرهنگ گفتگو و بردباری است . مردم و به ویژه تلاشگران سیاسی و فرهنگی آنان باید بیش از هر چیز گفتگو کردن یا یکدیگر را بیاموزند و بیش داوری ها را به کنار بگذارند . اگر بتوانیم فرهنگ گفتگو ، شکیبایی فرهنگی و بردباری سیاسی را به فرهنگ غالب این سرزمین بدل کنیم ، آنگاه رسیدن به حقوق برابر برای همه خلقهای این سرزمین آسانتر از هر کار دیگر خواهد بود .

این وظیفه سترگ روشنفکران آگاه و وطن دوست افغان هست که ساختار متصلب و بسته سیاسی و اجتماعی موجود را بگشایند و گفت و شنود را که ذات فرهنگ است جانشین یک سو فکری ها کنند . /

شماره هدا به بهانه اولین سالگرد نشرات مشعل در ۲۰ صفحه چاپ گردیده است

داستان کوتاه از م. کارگر

زمستان هنوز به پایان نرسیده بود، سرمای سرد زمستانی همه جا

را از برف پوشانیده بود، هوا گاهی بارانی و گاهی هم باد تند سرد می وزید، کلاغ ها این طرف و آن طرف می پریدند و به دشت ها و کرد ها در جستجوی آذوقه بودند. از مرغان خوش خوی و غچی ها خبری نبود و همه آنها به جا های گرمسیر کوچ نموده بودند. آفتاب گاهگاهی می درخشید و چشمک زدن پرتو افشانی می کرد. ابرهای سیاه چون اژدهای وحشی در آسمان این طرف و آن طرف دیوانه وار در حرکت بودند و گاهگاهی به آفتاب فروزان حمله ور شده و در مقابل نور فروزان آن قرار می گرفتند اما دیری نمی گذشت که نور فروزان آفتاب به زودی هویدا گردیده و همه جا را روشن می کرد و مردم قریه از برآمدن آفتاب و روز آفتابی خرسند و در عقب دیوار قلعه جمع شده و در آفتاب گرم پیتو نموده و با بره انداختن سرگرمی ها روز ها تا عصر به خوشی سیری می کردند.

للاخیر محمد، کاکا محی الدین و دیگران که در فصل زمستان از اشتغال دهقانی فارغ گردیده بودند یا برآمدن آفتاب حیوانات شان را از طویله بیرون آورده و در عقب دیوار بزرگ و ضخیم به آخور بسته کرده و برای آنها گاه می انداختند و خود با بازی دوازده بزه بجل بازی و سایر سرگرمی ها مصروف می شدند و گاهی هم در مورد آمدن بهار و کشت بهاری و کار و بار دهقانی شان صحبت می کردند و قصه ها می گفتند، اشعار حافظ و سعدی را می خواندند و فال بینی می کردند و آرزوی بهار، نیک و پر برکت را می نمودند، در روزهای گرم و آفتابی پهلوانی، غورثی، ریسمان بازی و سنگ اندازی می کردند. دخترها و بچه ها به جزبازی، تشله بازی، دنده کله، توپ دنده و سایر سرگرمی ها مشغول می شدند. همه مردم ده چون اعضای یک فامیل صمیمی بودند و فضای خوشی در آنجا حکمفرما بود، آنها در غم و خوشی مردم قریه مانند اعضای یک فامیل به هم رسیده گی می کردند.

نیمه حوت بود و آهسته، آهسته روز ها دراز و هو گرمتر می شد مردم ده خرسند بودند که بهار می آید، درخت ها شگوفه و مزرعه ها سرسبز می شوند و میله نوروزی فرامیرسد، هفت سین و سبزی جلو و غذاهای لذیذ تهیه می دارند. زمزمه های نوروز و میله های نوروزی روز به روز در ده اوج می گرفت، عروس ها و داماد ها به فکر تحفای های نوروزی بودند، دکان های ماهی و جلبی پزی آماده گی به نوروز می گرفتند. بچه ها و دختر ها خوشحال و از رسیدن بهار شادمانی داشتند، که نوروز می آید و مکتب ها شروع شد و ما به مکتب می رویم. همه جا در جنب و جوش بود، دکان های باز و فروش، دادوستد جریان داشت. ده آهسته، آهسته رونق و جان می گرفت و تحولات نو در ده رخ می داد. دهقانان از اعمال پولی کلینیک صحتی و ایجاد اتحادیه دهقانی در قریه شان زیاد خوشحال بودند. للاخیر محمد که شخص خیر اندیش و نیکو نام و انسان فهمیده بود، گوشش می کرد به همه خیر و نیکویی اش برسد. للاخیر محمد پسری داشت که تازه پشت لب سیاه کرده بود و از این که پسرش باشوق و علاقه به مکتب می رفت زیاد خرسند بود و آرزو داشت تا پسرش در آینده پیشه معلمی و یا شغل داکتر را انتخاب نماید، همواره پسرش را نصیحت می کرد که پسرم تو باید زیاد درس بخوانی، آدم تعلیم یافته شوی و مردم خوده کمک نمایی. تو باید داکتر شوی که مردم ده به داکتر ضرورت دارد.

باز بهار می آید و ما به میله نوروزی می رویم!

است. همه با عجله به طرف او

دویده و

پایش را بسته کرده و دوان دوان به طرف کلینیک صحتی رفتند. داکتر موظف پس از بانسمن و بیچکاری هدایت داد تا او را به شفاخانه انتقال دهند. افراد مسلح با قلبه گاو ها از چشم مردم ناپدید شده بودند.

نیک محمد که به کمک اهالی در شفاخانه بستری گردید، با خود حق حق کنان می گفت که ظالمان چرا مره زخمی ساختن و گاو های ما را بردند، آخر من چه گناهی دارم؟ مه خو همراي پدرم نماز خوانده و عبادت می کنم و پدرم هم تهاخیرش به مردم می رسد و بس! چرا این نامسلمانان با مردم ایطور می کنن. ای خوراه اسلام نیست. او غرق در سوالات بود و با خود می گفت حالا که نوروز می آید مه نمی تانم به میله برم و پدرم هم از کشت و کار خود می مانه از خاطری که گاو های ما را بردند این دشمنان مردم

پدر نیک محمد که به ولسوالی غرض پیشبرد امور اتحادیه دهقانی رفته بود، به مجرد برگشت در قریه اطلاع یافت که نیک محمد پسرش از طرف اشترار زخمی شده، بدون اینکه خانه برود عاجل نزد قیام الدین که موتر داشت رفته و از او خواست تا وی را به شفاخانه برساند. او با دیدن پسر زخمی اش هک و یک مانده، اشک مانده اش جاری و فریاد زد خدایا! این چه خاک بر سرم شد، تو رحم کن به پسر من. تو این جنایتکاران و تیکه داران دین را به سزای اعمال شان برسان. ما که به کسی ضرر نرساندیم و به غیر از نیکگی و خوبی به مردم دیگر کاری نداشتیم. چرا این خداتارس ها این طفل معصوم را می خواستند بکشند؟ او هنگامی که پسرش را می بوسید و آشکهایش را پاک می کرد، به پسرش دلداری داده و می گفت، پسر من تو قوی هستی، تو دلت را استوار بگیر و با جرات باش، بخیر جور می شوی و به مکتب و درس ات ادامه می دهی. خدا ای دشمنان انسانیت را به جزای اعمال شان برسانه. پسرک در حالی که چرتی و مبهوت شده بود، با متانت و استواری درد را تحمل می کرد و گاهی به تایید از گفتار پدرش سرش را می جنباند. همین که داکتران برایش دوی مسکن و خواب آور دادند او به خواب فرو رفت. فردا صبح وقت در حالی که آفتاب تازه طلوع کرده بود و او به آسمان نیلگون چشم دوخته و در این فکر فرو رفته بود که چنانمی تواند در محفل نوروزی اشتراک ورزد، که خوش خوانی غچی گک توجه اش را به خود جلب کرد و خوشحالی غیر مترقبه برایش رخ داده و درد خود را فراموش کرد، غچی گک پیام بهار و سال نو را به وی مژده می داد، در همین هنگام پدرش داخل اتاق گردیده و پس از احوال برسی از نوروز و پیام خوش غچی که از بهار خبر می داد برای پدرش قصه کرد، پدرش به او گفت، پسر من غصه نخور بخیر جور می شوی، زنده گی جریان داره، بخیر در جشن های زیادی اشتراک می کنی، و کار و بار دهقانی ما هم بخیر به زودی از این حالت ابتدایی به شکل میکانیزه آن تبدیل شده و ما صاحب تراکتور، کمپاین و وسایل دیگه می شویم، تو دعا کن که این دشمنان اسلام و ترقی به سزای اعمال شوم شان برسند، تا دیگه اطفال وطن مادر چشم براهی از جشن و میله های عنعنوی باقی نمانن. نیک محمد گرچه در اعماق قلب از اینکه در جشن نوروز اشتراک نمی توانست متاثر بود، اما به حرف های پدرش باور داشت که پس از هر تاریکی یک روشنی آمدنی است.

للاخیر محمد در اوقات بیکاری برای جوانان و نوجوانان قریه قصه ها و داستان های از تاریخ و افسانه های تاریخی را بیان کرده و همیشه توصیه می داشت تا آنان به درس و تحصیل خویش ادامه داده و در آینده برای وطن شان مصدر خدمت شوند. او می گفت که درس و تعلیم خوب است خوب و بد. زنده گی را برای ما یاد می دهد و راز های دنیا را می آموزاند، کسانی که شما را از رفتن به مکتب مانع می شوند، آنها دشمنان خدا و رسول هستند. آنهایی که معلمان را می کشند، مکتب ها و شفاخانه ها را حریق می کنند، دشمن روشنی و ترقی وطن ما هستند، گرچه این کار را به نام دین انجام می دهند، مگر دین طلب علم را به زن و مرد ضروری و فرض دانسته است. بچه ها و دخترهای قریه دوست داشتند همیشه از نصایای للاخیر محمد پند بگیرند و در هر جا به او احترام زیاد ادا می کردند.

یک روز که هوا گرم و آفتابی بود، للاخیر محمد طبق معمول در پشت قلعه بچه ها را دور خود جمع و برای شان قصه می کرد، اینبار او در مورد نوروز، آمدن بهار و میله نوروزی، عنعنه نوروزی و رسم و رواج های مردم حکایت می کرد، که برای بچه ها خیلی جالب و شنیدنی بود. نیک محمد یگانه پسر للاخیر محمد که چیز های جالبی از پدرش شنیده بود زیاد علاقه داشت تا به بازار مندوی برود، چیزهای بخرد و به زیارت سخی، به تماشای جنده سخی رفته و از گردنه باغ بالا به تماشای کابل بنشیند. پدرش گفته بود می خواهم همه چیزها را ببینی، به عنعنات مردم آشنا شده و ببینی چگونه مردم نوروز را تحلیل می دارند. نیک محمد پس از این حرف های پدرش روز شماری می کرد تا هرچه زودتر نوروز فرارسد و او به شهر برود. همین قصه های پدرش را به هم بازی های خویش بازگو می کرد که من به شهر رفته و پدرم برای من چیزهای خریده و من به سیل میله نوروزی رفته و در دولی گکها و آسیک چوبی سوار شده و تخم چنگی نموده و طالع بچنگان می خرم.

هنوز چند روزی به نوروز باقی مانده بود که حوالی عصر نیک محمد طبق معمول گاوها را به طرف خانه می برد و در جوی آن طرف قریه سیراب می کرد، که ناگهان افراد مسلح و ناشناسی دستار به سر و پوزهای بسته و لباس های چرکین که در آنطرف جوی روان بودند، چشم شان به نیک محمد خورد، به او فریاد زدند که او بچه اینجا بیجا، تو بچه کیستی، او که از ترس اندامش می لرزید و وحشت سرپایش را فر گرفته بود، لکنت کنان گفت من نیک، نیک محمد هستم پسر للاخیر محمد. افراد مسلح با خونسخت به او گفتند، خو تو بچه همو للاخیرو هستی که اولادهای مردم را از راه دین و اسلام می گردانه و مردم نیز مثل خودش کمونیست شون. ای طرف بیباگ شو که ما تو ره کار داریم. نیک که از فرط ترس می لرزید چند قدم به عقب گذاشته و به فرار پا نهاد، هنوز از کچی دیوار دور نشده بود که صدای فیر مرمی آرامی ده را برهم زد و نیک که در پایش زخم برداشته بود در زمین افتید. مردم و آرخط از در و کلکین سرهای شان را بیرون کشیده و دیدند که افراد مسلح گاو ها را پیش انداخته و به راه شان ادامه می دهند. و آنطرفتر نیک محمد بچه للاخیر محمد در زمین افتیده

زن ستیزی و خودسوزی زنان

کمال صدق و محبت بین نه نقص و گناه

که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند
تساوی حقوق زنان با مردان وفاق کامل از نگاه
قوانین اجتماعی و مدنی در جوامع بشری
دارد، اما این اصل در کشوری مانند افغانستان
در طول سده ها و آمد و رفت رژیم ها و دولت ها
نتوانسته است تحقق یابد و جای بایسته و
شایسته بی به زنان این ثروت عظیم و نیروی
پر بار انسانی داده شود. علی الرغم آنکه زنان
پرافتخار و با شهامت ما همواره خواهان
اشتراک در کار و فعالیت های اجتماعی بوده و
با اشتیاق تمام، اما امکانات ناچیز در این راه
مبارزه کرده اند.

ولی با تاسف فراوان از یک طرف جبر زمان که
یکی از دلایل آن جهل و بی سوادی مردم و عدم
آگاهی اقشار و ملیت های وطن ما از پیشرفت
و تمدن بشری می باشد و از جانبی هم تعصب و
کور دلی بنیادگرایان و دلالان دین که تحت نام
به اصطلاح جهاد مقدس به صورت خاص در
طی سه دهه اخیر علیه زنان مظلوم و در
محرومیت جامعه ما روا داشته اند نیز نقش
نهایت منفی را در تبارز خواست های برحق زنان
بازی کرده است.

در حال حاضر تنظیم های جهادی مانند طالبان
سپه روی که نمی توان بین آنها خط فاصل
کشید باز هم با ادامه مشی سیاه دوران
امیرالمومنین ها موانع جدی را در راه تحقق این
آرمان های انسانی زنان به اشکال گوناگون
ایجاد می نمایند. چنانچه مثال خوب این ادعا
را می توان از ندای ملالی جویا در جریان کار

لویه جرگه به خاطر تصویب قانون اساسی
مشاهده کرد. آن زن با شهامت افغان که به جز
حقیقت چیز دیگری را بیان نداشت با عکس
العمل شدید رهبران تنظیم های جهادی تا سرحد
تهدید، اخطار و خشونت مواجه گردید، و آنها
یک بار دیگر و اشکارا چهره های زن ستیزانه،
خویش را عریان ساختند. این اعمال نابخردانه
گرداننده گان لویه جرگه در همان لحظاتی که
سرنوشت وطن و مردم ما را رقم می زدند، اثرات
تلخ خود را در داخل و خارج کشور به جا
گذاشت. این عمل همان طوری که نیروهای
روشنگرا را به خشونت واداشت، بهترین فرصتی
برای فوندامینتالیست ها که زیر نام شعار دین و
اسلام اهداف شوم و شیطانی خویش را به نام
امیر، والی و قوماندان در این جاوانجا بر ضد
زنان بیچاره ما پیش می برند، مساعد ساخت
تا به اعمال خشن و خلاف نورم های حقوق بشر
علیه زنان ادامه دهند.

خودسوزی ۱۸۰ زن و دختر معصوم در ولایت
هرات طی سال جاری نظر به عوامل مختلف
منجمله ازدواجهای اجباری، تعرض به عزت و
شرف آنان از سوی تفنگ داران، برطرفی و
برکناری آنان از کار و مشاغل در ادارات، معازنه
ها و دکاکین بهترین مثال در این راستا می
باشد. این برخورد زن ستیزانه رهبران محلی در
خالی صورت می پذیرد که حکومت مرکزی تنها
با ایراد انتقادات و یا اعزام هیات بسنده کرده
و نتوانسته است تصمیم جدی مبتنی بر نورم
های حقوق بشر در قبال زنان اتخاذ و بر علیه
خودکامه گان به مبارزه برخیزد.

قابل تاسف و اندوه است که این همه مظالم در
شرایطی بالای زنان بیچاره و غمخیزه کشور ما
تحمیل می گردد که ایتلاف ضد تروریسم در
کشور ما حضور داشته و در پیشبرد سیاست و
اهداف استراتژیکی شان در افغانستان نقش
فزاینده بی را بازی می نمایند.

بنا بیگانه مرجع حلال مشکلات زنان تنها
سازمان های دفاع حقوق بشر و سازمان های
ممد آن می باشد، تا در برابر اعمال ضد انسانی
مدعیان دین (۱) وارد عمل گردند.

دولتمردان کشور ما و انانی که با براه انداختن
تبلیغات میان تهی بنام حقوق زن به خاطر
اغوی جهانیان براه می اندازند، باید اولتر از
همه در ایجاد ادارات و ارگانهای واقعی حقوقی
به خاطر دفاع از حقوق حقه زنان در ولایات
و همچنان پروگرام های آموزشی در چوکات
قانون اسلام و قانون مدنی به خاطر آنکه
مجریان دین (۱) به تعبیرهای شخصی خود
خاتمه بخشند، بپردازد. بر علاوه به سازمان
حقوق بشر افغانستان زمینه آن مساعد گردد تا
منحیت ارگان مستقل، فاعل المختار و همیشه
فعال تبارز یابد. و انانی را که به تخطی از حقوق
زن مبادرت می ورزند به دادگاه بکشاند. فقط
در انصورت است که دیگر سلاح به داستان شب
پرست که روزگاری به خاطر بقای عمر ننگین
شان از زور سلاح استفاده می کردند، نتوانند
اکنون حربه مذهب را نیز در نقض حقوق زنان
به کار ببرند.

اکنون که زنان کشور ما تحت تاثیر جو جهانی
به طرف سیاسی شدن پیش می روند، لازم است
تا زنان خود نیز با الهام گرفتن از کارنامه های
زنان مبارز کشور به دفاع از حقوق شان پرداخته
و به مقاومت دلیرانه به خاطر دفاع از منافع حقه
شان بپردازند.

بقیه از ص ۱ مشعل را ...

هر چند در این غربت سرا که
هموطنان ما با افکار و نظریات
مختلف و سلیقه های سیاسی
متنوع با زنده گی دست و پنجه نرم
می نمایند، با انهم مشعل خواست
تا با آغاز کار نشراتی پیام آور
تفاهم و باهمی بین الافغانی، اتحاد
و همدلی مردمان آن خطه باستانی
برده و همبسته گی کامل خود را با
مبارزه ترقی خواهانه شان علیه
نیروهای متحجر و بنیادگرا، مبارزه
علیه تروریسم، دفاع از حقوق و
آزادی های مردم، دفاع از داعیه
صلح، دموکراسی، عدالت
اجتماعی، ترقی و ... ارمغان دهد.
به عباره دیگر مشعل طی یک سال
عمر کوتاه خویش نقش برجسته در
روشنگری، دفاع از ارزش های
دموکراسی، مبارزه به خاطر ایجاد
جامعه مدنی، دفاع از ایجاد
حکومت سیکولار، جدایی دین از
دولت، دفاع از حقوق و آزادی های
زنان، آزادی اندیشه و حق فعالیت
سیاسی دگراندیشان ایفا نموده
است.

من معتقدم که مشعل بدون سهم
گیری فعال و همیشگی قلم زنان
فرهیخته ما که با ارسال مقالات،
نشریه ها، داستانها، اشعار و سایر

مطالب بی نهایت ارزنده و با
اهمیت که در ارتقای نقش و
اتوریت ما هانامه مشعل نقش قابل
ملاحظه داشته است، نمی توانست
به موجودیت خویش ادامه دهد. بنا
یجاست از همه همکاران قلمی
مشعل سپاس و امتنان خویش را
ابراز داشته و قدردانی نمایم.
علاوه بر آن در ابقای حیات مشعل
کمک های مالی خواننده گان گرامی
ما بی نهایت ارزشمند بوده و می
باشد، زیرا مشعل تاکنون به آن حد
خودکفایی اش نرسیده است که
بتواند به کار نشراتی خویش ادامه
دهد.

از همین رو من در حالی که از همه
علاقتمندان و دوستداران مشعل به
خاطر کمک وسیع و همه جانبه
مادی و معنوی شان به منظور
ترعیب و تشویق کار مشعل
سیاسگزاری نموده و به مشوره
های سازنده و گرانبهای شان ارج
می گذارم، آرزو دارم که مشعل در
سال دوم نشراتی نیز نه تنها به
فعالیت خویش ادامه دهد، بلکه با
نشر موضوعات متنوع فعالیت
های نشراتی خود را گسترده سازد،
تا باشد که مشعل به نشریه
محبوب همه هموطنان ما در خارج
و داخل کشور مبدل گردد.

بقیه از ص ۹ لویه جرگه یا ...

این تشویشی است که نه تنها مردم ما بلکه حتا امریکایی هارا نیز
به مخاطره انداخته است. کافی است از یادداشت جان هان فورد
سفیر امریکا برای آزادی مذهبی در جهان عنوانی وزارت امور
خارجه انگلشور که به تاریخ ۱۸ دسامبر سال یار فرستاد، یادآوری
گردد که نگرانی خویش را از تصویب قانون اساسی ابراز داشت و
افزوده بود، نشود که افغانستان به ماجرای طالبان دوباره مواجه
گردد؟

نام جمهوری اسلامی یک واپسگرایی به نفع مثنی از اخوند های
اجیر عربی و دیوبندی چیزی بیشتر نبوده و تجارتی است که از نام
اسلام برضد منافع اکثریت قاطع مردم ما صورت می گیرد. همان
طوری که سرود ملی به جای آن که پیام آور اتحاد، برادری و صلح و
وفاق باشد، برعکس آنرا هم ایدیالوژیک ساخته و فقط پیام مذهبی
دارد و بس!

کشوری که خلاف توقع نامش اسلامی، سرودش اسلامی و بیرقش
اسلامی باشد مردماتش چه می توانند در مورد آن استنباط
نمایند، به جز اینکه بگویند این بکه تازی اخوندها آب به آسیاب
شیخ های عرب که با شعار الله اکبر در واقعیت بر ضد ارشادات
اسلامی عمل می نمایند و امروز هر چه از دست شان بیاید بر علیه
بنده گان خدا انجام می دهند، می ریزد

جالب این که از احساسات مذهبی مردم سو استفاده گردیده و
تجارت سیاسی می گردد، به طور مثال ولی مسعود سفیر افغانی
مقیم لندن پیشنهاد کرد که در سرود ملی کلمه الله اکبر افزود گردد.
من از جناب سفیر صاحب می پرسم اگر عوض آن (خدا بزرگ است و
یا لوی خدا) را اضافه می کردیم چه گناهی می داشت؟ به جز اینکه
به فرهنگ و زبان کشور ما احترام می گذاشتیم. کافی است که با
استفاده از احساسات پاک و مقدس مردم ما به اشاره کافران هزاران
هموطن مارا به نام جهاد از دست دادیم. فکر می کنم مردم ما طی
این سده ها به مراتب از همان عربها در مسلمانی شان رستگاری از
خود نشان داده اند.

ما همه شاهد هستیم که با نام الله اکبر چه بلاهایی نبود که بر مردم
ما نیابورند، کشور ما به میدان جنگ مبدل گشت، برادر کشی
، انفجار و تخریب دارایی عامه همه جا را ویران نمود، بقیه در ص ۸

بقیه از ص ۱ تلاش در جهت ...

برای قوماندانان حاکم بر سرنوشت بخش بزرگی از کشورها، کدام حدود معینی وجود ندارد و اتباع در این بی نظمی کامل نمیدانند که چه بکنند و یا چه نکنند و مساله اطاعت کردن و یا نکردن نیز، اصلاً مطرح نیست. در این جا يك ياسا وجود دارد: جان و مال و شرف اتباع، فدای سر قوماندان !!

فضای مسلط در جامعه بسته، مبتنی بر فرهنگ مونیولوگ، همه نهاد های جامعه را در بر میگیرد و تا روابط درونی خانواده ها نیز کشانیده میشود. در خانواده ها، این بزرگان خانواده بوده اند که میگفته اند و دیگران باید می شنیده اند. فرزند حرف شنو خانواده، عزیز بزرگان خانواده بوده است، و فرزند حرف ناشنو ذلیل خانواده.

بنابراین گذار از فرهنگ تک حرفی (مونیولوگ) به فرهنگ گفتگو (دیالوگ) کاریست بس عظیم که به تلاش خسته گي ناپذیر و زمان طولانی نیازمند است. باید به خاطر داشت که فرهنگ جامعه مدنی در جامعه سنتی و بسته، به سرعت رشد نمیکند و بارور نمیشود، و تنها با آرمان روشنفکران و فعالیت اشخاص مقتدر نیز شکل نمیگیرد. این فرهنگ و تمدن، در طول زمانه ها، با تاتی و به تدریج، نسیم و فرازهای فراوان، همراه با شرنینی و تلخ کامی انبوه ملیون ها انسان آشنا و نا آشنا، شکل میگیرد. بنابراین در مرحله کنونی، نقش دولتهای متعهد به امر رشد و توسعه اجتماعی، نهاد های آموزشی و پرورشی و در مجموع روشنفکران آگاه و باورمند به فرهنگ گفتگو، در امر تبلیغ و ترویج این فرهنگ متعالی، خیلی ها برجسته و با اهمیت تلقی میگردد. در این فرصت مهم و برهه کنونی که مساله گفتگو میان افغانها، در حلقات مختلف، منحيث يك ضرورت خیلی ها مبرم، مطرح میگردد، نگارند بر آن شد تا با استفاده از منابع گوناگون به این مهم بپردازد و آرزومند است تا فرهیخته گان عزیز ما، این مساله را بیشتر بگاوند و به محتوای آن بی افزایند.

نخست از کاوش واژه دیالوگ که کلمه گفتگو بیحیث معادل آن بکار گرفته شده است، می آغازم.

دیالوگ کلمه فرانسوی است. ۱. معنی مکالمه، گفت و گوی دوجانبه بین دو فرد و یا دو گروه را میسراند و متضاد آن مونیولوگ است.

۲. مجموعه صحبت های که بین پرسوناژ های يك نمایشنامه رد و بدل میشود.

۳. اثر ادبی که به بصورت گفت و گو ارائه میگردد.

گفتگو عملی است که در آن گفتگو گران برای رسیدن به هدف واحد و مشترک، برای حل مساله یی و یا رفع چالشی به نقد و فهم سخنان یکدیگر می پردازند. بنابراین، گفتگو، هر نوع گپ زدن و سخن گفتن را در بر نمیگیرد. چنان که دیالوگ dialogue معادل خارجی گفتگو مرکب از دیا dia به معنی میان و بین؛ و لوگ logue به معنی لغت و کلمه است که در مجموع به معنای "به جریان افتادن معنی و مفهومی در میان مجموعه یی از انسان ها و سخن گفتن در باره معنا و مفهوم یاد شده" است.

گفتگو مانند هر فرصت دیگر و معامله دیگری از خود فرهنگی دارد که باید با آن آشنایی داشت و در نظر گرفت، در غیر آن ممکن است بجای گفتگو، اختلافهای گوناگون و بعضاً فراموش شده د باره جهره بنمایاند و چالش های

جدی ایجاد کند. گفتگو به عنوان مقوله فرهنگی از موضوعات با اهمیتی است که در سالهای اخیر مورد توجه بسیاری از محافل علمی و فرهنگی قرار گرفته است. موضوع گفتگو همواره مناقشه آمیز به نظر میرسد.

کشور عزیز ما افغانستان، از اثر جنگ های فرسایشی طولانی، ناشی از مداخلات پیهم خارجی، عقب ماندگی مدهش و فقر جانسوز، در تمام عرصه ها در بحران زنده گي میکند. بحران اجتماعی، بحران سیاسی، بحران اقتصادی و بحران فرهنگی و اخلاقی، جامعه و مردم باید این بحران ها را پشت سر بگذرانند و به سوی فضای فارغ از بحران، فضای روشن و باز حرکت صورت گیرد. البته در مجموع غلبه بر بحران فرهنگی و اخلاقی، بیش از هر بحران دیگر، خیلی ها دشوارتر است. چگونه میتوان بر بحران فرهنگی و اخلاقی غلبه کرد؟

رأبرت اندرسن، پروفیسور مدرسه علوم ارتباطات دانشگاه سیمون فریز کانادا در این باره می نویسد:

" هر روز بیش از پیش، این نکته مورد درک و پذیرش قرار میگیرد که بهروزی گروه ها به همان سان که نیازمند سرمایه مالی و فکری است، متکی به سرمایه اخلاقی نیز هست؛ سرمایه اخلاقی که سرمایه قابل لمس نیست و در حقیقت دستمایه ای است که به واسطه آن انسانها گرد هم جمع میشوند تا مسائل شاترا به اتفاق هم حل و فصل کنند و امور خود را سامان دهند. سرمایه اخلاقی سرمایه ای است که به صورت تدریجی و به واسطه مراوداتی انباشته میشود که مورد رضایت متقابل باشد. به این ترتیب است که اندک اندک سرمایه ای از اعتماد متقابل فراهم می آید و اسبابی برای پیش بینی، پیشگیری، یا حد اقل تحقیق مناقشات آتی شکل میگیرد. پرسش این است که این کیفیات چگونه حاصل میشوند؟ بی شک، یکی از اسباب اندوختن سرمایه اخلاقی، استقرار آیین گفتگو در میان جوامع مختلف و منافع مختلف در پهنه گیتی است. البته، هر چند گفتن این عبارت که "بباید گفت و گو کنیم" چندان دشوار نیست، اما انجام گفتگو در عمل کار آسانی نیست، به ویژه آنجا که منافع جوامع و گروه ها واقعاً متفرق است. اکنون این پرسش جای طرح دارد که چه تعداد از مردم واقعاً آماده اند که دشواری های "گفت و گو" را به جان بخرند؟

پاسخ این است که گفت و گو کردن در برخی زمینه ها چندان هم دشوار نیست، اما کارهای آسانتر، سرمایه اخلاقی کمتری نیز در بر دارد. گفت و گو در زمینه های دشوار نیازمند ظرفیتهای است که ضمن داشتن اختلاف مشروع، از شکیبایی بسیار در حین گفت و گو بهره دارند. در واقع، در چنین شرایطی است که شکیبایی معنا پیدا میکند.

موصوف برای گفتگو شرایط مساعد زیر را مطرح میکند: شرایط مقدماتی گفتگو: عبارت است از تمایل طرفها به مشارکت در گفتگو، اختصاص وقت کافی برای گفتگو و فقدان عوامل مزاحم. شرایط میانی گفتگو: عبارت است از توجه تام به گفتگو، اشتیاق در شنیدن سخن دیگران، فرصت دادن به دیگران برای بیان نظر خود و مکث کردن برای تنفس و اندیشیدن؛ شرایط نهایی گفتگو: عبارت است از اکتفا به رضایت کلی در صورت نرسیدن به نتیجه قطعی و تمایل متقابل برای شروع مجدد. نمیتوان به طور قطع گفت که از این شرایط مقدماتی، میانی و نهایی کدام مهمتر اند. در نهایت میتوان گفت که وضعیت يك

کل، متکی به رابطه درست اجزای آن است. گفتگو امری ناپایدار است و ممکن است به آسانی دچار اختلال شود، اما با تلاش و مداومت میتوان هر بار آنرا از سر گرفت و احیا کرد. در نظر گرفتن مقاصد سنگین برای گفتگو آن را از نفس خواهد انداخت. گفتگو شکلی از ارتباط تجربه یی است که ما را به تفکر وامیدارد، و احساسها و اندیشه هایی را بر ما مکشوف میکند که در برخورد های روزمره غالباً پنهان یا مغفول میمانند. اما این وجه نمیتواند تمام مقصد گفتگو باشد، زیرا گفتگو محلی برای آیین اعتراف جمعی نیست. همچنین، گفتگو طبعاً گرایشها، اندیشه ها و دانش ما را در گیر خود میکند؛ یسا نارسایی بنیاد هایی که داوری ما بر پایه آن ساخته شده است، در گفتگو آشکار شود؛ بسیاری از چیز های که در پس زمینه ها جا دارند، به جلوی صحنه می آیند و با شیوه های معمول و غیر معمول، و حتی پوشیده، ارتباط و آمیزش ایجاد میکنند.

مقصد گفتگو به گفته هومر نمیتواند صرفاً عرصه یی برای "مرور گلایه های کهنه" باشد. میشود در يك گفتگو گلایه ها را هم گفت، اما بعد از آن مخاطب ما منتظر چیزی دیگر است. یکی از پیش شرطهای گفتگو ایجاد فضای است که در آن از پیشرفتهای که در گفتگو ایجاد میگردد احساس اطمینان پیدا شود.

از جمله عوامل بازدارنده گفتگو عبارت است از: دل مشغولی به کمبود وقت، ترس از مزاحمت دیگران، ضعف در ساکت نشستن، گوش کردن، مکث کردن، فکر کردن و رسیدن به يك نتیجه. به این دلیل مکان، زمان و توافق های مربوط به فضای گفتگواهمیت زیادی دارد. بر علاوه حرف زدن بیش از حد و چسپیدن به عقاید خود، در حالی که از دیگران می خواهیم که التزام به عقاید خود را مشمول تعلیق کنند نیز از جمله ضعف هایی است که بالای روند گفتگو تاثیر بسیار ناگوار وارد میکند.

جالب این جا است که وضعیت گفتگو (گوش کردن، سکوت کردن، مکث کردن و فکر کردن) جز متداول ترین عادات زنده گي روزمره جوامع متمدن است.

رأبرت اندرسن در ارتباط به اهمیت و نقش بیطرف بودن در گفتگو مینگارند:

" برتراند راسل در سال ۱۹۵۵ در يك بیانیه رادیویی که از بی. بی. سی پخش شد در باره خطر بمب هیدروژنی چنین میگوید: " تلاش من این است که چیزی نگویم که خوش آیند این و یا آن گروه باشد. او در باره موضوع دهشتناکی که از آن سخن میگوید، با فروتنی و نقیبه منحصر به فردی برخورد میکند. این بیانیه رادیویی نقطه آغازی بود که گفت و گو در باره سلاح های هسته یی را از محفل متخصصان به حوزه عمومی بین المللی کشاند. این که شخص چیزی نگوید که خوشایند این و یا آن گروه باشد، سخن گفتن بیطرفانه است. بیطرفانه سخن گفتن همراه با این که پیام معناداری در آن سخن باشد، کار دشواری است... با این حالی بیطرفی به معنی هیچ نیست. وقتی یکی از ذرات بنیادین ماده پیدا شد که حجم داشت اما باری نداشت، فزیکدانان اسمش را نوترون (خنثی) گذاشتند. (از قضا این ذره بنیادین قدرت نفوذ زیادی دارد و به راحتی در کیلو متری از صخره و زمین سخت حرکت میکند.) بیطرفی اصیل به معنی بی تفاوتی یا سستی و رخوت نیست. بی طرفی میتواند یکی از اجزای کلیدی گفتگو باشد. بقیه در ص ۱۳

بقیه از ص ۱ فساد نژادی

، آنها را بجان هم انداخته و اغراض شوم خود را به پیش برده اند.

برای بهتر و واضح نمودن این مسئله واژه های تبعیض نژادی و فساد نژادی را بصورت بسیار ساده مورد بررسی قرار می دهیم. هدف درین مبحث از فساد نژادی (دییجریشن) (۱) است.

تبعیض - کلمه عربی است که از بعض گرفته شده است. یعنی چیزی را بعض، بعض جدا کردن یا جز، جز جدا کردن و در اصطلاح سیاسی بعضی را بر بعضی ترجیح دادن. که همین اصطلاح بعضی را بر بعضی ترجیح دادن در زبان انگلیسی اصطلاح سیاسی آن (پارتاید) (۲) است. که در زبان انگریزی هم (پارت) بمعنی حصه ، بعض یا جز است.

فساد - نیز کلمه عربی است به معنی خراب شده. ازین رفته، تباه شده ، ازحالت اول خارج شده ، بازی شده ، شوخی شده با چیزی یا شیئی . که به این صورت اگر ما معنی کلمه دومی را مد نظر داشته باشیم بخوبی میتوانیم بفهمیم که در افغانستان بیشتر ما به فساد نژادی رو برو هستیم تا به تبعیض نژادی.

به این اساس در مورد فساد نژادی در افغانستان میتوان صحبت کرد و باید صحبت کرد. قبل از آنکه روی فساد نژادی صحبت کنیم لازم میافتد یک مقایسه بین تبعیض نژادی و فساد نژادی را روشن کنیم.

چون مقصود ما از جامعه است و ما تبعیض و فساد را روی نژاد مورد بحث قرار میدهیم بنا بران فرق ها بین این هر دو کلمه را از نگاه سیاسی و اجتماعی مقایسه میکنیم در غیر آن با معنی های مختلف این دو واژه در ایشیا و اجناس شاید به تعبیر های غیر از آنچه در یک جامعه اثر میگذارد اثر گذار باشد.

تبعیض در یک جامعه حصه ساختن آن جامعه است. جز ، جز ساختن آن جامعه است که تا اینجا ما مشکلی نداریم و در هر قسمت کاری که با جامعه صورت میگیرد باید برای بهتر کمک به آن جامعه آنرا به حصه ها تقسیم کرد و به مشکل آن رسیدگی. اما وقتی جامعه را از نگاه نژاد ها جدا کرد درینصورت است که احتیاط لازم بکار است. جدا کردن جامعه به نژاد ها اگر برای رسیدگی عادلانه باشد کار خوبی است. اما اگر این جدا سازی با بی عدالتی و امتیاز یک نژاد بر نژاد دیگر استوار گردد ، درین صورت است که ما از تبعیض نژادی حرف میزنیم. و این لکه ننگ است بر دامن بشریت.

تبعیض نژادی در یک جامعه روشن و مشخص میگردد و یا خط فاصل بین دو نژاد یا چند نژاد با تفاوت های بعدالشانه آن سبب میشود انسجام و همبستگی نژاد تحت ستم را در قبال داشته باشد. یعنی در تبعیض نژادی خطوط مرزی روشن و راه مبارزه با آن ولو مشکل و درد ناک است اما معین و روشن است زیرا بی عدالتی توسط خود جامعه یا بهتر بگوئیم بخشی از جامعه برخشی یا اکثریت جامعه تحصیل میگردد. فساد در یک جامعه و یا در بین نژاد و یا نژاد های جامعه نی با خطوط روشن دیده شده نمیتواند و از جانب دیگر فساد خطوط معینی ندارد و شناخت تحصیل فساد بر جامعه اکثرا غیر روشن است. حتی اکثرا "فساد از خارج جوامعی بر جامعه نی تحصیل و یا آورده میشود. بنا بران مرز معینی ندارد و مبارزه بر علیه آن به مشکل صورت گرفته میتواند. به همین سبب است که فساد نژادی در یک جامعه به زودی از بین نمیرود و سالها جامعه آلوده با فساد را از کار فعالیت و

پیشرفت باز میدارد. در حالیکه در جامعه دارای تبعیض نژادی ، نژاد دارای امتیاز محیط و ماحول خود را برای زندگی بهتر برای خود رونق میدهد. کار و فعالیت دران جامعه متوقف نمیشود و حتی با جبر بر نژاد تحت فشار در ساختمان محیط و اطراف خود حد اعلی کار را انجام میدهد با فرق اینکه شاقه ترین کار ها را توسط نژاد زیر ستم و راحت ترین کار ها را خود انجام ، لذت و بهره آنرا مانند جامعه برده داری نژاد ستم گر می برد. در حالیکه در جامعه ، که فساد نژادی حکم فرماست همه کس از کار مشر و مفید برای جامعه به دور مانده و روز به روز جامعه به سوی قهقرا و جهل سیر داده می شود. خلائی صورت اول تفاوت نژادی با حاکمیت نژاد تحت فشار یا بهتر میشود و یا از نگاه موفقیت سرچیه شده نژاد ها دوباره جامعه به مسیر قبلی روان میگردد اما با تغیر حاکمیت یک قشر بر قشر دیگر.

حال که صحبت ما از مقایسه تبعیض و فساد در بین نژاد ها روشن گردید میریزیم در اینک افغانستان ما به چه نوع از دو قسم بالا گرفتار است.

افغانستان دچار فساد نژادی شده است. نژاد افغان ها همه آریائی هستند. نژاد های کوچک دیگر به هیچ وجه زیر بار نژادها و قوم و قبیله های دارای اکثریت قرار ندارد. بلکه همه زیر بار جهل ، بیکاری، فقر و بی نظمی همسویه قرار دارند. جای تفاهم ، مباحثه (دیالوگ) (۳) و درک همدگر را رویارویی های لسانی ، دینی، مذهبی ، منطقی و سمتی گرفته است. آن کسی خود را با امتیاز تر میدانند که در جهل و بیسوادی پیشگام تر است. جامعه بصورت خود کار خود جلو هر نوع پیشرفت و ترقی را سد میکند. ازینکه سالها این فساد از خارج جامعه در بین جامعه بخش شده به شکلی از عادت مردم تبدیل گردیده است. حتی در بین جامعه لهو و لعب ها جز عنعنات مردم گردیده و مردم نیز که تا خلق در جهل گور اند بنام دفاع از عنعنه و رواجهای خود مانع هر گونه پیشرفت گردیده و حتی جان خود را برای حفظ همان لجن جامعه قربان میکنند. چرا قربان میکنند؟ برای اینکه نمیدانند. دود سال تمام نیروهای خارجی به سوء استفاده مردم این سرزمین مصروف بوده و آنرا تا حد آخرین توان بسوی جهل، خودخواهی، دشمنی های دینی ، مذهبی ، قومی ، قبیلهای، سمتی، لسانی و منطقی کشانده است. افکار رسیستی (۴) بعضی از گروههای قومی و روشنفکرانی که اصلا "زاده تحریکات دشمنان مردم ماست چنان خلا ها را به وجود آورده است که گوئی واقعا" بر تری یک نژاد بر دیگری دران سرزمین حاکمیت دارد. در حالیکه اگر دقیق بررسی شود بجز همان افکار بلند پروازانه و حرف های میان خالی هیچ واقعیت دیگری که دال بر برتری یکی بر دیگری باشد وجود ندارد. تمثیل کننده چنین افکار خود چنان زیر بار زندگی قرار دارد که از فرط بیچارگی و ناهمی نمیدانند که چه تهمتی بخود مینندد و عامل این همه افکار پوچ در مغزش چطور تریزق شده است و برای چه؟ در جامعه افغانی ما تبعیض وجود ندارد بلکه بر جامعه ما فساد حکم فرماست. گروههای حاکم که تعداد شان از هزار تا د و هزار نفر در مجموع تجاوز نمیکند با تحریکات خارجی که خود آله دستی بیش نیستند و در نژاد نه بلکه حتی قبیله ، قوم و زبان نیز معجون مرکب اند و فقط برای بخش فساد آله دست اجانب اند ، کشور مارا نه تنها از کاروان تمدن عقب انداخته اند بلکه از زندگی عادی زمان ما همه

باشندگان آن مرز و بوم را در تاریکی نگه داشته اند. این فساد در بین نژاد آن سرزمین تا حدی ریشه دارد که مسافرت ها و آوارگی های سالهای اخیر نیز توانسته است چیزی به مردم آن سرزمین بیاموزاند. خوب دقت کنید .

نقش مجاهدین را در صد و یکصد و پنجاه سال پیش که با چه صداقت و از خود گذری از خاک وطن و مردم خود با شهاست دفاع کرده اند . وقتی به قدرت رسیده اند بعضی اینک خود بران تکیه برزند منتظر مانده اند تا کسیکه بتواند کشور را بهتر رهبری کند در جمله پیدا شود. چنانچه مثالی آنرا در ضرب سکه می بینیم: میکنم دیوانگی تا بر سرم غوغا شود --- سکه بر زر میزنم تا صاحبش پیدا شود. برخلاف درین اواخر ملاحظه بفرمائید که بنام جهاد چه بلا هایی را که بر مردم ما تحمیل نکرده اند و بعضی استقلال کشور آنرا با خرید و ریختاندن خون هزاران هموطن بیخبر از یک دست تو خالی به هزاران دست شیطنانی به معامله گذاشته اند و تا هنوز که هنوز است جنگ بر سر قدرت بعد از هزاران فجایع ، شکست ها و به زمین خوردن ها دوام دارد. حتی تا اندازه نی فساد بالا گرفته است که پیروزی های دیگران را که بر نا فرمانان شان حاصل شده است از آن خود می شمارند و در لجن آن با افتخار بر مردم فضل فروشی دارند. واقعا" نژاد سر زمین ما فاسد شده است. وما حق نداریم بر تبعیض ، تفاوت های طبقاتی و یا حاکمیت های گروهی بر گروهی دیگری سخن برانیم. این فساد چنان ماریج بر تن هر یک از افراد جامعه ما پیچیده است که در حالت هیچ بودن واقعی خود را همه چیز میدانند.

دروغگوئی ، دزدی ، فریب دادن ، کشتن و معامله گری نه تنها بین گروهها و اقوام ریشه دوانده است بلکه برادر با برادر از چنین حربه های نا جوانمردانه و کثیف استفاده میبرد.

راه برون رفت ازین مشکل چیست؟ طوریکه گفته آمدیم فساد نژادی ریشه های برونی و غیر محسوس دارد. این بلا نه تنها در کشور ما بلکه در همه کشورهای جهان سوم چون طاعون ریشه پیشرفت و تمدن شانرا خشکیده است. بعضی کشور ها کمتر در معرض آسیب اند و گروهی با تبعیض های دیگر مانند تبعیض نژادی و راسیزم نیز همراهی دارد. اما در کشور ما نظریه موقعیت جغرافیائی و سیاسی آن مانند فلسطین حتی بیشتر از آن طعم تلخ سرمایه کثیف فساد نژادی را چشیده است.

درین اواخر کشور ما چشم داشت منابع عایدی و موقعیت مرکزی سیاست منطقی کشور های سود جو و بر طمع را بخود جذب نموده و مورد توجه قرار گرفته است.

این توجه از دو نگاه واقعی عینایید : اول اینکه کشور آله دست و چشم امید امپراتوران کهنه کار چنان در لجن تروریزم فرو رفته که هر آن منافع کشور های بانی آنرا به خطر مواجه میسازد. این کشور با این همه تشویق و ترغیب ها دیگر برای یادارانش قابل اعتماد و اطمینان نیست. دوم اینکه یگانه کشور دست نخورده و سر چهار راه اقتصادی همین کشور یفر ویا سیراست (۵) که دیگر حایل بودن آن مفیدیتی ندارد و باید از نیروی کار ارزان آن مستفید گردند. در حالیکه نیروی کار ارزانی درین سرزمین نهفته است این نیرو قابل استفاده و آماده استفاده نیست. زیرا هر نیروی کاریکه جهت کارهای تکنیکی بکار گرفته میشود باید فن و هنر همان تکنیک را آموخته باشد ، که برای آموزش این مسلک سواد بکار است. بقیه در ص ۲۰

ناج محمد فعال

جنگ سالاران یکدیگر را می‌درد

دین اواخر از طریق رادیو و اطلاعات جمعی آگاهی حاصل نمودم که یکبار دیگر معتادان جنگ و کشتار انسان‌های بیگناه به جان هم افتاده و نه تنها در بین خود بلکه علیه مردم بیگناه ما آتش گشوده و ده‌ها تن هموطنان ما را قربانی قدرت طلبی و آمیال شوم شان در این نزاع برتری جویی ساختند.

بلی هموطن گرامی! طوری که می‌دانید جنگ و نفاق جز ماتم و ویرانی چیز دیگری به بار نیاورده و حادثه خونبار دوم حمل سال جاری در هرات نیز، به مردم مجال آن را نداد تا سال جدید را انطوری که پیش بینی کرده بودند، با فال نیک آغاز کرده و جشن نوروز را پس از یک سال انتظار در دامنه‌های سرسبز تخت سفر تجلیل دارند.

تجربه یک دهه جنگ خانمانسوز تنظیمی که منجر به از بین بردن بخش اعظم ثروت ملی کشور ما و از بین رفتن هزاران هموطن بیگناه ما گردید، با دریغ و درد که تا کنون نیز نتوانسته است درس عبرت برای جنگ سالاران که خود را به نام امیر و امام جا زده و در واقعیت امر دشمنان اصلی دین و مردم مسلمان کشور ما می‌باشند، گردد.

این خودخواهی‌های بی‌جا در شرایطی صورت می‌پذیرد که هنوز قطرات اشک‌های مادران غم‌دیده ما جاری بوده، و عالمی از درد و رنج مردم ما

از این همه جفا‌های مجاهدین (۱) به حق آنان انبسام نیافته است. و هنوز هم هزاران کودک یتیم، پا برهنه و گرسنه در انتظار عزیزان شان قرار دارند. پس از سقوط رژیم قرون وسطایی طالبان مردم ما در فکر آن گردیدند که دیگر دوران سیاه مجاهدین نیز به ابدیت می‌پیوندد، اما طی دو سال و اندی از عمر حکومت آقای گرزئی تنش‌های خونین در یکتیا، بلخ، صفحات شرق، جنوب و در اکثریت ولایات کشور که به خاطر تحکیم قدرت شخصی قوماندانان به اصطلاح جهادی که روزگاری صدای جهاد فی سبیل الله (۱) شان گوش فلک را کر نموده بود، نه تنها چهره‌های ددمنشانه این دلان دین و مذهب را افشا نمود، بلکه نفرت و انزجار مردم وطن را نیز علیه شان شدید تر ساخت.

مردم ما حق دارند از آقای گرزئی بپرسند، که دولت چه وقت به این خودکامه‌گی جباران تاریخ که با ماسک جهاد مردم را در ماتم سرا نشانده اند، خاتمه بخشیده و مردم را از شر این قاچاقبران مواد مخدر و دشمنان سعادت و آرامش مردم نجات می‌دهد؟

فکر می‌کنم که تصویب قانون اساسی جدید کشور این صلاحیت را برای آقای گرزئی تفویض نموده تا اراده مردم را با لاثرا از مصلحت‌های سیاسی و زد و بند‌های پشت پرده با گروه‌ها و تنظیم‌های به اصطلاح جهادی پنداشته و از قاطعیت لازم بخاطر ایجاد نظم و دسپلین در اداره امور مملکت کار گیرد.

بقیه از ص ۷ مساله شناسی ...

در حالیکه در نزد ما، در هزاره ایکه گذشت، دولت صرفاً دو وجه تعریف داشته است - ۱ حفاظت از هرج و مرج، ۲ حفاظت از مرزها. یعنی "دولت" در شرق محصول تکوین یک اندیشه سیاسی و تاریخی در باره "ملت" و "مصلحت ملی" نبوده است: ((... مفاهیم عمده بی مانند "مصلح عمومی" و پیوند آن با "مصلح خصوصی" از اندیشه سیاسی نو آیینی است که مفاهیم بنیادین آن، مفهوم "ملت" و "مصلحت" باشد و چنین اندیشه ای تا... فراهم آمدن مقدمات جنبش مشروطه خواهی... تدوین شده توانست ...))

وقتی در مشروطه خواست ((اداره امور حکومت مطابق به اراده ملت)) مطرح می‌گردد، در واقع یک عبور بنیادی از مفهوم قدیم دولت در شرق به مفهوم جدید دولت بوقوع میبویند که بناگیزر جایجایی مقام دین رسمی را با خود به همراه می‌آورد - و دلیل اصلی تکفیر دولت امانی بوسیله اسلامستها، در همین نکته نهفته است - عبوری که ناتمام ماند و تمام تاریخ سده بیستم ما تاریخ این ناتمامی است. ((اولیور ورا)) که در کتاب ((افغانستان: اسلام و مدرنیته - سیاسی))، در رابطه با دوره امانی، مفهوم ((دولت - ملت)) را مطرح می‌کند. نمی‌تواند این "عبور" ماهوی که مشروطه انجام داد، و در واقع مساله گرهی تاریخ سیاسی شرق اسلامی است، را بدرستی در نظر گیرد. جالب تر اینکه از یکج تا سرک می‌گویند در افغانستان دولت - ملت نباید تاسیس شود. هم پاکستانی‌ها می‌گویند که در افغانستان ((دولت - ملت)) ممکن التاسیس نیست، هم روسها می‌گویند، و هم امریکایی‌ها و در کتاب سفید امریکا در باره افغانستان، که تحت عنوان ((قرطاس ابیص)) ترجمه شده است، هم گفته می‌شود که دولت - ملت در افغانستان نمی‌تواند تاسیس شود و باید به ((خودمختاری‌ها)) ها توجه شود.

درست در اینجا بهتر روشن می‌شود که همه طرفها، تصادفاً و یا قصداً، در طرح مساله دچار یک لغزش قریابت اند. منظور از ((دولت - ملت))، تاسیس "دولت براساسی کدام" (مساله ملی) نیست، حال کاملاً قطع نظر از اینکه با استفاده از جنگ و پیامد های آن چی نسبت‌های جدیدی در مناسبات میان اقوام و قبایل در افغانستان بوجود آورده شده باشد، بلکه منظور از "دولت - ملت" پایان بخشیدن به مفهوم فوق الملت و ظل الهی دولت، و انتقال ل به مفهوم

دولت خود آیین به معنای دولتی که قانون خود را خود وضع و خود پاسداری کند، و انتقال از مفهوم رعیت به مفهوم شهروند، است.

اینک مفهوم ((خودمختاری)) اساساً به معادل واژه اروپایی autonomi گذاشته شده است. در مصریستان ولایات را Nome می‌نامیدند. و بدینگونه واژه اروپایی خودمختاری تا جایی که به مفهوم ساختار دولت بر می‌گردد، اساساً به معنای اقتدار ولایتی است، و تا جایی که به مفهوم ساختار جامعه سیاسی بر می‌گردد، معطوف به تاسیس جامعه سیاسی خود آیین است؛ و تا جایی که به ساختار نظام اداره بر می‌گردد، معطوف به توزیع مجدد نظام تصمیم گیری‌ها در چارچوب یک دولت - ملت است؛ و تا جایی که به مفهوم "خودمختاری فرهنگی" بر می‌گردد، معطوف به نیل به شرایطی است که در تحت آن شرایط "توزیع مجدد فرصت‌های فرهنگی" صورت گرفته بتواند، یعنی "هویت‌های فرهنگی" مستعد و قادر به آفرینش و باز آفرینی ارزش‌های فرهنگی شوند، چیزیکه در اندیشه‌های پسا مدرن دموکراسی فرهنگی خوانده شده است؛ پس نه تنها "خودمختاری" و "دولت - ملت" داخلی در یکدیگر نذارند، بلکه یکی گرفتن خودمختاری با جنگنایدن اقوام، آنهم در یک کشور اساساً کثیرالمله، که امتزاج طولانی تاریخی در میان آنها به اجزای اولی غیرقابل ارجاع است، از هر نظری دیده شود، چیزی جز یک معالطه جنایتکارانه نیست. و عواقب اینگونه طرز فکر را ما در افغانستان به چشم

سر می‌بینیم. بدینسان وقتی این توضیحات را با سرمستی های امروزی ما در باب ((مساله ملی)) مقایسه می‌کنیم روشن می‌شود که از شنیع ترین حاصلات پیشداوری ایدیالوژیک یکی نیز این بوده است که مفهوم "ملی" از جایش بیجا ساخته شده و به پرتگاه ((مساله ملی)) انداخته شده، و در واقع مثله شده است.

دکتور صادق زیبا کلام در کتاب ((ما چگونه، ماشدیم))، این مهم را مبنای گوش خود قرار می‌دهد که یک قریابت فارغ از پیشداوری، و از همینرو، از سرگذشت یکهزار ساله ما بدست، دهد. در طی این یکهزار سال که ما از غرب ((عقب مانده و همان شدیم که این هستیم))، زیبا کلام در پی شگافتن دلایل این عقب افتادگی، عوامل متعددی را پیگیری می‌کند و از جمله بیشتر از دوصد صفحه در این باره می‌نویسد که چگونه تصادم میان

شهرنشینی و صحرائنشینی، و هجوم قبایل و عشایر صحرا نشین و جادر نشین ترکان، و ترکمانان، و بعد مغولها، و بعد، و در ترکیب لشکر تیمور لنگ، تاتارها، ازبکها و تاجیکها - ، به انقراض شهرها، و ویرانیهای غیرقابل جبران - کشتار دهها میلیون انسان انجامید و از جمله در اثر این هجومها بود که چرخ پیشرونده تمدن درین حوزه در هم شکست و به رکود افتاد و از ان فراتر ارزشها و نظام ارزشها درین حوزه معوج و معیوب شد. بگفته علی میرفطروس ((آن روح سرکش و حماسی... به روحیه تسلیم و رضا بدل گردید...)) این بیان زیبا کلام توجه را به یکی از بنیادی ترین مسایل تاریخ حوزه ما، یعنی مساله ترکیب قومی برمی‌گرداند، و اینکه این ترکیب چگونه در طی هجومهای گوناگون و متعدد دستخوش تلاشی‌ها و در هم آمیزی‌های متواتر بوده است؟

اولتر این سوال مطرح می‌گردد که چرا در برخی از منابع حتا متاخر کوشش غربی‌دنبال می‌شود که هزاره‌های افغانستان به اصل جنگیز ربط داده شوند. مثلاً در کتاب ((افغانستان))، نشر وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، آمده است ((هزاره‌ها را از بازماندگان قوم مغل، یا از اعقاب نیروهای بشمار می‌آورند که جنگیزخان در افغانستان گماشته بود)) فرانسواتوالی نیز می‌نویسد ((منشاء هزاره‌ها شناخته نیست ولی بیشتر مولفان آنها را از اخلاق مغلان و جنگیز خان می‌دانند)) در پشت این جعل کاری‌ها بدون تردید نیات پلیدی نهفته است. علامه عبدالحی حبیبی سالها قبل این نظر را در کتاب سی مقاله خود رد کرده است. در نقشه قومی افغانستان هزاره‌ها جای جداگانه دارند، و مغل‌های ساکن در افغانستان، که بازمانده گان عساکر جنگیز و مغل اند، جای جداگانه سیدعسکرموسوی در کتاب هزاره‌های افغانستان شرح مسوطی درین باب می‌آورد و دو چیز را از هم جدا می‌کند: یکی سوالی در منشاء قوم شناسانه درین باب است که به تاریخ قدیم و مهاجرت‌های اولی در حوزه ما بر می‌گردد و دیگری سوالها در تاریخ سیاسی یکهزار سال اخیر کشور ما است، ووی بدرستی ریشه هزاره‌های افغانستان را در مهاجرت‌های دوران قدیم پیگیری می‌کند و آنرا از رویدادهای چند سده اخیر، و از جمله یاسای جنگیز، جدا می‌سازد. بدینقرار هزاره‌های افغانستان از مردمان بومی و اصیل افغانستان هستند. ادامه دارد

پیام روشن فکران افغان مقیم جمهوری ازبکستان به گردهم آیی بزرگ هواخواهان پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی ((نهضت میهنی)) مقیم کشور های اروپایی منعقدہ در کشور ہالند

۵ مارچ ۲۰۰۴ شہر تاشکند

مسرت داریم کہ فعالان سیاسی و روشن فکران وطن دوست افغان در اروپا ، بعد از مذاکرات ، مشورہ ہا و دیالوگ ہا بر شکل گیری جریان بزرگ میهنی کہ ارزوہای روشن فکران افغان یعنی صلح ، دموکراسی ، عدالت اجتماعی و وفاق ملی است ، متفق الرای گردیدند و امروز ازین تریبون فراخوان خود را مبنی بر بسیج و سازماندہی ہر چہ بیشتر جریان های ملی و وطن دوست افغان اعلام میدارند . ما بر اینیم کہ حرکت موجود بہ مثابہ مشعل در خشان بر فضای کشور ما ظنین خواهد انداخت و در مشارکت فعالان سیاسی و نخبہ کشور ما ، متخصصین عرصہ های مختلف اعم از سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی کہ فراز و نشیب زندہ گی را بہ خوبی دیدہ و اموختہ اند و بپادری کامل دست اوردهای موجود را در مسیر کاملاً درست و منطبق با اوضاع و احوال کنونی وطن ما در انطباق با قانون اساسی کشور با درستی سمت خواهند داد و این گردهم آیی را بہ کانون بزرگ ملی و سراسری ہمہ ساختار ہا و تشکیلات سیاسی افغانہای وطن دوست میدل خواهند کرد . ما معتقدیم کہ گرد ہم آیی شما ، ہمہ کشور های علاقہ مند بہ صلح ، تمامیت ارضی ، دموکراسی ، عدالت اجتماعی ، بازسازی و عمران در افغانستان و اولتر از ہمہ دولت کشور ما را متوجہ خواهد ساخت کہ نہضت میهنی یگانہ الترانیف افغانہا در مقابل جنگ ، خصومت ، تک تازی ، افتراق و نفاق ملی ، بنیاد گرای و فوندمنتالیزم بودہ و بزرگترین جریان فعال ، علمی و کار از مودہ برای بازسازی و احیای تمام عرصہ های زندہ گی از دست رفتہ افغانہا خواهد بود . اجتماع روشن فکران افغان مقیم ازبکستان در حالیکہ مراتب تبریکات خود را مبنی بر تدویر گردهم آیی اعلام میدارد ، ہیبتگی عام و تام خود را با اجتماع فعالان سیاسی افغان در اروپا اعلام داشته و از تصامیم ان قاطعانہ حمایت مینماید و در تحقق ان با تمام توان مشارکت مینماید . برای شما اشتراک کنندہ گان گرد ہم آیی طرفداران نہضت میهنی از بار گاہ رب العزت صحت ، سلامت و موفقیت های ہر چہ بیشتر در امر بزرگ میهنی ارزو میداریم .

بہ نمایندہ گی از اجتماع روشن فکران مقیم افغان مقیم ازبکستان
از سید اکرام پیگیر ، محمد اشرف شہکار ، داکتر محمد کاظم ، آمنہ هوتکی

پیام روشن فکران افغان مقیم پاکستان بہ شرکت کنندگان گرد ہم آیی سراسری طرفداران پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی ((نهضت میهنی)) مقیم اروپا منعقدہ در کشور ہالند دوستان محترم !

اجازہ بفرمایید تا مراتب بہترین تمینات و ارادہ صمیمانہ توام با درود های گرم روشن فکران افغان در پاکستان را بہ پیشگاہ شما شرکت کنندگان عالیقدر بالوسیلہ تقدیم بداریم . جای بس مسرت و افتخار است تا دریک چنین مجمع با شکوہ کہ با احساس مسولیت عظیم و علایق بی شبابہ شخصیت های سیاسی و اجتماعی از گرایش های مختلف تدویر

یافتہ است ، مجال ابراز ہمبستہ گی خویش را دریافتیم . دوستان گرامی ! مساعی برای ایجاد نہضت فراگیر سیاسی ((نہضت میهنی)) ادامہ مبارزات ترقی خواہانہ ہمہ حلقات و وطنپرست و رہروان روند ترقی و دموکراسی است ، کہ بر طبق نیازمندی های عصر ما و انتظار مردمان رنج کشیدہ کشور عزیز ما افغانستان در وجود شخصیت های ارجمند شما کہ با خرد و بینش علمی گرد ہم آمدہ اید صدای ترقی خواہان و ہزاران مبارز ملی را کہ سالیان متمادی قلب شان درین امر تپیدہ اند ، امروز بار دیگر با صدای رساتر بلند نمایند . طرح ایجاد نہضت میهنی ابتکار سازندہ است کہ پاسداران جہل و عقب مانده گی را دیگر مجال لجاجت نخواہد بود کہ بیش ازین فریاد ترقی و دموکراسی را در گلوئی مردمان تحول طلب و ترقی پسند خفہ نمایند و سیطرہ وحشت و ترور را وسعت بخشند و یقین کامل داریم کہ این صدا وجدان ہمہ عناصر تجدد طلب و آزادی خواہ را تکانہ خواہد بخشید تا دریک ہم سوئی بدوران کانون با عظمت بہ مثابہ چشم و چراغ شاہراہ ترقی و دموکراسی آگاہانہ با رسالت و مسولیت جمع شوند و برای یک آرمان بزرگ ملی و میهنی قاطعانہ در یک مبارزہ بی امان سیاسی برای تحقق اہداف نہضت برزند . روشن فکران کشور از تجارب گذشتہ بہ یقین اموختہ اند و کسب کلتور با ہمی و ہمسوئی وسیلہ نیرومند برای یک چنین گردهم آیی است . و این روینداد ناشی از همان تجاربی است کہ برای ہریک روشن فکران اہمیت بہ سزا دارد

برای کسب این تجارب مردم افغانستان بخصوص روشن فکران ، ہمہ نیروہای ملی و مترقی نہای سنگین برداختہ اند کہ این حرکت قانونمند بایست تحرک سریع دریک طیف وسیع از روشن فکران و سایر نیروہای ملی و مترقی را در قبال داشته باشد . کہ این نیروہای بالفعل و بیل القوہ خوبیترین الترانیف برای صلح و ثبات و ترقی کشور است و بہ حیث یک ضرورت مہرم و اجتناب ناپذیر بایست بہ مظهر اتحاد و وحدت عمل ہمہ نیروہای ملی و مترقی کشور میدل گردد . در فرجام بار دیگر با اظہار قدردانی ازین گرد ہم آیی بزرگ برای تاسیس نہضت فراگیر سیاسی جہت پیشبرد موفقانہ امور ان بہ ہمہ شما توفیقات مزید ارزو

روشن فکران افغان مقیم پاکستان ۱۵ مارچ ۲۰۰۴ بہ طرفداران ایجاد نہضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان در اروپا

دوستان عزیز ! با مسرت فراوان اطلاع یافتیم کہ بہ تاریخ ۲۹ فیروزی ۲۰۰۴ جلسہ ای با شرکت طیف وسیعی از فعالان ایجاد نہضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان در ہالند دایر شد . ما در حالی کہ تصامیم و فیصلہ های این جلسہ را گام مہمی در جہت تسریع پروسہ ایجاد نہضت میهنی می دانیم ، بہ صراحت ابراز می داریم کہ دوشادوش شما ہر زمان گرامی تمام نیروی خویش را در جہت ایجاد فضای تفاهم ، اعتماد ، اتحاد و وحدت ہمہ نیروہای ملی ، دموکرات ، ترقی خواہ و میهن پرست کشور عزیزمان افغانستان در یک سازمان فراگیر سیاسی بسیج نماییم .

با درود های گرم طرفداران ایجاد نہضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان در امریکا

لیکنی ددی غورخنگ در امنختہ کیدو د پلویانو
او بناپردی ددی نہضت دپلویانو دقدرور
کرخیدلی دی .
دافغانستان ددموکراسی او یرمختگ
دھیوادنی غورخنگ دایجاد پلویانو د((مشعل))
ددی وطندوستانہ او مترقی نقش او ملاتر
قدردانی کوی او ہیلہ لری چہ مشعل دی تل
خلاندہ وی .
زہ تاسوگران ملگری روزبہ د((مشعل)) د
تال خلاندہ جریدی مسول چلونکی تہ د((مشعل
دیو کلنی بہ مناسبت دزہ لہ کومی مبارکی
وایم او تولو مشعل دارانو تہ دمشعل بہ خلاندہ
ساتلویہ زیار او کارکی بریالیوتوب غوارم .

داکتر حبیب منگل

او دقدرور پوهانو ، لیکوالو ، ادیبانو
اوشاعرانو ، علمی - تحلیلی ، معلوماتی -
اطلاعاتی او ادبی لیکنی ، شعرونہ اومقالی بہ
بہر کی افغانانو سرہ مرستہ کوی چہ دنری
اوهیواد د پینبو او جریانو نو او پراختیا و خخہ
خبرشی او دهنر اوادب دمزبتونو خخہ گتہ پورته
کری .
((مشعل)) دخپلو دلوری سطحی لیکنو او بہ
ھیوادوالو کی دسولې ، آزادی ، تجدد او
دموکراسی ، عدالت ، ملی یوالی او دھیواد
مادی او معنوی بیا جوړونہ اودملی گتو دساتنی
او دفاع دپیوړی او شجاع مبلغ اومروج بہ
توگہ دھیواد بہ فرهنگی ، نشراتی او مترقی
کریو بہ منځ کی لوړ اعتبار او خانگری خای
ترلاسه کړی دی .

((مشعل)) دیوہ هیوادنی ستر سیاسی
غورخنگ دایجاد او بہ ہفہ کی دافغانی تولنی
دملی - مترقی کریو دتشکل اویوالی بہ اروند

مشعل دی خلاندہ وی

یو کال وړاندې دمارچ په ۲۹ د((مشعل)) په
نامہ دھیواد تہ بہر دافغان مطبوعاتو بہ آسمان
کی یو نوی ستوری وخلیدہ . ، چہ دادی دہغہ یوہ
کلنی لمانځل کیږی . بداسی حال کی چہ
دھیواد دننہ او بہر دافغانستان ډیرمختگ د
پلوی خپرونو رول درناوی کیږی باید وویل شی
چہ دمشعل یو لہ هغو خپرونو خخہ شمیرل کیږی
چہ دمہاجرت او غربت دتولو ستونځو سر بیرہ
بنہ څلیری .
دمبالغی یرتہ باید وویل شی چہ د((مشعل))
دصحافت اودیزاین ، ژورنالیستی سطحی ،
شکل اومضمون او پیوړو قلمی همکارانو او
زیاتو لوستونکو په در لودلو سرہ بہ بہر کی
افغانی خپرونو کی بنہ خای ترلاسه کړی دی .
د((مشعل))پہ مخونو کی د اجتماعی او
سیاسی علومو ، دفرہنگ او ادب دبرخی دو تلو

چپ دستی و عوامل آن در انسانها

اشاره های نیمه چپ روی آنها بیشتر متحرک بوده، و چپ دستها همیشه دست چپ خود را بالایی دست راست خود می گذارند، چپ دستها حسین کف زدن، فعالیت بیشتر را انجام می دهند.

هرگاه در اطفال چپ دستی ظهور و بمشاهده می رسد، نباید آنان را وادار ساخت که با دست راست کار و فعالیت های روزمره را انجام دهند، زیرا احتمال دارد که در قوه بیان آنان نقصان وارد گردد و به لکنت زبان مصاب گردند.

عده یی از پژوهشگران بدین باور اند، که در چنین حالت عطف توجه شود تا هر دو دست اطفال یکسان رشد و انکشاف داده شود. این نوع اطفال باید دستان شان را به جوانب مختلف وجود خود بحرکت در آورند. دست راست اطفال چپ دست در دوران کودکی باید به فعالیت زیاد وادار گردد، تا هر دو دست در گرفتن اشیا و وسایل بازی عادت نمایند. و به این شکل بنیاد رشد عادی دست راست اطفال چپ دست گذاشته می شود، اما عده یی دیگری از دانشمندان بصورت کل این نوع فعالیت ها را منع کرده اند. زیرا می دانند که چنین فعالیت ها عواقب ناگواری را بار می آورد. این مطلب قابل یاددهانی است که چپ دستها نهایت هیچانی می باشند، در بسیاری از موارد نه تنها آنها در نوشتن، بلکه در خواندن نیز مشکلات میداشته باشند. بدین لحاظ ایجاب می نماید که والدین و معلمان به چپ دستها نسبت به راست دستها توجه بیشتر میدول دارند.

اطفال چپ دست را نباید آموختاند، تا به دست راست نوشته کنند، اجرای چنین عمل می تواند تاثیرات سوء را بالای ارگانیزم آنان وارد آورد. در انصورت چنین اطفال از خود تاقراری، ناراحتی، هیجان، قهر و خشونت را تبارز داده و از طرف شب تا راحت خوابیده، اشتهاى آنها از طرف صبح و شب سقوط می کند. و در بعضی موارد از طرف شب هک می زنند و گریه می کنند و پژمرده و افسرده به نظر می رسند و از خستگی پای راست شکایت می کنند.

اطفال چپ دست نسبت به راست دستها ذکی تر، هوشیار تر و دارای افق نظر وسیع تر می باشند و حافظه قوی دارند، آنان در باره پدیده های غیر عادی و طبیعی ابراز نظر و عقیده نموده، طرز تفکر وسیع و گسترده میداشته باشند و قوه بیان و تحریر آنها خیلی خوب می باشد.

پوهنوال دكتور دوست محمد پروانی

چپ دستها کسانی اند، که با متانت و شهامت کار و فعالیت های آموزشی و پرورشی و ضمناً امور روزمره را توسط دست چپ انجام می دهند. نظر به ارقام و احصایه های سازمان ملل متحد آنان ده فیصد نفوس جهان را تشکیل می دهند. در گروپ چپ دستها اطفالی را شامل کرده می توانیم، که در ایام طفولیت به امراض ساری، دماغی و یا امراض دیگر مبتلا شده باشند، که به عوض دست راست، دست چپ خود را استعمال و بکار می برند. احتمال دارد، که چپ دستها مادر زاد باشند، در انصورت آنها ناگزیر اند که توسط دست چپ نوشته کنند، که چنین اشخاص چپ دستهای مادر زاد شرطی باشند. یعنی نیم کره مغز چپ آنها وظیفه خود را ضعیف انجام داده، اصلاً قادر نباشند، تا سمت راست وجود و منجمله دست چپ را رهبری کنند. عامل عمده آن اینست که نیم کره مغز آنها افت دیده باشند، یا اینکه زخم های به آن آسیب رسانیده باشد.

در بعضی اطفال چپ دست بیان شان نسبت به اطفال دست راست و عادی بعدتر رشد و انکشاف می نماید و بعضی ازین اطفال به یک سلسله مشکلات قوه بیانی مواجه می باشند. عوامل چپ دستی در یک تعداد اطفال میراثی نیز می باشد. بعضی اوقات چپ دستی در اطفال در خفا باقی مانده، زیرا انسانها همیشه دست راست را به مثابه عضو عمده و اصلی در وقت صرف غذا، نوشتن، کار و فعالیت های روزانه استعمال و بکار می برند. این نوع اطفال با وجودی که چپ دست اند، اما توسط دست راست کار و فعالیت می نمایند. دست چپ آنها برای اجرای اعمال غیرعادی بوده و یا در حالیکه فعالیت بیشتر را اجرا و عملی نمایند، در انصورت این وظیفه را با دست چپ اجرا می کنند.

اندازه دست چپ، چپ دستها نسبت به دست راست آنها اندکی بزرگتر است، دست چپ آنها وسیع تر و یا عباره دیگر هموار تر و پهن تر، شریان دست چپ آنها قویتر و استخوان آن بیشتر رشد یافته، علاوه بر آن

طبیب خانوادہ گے

شما



«مشعل» از شما و برای شما است. ما آرزو مندیم چون پایی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه تیشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگه داریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را آسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نکرده باشد.

مدیر مسؤل : مصطفی روزبه
Editor-in-chief
Mustafa Rozbe
Tel/Fax +31-79-351-66-59
نشانی ما:
Postbus 7194
2701AD - Zoetermeer
Nederland
آدرس ما بروی صفحه انترنت:
www.mashal.org
پست الکترونیکی ما:
mashalafghanistan@hotmail.com

وجه اشتراک سالانه:
هالند : ۳۰ اوپرو
اروپا : ۴۰ اوپرو
سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

بقیه از ص ۶

اندیشه، عمل ...

از لحاظ نظری، حکومت های دارای حاکمیت بر کارهای درون مرزی و بیرون مرزی کشورهای خود کنترل کامل دارند، باید میان آن دو خط روشنی کشید. تا زمانی که حکومتی را دیگر حکومت به رسمیت می شناسند، نماینده قانونی کشورش بشمار می رود، حتی اگر کنترل آن بر کشور مورد اعتراض باشد. معنی اصل حاکمیت از همان هنگام تنظیم، در سال ۱۵۷۶ میلادی توسط ژان بون، حقوقدان فرانسوی در عبارت "اقتدار عالی بر شهروندان و اتباع بدون محدودیت قانون" تاکنون تغییر نکرده است. مفهوم حاکمیت هر چند هم که آشفته باشد، بیانگر یک واقعیت سیاسی مهم است و به درستی بمثابة عالیترین فورمول حقوقی اجتماع بین المللی توصیف شده است.

بقیه از ص ۱۱

در رهگذر ...

فردوسی پس از مرگش با این اثر جاودانه خود شهرت و آوازه جهانی کسب نمود و برجستگی خود را برقلعه ادبیات جهانی نمایان ساخت. چنانچه ژوکوفسکی شاعر و نویسنده روسی نیز داستان رستم و سهراب را به زبان خود نظم کرد و کتابش به همه زبانهای جهان ترجمه گردید و بجایی برسید که خودش همان منزلت و مقام و در جهان ادب و زبان جاودانه یافت که خودش در این باره لب بر سخن می گشاید:

چو این نامور نامه آید بین
از آن پس نمیرم که من زنده ام
هر آنکس که داردش و رای و دین
پس از مرگ بر من کند آفرین

بقیه از ص ۱۷

فساد نژادی

نا بر دو دلیل بالاضورت سرمایه گذاری درین کشور خالی از مفاد نیست. پس باید قابل توجه بوده و توجه های امروزی واقعی مینماید. به اساس چنین یک جمع بندی بر ماست تا با استفاده از چنین یک موقعیت حساس حد اعظم استفاده را به نفع وطن و مردم خود بنسازیم. سواد و دانش مردم خود را بالا ببریم، اقتصاد کشور خود را استوار سازیم. هر گاهیکه سواد و اقتصاد در کشور ما به حد لازم خود برسد خود بخود فساد نژادی برای هر فرد وطن قابل درک و از ریشه برکنده میشود.

آب رفته به جوی باز آید
ماهی های نیم جان را بکار آید.

۱- Degeneration ۲- Apart'heid ۳- Dialogue ۴- Racism
۵- Buffer land

تدویر اجلاس عمومی کمیسیون تدارک و تفاهم طرفداران ایجاد ((نهضت میهنی))

تاریخ ۲۴ اپریل ۲۰۰۴
نخستین اجلاس عمومی کمیسیون تدارک و تفاهم نهضت فراگیر سیاسی ((نهضت میهنی)) در شهرک Duiven (دوفین) هالنند پایتخت گریدید. کمیسیون تدارک و تفاهم نهضت میهنی که اعضای آن در همایش وسیع و بزرگ اروپایی مورخ ۲۹ فبروری طرفداران ایجاد نهضت انتخاب گردیده اند؛ ساختار کاری موقت می باشد که امور تدارک، تفاهم و بسیج

تاریخ ۲۴ اپریل ۲۰۰۴
نخستین اجلاس عمومی کمیسیون تدارک و تفاهم نهضت فراگیر سیاسی ((نهضت میهنی)) در شهرک Duiven (دوفین) هالنند پایتخت گریدید. کمیسیون تدارک و تفاهم نهضت میهنی که اعضای آن در همایش وسیع و بزرگ اروپایی مورخ ۲۹ فبروری طرفداران ایجاد نهضت انتخاب گردیده اند؛ ساختار کاری موقت می باشد که امور تدارک، تفاهم و بسیج

شماره دوم
سال دوم
شماره مسلسل ۱۴
شور ۱۳۸۳
اپریل ۲۰۰۴

بمناسبت اول ماه می

بزرگداشت از روز جهانی کارگران و زحمتکشان

دستگیر صادقی

در گذار تاریخ، روزهایی ماندگار مانده اند و به موتور یا نیروی محرکه آن مبدل شده اند که اساساً از جانب جمعیتی از مردم با گفتن يك "نه" ساده آغاز گردیده است. این "نه" گفتن آگاهانه، بموقع، هدفمند و پیگیر، در سرعت بخشیدن حرکت تاریخ به سوی تکامل آن، همواره نقش اساسی داشته است. اگر چه قدرتمندان و حکمرانان در هر قبا و مشی که بوده اند در مقابل این "نه" گفتن، از هر نوع ظلم و تعدی تا کشتار بیرحمانه و جمعی، دریغ نکرده اند؛ ولی حق و حقیقت با دشواری و کندی، بالاخره راه خود را در این سنگلاخ به نحوی باز کرده است. پس از ایجاد و تشکیل طبقه جدیدی به نام کارگر صنعتی، برای نخستین بار این کارگران استرالیایی بودند که در سال ۱۸۵۶ در مقابل کارفرمایان خود "نه" گفتند و بخاطر کاهش در کار روزانه شان، توقف دسته جمعی يك روز کامل کار را با تدویر جلسات و برپایی نمایشات و تفریحات سازمان دادند. بقیه درص ۱۳

در افغانستان، بنیاد گرایان چه کسانی اند؟

رستاخیز

بنیادگرا و بنیادگرایی از مفاهیم مصطلح در غرب اند که برای توصیف مسیحیان طرفدار بازگشت به اصول مسیحیت به کار می رفتند. اکنون وقتی که این مفاهیم به کار می روند، فوراً ذهن ها به سوی اسلام گرایان منتقل می شوند؛ اسلام گرایانی که خواهان بازگشت به حکومت از نوع صدر اسلام و یا حد اقل نظام خلافتی هستند. به کار بردن چنین اصطلاحات، امروزه جنبه منفی دارد. بقیه در ص ۸

در این شماره می خوانید:

- قانون طالبی ۴ ص
- مسأله روشنگری ... ۶ ص
- کابل را چه گونه ... ۷ ص
- مسولیت جامعه، جهانی ... ۸ ص
- مسأله یی شک فلسفی و ... ۹ ص
- و مطالب جانب و خواندنی دیگر ...

ابعاد و سیمای ((اسلامیزم)) در افغانستان

اسلام سیاسی را منحیت سیستمی از نظریات مذهبی و سیاسی پیشکش نمودند و معتاقبا یا را فراتر گذاشته و مدعی شدند که ((اسلام هم مذهب است و هم دولت))؛ بدین ترتیب وظایف مذهب و سیاست را با هم مدغم گردانیده و در يك ساختار واحد قرار دادند. بقیه در ص ۱۴

صدیق وفا
باز شناخت زمینه ها و عوامل عینی و ذهنی ظهور دکتورین مذهبی و مبنای ایدئالوژیک آن طی صدسال اخیر مبین این واقعیت است، که اعمال ارتجاع بخاطر مقابله با نهضت ها و جنبش های مترقی و پیشرونده با سوء استفاده از معتقدات دینی مردم و ایدئالوژیک ساختن اسلام، نخست "اسلامیزم" یا

((یک بام و دو هوا!))

وعده نموده و در آن کنفرانس به عهده گرفته اند. همانطوری که خود می پندارند که تغییر سیاست امریکا در قبال موضوعات جهانی به گشتی بزرگی می ماند که به مشکل می تواند در بحر استقامت حرکت خود را تغییر داده و به جهت مخالف دور بخورد، امیدکنون گشتی (۱) شان تغییر مسیر داده، با انتباه از خطاهای جبران ناپذیر شان در قبال افغانستان سمت و سو و جهت اصلی خود را باز یابد. بقیه در ص ۵

کار ان نشست که برای همگان مبرهن است (بطور مثال صرف از عدم موجودیت و اشتراک فعال روشنفکران دگراندیش در کار ان می توان نام برد)، و پس از نصب و جایجا ساختن افراد طرف اعتماد شان در پست های کلیدی دولت فراموش کردند که اجرای چه وظایفی خطیری را به مردم خویش

و واقعبنانه حواریون آقای کرزی می باشد. مردم ما که پس از نشست بن به حل مسأله ایجاد حکومت قوی مرکزی، حل اختلافات و منازعات خانمانسوز قومی و لسانی امیدوار بودند، اکنون به این نظراند که گرداننده گان اجلاس بن علی الرغم خبط های تاریخی در

تنش های اخیر در ولایات هرات، قاریاب و بلخ یکبار دیگر انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان را به چالش گرفت. برخورد های شدید نظامی در این سه ولایت که بدون شك قبلاً پلان شده و طرح ریزی گردیده بود، از یکسو نمایانگر تضادهای شدید در درون حاکمیت فعلی افغانستان بوده و از سوی هم، بیانگر دسته بندی ها، عدم تفاهم، محورگرایی بدور حلقهات متعدد و پلان گذاری ضعیف و دور از سناریوی منطقی



خبرونه او گزارشونه

پیام های نادباش دوستاناران مشعل به مناسبت اولین سالگرد نشرات آن

پیام روشنفکران افغان مقیم جمهوری اوکرائین

۱۷ اپریل شهر کیف

گردهمایی طرفداران نهضت فراگیرسیاسی (نهضت میهنی) بمنظور بحث پیرامون طرح نهضت فراگیر سیاسی (نهضت میهنی، دموکراسی و ترقی افغانستان) و اسناد همایش ۲۹ فیوروری سال روان فعالان سیاسی نهضت میهنی کشور های اروپایی منعقدہ شهر آرnhem کشور هالندتدویر یافت.

ما اشتراك كنده گان این گردهمایی همبستگی کامل خود را با طرحهای همایش تاریخی آرnhem ابراز داشته و ایجاد نهضت میهنی را یگانه بدیل مطرح برای جنبش مترقی کشور ما که از جنگ، خصومت و نفاق و شقاق در جامعه افغانی نفرت دارند، می دانیم، و یگانه راه برون رفت از معضلات سیاسی رادرسبیح گردیدن همه نیروهای ترقی پسند و وطنپرست کشور ما به دور نهضت فراگیری که ممثل آزاده، خواست و نیت انسانی تمام وطنپرستان واقعی کشور ما باشد دانسته و خود را در این امر مقدس و شریفانه با تمام نیروهای تجددگراهمنوا و هم صدا ساخته و بخاطر تحقق این امر شریفانه از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ نخواهیم ورزید.

تحلیل ها، برداشتها، نظریات و پیشنهادات رفقا پیرامون ضرورت ایجاد نهضت فراگیر سیاسی دقیقاً از سوی ما مورد مذاقه قرار گرفته و یکبار دیگر تلاشهای خستگی ناپذیر شما رفقای ارجمند را استقبال نموده و معتقد به این اصل هستیم که پس از سقوط حاکمیت جمهوری افغانستان و فروپاشی ح. د. خ. (حزب وطن) که فضای عدم اعتماد وعدم تفاهم در بین روشنفکران کشور ما ساسیه افکنده است، طرح نهضت میهنی گامی موثر، هدفمند و ضرورت زمان موجود با در نظر داشت تحلیل های دقیق از اوضاع داخل کشور در موجودیت جو سیاسی جهانی می باشد.

ما اشتراك كنده گان گردهمایی به این باوریم که ((اکنون زمان آن فرارسیده است تا با نتیجه گیری واقعینانه از گذشته، آنانی که در راه رهایی مردم از قید و بند اسارت سیاسی و ملی - اجتماعی و اقتصادی اندیشیده و مبارزه کرده اند، در اوضاع و احوال کنونی نیز در قطار سایر نیروهای تحول طلب و آزادیخواه در داخل و خارج کشور به فعالیت علنی و مسالمت آمیز بپردازند و مبارزه بویا و پیر توانی را در جهت تعمیم دموکراسی و تامین عدالت اجتماعی در افغانستان سازمان بخشند.))

چنانچه دیدمی می شودهدف و منظور از ایجاد نهضت فراگیر سیاسی تشکل ارگاتیک انسان های متعهد به منافع کشور و مردم و معتقد به ارزش ها و آرمانهای مبارزه ترقی خواهانه است. از همینرو جلسه طرفداران نهضت میهنی در شهر کیف فیصله کرد تا در گام نخست کمیته موقت را ایجاد و با کار پیکیر و مستمر در راستای ایجاد کمیته های موقت سایر شهر های جمهوری اوکرائین تلاش جدی بخرچ داده و در نهایت کمیته موقت طرفداران نهضت میهنی کشور اوکرائین را با تدویر گردهمایی بزرگ که در آن مجموع ۶ طرفداران نهضت میهنی اشتراك ورزند.

فرزند فرهیخته، مردم میهن مصطفی روزبه مدیر مسول ماهنامه ((مشعل))، از دشواری راه دور و دراز و ریزه کاریها و جلوه های زشت راه نبرد عادلانه میهنی، دموکراتیک و ملی نیرومند تر باشید.

((مشعل)) شما و چراغ رهنمای جوانان پخته جوش و کارآگاه امروز و جوانه های امیدهای بیشتر و فردای میهن را، در نوروز نو، بهار نو جشن باستانی نیاکان خردمند و دهقانان نیاخته امروز ما، با شادمانی، در دورترین کرانه های باخترزمین، در کنار آب پهناور الکاهل گرفت و خواندم و بیاد روزهای دشوار و تلاشهای پرامید جوانی به جنبش آوردم. شما، همکاران قلمی، همراهان و همیاران شما در کار و پیکار میهنی - دموکراتیک و ترقیخواهانه شما، پیروزی های بازهم بیشتری، تمنا می کنم، و سالگرد ماهنامه وزین مشعل را مبارکباد می گویم.

شرایط کار و مبارزه شما نسبت به تحول طلبان چهل سال پیش بسیار سهلتر است. ما واژه های سیاسی و الفبای مبارزه را با قلم تکثیر می کردیم، آنگاه در دسترس مبارزان قرار می دادیم، رسانیدن این دستنویسها بمناطق دور افتاده، وطن هفته ها و ماهها را دربر می گرفت و سطح آگاهی سیاسی به کندی ارتقا می یافت اما رشد غول آسای تکنالوژی معاصر خوشبختانه این شرایط و امکان مساعد را در دسترس شما قرار داده است که امروز آخرین دست آورد های دانش و تحولات زنده گی بشریت مترقی را مطالعه می کنید و بیدرتنگ و بوسیله شبکه های انترنت جهانی به کابل و دور ترین گوشه های وطن و قاره ها به هم میهنان میرسانید.

بنابراین در فضای نوین و دموکراتیک کنونی افغانستان و جهان پیشینی می توانم که نهضت میهنی اگر صد ساله را به یک سال نرود. مگر بدون ترس از اشتباه طی دهسال همه آرزوهای سرکوفته، مشروطه خواهان و نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقیخواه سده بیسین به پیروزی خواهد رسید، و گیاهان مخدر در گشتزارهای سبز حیات و اذهان فرزندان و نوه های ما امکان رویش، رشد و پرورش لازم را نخواهد یافت. روزبه گرامی!

موضوعگیری سپیدمویان دوران جنگ سرد و موضع نهضت در باره گذشته گان یگانه موضوعگیری اصولی در شرایط کنونی است. این ره شناسان پخته رو، در وضع مشخص کنونی می نتوانند و باید نقش مستقل، موثر، فراقومی، فرا حزبی، فرا گروهی را بسود تشکیل جبهه متحد ملی - دموکراتیک افغانستان، در مقابل جبهه اعلان ناشده بنیادگرایان، بقایای طالبان، سلطنت طلبان و اشرافیت نیمه جان و در حال مرگ، فدراسیون سیطره جوی قبایل، تروریزم بین المللی و مافیای مواد مخدر، در کابل ایفا کنند و پایه های اجتماعی، سیاسی، ملی و عقیدتی نهضت میهنی دموکراسی صلح و ترقی اجتماعی را

گسترش و تقویت بخشند. اجازه دهید یکبار دیگر سالگرد مشعل را بشما و همه خواننده گان گرانقدر ما هنامه ((مشعل)) تبریک و تهنیت گفته و موفقیت های مزیدتان را در این امر مقدس آرزو دارم.

آگاه مین د سنگیر پنجشیر ی

برادر محترم مصطفی روزبه مدیر مسول نشریه وزین مشعل ا سلام های مرا بپذیرید.

میخواهم با استفاده از فرصت بهترین تبریکات خود را بمناسبت سالگرد نخست نشریه وزین مشعل خدمت شما، دست اندر کاران و تمامی خوانندگان گرامی و فرهنگیان کشور عزیزم افغانستان تقدیم بدارم. بدون شک نشریه وزین مشعل از مدت زمانیکه پا به عرصه وجود گذاشته بشما به تریبون آزاد در بحبوحه حوادث کشور توانسته است دیدگاه ها، اندیشه ها و تحلیل های عده ای کثیری از شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور را بدون تعصب انعکاس بدهد و زمینه های توافق، تفاهم و همبستگی را میان نیرو های مطرح سیاسی کشور مساعد نماید.

زنده گی کار و فعالیت روزمره قشر زن افغان که نیمی از پیکر جامعه ما را تشکیل میدهد و حوادث خونباری که بالای زنان افغان در طی بیش از یک دهه که گذشت بوقوع پیوسته و با تاسف تا کنون ادامه دارد

همه وطنپرستان، نیرو های سیاسی، سازمانها و نهاد های اجتماعی را مکلف به دفاع از حقوق این قشر در بند و زنجیر کشیده شده و محروم از ابتدایی ترین حقوق انسانی میسازد که نیاز به مبارزه جدی

و پیگیر دارد، که نشرات بیرون مرزی بخصوص نشریه وزین مشعل میتواند در این راستا نقش فعال و مسولانه را ایفا بدارد.

بنا در حالیکه توجه تمامی شخصیت های سیاسی، سازمانها، حلقات و نهاد های حراست از حقوق انسان را در برابر این همه نقض حقوق زنان در افغانستان آرزو میبرم امیدوار هستم تا مشعل نقش و یژه ای را در این زمینه ایفا بدارد.

فرخنده باد نخستین سالگرد نشریه وزین مشعل

سیمنا (سما) از آلمان

دوست نهایت گرامی روزبه ا

اجازه دهید قبل از همه سلامها و تبریکات خود را به شما و خواننده گان مشعل به مناسبت اولین سالگرد این ماهنامه وزین ابراز دارم. انتشار ماهنامه مشعل رویداد بس سترگ در تاریخ مطبوعات برون مرزی بوده و آغاز یک مرحله نوین شوگرافی احساسات ملی، دیدگاه ها و نظریات سیاسی و اجتماعی است، که واقعاً خدمت عظیمی برای میهن و جامعه ما در دیار غربت محسوب می گردد.

من انتشار ماهنامه مشعل را به مثابه حادثه مهم پنداشته بقیه در ص ۱۶

۲۹ فبروری آغاز فصل جدید مبارزات سیاسی

در معیاد گاه خرد و ایمان

داکتر دزم

همایش وسیع طرفداران نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان که با شکوه و جلال خاصی در اخیر ماه فبروری سال روان عیسایی در شهر ارنهم هالنبرگزار گردید، سکوت دوازده ساله را که نضای تیره و تاریک دلسردی، بی باوری و بی اعتمادی در بین روشنفکران و سیاستمداران دور از میهن دامن کشیده بود، شکست و برخلاف انتظار عده بی از پیش داوران مغرض و تنگ نظر همایش از عظمت خاصی برخوردار بود و با شور و شعف فراوان در فضای آزاد و دموکراتیک تدویر یافت.

سخنرانان در همایش با آرایه نظر واحد روی تحکیم وحدت ملی، آزادی، دموکراسی و مردم سالاری تاکید ورزیدند. نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان که از درون جنبش چپ برخاسته و تداوم مبارزه ترقی خواهانه بر مبنای نیازمندی ها، انکشافات و تحولات جاری را از اولویت های کاری خود می داند، بدون شتاب و اضطراب گام به گام با تحلیل کامل از وضع جاری و کارکردهای گذشته پیش رفته و با دقت و استواری پس از آنهمه پیروزی ها و شکست ها راه خود را به پیش می گشاید. با در نظر داشت این نکته که سیاستها، عقاید و باورهای گذشته در شرایط کنونی وفق ندارد، بدیهی است که نهضت میهنی با در نظر داشت وضع جدید اندیشه جدید، عقاید و باورهای جدید را ملاک عمل خویش قرار خواهد داد. از همینرو نیز طرح نهضت میهنی از تقریباً دو سال بدینسو بمنظور بحث و مذاقه برای هموطنان ما پیشکش گردیده و بدون شک تا تدویر جلسه موسسان آن، از غنای کیفی بوسیله ابراز نظر آگاهان سیاسی و همه طرفداران نهضت میهنی برخوردار خواهد گردید. زیرا برای طرفداران نهضت میهنی تحقق آرمانهای توده های ملیونی زحمتکش کشور ما بر اساس تحولات شگرف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه افغانی اساسی ترین اصل مبارزه را تشکیل می دهد. هرگاه ما خواسته باشیم در دنیای بزرگ آزادی، دموکراسی و کثرت گرایی سیاسی زنده گی نماییم، باید از تنگ نظری ها و دکماتیزم بریده و با شرایط کنونی عیار گردیم، تا بتوانیم در آینده در بحر خروشان سیاست های پر تلاطم قرن جدید شنا نماییم. در غیر آن زورق کوچک سیاسی ما به ساحل پیروزی نخواهد رسید. بر علاوه اگر در شرایط کنونی به نظریات پسندیده و اعتقادات مردم احترام ننگردد، در آنصورت زوال حتمی در انتظار آن سازمان سیاسی خواهد بود.

طرح نهضت میهنی بر مبنای احترام بر نظریات و اعتقادات اکثریت جامعه ما بنا یافته و بدون شک در ارتقای اعتبار و اتوریته نهضت میهنی نه تنها در جامعه، بلکه در عرصه بین المللی نیز می افزایشد. نهضت را قادر به جلب متحدین جدید می سازد. علاقمندی طیف وسیعی از روشنفکران و سازمانهای سیاسی پیرامون طرح نهضت میهنی خود نشانه از درست بودن مشی جدید و حقانیت آن می باشد. روی همین منظور طرح نهضت میهنی به پیشگاه تمام مردم ما که خواهان دموکراسی، آزادی، ترقی، مردم سالاری و تواندیشی می باشند مطرح گردیده و از تمام نیروهای سیاسی، سازمانها و احزاب سیاسی که در راه حق و عدالت به خاطر برآورده ساختن خواست های برحق مردم افغانستان می رزمند دعوت بعمل آورده تا بدور نهضت میهنی حلقه زده و دین وطنی خود را به خاطر خدمت به مردم زحمتکش کشور ما انجام دهند، زیرا در کارزار وسیع مبارزات سیاسی در شرایط فعلی کشور ما به تنهایی نمی توان کاری را انجام داد.

صادم

هزاربار من این نکته کرده ام تاکید گسیکه بد نکنند روز بد نخواهد دید جلسه باشکوه تاریخی ۲۹ فبروری سال جاری طرفداران نهضت میهنی در کشور هالند که از نقاط مختلف اروپا با ترکیب بهترین وطنپرستان کشور ما که هر یک در راه خدمت برای انسان زحمتکش وطن ما از خود صداقت و رسالت های عظیم به خاطر تحقق بخشیدن آرمانهای دیرینه مردم مظلوم و ستم کشیده مان انجام داده و خاطره های ماندگاری از خود به جا گذاشته اند، دور هم جمع شده و این خود بیانگر آن است که با وصف کمبودها و اشتباهات دیروزی، امروز هم موجودیت شانرا، وفاداری و پاک و اعمال نیک و صداقت دیروزی شان را در برابر مردم و وطن ظاهر می سازند.

زیرا مردم رنج دیده و عذاب کشیده افغانستان اکنون خوب می دانند و می فهمند که از سوار جنگ سالاران گرد نمی خیزد و اگر گرد برخاست، مرد نمی خیزد...

بن اهداف نهضت میهنی، ابراز نظرها، شعارها و روان و نیت اشتراک کننده گان در همایش یکبار دیگر ثابت می سازد که در سیاست، آسانترین و معقولترین راه همیشه بهترین و محبوبترین راه نبوده است. ما باید بدانیم که در امروز زنده گی می کنیم. به قول شاعر:

دور گردون گردو روزی بر مراد ما نرفت
دایما یکسان نباشد حال دوران غم مخور
جلسه آشکارا نشان داد که طرفداران نهضت میهنی جرات بیجا را مصلحت ندانسته، با عقل سلیم و فکر آزاد می خواهند از وقایع بطور معقول آن استفاده کرده، عاقبت اندیشی را شرط اساسی منطق دانسته و با تأمل عمیق و برداشت سالم از درس های گذشته، گام های عملی را برای آینده بگذارند.

طرفداران نهضت میهنی در همایش واضح ساختند که منشا آینده را از گذشته گرفته اما لازم نمی دانند اکنون و آینده را با تپک و سندان دیروز شکل دهند. بلکه می خواهند با درک شرایط کنونی به اشتراک فعلاً همه فرزندان صدیق وطن و همه روشنفکران وطن دوست و وطنپرست، صلح خواه و ترقی پسند که به خاطر منافع ملی کشور می اندیشند نضج یافته و همبستگی و یکپارچگی بزرگ را با اندیشه تو و رهبر نو تشکیل دهند که اصل زنده گی شانرا رفتن در بین توده های وسیع زحمتکش، کارگران و دهقانان وطن تشکیل می دهد و فعالیت سیاسی خویش را بخاطر تاسیس جامعه مدنی به حیث مسنا و چارچوب نظری در افغانستان آینده پایه گذاری نمایند.

طرفداران نهضت میهنی در جریان جلسه با زبان شفاف، ساده و آزاد اشتباهات گذشته را پذیرفته و تعهد به عدم تکرار آنها جز وظایف اصلی خویش خوانده و گذشت و حوصله مندی در مقابل همدیگر و پذیرش افکار و نظریات یکدیگر را به خاطر رعایت حق و حقوق همه شهروندان کشور و معیارهای قبول شده دموکراسی را لزومی شمرده و همه

را دعوت نمودند تا از چند دسته گی ابا ورزیده و با حفظ سلیقه های مختلف به دور نهضت میهنی جمع شده و این امر را جز وظایف درجه اول خویش می پندارند. همفکران نهضت میهنی شکست موقتی را وقتی شکست حساب می دارند که از تلاش کردن برای آینده دست بردارند، همچنان آنان تعهد سپردند که از مبارزه وطنپرستانه در برابر بی عدالتی دست نکشیده و با تمام نیرو تلاش خواهند کرد تا اندیشه های انسانی نهضت میهنی را به گوش همه هموطنان ما برسانند.

بقیه از ص ۴

طالبان قانونی

حالا مسلمان ما مسلمان است از سببی که پدر و مادرش مسلمان است. اما اگر سواد آموخت و قدرت شناخت پیدا کرد و راه مسلمانی در پیش گرفت مسلمان مکمل و آگاهانه است. ممکن درین راه بسیاری از انسان های غیر ازان یافت شوند که مسلمانی را برگزیده باشند. اما باز هم برد بر تو است ای مسلمان زیرا سپاهی لشکر نباید بکار.

همچنان بر تو ای سرمایه گذار که روی کار انسانها سرمایه گذاری مینمائی. تو از انسان بی سواد در ساختن چیزهاییکه برای مردم جهان متمدن امروز بکار است چطور استفاده خواهی کرد که نفع بازار رقابتی را بسوی خود برگردانی؟

نیروی کار ارزان و طنت اگر با سواد و فهمیدگی یکجا شود تو مانند سرمایه گذار جایانی سرآمد جهان خواهی شد. خلص کلام که در آموختن سواد و روشن ساختن ذهن جامعه هر کسی آنچه دارد واقعی دارد اما اگر در فضای تاریک چیزی را صاحب شود نمیداند که مالک چه است و چه دارد و حتی ممکن است همان دست آورد مفید در تاریکی دستش را ببرد بدون آنکه حاصلی برایش بدهد. پس بر ماست تا ۹۹٪ بیسواد کشور خود را با سواد بسازیم و این فیصدی را که مانند ننگ درین عصر فضا و کمپیوتر پر دوش عقل و انسانیت ما لکه انداخته است به دور سازیم. آنوقت است که ما قد راست خواهیم کرد.

قدر دانی

از کمک مالی دوستان، محترم شکور نوابی،

داکتر حمیدالله مفید و انجنیر محمدناصر

نادری به خاطر بهبود کار مشعل

سیاس و امتنان ابراز می گردد.

۱. پیوند

خواننده عزیز، ددرس برایت نمیدهم حرفی را که در آخر برایت باید بگویم در همین آغاز میگویم که از این بدبختی گریز ممکن نیست و همین را

در اختیار داریم که دیگران به ما تحمیل آن میدهند و ما ناچار به قبول آن باید سینه فراخ کنیم. و راه برون رفت منطقی آنرا باید دریابیم. هرگاه به تاریخ منطقه برگردیم، بوجود آمدن يك نظام ضد استعماری و استعماری بعد از جنگ اول جهانی صحنه و ساحه جولان سیستم استعماری را توقف داد و در آزادی چندی از کشورهای جهان نقش و تاثیر غیر مستقیم خود را گذاشت، اما جنگ دوم جهانی فشاری را بر آن وارد کرد که آنرا لاج و لحت در انتظار جهان قرارداد اما آن جهان بیگانه از توان دید بود زیرا برای جهان امروز توانائی آن نمانده بود که زهر های مخفی شده دولت های استعماری را که صدها سال در جهان با آن شیطانی نیرنگ بکار برده و نرد باخته بودند بدانند و یا دریابند. اگر احياناً میفهمیدند قدم اول را ارجحیت میدادند که صاحب استقلال خود باشند. بنا بران پلان های شیطانی از آن زمان در مناطق هسته گذاری شده است.

یکی ازین هسته گذاری ها بک کردن آرامش در مناطق بود که در منطقه ما در وجود پاکستان این آرزوهای شان تطبیق میگردد، میگردد و خواهد گشت.

سفیر انگلیس فریزر تیلر در افغانستان (۱۹۴۰ یا ۱۹۴۱) که کتاب خود را نیز بنام افغانستان به چاپ رسانده قبل از تشکیل حکومت پاکستان نوشته و در سال ۱۹۵۰ همزمان با تأسیس این شیطان خانه به چاپ رسانده است در آن درج کرده که: "قبایل سرحدی مسلح و مهیب اند. هر آن امکان حمله و سرازیر شدن شان به همراهی افغان نستان در سرزمین هندوستان موجود است. این خطر هند شمالی و خطر صلح آسیای وسطی فقط بواسطه ضم و یکجا شدن دو دولت پاکستان و افغانستان با یکدیگر بهر شکلی که باشد میتواند رفع گردد. ولو نظر به اختلافات روحی، اقتصادی، سیاسی و ملی یکجا شدن آن دو آشور ممکن به نظر نرسد. با آنهم تاریخ حکم میکند که این اختلاط عملی گردد. و اگر این اختلاط عملی نه گردد باید آنرا با قوه عملی نمود، زیرا اگر افغانستان و پاکستان بواسطه این اختلافات ویا مزخرفات خط دیورند منقسم و دوپارچه باشند حالت مساعدی برای انقلاب و موقع مناسبی برای کمو نیزم فراهم خواهد شد. بیائید این نبشته را یکبار از دید گاهای مختلف بررسی کنیم.

پلان ساختن يك کشور مسلمانی بنام پاکستان قبل از مداری گری محمد علی جناح بانی و مؤسس این لانه شیطانی در نزد انگلیس ها مطرح بوده و محمد علی جناح بجز يك آله دست در مقابل (موهنداس کرم چند مهاتما گاندیجی) نبوده است.

به این اساس مستند فهمیده میشود که پاکستان کشور بیست ساخته و پیرادخته کشور مستعمره جوی انگلیس جهت دوباره قایم ساختن قدرت استعماری در منطقه در وقت مناسبه.

مخلوط کردن دو کشور افغانستان و پاکستان برای سرکوب دوباره هندوستان و جاوگیری از نفوذ شوروی که ضیاء الحق ملعون با طرح شیطانی و اراده انگلیسی طرح فدریشن را مطرح و کشور مارا بخاک و خون کشید. اما بخاک و خون کشیدن آن بوسیله ساده ترین

طالبان قانونی

انسان وطن ما یعنی گلبدین حکمتیار به پیش برده میشود. (خواننده گرامی من نگارنده با تمام قوا بر علیه دشمن اعمال ناسنجیده گلبدین حکمتیار هستم. اما بیائید یکبار در مورد خود این شخص مکث کنیم. گلبدین بیش ازینکه سیاست مدار، نظامی یا عالم دین باشد، يك مسلمان بنیاد گرای متعهد است. طوریکه قبلاً گفتم او چنان در مرض ساده گی و حفظ تعهد غرق است که خوب را از بد به مشکل وحتا هیچ تشخیص داده نمیتواند. بنا بران من نوشتم که ساده ترین انسان وطن ما و این يك واقعیت است که انسان از بسیار ساده گی به خیانت و وطن فروشی می گراید بدون آنکه از عمق قضایا باخبر باشد. او به زعم خود فقط از اسلام و مسلمانی خود دفاع میکند غافل از اینکه ازین عقیده اش دشمنانش بیشتر بهره میبرند تا دوستانش. پس ضیاء الحق و امثالش بجز يك آله دست انگلیس کسان دیگری نیستند. زیرا خطرناکترین شیطان در جهان سیاست دولت انگلیس است. دیگر کشورهای زورگو و استعماری اگر روی منافع خود دست به تعرض و جهان کشائی می زنند بدان زرنگی که حکومت انگلیس مردمهای سرزمین های مختلف را بجان هم میاندازند نمیکنند و یا نمیتوانند و یا هنوز نیاموخته و یا بدان علاقه نشان نداده اند.

با دور این سلسله منطقی باید به صراحت گفت که قدرت اتمی شدن پاکستان به هیچ دلیلی از توان خودش نیست بلکه این همان پلان شیطانی است در منطقه و خصوصاً بر علیه هندوستان و در شرایط فعلی آماده نگه داشتن پاکستان برای تعرض به کشورهای چین، ایران و آسیای مرکزی جهت بدست آوردن بزرگترین قدرت انرژی نفتی جهان.

از دید دیگر در مورد نوشته فریزر تیلر باید گفت که این نظر بخصوصی تیلر نیست بلکه این انعکاس سیاست انگلیس است در نوشته های تیلر که ناچاراً توسط حکومت محافظه کار و کارگران انگلیس به پیش برده میشود. بنا بران طالبان بنابه مشوره انگلیس برای خاندان بوش جهت تصاحب مناطق نفتی ابداع و تا سرحدی به پیش برده شد که میانست فرهنگ، کلتور، تاریخ، ریشه درختان و گیاهان و حتی نسل این سرزمین کوهی از ریشه برکنده میشود. خوب دقت کنید: آیا اقتصاد نابسامان پاکستان و مردم گرسنه آن توان آنرا داشته و دارند که سلاح اتمی تولید کنند و یا ریشه درختان بسته و تاک های انگور را دریدل قیمت گزاف بخرند، آهن گادر های کهنه داخل تعمیر هارا به قیمت دو چند بیشتر از ارزش جدید آن برای هیچ بخرند؟ آیا پاکستان قدرت تسویل چنان ماشین نظامی طالبی را داشت که افغانستان را محروم از علم، تاریخ، تمدن، نان و نسل کند؟ خوب دقت کنید در تمام اسناد و مدارک مطبوعاتی و سیاسی انگلستان و درین اواخر اضلاع متحده امریکانام پاکستان در جمله يك کشور شناخته شده وجود دارد. در حالیکه از هند بزرگترین دیموکراسی جهان، ایران پرسابقه ترین کشور جهان گشا و چین پرسابقه ترین کشور تمدن دار جهان کمتر و تا ضرور و ناچار نباشند آنها را انعکاس نمیدهند. این

خود به معنی تقویه سیاسی، و شیطانی کشورهای پر طمع نیست؟ چرا در پاکستان همیشه نظامیان بر قدرت اند؟ توضیح این سوال ها به همه انسانهای منطقه روشن است بخصوص برای هندوستانی ها و افغانها.

مگر هر یک ازین سوالها بصورت مجرد مورد توجه و مورد تحلیل قرار میگیرند. اینست کمبود و خلای ما که از آن کشورها و مقامات های در کمین نشسته شیطانی استفاده میبرند. پلان و مقصد هر منطقه تغییر نکرده است. اما گار روی ملمع کردن و جلا دادن پلان ها بشکل فریبنده آن روان و پیشدت روی آن کار صورت میگیرد. در حالیکه جهان و مردم ما را بنام کمک های بین المللی مصروف ساخته اند و خود برای وطنفروشان زمینه مساعد میسازند تا این کمک ها از يك در برسد و به دروازه دیگری بدون نقش اساسی خارج شوند. از همین لحاظ است که آنچه ها فعلی گردیده و گروههای مسلح به شکلی از اشکال در مرکز قدرت و قدرت های منطقی حفظ میگردند. دم از حقوق زن و دموکراسی و حقوق بشر میزنند اما خود فرمان میدهند تا بنام فساد اجتماعی از هرگونه پیشروی جلوگیری و همان شیوه طالبی حاکم گردد.

پس چه باید کرد؟ پشت به باد داد تا هر طرفی بوزد ما را ببرد افتخار کنیم که مارا باد میبرد. یا اینکه سلاح بر داریم و مانند سابق ساده لوحانه راه برادر کشی در پیش بگیریم. یا اینکه بعد از همه این نابسامانی ها بخود ایم و بینم که نقص کار ما در کجاست؟

آقای حکمتیار مردم را تشویق میکند که مقتدی صدر را الگو و مثال قرار دهید و بر علیه اشغال گران برخیزید! اما در جای دیگر در همان کشور کور میشود که ببیند به عراقی هائی که برای آنها معاش میدهند تا بجنگند، مردانه صدا میکنند ما بر علیه عراقی های هموطن خود نمیجنگیم. پس بر توست این ساده لوح افغان متدین بیخبر از دین و شهادت انسان با ایمان که بر همکیشانت نظر اندازی و شهادت آنها را ازین دریچه بنگری نه از دریچه سکرش و ستگر امریکائی که توسط آنها خون برادرانت را ریختی، تنگ بر سادگی تو یاد که تورا تا سرحد وطنفروشی کشاند. طوریکه قبلاً گفتم تو نه وطن فروشی و نه بی ایمان بلکه ساده گی و از ایمان تو در راه بی ایمانی استفاده میکنند و از وطن دوستی تو برای فروش وطنت. با کاری که تو میکنی نسل هارا میری بسوی برده ساختن برای همان انگلیس و انگلیس مشرب با ازدها های انسان تا شناس. عیناً همان ظلمی که اسامه بن لادن بر علیه اسلام و اسلامیت خود میکند. دیگری با تنوری چپ فارغ از حیطه امکان سر بلندی بی سر را زمزمه میکند. این راه ها طوریکه تا حال برای شما چیزی نداده است در آینده نیز چیزی نخواهد داد بلکه آنچه حداقل داری آنرا نیز از شما خواهد گرفت. دوستان هموطن شما هیچ چیزی ندارند. با ایمان و ایمان دار مذهبی ما بجز حروف و کلمات از قران دیگر متن و محتوی از آن را با خود ندارند. متن و محتوی آنرا صاحبان غرض به اختیار خود دارند تا ذریعه آن دهماراز روزگار من و تو با صد گونه حيله و نیرنگ بکشند و با صدای بلند و رسای شیطان مابانه بگویند ما حامی حقوق بشریم. بنا بران ما يك راه داریم و آن اینکه مردم خود را خواندن و نوشتن بیاموزانیم تا بخوانند، بفهمند، بدانند، ببینند و تشخیص حق را بر باطل کنند. بقیه در ص ۳

هوشه چین

به تا رخام گره نیندا زید

به جریان آفتیدن تفکر نهضت میهنی و فراگیر سیاسی مسیر

کاملا بی‌ارتباط با گذشته سیاسی کشور نی، بلکه تکامل تمدنی و منطقی تمام تلاش‌های وطنپرستانه نیروهای ملی و عناصر ترقی پسند است، که ریشه از گذشته میگیرد. و در مرحله تنوع فکری و وفور جریانات سیاسی، با نگرش‌های متفاوت، وزن مینه ساز خوبی برای انکشافات سیاسی اقتصاد و فرهنگی آینده کشور واقع گردد. تا مردم و ملت افغانستان از ان حیث آدرس نجات آینده افغانستان از بحرانات موجود استقبال شایسته نمایند.

طرفداران تفکر نهضت میهنی و فراگیر سیاسی را عقیده بر آن است که تدوین سیاست گذاری وظیفه یک یا دونفر یا یکی دو گروه کوچک سیاسی و محلی نبوده، بلکه این مجموع جنبش‌ها نوازه سیاسی است که در مسایل مبرم و اساسی کشور تصامیم مشترک میگیرند. با وجود ارایه طرح‌ها و پیشنهادهای از جانب طرفداران نهضت میهنی در جهت غنا بخشی آندیشه‌ها، ازین گوشه وان گوشه دستانی به منظور اعتراض بالا میگردد. اگر اعتراضات و انتقادات صرف به خاطر خوشی روان حریفان بوده باشد این را گفته میتوانیم که خود را با زی دادن است. ولی هرگاه منتقدین می‌خواهند به بحث سازنده و موثر بپردازند پس لازم است تا با ارائه طرح مسایل مبرم و سازنده نقش خود را در غنا بخشی طرح نهضت میهنی از طریق دیالوگ در فضای دموکراتیک، دور از عقده و کدورت‌های بی‌مورد بپردازند. انکشافات سیاسی کشور ما وظایف بزرگی را پیش روی همه وطنپرستان گذاشته است. که سیاستمداران ما محترم ما نباید در همچون حالت نازک به تار خام‌گره اندازند که فردا بخاطر بازگشایی گره عاجز بمانند. غوغاها و سروصداها نباید مانع انجام وظایف گردد. مسیر انتخاب شده را به سوی هدف باید دنبال کرد. البته به حوادث و اتفاقات که در جامعه وجهان رخ میدهند، بی‌تفاوت بودن نمیتوانیم. هیچ کس نمیتواند به تنهایی به مبارزه هدفمند حکمی بکند. تنها و تنها مشترکاً ما می‌توانیم به نتایج مثبت و پرباری نایل آیم.

در تماس‌ها با بسیاری از کسانی که خود را ناجی نجات وطن می‌دانند، یا فتم که عده هزار و یک دعوا دارند، اول می‌خواهند که فیصله کنند دعواهای را که اصلاً ثبوت ندارند. عده بی‌راهم ملاقات کرده ایم اگر هم‌رایش صحبت کنی از همان اطاق چهار نفر تغییر میدهد. اگر حرف از کار عملی بمیان آید رنگش میبرد. عده بی‌راهم به ملاقات گرفته ایم که اینگونه افراد به یار و راه‌سرای عادت کرده‌اند به جز دشنام حرف دیگری به گفتن ندارند. تنها (با فریاد کشیدن‌ها نمیتوان مصیبت‌ها را حل کرد) دیده میشود که از هر ۱۰۰ نفر ۹۹ نفر در انتظار حوادث نشسته‌اند. بدبختی در اینجا است که علت‌های اصلی پیچیده‌گی‌ها را کمتر به محاسبه میگیرند تا فرعیات.

در صورتیکه درک درست از دیروز نباشد چگونه میتوان به سوی فردا گام برداشت. به این دوستان می‌گویم که قحط‌تر لاجالی وجود ندارد. جریان مبارزه انسان‌ها با استعداد خود را انتخاب میکنند و بوجود می‌آورد. باید دوستان ما بدانند که رهبران حزبی که تمام زنده‌گی آگاهانه شان را وقف کار و بیکار در راه وطن و حزب نموده بودند، خود با بزرگواری تمام از ایفای نقش رهبری کتند کنار رفته و زمین‌رشد جوانان را در عرصه کار و مبارزه مساعد ساختند. آنان همه دانش، تجربه و خردشان را بدون شک نیز در خدمت نسل جدید مبارزان قرار خواهند داد، که با سیاسی از نقش عظیم آنان در این راه پراز فراز و نشیب مبارزه طی چهل سال اخیر، نیروهای تازه نفس که در رأس رهبری نهضت میهنی قرار گرفته‌اند، همواره با ادای احترام از کارنامه‌های آنان به مشوره لازم با آنان خواهند پرداخت. اکنون روایط افغان‌ها خیلی گسترده است در همه جا آنان حضور دارند. در اجتماعات مختلف جهان دخیل

استند. انتقال دهنده فرهنگ‌های مختلف در کشور رویش‌اند حضور جا معه بین المللی در عرصه رقابت‌های مشروع

بخش اطلاعات علمی و سیاسی از طریق وسایل اطلاعات جمعی در آگاهی و بیداری افغان‌ها نقش موثری دارد و نمی‌توانند که از مشی سیاسی ملی و بین‌المللی در عصر موجود کنار بمانند. بلاشک فواصلیکه از اثر مداخلات نامردانه قدرت‌ها بیجا مانده است در عرصه سیاست‌های سالم و سازنده در یک محرقات متلاقی میشوند ولی نباید که سنجش زمان را از نظر دورداشت بسیار چیزهای است که حل‌ان‌به‌یکبارگی امکان‌پذیر نمیشد. مگر میشود که در بستر نیازی‌های گروهمی شکل خود را در جریان پراتیک ظاهر سازد.

اما طرفداران تفکر نهضت میهنی در همچو شرایط خاص توانستند بعد از شکست سیاسی حالت در بدری فکری موقعیت خویش را در باره بیابند جریانات و واقعیات پدید آمده را در ذهن خود جذب نمایند. بعضی‌ها در یادداشت‌ها و نوشته‌های خویش آهنگ مبارزه را به خاطر‌های انسان‌های درگیر افتاده در رنج و محنت و خوارگی و زاری پیشکش نمایند و اشاره بر آن دهند که سرانجام جریانات بی‌پایه و بی‌هدف نقطه‌آخر خویش را به ملاقات میگیرند.

و اما چنین پایدان‌ها سراغ‌آزی است برای حرکت نو به گونه نو و خویش‌داری. فرق نمیکند که حاصل کار به شیوه سنتی باشند و یا خلاقیت‌ها طبق میتود جدید. عمده آن است که جریانات به سمت هدف رهنمایی گردند (اما شاید گفته شود که سنگ بزرگ علامت نردن است) تخیر، آگاهان سیاسی و ایجا دگران شکل آید یا ل را داده‌اند و میدهند و مسیر خوب راه را انتخاب کرده‌اند. تا به بهترین نتیجه ممکن دسترسی پیدا گردد. مشکلات از آغاز پیدا میگردد. مگر قابل ستایش است. با قبول همه مشکلات ما از جا برخواستیم ایم دستا ن خویش را به سستی دراز کرده ایم که از ما کمک می‌خواهند و به ما هم مدد واقع میگردند، تاصف‌ها را عریض تر بسازیم و در مسیر مبارزه سرنوشته‌ها (حرکات تدریجی و بدون وقفه) در تغییر موازنه قوا در مقابل رقبای سیاسی عمده تا بنیاد گرایان اشتهی تا پذیر یگرا کمک کنیم. روی همین دلایل است که ما می‌گوییم. اینده ما را مبارزه سازنده‌گی تشکیل میدهد. آهسته آهسته به مرور زمان این احساس در وجود دیگران هم تقویت پیدا میکند. با درک همین مطالب یاد شده تدکرسورت میگیرد که: مبارزه در شرایط کنونی نه از لحاظ امکانات اجزای بیوی بلکه از لحاظ تنوع فکری مبارزه اشکال جدید را بخود گرفته است و میگیرد. ازین به بعد استعدادها و درایت‌ها طوری بکار گرفته میشوند که اصطلاح اشتباه به ادیس‌ما ثبت نگردد. یکبار دیگر به ادیس شیف‌تگان راه انسان و انسانیت اشاره انگشت میکنیم و تقاضای اخلاقی میکنیم. ما میتوانیم در همکار و همگرای بزرگ شویم و به کیفیت مبدل می‌شویم و مدعی هویت از دست رفته خویش میگردیم. ولی این را نباید از یاد برد که قدیمی‌ها گفته‌اند. (بی‌بیروتی مرودر خرابیات، هر چند سکندر زمانی) اخذ مشوره‌های لازم از شخصیت‌های کار از موده و کار فهم و پیشکش نمودن استعدادها از خلاق و آفرینش گرد در عرصه مبارزات سیاسی توام با حوصله مندی پیچیدگی‌های سیاسی را ساده میگرداند و ایجاب میکند که ازین به بعد رویکرد سیاسی در دو حوضه جداگانه مورد بررسی قرار گیرند.

اول سیاست باید که صف بندی گردد. دوی دیگر در سیاست باید تحقیقات صورت بگیرد و سوم تماس‌ها و روابط با حلقه‌های سیاسی از زوایای مختلف به محور اصلی کار قرار داده شود. تا موضوعات قابل بحث از دلها به زبان‌ها بیرون آیند و بطور جداگانه مورد بررسی قرار گیرند و راه‌های همکاری و گرایش با همی جستجو گردند.

خودشان به خاطر تقویه حکومت مرکزی پرداخته و با طرح پلان‌های خام و نیم‌بند نه تنها مردم بیگانه را قربانی این پلان‌های شان می‌سازند، بلکه روایل عادی زنده‌گی مردمان آن مناطق را مختل ساخته و در واقعیت به ایجا د و صف‌آرایی‌های گروه‌ها و تقویت گرایش‌های ناسیونالیستی در آن محلات می‌پردازند. با دریغ مجموع این پلان‌های جای تقویت حکومت مرکزی، اختلافات را چاق ساخته و پروگرام صلح سراسری را از ریشه برهم می‌سازد.

امریکا که نقش اصلی و اساسی را در تعیین سیاست کشور ما بازی می‌نماید نتوانسته است تا هنوز هم با پی‌ریزی سیاست روشن و شفاف اصولی تلاش‌های لازم را به خاطر قطع جنگ، تامین صلح و ثبات دایمی، اتحاد و اتفاق اقوام و قبایل و ملیت‌های ساکن در کشور را بازی نموده و کشور را به سوی دموکراسی، رفاه و آرامی کامل سمت دهد. ورنه چطور می‌توان از پشتیبانی، تمویل، تجهیز و کمال‌الهرم‌های قدرت در ولایات و وجود فرماندهان مقتدر از جانب پنتاگون جلوگیری به عمل نیآورد، در حالی‌که بخش دیگر همین شاخه به زعم

بقیه از ص ۱

یک بام و دو ...

اما سوگمندانه که با یک نگاه اجمالی به وقایع دو سال اخیر کشور ما، به این واقعیت مشهود بر می‌خوریم که هنوز هم در کشور ما سیاست "یک بام و دو هوا" یعنی مصلحت‌سازش، معامله و چالش با گروه‌ها، قوماندانان، اعضای کابینه و سرانجام با تمام نیروهای مطرح دنبال گردیده، و حتا در بسیاری حالات همان شعار معروف "تفرقه بینداز و حکومت کن" تطبیق و عملی می‌گردد.

مسأله شناسی روشنگری افغانی

((اولیوروا)) آنجا که می نویسد که در ۱۷۴۷ دولت معاصر افغانستان، بحیث کنفدراسیونی از قبایل

بوجود آمد، دقیقاً به همین امر نظر دارد. در طی یکنیم سده، پیشروی ما افغانها، از يك دولت قبیله‌ای و تمرکز قبیله‌ای مبتنی بر آن بسوی دولت-ملت و دولت مرکزی مبتنی بر آن، يك پیشروی متمایل و معوج و خونین بوده است. در سده بیستم، بواسطه مشروطه، برای بار نخست کوشش برای عبور به دولت-ملت بريك مبنای نظری جدید قرار داده شد و پس از آن در طی يك سده، پراز مغالطه و مداخله، دگرپاره میلان به گروه‌بندی های ملی - منطوقی طوری برصحنه حاکم ساخته شد که حتا نهادهای سیاسی صد البته "مدرن" ما، مانند ((احزاب)) سیاسی، نیز به ((گروه‌بندی های ملی)) عقب نشینتند.

جالبتر اینکه عده بی موزه را پرآب تر از دریا ساخته اندو، یکپهزار سال بعد، از اینکه محمود در هندوستان چپي کرد، ابراز خجالت می کنند. این ناخن کشیدن بر "دیوار باستانی ندیه"، دقیقاً نشانه پریشان اندیشی نسل ماست. زیرا نخست درینجا برخورد نسبی و متناسب با زمانه و نظام های ارزشی همان زمانه ها صورت نمی گیرد و فراموش می شود که با ارزشهای امروزی نمی توان به سراغ گذشته رفت. سپس بلحاظ قرابت تاریخ دقیق نیست زیرا این سوال را مطرح نمی کند که مگر محمود، و یاهماتندان وی، در برون هندوستان کمتر خون ریختند و غارت کردند؟ و آیا مثلاً شاهزاده کوشانی يك "شاه خطاکار و سفاک" نبوده است که بعداً به دعوت بودا پیوست و سرزمین ما را چار راه انتشار دین بودایی بسوی چین و جاپان قرار داد؟ و اما مهمتر از همه اینکه روشنفکر نسل ما، که خود، در طی سی ساله گذشته در برابر تعدی ها و جنایات لرزاننده بی که از نام این یا آن قوم بر علیه این یا آن قوم در افغانستان جریان یافت، نه تنها انگشت اعتراض نگرفت، بلکه برای آنها ((بشتوانه و توجیه تیوریک و تاریخی)) فراهم آورد و به سقوط افغانستان در چاه ویل جنگهای میافنقومی مساعدت کرد. فراموش کرده است بیاندیشد که آینده گان بسوی ما چگونه خواهند نگرست؟

روشن است که منظور نگارنده نادیده گرفتن ناروای بسیاری که بر علیه بخشهای متعدد و مختلف مردمان ما از جمله در چند سده و در چند دهه اخیر- رفته است، و نیز نادیده گرفتن اینکه این هدف دنبال شود که مردمان متعلق به همه اقوام ما بر مبنای برابر بسوی تاسیس هويت فردی بروند، نمیشد، بلکه منظور نگارنده اینست که مبنای نظری و "تیوریک" طرح مسأله تاکنون نادرست بوده است و طوری که تجربه نشان داده است ما از این مبنای نادرست نظری به نتیجه گیریهای نادرست تر هدایت شده ایم. اندیشمند افغانی م. انکارگر درین رابطه از دست هایی نابکار سخن میگوید و می نویسد که این دست ها ((نوعی قبیله گرایی وحشتناک را دامن میزنند و جوامع را بر سر برتری های خیالی قومی، زبانی، نژادی و فرهنگی تقسیم نموده مانند موشی ویرانکار رشته های وحدت و همبستگی شانرا می جویند... حرص، افزون طلبی و خون آشامی را تشویق می کنند چنانکه فکر میکنی درفش افزار دیروزه ایدیا لژیونیک به زبان بی زبانی، می گوید :

ادامه دارد

زایران و از تازیان- نژادی پدید آید اندر میان: نه ایران، نه ترك و نه نازی بود-سخن هابه کردار بازی بود؛

فردوسی و به پیروی از وی نظام الملك، میگویند که از بازی روزگار "نژادی" نو در حال شکل گرفتن است که تکرار هیچکدام از نحلله های عربی و یا ترکی و یا ایرانی نیست. این يك امتزاج غیرقابل برگشت به اجزای اولی آنها، و به تعبیر فردوسی يك "نژاد" است. احسان طبری این مفهوم فردوسی از "نژاد" را "قوم جدید" می نامد. وی به نقل از بیهقی که اسمای اشخاص در دوران غزنوی را به ذکر می آورد، مینگارند که این نوع اسمی که خوبی در آمیزی اقوام ایرانی، عرب، ترکی و تاحدی هندی را نشان می دهد برای تشکیل يك قوم جدید که بعدها در همین سمت جلو رفت بسیار نمونه وار است. بدینسان مطابق به اندیشمندان خود ما، حوزه تمدنی ما از طریق آمیزشهای قومی و در نتیجه فرهنگی شکل گرفته است و متعلق به "نژاد" خاصی نیست و خاصاً در حوزه ما جستجوی هویتهای گروهی و قومی "ناب" يك گونه خود فریبی مضحک است. و امروزه از طنز تاریخ ((روشنگرانی)) - نباشد! - پیداشده اند که آنچه را ده قرن پیش اندیشمندان خود ما يك آمیزش بین القومی برگشت ناپذیر و به تعبیر خودشان "نژادی" نامیده بودند، آینهک می خواهند بضرط "تصفیه" های شمال- جنوب از هم جدا کنند، آنهم نه تحت نامهای قومی، بلکه تحت نامهای کلاته قومی که مصداق بیرونی خاص ندارد. ((اره دارد، تبشه دارد، رنده ها- میکند با شوق او این کار را!!!))

زیباکلام تحلیل خود را بدقت در دو جهت انگشاف میبخشد:

یکی اینکه ساختمان قبیله بی این حوزه، انتخاب دیگری برجا نمی گذاشته است و هر از چندگاهی يك قبیله نیرو میگرفته و بر قبیله قبلا صاحب اقتدار می تاخته و دوره بی را در فتح قدرت و دوره بی دیگر را در دفاع از قدرت بدست آمده، می جنگیده است. و در نتیجه تاریخ این دوره، تاریخ جنگهای بی پایان قبایل یکی بر علیه دیگری بوده و بنا بر آن مجال های تاسیس ثبات سیاسی و توسعه، پیوسته فوت میشده است. همین مسأله، ظاهراً ساده نیز همیشه بدرستی فهمیده نمی شود مثلاً ایرانی های کنونی- طوری که در جای دیگر آورده ام ایران کنونی به قول محمدرضا پهلوی پس از ۹۲۱ وجود دارد- از جانبی پیوسته ادعا می کنند که هرات و قندهار در گذشته به آنها تعلق داشته است، و از جانب دیگر هرگاه قبیله هوتک از همین ناحیه برآمد می کند و به حاکمیت ترکان صفوی بر ایران پایان میدهد، انگاه می گویند که این، هجوم "افغانه" بوده و...

و دو دیگر اینکه سلطه تکراری قبایل یکی به جای دیگر، مشخصات مناسبات و نظام قبایلی را بر ساختار قدرت حاکمه منتقل ساخته و در تاسیس آن نوع خاص قدرت که خاصه شرق و خاصه همین هزاره است تاثیر گذارده است. دولت هاییکه درین دوره تاسیس شده اند، "دولت های قبیله ای پاتریمونیاال" - بگفته ماکس وبر بوده اند و "تمرکز" هایی که درین دوره تاسیس شده اند از نوع تمرکزهای قبیله‌ای بوده اند. و این مفهوم، با مفهوم دولت مرکزی که فرع بر مفهوم ((دولت-ملت)) است، تفاوت اصولی دارد.

و اما سپس این سوال هم مطرح می گردد که چرا زیباکلام "تاجیکها" را نیز در فهرست بلا ذکر می کند، مگر وی نمی داند که "تازیک" و "تاجیک" نام اقوام ایرانی است؟ آیا قلم در داستان زیبا کلام در لرزش است؟ و یا قلم بدستان "شمالی" ما، در لغزش اند؟ "پالوول" فرانسوی می گوید که ایرانزمین، به معنای وسیع آریانیای قدیم، يك "تمدن" بوده است، زیرا برای نضتین بار در تاریخ، يك شهر نشینی مبتنی بر آبرسانی و آبیاری مصنوعی و مبتنی بر نظام کاریزها و قناتها و نیز مبتنی بر راهها و کاروانسراهای امن را بوجود آورد. مطابق به فردوسی و بیهقی و نظام الملك **سیمای اجتماعی اصلی این تمدن شهرنشین، عیارات از "دهقان" بوده است**. مقارن قرن دهم میلادی عظیم ترین هجوم های بادیه نشینان و چادر نشینان آسیای میانه به این فلات شهرنشین، که فقط سه قرن پیش تر هجوم عربها را از سر گذشاند، بود، آغاز می گردد. و در مصب این هجومها است که لفظ "تازیک" بوجود می آید. مطابق به همه لغتنامه ها "تاز" به معنای خیمه و چادر است و لفظ "تازی" و "تازیک" بر همه مهاجمین آسیای میانه که نیز چادر نشینان و بادیه نشینان مهاجم از شمال شرق بودند و بعد این وجه تسمیه برخورد اقوام ایرانی بر میگردد، چنان که بیهقی اقوام ایرانی را "تازیگان" می نامد و **ملك الشعرا بهار در توضیح این "برگشت" مینویسد که ایرانی ها به همه اجنبی ها- انیرانی ها- "تاجیک" و "تازیک" میگفتند. همانگونه که یونانی ها به همه اجنبی ها "بربر" می گفتند و عربها به همه اجنبی ها "عجم" میگفتند. و این لفظ "تاجیک" در اثر آمیزشهای پس از قرن دهم در زبان ترکی داخل شد و بعداً ترکها، اقوام ایرانی را "تاجیک" به معنای اجنبی برای ترکها نامیدند. معنای دومی کلمه "تاز" و "تازی"، که از ریشه تاختن می آید، نیز به همین مفهوم بادیه نشین و چادر نشین بر میگردد. مطابق به توین بی مهمترین انقلابی که صحرائشینان انجام دادند، بکار گرفتن اسب بحیث وسیله نقلیه و ایجاد فن سوارکاری بوده است که تا سده یازدهم جریانات تاریخ را به مهسز می کشیده است و از سده یازدهم است که غرب با ایجاد قوه بخار و دریانوردی ابتکار را در تاریخ بدست میگیرد. پس زیباکلام اشتباه نمی کند. تاجیک برخلاف معروف به معنای "دری گوی" نیست - و اینک اگر کسی بیاید و بگوید که "همه دری گویان تاجیک اند" "خط قبیله‌ای را مرتکب شده است. - بلکه يك نام ((کلاته قومی)) است که بر همه اقوام "ایرانی" اتلاق داشته است، بگفته فردوسی "ز افغان ولاچین کرد و بلوچ". و این نام کلاته قومی ریشه در مقابله در میان دو مفهوم شهرنشین و چادر نشین، و در مفهوم اجنبی دارد. و این اتلاق در اثر آمیزشهای میافنقومی پس از سده دهم میلادی در زبانهای مختلف در گردش بوده و بالاخره وجه التسمیه اقوام ایرانی قرار گرفته است.**

فردوسی توسی از نخستین کسانی بود که در استان هزاره اخیر، به جریان این آمیزش عظیم قومی توجه داد. وی در مدخل استقرار حاکمیت ترکان برحوزه ما قرارداد داشت- یعنی زمانی که بگفته نگارنده، گمنام تاریخ سیستان "برمنیر اسلام به نام ترکان خطه زدند" -، و جنگیز و تیمور را هنوز از سر نگذشاند، بود، هشدار داد که:

هفتور کاروان

اواخر سال قبل سفر کو تاهي به وطن عزیز افغانستان داشتیم، سفری که سالیان درازی آرزوی آنرا به دل می پروراندیم، اما متأسفانه یاد بود آن سفر کو تاه و دیدن وضع ابتر و پریشان هموطنان چنان تلخ و درد انگیز و رنج آور است که با یاد و خاطره های آن آه از دل سنگدلترین موجودات عالم بر خاسته که نه مرا حوصله شرح آن و نه شمارا حوصله مطالعه آن خواهد بود اما بخاطر آنکه اندکی شما را در جریان گذاشته و از وضع رقت بار و ناگفتنی مردم جنگ دیده و بد بخت آگاهی دهم شمه از آنچه دیدیم و شنیدیم به مصداق مثلی مشت نمونه خروار، یا گاهی از کوه خد متان حکایه مینمایم:

در جریان گشت و گذار خویش در شهر پرا ذحام کابل متوجه دو طفلک پنج یا شش ساله با برادر نه و یا ده ساله اش شدم که وضع نابسامان اقتصادی و فقر و غربت و عدم توانایی پدر در اعاشه اهل فامیل ایشان را مجبور ساخته بود که با درس و تعلیم و مکتب در نهایت آرمان و هوس وداع گفته برای زنده ماندن و بدست آوردن لب نان به دست فروشی و بعضاً کار هاییکه دور از توان ایشان است دست بزنند؟ همچنان شامگاهی طفلک معصومی را دیدیم که گریه زار سر داده و جرأت دوباره رفتن به منزل را نداشت. وقتی علت را از وی جو یا شدم، طفلک معصوم در جواب گفت آشیا را که بفروش آورده بودم با همه تلاش و سعی و کوشش که داشتم نتوانستم بفروشم و ترسم ازین مادر اندرم قرار میگيرم که چرا مو فوق نگر دیده ام همه اجناس را بفروشم برسانم تراژدی دیگری را که اکنون با یاد آوری آن اشک از چشمانم سرازیر گردیده و خاطره درد آور و رنج آور آن هیچگاه فراموش خاطریم نگردیده و نمیدانم وصف آن تراژدی درد آلود و غم افزا را چگونه حکایه نمایم. ساعت هشت و نیم یکی از شام ها مقابل سینمای شهرنو طفل نه ساله را دیدم که خود دست فروشی نموده و برادر چهار ساله خویش را جهت گداهي با خود آورده بود طفلک معصوم و مظلوم که خواب قدرت و توان را از وی ربوده و دیگر مجال ایستاده شدن برایش نبود با دو دست به زینت سنگي تکیه زده غافل از جهان و شر و شورش در خواب عمیق طفلی فرو رفته بود، مشاهده این وضعیت و وضع طفل و خواب وی درین ساعت در گذر عام مرا متأثر و متالم نموده از برادرش علت را جو یا شدم وی در جواب گفت پدرم سقا بوده و مادرم مریض است پدرم به تنهایی از پرداخت کرایه خانه و اعاشه فامیل عاجز بوده مرا به دستفروشی و برادرم را مجبور به گداهي نموده تا باشد که بدین وسیله با تهیه نان خشک بتوانیم زنده بمانیم.

بلی این قصه های تلخ و درد آور و رنج افزا قصه های باور نکردنی اما فراموش ناشدنی، قصه های که در نزد بیدردان و آنانیکه هیچگاه روی درد و رنج و غم را ندیده اند به شکل افسانه های باور نکردنی جلوه گر شده و افسانه پنداشته میشود، اما متأسفانه اینها نه قصه و نه افسانه بلکه و اقیعت های است تلخ و تلختر از تلخترین افسانه های تلخ رو زگار. و اقیعت های است از حال زار و پریشان و ابتر ملت بدبخت و جنگزده و ستم دیده، و اقیعت های رنج افزا، دردناک، اسف انگیز و فراموش ناشدنی و اقیعت هایی که بیشتر از نود فیصد مردم مابه آن دست به گریبان اند، می باشد.

در همچو اوضاع و احوال که فقر و گرسنگی

کابل را چگونه یافتیم؟

دامنگیر مردم ما بوده، موجودیت کابینه پروفیشنل و مسلکی باید از جمله اولویت های دولت باشد. زیرا متأسفانه از شروع ریاست جمهوری آقای کرزی تاکنون با وجود میلیاردها دالر کمکهای دول ذی علاقه خشت بالایی خشت گذاشته نشده و حتی احتیاجات اولیه مردم هم برآورده نشده بطور مثال قسمتهای زیاد شهر کابل از نعمت برق که جز احتیاجات اولیه است محروم بوده و فقط در بعضی قسمتهای از شهر از ساعت شش تا هشت شام برق به شکل فوق العاده خیره موجود بوده به اندازه، که بمشکل میتوان چهره یگدیگر را تشخیص داده و استفاده از آن برای تسخین بکلی ناممکن است. همچنان مشکل بز رنگی در تهیه آب آشامیدنی موجود بوده و گسائیکه قدرت حفرچاه های عمیق را با خرید واتر پمپها به قیمت گزاف دارند خوشبخت بوده و آنانیکه به فقر و ضعف اقتصاد دست به گریبان اند مجبو را تشنگی را تحمل نموده و صبر را پیشه سازند. قیمتی چنان بیاد مینماید که گارد به استخوان رسیده و اصلاً هیچ تناسب بین معاشات و خرید مواد استهلاکی و غذایی موجود نیست در حالیکه معاش مامورین بدون استثنای از پیاده دفتر تا معین وزارت از یک هزار و هفتصد افغانی بیشتر نمیشود، این در حالی است که گوشت بین دوصد تا دوصد و پنجاه افغانی فی کیلو قیمت داشته و همچنان نرخ دیگر آشیای ارتزاقی و استهلاکی در مقایسه با معاش مامورین به هیچگو نه قابل محاسبه نیست کرایه منازل تا جایی بلند رفته که اکثر افغانها که سالهای سال را در حالت هجرت در مملکت همجوار بسر میبرند از عدم توانایی در پرداخت کرایه داغ اقامت در وطن و ماوای اصلی بدل ایشان مانده و مجبو راه بازهم رنج و ذلت مهاجرت را تحمل نمایند.

ترس از بی امنیتي چنان در دل مردم رخنه نموده که از ده شب به بعد جاده ها همه خالی بوده و کمتر کسی جرأت این را دارد که درین وقت شب از منزل خویش خارج شود؟ دزدی جور و جبار نه تنها در شب بلکه در روز هم شکل عادی را گرفته و اکثرآ دزدان مسلح در روز روشن به منازل داخل شده و بدون ترس اقدام به دزدی و چور و چپاول مینمایند.

مشت نمونه خروار گزارشات و چشم دید های خویش را از کابل و وضع حقیران در اینجا خاتمه داده و میخواهم بپرسم که چرا کابل و اکثر ولایات در چنین حال زار و پریشان و ابتر بسر برده و چرا مردم چنین بد بخت و پریشان حال است؟ بازسازی اقتصادی وطن ما به مغزهای متفکر ضرورت دارد. از همین رو باید رهبری دولت از سازش و معامله صرف نظر نموده و در گزینش افراد متخصص و کار آزموده به کابینه توجه دارد. به عباره دیگر باید هرکس نظر به لیاقت به وظیفه توظیف گردد، نه بر مبنای مصلحت اما تعجب و حیرت بیشمار مرا وادار به اظهار این حقیقت نموده و از اولیای امور که در سر نوشت این ملت قدرت تصمیم گیری دارند سوال مینمایم چه انگیزه باعث گردیده تا مجاهد که بهترین ایام عمرش در جنگ گذشته در مقام و در رشته بی که به گمان اغلب حتماً با تر منولوژی آن اشناهی و بلذیت ندارد انجام و وظیفه نماید؟ سوال اینجاست که آیا این بازی با سر نوشت ملت و ریشخند به ریش همه هموطنان نیست؟ آیا اینگونه انتصاب و اعمال که برای برده یوش، و ظاهر سازی بدون در نظر

داشت منافع علیای مردم صورت میگیرد تقصیر بزرگ و فراموش ناشدنی در حق ملت مظلوم و جنگ دیده و بد بخت مانیتست؟ تا چه وقت

باید مصلحت را بر منافع مردم ترجیح داد؟

به طور مثال وزارت پلان را در نظر می گیریم که مهم ترین و حیاتی ترین مرجع تصمیم گیری در ارتباط با زیر بنای اقتصادی و پلانگذاری برای بهبود، انگشاف و پیشرفت سریع و مناسب یک مملکت بوده بدین صورت ضرورت میرم و حیاتی احساس میگردد تا در راس چنین وزارت که شاهرگ حیات اقتصادی مملکت را در دست دارد، عالم اقتصاد و دانشمند که در یکی از دانشگاه های معتبر دنیا در رشته اقتصاد به عالی ترین درجه تحصیل تایل امده باشد قرار گیرد. اما تا چندی قبل آقای محقق در آنجا وزیر بود، شاید اوشخصیت بزرگ روحانی و مجاهد باشد که در راه دفاع از ناموس ملت از سر و جان گذاشته، اما جناب ایشان و یک بخش اعظم اعضای کابینه هیچگونه آشنائی با علم اقتصاد و پلانگذاری نداشته، تجربه رهبری یک اداره عالی را ندارند و انتصاب آنان درین پست معمای سوال بر انگیز و بدون جواب برای همه مردم می باشد.

برای پیشرفت و ترقی این خطه که خانه کنونی ما و میراث مقدس نیاکان ماست احتیاج به فداکاری و از خود گذری بوده و باید از هوای نفس، قدرت طلبی و جات طلبی گذشته وجدان و انصاف را محک قضاوت خویش قرار داد سنجیده عمل نمایم. بیسیم قدرت و لیاقت فهم و دانش ما تا کدام اندازه بوده و در چه مورد میتوانیم مفید به حال ملت و جامعه خود باشیم. درین اواخر ملاحظات سیاسی رول فوق العاده مهم بازی نموده عموماً پستهای فوق العاده حساس مهم حیاتی به اشخاص سپرده میشود که کمتر این آگاهی در مورد نداشته و بدنیصورت میبینیم که گسار اداره بی سرانجامی و سردرگمی و اخلال در امورات پدید آمده و در نتیجه این عوامل دست بدست هم داده سبب عقب آفتیده گی، فقر و غربت جا معه میگردد. ملت درد کشیده و رنج دیده، مردم فقیر و ناتوان که طی بیش از نیم قرن بعد از افول ستاره درخشان و فراموش ناشدنی یعنی خلع شاه محبوب و وطنپرست غازی امان الله کبیر قهرمان فراموش ناشدنی آنکه نام نامی اش به خط زرین درج تاریخ این مرز و بوم بوده هیچگاه روی بهبودی را ندیده و نه تنها طی نیم قرن سلطنت فامیل نادری همیشه و همیشه با انواع عقوبتها و بدبختی ها فقر و بیچاره گی و دریدری و بیخانگی دست به گریبان بوده بلکه پس از آن نیز در مسلخ دشمنان وطن و مخصوصاً جهادی ها و طالبان قصابی و سلاخی گردیدند. انا نیکه تادیروز لاف از مسلمانی و عدالت عاطفه و نیکو کاری زده ارشادات قرآن را به یکدیگر توصیه مینمودند چون اجل معلق بر ملت بید فاع نازل شده و با فیر هزارها راکت در روز شهر هارا ویران و هزارها هموطن بیگناه را به خاطر قدرت طلبی و چند روزی تکیه بر مسند قدرت انهم به تسویق و تحریک بیگانگان به خاک و خون کشیدند و حال نیز دعوی حکومت داری را می نمایند. اگر باز هم روی حوس های بهبوده و خواهشات نفسانی در بی مقام و چوکی بوده هیچگاه از گذشته ها تیا موزیم افسوس و هزار افسوس بحال مردم بیچاره ما به گفته شاعر: به طواف کعبه رفتیم به حرم ره ام ندانند تو برون در چه کردی که درون خانه آبی پیدان

مسولیت جامعه جهانی برای تامین صلح و ثبات در افغانستان

بابک

در اوضاع و احوال جاری، بدون آنکه کارهای انجام شده را نادیده بگیریم، متأسفانه عناصر

اساسی منفی در اوضاع کشور، کماکان به حال خود باقیست و خلع سلاح و ایجاد اردوی ملی و پولیس ملی که تحقق و تطبیق قانون و ایجاد آذرة مقتدر مرکزی در گرو موجودیت آن می باشد، هنوز در مراحل آغازین خود قرار دارند، بدون حل و فصل این مهم اجرای بازسازی و تحقق تحولات در عرصه های مختلف نیز میسر نخواهد بود. در شرایط فعلی در مقیاس تمام افغانستان بنابر گفته لخصر پراهمی که «افغانان در گرو تفنگ به دستان قرار دارند» بدینرو چگونه میتوان از انتخابات آزاد و تطبیق قانون اساسی و حکومت قانون صحبت کرد. راه اندازی انتخابات تنش های جدی را ایجاد و سرآغاز بحران دیگری خواهد گردید که نتیجه آن پامال گردیدن حقوق مردم کشور در تعیین آزادانه سرنوشت شان خواهد بود.

در حال حاضر که در اثر سطحی نگری سازمان ملل متحد و اشتباه ائتلاف جهانی، بنیادگرایان از امتیازات بزرگ نظامی، مادی و تبلیغاتی برخوردار می باشند، تلاش صورت می گیرد تا ذهنیت طالبی را در کشور مسلط نمایند. ذهنیت طالبی یک بخش از سیطره ایدئولوژیک پاکستان است که ایجاد کننده آن مدارس دیوبند و خط سیاسی آی، اس، آی در قبال افغانستان می باشد. براساس این ذهنیت، بنیادگرایان تلاش می ورزند تا دین مقدس اسلام را در خدمت اغراض سیاسی شان قرار بدهند و بدین منظور به وسایل گوناگون زنگ زده و رنگ باخته، اعلام جهاد-تشدد و

تکفیر متوسل می شوند. آنان کثرت گرایی، دگراندیشی و پلورالیزم سیاسی و تفاوت عقیده و اندیشه را که شرط اصلی تحقق دموکراسی است زیرا سوالی قرار می دهند و برخلاف ارزش های الهی دینی و فرهنگی ما تفاهم، تساهل و تسامح و گذشت را که راه رسیدن به ثبات و امنیت را میسر می سازد مردود می شمارند و بدین طریق آب به اسباب دشمنان مردم ما که خواهان افغانستان ضعیف می باشند می ریزند. موجودیت قوای نظامی ائتلاف جهانی به رهبری امریکا و تداوم مداخلات همسایه، حریص و طماع، افغانستان را بی ثبات ساخته اند تا جائیکه دیده می شود پاکستان هنوز هم به تسلیح، تجهیز و تمویل مخالفین دولت فعال می باشد. بدین سبب ضرور است تا: به خاطر تثبیت موقف حقوقی افغانستان و موقف علنی و رسمی همسایگان، مسولیت و عملکرد ائتلاف جهانی یک کنفرانس بین المللی زیر نظر سرمنشی سازمان ملل متحد به اشتراک همسایگان و کشورهای درگیر برگزار گردد. درین کنفرانس استقلال کشور و احترام به حق حاکمیت ملی ما مسلح و حق نظارت سازمان ملل متحد بحیث یگانه مرجع مشروع مشروع جهانی مشخص تر شود. اتکاء به قوای خارجی بصورت دوامدار نه با منافع ملی ما سازگار است و نه به نفع ائتلاف جهانی و دولت افغانستان می باشد. از این رو خلع سلاح تمام گروه ها، بدون تبعیض و تمایز به حیث مبرم ترین وظیفه ملی باید در دستور کار دولت قرار گیرد. همزمان با آن پروسه ایجاد اردوی ملی و پولیس ملی با جدیت کامل

تطبیق گردد، این امر بدون گسترش قوای ایساف تحت نظارت سازمان ملل متحد قرار داده شود.

در راستای تحکیم اقتدار حکومت مرکزی باید به سازش و کرنش به قوماندانان سالاری ورجحان به فهم، تخصص و مسلک به پیش برده شده و سیستم عدلی و قضایی بیطرف و مسلکی تجدید ساختار شود. بدین ترتیب مردم درک خواهند کرد که به طرف حاکمیت قانون و ثبات دایمی به پیش می روند. در صورت تحقق موفقانه موارد فوق، که با ایجاد تذکار یافت جا خواهد داشت تا از تطبیق قانون اساسی و تدویر انتخابات آزاد صحبت بعمل آید که متضمن وحدت ملی، وفای ملی و تمامیت ارضی افغانستان باشد. جامعه جهانی مسولیت اخلاقی دارد که در این راستا مردم ما را کمک و یاری رساند و مسیر حرکت باید بطرف کاهش و در نهایت امر ختم بحران مشروعیت، ایجاد دولت ملی مبتنی بر اراده آزاد مردم بر مبنای حاکمیت قانون باشد. پروسه واقعیت کشور الاقومی افغانستان در وجود شهروندان متساوی الحقوق کشور ما و یافت عادلانه مرکزی و محلی و ماهیت دموکراتیک دولت باید مطمع نظر باشد.

از همین جاست که رسالت روشنفکران وطن در شرایط حساس کنونی برجسته می گردد، و آنان در هر کجایی که هستند و در هر موقفی که قرار دارند باید به خاطر تحکیم وحدت ملی تلاش ورزند، آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، برادری و برابری را ملامت اندیشه و عمل خویش قرار دهند و به تجدید نوگرایی که متضمن رشد بعدی جامعه ماست وفادار و صادق بمانند.

حالی که نوگرایی دینی شیعیان، فرزند فکری بنیادگرایی ایرانی و تا حدی عراقی به شمار می رود. به بیان دیگر، اسلام گرایان سنی، فرزندان فکری اخوان المسلمین (مصر)، وهابیت و جماعت اسلامی در پاکستان و اصحاب حدیث در شبه قاره به شمار می روند و شیعیان از آیت الله خمینی و تا حدی از متفکر عراقی آیت الله سید محمد باقر صدر اثر پذیرفته اند. اگر از بلخی صرف نظر کنیم، اسلام گرای سنی سابقه بیشتر و قدرت فزونی داشته است. در میان اسلام گرای سنی، اخوان گرایان تا حدی از شاخه وهابی و اهل حدیث متفاوتند. ربانی و حکمتیار ظاهراً منعطف تر از سیاف و طالبان جلوه کرده اند که تا حدی از مبادی فکری آنها ناشی می شود. در عصر جهاد و اوج انقلاب ایران، اکثریت گروههای افغانی فعال در صحنه افغانستان خود را بنیادگرا، انقلابی، رادیکال و امثال آن خوانده اند. هر چه بر عمر منازعات داخلی و سر سپردگی خارجی افزوده می شد، نوعی واپسگرایی و استحاله فکری در مدعیان اسلام گرای به چشم می خورد.

بقیه در ص ۱۵

بود؛ حکومتی که سازگار با اندیشه های خود او بود تا صرف تغییر. اما اقدام بلخی در دهه ۳۰ هجریک به عنوان یک حرکت بنیاد گراییانه شناخته نشده است. با آن که اطلاعات در مورد حکومت مورد نظری بسیار اندک است، می توان گفت که حرکت او در زمره حرکت های اسلام گرایانه قرار می گیرد، اما بلخی به دلیل مذهبی و نیز انقطاع زمانی و نبود کسانی که حرکت او را ادامه دهند، به فراموشی سپرده شد. بنا بر این، اسلام گرایان سیاسی که فعلاً مطرح هستند، به دهه ۴۰ باز می گردند. وقتی از اسلام گرایان در افغانستان سخن می گویم، مانند سایر پدیده ها، باید به تجزیه و تفکیک رو آوریم. با توجه به تفاوت های قومی و مذهبی، مدلهای و اولویتهای بنیادگرایان از هم متفاوت می شوند. در افغانستان همانگونه که نوین سازی مبتنی بر الگوی لیبرالیسم الهام گرفته از خارج است، بنیادگرایی نیز پدیده تولید شده داخلی نبود. نوسازی سیاسی بر اساس اسلام گرای رایج در میان سنیان زاینده تفکر بنیادگراییانه برخاسته از مصر، عربستان و شبه قاره هند است در

سلوک اسلامی هستند. بنیادگرایان اما تنها کسانی که در عرصه سیاست وارد می شوند و راه خود را از غرب جدا می کنند، و دارای اندیشه و بدیل حکومتی هستند، بنیادگرا به معنای واقعی کلمه به حساب می آیند. من در این نوشتار به جنبه منفی یا نوع نگاه غرب توجه ندارم و منظورم از بنیادگرایان، همان اسلام گرایان (چنانچه اولویوه روا می گوید) سیاسی هستند که برای دستیابی به حکومت مورد نظر خویش می کوشند. چنانچه تذکر بعمل آمد، اسلام گرایان سیاسی فرزندان دوره نوسازی هستند. سیاسی، کسانی هستند که در خارج از افغانستان و عمدتاً در مصر، عربستان و پاکستان و یا در دانشگاه کابل تحصیل کرده اند. خیزش آنها به دهه ۴۰ شمسی بر می گردد که بیشتر به مبارزه علیه راست و چپ بدون کدام توان لازم و تفکر تجزیه دهنده، مشغول بودند تا لیبرال ها و انانی که پدیده نوسازی را در آن زمان هدایت می کردند. البته، مرحوم غبار و فرهنگ از حرکت سید اسماعیل بلخی نام برده اند که خواهان تغییر حکومت

بقیه از ص ۱۶ در افغانستان ... علت این امر در نوع تعریف و معیار بکار برده شده از سوی غرب است. این معیار خود غرب است که طبق آن، آنچه در غرب و با غرب است، مثبت است و ما بقی بر اساس میزان ضرری که متوجه غرب می سازد، دسته بندی می شود. بنیادگرایی از نگاه غرب پدیده شوم و ویرانگر است و همین نگاه در میان روشنفکران و نیز غرب گرایان در کشور های اسلامی رواج یافته است. البته، رفتار تا مناسب و ستمگرانه مدعیان اسلام گرای یا به اصطلاح بنیادگرایان در ترویج این برداشت بسیار موثر بوده است. در عین حال، مفهوم بنیادگرایی چندان روشن نیست. در یک نگاه سطحی، هر کسی که حامل ریش و معتقد به آداب و رسوم اسلامی باشد، بنیادگرا خوانده می شود. اما این برداشت نادرست است. بر اساس آن، اکثریت قریب به اتفاق مردم افغانستان باید بنیادگرا خوانده شوند؛ در حالی که چنین نیست. برای تفکیک و تدقیق مساله برخی از پژوهشگران از بنیادگرایی فعال و غیر فعال نام برده اند. طبق این برداشت، تمام کسانی که باورمند به رفتار و

مسأله یی شک فلسفی و جبر و اختیار، در آثار قدمای زبان و ادبیات فارسی

کودکی بیش نبودم که با ستاره ها می زیستم ، با مهتاب قصه می گفتم و با آسمان می گریستم ، چیز تا شناخته در من بود که مرا به بیقراری می کشاند و به فریاد می خواند ... اگر چه حقیقت آن است که همه ما در زنده گی خوش بارها و بارها به این گنبد پیروز گون نگر بسته ایم و به قول ناصر خسرو بلخی " آن کوه مرد به یمگان نشسته -۴- در باره آن کسی که :

چنین بی روزن و بی بام و بی در بسیار اندیشیده ایم و میتوان صد هاتعبیر و تفسیر و حدیث و حکایت آورد ، هم از شعرا و نویسندگان و اندیشمندان معاصر و هم از آدمهای بی نام و بنام اندرین باب ، ولی چون از هدف این نوشته دور می شویم و سخن به درازا می کشد ، پس می پردازیم به اصل مطلب :

مسأله جبر و اختیار و شک فلسفی در آثار قدمای زبان و ادب فارسی .

شک فلسفی چیست ؟

شکاگان جماعتی از حکما و فضلا بودند که به پدیده های فرا زمینی و ماورای قلمرو عقل و منطق به دیده شک می نگریستند و معتقد بودند که چون انسان برای کسب علم و یقین به معلومات خود میزان و ماخذ موثقی در اختیار ندارد ، در بسا موارد به پیروی از احساس خود عمل می کند و چون حس خطا می تواند کرد پس در هیچ امری نباید رای جزم و حکم قطعی اظهار کرد و همه چیز را با تردید و شبیهه باید تلقی نمود . لایذ به همین سبب برای قدما درک حقیقت آسان نبوده است ، چرا که برای درک آن تجارب سوزان ، ابزار و وسایل کار و پژوهش های دقیق ضرورت بوده است . یکی از سیماهای درخشان دانش و فلسفه و ادبیات کشور ما ، استاد واصف باختری در مورد شیوه و روش فلسفی شک چنین می نویسد -۵- :

"... سوفسطاییان* بر آن بودند که پیش از پذیرفتن احکام و نتایج باید "اسلوبی" را که مفید این احکام و نتایج است . سنجید و دریافت که آیا نتایج به دست آمده از این اسالیب می تواند " مفید یقین " باشد یا نه . لذا قوانین تفکر مورد مذاقه قرار گرفت و علم منطق در این آوان بالنده گی و تکامل یافت . در حالی که جمعی از متفکران به " امکان حصول معرفت صحیح " و " امکان درک حقیقت مطلق یا نسبی " معتقد شدند و گروهی دیگر این ادعا را نا درست دانستند . گروه اول عقیده داشتند که از راه عقل یا اشراق و مکاشفه می توان به حقایق دست یافت و دسته دیگر که اصحاب شک نام دارند ادعا کردند که می توان به اتکای دلایل و براهین خاصی عدم امکان اثبات يك حکم را روشن ساخت ... مباحث سوفسطاییان و شکاکین تفاوت میان معتقدات عامه و نتایج عقلی را برجسته تر ساخت و این مسأله توجه متفکران را به اختلاف بین جهان خارج و تصویر آن در ذهن جلب کرد . در سده های میانه که آمیزه یی از آموزش های فلسفی افلاطون و ارسطو و طب بقراط و هیونت بطلموس برآورنگ بیداد نشسته بود روش سنگدلانه یی در برابر شکاکین به کار می رفت و هر گونه شك و تردید به منزله الحاد تلقی می گردید ، ولی بازم نیازمندیهای زنده گی چون اهرمی اندیشه انسانی را به پیش میراند . آنگاه بود که دانشوران آزاد اندیشی چون نیکلا کوپرنیک نویسنده کتاب غوغا برانگیز

خانه ندارد ، او بی نیاز از همه چیزهاست ، خانه او در قلب ما است او در همه جا حاضر و حضور است . اما تو خواب ، شب به تمه رسیده . بخواب بسرم ، مکتب که رفتی و بزرگ که شدی جواب این سوال هایت را پیدا می کنی ... !

طبیعی است که من سوالهای دیگری هم می کردم ، در مورد قضا و قدر و روز ازل و یا جزایی که به گفته ملای مسجد در روز رستاخیز و سنجش گناهان برای هر کسی تعیین داده می شد . ولی چون مادرم به خواب می رفت ، خاموش می شدم ولی هر چه می کردم که خود را قناعت دهم موفق نمی شدم چرا که آن جواب ها حتا با منطق کودکانه من جور نمی آمد و نوعی تردید و شکاکیت را در ذهن به شدت حساس من ایجاد می کرد و رازناکی جهان پیرامونم را دو چندان می ساخت . در حقیقت من تشنه دانستن حقیقت بودم و به همین سبب مانند " پرهون " -۱- هنگامی که به حقیقت حیات و اسرار آفرینش می اندیشیدم ، شکاک می شدم . اما نمی دانستم که این قصه سر دراز دارد و " تحقیقش فسون است و فسانه ... " از طرف دیگر به خاطر آن زود به خواب نمی رفتم که عاشق شده بودم ؛ عاشق ستاره کوچکی که درست بعد از نیمه شب در پهلو " ناهید " نمایان می شد و مستقیما به سوی من می نگرست ..."

اما این تنها حشمت نبود که در شبهای تابستان و یا هنگامی که آن رواق زیرجد بدون ابر و غبار می بود به آن می نگرست و جوای چند و چون این معما می شد . اگر حشمت را تماشا ی اختران به شک فلسفی فرو می برد ، دوکتور اکرم عثمان قصه نویس صاحب نام و عالی نویس را به کشف ناکجا های آسمان و گفت و شنید با ستاره گان تشویق می کرد -۲- :

" آسمان حیاط ما که جگ بود و فقط چند ستاره بل بلی هر شب رنگ های پریده شان را در آینه مغشوش چاه تماشا می کردند و من لب این چاه می نشستم و آن سکه های طلا یی را می شمردم .

تخت بام خانه ما بسیار فراخ بود و ما در این تخت بام جز بازی ، گماغذ بران بازی و بعضا بجل بازی می کردیم ، همان بازی جالبی که بارها به خاطرش توبیخ و تنبیه شده بودم . این تخت بام به من چرت زدن و آندیشیدن آموخت . شب های تفتیده و گرم تابستان وقتی که بریستر خوابم دراز می افتادم ، در باره کهنکشان ، آن بزرگراه طولانی و شیرینی رنگ آسمان از مادرم سؤال می کردم و او جواب میداد :

هر شب اسب باد پایی از آن راه بلند دور به تاخت می گذرد و غبار برمی انگیزد .

می پرسیدم : " کی بر سرش سوار است ؟ "

جواب می داد : " يك آدم بسیار خوب . "

از آنگاه به بعد ، همواره به اسم و رسم آن سوار ناشناس فکر می کردم . به راهی که در پیش دارد ، به سستی که می نازد ، به هدفی که دنبال می کند . مگر نویسنده و شاعر نباید تکسوار راه بی نهایت کهنکشان ها باشد ؟ به خاطر سرخرویی آدمیان ، ناکجا های آسمان ها را کشف کند ، با ستاره به گفت و شنود بنشیند و قصه آواره گی ابرها را به یاد ها حاکم کند ؟ "

خالده تحسین نیز در پیشگفتار مجموعه شعریش « ابر کوچک غزل » از سخن گفتنش با ماه و پروین چنین قصه می کند :-۳-

چيست اين سقف بلند ساده بسيار نقش؟
زين معما هيچ دانا در جهان آگاه نيست
حافظ

دوستم حشمت ، همو که از فتاوی حق و ناحق ملاها و رفقاها دل پر خونی داشت و از بیرحمی و سختگیری محتسبین تصحیح به دست به شدت منزجر بود ، قصه های جالب دیگری هم داشت از دوران کودکیش ...

در یکی از روزها که پرده های یاد را پرواز داده بودیم و در سرزمین خاطره های تلخ و شیرین ایام کودکی قدم می زدیم ، حرف ما به رازناکی این گنبد رنگین و گسترده گی و ناگرانمندی افلاک و اسرار آفرینش کشانیده شد ، حشمت قصه کرد که چگونه در شبان و روزان کودکی تمام ذهنش مصروف درک و کشایش این اسرار جالب بوده و به همین سبب چه مرارتهایی که ندیده و چه عقوبت هایی که نکشیده ، به خاطر کنجگاوای های بیش از حدش! او می گفت :

" اگر چه حالا از آن دورانی که شب های گرم و تفتان تابستان ، برای فرار از گرما ، از زیر بام خانه به زیر بام سپهر پناه می بردیم و همین که غروب می شد بساط خورد و نوش را به پشت بام انتقال می دادیم و در همانجا بستر خواب را نیز می گسترانیدیم . بدون هیچ دغدغه خاطر یی - سالهای فراوانی می گذرد ولی باور کن که باوصف گذشت این همه ایام و لیالی تا هنوز هم شادی آن لحظاتی را که به این "سقف بلند ساده بسیار نقش" با تشنه گی و ولع فراوان خیره می شدم و ده ها پرسش و سوال در ذهن کودکانه من شکل می گرفت و قد می کشید فراموش نکرده ام . راستش من از آن دورانی که روزگار چهره عبوس کنونی را نداشت ، خاطرات فراوانی دارم : از سوال هایی که از پدرم میکردم و جواب های مبهمی که می شنیدم و یا قفاقی های جانانه یی که به خاطر پرسش های کفر آمیزم از دست برادرم نوش جان می کردم و یا مورد تمسخر خواهرانم قرار می گرفتم . نمی دانم این حرفها چقدر برایت جالب است ولی بگذر برایت بگویم که حتا با وصف آنهمه " دور باشاها و گورباشاها " ، همین که دیگران را خواب در میرود به پهلو مادرم می خزیدم و با صدای خفه و آهسته یی از او درباره این سقف بلند ساده بسیار نقش سوال می کردم و مادرم که مانند همه مادران جهان مهربان بود ، با حوصله و شکریایی فراوانی به پرسش های من پاسخ می داد در مورد آن سقف بلند ... "

مثلا من از او می پرسیدم : این همه ستاره های طلایی چطور پیدا شده اند ؟ از کجا پیدا شده اند ؟ مادرم با نجوا می گفت : خدا صاحب آنها را پیدا کرده است !

چه وقت پیدا کرده است ؟
- از روز اول ، از روز ازل .
- چرا پایی نمی افتند ؟
- قدرت های خدا صاحب است .

و من که خیالیافانه می پنداشتم ، جایگاه و منزل خدا در آن بالا بالاها و بر فراز ستاره ها است و او موجودی است بسیار زورمند و به همین سبب پادشاه آسمان و ماه و ستاره گان است از مادرم سؤال می کردم که خانه خدا صاحب در کجاست در آسمان است و یا همانطوریکه ملا صاحب می گوید در مسجد است ؟ مادرم می گفت :

خدا صاحب در هیچ جا

مه وایه قاصده

مه وایه قاصده چي بهار خزان وهلی دئ
 سهیل می دبلبلو له چمنه کوچدلی دئ
 یار می د اغیار په خوله لشنکر د زاغ بللی دئ
 شور می د ریاب له تش کو گل خحه استلی دئ
 زه په دې سراب کی د قسمت به حکم گز مه
 ماته می منزل داتو د اوبنکو را بنودلی دئ
 زه لا د خپو غیبری ته نسوی ورو تلی می
 مه راخه ساحله ما توپان کله لیدلی دئ
 کله زما تر سپینه لمن تور د زلپخا راخی
 ما تعبیر دمی پی په کنعان کی ازمبیلی دئ
 خو به راته لولې د فردوس د میخانو کیسی
 ما له دې کورسه لاپخوا نصیب شولې دئ
 هره شبیه اورمه جرس د کوچ ناری وهی
 کور می د حجاب له اشنایی سره پاکلی دئ
 مه لپره تقدیر می د سکندر په ایینه پسی
 فال می د قسمت په خول اورغوی کی کتلی دئ
 نن لکه غنی په تعبیر و نسو پسی ورک یه
 سر می د جاتان پر زنگانه به خوب لیدلی دئ
 چیری جهانی چیری دیدن چیری د بار گوخه
 زما بی د لحد سره پردس کفن لیدلی دئ

جهاني

یکه تازی

جهان ما جهان یکه تازی
 از او رخت بست نوای آزادی
 سناریو جهان صلح خواهی
 دگرگون شد بکام تک تازی
 نوای آزادی در خطر شد
 جهان حریت باز هم بدر شد
 به نیروهای اهریمن چه حاصل
 به هرجا میروند ساحل به ساحل
 همه اهریمنان باهم بسازند
 جهان حریت درهم بپاشند
 بجان مردمان غران گردند
 جهان ما و تو ویران گردند
 بنام این و آن لشکر کشیدند
 جهان صلح را در بند کشیدند
 به این حق به این شعبده بازی
 چه کاری در سرشت دادند بیازی
 جهان گیران در آرمای جهانند
 به جوان حرص و از خویش دوانند
 بکاخ مرمرین آمد پسر بوش
 چراغ صلح مردم کرد خاموش
 به شاهان جهان از ما بگویند
 ز بر حرص خویش جهان مجویند
 بیا بنگر بفریاد جهانی
 بوج اعتراض های نهایی
 به پندار خظیر صلح خواهی
 تباتی کن باین امر جهانی
 جهان صلح ما مهمتر باشد
 چه آسایش در آن بهتر باشد

دزم پور

عصیان تولد

تاریخ من ا
 این قامت بلند و ستبر زمانه ام
 در آزمون يك شب نازای سرنوشت
 بار دگر چو صاعقه تکرار میشود.
 تنواره های خم شده بر آستان غیر
 آنجا که در حصار سایه اشباح،
 از واژه شجاعت شمشیر،
 ناهمی نبرده اند،
 تاریخ دیریای مرا با هزار درد
 تا آنسوی سواحل جغرافیای دور
 صیدپاره کرده اند.

در امتداد این جزایر متروک،
 در انزوای این همه شبهای بی فروغ
 احساس میکنم،
 تک تک ستاره ها،
 از آسمان آبی من کوچ میکنند،
 تا بیکران دور
 تا قعر کهکشان
 اما من از درامه این بی ستاره گی،
 حسرت نمی برم
 در طول سالهاست،
 از اختران کاهن بگسسته از مدار،
 بیزار گشته ام.
 خواهم به استواری يك رخس تیزبال،
 رهوار بر زخم
 تا در پناه يك تولد عصیانگر، دگر
 از شب بدر شوم.
 یا در رکاب قافله داران آفتاب
 تا آستان عشق خدا همسفر شوم.

اینجا نگاه کن ا
 پاداش خونهای کدامین ستاره،
 بی هیچ انتظار،
 بی هیچ افتخار،
 در چار راه حادثه اخطار میشود
 تاریخ من،
 تکرار میشود.

انجیر خلیل روونی ۲۳-۳-۲۰۰۳ آلمان

ای زما وطنه

ای زما وطنه دلالونو خزانی زما ا
 ستاره دره کی دی دتورو نیشانی زما ا
 زه یم ستا د خاوری ته زما د مینی چوره بی ا
 ته می دغیرت او د پشنتو رنگینی چوره بی ا
 ته می د نیکه او د بابا دوینی چوره بی ا
 ستا زره کی ویدی دی تولی تللی زمانی زما ا
 ای زما وطنه دلالونو خزانی زما ا
 سترگی می لوگی شه ستا دخاورد د کورونونه ا
 عقل می ابری شه ستا دیاره د فکرونونه ا
 خارشمه قربان شم ستا دغرونونه، سیندونونه ا
 ستا هره دره کی دی دتورو نیشانی زما ا
 ای زما وطنه دلالونو خزانی زما ا
 ستاعزت چي نه وی زه به نوم او عزت خه کر مه ا
 ته چه خوار او زار بی زه به خوب او راحت خه کر مه ا
 ستا سر چي وی تیتبه نویه زه شان اوشوکت خه کر مه ا
 مسته به دی خاوره کر مه په وینی مستانی زما ا
 ای زما وطنه دلالونو خزانی زما ا
 یا به ستا په پنبو کی توری خاوری کر مه داخان ا
 زه به بری وری شم خو تا به کر مه ودان ا
 نریمه پشنتون یم تاته یادی افسانی زما ا
 ای زما وطنه دلالونو خزانی زما ا
 شنی خان (فنی)

اندوه

رفته ام ا زیاد ها در باد ها در موج ها
 سوخته ام خشکیده چوب، در آتش اندوه ها
 ساخته ام این زندگی، با گرم آب اشک ها
 گفته ام راز دلم با برگ ها، گلبرگ ها
 گونه هایم آتشین گشته ز شرم زندگی
 خفته ام در زندگی، در لحظه ها تردید ها
 همچو باران ها بارم در دل تنگ زمان
 رسته ام در زندگی از مرگ ها از درد ها
 محو گشته جسم و جانم در حوادث این چنین
 خسته ام از ناکسان از حرف ها از قهر ها
 بیدلان داند از لطف و جفای زندگی
 گشته ام نابود از گفتار ها پندار ها
 کی رها گردد روح از تن شود، آرام، جان
 رفته ام از خود بیرون با ساز ها با سوز ها
 زهر ناپاک زمان ریزد به مؤگانم چکان
 تشنه ام در زندگی، بر آب ها، سراب ها
 لذت ایام عمر در طول تاریکی گذشت
 یافته ام در قلب خود تصویر ها تنویر ها
 تا بکی شنویش و خاموشی سراغم میشود
 غرقه ام در زندگی با موج ها، سیلاب ها
 لب سوزا نم سرا ید شعر با افغان و درد
 مرده ام در زندگی امروز ها، فردا ها
 هر شب نگاه خون می جوشد به رگهایم چنان
 یافته ام سیمای دل با رنگ ها با رنگ ها
 سیما (سما)

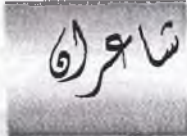
دبای

گنگ و کر و کور و ناتوانم، نکنید
 دوزم ز زمین و آسمانم، نکنید
 من ماهی ابهای پاک وطنم
 از آب جدا و نیمه جانم نکنید
 فروغ هستی

غزل

هغه تنکی گل لاغوتی وه غوریدلی نه وو
 لاتی سوروالی دگللاب سترگو لیدلی نه وو
 ارمان د زره نی وو نیم پاته لاختلی نه وو
 پر توله خمگی لا زغون فرش غوریدلی نه وو
 منگی پراته وو بر گو در نی لاکتلی نه وو
 حلیم ویده وو لاگلشن ته خو خیدلی نه وو
 قدرت حلیم

پرخه پر گل وه برته لمر لاختلی نه وو
 بلبل به هر سهار چیغار کر لویه ویره مینه
 بورا به راغله په طواف به شوه غوتیو خینی
 سیمه نیم فرش وه نیمه خره دبهار په طمع
 مینو زروونکی هوس لایه توپونو نه وو
 سبلی پر راغله د بهار په هیله تول تباه شول



ایا

به گاهی که دگر از هیبه و هنرم
 نشانی نیست در خانه
 و نان
 با دیگدان ها و تنور خانه،
 بیگانه ست.
 در آن گاهی که دیگر کودکی خسته شدست از دست انداختن به
 دامان پدر یا مادرش در نیمروز تلخ
 فقط آواز پر درد کسی می آید از آنسوی،
 از دیوار:
 چرا پای زمان لنگست،
 هنگام عبور از کلمه تاریخ ما آیا؟
 خالدی تصنیف

بهرام گور و وزیر خاین

هرکه را او اورنجی رسیده است و دعوی دارد، بیاید و حال خویش ما را معلوم کند، تا انصاف شما از او بدهیم. لابد چون مردمان این بشنوند و چنانکه باشد معلوم ما گردانند، اگر با مردمان نیکو رفته باشد و مال ناحق نسته باشد و از او شکر گویند، او را بنوازم و باز به سر شغل برم، و اگر به خلاف این رفته باشد او را سیاست فرمایم. ادامه دارد

سیاست نامه، کتابی است در باب شیوه کشورداری و تدبیر امور دینی و دنیوی، و مشحون است از سخنان اخلاقی و حکمت آمیز و به قول مولف آن (خواجه نظام الملک ۴۰۸-۴۸۵ ه. ق.) «هم پند است و هم حکمت و هم مثل و هم تفسیر قرآن و اخبار پیغمبر و قصص انبیا و سیر و حکایات پادشاهان عادل. از گذشته کان خیر است و از مانده کان سمر است و با اینهمه مختصر است و شایسته پادشاه دادگر است.»

اما در این روزگاری که بنیان دولت انتقالی افغانستان لرزان و لغزان است و با جالش ها و خدعه ها و توطئه های از خود و بیگانه، به ویژه برخی از وزرا و فرماندهان قدرت طلب و زوراور مواجه است، مشعل بعد از این بخش هایی از حکایت بهرام گور و وزیر خاین را در صفحه ویژه هنر و ادب می آورد تا باشد که خواننده گان عزیز مشعل، هم از خواندن این داستان عبرت آمیز لذت ببرند و هم از نثر روان و ساده و دلکش و خالی از تکلف و پیچیده گی این اثر جلیل و مستطاب ((مشعل))

چنین گویند بهرام گور را وزیر بود، او را راست روشن خواندندی. بهرام گور عمه مملکت به دست وی نهاده بود و بر او اعتماد کرده، و سخن کس بر وی نشنودی، و خود شب و روز به تماشا و شکار و شراب مشغول بودی، و یکی را که خلیفه بهرام گور بود، این راست روشن او را گفت که رعیت بی ادب گشته است از بسیاری عدل ما، و دلیر شده اند، و اگر ما لش نیابند ترس تباهی پدید آید. و پادشاه به شراب و شکار مشغول گشته است و از کار رعیت و مردمان غافل است. تو ایشان را بمال ۲ پیش از آنکه تباهی پدید آید، و اکنون بدان که ما لش بر دو روی ۴ بود. بدان که کم کردن و نیکان را مال سندن، هرکه را گویم بگیر، تو همی گیر. پس هر که را خلیفه بگیرفتی و بازداشتی، راست روشن خویشتن را ۵ رشوتی بستدی و خلیفه را فرمودی که این را دست بازدار. تا هر که را در مملکت مالی بود و آسیبی و غلامی و کنیزکی نیکو بود و یا ملکی وضعیتی نیکو داشت، همه بستند؛ و رعیت درویش گشتند، و معروفان همه آواره شدند. و در خزانه چیزی گرد نمی آمد.

و چون بر این حدیث روزگاری برآمد، بهرام گور را دشمن پدید آمد. خواست که لشکر خویش را بخششی دهد و آبادان کند و پیش دشمن فرستد، در خزانه شد. پس چیزی ندید، و از معروفان و رئیسان شهر و رستاق پرسید. گفتند: «خندین سال است که فلان و فلان، خان و مان بگذاشته اند و به فلان ولایت شده اند.» گفت: «چرا؟» گفتند: «ندانیم، هیچکس از بیم وزیر با بهرام گور نمی یارست گفت.»

بهرام گور آن روز و آن شب در آن اندیشه همی بود. هیچ معلوم نگشت که این خلل از کجاست. دیگر روز، از دل مشغولی، تنها بر نشست و روی به بیابان نهاد. اندیشان اندیشان همی رفت. تا روز بلند شد مقدار شش هفت فرسنگ رفته بود که خبر نداشت. گرمای آفتاب زور برآورد و تشنگی بر او غلبه کرد و به شربتی آب حاجتمند گشت. در آن صحرانگاه کرد. دودی دید که همی برآمد گفت: «به همه حال آنجا مردم باشد.» روی بدان دود نهاد چون نزدیک رسید، ربه ای گوسفند دید خوابانیده و خیمه ای زده و سگی را بردار کرده، شگفت ماند. رفت تا نزدیک خیمه. مردی از خیمه بیرون آمد و بر او سلام کرد و مراورا فرود آورده و ماحضری چیزی که داشت پیش آورد و شناخت که او بهرام است

بهرام گفت: «نخست مرا از حال این سگ آگاه کن پیش از آنکه نان خورم، تا این حال را بدانم.» جوانمرد گفت: «این سگ امینی بود از آن من ۶، با ربه گوسفند، و از خمر او بدانسته بودم که با ده مرد برآویختی ۷ و هیچ گرگی از بیم او گرد گوسفندان من نیارستی گشت، و بسیار وقت، من به شهر رفتی به شغلی، دیگر روز باز آمدی. او گوسفندان را به چرا بردی و به سلامت باز آوردی. بر این روزگاری برآمد. روزی گوسفندان را بشمردم چندین گوسفند کم آمد، و همچنین هر چند روز نگاه کردم، چندین گوسفند کم بودی. و اینجاکس هرگز دزد به یاد ندارد، و هیچگونه نمی توانستم دانستن که این گوسفندان من از چه سبب هر روز کمتر می شود. حال ربه من از اندکی به جایی رسید که چون عامل صدقات بیامد و از من برعادت گذشته صدقات خواست تمامی ربه را ۸، آن بقیتی که مانده بود از ربه من در سر کار صدقات شد ۹، و اکنون من چوپانی آن عامل می کنم.» مگر ۱۰ این سگ باگرگی ماده دوستی گرفته و جفت گشته، و من غافل و بی خبر از او، و قضا را روزی به دشت رفته بودم به طلب هیزم. چون باز گشتم، از پس بالایی برآمدم و ربه را دیدم که می چریدند و گرگی را دیدم که روی سوی ربه آورده، می پوید. من در پس خاربان بنشستم و از پنهان نگاه می کردم. چون سگ گرگ را دید، پیش او باز آمد و دم جبنانیدن گرفت، و گرگ خاموش بایستاد. سگ پریش او شد و با او گرد آمد و به گوشه ای رفت و بخت، و گرگ در میان ربه تاخت، یکی را از گوسفندان بگیرفت و بدرید و بخورد؛ و سگ هیچ آواز نداد، و من چون معاملت سگ با گرگ بدیدم، آگاه شدم و بدانستم که تباهی کار من از بیراهی کار سگ بوده است. پس این سگ را بگیرفتم و از بهر خیانتی که از وی پدیدار آمد، بردار کردم.»

بهرام گور را این حدیث عجب آمد. چون از آنجا باز گشت، همه، آه در این حال تفکر می کرد؛ تا بر اندیشه او بگذشت که رعیت ما ربه ما اند و وزیر ما امین ما، و احوال مملکت و رعیت سخت آشفته و با خلل می بینم، و از هرکه می پرسم با من به راستی نمی گویند و پوشیده می دارند. تدبیر من آن است که از حال رعیت و راست روشن بررسم.

چون به جای خویش باز آمد، نخست روزنامه های یازداشتگان را بخواست. سرتاسر روزنامه ها همه شناخت راست روشن بود. بدانست که او با مردمان نه نیک رفته است و بیدادی کرده است. گفت: «این نه راست روشن است که ۱۱ دروغ و تاریخ ۱۲. پس مثل زد که راست گفته اند دانایان که هرکه به نام فریفته شود به نان درماند، و هر که با نان خیانت کند به جامه اندرماند.»

و من این وزیر را قویدست کرده ام؛ تا مردمان او را برآین جاه و حشمت می بینند؛ از ترس او سخن خویش با من نمی یارند گفت ۱۳. چاره من آنست که فردا، چون وزیر به درگاه آید، حشمت او پیش یزورگان ببرم و او را باز دارم ۱۴، و بفرمایم تا بندی گران بر پای وی نهند، و آنگاه زندانیان را پیش خود خوانم و از احوال ایشان بر رسم، و نیز بفرمایم تا منادی کنند که ما راست روشن را از وزارت معزول کردیم و بازداشتیم و نیز ۱۵ او را شغل نخواهیم فرمود.

بقیه از ص ۹ مساله تک ...

«انقلاب مدارات شمسی» و یوهان کیپلر و رنه دیکارت واضع هندسه تحلیلی بپا برخاستند و پرده های خرد سوز تاریک اندیشی را از روی تفکر انسانی برداشتند و افقهای تازه بی به روی پژوهنده گان دانش گشودند.

زنده یاد احمد شاملو، باری نوشت که ۶- «به همان اندازه که ایمان و اعتقاد چشم و گوش بسته آدمی را از وصول به حقیقت باز می دارد، شک راهگشای طریقی است که او را به حقیقت می رساند. می بینیم که دقیقاً تمامی دستگاه های عقیدتی که پایه و مبنای علمی و منطقی ندارند از پیروان خود با اصرار و ابرام و حتی با تهدید، ایمان کور کورانه می طلبند و می کوشند و مؤمنان و مریدان را از شک برحذر دارند، و شک را معمولاً "نخستین حربه، شیطان" قلمداد می کنند. "واما حال بیاید جلوه ها ورگه هایی از این شک فلسفی را از اشعار خیام و حافظ جستجو کنیم و بعد برویم به سراغ ناصر خسرو بلخی و فردوسی که با مساله جبر و اختیار چگونه می نگرستند»

اگرچه برخی از پژوهشگران جهان بینی خیام را برخط بی اعتباری جهان و یاسی که از عدم درک و شناخت هستی و راز آفرینش برآو مستولی شده باشد می پندارند و آن حکیم فرزانه را کسان، مانند نجم الدین رازی مؤلف "مرصاد العباد" دهری و طبیعی پرست و مرتد می شمارند ولی به قول شاملو نظر گاه او (خیام) به طور کلی جهان هستی است، کل هستی است و نه فقط موقع موجود. "لابد به همین سبب درک ژرفای اندیشه و سخن خیام آسان نیست و هرگز اندیشی می تواند مانند مؤلف مرصاد العباد او را محکوم به سرگشته گی و گمراهی کند ۷-:

"... که ثمره ایمان پست و ثمره عدم عرفان، فلسفی و دهری و طبیعی از این دو مقام محرومند و سرگشته و گمگشته اند. یکی از فضلا که به نزد تا بینایان به فضل و حکمت و کیاست معروف و مشهور است و آن عمر خیام است، از غایت حیرت و ضلالت این بیت را می گوید:

در دایره ای گامدن و رفتن ماست

آن را نه بدایت نه نهایت پیداست

کس می نزند دمی در این عالم راست

کین آمدن از کجا و رفتن به کجاست

ناگفته پیداست که خیام با این رباعیات خود "معاد" یا بازگشت به آخرت را انکار می کند و جایی برای اندیشه کفر و دین باقی نمی گذارد. چرا که او به گفته شاملو "و حشمت زده در ظلمات عدم می نگرد، و به محکومیت دور از عدالت خود اعتراض می کند، فریاد می کشد و دست و پا می زند، می خواهد بداند که چرا؟ و چون به پاسخی قانع کننده نمی رسد، مایوسانه به خود فراموشی پناه می برد.

می خوردن من نه از برای طرب است

نر بهر نشاط و ترک دین و ادب است

خواهم که به بیخودی برآرم نفسی

می خوردن و مست بودنم زین سبب است

ادامه دارد

شعر «عاصی» فریاد یک ملت است

«شعر عاصی تاریخ است. گاهنامه است، یادگزاره است، محفل سور است، مجلس

ترجم است، عشق است، نفرت است، هر وهله و به يك سخن سعی میان صفا و مروه اشراق شاعرانه و هبوط بدین جهان خاکبست بی آنکه خواسته باشم بگویم شعر او پیراسته از کاستی هاست که شعر هیچ همروزگار من و تو چنین نیست.» زندگینامه او را چنین آورده اند: «در پانزده سال ۱۳۳۵ خورشیدی در دهکده ملیمه، در یکی از گریبانهای صخره جنوب هندوکش (پنجشیر) دیده به جهان گشود. در دانشکده کشاورزی متخصص نبات شناسی شد. عشق میهن و مردم اشجار سریه فلکی بود که به جای نباتات طبیعی، در قلب اش ریشه گرفت و او را شاعر ساخت.

مجموعه های شعری:

مقامه گل سوری، لالی برای ملیمه، دیوان عاشقانه باغ، غزل من و غم من، تنها و همیشه، از جزیره خون، از آتش از برشم، سال خون و سال شهادت... از او به چاپ رسیده و بلاخره قربانی راکت های کور همانای شد که عمری برایشان سرود. اما شعر عاصی را موفق نشدند به قتل برسانند، زیرا او در طول (۱۲) سال سرایش، شعر خود را «ثبت» و «جریده عالم» نموده بود. یعنی او نام خود و عظمت شعرش را با خون گرم و سرخ اش درج تاریخ کرد. و قربانی دیگری شد، در میدان نبرد های طولانی حق علیه باطل، با کاروانیان نور و حقیقت، بی مورد نیست که جناب «افسر رهین» به آدرس آن زنده یاد نگاشت:

«عاصی از آغاز کارشعریش یا به تعبیر بهتر از آغاز عصبانیش (۱۳۶۳) و به روایتی (۱۳۶۰) تا آنگاه که برای همیشه لب فرو بست (۱۳۷۳) شاعر برخاست، شاعر زیست و حتا با بدرد خود نیز شعر سرخی به یادگار گذاشت.» (هم آب هم آتش ۱)

از قول بیوه عاصی آورده اند: «... میزبان مصادف با سی و هشتمین سالگرد تولد عاصی بود. آن روز را در کانون کوچک خانواده خود تجلیل کردیم.

خیلی خوش بود و در سفره دعا کرد که: شکر الحمدلله تاوان سر و مال ندادیم، آرزوهایم برآورده شده، کتاب های زیادی چاپ کردم. یکی دو تایی دیگر زیر چاپ اند، زن خوب نصیب شد ف اولاد دار شدم، صرف آرزوی آرامی وطن را شاید به گور ببرم... ۵ میزبان تا ناوقت های شب نوشت و سفرنامه را که در ایران نوشته بود يك نویس کرد. گفتم اینقدر عجله داری [؟] گفت می ترسم یا کنویس ناشده تا تمام بماند و امشب باید تماشا کنم. تا ساعت ۲ شب کار کرد و صبح وقتی بیدار شد خسته بود و کاملاً مرموز نگاه میکرد حرکات غیرعادی داشت. فال (بیدل) گرفت و مصرع را زیاد زیر لب زمزمه میکرد. گفتم چه فال دیدی؟ گفت چیزی بدلم گذشت بخاطر تو فال گرفتم (بیدل) برایم تسلی داد و دلم جمع شد. هرچی پرسیدم چی بدلت گذاشته جوابم نداد و فقط رویم را بوسید و سر وظیفه رفت... آنروز ششم میزبان ۱۳۷۲ بود دو روز پس از

سی و هشتمین سالگرد تولد عاصی، روزیکه هنگامه سبز مرغزار آفرید. (از آتش از برشم) شاید دست سرنوشت نخواست که در افغانستان مغضوب، چراغی نورافشانی کند و «عاصی» بی تا آنجا، عصیان نماید که بگوید: بقیه در ص ۱۵

بیا ای سروش دیوار سپو بمن ده کلید دیو گفتگو که با درد خویش آشنا سازمت به قاتون غم، نغمه پردازمت که اینجا در این عرصه خونجکان از انسانیت، می نیابم نشان همش می گشتند و همش می درند همش می زتند و همش می درند به هر سویی ابلیس پشاندند آند خدا را از این خاکدان رانده اند نیارده آند این خسان غیر غم نبردند غیر از جفا، کار پیش نماندند گامی جز آزار پیش ز دست غلامان رسوا شده مسلمان به کیش نصارا شده نه پروای حقشان نه پروای داد که لعنت به این قوم کمزاد باد هر آنچه به نام جهادی شده فرومایگی را فسادای شده

بلی، عاصی به زودی ماهیت مفسدین را درک کرد و بیهراس ترجمان درد های مردم اش گردید و پارچه های شعرش تاریخ شدند. او مصور بی بدیل برپادی و ویرانی میهن برپاد رفته اش، بویزه کابل زیبا و باستانی شد:

خون از پرو دوش آسمان گل بدهد آتش از زمین قیامت گل بدهد دوزخ چقدر بلند باید سوزد تا تشبه کوچکی ز کابل بدهد در آن زمان که کابل زمین بری از روشنفکر و دگراندیش شده بود و جهالت روستا، گلوی مدنیت شهر را بیرحمانه می فشرد، عاصی واقعه نگار ظلمت «جهاد» بود:

نوشتم قصه های غم نوشتم بلای انفجار و بم نوشتم برای قتل عام شهر کابل قلم برداشتم ماتم نوشتم عاصی کابل خالی از عاشقان، جانبازش را چنین ثبت تاریخ نمود:

بی گریه سوگ و ساز محزون خفته چون عاشقی یار مرده در خون خفته آهسته قدم گذار از پهلوی کابل به هزار زخم در خون خفته

فرو مرده چراغ آسمانه بر افتاده شکوه آشیانه از آن وادی شور و عشق و شادی نه گل مانده نه بلبل نه ترانه

اگر شعر تاریخ نیست، پس چیست؟ اگر شاعر واقعی مؤرخ نیست، پس کیست؟ واگر عاصی فریاد يك ملت نیست، پس از چیست؟ بلی، عاصی از ماسه های متروک (ملت اش)، حماسه بی آفرید! بیاد می آوریم شاعر و سخنور زمانه ها «کارو» را که، باری گفته بود:

قرن ما صدف نیست، ماسه است غزل نیست، حماسه است

عاصی هم صدف بود و هم حماسه! نه تنها خودش، بلکه زندگی و شهادت نیز عاصی هم شاهد گواه بی عصرش بود و هم شهید زمانش، هم مؤرخ و هم تاریخ! چنانچه فخر ادبیات شورمان، جاویدان نام (واصف باختری) در پیش گفتاری بر مجموعه «تنها ولی همیشه» در مورد شعر عاصی نوشت:

از شاعری می نویسم که سراپا شور، احساس و شعر بود. زمانیکه نخستین پارچه های شعر او را می خواندم، گمان می بردم که، او پیرجهان دیده بی باشد. در دوره دانشگاه، بار نخست او را در کانون «دوست داران مولانا جلال الدین محمد بلخی» (خداوندگار بلخ)، از نزدیک دیدم و برایم بیشتریک «عیار» می نمود تا شاعر. استاد فرهیخته (محب بارش)، شاعر، ادیب و پژوهشگر جوان، زمینه آشنایی بیشتر ما را مساعد ساخت و بدینوسیله به حلقه دوستان و هواخواهان پر شمارش پیوستم.

آشنایی و مصاحبت با او در شرایطی برایم دست داد که، ما از لحاظ دیدگاه های سیاسی، در قطب های مخالف هم قرار داشتیم. ناگفته بیداست که بیشترین دوستان و رفقای شخصی او در کنار ساترین، اعضای ح.د.خ.ا بودند) تداوم این دوستی بیشتر مولود فرهنگ بالایی سیاسی، احترام به عقاید دگراندیشان و عشق مشترک به تاریخ، فرهنگ و زبان فارسی- دری بود که، هر نوع اختلاف دیگر را به حاشیه می راند.

زمانیکه «پارچه» شعر او در مذهب ح.د.خ.ا، به نشر رسید و عده بی از رقباش در جراید داخلی به پاسخ پرداختند. او را روی تصادف در مطبوعه دولتی کابل، ملاقی شدم. او در مورد چند و چون «شعرش» سخن گفت و نظر من را خواست. من برایش دوستانه گفتم: «تاریخ هنوز حرف اخیر خود را نگفته است و برای داوری سالم به زمان بیشتر نیاز است» اما او به نتیجه بی که خودش در آن برهه، رسیده بود اصرار داشت و بیهراس در دفاع از شورای نظار و شخص مسعود سخن می راند.

درست در نخستین ماه های ورود به اصطلاح «مجاهدین» در کابل بود که، او مجموعه جدید شعری اش را زیر عنوان «از جزیره خون» (مرثیه هایی برای کابل) به چاپ رسانید و اولین شعران را «قلمنامه» نام گذاشت و در آن نوشت:

که از ملحدین تا رهیدیم ما جفا های مفسد کشیدیم ما چنان کشته بی زخم مفسد شدیم که بسیار محتاج ملحد شدیم که مفسد رسید و سیاهی رسید شب و روز تلخ و تباهی رسید نخست از همه دزد ها آمدند چوطاعون، چو درد ویلا آمدند به اموال ملت تهاجم برفت تجاوز به ناموس مردم برفت

چنان طبل رسواشان گل فشاند که بر کفر ملحد سوالی نماند چه گویم که تا مفسد آمد پدید بشر رخ بگرداند و شیطان رسید بما گفته بودند السجادیان که ایقان نباشند ارشادیان

و یا آخرین نتیجه گیری اش از آنانی که، او «مجاهد» اش می خواند و چنان شیفته ایشان بود که باری سروده بود:

نه حبله می کشدش از ره طلب نه گلوله فقط خدا بود و مردم آشنای مجاهد درست ده ماه بعد با «بیا آورده گی» از انتخاب خویش به چنین درک و احساس می رسد و می سراپد:

بقیہ از ص ۱ بمناسبت اول ...

بعدها در ماه می سال ۱۸۸۶ دو میلیون کارگر آمریکایی در شهرهای مختلف و عمدتاً در شیکاگو در اعتراض به ساعات طولانی کار با یک "نی" بزرگ کارشان را ترک گفتند و هشت ساعت کار در روز را مطالبه کردند. تظاهرات کنندگان به شکل وحشیانه سرکوب گردیدند و در نتیجه چند کشته و صدها زخمی برجای گذاشتند. رهبران جنبش کارگری در دادگاه فرمایشی محاکمه شدند. با وجود این که چهار تن از رهبران جنبش اعدام گردیدند، اما جنبش به راه خود ادامه داد و بالاخره پس از ده سال، کارگران آمریکایی توانستند حق هشت ساعت کار در روز را با نیروی اتحاد و مبارزه مستمر به دست آورند. در این زمان جنبش های کارگری در اروپا نیز تحرک بیشتر میگرفت و قویترین نمود آن در کنگره کارگران انترناسیونال در سال ۱۸۸۹ بازتاب یافت. در این کنگره تصمیم گرفته شد که هشت ساعت کار در روز باید به مثابه نخستین مطالبه مطرح گردد و توافق بعمل آمد که این مطالبه در تمام کشورها با یک توقف جهانی کار ابراز شود و کنگره این تاریخ را جشن جهانی کارگران نامید. کنگره تصمیم گرفت که کارگران همه سرزمین ها با همدیگر، در یک همبستگی کامل، در روز اول ماه می سال ۱۸۹۰ به رسم اعتراض کار را متوقف سازند و به تظاهرات به خاطر رسیدن به این حق دست زنند. بعدها این "نی" بزرگ در تاریخ ماندگار شد و به یک اهرم مهمی تحولات اجتماعی در جهان و بهتر شدن چهره انسانی آن گردید.

در طی بیش از صد سال، و در جریان مبارزات بسیار دشوار و قهرمانانه، صدها هزار کارگر مبارز، که بهترین های آنها به خاک و خون غلطیدند و سرهای بیشماری بریاد رفتند و سینه های پرعطشی از دادخواهی و عدالت شکافته شدند، هنوز هم بخش عظیمی از کارگران و زحمتکشان جهان به حد اقلی از خواسته های شریفانه صنفی شان نیز نایل نگردیده اند، و هنوز هم هشت ساعت کار در روز برای یک کمیت بزرگی از آنها، صرف یک ارمان است.

از میلیونها کارگری میگویم که در به اصطلاح "جهان سوم" و در توسعه صدور سرمایه به این کشورها، صرف به یک پرزه ماشین مبدل گردیده اند و بخاطر اشباع بازار به اموال ارزاتر، برده وار در خدمت آریابان اند، و شب و روز را از هم فرق نمیگذارند.

به تازه ترین ارقام و معلومات ارائه شده از جانب سازمان بین المللی کار مراجعه میگردد. این سازمان به اطلاع میرساند که:

- از هر پنج نفر در جهان صرف یک نفر از تأمینات متناسب اجتماعی برخوردار میباشد. بیش از نصف نفوس جهان از هر نوع حمایت تأمینات اجتماعی محروم اند.

- در آفریقا و جنوب آسیا تنها در حدود ۵ تا ۱۰ درصد کارگران صرف از برخی تأمینات اجتماعی برخوردار اند.

- در کشورهای دارای عواید میانه، تأمینات اجتماعی از ۲۰ تا ۶۰ درصد کارگران را در بر میگیرد. از همه رقتبار تر و درد انگیزتر این که بخاطر اشباع بازار کار به نیروی بسیار ارزاتر، این اطفال اند که بنابر شرایط نامساعد زنده گی و هم اجباراً به کار کشانیده میشوند. به ارقام و معلومات ارائه شده از جانب سازمان بین المللی کار در ارتباط به اشتغال اطفال در بازار کار که خیلی تکان دهنده است، لطفاً توجه نمایید:

- از هر صد طفل در جهان امروز، ۱۶ نفر کارگر است. بیشتر از نصف آنها نمیتوانند مدرسه یا مکتب را به اتمام رسانند.

- ۱۲ نفر در بدترین شرایط قرار دارد. ۲۴۶ میلیون طفل در بازار کار (فارم های زراعتی، معادن، امور ساختمانی و موسسات تولیدی) اشتغال دارد.

- ۱۸۶ میلیون طفل شاغل در کار، کمتر از ۱۵ سال عمر دارد، از آن جمله ۷۳ میلیون طفل کمتر از ۱۰ سال عمر دارد.

- همه ساله ۲۲۰۰۰ طفل در تصادمات ناشی از کار می میرد.

سیمای کارگران در دنیای صنعتی کاملاً به گونه دیگر است. طی این مدت کارگران در کشورهای صنعتی جهان با مبارزه دشوار و مستمر و ایجاد سازمانهای کارگری به اکثر خواسته های صنفی و سیاسی شان دست یافته اند و حلاصده در صد از تأمینات اجتماعی برخوردار گردیده اند.

اروپا از بلندترین سطح تأمینات اجتماعی برخوردار است و سالانه در حدود ۲۵ درصد عواید ناخالص داخلی آنها در این عرصه مصرف میگردد. بعد از آن امریکای شمالی با ۱۶۶ درصد قرار دارد. آفریقا در پایاترین سطح قرار داشته و این رقم ۴۳ درصد محصول ناخالص داخلی آن را می سازد.

کارگران کشورهای اروپای شمالی، و بصورت اخص کشورهای اسکاندناوی که نظام اجتماعی آنها در جریان سالهای متعادی بنابر نقش بسیار بزرگ و برجسته اتحادیه های صنفی، ملهم از اندیشه های سوسیال دموکراسی (آزادی و عدالت اجتماعی) حاکم بر نظام سیاسی و اجتماعی آنها، تکامل یافته است، از شرایط بسیار مساعد تأمینات اجتماعی برخوردار میباشند. این شرایط عبارت اند از: حد اقل معاش بر طبق معیار های یک زنده گی آبرومند، کمتر از چهل ساعت کار در هفته، بیمه های اجتماعی، بیمه های صحتی، حقوق تقاعد و بازنشستگی، پرداخت معاش متناسب تا نود درصد معاش قبلی در ایام بیکاری، رخصتی های ولادی و محافظت از اطفال، پنج هفته رخصتی با معاش در سال، و از همه مهمتر فضای مساعد کار از لحاظ جسمی و هم روانی، تأمین تمام وسایل ایمنی و حفاظتی بخاطر جلوگیری از صدمه های ناشی از کار و سایر تسهیلات و حمایتهای ضروری.

در این کشورها، مطالبات انسانی کارگران در نظام قانونی آنها مسجل گردیده است و بر اساس این قوانین نظم یکسان و عادلانه در تمام سکتورهای اقتصاد ملی و در تمام موسسات مربوط به آن مورد تطبیق قرار دارد. با وجود این همه حمایتی که قانوناً کارگران از آن برخوردار اند، از نقش و اهمیت اتحادیه های صنفی و کارگری کاسته نشده است. کارگران دقیقاً میدانند که نظم موجود از اثر مبارزه طولانی و خیلی دشوار، با آبول قربانی های بیشمار نسل های گذشته بوجود آمده است. آنها میدانند که این نظم را صرف میتوان با آگاهی، هوشیاری و همبستگی حفظ کرد. در این ارتباط میخوایم از یک تجربه شخصی، منحیث نمونه یادآوری نمایم. در یکی از شهر های دنمارک، کارگران یک موسسه بس رانی شهری بخاطر تأمین یک مطالبه صنفی دست به اعتصاب زدند و این اعتصاب طول کشید ولی به نتیجه نرسید. بالاخره اتحادیه سراسری کارگران موسسات بس رانی شهری تصمیم گرفت که در این مورد مداخله کند و بخاطر همبستگی با کارگران آن موسسه، یک روز

اعتصاب عمومی را به راه اندازد. در نتیجه این تصمیم و در یک روز معیین، تمام کارگران موسسات بس رانی شهری، دست به اعتصاب زدند و سیستم بس رانی شهری در تمام کشور متوقف گردید. در این روز حتی یک بس هم از جایش تکان نخورد. این یک نمونه بسیار عالی از همبستگی آگاهانه کارگری را به نمایش میگذارد که در جریان مبارزات طولانی تاریخی به چنین قوام رسیده است.

اما وضعیت در افغانستان چگونه بوده است؟ در نیمه دوم قرن بیستم، تعدادی از موسسات فابریکاتی تولیدی دولتی و نیمه دولتی آغاز به فعالیت کردند که عمدتاً متکی بر کشت پخته و بر پایه آن پروسس و حلاجی آن در شمال کشور بود. بعد ها بهمین سلسله تعدادی از فابریکات نساجی نیز احداث گردید. طبقه کارگر بر اساس مفاهیم و معیار های اروپایی آن، بنابر نبود موسسات بزرگ صنعتی خصوصی در افغانستان انطوری که باید به وجود نیامد، نهضت کارگری در افغانستان با آغاز فعالیت حلقهات روشنفکری چپ، شکل گرفت و به تدریج به یک جنبش قابل ملاحظه مبدل شد.

سلطان علی کشتمند شخصیت آگاه، مبارز نستوه سیاسی و یکی از رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان، در کتاب جامع و جالب شان "یاداشتهای سیاسی و رویداد های تاریخی" در این باره می نویسد:

"در سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ برنامه و مبارزه حزب بگونه مشهود به نیروی مادی قابل ملاحظه ای برای به تحرك در آوردن بخشهای آگاه کارگران و زحمتکشان در نقاط مختلف کشور، مبدل شده بود. توده های کارگری در موسسات بزرگ صنعتی، ساختمانی، ترانسپورتی، معدنی و تفحصاتی به گونه آگاهانه ای به جنبش اعتصابی می پیوستند و تا بر آوردن خواسته های برحق خویش بیگیر و پا برجا به مبارزه برمیخاستند. کارگران پیش آهنگ در کارخانجات جنگلک، در نساجی گلپهار، در کانال نگرهار، در سپین زر کندز، در میوه قندهار، در سمت غوری، در تاسیسات ترانسپورتی و سرک سازی پلخمری و به ویژه در تاسیسات نفت و گاز شمال در مزارشریف و شیرغان با شرکت فعال و دلیرانه خویش در جنبش اعتصابی و مقاومت کارگری، حماسه ها آفریدند و برای بدست آوردن حقوق صنفی و برآورده ساختن خواسته های عادلانه خویش به پیروزی های درخشان نایل آمدند."

در انبوهی از تظاهرات، اجتماعات و اعتصابات - در جریان این سالها - درست سی و شش سال قبل از امروز (ماه می سال ۱۹۶۸) مارش باشکوه سه صد کیلومتری کارگران تاسیسات نفت و گاز شمال کشور که از شیرغان به سوی کابل تا سالنگها صورت گرفت، در تاریخ نهضت کارگری کشور با حروف درشت ثبت گردیده است. مشعلداران این نهضت همواره از آن با افتخار یاد مینمایند که در روان آن بزرگان شجاع و مبارز که در چنان برهه تاریخی و با تمام تنگدستی و محرومیت و بدون کوچکترین امکانات، دست به چنین اقدام جسورانه زدند، درود می فرستند.

نهضت کارگری افغانستان، در میان سایر پدیده های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی طی سالهای طولانی جنگ و غارت داری های عامه و بصورت اخص تخریب موسسات اقتصادی، شدیداً ضربه دیده و متلاشی شده است. بقیه در ص ۱۴

بقیه از ص ۱

ایجاد و سیمای ((اسلامیزم)) ...

در چنین ساختار نظم اجتماعی دارای منشأ الهی بوده، اختیارات و صلاحیت های حکمروا مشتق از نیروی آسمانی تلقی شده و رهبری سیاسی مطابق قوانین مذهبی پیش برده می شود. این گونه برداشت نادرست از اسلام در درازنای تاریخ مشحون از فرود و فراز مین ما، به ویژه در دو دهه اخیر با تداوم و تشدید منازعه ایدیالوژیک و نظامی، اوضاع دراماتیک را در کشور بمیان آورده و باعث انقطاعات و انفجارات عظیم اجتماعی، جنگ های خانمانسوز، ویرانی و بریادی وطن گردیده است. در چنین نظام شهروندان فرمانبردار بی چون و چرا محسوب شده و از همه حقوق مدنی و دموکراتیک محروم گردانیده شده اند. در مقابل قشر فرمانده از اعمال خود فقط در دنیای دیگر مسؤل دانسته شده و واجب الاحترام و مافوق بودن شان بر مردم تعمیل گردیده است. آنچه را که امروز بنام "دولت اسلامی" عنوان مینمایند، ماهیتا بدعت گروه های بنیادگرای اسلامی است که به استشاره قدرت های بزرگ استعماری در ضدیت با نهضت های مترقی مورد استفاده قرار می گیرد و چترست برای کتمان یک نظام توتالیتر- مذهبی که افغانستان را از هر حیث به عقب می کشاند. در واقعیت امر، اسلامیزم نیز جزء وسیله سازی ایدیالوژیک اسلام برای مقاصد سیاسی، چیزی دیگری بوده نمی تواند که هیچگونه ربطی با اصول اسلام ندارد.

در جهان کنونی کشوری را سراغ نداریم که تحت لوای چنین حکومتی به شگوفائی، عدالت و ترقی نایل شده باشد، تبدیل نمودن دین اسلام به ایدیالوژی و سوء استفاده از آن جهت احراز قدرت سیاسی به دوش انارشی مجاهدین و الیگارشی طالبان، جامه سپیدان سید دل است که متاسفانه طی سالیان متمادی حاکمیت استبدادی شان کوچکترین پاسخی به نیازمندی های مردم ارائه نکردند. بلکه موجب تعمیق دیکتاتوری مذهبی و استیلای بی حد و حصر نظام انگیزاسیون تفتیش عقاید در کشور گردیده، برگفتار، کردار و پندار شهروندان افغانستان قیودات بی نظیر و طراز قرون وسطایی را وضع و با افکار متحجر و افراطی هرگونه پیشرفت و ترقی را مانع شدند.

چون اسلام سیاسی بین عرصه های دینی و دنیایی خط فاصل نمی کشد. بنا دولت اسلامی در تعریف خود مذهبی بوده و مشروعیت قدرت و مشروعیت زمام دار در آن از منشأ الهی منبعت میگردد. این در حالیست که برخی تئوریسین های اسلامی این را تصدیق می دارند که ثبات و استقرار در جامعه نسبت به حاکمیت ایدیال و مذهبی ارجحیت دارد. چنین معقول پنداری تکامل تاریخی را می توان در این وجیزه سراغ نمود:

((یک روز عدم قانونیت بدتر است از سی سال حاکمیت استبدادی))، اما در نظام اسلامی وظیفه زمامدار تطبیق قانون شرعیت دانسته شده و "سلطان پرهیزگار" است که بتواند شرعیت را خوب تطبیق کند. پیش شرط اصول شرعی میسرساند که تحقق قوانین مدنی و دموکراتیک که متضمن انکشاف اجتماعی و رشد متوازن جامعه در عرصه های اقتصادی، حقوقی و قضائی می باشد، مطرح نبوده و از آن سوائی در میان نیست. آنهایی که اکنون خود را "مدرنیست و دموکرات" میخوانند و داد از حکومت عدل و انصاف و تساوی حقوق ملیت ها میزنند، باید بدانند که تعقیب ردپای هیران سابق جهادی و لم دادن به افتخارات گزائی دوران جهاد یک اقتضاح و یک

اشتباه جدی سیاسی و تاریخی است که عواقب ناگوار را در قبال دارد. واقعیت این است که سرخورده گان اسلامیزم جز توسل جستن به دموکراسی و رو آوردن به زنده گی مدرن راه دیگری به ادامه حیات خود ندارند، این استنتاج منطقی میسرساند که گویا اندیشه های اسلامیزم یا دکتورین سیاسی ساختن اسلام نیز به "پایان تاریخ" خود نزدیک شده است؛ بعید نخواهد بود که پس از ورشکسته گی اسلامیزم قهر آمیز و خشونت بار سالهای نود دوران اقول کامل بنیادگرائی ایدیالوژیک و مذهبی فرا رسیدنی است.

منازعه ایدیالوژیک و نظامی که بوسیله "اسلام گرایان" و "اسلامیست های جهادی" در افغانستان دامن زده می شود، در نتیجه تقابل اندیشه ها و نظریات سیاسی بمیان آمده و در دهه های اخیر دینامیسم و تحرک خاصی را در قبال داشته که این وضع ناشی از شرایط و خصوصیات مشخص تاریخی جامعه افغانی است و با جریانات سایر کشور های اسلامی کمتر شباهت دارد.

دقیقاً همین مبارزه ایدیالوژیک، یعنی مبارزه بر سر اینکه چه کسی باید معرف جریان مسلط بر جامعه باشد از بدو تاسیس دولت مدرن در افغانستان تا کنون ادامه داشته و متاسفانه نتایج فاجعه باری را در تاریخ معاصر ما به وجود آورده است.

همانطوری که در دوران حاکمیت امیر عبدالرحمن و سلاله مذکور خاصاً هنگام زعامت شاه امان الله "اسلامی ساختن" توسط میکانیزم های توسعه دولتمداری و "تسلط دولتمداری" پیش شرط غیر روحانی ساختن دولت و جامعه محسوب می شد. در دوران حاکمیت ح. د. خ. ا. (حزب وطن) حاکمیت مذهبی به وسیله مدنی ساختن قوانین به خلع نهائی خود نزدیک شد. اما با راه اندازی جهاد (ا) و "مقاومت"، مقدس سازی مجدد و کشانیدن دولت در تابعیت مذهبی ادامه یافت.

اندیشه های ایدیالوژیک ریفرم های شاه امان الله و نهضت جوانان افغان از مساعی بخاطر انقلابی ساختن جامعه و دولت توسط یک نمونه جدید ایدیالوژیک بشارت میداد که در آن مردم بمشابه شهروندان دارای حقوق مساوی تعریف شدند. اما تلاش های دوران حاکمیت روشنفکری که مقارن دهه هشتاد را دربر می گیرد، با پیش کشیدن قوانین در عرصه تقسیم قدرت در میان جریانات مختلف فکری و ایدیالوژیک محصور مانده و به ناکامی انجامید. بدین ترتیب ادعاهای حاکمیت مردم، مشروعیت حاکمیت و مشروعیت قدرت متاسفانه با پرچا باقی ماند. بنابراین آن زمانی افغانستان می توانند به یک کشور پیشرفته، شگوفان و نیرومند مبدل گردد که مردم آن در رفاه و خوشبختی زنده گی نمایند. اما تامین سعادت مردم مستلزم آنست تا سلطه افراطیون مذهبی و نیروهای بنیادگرا طرد گردد و نظام های سیکولار و دموکراتیک جاگزین حکومت تیوکراتیک و دیکتاتوری شود.

از آنجایی که در مدل های ایدیالوژیک دولت اعم از روشنفکری و جهادی آن مساله تامین هژمونی ایدیالوژیک در عرصه قدرت دولتی با توسل به زور و بدون استفاده از شیوه های افغانی مطرح است. بنا هر دو می توانست به نتایج مطلوب برسد و تامین عدالت اجتماعی که از طریق استقرار یک دولت دموکراتیک و رفاه عامه متصور است کماکان در برابر نیروهای ملی و ترقی پسند افغانستان قرار دارد.

بقیه از ص ۱۳

بهنایست اول می ...

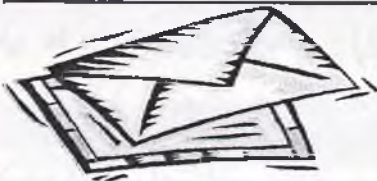
در چنین حالت، وضعیت تمام زحمتکشان افغانستان اعم از کارگران، دهقانان، پیشه وران و کارکنان خیلی فلاکتبار گردیده است. بیکاری بیداد میکند و فقر جانسوز، عزت و غرور زحمتکشان را از آنها میگیرد. این طبقه نه تنها از کمترین امکانات برای دست یابی به حد اقل تأمینات اجتماعی محروم اند، بل تعداد زیادی از آنها حتا معاش خیلی ناچیز ماهانه شانرا نیز بعد از سپری شدن ماه ها بدست آورده نمیتوانند.

بهبودی در وضعیت کنونی زحمتکشان افغانستان با تطبیق پالیسی های موجود دولت انتقالی که در عمل فاصله میان فقر و ثروت را روز تا روز بیشتر میسازد و در نتیجه اکثریت عظیم فقرا، فقیر تر و اقلیت کوچک ثروتمندان، ثروتمندتر میشوند، مقدور نیست. کافی است به این حرف وزیر مالیه دولت انتقالی که گویا "بیش از هفتاد درصد مردم در سطح پایینتر از مرز فقر به سر می برند،" توجه کرد. در وضعیت موجود یک اقلیت بسیار کوچک از برکت تجارت خون همچنان قاچاق مواد مخدر، در سطح ملیونر های جهانی ارتقا یافته اند. آنها با اقتضای سربلندی از طریق خرید تعداد بیشمار منازل رهاپشی، اعمار ساختمانهای بزرگ و بلند منزل، وسایل معیشت و نقلیه بسیار گرانبها و مدرن، دارایی های به غارت برده شده را بیشرمانه به رخ مردم می کشند.

وضعیت فاجعه بار زحمتکشان افغانستان را صرف میتوان با استفاده معقول و عادلانه ثروت ملی که به همه بی مردم افغانستان تعلق دارد و نه به یک اقلیت بسیار کوچک، و تخصیص یک فیصدی قابل ملاحظه محصول ناخالص ملی، بمنظور ایجاد و انکشاف سیستم تأمینات اجتماعی، فرصتهای مساعد کار و شغل و همچنان بلند بردن سطح مهارتهای حرفه ای و موازی با آن تطبیق و تکمیل قانون و مقررات کار، بر بنیاد ارزشهای دموکراتیک و حقوق انسانی زحمتکشان و متکی بر کنوانسیون های پذیرفته شده و رهسودهای سازمان بین المللی کار، به نحوی رفع کرد.

در این فرصت تاریخی، وظیفه سازمانها، فعالان و شخصیت های سیاسی باورمند به عدالت اجتماعی و از همه مهمترین توده های زحمتکش است که در جهت ایجاد سازمان های صنفی مربوط، سعی و تلاش فراوان نمایند. این سازمانها، نه از بالا و یا بیرون، بلکه بایست مستقیماً از خواسته ها و نیازهای زحمتکشان بیرون بیایند. ضرور است که این خواسته ها و نیازها از جانب زحمتکشان بطور آگاهانه بازتاب یافته و درک گردند تا در جهت تحقق آن عمل متحدانه صورت گیرد. صرف از طریق این سازمانها هست که میتوان بر جریان موجود به نفع زحمتکشان اثر گذاشت.

امیدوارم بزرگداشت از روز جهانی کارگران و زحمتکشان به مثابه تکانه ای در امر ایجاد و گسترش سازمانها و اتحادیه های صنفی در افغانستان مبدل گردد.



از میان نامه های رسیده

خود را نگذاشت در تاریکی ها راه گم کند.

آرزومندم این مشعل فروزان را تا آخرین دقایق زنده گی همچنان بر افراشته نگهداریم. واقعاً مطالعه مشعل که حاوی مضامین دلچسپ، پرمحتوا و باارزش می باشد، انسان را استوار و امیدوار به آینده های درخشان می سازد. یکبار دیگر دستان شما را صمیمانه فشرده و موفقیت های مزیدی را در این راه نیک که شما انتخاب نموده اید، برای تان آرزومندم.

لطیف کریم استانی
از کشور اتریش

خاطر برجیدن دامن جنگ که معضله اساسی در پیشروی جامعه ما است زمینه اشتراك فعال مردم در ساختار جامعه مساعد گردد. بناً تأکید می دارم که قوم گرایی تن زخمی وطن ما را فرسوده ساخته و کشور را به تباهی می کشاند، از همین رو لازم است تا روشنفکران نقش برجسته بی در تقویت مولفه های وحدت ملی ایفا داشته و از عمیق شدن شکاف های موجود در عرصه مناسبات ملی جلوگیری ورزند. بدون شك که تحقق عدالت اجتماعی در جامعه می تواند نقش موثری در این عرصه داشته باشد. از همین روایجاب می نماید بخاطر برون رفتن از معضلات مرم کنونی تا نه از طریق توطئه، سوتاز و به هم انداختن به جان یکدیگر، بلکه با پیشکش نمودن استراتژی شفاف و روشن به خاطر تامین عادلانه حقوق و مکلفیت های همه اقوام و قبایل کشور تلاش و تهنپرستانه بخرج داده شود.

بربنای همین اصل لازم است تا توازن در خلع سلاح عمومی، مبارزه علیه زرع کونکار، تولید و ترافیک مواد مخدر و سایر پروبلم های دیگر که انتخابات را با چالش های بزرگی روبرو ساخته و بر ذمورکراتیک بودن آن تاثیر چشمگیر ایفا خواهد کرد، رعایت گردیده و جامعه افغانی را از پرتگاه سقوط به گودال جنگ نجات دهیم. از بروز انقطاب های منطوقی جلوگیری داریم. /

آقای روزبه سلام!

به واقعیت که جناب شما و سایر دست اندرکاران نشریه "مشعل" نام بسیار زیبای را برای این ماهنامه انتخاب نموده اید.

آری مشعل باید بسوزد و آتانی را که در تاریکی ها قدم بر میدارند رهنمائی نموده و روشنائی بخشد. لازم آن سپیدار هایی را که پوستش کندنند و خشکش نمودند، و قامتی خم نکرد و از تن عریان خود نیز عار ننمود، از جامه خود مشعلی به دیگران هدیه کرد، سوخت و خاکستر شد، اما تا آخرین قدم همسفر و مسافر

بقیه از ص ۵ یک بام و ...

آری اشرایط موجود در فضای پیچیده، بغرنج و خیلی نازک سیاسی کشور مان که هنوز تفنگ و تفنگ سالاری مسلط است، مستلزم دقت و هوشیاری سیاسی با وسعت نظر فراتر از حیطه يك قوم، يك زبان، يك ملیت و یا يك مذهب از جانب دولتمردان کشور بوده و باید آنان در اتخاذ تصمیم حیاتی و سرنوشت ساز یا در نظر داشت رسالت تاریخی شان به جوانب فراقومی، فرالسانی و فرامذهبی تکیه زنند تا از بروز نفاق و شقاق در بین مردمان کشور ما جلوگیری بعمل آید. در غیر آن آتش جنگ شعله ور گردیده و دور از تصور نیست که خود نیز در آن بسوزند. تجربه تلخ و تکاندهنده جنایات سالهای نود میلادی که در بستر مناسبات مذهبی و قومی در افغانستان و بخصوص در شهر کابل باعث کشتار هزاران تن از هموطنان بیگناه ما گردید، باید درس عبرتی باشد برای همه پلان گذاران این تیاتر مضحك!

از همین جاست که می توان با صراحت اظهار داشت که برای ایجاد دولت فراگیر مرکزی استراتژی دقیق و روشن موجود نبوده، فقط سازش های موقتی را دولت مداران مدارا دانسته و عمل می نمایند که در نتیجه تمام تلاش ها بخاطر ایجاد دولت نیرومند مرکزی ضربه خواهد خورد. بناً لازم است تا از سیاست دوبعدی در قبایل ولایات کار نگرفته و به

بظور خلاصه، از عمامه و ریش و سلوک دینی صرف نظر کنید که علائم بنیادگرایی نیستند اما تفکر اسلام گرایی، در میان تاجیک ها و شیعیان به فرسایش کشیده است و تنها می توان بر بنیاد گرایی سنی پشتون همچنان حساب جدی نمود. هر چند حرکات گروه های مانند جمعیت و وحدت ممکن است تحت عنوان بنیاد گرایی توجیه شود اما تردیدی وجود ندارد که برای آنها قدرت مهم است بدون این که دغدغه این را داشته باشند که از کجا می آید یا آمده است. ؟ دسترسی به آریکه فرما نروای می منای فعالیت سران این دو حزب را تشکیل می دهد و بس. با این همه، آن ها خیلی در لفاقه مذهب خود را پیچیده اند و شعار های اسلام گرایانه به منظور بهره برداری صورت می گیرد. در عین حال، نمی توان حکم کرد که در میان آن ها بنیادگرایی جاذبه ندارد. مردم هنوز سخنان بنیادگرایان را بهتر می فهمند و آنها را سازگارتر با بستر فکری خود می دانند. /

بقیه از ص ۱۲
شعر غامبی ...
آسمان خاموش است
آسمان بیدرد است
دامن لوده کفریست که خاک
میکشد بردوشش

آسمان
مرز تنگین میان ستم و آزادیست
خون افسرده پیشانی نامردان است
آسمان نامرد است
و چنین است که من
دست از زمزمه برداشته ام
(هدیاتی به آسمان - تنها ولی همیشه)
روح این شاعر جوان مرگ ما که یار یاران بود خشنود باد!

پارسی

گل نیست، ماه نیست، دل ماست پارسی
غوغای که، ترنم دریاست پارسی
از آفتاب معجزه بردوش می کشند
رو بر مراد و روی به فرداست پارسی
از شام تا به کاشغر از سند تا خجند
آینه دار عالم بالاست پارسی
تاریخ را، وثیقه سبز و شکوه را
خون من و کلام مطلاست پارسی
روح بزرگ و طبل خراسانیان پاک
چتر شرف چراغ مسیحا است پارسی
تصویر را، مغالزه را و ترانه را
جغرافیای معنوی ماست پارسی
سرسخت در حماسه و همواره در سرود
پیدا بود از این، که چه زیباست پارسی
بانگ سپیده، عرصه بیدار باش مرد
پیغمبر هنر، سخن راست پارسی
دنیا بگو مباش، بزرگی بگو پرو
ما را فضیلتی است که ما راست پارسی

به قاتلان مردم کابل

در به در خاک به سر، کشته، کبابش کردید
کور گردید که بسیار عذابش کردید
خانه ای را که سزاوار پرستیدن بود
مرگتان باد که خستید و خرابش کردید
مادری را که به جز رنج به سر بر نکشید
گیسوانش بیریدید و عتابش کردید
هر کسی را که امید و تمنایی داشت
ماتمی داده و با زخم مجابش کردید
خواهری را که دعاگوی جوانی تان بود
داغ در داغ، به خونابه حجابش کردید
کودکی کاو به لب از خنده چراغی افروخت
طعمه آتشی از سرب مذازش کردید
آنچه که بود ز فرهنگ و شرف آدم را
اندرین شهر به يك «هیچ» حسابش کردید
و آنچه که از سر وحشت به جهان کس بتدید
آوریدید به این خطه و بابش کردید

در افغانستان ...

بقیه از ص ۸
در بین اسلام گرایان سنی در شاخه تاجیک بیشترین استحاله از بنیادگرایی دیده می شود و مظهر این تحول ماهوی ریانی است. در مرحله بعد، شاخه وهابی قرار دارد. هر چند سیاق بیشتر از ریانی، ماهیت بنیادگرایانه خود را حفظ کرده است. در میان مابقی بنیادگرایان پشتون، حکمتیار همچنان موقعیت خود را دارد و ممکن است طالبان د چار عصیت بیشتر شود. در میان شیعیان، مهمترین چهره بنیاد گرایی حامل فکر و فلسفه سیاسی آیت الله محسنی به شمار می رفت اما او از لحاظ سیاسی بسیار سرعتر از ریانی دچار زوال و فساد فکری سیاسی شده است. در میان هزاره ها چهره سیاسی بنیادگرا وجود ندارد و رهبران فعلی آن ها مانند سران ازبک ها فاقد مبنای فکری و فلسفی اسلام گرایی هستند. البته، در میان نسل جوانتر هزاره ها نوعی اسلام گرایی به چشم می خورد که ممکن است در چند دهه بعد خود را بنمایاند.

من ناله می نویسم ! ((کوهدامنی))

تاکی ناله نوشت ؟ ((کریمی))

لطیف کریمی استانی

اخیراً مجموعه شعری از زیباترین سروده های شاعر شیرین سخن کشورمان آقای بیرنگ کوهدامنی که خدایش هرگز ((بوی کفن را به مشامش نرساند کمک کمک)) در لندن شرف چپ را حاصل نموده است. طوری که از عنوان این دفتر پیدا است، دیار غربت و مصیبت های خونین جامعه ما در روح و روان شاعر آنقدر تأثیر خود را داشته، که از لبانش لیخند، و از سیمایش آثار شادی و طراوت را ریخته است، مردی که نزدیک به پنجاه و دو سال همیشه در لبانش سرودمستی موج می زد، اما با درد و دریغ که اکنون از لبانش ناله می شنویم، راست گفته اند که باران در لظافت طبعش خلاق نیست. اگر زیر تأثیر عوامل خشونت بار طبیعت قرار گیرد سیل شود.

در حقیقت که مردم ما سالهای سختی را با مصیبت های سنگینی پشت سر گذاشته اند، جمعیتی از نویسنده گان و شاعران ما همه دردها را با شکیبائی توأم با هراس تحمل، و خموشانه ناله کرده اند، و اما کمترین کسی را سراغ داریم که بی پرده و عریان چون کوهدامنی ناله سر داده باشد.

بی شک شعر یکی از ظریف ترین، دلپذیرترین و حتا هیجان پذیرترین کلامی است که در آن واژه تاله جایگاه خاص خود را داشته است، و هرگاه نظری به آن دوره های دور به افکنیم، می بینیم که از رابعه ها، مولاناها تا کوهدامنی ها متواتر از درد و غم و محنت و رنج ناله کرده اند. تاله نه تنها در اشعار شعراء وجود داشته بلکه بارها دیده و شنیده ایم که بیماری دریستر، محبوسی در سلول های تاریک زندان، مادری در شهادت فرزند، و سرانجام کودکان فلسطینی و عراقی در زیر آوار دیوارها چنان ناله های جانگدازی کشیده اند که فرشتگان آسمانی را متحیر و مایوس گردانیده اند، با وجود انواع ناله در یک جمعیتی بدین نتیجه می رسیم که ناله کردن آدم ها از دو صورت خالی نمی باشد.

۱- ناله های عاشقانه ۲- ناله های سیاسی . ناله های عاشقانه همیشه پاک و منزه از تمام ریاضا و تدویرها و حتا مظلومانه بوده، طوری که فرهاد در دل کوه، مجنون در بیابان، مولانا در قونیه، کوهدامنی در لندن و بلبل در گلستان هر کدام به شکلی از اشکال از جفا و جور روزگار و نابرابری ها از سینه های شان ناله بیرون کرده اند، هیئات آنکه ناله های عاشقانه با وجود بی ضرری ها، بی آلتی ها و پاکی هایش درین عصر طلایی استعمار جدید رنگ باخته است، و جای خود را به ناله های سیاسی خالی نموده، دیگر هیچ بیدادگری حاضر نیست تا ناله عاشقان را بشنود، گل در وصال خاریزمرده می شود و تنها گلوی بلبل است که جریحه دار می ماند، و اما ببینید که ناله های سیاسی در عصر معاصر چقدر پیروان فراوان آگاه و ناخود آگاه را در کنار خود دارد، این ناله داران دیگر آن عاشقان پابرنه ای که مشقت های خار مغیلان را کشیده باشند، نیستند، آنها می اند که تخت زرین شان را دیو ها و پادها بر شانه می کنند و بال های پریان سائبان شان است، و اصلاً از تفت بیابان و خار مغیلان خبری ندارند.

بطور نمونه اگر از آقای بوش بیرسیم، حال تان چطور است بلاد رنگ از اسامه می نالد و اگر از حکمتیار بیرسیم از آی، اس، آی پاکستان می نالد، و درین نالیدن ها رازهای بس عجیب و غریبی را احساس می کنیم که خالی از اغراض نیست، شاید شما بهتر از من حس کرده باشید.

و برانجام برای من جوانی پیدا می شود که تا

کی ناله وجود داشته باشد؟

ایا نمی شود درین عصر پر درخشش تکنالوژی جدید گلوی تاله را خفه سازیم، و ایا نمی شود آنانی که با آوردن تقلبات، هویت اصلی، کرامت انسانی، دموکراسی و حقوق بشر را پامال هوس ها و امیال خود می سازند و هر لحنه ناله می آفرینند به گورستان تاریخ بسپاریم، و بجای ناله موجی را در دلها برسانیم. گرچه خودم نیز گاه گاهی از ناله کردن میرا، نموده ام چنانچه یکی از درستان فرهنگی ام در هنگام نوشتن این مضمون، انتقاد آمیز اشاره بدو پارچه از سروده هایم کرد و گفت، وای بحال کسی خود نصیحت می کند و عمل نمی نماید ...

بباید باهم قسمتی ازین دو سروده ها را باهم بخوانیم!

با کی بنالم
از کی بنالم
از خدا، از آسمان، از روزگار
از زمین، از آبر، از رفتار یار
تا هنوز هم
ریشه ی جنگ در نموست
تا هنوز هم
بغض غم ها در گلوست
با کی بنالم
گوش آدم ها کراست
ریشه پایانی سر است

ویا :

همه بحر و برخشک
بخدا جدانی از تو
چه کنم که خورده پیوند
ز فراق گشته فرسود
چه شنیده ای ز اغیار
گویی کنم، شکایت
دل من غنچه پر خون
به کجا رود کریمی
و بعد از خوانش دو سروده بالا بدوستم گفتم، از اینکه گوش آدم ها کراست و من به ناله سوگند می خورم که دیگر ناله نکنم.

مرا به مرغان بی وطن قسم است
مرا به تربت طفلان، بی کفن قسم است
درو گران همه گلها را درو کردند
به اشک دیده گلهای یاسمن قسم است
کسی به ناله من گوش نمی دهد از صدق
به کربلای معلی یا حسن قسم است
قسم بناله که دیگر ننالم از غم دل
مرا به پنجه مردان ظلم شکن قسم است
فریب جنگل سبز عدو نخواهم خورد
مرا بخاک سیاه ی بی چمن قسم است

با طلب پوزش از اهل قلم، باید اظهار دارم که من در آن پله ای قرار ندارم که عقاید را حذف و اندیشه ها را حبس نمایم، و اما قابل یاددانی می دانم که شعرای ما در طول سال های جنگ همه بطرف شعر خونین روی آوردند و بجای گل و پروانه و شمع، از توپ و تانک، دود و باروت سرودند، بباید به خاطر شگوفه های آینده و اینکه جوانان ما نرسیده فرداها هستند و زیر تأثیر تلقین های ماتمزدگی نروند، دست به یک سلسله تجربه های تازه در شکل های تازه تری بزنیم، و اشعار لطیف شده ای را بروح نسل های آینده بدمیم، تا از پزمرده گی نجات و درهای امیدوار کننده ای بروی شان بازگردد، چمی می شود که آثار غم و اندوه و ناله را از چهره های لطیف اشعار بشویم و جگر ناله را بیش از آنکه جگر ما را بدره، بدریم. /

بقیه از ص ۲ پیام ...
و با احترام به گار خلاقانه همکاران و قلم بدستان این ماهنامه، ارج میگذارم. قابل تذکر است که انتشار ماهنامه مشعل در زنده گی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی افغانان در خارج عاملی بسیار موثر بوده و نمایانگر بالتدگی و نشاندهنده مدنیت ما می باشد.

آرزو دارم مشعلی که باعث غرور و سرفرازی ما نزد از خود و بیگانه گردیده است، همیشه بدرخشد.

داکتر آراین

رئیس مرکز اجتماعی و فرهنگی افغانان در ایرلند، و مدیر مسوول ماهنامه دوستی

«مشعل» از شما و برای شما است .

ما ازرومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار بگیریم . به «مشعل» مضمون بفرستید ، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نمایم . به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم .

مسئولیت از نوشته ها به نوش نویسنده گان آن است . صرف سر مقاله بلزتاب دهنده دینگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تاییدی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طولی دست باز دارد ، ولی این کار تفسیل مقالات را اسبب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگر دیده باشد.

مدیر مسئول : مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/Fax +31-79-351-66-59

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بروی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

وجه اشتراک سالانه :

هالند : ۳۰ اوپرو

اروپا : ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها : ۵۰ اوپرو

جنایت در زندانهای عراق

ولی آنانی که به ماهیت این سیاستها آشنا هستند، میدانند که گردانندگان این سیاستها و دست آموزان محلی شان، طی این سالهای طولانی، در کشور های مختلف جهان، چه ها که نکرده اند و به گونه یی این رسوایی ها را به نمایش گذاشته اند. از آسیا، افریقا و امریکای لاتین میگویم که طی سالهای طولانی، مردم این قاره ها این همه بربریت را در مقابل فرزندان خویش تجربه کرده اند.

دستگیر صادقی

با انتشار سلسله عکسهای شنیع از شکنجه های غیر انسانی زندانیان در بند در زندان ابوغریب، موجی از نفرت و انزجاری بزرگ نسبت به چنین اعمال وحشیانه، بخش وسیعی از مردم جهان را در بر گرفته است.

در این فرصتی که حرف از آزادی و دموکراسی در عراق بعد از صدام مطرح است، و گویا این گشور قرار است بشابهای نمونه جذاب و آیدیا ل برای کشورهای شرق میانه، تغییر شکل و ماهیت دهد و در آن آزادی های اساسی و حقوق بشر نهادینه گردد، چنین برخوردی وحشیانه، بخصوص آنانی را که به چنان ادعا ها باور داشتند، سخت به حیرت دچار ساخته است.

از کانگو، از پاتریس لومبیا، از چیلی، از داکترسالوادور آلنده، از ویتنام، از آن قهرمانانی که در مقابل دوربین عکاسان با ضرب گلوله مغز های شان متلاشی گردیدند، بقیه در ص ۱۳

تأملی در مساله ملی و هویت ملیت ها

اهمده شاه عبادی

اگر بدقت بتاریخ جوامع بشری دیده شود خواهیم دید که جوامعی بر تحرك بوده اند که حیات خود را با شرایط جدید درست انطباق داده اند، با تغییر و تحول خود را تکامل بخشیده، برخی چیزها را درین میان تبدیل و برخی را هم که ارزش خود را از دست می دهند رها نموده خود را با وضع جهان انطباق داده و با مقتضیات عصر و زمان وفق می دهند. تغییر و تکامل بمعنی تقلید از فرهنگ های دیگر یا رسوم و عادات دیگران یا دور انداختن هر چیز گذشته نمی باشد، بلکه بمعنی آنست که بعد از طی پروسه آنها خود را بهتر و مناسبتر با مقتضیات جهان در حال تغییر و تحول یافته اند. دانستن تاریخ و گذشته ما ضرور است. باید بدانیم از کدام فرهنگ برخاسته ایم، باید دانست که مساله ملی و هویت ملیتها در کشور ما چگونه است. باید بتوانیم چون افراد متمدن زنده گی کنیم و آرمانهای ما را آینده درخشان و جامعه پیشرفته تشکیل بدهد. پروبلم همیشه موجود در میان هموطنان ما، همانا فقدان گفتگو و تبادل نظر توأم با صبر و تحمل عقیده مخالف است علاوه بر این عده ای از هموطنان ناسیونالیست ما، بخاطر بحران سیاسی و نبودن دموکراسی در افغانستان برای حفاظت از هویتی که ظاهراً از طرف دیگران تهدید میشود به سوی افراط در "هویت ملی" خویش به عنوان سمبول افغان بودن کشانیده شده اند و هویت ملی شانرا پشتون، تاجک، هزاره، ازبک، بقیه در ص ۷

ضرورت تفاهم و همکاری برای بیرون رفتن از وضع کنونی و نجات وطن

فضل احمد طفیان

طوریکه معلوم است، کشور ما افغانستان، در اوضاع و احوال کنونی، لحظات، بسیار حساس و نازک را، سپری مینماید. چنانچه از قطب بندی ها و صف آرایی ها در درون دولت، و جامعه، همه یافته اند که این کشور مطابق به سناریوی پلان شده، به بازی ها، کشانیده میشود. نه تنها چشم انداز روشنی را در راستای تقویت صلح و ثبات به ار مغان نمی آورد، بلکه بحران را تشدید نموده و مانع رفتن به سوی جامعه فارغ از جنگ و دموکراسی می گردد. برای اینکه در صف بندی های موجود، فرهنگ سیاسی لازم دیده نمیشود. که بتوانند با هم تفاهم نمایند و صادقانه، بخاطر انسان و وطن و منافع ملی در کنار همدیگر قرار گیرند و یا توانایی بیرون راندن حریف را از صحنه داشته باشند. با الفرض، اگر یک طرف توانایی کسب کامل قدرت را چه از طریق تطمیع، تهدید... چه از طریق حمایت و یاد دخالتهای خارجی ها و یا هر شیوه دیگر دارد یا از هم موضوع حفظ قدرت و یا تسلط حاکمیت سیاسی کشور ما را درگیر بحران دوامدار میسازد. پس واقعیت ازین جا منشا میگیرد که دولت موجود افغانستان چشم پوشی نکند که بدون نیروهای ترقی خواه کشور نمیتواند که به مشکلات فایق آید و کشور را از بحران موجود بیرون بکشد. بقیه در ص ۱۴

در این شماره می خوانید:

- دموکراسی او ... ۴ ص
- نظم نوین جهانی ... ۵ ص
- مساله روشنگری... ۶ ص
- مساله یی تک فلسفی و ... ۹ ص
- اقتصاد و فرهنگ ۱۲ ص
- و مطالب جالب و خواندنی دیگر ...

رسالت روشنفکران در انتخابات آینده

دهه، دموکراسی تکانه جدیدی در روند آن رونما گردید ولی درست از سال ۱۳۴۳ خورشیدی به بعد دفاع از ارزش های دموکراسی در کشور ما به شعار روز مبدل گردید. دیرتو همین ارزش های والای انسانی بود و بایکریا همین این اصل ثابتانی که نماینده گان احزاب و سازمانهای سیاسی مترقی بالایی رژیم شاهی فشار وارد می نمودند تا دستگاه سلطنت مجبور

توافقات بن و ایجاد حکومت آقای کرزی دانسته و سهم ائتلاف بین المللی بویژه امریکا را بصورت برجسته درین زمینه متبلور می سازند.

هرچند دموکراسی در کشور ما بیوسته لرزان و لغزان بوده و پیشینه زیادی نداشته و آغاز آن برمی گردد به نهضت های دموکراسی در سال های پنجاه سده پسیم عیسیایی که بعد ها با

میلاد

اخیراً زان آرنو نماینده ارشد ملل متحد در افغانستان ضمن مصاحبه یی با آژانس خبرگزاری فرانسه (ای، اف، پی) از پیشرفت در راستای ایجاد دموکراسی و تامین ثبات و امنیت در افغانستان انتقاد شدید نموده است.

این در حالی است که همتایان غربی وی از تحقق دموکراسی نوپس از ایجاد دولت انتقالی تحت رهبری آقای کرزی تمجید به عمل آورده و نه تنها از تلاش های پیگیر (!) رهبری کشور قدردانی به عمل می آورند، بلکه تحقق دموکراسی در کشور ما را محصول

شود مشارکت کتله های وسیع مردم را در وجود احزاب در حیات سیاسی کشور بپذیرد، ولی همان طوری که میدانیم نه تنها شاه قانون احزاب را توشیح نکرد بلکه نیروهای ارتجاعی در هماهنگی با بنیادگرایان مذهبی که از الزهر مصر و دیوبندی پاکستان مبارزه علیه تحول و ترقی را الهام می گرفتند، در مخصصت باروشنفکران قرار گرفته و نه تنها باعث تنش های شدید سیاسی گردیدند، بلکه پروسه رشد و تکامل دموکراسی را مانع شدند، که سراغاز فصل جدیدی شد در تاریخ معاصر کشور محبوب ما! بقیه در ص ۱۵

چشم اندازی به همایش وسیع و باشکوه آرnhem

روشنفکران و انتظارات آنان از نهضت میهنی

سرور صلاح نظامی

همایش تاریخی آرnhem تکانه بی جدیدی به تلاش های وطنپرستانه طرفداران نهضت میهنی داده و تحریک لازم در گذار از تفکر به تشکل را به دور این نهضت فراگیر میهنی برای همه طرفداران آن ایجاد نمود.

طرح نهضت میهنی که بر مبنای خرد جمعی و کار پرتلاش و مصرا نه نخبه گان سیاسی مطرح گردید، در انطباق با اوضاع پیچیده کنونی کشور ما و جامعه جهانی با در نظر داشت مجموع مقتضیات و ضرورت های میرم توانسته است به مثابه رهنمای کار همه دلباخته گان وطن و سعادت انسان زحمتکش قرار گیرد.

اکنون که نقشه سیاسی جهان تغییر کرده است، بدون شك كه مجموع تحولات و تغییرات سیاسی باید بر مبنای همین ضرورت ها دنبال گردد.

بیمورد نیست كه نهضت میهنی زمینه اشتراك فعال و وسیع همه نیروهای مترقی و تجدیدپسند را صرف نظر از تعلقات سیاسی، سلیقه ها و عقاید مطالبه نموده است و از همه تقاضای کار و فعالیت مشترک سیاسی را می نماید چیزی كه زیاد در این راستا مطرح است كه نهضت میهنی به نقش جوانان در بازسازی وطن و رشد استعداد های آنان در پیشبرد فعالیت های سیاسی و سهم گیری آنان در این عرصه ارزش زیاد قابل است و این منشی كمك می نماید تا جوانان ما كه در دیار غربت به سر می برند، دانش و اندوخته های علمی شانرا در بازسازی وطن استفاده نمایند.

اینكه امروز نقش روشنفکران در کشور ما ضعیف بوده و زمینه اشتراك آنان در بازسازی وطن در حالت تعلیق قرار دارد، به معنی آن نیست كه نیروهای مترقی در حالت انتظار نشسته و خواست های برحق شان را ابراز ندارند. هر چند شرایط کنونی به هیچ وجه بازگوکننده خواست مردم نمی باشد، و بنیاد گرایان در داخل کشور از موجودیت دگراندیشان در هراس بوده، از همینرو با دادن دادن فتوای متعدد عرصه فعالیت های سیاسی را با وصف آنكه مقامات کشور از دموکراسی و تحقق آن دادمی زنند، محدود ساخته و خود با تحقق اهداف تنگ نظرانه شان می پردازند. اما امروز باید با شهامت از ادامه مبارزه دادخواهانه نسل های پیشین کشور نه تنها دفاع نموده بلکه در راه تحقق آن از هیچ نوع تلاش دریغ صورت نگیرد. باید سکوت را شکستاند و در جهت ایجاد نهضت فراگیر ملی كه طیف وسیعی از روشنفکران و علاقمندان گرایش های سیاسی مختلف و همانطوری كه در اسناد تذکار یافته است كه همه هموطنان ما بدون تبعیض و یا کدام مانع دیگری حق فعالیت مشترک، آزاد و عادلانه را در این امر مقدس داشته و می توانند سهم وطنپرستانه شان را ایفا دارند، و در جلب نماینده گان تمام لایه های اجتماعی و اقشار کشور در این کار مشترک تلاش های سازنده بی انجام دهند.

این ابتکار بایدنه تنها از جانب احزاب و گروه های سیاسی، بلکه از جانب شخصیت های ملی و اجتماعی و تمام هموطنان ما كه به وطن و مردم آن می اندیشند مورد پشتیبانی قرار گیرد.

تا با وحدت و همبستگی كامل تمام روشنفکران و نماینده گان سازمان های سیاسی مشروعیت و موجودیت شان را بمثابه سازمان وسیع و فراگیر به اثبات رسانیده و زمینه بازگشت و کار سازنده را در داخل کشور بمنظور سهم گیری فعال در بازسازی کشور از سر گیرند. اکنون كه چالش های در پشت پرده زیر نام "طرح به اصطلاح فراگیر ملی به خاطر جایگاه مجاهدین در نظام سیاسی افغانستان پس از انتخابات" در کشور ادامه داشته و رهبران مجاهدین با همان ابا و قبا می خواهند ولو به هر قیمتی كه باشد از موقف ویژه بی برخوردار گردند، با تأسف كه همان حالت بی تفاوتی نسبت به روشنفکران و متخصصین کشور

بقیه در ص ۵

میهنی از کشورهای مختلف جهان كه آرnhem بزرگ شان نجات وطن از بدبختی كه هم اکنون عذاب آنها مردمان ما با پوست و گوشت و استخوان خود حس می نمایند، می باشد جایگاه خود را یافته و از اعتبار قابل توجهی برخوردار شده است.

قابل یاد دهنی است كه جریده و وزن مشعل نقش موثر و قابل ملاحظه بی در این راستا داشته و بمثابه انعکاس دهنده آرnhem نهضت میهنی در مدت زمان کوتاهی راه خود را در بین روشنفکران باز نموده، دست به دست تبادل میگرد و به یکی از نشرات با اعتبار و قابل اعتماد نه تنها بیرون مرزی، بلکه در داخل کشور نیز مبدل گردیده است.

پیام همایش وسیع طرفداران ایجاد نهضت فراگیر سیاسی (نهضت میهنی) به نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقی خواه کشور بیانگر درك عمیق و احساس مسولیت گرداننده گان و طرفداران نهضت میهنی در برابر مادروطن و مردمان ما است. گرداننده گان و اشتراك کننده گان با ترمش قابل لمس، فروتنی و تواضع، تمام نیروهای ملی، سازمانهای سیاسی، تمایل ها، گروه ها و گرایش ها را با در نظر داشت اینکه تلاش و فعالیت سیاسی شان را مفید می داند، دعوت مینماید تا از يك سنگر واحد و مشترک نیرومند در حل قضایای امروز و فردای کشور سهم بگیرند. این دعوت فراخوانی است برای تأمین صلح پایدار دایمی، قطع جنگ، خلع سلاح عام و تام، ایجاد قوای مسلح قدرتمند، ایجاد يك حکومت مرکزی مقتدر كه بالای تمام کشور تاثیر خود را داشته باشد، دفاع از استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، وحدت ملی، آزادی انسان و وطن ما، تأمین حقوق و سایر آزادی های دموکراتیک برای آنان، بازسازی و اعمار مجدد افغانستان مطابق به يك پلان علما تنظیم شده، مبارزه علیه تفوق طلبی قومی، نژادی، سمنی، مذهبی و زبانی، دفاع از حقوق زن بمثابه بخش فعال جامعه از جمله اولویت های کار طرفداران نهضت میهنی را تشکیل داده و سرلوح مبارزه آنان می باشد. البته این دعوت و فراخوان نه تنها از جانب طرفداران نهضت میهنی مطرح گردیده است، بلکه صدای ملیونها انسان زحمتکش ماست كه در همایش انعکاس یافت.

پیام باب مذاکره و مفاهمه را با تمام گرایش ها و سازمانهای مترقی باز نموده است كه با استقبال گرم همه وطنپرستان مواجه شده است. از اینرو همایش باورمند است كه هیچ گروه و سازمان سیاسی به تنهایی نمیتواند مسائیل امروز و فردای کشور را حل نماید. اما با تأسف كه این نیروها به حد کافی پراکنده اند، در صورتیکه باز هم متحد نشوند گروه گروه فرو خواهند ریخت و یکی بی دیگری قربانی جاه طلبی ها خواهند شد. کفایت میکند كه ما یکد ره را از دست دادیم، در برابر همدیگر بسیار بی گذشت بوده ایم، بحران اعتماد بر روابط ما سایه افکند. پراگندگی ما سبب گردید تا عقبگرایان و تحجرگرایان خشک اندیش یکی پس از دیگری وارد میدان سیاست شوند و بر مقدرات مردم افغانستان حاکم شوند.

دوکتور همدرد

تدویر همایش شکوهمند و تاریخی طرفداران ایجاد نهضت فراگیر سیاسی نهضت میهنی در شهر آرnhem کشور هالند همانند روزهای نخست اعلام طرح ((در باره ضرورت پایه گذاری نهضت فراگیری سیاسی)) تحریک جدید، جوش و خروش تازه را در میان روشنفکران متعهد و رسالت مند افغانستان بوجود آورد است. این ابتکار خلاق نه تنها انعکاسات مثبت و گسترده در بین افغانان ایجاد نمود، بلکه مورد پشتیبانی دوستان بین المللی ما منجمله ایرانیان قرار گرفت، چنانچه آنان با استفاده از همین ابتکار گرداننده گان طرح نهضت میهنی در همان آغاز استفاده نموده، همانسانی كه در نشر خبری همه نیروهای مترقی منطقه، منجمله نیروهای مترقی ایران را دعوت کرده بودند تا با استفاده و کاربرد این ابتکار همزمان افغانی شان مبادرت ورزند، همایش وسیعی را در کشور المان تدویر کردند كه به بسیج همه نیروهای مترقی ایرانی كه در سازمانها و احزاب سیاسی متعدد فعالیت دارنده دور يك جبهه وسیع پرداختند. آنچنانی كه گزارش همایش باشکوه ۲۹ فیروری را نیز وسیعاً انعکاس داده و بر ضرورت راه اندازی همچو نهضت فراگیر تأکید ورزیدند.

دوستان ایرانی در نشریه وزین ((راه توده)) ارگان نشراتی حزب توده ایران این ابتکار فعالین نهضت میهنی را، به کار خلاقانه حزب توده ایران در سالهای جنگ دوم جهانی كه فضای مکرر در ایران مستولی گردیده بود مقایسه نموده و بر موثریت این اقدام جسورانه طرفداران نهضت میهنی بخاطر کار مشترک وطنی در زیر يك چتر وسیع بخاطر دفاع از منافع علبای مردم زحمتکش افغانستان اشاره نمودند.

بدون شك تمایلات بخش اعظمی از فعالان سیاسی افغانی در همه کشورهای جهان بمنظور آشنایی با اسناد همایش، دیدوبازدید های بمنظور تفاهم و غنایندی اسناد مطروحه همایش كه تا تدویر جلسه موسسان، همه طرفداران ایجاد نهضت نظریات مثبت و سازنده شان را ارائه خواهند کرد، همچنان موضع گیری های روشنتر، زوده شدن عدم اعتماد كه بر فضای فعالیت سیاسی بعضی افراد، گروهها و سازمانها سایه افکنده است، دست هایی كه دوباره يك دیگر را می فشارد و آغوش های كه دوباره برای فشردن همدیگر باز و باز تر می گردد نمایانگر این امر است كه طرح نهضت میهنی به دل همه وطنپرستان واقعی چنگ زده و در شرایط کنونی بی بدیل است. بر همین مینا شیرازه خانوادۀ بزرگ نیروهای دموکراتیک چپ و ملی كه روی علل گوناگون از هم پاشیده بود اکنون نظم خود را دوباره ایجاد می نماید. پیام های شادباش و تهنیت از جانب روشنفکران، فعالین سیاسی، شخصیت های ملی و ترقی خواهان وطن مان برای گرداننده گان و عنوانی اشتراك کننده گان این همایش شکوهمند با ابراز شادمانی و تعهد همکاری، همبستگی با سهم گیری بیش از پیش در جهت تحقق آرمنهای نهضت

چشم اندازی به همایش وسیع و باشکوه آرnhem

روشنفکران و انتظارات آنان از نهضت میهنی

سرور صلاح نظامی

همایش تاریخی آرnhem تکانه بی جدیدی به تلاش های وطنپرستانه طرفداران نهضت میهنی داده و تحریک لازم در گذار از تفکر به تشکل را به دور این نهضت فراگیر میهنی برای همه طرفداران آن ایجاد نمود.

طرح نهضت میهنی که بر مبنای خرد جمعی و کار پرتلاش و مصرا نه خبه گان سیاسی مطرح گردید، در انطباق با اوضاع پیچیده کنونی کشور ما و جامعه جهانی با در نظر داشت مجموع مقتضیات و ضرورت های میهنی ترواسته است به متابه رهنمای کار همه دلباخته گان وطن و سعادت انسان زحمتکش قرار گیرد.

اکنون که نقشه سیاسی جهان تغییر کرده است، بدون شک که مجموع تحولات و تغییرات سیاسی باید بر مبنای همین ضرورت ها دنبال گردد.

بیمورد نیست که نهضت میهنی زمینه اشتراک فعال و وسیع همه نیروهای مترقی و تجدید پسند را صرف نظر از تعلقات سیاسی، سلیقه ها و عقاید مطالبه نموده است و از همه تقاضای کار و فعالیت مشترک سیاسی را می نماید. چیزی که زیاد در این راستا مطرح است که نهضت میهنی به نقش جوانان در بازسازی وطن و رشد استعداد های آنان در پیشبرد فعالیت های سیاسی و سهم گیری آنان در این عرصه ارزش زیاد قایل است و این مشی کمک می نماید تا جوانان ما که در دیار غربت به سر می برند، دانش و اندوخته های علمی شانرا در بازسازی وطن استفاده نمایند.

اینکه امروز نقش روشنفکران در کشور ما ضعیف بوده و زمینه اشتراک آنان در بازسازی وطن در حالت تعلیق قرار دارد، به معنی آن نیست که نیروهای مترقی در حالت انتظار نشسته و خواست های برحق شان را ابراز ندارند. هر چند شرایط کنونی به هیچ وجه بازگوکننده خواست مردم نمی باشد، و بنیاد گرایان در داخل کشور از موجودیت دگراندیشان در هراس بوده، از همسفر با دادن دادن فتوای متعدد عرصه فعالیت های سیاسی را با وصف آنکه مقامات کشور از دموکراسی و تحقق آن دادمی زنند، محدود ساخته و خود با تحقق اهداف تنگ نظرانه شان می پردازند. اما امروز باید با شهامت از ادامه مبارزه دادخواهانه نسل های پیشین کشور نه تنها دفاع نموده بلکه در راه تحقق آن از هیچ نوع تلاش دریغ صورت نگیرد. باید سکوت را شکستاند و در جهت ایجاد نهضت فراگیر ملی که طیف وسیعی از روشنفکران و علاقمندان گرایش های سیاسی مختلف و هماطوری که در اسناد تذکار یافته است که همه هموطنان ما بدون تبعیض و با کدام مانع دیگری حق فعالیت مشترک آزاد و عادلانه را در این امر مقدس داشته و می توانند سهم وطنپرستانه شان را ایفا دارند، و در جلب نماینده گان تمام لایه های اجتماعی و اقشار کشور در این کار مشترک تلاش های سازنده بی انجام دهند.

این ابتکار باید نه تنها از جانب احزاب و گروه های سیاسی، بلکه از جانب شخصیت های ملی و اجتماعی و تمام هموطنان ما که به وطن و مردم آن می اندیشند مورد پشتیبانی قرار گیرد.

تا با وحدت و همستگی کامل تمام روشنفکران و نماینده گان سازمان های سیاسی مشروعیت و موجودیت شان را به مثابه سازمان وسیع و فراگیر به اثبات رسانیده و زمینه بازگشت و کار سازنده را در داخل کشور بمنظور سهم گیری فعال در بازسازی کشور از سر گیرند. اکنون که چالش های در پشت پرده زیر نام "طرح به اصطلاح فراگیر ملی به خاطر جایگاه مجاهدین در نظام سیاسی افغانستان پس از انتخابات" در کشور ادامه داشته و رهبران مجاهدین با همان ابا و قبا می خواهند ولو به هر قیمتی که باشد از موقف ویژه بی برخوردار گردند، با تأسف که همان حالت بی تفاوتی نسبت به روشنفکران و متخصصین کشور بقیه در ص ۵

میهنی از کشورهای مختلف جهان که آرمان بزرگ شان نجات وطن از بدبختی که هم اکنون عذاب آنرا مردمان ما با پوست و گوشت و استخوان خود حس می نمایند، می باشد جایگاه خود را یافته و از اعتبار قابل توجهی برخوردار شده است.

قابل یاد دانهی است که جریده وزین مشعل نقش موثر و قابل ملاحظه بی در این راستا داشته و به مثابه انعکاس دهنده آرمان نهضت میهنی در مدت زمان کوتاهی راه خود را در بین روشنفکران باز نموده، دست به دست تبادل میگردد و به یکی از نشرات با اعتبار و قابل اعتماد نه تنها بیرون مرزی، بلکه در داخل کشور نیز مبدل گردیده است.

پیام همایش وسیع طرفداران ایجاد نهضت فراگیر سیاسی (نهضت میهنی) به نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقی خواه کشور بیانگر درک عمیق و احساس مسولیت گرداننده گان و طرفداران نهضت میهنی در برابر مادروطن و مردمان ما است. گرداننده گان و اشتراک کننده گان با نرمش قابل لمس، فروتنی و تواضع، تمام نیروهای ملی، سازمانهای سیاسی، تمایل ها، گروه ها و گرایش ها را با در نظر داشت اینکه تلاش و فعالیت سیاسی شان را مفید می داند، دعوت مینماید تا از یک سنگر واحد و مشترک نیرومند در حل قضایای امروز و فردای کشور سهم بگیرند. این دعوت فراخوانی است برای تامین صلح پایدار دایمی، قطع جنگ، خلع سلاح عام و تام، ایجاد قوای مسلح قدرتمند، ایجاد یک حکومت مرکزی مقتدر که بالای تمام کشور تاثیر خود را داشته باشد، دفاع از استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، وحدت ملی، آزادی انسان و وطن ما، تامین حقوق و سایر آزادی های دموکراتیک برای آنان، بازسازی و اعمار مجدد افغانستان مطابق به یک پلان علما تنظیم شده، مبارزه علیه تفوق طلبی قومی، نژادی، سنی، مذهبی و زبانی، دفاع از حقوق زن به مثابه بخش فعال جامعه از جمله اولویت های کار طرفداران نهضت میهنی را تشکیل داده و سرلوح مبارزه آنان می باشد. البته این دعوت و فراخوان نه تنها از جانب طرفداران نهضت میهنی مطرح گردیده است، بلکه صدای ملیونها انسان زحمتکش ماست که در همایش انعکاس یافت.

پیام باب مذاکره و مفاهمه را با تمام گرایش ها و سازمانهای مترقی باز نموده است که با استقبال گرم همه وطنپرستان مواجه شده است. از اینرو همایش باورمند است که "هیچ گروه و سازمان سیاسی به تنهایی نمیتواند مسائیل امروز و فردای کشور را حل نماید. اما با تأسف که این نیروها به حد کافی پراکنده اند، در صورتیکه باز هم متحد نشوند گروه گروه فرو خواهند ریخت و یکی بی دیگری قربانی جاه طلبی ها خواهند شد. کفایت میکند که ما یکدکه را از دست دادیم، در برابر همدیگر بسیار بی گذشت بوده ایم، بحران اعتماد بر روابط ما سایه افکند. پراگندگی ما سبب گردید تا عقبگرایان و تاجرگرایان خشک اندیش یکی پس از دیگری وارد میدان سیاست شوند و بر مقدرات مردم افغانستان حاکم شوند."

دوکتور همدرد

تدویر همایش شکوهمند و تاریخی طرفداران ایجاد نهضت فراگیر سیاسی نهضت میهنی در شهر آرnhem کشور هالند همانند روزهای نخست اعلام طرح ((در باره ضرورت پایه گذاری نهضت فراگیری سیاسی)) تحریک جدید، جوش و خروش تازه را در میان روشنفکران متعدد و رسالت مند افغانستان بوجود آورد است. این ابتکار خلاق نه تنها انعکاسات مثبت و گسترده در بین افغانان ایجاد نمود، بلکه مورد پشتیبانی دوستان بین المللی ما منجمله ایرانیان قرار گرفت، چنانچه آنان با استفاده از همین ابتکار گرداننده گان طرح نهضت میهنی در همان آغاز استفاده نموده، همانسانی که در نشر خبری همه نیروهای مترقی منطقه، منجمله نیروهای مترقی ایران را دعوت کرده بودند تا با استفاده و کاربرد این ابتکار همزمان افغانی شان مبادرت ورزند، همایش وسیعی را در کشور المان تدویر کردند که به بسیج همه نیروهای مترقی ایرانی که در سازمانها و احزاب سیاسی متعدد فعالیت دارند به دور یک جبهه وسیع پرداختند. آنچهانی که گزارش همایش باشکوه ۲۹ فبروری را نیز وسیعاً انعکاس داده و بر ضرورت راه اندازی همچو نهضت فراگیر تاکید ورزیدند.

دوستان ایرانی در نشریه وزین ((راه توده)) ارگان نشراتی حزب توده ایران این ابتکار فعالین نهضت میهنی را، به کار خلاقانه حزب توده ایران در سال های جنگ دوم جهانی که فضای مکرر در ایران مستولی گردیده بود مقایسه نموده و بر موثریت این اقدام جسورانه طرفداران نهضت میهنی بخاطر کار مشترک وطنی در زیر یک چتر وسیع بخاطر دفاع از منافع علبای مردم زحمتکش افغانستان اشاره نمودند.

بدون شک تمایلات بخش اعظمی از فعالان سیاسی افغانی در همه کشورهای جهان بمنظور آشنایی با استاد همایش، دید و بازدید های بمنظور تفاهم و غنایندی اسناد مطروحه همایش که تادویر جلسه موسسان، همه طرفداران ایجاد نهضت نظریات مثبت و سازنده شان را ارائه خواهند کرد، همچنان موضع گیری های روشنتر، زده شدن عدم اعتماد که بر فضای فعالیت سیاسی بعضی افراد، گروهها و سازمانها سایه افکنده است، دست هایی که دوباره یک دیگر را می فشارد و آغوش های که دوباره برای فشردن همدیگر باز و باز ترمی گردد نمایانگر این امر است که طرح نهضت میهنی به دل همه وطنپرستان واقعی جنگ زده و در شرایط کنونی بی بدیل است. بر همین مبنای شیرازه خانواد بزرگ نیروهای دموکراتیک چپ و ملی که روی علل گوناگون از هم پاشیده بود اکنون نظم خود را دوباره ایجاد می نماید. پیام های شادباش و تهنیت از جانب روشنفکران، فعالین سیاسی، شخصیت های ملی و ترقی خواهان وطن مان برای گرداننده گان و عنوانی اشتراک کننده گان این همایش شکوهمند با اسراژ شادمانی و تعهد همکاری، همبستگی با سهم گیری بیش از پیش در جهت تحقق آرمانهای نهضت

سپین فر

حاکمیت دولس حق دي

لکه چه معلومه د دموکراسي کلمه

د ميلاد ۵۰۰ کاله وړاندې په لرغوني يونان کې رامنځته شوه او معني يې دولس يا خلکو حکومت دي او داوسني ، مدرن او منل شوي مفهوم له مخې په هغه حکومت او حکومتی نظام باندې اطلاق کېږي چه حاکمیت دولس حق گڼي ، يدي ډول چه حکومتونه خپل مشرو عيت دخلکو درايي څخه اخلي او دهغو قوانينو له مخې عمل او فعاليت کوي چه دخلکو له خوا نډون او وضع کېږي . يا په بل عبارت دموکراسي هغه روال او قاعده ده چه ولسونه بايد حکومت او خپل دولتي مشران او سياسي زعامت دولس د ازادو ، نوبتي - دوره يي او متصفانه ټاکنو له لاري وټاکي او داوولس په خدمت کې وي .

دموکراسي (اصول او موازين) دي

دموکراسي يوازې دسياسي او دولتي مشرانو ټاکل ندي بلکه د اصولو ، موازينو ، معيارونو او ستاندردونو مجموعه ده چه دخلکو له خوا ټاکل شوي مشران او سياسي نخبه گان او دولت ددهموکراسي موازينو رعايت ته ژمن او مکلف کوي . لکه خلکو ته حساب ورکول او دخلکو ارادي او نظارت ته تن ايښودل ، سياسي پلوراليزم او دسياسي اپوزسيون موجوديت او تحمل کول ، پرته له قيده وشرط نه دټولو سياسي ازاديو تامين او سياسي گوندونو دجوړيدو او فعاليت ازادي ، دقدرت دلاسته راوړلو او ساتلو لپاره ځسونت نه کارول او يوازي سوله ايز رقابت کول، ديوه اساسي رکن په توگه دازادو مطبوعاتو موجوديت او د فکر ، بيان او عقيدې ازادي ، او دبشري حقونوپه نړيواله اعلاميه کې دټولو انساني ازاديو او حقونو تامين اورعايت ، او ديوه داډول دولتي نظام او حکومتونو دايجاد او استحکام لپاره مبارزه چه ددموکراسي ټول اصول او موازين او د انسان اوخلکو حقونه او ازادي اعاده ، تامين او تضمين کړي .

دموکراسي فرهنگ دی

دموکراسي فرهنگ هم دي او معنی يې په دموکراسي باندې دمحکم اوراسخ اعتقاد ، باور ، عادت ، پوهې او ژوردرک درلودل دی . دمثال په ډول دموکراسي ديوه ارزش او دسياسي ژوند او مبارزې د روال ، قاعدي او تعهد په توگه درک اورعايت کول ، دمخالفت يا اپوزسيون منل او هغه په زور دسياسي ډگر څخه نه حذف کول ، دانتقاد او اعتراض زعم در لودل اوپه يوه کلمه گي ددموکراسي ټول موازينو ته غاړه ايښودل د دموکراتيک فرهنگ اساسي عناصر شميرل کېږي .

دموکراسي پروسه ده

ملتونونه او هيوادونه دموکراسي ته په يوه شپه کې نه تيرېږي بلکه دا يوه پروسه ده چه دټاکلو مادي او معنوي ، عيني او ذهني ، ملي او نړيوالو زمينو ، امکاناتو او مساعدو شرايطو پر اساس پيل او پخپري او تحققي مومي . اقتصادي پرمختگ ، دازاد بازار اقتصاد او داقتصادي ثروت د نسبتا ډلوږي سطحې موجوديت او د عمومي اقتصادي ثروت په تناسب د عوايدو مساوي ویش او د قوي متوسطې طبقې موجوديت ، دفرهنگي ودې او د عمومي سواد اوژده کړې او ډولنشي دمدرن کولو په لور د تمايل سطحه ، دټولنيزو تضادونو شدت او دولس دشعور او دااعتراض او حق غوښتنې دروحیې دسطحې لوړوالی ، دسياسي مناظري ، مباحثي دکلتور ادسياسي

دموکراسي او افغانستان

مشارکت سطحه ، ددموکراسي دصحرکه ځواکونو او نهادونو په توگه ددموکراتيکو قوي جوړښتونو ، او قوي مدني ټولني يعني سياسي گوندونو او ټولنيزو سازمانونو او دخلکو دحقونو ددفاع او په سياسي ژوند کې دمشارکت د خپلواکه نهادونو او غورځنگونو موجوديت ، قانونيت او دقانون احترام او په فردي او ټولنيزو حقونو د تيرې دمواردو کموالی او دافراطيت او دسياسي ځسونت ، دانارشي اوسياسي اذدحام دسطحې ټيټوالی ، دسياسي مشرانو له خوا ددموکراسي اصولو او موازينو ته عقیده او په عمل کې رعايت ، دمدارا او د روغي او جوړې دکلتور او درک لوړه سطحه ، دقومي ، نژادي او ديني تجانس موجوديت او اتنيکي جوش ، دسياسي اود ټوليزو ارزشونو په ارتباط دعمومو توافق د موجوديت سطحه ، په هيوادونو کې دموکراسي او دموکراسي ته دتيريدلو کلي قانونمندی ، عمده عوامل ، زميني ، شرايط او علل شميرل کېږي . مگر له ياده بايد ونه باسو چه هيڅ يو دا عوامل او فکتورونه مطلق ندي او ددهريوه عامل او فکتور دارتيا ، نقش او تاثير ابعاد او حدود په هر ټولنه او هيواد کې تفاوت لري .

دموکراسي او افغانستان

زموږ په هيواد کې دتجدد او خپلواکي ، مشروطيت او دموکراسي لپاره مبارزه تقريبا يوه پيرې تاريخ لري . دامبارزه چه دمختلفو فکري او سياسي جريانونو او نهضتونو په وجود کې پيل اودوام وموند ، دټولو لوزو او زورو اوسياسي ناکاميو سربيره دافغانستان دخلکو دسياسي او ټولنيزي پوهې اوشکل په لوړتيا او د هيواد دټولنيزي او سياسي ودې او پرمختيا او بدلون او پرمختگ په لار کې ستر نقش او ځانگړي ځای لري . اما له بده مرغه دټولني دعمومي وروسته پاتي والی ، دمختيو پيريو استبداد او داساسي بدلونونو په لار کې دکورني اوبهرني ارتجاع پرله پسي مقاومت له يوې خوا او دمترقي بدلونونو په تحققي کې بيره ، اراده گرايي او چپروي ، اوبه ځانگړي ډول دمترقي سازمانونو په سياسي او سازمانې ژوند ددموکراسي دفرهنگ دسطحې ټيټوالی او نه رعايت کول له بلې خوا هغه اساسي عوامل شميرل کېږي چه د افغانستان دموکراتيک غورځنگ يې دنه هيريدونکو اوبي سارو قربانيو سره سره دساتي سره مخ کړي اوپدي ډول افغاني ټولنه په پرله پسي ډول داستبداد او ارتجاع په اسارت کې پاتي شويده .

افغانستان ته ددموکراسي نوي موج

داسې شکاري چه تاريخ تکرارېږي . اوزمونږ هيواد ديوه موقتي شا تگ وروسته بيا ددموکراسي په لار کې گام ږدي . ددموکراسي اوسني موج دهغي دموکراتيکي پروسې ادامه ده چه په دتيرې پيرې په نمايي کې پيل او د ۱۳۴۳ کال داساسي قانون وروسته کلونو کې دودي نوې ، مرحلې ته داخله او په هيواد کې دسترو بدلونونو او يېښو سبب شوه او افغانستان يې دگړندي ودې په لار کې داخل کړ . دادې بيا په هيواد کې ددموکراسي اعاده کول په غوره موضوع او دورځې په شعار بدل شويدي . مگر سوال دادې چه ددموکراسي ددي «موج» راتلونکي به څه وي او دي هيوادته څوک دموکراسي راوړلي شي ؟ په افغانستان کې ددموکراسي اوسني موج په

واقعيت کې د يوه پرادوکس يا تناقض بڼه لري . يدي معنی چه له يوې خوا ددموکراسي داعادي لپاره دتيرو په پرتله ملي او بين المللي شرايط نسبتا مساعد شويدي ، مگر له بلې خوا دهغه په لار کې خنډونه او عيني ستونځي وجود لري . امکانات او فرصتونه

قانونمند اقتصادي - ټولنيز بدلونونه او دسرمايداري په لور دهيواد پرمختيا ، د ټولني په جوړښت کې دنوو ټولنيزو قشرونو او طبقو رامنځته کيدل ، دمنځني طبقې دصوغيبت ټينگتيا او دسياسي تحرك له برکته دخلکو دسياسي پوهې او تشکل لوړتيا ، داستبدادي رژيمونو څخه د خلاصون او دقدرت داوردنه بحران دپاي ته رسولو اساسي اړتيا او غوښتنه ، دهيواد اکثریت سياسي او روښانفکري کړيو په هڅو ، بيانيو اوصراونو کې دموکراسي ته مبارزه اوتعهد ، او ترټولو مهم په نوي اساسي قانون کې ددموکراسي او مدني ټولني دايجاد تسجیل او دنړيوالې ټولني ، امريکا او داروپا اتحادېې له خوا په افغانستان کې ددموکراسي او يودموکراتيک نظام د رامنځته کولو په هڅو کې دمرستو اوملاط وعدې ، زسونو په هيواد کې دموکراسي ته دگذار مساعد شرايط او فرصتونه تشکيلوي . داامکانات بايد وسيعا وکارول شي او دفرصتونو څخه گټه پورته شي .

خنډونه او ستونځي

عمومي اقتصادي - ټولنيز او فرهنگي ورسته پاتي والی ، ټوپک سالاري ، سياسي ځسونت ، عدم تحمل او دسياسي سوله ايز او مدني رقابت په ځای د له منځه وړلو انتقام اخستنې ، دشمني اوداستبدادي فرهنگ پاتي شوني ، سنت گرايي او بنياد گرايي ، استبدادي او ارتجاعی تفکر او عادت ، د مترقي او دموکراتيکو بدلونوپه برابر کې پرله پسي مقاومت ، په دولت او دهيواد په سياسي ډگر کې ددموکراسي ضد کړيو کامل برلاسی اوسياسي انحصار او په نتيجه کې داساسي بدلونونو دتحقق په عمليه او جريان کې ددموکراسي دواقعي پلويانو دمشارکت په برخه کې خنډونه ، معصب ، محافظه کارانه دريځ ، منفي روشونه او بلاخره دنړيوالې ټولني غير شفاف ، منفعت جويانه او غلط سياستونو اوروشونو ، هغه عمده دلايل ، عوامل او سببونه دي چه په افغانستان کې د دموکراسي او يوې خلاصې ټولني د رامنځته کولو جريان ، تخريب اودروي او افغانستان شاه ته بيایي نوچه بايد وشي ؟

دافغانستان معضله دنوي او زاړه ، تجدد او زاړه پالنې ، ارتجاع او پرمختگ مسله ده ، چه دادی د سلو کلونو رايدیخوا مطرح ده ، اوهله به حل کېږي چه دخپلواکي اوتجدد ، دموکراسي او ازادي ، هراړخيز پرمختگ او ټولنيز عدالت پلوي سياسي جريانونو او ځواکونو په روانه ټولنيزه او سياسي مبارزه کې په پريکړوني او قاطع ډول برياليتوب تر لاسه کړي اوبه ټولنه کې دمسلم جريان په توگه ومنل او وپيژندل شي . دامقابله عيني خصلت لري او اوږده پروسه ده او راتلونکي دپرمختگ دپلوي ځواکونو په گټه ده . مگر يوالی ، قوي اوستر سياسي سازمان ، سم انتخاب او سمه کړنلاره اودهغه دتحقق لپاره موثره او پرله پسي مبارزه ، اصوليت ، صداقت اوجسارت ، انساني منش او روش ، دنظر اوعمل يوالی او دپرگنو پراخ ملاتړ ، ددي مبارزې دقطعي برياليتوب اساسي شرايط تشکيلوي . پاتې په ۱۵مخ گڼي

نظم نوین جهانی یا استقرار تک حکومتی فراملی و تاثیرات آن در افغانستان

پوهنیار محمد همایون صادقی

واژه نظم نوین جهانی یعد از فروپاشی جهان سوسیالیزم در رأس اتحاد شوروی سابق آزار سیاست جهانی امپریالیزم و سرمایداران بزرگ جهت تصاحب سرزمین ها و اقتصاد بخش بزرگی از جهان

بوجود آمده که توسط نظام های دولتی کشورهای بزرگ صنعتی، بانک ها، شرکت های بیمه، فابریکات بزرگ صنعتی و صدها موسسات دیگری بخاطر سلطه گرایی و هژمونی هزینه های بولی اداره و رهبری می شود. اعمال جنایتکارانه این شبکه ها و انباشت سرمایه های شان روزتا روز گلولی ملیونها انسان را در سرتاسر جهان از اثر فقر و تورم اقتصاد می فشارد و روزانه هزار ها انسان را به نیستی ابدی می کشاند و بخاطر ایجاد و تشکیل يك هیولای فراملی نفوذ خویش را در ساختار و نهادهای سیاسی - دولتی کشورهای جهان گسترش داده و با داشتن تسلط بر وسایل ارتباط همه گانی مردمان جهان را از اطلاعات و حوادث واقعی دور نگهداشته و زمینه های نفوذ و فرماندهی سیاسی را از طریق سازمان ها و دولت های ساخته شان در کشورهای جهان فراهم می سازند.

اگر حوادث و رویدادهای سیاسی کشورها و اوضاع جهان کنونی را مورد پژوهش قرار دهیم، چنین نتیجه بدست می آید که سرمایداران بزرگ جهان با سازمان های سیاسی و ساختارهای دولتی شان به خطر رشد و افزایش سرمایه های شان نخست با به راه انداختن جنگ ها میان کشورها، میان اقوام و گروه ها در برتری جویی قومی، ایجاد و تشکیل سازمان های سیاسی و مذهبی در گیساختن آنها در جنگ های موضعی، و کشته شدن هزاران انسان دست یازیده و سد خریدپیشگی و مبارزات سازمانهای رهایی بخش، تجدیدطلب، ملی و دموکرات می گردند. تا منابع طبیعی کره زمین را در اختیار خود داشته باشند و برای رشد و توسعه فراصنعتی در کشورهای رو به انکشاف و عقب مانده با بدست آوردن نیروهای مولد ارزان و پرداخت دسته مزد ناچیز، تصاحب و غضب ثروت های معدنی، تولید اضافه ارزش بیشتر کارگران در این کشورها، گسترش فساد اخلاقی و اقدامات ضد فرهنگی تا سرحد از بین بردن فرهنگ و قدامت های تاریخی فرهنگی کشورها و ترافیک مواد مخدر سعی و تلاش می ورزند.

نظم نوین جهانی اهداف توطئه گر سیاسی - نظامی و اقتصادی بوده که توسط دولت های امریکا - انگلیس و سایر متحدین آنها، سرمایه داران کشورهای بزرگ صنعتی اداره و رهبری می شود. هدف آنها سلطه بر جهان، ایجاد بحران ها و رکود اقتصادی در کشورهای عقب مانده و در حال رشد، ظهور تشنج ها در سطح جهانی می باشد تا با براه انداختن جنگ ها جلو رشد جمعیت را در جهان بگیرند. چنانکه توماس مالتوس (۱۸۳۴-۱۷۶۶)، اقتصاددان و فیلسوف اجتماعی انگلستان در منافع سیاست های امپراتوری انگلیس عقیده اش را چنین اظهار داشته است: "در مقابل رشد جمعیت در جهان منابع طبیعی محدود است."

تسلط بر منابع طبیعی و نفتی تحت نام نظم نوین جهانی با صدور سربازان و نیروی نظامی در کشور بمثابه يك تفکر و عمل سیاسی و نظامی در طرح پیش بینی شده امریکا - انگلیس برای سلطه گرایی بر سیاست و اقتصاد جهان در کانون سیاست کشورهای بزرگ صنعتی، سرمایدارانی بوده و حاکمیت شان را در

حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای عقب نگهداشته شده و روبه انکشاف با شستشوی مغزی جمعیت آن کشورها ایفا می نمایند.

دور نگهداشتن جوانان از وقایع و رویدادهای سیاسی، انعکاس اطلاعات غیرواقعی از بین بردن اصول اخلاقی جوانان، مصرف نگهداشتن آن ها با مواد مخدر، فلم های هم جنس بازی و روابط جنسی، کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر و استعمال آن توسط بخش اعظمی از جوانان جهان، ایجاد فضای بی اعتمادی و ورشکستگی روانی و اخلاقی در خانواده ها، رشد و توسعه بیکاری کارگران جوان، فروپاشی اقتصاد جهان، افزایش گسترده سرمایه در جهان سرمایدارانی به سود سرمایداران بزرگ، سد پیشرفت های اقتصادی، ملی و اجتماعی کشورهای در حال رشد و عقب نگهداشته، خدشه دار ساختن همکاری و همبستگی مناسبات بین المللی و ایجاد ده ها پروبلم و مصائب بزرگ سیاسی - اقتصادی و اجتماعی در بخش اعظم از کشورهای جهان خواست های اولی نظم نوین جهانی یا تک حکومتی فراملی می باشد.

جهت استقامت دادن و کنترل عقاید و روان مردمان مذهبی در جهان بخصوص در کشورهای عقب مانده با تشکیل فرقه های مذهبی در مسیحیت و اسلام برای رسیدن به اهداف شیطانی راه را برای خویش نزدیک می سازند. و با ایجاد تفکر آزادی دینی و آزادی خدانشناسی، ایجاد ادیان مختلف مذهبی و درگیری های خونین بین این فرقه ها، تشکیل سازمان های افراطی اسلامی در کشورهای اسلامی و استفاده از افراد ناسالم و وابسته به سازمانهای شیطانی و جهنمی امریکا و انگلیس و متحدین جنگی آن دور نگهداشتن مردم از شناخت دقیق و پروبلم های حاد سیاسی کشور های شان اوج بیسوادی، سدعزم، اراده و روحیه بیداری مردمان و سازمان های تجددگرا مترقی و عدالت پسند گردیده و سیاست سلطه گرایی شان را در موجودیت سازمانهای افراطی مذهبی بخصوص احزاب و سازمان های افراطی اسلامی در این کشورها تحقق می بخشند.

سازمان های افراطی مذهبی وابسته، دشمنان بشریت، آزادی، عدالت اجتماعی و دموکراسی در کشورهای شان بوده که اعمال آنها توسط ادارات دولتی و سازمانهای استخباراتی امریکا و متحدین وی، همچنان موسسات بزرگ صنعتی، بانک ها، شبکه های تلویزیونی و رادیویی، روزنامه ها و بنیادهای دیگر رهبری می شود. با موجودیت این سازمانهای افراطی و کانون نظم نوین جهانی کشورهای روبه انکشاف و عقب مانده در حال حاضر نه تنها با از دست دادن آزادی و هویت ملی روبه رو بوده، بلکه با از دست دادن روحیه و اراده فردی نیز روبرو است که ناشی از تفرقه ها و عدم اتحاد در برابر این سازمان ها و مراکز رهبری آنها می باشد.

رویدادهای اخیر کشورما افغانستان و سایر کشورها بخصوص عراق بیان روشن از سلطه گرایی نظم نوین جهانی یا تک حکومتی فراملی امریکا و متحدین وی در چالش های سیاسی این کانون تحت نام اعاده دموکراسی میباشد.

که حادثه ۱۱ سپتامبر در نیویارک وسیله حضور نظامی امریکا و متحدینش در کشورما، ختم موقتی وظایف طالبان و ایجاد حکومت ساخته بن پلان های امریکا را در قبال افغانستان

تسریع بخشید. اما رویدادهای دولویه جرگه اخیر، دعوت و تقاضای همکاری از نیروهای طالبان و حزب اسلامی از جانب مقامات دولتی، یکباردیگر یادداشتن به گلو مردم ناتوان ما می باشد، و این کار بقای آنان را در کشور ما تأمین میدارد.

برنامه های اقتصادی و سیاسی زمام داران جهان تحت نام نظم نوین جهانی با استفاده از واژه های چون دموکراسی، مبارزه علیه تروریسم، از بین بردن دولت های مخالفین تحت نام های مختلف متجربه اعزام و باقیماندن قوت های نظامی شان در اکثر نقاط گیتی منجمله کشورهای آسیایی، امریکای لاتین، اروپای شرقی و افریقا گردیده است، تا تسلط گرایی شان را در دورنمای سیاسی و اقتصادی این کشورها تأمین نمایند. /

بقیه از ص ۳ روشنفکران و ...

بسان سال های حاکمیت مجاهدین، طالبان و حکومت های موقتی و انتقالی ادامه داشته و نشان می دهد، که افغانستان پس از انتخابات نیز چندان از حالت کنونی تفاوت نداشته و باز هم دولت و رهبری آن در فکر آن نیستند تا از روشنفکران و آگاهان عرصه های مختلف استفاده مطلوب نماید و در نتیجه باید همان فردی که حداقل بیست سیال تحصیل نموده و در رشته پی تخصص بدست آورده و سالیان درازی نیز تجربه عملی اندوخته، ناگزیر دست فروشی و تبنگ فروشی نموده و کسانی که سواد و اهلیت لازم کاری را ندارد به نام قوماندان، وزیر، رئیس و امثال آن نصب و به از بین بردن پایه های نظام دولتی ادامه دهند، واقعا رسوایی از این پیش رانمی توان انتظار داشت!

بنا در چنین شرایطی باید نهضت فراگیر ملی از وجود همه انانی که با همچو شرایط موافقت نداشته و می خواهند که از طریق مبارزه مسالمت آمیز، دولتمداران را به دفاع از منافع توده های ملیونی کشور ما دعوت نموده و از آنان بطلبند تا از منافع گروهی، قومی، مذهبی، لسانی و همانند آن پرهیز نموده و برای وطن و مردم آن بیندیشند، باید ایجاد گردد.

باز هم تأکید می گردد که بخاطر برون رفت از این شرایط ناگوار سیاسی به موجودیت نهضت فراگیر سیاسی ضرورت بیش از حد احساس گردیده و باید بخاطر زوددن همه تناقضات فکری و عقیدتی وسیله ها به دور هم جمع شده و از این تجربه که هیچ سازمانی به تنهایی از عهده کاری برآمده نمی تواند درس گرفته و با تفاهم و یکدلی به گفتن برداشته و پرده های تعصب، بی باوری، خودمحوری و بلندپروازی را دریده به خاطر وطن و مردم آن به کار و مبارزه مشترک بپردازند. اکنون که تعصبات بی حد و حصر در کشور ما نسبت به روشنفکران و دگراندیشان مطرح است، هرگاه نیروهای مترقی چون مشت واحد عمل نکنند، این را باید بدانند که به تنهایی در جمع مخالفین بزودی از صحنه سیاسی کشور خارج گردیده و در این گيرو دارهای تفتنگ بدستان ذوب خواهند گردید. صادر صورت وحدت و یکپارچگی نقش و جایگاه آنان در صف نیروهای سیاسی مطرح کشور حفظ و بمثابه اپوزیسیون فعال و سازنده می توانند سهم بازرزی در حیات سیاسی کشور ایفا دارند. /

مسأله شناسی روشنگری افغانی

درست از همین جاست که صرفاً در دوران مشروطه، ما افغانها قادر و مستعد شدیم که

دریابیم که ما از مقدمات لازم برای حرکت بسوی هویت شهروندی برخوردار هستیم. پس از مشروطیت گسترش دولت در افغانستان بار دگر بوسیله عامل قبیلوی خمیده ساخته شد. طوری که تا اوایل دهه پنجاه سده بیستم، ما در افغانستان با یک دستگاه دولتی محدود در پنج ولایت و چار حکمرانی مواجه هستیم که بر مبنای قبیلوی و حتی خانوادگی، مستبدانه، "اداره" میشد. و اخیراً طالبان تجربه، امیر عبدالرحمن را سرچپه ساختند: اگر عبدالرحمن کوشید شریعت را در دولت منجذب سازد تا برخورد کامگی قبایل غالب آید، طالبان، برعکس، دولت را در شریعت منجذب ساختند، تا راه تاسیس دوباره دولت معاصر در افغانستان مسدود گردد. ما نه تنها این چیزها را در نظر نگرفتیم، بلکه بی اطلاع از تاریخ خود، آنرا تکرار کردیم و در پنج دهه اخیر سده بیستم، بار دگر امر قبیلگی را بر امر سیاسی روپوش کردیم و اینبار عمدتاً بدست روشنفکران. از جمله در اثر اینگونه تحمیل های "روشنفکرانه" و شیفتگی به برگشت به هویت گروهی "بود که راه ما در عرصه سیاسی برای حرکت بسوی تکوین "هویت فردی" بسته شد. این امر از جانبی با برخی ملاحظات سیاست منظوقی گروه حاکم رابطه داشت و از جانب دیگر، طوری که ریحاردسن نشان داد، با استراتژی شوروی "ملیت های تحت ستم" درین استراتژی بخاطری یک "راه گنجشک" از مفهوم "ملت" به مفهوم "ملیت" گشوده شد، که با همسان گرفتن هر دوی آنها این نظر القاء شده بتواند که باید گروه های قومی را از هم جدا کرد و باهم چنگانید. بسط دامنه نفوذ شوروی در افغانستان از طریق پلانهای اکتشافی، و گسترش دستگاه دولتی حاصل از آن، به این جریان مساعدت کرد. اینک اما "تاپیر" و "اولیور رواج" و دیگران نشان دادند که مفهوم شوروی "ملیت" به معنای یک مرحله وسطی در میان قوم و ملت - فاقد هرگونه دقت علمی و تحلیلی است. و اما مرحله اصلی تشدید تفرقه علمی در افغانستان، در دوران جنگ سی ساله اخیر فرا رسید. درین دوره، از هر دو طرف، تفرقه ملی بطریق ایدئولوژی ها و مصلحت های جنگ توجیه شد و مشروعیت داده شد. انداختن افغانستان درین پرتگاه، بدون تردید یک جریان یکجانبه، و صرفاً ناشی از "استراتژی آرامسازی شورویها" نبوده است. در جانب دیگر نیز، همه کوششهای بلوک ضد شوروی در دوران "مقاومت"، طوری که قبلاً نوشته آمده است، صرفاً بر اساس تشدید افتراق بین افغانها و بنا بر آن بر اساس تشدید سطره امر قبیلگی بر امر سیاسی، قرار داده شد. درین زمینه نقش و نیات همسایه های ما - بگفته مرحوم طیبی "سیاست های عجیب و غریب همسایگان ما" - را از نیات سایرین باید جدا کرد. سیاست های همسایگان ما درین دوران خاصاً متوجه تشدید تفرقه ملی در افغانستان بوده است. و این درد آور است. درین زمینه خاصاً نقش پاکستان بچشم میزند. پاکستان، در حالیکه تشکل سایر گروه های "جهادی" را در استقامت "هویت قومی" تشویق کرد - مثلاً جمعیت اسلامی -، در عین حال و سواس همه جانبه بی بخرچ داد تا تشکل "تنظیم" های نواحی در استقامت تشدید تفرقه در میان خود پشتونها و در استقامت "طرده هویت قومی" آنها قرار

اوازه وارو

گیرد.

پیش بوده است که افغانستان کماکان در دوره مناسبات قبیلوی پیشامدرن، و آنهم در یک آمیزش پیچیده، کثیر القبیلوی، نگه داشته شده و پیوسته نیز به آن واپس برگردانیده شده است. ما مسأله، تنوع قومی و مسأله، هویت های گروهی را درست پس از آن مطرح می توانیم که مرحله "پیکره بندی" و configurativ تاسیس دولت - ملت را تکمیل کرده باشیم. و بخوان و بدان که فاصله از اینجا، تا فدرالیسم ادعایی فرسخ ها است.

زیرا از مشخصات سرزمین ما - و فراتر حوزه ما - یکی اینست که در نزد ما نه تنها تاکنون همان (ظهور اجتماعی آرنت) هم بوقوع نیویسته - ما هنوز حوزه خصوصی و حوزه عمومی را بدرستی نمی شناسیم چه رسد به اینکه از تمایز و یا تخیل آنها بحث کنیم. بلکه معضل ما، درست برعکس آنچه تاکنون عنوان میشده، دقیقاً درین است که ما - تاکنون نیز - راههایی را نشان داده نتوانسته ایم که به ما فرصت دهد امر سیاسی را بدون اینکه بواسطه امر قبیلگی مشروط ساخته شود، مطرح سازیم. طوری که زیبا کلام در کتاب "ما چگونه، ما شدیم" و نیز علی میرفطروس در کتاب "ملاحظات در تاریخ ایران" می آورند در حوزه ما "امر قبیلگی" از بسیار پیش خود را بر (امر سیاسی)، در معنای قدرت حاکمه، تحمیل کرد. علی میرفطروس مینویسد: شکل پدرسالارانه حکومت های قبیلوی که در آن، سلطان خود را قسیم همگان می دانست، بتدریج به بافت قطعی حکومت در ایران تبدیل شد. به عبارت دیگر: استیلای فرهنگ قبیله ای - پدرسالارانه - و نفی هرگونه مشارکت و استقلال فردی و لزوم اطاعت مطلق از رئیس قبیله و حضور قاهره حکومت در همه عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، به جوهر ثابت قدرت سیاسی در ایران بدل شد که در اروپا سابقه نداشت ...

و زیبا کلام می نویسد: "تحول بلند مدت دیگری که در نتیجه تسلط قبایل آسیای مرکزی بر ایران بوجود آمد، استحکام عنصر اطاعت و گردن نهادن مطلق نسبت به حکومت بود... با بقدرت رسیدن قبایل آسیای مرکزی در ایران، این عنصر اطاعت مطلق از رئیس قبیله وارد بافت حکومتی ایران گردید... بقدرت رسیدن قبایل در ایران از قرن یازدهم به اینطرف نه تنها کمکی به رفع مشکلات و معضلاتی که بر سر راه توسعه و تکامل ایران قرار گرفته بودند، ننمود، بلکه با در نظر گرفتن تبعات اجتماعی بلند مدت این تحول، میتوان گفت که این موانع و مشکلات عمیق تر گشته و گسترده تر شدند... و طوری که دیدیم" دولت معاصر "افغانستان نیز به مثابه کنگد راسیون قبایل بوجود آمد و سیر تحول دولت در افغانستان در طی سه سده اخیر، نیز، در واقع سیری بسوی تمرکز قبیلوی بوده است: همینگونه تمرکز قبیلوی است که امیر دوست محمد و امیر شیرعلی خان برای آن کوشیدند و عبدالرحمن خان آنرا، در نتیجه کوششهای خود، "سلطنت متحده افغانستان" می نامد. برای نخستین بار در دوران مشروطیت تاسیس دولت در افغانستان از نظر اصول و مبانی و اداره، بر اساس غیر قبیلوی منظور شد. مهمترین دستاورد سیاسی مشروطیت تاسیس دستگاه دولتی ذریطه به قانون بود، و

حالا که انقلاب های برگشت ناپذیر ما در کشور شوراهای، اروپای شرقی، مغلیستان، الجزایر، افغانستان، حبشه و جاهای دیگر تابه برگشت خورد و من نتوانستم ملت خود را به آب و نان برسانم، میروم و درفش قبیله گرای را بر می افزارم تا کم از کم قبیله خود را به بهشت موعود فردا برسانم؛ دقیقاً بهمین دلیل است که به جای مطالعه فرهنگ های دیگر و یافتن حلقه، رابطی در میان شان و ارتقای فرهنگ های محلی تا سطح فرهنگ ملی به سطح یک فرهنگ جهانی و انسانی، روشنفکر دوران ما از مرحله ملت گرای به سوی قبیله گرای رجعت می کند و اوج بدبختی نیز اینجاست که این بازگشت به عقب را نوعی ماموریت و مکلفیت انقلابی وانمود می کند.

اندیشمند زندانی ایرانی اکبر گنجی می گوید: تمدن ما اصولاً بر اساس تنوع فرهنگی شکل گرفته و نیرومند شده است ... عده بی می خواهند به تنوع فرهنگی در حوزه تمدنی ما صورت غیر واقعی بدهند و بگویند که به اقوام مختلف ستم فرهنگی روا شده است، بنابراین بسوی تجزیه طلبی در درون فرهنگ ما میروند... و این یکی از وجوه انحلال طلبی در فرهنگ ماست ... سعی نکنیم که تنوع فرهنگی ما به صورت تجزیه، فرهنگی تبلور پیدا کند.

۳-۶-۷ - بدینسان (مسأله ملی) آنجا که به عنوان مسأله تفکر ذره گرا و atomistic یعنی مسأله قبیلگی مطرح شود، پس از مهمترین آورده های هانا آرنت یکی اینست که نشان میدهد که اینگونه "مسأله ملی" اما یک مسأله سیاسی نیست. آرنت نشان میدهد که هویت و عصیت قومی چیزست، و تاسیس امر سیاسی، به معنای مدرن، چیزی دیگر. وی تاکید می کند که هویت شخص در پیوند با یک قوم، با هویت شهروند در پیوند با شهر، دو مفهوم اصولاً متفاوت اند. هویت قومی ناشی از پیوند های خویشاوندی و نظامهای ارزشی مبتنی بر آن است؛ در حالیکه هویت شهروندی ناشی از جهان مشترک دست ساخته انسانها در حوزه عمومی و قواعد ناظر بر عمل و گفتگوی میان انسانها درین حوزه عمومی است. امر سیاسی صرفاً بر مبنای هویت شهروندی تاسیس می یابد. اجتماعی، اساساً سیاسی نیست و سیاست غیر از جامعه داری است. و (مسأله ملی) آنجا که به عنوان یک مسأله تفکر کلی holistic مطرح شود، پس طرح این مسأله در غیاب یک نظریه در باره (ملت)، و طرح این یکی در غیاب یک نظریه در باره (دولت)، و طرح این اخیر در غیاب یک نظریه در باره (انحطاط) میسر نیست. و ما تاکنون فاقد این هر سه هستیم. فقط درین اواخر طباطبایی می کوشد

راه برای طرح این مسایل را هموار کند. (مسأله ملی)، و فرعیات مفهومی آن مانند (ستم ملی)، و از ینگونه، اینها مفاهیم (مدرن) و مسبق بر پذیرش اصل (ناسیون) اند. آنچه اما در نزد ما تاریخ داشته است تنوع در وحدت، در مناسبات میان قبایل بوده است، و تاریخ زیروزیر شدن این قبایل یکی به جای دیگری و امتزاج و همگرایی آنها. اینک از ینگونه مناسبات، عبور به "جدایی ملیت ها" و بعد رابطه دادن آن با "تقسیم دولت" و بعد تفسیر فدرالیسم مطابق به فکر "تقسیم دولت" و از ینگونه، چیزی جز این نیست که هم مقدمه و هم نتیجه هر دو صرفاً مبتنی بر خود فریبی بوده اند. و از جمله "بکمک" همینگونه

بقیه از ص ۱ تا ص ۱۰۰۰

ترکمن و ... تشکیل میدهد و انتقاد از افراط گری از این "هویت ملی" قوم گرایی و ملیت گرایی را حمله بر فرهنگ خود تلقی می کنند. این وضعیت که ریشه آنرا در وجود فرهنگ استبدادی و در بحران سیاسی و اجتماعی و پراکنده گی بسیاری از مردم وطن ما برخلاف میل باطنی شان باید دید، همچنان ناامیدی و تشویش نسبت به آینده و احساس ناتوانی در برابر بازیگران قدر قدرت جهانی بخش بزرگی از افغانها را چنان به قوم گرایی کشانیده است که آنان فراموش کرده اند بدانند افغانستان شوربختی که در آن ملیت های مختلف و اقلیت های ملی مذهبی در کنار هم باهم زنده گی می کنند و ساکنان آنرا تشکیل می دهند. یک بررسی مردم شناسی (انتولوژی) نشان می دهد که این ملیت ها و اقلیت ها از اصل حق تعیین سرنوشت خود، یعنی تساوی کامل حقوق ملی و فرهنگی خود محروم بوده اند. در جریان تاریخ معاصر این حقوق توسط استبداد و استعمار و ستمگران حاکم شوربختی از آنان دریغ شده و ستم ملی و کاپیتولاسیون فرهنگی، همزمنی سیاسی و انحصار طلبی مذهبی و زبانی بالای آنان تحمیل گردیده است. ستم ملی که مضمون اصلی مسأله ملی است یک پدیده جدید تاریخی بوده که در میان ملیت ها و اقلیت های متنوع در کشور ما اشکال گوناگون داشته از نفی موجودیت آنان گرفته تا توهین و تحقیر به آنان، از بهره گیری منابع طبیعی شان گرفته تا جلوگیری از رشد و تکامل اقتصادی و اجتماعی شان، از پایمال حقوق آنان در مساوات و برابری و حق تعیین حاکمیت و سرنوشت خویش به مفهوم کامل آن، را دربرمی گیرد. وقتی از ستم ملی و تبعیض علیه ملیتها و اقلیتها صحبت میشود نباید چنین استنباط شود که همه آنها در یک سطح و بیک مشکل مورد ستم قرار میگیرند، بلکه منظور این است که آنها در یک مسئله ملی وجه مشترکی دارند و آن اینکه به نحوی و شکلی به حقوق انسانی آنها تعرض میشود، اینکه بکدام ملیت و اقلیت در چه زمینه ها ظلم میشود کدام مسئله آکادمیک نیست، بلکه موضوع یک مسئله سیاسی است که در تحول و انکشاف کشور ارزش بلاواسطه عملی دارد. بنابراین برای تعیین اینکه چه ستمی به کدام ملیتی و یا اقلیتی روا میگردد ضرور نیست تا به دانشمندان در این امور مراجعه گردد یا حتماً منابع تحقیقی مطالعه گردد بلکه باید از طریق تماس مستقیم با مردم این ملیت ها یا اقلیت ها خواستها و مطالبات آنها را درک و تشخیص کرد. اینکه هر ملیت تحت ستم علیه کدام جنبه ستم ملی مبارزه میکند و چه خواسته های را از میان مطالبات جنبش آن ملیت می توان پیدا کرد و شناخت، و از روی این شناخت مضمون جنبش ملی را که از هر حیث تابع مطالبات گوناگون است تشخیص نمود. در کشور ما این مطالبات در طول زمانه ها طوری بوده که خودمختاری در چوکات افغانستان دموکراتیک را ملیتی و مسئله تصاحب و باز پس گرفتن سرزمین خودی را ملیتی دیگر و حل مسئله فقر و مساوات و برابری و عدالت را دیگری مطالبه کرده است که مضمون مطالبات ملیت ها را تشکیل می دهد. مسئله زبان مادری و لغو کامل انحصار فرهنگی هم گاهی بیان شده است، از خلال این خواسته های رنگارنگ است که غالباً خصوصیات و وجوه تمایز و یا به عباره علمی تر وجوه مشترک ملی به منصفه ظهور میرسد که بطور کلی معرف ملیت میتوانند باشند. اینکه ملت چیست و پیرویه تکاملی آن برچه روال تاریخی است و ویژگی های وجوه مشترک ملی کدامند، باید به

بررسی دانشمندان علوم انسانی و جامعه شناسی و مردم شناسی (انتولوژی) که مسله را از مدت ها قبل روشن نموده اند رجوع شود، این نوشته سعی میکند تا تحلیل مختصر در معرفی اقلیت های ملی و جگونگی رشد ستم ملی و ادعاهای ناسیونالیستی و شوربختی رایج باشد.

روند ایجاد "وجوه مشترک ملی" طوربختی که در جریان تکامل تاریخی جوامع در یک منطقه معین جغرافیوی گروه های مردم بوجود می آیند که تدریجاً از لحاظ زبان، نحوه زنده گی، فرهنگ و اخلاقیات به هم نزدیک میشوند و در دوران بعدی پیشرفت جامعه در جریان مناسبات اقتصادی و تقسیم کار و دادوستد این گروه ها، طبقات و اقشار مختلف اجتماعی (زمین داران، دهقانان، اصناف و پیشه وران، تجار و دلالان و غیره) ظاهر می شوند که در علوم معاصر مردم شناسی و جامعه شناسی این گروه ها را به نام "اشترک اتیک" یاد می کنند و مرام از تکامل اتیک بررسی رشد گروه اجتماعی از جهت متحول شدن آن از گروه به طایفه و از طایفه به قبیله و از قبیله به اتحاد قبایل و عشایر و از اتحاد قبایل به قوم و از قوم به سلسله و از آن به ملت است. در دوران جامعه ابتدائیه اشترک قومی شکل قبیلوی داشت که عمدتاً از طوایف تشکیل می شود و این امر از زوال جوامع ابتدایی و بیدایش مالکیت خصوصی بر زمین به اتحاد قبایل و پساتر در نتیجه رشد بیشتر به شکل اقلیت قوم و اقوام تکامل یافته اند. و با زوال نظام ملایکی و توسعه مناسبات سرمایه داری شکل جدیدتری از وجوه مشترک اتیک یعنی ملت بوجود می آید.

پس ملت در مرحله معینی از تکامل جامعه انسانی یعنی در مرحله و رشد جوامع سرمایه داری بوجود آمده و در واقع محصول ناگزیر شکل اتیک درین مرحله از رشد جوامع است. در کشور ما نیز پیرویه رشد "اشترک اتیک" مردم مراحل تاریخی معین خود را طی کرده است. با وجود اینکه سطح رشد اقتصادی و صورتبندی اجتماعی آن تا همگون نمی باشد از لحاظ قومی ساکنین افغانستان متعلق به انواع اقوام اند که به زبانهای پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی و غیره تکلم می کنند. این اقوام در جریان ظهور و رشد مناسبات اقتصادی، تقسیم کار و نفوذ و رقابت های قدرت های استعماری به ملیت ها و اقلیت های ملی تغییر شکل داده اند، به غیر از زبان، این ملیت ها از لحاظ وجوه دیگر اشترک اتیک و طرز زنده گی اقتصادی و اشترک ارضی و سکونت در مناطق معین نیز با یکدیگر فرق دارند.

ترکیب رنگارنگ و متنوع ملیت های ساکن کشور امروز در نتیجه ویژگی های تاریخی مشخص به خود می باشد که قابل توجه است که ترکیب متلون نفوس معلول چند هزار سال تاریخ پرتلاطم مهاجرت و رسوخ و هجوم پی در پی و سیل آسای قبیایسلف آریایی، یونانی، عربی، ترکی، مغولها و غیره می باشد. نباید فراموش کرد که در این امر علت دیگری نیز مطرح بوده که بنوبه، خود قابل توجه فراوان می باشد و آن اینکه شاهان و حکمرانان برای تحکیم حکومت استبدادی خود و بمنظور جلوگیری از رشد مبارزات مردم بطور وسیعی استفاده کرده در کوچاندن و جابجا کردن آنها و یا بخشی از آنها در مناطق ملیت های دیگر استفاده می کردند. شاهان مستبد قبایل وقادار بخود را برای دفاع در مناطق مرزی و قبایل جنگجو و سلحشور را در مناطق دوردست و کم حاصل و در بیابان ها، دشت ها و کوهستانات صعب العبور سکونت میدادند که در نتیجه این

علل مهاجرت ها، نفوذ و رسوخ ها و هجوم ها و کوچاندن های اجباری، افغانستان دارای ترکیبی متلون اقوام و ملیت ها شده که در پیرویه زمان بصورت یک کشور دارای ملیت های مختلف تکامل یافته است.

البته همزیستی طولانی اقوام مختلف در طول قرون متحدی و امتزاج آنها با هم منتج به این شده است که در میان این ملیت ها خطوط و وجوه مشترک بوجود آید. آگاهی تعلق بیک کشور - یک دولت و یک حاکمیت بخصوص در مواقع تهدید از جانب بیگانگان، زبانهای مشترک ملی و دولتی و امر تابعیت و آگاهی و دبستگی به افغانستان جز این وجوه مشترک می باشد. علی الرغم این ناهمگونی ها و وجوه مشترک که در ایجاد و حفظ استقلال و هویت کشور همواره نقش مهمی در تاریخ افغانستان بازی کرده اند، ساداران اقوام مختلف کشور به فرزندان خود به زبان های ملی خود لاتی گفته و شیوه عشق و محبت و دلباختگی و وارستگی را یاد می دهند، در سراسر کشور از پیرو جوان، زن و مرد، شادی ها و غم های شانرا با کلمات زبان های رایج در دیار خود آدا می نمایند. چون افغانستان شوربختی دارای ملیت های مختلف بنا بر آن زبان مردم متعلق به ملیت های افغانستان هرچه باشد، یک وطن واحد دارند که افغانستان می باشد. کسانی که این واقعیتها را هنوز نپذیرفته که کشور ما از ملیت های مختلف با زبان های متعدد ایجاد گردیده است، افراد متعصبی اند که بخاطر داشتن اندیشه های تنگ نظرانه نژادی و ملی نمی توانند این واقعیت های عینی تاریخی را بپذیرند و به ملیت های مختلف حقوق مساوی قابل باشند. (در سه دهه گذشته اگر چسپی ها در پیش راندن تحولات کشور برخورد نهایی گرانه و عجولانه می کردند و نسبت عدم درک واقعیت ها و ویژگی های جامعه افغانی نتایج معکوسی بدست می آوردن، بنیادگرایان بالعکس در به عقب کشیدن کشور به دوران قرون وسطایی آسیب بزرگی بر پیکر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان وارد آوردند.

در شرایط عقب مانده گی اقتصادی - اجتماعی مسأله ملی در کشور ما راه حل معاصر نیافته است که بتوان از مطرح نکردن آن حرفی زد. در زنده گی مردم افغانستان هیچ نوع اختلافی که از عمق توده های مردم برخاسته باشد در میان اقوام و ملیت ها وجود ندارد، اختلافات قومی، قبیلوی و ملیتی، زبانی، منطقی و مذهبی همواره از جانب کشورهای خارجی و نوکران داخلی شان دامن زده شده که با استفاده از عقب مانی ذهنی مردم نیرویی را برای تامین اهداف شخصی و گروهی خویش سازمان می دهند و به سلامت معنوی جامعه، استقلال و تمامیت ارضی و وحدت ملی صدمه بزرگی وارد مینمایند.

در جهان امروز هیچ کشوری وجود ندارد که ساکنین آن مربوط به یک ملیت واحد باشند، در اکثر این کشورها مسأله ملی اصلاً مطرح نیست، و در آنهايي که مطرح هم است تنها و تنها با ایجاد نظام دموکراتیک و با استفاده از شیوه های دموکراتیک به حل موفقانه آن دست یافته اند. اما با دریغ که در کشور ما در آغاز قرن بیست و یکم و در این عصر معجزه آسای ساینس و تکنالوژی هستند روشنفکرانی که دست و پای شان با زنجیر های قرون وسطایی بسته شده و از مغاره های قومی، قبیلوی، ملیتی و مذهبی به زنده گی می بینند و نمی توانند یک پارچه و متحد اصل انسانیت و هموطن بودن را بر روح و جان خود مسلط گردانند و با فرهنگ بلند سیاسی خود را والا تر از اختلافات عقب مانده جوامع بدوی بدانند. /

خوشه چین

اوضاع و احوال کنونی از همه آنانی که برای وطن و مردم آن می اندیشند، می طلبد تا همگام با کاروان ترقی و تعالی وطن گام گذاشته، در راه ایجاد یک سازمان فراگیرسیاسی تلاشهای وطنپرستانه خویش را به خرج دهند. اکنون که این پروسه با تدویر همایش وسیع طرفداران نهضت میهنی در شهرارنهم کشورهالندبه راه افتیده است، باید به دیالوگ وسیع به خاطر نزدیک شدن این همه جزایر متعدد، حلقات و گروپ های متعدد بیانجامد.

هرچند پس از سقوط حاکمیت جمهوری افغانستان عده بی از اعضای ح. د. خ. (حزب وطن) اینجا و آنجا زیر عنوان جامعه مدنی و یا عناوین مختلف "ملی" آرایش های جدید و اتحادهای تازه را بوجود آورده، و قدرت نمایی های قومی، ملیتی و سمتی را به نمایش می گذارند. این گونه نمایش ها و صحنه های درامتیک راه های است که مخالفین از آن استفا ده اعظمی نموده و در ایجاد درز های عمیق آب به آسیاب دشمن می ریزند.

تا سق ما برین است که در پیشا پیش این همه سا زو برگ ها و اتحاد های بی ثمر، بعضی ا گا ها ن، نقشی ا ولی را به بازی گرفته اند. و کوشش صورت میگیرد که حاکمیت های قبیلوی، قومی، ملیتی، سمتی و محلی را به اختیار خویش داشته باشند.

با فهم این مطلب که اینگونه حاکمیت ها در درازنای تاریخ کشور ما هیچگونه خوشبختی را به مردم افغان نستان به ارمغان نیاورده است. مردم و ملت بی دفاع کشور ما همواره در گیر منازعات قومی و قبیلوی قرار گرفته و همه امکانات را از دست داده اند. و دشمنان بخاطر حفاظت و منافع خود، تخم نفاق و دشمنی را بین ملیت های ما کاشته اند، مردم بی دفاع ما تا اکنون در سوگ همین سیاست های غیرمسئولانه رنج می برند، حتی این وضعیت را من گیر شخصیت های صاحب نظر ما هم گردیده است.

شرایط موجود افغان نستان، حاصل تداوم همان سیاست (تفرقه بیا ننداز و حکومت کن) می باشد، که جامعه جهانی هم از اجرای حل آن بد ر آمده نمیتوانند می باشد، هر کسی را میبینم که برف بام خویش را بالای بام همسایه می اندازد.

در چنین وضع پیچیده باید درک وسیع از ناهنجاری های خویش داشته و به این امر بیندیشیم که ما به سوی هدف واحد روانه ایم و باید به جرو بحث بپردازیم که چیزهای ناگفته از دل ها به زبان آمده و بیان گردد، تا در آخر درک متقابل همه ما را به سمت و هدف واحد رهنمای نماید.

ما آمده ایم که با هم به تقاضا بنشینیم. و بگویم که در اصول مسأله سازندگی، راه دغل و دروغ کوتاه است چال و قریب راه را به پایان نرسانده است، توطئه ها و دسیسه ها، هیچ گاه ثمر ندادند. موقف سیاسی ما را در بین مردم و جامعه بی اعتبار و ضعیف می سازد. به رفقای خویش میگویم که راه دشوار و طولانی در پیش رودا ریم، این راه دشوار و طولانی را فقط عمل صادقانه میتواند طی نماید. مردم ما کوره دیده شده اند. خرا ز و نشیب زنده گی را دیده اند به وعده های میان تهی اعتبار نمیکنند. از هر حرف و گفته ثمر می خواهند.

ما آمده ایم که تا با هم تقاضا نمائیم و توضیح بدیم که در کشور های پیشرفته

آمده ایم که تا تفاهم نمائیم

و مترقی همه ساله کتابخانه ها تجدید می شودند، انعده کتابهای که از مدار افتاده اند از فهرست مطالعه کشیده میشوند و همینطور بر کلیه مطالب آموزشی و تربیتی تجدید نظر صورت میگیرد. این بدان معنی است که تکنولوژی جدید با همان سرعت سرسام آور خواهد بود و نیازهای عصر را تغییر میدهد. ازین که سیاست هنر بکارگیری تغییر و تحول در یک جامعه است. سیاست گذاران و مریبون این کشورها، سیاست بازان و سیاست مداران خویش را به گونه جدید تجدید تربیت می کنند. در خصوص این مطلب باید اذعان کرد که خود ما باید به گونه جدید خود را آماده گردانیم و نباید به مانند گذشته عمل نمائیم. باید حداقل از جهات مثبت تحمل و پذیرش یکدیگر بهره گیریم و در مقابل دشمن قوی هیکلی که قرار داریم نمیتوانیم به تنهایی عمل نموده و لازم است تا متحدانه عمل صورت گیرد. ان دشمن عبارت از فقر و بی سوادی و جهل و خرافات است.

آمده ایم که با هم تقاضا نمائیم و بگویم که عده همراها ن د یروز ما، از چپ به راست غلطیده اند. و به آوازه های زیر و بم، نوحه سر می دهند یکی به زانوی افراطی و دیگری به زانوی افراطی دیگر سر به اطاعت گذاشته اند.

ما آمده ایم که با شما تقاضا نمائیم، از نتیجه تقاضا ما، نیمه راه ها، بدانند که این فرهنگ، اتحاد را دارند و بگویند که درین جا بازنگری، جهت سازندگی در پیش است، خانه ویران شده ما طبق میتود جدید در حال ساختمان است، و بگویند که درین سازنده گی حصه میگیریم، راهی را که رفته اند بر گشت نمایند. و به این نتیجه برسیم که هر کس داشته های خویش را برای پیوند ارگانیک یکجا ساخته و متحدانه عمل نمائیم.

ما آمده ایم که با هم تقاضا نمائیم. و بدانیم که هیچ یک ما به تنهایی تکمیل نیستیم و باید متفقا همه کدورت ها و تیره گی ها را شستشو نموده تا د یگران به ادرس ما اشاره دهند و بگویند که این ها با قلب پر از عشق و وطن پرستی و انسان دوستی، در کنار هم قرار گرفته اند، و بگویند که این ها یکبار دیگر برای ایادی و وطن تجدید بیمان گردیده اند. ما به دولت مردان کنونی خواهیم گفت که شرایط وجود سیاسی زمان شما را وادار ساخت که علیه حاکمیت وقت موضع گیری نمائید. ان مراجع که شما را حما یه سیاسی میکردند. کمک کنندگان امکانات لوژیستیکی شما بودند بطرف شما به دیده قدر می دیدند و شما را پناه می دادند. بخاطر بی بوده که شما خوب ترین گوش به فرمان ها بودید، و شما در جبهه تخریب وطن در جهان نقش اول را داشتید، ورنه قیام های مشابه در کشورهای همسایه صورت پذیرفته مگر آن ها درک می کردند، روزی فرا خواهد رسید که به حیث زعمای کشور خویش نقشی را ایفا نمایند و از آرا به یا سخنها در مقابل سوالات مردم خویش می ترسند، از همین رو از تخریب داری های عامه اجتناب می ورزیدند.

مگر شما که بنا بر حکم آجبار بین المللی طی مراسم خاص و رسمی از دولت مردان قبلی دولت جمهوری افغان نستان را تسلیم گردیدید. این امر تا مدت مردم بوده است، ان انتظارا تی را که مردم از شما داشتند چیز دیگری از

ان برآمد. دیر ویا زود، این اعتراض مردم با لخواهد شد و از شما پرسیده میشود، ان اما نت را که شما طور تحویل گرفته بودید واپس مسترد نمائید آیا در مقابل این سوال چیزی برای آرا به یا سخ دارید؟ البته بلی، اگر هزاران نفر قتل عام گردید هیچ عیبی ندارد و اگر تمام تاسیسات عام خراب گردید هیچ برای نیست، مگر در مقابل ما به مردم جواب میدهم که این ساختمان های متعدده تیپ آری و یایی و غیر بی ساخته شده در جمع فلا ننه، هیر جها دی است، این تعداد قصر و بنگلور را که میبینید در جمع فلا ن قوم ما ندان جها دی قید است همینطور در سایر ولایات اگر گفته شود که آیا دولت مردان گذشته هم چیزی به حساب دارایی ذخیره کرده اند. البته در جواب خواهید گفت که آنها تعهد کرده بودند که ما با د

میکنم به مردم نه برای خود. ما آمده ایم که تقاضا نمائیم و بگویم که خردمندان و آگاهان و قلم به دستا نیابید همه تلاش تاثر در امر مشترک وطنی به خرج داده و راه های حل مشکلات را متفقا جستجو نموده و سمت و سواد دهید.

ما آمده ایم که تقاضا نمائیم. بحیث بد را ن خوب فرزندان امروز ما، و بحیث اجداد و نیانکان فرزندان نسل های فردای ما، از همین اکنون باید که خوشبختی آرا ما ده گردانیم. و نگذاریم که فرزندان ما در مصیبت ها، اختلافات قومی و قبیلوی، محلی، سمتی، ملیتی، و مذهبی در گیر باشند. این ما و شما هستیم که اساس خوبی برای آینده می باشیم، و فضای با همی را مساعد ساخته با هم نزدیک و صمیمی شویم و صفا و صمیمیت را ایجاد کنیم که تا از گرمی ما همه سردی های گذشته ما به بهار تبدیل شوند، سبزه ها برویند، گل ها برنگ های رنگارنگ بشکفند، گل های رنگی، پر وانه ها را بحیث قاصد پیوند و ستی با گل های دیگر دعوت دهند، و همه پروانه ها پرند ها، صمیمیت ها و دوستی را به رقابت گیرند.

در آخر به این نتیجه می رسیم که کلید وطن پرستی در اتحاد و همبستگی کلیه نیروهای ترقی خواه نهفته است، به صراحت لهجه میگویم که وطن پرستی را صرف چند نفر محدود به قباله نگرفته است این حق همه است که بگویند که ما وطن پرست هستیم، مگر این نکته را نباید نادیده گرفت که از حرف وارد میدان عمل گردید، و با کار و آرمان مقدس خود این موضوع را به اثبات رساند که ما واقعا وطنپرست هستیم.

بیابید که از همین راهی که انتخاب کرده ایم، انرطی نمائیم ورنه موج انکشافات سریع السیر کنونی به کسی رحم نمیکنند. انگاه است که کلمه پیش آمد و خوش آمد معنی خود را بیان میکنند.

تقدردانی

از کمک مالی دوست محترم سرور صلاح نظامی به خاطر بهبود کار مشعل سیاسی و امتنان ابراز میگردد

پیوست به شماره گذشته
محمدنسی نظمی

مسأله‌ی تنگ فلسفی و جبر و اختیار، در آثار قدمای زبان و ادبیات فارسی

این قدر هست که تغییر
قضاتوان کرد

یا:
مرا روز ازل کاری به جز رندی
نفرمودند

هر آن قسمت که آن جا شد ، کم وافزون
نخواهد شد

به این ترتیب می بینیم که با این زبان زیبا
و بیان شفاف و لی رندانه چگونه حافظ پس از
گذشت تقریباً هفتصد سال

هنوز هم مالک بی رقیب احساسات و عواطف ما
است و تصادفی نیست که بسیاری ها اول وضو
میکنند ؛ بعد دیوانش را می بوسند و فال می
گیرند . در باره جمال شناسی شعر حافظ ،
جناب کاظم کاظمی یکی از چهره های مطرح در
شعر امروز حوزه فرهنگی ما چنین می نویسد :

۱۱-

« .. اگر بخواهیم جمال شناسی شعر حافظ را
با مولانا مقایسه کنیم ، باید بگویم در مولانا
مبنای زیبایی شعر ، غرابت است و دیدن آنچه
انتظارش را نداریم ، ولی در شعر حافظ ،
ایجاد تناسب های تازه میان پدیده های آشنا
ست که زیبایی می آفریند نه پدیده های تازه
و غریب ... »

اما مسأله‌ی جبر و اختیار :

مولوی می فرماید :

همچنان بحث است تا حشر بشر

در میان جبری و اهل قدر

آری ؛ از همان نخستین روزها که انسان دست
چپ و راست خود را می شناسد ، از خود می
پرسد که آیا از خود اراده مستقلی دارد یا
ندارد و افزایش جانی پیش نیست در دست
دیگران ؟ آیا همه اعمالی که انجام می دهد
نسخه تعیین شده از پیش است ؟ و یا این خود
اوست که به اختیار خود هر چه را که بخواهد
انجام می دهد ؟

و اما معنای لغوی جبر ، گماشتن ویا وادار
ساختن کسی است به کاری به وسیله زور ویا
تهدید و فشار . و در فلسفه طریقه روشنی است
که پیروان آن را جبری گویند و آنان معتقدند که
اعمال انسان به اراده خدای تعالی انجام گیرد
و بنده گان هیچگونه اختیاری از خود ندارند .
جبری و مجبره هم به این گروه گفته شده است .
چرا که این گروه در مقابل قدریه و مفوضه
معتقد به همان جبری بودند که در بالا از آن
سخن گفتیم . از قدیمترین کسانی که به نشر
این عقیده در میان مسلمانان پرداختند مردی
به نام "جهم ابن صفوان" بود . اینان معتقد
بودند که انسان در همه اعمال خود مجبور
است و خداوند اعمال او را همچنان مقدر کرد که
برگ را می ریزد و آبر را جاری می کند . هر فعل
و عملی مخلوق باری تعالی است و انتساب
اعمال به مخلوق از راه مجاز است .-۱۲-

اختیار برخلاف جبر ، آزادی عمل را گویند و یا
گزینش و انتخاب نمودن کاری و عملی به اراده
خویش . و حالتی است در موجود حی عالم که
منشا انجام دادن فعل و ترک است و به عبارت
دیگر حالتی است قائم به فاعل که به واسطه آن
صفت و حالت ، بعضی اژائار و افعال خود را
بر بعض دیگر ترجیح میدهد و بر حسب دواعی
خاصی که حاصل می گردد بعضی از کارها را
بر بعض دیگر رجحان مینهد

ماتریالیست ها می گویند که قانون علیت در
سرایای جهان آلی و غیر آلی عمل می کند
و موجب پیدایش اصل جبر یا « دیترمنیسم »
می گردد .

بقیه در ص ۱۱

ذرات بدن پس از مرگ به گردش و استحاله در
می آیند و در اجسام دیگر دوباره زنده گی ویا
جریان پیدا می کنند پس فلسفه ذرات
، سرچشمه درد و افکار غم انگیز خیام می
شوند ؛ در گل کوزه ، در سبزه ، در گل لاله یا در
معشوقه ای که می رقصد . ولی اگر خوب تأمل
کنیم می بینیم که صد ها سال بعد از اونیز ،
ماتریالیست ها به ترکیب مادی جهان
باور داشتند و می گفتند که این جهان دارای
گوهر واحد مادی است و اثر آغاز و انجامی
نیست . متفکرین آنان می گفتند که در جهان
چیزی جز ماده جنینده نیست و ماده بی جنینده
نیز نمی تواند بخندد ، مگر در زمان و مکان ...
والله اعلم بالصواب !

هدایت می نویسد که حافظ از افکار
و اندیشه های خیام بسیار الهام گرفته و می توان
او را یکی از بهترین و متفکر ترین پیروان خیام
دانست . ولی افکار او به پای فلسفه مادی
و منطقی خیام نمی رسد . به نظر هدایت حافظ
با آن جرات و جسارت خیام به بیان اندیشه های
خویش نمی پردازد . و آدم بکتوح احتیاط را در
بیان افکارش مشاهده می کند . به راستی هم
اگر به این غزل زیبای حافظ دقیق شویم می
بینیم که صادق هدایت در مورد پیروی آن
والا گهر از اندیشه های خیام اشتباه نکرده است :

قدح به شرط ادب گیر زان که ترکیش

ز کاسه سرجمشید و بهمن است و قباد

که آگه است که کاووس و کی کجا رفتند

که واقف است که چون رفت تخت جم بریاد

ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ

از این فسانه هزاران هزار دارد یاد

ولی احمد شامو می نویسد که شناخت حافظ
از جهان ، شناخت علمی نبوده است و مصالح
فکری او نمی توانسته است در حدی باشد که با
آن بتوان نوعی جهان بینی علمی عرضه کرد -

۱۰-

"او همینقدر نخست احساس کرده است که
عقاید جاری ، منطقی نیست و با عقل سلیم
نمی خواند . آنگاه با دقت بیشتری
به بررسی آنها پرداخته و در این راه تا حدی پیش
رفته است که یک سره معتقدات پیشین خود را
به دور افکنده است..." :

تکیه بر تقوی و دانش ، در طریقت ، کافرست
راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش
اما در غزلیات حافظ شیرین سخن بر علاوه
ایاتی که به عقاید و اندیشه های آن زمان با
دیده شک و تردید نگرسته شده است ،
بیشترینه افکاری متجلی می گردد که به مسأله
جبر و اختیار و قضا و قدر و نصیب و قسمت
اختصاص یافته اند . به این ابیات زیبا نگاه
کنید :

از پس آینه طوطی صفتم داشته اند

آنچه استاد ازل گفت بگو می گویم

یا

برو ای زاهد و دعوت مکنم سوی بهشت
که خدا ، خود ز ازل بهر بهشتم نسرشت

یا :

مرا از ازل شد عشق سرنوشت

قضای نوشته نشاید سترد

برو زاهد خرد بر ما مگیر

که کار خدایی نه کاری ست خرد

یا :

آنچه سعی است من اندر طلبت بنمودم

می رسد و خویشتن را در معرض فنا و نیستی
می یابد ، بوی شراب هنوز هم از ذهنش
استشمام می شود :

فردا علم نفاق طی خواهم کرد

با موی سپید قصد می خواهم کرد

بیمانه عمر من به هفتاد رسید
این دم نکتم نشاط ، کی خواهم کرد
صادق هدایت در کتاب مشهورش « ترانه های
خیام » در باره میل مفرط خیام به باده گساری
می نویسد :-۸-

" موضوع شراب در رباعیات خیام مقام خاصی
دارد . اگر چه خیام مانند ابن سینا در خوردن
شراب زیاده روی نمی کرد ولی در مدح آن تا
اندازه ای اغراق می گوید ، شاید بیشتر
مقصودش منهیات مذهبی است ... "

اما ابن سینای بلخی که خود صحت برداشت
های علمای دینی و افسانه آفرینش را مورد
تردید و سوال قرار داده بود و فتوای ملحد بودن
را برای او صادر کرده بودند ، اندر باب تأثیر
شراب در وضع روحی و ذهنش می نویسد :

" در هر مسأله که مردم می مانندم و حد وسط
را نمی یافتم ، به مسجد می رفتم . نماز می
گزاردم و دست نیاز به درگاه خدا دراز می کردم
و پیشانی تصرع وزاری به خاک می سودم و از
خدا می خواستم تا در بسته را به رویم بکشاید
و دشوار را بر من آسان کند ، و شب به خانه باز
می گشتم و باز به خواندن و نوشتن می پرداختم .
اگر خواب غلبه می کرد یا در خود احساس
سستی می کردم ، حکیمانه " قدحی می تاب "

سر می کشیدم تا هوش را به سر و نیرو را به تن
آورد . اگر گاهی به خواب می رفتم ، عسقیقا
همان مسایل علمیه را به خواب می دیدم . بسا
می شد که در خواب پرده از روی مسایل دشوار
برداشته می شد و به حل آن نایل می گشتم ...

حلال گشته به فتوای عقل بردانا
حرام گشته به احکام شرع براحمق
می از جهالت جهال شده شرع حرام
چو مه که از سبب منکران دین شد شق
شراب را چه گنه زانکه ایلهی نوشد
زبان به هرزه کشاند ، دهد زدست ورق
چو بو علی می ناب از خوری حکیمانه
به حق حق که وجودت شود به حق ملحق "

حکیم عمر خیام که هم فیلسوف بود و هم متبحر
و ریاضیدان توانا و دانا ، همه مسایل ماورای
مرگ را با لحن تمسخر آمیز و مشکوک و به طور
نقل قول با " گویند " شروع می کند مانند
" گویند بهشت و حور و عین خواهد بود اما
در مقام یک فیلسوف مادی با جسارت و شفافیت
فراوانی به بیان اندیشه هایش می پردازد :

ای آن که نتیجه چهار هفته
وز هفت و چهار دایم اندر تفتی
می خور که هزار بار بیشتر گفتم
باز آمدنت نیست چورفتی رفتی
شادروان صادق هدایت ، این رباعی را چنین به
تفسیر می گوید :-۹-

" ... دنیادار اثر اجتماع ذرات به وجود آمده که
بر حسب اتفاق کار می کنند . این جریان دایمی
و آبدی است و ذرات پی در پی در اشکال و انواع
داخل می شوند و روی می گردانند . از این رو
انسان هیچ بیم و امید ندارد

و در نتیجه ترکیب ذرات چهار عنصر و تأثیر
هفت کوکب به وجود آمده و روح مانند کالبد
مادی است و پس از مرگ نمی ماند ... ولی

((و مشعل ته))

دیتیم فریادونه ،
 دزره سوی اهنه او احساس
 دغه شیبی، دغه دقیقی،
 دا ساعتونه، داوختونه،
 داورخی، دامباشتی، داکلونه ،
 چی تیریری اویه تیریدو دی،
 خان داسی احساسوم،
 چی توتی، توتی یم
 ذری، ذری، خاوری، خاوری یم،
 سوچ کوم، فکر او احساس کوم،
 چی دزمان او دوران دنظام خرخ،
 دخپلو اوسپنیزو پینواو کړیوسره،
 په خپل تک کی،
 ما ذری، ذری، خاوری، خاوری کوی،
 له منځه وړی، نابوده وی می ،
 اوزه فریادونه کړم،
 چیغی اوناری کړم،
 او خپله هغه چوپتیا،
 چی دتحمیل شوی جنگ جگړو داوړه امله،
 دظلمانو دظلمونو، دقهر او غضب له امله،
 غمونه او مصیبتونه بی رایه برخه کړی دی،
 اوس یی په لوړپرغ او آواز دپرون نه نن،
 اودنن نه، هره وړخ ،
 په ډیر زور او شدت سره،
 دستوتی او خولی نه راباسم،
 په جنگ او ازاد او فریاد کړم،
 بی تابی کړم، غریبری او بیداد کړم،
 نون غواړم:
 دزره ددردونو او غمونو نه،
 دستریاو، دنارا امیو، دبی عدالتیو،
 اودزرگونو مصیبتونو، رنخونو.....
 اویدو حالتو نه څه ووایم،
 غواړم دزره دتل دپهارونو، سوی اهنه ته
 دسینی دقفسه راویاسم،
 اووایم:
 داڅنگه شیبی اوساعتونه؟
 داڅنگه ورخی اووختونه؟
 داڅنگه سیاستی، او کلونه راغلل؟
 څه سول ها انسانی تراحم؟
 څه سول ها انسانی عواطف؟
 څه سول مهربانی، لطف اوشفقت؟
 څه سول ها یتیم نوازی؟
 څه سول ها پیر یتیمانوبانندی،
 سیلی رحمی اوزره سوه ی.....؟
 نو اوس زما دزره سوی اهنه پرخپل سر،
 چیغی وهی، غلبلی رهی، ناری وهی،
 زرخلی افسوزچی:
 نن هیڅوک دچا فریادونه،
 دجادسوی زره اهنه،
 دغمونو او مصیبتونو نه دردناکه چیغی،
 غلبلی، دسوزه ډک بغونه،
 اودسترگوسری اوشکی
 هیڅوک بی نه وینی؟
 او هیڅوک بی نه اوری؟
 زرخلی افسوزچی:
 هیڅوک بی نه وینی؟
 او هیڅوک بی نه اوری؟
 نو غواړم،
 په ریتیا غواړم،
 خان هییر کړم،
 اودا په ډاگه کړم،
 اویه ډاگه ورایم:
 پر هغه لاره،
 په هغه گوڅه او جاده کی،
 چی زما پلارجان،

"شعر هایم"

شعر هایم را
 مرغکان عاشق
 بر فراز شاخساران بلند جنگل وحشی
 می سرایند آرام
 شعر هایم را
 ماهیان رود خوشبختی
 راهبان موج های دور
 در گلوی جاری دریا
 می نوازند آرام
 شعر هایم سبز خواهند شد
 در دو چشم کودکان فردا
 در روان روشن خورشید آزادی
 شعر هایم سبز خواهند شد
 سبز خواهند شد

خا نده تحسین

مشعل



شاعران

گام اوچت کړی وو
 اویه هر قدم کی بی پل ایینی وو،
 اودخپلواند یوالانو،
 ملگرو اودوستانوسره بی،
 قدمونه اخیستل،
 اودشرافت، انسانیت، عدالت،
 وروروالی، ترقی، آزادی، سولی،
 ملی وحدت، ملی تړون اوملی یوالی،
 دښوونځی اومدرسی پرلورروان وو،
 اوخپل خوړدوندې ددغو ستروامیدونو،
 ارمانونو اودسیپخلی دریخ اوموخی،
 دسرتو رسولو په خاطر قربان او خان بی شهید کړی،
 دهغو مورخو، هیلواو ارمانونو پر لوړوهغی خواته،
 چی داوس هم زما دسره کفنی شهیدپلار،
 نور ملگری، اندیوالان، آشنایان اودوستان،
 پرهغه لاره ور روان دی،
 زه هم ددوی سره مل اوپرهغه لور وروروان شم،
 زه اوس زلمی شوی یم،
 خپل ټولنیز مسؤولیت می درک کړیدی
 اوس می داهو کړی، چی پرهغه لاره،
 په هغه گوڅه او جاده کی،
 دهغه ښوونځی اومدرسی پرلورورروان شم،
 او دخپل پلارجان دگرانو ملگرو، اندیوالانو،
 او دوستانو..... سره یوځای ملگری شم،
 اوددی وگړنی کاروان ددریخ ملاتړوکړم ،
 اویه دی رهی کاروان کی،
 دخپل شهید پلارجان تش خای ډک کړم،
 او اوس پرهغه لور دخپلو شریفوخلکو او اولسونو،
 دخپل وران وینا، او تنگ خپلی هیواد، پاره،
 دسولی، دموکراسی، وروروالی او ټولنیز عدالت.....
 دتامینیدو دپاره،
 دهغه هوډ، دهغه دریخ اوموخی پرلورورروان شم،
 اویه ټینگه غواړم ددی نوی کاروان سره،
 دهغوسپیڅلوا میدونو، هیلو، ارمانونو اوموخی،
 دپلی کیدو اوسرتو رسولو دپاره مل اوملگری شم.
غزیز احمد ((شوار مل))
بیلجیم دانورپین بار

د بسپو تور تمخونه

ډېرې پېرې، واوښتې
 ډېر نسلونه خاورې شول
 ډېر تاراکونو تر پینو لاندې
 وېلي ارمانونه لیکه خاورې شول
 ډېر خلې د وینو له بستر څخه
 پاڅیدم چې خپل ټپونه وگنډم
 ډېر خلې د خاورو له ډېریو نه
 راپورته شوم چې ډورې له خان وڅنډم
 خو د ایرو پر گڼې کښېناستم
 ډېر خلې له بسپو تور تمخونې نه
 ما د وتلو لاره پرانیسته
 ډېر خلې زړه ورسته څرمنه مې
 لکه د مار له خانه وایسته
 خو د قهر زاورو ورو ښکار شوم

ډېر خلې فتواوو د الحاد په تور
 تر سولې لاندې درولې یم
 ډېر خلې ملا د بیگانه لاس د الې هسې
 تورو گړنگونو ته رغولې یم
 خو نن هم پر دې لاسو نه
 زما له څیرې گریوان ختلي نه دي

مفتاح الدین باپی

گاهی سپید، گاه سیاه، گاه... سرنوشت
 این سوی خط جهنم وآن سو ترك بهشت
 مردی تمام کودکی خویش را گریست
 وقتی که دید مختصر وکهنه است وزشت
 دیگر تمام می شوم اینجا، دو روز بعد
 در ازدحام مسجد وبتخانه و کنشت
 يك جاد چون کتاب مقدس برای خویش
 از چشم های روشن تو می توان نوشت
 امشب کمی عجیب ترم، روشن و سپید
 شاید دوباره تازه شود روتق بهشت

میر حسین مهدوی ۲۶ ثور ۱۳۸۲ خ

یاد صبا

با من ای یاد صبا از ملت افغان بگو
 داستان از هتلر و از قتل یغمان بگو
 آنکه زیر نام اسلام خویش پنهان کرده است
 از شرارت پیشه یی، از لکه دوران بگو
 میدرد احکام اسلام پنجه بیداد او
 از خیانت های تنگین، ظلم آن سلطان بگو
 بس شماری سربرید و بر شماری دیوانه تاخت
 آخر از کشتار جمعی قتل هزاران بگو
 شهر و ده ماتم گرفت و آسمان ها گریه کرد
 از سیه پوشان هجران و از عزاداران بگو
 خرمن اش تاراج گردید تا که آنگورش بسوخت
 ظلم این بیداد گران بر مردم ویران بگو
 میهنم ویرانه شد از دست شیادان کور
 کار این بیگانگان بر جمله عیاران بگو
 کودکان ای نوجوانان نسل فردای وطن
 ذره ذره جنایات آشکار و پنهان بگو
 من تعال آئینه وار غیب کسان افشا کنم
 هر که خواند شعر من بر گوش غداران بگو

تاج محمد فعال

د باغی

تا کشمکش جهان، بی پایان، نرسد
 تا صلح و زمین، بدست دهقان، نرسد
 ای وارث سنگر رهایی وطن
 دانم که قتاده گان، بسامان نرسد
ناله نیلاب

بهرام گور و وزیر خاین

های کاغذ او همه بیاوردند، فرو می نگریستند. در آن میان، خریطه ها یافتند پر از ملطفه ها که آن پادشاه به راست

روشن فرستاده بود که خروج کرده بود و قصد ملک بهرام گور کرده، و به خط راست روشن ملطفه ای یافتند که بدو نوشته بود که "این چه آهستگی است که ملک می کند؟ که دانایان گفته اند که غفلت دولت را ببرد. و من در هواخواهی و بندگی هرچه ممکن گردد به جای آورده ام. چندین کس را چون فلان و فلان و فلان را، که سران لشکرند سر بر گردانیده ام و در بیعت آورده ام، و بیشتر لشکر را بی ساز و برگ کرده ام، و بعضی را به محالی نامزد کرده ام و به بیگاری فرستاده، و رعیت را بی توش و ضعف حال و آواره کرده ام و هرچه در همه روزگار به دست آورده ام به سوی تو و خزینه تو ساخته ام، که امروز هیچ ملکی را چنان خزینه نیست، و تاج و کمر و جامه مرصع ساخته ام که مثل آن کس ندیده است، و من از این مرد به جان نایمزم؛ و میدان خالی است و خصم غافل؛ هر چند زودتر شتابد، پیش از آنکه مرد از خواب غفلت بیدار شود."

چون بهرام گور این نوشته ها بدید، گفت: "زه! این خصم را او بر من آورده است، و به غرور او می آید؛ و مرا در بدگوهری و مخالفی او هیچ شک نماند." بفرمود تا هرچه او را از خواسته بود به خزانه آوردند، و بندگان و چهاربیان او به دست آوردند، و هر چه از مردمان به رشوت و به ظلم و به ناحق سته بود، بفرمود تا ملکها و ضیاعهای او فروختند و به مردمان و مدعیان باز دادند، و سرای و خان و مان او را با زمین راست کردند.

و آنگاه، بفرمودتا بر در سرای او داری بلند بزدند و سی دار دیگر در پیش آن دار بزدند. اول او را بر دار کردند همچنانکه آن کرد مران سگ را بر دار کرده بود، پس موافقان او را و کسانی را که در بیعت او بودند همه را بردار کردند؛ و هفت روز فرمود تا منادی می کردند که این جزای کسی است که با ملک بد اندیشید و با مخالفان او موافقت کند و خیانت را بر راستی بر گزیند و بر خلق ستم کند و بر خدا یگان دلیری کند."

ادامه دارد

بقیه از ص ۹ شک

در طبیعت جبرکور حکمروا است، چراکه عناصر طبیعی قادر نیستند که قوانین عالم بالا را دریابند و در آن دخل و تصرف کنند. پس این انسان معرفت جوی است که می تواند قوانین طبیعت و جامعه را بشناسد، علل اشیا و پدیده ها را کشف کند و آنها را به خدمت خویش بگمارد. از نظر آنان مساله جبردر تاریخ، با مساله پیشرفت علوم و معرفت انسانی ارتباط تنگاتنگی دارد و با پیشرفت و ترقی علوم، عصر جبر در تاریخ آرام آرام به عصر اختیار تبدیل می شود. ماتریالیست ها معتقدند که اگر در طبیعت و تاریخ علیت (علت بودن) و قانونیتی وجود نمی داشت، اعمال انسان ها بدون هدفمندی می بود و هدف گذاری نامعقول می بود. به همین سبب است که فعالیت هدفمند انسانها به سوی اجرای عمل و امر خاصی سیر می کند و با آنچه که در فلسفه ایدالیستی "غایت" نام دارد تفاوت دارد. اما غایت یعنی آنچه خالق جهان برحسب مشیت ازلی و اسرار آمیز خود برای سیر امور، مقاصد و غایاتی وضع کرده است و همه به ناچار برحسب حکمت الهی به سوی آن مقاصد و غایات سیر می کنند و از همین جهت است که در جهان سببیت و انتظامی حکمروا است. ادامه دارد

کردمی، و صدقه و خیرات من به مستحقان، پیوسته بودی؛ و از پدران چنین یافته بودم، و هرچه مرا از ملک و ضیاع موروث درآمده، همه، در اخراجات و مودت مهمانان صرف کردم. وزیر مرا بگرفت که تو گنجی یافته ای، و مرا به شکنجه و مطالبت گرفت و به زندان بازداشت؛ و من هر ملکی و ضیاعی که داشتم، درمگانه، از ضرورت به نیم درم می فروختم و بدو می دادم؛ و امروز چهارسال است که در زندان و بند گرفتارم و بریک درم قدری ندارم."

دیگری گفت: "من پسر فلان زعییم وزیر ملک پدرم را مصادره کرد و در زیر چوب و مطالبت نکشت، و مرا در زندان کرد؛ و هفت سال است که رنج زندان می کشم."

دیگری گفت: "من مردی لشکری ام و چندین سال پدر ملک را خدمت کرده ام و با او سفرها کرده، و چندین سال است تا ملک را خدمت می کنم. اندکی تانپاره دارم در دیوان پار، چیز نرسید. امسال وزیر را تقاضا کردم و گفتم: "عیالکان دارم، و پار مواجب من نرسید. امسال اطلاق کن تا بعضی به وامخواه دهم و بعضی در وجه نفقات صرف کنم." گفت: "ملک را هیچ بیگاری در پیش نیست که به لشکر حاجت باشد. تو و مانند تو اگر در خدمت باشی و اگر نباشی می شاید. اگر نانت می باید کارگل کن." گفتم: "مرا که چندین حق خدمت باشد، کار گل نباید کرد. اما ترا کدخدایی کردن

پادشاه بیاید اموخت، که من در شمشیر زدن استوارترم از آن که تو در قلم زدن، که من درگاه شمشیر زدن جان فدای پادشاه می کنم و از فرمان او نمی گذرم و توبه گاه دیوان نان از ما دریغ می داری و فرمان پادشاه را پیش نمی بری و این قدر نمی دانی که پادشاه را چاکری تویی چاکری من؛ تو را آن شغل فرموده است و مرا این فرق میان من و تو آن است که من فرمانبردارم و تویی فرمان. اگر پادشاه را چون من کم نیاید چون تو نیز هم نیاید. اگر فرمانی داری که پادشاه نام من از دیوان پاک کرده است بنمای، و الا آنچه پادشاه به ما ارزانی داشته است به ما می رسان." گفت: "پرو که چون شما را و پادشاه را من می دارم که اگر من نیستمی دیرستی تا مغزهای شما گرکسان خوردندی." پس در روز، مرا به حبس فرستاد؛ و اکنون چهارماه است تا در زندان مانده ام."

زیادت از هفتصد مرد زندانی بودند. کم از بیست مرد، خونی و دزد و مجرم برآمد. دیگر، همه آن بودند که وزیر ایشان را به طمع محال و ظلم و به ناوایب به زندان کرده بود. و چون خبر منادی فرمودن پادشاه، مردمان شهر و ناحیت بشنودند، دیگر روز چندان متظلم به درگاه آمدند که آن را حد و انتها نبود. پس، چون بهرام حال خلق و بی رسمیهها و بی دادیها و ستم وزیر بر آن جمله دید، با خویشان گفت: "فساد این مرد بیش از آن می بینم در مملکت، که بتوان گفت. این دلیری که او با خدای و خلق خدای، عزوجل، و بر من کرده است، بیش از آن است که اندر او رسد اندیشه من. در کار این، زرف تر از این نگاه باید کرد." بفرمود تا به سرای راست روشن روند و خریطه های کاغذ او همه بیارند و خانه های او را مهر بر نهند.

معتمدان برفتند و همچین کردند. چون خریطه

پیوست به شماره گذشته پس دیگر روز ملک بهرام گور بار داد. بزرگان پیش رفتند و وزیر اندر آمد و به جای خویش نشست. بهرام گور روی سوی او کرد، گفت: "این چه اضطراب است که در مملکت ما افکنده ای؟ و لشکر ما را بی برگ می داری و رعیت ما را زیر و زبر کرده ای؟! تو را فرمودیم که ارزاق مردمان به وقت خویش می رسان، و از عمارت ولایت فارغ مباش، و از رعیت جز خراج حق مستان، و خزانه را به ذخیره ابادان دار. اکنون نه در خزانه چیزی می بینم و نه لشکر برگ می دارد و نه رعیت برجای مانده است. تو پنداری بدانکه من به شراب و شکار خود را مشغول کرده ام و از کار مملکت و احوال رعیت غافلیم؛ بفرمود تا او را، بی حشمتی، از جای برداشتند و درخانه ای بردند و بندی گران بر پای او نهادند، و بر در سرای منادی کردند که "ملک راست روشن را از وزارت معزول کرد و بر او خشم گرفت و نیز او را شغل نخواهد فرمود. هر که را از وی رنجی رسیده است و تظلمی دارد، بی هیچ بیمی و ترسی، به درگاه آیند و حال خویش باز نمایند، تا ملک داد شما بدهد." و سپس، هم در وقت، فرمود تا در زندان باز کردند و زندانیان را پیش آوردند، و یک یک را می پرسید که "ترا به چه جرم باز داشتند؟"

یکی گفت: "برادری داشتم توانگر، و مال و نعمت بسیار داشت. راست روشن او را بگرفت و همه مال از او بستد و در زیر شکنجه بکشت. گفتند که "این مرد را چرا کشتی؟" گفت: "با مخالفان ملک مکاتبه دارم." و مرا به زندان کرد تا تظلم نکنم و این حال پوشیده بماند." دیگری گفت: "من باغی داشتم سخت نیکو، و از پدر مرا میراث مانده، و راست روشن در پهلوی آن ضیعتی ساخت. روزی در باغ من آمد. او را به دل خوش آمد. خریداری کرد و من فروختم. مرا بگرفت و در زندان کرد، که تو دختر فلان کس را دوست می داری و خیانت بر تو واجب شده است. این باغ را دست باز دار و قبالة ای به اقرار خویش بکن که "من از این باغ بیزارم و هیچ دعوی ندارم و حق و ملک راست روشن است." من از این اقرار نمی کنم و امروز پنج سال است تا در زندان مانده ام."

دیگری گفت: "من مردی بازگامم، و کار من آن است که به تر و خشک می گردم و اندک مایه سرمایه دارم و طریقی که به شهری یام بخرم و به دیگر شهر بروم و بفروشم و به اندکی سود قناعت کنم. مگر عقدی مروارید داشتم. چون بدین شهر آمدم، به بها برداشتم. خبر به وزیر ملک شد. کس فرستاد و مرا بخواند و آن طویله مروارید از من بخرید، بی آنکه بها بداد به خزانه خویش فرستاد. چند روز به سلام او می رفتم. طاقتم برسد و بر سر راه بودم. روزی پیش وی شدم، گفتم: "اگر آن عقد شایسته است، بفرمای تا بهاش بدهند، و اگر شایسته نیست، باز رسانند، که من رفتنی ام." خود جواب من باز نداد. چون من به وثاق بازآمدم، سرهنگی را دیدم با چهار پیاده که در وثاق من آمدند، گفتند: "خیز که ترا وزیر می خواند. شاد گشتم، گفتم: "بهای مروارید خواهد داد." برخاستم و با آن عوانان برفتم. مرا بردند تا زندان دزدان زندانبان را گفتند: "فرمان چنان است که این مرد را در زندان کنی و بندی گران برپایش نهی." و اکنون سالی و نیم است که من در زندان مانده ام."

دیگری گفت: "من رئیس فلان ناحیتم و همیشه در خانه من بر میهمانان و غربا و اهل علم گشاده بودی، و مراعات مردمان و درماندگان

اقتصاد و فرهنگ

به قلم رستاخیز

به دلیل محدودیت ابزار و تکنیک های سنجش در این زمینه، قابل اندازه گیری نیست. لیکن درک مشترک از سودمندی این فعالیت ها، نقطه اتکا و اکتفا بوده و غالباً کمتر محلی برای اختلاف و چانه زنی در این مورد وجود دارد.

مع الوصف در کشورهای در حال توسعه به دلایل ساختاری، ارزشی-هنجاری، تاریخی-سیاسی و مدنی و فرهنگی، تغییر نگرش های فرهنگی و ایجاد پیوند معیشت و فرهنگ و هنر نیازمند تحولات سخت افزاری و نرم افزاری است.

برخی از دولت های سرزمینی برای حفظ و صیانت از حاکمیت ملی، از جذب مفاهیم جدید، بروز آسیب های احتمالی و ورود به فرایندهای تغییرات و تهدید جامعه پذیری شهروندان، معمولاً از تعاملات فرهنگی پرهیز می کنند و اغلب هزینه سنگینی نیز متحمل شده و در چنین شرایطی تعیین واقعی هزینه فرصت تامین مالی بنگاه های فرهنگی عمومی و حمایت از بنگاه های فرهنگی خصوصی، توسط دولت ها با مشکل مواجه می شود و

علی رغم تخصیص منابع و اعتبارات به دلیل عدم اقبال به رویکرد اقتصادی با فقدان مهندسی مشاور فرهنگی، سهم فعالیت های در توسعه اقتصاد ملی مشخص نمی گردد. غفلت از این معنا، جوامع را به تدریج با تحلیل فرهنگی و سازمان و سامان فرهنگی، رکود فعالیت ها، اذبار به تولید و آفرینش و کاهش مصرف کالاها و خدمات فرهنگی، تغییر رفتارهای فرهنگی و اجتماعی و گرایش به توافق بر تاهنجاریها، رشد باس و ناامیدی و در نهایت با فقدان عدالت و تعادل اجتماعی و فاصله گرفتن از اقتصاد رفاه و بروز بحران های ملی مواجه خواهد ساخت. در مقابل برای تغییر رفتار و نگرش در مدیریت استراتژیک فرهنگی، اصلاح ساختاری در حوزه فرهنگ و هنر تدوین استراتژی و انتخاب مدل منطقی توسعه فرهنگی، دستیابی به نظام آماري و جمع آوري اطلاعات، شفاف سازی و اطلاع رسانی فرهنگی، سنجش ارزش افزوده بخش فرهنگ و هنر در اقتصاد ملی، تعیین سهم فرهنگ و هنر در تولید ناخالص داخلی، تجهیز و تخصیص منابع لازم، طراحی و کارآمد نمودن نظام آموزش فرهنگی از پی آمدهای قهری اتخاذ رویکرد اقتصادی به فرهنگ و هنر به عنوان مناسب ترین گزینه برای توسعه فرهنگی و مهندسی اجتماعی است.

اجتماعی مهیا ساخته است. نگرش اقتصادی به فرهنگ و هنر در این راستا به دنبال تحلیل اقتصادی مناسبات حاکم بر تولید و مصرف بخش های مختلف فرهنگ و هنر و حمایت از حقوق مالکیت معنوی است. اگرچه این نگرش در کشورهای توسعه یافته برای فهم نسبت فرهنگ و اقتصاد به مثابه یک رویکرد روش شناختی به بلوغ رسیده است، اما در کشورهای در حال توسعه از جمله کشور ما، در مراحل جنینی به سر می برد. تعریف و تدوین ادبیات مربوط به مقوله اقتصاد فرهنگ و شناخت ابزار و تکنیک های مورد نیاز برای سنجش نسبت فرهنگ و اقتصاد نیازمند تلاشی مستمر، آگاهانه و علمی است که انجام پژوهش های بنیادی-کاربردی و استفاده از تجربیات سایر کشورها در این زمینه قطعاً روشنگر این مسیر و راهنمای مناسبی برای ورود اندیشمندان، اقتصاد دانان، بنگاه های فرهنگی و هنری و دولتمردان به این حوزه است.

از این منظر، اقتصاد فرهنگ ناظر بر شناخت مناسبات و تعاملات بین حوزه های تولید و آفرینش، مصرف و بازار بوده و با استفاده از نظام آماري و جمع آوري و پردازش داده های اطلاعاتی، قادر خواهد بود دولت را در تخصیص و تجهیز مکفی اعتبارات فرهنگی از محل منابع عمومی یاری کرده و در اتخاذ شیوه های حمایتی و هدایتی مناسب به منظور تشویق و ترغیب مشارکت بخش غیردولتی در فعالیت های فرهنگی و افزایش سهم سرمایه گذاری افراد و بنگاههای فرهنگی و هنری در تولید و عرضه کالاها و خدمات فرهنگی در حوزه سیاستگذاری و برنامه ریزی هدایت کند. اقتصاد فرهنگ با کشف روابط علمی بین اقتصاد و فرهنگ و ارائه مدل کارآمد توسعه پایدار، راه را برای رونق و شکوفایی فرهنگی و هنری هموار می سازد و بیش از آنکه در صدد ارزیابی و قضاوت هنجاری از اقدامات و فعالیت های فرهنگی و هنری باشد، به دنبال تحلیل آثار اقتصادی این فعالیت ها و ارائه دانش کمی درباره عوامل مؤثر بر اقدامات، سیاستها، برنامه ها، فعالیت ها و مطلوبیت ها از زاویه هزینه-منفعت و تبیین محدودیت های حاکم بر عرضه و تقاضای کالاهای فرهنگی و هنری است. نکته مهمی که باید توجه داشت، فواید اجتماعی فعالیت های فرهنگی و هنری است که

انسان، هدف توسعه و نیز ابزار آن است. بر این مبنا، توافق و اجماع دولت های سرزمینی در عرصه روابط بین الملل پیرامون اهداف توسعه فرهنگی ملت ها، در دو مفهوم کلی زیست شاداب و سعادت بشر خلاصه می شود. زیست شاداب، زیستی فارغ از احساس عدم امنیت، سلامت بیشتر، معیشت مناسب و استفاده بهینه از اوقات فراغت است. در چنین شرایطی، حرکت و میل به پیروان راه بغرنج و پیچیده سعادت بشر هموار می شود. مطالعات تاریخی مؤید این موضوع است که شکوفایی و رونق فرهنگی در حوزه عمومی و در سطح فراگیر و گسترده، منوط به عصر رفاه اجتماعی و متعلق به جوامع برخوردار است. لیکن این قاعده به معنی نفی نقش نخبگان و فرهیختگان و تأثیر آفرینش های زیبا شناختی آریاب ذوق و معرفت نیست. اصولاً این دو حوزه نه تنها رابطه باراد و کسبکال با هم ندارند، بلکه معرف و مکمل یکدیگر نیز هستند. از طرفی در اقتصاد توسعه، میزان مصرف کالاها و خدمات فرهنگی، یکی از شاخصهای اصلی سنجش توسعه یافتگی نظام فرهنگی محسوب می شود.

با این رویکرد، دستیابی به رشد و رونق فرهنگی، فارغ از فراهم ساختن زمینه های توزیع عادلانه و بهره مندی مردم از کالاها و خدمات فرهنگی و هنری در چارچوب اصل حاکمیت مصرف کننده میسر نیست. لذا دولت های مدرن با استفاده از علم اقتصاد برای تحقق اقتصاد رفاه و جامعه برخوردار و زیست شاداب، حول محور تنظیم تولید و عرضه کالاها و خدمات فرهنگی و مدیریت بهینه منابع، دائم در فرآیند سیاستگذاری و برنامه ریزی دخالت می کنند و از طریق اعمال سیاستهای کنترل همچون برقراری معافیت های مالیاتی و هدفتن کردن پرداخت یارانه ها در پی حصول تعادل و برقراری عدالت اجتماعی هستند. براساس نظریات نئوکلاسیک ها، برای تحلیل ابعاد اقتصادی فعالیت های انسانی، علم اقتصاد به شاخه های گوناگونی تقسیم شده است و روش شناسی اقتصادی در شکل رویکرد انتخاب عقلایی به یک پارادایم عام در علوم اجتماعی بدل شده که کلیه حوزه های رفتار انسان را در بر می گیرد. رویش شاخه های متعدد بر تنه تنومند درخت اقتصاد، در حوزه های مختلف و متنوع اجتماعی، چون اقتصاد محیط زیست، اقتصاد سیاسی، اقتصاد خانواده، اقتصاد ورزش، اقتصاد آموزش، اقتصاد بهداشت و درمان، اقتصاد فرهنگ و ... امکان تجهیز دولت ها را برای اجرای برنامه های توسعه و افزایش رفاه

بقیه از ص ۲ از دعوت نا ...

مردم ما بيمورد به انتخابات دل بسته بودند و تصور مینمودند که با گزینش رئیس جمهور جدید که از طرف مردم انتخاب می گردد، به این پاتک ماندن ها پایان بخشیده شده و دولت واقعا کارآرا و مردمی تعیین خواهد گردید تا زخم های خونین مردم را که طی ده سال اخیر خیلی عمیق شده است، التیام ببخشد، ولی دریغ که مردم ما مستحق و سزاوار این حق شناخته نشدند، و آرزوهای شان حداقل برای چندسال دیگر به یاس مبدل میگردد. اکنون این واقعیت تلخ روشن می گردد که هدف از انتخابات احیای رژیم مذهبی آغشته به خون بوده و بر مشروعیت قوماندانان مقتدر محلی تا دندان مسلح مهرتایید می گذارد. و مهمتر از همه اینکه یکبار دیگر این موضوع روشن گردید، که در وطن ما به ایجاد يك حاکمیت فراملی گراننده گان اصلی سیاست با شک نگرسته، سهم گیری روشنفکران و ایجاد دستگاه سیکولار دولتی را مردود می شمارند، گویی در افغانستان از موجودیت قشریالنده روشنفکر اصلاً خبری نیست.

بقیه از ص ۱۴ ضرورت تفاهم ...

حلقهات د ان نشمندان، شخصیت های ملی، و فرهنگی قوام پیدا کند، و به ارمای ن های همه مبدل گردد و در همایش گسترده سر آری تا بید گردد، در ان همایش گردانندگان اصلی و سا زمان دهندگان کار بعدی، بصورت آزاد انتخاب میگرددند و در نتیجه، تشکل به میان می آید. چنین است راه شفاف، تفکر نهضت و اگر راه و روش بهتری ازین باشد آرایه شود، با انصاف و عقلانیت به ان توجه گردد.

در پان میگویم (جدانگه داشتن جنبش چپ از همدیگی با وصف اهداف و شعایر های نزدیک، بر روی جبهه طلبی ها و هر ملاحظاتی دیگر گناهنا بخشودنی است. یا بد توجه نمایم که زمان برق آسا می گذرد. اما حقیقت، بسیار به اهستگی بیدار می گردد.

دنیا ی فکریکه دیروز در ان زندگی میکردیم از هم فروپاشیده است، دو باره سازی و برگشت به ان محال به نظر می رسد. اوضاع جدید به تفکر جدید بستگی دارد. در اوضاع جدید لازم است نکات تازه و عناصر زمان را، به کمک گرفت. در غیر ان شکست و عقبماندن از زمان امر حتمی است به اینده تاریک رو بر و خواهیم بود.

بقیه از ص ۱ **پنایت در...**

از امریکای لاکین، از ارنستو چه گوارا، از افغانستان، از داکتر نجیب الله، و از صدها هزار انسانی میگویم که به اشکال شنیع تحقیر شده اند، شکنجه شده اند و نابود گردیده اند، و به نحوی به نمایش گذاشته شده اند. تاریخ و وجدان انسان آگاه، هیچگاه این همه فجایع را نمیتواند فراموش کند؛ و چنین رفتار غیر انسانی را هیچگاه نمیتوان توجیه کرد. همین حالا که این کلمه ها به روی کاغذ میریزند و با خواننده آنها را مرور میکنند، صدها و هزارها انسان دردمند بخاطر آرمان ها و باورهای شان و یا هم کاملاً بیگناه، بدون آن که بفهمند که کدام جرمی را مرتکب شده اند. در شکنجه گاه ها به بدترین شکل تحقیر، توهین و شکنجه میشوند.

یک نمونه بی بسیار غم انگیز از چنین رفتار را اخیراً ما در رسانه های گروهی دیدیم. این رسوایی مربوط به رفتار غیر انسانی با زندانیان عراقی در ماه گذشته پس از آن بروز کرد که رسانه های آمریکایی عکس های را که زندانیان آمریکا را در حال تحقیر زندانیان عراقی در زندان ابوغریب بغداد نشان می داد پخش کردند. عکس ها بی که این بار، دیگر جشن و سرور نشان از سقوط دیکتاتور را نشان نمی داد، بل نشان دهنده بی حقرات انسان به بدترین شکل آن هستند. این عکس ها نشان می دهند که چگونه وبه چه شکل وقیح و فجیعی سربازان آمریکایی با زندانیان عراقی رفتار می کنند وبه شکنجه و اذیت و آزار آنها می پردازند.

از آن جمله "زنی با لیخنای دلفریب، بر روی انبوهی از لاشه مردان لخت شده، جلوی دوربین زست گرفته است و در جایی دیگر همان زن اسپر برهنه بی را چون سگی مرده بر زمین می کشد." یکی از عکس ها یک زندانی عراقی را نشان می دهد که در حالی که سرش را پوشانده اند، او را به روی جعبه بی ایستانده و سیم هایی به دستش وصل نموده اند، به زندانی گفته شده بود که در صورتی که از روی جعبه به پائین بینند، شوک الکتریکی خواهد گرفت. سربازان آمریکایی در یکی از عکس ها زندانیان مرد را چنین وادار کرده اند که نشان دهند که با هم در حال انجام مقاربت جنسی هستند و در این حالت (که در بقیه عکس های دیگر هم هست)، سربازان آمریکایی چه مرد و چه زن در حال خندیدن، زست گرفتن و اشاره کردن به زندانیان هستند و انگشت شست خود را به علامت موفقیت رو به بالا کرده و به دوربین نشان می دهند.

عکس هایی که این روزها در رأس خبر رسانه های جهانی قرار دارد یک بار دیگر مسأله جنگ، رفتار با اسرای جنگی و رفتار غیر انسانی با زندانیان و شکنجه آنها و همچنین سیاست های آمریکا و متحدانش را در عراق با چالش جدی روبرو ساخته است.

عکس ها و نوارهای ویدیویی دیگری از سوء رفتار نیروهای آمریکایی با زندانیان در عراق، به اعضای کنگره آمریکا نشان داده شده است. به گفته آنها این عکس ها و نوارها حاوی تصاویری تکان دهنده است. سناتورهای آمریکایی می گویند در یک جلسه خصوصی که توسط پنتاگون - وزارت دفاع آمریکا - ترتیب داده شده بود، عکس هایی از زنان عراقی که وادار به عریان کردن سینه های خود شده اند و همچنین عکس هایی که سگ های پلیس را در حال تهدید زندانیان نشان می دهند دیده اند. آنها گفته اند برخی از این عکس ها ظاهراً

تصویرگر اختلاط جنسی با رضایت طرفین (۱) از سوی خدمه نظامی است.

روزنامه لوموند چاپ پاریس جزئیات گزارش کمیته بین المللی صلیب سرخ جهانی در خصوص شکنجه زندانیان عراقی توسط نیروهای آمریکایی را منتشر کرد که بخشهای از این گزارش در زیر به توجه رسانیده میشود.

در مقدمه گزارش صلیب سرخ جهانی آمده است: این گزارش براساس مشاهدات و گفت وگوهای مأموران کمیته صلیب سرخ با زندانیان عراقی در زندانهای نیروهای متحد در ماههای مارچ تا نوامبر سال ۲۰۰۳ تهیه شده است. در این مدت این کمیته در ۲۴ نوبت از ۱۴ زندان و مرکز نگهداری زندانیان عراقی در مرکز و جنوب عراق بازدید کرده و با خانواده های زندانیان به گفت و گو پرداخته است.

به گفته این کمیته، زندانهای الصلاحیه، تاس فرات، الروسفا، ابوغریب، ام قصدو، اردوگاه بوقا، طلیل، کندور، اماره و بسمارستان صحرائی شعبیه از جمله زندانهای آمریکایی است که زندانیان عراقی در آن بسر می برند. صلیب سرخ جهانی می گوید: بطور کلی گزارشها نشان می دهد که رفتار نیروهای متحد با تمام افرادی که توسط نیروهای نظامی و یا نیروهای سرویس امنیتی آمریکایی دستگیر می شدند مغایر با قوانین بین المللی حقوق بشر بوده است.

بعضی از نیروهای نظامی آمریکایی نیز به مأموران کمیته صلیب سرخ گفته اند که ۷۰ تا ۹۰ درصد از زندانیان بطور اشتباهی دستگیر شده اند و اقرار کرده اند که بسیاری از خشونتها علیه عراقی ها به دلیل عدم وجود کنترول مجرمان اصلی بوده است.

صلیب سرخ جهانی می افزاید: تقریباً در تمامی موارد، نیروهای متحد، هیچ اطلاعی درخصوص هویت، محل نگهداری و علت دستگیری به خانواده های زندانیان نمی داده اند و چنین عملی به منزله "تأیید شدن" این افراد تا هفته ها و ماهها بوده است. تعداد زیادی از افراد عراقی نیز با بینی ها و استخوانهای شکسته و آثار سوختگی توسط نیروهای کمیته صلیب سرخ جهانی مشاهده شده اند. به گفته این کمیته، برخورد با زندانیانی که از نظر نیروهای متحد دارای اطلاعات مهمی بوده اند تحقیرآمیز، همراه با فحاشی بوده و شکنجه های روحی و جسمی بر روی آنان تا حدی ادامه می یافت که مجبور به همکاری با نیروهای متحد شوند.

صلیب سرخ جهانی به نقل از یکی از نیروهای متحد می نویسد: برهنه کردن زندانیان، خشونت و رفتار غیر انسانی، فشارهای روحی و جسمی، نگهداری در سلولهای تنگ و تاریک برای مدتها طولانی تنها یکی از روشهای بازجویی و نگهداری زندانیان در این بخش امنیتی بوده است. استفاده از "روکش سرد" برای اینکه زندانی نتواند به راحتی نفس بکشد و اطرافیان خود را شناسایی کند و دستبندهای طولانی بر دست که منجر به جراحت و گاهی اختلال در عصب انگشتان می شد از دیگر رفتارهای نیروهای متحد با زندانیان بوده است. این گزارش می افزاید: نیروهای متحد، زندانیان عراقی را مجبور می کرده اند برهنه کامل شوند و در مقابل دیگران راه بروند و برای تحقیر آنان لباس زیر زنانه را بر تن آنان کرده و از آنان فیلم و عکس می گرفته اند.

کمیته بین المللی صلیب سرخ جهانی درخصوص شکنجه زندانیان عراقی می گوید: تعدادی از زندانیان تقریباً همیشه برهنه برای

مدتهای طولانی به میله های زندان بسته می شدند و این امر موجب جراحت و دردهای عضلانی در آنان می گردید. زندانیان در سلولها به اجبار می بایست به موزیکهایی با صدای بسیار بلند گوش می دادند و یا در هوای گرم و زیر آفتاب تا حرارت ۵۰ درجه می ماندند. این روشها بطور همیشگی توسط نیروهای متحد در این مرحله از بازجویی برای مجبور کردن زندانی به همکاری مورد استفاده قرار می گرفته است.

در گزارش صلیب سرخ جهانی آمده است: در بخش ویژه زندان ابوغریب لباس زیر مردانه تاکنون در بین زندانیان توزیع نشده و تنها لباس های زیر زنانه به آنان داده شده است.

کمیته صلیب سرخ جهانی در گزارش خود افزوده است: نیروهای متحد در زندانهای عراق مرتکب نقض فاحش حقوق بین المللی بشردوستانه شده اند.

به گفته این کمیته بین المللی، در زندانهای ویژه و فرودگاه بغداد زندانیان در تنهایی و تاریکی مطلق بسربرده و گاه تا ۲۳ روز به تنهایی در سلول می مانده اند که این اقدام نیز مخالف مقررات ماده ۳ و ۴ کنوانسیونهای ژنو سال ۱۹۴۹ می باشد.

کمیته صلیب سرخ جهانی یک سازمان بین المللی غیر دولتی است که وظیفه نظارت بر وضعیت قربانیان جنگ و حمایت از آنان را براساس کنوانسیون های ژنو سال ۱۹۴۹ برعهده دارد. این کمیته تنها نهاد بین المللی است که حق بازرسی از مراکز نگهداری زندانیان جنگی را عهده دار است.

صلیب سرخ جهانی گزارش اولیه خود را در خصوص شکنجه زندانیان عراقی توسط نیروهای نظامی آمریکایی در قبروری سال ۲۰۰۴ میلادی به مقامات واشنگتن ارائه کرده بود. برخی رسانه های گروهی ایالات متحده آمریکا به شمول واشنگتن پوست، نیویارک تایمز و کانال تلویزیونی سی بی اس در

انتشار وقایع خفت بار زندانهای عراق، بیش از سایر رسانه های بین المللی سهم داشته اند و شاید به گونه بی سهم فعالانه آنها در این زمینه، با مخالفت حلقات معین قدرت در

آمریکا به ادامه ماجراجویی هایی نومحافظه کارانی مسلط در دولت موجود و با انتخابات آینده آمریکا، بی ارتباط نباشد. CBS شبکه تلویزیونی پر بیننده آمریکا، در برنامه "۶۰ Minutes II" مطالب و عکس هایی از شکنجه و آزار زندانیان در یک زندان عراق توسط سربازان

آمریکایی را به نشر رساند. در این برنامه یک عضو ارتش آمریکا اقرار می نماید: "ما با روشی که بکار می بریم، به میزان بسیار بالایی زندانیان را شکسته و به اعتراف می کشانیم. معمولاً آنها بعد از بکارگیری این روش ها بعد از چند ساعتی شکسته می شوند." ارتش هم

متوجه شده است که خود بازجویان از سربازان خواسته اند که با "زندانیان کار کرده و آنها را آماده کنند" و از چنین آماده سازی کاملاً رضایت داشته اند. استفاده از چنین روشهای

آماده سازی، سهل ساختن کار بازجویی و در نهایت شکستن مقاومت زندانی و آماده شدن برای همکاری، مطمئناً کار پلیس نظامی و چند خورد ضابط یا سرجوخه نیست که امروزه به محکمه کشانیده میشوند و چنین رفتار غیر انسانی مغایر با کنوانسیون ژنیو و کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد میباشد که متأسفانه در رسانه ها صرف زیر عنوان "سورفتار" بازتاب می یابد. این روش احتمالاً،

باید توسط کارشناسان مجرب، بقیه در ص ۱۵



معرفی کتاب

تحریر می‌آورد که انگیزه های اجتماعی، اقتصادی و روانی جوامع بشری را در دوران استعمار زده گی بوجه احسن به بررسی می گیرد.

مؤلف استعمار نوین را که حرص هژمونی اش به هضم نمودن تمامی سرمایه های جهان دهان باز نموده است سر چشمه از همان فورانی استعمار کهن میدانند که اینبار با تاکتیک و استراتژیی وجوه مشترک از جمله نفت به میدان آمده است و با عنوان نمودن انتی تروریسم و اظهار مقدس مایی قربانیان چندین قرنه استبداد قرون وسطایی جهان را عرصه رقص و پایکوبی قرار داده اند و اینبار وحشت و هیبتش چنان است که با يك فیر هزاران کله انسان بر زمین می افتد و صدها خانه و تأسیسات ویران میگردد و با طعمهء حریق میگردد. طعم ناخوشایند استعمار کتابی است که زمینه های استعمار، توپنه، جنگ و قدرتهای استعماری را به بحث گرفته است.

کتاب: داستانی دارد از استعمار نو و کهنه که ملت های گوناگون قاره های مختلف با آن دست و پنجه نرم کرده، و اعمال آنها در تسانی با سیاست های تفوق طلبانه این دول در ضدیت با منافع وطن و مردم شان قرار گرفته به قول جان استوارت میل John Stuart Mill که تأکید می کند: « کسانی که از حقوق سیاسی برابر محرومند، تحت سلطه اراده دیگران قرار می گیرند و این رنجی بزرگ و ناشایست است. تحقیر هر انسانی چه او آگاه باشد و چه ناآگاه، به معنای کسب اختیارات نامحدود در تعیین سرنوشت اوست.»

طعم ناخوشایند استعمار به بررسی تاریخ جهان در گذشته پرداخته از پیدایش تمدن و فرهنگ از رود بزرگ عظیم فرات از دریچه، تمدنهای کهن بابل و مصر و تمدن کهن یونان و روم از ظهور مذاهب (یهودیت - مسیحیت و اسلام) از جنگهای صلیبی خونین و مزورانه گرفته تا بررسی نهضت رنسانس و اصلاح مذهبی لوتر و از ظهور تا زوال امپراتوریها، از سروسفر سیاحان به منظور بدست آوردن طلا و تا کشف دنیا های بزرگ، از استعمار سیاهان افریقا گرفته تا تجارت برده گان از فروش زنان زیبا روی تا اشغال سرزمینهای سرخ پوستان و مطیع در آوردن شرقیان و جنبش های ملی گرایانه از قیام ها تا انقلاب صنعتی و عصر روشنگری و بمیان آمدن فلسفه های اقتصادی و کشف و اهمیت نفت و جنگهای جهانی اول و دوم و تغییر استراتژیی در ابر قدرتها بی شمار مطالب جالب دارد.

من در حالی که نشر کتاب طعم ناخوشایند استعمار را به مؤلف آن آقای سراج الدین ادیب تبریک گفته، مطالعه آن اثر جالب و خواندنی را برای همه دوستداران تاریخ و سیاست خالی از دلچسپی نمی دانم.

مرور کوتاه بر کتاب طعم ناخوشایند استعمار

کامیاب

کتاب طعم ناخوشایند استعمار، تألیف محترم سراج الدین ادیب که از سوی بنگاه انتشارات میوند در هشت فصل ۳۱۲ صفحه با قطع و صحافت زیبا به چاپ رسیده و همچنان بر علاوه مطالب جالب و خواندنی در حاشیه کتاب نظریات چندی از جامعه شناسان تطبیقی تاریخ در زمینه هویت های سیاسی - فرهنگی اروپا گنجانیده شده است و (پیوند های ربطی هر هفت فصل در رابطه با مسایل زیربط) بروزنه کتاب می افزاید.

کتاب گوشه های مختلف تاریخ استعمار جهان را به نحوی بر ملا میسازند که خواننده با مطالعه آن عطش دستیابی به حقایق را بیشتر احساس میکند.

مؤلف این اثرش را به هموطنان ما که در راه حق و عدالت، آزادی و ترقی، دفاع از مادروطن در برابر هر نوع ستم، استثمار و استعمار جانهای شیرین شان را فدا کرده اند اهدا می نماید.

مؤلف بحران افغانستان را محصول مداخله خارجی ها میداند چنانچه در اثر خویش سعی نموده حوادث و پس منظر تاریخ استعمار را که افغانستان خود از آن متاثر است به تحلیل بگذرد.

وی مسایل را در قالب علوم بشری طوری به

بقیه از ص ۱ ضرورت تفاهم ...

بخاطریکه نیرو های یاد شده کاراگاه با تجربه و دارای فرهنگ سیاسی لازم میباشند و از لحاظ تحصیل با ضریب بالایی تخصص از هر حیث دارای توانایی قابل ملاحظه برای ساختمان بنده کشور میباشند. عدم حضور فعال اینها در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور نه تنها اینکه، جامعه را محروم از شایستگی و استعداد اینها می نماید بلکه توانایی و ظرفیت جنبش دیموکراتیک را در کشور تضعیف نموده و جریانی را به نفع نیرو های انحصار طلب و بنیادگرا و امدار می چرخاند.

اوضاع آشفته و دردناک کشور به روان و نديشه های همه وطن پرستان، شخصیت های ملی، فرهنگی، نیرو های سیاسی، مترقی، داخل و خارج کشور، اثر گذاشته است. ضرورت ایجاد نیرو های سیاسی فراجیر و پرتوان را مطرح و به پیش کشیده است. چنانچه در همین راستا خواهان طرح تفکر (نهضت میهنی) بیشتر از پنجصد نفر از زده کشور اروپایی در (۲۹) فروردین سال روان گرد هم آمده بودند. مسأله رهیافت اتحاد و عمل همه نیرو های جانبدار آزادی و دیموکراسی و ایجاد نظام دولتی را که از راه مردم مشروطیت کسب نموده یا شد. مورد بررسی قرار دادند و به بررسی های مطروح و یا سخنی های افتائی داده شد. از جمله اشتراک کننده گان، به تعداد (۷۴) نفر بنام (کمیسو ن تفاهم و تدارک) سازمان دهی و جدت نیرو ها و انتخاب گردید، که بتواند در اسرع وقت با همه گرایش ها، اندیشه ها، گروه های سیاسی، فرهنگی، و سایر آزاد اندیشان میهن، پیرامون، وحدت سراسری، در یک خط و واحد البته اصول کلی نیرو ها تلاش بر ای ختم بحران، و وحدت

لزوم مبارزه فعال صا دقا نه برای بذر تفکر جدید فراگروهی و فراملی مطرح است که روشنگران بتوانند مرزهای تنگ پیشین را بشکنند و مواضع را واحد بسازند، نیل به چنین ارمان، انعطاف پذیری، انصاف از خود محوری، پرهیز از کارهای نمایش خاص گروهی ضروری است که همه با از خود گذری، با اعتقاد به دیموکراسی واقعی، در کنار هم به پا خیزند. و با ابراز احترام به فرهنگ باورهای مردم، برای برحق انسان و مخالفت با اندیشه های برتری جویی ملی، قوم ستیزی، دین ستیزی، انحصار قدرت، دردست شخص گروه قوم معین پاییان دهند و با پویایی لازم فرهنگ سیاسی، نوسازی شده را به ازمایش بگیرند.

خاطر نشان میگردد که اصول تفاهم به هیچ وجه به مفهوم نفی دیگران در پیرو سه نیست. بلکه آموختن و شناخت از همدیگر و همسوساختن عمل و کناره آمدن با هم دیگرست. با چنین رزوها و اراده میتوان زمینه و شرایط همکاری های سیاسی عملی را در عرصه های مختلف بوجود آورد و اتحاد پاینده را ممکن ساخت. به بیان دیگر تفاهم و همکاری با پایداری برپای اصول مردم سالاری و موازین انرا مطمع نظر قرار داد. درین صورت است که همه نخبگان و فرزندان پاک با نیاز مبارزه، در جایگاه مناسب قرار خواهند گرفت. لازم است که یادآوری شود. هواخواهان (نهضت میهنی) ادعایند که به تنها بی به حقیقت راه یافته اند. بلکه با و دارند که دیگران را به حقیقت راه و دسترس ی بیشتر است.

با این فهم نهضت را ((تفکر گفته اند نه تشکیل)) و باید که این تفکر در تفاهم و گفتما ن با زوسازنده با دیگر بقیه در ص ۱۳

ملی، حفظ وطن آزاد و نظام دیموکراسی واقعی و معقول که تا مین عدالت اجتماعی حل اصول (مسئله ملی) را بگونه که تساهلی حقوق همه ملیت ها و اقوام ساکن کشور را در حیثات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر پایه اصول و ارزش های اعلامیه جهانی حقوق بشر تضمین و میسر گرداند میباشند. به باور من روشن فکری که به دیگر گونی، پیشرفت و تکامل باور دارند، ثروت ملی و آینده ساز استند. باید به همه آنها ارج بگذاریم، با تاسف دیده میشود که هنوز با ره ازینها در درایه های تنگ نظری و تقابل عادات های ناگام گذشته سرگردان اند، و به این بنده چندان توجه ندارند و هنوز سنت های ناخوب دهن بینی و تا بید حرف محفلی خویش را فراموش نکرده اند. بدو ن آنکه توجه نمایند که سخن تا چه اندازه شفاف و صحت دارد، به تا بید و دفاع انبر می خیزند. در حالیکه ما شاهد، فراز و نشیب شکست ها و بحران خاندان سوز میباشیم، عده، به لقبی پلورالیزم سیاسی که مدارا و تحمل دگراند پیشیان و مخالفتان است باور پیدا نکرده اند، گویا کسیکه دیروز با آنها همسان نمی اندیشیدند، دشمن بود. هیچگاه دوست نخواهد شد. چنین پندار از نا توانی و کوتاهی نظری و روشنگر حکایت دارد.

البته با اندیشه نادرست مخالف منافع ملی نبرد جایز است. اما به اشخاصیکه به حقیقت راه یافته اند. مواضع شان با تفکر در هر جهت نزدیک است. در برابر ایشان، تعصب، حسادت، بی اعتنائی، و کمرنگ نشان دادن و یا در سایه نگاه داشتن آنها گناه کبیره بزبان دیموکراسی است. باید توجه کرد که: ضرورت تفاهم در راستای نهضت میهنی به ترک عادت گذشته و

بقیه از ص ۱ رسالت روشنفکران ...

و اما اکنون که شعار دموکراسی در افغانستان به مد روز مبدل گردیده و همه از آن بمشابه محصول کار خویش یادآوری می نمایند، لازم است تا تلاشی های نیروهای سیاه متحجر را که به سنگ اندازی در برابر رشد و ارتقای زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورما ادامه داده و به مقاومت می پردازند، عقیم ساخت و برای مردم توضیح داد که مانع واقعی تحقق دموکراسی در کشور چیست؟ و دموکراسی به مفهوم متعارف آن در جهان پیشرفته و مدرن کنونی چیست؟

در شرایط کنونی که زیرنام دموکراسی در کشورما، جنگ سالاران، بنیادگرایان، تاجران مرگ و خون، جوکی سالاران و افرادی از همین قماش که برسگویی افتخارات (!) گذشته شان تکیه زده اند و هنوز هم بر گلولی مردم ما می فشارند، به گذشته بی افتخار می کنند که که به جز رنج، غم، ذلت و خواری برای مردم ما چیزی به ارمغان نیاورد و همه هست و بود مادی و معنوی کشورما را طعمه دزدان و جنایتکاران وحشی ساخت، که امروز وطن ویران، مردم آواره و دریدر، اقتصاد ورشکسته، انارشی و ملوک الطوائفی نمونه بارز آن همه افتخارات (!) به اصطلاح جهاد به حساب می آید ولی با درد و دریغ باید گفت که همین ها هستند که زمینه

اشترک وسیع دگراندیشان را در حیات سیاسی جامعه ممنوع قرار داده اند، و چلو هر گونه دگر اندیشی را گرفته و خواهان جاودان ساختن تفکر ظالمی در جامعه هستند.

با در نظر داشت همین هوا و فضا باید گفت که گذار به دموکراسی و نهادینه کردن آن در سرلوحه کار و فعالیت همه دولتمداران به مفهوم واقعی کلمه باید مبدل گردیده و این هنگامی مورد توجه و درخور ستایش همگان قرار خواهد گرفت که آنان معتقد به این امر باشند که می توانند در حیات سیاسی جامعه بطور فعال سهیم گردیده، صدا و نظرشان مورد توجه و احترام قرار می گیرد. اما اکنون که زمینه اشترک و حضور فعال نیروهای چپ در حیات سیاسی جامعه ما محصور بوده، ذهنی گری ها و دشمنی های دوران جنگ سرد بر روان و افکار افراد و اشخاص که بر آریکه قدرت تکیه زده اند مسلط است به صراحت می توان گفت که این یک سراب بوده، به جز اغوا و فریب مردم چیز دیگری نمی تواند تلقی گردد.

امروز که زیرنام این شعارهای کذایی، عملاً کتله وسیعی از روشنفکران و دگراندیشان در حاشیه رانده می شوند، به حکم وجدان نباید با واژه ها بازی کرد.

در شرایط کنونی جامعه ما نه تنها به فقر مواجه است، بلکه به انقطاب فکری نیز مصاب گردیده

است. زیرا در کشوری که بین فقرا و اقلیت محدود اغنیا که سرمایه های شان خونبهای مردم بیچاره ما بوده و در نتیجه چور و چپاول دارایی های عامه و شخصی، تجارت مواد مخدر و مقاسد فراوان دیگری به دست آمده، خط درشت فاضلی کشیده شده ولی با افسوس که آنان از حصایت بیدریغ زمامدار و زعمیم ا ملی و تیم معروفش و سفیر فعال مایشاء آمریکا در کابل برخوردار اند. آری، فساد و اضمحلال اداری به یک پدیده مروج و عام مبدل گردیده است و میرهن است که صدای مردم در گلو خفه گردیده و این حالت را چیز دیگری به جز ادامه فاجعه سال ۱۹۹۲ نمی توان نامید.

اکنون که بی ثباتی، تروریزم، بنیادگرایی، قاچاق مواد مخدر، فساد اداری، سوءاستفاده وسیع از کمک های بین المللی، رشد سریع فشر بیروکرات به سطح سرمایه داران بزرگ، به اصل عمده زنده گی جامعه ما مبدل گردیده است، نباید از موضع یک تماشاگر نظاره کرد، بلکه با قاطعیت باید عمل کرد و در برابر مافیای متعدد دولتی، مذهبی، نظامی و امثال آن چون دژ استوار ایستاد، و از مصلحت و کرنش در برابر آنان آبا و وزید. زیرا سازش و مصلحت مارا به منزل مقصود نمی رساند.

در این مرحله حساس و میرم باید اساس برخورد سیاسی را بر پایه حاکمیت مردم، آزادی بیان

د ۴ مخ پاتی دموکراسی او ...

د عمل پروگرام کوم دی ؟

په نوي اساسي قانون کي دانسانې - ملي ، دموکراتیکو او مترقي ارزشونو دفاع او دهغه د تطبیق لپاره قانوني او سوله ایزه مبارزه ، دعمومي تاکنو وړاندي موده کي دپولو وسله والو گروپونو د بي وسلې کولو روان پروگرام د سرته رسولو او په روانه سياسي پروسه کي ددموکراسي او مدني ټولني دپولي ځواکونو دپراخ کيدون اوپوالي لپاره هڅه کول ، دازادو او منصفانه ټاکنو غوښتنه او دخلکو په خدمت کي دپوي مسلکي ، کار او موثري مرکزي او محلي دولتي اداري د ايجاد او د اداري فساد د له منځه وړلو لپاره مبارزه ، دکلتوري - مطبوعاتي اوسياسي ازاديو دتامین لپاره د ژورنالیستانو ، لیکونکو ، اوهنرمندانو دپوالي او دملي پوالي دتحکیم لپاره موثره او گډه مبارزه ، دبشري حقونو په تړيواله اعلاميه کي دمندرجوموازينو او دنر اوښخو د حقونو دفاع اوملاتر ، او دښخو د پوي سراسري واحد سازمان رامنځته کول . دخلکو داقتصادي اوجتماعي غوښتنو او اړتياوو دتامین لپاره مبارزه او دصنفي سازمانونو ايجاد . دفرهنگي بيارغونې اود پوهانو ، استادانو او ښونکو دغوښتنو دتامین لپاره مبارزه او گډې هڅې ، دتروريزم او بنیادگرایی ، ټوپک سالارۍ او مخدره موادو دتولید او قاچاق پر ضد مبارزه او پدي برخه دپولو هڅو بي قيد وشرطه ملاتړ ، د سولي او ثبات ، دموکراسي اوعدالت دتامین او د هيواد دپيا رغونې په برخه کي د تړوالي ټولني او ټولو هيوادونو دپي شايه مرستو ملاتړ اودافغانستان ناپیلي اودفعالي او مثبتې بي طرفي دريځ او سياسي مستقل ، تمامیت او ملي حاکمیت ساتل .

نو څوک به دادندي تر سره کړي او هيوادته دموکراسي راوړي ؟

مسلمانو چه دعمل دپورته پروگرام تر سره کول دکومې خاصې ډلې کار ندی او دموکراسي هم دهیچا په انحصار کي قرار نلري او هرڅوک کيداي شي دموکرات واوسيري . اوس چه حتا دپخوانيو جهاديانو له منځه هم ځيني کړي دموکراسي ته مخ اړوي اد دپخوانيو مراونو اوشعارونو څخه تيريږي او په خپلو فکرونو، سياستونو اوروشونو نوي کتنه کوي ، په عمومي ډول يو مثبت انکشاف شميرل کيږي . پريوده چه دتجدد ، پرمختگ او دموکراسي پلويان زيات وي او ددې موخو لپاره مبارزه پراختيا ومومي اودټولني ټولي برخې په برکي ونيسي . اما تيوري اوتجربه ثابتوي چه په وروستي تحليل کي افغانستان ته هغه څوک دموکراسي راوړلی شي چه دموکراسي د ارزش ، ارمان اوتعهد په توگه مني او پيژني او پدي لارکي پي مبارزه کړي اوپي ساري قرباني ورکړي او اوس هم په هيواد کي دپوه دموکراتیکي او صرفه ټولني درامنځته کولو لپاره مبارزه کوي . داڅراکونه په ټولنه کي په پراخه اندازه وجود لري چه بايد په يوه ټوليز او سياسي سترغورځنگ کي چه دايجاد طرحه پي وړاندي شویده متحد او متشکل شي اوددريم څواک په توگه د يوه سياسي الترناتيو د ايجاد له لاري د جگړې ، افراطيت ، استبداد اوارتجاع دخواکونو مقلد او مقلدینو شومو مقلدانو

دعمل دپورته ذکر شوي پروگرام دتطبیق له لاري د افغانستان دمسلمي دموکراتیک او عادلانه حل تامین اوپدي ډول د پوي مدرني، دموکراتیکي او خلاصی ، پرمختللی او عادلانه ټولني درامنځته که له لاره پانيزی .

بقیه از ص ۱۳ جنایات او ...

روانشناسان و تحلیلگران رواني در موسسات اختصاصي تحقیقاتي، بخصوص با در نظر داشت روحیه عربها و مسلمانان پی ریزی شده باشد.

نیویورک تایمز می نویسد اجازه استفاده از این شیوه های بازجویی توسط ماموران سیا، پس از حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به آمریکا و براساس قوانینی مخفیانه که دولت جورج بوش، رئیس جمهوری این کشور، آن را تصویب کرد، صادر شده است.

این روزنامه به نقل از مسؤولان عملیات ضدتروریستی آمریکا نوشته که روش های بازجویی سیا به حدی خشن است که مقامات ارشد پولیس فدرال این کشور، اف بی ای، ماموران خود را از حضور در بسیاری از بازجویی ها منع کرده است.

دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا، در سفر غیرمترقیه خود به عراق و بازدید از زندان ابوغریب بغداد به صدها سرباز آمریکایی که در این زندان حضور داشت با چهره خندان گفت: " من در این روزها روزنامه مطالعه نمی کنم " و شاید منظور وزیر دفاع این بوده باشد که سربازها هم زیر تاثیر تبلیغات رسانه ها نروند و کار شان را همچنان با افتخار انجام دهند.

بتایر گزارش ها، انگیزه آقای

رامسفلد از این سفر تقویت روحیه سربازان آمریکایی پس از رسوایی سوء رفتار با زندانیان عراقی بوده است.

قابل تذکر است که وضعیت زندانهای امریکایی در افغانستان بهتر از حالت زندانهای عراقی نیست و این موضوع با استفاده از گزارشهای سازمان نظارت بر حقوق بشر، در آینده بطور جدا گانه بررسی میگردد.

با این همه، چرا سربازان با شور و شوق فراوان، در این درامه واقعی تحقیر و ذلت انسان وانسانیت، سرمست از پیروزی، سهم میگیرند و از آنها عکسهای یادگاری برمیدارند؟؟؟

رابرت فیسک در مقاله جالبی رابطه میان نفرت نژادی از عربها " و آزار زندانیان سیاسی عراقی بوسیله نیروهای اشغالگر را به بررسی گرفته می نویسد: " درک این جنایات در زندانهای عراق از جمله ادرار کردن سرباز انگلیسی به بدنهای عریان زندانی عراقی بهیچوجه دشوار نیست، همانطور که سادیسیم آن سربازان آمریکایی که زندانی عراقی را چشم بند زده دستانش را به سیم های برق وصل کرده و بر جعبه بی ایستاده اند، درکش بسیار آسان است. چرا که آنها همه ی این نفرت ها را از خانه با خود آورده اند "

زیبایی در پیکرتراشی و تجلی زن در آن

دکتر شریف عزیز یار

با شماتت مرا گفتند صنم میسازی، تو صنم سازی این مخالف سنت و باور ماست گفتم:

(اگر بر دیده مجنون نشینی)

بغیر از پیکر لیلی نبینی

اگر تو عاشق یکتا پذیری

صنم را و صنم هارا نبینی

گویند روزی مجنون با عجله از مقابل کسی که در حال ادای نماز بود گذشت، مرد با عصبانیت نمازش را برید و با مجنون خطاب کرد و گفت مگر کوری از مقابل نماز من می گذری، مجنون تکانی خورد و با نرمش و ملایمت به شخص گفت، من آنقدر به عشق لیلی غرق بودم که ترا ندیدم، اگر تو در نماز با عشق خدا غرق بودی چگونه مرا دیدی؟ گفتند:

پیکر تراشی، چرا پیکر زن می تراشی؟ گفتم:

از آنرا که (من) می تراشم زیباست،

موزیک را می توان شنید ولی نمیتوان دید،

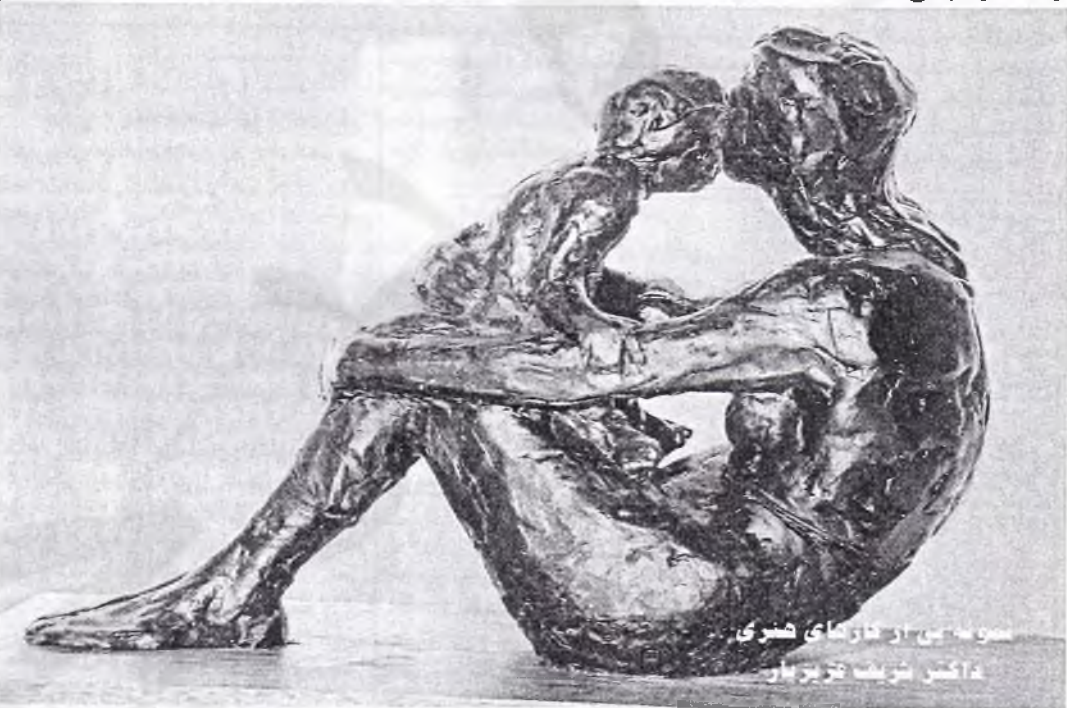
زن موزیک زیبایی است که اثر می توان دید

زن مظهر زیبایی است زیرا او مادر است

و حق نداریم آثار شناسیم و تمیز ندهیم زیرا انسانیم، حق نداریم او را دوست نداشته باشیم زیرا به پرستش آن آفریده شده ایم. زیبایی اساساً یک انگیزه نسبی است که نیمی از لذت و نیمی از دیگر آن هنر است و هنر سرچشمه لایزال لذت است.

هنرمند به حکم وظیفه اش گواه آزادی است و این توجیه فریبنده است که گاهی برای او گران تمام میشود، هنرمند به حکم وظیفه اش در تیره ترین تنگنای تاریخ در گیر است. دانته در کتاب کمدی خدایی گفته است: (زیبایی حقیقت است ولی هر حقیقتی ضرورتاً زیبا نیست برای رسیدن زیبایی کامل دور شدن از طبیعت به همان اندازه لازم است که تقلید از آن تعیین اندازه و تناسب درست فاصله ای که هنرمند باید از طبیعت بگیرد خود یکی از وظایف اصلی فرضیه هنر شده است). هنرمند باید انگیزه های زیبایی پرستی ذوق هنرمندانه خود را تکمیل کند. هنر تقلید کور کورانه طبیعت نیست بلکه هنر طبیعت زیبا را تقلید می کند.

(شاهاما) (و سلساله) مجسمه های با ارزش و زیبایی بامیان باستان پیش از آنکه یک سمبول عبادت باشد یک شهکار پر جلال بشری بوده است. هنر با تمام واقعیت های خود، با تمام زیبایی های خود و با تمام



مجسمه ای از دوران هنری
دکتر شریف عزیز یار

و همه مادر ها زیبا اند

بنیاً همه زن ها زیبا اند.

با طعنه مرا گفتند:

بنیاً تو زیبا پرستی،

گفتم:

(که بدین شیوه من از روز الستم)

گفتمند:

منظورت از (من) چیست؟

گفتم: انسان، انسانها همه احساس زیبا پسندی دارند و از دیدن زیبایی لذت میبرند.

می گویند وقتی (شاهامای) زیبا را در دل بامیان باستان بشکستند قلب زیبا پرستان جهان را نیز بشکستند حتی (سلساله) با تمام غرور و سربلندی اش تاب جدایی از آن زیبارو را نیاورد و خودش را تسلیم جابران زمان کرد.

زیبایی یکی از پدیده های انسانی است که ظاهراً بهتر از دیگر پدیده ها شناخته شده است و درک آن کار مشکلی نیست.

زیبایی چیزی از تجربه انسانی است و علنی و آشکار،

شکوه و جلال خود، خود را به میدان کشیده انسان بزرگ را بزرگتر و هنرمند بزرگ را مقدس تر کرده در وراق این مجسمه های بزرگ تابلوهای به مویک و رنگ نقاشان آفریده شده بود که اطراف سر بودا را چون هاله ای از ماه احاطه کرده بودند.

هیوان تسانگ زوار چینی به تماشای این آفرینش بشری به بامیان می آید و او را به حیرت فرو میبرد. این مرحله ای از تاریخ درخشان هنر است، این آغاز یک انتهای کامل هنر است هیچ پدیده ای در عالم بیشتر از دوام پیوستگی حوادث تاریخی، انسان را به فلسفه خلقت آشنا نمی کند. روزی که کشکای کبیر در برابر یک عشق لایتناهی خم شد و عظمت امپراتوری خود را در پیش پای آن گذاشت این روز، روز خلقت زیبایی ملگوتی در هنر بشری بود، این کار معقوله ترین کاری بود که او گرد و بدین وسیله نام خود را در پناه این آفرینش جاویدانه ساخت، اینست عظمت ملگوتی هنر زیبا و زیبایی در هنر که یک شاهي رادر سومین قرن زندگی بشری بیای او خم کرد و دیگری را در بیست و یکمین قرن زندگی انسان سر افکنده و شرمسار!

بقیه از ص ۱۵ رسالت ...
شویم و به آن کاندیدانی رأی بدهیم که نماینده واقعی زحمتکشان کشور اند. همچنان ضرور است تا با عمل يك پارچه و همبسته خویش زمینه معامله گری ها و زدوبندهای تانگیکی را از میان برداریم. فقط در این صورت است که ما می توانیم به حاکمیت مردم توسط مردم نایل شویم و از مردم سالاری یاد نماییم و برای همه شهروندان صرف نظر از نژاد، مذهب، قوم، عقاید سیاسی و طرز تفکر حق اشتراك فعاله آنان را در مجموع عرصه های زنده گی سیاسی و اجتماعی مساعد سازیم. باید به این اصل روشن اندیشید که انتخابات پایان کار نیست، زنده گی ادامه دارد و تنها و تنها در این کار زار اراده جمعی برنده خواهد بود و پس!

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزشمندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار بگیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراك نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم. مسولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تا پپی ارسال دارید. مشعل در کوناه ساختن مطالب طولی دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسپب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد. مدیر مسؤل: مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/Fax +31-79-351-66-59

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

وجه اشتراك سالانه:

هالند: ۳۰ اوירו

اروپا: ۴۰ اوירו

سایر قاره ها: ۵۰ اویرو

شکجه اهالي بيگناه و شرايط زندانهاي امريکايي در افغانستان

دستگير صادقي

نیروهای مسلح ایالات متحده امریکا یکجا با سایر نیروهای ائتلاف علیه تروریسم و القاعده که در خاک افغانستان عملیات محاربه برای عقیق ساختن بقایای آنها را به پیش میبرند، دست به سرکوب و گرفتاری افراد مسلح نظامی و ملکی که در مقابل با آنها قرار دارند، میزنند؛ و در این گیر و گرفت های گسترده، معمولاً بخش بسیار بزرگی از اهالی ملکی که کدام علایقی به نیروهای تروریستی بیگانه و دست پرورده های شان یعنی بازماندگان طالبان نذارند، نیز گرفتار میشوند، زندانی میگردند و سخت آسیب می بینند.

با وجود آن که بنابر نبود معلومات و اطلاعات کافی استخباراتی و عدم شناخت مردم مناطق مختلف افغانستان، تفکیک دقیق مخالفین مسلح با اهالی ساده روستا ها خیلی دشوار می باشد، بقیه در ص ۱۳

در این شماره می خوانید:

- وروسته پاته ... ص ۵
- دیدگاه های در ... ص ۶
- نگاهی به استراتیژی... ص ۷
- مساله شناسی ... ص ۸
- مساله یی تک و ... ص ۹

و مطالب جالب و خواندنی دیگر...

آقای کرزی خیره گردیم، تاکنون با مصرف ملیونها دالر خشتی را بالای خشتی نگذاشته اند، ولی ناگفته نباید گذاشت که دست آوردهای آتی جز خدمات ارزشمند دولت کنونی محاسبه می گردد.

- رشوه ستانی بدون هراس مامورین از الف تا ی
 - سرقت مسلحانه نه تنها در شب، بلکه در روز روشن
 - وفور فحشا و روسپیگری و بعضاً ایجاد محلات بدین منظور
 - اختطاف دختران جوان از محلات مختلف شهر
 - غضب دارایی و ملکیت های قانونی مردم بدون محور قانونی
 - برای اینکه خواننده گان فکر نکنند که همه بهتان است، به ارقام و فاکت های زیرین از زبان خود روزنامه های دولتی کابل خیره شوید:
- بقیه در ص ۱۴

شماره چهارم
سال دوم
شماره مسلسل ۱۲
سرطان ۱۳۸۳
جون ۲۰۰۴



ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

تفاهم بمثابه ضرورت مبرم و تاریخی بخاطر همبستگی نیروهای ملی و دموکراتیک

داود رزمیار

بعد از سقوط جمهوری افغانستان در سال ۱۹۹۲ بحران عمیق نظامی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سراسر جامعه افغانی را فراگرفت. علی الرغم میل و اراده نیروهای مترقی پدیده شوم عقبگرایی، بنیادگرایی، تفنگ سالاری و تفرقه گرایی سایه سیاه و تاریک خود را بر تمام شتون زنده گی در جامعه ما پهن کرد. ظلم، ستم، بیعدالتی، توهین و تحقیر، آزار و اذیت به عملکرد روزمره زورگویان و قوماندانان تبدیل و نظام قانون به نظام جنگل تعویض گردید، و مردم از یک دولت قوی ملی و مرکزی محروم گردیدند.

سوء استفاده از دین و مذهب توسط بنیادگرایان اجبر داخلی و خارجی، بیسواد نگهداشتن مردم بمنظور آسیب پذیری سطح آگاهی ملی آنها، پراگندگی در صفوف آن و بالاخره سرکوب نهضت های ملی و مترقی در طول تاریخ آرزوی دیرینه دشمنان وطن ما بوده است. ارتجاع داخلی یکجا با هم کیشان منطقه یی شان هرگز آرزوی یک افغانستان دموکراتیک، مترقی و پیشرفته را نداشته و ندارند. آنها به اصطلاح "جوب خشک در تنور" انداختند تا همه آرمانهای ملی و مردمی ما را بسوزانند و خاکستر سازند. که ده سال اخیر حیات سیاسی کشور ما گواه زنده این ادعا بوده است. چون شواهد و حقایق تلخ از روی همه، این دسپایس شوم، ضد انسانی و ضد ملی مجریان مذهب (ا) پرده برداشت، طشت رسوایی آنان نیز از بام به پاهین افتید.

بقیه در ص ۳

شناخت و واقع بینی در حل مشکلات

حمید قارگر

فعلاً جامعه ما دارد بطی رشد میکند. مخالفین دولت هر روز قوی شده میروند. حالات غم انگیز روح و روان مردم را زیر فشار قرار میدهد. دیدن هریک از آن، اشکهای انسان را سرا زیر میکند و داغ به دل میآورد. لیکن این همه دلخوری هانمیتواند راه برورفت از غمها باشد. ترا و مرا و همه غممد

سفر در تاریکی

فروشی، نان، و سبزی فروشی اشتغال دارند. هزارها انسان متعالم و پریشان، خمیده و خیمه نشین در داخل شهر "استدیوم کابل و خانه علم و فرهنگ"، بیوه زنان با یتیمان گرسنه و آغوش در کنار همه خیابان های شهر نشسته گدایی می کنند که حقیقتاً این حالت قلب هراتسان با وجدان را جریحه دار می سازد.

بلی! بیکاری قربانی بشماری را بویزه از میان اهل خرد و روشنفکران، مامورین سابقه و افسران حکومت گذشته گرفته است. بیکاری سلاح مهلك و کشنده است که بسیاری سلاح بدستان دیروز را که از صف جنگ خارج نموده، به دزدان، سارقین، چرسی ها، هیروئینی و میخواره تبدیل نموده است.

اگر به ارقام درشت و وحشتناک مصارف دولت

حییبی

بعدي سالهای طولانی به قلب خونین سرزمین خویش کابل عزیز که عطش دیدارش در عمق تار و پود وجدانم کشش و جاذبه یی دایمی داشت توفیق یافته سفری داشتم...

اما کاش آن مادر وطن را ندیده بودم، چون دیدارش بی آنکه نشاط آورد، سرپای خرد و وجدانم را چنان درهم گوید که تاکنون نمی توانم تعریفی شخصی ازین شکست ها و افت و خیزها دریابم، گاهی خود را در منتهای عجز و ناتوانی می یابم و گاهی با غرور به او می نگرم و کشورم را چون شیر بسته به زنجیری می بینم که بدور خود می پیچد و میغرد و برای فرزندان ناخلف اش که او را زولانیده اند نفرین می کند.

بلی با گذر ازین داستان مؤ جز، کابل دیگر تغییر قیافه داده است، آری لشکرزنده پوشان پابرنه، معلولین بی دست و پا، چهره های مغموم و متالم یتیمان و خردسالان که با مشقت با وسایل ابتدایی دست داشته شان به دست



خبرونه او گزارشونه

جلسه طرفداران نهضت میهنی در شهر لندن

به طرفداران ایجاد نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان در اروپا

بی نهایت خرسندیم که همایش شکوهمند و وسیع طرفداران پایه گذاری نهضت میهنی به تاریخ ۲۹ فبروری ۲۰۰۳ در شهر آرنهم هالند برگزار گردید.

پس از سکوت تلخی طی ده سال اخیر، تدویر این همایش در فضای وحدت و همبستگی کامل سرآغاز نیکی است در جهت بسیج همه نیروهای ملی و وطنپرست، روشنفکران مترقی، دموکرات و شخصیت های علمی و فرهنگی به خاطر دفاع از ارزش های دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشور و نجات مردم از فقر و بدبختی و عقب مانده گی قرون وسطایی که در جریان کار همایش بر آن تأکید صورت گرفت. زیرا درد مشترک، عمل مشترک و اتحاد نظر واحد را می طلبد و باعث تقویه و نشر دگرگی صفوف نهضت میهنی می گردد. مقدم بر همه زمان به تفکر نوین سیاسی ضرورت دارد که همایش آرنهم پاسخ منطقی و معقول به این اندیشه داد برپایه همین باور مصمم هستیم که نهضت میهنی در جهت ایجاد فضای تفاهم، اتحاد و اعتماد بین کلیه نیروهای ملی و مترقی کشور ما نقش برآورنده ایفا نموده و در جهت تحکیم صلح پایدار و سراسری، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و بازسازی کشور برپایه واقعیت های عینی جامعه ما گام های عملی گذاشته و همگام با تمام نیروهای مترقی کشور ما در این راستا تلاش های وطنپرستانه بی بخرج خواهد داد. هويت نهضت میهنی که در اهداف ملی و انسانی و دیدگاه های روشن آن بازتاب یافته است، مورد تأیید و پشتیبانی همه می باشد که ما نیز همبستگی کامل خویش را با آن ابراز داشته و در راه تحقق آن از هیچ نوع کار و تلاش مصرانه دریغ نخواهیم کرد.

یکی از موضوعات مبرم و درخور توجه سیاست نهضت میهنی در قبال حل مسأله ملی است که از جمله بهترین طرح های است که تاکنون درین خصوص ارائه گردیده است. بجاست که نهضت میهنی با در نظر داشت خصوصیات جامعه سنتی افغانستان طرح های مشخص تر منی بر تحقق دموکراسی و مردم سالاری ارائه داشته و در جلب هرچه بیشتر کنگله های بزرگ روشنفکران به دور نهضت فعالیت گسترده را دنبال ورزد، تا با توجه و اطمینان هرچه بیشتر، توده های زحمتکش جامعه ما از آن پذیرایی گرم به عمل آورده و در راه عملی ساختن آرمان های والای این نهضت فراگیر سهم خارق العاده مذبول دارند.

داکتر محراب الدین پکتیاوال و

محمد کبیر اختر

به نماینده گی از طرفداران

نهضت میهنی در باقاریا

بروز یکشنبه ۲۷ ماه جون سال جاری همایش باشکوه طرفداران نهضت میهنی در شهر لندن برگزار گردید.

این جلسه بوسیله آقای مقصود رحیمی شخصیت مصلح ملی افغانستان افتتاح شد. بعداً وی از محمد عارف عرفان تقاضا نمود تا کار جلسه را رهبری نماید. محمد عارف عرفان به حاضرین خیر مقدم گفته و در قسمتی از صحبت خویش افزود: جای بسا افتخار و شکران عظیم است که درست پس از یک دهه سکوت و نا امیدي امروز بار دیگر به حکم تاریخ ویا در نظر داشت رسالت بزرگ میهنی به حیث و آرسین وادامه دهندگان راه نهضت های روشنفکری در افغانستان بار دیگر درفش مبارزه بخاطر صلح آزادی دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی را به اهتزاز در آورده و همگام با چرخش تاریخ زمانه به پیش میرویم.

در نتیجه طغیان امواج مرگبار سیاسی در جهان منجمله کشور عزیزمان افغانستان طی یک دهه ای اخیر، مجموع نهاد های روشنفکری با تحمل ضربات خرد کننده دچار تشتت و پرا گندگی سیاسی شده و گروه ها، سازمان ها و نهاد های روشنفکری هیچ یک نتوانست تا به مقیاس انبوه پرابلم های کشور و نیاز زمان به تنهایی یک بدیل بزرگ سیاسی را که کانون تشکیل و همبستگی نیروهای ملی دموکراتیک و وطنپرست باشد ایجاد نماید. لذا نیرو های ترقی خواه و متحد گرای جامعه پیوسته از نبود و فقدان چنین نهاد فراگیر و وسیع که در بر گیرنده کلیه نظریات و گرایشات همسو می بود، رنج می بردند.

لذا برخی از نیروهای ملی دموکراتیک و وطنپرست، روشنفکران، گروه ها، سازمانها، و حلقهات معین سیاسی بیرون مرزی و درون مرزی دست به یک ابتکار عظیم سیاسی زده و ضمن یک گفتمان دامنه دار سیاسی، مذاکرات پیهم و تفاهمات لازم، درست یکنیم سال قبل طرحی را بوجود آوردند که در برگیرنده اهداف و تشکیل وسیع اقشار، گروه ها و لایه های اجتماعی و انعکاس دهنده مجموع ضرورت ها و نیاز های جامعه روشنفکری ما در امر مبارزات سیاسی و اجتماعی جهت تاسیس نظام دموکراسی و مردم سالاری، تأمین صلح واقعی در کشور، تأمین وحدت ملی، ترقی و عدالت اجتماعی باشد.

به منظور تکمیل و غنا بخشی هرچه بهتر طرح و تلفیق آن با ضروریات برخاسته از تحولات کشوری، منطقوی، و جهانی و ارزیابی رشد و گسترش آن در میان روشنفکران از جمله روشنفکران مقیم اروپا به تاریخ ۲۹ فبروری، همایش بزرگ طرفداران نهضت میهنی در شهر آرنهم کشور هالند به اشتراک بیش از ۵۰۰ تن از روشنفکران و نمایندگان گروه ها و سازمان های روشنفکری تدویر و ضمن تذکر از اقدامات انجام شده بار دیگر طرح را در معرض بحث قرار دادند و سخنرانان ضمن ارائه نظریات و پیشنهات دات سالم و سازنده حمایت کامل خویش را از آن اعلام نمودند. با ید خاطر نشان ساخت که روشنفکران لندن موازی با حصول طرح متذکره، فعالیت های سیاسی، گفتگوها و مذاکرات متعدد را در جهت تشکیل و همبستگی کامل نیرو های مترقی و وطنپرست افغان نستان مقیم لندن انجام داده اند که شستت امروزی ما به همین

سلسله، به منظور بحث بیشتر پیرامون طرح و راهیابی اتحاد و همبستگی سیاسی و ملی کلیه نیرو های تجدد گرا و ترقی پسند تدویر یافته است. بخصوص در شرایطی که کشور ما آماج تو طئه ها و دسائیس عناصر و افراد تروریست و بنیاد گرا قرار گرفته است و بیش از یک دهه بدترین ایام خویش را در زیر سایه ظلمت بربریت و وحشت سپری نموده است، بر تمام عناصر انسان دوست، ترقی خواه و عدالت پسند است تا نقش معین را در راه نجات کشور از کام بد بختی، فقر، بی عدالتی، بیچارگی و سلطه گرای افکار مزمن فوندمنتالیستی و تحجر گرای انجام دهند. لذا متیقین هستیم تا روشنفکران ملی و وطنپرست ما با اینکه در دنیای حجرت و بی وطنی بسر برده، پیوند های جدایی ناپذیر و وفا داری خویش را طور جا ودانه با مادر وطن حفظ و در راه سعادت و نجات آن از هیچنوع مساعی دریغ نخواهند نوزید.

بعداً اسدالله کشتمند گزارشی در مورد پیش زمینه های ایجاد و ماهیت و اهداف نهضت میهنی ارائه نموده افزود: ما در اینجا در کادر آمادگی برای ایجاد نهضت میهنی گردهم آمده ایم. لازم است در اینجا مختصر مروری بر پیش زمینه های وضع موجود در جهت ایجاد نهضت میهنی صورت گیرد: فعالیت های دوامدار بحث و تبادل نظر برای نزدیکی نظریات و طرح های مختلف در نیمه های سالهای ۱۹۹۹ در کشور هالند براه افتاد. بعد از تغییرات نامیمون سال ۱۹۹۲ در افغانستان این اولین اقدام جدی سرتاسری برای نزدیکی و تفاهم نیروهای ملی و دموکراتیک افغانستان و ایجاد یک سازمان سراسری سازگار با شرایط نوین تغییر یافته افغانستان و جهان بود. بدین ترتیب این جریان و تلاش های وابسته به آن که برای گرد هم آوردن نیروهای پراکنده روشنفکری و ترقیخواه افغانستان در کادر یک سازمان باز سیاسی صورت میگرفت بالاخره به اقدامات مشخص در تهیه و تدوین طرح نهضت فراگیر میهنی منتهی گردید. اینکه چرا این تلاشها در همان سالهای اول به نتیجه مشخص نیانجامید، دلیل آن را باید هم در رخوت و گیجی ناشی از شکست سال ۱۹۹۲ و سوالهای متعدد درباره علل و عوامل این شکست و تعیین مسئولیتهای مربوطه و ادامه بحثهای پراکنده و بی سرانجام دید و هم در وضع نامساعد ملی و بین المللی. حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در امریکا که ظاهراً به وسیله دوستان دیرینه خود امریکا انجام شد موجب آن گردید تا افغانستان یک بار دیگر در محراق توجه جهانی قرار بگیرد و باعث تغییراتی در افغانستان شد که همه درباره آن کم و بیش میدانیم. این وضع موجب آن گردید تا فضائی مناسب تر برای تحرکات سیاسی بعیان آید. اتفاقاً در همین اوضاع و احوال دیدار ها، تبادل نظر ها و تفاهمات میان عده ای از پیش کسوتان جنبش جب افغانستان وارد مراحل حساس تری از لحاظ بعیان آوردن نتایج ملموس و جدی، میشد و دیدار های افراد سرشناس مربوط به سازمانهای چپ، ملی و مترقی قبلی افغانستان بیشتر از پیش با امید و اریها انجام میشد. تغییر ناگهانی اوضاع جهانی و ملی در افغانستان باعث ایجاد تکانه جدیدی درین عرصه گردید. بقیه در ص ۱۹

بقیه از ص ۱ تفاهم بمشابه ...

حکومت به اصطلاح مجاهدین با رهنمایی مستقیم آریابان منطقه بی سیاست تفرقه انداز و حکومت کن را به خاطر حفظ بقای خود پیش ببرند و به تحریکات ملی، قومی، مذهبی و غیره دست زده و هموطنان ما را به رنگ و پوست، محل و منطقه، شمال و جنوب، شرق و غرب تقسیمات کردند. در حالی که سالیان دراز مردم ما، افغانستان را خانه، مشترک خود دانسته و با وجود نارسایی ها و کاستی های ملی و اجتماعی که زاده نظام های ارتجاعی می باشد در فضای برادری و دوستی زنده گی می کردند.

و به تعقیب آن دستاوردهای اقتصادی که در حقیقت حاصل زحمت و رنج زحمتکشان حساب شده مورد تاراج، چور و چپاول قرار داده و آنچه را چور توانستند در برابر دیده گان مردم شکستاندند و سوختاندند. تا اینکه زنده گی روزمره و عادی مردم از تحریک باز افتاده و کاملاً باز ایستد و جامعه به مرگ تدریجی و حتمی روپرو گردد.

موجز اینکه نفاق ملی، اقتصاد تا تهداب تخریب شده، فروپاشی اردوی ملی، تجاوز به عنعنات ملی و پستندیده مردم، شکستن و از بین بردن کلتور و فرهنگ مردمی، زرع، تولید و ازدیاد قاچاق مواد مخدره، زیرپا کردن نورم های ملی و بین المللی بشری، محروم نگهداشتن زنان از هرگونه فعالیت، قاچاق اطفال، دریدن و بریدن اعضای بدن آنها، رشوه ستانی، چوکی سالاری، زراندوزی، زورگویی، ظلم، ستم، بی عدالتی و ده ها و صدهای دیگر اینست دستاورد و پیامد حاکمیت جهادی و حامیان شان، که هنوز هم در قدرت هستند و چون مورچه های بی آزار خم در آبروی شان دیده نمی شود. این در حالی است که درین روزها یکی از سران جهادی یا پررویی و دیده درایی یادآور گردید که ما فقط چند کوچه کابل را تخریب کردیم. بلی، شهر کابل پایتخت باستانی، غرور و افتخار وطن را که در نتیجه جنگهای تنظیمی و قومی تخریب و بیخشی از آن را به گورستان میدل ساختند، به نظر آنها چند کوچه جلوه می کند. واقعاً وقاحتی بیشتر از این را نمی توان سراغ داشت!

اما این آقایون فراموش کرده اند که آنان نه تنها شهر کابل، شهرهای بزرگ و کوچک، بلکه دهات و قریه جات، راه هسا و سرکها، مزارع، کشتزارها، باغها، جنگلات، معادن و در یک حرف بود و نبود مردم مارانه تنها تخریب، بلکه از ریشه بیرون کردند.

و اما مرقف نیروهای چپ دموکراتیک بعد از سال ۱۹۹۲ با بقدرت رسیدن به اصطلاح مجاهدین و متعاقباً رژیم قرون وسطایی طالبان ضعیف گردیده و پراگندگی، از هم گسیختگی سیاسی و سازمانی در بین اعضای ح. د. خ. ا. (حزب وطن) و سایر نیروهای چپ و دموکراتیک عمیق گردید. فضای اختناق سیاسی و نظامی زمینه تحریک فعالینهای دموکراتیک و چپی را تحت تاثیر و سوال ل قرار داد. سوء تفاهم و سردرگمی در بین روشنفکران قوت گرفت. عده بی وطن را ترک کرده تا در گوشه بی از جهان یا مصونیت زنده گی کنند. تعداد کثیری در ایران و پاکستان بنام مهاجر یا حقارت و اهانت اخوند های ایرانی و نظامیان پاکستانی روپرو شدند. اما توده های عظیم عناصر ملی و وطنپرست و ترقی خواه در داخل باقیمانده و پیوسته شلاق تفنگ سالاران، بنیادگرایان و طالبان را میخوردند.

متأسفانه عده بی حوصله مندی شانرا زود از

دست دادند. تردد، تزلزل، پراگنده گی، تفرقه سیاسی، عدم اعتماد، صفوف فشرده حزب را از هم شکست. گفت و شنودهای غیر مفید، وارد کردن اتهامات، گله گذاری، قضاوت های قبل از وقت، روحیه تعرضی و انتقام جویی و حرکات نمایشی سبب شد تا موضوع اصلی از مسیر آن منحرف و پراپیچیده گی های زیاد گره بخورد و بغرنجتر گردد. همچنان با عجله نوزادهای سیاسی یا به عرصه سیاست گذاشتند، که در واقعیت امر به عهده گرفتن چنین مسولیت بزرگ و تاریخی بمشابه بار گران بالای شان های آنها سنگینی میگرد و می کند. این اوضاع و خلاء سیاسی آن مرحله مشکل جدی در نیز در برابر دیگر نیروهای ملی، چپ و دموکراتیک ایجاد کرد. آنها همزمان نتوانستند و قادر نشدند موضع، موضوع و زبان مشترک پیدا کنند. با اتخاذ موضعگیری برپایه خصومت های قبلی بعوض کنار آمدن، بعضی ها کنار رفتند و به جای دیالوگ، گفت و شنود به دفاع از خود و متهم ساختن دیگران یا رقیبای سیاسی حلقه را دروادر خود تنگ و تنگتر ساختند. که به خودی خود سبب شد تا صفوف نیروهای ملی و وطنپرست چپ و دموکراتیک ناتوان گردد و در نهایت امر از حضور فعال سیاسی در داخل و خارج محروم و به جزایر از هم متروک تبدیل گردد، تا اینکه حادثه یازده سپتامبر بار دیگر توجه جهانیان و خاصتاً امریکا را به سوی افغانستان معطوف کرد.

اینبار امریکا در چهره متحد القاعده و طالبان نه، بلکه در نقش مخالف آنان وارد صحنه گردید. زمانی امریکایان با جهادی ها، تروریست ها، القاعده و طالبان در سقوط جمهوری افغانستان تلاش بخرچ داد، با کمک های سرشار مالی و تسلیحاتی، سازمانهای سی، آی، ای، آی، اس، آی در براه انداختن توطئه های ضد ملی و ضد دموکراسی بمشابه دو روی یک سکه عمل نمودند، تا اینکه رژیم جمهوری افغانستان بنا بر عوامل معین داخلی، منظوقی و بین المللی سقوط کرد و آرمان دیرینه دشمنان آزادی و دموکراسی و یکپارچگی ملی و وطنی ما برآورده گردید.

اشتهاات تاریخی، گناه، خطا و لغزش های سیاسی امریکا و متحدین بین المللی آنها را در جنگ تحمیلی بر علیه حاکمیت مردمی و دموکراتیک نمی توان نادیده گرفت و آنرا فراموش کرد. اسناد و شواهد به اثبات میرساند که چه دسایس شوم و جنایت بار بر علیه وطن و مردم، آزادی، تمامیت ارضی و استقلال افغانستان پلان میشد و عملی می گردید. شعار های آزادی و دموکراسی کلمات نمایشی بیش نبود و نیست.

مداخله نظامی امریکا و برچیدن گلیم القاعده و طالبان، تدویر کنفرانس بن، تشکیل حکومت عبوری و بعداً انتقالی، تدویر لویه جرگه ها فضای جدید سیاسی را ایجاد کرد و سرخط افغانستان و آینده آن یک بار دیگر در سرخط اخبار و اجداد روز مطرح گردید. امید های جدید به دلها راه یافت، با اوضاع رقتبار و آسف انگیز دیروز ترمیم و مرحمی بالای زخم های خونین مردم گذاشته شود. اما دیری نگذشته بود که این امیدها به یاس مبدل گردید. آنچه که مردم ما، روشنفکران و مجامع بین المللی انتظار داشتند برخلاف توقع و انتظار شان سیر تحولات سیاسی و اجتماعی برعکس دنبال گردید که یکبار دیگر بر عدم موجودیت استراتژی مشخص و روشن گرداننده گان مسایل افغانستان در قبال بهبود اوضاع سیاسی کشور ما صحنه می گذارد. همانسانی که امریکا بدون مدنظر داشتن تجارب تلخ

گذشته با شتاب و عجله دست بکار شده و تنظیم ها، اشخاص و تفنگ سالاران معلوم الحال را دوباره از پرتگاه نیستی نجات داده و به آنان نه تنها زنده گی دوباره بخشید، بلکه برای خود نیز درد سر خرید! با وصف آنکه مردم نه تنها از دیدن آنان، بلکه از شنیدن نام آنها تنفر داشتند و بیزار بودند.

اما قسمی که دیده میشود امروز نیز با وجود تبلیغات وسیع از کانال های مختلف و از طریق حامیان بین المللی آن در خصوص حکومت کابل، ۵۰ وزهم خلاء سیاسی که چند سال قبل در کشور بوجود آمده بود پیر نگردیده و درزها و خلاءهای جدید و عمیق تر در ساحات مختلف ایجاد گردیده است.

تردد، شتابزدگی، سردرگمی و بی باوری سیاسی و شب خیمه بازی ها بر دشواری اوضاع سیاسی کشور ما افزوده است. زدوبندهای پشت پرده و عملی برخلاف پیش بینی طراحان، به اعتبار حکومت کابل صدمه وارد نموده و آنرا در داخل و خارج بی اعتبارتر گردانید.

این نگرانی اکنون در بین جامعه افزایش یافته است که با وصف مصارف گزاف نظامی، سیاسی و مالی اوضاع کشور ما در شرایط کنونی و در آینده نیز شکستنده به نظر می رسد. نبود وحدت ملی، عدم تحریک در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و بازسازی کشور، پدیدیده مزمن بیکاری سراسری، تفنگ سالاری، رشوه ستانی، علنی، ازدیاد تولید و قاچاق مواد مخدر، نبود امنیت و مصونیت برای کارکنان ادارات مختلف خارجی، تشدید فعالیت جنگی القاعده و طالبان، در نهایت بی باوری مردم در ناکامی و پاماندگی حکومت کابل عواملی اند که دال بر ناتوانی سیاست بین المللی در خصوص کشور ما می کند.

معاملات و زدوبندهای اخیر، تقسیمات چوکی و قدرت با سران تنظیم ها و قوماندانان نمایانگر آنست که حکومت کابل و حامیان او در گرو تفنگ سالاران قرار دارند. چنانچه عدم حمایت مجامع بین المللی، شک و تردید کارمندان ملل متحد، نگرانی از تخلفات صریح در همه عرصه ها امید و اعتقاد همه را به یاس و ناامیدی مبدل ساخته است و قانونیت و مشروعیت حکومت کابل و انتخابات قریب الوقوع ریاست جمهوری و پارلمان را جذاً تحت سوال قرار داده است. تجارب تلخ گذشته و بخصوص دهه ای اخیر درس های آموزنده و سازنده بی برای نیروهای ملی و دموکراتیک داد. باید اعتراف کرد که مسولیت نیروهای چپ و دموکراتیک و در مجموع قشر روشنفکر در قبال کاستی های گذشته اندک نیست. جاه طلبی روشنفکری، کوتاه نظری، رقابت های غیر مشروع و جناحی سبب گردید تا صفوف نیروهای مترقی از هم بپاشد و نتوانند چون دژ استواری در برابر ارتجاع و بنیادگرایی مقاومت نموده و سد محکمی در ایجاد نمایند. با صراحت باید اعتراف کرد که ما نتوانستیم از میراث مبارزات گذشته و این اصانت تاریخی با شایستگی حفاظت نموده و دفاع نماییم. سهل انگاری و غفلت سیاسی نیروهای چپی، فرصت داد تا بنیادگرایان و عقب گرایان بالای اوضاع تسلط کامل یافته و کاروان دموکراسی، ترقی و پیشرفت را متوقف سازند.

اما جای مسرت است که در این اواخر در نتیجه دقت و درایت سیاسی، ترکیب منطقی احساسات و تعقل و عمدتاً درس از تجارب دور و نزدیک، اعضای ح. د. خ. ا. (حزب وطن) و سایر نیروهای چپ و دموکراتیک معتقد گردیدند

تلاش برای گسترش تفاهم و یکدلی میان نیروهای وطنپرست و ترقی خواه

محمد عوض نسی زاده

از آنجایی که کشور عزیز ما افغانستان شرایط حاضر مرحله حساس و دشواری را عبور می نماید بحران سیاسی و نظامی در درون دولت و جامعه بخاطر تسلط حاکمیت سیاسی در کشور تداوم یافته است که تا هنوز راه حل منطقی و معقول جهت دستیابی برای صلح و ثبات بپار نیآورده و برای آینده نیز کدام چشم انداز روشن و شفاف به نظر نمی آید. با تأسف نیروها و افرادی در داخل دولت وجود دارند که هنوز هم بالای نظریات و اندیشه های تنگ و محدود افراط گری اسلامی، برتری جویی قومی و تنگ نظری های ملی، زبانی و مذهبی خویش پافشاری دارند و می خواهند زیر پوشش ظاهری شعار دموکراسی موجودیت خود را بالای مردم افغانستان تحمیل نمایند. گرچه اکنون در افغانستان و جهان اوضاع و شرایط سیاسی از ریشه تغییر نموده و همه افراد جامعه، ما تجارب غنی و ارزشمند سیاسی کسب نموده و مجال آنرا به هیچ فردی نخواهند داد تا به سرنوشت سیاسی آنان بازی نماید، و با پیش کشیدن شعارهای عوام فریبانه خود را در بین مردم حامی دموکراسی بیندارند. این افراد باید بدانند که وقت امتیاز دادن ها و معامله گری های سیاسی سپری گردیده است. مردم ما بیش از این استبداد سیاسی و نظامی را تحمل نخواهند کرد، زیرا مردم ما در شرایط کنونی استعداد آنرا دارند و دیگر مایل نیستند که حقوق حقه سیاسی شان بحیث تحفه از طرف دیگران برای شان داده شود، و به خوبی میدانند که همه اقوام کشور بصورت برابر و مساوی در پهلوی یکدیگر از حقوق و امتیازات مساوی برخوردار اند و هر یک در همه امور زنده گی اعم از سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی سهم شایسته و مناسب خود را طور مساوی بدون کدام تبعیض ایفا نمایند. گرچه در اوضاع جاری افغانستان، جامعه ما به انقطاب فکری و ملی مصاب است، باید برخورد سیاسی را برپایه حاکمیت مردم، آزادی بیان و عقیده، پلورالیزم سیاسی و کثرت گرایی بنیاد گذاشت. نه برگزیده های منفی سیاسی، که خوشبختانه اکثریت مردم کشور ما برداشت و استنباط واقعگرایانه و عینی خود را از گذشته همه سازمانها و شخصیت های سیاسی بخوبی باخود دارند و درین باره قضاوت منصفانه و عادلانه خواهد نمود. حل مسأله ملی در کشور برخورد واقعیتناهنه و عینی ربا در نظر داشت خصوصیات قومی، زبانی و ساختار ملی افغانستان می طلبد، که نباید گرایش های برتری جویی قومی را با احساس دادخواهانه و تأمین حقوق مساوی ملی تمام ملت ها و اقوام کشور یکسان تلقی کرد. عدالت ملی و نص صریح دموکراسی حکم می نماید که همه شهروندان افغانستان صرف نظر از ملیت، منطقه، مذهب و زبان در برابر قانون برابر بوده و دارای حقوق و وظایف مساوی می باشند. نیروهای دگراندیش و روشنفکران کشور نباید تابع هیچگونه مرزبندی های ملی، زبانی مذهبی و جنسی و یا تنگ نظری های توان برانداز سازمانی و ایدئالوژیک قرار گیرند و باید از هرگونه استفاده سوء از احساسات برتری جویی قومی و تنگ نظری های زبانی پرهیز نمایند.

متناسب با تغییراتی که در افغانستان و جهان پدید آمده است، ضرورت بازنگری ساختارهای فکری را در میان روشنفکران و شخصیت های سیاسی کشور امر اجتناب ناپذیر ساخته است، که باید نتیجه گیری های دقیق سیاسی از اوضاع کشور بعمل آید و پیوند منطقی میان مواضع مشترک و باهم نزدیک سازمان ها و شخصیت های سیاسی برجسته شود و پایه های اساسی ساختاری و فکری آنرا دفاع از منافع ملی و مصالح علیای افغانستان تشکیل بدهد و واقعیت های جدید سیاسی و جریانات فکری برخاسته از دیدگاه نوین را مدنظر گرفته و پیوند منطقی و دقیق میان گذشته و حال و تلفیق آن با شرایط مشخص و موجود را در کشور تأمین کرد.

در شرایط کنونی افغانستان ضرورت اتحاد نظر و عمل میان سازمانها، شخصیت ها، فعالان سیاسی و نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه در داخل و خارج بیش از هر زمان دیگر احساس جدی بشمار می آید، که باید جهت برچیدن همه اختلافات فکری، عقیدتی و سلیقوی بدور هم جمع شده و ازین تجربه تلخ که هیچ نیرو و سازمانی به تنهایی از عهده کار موثری برآمده نمی تواند درس گرفت و با تفاهم و یکدلی به مذاکرات سازنده و تفاهم پرداخت و پرده های تعصب ایدئالوژیک، قومی، بی باوری، خودمحوری و بلندپروازی های بی حاصل را کنار گذاشت و بخاطر وطن و نجات مردم آن به کار و مبارزه مشترک سیاسی پرداخت و سهم شایسته خود را در مبارزات مسالمت آمیز و ترقی خواهانه برای برقراری صلح، امنیت، دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی اداء نمود.

چنانچه طرفداران نهضت میهنی جهت بحث و تبادل نظر بالای طرح خطوط اساسی فکری نهضت، بیشتر از پنجصد تن از کشورهای اروپایی در ۲۹ ماه فیبروری سال روان در شهر آنهم هائلند گردآمده بودند و طرح مذکور را مورد بررسی همه جانبه قرار دادند، که از میان اشتراک کننده گان به تعداد ۷۴ نفر در کمیسیون تدارک و تفاهم انتخاب گردید تا به زودترین فرصت باهمه گرایش ها، اندیشه ها، گروه های سیاسی، فرهنگی، شخصیت های سیاسی و دیگر آزاداندیشان، در باره وحدت سراسری و ایجاد نهضت فراگیر سیاسی بخاطر ختم بحران وحدت ملی، حفظ وطن آزاد و نظام دموکراسی واقعی گام های عملی و استوار بردارند.

در نهضت میهنی حق فعالیت مشترک بدون تبعیض برای تمام نیروها و شخصیت های سیاسی و طیف وسیعی از لایه های اجتماعی کشور مامساعد بوده و باید همه اقشار، احزاب، گروه ها، شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در داخل و خارج کشور به این فراخوان طرفداران نهضت لبیک گفته و در امر ایجاد آن سهم قابل ملاحظه گرفته و با موجودیت شان در نهضت میهنی به تقویه پایه های اجتماعی آن بپردازند. طوری که در طرح خطوط فکری نهضت فراگیر سیاسی گفته شده است: «ن باید هدف از احیای هیچ یک از احزاب و یا سازمانهای سیاسی که در سالهای اخیر با برنامه ها، آئین نامه ها، ایدئالوژی ها و سیاست های

ابراز تسلیت

با تأسف اطلاع حاصل نمودیم که بانو زرین عظیمی، خانم محترم محمدنسی عظیمی بدروه حیات گشته است. ((مشعل)) مراتب تسلیت و تأثرات تمیق و قلبی خویش را به محترم محمدنسی عظیمی، بازمانده گان، اقارب و دوستان نزدیک متوفای ابراز داشته و به روح مرهومه انصاف دعا می دارد.

خویش متناسب با آن شرایط، فعالیت می کردند باشد. با در نظر داشت اوضاع جدید بوجود آمده در کشور، اشتراک همه جانبه و وسیع، گروه ها، محافل، فعالان سیاسی و گرایش های مختلف در یک سازمان واحد می تواند این نهاد را خصلت فراگیر سیاسی بدهد. البته هیچ نیروی به تنهایی قدرت حل مسایل حاد کشور را ندارند، باید طرفداران نهضت فراگیر سیاسی از محدوده احزاب و گروه های کوچک سیاسی و حلقات تنگ محفلی دیروز خود را بیرون کشیده و شامل طیف های وسیع از سازمانها، محافل، شخصیت های سیاسی و ملی کشور سازند، مذاکرات سازنده، روابط فعال و اقتاعی را با مجموع نیروهای صلح طلب، طرفدار دموکراسی و وطنپرست برای دسترسی بیک نهضت فراگیر سیاسی به پیش برد. احساس مسولیت در برابر هست و بود وطن همه ما را مکلف می سازد که مرزبندی های مصنوعی ناشی از مسایل قومی، گروهی محفلی و بیماری های به میراث مانده از گذشته را با قاطعیت کنار گذاشته و نظر به خواست زمان باید همصدا با سایر نیروهای آگاه و متعهد میهن بخاطر سرنوشت کشور و مردم آن زبان مشترک با دیگران پیدا کرد. گذشته احزاب چپ با همه فراز و نشیب های که داشت تاریخ بر آن قضاوت خواهد نمود، درین شکی نیست که آن برهه، تاریخی مدرسه از آموزش تجارب سیاسی و سازمانی بوده است. توجه به گذشته نه به عنوان حساب گیری و حساب دهی نوع محاکماتی آن، بلکه در کارگیری تجارب مثبت و غنی آن به سود امروز و فردای وطن ما حتمی است.

بنابا بخاطر غناماندی هرچه بیشتر نهضت میهنی باید با حوصله مندی سیاسی، هوشیاری و دقت جهت تفاهم روابط فعال و اقتاعی را باید با تمام گروه های سیاسی در داخل و خارج کشور با پیگیری و استواری به پیش برد.

عزيز احمد خوارمل

د تاريخ په شاهدت پوره يوه پيړۍ كيري چې زموږ گران هيواد افغانستان دنړۍ دستور و قدرتمند و هيوادونو در قابتونو اوسپاليو دگر گرځيدلي دي

وروسته پاته افغانستان په ستره لوبه يا (بازی بزرگ) کې؟

رامنځته شې دامريکې دولت کوم هغه د تيلو او طبيعي گازو دولتي اوليکي پلان، چې دافغانستان دلاري وياکستان ته

اودهغه ځايه دي دهندوسمندر ته وغزول شي بيله کومو مانعونه چې دنورو غربي هيوادونو لاس ته ورسيري دامريکې په تصرف کې قرار ولري جدي توجه او کنترول يې دخان دنده گنلي دي. نودروسي دولت هم وروسته د يوه سياسي اواقتصادي بحرانه اوس ډير زيار او کوشش کوي ترڅو دمنځني اسيا د تيلو او طبيعي گازو صادراتو ته دولتي او ليکو غزول او تيرو د خپلي خاورې دلاري ترخيل کنترول لاندې راوړي، ايران، ترکيه اوياکستان هم دخپلومنافعيو او گټو په نظر کې نيولوسره هم د تيلو او طبيعي گازو دولتي اودليکو د پوروزو پسر په خپل منځ کې دا اوس په رقابت سره ليکاه اوخته دي. اوبه عين حال کې اروپايي امپريالستي هيوادونه هم دخپل نفوذ د پراختيا د پاره په سيمي کې دامريکې سره په رقابت اخته دي اوځني وختونه دامريکې د منافعيسره په ټکر کې هم واقع کيږي همدارنگه په تيره لسيزه کې د تيلو او نفتو کمپانيونو دې دگر چا پري نه د تيلو دولتي اوليکو د غزولو د پاره د مبارزې ډگر ته راووتلي دي. په پای کې غواړم ووايم چې دافغانستان بدې ستره لوبه او بازي بزرگ کې دې ثباتي، په افغانستان کې د ترهگري د مرکزونو جوړه ول د فنانسيو کلامي گروپونو ((جهادي او طالبی))، د لویو تيلو او پايحاده ول داهم يودامپرياليزم دخارجي پلانونو په ستر منظم پلان وو. او داسلامي احزابو او بانډونو ترمنځ خونړي جگړې، د قوماندانان سالارانو، تويک سالارانو روزل او ددوی سره هر ډول مادي اومعنوي مرستې اودوی ته شهرت کول اود گاونډيو هيوادونو اود سيمي دنورو هيوادونو لاس وهني دافغانستان په خاوره اوداخلې چارو کې ډيره ستره بهانه اويوي نوي استراتيژي دامريکې امپرياليزم ته پلاس ورغې ترڅو دې سيمي کښې خپل استعاري اواستثمري اهداف اوموخي لاهم نور غښتلي اوشه تره ترسره کړي اود خپلومنافعيو او گټو د لاس ته راوړلو په خاطر دنورو هيوادونو او اولسونو منافع او گټې تر پيسولاندې کړي اوبه قهر او غضب سره يې دمنځه يوسي چې په اوسني حالاتو کې ښه مثالونه يې عراق، افغانستان اودنړۍ نورو هيوادونه اوسيمي دي. /

شواو افغانستان په يو نوي تاريخي پروا کې قرار ونيو چې دغه تاريخي پروا په استعماري اونيمه فيوداليزم باندې مشخص کيدې، انگريزي ښکيلاک گرو دولت دافغانستان دشمالې گاونډي د انقلابي تحولاتو نه ډيره پرېشانه سول اوبه دنيجه کښې و خپل مذبوحانه غير انساني او خصمانه اعمالو ته دافغانستان دنيلو او ترخيل استعمار لاندې دراوستلو د پاره زيار او تلاش يې لاهم زيات کړل که څه هم انگريزي امپراطوري کاسلا د سقوط اولده منځه تللو پورته را تردي سوي وو، مگر دغه مسله دامريکې دامپرياليزم د قدرت اخيستلو تحت الشعاع قرار ونيو د پنځوسمې لسيزې په اواسطو کې کله چې دهغه وخت دشوروي اتحاديه حزبې اودولتي امورو کې سترتغييرات رامنځته شول اود گاونډي افغانستان په هکله دشوروي دوخت دولت هم په ستره لوبه (بازی بزرگ) کې ورگډ شو، اوبه اوياومي ميلادي لسيزې کې کله چې دشوروي اتحاد او امريکې اودامريکې دغربي متحدينو ترمنځ رقابتونه اوشخړي دنړۍ د ډيرو برخو کنترول پسر باندې زيات شول اودا سيالي اورقابتونه ډير رشد اوتوسعه يې وموندل اوهم ډير حادثول، روسانو اقتصادي اهرمونه يې په کار واچول اود ۱۹۵۶ ميلادي کاله بيا تر ۱۹۷۳ م کال پوري نږدې درې (۳) ميلارده ډالره اقتصادي اونظامي مرستې يې دافغانستان سره وکړل اودروسيي د هيواد ستره سترا تيژيکه موخه هم دلاري خلاصول وو، کوم چې دافغانستان دلوري خان به دهندلوي وچې، (ازاده اوگرمو واوبو) اود خليج وسمندر ته رسوي، مگر دروسانو دغه موخي چې وچو اسيا او دهند د سمندرو گرمه واويونه دخان رسولي لان اوپروگرام وو د ماتي سره مخامخ شونو ياروسي د خپل منظم پلان دمخي دمنځني اسيا ستراتيژيک او جيوپولتيک اهمت ته يې زيار راواړه ول او تر هر څه يې مخکې ددې سيمو د تيلو او طبيعي ستري زريعي اومنابعي يې خپل هيواد ته دپام وړوباله اوبدي منځ کې دامريکې د دولت سره يې تضادونه لاور هم شدت پيدا کړل، ځکه تيل او طبيعي گاز تر تيل هروخت نه دا اوس يولوي مصرفي مواد د غارت کولو د پاره دي اوبه اوسني مهال کې استراتيژيکه منبعه ده چې کنترول پردغه استراتيژيکو منابعو باندې د دوو سترو قدرتونو ترمنځ د شديداو اختلافاتو او کړکيچونو سبب هم گرځيدلي شي، اودا اوس دامريکې امپرياليزم داهسي يوسياست يې ددغو منابعو د تصرف اولاس ته راوستلو د پاره يې اختيار کړي دي ترڅو دروسيي دولت نفوذ او قدرت پردغوسيمو اومنابعيو باندې دمنځه يوسي اودروسيي پرځای بخان پردغوسيمو اومنابعيو باندې برلاسه کړي اودروسيي انحصار په سيمه کې بيخي دمنځه يوسي اودخان په گټه په منځني اسيا اود فارس په خليج کې يوسترالترناتيف اويوتانسيل دنفتو او طبيعي گازو پزر زيمو اود انرژي د تامينول د پاره رامنځته کړي ترڅو دامريکې امپرياليزم خپل نړيوال دريځ اوموقعيت لاور هم غښتلي اوتينگ کړي، اودا دامريکې ستره سترا تيژي بدې سيمو کښې اوبه نړيوال کچه با ارزښته گليدي اړخونه وه، چې روسيه دي بل ځل ديوستروقت اورقيب په توگه په سيمه کې

اوددغو هيوادونو در قابتونو، سياليو، کشمکشونو اود توطيويو ترڅ کې زموږ هيواد زوبل اود زياتو يرايلمنو اومشکلاتوسره مخامخ اود ډيرو سترو پرمختگونو نه وروسته پاته شويدي. ستره لوبه (بازی بزرگ) لمړې ځل دنوولسمې ۱۹ ادي پيړۍ په لمړني پروا کې دانگليس (انگريزي) امپرياليزم اودروسيي دتاري دولت ترمنځ دشديداو اختلافاتو اود پښتو په بهير کې رامنځته شو اوددې اختلافاتو اود دښمني گانواصلي موخه يې زموږ تاريخي هيواد وو، چې دهغه وخت دا سترو هيوادونو غوښتل ترخيل استعماري اواستثمري تسلط او کنترول لاندې يې راولي اوبدي هکله ددوي دغه اختلافات، تضادونه او کشمکشونه چې زموږ د هيواد د تصرف او ترخيل کنترول، قدرت او لاس لاندي راوستلو په سر رامنځ ته شيد ((ستري لوبي يا بازي بزرگ)) په نامه وبلل شول، ځکه تاريخي افغانستان د يوې لوري نه (وردروازه) وه دمنځني اسيا او هيوادونو ته، دبلي لوري نه دهندولوي وچې اود ازا د اواوگرمو اوبو، سمندر ته يې لاره پرانستې وه، چې د پير پخوا انگليسان اوبه خاصه توگه روسان دغه سمندر ته درسيدلويه نسبت له همدې لاري نه ډير علاقمند، په طمع اواميد کې وو. زموږ گران هيواد افغانستان خوځلي دخارجيانو لخوا په خاصه توگه دانگريزي (انگليسي) استعمار گرو او ښکيلاک گرو دولت د تيروي اوتجاوز لاندې راغلي وو خو لمړې ځل د هيواد پلازمينه يا تخت) کابل په ۱۸۳۹ ميلادي کال کې دروسيي ددولت سره دمخالفتونو اواو اختلافاتو په سبب دانگريزانو (انگليسانو) تر تسلط اوشغال لاندې راغي؟ مگر زموږ پښتن، تورزن او ميري اولسونه په درو (۳) تاريخي جگړو کې زموږ د هيواد د دښمنانو ته يې د ملي يوالي او ملي تړون په روحې سره غاښ ماتوونکي، دردونکي اوتباه کوونکي ماتي ورکړل انگليسان يې دتورو اوسيلواو د افغاني بيت او ميرانې په زور د هيواد نه وشړل چې تر دا اوسه لاهم دانگريزانو دندي هيرسوي، دغه د ميرانې اوسرشنه ستره مبارزه ډير غلگرو و او پرضد وياړمن برياليتونه زموږ د شرافتمندو او غير تمنوا اولسونو او ورونو مليت ونويه ډيرو سترو قربانيو اوسرشنه نوسره لاس ته راغلل او ميري خلك او اولسونه وکولای شول چې خپل سپڅلي خاوره، هيواد اودهغه اولسونه اواستقلال داستعمار گرو او ښکيلاک گرو نه خلاص کړي. پسله دلمرې نړيوالې جگړې نه کله چې دروسيي په هيواد کې په ۱۹۱۷ ميلادي کال کې انقلابي تحولات رامنځته شول اوبه هغه هيواد کې ديوې نوي نظام جوړښت کښيښودل سول له هغه نه وروسته زموږ خلك، اولسونه او ورونه مليتونه په ملي يوالي اود ملي تړون دروحې په درلودلو سره سم دريمه ضد استعماري اوضداستثمري جگړه دانگريزانو (انگليسانو) په مقابل کې په ډير زړه ورتوب سره پيل کړل او په نتيجه کې يې زموږ گران هيواد افغانستان اودهغه شريف خلك او اولسونه د ښکيلاک گرو نه خلاص او هيوادمو ازا دشواو افغانستان آزادې اواستقلال د امان الله خان لخوا اعلان

تذکر ضروری
شماره هذا به صورت استثنایي در بیست رویه به چاپ رسیده است.

دیدگاه های در باره، بازسازی

نوشته عبدالرزاق رحی

گاهی که اندیشه های شفاف انسانی در دل تجربه های تلخ جوهر تاریخ و در بطن دردالود سرنوشت به گونه موجودیت خود را به نمایش گذاشته است، تا دریچه آسایشگاه های زنده گی نوین را با کلید بینش های اخلاقی سالم بروی مردمان و نسل های آینده آن بگشایند. غلامان درگاه ارتجاع و شیاطین مادر زاد زمانه با پخش و اشاعه گرایش های بدنام توپنه و دیسیسه در مسیر چشمه های جوشان اراده آن بذر شور و نفاق راریخته و در ایجاد زمینه های خشن تنش های ملی و مذهبی - سیاسی و ایدیالوژیک نقش ابلیس صفتانه خود را ادا کرده اند. که در نتیجه آن تعمیل و انطباق اندیشه های بزرگ استقلال طلبانه و خیزش های فکری مقاومت و گریز از مدارهای سنتی وابستگی ها به بن بست های طویل المدت مواجه گردیده اند و پیرویه جوشش های ملی و تاریخی در مقیاس فاجعه های هستی برانداز از هم پاشیده است.

بی ثباتی های سیاسی و اجتماعی، آواره گی، وطن بدوشی، فقر و گرسنگی، پامال شدن بی رحمانه، ارزش ها و نورم های حقوق انسان تکفیر بازنگری ها و دگراندیشی ها، تحریم و سانسور تحرکات سیاسی و اجتماعی تعریف های اند که توالی و تسلسل بی شرمانه آن کلیت بحران پیچیده سیاسی را در افغانستان نشان می دهد.

زنده گی در کشور بلاکشیده ما مفهوم یک تراژیدی ریشه دار تاریخی را تمثیل می کند که سناریوی آن بدست بازیگران پر قدرت زمانه نگارش می یابد.

آنهايي که هیولای فاشیزم قاره بی را سمت و سو می دهند تا در یک چشم برهم زدن قاره ها را پشت سر گذارند، اقیانوس ها را چون باد های سبک بالی پیمایند، حدود و گستره اخلاق انسانی و معیارهای فرهنگ همزیستی را لگدمال کرده و در آن سوی سواحل آرام خواب های طلایی تجاوز خیمه برافرازند.

توقف ها و سکوت های مرگبار قبل از وقت در گذرگاه های حوادث دردناک، گستردگی ابعاد ویرانی های جنگ فرسایشی اشاعه فرهنگ ستم پیمایی، دور زدن های سنت گرایانه در مدارهای سیاست و مذهب و تقابل این دو در بستر تمرین های خام و تجربه ناشده و بیگانه با جوهر فرهنگی جامعه در یکطرف، پهلو زدن های هستی برانداز سیاسی که بی اعتمادی ها، بی مروتی ها و خیانت های پنهان و آشکار را در قبال داشت، از سوی دگر ملت و مردمان آزاده آنها در کام تلخ شکنجه گاه تاریخ قرار داد. فرهنگ از هم گسیخته همزیستی منطقه بی که محصول تداوم پالیسی نادرست در قبال عادی شدن اوضاع در منطقه و افغانستان می باشد توانایی محارک کردن تسلسل ناهنجار فروپاشیدگی های سیاسی و اجتماعی را از دست داده است. ابر قدرت ها هر کدام نسخه های استراتژییک خود را در بستر اصطلاح "عیادت" تحویز می فرمایند.

انها که تجاوز و مداخله را بخشی از مشروعیت های اخلاقی خویش می دانند، سرکوب ملت ها برای آنان مفهوم سرگرمی های سیاسی را دارد که در نتیجه آن گله های انسانی گاهی به جان هم می افتند و زمانی لگدمال و ستم کوب می

گردند و گاهی هم یار و دیار شان را در تحت يك اجبار تلخ ترك می کنند.

ملتی که جلال و تکبر خدایان زور و توپنه را در استوای جغرافیای مغرور خویش شکسته و بریاد داده است و ملتی که در مسیر چشمه های جوشان اراده آن دست های بی مروتی بذرهای ناامیدی را کاشته اند و بکارت سریلند غرورش را در روسپی خانه های معاملات سیاسی ناچوانمردانه به نمایش گذاشته اند. اینک باز دگر در دیدار های غمناک مرگ را چون تجربه غم انگیزی بدست می ساید و باز هم شکنجه پنهان سکوت بر او تحمیل می گردد.

اگر سعادت توصل به آن لحظه موعود است که انسان در گستره ایدیال های خویش به تأمین حداکثر نیازمندی های فردی و اجتماعی - روحی و جسمی دست می یابد چنین شاتسی در امتداد تاریخ برای این ملت سخت محدود و گذرا بوده است. گلوئی آزادی های این سرزمین بارها در زیر فشار پنجه های فاتحان و جنگجویان دردهای جانفرسا را تحمل کرده است. استعمارگران بارها ستاره های بخت خود را در دل آسمان غم انگیز این ملت به تماشا نهشته اند. ادل واقعیت اینست که افغانستان را بدون درک انسان آن نمی توان شناخت. انسانی که با قامت افراشته ولی سخت دردبار و غم آلود زهر تمام تجربه های تلخ زنده گی را چشیده است. انسانی که آمیزه از شکنجه و مقاومت و مظهر برهنه انتقام جویی های سرنوشت است. انسانی که پا به پای شکنجه های جان فرسا پله های زنده گی غم انگیز را طی می کند.

انسانی که سکوت را چون شکنجه پنهانی تحمل می کند، اما ضمیر بیدار او همیشه امیدهای بزرگی را در خویش می پروراند، اما با دریغ که این امیدها پیوسته در گرداب های سرگردان سیاست چون زورق شکسته راه نجات نداشته است.

تفکرات و اندیشه ها چنان در هاله از قیودات صنفی و تعصبات سیاسی و ایدیالوژیک محصور گردیده اند که ایدیال های انسانی نمی توانند به ساده گی قامت بلند نمایند.

محدودیت های دیدگاهی و نگرش های تک بعدی به واقعیت های زنده گی، سنت گرایی های ایدیالوژیک و مذهب گرایی های سیاسی پیوسته در پیرویه تکامل و شکل گیری خطوط فکری نهضت ها فاجعه بار بوده اند. غیر انطباقی بودن ایدیال ها از همین تناقضات منشأ گرفته است.

به عقیده من در محور هر دیدگاه سیاسی و اجتماعی باید انسان منحیت مهره در حال حرکت و منحیت آمیزه از حقیقت و باور در حال تکاپو باشد. انسانی که آینده نودببخش را در آغوش می پروراند. آینده که روشنگر بعد پرتور زنده گی الوده آدمی است.

دیدگاه ها را در واقعیت ها و واقعیت ها را در دیدگاه ها باید جستجو کرد، و این رابطه ایست که در سرشت تاریخ بشریت وجود داشته است. هر دیدگاهی می تواند در مراحل مختلف رشد و تکامل خود در حدود واقعیت های مختلف از نظر زمانی تجلی نماید.

دیدگاه های که فاجعه بر انگیز بوده اند، اسباب و عوامل گسیختگی های سیاسی و اجتماعی را به بار آورده اند، نمی توانند به عامل ترمیم و انسجام این گسیخته گی ها بکار برده شوند.

وقتی آسیا و پدیده های محیط مبارزه سیاسی عوض می گردد لازم است دیدگاه های جدید بر مبنای نگرش های جدید و برداشت های صمیمی و صادقانه عرض اندام نمایند. این يك تناسب علمی و تاریخی است که برهم خوردن آن

باعث ایجاد بحران های عمیق در تاریخ جوامع بشری گردیده است.

افغانستان کشور است که معضل های اجتماعی آن در نتیجه بحران های عمیق سیاسی و اجتماعی و تضادم گرایش ها سخت حساس و آسیب پذیر شده است. و بدنه دیدگاه های عاریتی بر آن تحمیل گردیده و در نتیجه رویارویی مزاج های متنوع به صحنه، پر هنگامه، تشنج در منطقه مبدل شده است.

در گستره سیاسی امروز افغانستان ما به يك ازدحام و آشفتگی سیاسی روبرو هستیم. آنچه بی سروسامان مزاج ها، نگرش ها و برداشت ها در شرایط تحمیل دیدگاه های عاریتی معضل های روابط سیاسی و اجتماعی را سخت آسیب پذیر ساخته است. پروپلم های امروز در صحنه سیاست، اجتماع و اقتصاد جامعه ما ناشی از تراکم غیر طبیعی دیدگاه ها و تضادم آن ها در بستر تجربه های زنده گی است.

گرچه تضاد های فکری و گرایش آنها می تواند چراغ سبزی فرا راه تکامل فرهنگ سیاسی جامعه باشد اما بن بست های که محصول تراکم سیاسی و ایدیالوژیک جامعه است می تواند به عامل مهم در بند کشیدن پیرویه تکامل و دگر شدن مبدل شود. و در نتیجه تضاد ها نه راه تکامل می پیمایند بلکه در مدارهای تکراری به يك روند خسته کننده و فرسایشی مبدل می شوند. افغانستان امروز نیازمند يك حرکت نیرومند ملی به سوی توسعه و بازسازی و دموکراسی است. برای اعمال چنین آرمانی شرایط ذهنی مساعدی در کار است. قاعده وسیع فکری باید ایجاد گردد. زمینه مشارکت مردم و نسل های مختلف جامعه در تداوم کار بازسازی و توسعه مساعد گردد. زیرا تجربه های زنده گی نشان داد که با تنگ نظری ها، تک بعدی نگرستن ها، تعصبات سیاسی و ایدیالوژیک نمی توان به ضرورت های جاری و استثنایی بودن لحظات تاریخی وقوف کامل یافت. یکی از مسایل مهم در گستره بازسازی ها و بازنگری های سیاسی همانا تحرك تمایلات گذشته است. به عقیده من بازسازی را از خود باید آغاز کرد. بدنه مسولیت های اجتماعی و هستی برانداز با مقاومت و استادگی برخورد نمود.

طرز تفکرات سیاسی و دیدگاه های که مایه تمام بدبختی های دیروز و امروز بوده اند تحت هیچ عنوانی نمیتوانند به فورمول های عملی برای گشایش بن بست ها مبدل شوند.

* آنچه بریادی اور بوده است هیچگاهی ضامن آبادی بوده نمیتواند. نبود يك پالیسی مشترک و فعال ملی و عدم رعایت اصول سیاست های منطقی در زمینه استقرار سیاسی افغانستان و تهاجم همونیزم انجام گسیخته منطقی و جهانی جامعه ما را به معضلات عمیق سیاسی - اجتماعی و اقتصادی مبتلا ساخته است. که تاثیرات عمیقی بر روند صلح و ثبات و بازسازی بجا می گذارند، برخی از آنها عبارتند از: - کثرت نهادهای قدرت که قانونیت و حیثیت مدرن و سنتی ندارند.

- رشد روز افزون فکتور مرکز گریزی و تقویت غیر طبیعی و سیستماتیک حکومت مرکزی و تبدیل روز افزون آن به ماشین منفعل اداره.

- رشد بحران عدم تناسب منطقی و ضروری در میان نهادهای منطقی و حکومت شکننده مرکزی.

- عدم کارایی و اتوریته لازم سیاسی دولت در محارک کردن قدرت سیاسی.

- تمایل محافظه کارانه، مسولان دولت در برابر جنگ سالاران. بقیه در ص ۱۵

نگاهی به استراتژی امریکا در قالب طرح‌ها و میان‌برگ

محمد تارف «عرفان»

ایالات متحده امریکا مبتکر و طراح دکترین سلطه جویانه معاصر در جهان، همزمان با آهنگ رشد سرسام آور آخرین مرحله نظام سرمایه داری و اوج تضادها، تناقضات و رقابت های عظیم اقتصادی و نیو استعماری بر سر منابع جهان، اخیراً طرح جالب و دلپذیری را در حدود جغرافیای سیاسی خاور میانه با هدف تضمین استراتژیک متافع ایالات متحده و انحصارات فرا ملی، بنام گسترش «دموکراسی در خاور میانه بزرگ» در اجلاس آتی کشور های «گروه - هشت» واقع در «ایالت جورجیا» امریکا به میدان کشیده است. این طرح که از لحاظ جغرافیایی علاوه از کشورهای عربی شامل کشورهای مورد نظر مانند افغانستان، ایران، پاکستان، ترکیه و اسرائیل نیز می گردد عبارت از آغاز فاز جدید تهاجمات ایالات متحده به منطقه بوده و در برگیرنده کلی ترین اهداف جیو پولیتیک، جیوا یگنومیک و جیو استراتژیک امریکا در حوزه پهناور «خاور میانه بزرگ» است که به دنبال طرح «نظم نوین جهانی» در اوایل سده بیست و یکم «سده امریکای» اعلام می گردد.

هر گاه بصورت آفاقی و نا خود آگاه وبدون توجه به سرشت سیستم سیاسی اقتصادی واجتماعی موجود در امریکا، نمای بیرونی از مزایای این طرح و پیام «گسترش دموکراسی در خاور میانه بزرگ»، بدون توجه به خصایل ماهوی و ذاتی نظام موجود بطور اجمالی نظر اندازی شود، فکر میشود که این طرز تفکر جدید نوید بخش سر آغاز یک انقلاب بزرگ سیاسی در نحوه پالیسی اداره واشنگتن بوده که اکنون قرار است تا با صدور دموکراسی نوین، بساط آن سازمان ها گروه ها، احزاب و نظام های استبدادی و غیر دموکراتیک که طی سالیان متمادی به مساعی و حمایت همه جانبه حلقهات سیاسی و نظامی قصر سفید از گذرگاه های در دناک ارتجاعی و استبدادی عبور و با لگد مال نمودن کلیه ارزش های دموکراتیک مسیر زندگی خود را پیموده ویا در زیر سایه التفات قدرت مداران جهان سرمایه اهرار حیات بسته و تا به حال به حیث افزار مرگبار ضد دموکراتیک سد راه جریان های دموکراتیک گردیده اند. دگرگون ساخت ویر فراز لاشه های بی جان آنان و بوسیله عناصر غیر دموکراتیک و بویژه آنانیکه هنوز هم به رخ دموکراسی شمشیر می رانند، نظام های دموکراتیک سیاسی را بنیاد نهاد، ویا به عباره دیگر کاخ ها و سلطنت نشین های که بوسیله و یا حمایت معماران سیاسی امریکا بنا یافته اند باید در نتیجه یک زمین لرزه سیاسی و ازگون ویر بنیاد آن نهاد های که جلوه گر دموکراسی «نظامی» نوین باشد اعمار نمود. پیشینه پیگیر و بلا استثنای دولت امریکا در منطقه، حمایت صریح از رژیم های ارتجاعی و دیکتاتور و سهمیم بودن در عملکرد نیرو های وائسگرا در سرکوب و منحرف کردن هر گونه کوششی برای جریان روند دموکراتیزه شدن در کشورهای منطقه بوده است. محافل حا کمه ایالات متحده امریکا نشان داده اند که در راستای رسیدن به اهداف سلطه جویانه و استعمار گرانه خود، تحت شعار های دروغین حاضر اند تا با ارتجاعی ترین نیرو های سیاسی و محافل حا کمه ضد مردمی در کشورهای جهان به همکاری بپردازند. هرگاه سرنوشت دموکراسی و عروج نظام

های استبدادی و توتالیتر را در خاور میانه مورد بحث قرار دهیم به سهولت مشاهد می نمایم که ایالات متحده امریکا همیشه و بطور گسترده در سرکوب سازمان ها و نهاد های دموکراتیک و حمایت گروه ها و سازمان های ضد دموکراتیک و استقرار رژیم های استبدادی و خود کامه نقش بلا فعل و بالقوه را بازی نموده و این سناریو بطور دست نا خورده تا کنون ادامه دارد. دولت عربستان سعودی که با استقرار پایگاه نظامی ایالات متحده امریکا از قبض حمایت آن کشور برخوردار گردیده است با اختراع طریقه و هابیسیم و تربیت و پرورش و صدور نیرو های فتنه متتالیست واکستره میست در جهان، مصیبت های جبران ناپذیری را در فراراه نیرو های دموکراتیک و سرکوب جوانه های دموکراسی ایجاد نموده است. به قول William Dalrymple «نویسنده مقاله گاردین: (بعد از سال ۱۹۳۰ زمانیکه سعودی ها و هابیسیم را به حیث خطر نا کترین تجسم اسلام رشد دادند درست بعد از شکو فایی عواید نفت در اوایل ۱۹۷۰ این «وها بیسیم» به یک اصول فوندمنتالیستی یا لیسی خارجی این کشور تبدیل و سعودی ها تصادماتی را میان جوامع مدنیّت برانگیخته اند، البته نه در میان شرق و غرب بلکه در میان خود اسلام. ۸۰ فیصد مساجد در امریکا بوسیله و هابیسیم کنترل میشود و آنها تلاش ورزیده اند تا آن را اساساً با کمک های مالی و اقتصادی مکاتب تند روان و هابی و سلفی در جهان اسلام در بیرون از مرز های خویش و بطور نگران کننده در افغانستان، کردستان و پاکستان رشد و گسترش دهند. در پاکستان وزیر اخیر داخله آن کشور افشا نمود که در حال حاضر در آنجا ۶۶۰۷ مدرسه وجود دارد که به استثنای ۲۴۵ آن دیگران همه به کمک های مالی عربستان سعودی بنا یافته و در همین مدارس بود که برای طالبان تعلیمات آموزشی داده شد. هنوز غرب با توجه با ثروت نفت و غنایمندی فروشات جنگ افزار های نظامی به آن کشور، به نا دیده انگاری مجرمیت سعودی ها و سیاه نمودن اسناد ۲۸ صفحه ای کانگرس امریکا که توسط اداره بوش صورت گرفت و بیانگر روابط سعودی ها با هوا پیمایان بود ادامه می دهد. ایالات متحده امریکا برای سعودی ها اجازه می دهند تا حقوق بشر را پا مال نموده، و فعالین سیاسی را با اندک ارانه از انتقادات حبس نمایند. در حقیقت این بوش و بلیر هستند تا آنچه در توان دارند این نظام منقور و فاسد اشرافی را حمایت مینمایند. در حقیقت بوش کوچک آشکارا تلاش مینماید تا محافل سعودی را تحت نفوذ سیاسی خود در آورده و از طریق «Carlyle Group» گروه ارتباط دهنده دستگاه چندین بلیون دلاری سرمایه گذاری امریکا در سعودی حقوق دریافت نماید... این ما هستیم که با سرمایه گذاری های نفتی خویش و کسب عواید حاصله از آن توسط رژیم سعودی صد و هابیسیم متعصب را در جهان کمک مالی مینمایم. هرگاه رژیم عربستان سعودی در حال حاضر متلاشی می گردد، ما باید فقط خود را ملامت نماییم.» «۱» در مصر کشوری که از جمله متحدین عمده سیاسی ایالات متحده امریکا محسوب می گردد و پیوسته از حمایت سیاسی آن کشور

برخودار گردیده پس از کار بست نقش ایالات متحده امریکا در انحراف روند انقلاب مصر تحت

رهبری جمال عبدالناصر و جاز گزینی او با انورا لسادات کوچکترین شمه ای از دموکراسی و آزادی بیان و مطبوعات به نظر نمی رسد و وسایل اطلاعات جمعی تحت کنترل و نظارت شدید محافل حاکمه قرار دارد. بویژه روزنامه های وجود دارد که به کمک مالی امریکا به نشرات خود آغاز و در خط مقدم منافع استبداد جهانی و استقرار دموکراسی نظامی به نشرات می پردازد.

نویسنده روزنامه کریستین ساینس مانیفور بنام «Dan Murphy» اخیراً گفتگویی را بپیرامون تاسیس روزنامه جدید «مصر امروز» که به حمایت مالی وزارت خارجه امریکا تاسیس گردیده است، با شهروندان آن کشور از جمله یک مامور وزارت داخله آن کشور انجام داده است در نظر می گیریم. مامور متذکره به پاسخ خبر نگار می گوید: «یقیناً این ظاهراً به وسیله پول حکومت مصر حمایت میشود اما در واقع بوسیله ۶۰ میلیون دلار امریکا به جریان افتیده است تا حکومت ما را برهم بزند این روزنامه ظاهراً مصری است اما قلب و روح آن امریکای است و به گفته مدیر مسئول روزنامه متذکره بنام قاسم، این روزنامه از طرف سرمایه داران بزرگ مصر حمایت می گردد.» «۲»

ضریات مرگباریکه بر بیکر دموکراسی پس از انجام کودتای امریکای علیه حکومت ملی و مردمی دکتور مصدق در ایران براه افتید و منجر به استقرار حکومت ۲۵ ساله استبدادی و ژاندارمی رضا شاه گردید تا کنون مردمان ایران در اتومسفیر خفقان آور سیاسی زیست مینمایند.

در پاکستان نیز ایالات متحده امریکا از حکومت های استبدادی و دیکتاتوری نظامی تا سعود شان در سطح دسترسی با سلاح های کشتار جمعی بدون در نظر داشت روابط محکم آنان با تروریسم جهانی و گروه های بنیاد گرا حمایت نموده است. پیوند های گسستنا پذیر اداره قصر سفید تا آنجا با زمامداران نظامی گری پاکستان گره خورده است که مردم پاکستان حاکم نظامی شان را امروز «بوشرف» خطاب مینمایند.

در نتیجه حمایت یکجانبه و دوامدار ایالات متحده امریکا از رژیم اسرائیل درست نیم قرن است که سر زمین فلسطین به یک زخم ناسور و خونین مبدل و کلیه بدنه خاور میانه را متاثر ساخته است. در افغانستان هرگاه سیاست های مصیبت بار اداره واشنگتن را طی مدت زمان دو نیم دهه ای اخیر مورد توجه قرار دهیم مشاهده می نمایم که این کشور با حمایت فعال خویش از گروه های عقبگرا، بنیاد گرایان اسلامی و تروریست های جهانی و تشکیل پروژه طالبان با ترکیب شریر ترین نیرو های تمدن ستیز، قوی ترین ضریات جبران ناپذیر را بر بیکر جوانه های دموکراسی در آن کشور وارد نموده است. «جانتان استیل» تحلیل گر چیره دست روزنامه گاردین در این مورد می فرماید: (بزرگترین اشتباه غرب آن نبود که مجاهدین را مسلح نمود بلکه آن بود زمانیکه نیرو های شوروی از کشور بیرون شدند کوتاهی و بی کفایتی از خود نشان داد تا کوششهای ملل متحد را جهت میانجیگری و تشکیل حکومت ائتلافی میان حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مجاهدین حمایت نماید. بقیه در ص ۱۶

از یکطرف تنظیمهای نواحی پشتون

مسأله شناسی و روشنگری افغانی

مشعل

سرطان ۱۳۸۳ / جون ۲۰۰۴

و سپس خاصاً تحلیل
تافلر می آموزد که چرا و
چگونه، ما در اینکه تکرر
و تنوع قومی را تعدیل به

«مسأله‌مندی» کرده ایم و از آن نیز تنها
مخاصمت میان هویتها را نتیجه گرفته
ایم، اساساً به خطرناک بوده ایم.

ازین بحث دو نتیجه بنیادی حاصل می
آید:

نخستین نتیجه به این برمیگردد که
مسأله‌مندی، دقیق و درست دیده شود، به
معنای تفکر در باره ملت و تاسیس ملت است.
و تفکر در باره ملت، يك فكر مدرن است و در
تاریخ اندیشه مدرن تفکر در باره ملت، با
تفکر در باره انحطاط و تفکر در باره دولت
همراه بوده است. یعنی معنای حل «مسأله‌مندی»
اینست که ما باید نخست بیاندیشیم که اسباب
و موجبات انحطاط طولانی ما در چیست؟ و
سپس چگونه ما میتوانیم به تاسیس دولت
مدرن در افغانستان نایل آیم؟ چگونه میتوانیم
دولت ملی تاسیس کنیم؟ به این سؤاها فقط
میتوان پاسخ فلسفی سیاسی داد و ما نه تنها
تاکنون درین زمینه ها به تفکر منظم و
سیستماتیک نپرداخته ایم، بلکه نظامهای
مفهومی - ایدئالوژیک - که ما به وسیله آنها
با «مسأله ملی» کله رنگ شده ایم، عمده ترین
مانع در راه رسیدن به امکان چنین تفکری، و
عمده ترین مانع برای تاسیس ابزارهای مفهومی
متناسب برای چنین تفکری اند. اساس و بنیاد
اصلی فکر سیاسی است. ما باید همه موانع از
راه انکشاف مستقل فکر سیاسی را بزدایم تا
ابزار کارآمدی تاسیس بتوانیم که همه مسایل
ما، از جمله مسأله تنوع قومی در افغانستان، بر
بنیاد آن تحلیل پذیر گردد.

قوم هزاره در زیر همین بیرق در برابر لغو دولت
امان افغان مقاومت کرد. مفهوم افغان مشخص
کننده هویت ما بوده است و مرحوم استاد
محمد قاسم بر همین نمط «غیرت افغانی»
خواند و اقبال لاهوری به همین معنا از «ضیاع
روح افغانی» هشدار داد- معادل روح قومی
هگل- یعنی ما در تحت مفهوم «افغان» برای
نخستین بار از هویت های گروهی فراتر رفتیم و
به يك هویت شهروندی نایل آمدیم. این امان الله
خان بود که گفت «هر کسیکه در افغانستان
سکونت دارد، بدون استثنا افغان و تمام اقوام و
طوایف آن مسلمان گفته میشوند» و همین
اصل است که بعداً در ماده اول قانون اساسی
سال ۱۳۴۳ دوباره مسجل گردید.

علاوئاً عده بی از ما این گفته را نقل مجلس
ساختند که «درجه مدنیت يك کشور را از وضع
اقلیت ها در آن کشور اندازه گیری می کنیم» و
اما کسی اطلاع نداد که این اصل زرین از کجا
آمده است و معنای آن چیست؟ این اصل، مطابق
به الوین تافلر در کتاب «شوک آینده»، اساساً
حاصل انتقال يك اصل ریاضی سیبرنتیک
بر عرصه اجتماعی است: «در سیبرنتیک
قانونی است که هرگاه سیستم از تعدادی خرده
سیستم تشکیل شده باشد، خرده سیستمی که
بخواهد بر دیگر خرده سیستمها استیلا
یابد، از همه نا استوارتر است. ازینجا نتیجه
گرفته شده است که هر قدر تعداد اجزای مشکله
اجتماعی بیشتر میشود، تغییر، کل سیستم را
ناستوار تر میکند، دیگر امکان ندارد
خواستهای اقلیت های سیاسی را نادیده
گرفت ... در جامعه جدید سیبرنتیکی و
پرشتاب، همین اقلیت میتواند با هزاران وسیله
کل سیستم را برهم بزند... و قتیکه وابستگی
متقابل زیاد میشود، گروههای موجود در
جامعه هر قدر هم که کوچک باشند قدرشان
برای از هم پاشیدن سیستم جامعه
بیشتر و بیشتر میشود. علاوه بر این هنگامی که
آهنگ تغییر سرعت میگیرد، مدت زمان نادیده
گرفتن این گروهها هرچه کمتر
میشود، طوری که دیگر نمیتوان حتی برای لحظه
ای آنان را فراموش کرد. و این آزادی...»
پس این اصل برای دفع بحران فراگیر جامعه
فرا صنعتی در نظر گرفته شده است، ۲۵ سال
بعد تافلر در کتاب «به سوی تمدن جدید» این
اندیشه را بیشتر میشکافد و آنرا از نظر يك
جامعه فرا صنعتی سیبرنتیکی مطالعه
میکند و می گوید که در چنین يك جامعه بی
ذرات» بر اساس قواعد کوانتومی حرکت خواهند
کرد و این میسر نیست مگر اینکه هم برخورد و
هم ترکیب این ذرات از موانع آزاد شود. و
میگوید مقصود ازین «ذرات» فرد و فردیت، و
مقصود از اشکال ترکیب این «ذرات»، اقلیتهای
در حال تغییر، و پیش از همه
خانواده، است. ازینجا وی نتیجه میگیرد که
تکرر و تنوع بنیاد تاسیس جامعه، تمدن موج
سومی است و بنابر آن ضرورت است نظم و
اینک روشنفکرما چنین مفهوم پیچیده و
سیبرنتیکی و کوانتومی از «اقلیتها» را به
جامعه پیشامدرن ما تداخل میدهد و بعد
مفهوم «اقلیتها» را نیز صرفاً در همان فدرالیزم
ادعایی، انهم با این مقیاس از آشفستگی ناشی از
جنگ، نسخه میدهد، جاییکه، دست کم، دولت -
ملت، شهروند، مشارکت، فرد، هنوز باید
دستیاب شود، آیا واقعاً مطلع است که هرچه
در ترقی هست، سبق نیست؟؟

نشین صرفاً بر اساس
انترناسیونالیزم اسلامیستی قرار داده شدند و
همین پاکستان که تنظیم های متکی بر
انترناسیونالیزم اسلامیستی، حزب اسلامی و
طالبان را انکشاف داد، برعکس به ترور منظم
شخصیت های ملی افغانستان از جمله و عمدتاً
شخصیت های پشتونها پرداخت تا بگفته
میشل باری افغانستان را از معز های متفکر
مرحوم سازد. از طرف دیگر از بوجود آمدن
هرگونه محراق برای تشکیل همه نیروهاییکه
بخواهند به «جهاد» يك سیمای ملی و افغانی،
بگفته مرحوم استاد عزیز نعیم «رهبری ملی»
بدهند، ممانعت کرد. وقتی این
عملیه، باستراتژی ایران و استراتژی شوروی
ها- و حاکمیت تحت نظر آنان- در افغانستان
مقایسه شود، نتیجه هراس انگیزی برون می
آید و آن اینکه نه تنها جریان جنگ بوسیله همه
طرفها به استقامتی سوق داده شد که جای
پشتونها در کوششهای افغانها معطوف به
تاسیس دولت- ملت لغو گردد و عمدتاً مناطق
پشتون نشین به مناطق تاسیس جنگ های
جدید، تبدیل گردد، بلکه، همه، بطور قصدی و
قبلاً پلان شده کوشیدند نظام عنعنوی اتحاد
های قبایلی در افغانستان، را ویران سازند و
منازعات جنگی در افغانستان را به عرصه
مناسبات میانقومی منتقل سازند. هم
هاریسن، هم ریچاردسن، هم احمدرشید و هم
طارق علی، اینچنین مینویسند.

علاوه بر همه ی اینها، در دهه ۸۰، شاهد يك
لغزش فاحش در مطالعات بین المللی در باره
افغانستان هستیم. در اکثر کنفرانس های
علمی بین المللی، از جمله کنفرانسهایی که در
امریکا داین میشدند القاء این فکر آغاز شد که
از چیزهاییکه غلط است یکی هم نام افغانستان
غلط است. هیچکس نگفت که خوب برادر نام
خود «امریکا»- که اصلاً نام يك مسافر است-
چرا درست است؟ درین کنفرانسهها گفته شد که
پشتونها، نام خود را به این وطن دادند. هیچکس
نگفت که خوب برادر در کشور فرانسه امروزی
چند صد از فرانکهای اولی زندگی
میکند! بنیادگذار مطالعات جدید در تاریخ
افغانستان، مرحوم احمدعلی کهزاد، با درک
همین سوء تفاهم بود که آگاهانه نام یکی از
نامورترین آثار خود را «افغانستان در شاهنامه»
فردوسی گذاشت و از طریق تحلیل نشانه های
تاریخی و جغرافیایی نشان داد که منظور از
«ایران» که فردوسی در شاهنامه مطرح
میسازد، همین افغانستان امروز است.

و در همین رابطه تقریباً همه مسأله دارای
اهمیت اصولی را کتمان کردند. هیچکس نگفت
که مفهوم «افغان» بعنوان يك مفهوم
سیاسی، يك محصول دوران مشروطیت، و
محصول نخستین وقایع ما، یعنی وقایع منعش
از مشروطیت است. در مشروطیت
مفهوم «افغان» برای بیان همستگی ملی در
برابر تعلقات محلی و به عنوان نمادی از
کوشش برای تکوین ملت انکشاف بخشیده
شد. شاه امان الله خان، مفهوم افغان را به
معنای ترک طریقت قومی و نماد وحدت ملی و
بگفته اندیشمند افغانی پوهاند میرحسین شاه
جوادی، اتحاد و اتفاق و اسلامیت و افغانیت
یکبار گرفت. و اسطوره هایی مانند
محمدولیخان دروازی و غلام محمدخان
سیمنگی و عبدالوکیل خان نورستانی و دیگران
در زیر این بیرق سربرافراختند و سرباختند و

پیش از همه ما به يك تعمق مجدد در نسب
شناسی genealogy سیاسی سنخ اجتماعی
افغانستان ضرورت داریم. سنخ اجتماعی
افغانستان يك سنخ ساده، ده - شهر و یا
«مرکز- محل» نیست، بلکه بر مثلث «ده- قریه
- شهر» استوار است. در افغانستان يك راه
عبور ساده، بقول معروف، از ده به شهر وجود
ندارد و عنصر قبیله درین عبور از ده به شهر
قویا و پیوسته، حال بهر دلیلی، حضور داشته و
دارد. تبیین مسایل افغانستان بر مبنای
مقابله «مرکز- محل» و «مرکز- اطراف» يك خطای
فاحش تحلیلی است. تاریخ سیاسی معاصر
افغانستان از طریق تاسیس اتحادهای قبیلوی -
همانکه اولیوروا آنرا کنفدراسیون قبایلی می
نامد- انکشاف کرده است. علی الرغم همه
دشواری های سده نژده و سده بیست، میلان
اساسی تاریخ کشور ما این بوده است که ازین
اتحادها بسوی تاسیس «ملت» بگشایند یعنی
به يك معنای کلی از خود دست یابند و در همین
چارچوب دولت را از مفهوم فوق الملت آن بزرگ
بگشند و بر مبنای «اراده مردم» به آن شکل
ببخشند.
درین تعهد مجدد سه چیز برای ما اهمیت میبرم
تحلیلی پیدا می کند:
یکی اینکه بر تفاوتی باید تاکید کرد که در
میان جامعه «قبیله زی» پیش از جنگ
افغانستان از یکسو، و کلاتقومی گرایبی شایع
کنونی در افغانستان از سوی دیگر باید
گذاشت. مهمترین وجه این تفاوت را دقت در
نقشه قومی افغانستان در اختیار ما
میگذارد. مطابق به تحقیقات اولی نقشه قومی
افغانستان حداقل ۱۶ قوم و در معتبرترین
منابع شامل ۵۷ قوم مختلف میشود، این تنوع
گسترده از ثروتهای بی بدیل ماست که تاکنون
به آن توجه نه شده است. ادامه دارد

مسأله‌ی تک فلسفی و جبر و اختیار، در آثار قدهای زبان و ادبیات فارسی

پیوست به شماره گذشته
محمدنسی عظیمی
ولی به نظر ماتریالیستها
هدفمندی بشر به اساس
قانون علت و معلول است

و یا غایت مقدر دارای تفاوت اساسی است . انگلس می گفت ، خلق جهان برای اثبات حکمت سبحانی است ولی مولوی از زبان خدا می گوید : من نکردم خلق تا سود یکم / بلکه تا برینده گان جود یکم ۱۵ پوهندوی سید نورالحق کاوش نویسنده فرزانه کتاب ارزشمند " دید گاههای ناصر خسرو در مسأله جبر و اختیار " می نویسد که در قرآن مجید به طور کلی به دو گروه آیتانی برمی خوریم که در برگرفته مسأله یی جبر و اختیار است . اول : آیتانی که در آن از مسأله جبر یاد آوری شده :

- " و هیچکس را نرسد که جز به خدا ایمان آورد
یونس ۱۰۰

- " به درستی که این پندی است ، پس هر که بخواهد راه به سوی پروردگار خویش را در پیش خواهد گرفت و نمی خواهد مگر آن که خدا بخواهد و خدا دانای حکیم است . دهر ، ۲۹- ۳۰

- " و هر کس را که خدا بخواهد رهنمایی کند ، سینه او را برای اسلام آوردن می گشاید و هر کسی را که بخواهد گمراه سازد سینه او را تنگ و سخت می کند . انعام ، ۱۲۵

- " بگو نمی رسد ما را مگر آنچه خدا بر ما مقدر داشته است . اعراف ، ۵۱

- "
دوم : آیاتی که در آنها از اختیار سخن می رود و اختیار گرایان نیز بدانها تمسک بسته اند :

- " بگو حق از پروردگار شماست ، پس هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود . کهف ، ۲۸

- " به یقین کسی را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند و راه یابد ، خواهیم آمرزید . طه ، ۸۴

- " هر نفسی رهین چیزی است که خود کسب کرده است . مدثر ۳۸
- و ۱۳ -

در روشنی همین تعبیرها و تفسیرها از مسأله جبر و اختیار می توان گفت که در شاهنامه حکیم ابو القاسم فردوسی همان خرد گرای بزرگ ، گاه از آزادی انسان در گزینش و انجام هر عملی و گاه از مجبوریته او از دستاورد خرد پتیاره و ستمگر ، سروده های فراوانی می توان یافت :

اندر گزینش نیک و بد :
هر آنکس که اندیشه بسد کند
به فرجام بد با تن خود کند
پیرسید از او ناصور شهریار
که از مردمان کسبست امیدوار
چنین گفت کانکس که گوش تراست
دو گوشش به دانش نیوش تراست
یا :

نخست آفرین کرد برداد گر
کزو دید پیدا به گیتی هنر
خرد داد و گردان سپهر آفرید
درشتی و تندی و مهر آفرید
اگر دادگر باشی و پاکدل
ز هر کس نیایی به جز آفرین

اگر بد نشان باشی و بد کنش
ز چرخ بلند آیدت سرزنش
واندر باب بد خواهی و بد کنشی چرخ :
چنین بود تا بود و این تازه نیست
گراف زمانه بر اندازه نیست
یکی را برآرد به چرخ بلند
یکی را کند زرد و خوار و نزنند و یا :
نوشته چنین بود و بود آنچه بود
نوشته نگاهد نه هرگز فرزد

استاد واصف باختری در مقاله بسیار جالبی به نام " فردوسی در قلمرو فلسفه " می نگارد که برخی به این نظر اند که فردوسی این اندیشه های ویژه را در باره بخت و سر نوشت از آموزشهای زروانی گرفته است-۱۴- . اما همو ، در جای دیگر این نبشته می گوید که فردوسی در مسأله جبر و اختیار یکسره پیرو انگاره های زروانیان نیست . چرا که او بیشتر از هر شاعر دیگری به ستایش خرد ، دانش و کار و کوشش پرداخته است :

نخست آفرینش خرد را شناس
نگهبان جانست او ناسیاس
خرد چشم جانست چون بنگری
تو بی چشم شادان جهان نسیری
اگرچه اندیشه های فردوسی اندر باب افسانه آفرینش ، گاه با باورهای اسلامی همسان و گاه با عقاید و انگاره های زردشتیان نزدیکی دارد ولی آنچه که روشن است این است که جوهر و گوهر کتاب جلیل و بی همتای او شاهنامه را ستایش از خرد تشکیل می دهد . و صد البته باید گفت که فردوسی در آن شرایط و جو حاکم سیاسی و اجتماعی نمی توانسته به صورت عربان و آشکارا افکار و اندیشه های خرد و وزانه خود را در باره راز آفرینش ابراز نماید . به همین سبب کمال بی انصافی خواهد بود اگر او را در جمله اندیشمندانی حساب کنیم که به جبر و قضا و قدر بیخبر معتقد باشند و منکر آزادی عمل و استقلال رای . از جمله قدهای زبان و ادب فارسی ، حکیم ابو معین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی ، نیز فرزانه مردی است که به سبب ستیز بی امانش با خرد ستیزان و متعصبان روزگارش ، آواره شهرها شد و متهم به فرمطی و رافضی بودن و بد دین و ملحد بودن ، چرا که طبل رسوایی آنان را محکم کوبیده بود و هنوز هم می گویند . این دانشی مرد که با نوشتن کتاب ها یی چون زاد المسافرین ، جامع الحکمتین ، وجه دین ، سفرنامه ، خوان الاخوان ، روشنایی نامه ، گشایش و رهایش ، سعادت نامه و دیوان اشعارش - که بیش از ده هزار بیت دارد - شهره آفاق شد و در ردیف یک از شش شاعر طراز اول پارسی گو ، چون فردوسی ، خیام ، مولوی ، سعدی و حافظ به شمار رفت ، روانی فروغناک و شخصیت تابناکی داشت ، که با استادی تمام چه در قالب نظم و چه در قالب نثر عقاید خود را بدون ترس و هراس از تفتیش عقاید و جریه فتوا بیان می کرد . او از جوانی به فرا گرفتن دانشهای گوناگونی چون حساب و هندسه و نجوم و طب و داروشناسی و الهیات و تفسیر و اقسام موسیقی و هنر نقاشی پرداخت و در بسیاری از این دانشها و معارف سرآمد اقران شد . قرآن را نیز از برداشت و به زبان و ادب پارسی و تازی نیز تسلط کافی پیدا نمود که در این مختصر نمی توان آنهمه فضایل و سعایای این متکلم سترگ را برشمرد . وانگهی مراد من نبشتن زیستنامه

آن فرزند صدیق بلخ یامی نیست بل
مکت کوتاهی است به اندیشه ها
و افکار و طرز دید او به مسأله
جبر و اختیار و قضا و قدر و چگونه گی
خلقت و پیدایش زمین و آسمان
و ماده و جوهر و حیوان و نبات و جماد .
جناب پوهندوی سید نورالحق کاوش در این
زمینه می نویسد ۱۵- :

* از نمونه هایی که ناصر خسرو در سلب اختیار آدمی سخن رانده ، یعنی از قصیده یی است که در آن بیشترین ابیات در ارائه علو پروردگار و توانایی او سروده شده است و بنا بران ، اختیار آدمی در مقابله با قدرت خدا رنگ می یازد و او را یاری ایستاده گی نیست :

گرهی را که دست یزدان بست
کی تواند کسی که بکشاید
..... بیت دیگری هم است که بیانگر تعیین نقش قضا و قدر بر سر نوشت آدمیان است
و نشان می دهد که قضا و قدر فعل سنجش شده خدایی در فطرت آدمی است :

قضا فعلست در فطرت قدر منطبق به امر
حق خرد عرشست در حکمت معانی روحی
و کرسی آن در یکی از قصاید دیگر
وقوع حوادث رابه قضا و قدر الهی محول می کند و بیش و کم جهان را ناشی از تقدیر الهی می داند که بایستی بدان راضی باشد :

بهبانه قضا و قدر دان و پس
همه بیش و کم یکسره در قضاست
به تقدیر باید که راضی شوی
که کار خدایی نه تدبیر ماست *
در این ابیات نیز دانای یمگان را ظاهر آ در تایید
خط فکری اصالت جبر می یابیم :

چه قیمت دارد نزد قضا بنی آدم
چه قیمت آرد نزد قدر تن جانور
نرانده اند قلم بر مراد آدمیان
نداده اند کسی را ز علم و حلم خبر
نمونه دیگر را اندر این حکایت شیرین می
توان یافت :

روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست
از بهر طمع بال و پر خویش بسیار است
بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت
امروز همه روی زمین زیر پر ماست ...
بسیار منی کرد و ز تقدیر ترسید
بتگر که از این چرخ حقا پیشه چه برخاست
ناگه ز کمینگاه یکی سخت کمانی
تیری ز قضا و قدر انداخت بر او راست ...

بر خاک بیفتاد و بغلتید چو ماهی
وانگاه بر خویش کشید از چپ و از راست
زی تیر نگه کرد و پر خویش بر او دید
گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ما ست
ویک نمونه مشهور اندر همین باب جبر گرایی از
خوان الاخوان -۱۶- :

* ... و آنوقت برهان گوید ... حال مردم از اول
بودش تا به آخر بودش هیچ بر مراد او نباشد ، از
بهر آن که از شکم مادر بیرون آورده شد به وقتی
بی خواست او ، بدان دلیل که چون بیرون
آوردندش بخروشید ، و آن خروش از کودک نشان
ناکامی او بود با آمدن اندرین عالم . و چون
بزرگ شد خواست که همچنان جوان بماند
نتوانست همچنان ماندن ، و چون پیر گشت
خواهد که درین عالم بماند و نتواند ماندن ،
و چون آمدن و شدن مردم به مراد آفریدگار او بود
، از بهر آنکه چاره نیست که او یا خود آفریدگار
خویش است یا دیگری آفریدگار اوست *

و اما اختیار گرایی نیز در اندیشه ها و افکار
فلسفی این حکیم خراسانیان نه تنها کم نیست
بل فراوان است و می توان این مسأله را در
آثار گرانهای او به وفرت مشاهده کرد ،
ادامه دارد

قانون اساسی

بنا باشد بسازند بهر میهن باز قانونی
خدا لطف ترا خواهم نساژند باز مهجونی
حقوق مردم بیچاره پامال هوس گردد
همه کرسی به نادان و همه دانا چو مجنونی
حق قانونی زن را تصامی زیر پا سازد
نیات شوم ملا میزند بر حق چه شبخونی
تفتنگ سالار باز هم والی، والا مقام باشد
به ظاهر او مجاهد بوده باطن دزد قارونی
ز روی قرعه باز هم گر وزیر روی کار آید
روان بود چه سوی جوی همچو آب صابونی
بیا ای مجمه قانون، بساز قانون انصافی
که از لطفش بر آید شش جهت فریاد موزونی
اگر یار دیگر آبی سر قدرت به این خاکدان
به این تشکیل ناقص هر چه زودتر نقش واژگونی
قوماندانان جنگجو بین هم ویرانی ملک است
دگرگون کن چنین اردو بکش نقش فلاطونی
و گر همسایه ها ساز دو رنگی اختیار سازند
ملل را با خیر ساز و بکن انشای مضمونی
بکن تعمیر این ملک را به هر قسمی که میخواهی
بهر در گر روی وامی تا از چین و از چونی
ندای این وطن دایم به گوش من چنین آید
بهر سو بنگری (قاصد) تو داری چشم پر
خونی

سپین سر پیری

زما دویتوبه سیرومه
سپین سري ویری خوانی شوی
د نام و ننگ په لوت تالان کوی
د (پکولزو) شخی بیبانی شوی
د زمانې په انډو خورکې
تورې پگری زموږ مشرانې شوی
د (پاکخیلو) د پاتک نه
د تیریدلو لازې گرانې شوی
په دې سیلاو وړې کودرکې
ماتی مې ژمنې دیندانی شوی

مفتاح الدین سایی



مشعل

شاعران

میهن

میهن آزاده گانی ای وطن ای مادرم
افتخار جاودانی ای وطن ای مادرم
دشت تو صحرای تو رشک گلستان و چمن
بهترین بهترانی ای وطن ای مادرم
دشمنانت هر چه کوشند عاقبت خوار و ذلیل
گشته اند این را بدانی ای وطن ای مادرم
کوه و دشت و دامت هر دم گل افشانی کند
خارچشم دشمنانی ای وطن ای مادرم
آن همه اولاد تو در راه تو جان داده اند
زادگاه قهرمانانی ای وطن ای مادرم
گرچه دوریم از برت اما نه آرام بوده ایم
خانه ی اواره گانی ای وطن ای مادرم
پنلانت ناله ها دارند در بوستان غم
نیست شوق نغمه خوانی ای وطن ای مادرم
بامیان و بلخ غزنه هم بدخشان و هرات
سرزمین باستانی ای وطن ای مادرم
من خراب و دل کباب و دیده پر آبم احباب
داغ دل دارم نشانی ای وطن ای مادرم
مسعود "حنیف حباب"

هینداره

ستا د نظر سیوری کی،
لکه هینداره زه په نورو باندي
وړانگې ویشم
خوبی له تانه
یو شمال یمه چي
دماتی شوي آینی
له تیرو غاړو سره سرچنگوي
او دخپل خان دژوبلو ژوبلو وینو
دقواره وو ننداری ته ناست وی
فاروق فرهاد مسکو چنگاښ ۲۰۰۴

تربی احساس ژوندکول

مړگ ته دلمریتوب حق
زه نه غواړم خیل دزره غمونه،
دنورودنبدای او خوشحالی سره تبدیل اوبدل کړم
او خوشحالیپم نه، چي: زما اویشکی،
زماندن دننه چینی خخه چی بهیږی،
دغه اویشکی ودره وم،
زماندن خورزره غوښتنه هم داده.
نودژوند په توله دوران کې کله غم او کله ښادی مل وی،
اوبدی تری کی، بیله اویشکی،
اوبیله دشونداونود موسکا نه بل شی نه سته،
اویشکی دغمونو ملگری!
هغه اویشکی چی زما،
زهیر، دردمن، اسیر، خورمن،
اودیرهارونونه دک زره تسکین وی،
اودژوندانه پټ، رمزونه اواسرار، ماته رانی،
دشونداونوموسکا!
ما وخپلورفیقانو، اشنايانو، دوستانو،
ملگرو... اواند یوالاوتو را نږدی کوی،
دشونداونوموسکا،
زماند خوشحالی اوزماد هستی ښکارندوی دی
زه ومړگ او مړ کیدلوته په ډیره خوشحالی سره،
ترهائی پاکه، بی تفاوته، بی احساسه، بی مسؤلیته
بیله هیلو، بیله ارمانونو، بیله امیدونو ژوند کولو ته،
ومړگ ته، په رښتیاومړگ ته، چی خونې ډیر ترخی دی؟
بیاهم ومړگ ته دلمریتوب حق ورکوم،
نه ویی احساسه اوبی مسؤلیته ژوند کولوته.
(غزیز احمدشوار مل) بیلهجم دانتوربین ښار

اهداء به کارگران ترقی آفرین کشور ما که
در جریان کشمکش های خونین کشور از
پروسه پر جوش و خروش تولید ساقط و
آواره شده اند.

عشق سوزان

گوهر نایابم و لعل بدخشانم تویی
چشمه امیدم و مهر درخشانم تویی
شور پایان ناپذیر میهن ویران من
جلوه گاه آرزو های خروشانم تویی
من غریب موجهای سرکش و سرگشته ام
صخره نشکستی و سخت پیمانم تویی
در غم و شادی و شپهای سپید و تیره ام
چلچراغ زنده گی و سوز پنهانم تویی
پیشگام راه آزادی دهقان وطن
رهگشای مردم بیدار افغانم تویی
ای چکش کوب جوانم، آتشی را بر فروز
در جهان بیقرارم، عشق سوزانم تویی
از مجموعه ناله نیلاب

به اشغالگران

تا کی ندانم می درند، گرگان درنده تنم
دل درون سینه ام، انسان های خاورم
هر جا شدم فسانه ها، زبان وحشت و بیدادها
تک تک نویسم زاهد، در صفحه این دفترم
هرگز نگیرم نام شان، تنگ زمان کردارشان
تو همین و تحقیر می کنند این جیره خواران مذهبی
آخر شمو فریاد من، آه ای خدا آواز من
این فتنه گان بی حیا آورد قیامت بر سرم
اولاد آدم دیده ایم، بیداد چنگیز بشنیده ایم
اما ز دست جانیان شور و نوا تا آخرم
دیو سیاه در قریه ها، در کوچه ها در شهرها
دیدم چگونگی میدرید فرزندان ناب مادرم
دانی ستانم عاقبت، بکروز ز پیش ات من فعال
در پیچ و تاب زنده گی از سنگ خارا سخت ترم
تاج محمد فعال

وگړي واره کارونه خیل کا
مردان هغه دي چې کار دبل کا
څوک چې آرام گټي دنيکو نام گټي
دخور و زروندا رویه تل کا
خوشحال خان خټک

مخمس پر غزل حافظ شیرازی
این چه غوغاست که هرشام و سحر میبینم
میهن خویش به دوران حجر می بینم
مردم کشور خود را به سفر می بینم
این چه شوربست که در دور قمر می بینم
همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم
اهل دانش همه جا خوار و ذلیل و بند است
کس نپرسد علما برچه شمار و چند است
کارجاهل همه دزدی، دغلی، ترفند است
ابلهان را همه شربت از گلاب و قند است
قوت دانا همه از خون جگر می بینم
قاتلان برسر تختند و چپاول چالان
مردمان رو به فرارند و ضعیف و نالان
عالمان خانه نشینند و بزیر دالان
اسب تازی شده مجروح به زیر پالان
طوق زرین همه در گردن خرمی بینم
محتسب چرک و چنل رفته به زیر شاور
رهزن و دزد وزیر آندو مفتن رهبر
داکتر و معلم ما خفته به زیر چادر
دختران را همه جنگ است و جدل با مادر
پسران را همه بدخواه پدر می بینم
هیچ حرمت نه جوانی به کلاتر دارد
هیچ لطفی نه بزرگی به جوانتر دارد
هیچ ترسی نه ستمکار ز داور دارد
هیچ رحمی نه برادر به برادر دارد
هیچ شفقت نه پدر را به پسر می بینم
حرف ما بشنو و با خلق تو نزدیکی کن
براه روشن رو و حذر، از تاریکی کن
باش هوشیار به مردم همه جا پاکی کن
بند حافظ شنو ای خواجه پرو نیکی کن
که من این بند به از در و گهر می بینم
ج. ب.

مجموعه نیمی عظیمی

رازهای قلعه، قرمز، دومین مجموعه، داستانی سرور آذرخش، یکی از قامت های بلند شعرفارسی و یکی از سیماهای

عالی نویس ادبیات داستانی کشور ما است که از طرف مرکز نشراتی آرش در ۱۲۳ صفحه در شهر پشاور پاکستان به چاپ رسیده و جایگاه ویژه بی در رف شکوهمند ادبیات داستانی سرزمین ما به خود اختصاص داده است. در این مجموعه که طرح جالب روی جلد، صحافت پذیرا و کاغذ مرغوب و نقیص از محسنات و ویژه گی های آن است، داستان های کوتاه اما جالب " ماهیان آبگینه "، " دایره بسته "، " کوره ها و کورکس ها "، " تیر آخر ترکش "، " راز های قلعه قرمز "، " دو همراه "، " انگشت ششم "، " شب وشکار شبح " و " آواز بوم در بادیه خالی " زینت چاپ یافته اند، که می توان آنها را ثمره کار خلاق و تلاش موفق نویسنده برشمرد، در این سالهای پسین و در غربت و دوری از زادگاه محبوبش. لابد به همین سبب است که داستانشرا در بیشترینه داستانهای این مجموعه از درد غربت می نالد و از رنج و محنت عظیمی که بر او و بر آدمهای وطنش در این دوزخ بی وطنی می گذرد قصه می کند و رازها و داستان نابودی ارزش ها و معیار ها و تأسیسات با شکوه انسانی رابانگوش و نگارش بلند بی می گیرد، مگر به صورت سمبولیک و نمادین و زبان رمز و کنایه.

در این داستان ها سرور آذرخش به نکوش جنگ می پردازد، نفرت خویش را از خونریزی و برادر کشی بیان می دارد و با دریغ و افسوس از ویرانی و بربادی و غارت و چپاول داشته های مادی و معنوی سر زمین محبوبش، به گفته فردوسی بزرگ یکی داستان می نویسد یا اشک و خون. و صد البته که او تاریخ نمی نویسد، چرا که خودش گفته با تاریخ میانه چندان ندارد، به این سبب که تاریخ موجود مذکر مزوری بیش نیست. و انگهی در تصویر خون آلودی که از تاریخ در آینه، ذهنش پدیدار می گردد، رنگ سرخ، بگانه رنگ است. رنگی که او را به یاد خون می اندازد و خونریزی و آذرخش نتوانسته است تنفر عمیقش را نسبت به آن کتمان کند.

سرور آذرخش در این داستانها برای بیان اندیشه و احساسش برضد جنگ گاهی با زبان مرتضا سخن می گوید و گاهی با زبان قهرمانان دیگر این داستانها و زمانی هم در گفتگوی میان عباس و پدرش در آن قلعه قرمز متروک زیر زمینی - هنگامی که در باره حمله قریب الوقوع جن های کافر سخن می گویند - از بیپوده گی و لی ناگزیری جنگی حرف می زند که در پیش است و سر انجامی جز خونریزی و ویرانی و تلخکامی ندارد. - ۱ -

.... اگرچه قلعه از شهر و آبادی دور افتاده بود و عریده دیوهای آهنین بیکر خواب شبانه عباس و یارانش را بریشان می کرد با آنها هم عباس به هیچ صورت حاضر نبود این قلعه دور افتاده را با محل دیگری تبدیل کند. عباس دلخوش بود که از جنهای کافر و زهر آسب آنان در امان است، اما پدرش این حرف هارا قبول نداشت:

- یک روز می بینی که باد می شود و باران می شود و طوفان خشم دیوها با آتش طبع جنهای کافر در می آمیزد و بنای زنده گی ما و قلعه را یکجا به نابودی می کشاند. - اگر ما به آنها کاری نداشته باشیم آنها با ما کاری نخواهند داشت! این حرف درستی نیست، در آن صورت

نگاهی به مجموعه: داستانی:

رازهای قلعه، قرمز

هم آنها مارا آسوده نمی گذارند! - چرا، آنها چه مرضی دارند که باید هرکسی را اذیت کنند؟ - برای آنکه آب یزید و لشکریانش با آب زعفر و جنهایش در یک جوی نمی رود! با آنکه شب از نیمه گذشته بود، عباس و جنهایش بیدار بودند. عباس در مرکز قلعه نشسته بود و جنهای زعفر با چشمان ریز و قرمز و پاهای اهوانه به دور او صف کشیده بودند....

در این برشباره داستان، به نظر می رسد که منظور نویسنده از جنهای کافر و جن های زعفر که یاران عباس هستند، طرف های درگیر جنگ در وطن مالوف نویسنده باشد، که یکی طرفدار جنگ و خونریزی و دیگری طرفدار صلح و امنیت است و منظور از دیوهای آهنین بیکر هم تانکها و زرهپوشها و توپها!

در گفتگوی محراب و مرد معیوب که راه را گم کرده اند، نیز حرف ها و سخن هایی می خوانیم از غارتگری و نابودی داشته های مادی و معنوی سر زمین محبوب نویسنده به وسیله بی جنگ سالاران، با همان زبان نمادین و انگاره های پر از رمز و راز. ولی گفتنی است که این رمز ها و راز ها در این مجموعه داستانی به منزله پوششی نیست که معنا و مقصود مورد نظر نویسنده در زیر آن پنهان بماند و نویسنده این کار را به خاطر انگیزه هایی مثل ترسیدن از ذکر واقعیت ها انجام دهد. به نظر من گریش این شیوه اختیاری است و نتیجه تحویل گسترده و ذوق بالوده نویسنده - ۲ -

.... محراب به یکی از کاروانیان نزدیک شد. مرد کاروانی از جایش تکان نمی خورد، همه کاروانیان از جایشان تکان نمی خوردند. شاید سال ها بود که آنان نفس کشیدن را از یاد برده بودند و دیگر سنگواره هایی بیش نبودند. محراب و مرد معیوب، هردو ترسیده بودند، بیم داشتند از آنکه بیکر سنگ شده، کاروانیان را لمس کنند. می ترسیدند مبادا با لمس کردن آن سنگواره ها خود شان نیز به سنگواره تبدیل گردند. همان طوری که بردیوار ویرانه تکیه داده بودند ترجیحی به گوش شان رسید که گاه به گاه مکرر می شد!

نقش رویای تو تند یسه، یک موهوم است سنگواره شدنت حادثه، محتوم است ۲ محراب و مرد معیوب سر برگردانیدند تا خواننده، ترجیح را بشناسند. با شکفتی زده گی مشاهده کردند که انجا بر کنگره ویرانه تندیس دیوبیکر بومی با متقار خمیده، چهره پهن، پاهای بزرگ، چشمانی چون دو مشعل آفروخته و گوشهایی چون دو آنتن افراخته نشسته است و هراز گاهی همان ترجیع را تکرار می کند. در همین مقطع این داستان زیبا نیز می بینیم که آذرخش با نگاهی به جهان پیرامونش می نگرند که با وسعت ویرانی و بربادی همان سالهایی که این قصه نوشته شده است. ارتباط تنگاتنگی دارد: آواز شوم بوم، دشت سوت و کور و خاموش، آدمهایی که لایذ از وحشت جنگ به سنگواره تبدیل شده اند، کشوری که دیگر ویرانه بی بیش نیست و از دوتفر آدم زنده یکی شان معیوب... وان مصراع زیبا که آدم را به یاد رباعی مشهور حکیم خیام می اندازد:

مرغی دیدم نشسته بر باره طوس
در پیش نهاده کلهه کیکاووس

با کله همی گفت که افسوس افسوس
کو بانگ جرسها و کجا ناله کوس
اما آذرخش در این گونه فضا سازی ها سخت موفق است، چراکه با آوردن گره ها و پیچ های جالب اما نزدیک به واقعیت های زنده گی که لبریز از تخیل گسترده او است، داستان هایش خوش ساخت می شوند و در بسیاری از موارد پایان داستان قابل حدس زدن نیست و این شگرد، کار بی اهمیتی نیست در داستان نویسی امروز. و انگهی این مجموعه، داستانی ویژه گی های دیگری نیز دارد، از آنجمله اند: نشر یکدست و فخیم و زیبا و همواری بیان و زبان چه در نقش های شخصیت های داستانها و چه در هنگامی که این شخصیت ها باهم گفتگو می کنند. احترام نویسنده از روایت نویسی و واقعه نگاری را در سطور نخستین این نوشته آوردیم. اما باید گفت که نویسنده بیخی از شعار بافی، کلی گویی ویر گویی های ملال انگیز و فلسفه بافی های عبث پرهیز میکند و تلاش او برای طرد سنت زده گی و ایستایی و پیروی از شیوه ها و شگرد های نوین همان ویژه گی هایی است که او در مقاله " از کاستی ها تا بن بست ها " یا " تأملاتی پیرامون داستان نویسی معاصر ما بر شمرده است. - ۳ - : " اگر ما سنت روایت ساده و مسطح و قدیمی را در داستان نویسی معاصر ما، دچار دگر گونی نسازیم، اگر زمان داستانرا متحول نگردانیم و از کار بردهای تازه، رمان بهره نجویم و مثلاً اگر ما از ریالیزم جادویی بترسیم و شیوه ها و شگرد های تازه را آزمایش نکنیم، جریان داستان نویسی ما متحول نخواهد شد و در همان جایی که بوده ایم برای همیشه درجا خواهیم زد.

گفتنی است که این اثر مانند هر اثر دیگری کاستی های اندکی هم دارد و کجاست در این سرای سپنج اثر بی عیب و بی نقص آله برشمردن آنرا می گذارم برای آگاهان، ولی کسانی که دفتر های شعری " یسنای تلخ جرم مصیبت " یا " منظومه هبوط باد " و " دراوج التقای رگ و خنجر " و رمان " اوارش " و مجموعه داستانی " مصطبت نامه هاییل " این شاعر و نویسنده فرزانه را مطالعه کرده اند، در این امر اتفاق نظر دارند که جناب آذرخش مقام جلیل و صلاحیت گسترده بی در گستره ادبیات فارسی دارد هم به خاطر آثار ارزمندش و هم به سبب مطالعات و پژوهش های ژرف و بیگیری در ساحت زبان و تاریخ و فلسفه و عرفان. پس بایسته می پندارم که این نوشته را با دید گاه صایب و دقیق یکی از صاحب نظران بلند مرتبت وطن و حوزه فرهنگی زبان شیرین فارسی در باره توانایی و صلاحیت ادبی و علمی نویسنده مجموعه داستانی " راز های قلعه قرمز "، به فرجام برسانم. - ۴ -

... شاعر؛ داستان نویس، و نقد پرداز توانا و آگاه و دانشور کشور، سرور آذرخش همانسانی که اشاره شد از سی سال و اند بدینسو، به زبان و ادبیات فارسی در پی پرداخته است. همه آثار مهم و حتی بخشی از آثار دست دوم و سوم این زبان را خوانده و آنها را از دستگاه گوارش ذهن فعال و پرویز شم نقا دانه خویش کشیده است. این را نیز باید افزود که او از اولین خطر کننده گان هم است، بین معنی که وی از نخستین کسانی است که صدای نیما و آوای هدایت را شنوده و نیز گیرنده های ذهنش که تند پویه است و تحلیلمگر؛ او را همواره در جریان دگر گونی های ادبیات جهانی قرار داده اند و از مبادی عرفیت و عرفان شناسی و فلسفه و تاریخ هم بهره اندوخته و حق دارد این بقیه در ص ۲۰

بقیه از ص ۱ شكنجه اهالي ...
ولي در این معرکه استناد بر گزارشات مغرضانه و نادرستی که بر اساس رقابت های شخصی و سودجویی از جانب به اصطلاح دوستان آمریکا تهیه میگردند، به رنج و عذاب مردمی که در جریان این همه سالهایی مصیبت، سخت تکیده اند، می افزاید.

موارد گوناگونی از جنین رفتار زشت و غیر انسانی را که در مفایرت کامل با معیارهای پذیرفته شده بین المللی در عرصه حقوق بشر و آزادی های اساسی انسانی قرار دارد همواره با تاسف و تالم می شنویم و می خوانیم. از آن جمله نمونه عراق در شماره قبل به بررسی گرفته شد و اینک با استفاده از گزارش سازمان نظارت بر حقوق بشر چگونگی وضعیت را در افغانستان پی میگیریم.

قبل از مراجعه به گزارش سازمان نظارت بر حقوق بشر، برای تداعی و درک دقیقتر از شكنجه بایسته میدانم تا تعریف این مقوله بر طبق کنوانسیون ضد شكنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی یا تحقیر کننده مصوبه ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ قطعنامه شماره ۴۶/۳۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که با در نظر گرفتن ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده هفتم کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که مقرر داشته است: هیچکس را نمیتوان مورد آزار و شكنجه و یا مجازات و رفتارهای ظالمانه و غیر انسانی قرار داد که سلب کننده حقوق مدنی و اجتماعی فرد است، یاد آوری گردد. در ماده اول این کنوانسیون شكنجه چنین تعریف گردیده است: هر عمل عمدی که بر اثر آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی علیه فردی به منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او و یا شخص سوم اعمال میشود، شكنجه نام دارد. (همچنین مجازات فردی به عنوان عملی که او یا شخص سوم انجام داده است و یا احتمال می رود که انجام دهد، با تهدید و اجبار و بر مبنای تبعیض از هر نوع و هنگامی که وارد شدن این درد و رنج و یا به تحریک و ترغیب و یا با رضایت و عدم مخالفت مأمور دولتی و یا هر صاحب مقام دیگر، انجام گیرد شكنجه تلقی میشود. درد و رنجی که بطور ذاتی یا به طور تبعی لازم مجازات قانونی است، شامل (این کنوانسیون) نمیشود.

در ماده دوم کنوانسیون چنین آمده است:
۱- هر دولت عضو این کنوانسیون، موظف است اقدامات لازم و موثر قانونی اجرائی، قضائی و دیگر امکانات را جهت ممانعت از اعمال شكنجه در قلمرو حکومتی خود، بعمل آورد.

۲- هیچ وضعیت استثنائی کشوری، مانند جنگ و یا تهدید به جنگ، بی ثباتی سیاسی داخلی و یا هر گونه وضعیت اضطراری دیگر، مجوز و توجیه کننده اعمال شكنجه نمی باشد.
۳- دستور و حکم مقام مافوق (حکومتی) و یا مرجع دولتی، نمی تواند توجیه کننده عمل شكنجه باشد.

طوری که ملاحظه میگردد از مقوله شكنجه در اسناد معتبر بین المللی تعریف بسیار دقیقی وجود دارد و بر مبنای آن به اصل مطلب که گزارش سازمان نظارت بر حقوق بشر است مراجعه میکنم.

سازمان نظارت بر حقوق بشر در ماه مارچ سال جاری در ارتباط به بدرفتاری نیروهای مسلح آمریکا در افغانستان گزارش مفصلی را به نشر رسانیده است. این سازمان، که مقر آن در آمریکا است، سربازان آمریکایی در افغانستان

را به سوء رفتار "برنامه ریزی شده" علیه زندانیان افغان متهم کرده است. این سازمان به این باور است که شرایط بازداشتگاه های آمریکایی در افغانستان با موازین حقوق بین المللی مفایرت دارد.

ممانعت از خواب، حبس زندانیان در سلولهای بسیار سرد، تنبیه شدید بدنی و عکس برداری از آنان در حالی که به زور عریان شده اند، از جمله شواهد این سازمان از سوء رفتار نظامیان آمریکا با زندانیان در افغانستان است. سازمان نظارت بر حقوق بشر می گوید قبلاً در رابطه با شرایط بد زندانی های افغان به مقامات دولت آمریکا مکرراً هشدار داده بود.

برای آگاهی بیشتر، در زیر، برگردان جستار هایی از گزارش سازمان نظارت بر حقوق بشر، عمدتاً، مصاحبه با افغانهایی که در معرض شكنجه قرار گرفته اند، به گونه "مشت نمونه خروار" تقدیم میگردد.

قضیه مربوط به احمد خان و پسرانش

یک شب در اواخر ماه جولای سال ۲۰۰۲، نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا به خانه احمد خان، مسکونه زرمت ولایت پکتیا حمله نمودند. این منطقه گرچه کاملاً با ثبات نبود ولی تحت کنترل قوای مسلح افغانی متحد آمریکا قرار داشت. در جریان حمله، احمد خان با دو پسرش به عمر ۱۷ و ۱۸ سال گرفتار میشوند و در عملیات گرفتاری یک نفر دهقان محل کشته شده و یک زن همسایه نیز زخمی میگردد.

سازمان نظارت بر حقوق بشر با تعدادی از همسایه ها و شاهدان عینی این عملیات مصاحبه نموده است. احمد خان هجوم را اینگونه توضیح میدهد:

"وقت برداشت محصول بود. دهقانان بالای خرمن های شان خوابیده بودند. ساعت حوالي نه شب بود. ما در بستر های خود دراز کشیده بودیم ولی تا هنوز نخوابیده بودیم. دفعته صدا های بلندتی شنیده شد. تعداد هلیکوپترها بالای ما پرواز میکردند. بعداً انفجار مهیبی رخ داد. خانه شدیداً تکان خورد و به بخشی از کنار خانه ضربه زده شد و عملیات بدین گونه آغاز گردید. ما صدا های بلند هلیکوپترها را که دوره میزدند و با ماشیندارهای خود فیر می نمودند به خوبی می شنیدیم. صدا های بلندتی برخاسته بود و همچنان انفجاراتی صورت میگرفت. آنها به وسیله راکت یک بخش احاطه را تخریب و در دیوار سراسخی را به وجود آوردند."

در جریان عملیات و فیر آتش اسلحه، احمد خان و خانواده اش در سطح اطاق منزل دوم دراز کشیده بودند. با آتش اسلحه دروازه ها و کلکین های خانه شکستند. همسایه ها گفتند که هلیکوپترها به طرف این خانه و محوطه آن شلیک میگردند.

احمد خان توضیح میدهد که چگونه نیروهای آمریکایی در حالی که آتش میگردند به خانه آنها داخل شدند.

"من از کلکین شکسته به بیرون نگاه کردم و دیدم که تعداد سرباز در حویلی اند. آنها به دروازه مقابل شلیک کردند و آن را باز نمودند و به زینه بالا شدند. آنها از طریق کلکین که از اثر شلیک آتش شکسته شده بود، داخل خانه گردیدند. آنها با ضربه لگد دروازه اطاق را باز نمودند و یا چراغهای دستی و ماشیندار داخل آن شدند. آنها به ما علامت دادند که دستهای خود را بالا بگیریم و در میان آنها کدام ترجمان افغانی وجود نداشت. اگرچه بعداً متوجه شدم که یک نفر ترجمان افغان در حویلی بود. بعد

آنها دستهای مردها را بستند و برای زنها گفتند که به حویلی بروند و ما را هم به حویلی بردند. قطعه مربوط یک جا یا سربازان افغانی بعداً اطاقها را مورد تلاشی قرار دادند و معمولاً با استفاده از فیر آتش قفل ها را می شکستاندند. موصوف علاوه می نماید: سربازان آمریکایی زنها را به اطاق دیگر در حویلی هدایت نمودند. بعداً آنها خانه را تلاشی کردند. آنها تمام کلکین ها را شکستند و دروازه ها را از چوکات آنها کردند. یکسها را با فیر تفنگ باز کردند و محتوای آنها را به زمین ریختند... بعداً آنها با روپوش سرهای ما را پوشاندند و به بیرون بردند. ما را به یک هلیکوپتر بالا کردند و صدای بلند ماشین آن را ما می شنیدیم. ما برای مدت طولانی در هلیکوپتر بودیم، اما نمیدانم برای چه وقت. بعداً فهمیدم که ما در بگرام هستیم."

جسد دهقان محل به نام نیاز محمد بعد از حمله پیدا شد. یکی از همسایه ها به سازمان نظارت بر حقوق بشر توضیح میدهد: "ما جسد مردی را که کشته شده بود پیدا کردیم. او نیاز محمد بود. یک مرمی به پایش اصابت کرده بود و مرمی دیگر در پشت وی که از قفسه سینه درست از قلب وی خارج شده بود. جسد وی در نزدیک آسیا پیدا شد." احمد خان و همسایه هایش به سازمان نظارت بر حقوق بشر گفتند که نیاز محمد در بیرون و در نزدیک بسته های خرمن گندم خوابیده بود تا مراقبت کند که گندم ها دزدیده نشوند. نیروهای آمریکایی با وجود آن که احتمال کدام مقاومت مسلحانه نیز وجود نداشت، در حمله به خانه ها از آتش بسیار متراکم استفاده برده اند. یکی از کارمندان محلی ملل متحد نیز که از صحنه، یک روز بعد از واقعه دیدن نمود، چگونگی ماجرا را تایید مینماید. وی میگوید: "در تمام اطراف خانه تعداد زیادی خول های خالی مرمی های فیر شده دیده میشد. یک حفزه بزرگ در دیوار وجود داشت. تمام شیشه ها شکسته و در حویلی فروریخته بودند. سامان و لوازم خانه در همه جا پراکنده شده بودند." خانواده احمد خان میگویند که آنها همه اموال بسیار باارزش خود را در شب حمله از دست داده اند. نیروهای آمریکایی تعداد کتاب و چهار میل اسلحه اتومات را ضبط نمودند که بعداً، بعد از رهایی احمد خان و پسر نوجوانش به وی باز گشتمانده شده است. احمد خان در مصاحبه با سازمان نظارت بر حقوق بشر در ماه مارچ سال ۲۰۰۳ میگوید: "آنها همه دارایی های مرا دزدیدند... من نمی فهمم که آنها کی بودند... آمریکایی ها بعضی چیزها را مسترد نمودند، ولی تعداد زیاد زیورات ناپدید شده است. زنها در اطاق دیگر بودند و آنها چیزی را ندیدند. شاید آمریکایی ها و یا هم افغانها زیورات را گرفته باشند. من نمیفهمم. من مقدار زیادی از اموال خود را از دست دادم..." احمد خان چند ماه بعد مایوسانه بیان میدارد که: "آنها نیاز محمد دهقان را کشتند. او صرف از محصولی که جمع کرده بود حفاظت میکرد. وی چهار فرزند دارد، دو پسر و دو دختر. من به این اطفال چه کرده میتوانم، حالا از آنها مراقبت میکنم. ما آمریکایی ها را می بخشیم اگر آنها به عوض جان وی چیزی بپردازند تا حد اقل بتوانم این اطفال را کمک کنم."

یک مورد دیگر:

سازمان نظارت بر حقوق بشر در ماه فبروری سال ۲۰۰۳ یک مورد دیگر را که در جنوب ولایت ارزگان رخ داده بود نیز ثبت نموده است. بقیه در ص ۲۰

عبدالهادی مهندي

انتصاب شده، انتخاب می گردد

دولت کابل می خواهد پیش برود. نگرانی های جامعه بین المللی از تاخیر در کار پروسه انتخابات تا جایی اثر گذاشته است که کوفی عنان سرمنشی سازمان ملل متحد اظهار تشویش نموده است و اخیراً بارت روین افغانستان شناس آمریکایی نیز طی مصاحبه بی اختصاصی با برنامه فارسی بی بی سی تدویر انتخابات را پیش از وقت خواند. بدون شک اگر خلع سلاح به شکل جدی آن تطبیق نگردد، تدویر انتخابات به تاریخ معینه با خطر جدی روبرو گشته و حتا امکان عدم برگزاری آن دور از امکان نیست از همین رو نیز جالش های د ر پشت پرده ادامه داشته، که مذاکرات يك هفته یی آقای کرزی با سران تنظیم هاو عده یی از قوماندانان در عقب در های بسته دموکراتیک بودن انتخابات را زیر سوال جدی قرار داد. اما مردم از معامله با تفنگ سالزان و بنیادگرایان زیر هرنام و به هر مقصدی که باشد پشتیبانی نکرده و نخواهند کرد. بنا فشار امریکا یعنی برگزاری انتخابات در ماه سپتامبر سال جاری نمی تواند ماهیت نیم بند این روند را از انتظار عامه مخفی سازد. طوری که صاحب نظران گفته اند که روند انتخابات می تواند تاثیرات معین بر پیروزی آقای بوش در کمپاین انتخابات ریاست جمهوری امریکا که قرار است در ختم سال جاری عیسوی برگزار گردد، بگذارد. از همین خاطر مساله انتخاب آقای کرزی امر قبلاً تعیین شده است. ولی این کار به امید و آرزوی دیرینه مردم ما لطمه وارد نموده و آنان را از انتخابات واقعاً آزاد محروم می سازد. زیرا در سایه تفنگ و ارعاب انتخابات مفهومی به جز نمایشی بیشتر ندارد.

صادر کردند. دولت ایجاد شده از جانب امریکا و متحدین غربی آن با وجود اقدامات نسبی موثر در بعضی عرصه ها ناتوان تر از آن جلوه کرد که قبلاً ذریعه حامیان آن پیش بینی نمی گردید. ایجاد دو لویه جرگه فرمایشی که یکی منجر به انتخاب رئیس دولت موقت و آن دیگری قانون اساسی را به تصویب رسانید نیز نتوانست که حلال مشکلات عدیده باشد. علت اصلی آن هم همانا موجودیت تفنگ و جنگ سالزان در روند انتخابات این دو لویه جرگه بوده است. مخالفت ها در درون کار دو لویه جرگه شاهد این گفتار ماست. همچنان در خصوص مسایل امنیتی نیز دولت بی نهایت ناتوانی در خود احساس کرده و حضور قوماندانان محلی و چسپیدن آنها در ایجاد ناامنی خود دلیلی است مبنی بر عدم اطاعت رهبران محلی از دولت مرکزی.

اینک موضوع میرمی که حیات و سرنوشت تمام مردم را در اختیار و گرو خویش گرفته است، همانا برنامه خلع سلاح است که هیچکدام از قوماندانان بانفوذ محلی نخواستند که با عمق وجدان به آن علاقمندی نشان دهند. بسیاری از آنان با ارایه پیش شرط ها کاملاً در راه پروگرام ملکی سازی سد ایجاد نموده و انرا خلاف منافع به اصطلاح مجاهدین مسلح می دانند. چنانچه یکی از دلایل عدم علاقمندی مردم ولایات به ثبت نام رای دهی برای انتخابات ماه سپتامبر همین اعمال نفوذ و ترس از سلاح داران است که زهر چشم به آنان نشان می دهند و نمی گذارند تا این مامول آنطوری که رهبری

کشورهای غربی و بصورت اخض امریکا بعد از رویداد هفت ثور به خاطر ایجاد نفوذ در جنوب شرق آسیا در وجود تنظیم های بنیادگرا ساخت پشاور که اکثریت رهبران آن در زمان ریاست جمهوری محمد داود از کشورها فرار کرده بودند، بهانه بی را بدست گرفت که سرانجام منجر به مداخله دوامدار کشورهای متذکره در افغانستان گردید. کمک های سرشار نظامی و مالی به احزاب به اصطلاح جهادی تحت نام اسلام در خطر است از طریق کشور بد ریخت پاکستان توسط کشورهای متخاصم وطن ما را بریاد و تها ساخته و تمام تاروپود انرا به باد فنا داد. امریکا و غرب با مصرف میلیاردها دالر در طی سال های مداخله نظامی به رهبران فروخته شده جهادی بنام دفاع از اسلام کمک نمود که سرانجام منجر به رسیدن آنان بر مسند قدرت گردید.

این امرونهی باداران بین المللی جهادی از شروع به اصطلاح دولت مجاهدین، حاکمیت طالبان و تا امروز با تغییر تاکتیک ها، ولی با همان استراتژی همیشگی (تطبیق پلان های خاص در منطقه) کمکان به حال خود باقیست. ایجاد گروه های جهادی و مخصوصاً عقب روترین آنها بنام طالبان ذریعه پاکستان و کشورهای مرتجع عربی چهره یی کره جهاد را به تمام مردم ما بصورت روشن و وانمود ساخت. اما زمانی که امریکا و کشورهای غربی متوجه شدند که اهداف شان ذریعه طالبان به منصفه اجرا قرار نگیرد و خاصتاً بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ اساس گذاران این جنبش در نابودی آنها اقدام کردند و حکومت موقت را که در بن ساخته شد به کشور ما

بقیه از ص ۱۳

روزنامه فردا شماره ۷۳ در فاصله چهار ماه اخیر ۶۳۸ مورد تخطی از حقوق بشر را راجستر داریم که بیشترین موارد انرا فعل قتل، کشتار، شکنجه، فروش زنان و غضب ملکیت های شخصی و دولتی احتوا می کند.

انیس شماره ۱۵۶

علی احمد جلالی وزیر داخله در این اواخر وضع امنیتی در شهر کابل خراب شده و مردم بالایی پولیس اعتماد نمی کنند. چطور ممکن که در روز روشن خانه های مردم سرقت می شود، گراف جرایم در شهر کابل بالا رفته و این وضع قابل تحمل نیست.

روزگاران شماره ۳

این دزدان آنقدر مطمئن اند، مثلیکه کار رسمی را انجام دهند، صراف بیچاره که در سرک اول خیرخانه در موقع اذان صبح دار و ندار خود را از دست داده، شب دیگر صدقه و خیرات فراوان داد که خوب شد خودش را نگشتند و به جرم اش تجاوز نکردند، ترور فلان صراف، در ششدرک، دزدی چند خانه در مکروریان، دزدی دو خانه در حصه اول خیرخانه، چور و چپاول دروازه

های پرورشگاه سابقه، دزدی در کلوله پشته ... مشت نمونه خروار است که در یکی دوهفته اتفاق افتاده است.

فردا شماره ۷۳

از آنجایی که مشکل باشندگان ساحه شیرپور شهرنو کابل مورد بررسی قرار گرفت، آنان در خود این ملکیت بودند مگر بازهم منازل شان به اثر زور، فشار بطور غیر عادلانه برای اشخاصی چون مارشال فهیم وزیر دفاع، حاجی محقق وزیر پلان، حبیبه سرایی وزیر امور زنان، محمداتور جگدگ شهدار کابل، داکتر انورالحق احدی متصدی افغانستان بانک و ۲۳ شخص دیگر که در حکومت حامد کرزی نقش های قابل ملاحظه دارند، توزیع گردیده است.

انیس شماره ۱۵۷

حقیقت تلخ امروز همین است که خیلی ها شاهد غضب جای داده های شان توسط افراد زورمند هستند ولی بدلیل اینکه اقا صاحب اقتدار است، پول، قدرت و حتی اسلحه دارد، نه زور مالک اصلی به آن می کشد و نه زور مراجع عدلی. امروز در افغانستان کسانی صاحب همه چیز شدند که تا دیروز هیچ چیز نداشتند، معلوم نیست این سرمایه سرسام آور را از طریق

کدام زحمت کشی مشروع بدست آورده اند، خانه و زمین در بهترین موقعیت ها را می خرند، اگر خریداری آنها يك نمره زمین یا يك دربند حویلی و یا پنج نمره زمین و یا پنج دربند حویلی می بود، قابل بحث نبود، اما مسله امروز طور دیگر است تعدادی از افراد سرشناس به تعداد ۱۰۰ تا ۱۲۰ دربند حویلی، چندبند منزل و چندپروژه بزرگ دست و پا کرده اند.

و تصادفاً این ها کسانی اند که تا دیروز اعاشه و ایاطه فامیل شانرا به مشکل تدارک می دیدند. بیان، نوشتار، ارقام و فاکت های متذکره اذهان بر دموکراسی نه، بلکه نوع بی بندوباری است. گرچند دولت می گوید دموکراسی و آزادی بیان همین است، هرچه دلتان خواست بنویسید ما دنبال این حرف نیستیم. یعنی چه؟

پس سریال عاقبت را مطالعه فرمایید: عاقبت جنگ دیده جنگ کند گرچه یکمدتی درنگ کند عاقبت موش زاده موش شود گرچه با آدمی بزرگ شود عاقبت رشه خور رشه خورد اگر عریان و پس پرده خورد عاقبت دزد زاده دزد شود

گرچه تأمین به کار و مزد شود عاقبت مار چوچه مار شود گرچه در يك سبد مهار شود عاقبت ابله زاده ابله شود گرچه صدبار او به قبله شود عاقبت خرج ها حساب شود گرچه در زیر صد کتاب شود عاقبت هرپشک پلنگ شود اگر او صاحب تفنگ شود

قدر دانی
از کمک مالی
خواهران گرامی
هریک محترمه
هاشمی و ملائی
هاشمی به منظور
بهبود کار مشعل
ابراز سپاس و
امتنان می گردد.

بوجود آمده است. که نطفه های آن با مرور زمان در شرایط شکنجه جانفرسای افتراق و پراگندگی در ذهن و در روان و وطنپرستان شکل می گرفت. و این در واقع يك بازگشت تاریخی و قانونمند است به مبدأ تعهدات و وطنپرستانه نسل آگاه امروز.

نهضت میهنی پاسخ قانع کننده در برابر پرسش دشوار تاریخ است. به عبارتی دیگر نهضت میهنی عصاره تمام دانش و تجربه نسل امروز و وطنپرستان است.

مواضع سیاسی نهضت میهنی در برابر مسئله توسعه و بازسازی افغانستان در طرح نهضت انعکاس روشن دارد.

نهضت میهنی در يك فراخوان ملی - همه گیر و گسترده تمام فرزندان وطن را بخاطر نجات وطن فرامیخواند در مرکز تمام اندیشه های نهضت سعادت انسان زحمتکش جامعه ما قرار دارد.

معضلات سیاسی و اجتماعی ایرا که برشمرديم از دیدگاه نهضت میهنی قابل درک اند.

نهضت میهنی برین باور است که جنبش دموکراسی در افغانستان نیازمند پشتیبانی وسیع و گسترده است. نماینده گذاشت که نیروهای عقب گرا و تاریک اندیش کشورها را در معاملات سیاسی جز اقمار استعمارگران بسازند.

امروز که جهان غرب و امریکا در برابر سوال بازسازی افغانستان متعهد گردیده اند و هر کدام نسخه های استراتژیک را تجویز می فرمایند، برای نهضت و هواداران آن آنچه سازنده و در مطابقت با منافع ملی است پذیرفتنی و آنچه در زیر پرده پروژه های همکاری و توسعه و مساعدت های بین المللی سوال منافع ملی - تمامیت ارضی و استقلال وطن را بوجود می آورد مردود است.

نهضت میهنی برین باور است که بدون ایجاد زمینه های مشارکت بالفعل تمام نیروهای روشنگرا در تمام پروسه ها بدون تبعیض های سیاسی و ایدئولوژیک و بدون توسعه نهاد های دموکراسی افغانستان در تحت تسلط جنگ سالزان به مثابه کانون تشنج و ترور به مرکز ثروت اندوزی مجاهدان باقی خواهد ماند.

بقیه از ص ۲۰

نگاهی به

بحران مشروعیت امریکا برای ادامه حضور در منطقه را تشدید کرده است. جوشد امریکای در همه کشور های منطقه رو به افزایش گذاشته است. مخالفت با جورج بوش وسپاست های او از نظر داخلی و خارجی به اوج خود رسیده و انتخبات قریب الوقوع ریاست جمهوری امریکا همه با عث شده است تا جهت کاهش این فضای پر تلاطم سیاسی و کسب آرای مردم، آقای بوش دست به ابتکار تازه در قالب «گسترش دموکراسی در خاور میانه بزرگ بزند».

موضوع: «۱» روزنامه گاردین شماره ۱۴ جون ۲۰۰۴

«۲» روز نامه کریستین ساینس مانیستور شماره ۱۱ جون ۲۰۰۴

«۳» روز نامه گاردین شماره ۱۳ نومبر ۲۰۰۳

«۴» روزنامه آسیا تایمز شماره ۱۱ جون ۲۰۰۴

دموکراتیزه شدن از طریق گسترش زمینه های وسیع مشارکت بالفعل تمام نیروها نیازمند است. اما وابستگی های شدید اقتصادی از یکطرف و ادامه پالیسی های نادرست در زمینه تقویت يك جانبه دولت با در نظر داشت توازن دموکراتیزه شدن حیات اجتماعی و رشد جامعه مدنی از سوی دیگر موجب آن می گردد که دولت با گذشت هر روز به نیروی سرکوبگر و بیگانه با مردم مبدل شود.

مبارزه در راه دموکراسی در افغانستان ریشه های تاریخی دارد و مردم افغانستان درین راه قربانی های فراوانی داده اند. آنهایی که اکنون می خواهند دموکراسی را برای مردم افغانستان توضیح کنند اشتباه می کنند.

فرهنگ پذیرش دموکراسی در ریشه های تاریخ مبارزات آزادی بخش و استقلال طلبانه مردم افغانستان بوضاحت دیده شده می تواند. حرکت روشنگرانه محمود طرزی، زحمت و تلاش های ترقی خواهانه شاه امان الله قربانی های بیدریغ جنبش های مشروطه خواهی و جنبش های استقلال طلبانه و دموکراتیک اخیر و چکیده های تاریخی آن همه بیانگر آن است که مردم افغانستان نه تنها با صدا های غرض آلود (دموکراسی سازان) آشنایی کامل دارند، بلکه این فرهنگ والا را در درازنای تاریخ با نثار جان های خویش استقبال نموده اند.

در گستره سیاسی امروز افغانستان طوری که یاد گردید ما به يك کثرت اغفال کننده سیاسی و تورم ایدئولوژی های گوناگون مواجه هستیم که موجودیت این ازدحام هیچگاهی به معنی دموکراسی نیست. این تنوع سیاسی جز آنکه ریشه های بن بست ها را آبیاری کند، کاری از پیش برده نمی تواند. زیرا ازدحام موجود همه ریشه در بقایای مناسبات و گرایش های ملی، مذهبی، ستمی و لسانی دارند. هدف بر سر نمایش مضحک يك دموکراسی قلابی نیست.

چگونه می توان به آن دموکراسی اعتماد کرد که عرضه کننده گان با فرهنگ دموکراسی مختاصت و دشمنی دارند؟

با تغییرات بزرگی که در محیط مبارزه سیاسی امروز بوجود آمده است، جامعه ما نیازمند يك حرکت سالم و گسترده سیاسی و ملی است. برای تامین چنین حرکت فراگیر نهاد همه گیر و گسترده بکار است. امیدهای آزاداندیشان و روشنگران سیاسی دیروز در زمینه تحقق دموکراسی به دلیل عقب مانده گی های اجتماعی و تنش های ناهنجار ملی و مذهبی از یکطرف و نیات سوء نیروهای منطوقی در قبایل آزادی و دموکراسی در افغانستان به گرسنی نه نشست.

خفه ساختن صدای دموکراسی و وارسته گی های سیاسی جز استراتژی های بدنام هژمونیک های منطوقی و جهان گردید که در نتیجه پیشگامان داعیه دموکراسی که خود را وارث سنن پرافتخار مبارزات ترقی خواهانه گذشته می دانستند در اجرای این مسولیت عظیم دچار بن بست ها و شکست ها گردیدند. و اما نسل امروز نهضت های آزادی خواهانه افغانستان يك بار دیگر بر بنیاد آن ارزش های تاریخی و آرمان های به تحقق رسیده در برابر این مسولیت بزرگ تاریخی زانو زده و کمر همت می بندند.

نهضت میهنی که ممثل آزاده نسل بالنده روشنگران آزاد افغانستان است، اینک از میان کثرت اغفال کننده سیاسی امروز قامت بلند می کند. نهضت میهنی هیچگاهی محصول تراوش های فکری عده محدودی سیاست مداران نه، بلکه شیرازه قانونمند آن تجاربی است که در نتیجه درک لحظات کنونی تاریخ

بقیه از ص ۶ دیدگاه ...

- توسعه و انکشاف تنش های ملی و مذهبی - سیاسی و ایدئولوژیک.

تحلیل دیدگاه های اجباری در سیاست توسعه و بازسازی

- تراکم اغفال کننده و ازدحام گمراه کننده سیاسی.

- مقاومت سرسختانه نیروهای ارتجاعی در تحکیم پایه های مشارکت شان در دستگاه اداره دولتی.

- تکیه مسولان بر دیدگاه های که فعلیت خود را از نظر تاریخی و سیاسی از دست داده اند در گستره بازسازی.

- تقویت فرهنگ و ستم تنظیمی در حوزه های بیرون از انحصار دولتی.

- عدم موجودیت يك نسخه واحد در اصول و پرنسپ های بازسازی.

- جاگزین شدن کثرت ساختار ها و نهادهای سیاسی و اجتماعی، بجای روابط سالم سنتی و اجتماعی.

- پراگندگی های سیاسی و قومی و در بند کشیدن مسائل ملی در تنگنای جانفرسای سیاست های بیگانه با جوهر فرهنگی جامعه.

- وابستگی شدید دولت به سالزان تنظیم های جهادی.

- یهلو زدن های هستی برانداز سیاسی تنظیم سالزان به کشورها و سازمان های منطوقی آن.

- به بن بست رفتن رشد اقتصادی و نابودی ساختارهای سالم اقتصادی در نتیجه جنگ فرسایشی.

- توسعه اثرات نامطلوب يك جانبه شدن محصولات اقتصادی.

- کاهش محصولات و موسسات تولیدی و بحران تولید.

- اشتغال بخش وسیع مولدان زراعتی به کشت تریاک.

و سرانجام عدم موجودیت يك حرکت سالم، منظم و واحد در زمینه تسریع پروسه بازسازی افغانستان از جانب کشورهای ذیدخل

در پروگرام بازسازی و رقابت های روزافزون برای تحکیم و استقرار استراتژی هژمونیک در منطقه و بطور اخص در افغانستان و تاکید روی عمده ساختن نقش نهادهای غیر دولتی در

سیاست های بازسازی.

اینها همه عواملی اند که کلیت اضطراب سیاسی و بحران های هستی برانداز اجتماعی را در افغانستان بوجود آورده است.

به عقیده من اصل مشکل در کاربرد شیوه های است که بر بنیاد دیدگاه های ناسالم برای تحکیم صلح و ثبات سیاسی افغانستان عملی می گردد.

قابل یادآور است که تقابل و گاهی هم آمیزش سیاست و مذهب و بازی های ایدئولوژیک با این دو پدیده در بستر تمرین های سیاسی دو نوع دیدگاه را بوجود آورده است.

۱- دیدگاه های مبنی بر سیاسی شدن و ایدئولوژ شدن مذهب که مسایل تباری و سنتی را تحت شعاع قرار می دهد.

۲- دیدگاه های مبنی بر مذهبی شدن سیاست که بنیادگرایی ها و خودمحوری های سیاسی و ایدئولوژیک را تحکیم می بخشد.

باید اذعان نمود که هر کدام از این دیدگاه ها به نوبه خود اثرات منفی را در تسریع پروسه بحران ها بیجا گذاشته است و در عقب این گرایشات افراد و گروه های خاص اجتماعی کمین کرده اند که منافع گروهی روح این دیدگاه ها را تشکیل می دهد.

افغانستان کشور است که بازسازی و

بقیه از ص ۳ **تفاهم بمشایه** ...

ا در قبایل و وظایف تاریخی خود مسلوله پیانیدیشند و تصمیم بگیرند تا به رکود و پراکنده گی چندین ساله نقطه پایان بگذارند.

زیرا اکثریت را عقیده بر این است که از خم و پیچ مبارزه پیروزمندانه سربلند نموده و با پیش نوبن سیاسی که انعکاس دهنده واقعی آرمان مردمی باشد، بسوی افق های روشن و امیدوار کننده با متانت و دلیری به پیکار برحق و عادلانه خود به طور مشترک ادامه دهند.

همایش تاریخی ۲۹ فبروری طرفداران نهضت میهنی که در نتیجه تفاهم، مذاکرات، گفت و شنود های سالم چندساله در فضای مصلو از اعتماد و صداقت تدویر یافت، گام میانی و تاریخی در جهت اتحاد، اتفاق و همبستگی نیروهای ح. د. خ. (حزب وطن)، متحدین سیاسی و سایر نیروهای ملی و دموکراتیک حساب می گردد. این دستاورد عظیم که از کمیت و کیفیت قابل ملاحظه و درخور توجه برخوردار است، روزنه امید نوین و خوش بینی عینی را در سمت استقرار و تحکیم پایه های سیاسی قوت های چپ و دموکراتیک بوجود آورده است. مسلماً مسولیت بزرگ بعهده فرد از ما گذاشته شده است تا نیروهای پیشرونده و ترقی خواه و وحدت طلب را به دور این ارمان بزرگ متشکل ساخته و در روند تغییرات سیاسی و اجتماعی در سطح عالی و شایسته سهم بزرگتر و مسلوله یی در این راستا احراز داریم. بدون شك تاکنون خلا، کمبودی و ضعف های سیاسی کاملاً مرفوع نگردیده است، اما یقین داریم که با گذشت هر روز تامین روابط نزدیک و ادامه، مذاکرات مفید و سازنده، ایجاد فضای اعتماد

و صمیمیت باهم ما را نزدیک و نزدیکتر خواهد ساخت، تا بتوانیم با زبان مشترک در برابر مخالفین مشترک به کارو مبارزه عادلانه و مسالمت آمیز خویش ادامه دهیم. به عقیده من روی موضوعات جنجال برانگیز، آسیب پذیر و نفاق افکنانه نباید پافشاری و تاکید گردد. باید تذکر داد که هدف از کتمان کردن و پوشانیدن حقایق تاریخی نیست، این حقایق اگر خواسته باشیم یا خیر درج صفحات تاریخ گردیده است. پاسخ به سوالاتی که از عهده ما و شرایط کنونی برآورده نیست، طرح و در صدر اجندا قرار دادن آن به جز از ضیاع وقت، عملی بیش نخواهد بود. بگذار تا در زمان مناسب و مساعد از جانب يك مرجع با صلاحیت که بنا قانونی و مشروع داشته باشد از اوضاع و احوال گذشته تحلیل عملی و بیطرفانه به عمل آید و به نام سند قابل اعتبار درج صفحات تاریخ گردد.

اکنون سوال بر سر اینست که اگر باهم متحد شویم، دیگران متحد و متحدتر می گردند. حوادث اخیر واضح ساخت که آقای کرزی و تفنگ سالاران در چالش های درگیر مانده اند که به هیچ وجه بیانگر خواست و آرزوی مردم ما نیست.

اکنون دیگر سوالاتی در ذهن مردم ما باقی نمانده است که این همه چالش های مضحک به چه منظور و از طرف کی رهبری و دنبال می گردد.

اما سوال مطرح اینست که موقعیت نیروهای چپ و دموکراتیک در کجاست؟

واضح است که موقعیت ما در بین مردم ماست، حیثیت و اعتبار ما مربوط به کمیت و کیفیت و حمایت مردمی می باشد. مردم ما از بازی ها و معامله گری های پنهان و

عریان زیر هر نام و هر عنوانی که باشد خسته شده اند و به امید آن روز هستند تا بتوانند خود بر سر نوشت شان حاکم گردیده و صدای برحق شان را به کرسی بنشانند. پس بیایید دست به دست هم داده، شانه به شانه راه ها و وسایل را مطالعه و جستجو نماییم تا مردم رنج دیده ما از اسارت، بدبختی و حقارت رهایی یابند. اندیشیدن، تبادل نظر روی مسایلی که ما را به نتایج معین برساند کار ممکن است. فقط نیاز به گام های شمر و عملی دارد تا دیر نشده است برداریم. وقایع و جریانات گذشته به اثبات رسانید که پیروزی ما فقط در وحدت و همبستگی ما می باشد، مردم به نیروهای ملی و وطنپرست چشم امید دوخته اند، و انتظار دارند که درین لحظات حساس به داد آنها برسند. عناصر مترقی و روشنفکران امکانات مساعد در اختیار دارند و باید از آن به شکل موثر استفاده اعظمی صورت گیرد.

با وجود دشواری ها و موانع بزرگی که در سر راه ما قرار دارد، با انهم اعتقاد وجود دارد که راه برون رفت موجود است. نادیده گرفتن کمیت و کیفیت نیروهای چپ و دموکراتیک اشتباه بزرگ بوده و خواهد بود.

بگذار کسانی که آرزای به جز خدمت به وطن و مردم آن ندارند، بیدار تر گردند و کاروان سعادت و پیروزی را دنبال نمایند. در این راه مقدس نهضت میهنی بهترین گانوان اجتماع وطنپرستان به حساب آمده و باید تلاش صورت گیرد تا نهضت میهنی از تفکر به تشکل گذار نموده و همه روشنفکران پاکباز کشور در آن جای شایسته احراز نمایند.

بقیه از ص ۷

نگاهی به ...

واشنگتن خواست از شکست خویش در ویتنام انتقام بعمل آورد (... «۳» ای کاش این پایان مناظر همه تراژیدی های اقدامات غرب بخصوص امریکا در افغانستان می بود. کنفرانس بن به مثابه سر آغاز روند نظام دموکراتیک پس از سپری شدن دو نیم دهه جنگ و درگیری خونین در کشوردون حضور فعال نیرو ها گروه ها و سازمان های دموکراتیک براه افتید که تاکنون به حیث يك پدیده عللیل ویمبار نتوانسته است تا راه خویش را بسوی سرزمین دموکراسی بگشاید و از میان انبوه تاریکی ها و فضای ظلمت بار قد بر افرازد آنچه که از مظاهر واقعی «دموکراسی» در نهاد دولت موجود به چشم می خورد جز دستبرد آشکارا به سرمایه های ملی، فساد جانگداز اداری، غضب دارایی های عامه رشوت و اختلاس سر سام آور چیزی دیگری نیست. اداره قصر سفید طی این مدت زمان تاریخی سر گرم احیای بد نامترین و سیاهترین نیروهای متعصب سیاسی ملی و مذهبی بوده و زمینه را برای جلوس نیرو های دموکراتیک بیش از پیش محدود نموده و نماد دموکراسی را فقط در وجود سازمان های تاریک اندیش و گروه های فرمایشی ضد دموکراسی و سازمان های ساخت «ای - اس - ای» یا کستان خلاصه نموده است. از میان متقاضیان بیش از پنجاه حزب سیاسی علر غم نمایش چراغ سبز «خیره» توسط آقای زلمی خلیل زاد سفیر ایالات متحده امریکا در امر فرا خوانی اتحاد نیرو های دموکراتیک و اصلاح طلب موازی با طرح خاورمیانه بزرگ آقای بوش فقط ۲۱ آن تاکنون توانسته است رضایت حاکمان کشور را کسب نماید دلچسپ تر از همه اینکه مراجع قضایی که بر سر نوشت احزاب دموکراتیک و غیر دموکراتیک و در یافت اجازه فعالیت های سیاسی شان حکم صادر می کنند خود از جمله دشمنان آشتی نا پذیر دموکراسی محسوب می گردند. مضحکتر از همه اینکه احزاب ضد دموکراتیک، پروسه انتخابات «دموکراتیک» را به حیث حکم سیاسی کشور نظارت نمایند؟ در میان احزاب راجستر شده مثال های حیرت انگیزی از سوابق افراد، اشخاص و گروه ها که پیوسته با معیار های دموکراتیک در تضاد و تقابل آشکار قرار داشتند و دموکراسی را یا نشانه می گرفته اند و یا فقط از طریق میله های تفنگ بیبا ده می نمودند به چشم میخورد البته در میان آنها حضور چند نمونه کوچک و محدود احزاب و گروه های که واقعا اهداف مقدس ملی و وطنپرستانه را دنبال نموده و بیرون راستین استقرار نظام دموکراسی هستند نمیتوان نا دیده انگاشت. با توجه به سر نوشت سازمان های فرمایشی و اتحاد میکائیکی و دستوری آنها با ید اذعان نمود که این نوع سازمان ها، درخت های بی ثمری خواهند بود که سر

انجام با تته های پو سیده و خشکیده خود در زمین فرا خواهد ریخت و میوه ای از آن حاصل نخواهد شد. اقدامات شتاب زده و نا پخته سیاسی که در زیر فشار های قوه های «مرموز» در پیشا پیش روند انتخابات ریاست جمهوری صورت می گیرد خود به مثابه اقدامی است که میوه های خام و ناپخته را از نهال نوحاسته دموکراسی بر کنده و آنرا در پیشگاه آرزو های خاص قدرت مداران جهانی جهت تاج گذاری افراد معین باید قربان نمود. ناظرین سیاسی با توجه به اشغال عراق توسط ایالات متحده امریکا و اقدامات آن کشور در افغانستان، پیامد های طرح گسترش «دموکراسی» در خاور میانه بزرگ» را خیلی زیان بار ارزیابی نموده و آنرا راهبرد نفوذ و مداخلات سیاسی اجتماعی، اقتصادی و نظامی ایالات متحده امریکا در امور کشور های مورد نظر خاور میانه ارزیابی مینمایند. چنانچه در بخش از مقاله «احسان احراری» تحلیلگر استراتژیک اسکند ریه مقیم ویرجینیای امریکا در روزنامه آسیا تایمز «۴» چنین میخوانیم: (... اداره ریس جمهور بوش درک نمی نماید که درسی را که از تجا و ز به عراق ثبت نموده است، هر کوششی مبنی بر دموکراتیزه ساختن خاور میانه عبارت از تلقی آن در ذهن مردم، عبارت از دریافت حسن تعبیری دیگری برای تحت انقیاد در آوردن شرق میانه عربی ما نند عراق خواهد بود و این بدان معنا است تا چگونه زمینه حمله به قاهره و ریاض را فراهم نماید. بوش سر انجام خواهد آموخت که به اندازه که احیای ثبات و پیروسه دموکراتیک در عراق برایش مشکل تمام شد دموکراتیزه ساختن تمامی کشور های خاور میانه به همان اندازه برایش مشکلتر خواهد بود، بخصوص برای اداره بوش. تحولات دموکراتیک در خاور میانه باید از داخل اجرا گردد و یا از طریق دیا لوگ میان دوستان طوریکه اروپایی ها همیشه به آن تاکید نموده اند اما بصورت قطع نه از طریق «دیپلوماسی کشتی جنگی». طرح دموکراتیزه ساختن خاور میانه بزرگ سلسله واقعبیت های پنهان مانده دیگر را نیز بر جسته می سازد و آن اینکه مقاصد اقتصادی پروژه «خاور میانه بزرگ» به مثابه سر زمین بی پنهانی نفت با پیشنهاد یک سلسله «رفورم» های اقتصادی از قبیل تا سیس «صندوق توسعه منطقه ای» با هدف سر ما یه گذاری در امور زیر بنایی از قبیل آموزش و بهداشت و تغییرات پایه ای در سیستم مالی این کشورها، کاهش نقش دولت، نو سازی سیستم بانکی و کاهش موانع گمرکی عملا زمینه های الحاق خاور میانه به منطقه ایمن برای فعالیت بلا موانع و سود جویانه سرمایه بین المللی را فراهم می بیند و بر این اصل است که اهداف مرکزی نسخه گسترش دموکراسی در «خاور میانه بزرگ» متوجه ایجاد بنادر آزاد تجارتي، بقیه در ص ۲۰

نوشته بابک

اشکال رژیم های سیاسی، سنت های

ایجاد تعادل سیاسی در روابط ملی افغانستان

جریان های که به عدالت

استبدادپذیری جامعه قبیلوی، گرایشات سیاسی با تمایلات اتنوستریک، فقر فرهنگی و مدنی، عقب مانده گی سیاسی و بیسوادی عمومی، تقویت اقتصادهای اتنیکی برای انحصار قدرت سیاسی عواملی اند که می توان از آنها به عنوان زمینه های داخلی انحصار قدرت و استبداد سیاسی در افغانستان نام برد، و از همه باارزتر و اساسی تر همانا پیشوانه خارجی برای انحصار قدرت سیاسی در کشور ماست. افغانستان کشور است که تقریباً بیشتر از نیم قرن سرزمین منازعه میان قدرت های استعماری بوده است. این موقعیت جیوپولتیک افغانستان و حساسیت قدرت های بزرگ در برابر نفوذ یکدیگر شان در این کشور باعث شده که سیاست داخلی ما همواره از سیاست ها و منازعات منطقوی قدرت های بزرگ متأثر باشد. رابطه نفوذ خارجی ها با بی ثباتی ملی و اجتماعی در افغانستان یک رابطه متقابل علت و معلول می باشد. پالیسی های سیاسی و اجتماعی قدرت های متخاصم بریتانیا و روسیه، تزاری و بعداً بلاک های غرب و شرق در جریان جنگ سرد در افغانستان همواره تاثیر گذار بوده است. مناسبات قوی فرهنگ قبیلوی در حیات ملی، سیاسی و اجتماعی مردم کشور راه نفوذ و حضور مستقیم نیروهای خارجی را بوجود آورده و زمینه های نفوذ و حضور غیرمستقیم نیروهای خارجی را مساعد ساخته است. اتنوستریزم در

طول تاریخ سیاسی کشور وحدت ملی ما را ضربه زده است. کانت برخلاف مارکس معتقد بود که نهاد سیاسی در جامعه اساس و بنیادی است که می تواند برکلیه نهادهای اقتصادی، فرهنگی و مذهبی تاثیر بگذارد و اثرات جدی در جریان تکامل آنها در ابعاد مختلف داشته باشد. زیربنای تمام فجایع در کشور ما سیاست های استعماری، مناسبات خصمانه فرهنگ قبیلوی و گرایشات اتنوستریک در حیات ملی و سیاسی ماست. بنا مبارزه برضد این سه پدیده منفی بخاطر تامین عدالت سیاسی و اجتماعی در کشور نیاز اساسی مردم افغانستان بشمار می آید و از همین طریق ما می توانیم به وحدت ملی، ثبات ملی، سیاسی و اجتماعی در کشور برسیم. ویرمندی آن ما می توانیم اعتماد سیاسی را میان اتنی های مختلف کشور ایجاد کنیم که هر یک از این اتنی ها جز جدا نشدنی از پیگر مردم افغانستان بوده و باید از جایگاه شایسته سیاسی در حیات ملی این کشور برخوردار گردند.

شرایط جدید جهانی بعد از یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی صفحه مثبت را در تاریخ سیاسی افغانستان باز کرده است که باید از تاریخ درس گرفت و ازین شرایط مثبت بوجود آمده سوء استفاده نکرد. اکنون زمان آن فرارسیده است که تمام عناصر ملی و تمام

سیاسی، آزادی، برادری و برابری معتقد هستند حضور فعال خویش را در صحنه سیاسی افغانستان تبارز دهند. بعد از سقوط رژیم طالبان ما اکنون باید با درایت و خرد سیاسی خویش خلای عنصر عدالت را در تاریخ سیاسی کشور از میان برداریم و بر عنصر دموکراسی بمشابه یک سیاست عملی تاکید ورزیم. این سیاست عملاً باید نشان دهد که جایگاه مردم در نظام سیاسی در کجاست؟ وقتی دولتمردان فعلی با صراحت از ماهیت انحصار طالبان حرف می زنند باید به همین شکل ماهیت خویش را نیز تبارز دهند و این یگانه شیوه پاسخ به قدرت طالبان است که با عدالت و برابری بیگانه هستند. باید در گفتار و عمل ثابت ساخت که خواستی بالاتر از یک افغانستان آزاد، سربلند و پیشرفته وجود ندارد که در آن وحدت ملی، برادری و برابری رشد و تحکیم یابد.

نسل موجود ما در برابر آزمون تاریخ قرار گرفته اند که چطور آرمانهای معقول زمان خویش را در قالب یک نظام سیاسی عادلانه به واقعیت تبدیل نمایند و این واقعیت را برای نسل های آینده به میراث گذارند. از همین رو ایجاد می نماید تا توازن و تعادل سیاسی را در روابط ملی کشور ایجاد کرد و حرف و عمل خویش را به سمبول های سیاسی آینده گان تبدیل نمود. که بدون شک میراثی ارزشمند و بالاتر از این برای آینده گان وجود نخواهد داشت.

بقیه از ص ۱۲ شناخت و...

مساله واقعیتی همین اکنون برای شناخت راههای حل پروبلمها و حقایق د ر فضای بی باوریه در کشور ما با جدیت مطرح است. بخصوص که انتخابات پارلمانی و رئیس دولت قرار است د آینده نزد یک صورت گیرد. برای مردم ضرور است تا با واقعیتی در این روزها برای آینده مطمئن و درخشان وارد عمل شوند.

اری، د آینده نزد یک د کشور انتخابات پارلمانی و رئیس جمهور صورت خواهد گرفت، اگر وضع امنیتی مزاحم آن نشود. بهر صورت امید است که بیخنجال باشد و نتایج آن نفع مردم افغانستان. خیلی عالی و ارزشمند خواهد بود که طبق گفته فلسفی: حکیمان حاکم شوند و نه چویانان خواب برده، تا گرگان نتوانند رمه را بدرند. خدا کند که این حقیقت د رزند گی پیاده گرد و ناواردها د ر جای خود بنشینند، تا وقتی صبرکنند که توان شناخت حقایق را کسب کرده باشند. در غیر آن آب گل آلود خواهد شد. اقتصاد درهم شکسته و طنت صحتی را که ندارد از دست خواهد داد. درست میگویند که افغانها اقتصاد صحتمند میخوانند. امنیت میخوانند نه گرسنگی، نه فساد اجتماعی، آ زادی و دموکراسی میخوانند، نه اسارت و بردگی و نه بیکاری و بیسریناهی و نه جهل و نه مرض. آنها آرزو دارند رئیس جمهور پارلمانی داشته باشند که بتوانند د ر همه حالات عادل بمانند، عادلانه عمل کنند، از فیض و برکتشان زمینه های وسیع برای همکاری، تفاهم، دوستی و صمیمیت، اعتماد و اتحاد ملی، همیشگی، فراگیر و واقعی بوجود آید، تا همگان به اشتراک هم آستین بزنند و مشکلات جامعه ما را برطرف سازند. این آرزوها با خواست زمان یکمست و د ر طرح های طرفداران ایجاد «نهضت فراگیر میهنی» هم بارها انعکاس داده شده است: عقیده بر این است، که بهترین د رمان برای مشکلات، د رک مشکلات بوسیله مغز کل است. لذا بیایند دست به دست هم دهیم و مشکلات جامعه خود را درست، به شکل واقعی د رک نموده و حل کنیم!!!

بهرام گور و وزیر خاین

یورش بر گور

چون این سیاست بگرد، همه مفسدان از ملک بهرام گور بترسیدند؛ و هر که را راست روشن شغل فرموده بود همه را معزول کردند و هرگز نیز عمل نفرمودند؛ و هر که را از شغل باز کرده بود و معزول کرده، عمل فرمود؛ و همه دبیران و متصرفان را بدل کرد.

چون این خبر بدان پادشاه رسید که قصد بهرام گور کرده بود، هم آنجا که رسیده بود بازگشت و از آن کرده پشیمان شد و فراوان مال و طرایف به خدمت فرستاد و عذرهای خواست و بندگیها نمود و گفت: «هرگز در اندیشه من عصیان ملک نگذاشته است. مرا وزیر ملک براین راه داشت، از پس که می نوشت و کس می فرستاد. وطن بنده گواهی می داد که او گناهکار است و پناهی می جوید».

ملک بهرام عذر او بپذیرفت و از سر آن در گذشت، و مردی نیکو اعتقاد و خدای ترس را وزیر داد؛ و کارهای لشکر و رعایا همه نظام گرفت؛ و شغلها روان شد؛ و جهان روی به آبادانی نهاد؛ و خلق از جور و بیداد برست. و ملک بهرام آن مرد را که سگ بردار کرده بود، به وقت آنکه از خیمه بیرون آمد و بازخواست گشت، تیری از ترکش برکشید و پیش آن مرد انداخت و گفت: «نان و نمک تو خوردم؛ و رنجها و زیانها که تو را رسیده است معلوم گشت. حقی تو را بر من واجب شد. بدان که من حاجبی ام از حاجبان ملک بهرام گور، و همه بزرگان و حاجبان درگاه او با من دوستی دارند، و مرا نمک شناسند. باید که بر خیزی و با این تیر به درگاه ملک بهرام آبی و هر که تو را

با این تیر بپند پیش من آرد، تا من تو را حقی گزارم که بعضی زبانهای تو را تلافی باشد.» و پس بازگشت.

پس به چند روز، زن آن مرد، مرد را گفت: «بر خیز و به شهر برو، و این تیر با خود ببر، که آن سوار، با آن زینت، بیگمان مردی توانگر و محتشم بود. اگر چه اندک مایه نیکویی با تو کند ما را امروز بسیار باشد؛ و هیچ کاهلی مکن که سخن چنان کس بر مجاز نیاشد.» مرد برخاست و به شهر آمد و آن شب بنخفت و دیگر روز به درگاه ملک بهرام شد. و بهرام گور حاجبان و اهل درگاه را گفته بود که چون مردی چنین و چنین به درگاه آید و تیر من در دست او بیند، او را پیش من آورید.» چون حاجبان او را بدیدند با آن تیر، او را بخواندند، گفتند: «ای آزاد مرد، کجایی؟ که ما چند روز است تا تو را چشم همی داریم. این تیر بر من، زمانی بود. بهرام گور بیرون آمد و بر تخت نشست و بار داد. حاجبان دست این مرد گرفتند و به بارگاه بردند. چشم مرد بر ملک افتاد، بشناخت گفت: «اوخ، آن سوار ملک بهرام بوده است، و من خدمت او چنانکه واجب کردی توانستم کرد، و گستاخ وار با او سخنها گفته ام، نباید که از من کز آهیتش به دل آمده است.»

چون حاجبان او را پیش تخت آوردند، ملک را نماز برد. بهرام گور روی سوی بزرگان کرد و گفت: «سبب بیدار شدن من در احوال مملکت این مرد بود.» قصه سگ و گرگ با بزرگان بگفت: «و من دیگر این مرد را به فال گرفتم.» پس بفرمود تا او را خلعت بیوشانیدند و هفتصد گوسفند از رمه ها چنانکه او پسندد از میش و بخته بدو دهند بخشیده و تا زندگانی بهرام گور باشد صدقات از او نخواهند. پایان

رداخل ان موجود است، همچنان از ختلا فاتیسه که بین مرکز و حکومت های محلی وجود دارد، یابین امریکا و سازمان ملل متحد د رمسایل افغانستان نظر متفاوت میباشد، سخت ناراض و ناراحت اند، برای حل مشکلات مردم ما به د بالوگ حقیقی، تفاهم، وفاق و اعتماد بین همه نیروهای ملی- مرفقی، د موکرات و صلحد وست اهمیت زیاد قایل اند. چونکه د افغانستان بی اتفاقی همه وقت دشمن خطرناک بوده و است و از بین بردن ان بد ون اتفاق و اعتماد بین همه نیروهای فوق الذکر، بدون صمیمیت و دوستی بین همه ممکن و میسر نمیشد. مردم در عین زمان بجا طرفدار این اند که جهت نیل به این خواسته ها قانو نیت و همه فکتورهای عینی و ذهنی بصورت متعادل و متوازن در نظر گرفته شوند. یا طرح این خواسته ها د لشاد میگرد د که مردم دارند به حقایق پی میبرند. این یکی از مسایل خیلی با اهمیت زند گئی است، زیرا بد ون د رک حقایق بجایی نمیرسی. خاصتا این موضوع ارزش عالیتر پیدا میکند که مردم خود مبادرت میورزیدند تا از زیر بار نیروهای مرتجع و غارتگران آزاد شوند.

برای مردم امروز عصبانیت شده است که ظلم و استبداد توسط جنگسالاران صورت میگیرد، غارتگری را اجنبیان و مافیها انجام میدهند، اما گناه همه این بیعدالتی و ظلم را د سته های ناقص بگردن خداوند میاندازند و میگویند که از اول قسمت و نصیبیت همینطور بوده است. این چه یک ایده نا بخردانه است و هیچ مشکل مردم را حل نمی کند و از سوی د یگر خداوند بی عدالت نیست بلکه برعکس برضد بی عدالتی، ظلم و دوغوبی است. اکنون مردم در چنان سطح فکری بسر میبرند که به حرفهای عوام فریبانه وقت نداده حتی اگر از زبان رجال بسیار عا لیرتبه و سیاستمدار جهان شنیده باشند: مردم میپرسند و حقدارند بپرسند که چرا فقر و غربت نصیب مردم جهان سوم شده است و از جمله غربتترین همه افغانها میباشند؟ د رد نیا چرا سلاح سازی وجود دارد، چرا جنگ ها وجود دارند؟ و چرا انسانها بقتل و قتل میرسانند؟ آیا تبهکاران هنوز هم در جنگل بسر میبرند؟ آیا شعور و آگاهی امروزی در سطح بسیار ناازل قرار دارد و نمیتواند انسانها را د رحل صلح امیز مشکلات ویرانها رهنمایی کند؟ مثل این چرا چراهای خیلی زیادی وجود دارند. مردم میفهمند که برای حل صلح امیز مسایل در جهان هم امکانات زیاد وجود دارند، فقط چیزیکه وجود ندارد و یا خیلی محد و د شده است ارزش و اهمیت انسان است. بخصوص ارزش و اهمیت انسانها یکه در فقر و غربت د ر بحر متلاطم، در ورطه بحرانیهای خطرناک دست و پا میزنند. گرچه در ظا هر اصرا ز آزادی و دموکراسی، د فاع از حقوق بشر زیاد پرویاگند میشود. اما اینهمه چون ضمانت اجراییوی راندارند و حرفهای میان تهی بیش نیستند، لذا مردم رنجیده ما از ان د لسرد شده اند، مگر اینکه صلاحیت همه چیز د ر اختیار خود شان باشد. این خواست و تقاضای مردم کاملا بجا است و د قیق انعکاسی از درک و شناخت حقایق در جامعه مامیباشد. اینکه کمکها عمدتا به آنچه ها سپرده شد، مردم نتایج انرا د ر زند گئی خود احساس نکردند و حتی دولت انتقالی از نداشتن کنترل و از بی اطلاعی خود از نتایج کار انجوها اعتراف نمود، چگونه مردم افغانستان میشود به شعارها و وعده ها مطمئن شوند. این بسیار د شواراست. بقیه در ص ۱۹

د یگرد ر عرصه های مختلف که تمام آزا د یهای مردم ما را سلب نموده چیزی د یگری احساس نمیکنیم !!

این شناخت حقیقت است و همچنان اینکه جهان غرب حال حضور دارد که به افغانستان کمک کند به همگان معلوم است. از کشورهای د یگر از جمله کشورهای همسایه، ملل متحد، ناتو و سازمانهای د یگر که در عرصه های معین د افغانستان مصروف و فعال اند و افغانهای صلحد وست که صمیمانه امید و اراند تا یکجا با جهان همه مشکلات را د رکشور خود در فضای د وستی، تفاهم، آزادی و دموکراسی حل نمایند نیز وضاحت دارد.

اما سوال مردم است که چرا با وجود همه کمکها و تلاش ها هنوز پروبلما زیاد شده و گسترش میابند، جامعه افغانی بطی رشد میکند، و سمت حرکت آن روشن نیست بخصوص برای کمک به مردم غریب و ناتوان توجه جدی وجود ندارد. در این زمینه لازم است کار علمی همه جانبه صورت گیرد، با د ر نظر داشت امکانات بر اساس پلان تدابیر مشخص علمی اجرات سیستماتیک بعمل آید. برخورد های نا منظم و سطحی د ردی را د وانمیکند!

اگر به اعترافات خود د ولت افغانی اتکا ورزیم که د رکفرانس بن ویا د رکفرانس توکیو از بیبایی هایشان د قیق نبود، لذا نتوانست کمک های زیاد را بد ست آورد، آشکارا یده میشود که شناخت د قیق با حقایق جامعه ندارند. اگر از سوی د یگر به جامعه بین الملل بنگریم و ببینیم که ایتلاف جهانی و سازمان ملل متحد تا چه حد به وعده های خود وفا کرده اند، شکی وجود ندارد که کمکها بعد از سال ۱۹۹۲ د ر د و سال اخیر قابل ملاحظه میباشد. لیکن نسبت به مبالغیکه د عراق بصرف رساندند، کمکها به افغانستان محد و د و کم میباشد. حتی کمکها و عواید یکه جمهوری اسلا می پاکستان د ر این دوره از خیرات افغانستان کم آبی کرده است نسبتا بیشتر میباشد. در حالیکه نظری ضرورتها و عقیمانی نهایت زیاد به افغانستان باید خیلی زیاد بعمل میا مد.

د رکنار این، طوری که از جنجال ها یده میشود و از طریق وسایل جمعی هم استماع میگرد د د ر زمینه اشراک دادن گروهها د رسپاست و اداره برخورد ها اشتباه امیز و سطحی بوده است. باید واقعیتهای تلخ و نتایج تضادهای تاریخی بین اقشار روحانی و روشنفکران افغانستان د ر نظر گرفته میشد. فضای مناسب وجود داشت که برای حل تضاد های متذکره تدابیر اتخاذ گرد د. یکی از راهای مناسب این بود که زمینه کار مشترک شان در کنار هم در افغانستان مساعد میگرد ید تا از نزد یک آزهمد یگر شناخت کسب کرده اعتماد پیدا مینمودند. به یقین که امروز د ر فراهم آوری امنیت با اعتبار، آزادی، د موکراسی و ارزشهای مدنی، د ر بازسازی و انکشاف اقتصادی، د رد فاع از حقوق بشر، بخصوص حقوق زن، د ر مبارزه علیه کشت و قاجاق مواد مخدر و تروریزم و مسایل دیگر مشکل کمتری موجود می بود. بنا مردم د ر دست میگویند که سیاست های موجود د ر کشور خصلت دو گانه دارند! هر یک غرق در منافع خود است و غم مردم را هیچ میدانند و قدرتی که بخاطر آنها د ل بسوزاند هنوز وجود ندارد. این گفتهها نشان میدهد، با وجودی که اکثریت بزرگ از مردم از داشتن سواد محروم نگه داشته شده اند، لیکن تجارب تلخ زند گئی برای شان زیاد آموخته است. آنها اعتماد به د ولت ندارند، از اختلا فاتیسه د

بقیه از ص ۱ شناخت و ...
این کار بمعنی سر آغاز برای شناخت علمی حقایق شمرده شده میتواند.
بلی د رشروع، شناخت علمی بر اساس داده های حسی پیریزی میگرد د، اما برای درک حقایق و دریافت راه های حل پروبلما از مرحله حسی باید به مرحله منطقی گذرانمود. و روند مرحله اخیرا لذ کر است که با دریافت مناسبات همه جانبه، عمیق، مکرر و ماهوی بد یده ها، به شناخت و یا معرفت علمی میرساند و زمینه را برای حل پروبلما و مسایل مورد نظریاز میکند، یا بعباره د یگر از طریق یکار انداختن تحقیق و پژوهش علمی از مقام و موقف، خصوصیات، ساختار، پیدایش، ارزش و قانونمند یهای مسایل مختلف زنده گئی اعم از اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی، اخلاقی، تصورات، نظریات و غیره مسایل است که آگاهی و د رک د قیق حاصل می گرد د. برای نیل به این هدف نخست پروبلما یا مسایلی که هستند درست سمت داده میشوند، بعدا توضیحات و تیسوری که دارای خصلت عام میباشد با اساس داده های پراتیک شکل میگیرند. و د ر نهایت آن راهای حل جستجو میگردند که مطلوبترین باشند و برای اینکه صحت آنها ثابت گرد د به آزمایش هم گرفته میشوند. زیرا د ر این پروسه ممکن غلطیهای موجود باشند، لذا آزمایش کردن یک امر ضروری است. اگر این شرح را بخوا هیم به شکل فورمول بیاوریم، فورمول د ر زمینه اینطور خواهد بود: از جزء اول به کل رفت و سپس از کل د و باره به جزء برگشت.

اینکه چرا د و باره به جزء برگشت هدف اینست تا د روشنی کل (تیوری) وارد عمل شد و با د رک حقیقت به حل مساله اقدام نمود.
اما د ر اینجا قابل د قت است که بین شناخت علمی و سلسله غلط اند یسی ها که گمراه کننده و نهایت رنج آورند باید فرق گذاشت. اشخاص مستبد برای حفظ مقام خود در بین مردم بیچاره همه چیز را از چشم خود می بینند. ظلم و بیعدالتی شان نه بحیث اعمال غیر انسانی بلکه بنام جرات و دلاری توصیف میگرد د. در این صورت د ر جامعه غلط اند یسی را، میتوان شناخت جعلی هم نامید. با تاسف د ر کشور ما که شاید علت آن د رعقبمانی است، از این نوع غلط اند یسیها د ر ذهن و افکار زیادی وجود دارند. بگونه مثال فقر و غربت را افتخار میدانند، یا برای این که حقوق زن را پامال کرده باشند، میگویند که زن ناقص العقل است و حق کار و تحصیل بیرون از منزل را ندارند.

اماتلخ ترا ز همه این است که سالهای زیاد و تا امروز هم د ست های بیگانه توانسته تعداد زیاد از اهالی وطن ما را بحیث مدافعین این اند یسه ها قرار دهند و هر گاه د یگران به حقایق پی برده و حقوق خود را مطالبه کرده اند، مدافعین متذکره بر علیه آنها شمشیر کشیده اند و نه تنها شمشیر کشیده اند بلکه اکثر سرها بریده و بان افتخار هم کرده اند. د ستهای بیگانه با استفاده از این وسایل آفت ایجاد کردند و بالاخره با غلط اند یسی، خود شان هم د ر آتشی که د ر داده بودند سوختند. آخر چه حاصل بد: از اینکه آنها با د وستی، صمیمیت و صلح و دواع گفته اند و ما که از ان آفت جز جنگ و ناامنی و ویرانهایش، قتل انسانها، اسارت، پرد گئی، استثمار، بیکاری، جهل، مرض، آوارگی و بی سرنهای، تعصبات جنسی، قومی، لسانی، مذهبی، منطوقی- محلی و غیره، کشت و قاجاق مواد مخدر، سرقت زنان و اطفال، آتشسوزی، خود کشی، زنان و پروبلماهای

داکتر هارون امیرزاده یکتین از چهره های پیشتاز سیاسی و فرید لعلی از فعالان سیاسی صحبت های مبسوط و همه جانبه انجام دادند. متعاقباً بحثهای گرمی درباره ماهیت اهداف نهضت و راه های انجام وظایف در کادر نهضت برآه افتاد. درین جلسه سهم گیری همگانی در جریان بحثها نشان دهنده توجه شرکت کنندگان به سر نوشت و نقش نهضت میهنی بوده است. در پایان کار جلسه بعد از تقریباً چهار ساعت بحث و تبادل نظر صریح و پیر هیجان با توضیح اینکه مسئولیت ارگانهای انتخابی دورانی خواهد بود، بخشهای تفاهم، فرهنگی و مالی و همچنان سکرتریت بخش بریتانیا (مسئول امور اجرایی) انتخاب گردیدند. (مشعل)

بقیه از ص ۱۸ شناخت و ...
و اگر میخواهند واقعاً مرد مرا یا خود داشته باشند، باید در زمینه خوب فکر کنند. مردم در جامعه ما متشکل از همه اقشار و طبقات است که از طریق کار و زحماتش زندگی خود را تامین میکند. در زمینه فراهم آوری کار برای ایشان دولت و بخش خصوصی باید احساس مسولیت نمایند و همچنان سازمان های اجتماعی و سیاسی واقعاً از حقوق شان دفاع نمایند.

برای انکشاف به نیروی کار بخواهی نخواهی ضرورت جدی است، نه به مخالفین. فوقاً گفته شد که مردم نیروی کار اند. در همه جاهه محصولات، همه خدمات نتایج کار و زحمات مردم میباشند. پس به آنها باید توجه مرکزی شود آنها میدانند که به نیروی کار باید معاش خوب، مدت ستند رت کار، شرایط مناسب، امتیازات معین و سایر حقوق مروج و قانونی بموقع معین تقدیم گردد. آنها میدانند که یا به پای انکشاف مهارتهای جدیدی بدست آورند.

هنوز در افغانستان از تخنیک و تکنالوژی پیشرفته زیاد خبری نیست، لذا از نیروی کار انسان استفاده بیشتر بعمل می آید، عمدتاً توجه شود که از همین کنون و بخصوص بموازات نفوذ تخنیک و تکنالوژی معاصر زمینه وسیع جهت آموزش و فراگیری تجارت و تخصص برای آنها اعم از زن و مرد فراهم گردد. برای پیشرفت کشور ما، برای تقویه و صحت مندی اقتصادان به تعداد زیاد کارکنان باتجربه و متخصصین ورزیده اشد ضرورت است، آرزنده است که همه

افغان باشند، آرزنده است بخاطر اینکه افغانها شرایط و خصوصیات وطن خود را بهتر از هر شخص دیگر میفهمند، حاضر میشوند با معاش کمتر کار نمایند. طبعاً که متخصصین خارجی معاش بلند میگیرند، چون در کشور خود معاشات بلند دارند و تجربه زیاد. باید در زمان کار افغانها از تجارب خوب متخصصین خارجی بیاموزند و کار گیرند.

متخصصین خارجی تجارب کار خود را میخواهند مستقیماً در کشور ما تطبیق نمایند، اما چون آنها شناخت مکمل و دقیق با افغانستان ندارند، ناگزیر زمان زیاد را مشوره ها و گفت و شنیدها دربر میگیرند. هر کشور در ایجاد و توسعه موسسات تحصیلی و تجربی، در تنظیم یلانها جهت جمع و جور کردن و آماده ساختن کادریهای ملی خود آرزو دارد و دولت آن در زمینه مکلفیت خاصی را یکجا با بخش خصوصی باشکسبایی انجام می دهد. در همه جا کادر های ملی سرمایه بزرگ فکری و معنوی کشور محسوب شده و به آن ارزش عالی قابل اند.

مسلماً که کادرهای ملی افغانی یک نیروی بزرگ و قابل افتخار برای افغانستان میباشند.

بقیه در ص ۱۲

ادعای خود را بجای واقعیتها بگذاریم. در تاریخ چه سازمانها و دستگاههای عظیم و پر ریشه ای که وجود نداشته اند. همه آنها با تغییر شرایط جای خود را به سازمانهای جدید جوابگوی مقتضیات دوران داده اند. آن عده از سازمانها که نقش مثبت ایفا کرده اند، در بارگاه تاریخ جا گرفته اند. حزب دموکراتیک خلق افغانستان از جمله این سازمانها است و دوران خود را با سر بلندی و شرافت پشت سر گذاشت. ما کسانی که عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده ایم بخاطر پایان یافتن نقش آن گریه نمیکنیم. چنانچه وقتیکه سازمانهای مربوط به مشروطیت، حزب ویش زلمیان، حزب خلق و حزب وطن در دوران استبداد خشن قبل از قانون اساسی ۱۳۴۳ از صحنه بیرون شدند اعضای آنها مبارزه را ترک نکردند و در کادر سازمانهای جدید که مطابق به خواست روزگار بود فعالیتهای خود را ادامه دادند. هنگامیکه کمیتترین منحل شد طرفداران و اعضای آن نگریستند بلکه راه آن را در تطابق با خواست روزگار ادامه دادند. ما هم باید راه مبارزه در جهت دموکراسی و ترقی را در کادر نهضت میهنی ادامه بدهیم. این است خواست روزگار که در برابر عدالت بسندان، ترقی خواهان و طرفداران دموکراسی قرار گرفته است. بناً نهضت میهنی احیای هیچ کدام از احزاب گذشته افغانستان نیست و نماینده هیچ یک از آنها نیست. این را بانیستی هم طرفداران و هم مخالفان نهضت در نظر بگیرند.

با مسرت باید گفت که طرح نهضت میهنی توانست گروه های پراکنده و متردد روشنفکران مترقی را گرد هم آورده و در مسیر واحدی از اندیشه های کلی قرار بدهد. بدین ترتیب جلسه بزرگی در سال ۲۰۰۳ در هالند برگزار شد تا مقدمات همایش با اهمیت ماه فیروزی سال ۲۰۰۴ را در شهر آرنهم کشور هالند آماده سازد. در همایش شهر آرنهم در حدود پنجصد تن از افراد مصمم و آگاه سیاسی شرکت داشتند و آمادگی خود را برای مبارزه در راه ایجاد نهضت ابراز داشتند. این جلسه ممثل گویای چهره باز سیاسی ای بود که قرار است نهضت برای خود بگیرند؛ در آن همه با آزادی کامل و به میل خود صحبت کردند و در انتخاب کمیسیون تفاهم و تدارک بر علاوه به رای گذاشتن کاندید ها از همه دعوت صورت گرفت تا اگر میل دارند شخص خود را کاندید نمایند.

به نظر من جلسه ماه فیروزی نقطه عطفی در راستای ایجاد نهضت میهنی بود؛ درین جلسه گذشته از فضای مسلط دموکراتیک آن، شور و هیجان لازم و آمادگی نمایانی برای انجام کار های بزرگ بمشاهده میرسید.

جلسه ماه فیروزی سنگ بنای ایجاد سازمان نهضت فراگیر سیاسی میهنی را گذاشت. درین جلسه کمیسیون تدارک و تفاهم در بیان بحثهای شور انگیز شش ساعته انتخاب گردید تا راه ایجاد عملی سازمانی از طراز نوین دموکراتیک و دارای قواعد باز و دموکراتیک تشکیلاتی را بیساید.

از آن پس در ماه اپریل سال جاری اولین جلسه کمیسیون تفاهم و تدارک در حوالی شهر آرنهم کشور هالند برگزار گردید که در آن نمایندگان انتخابی کمیسیون از دوازده کشور اروپایی شرکت داشتند و در نتیجه بحثهای با ثمر درباره ایجاد و وظایف بخش های مشخص کاری ای که ایجاد گردید، انجام شد.

بعداً آقای مقصود رحیمی با کلامی گرم و صمیمانه و مصلحت جوانانه درباره ضرورت ایجاد نهضت میهنی و نقش روشنفکران افغانستان در مهاجرت، صحبت نمود. همچنان

بقیه از ص ۲ همایش طرفداران ...
تا بالاخره در ماه جنوری سال ۲۰۰۲ دیدار با اهمیتی در شهر آرنهم کشور هالند صورت گرفت و نتایج بحثهای طولانی چندین ساله در چهارچوبی نظری واحد متبلور گردید و به عده ای از رفقا وظیفه داده شد تا طرح نهضت آماده گردد. از آن پس تلاشهای زیادی در جهت تهیه طرحی فراگیر باید نوین سیاسی ولی ملهم از اندیشه ها و دستاوردهای مثبت جنبشهای ترقی خواهانه قبلی افغانستان صورت گرفت و ویرانیهای مختلفی از طرحها و اسناد نظری در جهت توضیح اهداف و گرایشهای یک چنین نهضتی تهیه شد تا بالاخره طرح صیقل یافته کنونی نهضت آماده شد.

درینجا قابل تذکر میدانم که در مورد تمام اندیشه هایی که در طرح نهضت فراگیر میهنی جا داده شده است بحثهای بسیار طولانی توأم با وسواس و احساس مسئولیت صورت گرفته است. جمع بندی نهائی نظریات و یافتن فورمول های مناسب کار ظریفانه، پرمشقت و با اهمیتی بود که بالاخره انجام شد.

بطور خلاصه باید گفت که در تهیه طرح نهضت میهنی هم حساسیتهای وضع تغییر یافته کنونی، هم توجه به اژئیه گرانهای مبارزات جاننازانه گذشته نیروهای مترقی و هم تنوع طیف بالنسبه وسیع نیروهای ملی و دموکراتیک در نظر گرفته شده است.

طرح نهضت میهنی ممثل اراده آزاد و دموکراتیک نیروهای آماده برای ایجاد آن، و نمونه یک سازمان باز سیاسی خواهد بود که دموکراسی و آزادی اندیشه و عمل اعضای آن شاخص عمده وجودی آن خواهد بود.

در طرح نهضت میهنی که عدالت اجتماعی هسته اساسی آنرا تشکیل میدهد، به حساسیت های ملی، مذهبی، قومی، زبانی، منطوقی و غیره توجه بخصوصی صورت گرفته است.

بحثهایی که تاکنون انجام یافته و نتایجی که به دست آمده است این تصور روشن را ارائه میدهد که نهضت میهنی بر پایه تجارب مثبت و اژئیه معنوی گرانهای نسلهای گذشته مبارزین کشور ما بنا خواهد یافت و در عین زمان سازمانی بکلی نوین و متفاوت از آنچه خواهد بود که تا کنون در کشور ما وجود داشته است. این به معنی بدعت و تفنن نه بلکه ناشی از تغییر دنیا و اوضاع سیاسی و اجتماعی آن است. نهضت با برخوردی مشخص و با در نظر داشت مقیاسهای سیاسی و اجتماعی دوران ما وارد میدان عمل میگردد.

درینجا لازم به تذکر است که عده ای نهضت را متهم به انتخاب راه دست راستی و ارتجاعی میکنند. این افراد واقعیت دنیای امروز ما را نمی بینند و زندانی آرزوهای خود هستند؛ هر چند این آرزوها انسانی و شریفانه باشند و وقتی با واقعتهای دردناک آموزشی تطابق ندارند نمیتوانند کاری را از پیش ببرند. آرزوی واهی فایده ای ندارد و برعکس میتواند به یاس و عدم تحریک عرصه را باز کنند. مساله در این است که آیا ما میخواهیم کاری انجام دهیم و یا اینکه میخواهیم با طرح آرزوهای بلند بالا و غیر عملی از لحاظ روانی خود را ارضا کنیم. عده ای هم در طرح های نهضت احیای حزب دموکراتیک خلق افغانستان را میبینند و از چپ و راست فریاد بر می آورند؛ عده ای علم مخالفت را بر می افزایند و عده ای هم ناشیانه شادی میکنند. به چنین افرادی باید گفت که هر پدیده سیاسی منجمله وجود احزاب مختلف سیاسی مولود دوران و شرایط مشخصی هستند که با تغییر بنیادی شرایط پدیده های جدیدی جای آنها را میگیرند. ما نمیتوانیم آرزو و یا

ناله و فریاد و اشکم می درد

تاج محمد فعال

ابراز نظر

در شماره دوم سال دوم ماهنامه مشعل در بهلولی سایر مطالب زیبا و خواندنی با محتوای عالی که ساعت هاشما مصرف ساخت، مطلبی تحت عنوان «من ناله می نویسم، تاکی ناله نوشت؟» به قلم آقای کریمی استالفی در صفحه ای شانزدهم آن شماره توجه ام را به خود جلب کرد.

بلی! همانظوری که می گویند برداشت ها، دیدگاه ها، قضاوت ها و نظریات در محیط زیست انسانی متفاوت بوده و یکسان نیست. تاریخ چندین هزارساله بشریت شاید هولناک ترین فاجعه ها، جنگ های خونین، خانمانسوز، ویرانگر و کشتار جمعی انسان ها که زمانی زیر نام انگیزاسیون یا تفتیش عقاید، هنگامی هم در نتیجه لشکرکشی های جهان گشایان، و در روزگار ما نیز جنگ های تباه کن و بی مفهوم بر بنیاد مسایل مذهبی، قومی و امثال آن می باشد. که بدون شک هر یک آن در زمان معین خویش ناله ها و فسانه های در دل تاریخ به یادگار مانده است. به نظرم همین مسایل اساس و انگیزه اصلی مجموعه شعری آقای بیرنگ کوهدامنی شاعر شیرین کلام ما را نیز تشکیل می دهد. چه تاله در اثر تراژیدی های که شمه آن در زیر تذکر می یابد، همانا درد شاعر است که همانند قطرات خون بروی کاغذ چکیده و درد و احساس درونی شاعر را بیان می دارد.

جنگ های تنظیمی، گروهی، قومی و قبیله ای یک دهه اخیر (سال های ۱۹۹۲-۲۰۰۱) احساسات درونی شاعر را واداشته تا از بیدادگری ها و جنایات ناخوشدونی مجاهدین نام نهاد که هزاران هموطن بیگناه مارا به گام مرگ فرو برد، و هزاران دیگر را به دوری از وطن و «سهاجرت» واداشت.

و یا هم خاطرات تلخ رژیم خودکامه قرون وسطایی طالبان که سنگ و چوب کشورما از ظلم و ستم و

بقیه از ص ۱۳ شکنجه اهالی ...

در این مورد نیروهای مسلح امریکا دو طفل را در حالی که يك محله ملکی مورد حمله شان قرار گرفته بود، شکنجه داده اند. مالک خانه يك قوماندان پایین رتبه نظامی در ولایت ارزگان بود و با نیروهای امریکا در زمان حمله ائتلاف علیه قوتهای طالبان در جنوب افغانستان، در اواخر سال ۲۰۰۱ و اوایل سال ۲۰۰۲، همکاری داشته است. يك شب در ماه فیروزی سال ۲۰۰۳ نیروهای امریکایی به خانه وی حمله مینمایند و با اجبار وارد خانه میشوند و وی را با يك پسرش می بندند. از طریق يك نفر ترجمان محلی و سربازان افغانی که آنها را همراهی میکردند، موصوف را متهم به نگهداری سلاح و همکاری با طالبان مینمایند. موصوف که فارسی زبان است با تعجب رد مینماید که چگونه سربازان وی را متهم به همکاری با طالبان پشتوزبان میکنند.

بر اساس اظهارات این مرد، سربازان وی را با پسر

بقیه از ص نگاهي به

ای سیاه کاران سقف بام تان

بیدادگری های آنان می نالید، فریاد می کشید و به قغان آمده بود، هراسان آزاده بی وطن ما به خصوص قلم بدستان، نویسنده گان و شاعران ما را واداشته بود تا دردها و رنج های مردم را انعکاس داده و ناله سردهند.

و اما نمی دانم که چرا و چطور آقای استالفی شاعران ما را از سرایش اشعار میهنی، بزمی، حماسی و مردمی واداشته و این همه رنج و عذاب و اشک های مادران به ماتم نشسته ما را که عزیزترین توت های قلب شان را از دست داده اند، نادیده میگیرد.

من تشویش دوست گرامی ام استالفی را درک می نمایم که می نویسد: «جوانان ما که ثمره فردا ها هستند، زیر تاثیر تلقین های ماتمزدگی نروند. اما مرا عقیده بر آن است که بگذار جوانان ما تمام واقعیت های زنده گی را بی برده و این را بدانند که دشمنان سعادت و آرامش مردم شان چه بلاهایی را بروطن، مردم، خانه و کاشانه شان روا داشته اند، و اکنون نیز این جنگ لعنتی به وسیله چه کسانی در کشور ما دامن گسترده است؟»

بنا من پیشنهاد می نمایم تا شاعران، نویسنده گان و قلم بدستان ما همانگونه که تاکنون با درک اوضاع و احوال چکامه های دلنشینی سروده و دردهای مردم ما را بیان داشته اند، به چکامه سرایی بپردازند تا نسل های بعدی کشور ما به این امر معتقد گردند که شاعران وارسته و نویسنده گان فرهیخته بی ما همان طوری که از بین مردم برخاسته اند، زبان گویای مردم و بیانگر درد و رنج آنان بوده اند.

در اخیر از جناب بیرنگ کوهدامنی شاعر شناخته شده کشور ما تقاضا می نمایم تا نظر دوتن از اخلاص مندان خویش را در رابطه به این مساله به بررسی گرفته و ابراز عقیده نمایند.

بزرگترش به طرف دیوار فشار میدهند و پسر جوان وی را با برادرزاده اش میگیرند. وی میگوید: "در مقابل چشمان من، دو نفر امریکایی هر دو پسر را به زمین می خوابانند و با بوتهای خویش به پشت پسران فشار وارد می آورند و بالای آنها فریاد میزنند که "کجاست مهمات؟ کجاست اسلحه؟". این پسران صرف یازده و سیزده سال عمر داشتند. آنها جیغ میزدند و گریه میکردند. من برای سربازان میگویم که "تمام خانه مرا بگردین و ببینین. من چیزی ندارم". ولی سربازان مصرانه سؤال را تکرار میکردند در حالی که اطفال فریاد میزدند و میگریستند.

سربازان سپس به تلاشی خانه آغاز میکنند، ولی صرف دو میل اسلحه می یابند که هر دوی آنها در مقامات امنیتی مربوط ثبت گردیده بود. با انهم مرد توسط نیروهای افغانی گرفتار میشود و به ولایت همجوار انتقال داده میشود. بعد از چند روز موصوف رها میگردد. ادامه دارد.

سهم کردن سر مایه گذاران خارجی در اجرای طرح های کلان اقتصادی بوده، ویا به عباره دیگر برای ایجاد پایه های دموکراسی در خاور میانه با ید کنترل اقتصادی و تصمیم گیری اقتصادی را به کمپنی های فراملی و عا ملان سیاسی آنان داد. پیشنهاد های مطرح شده در این طرح بویژه در زمینه اقتصادی، تقویت بخش خصوصی را به عنوان کلید سلامت اقتصادی ورشد دموکراسی می داند. در همین راستا «تاسیس مناط آزاد تجارتي «ویوستن به «سازمان تجارت جهانی» از دیگر اولولیت های چنین نسخه برای حصول «دمو کراسی» شمرده شده است.

سوال دیگر در این جا طرح میشود که چرا ایالات متحده امریکا با حفظ سرکشی های پیشین خویش از اصول ملل متحد این طرح را در اجلاس کشور های «گروه ۸» مطرح کرد؟

هر گاه بهلولی های دیگر این طرح را به بررسی بگیریم می بینیم که پس از حمله به عراق ویا مدهای خونین اشغال نظامی آن توسط امریکا و انگلستان که با مخالفت های شدید جوامع جهانی منجمله کشور های مقتدر اروپای موا چه گردید، ایالات متحده امریکا برای مسانعت از افزایش نفوذ کشور های اروپایی در منطقه، طرح خویش را تحت پوشش طرحی از طرف «گروه ۸» و برای کمک به کشور های عربی ارائه کرده است. امریکا می کوشد که ابتکار عمل سیاسی را بدست گرفته و موقعیت از دسترفته خود را باز ستاند. اشغال عراق و عملکرد نیروهای نظامی امریکا در افغانستان و عراق،

بقیه در ص ۱۵

بقیه از ص ۱۱

نگاهی به ...

مشت پررا برتارک هیولای اعور تاریخ فرود آورد. ثور ۱۳۸۳ خ رویکرد ها:

- ۱- رازهای قلعه قرمز صص ۶۸ و ۶۹
- ۲- آواز بوم وبادیه خالی صص ۱۲۳
- ۳- فصلنا مه افرند شماره اول سال اول، صفحه ۱۹ مقاله از کاستی ها تا بن بست ها.
- ۴- مقدمه برسنای تلخ حجم مصیبت، نوشته استاد واصف باختری

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار بگیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نیسته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراك تمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفا در صورت امکان مطالب تان را تلپیی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل نصت باز دارد، ولی این کار تملسل مقالات را اسبب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلا چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسئول: مصطفی روزبه

Editor-in-chief

Mustafa Rozbe

Tel/Fax +31-79-351-66-59

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما برروی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوپرو

اروپا: ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

تکنجه اهالی بیگناه و شرایط زندانهای امریکایی در افغانستان

دستگیر صادقی

بخش دوم
در اواخر ماه می سال ۲۰۰۲، نیروهای ایالات متحده امریکا به دو منزل در قریه کرمتی نزدیک شهر گردیز حمله کردند و پنج مرد افغان را بازداشت نمودند. همه بی این پنج مرد بعداً رها گردیدند و به گردیز برگشتند. گزارش شده که در جریان حمله، نیروهای امریکایی از هلیکوپترهای کرمه و طیارات استفاده نموده و بر محل آتش می نمودند. این حمله در یک منطقه مسکونی صورت گرفت و کدام شواهدی مبنی بر مقاومت علیه نیروهای امریکایی نیز وجود نداشت. کرمتی پیش از آن و در جریان حمله تحت کنترل شدید نیروهای افغانی متحد امریکا قرار داشت. نیروهای امریکایی این پنج مرد افغان را بازداشت میکنند: محمد نعیم و برادرش شربت، احمدالله و برادرش امان الله و خواجه محمد. محمد نعیم حمله را این گونه توضیح میدهد:
بقیه در ص ۱۳

اعلامیه شورای زنان افغان در آلمان

شورای زنان افغان در آلمان از وضع نا امن زنان در کشور ابراز تشویش می نماید. با توجه عمیق به وضع و شرایط دشوار کشور و به ویژه محیط نا امن برای زنان، شورای زنان که ده سال قبل در شهر هامبورگ آلمان بنیاد نهاده شده، منحصبت یک سازمان مستقل اجتماعی مدافع حقوق و آزادی زنان افغان به نمایندگی از اعضای خود نگرانی شدید و عمیق خویش را از بابت اوضاع درهم و برهم نامطمین در برابر زنان کشور اعلام میدارد. قریب به سه سال از ایجاد دولت انتقالی افغانستان میگذرد. با وجود حضور قوای نیرومند آسیاف و قوت بزرگ ناتو که صلح و آرامش و تحکیم ثبات را در افغانستان وعده داده اند، اوضاع سیاسی، نظامی و امنیتی روز تا روز بغرنج تر گردیده، در مرکز و ولایات حرکتیهای گسترده، خونین روز تا روز وسعت یافته است. کشتار دوتن زن از کارمندان کمیسیون انتخابات در جلال آباد، سوء قصد به جان رئیس اتحادیه سراسری زنان، تجاوز به دختران و زنان در هرات، شرایط اسفناک زنان زندانی و عمل جنایتبار و وحشتناک سربریدن افراد بیگناه وطن و ده ها حادثات آندوهگین و مصیبت آور بر مصیبت های دیگر افزوده شده می رود، اما کسی پاسخگو نیست. دریافت عامل انگیزه های اصلی این تراژیدی در میهن ما از نظر «شورای زنان افغان در آلمان» مستلزم غور و تعمق بیشتر و وطندوستان است که باید سرلوحه وظایف هر فرد وطنپرست باشد. تقاضای قوا و نیروی بیشتر ناتو از جانب آقای کرزی صحنه به گفتار ماست. به اساس نظریات و بیانات مقامات بلند پایه دولت، فعالیتهای خرابکارانه افراد وابسته به نظام حاکم و جدالها در درون خود دولت منجر به بی امنیتی می گردد.
نگرانی شورای زنان به خاطر این است که این عدم امنیت و بی ثباتی، در زنده گی زنان بی تاثیر نبوده منجر به سرکوب زنان شده مانع رشد و روند فعالیت شان در جامعه می گردد.
بقیه در ص ۱۲

در این شماره می خوانید:

- سفر در ... ص ۵
- مسئله شناسی ... ص ۸
- مساله یی شک و... ص ۹
- اندیشه و فلسفه ... ص ۱۱
- هنر و ... ص ۱۲
- و مطالب جالب و خواندنی دیگر...

جنگ عراق و تشدید بحران در افغانستان

هیچگاه فراموش نخواهند کرد، امید های را در قلب و ضمیر پیر، جوان و کودک آن سرزمین به امید فردای با سعادت زنده ساخت.
موافقنامه بن با وجود کمی و کاستی های بی شمار آن از جمله عدم راه یابی عناصر ملی و دموکراتیک و روشنفکران وطنپرست و ترقیخواه و اتکاء بیش از حد به نیروهای خشونت طلب گام مهمی بود در جهت ایجاد سیستم و اداره در کشور.
بقیه در ص ۱۴

محبوب شاه اعظمی
حمله بر برج های دوگانه مرکز تجارت جهانی در نیویارک که در سپتامبر سال ۲۰۰۱ صورت گرفت، آغازی بود جهت توجه مجدد به افغانستان رنج دیده که بعد از خروج عساکر شوروی وقت به فراموشی سپرده شده بود. یورش نیروهای ائتلاف جهانی به رهبری امریکا به لانه های تروریستی در افغانستان و سقوط حاکمیت قرون وسطایی طالبان و تعهد رهبران جهان غرب مبنی بر اینکه دیگر افغانستان را

در «جنگ تریاک» برنده کیست؟

تشن های اخیر در مزار شریف بین عطا محمد فرمانده اسبق قول اردوی شماره هفت و خاکریزوال فرمانده پولیس آن ولایت پس از اتهام وارد نمودن بر یکدیگر مبنی بر سهم گیری و تجارت در قاچاق تریاک به پیمانہ وسیع، نه تنها برای مدت بیش از دوهفته روال عادی زنده گی مردم مزار شریف را برهم زد، که از یکطرف با ایجاد فضای تشنج آور امنیت نسبی و شکنندگی آن ولایت را نیز مختل ساخت و از سوی دیگر این حرف وزیر کشور حکومت انتقالی را که گویا بکثرت مقامات عالی رتبه دولتی و نظامی عملاً به رهبران کارتل های مواد مخدر میدل گردیده اند، در اذهان مردم تداعی کرد، که این برخورد بین مسولین امنیتی در مزار شریف سرآغاز نقطه عطف در شناخت چهره های کلیدی

مجازات محکوم خواهند گردید، اندک زمانی میگذشت.

ولی با دریغ که اینبار نیز مردم ما با جالش دیگری برخورد کرده و مشاهده کردند که آنانی که به جنگ سالز معروف گردیده اند، نه تنها طبل جنگ را می نوازند، بلکه قاعده بازی را نیز تعیین می دارند. تقرر عطا محمد به صفت والی بلخ و دو فرمانده مقتدر دیگر در ولایات کندهار و ننگرهار به سمت فرماندهان پولیس آن ولایات گواه بر این ادعا است، که بدون شک این تصمیم آقای کرزی هیچگونه پیامد مثبت نداشته و باعث مایوسی و تعجب مردم گردیده است، در حالی که با این عمل جنگ سالزان با آرامش خاطر نفس کشیده و قاچاقچیان تریاک به بقا و استمرار اعمال تنگین و جنایت بار شان امیدوار گردیدند.
بقیه در ص ۱۵

قاچاق مواد مخدر در سطوح بالای مقامات دولتی کشور خواهد بود، و مردم ما سرانجام به تعهدات همیشگی مقامات طراز اول دولت که طی دو سال اخیر در موارد مختلف به مردم ارائه نموده اند باور و اطمینان پیدا نموده، و به این ایقان خواهند شد که ایتبار تعهدات مقامات بالائی دولتی شعارهای مصروف کننده و اغوا گرانه انتخاباتی نه، بلکه پایداری آنان را بر تطبیق قانونیت در همه سطوح برجسته خواهد ساخت.
اما این تشن ها در حالی به وقوع پیوست که از توشیح فرمان آقای کرزی که بر مبنای آن کسانی که پرورده خلع سلاح را مختل ساخته و به پروگرام دی، دی، آر متصل نگردند، به اشد



خبرونه او گزارشونه



اظهار تسلیت

((مشعل)) تاثرات عمیق و قلبی خویش را بمناسبت وفات **فضل الحق خالقیار** نخست وزیر پیشین جمهوری افغانستان که به تاریخ ۱۶ جون پس از بیماری طولانی سرطان در کشور هالند در گذشت، به بازمانده گان، اقارب و دوستان متوفا ابراز و به روح وی اتحاف دعا می دارد.



آقای خالقیار که یکتن از شخصیت های برجسته سیاسی و اجتماعی کشور ما محسوب می گردید سالهای دراز در پست های مختلف دولتی ایفای وظیفه نموده و در مقام های بلند اداری و سیاسی رسیده بود که آخرین پست دولتی وی، مقام نخست وزیری افغانستان بود و از جانب شورای ملی تقرر وی در این پست مورد تایید قرار گرفت و موفق به اخذ رای اعتماد گردید که تا اپریل سال ۱۹۹۲ به این وظیفه ادامه داد.

مرحوم فضل الحق خالقیار فرزند حاجی غلام یحیی تیموری در سال ۱۹۳۴ در شهر هرات چشم به جهان گشوده، پس از ختم تحصیلات ابتدایی و ثانوی در سال ۱۹۵۴ شامل دانشکده اقتصاد دانشگاه کابل گردیده و در سال ۱۹۵۹ عیسایی شامل وظیفه گردیده و وظایف متعددی در ولایات هرات، هلمند و وزارت های مخابرات و مالی انجام داده و چون رئیس اداری وزارت مالی، مستوفی کابل، والی بغلان و معین وزارت مالی کار کرده است. موصوف پس از سال ۱۳۵۸ خورشیدی نیز بنا به لیاقت و شایستگی مسلکی دوباره به صفت معین وزارت مالی مقرر گردید و پس از مدتی به صفت وزیر مشاور در شورای وزیران عزتتور یافت و در سال ۱۳۶۵ باحفظ همان پست به سمت رئیس زون غرب ووالی ولایت هرات نیز تعیین گردید. مرحوم خالقیار در جریان وظایف متعدد دولتی که با پشتکار، تقوی و صداقت عالی انجام داد مفتخر به دریافت نشان ها و مدال های دولتی

گردیده است، که با دروغ و افسوس پس از آمدن مجاهدین(ا) در شهر کابل منزل وی مورد حمله و چور "برادران مجاهد" قرار گرفته و بر علاوه تمام لوازم و اجناس، بیش از هزار جلد کتب و نشان ها و مدال هایش که افتخار عظیم معنوی برایش داشت، از طرف آنان به غارت برده شد. مرحوم خالقیار در جریان کار سفرهای کاری متعددی به کشورهای مختلف اروپایی، امریکایی، آفریقایی و آسیایی انجام داده و در چهل و ششمین اجلاس آسامبله عمومی ملل متحد ریاست هیئت عالیرتبه افغانی را به عهده داشت. وی در سال ۱۹۵۵ ازدواج نموده که ثمره آن دو پسر می باشد. پیکر نخست وزیر فقید افغانستان بنا به توصیه خودش به تاریخ ۲۲ جون در زادگاهش شهر هرات در آرامگاه خواجه عبدالله انصاری در جمع هزاران تن از شهریان هرات که خاطرات خوب و ماندگاری از سالهای ولایت ایشان در ولایت هرات داشتند با احترام خاص و مراتب ویژه نظامی به خاک سپرده شد.



بادریغ و درد فراوان اطلاع حاصل نمودیم که **لیلاصراحت روشنی** شاعر خوش قریحه و شیرین سخن زبان فارسی، در سن ۴۶ سالگی از اثر بیماری سرطان در کشور هالند بدرود حیات گفت. لیلاصراحت شاعر شیرین کلام که از اوایل سالهای پنجاه خورشیدی به سرودن شعر آغاز نموده بود راه دراز شعر و شاعری را در زمان کم طی نموده، از سرایش غزل شروع و به شعر نو دست یازید و توانست از مقام شایسته بی در جمع فرهنگیان کشور ما برخوردار گردد. اشعار لیلا که از تحول ساختار، تکنیک، پرداخت، درون مایه، ژرف و مضمون و بیضاعت بلند برخوردار بود، طی این سالها از تجربه فردی با تجربه اجتماعی عجین گردید که در آن طبع لطیف و احساس نازک زنانه، او



هر چند در اشعار لیلا گهگاهی احساس درونی، رنج و آلم شخصی وی متبلور بود، اما شعر او شورانگیز بود که می توان گفت شعر وی، تبلور فریاد زنان کشور ما محسوب می گردد. لیلا طی سال های کوتاه زنده گی فرهنگی اش، به پیروزی های پربار و چشمگیری نایل

هرگز از مرگ نهراسیدم
گرچه دستانش از ابتدال شکستنده تر بود
هراس من باری
مردن در سرزمین نیست
که مزد گورکن، از آزادی آدمی
افزوتتر باشد

احمد شاملو

گردیده و طی این مدت پنج مجموعه شعری چون "طلوع سبز"، "در تداوم فریاد"، "حدیث شب"، "از سنگها و آئینه ها" و "روی تقویم تمام سال" از وی به چاپ رسیده که برای علاقمندان شعرش چون خاطره به ماندگار گذاشته است. **((مشعل))** در حالی که نبود لیلا صراحت روشنی را ضایعه بزرگ فرهنگی می پندارد، مراتب تسلیت عمیق خویش را به جامعه فرهنگی کشورما، فامیل، اقارب و دوستان وی ابراز می دارد

و این هم نمونه کلام لیلاصراحت روشنی
برای آسه مایی

دلم گرفته شهر من برای آسه مایی ات
ببین تنوره میکشد ز دل غم جدایی ات
ز دیده ام گشوده ام هزار چشمه آرزو
مگر که بارور کنم نهالک رهایی ات
دلم گرفته شهر من که دیو زاد قاجعه
شرر فکنده اینچنین به شهپر همایی ات
چه شد شکوه باورت بهار عشق پرورت
که سر شکسته میرسد خزان بیتیوایی ات
دلم گرفته شهر من سرود اه میشوم
سرود گریه میرسد به دیده، فدایی ات
چه زخم هاست بر تنت چه قصه هاست بی منت
چه داغ هاست بر دلم ز درد بی دوائی ات
تو شوکت شهامتی، چرا اسیر حیرتی
ببین که میکشد مرا بسیط بی صدایی ات
نوای سبز باورت اگر که بارور شود
دو باره باز اگر رسد زمان کبریایی ات
اگر چه پر شکسته ام اسیر و بال بسته ام
به بال ناله میرسم برای همصدایی ات



با تاسف اطلاع حاصل نمودیم که **عبدالرحمن عبادی** شخصیت وطن دوست و یکی از دانشمندان و خدمتگاران پرسابقه کشور اخیراً در کشور فرانسه وفات نموده اند. مرحوم عبادی یکی از استادان ورزیده دانشگاه کابل که در دهه ده و کراسی به صفت مدیرلیسه عالی حبیبیه ایفای می نمود، در ترویج علم و دانش کوشیده و مصدر خدمات عالی در تعلیم و تربیت جوانان گردیده است. **((مشعل))** بدینوسیله ضایعه وارده را به همه اعضای خانواده، نزدیکان و دوستان مرحومی تسلیت گفته، به روح مرحومی اتحاف دعا می نماید.

نهضت میهنی خواست زمان

دکتر محراب الدین پکتیاوال

همایش وسیع و تاریخی در وجود شخصیت های ملی، مترقی، دموکرات، میهن پرست و مردم دوست راه و هدف نهضت میهنی را وسیع تر از حزب و سازمان قرار داده و امکان تشریک مساعی و کار مشترک وطنی را به همه جریان های ملی، مترقی و دموکرات را در نهضت میهنی باز گذاشته و در واقعیت امر صفحه جدید در تاریخ مبارزات، وطنپرستانه نیروهای مترقی کشور ما باز گردید، که می توان این کار را یک سرآغاز نیک و مطلوب بخاطر رهایی همه وطنپرستان از قید محدودیت های سیاسی و سلیقوی دیروزی دانست.

امیدواری وجود دارد تا کار بخاطر تفاهم با تمام احزاب، سازمانها و نیروهای چپ با ابعاد وسیع ادامه یابد. زیرا در جو حاکم سیاسی کنونی که وضعیت سیاسی و نظامی پیچیده و بغرنج هیچ نوع امیدواری را برای تحکیم صلح و ثبات بجا نگذاشته و دولت نیز با سیاست دوگانه از اعتماد لازم در بین مردم برخوردار نیست، باید نیروهای مترقی و پیشرو جامعه نه تنها مانند اپوزیسیون مثبت و فعال، بلکه چون نیروی محرکه سمت دهی مبارزات عادلانه مردم کشور از چنگال دژخیمان اهریمن و تیکه داران دین که زیرنام جهاد کذایی کار را بر استخوان مردم رسانیده اند، کار و فعالیت نمایند. در شرایط کنونی که آماده گی برای انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی صورت می گیرد، باید نیروهای روشنگر در صف واحد بسیج گردیده و بخاطر مقاومت با بنیادگرایان اسلامی که با استفاده از منابع و امکانات دولتی می خواهند کرسی های پارلمان را با چیر و زور غضب و بر مردم ما سیاست های تنگ نظران و افراطی شان را که در مخالفت با خواست های اکثریت جامعه ما قرار دارد، تحمیل دارند (که به طور نمونه می توان از تدویر دو لویه جرگه اخیر و فضای خفقان آوری که در آن مستولی بود تذکر داد)، به مبارزه پرداخت و با دست یازیدن به دفاع از حقوق حقه مردم ما که تحقق آرمان دموکراسی، صلح دایمی، حاکمیت مردمی، حق کار و زنده گی است در برابر آنان ایستاد.

از همین رو بمنظور بسیج مردم بدور آرمانهای نهضت میهنی باید در قدم اول از تفکر به شکل نزدیک گردیم، و در این راه همه توان و انرژی خویش را بخرچ دهیم تا تمام نیروهای وطنپرست ازین پروسه باز نمانده و در آینده های نزدیک ارمغان ایجاد نهضت میهنی چون سازمان وسیع مردمی در همه جا طنین اندازد. تحلیل و ارزیابی اوضاع سیاسی افغانستان عزیز ما را به این امر و امیدارد تا در این امر شریفانه همراه با دقت و هوشیاری، تمام کارآرایی و خلاقیت خویش را نیز به کار گیریم، تا دشمنان سوگند خورده مردم افغانستان از آن بهره برداری سوء نکرده و باعث ضربه به طیف وسیع روشنفکران پاکتهاد در داخل کشور نگردد.

به هرحال اینکه تاکنون نیروهای جنگ، طلب نخواستند تا دولت ملی با قاعده های وسیع در کشور ما ایجاد گردد. خلع سلاح عمومی عملی شده و مبارزه علیه ننگ بزرگ برای مردم ما که اکنون کشور ما به مرکز کشت، زرع و

تولید مواد مخدر مبدل گردیده است صورت پذیرد، نمایانگر این امر است که عدم ثبات و امنیت در کشور به نفع آنانی است که در ظاهر از صلح و آرامش نوحه سرداده، و در باطن تخم نفاق و جدل را در بین مردمان ما پاشیده و به نفع خود بهره برداری می نمایند.

این در حالی است که رهبری کشور تاکنون نتوانسته به خاطر برون رفت از این همه مشکلات دست به اقدامات عملی زده و راه های حل آن را جستجو نماید، برعکس زعامت فعلی در بسا موارد اندیشه های طالبان را تایید می دارند، چنانچه آقای کرزی در جریان سفرش در کندهاز اعلام داشت که در حدود یکصد و پنجاه نفر طالب نزد دولت مسولیت داشته و متباقی همه طالبان می توانند در آینده سیاسی کشور سهیم گردند، و یا آغاز فعالیت تعدادی از اعضای حزب گلبدین که در ظاهر امر با او مقاطعه نموده اند، بیان زنگ خطری مبنی بر نیرومندی هواداران بنیادگرایی در درون حاکمیت فعلی کشور می باشد.

روی این ملحوظ خیلی ضرور و لازم است تا با اتبنا از همه اشتباهات گذشته، همه نیروهای مترقی چپ در یک جریان با هم متحد گردند و با اعتماد کامل نسبت به یکدیگر در حرف و عمل به خاطر سهیم گرفتن فعال در حیات سیاسی کشور گام های موثر بردارند. درین راستا باید همه روشنفکران صرف نظر از اینکه در کجا و کدام موقعیت قرار دارند، لازم است دست به دست هم دهند و تسریع این پروسه را به عهده گیرند.

از همین رو با وصف اینکه مجموع موضوعات میرم و حیاتی جامعه ما بطور گسترده در طرح نهضت میهنی انعکاس یافته است، می خواهم نکات نظر خویش را ابراز دارم که در صورت لزوم در متن پروگرام نهضت میهنی که در آینده تدوین و تصویب میگردد بالای آن مکث صورت گیرد.

با در نظر داشت پیشینه سیستم اقتصادی کشور ما که از بدو شصت سال بدینسو در انجا اقتصاد مختلط رایج است، خوب خواهد بود بر آن نیز تماس صورت گیرد، چنانچه سیستم اقتصاد بازار آزاد که در کشورهای اروپایی تحقق میابد نیز تمام سکتورها و مالکیت های دولتی، کوپراتیفی، اشتراکی، کلیسایی، خصو صی و شخصی را در بر می گیرد. اما در کشور ما که اکنون تلاش برای سرمایه گذاری خارجی مساعد گردیده است باید زمینه کار و فعالیت برای تجار ملی ما نیز مدنظر گیرد. تا آنان در داخل کشور خود شان در محاصره کمپرادوران خارجی قرار نداشته باشند.

سیاست نهضت میهنی در قبال اوضاع بین المللی باید بر مبنای اصل عدم انسلاک که کشور ما جزئی از بنیادگذاران آن جنبش است، بی ریزی گردد. لازم است تا کشور ما در آینده نیز از پیوستن و توصل به سازمان اتلانتیک شمالی (ناتو) آبا ورزیده و بر علاوه عدم اشتراک در مجموع سازمانها، میثاق ها و پیمان های نظامی، و سیاسی که می تواند افغانستان را بیشتر آسیب پذیر ساخته و زمینه آن مساعد گردد تا قلمرو آن چون گذرگاه شرق و غرب و منحیت یک نقطه مهم استراتژیکی مورد استفاده قرار گیرد، به شکل قانونی از الحاق با آن جلوگیری به عمل آید. همچنان ضرور است تا

از میان نامه های ارسالی

به ماهنامه، وزین مشعل

طوری که از نام مشعل هویدا است، مشعل یعنی رهنمای مشعلداران راه نهضت، ترقی، صلح سراسری، دموکراسی و عدالت اجتماعی.

شماره ۴ ماه قیروری سال روان مشعل که در آن از همایش بزرگ مشعلداران راه ترقی و تعالی کشور گزارش ارائه گردیده بود، و شکوهمندتر از آن که طرفداران پایه گذاری نهضت میهنی، دموکراسی و ترقی افغانستان در آن بدور هم جمع گردیده و در مورد آینده کشور خود اندیشیده و تبادل نظر کردند، بدستم رسید. من به حیث یکی از طرفداران نهضت میهنی این همایش بزرگ را ستوده و از صحبت هایی که در آن همایش تاریخی صورت گرفت کاملاً پشتیبانی می نمایم.

مبارزان دلیر و آبدیده کشور ما راه های پر خم و پیچ و دشوار سال های گذشته را پشت سر نهاده و بیشترین قربانی ها را متحمل شده اند، آنها نه تنها با آمدن ارتجاع و اعمال آنها از بین نرفتند، بلکه قوی تر، مصمم تر و زنده تر از سابق گردیده و در این همایش یکبار دیگر نشان دادند که آنها می خواهند با استفاده از تجارب گرانهای دیروز و طرز تفکر امروز، آینده کشور را طراحی کنند و مردم مظلوم ما را از چنگال شوم فقر، بدبختی، جهالت و بی سوادی، مرض و دیگر بلا های اجتماعی و اقتصادی نجات دهند.

گردهمایی مبارزان دلیر وطن که از سراسر اروپا در این همایش اشتراک نموده بودند، این نکته را برجسته ساختند که انچه هموطنان ما که بخاطر مردم خود می اندیشند، جدایی مرزها و دوری از همدیگر مانع کار و پیکار آنها نبوده و فرزندان صدیق افغانستان هم پیمانی خود را در سراسر دنیا حفظ نموده و با مشعل فروزان در دست راه های دشوار مبارزه را به کمک آن طی نموده و همه دشواری ها را از سر راه شان برداشته و به سرمزمل مقصود نایل خواهند گردید. افتخار به همه وطندوستان واقعی و جوانان دلیر میهن ما که در دشوارترین لحظات زنده گی حاضر به هر گونه فداکاری و ایثار می باشند.

بگذار دشمنان مردم افغانستان در هر جایی که هستند زمزمه سر دهند، ولی این فرزندان مردم افغانستان از هیچ مانع و دشواری نهراسیده و راه خود را به پیش باز می نمایند. این همان راهی است که اکثریت مردم کشور ما خواهان احداث آن می باشند و به آن امید بسته اند. در خاتمه برای همه دست اندرکاران ماهنامه محبوب مشعل و مجموع طرفداران نهضت میهنی موفقیت و بهروزی آرزو می نمایم.

دیپلوم انجنیر **محمد اکرم جلال زاده**
مهاجر در شهر پشاور

تلاش در جهت ایجاد حکومت قانون عمل شود که در نتیجه آن رئیس جمهور با صلاحیت و کار آراء، پارلمان دایما فعال بر مبنای پایه های قانون فعال باشد، مشروط بر اینکه رئیس جمهور به دیکتاتور و پارلمان به یک ارگان سمبولیک مبدل نگردد، و هر دو ارگان با صلاحیت و همکاری فعال در راه تحقق آرمانهای مردم قرار گرفته و در نهایت نظام مردم سالار ایجاد گردد.

باید اذهان داشت که ما وقتی امکان تحقق تمام نیات انسانی و وطنپرستانه خویش را تطبیق خواهیم توانست که بتوانیم مشابه یک سازمان نیرومند و قوی تمام وطنپرستان جنبش چپ کشور اعلام موجودیت داریم. بنا باید وقت را از دست نداد و با گذاشتن از تمام موانع تفکر نهضت میهنی را به شکل مبدل ساخت /

تیز احمده

رزم پور

ملتها

تاریخ

حکایت

مبارزات

فرودستان در برابر

هجوم

آزمندانه

اتحاد مستحکم نیروهای ملی - دموکراتیک و ترقیخواه بمثابة شکل بزرگ مردمی ضامن ایجاد افغانستان آزاد مستقل، نوین، پیشرفته و مترقی است!

دارد این نیرو در قلب
پر تپش هر افغان
متعهد به انسان
افغانستان بمثابة يك
پوتانسیال و انرژی
عظیم و پایان ناپذیر
بصورت زنده در قالب
عشق میهنی وجود دارد.

میرهن است که دوری از سرزمین و مرزهای
جغرافیایی افغانستان به معنی خروج از قلمرو
فرهنگی، معنوی و عاطفی آن نیست، انوار
معنوی و عاطفی مهر، محبت و عشق وطن و
مردم درخشش فرامرزی دارد و در قلب هر افغان
دور از میهن زنده است و هرگز دوری از قلمرو
جغرافیایی این عشق را زایل نساخته، بلکه آنرا
بیش از پیش برای اتحاد همبستگی و دوستی
تقویت می بخشد. اتحاد نیروهای ملی و
دموکراتیک، مترقی و عدالت خواه ضرورت و
خواست زمان و دوران ماست، با درک خواست
مطروحه و شرایط کنونی و حساس کشور با
موضوعگیری اصولی خویش اتحاد همه نیروهای
مترقی و وطنپرست کشور را بالاتر، موثر تر از
منافع فراقومی، فراجزبی، فراگروهی، به نفع توده
های مردم بخاطر ایجاد وفاق ملی، تأمین صلح
سراسری، ایجاد جامعه مدنی و مردم سالاری
دانسته دست اتحاد و همبستگی به تمام
نیروهای مترقی وطنپرست، به همه آنانی که
قلب شان برای تحقق آرمانهای شریف و بزرگ
انسانی و بخاطر وطن آید گهواره من و تو و
مردم زحمتکش آن می بیند دراز نموده و از همه
انسانهایی که در درد و رنج مردم کشور ما خود
را شریک می دانند دعوت به عمل آورده برای
اتحاد و همبستگی در نهضت میهنی
فرامیخوانیم تا در پرتو مشعل فروزان نهضت
میهنی اتحاد مستحکم و پایدار که ضامن
ایجاد افغانستان آزاد، مستقل، نوین، پیشرفته و
مترقی است برای انسان جامعه ما، کشور و
مردم ما خوشبختی ایجاد گردد.

بیاد و بود خاطرات و ادای احترام به شهدای
گلگون کفن ما که در راه آزادی انسان، عزیزترین
هستی یعنی جان های شیرین خود را قربان
نموده اند به ادامه راه و آرمانهای زنده گی ساز
آنها به پیروی اصل آزادی انسان و ارج گذاری
بزرگ بمقام و جایگاه انسان و انسانیت و
مبارزه برای رهایی همه جانبه انسان از چنگال
خرافات و اصل انتخاب فرد برای همه و همه
برای فرد، و ایجاد جامعه پیشرفته و عادلانه
مطابق به خواست و آرزوی انسان دوران ساز و
هستی آفرین اصلی جامعه انسانی بمثابة
استراتژی نهضت، تعهد و وفاداری خود را یکبار
دیگر با افتخار به ایذیالهای برابری طلبانه و
آزادیخواهانه و انساندوستانه ابراز داشت که
دیگر برای مظاهر از عقب مانده گی و گرایش
های ارتجاعی و فساد تبعیضی، مذهبی، ملی و
قومی و نژادی و جنسی باقی نمی ماند.

این پژواک سکوت مرگبار نه تنها بیش از يك
دهه را که ناشی از دوران اثرگذاری يك سلسله
از مهمترین وقایع و تحولاتی که در چندسال
اخیر قرن بیستم در سطح ملی و بین المللی
بوقوع پیوسته، چون دوران فروپاشی بلاک
شرق، دوران پس از جنگ سرد، پایان جامعه
مبتنی بر عدالت اجتماعی و شروع نظم نوین
جهانی یادآوری نمود، شکست، بلکه به دوره
یاس و سردرگمی های فکری برای راهیان
کاروان پیشنماز ره شناسان پخته رو نهضت
میهنی در تعیین چندوچون دنیای فردا و ایجاد و
برپاداشتن دنیای بهتر که يك امید و آرمان
همیشگی ما و تمام انسانها در طول تاریخ
جامعه بشری بوده اعلان نمود. و خاطرتشان
ساخت که تکامل اجتماعی جامعه بشری توقف
را نمی پذیرد و مبارزه نیروهای پیشرو جامعه
بمطابق ضرورت و نیاز این تکامل همیشه پیش
می رود، و افغانستان کشور محبوب ما بمثابة
نیاز و ضرورت پروسه این روند تکامل
اجتماعی خویش را سرعت می بخشد.

این همایش پژواک برسمیت شناسی حقیقت در
باره خود مان بود که ما زنده هستیم، جنبش چپ
بحیث نیرو متعهد و تأمین کننده یی آرمانهای
مردم زنده است، ایده مساوات و آزادی سر بلند و
استوار است.

نهضت میهنی با این باورمندی که نیروها و
جنبش های اجتماعی سرنوشت جوامع خود را
می سازند، از درون جنبش مردم و تداوم مبارزه
ترقیخواهانه و نیازمندی ها، انکشافات و
تحولات جاری برخوردار است و با قدوقامت واقعی
خود از منگنه دوران برزخ به جلو صحنه استوار
تر پا گذاشته با تعهد و وفاداری به سنن پرافتخار
مبارزات عادلانه استقلال طلبانه و آزادی
خواهانه دموکراتیک و دادخواهانه گذشته برای
حفظ دستاوردهای آن مبارزه نموده آنرا سرمشق
فعالیت های خود قرار داده با درک از تجارب
خود و دیگران اعلام می دارد که نمی توان با
تنهایی سهم بزرگ و شایسته وطنی را در
خدمت بوطن و مردم انجام داد، همه میدانیم که
اعمار مجدد کشور ویران شده ما به تنهایی
محال است. آرمان خدمتگذاری به مردم و آرمان
نجات وطن همانطور که شریفانه و
نیکوست، بزرگ هم است لذا تحقق امر بزرگ به
کار و پیکار مشترک و نیروی بزرگ متحد نیاز

فراستان بوده است.
باری از جمله تاریخ گرانهای توده های ملیونی
کشور ما افغانستان انعکاس و بیان داستان
ماندگار واقعی و پرافتخار مبارزات متحدانه
یی آزادیخواهان با دشمنان آزادی، دلتنگی
مردمی برای آزادی و رهایی از قید اسارت بود
که هیچ نیرو برزخی آنرا نتوانست خاموش
سازد. واقعیت های تلخ و شیرین مردمان آزاده
ما که هیچکس نمی تواند ارزش های
دموکراتیک و تاثیرگذاری آنرا انکار کند و یا
این احساس ایرا که در نهاد مردم شکل آزادی
قالب زده بر آن خط بطلان کشیده و به حسد
مرده تبدیل کند.

این طبیعت آزاده مردمان ما واقعیتی است که
به حقیقت پیوسته است. این حقیقت همانا عشق
ورزیدن به آزادی و مبارزه برای آزادی انسان که
از نظر تأثیری در امر تحقق آرمانهای توده های
ملیونی زحمتکش کشور سرمشق آموزنده
برای ما و همه نیروهای پیشرونده و متعهد راه
نجات انسانهای فرودست وطن است، که می
خواهند در يك صف واحد و تشکل وسیع بنیاد
مردمی به ادامه راه دشوار ولی
پرافتخار، درفشی را که آزادیخواهان و
ستمدیده گان طی سده های گذشته برای رهایی
نیروهای تحت ستم از چنگال ظلم و استبداد
غیرانسانی بلند نموده بودند پرافراخته
نگهدارند. در اوضاع و احوال کنونی با نتیجه
گیری های واقعیتناکه از گذشته با استفاده از
اندوخته ها و تجارب خود و دیگران و فراگیری
از آموزگار زمان بمثابة معلم بزرگ واقعی
تاریخ بشر، با تمام نیرو و اراده قوی و با باور
کامل به این اصل که پیروزی ما در اتحاد ما
نهفته است، با اتحاد مستحکم غیرشکننده در
امر مبارزه ترقیخواهانه برای صلح
امنیت، دموکراسی آزادی و عدالت اجتماعی در
شرایط نوین متحدانه با ما این درفش را
برافراشته و سر بلند در اهتزاز نگاه دارند، می
باشد. و در شرایط کنونی این نمونه، دستور کار
ماست برای آزادی انسان زحمتکش وطن!
بگذار این درفش آزادی، افتخار و شرف هر
شهروند و انسان افغانستان باشد.

از آنجایی که همایش شکوهمند طرفداران
نهضت میهنی بمثابة پژواک بازتاب مظهر و
احساسات مردم ما از دل های پاک،
با احساس، شریف و انساندوستانه برخوردار است
و تنها نه ماند و بردل ها نشست و با صدا ها و
پیام های فرخنده جوانان پیشتاز و سیدمویان
خودگذر و رسالتمندی که به آزادی انسان از
هرگونه قید و بند و اسارت بر زنده گی وفادار
اند مورد پشتیبانی و همبستگی ملی و دوستان
بین المللی قرار گرفت. امیدها و آرزوها را برای
يك اتحاد و همبستگی فراگیر نیروهای ملی و
ترقیخواه به واقعیت مبدل کرد که مایه افتخار
جاویدان و خرسندی نه تنها برای همه آنانی که
به استقبال این واقعیت رفته بودند، بلکه برای
هر آنکه بوطن و مردم آن با اندیشه های
وطندوستی، عدالت خواهی، دموکراسی و
برپایی جامعه انسان سالاری می اندیشند می
باشد.

همایش یاران دل، اهل خرد با موضع گیری
اصولی در باره گذشته گان و برسم مردان وطن و

فرزیه ما قلمه معبر و روزی مشعل

صدای مشعل

وطن را مشعلی روشنگر هستم
چراغ خانقا و دفتر هستم
برای بابه دهقان می سرایم
رفیق و آشنای کارگر هستم
شعار من بود سازنده گی ها
به شمشیر قلم در سنگر هستم
فقط من چاره بیچاره گانم
زره گم گشتگان را رهبر هستم
نوای بینوایان زمانم
همه زحمتکشگان را نوکر هستم
کمر بسته به مردم بهر خدمت
از این دم تا بروز محشر هستم
مریضان را شفای عاجلم من
جراحت را طیب و داکتر هستم
گلی سرخی گلستان محبت
کتاب عاشقی را از بر هستم
به جثمان عدوی میهن خود
به آئینم قسم چون خنجر هستم
مرا دریاب ای جان برادر
ترا من هم دل و هم دلبر هستم
شب افروزی کنم مانند مشعل
به پیروزی خود در باور هستم
محبت می خرم دل می فروشم
بلی من این چنین سوداگر هستم
زحجران شهیدان جگر خون
همیشه خون دل در ساغر هستم
ی. ا. غ. ی از شهروات

اهداء

به

ماهنامه

محبوب

و وزین

مشعل!

نوشته هیسی

در نبشته قبلی وضع نایسامان و آشفته دولت آقای کرزی را برپایه فاکت ها و حقایق مشهود و ملموس بطور مستند به نگارش گرفتم. اینبار مضاف بر فاکت های جدید پیش زمینه تاریخی حاکمیت را به کنکاش می گیرم.

سفر در تاریکی

و عبور و مرور بداخل شهر کابل نگرندند. البته منظور ما راهای تورخم - کابل، هرات - کابل، گردیز - کابل و حیرتان - کابل می باشد. ضمناً هیچ وقت و در هیچ صورت برق را نمی توانند قطع کنند.» ادبیات و طرز نگارش و جایجایی کلمات در این امریه (۱) يك مفهوم بسیار کلی دارد. چیزی که عیان است، چه عاجت به بیان است. فلهاذا این نکته دانان تاریخ بودند که بند دوم شعر را چنین تغیر دادند.

بخوان بخوان بلبلک برف زمستان گذشت رهبران شد روسیاه آفت اخوان گذشت البته بند دوم شعر را بعد از سقوط حاکمیت منحوس مجاهدین سرودند که در کوچه، پسکوچه های کابل حافظه به حافظه انتقال و زمزمه می شد.

به همگان میرهن است که اهل قلم و خرد، دانشمندان، روشنفکران به مبارزه برخاستند و تا توانستند از روی بی کفایتی، عطالت، عجز و جهالت تیکه داران دین پرده برداشتند و با سروده ها، طنزها و ترسیم کارتون ها به ایشان نفرین فرستادند.

قوقو برگ چنار رهبران شیشسته قطار، برسرگادی سوار، برسرکوچه جدال، میخورند رشوه بسیار بلی اهیچو رباعیات محلی زبانزد عام و خاص گشته بود که دنباله وسیع دارد که یاد نظر داشت عفت کلام از ارقام کل آن منصرف باید گردید.

دختران جوان که از فرط تجاوز عریان، اختطاف و ... پکول پوش ها و دامن بلند های قرن بیست

در کشور ما برخلاف اروپایی ها اشعار، طنزها، ضرب المثل ها و کنایات شالوده تجربی داشته و بر بنیاد استدلال زمان تکوین و تدوین گردیده است، گرچند این تعریف و توصیف نمی تواند جزمی و تغیرناپذیر نباشد، اما در بسا موارد اساس منطقی داشته و بر استدلال و بر آهین زمان مستولی بوده و در لایه های مختلف تاریخی صحت و ثقم خویش را به پایه اكمال رسانیده است.

«اگر نادان بزرگ شد، اوضاع و احوال بدتر گردد» این مؤخر کاملاً مفاهیم فلسفی دارد، حتا با تمسک به آن میتوان پدیده های جاری، حال و آینده را به محک تجربه گرفت.

بینید زمانیکه در کشور ما مجاهدین به قدرت رسیدند، اینان همان نادانان بودند که بزرگ شدند، کشور دستاوردهای ناهنجار، قتل، غارت، تجاوز به عفت و ناموس مردم را دید تا آنجا که خود، حامیان بین المللی شانرا خجالت زده کردند و تصمیم گرفتند که رژیم دست نشانده خویش را به کثافت دانی تاریخ ریختند، فقر فرهنگی و جهل تاریخی بود که از ایشان بیخ تیکه داران دین استقبال صورت پذیرفت.

به نبشته آتیه که در صفحه ششم شماره ۲۵ ثور سال ۷۲ هفته نامه کابل به چاپ رسیده توجه بفرمایید:

اقتباس کامل دستنویس به امضای سران مجاهدین «چون از بستن راهای اکمالاتی بروی مردم

تا که ریش است مردم به تشویش است تا که اخوان است مردم بی نان است تا که همین سران است مردم همه پریشان است تا که برادران است لباس پیراهن و تنبان است چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است

شاعران جوان و وطنپرست هم برخی مسایل را برجسته و ظریفانه به یاد مزمت گرفتند. شعری از فاروق عطایی حکایتی از فرزندان ناخلف کشور را می کند که چه کسانی به فرهنگ زدایی پرداخته و چگونه به مکتاتب و حریم علم و فرهنگ بیرحمانه تاختند.

حکایت

شنیدم کودکی با مادرش گفت چه شد آن مکتب و تعلیم و استاد چه شب ها تا سحر خوابم نیامد که تا ضرب زبانی کرده ام یاد بسی املا و هم انشا نوشتم که فهمیدم ز فرق س تا ص به آن روزیکه رسم و حسن خط بود ز اول تا به آخر خاطر م شاد چه کیفی داشت آن ایام نیکو نشاط و بازی یاران همزاد مگر از بخت، بد در کوچه امروز نگاه من به سوی مکتب افتاد نه آن میز نه آن صنف و نه جوکی نه آن درس و تیاشیر و نه استاد نه آن بابا گلو در پشت در بود که بود شیرین مکتب را جو فرهاد نه آن بام و نه دیوار و نه گلگین تو گویی جمله را برکنده اس یاد

آری! امروزه وضع آشفته و نگران کننده است وضعیت امنیتی بی ثبات و نامطمین، اقتصاد ورشکسته، کابینه بی پلان، وزیران بی کفایت، مامورین رشوه خوار، قوماندانان سطاوول، کارکنان بدون تخصص و تجربه کاری، شبیه همان روزهای نخستین استقرار حاکمیت وحشت زای مجاهدان است که ایشان دم را غنیمت دانسته سرمایه های بزرگی اندوختند که چنین وضع همین اکنون ادامه دارد.

همه سران مجاهدین، قوماندانان طراز اول مانند محمد فهیم قسیم وزیر دفاع، قوماندان بصیرسالنگی، قوماندان شیرعلم کوچی مربوط سیاف، محمد انوردنگر، محمد انور جگدلک، انجنیر احمد شاه احمدزی سابق صدراعظم و دیگران زمین های فراوانی را در شهر کابل خریداری و به اعمار بلند منزل های مجلل پرداخته اند، بسیاری از تفنگ سالاران با لندکروزهای سفید شیشه دودی در شهر کابل گشت زنی نموده به شکار دختران و زنان جوان می پردازند، آقای کرزی که خوب از وضع آگاه بوده در محاصره قوای ایساف در ارگ در دیدار به سران اقوام و قبایل اجز خوانی نموده و به این بسنده می کند.

پس به این ترتیب می توان به طنز نشریه مستقل فردا که در شماره ۷۲ آن به نشر رسیده است صحه باید گذاشت که گفته است: رئیس جمهور بی آب، صدراعظم بی برق و کابینه بی معاش ...؟

خلاصه در يك کلام حلقوم مردم افغانستان در جنگال خوتین و چرکین جنگ سالاران خونخوار و گستاخ و فرماندهان محلی و سران تنظیم ها چنان فشرده می شود که کارد به استخوان مردم رسیده است و جامعه سخت از آنان متفرر گردیده است.

مظلوم و محکوم شهر کابل فقط مردمی شدیداً متضرر و تهدید میگردد که در داخل شهر مظلومانه زندگی میدارند. لهذا ما به تمام گروههای مربوطه و مستقر بر شاه راه جداً دستور میدهیم تا مانع ارسال مواد غذائی، محروقاتی دیگر اشیای مورد ضرورت

به عصیان رسیده بودند، بدون توجه به اینکه مورد عتاب تفنگ سالاران قرار می گیرند، بند اول و دوم این مرقومه را با صدای جرح می سرودند. تا که پکول است مردم گنش و گول است

سنت افغانی تحقق دموکراسی بوسیله پول خارجی

پایک

اثرات بسیاری از سنت های کهنه سیاسی در جهان هنوز هم برسیاست افغانی به مشاهده می رسد. بخش عمده این اثرات منوط به دوران جنگ سرد است. بعد از انقلاب اکتوبر در روسیه جنگ سرد میان شرق و غرب آغاز شد، و جنگ ایدیالوژیک در جهان داغ گردید. شوروی ها مدعی بودند که دموکراسی واقعی زمانی تامین گردیده می تواند که تولید به شکل عادلانه در جامعه توزیع شود و آنها طرفدار دموکراسی توده ای بودند. غربی ها شخصیت انسان را با آزادی در جامعه احترام می کردند، اقتصاد آزاد بحیث اصلی احترام میشد که سه اصل جنسیت عالی، قیمت مناسب و دوام لاکم را در تولیدات باعث می شود. رقابت آزاد اقتصادی هم رشد تولید، هم کیفیت و هم قیمت تولید را کنترل می کند. در جهان غرب آزادی اصلی برای کنترل سیاست، اقتصاد و فرهنگ است. افغانستان کشوری بود که جنگ سرد در آن به جنگ گرم تبدیل شد. حضور نظامی شوروی در افغانستان ثبات و توازن در جنوب آسیا را برضد نفوذ غرب در منطقه برهم زد. احزاب مخالف رژیم افغانستان از حمایت پولی و تسلیحاتی جهان غرب مستفید شدند. پیامد زیان بار این قطب بندی توأم شدن سیاست افغانی با پول خارجی بود. بعد از سقوط جمهوری افغانستان کشورهای منطقه با پول بر سیاست افغانی نفوذ کردند و باز هم سنت سیاست و پول تقویت گردید. سنت سیاست و پول به توبه خود سنت دیگری را در سیاست افغانی تقویت کرد که تحمیل شدن احزاب وابسته به خارج بر مردم بود. این سنت يك سنت ضد ملی است؛ چون یکعده بدور هم جمع می شدند و حزبی می ساختند و بعد تلاش می کردند تا حمایت پولی و سیاسی کشورهای خارجی را بدست آرند و به مجرد بدست آمدن حمایت خارجی، این حزب بر سر نوشت ملی مردم تحمیل شده و از طریق خرید افراد به گسترش نفوذ سیاسی آن میان مردم پرداخته میشد. در شرایط کنونی که دموکراسی و پول نیز به قاعده سیاست در جامعه ما میدل گردیده است، سوال ایجاد می گردد که آیا ارزش های دموکراتیک در جامعه ما ضربه نخواهد خورد؟ اگر دموکراسی پول بیاورد، آیا بار دیگر صداقت در برابر حقوق و آزادی های مردم از سیاست افغانی بیرون نخواهد شد؟ اگر عده ای بنام دموکراسی حزب بسازند و بعد از کسب حمایت پولی در تحمیل کردن حزب بر مردم موفق شوند، آیا حرکت سیاست مجزا از منافع ملی مردم نخواهد شد؟ بازی کردن شعاری با دموکراسی به نفع مردم نخواهد بود. ممکن است که صحنه سیاسی به تیاتر شعار برای دموکراسی تبدیل شود، اما مردم باز هم تماشاگران این نمایش در تیاتر سیاسی کشور خواهند بود. شعار دموکراسی ممکن است پول بیاورد، اما وجه اعتبار و حیثیت سیاسی آورده نمی تواند، شعار های سیاسی تغییر داده می شوند، اما آنچه تغییر آن ضروری

است، تغییر سنت نامیومن سیاست با پول خارجی است. دموکراسی های معاصر غربی از تفکر لیبرال و آزادی خواهی آب خورده و ریشه گرفت. به عبارته دیگر دموکراسی را آنان سمبول آزادی می پندارند. و اما در افغانستان تا وقتی که آزادی موجود نباشد، چگونه دموکراسی تضمین خواهد شد؟ تفسیر استبدادی از دین و برداشت قبیلوی از آن موانع جدی برای آزادی در افغانستان است. احساس نشدن آزادی توسط مردم، بدین معنی نیست که مردم نمی خواهند که از شر مظالم پولیس و گروه های مسلح و یا از شر مظالم اداره فاسد دولتی و یا از مظالم اقتصادی رها نشوند، مردم این آزادی ها را می خواهند، اما آزادی واقعی در تفکر مردم است، مردم چگونه به آزادی به عنوان يك اصل فکری در تمام عرصه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و اقتصادی اعتقاد می آورند و فکر آزادی را در فرهنگ خود مایه می گذارند. هدف از آزادی، تفکر آزادی است و تا تفکر آزادی خلق نشود، دموکراسی با مردمی محروم از فکر آزادی، قدرت حفاظت کردن از آزادی را نخواهد داشت. استبداد فکری، بر قاعده تفسیری از دین بنیاست که ظرفیت و انعطاف پذیری برای قبول کردن آزادی ندارد. از دوره امانی تاکنون این تجربه بدست آمده که ضرورت اساسی، باز شدن حکومت بروی آزادی نیست، بلکه باز شدن گره های برداشت استبدادی از شریعت در قاعده فرهنگی حکومت است. خصوصت در برابر آزادی در جامعه ما به تفسیر ضد آزادی از دین رجعت می یابد. با دین باید از آزادی دفاع شود. اسلام نجات دهنده از سنت های جاهلی باید از سیطره تفسیر استبدادی از شریعت بیرون گردد. تجارب ناکام گذشته این درس را می آموزاند که حکومت ملزم به فرهنگ جامعه است و فکری بر فرهنگ حکمروایی می کند که مطابق به سطح برداشت مردم از جهان، مابعد الطبیعه، دین و سیاست باشد. تا فکر آزادی و دینی جای تفسیر قبیلوی از دین را در قاعده فرهنگ جامعه نگیرد، تلاش برای جا انداختن دموکراسی با پول، حکومت را باز خواهد کرد اما این باز شدن حکومت گشایش سطحی، غیر طبیعی و مقطعی خواهد بود. باز شدن حکومت بروی آزادی زمانی بقا کرده می تواند که تفکر آزادی در جامعه نهادینه شود و این کار يك پروسه طولانی، مشکلی و متکی بر تکامل است. دموکراسی با پول به مفهوم سطحی نگری به قبیلوی بودن تفسیر دین، بی پروایی از فکر آزادی و بی خبری از نقش تفسیر استبدادی از شریعت در قاعده فکری حکومت است، دموکراسی با پول، بازی کردن با آزادی و حکومت است. زیان و ضرر هم چون بازی سودجویانه با آزادی و حکومت، کمتر از زیان رژیم های استبدادی برای حقوق و آزادی های مردم نخواهد بود. /

بقیه از ص ۹

اندیشه و فلسفه ...

به چیر جمله اضداد را مقابله کرد
خمش که فکر در اشکست زین عجایبها
و یا:

این جهان جنگ است چون کل بتگری
ذره ذره همچو دین با کافری
این یکی ذره همی پرد به چپ
و آن دگر سوی یمین اندر طلب
و مرگ از دید او زایش دو باره ای است در قاز بلند تر
که انسان پا به عرصه جاویدانگی می گذارد.
به روز مرگ جو تابوت من روان باشد
گمان مبر که مرا درد این جهان باشد
چنانچه ام چو بیبنی مگو فراق فراق
مرا وصال و ملاقات آن زمان باشد
فرو شدن چو بدیدی بر آمدن بتگر
غروب شمس و قهر را چرا زیان باشد
تورا غروب نماید ولی شروق بود
لحا چو جیسی نماید خلاص جان
کدام دانه فرو رفت در زمین که ترست
چرا به دانه انسانیت این گمان باشد

مولانا با فلسفه عرفانی خود مساله پی بردن به حقیقت وجود حق را در صفحه تفکر انسانی بر پایه گفته های تمثیلی به بهترین وجه ترسیم کرد. به این نسبت؛ هگل فیلسوف آلمانی با آشنایی که از جهان اندیشه و عرفان مولانا داشت، او را "روح برتر" نامید، و اینکه زبان شعر مولانا، زبان عشق، صداقت و رهایی از تنگای تصنعات لفظی، تشریفات و پیچیدگی هاست و در آن واژگان خود را آزاد و بی آلیش می بساود؛ گویند شاعر برجسته آلمان، مولانا را شاعر زوجه و خدا نامید. برین بنیاد می توان ادعا کرد که مولانا نه تنها يك شاعر عرفانی و عاشق بلکه شاعری است حماسی که با برخورد شور انگیزی که با اشیا دارد از نظر معنوی و شکل باطنی نوعی از ویژگی حماسی را در شعر خود تبارز می دهد. سرانجام به روز یکشنبه مصادف به پنجم ماه جمادی الاخر سال ۶۷۲ هـ.ق قلب این شیدای شورانگیز از تبیدن و مغز متفکر او از اندیشیدن بازماند و به جاویدانگی در زندگی زبان، ادب، شعر، فلسفه عرفان و اندیشه پیوست، و جنازه اش را در آرامگاه خانواده اش بنام ارم باغچه در قونیه واقع در ترکیه کنونی به خاک سپردند.

مراجع و مصادر:

- ۱- کلیات شمس تبریزی از مولانا جلال الدین بلخی
- ۲- و همچنان مثنوی معنوی اش
- ۳- نگرشی کوتاهی بر گوشه های از زنده گی و اندیشه های فلسفی و عرفانی از کریم حقوق
- ۴- طلا در مس از رضا براهنی

۷د مخ پاتی په گران ...

خپل سړی وسله وال خواکونه لغوه، ختم
اودمنځه یوسی، شریفواوپر هیوادمینو افغانانوته په
کاردی چی دهغه چانه تنگه اوملاتروکړی چی
دهیوادیرمختگ
دخپلوشریفواومظلوموخلکو دپاره غواړی
اودخلکویرخلیک په توپک، ظلم، تیری
اوتجاووزکی نه وویسی بلکی په منطق
عدالته حساب، دتوانی
پردموکراتیکواصولواوپر یوسوابع
البنیاد دولت اوسیاسی پلورالیزم اودقلم په ټاکنی
کی وینی، چی قلم بی منطقی اومدلل ټاکی نه
وسلی نه چیراونه زور اوتهدیږد. /

په گران افغانستان کې توپک سالاران، جنګ سالاران، قوماندانان سالاران ددوی دندې او ټول ټاکنې؟

عزیز احمد هوار مل

که د طالبانو دولت د سقوط نه وروسته د موقتي ادارې اودهغه وروسته دانتقالي ادارې ودي تيرشوی څوکلن حاکمیت اوواکمني ته ځغلنده نظر وراچوپه همدې دوو دورو کې دافغانستان اسلامي دولت دخپل واکمني دلمړې ورځې نه تر د اوسه پورې په کورني او بهرني چارو کې خورا پری هلی ځلي بی کړي اوزیاری ایستلي چی دین دتوافقا تودمندرجوموادومطابق سم عملی اجراء په هیواد کې پیلې اوانجام کړي، چی څه ناڅه دتائید وړ دي پدی هکله واضحا باید وویل شی چی دغه کونینښونه باید بی ځایه اوبی گټي نه وي پاتی شوی تل دی عملی گامونه دخلکو د ارامی اودښه ژوند اودننی افغانی ټولنی دپرمختگ دپاره اوچت شی .

که څه هم زموږ افغانستان ولس دمصبیتونو اوستروسیاسی، ټولنیزو، کلتوری ، فرهنگي اواقصادی ستونزو او پرابلمونو ترڅنگ د ډیورونو روچدی نیمگړی تیاو اواند پینښو سره مخامخ دی. چی دپیره مهمه مسئله بی، په ولایتونو، ښارونو او محلاتو کې دتوپک سالارانو، قوماندانان سالارانو ظالمانه اومستبدانه واکمني، خپل سړی اوددوی غیر انسانی کرغیږن اعمال او ظالمانه چلند زموږ دشریفو خلکو او هیوادوالو په وړاندې دخیر اودقت وړدی . چی ددوی ددی ناروا وکارونو له کبله د موقتي ادارې اودانتقالي ادارې دچارواکو ټولوسیاسی اواقصادی ... اود بیاروغا وني ویلاتونو ته لوی خنډ گرځیدلی اویوسترگواښ دی، اودایو غنیسی واقعیت دی چی په دا اوسنی شرایطو کې نه یوازې زموږ خلک بلکې ددولت چارواکی اومرستندوه بین المللی ټولنه هم ددغه راز جدي خنډونو او پرابلمونو ته سرتکه وي اوسخت اندینمن دی. جنګ سالار، توپک سالار او قوماندانان سالار دجهادی بینادگرو اوفناتیکو مسلحو ټولو ټروپونو د خپل منځی جنګ جگړو په ترڅ کې دا منفي پدیده رامنځ ته شوه چی هر جنګ سالار، قوماندانان سالار او توپک سالار ډیوروسایل اومهمات اودیری پیسی په لاس کې لري، دپیر خلک بی دخپلو شومو اهدافو په خاطر استخدام کړي، دیری توطیې ترورونه، قتلونه دبیت المال اودخلکو دشتمنیو نه بی غلاگاني، جوړچپاول اولوتمازی بی تجربه کړی دخلکو داذیت اوزار دپاره شخصی زندانونه اودهړول شکنجی دپاره وسایل په اختیار کې لري، دخلکو دتهدید، باج اخیستنې، اختطاف اودکښانو اودکوچنیانو دښته ولسودپاره ترورستی اوما فیای بی تربیه سړی گروپونه اولی ټپلی لـری، دخلکو دپاکوا احساساتو زینی، مذهبی اوقومی مسایلو څخه استفاده اوگټه ترلاسه کوي، زموږ دخارجی دښمنانو دجاسوسی اواستخباراتی ارگانونو سره ددوی اړیکې درلودل، په هیواد کې دمخدره موادو کښت رانیول اوڅرځول اوقاچاق کول اودهیواد په بهر کې دمخدره موادو څرخه ول اودبین المللی

مافیاسره د دوی ټینگی اړیکې اونیورانساسی ضداعمال... دجنګ سالار، دقوماندانان سالار اودتوپک سالار ددندو اووظایف څخه عبارت دی. په دی هکله خلک اودولتی چارواکی ددغو میرمو اومهمو مسایلو سره چی دټولنی دنه پرمختگ اودخلکو دنارامی باعث اوسبب گرځیدلي دی اوزموږ شریف خلک تل ورسره لاس اوگریوان دی دقوماندانان سالار اودحاکمیت اودواکمني په سیمو کې داکړنی په ښه ډول محسوسیږي. زموږ خلک اواولسونه، یوازی په دغه موده کښی موقته اداره اوانتقالی اداره دونی ملامت نه گنی بلکسی مرستندویه هیوادونه او دهغوی په سرکسی دملگرو ملتونه اداره اودهغوی دچارواکو سپرناکامه پالیسی اودپلاتونو دمیکانیزم په تطبیق پانندی دیرسخت گوتینوی لری اودغه نیمگړی تیاوی چی دین دتوافقا تودمندرجوموادونه تطبیقیدل اونه عملی کیدل په ډیرمنفي ډول سره رامنځته شوی دی، پیره بی پردوی اچری چی دخپل هغه ستر مقام اونړیوال شهرت اوقدرت سره، سره بی زموږ په جنګ ځیلي هیواد کې بیاهم هیڅ ونه کول دمثال په توگه لکه څنگه چی پلان شوی وه چی دملي دفاع دوزارت دستری محاکمی اودنیورواداراتو او ارگانونو په نهادونو کې یوازې رامنځته شی مگردا امور او کارونه انجام نه سول علاوه دهغی نه نوری منفي پدیدی زموږ په ټولنی کې پرناینجلو پدیدیولاندي لازیات شول اوڅرنگه چی ددی عینسی پرابلمونو اومشکلاتو دلیری کولو دپاره هاسی چی ددی ستر نړیوال ځواک څخه هیله کیدی هغسی وتشوی کړای، لکه چی په نورو ځایونو کې داځواک مسوولانه اومثبت رول لوبولی او ترسره کړی وو، دلته پاته راغلی.

علاوه لدی نه دپخوانی اواوسنی نیمگړی تیاو اودردناکه حوادث اوخطرناکه پیښی چی دموقتی ادارې اودانتقالی ادارې دخوکلن واکداري په موده کښی رامنځته شویدی په مستقیم ډول ددغوی ښویره اومسوولیت هم دمحدینو یرقواو په رأس کې دامریکی دمترحمده ایلاتو دچارواکو په غاړه هم ده چی تردا اوسه بی دگران هیواد افغانستان دمهمو اوضروری مسایلو اویښو دمخنیوی اوله منځه وړلویه هکله سم اوقاطعانه اودله منځه وندي کړي، دامریکی چارواکو یوازی داسی کړنی بی کړی دی اوهره ورځ بی ترسره کړی بی چی هغه نه دافغان ولس اونه دانتقالی ادارې په گټه دی، داڅو پوځرگند واقعیت دی چی دامریکی چارواکو په گټه هم ندی ځکه زموږ پخوانیو خلکو اواولسونو به ویل چی: وینه په وینه نه پریول ((نه مینخل)) کښی، اوپدی جگړی خپلی ټولنی کښی یوازی اویوازی گرگه، دښمنی اومخالفونو په شفقت مرحمت، مهربانی اوانسانی عواطفواوښه سلوک سره له مینځه ځی اویس نه په تشدد، دښمنی، تفرقه اچولونی، نفرتاوسوی تقاهماتو اوبلیدنی سره لکه دمظلوم اوظالم اومحکوم مزدور اود حاکم باداریه شان اویا دموراومیری دسلوک

به شان؟

افغانان اوس ترپخوا وراتلو نکي ټول ټاکنې ته ډیر په ځیر اوبه دقت سره متوجهی دی چی داټول ټاکنې ډیری مهمی اوبه احساسو شرايطوکی ترسره کښی، چی دپوی خوادقوماندانان سالارانو، پاتک بازارانو اوتوپک سالارانو دتوپک گواښ په مرکز، ولایاتونو، ښارونو اومحلاتو کې ډیر محسوسیږی ځکه په ولایاتونو کې دمركزی حکومت دواک اودمركزه اطاعت دقوماندانان سالارانو په سیمو کې کاملاً نشته. دبلسه خوادسرشمیرنی دیوه واقعی هراړخیز دقیق اوټولو ته دمنلو وړ یوسراسری سړی میتود اومیکانیزم وجود نلری اودپرچی، توپک، بیر، تهدید کرغیږن اعمال دخلکو په وړاندی دانندیسیننی سبب گرځیدلی دی اودایو غیردموگراتیک اصول اوموازین دی چی دافغانستان دانتخاباتو دقانون او داساسی قسانون نه سرغړونی، تیری، نقضه ول اوسرکشی کښی، ډیر دتعجب ځای دی چی دتوپک سالارانو لخوا دهیوادنی اساسی قانون ترپښو لاندی کښی ددوی دغه غیرمنطقی غیر انسانی اوغیږدموکراتیک برخورد دمطروحه اوجاری قوانینو سره دتحمیل وړندی دابی بندوباری ډیر افغانان بی دډول، ډول سوداگانو دچرتونو اوفکرونو په سمندر کې لاهو کړی دی. نودتا کنویه روان بهیر کی چی موږ بی وینوځینی قوماندانان سالاران داهسی ډامن اوخوشیننه ښکاری اومتیقین دی چی اولس به دوی ته خپله رایه ورکړی، اوهغه داچی دوی ځانونه مستحق بولی اوبه خپل زور سره دوی ځانونو ته غیرقانونی لوړی رتبی اوالقاب هم ورکړی دی. په رښتیامو لیدل چی په داوړوستی لسيزه کې کله چی په سیاسی ویش کی دامتیا زاتو خبری راغلی نوبیا دوی خپلی پخوانی هینداری بی رااخیستی دی اودتیروکیسودمخنی بی مادی امتیازات ترلاسه کړی دی اوداخل هم غواړی چی دتیرووختونو په شان دولس درښتینو اومظلومو بیجانو څخه غیر عادلانه اوغیردموگراتیک امتیازات ترلاسه کړی؟ دایو څرگنده خبره ده هرچا چی ددی جنګ ځیلي هیواد دملي نوامیسواستقلال اودخاوری دپښرتیا، نه دفاع اودهیواد دپرمختگ اودهیواد په ودانولو کې بی هڅی کړی وی اودهیواد اوالسونو اوورونو ملتونو ټولو مقدسات اودودیدوزافغانی معیارونو ته په درنه سترگه کتلی وی، اوددی ټولنیکونوسره، سره ددغه خوار اوځیلي اولس دخدمت وړتیا، ښایستگی اواهلیت ولسی، په کارده چی هرڅوک بی ننګه وکړی ښځی اوناړینه خپلی حقه راپی ورکړی، نسو دټول ټاکنی ډیوروسی دښه سرته رسولودپاره پردموگراتیکواصولو ولا، دافغانستان اسلامی دولت ته په گاردی چی دټول ټاکنو دپروسی دشروع کیدواو بی کیدونه مخکی دغیرقانونی پاتی په ۶ مخ کی

پیوست به گذشته
دکتر سید محمد صالح روغ

مسأله شناسی روشنگری افغانی

و مرضی از به
 اصطلاح "فدرالیزم" رابطه
 داده میشود که
 نشانه افلاس نظری
 طراحان آنست.

اول بدین جهت که مناطق کلاتقومی، که نظریه فدرالیزم ادعایی میکوشد آنها را به واقعیت دایمی در افغانستان مبدل سازد، در واقع حاصل سیر قهرقاری بحران معاصر ماست. در پیامد این بحران صدساله بود که شیرازه دولت - دولت محصول مشروطه - در افغانستان فرو ریخت، و در اثر مداخله آشکار خارجی، قدرت - خاصاً قدرت نظامی - در مناطق کلاتقومی ظاهر ساخته شد. یعنی این مناطق بدین منظور تشکیل بخشیده شدند که بوسیله آنها، برای یک آینده قابل پیش بینی، راه حرکت به سوی تاسیس دوباره یک دولت معاصر در افغانستان مسدود ساخته شود. و ما پیوسته فراموش میکنیم که فدرالیزم شکلی از اشکال دولت مدرن و معاصر است، که ما تا کنون فاقد نهادهای تاسیسی دولت مدرن هستیم. اینگونه فدرالیزم ادعایی در واقع تسجیل سیاسی بحران معاصر ماست. در تحت احوال پراکنده جاری، برعکس، ما به یک دید کلی نگرانه نیازمند هستیم که به ما نشان دهد چگونه ما کلیت وجود افغانی خود را دوباره برپا نموده میتوانیم. یعنی ما به یک نظریه ای ضرورت داریم که حس وطنی و هموطنی، و به گفته اسماعیل اکبر حسن وطنخواهی را در ما دوباره زنده سازد و راه ما را بسوی دولت - ملت بکشاید.

و دوم بدین جهت که شیفتگی به این مدل باصطلاح فدرالیزم، ما را تاکن از توجه به یکی از بنیادی ترین مسایل تاسیس دولت مدرن مانع شده است، و آن تمایز در میان دو مفهوم یکی قدرت و دیگری دولت است که به ما امکان دهد دولت را بر قانون، و اما قدرت را بر مردم، و از جمله هویت‌های گروهی و قومی آنها، متکی سازیم. چنین استنباط منطقی - کلاتقومی از فدرالیزم، که حتا ماهیت مفهوم فدرال به معنای فراملی در برابر کنفدرال به معنی فرادولتی - را نیز تحریف میکند، تکرار نگرش یکپارچه‌سازی، تسخیر امر قبیلوی بر امر سیاسی است و تحمیل آن بر افغانستان یکبار دگر هم راه ها و منافذ بسوی تاسیس گشایش های مدرن در نظام سیاسی ما بروی ما می بندد، و یکبار دیگر راه ما برای حرکت بسوی تاسیس هویت شهروندی و هویت فردی را مسدود میسازد. اینگونه فدرالیزم نه تنها یک راه حل برای پراکندگی ها و مخاصمت های جاری نیست، بلکه حتی یک تدبیر دفعی نیز نیست و به هیچ نتیجه آرامش بخشی نمی تواند بیانجامد.

و سوم و اساساً بدین جهت که اینگونه از فدرالیزم افغانستان را در حصار زیوپولیتیک قبلی، یعنی زیوپولیتیک بفرستیت، در نظر میگرد و از دو استعداد عاجز است: یکی تغییرات ماهوی و اصولی در زیوپولیتیک افغانستان ناشی از فروریختن شوروی و بوجود آمدن نقشه سیاسی جدید در منطقه ما را نمیتواند در نظر گیرد؛ و دیگری اینکه ازین تغییرات نتایج جدید سیاسی نمی تواند بیرون بکشد، نتایجی که به سوی همکاری حوزه تمدنی ما راه بکشاید و ازین طریق پاسخهای جدید در باره تقسیمات ملی در حوزه ما بدست دهد. پس این تعمق مجدد درین سه چیز به ما نشان میدهد که "مسئله ملی" آنچنانکه آنرا ما تاکنون دریافته بودیم، یک مسأله مغفلوط و بی پایه است. ادامه دارد

کوجه اول هستیم: چگونه دولت - ملت را در افغانستان بسازیم؟ این تلقی ها در واقع نوعی پینه بی بخیه از فکر ایدئالوژیک و فکر فلسفی متاخر اند و به تبیین منظم مسایل ما هیچگونه یاری نمی رسانند. عده بی نیز درین میان برگشت به هویت اسلامی - و از جمله برگشت به مفکوره اسلامی "امت" را بعنوان راه حل تاکید میکنند. اینک در پاسخ به این مدعا چیزهای متعدد میتوان گفت: اول اینکه "امت اسلامی" از هدایات قرآن مجید و مفکوره های بنیادی پیامبر اکرم اسلام بوده است که تحت تأثیر کارزماتیک شخصیت ایشان تحقق یافته است و متصل پس از رحلت ایشان جامعه اسلامی ازین نظر به بحران همه گیر مواجه شده است، طوریکه دکتر عبدالحلم عویس - از تونس - در کتاب تقش تعصب قومی در سقوط اسلامی اندلس نشان میدهد مقابله های قومی، که از همان آغاز - دهه نهم هجری - بوسیله خودعربها دامن زده میشده است، عامل اصلی زوال عظیمترین امپراتوری اسلامی بوده است. دوم اینکه آناتیکه امروزه میخواهند مفکوره "امت اسلامی" را تحقق بخشند، فراموش میکنند بگویند که عاملان تطبیق این مفکوره مثلاً کی ها اند و مثلاً نمونه تطبیق آن در عمل تنظیم ها چگونه بوده است؟ و سوم، مهمتر، اینکه هویت اسلامی یکی از سه لایه هویت کلی ما راه حل مسایل ما در برجسته ساختن یکی ازین هویت ها به ضرر دو نای دیگر نیست، بلکه ما باید از رابطه ذاتی و درونی هر سه این هویت راه حل های "جدید" بیرون بکشیم. واقعیت اینست که مردم افغانستان، در عمل و بدون تیوری انقلابی، به درک روشنی ازین مسایل رسیده اند:

تاریت گلازتر "مینوسلد: ((با بررسی دقیق تر جنگ کنونی، روشن میگردد که قومیت گرایی یک عارضه دومی و غیر اصلی جنگ افغانستان است... من افغانستان را در آستانه تجزیه قومی یا قبیله بی نمی بینم، بلکه با نظر کسانیکه مصاحبه کردم، موافق هستم که این خطرات واقعی دربر دارد پرخاشجویی تحریک شده بواسطه مسایل قومی در افغانستان نیز همانند هرجای دیگر دنیا در حال افزایش است، اما نیروهای قومی مخالف این جریان نیز وجود دارند. در طی بیست سال - مقصود سال های جنگ است - نگارنده - آگاهی بر لزوم وحدت ملی به طور چشمگیری افزایش یافته است. این واقعیت در اخبار روزانه، جبهه جنگ کم رنگ میگردد. گروههای قومی، از جمله پشتونها، مجموعه های سیاسی سازمان یافته نیستند که بتوانند یک استراتژی تجزیه طلبانه را تعقیب کنند؛ و قبایل در سالهای اخیر ثابت کرده اند که بیشتر یک عامل ثبات هستند تا عامل ایجاد گسیختگی. حتا هزاره ها که در حال حاضر بالاترین حد یکپارچگی سیاسی داخلی را نشان میدهند، قویاً احساس می کنند که اتباع افغانستان هستند...))

مردم افغانستان دریافته اند که ما اعضای یک پیکر واحد هستیم و بگفته لوترکنینگ: در جامعه سرنوشت به هم دوخته شده ایم. **مهمترین ماده هم مشترک افغانی ما، آسیب پذیری های مشترک تاریخی ما است.**

بالاخره اینکه اصرار بر تبیین این مسایل بر مبنای فرمول مندرس "مضمون عده" مبارزه به عرصه عملی منتقل شده است، با طرح معیوب

اینک اما در طی سالهای جنگ، از همه طرفها، تلاشهای نظری و عملی جریان یافت تا براین تنوع غنی خط کشی های جدیدی تحمیل شود و چارخط "کلاتقومی" - از یک، پشتون، تاجک، هزاره - کشیده شود و این مجموعه گسترده بزور در آن جا داده شود. و اما تقلیل اقوام یکی در دیگری ممکن نیست. مطابق به تودوروف هر هویت گروهی دارای یک وجه درونی و یک وجه بیرونی است. بنا بران هر هویت گروهی دارای یک مشخصه "برون موضوعی" و "یعنی متضمن و مستلزم تصدیق بیرونی بودن دیگر" و به رسمیت شناختن دیگری به عنوان سوزده است. در نتیجه یک گروه قومی را نمیتوان بدون دیگری مجسم ساخت. یعنی ادغام ناخواسته و خود ساخته و بی پایه متعدد و تنوع گسترده قومی افغانستان در چارخط "کلاتقومی"، که از طریق سلب هویت از اقوام کوچکتر رسامی شده است، فریب سهمگینی است که بدون تردید آنانی نیز برای آن پاسخده که گویا "حل دوم کراتیک مسأله ملی" را در همان چارچوب کلاتقومی مطرح میسازند. درین افاده های "کلاتقومی" توغی یکپارچگی ساختگی تحمیل میشود که فقط میتواند انفجارات و مخاصمات خونین میانقومی بعدی را پنهان سازد. هم تجربه "درخشان" شوروی، و هم تجربه "اتحاد شمال" در افغانستان، هر دو، بیانی بر همین واقعیت اند. کلاتقومی گرایی جاری یک حاصل جنگ، و نشانه بحران پس از جنگ است که روشنفکران ما هنوز قادر نه شده اند وسایل نظری تبیین آنرا انکشاف بخشید و راههای غلبه بر آنرا دریابند. **و دیگری اینکه** تلقی ملی - منطقی، طوریکه ما "مسأله ملی" را چنین فهمیده ایم، اساساً نوعی بومیگری و است و یک تلقی ضد مدرن است. و طرز فکر های قوم پایه و خواست گویا "قوم ناب" نیز، برعکس ظاهر فریبنده آن، به اندیشه "جامعه قومی" و می انجامد که در زمان نازی ها یک بار تجربه شد و از پیاورد های آن تصفیه های قومی بود که تصفیه های قومی اخیر در مناطق افغانستان، به نتایج مشابه به آن رسید. چنین تلقی مهمترین آسیبی که میرساند، آسیب به فکر سیاسی و فرهنگی ماست و ما را از نسبیگرایی درست فرهنگی به پرتگاه مطلق ساختن کثرت گرایی فرهنگی از جمله در سطح سیاسی، سقوط میدهد، چیزیکه تاسیس رابطه را مانع میشود، تخم نفرت میکارد و بسوی تجربه طلبی و جنگ مداوم سوق میدهد. اینک عده بی از روشنفکران ما آنچه را "پسامدرنها" در رابطه با برگشت به "هویت های قومی" مطرح میکنند، به نقل از پسامدرنها، برای افغانستان فلسفی می سازند، این عده دچار خطب اند. ما باید از پسامدرنها بیاموزیم، و اما نباید فراموش کرد که بسا مدرنیسم عبارت از نقد مدرنیته است و مسایلی که در برابر ما افغانها قرار دارند مسایل عبور از مرحله اساساً پسامدرن به مدرنیته اند و ما باید تفکر را مصروف گره گشایی از مسایل این عبور بسازیم و ما تا هنگامیکه به مدرنیته نرسیده ایم، نمی توانیم برای بسا مدرنیسم و دیدگاه فلسفی پسامدرنیستی در افغانستان کرسی بگذاریم. پسامدرنها مسأله هویت‌های قومی را در شرایط گذار از دولت - ملت به جامعه شبکه بی مطرح میکنند، در حالیکه ما هنوز در خم

مسأله‌ی تنگ فلسفی و جبر و اختیار، در آثار قدمای زبان و ادبیات فارسی

پیوست به شماره گذشته
محمدنبی تنظیمی

به ویژه در دیوان اشعارش، متکی بر دلایل عقلی و نقلی. به این قصیده معروف او نگاه کنید که گناه چگونگی برآدمهای تن پرور و بی مباله که گناه روزگار آبتن و تیره و تار خود را بردوش خدا و چرخ و فلک و ستاره و بخت حواله نموده اند، با درشتی سخن می گوید و بر آنان می تازد:

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را
برون کن ز سر باد خیره سری را
بری دان ز افعال چرخ برین را
نشاید ز دانش نکوهش پری را...

هم امروز از پشت بارت بیفکن
میفکن به فردا مر این داوری را
چو تو خود کنی اختر خویش را بد
مدار از فلک چشم نیک اختری را
به چهره شدن چون پری کیتوانی
به افعال مانده شو مر پری را...

تو باهوش و زبیران نکو محضران چون
همی بر نیکیری نیکو محضری را...
سپیدار ماندست بی هیچ چیزی
از آیرا که بگزید مستگیری را
اگر تو ز ما و ختن سر تنابی
بجوید سرتو همی سروری را
بسوزند چوب درختان بی سر
سزا خود همین است مر بی پری را
درخت تو گر بار دانش بگیرد

به زیر آوری چرخ نیلوفری را
دریغا که نمی توان از تمام سروده ها و گفته های این سیمای درخشان و دلپذیر شعر و ادب پارسی و جهان بینی او در مورد مسأله بی جبر و اختیار - در این مختصر - یاد آوری نمود، ولی همین مشت نمونه خروار نیز به نیکویی می رساند که آن بزرگمرد که صاحب بلا منازع سخن و خرد است تمایل فراوانی به اختیارگرایی نشان می دهد و لی به حکم شرایط آن دوران راه میانگین بین جبر و اختیار را برمی گزیند و برای ما نیز توصیه می فرماید. پایان

رویکرد

۱- پیرهون مؤسس مکتب شکاکان است. او معاصر اسکندر مقدونی بود. مرد بلند پایه و فاضلی بود، و به دانش های عصر خویش آشنا که مریدان بسیاری داشت.

۲- مجموعه داستانی "قسط سالی" نوشته نویسنده، قصه پرداز بنام و گوینده خوش بیان داکتر محمد اکرم عثمان، ص

۳- از مقدمه دفتر شعر "ابرو کوچک غزل"، سروده های یانو خالده تحسین همسر آقای محب بارش، گرفته شده. همو

می سراید: دیشب پریده بودم / تا اوج های آبی / تا نور بی نهایت / مهتاب در دودستم / استاره ها به دامن

۴- کوهمرد به یگان نشسته - تعبیری ولقیی است زیبا که استاد واصف باختری، در وصف ناصر خسرو بلخی آورده اند.

سوفسطایی به معنی استاد، دانشور، زبردست و کسیکه در امور زنده گی هوشمند و زیرک است. در اواخر قرن پنجم قبل از میلاد جماعتی از اهل نظر در یونان پیدا شدند که

جستجوی حقیقت را ضروری نمیدانستند، بلکه آموزگاری فنون را برعهده گرفته، شاگردان خویش را در فن جدل و مناظره ماهر می ساختند، تا در هر مقام خاصه در مورد مشاجرات سیاسی بر خصم غالب شوند. این جماعت به واسطه تتبع و تبحر در فنون مختلف که لازمه معلمی بود به سوفیستی معروف شدند.

۵- از مهمترین حکمای سوفسطایی فروطاغورس یا پروتاگوراس است. نگاه کنید به فرهنگ معین جلد پنجم (اعلام) صص ۸۲۴. در همین فرهنگ آمده است که از نظر مشابتهتی که شکاکان و سوفسطایان به یکدیگر دارند، فضایی ما میان آنها فرق نگذاشته و شکاک راهم سوفسطایی خوانده اند. جلد پنجم صص ۹۰۷-۵- نک به "وزشگاه تائیه های شرقی" نوشته بی استاد واصف باختری. چاپ پشاور، طبع نخست، ۱۳۷۸، صص ۷۶.

۶- نک به دیوان حافظ شیراز، به کوشش احمد شاملو، چاپ نخست، مطبعه دولتی کابل ۱۳۶۵، صص ۳۶.

۷- نگاه کنید به کتاب "مرصاد العباد" صص ۱۸. در این کتاب که در سال ۶۲۰- ۶۲۱ هجری توسط نجم الدین رازی نوشته است، به اندیشه ها و عقاید خیام به نظر بطلان نگریسته شده و نسبت دهری و طبیعی به او داده شده است.

۸- نک به ترانه های خیام، نوشته صادق هدایت، صص ۳۶، در سایت اینترنتی دوات. به همین ارتباط صادق هدایت می نویسد که خیام در صص ۶۰ کتابش نوروز نامه در باره منافع شراب می نویسد "هیچ چیز در تن مردم نافع تر از شراب نیست، خاصه شراب انگوری تلخ و صاف. خاصیتش آنست که غم را از ببرد و دل را خرم کند. همچنان در صص ۷۰ نوروز نامه خیام می نویسد: "همه دانایان متفق گشتند که هیچ نعمتی بهتر و بزرگوارتر از شراب نیست".

۹- همان کتاب صص ۳۶ شاملو، صص ۳۶.

۱۰- نک به کتاب شعر پارسی، نوشته محمد کاظم کاظمی، چاپ اول ۱۳۷۹ تهران، صفحه ۶.

۱۱- نک به فرهنگ معین، جلد پنجم (اعلام) صفحه ۴۲۵.

۱۲- نک به کتاب "دیدگاههای ناصر خسرو در مسأله جبر و اختیار" تألیف پوهندوی سید نور الحق کاوش. چاپ اول، پلخیری، ۱۳۷۱ خورشیدی، صص ۱۸-۲۰.

۱۳- نک به کتاب "گزارش عقل سرخ" نوشته استاد واصف باختری. چاپ نخست، پشاور ۱۳۷۷ صص ۲۷.

۱۴- یکی از ادیبان خراسان گویند که در زمان ساسانیان رواج داشت. برای معلومات بیشتر نک به جلد پنجم فرهنگ معین، صص ۶۵.

۱۵- نک به "دیدگاههای ناصر خسرو..." صص ۳۵-۴۳.

۱۶- همان کتاب صفحه ۴۷.

بقیه از صص ۱۱ اندیشه و فلسفه ...

لایحوز و یحوز تا اجل است
عشق را ابتداء و غایت نیست
هر که را بر غم و ترش بینی
نیست عاشق ازین ولایت نیست
نیست شو، نیست از خودی که ترا
بتراز هستیت جنایت نیست

نگرش فلسفی مولانا، نگرشی است بس ژرف، پویا، فراخ و پهن که به همه مسایل و مقوله های فلسفی، درک درست و منطقی داشته و همه چیز را زیر و زبر می کند و می روید تا بر حقیقت آن پی برد. او بر مهمترین و پیچیده ترین مسایل فلسفه درنگ کرده است، چنانچه مسأله جبر را یک حقیقت دانسته که می فرماید:

نقش باشد نقاش و قلم
عاجز و بسته چو کودک در شکم
پیش قدرت خلق جمله بارگه
عاجزان چو پیش سوزن کارگه
گاه نقش دیو و گاه آدم کند
گاه نقش شادی و گاه غم کند

و اختیار را مجازی و اعتباری می داند:
این نه جبر است معنی جباریست
ذکر جباری برای زاریست
زاری ما شد دلیل اضطراب
خجالت ما دلیل اختیار

گر نبودی اختیار این شرم چیست
وین دریغ و خجالت و آزر چیست

وی بر مسأله زمان و مکان که یکی از مسایل بنیادی و پیچیده فلسفی است، توقف کرده و آنرا در جنبه دید و تفکر خود به گردش در آورده و می گفت: "ماضی، مستقبل را یکی اند که به ما دو به نظر می آیند و در آنجا که از جا خبری نیست و عالم عدم ماضی، مستقبل و حال موجود نیست چنانچه تیوری نسبت خاص انشتاین هرگونه مطلقیت زمان را مردود و ماضی، مستقبل و حال را و هم میدانست. به نظر مولانا زمان یک حقیقتی است نه قائم به ذات مگر نسب حق و می فرماید:

لامکانی که درو نور خداست
ماضی و مستقبل و حال از کجاست
ماضی و مستقبل نسبت بتوست
هر دو یک چیزند بنداری که دوست

ریچولد نیکلسون می نگارد: «آموزش مولانا پیرامون منشا الهی، بیدایش روح، هیوط آن به عالم ماده، سیر آن در اقالیم متعدد و باز گشت آن به موطن اصلی با اندیشه ارسطو پیرامون مراتب سه گانه، عروج روح - نباتی، حیوانی و انسانی که بعدها در "عیون المسایل" فارابی مطرح شد؛ شباهتهای شکلی وجود دارد؛ اما نزد مولانا روح ... نقطه تلاقی معقول و محسوس و مجرد است و نامیرا روح در جسم نیست بلکه جسم در روح است. روح با نقش زدن صورت بر ماده که بخودی خود هیچ است، بی تعینی صرف و همسایه دیوار به دیوار عدم مطلق (است) با پندار ازین، مولانا روح را در پیشروی و تکامل جاویدانه بی آنکه نمایش بیرونی داشته باشد در می یابد. چنانچه می فرماید:

از جمادی مردم و نامی شدم
و ز نحا مردم ز حیوان سرزدم
عروج از حیوانی و آدم شدم
پس چه گویم چون ز مردن کم شدم
یار دیگر از قلک بران شوم
و آنچه کاندرو هم باید آن شوم

مولانا با انسان و جهان دو برخورد منطقی داشته و تضاد را در ذات و ماهیت اشیاء می بیند و درک و شناخت از اشیاء و پدیده ها را وابسته به نسبت متقابلگی که با هم اشیاء دارند میدانند و می فرماید:

بقیه در صص ۶



نفو بر تو ای چرخ گردون نفو

قلعه کهن ی
 در جغرافیای تاریخ
 که زمانی برآمدگاه خورشید بود
 و بوم یزدان پرستان
 و مرز بیداران
 و خاستگاه
 و خورشورد
 ناگهان
 در توفان قهر بخت
 برج های فر آن فرو ریخت
 و زاغ پیسه های بادیه نشین اهرمن اندیش
 با هجوم تجاوز خویش
 آفتاب آسمان قلعه را
 در سایه بالهای سیاه خود
 تیره ساختند
 چنانکه
 روزنه نوری
 در قلعه
 باقی ماند
 و دیوارهای سر به فلک کشیده شکره مند آن
 در تباهی ظلمت فرو ریخت
 پس از قرنهای
 جماعت این قلعه کهن
 که از جماع زاغ پیسه ها
 تولد یافتند
 نژادی شدند
 که

۱- ((نه ترك اند و نه تازی و نه دهقان))

کنون
 این جماعت نژاد باخته ی متعربه
 چنان روسپیان
 ۲- ((همه گنج ها زیر دامن نهند
 بمیرند و
 گوشش به دشمن
 دهند))

قلعه کهن
 کنون
 جوانان فاحشه خانه ایست
 که هر کسی زرفرید خویش را
 بر میگیرد
 و زرخیزان
 برای هرکسی دامن بلامیزند
 تا بیشترین زر را
 ((زیر دامن نهند))
 که ملکه روسپیان کردند
 و قلعه دار

قلعه جماعت نژاد باخته نی، بی هویت متعربه
 شهوت پرستان قلعه گشای دنیا
 از هر گوشه و مکانی
 در هر زمانی
 دست به دامن این روسپیان
 برده اند
 تا ضمن

کلید گنج های خفته در خاک قلعه را
 با تصرف کامل
 از خوابگاه روسپیان
 به چنگ آوردند
 و

در این راستا
 روسپیان اصل باخته ی بی خبر از خویش را
 در رقابت تن فروشی
 به چنگ آورده اند
 تا در این نبرد

۳- ((فرومایه تر را را بخت کرده بلند))
 که کلید گنج های قلعه را
 جوانان تن خویش
 با فخر فرهشتند

غزل

سم کوربانه شول، میلمانه کلي کي
 لکه جي نشسته بيلتانه کلي کي
 خو جي (ته) (زه) او (زه) نه شو سره
 يو نيم به هم نه يو درانه کلي کي
 د يو و بل په زبه نه پوهيرو
 خو مره ډير شوي دي کانه کلي کي
 سترگي له سترگو خخه نه شرميږي
 پراته په سترگو دي بانه کلي کي
 د منزل لاره ورکه کړي مونه
 مره خراغونه دي، رانه کلي کي
 ولي جرگي او مرگي نه کيږي
 لکه جي نشسته پښتانه کلي کي
 مسکوکو ۲۰۰۴

فاروق فردا

مشعل



واما

باکدامنان این قلعه را
 که اسیر سلطنت فرهنگ زاغ پیسه ها
 و نبرد تن فروشانه ی
 روسپیان اند
 دریغا و دردا
 که زمان و مکانی
 برای هیچ خروش نیست
 مگر آنکه
 تکفیر پذیرند
 و لعنت شیطان
 و یا نفرین کنان بگویند
 ۴- ((نفو بر تو
 ای چرخ گردون نفو))
 چنین است
 قصه يك قلعه کهن
 در جغرافیای تاریخ
 که هرگز
 کسی نمیخواهد
 حقیقت ویرانی آنرا
 باز گوید.

شیطان راوش

ص ۱۳۴۵ ۱- از ایران و ز ترك و ز
 تازیان - نژادی پدید آید اندر میان
 نه دهقان نه ترك و نه تازی بود - سخن ها به
 کردار بازی بود
 همان جا ۲- همه گنج ها زیر دامن
 نهند - بمیرند و گوشش به دشمن دهند
 ص ۱۳۰۳ ۳- شود خوار هرکس که
 هست ارجمند - فرومایه را بخت گردد بلند
 ۴-

نفو بر تو ای چرخ گردون نفو
 بخش ها بر گرفته از قرآن عجم، شاهنامه
 فردوسی، متن کامل، نشر قطره

تذکر ضروری ابا پوزش از خواننده گان
 محترم و آقای قاصد شعر قنون اساسی منتشره
 شماره گذشته ماهنامه مشعل از سروده های
 محترم **ماینار قاصد** از شهر اوپرتال آلمان
 است که با تاسف نام شان از چاپ بزم مانده بود.

زادگاه ما

ای وطن امروز زرد و زار هستی حیف تو
 تا امید و خسته و بیمار هستی حیف تو
 در اسارت مانده یی از دست ظلم جاهلان
 چون کبوتر صید آن اغیار هستی حیف تو
 جنگ از چشمان زیبایت ربوده خواب را
 دیده گریان تا سحر بیدار هستی حیف تو
 لاله ها و سنبل و باغ و بهارت را چه شد
 حال دشت پر خس و پر خار هستی حیف تو
 لاجورد و لعل زیبایت جهان را رونق است
 تا بدست زرگر بیکار هستی حیف تو
 آرزو دارم بگیرم دست و بر پایت کشم
 وای می بینم که پای افکار هستی حیف تو
 نیمه شب ها هم نه آرام خفته یی نی روزها
 چون هدف از راکت غدار هستی حیف تو
 گرچه فخر هر دو عالم گشته یی اما آفسوس
 تا جهان باقیست ماتمदार هستی حیف تو
 نقش بندم با قلم خون شهیدان ترا
 بر سربهای تم تا نار هستی حیف تو
 ای که آزادی ز دامنانت دگر جا رفته است
 قید عقل طفل بد کردار هستی حیف تو
 ای "حباب" از گریه داری بحر غم در دل مگر
 در هراس از قطره اشکی زار هستی حیف تو
 م. ح. ((حباب))

ای ملغری !!!

ولي شهيد ارمان ته زاري په بريندو اونسكو
 تر خو به شمارې دخوانۍ غمیزی
 تر خو به غم لکه ماشوم ویده وي
 تر خو به ژوند ته ارمانوته کړي
خالد سادې (شعري)

دیتیم دغ ا

پلارېی رامې کړې
 اوزما موری هم ،
 زما نه بوتله ،
 ماژول چیغې اوناری می وهلی
 غلمغال می کول ،
 یغاری او چیغاری می کنبلی ،
 په لور او ازمی رع کاوه ،
 خلکو؟
 ای خلکو؟
 ای خلکو؟
 چا زما چیغې اوزما خبری بی
 نه اوریدل ،
 دخور لودپاره می هم هیخ شی
 نه درلود ،
 دودی به نه و ،
 ژوند هم نه و ،
 مرگ هم نه و ،
 قویه یوازی توب کی ،
 په لوره کی ،
 شیپ اوورخی می تیرول
 دنورونه می دیوه شی ،
 دخور لودپاره به سوال کول ،
 بلاخره ،
 په خیرات اخیستلو کی ،
 لوی سوم ،
 مگر ،
 یوه ورخ هم جارانه ونه
 پوتیل؟
 چی خه حال لری؟
 اودچاره هم زما پر حال ونه
 سوزیدی.
((عزیز احمدشوار مل))

نفس عارفی، نفس حماسی، عشق شورانگیزی متمایز از هر عشقی؛ سرشته در وجود کسی، که از هر سویش همه چیز و همه اشیاء به ناگهان به رقص و ترنم در می آید؛ همه چیزی که از او زنده گی میافتد، و به همه چیز جهان نیرو و شکوه مینبخشد و بعد آنرا در پای معبود می ریخت؛ به هر چیزی که دست می زد اسم پیدا می کرد و به هر چیزی که به زبان می آورد، شعر - چکامه و جامه می شد. که چنین ویژگی را می توان در شخصیت و روح مولانا یا خداوندگار بلخ دریافت.

اندیشه و فلسفه عرفان در شعر مولانا

تبادل افکار با شمس تبریزی مولانا را از زاهد سجاده نشین به سردهسته بزم یاده جوان دگرگون کرد.

زاهد بودم ترانه گویم کردی سردهسته بزم یاده جویم کردی سجاده نشین با وقاری بودم بازیچه کودکان گویم کردی

روزی شمس از مولانا پرسید: غرض از مجاهدت ریاضت و تکرار و دانستن علم چیست؟ مولانا گفت: روش سنت و آداب شریعت شمس گفت: اینها همه از روی ظاهر است. مولانا گفت: و رای این چیست؟ شمس گفت: علم آنست که به معلومی رسی. برخوردار و روابط مولانا با شمس تبریزی بازتاب ناگواری بر خانواده و به ویژه بر مریدان اش بجا گذاشته، بسیاری از مریدانش از او پیوند خود را گسستند و بر او سرزنشها و تگوهشها فرستادند.

شمس تبریزی چنان هنایش ژرف بر هستی معنوی مولانا بجا گذاشت که به آفرینش بزرگترین آثار ادبی - فلسفی عرفانی جهان پرداخت و از مولانا متصوف به یک مولانا شاعر سترگ که در همه حالش شاعر بود، درست کرد. شاعری که در شعرش تصاویر به اوج بالندگی می رسد و انتخاب واژه ها و یا شیء که برای برخی از شاعران مهم است، برای او ارزش نداشت و همه چیز را شعری ساخت و روح عارفانه و حماسی خود را در کالبد اشعار می سپوخت و در سرودن شعر آهنگین خود هیچگاه زور نرزه و در تصنع الفاظ، قواعد و آرایش زبان نپرداخته است و برای وانمود سازی قدرت تخیل خود زمانها و مکانهای مختلف را درهم آمیخته و حضور امروزی یا همیشگی به آن میداد. چنانچه می فرماید:

خواهم که کفک خونین از دیگ جان برآم
گفتار دو جهان را از یک دهان برآم
از خود برآمدم من در عشق عزم کردم

تا همچو خود جهان را ازین جهان برآم
مولانا با داشتن شور و شفع و عشق بزرگ و بر اثر شناخت، ارتباط و دل بستگی به شمس تبریزی از سال ۶۴۲ ه. ق به سرایش شعر پرداخت، و با موسیقی و سماع که در شعرش بازتاب دارد، الفت ناگسستنی پیدا کرد. با پنداشتن از نظریه افلاطون: آهنگ های آسمانی که پیش از جدایی روان آدمی از زادگاه نخستین، آنها را می شنیده... چون آهنگ و نوای آن یادگارهای گذشته در اندیشه آدمی بیدار می گردد، در یابنده هایش به شور و شیفنگی می رسد. چنین می فرماید:

پس حکیمان گفته اند این لحن ها
از دیوار چرخ بگرفتیم ما
ماه مه اجزای آدم بوده ایم

در بهشت آن لحن ها بشنوده ایم
رقص دورانی یا چرخشی همیا با موسیقی و سماع از چهره دید مولانا، ابزار های اند برای پیوستن به جوار حق، که در همه حال به گرد خویش چرخیدن همان چرخیدن به گرد افلاک اند.

با ته پدر در هر فلک یکچند دوران کرده ام
با اختران در برجها من سالها گردیده ام
یکچند نا پیدا بودم با او به هم یکجا بودم
در ملک او ادنی بودم دیدم هر آنچه دیده ام
مانند طبل اندر شکم من پرورش دارم ز حق
یکبار زاید آدمی من بارها زاییده ام
در خرقة تن پار ها بودم بسی در کارها

وز دست خود این خرقة را بسیار من بدریده ام از آب و آتش نیستم و ز باد سرکش نیستم

خاک منقش نیستم من بر همه خندیده ام بعدها حسام الدین چلبی مولانا را متوجه و مشوق برای نگاشتن کتابی بطرز الهی نامه حکیم "حدیقه الحقیقه سنایی" بوزن منطق الطیر شیخ عطار می نماید اگر چه مولانا از دستار خود جزوه ابیات نخستین مثنوی را پیش از درخواست و خواهش چلبی برای نگاشتن مثنوی، به منظور عزم خود درین راه کشیده و پیش می دارد.

کتاب مثنوی در شش دفتر به بحر رمل سدس مقصور یا مخدوف بنا یافته و به بیست و شش هزار بیت می رسد. مشتمل بر بیان حقایق تصوف، شرح امور آیات قرآنی، اخبار نبوی و مسایل اخلاقی - اجتماعی می باشد. چندی از ابیات آن:

هر که گاه و جود خورد قربان شود
هر که نور حق خورد قرآن شود
عشق بشکافه فلک را صد شگاف
عشق لرزاند زمین را از گراف
باده از غیب است و کوزه زین جهان
کوزه پیدا باده در وی بس نمان

مولانا از طریق سمبولها، علامات و اشارات دنیای کثرت؛ راه را بسوی تصویر بزرگ یعنی حقیقت وجود حق می گشاید که از دید عرفانی مولانا: وحدت وجود حق با تمام جهات خدایی نه داخل در اشیاء و نه برون از آن بلکه از جهت فعل در اشیاء و از جهت ذات برون از اشیاء است.

وجودی جز وجود حق مطلق
خیال اندر خیال اندر خیال است
هر چیزی که غیر حق بیاید نظرت
نقش دومین چشم آحول باشد

و جهان را با همه پدیده های پیدا و نهان آن
بیانگر و نمودی از اسماء و صفات حق
میدانست که وجود حقیقی - حق تعالی است و بقیه موجودات و پدیده ها نسب و تجلی آن یک اصل اند.

منبسط بودیم و یک گوهر همه
بی سربوی یا بدیم آن سر همه
متحد بودیم و صافی همچو آب
یک گهر بودیم همچو آفتاب
چون به صورت آمد آن نور سره
شد عدد چون سایه های کنگره
کنگره بیرون کشید از منحنیق
تا رود فرق از میان این فرق

مولانا پیوند اتصالی حق با اشیاء را به سخن خودش بی تکلیف بی قیاس و منزه بودن ذات حق را از هر گونه غیرت و میراء از جهات عدمیه که اتحاد با اشیاء ندارد بیان میدارد.

اتصالی بی تکلیف بی قیاس
هست رب الناس را با جان ناس
روحی است بی نشان و ما غرقه در نشانش
روحیست بی مکان و سرتاقدم مکانش
مولانا با تلاش و پویایی برای رسیدن به حقیقت وجود حق، عشق را یگانه دستاویز هدف اصلی و غایت درین ره میدانست.

عشق جز دولت و عنایت نیست
جز گشاد دل و هدایت نیست
عشق را بوحنیفه درس نگفت
شاعفی را در او روایت نیست
مالک از سرعشق بی خبر است
حنیلی را در او روایت نیست
بوالحجب سوره ایست سوره عشق
چهار مصحف در او حکایت نیست
بقیه در ص ۹

هنر و رسالت هنرمند

پوهنپار بشر مومن

هنر در کل تمام حیات انسان را فرا گرفته و جایگاه خاص خودش را دارد و بخشی از فرهنگ و ادبیات جوامع بشری است. از این رو اگر همه نمی توانند هنرمند شوند تفکر در باره هنر برای تمام افراد يك جامعه قابل دسترسی می باشد. به بیان دیگر در هر شیئی که چشم انسان به آن می افتد هنر جای دارد. لذا به حق گفته اند که هنر مانند بزم خوشبختی است که انسان به آن دعوت می شود. ابرت ویلسون یکی از دست اندرکاران هنر می گوید: «برای به گفته های پژوهشگران هنر و ادبیات، می توان این فرضیه را مطرح کرد که در بعضی از دورانهای قبل از تاریخ مردم همه هنرمند بودند، یا شاید بهتر باشد بگویم هر عضو جامعه مهارتی داشت که ممکن بود گاهی اوقات نقش خلاق هم داشته باشد. نمایش رقص ماهرانه و خود انگیزه در جوامع ابتدایی مبین این امر است.» مقام هنر امروز با همه مسایل و مشکلاتی که دارد، در حال نمو و رشد کردن است. هنر به مسیر خویش ادامه می دهد و در حال حرکت است. در حقیقت ترجمان معنای انسانی است که موقف ویژه در آینده دارد و آینده را جستجو می کند و با تمام جامعه که نقش در آینده تعالی و نیاز انسانی دارد، همراه می باشد و پاسخ می دهد. در کشور ما در حال حاضر هنر دچار بحران است، تعریف مشخص برای هنر وجود ندارد، جهتی که هنر در حال پیمودن آن است جهتی نیست که پاسخگوی مسایل مطرح در جامعه بوده باشد و یا به موفقیت چشمگیر رسیده باشد. همه کارهای که هنرمندان ما به وجود آورده اند در حقیقت تمرین های هستند برای تحقیق و کمتر فریاد آفرینی دیده می شود. هنر امروز اگر بتواند بازگو کننده ای وضعیت دردمند و خسته از جنگ افغان امروز باشد موفق است. زیرا این هنر است که عالیترین الهامات را به عمق حیات و روزنه دل های شکسته مردم می رساند. ناگفته پیداست، هنرمندی که بتواند در این مجموعه کار کند در حقیقت زبان گویای نسل، جامعه و مردم خویش شود. آن وقت معنای کارش دیگر فردی نیست و به مفهوم جمع مبدل خواهد گردید و مخاطبان خود را در کار هنری باز خواهد یافت. حقیقت این است که هنر در مجموع در عمق جامعه ای افغانی و در میان مردم ساده و عادی نفوذ نکرده است و این نفوذ بستگی به تلاش هنرمندان رسالتمند دارد که چگونه این رسالت را انجام دهند. هنرمندان به دلیل عقب مانده گی اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی از یکطرف و نفاق و شقاق که استخبارات کشورهای همسایه با استفاده از عناصر سست عنصر و ضعیف النفس به راه انداخته اند، چندان نفوذ در میان مردم نداشته اند. نمایان تذکر است که هنرمندان چه در سطح ملی و چه در مقیاس بین المللی از همدیگر متأثر می گردند. به قول پوشکین (دانش و هنر از هر قاره و کشوری که برخیزد، و متعلق به هر قومی که باشد از آن همه جهانیان است). گاهی دیده می شود که در تاریخ هنرمندی به قدری پیشتاز بوده که در پیشاپیش جامعه اش و حتی پیش از نیاز آن مقطع جامعه اش حرکت کرده، و این آن زمان است که هنرمند رسالت خودش را انجام می دهد، و جامعه اش را به پیش می کشاند. برخلاف در مورد دیگر دیده می شود که جامعه در حال حرکت و در حال رشد و نمو است، اما هنرمند در انزوا قرار دارد که به ارزش های خیلی پیش یا افتاده و متحجرانه روی می آورد، و غافل از آن است که دوران تحجر و

اندیشیدن به سطح قریه و دهکده به پایان رسیده و حالا زمان آن فرا رسیده که به سطح کشور و جهان اندیشید و از آن هنرمندان به نفع هموز خویش استفاده نمود، زیرا همه ما درین چرخ تمدن جهانی افتاده ایم و چاره جز هماهنگی نداریم. راندل جارل معتقد است که: (اهمیت هنر به این سبب نیست که با شکوه ترین افتخار و تقریباً مشخص ترین کار بدون شکست در زنده گی ماست، بلکه به این علت که خود زنده گی است. از زمان عیسی مسیح تا فروید معتقد بوده ایم، اگر حقیقت را بشناسیم، حقیقت یاعث آزادی مان می گردد، هنر لازمه زنده گی است زیرا تنها از طریق آثار هنری و خود هنر می توان تا اندازه زیاد این حقیقت را بشناسیم...).

توجه باید نمود که ما در عصری زنده گی می کنیم که شکلش با چهارده صدسال قبل یا چند قرن پیش از هر لحاظ، اعم از معنی، محتوا و فرهنگ فرق دارد. لذا ازین وضعیت گریز کرده نمی توانیم، اما هنرمندی که این تغییرات شگرف را مدنظر نگیرد، کسی است که از حرکت کلی جامعه ای خود عقب مانده و نه تنها توانمندی پاسخ نیاز های جامعه خود را ندارد، بلکه در حقیقت ارزشها را در گذشته های خیلی دور جستجو می نماید و به اصطلاح استعداد خارج شدن از ارزشها و سنتهای جامعه سنتی را که دیگر مبین خواستها و آرمانهای مردم نیست، ندارد که همچو هنرمند عقب گرا خوانده می شود. چنان که گفته شد جوامع در حالت رشد و حرکت است، جوامع سنتی خواهی نه خواهی درین مسیر تحول قرار می گیرند، و به اصطلاح «چار باید زیست و ناچار باید زیست». از این رو هنر سنتی باید قادر باشد که به صورت يك عضو ارتباطی یا به شکل ریشه ای عمل بکند. هنرمند در عین حال که با مردمش، با مخاطبانی که از این زبان مشترک دارد استفاده می کند، باید بهره برد، و در عین حال بتواند چیزی را که به درد جهان معاصرش می خورد، بازگو کند یا اصلاً راه های را عرضه کند که هنر را به طرف تعالی بیشتری سوق دهد. آن وقت ما می بینیم که هنر در چنین وضعیت و موقعیت است که دیگران عقب نمانده، از آن زبان مشترک استفاده کرده و موازی به آن زبان جهان معاصرش را نیز در نظر گرفته است. این تنها اراده است که هنر سنتی می تواند در آن زنده بماند، در غیر آن هنر سنتی تبدیل به صنعتی می شود که در مقطع معین یا در زمان خود ارزش داشته و در زمان معاصر فاقد ارزش می باشد. قابل یاددانی است که در چنین جامعه ای اشکال مختلف هنر بخش حیاتی از يك فرهنگ یگانه است، نمادهای که در هنر به کار میرود با مجموعهء منسجم تجربه ای همگانی به طور طبیعی برای همه معنی دار می باشد. صرف نظر از پرابلم های سنتی، هنر این توانایی را دارد که بصورت نیروی بسیار با اهمیت، در روابط اجتماعی عمل کند. هنر ضرورت اجتناب ناپذیر زنده گی مانند خوردن، نوشیدن و سرپناه داشتن نیست، برعکس انسان می تواند بدون هنر هم زنده بماند، منتها به عنوان يك انسان یا فرد بی رنگ و بو، که فرد هنرمند و یا انسان که در مورد هنر اندیشه می کند غیر قابل مقایسه می باشد، و در برهه ای تاریخی که رشد و تعالی بشر میسر است، این حقارت چشم انداز

ناگواری است. بدون شك که هنر انسان را تقویت میبخشد و موهبت زنده گی است، هنرمند باید نمونه تمام عیار برای اطقیانش باشد، زیرا به شکلی از اشکال کارنامه های او مثال قرار میگیرد، و مطالب بسیار از او باید اموخت. روی این ملحوظ است که هنرمند واقعی افغان با درک رسالت هنرمندی خویش درین مقطع حساس تاریخی کشورمان یا بیان منطقی و عاطفی خویش می تواند فضای را ایجاد نماید تا همه بدانند که دردهموظنان ما خلع سلاح عمومی است، و درد هموطن ما شایسته سالاری و عدالت اجتماعی است. متذکر باید گردید که هنرمند هم مانند اکثر مردم در تعیین روند رویدادهای ملی و بین المللی ناتوان است. در تصمیم گیریهای دیگران که برای جنگ یا صلح یا بخش های دیگر امور سیاسی نه چندان مهم که خارج از کنترل اوست، سهم چشمگیری ندارد. ولی هنرمند می تواند از طریق پخش آثار و نوشته های هنری خویش با مهارت جامعه و محیط ماحولش را اداره کند و با تحت تاثیر قرار دادن اذهان و آگاهی مردم، در دگرگونی جامعه و جهان نقش انسانی و رسالت هنری خویش را ادا نماید. لذا در قدم نخست باید هنر را از بند هنجارهای تصجر و خرافات و امراض گردیده رهاند و به صورت زیبا و طبیعی خودش جلوه گر ساخت، به قول معروف حیاتی که فاقد هنر و زیبایی پرستی باشد يك حیات واقعاً ناقص است که نه علم می تواند چنین خلای حزن انگیز را بر کند و نه فلسفه حرف اخیر اینکه به وسعت وطن مان اندیشیدن، هنر همه دگرانديشان است. هنری که از تغییرات و تحولات جاری در جهان امروز الهام میگیرد، از همین رو باید در کشور جنگ زده مان طرحی را پیش نمایم که با خصوصیات فرهنگی و واقعیت های عینی جامعه ما مطابقت داشته، طرحی که بتواند جامعه را به طرف تعالی و پیشرفت سوق نماید. //

بقیه از ص ۱ اعلامیه شورای زنان ...

بنابراین ما از جامعه جهانی و از مقامات دولت انتقالی مطالبه می نمایم تا به تعهدات شان در برابر مردم افغانستان در رابطه با آوردن ثبات در اوضاع کشور، تامین امنیت و رعایت حقوق مردم بی دفاع افغانستان و به خصوص زنان توجه نمایند.

شورای زنان افغان در آلمان

بقیه از ص ۱۶ دوره ملی ...

دوستان گرامی این بود برداشت های جوان همسن و سال تان که در داخل کشور با وصف اینهمه مشکلات حاد به مام وطن می اندیشد. پس بر شما جوانان وطن که در خارج از کشور هستید، مادروطن حق دارد، تا همه دانش و اندوخته های تان را برای آن به کار ببرید. زیرا آینده وطن به جوانان باهم و با درایت، با کلتور عالی و احساس وطنپرستی ضرورت دارد. پس خواهش دوستانه من از شما اینست تا با برده باری به درس و تحصیل تان ادامه داده و در فراگیری علم و احساس مسولیت در برابر وطن و مردم با نیروهای مترقی کشورتان همگام و هم صدا شوید!

بقیه از ص ۱ شکنجه اهالی ...

"ناوقت شب بود. شب از نصف گذشته بود. به یکبارگی صدا های بلندی برخاست، بسیار بلند و آزاردهنده بود، ... من به حویلی رفتم و دفعتاً اشخاص مسلحی که در خانه من آمده بودند تفنگهای شانرا به طرف من نشانه گرفتند و من تسلیم شدم."

برادر محمد نعیم نیز داستان را به گونه بی مشابه توضیح میدهد. احمدالله و امان الله که برادران هم اند از خانه پهلوی گرفتار میشوند. یک نفر اهل قریه بنام خواجه محمد، زمانی گرفتار میگردد که از خانه خود برآمده و می خواهد بفهمد که در خانه همسایه ها چه واقع شده است. امان الله گرفتاری را این گونه توضیح میدهد:

"من بیدار شدم، در اطراف خانه هلیکوپترها می گشتند. من بیرون را نگاه کردم و در حویلی خانه من اشخاصی به نظر می رسید. یک مرد را بصورت مشخص دیدم و نخست فکر کردم که دزد است. وی با خود تفنگ داشت؛ ولی انگلیسی حرف میزد و من فهمیدم که امریکایی است. من خوب انگلیسی گپ زده نمیتوانم ولی گفتم "How are you" ولی او در جواب به پشتو گفت "چپ سه". برادرم نیز همان جا بود و وی نیز گرفتار گردید. آنها دستهای وی را بستند و تفنگ شان را به طرف من نشانه گرفته بودند. مرا نیز گرفتار کردند و دستهای مرا بستند."

هر پینچ نفر را به بگرام می برند. محمد نعیم رویداد های بعد از نشست پرواز را توضیح میدهد:

"آنها ما را به یک اطاق رو به زمین انداختند. ما برای مدتی در آنجا ماندیم. بعداً مرا ایستاده کردند و با خود بردند و روپوش را از سرم برداشتند. دیدم که تنها هستم. دیدم که اشخاص دیگری هم در اطاق هستند ولی تنها من زندانی استم. من به روی زمین قرار داشتم و یک مردی بالای سرم ایستاده بود و پای خود را به پشت من گذاشته بود. یک ترجمان نیز در این لحظه وجود داشت. وی از من پرسید: "نامت چیست؟" و من برای شان گفتم. آنها مرا مجبور ساختند که لباسهای خود را بکشم و کاملاً برهنه شدم. در حالت برهنه از من عکس برداری کردند. بعداً برایم لباس نو دادند به رنگ آبی تیره. مردی آمد و با خود یک خریطه پلاستیکی داشت. وی دست خود را به موهای سرم برد و آنها را تکان داد و تعداد از موهای سرم را کند و همچنان از ریشم را کند و به خریطه پلاستیکی انداخت... بدترین چیزی که واقع شد این بود که آنها چگونه از ما عکس برداری کردند در حالی که ما کاملاً برهنه بودیم. کاملاً برهنه بودیم و این بسیار تحقیر آمیز بود. بر اساس گفته های محمد نعیم و شربت، تحقیق در بگرام در روزهای بعد کاملاً جنبه عمومی داشت و نشان میداد که مستنطق امریکایی در مورد این برادرها که کشته شدند، کدام آگاهی قبلی نداشت.

"در بازجویی از ما پرسیدند: "کی هستی؟ چه کار می کنی؟" من برای شان گفتم: "من یک قصاب استم، صرف یک قصاب یا یک دکان در قریه". آنها عکس خواجه محمد را برای من نشان دادند و از من پرسیدند که وی را می شناسم. من گفتم: "البته که او را می شناسم، او همسایه من است."

"امان الله چگونه بازجویی در بگرام را این گونه توضیح میدهد: "در جریان بازجویی آنها از من پرسیدند: "جلال الدین را می شناسی؟ (یک قوماندان مربوط به طالبان) ملا عمر را

می شناسی؟" آنها در مورد سایر وزرای طالبان پرسیدند. ولی من به آنها گفتم که "من صرف یک آدم زحمتکش استم". ولی باز هم پرسیدند: "علی جان معاون جلال الدین را می شناسی؟" در جریان تحقیق یک ترجمان افغان، یک امریکایی و دو نفر دیگر که ملیت آنها معلوم نبود حضور داشتند.

بعد از شانزده روز توقیف، به شعرل شش روز تحقیق، امریکایی ها این پینچ مرد افغان را رها میکنند.

شربت می گوید: "وقتی که آنها ما را رها میکردند، یک امریکایی آمد و از طریق ترجمان گفت: "ما از شما معذرت می خواهیم. ما از جانب امریکا و از جانب شخص رئیس جمهور بوش از شما معذرت می خواهیم. از شما معذرت می خواهیم! آنها گفتند که خسارات وارده به ما را جبران نموده و به ما کمک می کنند. آنها گفتند که به ما مساعدت میرسد ولی ما چنین مساعدتی دریافت نکردیم. وی اضافه میکند: "آنها دوباره با روپوش سرهای ما را پوشاندند، به هلیکوپتر بردند و به گردیز انتقال دادند. ما در گردیز توسط موتر باریبی به قریه انتقال داده شدیم. ما به آنها گفتیم که در راه قبل از رسیدن به قریه موتر را متوقف سازند و ما تا قریه پیاده می رویم. ترجمان یک مقدار پول سی هزار افغانی قدیم (معادل هفتاد سنت امریکایی) به هر کدام ما داد. خوب حد اقل ما می توانستیم که با آن پول صرف چای بزنیم."

زمانی که این پینچ نفر به خانه های خود برمیگردند، خانه های شان را غارت شده می یابند و تمام اموال قیمتی شان را از بین رفته. محمد نعیم می گوید: "من فکر میکنم که همان شبی حمله، اموال خانه به غارت برده شد... بعد از آن هیچ کس ما را کمک نکرد. نه دولت، نه موسسات غیر دولتی، هیچ کس. برادر ها می گویند برای آنها گفته شد که نیروهای افغان همکار با امریکایی ها خانه آنها را تلاشی کردند و اموال را به غارت بردند. احمدالله می گوید که بعد از گرفتاری به مشکلات صحی دچار گردیده است. زمانی که ما در بگرام بودیم، من بسیار ترسیده بودم و فکر میکردم که مرا میکشند. حتی حالا که برگشته ایم، پریشان هستم که آنها دوباره می آیند و مرا می کشند. ما مردم بیگناه هستیم و چیزی نداریم. ما از جانب طالبها جزا دیدیم بخاطری که ما فارسی زبان استیم. ما فکر میکردیم که (نیروهای امریکایی در پایگاه بگرام) ما را یقیناً میکشند. من حالا مجبور استم که بخاطر خواب کردن دوا بگیرم. در افغانستان در جریان سی سال اخیر دولتهای مختلف بوده است و ما در تمام این دوره ها متضرر شده ایم و با ما رفتار سو شده است. همه بی آنها بخشش خواسته اند. فایده بخشش خواستن چه است در صورتی که آنها برایت چیزی ندهند؟"

در گزارش سازمان نظارت بر حقوق بشر آمده است که یک نفر ژورنالیست افغان در قندهار در ماه نومبر سال ۲۰۰۳ به گزارشگر این سازمان می گوید که وی شکایت های متعددی را در جریان سال ۲۰۰۳ از اهالی زابل و هلمند در باره اخاذی نیروهای محلی افغانی که با امریکایی ها یکجا عملیات می نمایند به دست آورده است. وی میگوید که این نیروها اهالی محل را به این عنوان تهدید می نمایند که اگر مقدار هزار کلدار پاکستانی معادل ۱۷۵ دالر امریکایی پول ندهند به امریکایی ها می گویند که "با طالبان اند" تا امریکایی ها آنها را گرفتار نمایند. در ماه اکتوبر سال ۲۰۰۳ یک

گزارش از لاس آنجلس تایم چنین ثبت شده است که نیروهای محلی در قندهار که به حیث رهنما با نیروهای امریکایی همکاری میکردند، در جریان یک عملیات یک هفته بی در زابل، خانه ها را غارت میکردند و اهالی محل را مورد لت و کوب قرار داده شکنجه مینمودند. اهالی محل به این گزارشگر دو جوانی را نشان دادند که شدیداً مورد لت و کوب قرار گرفته بودند و یکی از آنها چندین روز بعد از حمله نیز به حالت بیهوشی قرار داشت. نیروهای افغانی خودسرانه پول، زبورات، ساعت، رادیو، موتر سایکل و حتا کلکین ها و دروازه ها را دزدی نموده یا خود می برند. یکی از ریش سفیدان محل میگوید: "این مردم ما را غارت میکنند، ما را شکنجه میدهند و لت و کوب می نمایند... آنها بر علاوه مردمان بی گناه را زندانی میکنند."

سازمان نظارت بر حقوق بشر تخمین می نماید که حد اقل یک هزار نفر در جریان عملیات نیروهای ائتلاف در افغانستان از اوایل سال ۲۰۰۲ تا تهیه این گزارش بازداشت شده اند. اکثر این بازداشت شدگان بعد از چند روز آزاد گردیده اند.

بقیه از ص ۱۵ آب: هایه ...

حکومت وقت در آن سالها از شرایط مساعد استفاده لازم نکرد.

در گذشته بهره برداری از آب در انحصار طبیعی دولت، بدون نگرانی از عوامل دیگر قدرت بود، امروز بانک جهانی و هم صندوق بین المللی پول، به آب نه به عنوان یک منبع طبیعی، بلکه به منزله کالایی که می تواند مورد دادوستد قرار گیرد، می نگرند. بحران آب، تلاش شرکت های فراملی برای کنترل آب، و مبارزه برضد خصوصی سازی آن موجب پیدایش جنبشی شده که دسترسی به آب را از عناصر ابتدایی حقوق بشر می پندارند. کمیته مزبور در اعلامیه ۲۶ نوامبر ۲۰۰۲ خود نوشت:

"آب برای زنده گی و صحت شرط اساسی است، آب یکی از حقوق ضروری بشر برای ادامه زنده گی سالم در ابعاد انسانی است، و پیش شرط تحقق سایر مفاد حقوق بشر است. در کشور آفریقای جنوبی که مبارزاتی برضد خصوصی سازی آب صورت گرفته، حق دسترسی به آب در فصل دو، ماده ۲۷ قانون اساسی این کشور درج شده است."

داشتن آب صحی و سالم و گوارا یکی از مطالبات برحق مردم می باشد. مفهوم آب بعنوان یکی از مواد حقوق بشر در ایالات متحده امریکا هم در حال تکوین است. دینس کوسنچ نماینده حزب دموکرات از ایالت اوهایو در بیانیه ای در خصوص مساله آب برای مصرف مردم، و نه برای سودآوری، بعنوان یک حق انسانی تاکید کرده است. این در حالیست که شرکتهای چند ملیتی منابع تولید آبسانی برای اهالی را خریداری می نمایند و در این چپاولگری گویی سبقت را از یکدیگر می برند.

همه چکامه زیبای "آب روان" مرحوم استاد محمد اصف مایل را از دوران طفولیت به یاد داریم که چه خوش سروده است:

من آب روان هستم من راحت جان هستم
در باغ روانم من در دشت دوانم من
من زنده کنم عالم جان بخش جهانم
من آب روانم هستم من راحت جان هستم
بجاست که گفته ای ارزشمند آقای حمید کارگر را - اثر مقاله "شناخت و واقعیت بینی در حل مشکلات" منشره شماره چهارم مشعل، را در اینجا بیاورم که: بقیه در ص ۱۴

بقیه از ص ۱ جنگ عراق ...

اما با آغاز جنگ امریکا و متحدینش در عراق و توجه جهانیان به آن، افغانستان مجدداً به فراموشی سپرده شد. ادامه مقاومت دلیرانه مردم عراق در برابر متجاوزین امریکا و تلفات روز افزون مالی و جانی نیروهای اشغالگر و انعکاسات آن در مطبوعات جهانی و گذشته از آن روش ظالمانه و غیرانسانی، هدفمند و سیستماتیک و اهانت و بی حرمتی در برابر اسیران و زندانیان در عراق و افغانستان از یک جهت نقاب از چهره مدافعین حقوق بشر جهانی درید و از جانب دیگر باور مقامات کاخ سفید را که تصور می کردند که دیگر آقای بدون چون و چرای جهان کنونی هستند، به یاس مبدل ساخت. ناچاری و بیچارگی عساکر تا به دندان مسلح امریکا در برابر مدافعین فلوجه و لشکر مهدی مقتدی الصدر در کربلا و نجف و خشونت روز افزون در عراق ضدیت و دشمنی با امریکا را در قلب اعراب و مسلمانان ایجاد نموده و زمینه را برای سربازگیری و انکشاف شبکه های تروریستی القاعده در کشورهای مختلف جهان بالخصوص کشورهای اسلامی به طور معجزه آسا مساعد ساخت.

ضعف امریکا در عراق متحد کاذب آن پاکستان را که بعد از حمله نیروهای ائتلاف جهانی به رهبری امریکایه افغانستان و بنا به جو حاکم آن زمان ظاهراً و ناگزیراً در صف ائتلاف جهانی علیه تروریزم قرار گرفته بود، واداشت تا در برخورد خود با سازمانهای تروریستی و بنیادگرای اسلامی تجدید نظر بعمل آورد.

پاکستان که در دهه هشتاد بنا به توصیه مقامات وقت امریکا بخصوص رئیس جمهور ریگن به مرکز تجمع بنیادگرا ترین نیروهای اسلامی و تروریستی جهان از جمله میزبان اسامه بن لادن تبدیل گردیده بود، نقش تعیین کننده ای را در نفوذ عناصر اجیر، تروریست و آدمکش بداخل خاک افغانستان و در مقابله با حاکمیت روشنفکری ح. د. خ. ایفا نمود. میلیاردها دالر کمک مالی و نظامی غرب بویژه امریکا و عربستان سعودی و موجودیت این بنیادگراها و نزدیکی ایشان با ارتش پاکستان را عملاً به سمت این بنیادگرایان گشاید. جنرال مشرف حاکم نظامی پاکستان بعد از دو سوء قصد ناکام بجانم که بنا به اظهارات خودش هر دو سوء قصد توسط افسران قوای هوایی ارتش پاکستان طرح ریزی گردیده بود، خود را در میان دو سنگ آسیاب یافت. اولی فشار امریکا در جهت مبارزه صادقانه و قاطع پاکستان در برابر سازمانهای تروریستی و بنیادگرای اسلامی که عملاً در خاک پاکستان فعالیت دارند.

دومی فشار ارتش پاکستان و احزاب اسلامی که در جهت قطع عملیات نظامی در برابر نیروهای بنیادگرا و بقایای القاعده و مقاومت در برابر خواست امریکا اصرار دارند.

شکوه علنی و غیرعلنی مقامات آمریکایی از شیوه عمل پاکستان و ازدیاد تحرکات تروریستی در جنوب و جنوب شرق افغانستان در هم مرزی با پاکستان نشاندهنده این امر است که جنرال مشرف به فشار دومی تمایل دارد.

ضعف امریکا در عراق تأثیرات منفی خود را در داخل افغانستان نیز بیجا گذاشت و طالبان که تنها دستار خود را تعویض نموده بودند، با الهام از جنگجویان فلوجه، روحیه گرفته و توانایی رزمیدن را در برابر عساکر دولتی و نیروهای ائتلاف جهانی پیدا کردند. جنگ

سالاران که از برکت امریکایان صاحب آرگاه و بارگاه شده اند، با پیروی از مقتدی صدر ها و در تبنای با مافیای مواد مخدر و با استفاده از پول عاید از مواد مخدر به نیرو و قوت خود افزوده و حکومت آقای کرزی را به چالش می طلبند. گرچه آقای کرزی در مشوره با مشاورین داخلی و خارجی اش اقداماتی را در جهت تضعیف جنگ سالاران بدست گرفت. از اینکه این اقدامات شایسته و فاقد جنبه های علمی و عملی بوده، بدون آنکه در جهت تضعیف جنگ سالاران انجامد، سبب تقویت بیشتر آنها گردید. یکی از این اقدامات، عقو گروه طالبان و حزب اسلامی حکمتیار و اشتراک شان در حاکمیت و قرار دادن آنها به حیث یک فیکور تعادل قدرت در برابر تفنگ سالاران حاکم بر دولت بود. گروه طالبان و حزب اسلامی نه تنها به فراخوان کرزی لبیک نکتند، بلکه حکومت کرزی را دست نشانده خوانده و حملات خود را در برابر آن افزایش بخشیدند. گروه های روشنفکر و بخش وسیعی از مردم بخصوص تفنگ سالاران این اقدام کرزی را لغزیدن به سمت ناسیونالیسم محلی و زبانی قلمداد نموده و بیشتر از پیش در تقویت نیروهای مسلح خود افزودند. برخورد ناهمگون و بعضاً متضاد مراجع قدرت در امریکا (پنتاگون، وزارت خارجه و سازمان سیا) با جنگ سالاران، باور عامه مردم افغانستان را که تصور می کردند که موجودیت جنگ سالاران موقتی بوده و امریکا آنها را تحمل نخواهد کرد، به یاس مبدل نمود. از جانب دیگر نزدیکی انتخابات ریاست جمهوری در امریکا و تحریم عراق مانع بالقوه فشار امریکا به جنگ سالاران گردیده است. حکومت بوش که از ناحیه عراق دستاوردی ندارد، می خواهد افغانستان را مدل موفقیت سیاست خارجی خود در انتخابات سال جاری نشان دهد. انتخابات به موقع ریاست جمهوری در افغانستان و انتخاب مجدد آقای کرزی به سمت رئیس جمهور برای کاخ سفید ارزش حیاتی دارد. با نزدیکی انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان و عدم موفقیت آقای کرزی در جلب طالبان و ازدیاد روز افزون حملات در جنوب و جنوب شرق کشور و سرایت آن به سایر نقاط افغانستان، مانور و توسعه طلبی های جنگ سالاران در شمال، غرب و شمال شرق کشور عدم ثبات سیاسی و نظامی و صف بندی های جدید در راستای انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی و مهمتر از همه عدم موجودیت سازمانها و تشکلات مستقل و نیرومند روشنفکری و جامعه مدنی و ادامه تفکر جهادی، طالبانی و قبیله سالاری توسط حلقهات نیرومند و بالایی حکومت کابل، آقای کرزی و دوستان خارجی اش را واداشت تا بار دیگر عجز و دست ائتلاف با سران و قوماندانان جهادی دراز نماید. خبر ائتلاف آقای کرزی با سران جهادی با عکس العمل شدید در جامعه و حلقهات و گروه های نیم بند سیاسی و اجتماعی مواجه گردید و آقای کرزی را در وضعیت نا مساعدی بی اعتمادی مردم نسبت به شخص رئیس دولت، مشاورین آقای کرزی از جمله زلمی خلیل زاد سفیر کبیر و نماینده فوق العاده امریکا در افغانستان را واداشت تا خلاف پرنسیپ های معمول دیپلماسی، عده ای از سران و رهبران سازمانها و گروه های روشنفکری را به حضور پذیرفته و ایشان را تشویق و ترغیب به ایجاد یک جبهه مشترک روشنفکری در افغانستان نماید. جالبتر اینکه آقای کبیر رنجبر رئیس اتحادیه حقوق دانان افغانستان و رهبر حزب دموکرات از توجه و تشویق سفیر امریکا در جهت ایجاد یک جبهه

روشنفکری ابراز شکران و سپاس نموده و شکوه نمود که ای گاش سفارت امریکا دو سال قبل ایشان را در جهت ایجاد یک چنین جبهه ای همکاری و کمک می نمود.

عجله و شتاب در ایجاد، تولید و تکثیر احزاب و گروه های سیاسی بعد از ایجاد حکومت موقت به مساله مود روز برای عده ای از روشنفکران و سیاستمداران افغان که تصور دارند که اگر عجله نمایند همه چیز را دیگران خواهند خورد و به ایشان چیزی نخواهد رسید، مبدل گردیده است.

اکثریت این احزاب و گروه ها فاقد برنامه روشن و شفاف و مهمتر از همه فاقد پایگاه اجتماعی می باشند. موجودیت پیش از حد گروه ها و احزاب سیاسی در کشور کوچک و عقبمانده افغانستان که اکثر اهداف واحد برنامه ای دارند، بیانگر تشتت، نابخشودنی، خودخواهی، عقد رهبر شدن و بحران اعتماد در درون نیروهای روشنفکری جامعه بوده، و سوء استفاده از ارزش های دموکراسی تیم بند وارداتی در جامعه افغانی می باشد. ادامه تولید و تکثیر همچو احزاب در جامعه نه تنها به رشد دموکراسی و مردم سالاری کمک نخواهد کرد، بلکه باعث سردرگمی و دوری کتله های وسیعی از مردم از سیاست و جامعه روشنفکری گردیده و زمینه را برای رشد سنت گرایان، تاپورستان و فتوا سرایان و در نهایت زمینه را برای اتانگی روشنفکران، وطنپرستان و وارثین بلا استحقاق مبارزات برحق راه نجات انسان و وطن را، آغاز از شاه امان الله غازی تا جنبش های روشنفکری و وطنپرستانه سالهای پسین را تکفیر کردند، و جامعه را یک قرن به عقب کشیدند. مساعد خواهد ساخت.

بقیه از ص ۱۳ آب : ماهیه ...

اگر برای آینده قصرهای وعده می شود حداقل تهداب چند دانه آن باید در حال حاضر گذاشته شود.

امید است که برای رشد اجتماعی و اقتصادی کشور ما انکشاف و بهبود شبکه های آب رسانی و فاضل آب که یکی از شرایط عمده و لازم برای انکشاف اقتصادی فراهم می نماید، حکومت و دولت با استفاده از شرایط و امکانات مساعد معاوتت های جامعه جهانی در نظر گیرند.

ماخذ:

سالنامه احصائیوی موسسه جهانی ملل متحد کتاب درسی صوف ابتدائیه، محمد آصف مایل

قدر دانی

از کمک مالی دوست گرامی محمد عظیم نورزی بخاطر بهبود کار ماهنامه مشعل ابراز سپاس و امتنان می گردد.

اهداف عبادی

آب: مایه حیات انسان

بسیاری از ما دسترسی به آب را بدیهی می پنداریم، تنها کاری که باید برای رفع تشنگی خود انجام دهیم، باز کردن شیردهن تل آب و پر کردن گیللاس ازین مایع حیاتبخش است. اما تامین يك گیللاس آب گوارا در بسیاری از مناطق جهان به این آسانی نمی باشد، از جمله در کشور ما افغانستان. با اینکه بیش از هفتاد فیصد سطح کره زمین از آب پوشیده است، برای بسیاری آب شیرین و آشامیدنی بسرعت به ماده گمیاب تبدیل می باشد، بقیه یا آب شور دریا هاست، یا به شکل یخ در نواحی قطبی موجود است. يك اعشاریه يك ملیارد انسان در جهان از دسترسی به آب صحت آشامیدنی محروم هستند، سه ملیون دیگر فاقد لوازم مناسب برای صحت نمودن و سالم سازی آب آشامیدنی مورد نیاز شان هستند. از اثر در دسترس نبودن آب آشامیدنی صحتی، سالانه بیش از پنجاه ملیون انسان حیات شان را از دست می دهند (۱). کارشناسان از کمبود آب آشامیدنی که گریبان دو سوم نفوس جهان را تا بیست سال دیگر خواهد گرفت، تشویش دارند بعضی کشورها حتی برای هفتاد فیصد از نفوس خود با کمبود آب روبرو هستند. سازمان ملل متحد در گزارشی بنام " چشم انداز دوهزار کره زمین"، که در سال دوهزار میلادی برگزار شد، کمبود آب آشامیدنی را در آینده بعد از افزایش حرارت زمین، دومین معضله بشری دانست. فرسودگی چشمه های آب، خشک سالی و سیل، رشد نفوس و جنگهای بی مفهوم و آشوب های سیاسی دست به دست هم داده و توان بسیاری از انسان ها را برای دسترسی به آب آشامیدنی صحتی و سالم دشوار کرده است. نا رسایی های ناشی از آدواز گذشته مبنی بر عدم دسترسی مردم به آب آشامیدنی صحتی در افغانستان درد آور اند. سیستم آبرسانی ما تا سالهای هفتاد میلادی محدود به چند نل ایستاده در نقاط مختلف شهر کابل با موجودیت ۱۶۰ تا ۱۷۰ شیردهن نل آب، آنهم در منازل اهالی مرفه در پایتخت کشور بود. پساتر هم که ماستر پلان آبرسانی مرکز شهر کابل

طرح و پروژه سازی و ساختمان پروژه های آبرسانی متکی به امداد دول خارجی از جمله دولت جاپان، آلمان، کانادا و بانک جهانی جهت تامین اهالی کابل به آب صحتی آشامیدنی شروع شد، و به بهره برداری پرداخت، بیش از هشتاد و پنج فیصد اهالی از دسترسی به آب آشامیدنی سالم محروم بودند. در شرایط موجود عوامل کمبود آب، ضرورت به مرمت زیر بنا های منابع آب و تاسیسات موجود که تا نود و پنج فیصد فاقد بودجه لازم اند، برای سازماندهی مجدد نیازمند هستند. این روند شرایط مساعدی را برای سود های حیرت آور برای شرکت های چند ملیتی فراهم می نماید. شرکت هایی که منبع های تولید آب رسانی اهالی را خریداری می نمایند، تنها به کشورهایی که در آن فعالیت می کنند، منحصر نیستند، بلکه شرکت های چند ملیتی گوناگون از جمله انرون، بکتل و مانسانتو که در جهان درین چپاول نقش دارند، احتمالاً در آینده در کشور ما هم فعالیت خواهند کرد. گرچه که تا هنوز در کشور ما روشن ننموده اند که محتوی و مضمون سیاست اقتصادی کشور ما چه خواهد بود، و کشور ما در کدام راه حرکت خواهد نمود، به سمت رشد سرمایه داری وابسته، یا راه رشد ملی و دموکراتیک؟ از رشد اجتماعی و اقتصادی جامعه عقب نگاه داشته شده، ما که بصورت اجتناب ناپذیر تضادهای جدیدی را به میان می آورد، تصور توازن اجتماعی را برهم میزند، و انتاگونیسیم طبقات را برجسته می سازد، مردم را نباید بترسانند. سرنوشت ما و جوامعی نظیر ما در آنطرف دنیا را طوری رقم می زنند که همیشه بین بد و بدتر در گردش باشیم، و در روند و گردش چنین حلقه معیوبی، همیشه فرصت های مناسب را در سا از زمینه ها از دست بدهیم. در سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ پرداخت قرضه به دولتها به منظور کمک به انکشاف، و بهبود شبکه های آبرسانی و فاضل آب، روندی عادی بود. شالوده این روند بر این فرض استوار بود که این کار یکی از شرایط لازم را برای انکشاف اقتصادی فراهم میگرد. بقیه در ص ۱۳

بقیه از ص ۱ در «جنگ تریاک»...

آری! با همچو چالش ها و بازیها تنها و تنها مردم ما ضربه خورده و از داشتن يك دولت فراقومی و مردم شمول محروم خواهند گردید. روحیه عدم اعتماد در بین مردم نسبت به حکمرانان کشور بیشتر گردیده و در عین حال جنگ سالاران و قاچاقبران مواد مخدر موجودیت شان را بمشابه نیروی مطرح، بالایی مردم تحمیل خواهند نمود. بی مورد نیست که جامعه بین المللی از ادامه خشونت، زورگویی، جنگ و زور آزمایی جنگ سالاران پرنفوذ، و بالاخره عدم ایجاد حکومت فعال مرکزی و با قدرت متاثر هستند و تدویر انتخابات را در شرایط کنونی اقدام بی موقع و یک ژست نمایشی تلقی مینمایند. اما در این حال مقامات افغانی و دوستان امریکایی شان در حالی که از تطبیق پروگرام خلع سلاح عمومی و آماده گی های لازم برای تدویر انتخابات صحبت می نمایند، که جامعه بین المللی به خصوص مقامات سازمان ملل متحد، سازمان های دفاع از حقوق بشر و سازمان عفو بین المللی برعکس ادعای فوق، بر علاوه آنکه از کندی پروگرام خلع سلاح، توسعه و گسترش برخورد های مسلحانه در نقاط مختلف کشور، قاچاق مواد مخدر، تقویت فعالیت های جنگ سالاران بمشابه خطر بزرگ در گسترش عدم ثبات و امنیت سراسری، بخصوص به چالش گرفتن انتخابات هشدار می دهند. در این انتخابات که برای سومین بار بنا به مشکلات عینی اعم از تداوم فعالیت های خرابکارانه ضد دولتی بقایای طالبان و القاعده، تهدید کارکنان کمیسیون های انتخاباتی و در بعضی مناطق قتل کارکنان آن اعم از زنان و مردان به تعویق افتاد، نه تنها بیانگر عدم آماده گی دولت از لحاظ امنیتی بوده، بلکه بیانگر پروبلم جدی تخنیکي انتخابات نیز به حساب می آید. زیرا آن مقدار پولی که برای تدویر انتخابات پیش بینی

گردیده و از طرف کشورهای ذیعلاقه اعطا گردیده است، برای انتخابات همزمان ریاست جمهوری و پارلمانی تخصص داده شده بود، در حالی که انتخابات جداگانه ایجاد مصرف جدید را نموده که منبع تمویل آن تاکنون مشخص نیست. اصغر نظر از اینکه این کار در تناقض با مواد قانون اساسی جدید کشور مبتنی بر تشکیل شورای وزیران (کابینه) و رای اعتماد به موقع از پارلمان می باشد. هر چند انتخابات عجولانه که تاکنون پروسه ثبت و راجستر تمام احزاب سیاسی به پایان نرسیده است، خود امریست برخلاف روحیه دموکراسی - آن طوری که رهبران حکومت کابل خود را به آن متعهد می دانند -، زیرا مجموع این عوامل باید بدون شتاب و عجله که ناشی از تشویش های نه تنها مقامات کابل، بلکه دوزخ های آنان نیز می باشد، سنجیده شده و ارزیابی گردد، و از انتخابات نه بمشابه ترامپلین یا تخته خیز برای رسیدن و تکیه زدن بر سکوی قدرت استفاده گردد، بلکه باید منافع علیای کشور را مد نظر قرار داد تا مردم بدانند که آنان خود صاحب سرنوشت شان بوده و در زنده گی سیاسی کشور سهم اند. می خواهم بیکار دیگر سوگمندان تاکید ورزم که تدویر انتخابات در کشور ما به منظور بیان دستاورد عمده سیاست خارجی اداره بوش، پس از ناکامی آن کشور در عراق تلقی می گردد، از همین خاطر هم رهبری افغانستان بخاطر تدویر انتخابات ریاست جمهوری از سیاست دوگانه در برابر جنگ سالاران و مافیای مواد مخدر کار گرفته، زمانی آنان را تمجید، هنگامی تهدید و گاهی هم جنگ سالاران را خطر واقعی و جدی تر نسبت به طالبان می پندارد. بی خبر از اینکه اندیشه طالبانی دیگر در بین مردم ما جا نداشته و بمشابه يك جنایت پنداشته می شود. بنا لازم است تا از پیشبرد سیاست گذار و مریز در برابر جنگ سالاران و زورگویان مسلح ابا ورزید، و از قاطعیت لازم در برابر آنان بخاطر تامین صلح و ثبات سراسری کار گرفت.

اما اینکه يك روز با تهدیدهای مستقیم و اصدار فرامین متعدد به آنها اخطار صادر کرد و روز دیگر امتیاز و مقام بالاتر به آنان قایل شد، امریست که ریشه از سیاست های بی پایه و غیرواقعی آقای کرزی و خلیل زاد دارد، ورنه همه میدانند که با اتخاذ چنین سیاستی پایه های قدرت زور مندان و جنگ سالاران قویتر و محکمتر میشود و زور و اجحاف حق مسلم آنان. از همینرو نمیتوان به تامین صلح و ایجاد حکومت با ثبات و با صلاحیت دولتی اطمینان داشت و به تمام اقدامات به دیده شک نگریست، و به این عقیده مهر تایید نزد که این چنین تصامیمی کاغذپاره هایی بی بیش نیستند. پس ضرور است تا بر مبنای همین نگرانیهای جدی باید از قاطعیت لازم به خاطر حفظ منافع حیاتی مردم که عبارت از صلح و ثبات سراسری می باشد برخوردار بود. در غیر آن جنگ سالاران و زور مندان به سیاست شانناژ، توطئه و زورگویی ادامه داده و ضربه مهلکی بر پیکر ضعیف و شکنند حکومت مرکزی وارد خواهند آورد. در چنین شرایط و اوضاع نباید از سازش و مصلحت، بلکه با تطبیق سیاست های شفاف و روشن در برابر همچو خودکامه گی ها کار گرفت و ایستاد. فقط در انصورت مردم مفهوم واقعی اصدار فرامین و اوامر را بی برده به این اصل متیقن می گردند که در واقعیت امر مقامات دولتی با حدیث و مصمصانه در پایان بخشیدن ملوک الطوائفی، از بین بردن سلطه جنگ سالاران محلی و قاچاقچیان مواد مخدر که به گفته وزیر کشور افغانستان بدبختانه تعداد شان در حاکمیت امروزی افغانستان کم نیست، می پردازند و در صدد ایجاد حکومت مردم بر پایه خواست های شان هستند. در غیر آن مردم روزتاروز با یأس و ناامیدی در برابر این همه نابسامانی ها به این حقیقت تلخ باور خواهند کرد که واقعاً دولت فعلی در برابر مافیای تریاک و زور مندان مسلح عاجز بوده و معلوم نیست که در «جنگ تریاک» برنده گی خواهد بود!

درد دلی با جوانان همسن و سال و یا مشوره های دوستانه از کابل زمین

از خسرو توده یار

جوانان دور از میهن! اجازه دهید از دور دست ها، از کابل قلب پر تپش کشور محبوب مان افغانستان محبوب و گرمی درودهای گرم و صمیمانه ام را تشار تان نموده و دستان تک تک تانرا بشمارم. با به خوانش گرفتن ماهنامه وزین مشعل و مطالعه همیشگی آن که خود از مطالب آموزنده آن بی نهایت بهره مند گردیده و در تمام عرصه های زنده گی اعم از سیاسی، اجتماعی و فرهنگی معلومات همه جانبه بدست آورده و از نوشته ها، مقالات و گزارش های آن نه تنها مستفید گردیده، بلکه همواره رهنمای راه عملکرد های من در این آشفته بازار سیاسی و پر تشنج داخل کشور است، من هم به خود جرات داده و خواستم با شما دوستان گرمی همسن و سال ام که با تاسف و یا هم خوشبختانه در خارج بسر می برید درد دل نموده و حرف های چند بیان دارم.

باید اذهان دارم که متاسفانه به خاطری که از مادر وطن دور بوده، و با دریغ و درد که شاید اکثریت شما یان بنا به عوامل متعدد از کلتور، عنعنات و رسم و رواج های مردم ما دور گردیده و با دریغ که شاید بعضی از جوانان که امیدوارم در جمع خواننده گان مشعل همچو کسانی جا نداشته باشد، از همه این مسایل بیگانه گردیده باشند. خوشبختانه به خاطری که شما یان از همه مزایای علم و تکنالوژی معاصر مستفید بوده و با آموزش در معتبرترین دانشگاه ها و دانش سرا های کشور های مختلف اروپایی و سایر قاره ها متخصصین خوبی در آینده بار آمده و امید که به درد وطن و مردم رنج دیده کشور ما نیز خورده و مصدر خدمت واقع گردید. چیزی که با افسوس برای ما جوانان داخل کشور محال است، زیرا اگر موسسه بی درسی نیز فعال است، از داشتن مواد درسی و وسایل مجهز تخنیکی محروم است. به هرحال از آنجایی که فضا و هوای زنده گی در خارج با شرایط داخل کشور تفاوت داشته و بعضا خوش باوری ها در صحبت های بعضی از جوانانی که از خارج به کشور سفر می نمایند، مشاهده می گردد، خواستم نکاتی چند بمنابیه دوست هم سن و سال تان که از کوره راه های دشوار ده سال اخیر سر بلند کرده ام، ولی قامت ام در برابر همه نابسامانی های موجود خم نگردیده است مطرح دارم. البته دوستان از بعضی جملات صریح مرا معذور خواهند داشت.

می خواهم به جوانان عزیز بگویم که جهان را با چشمان باز باید نگریست و در برابر تجمل ظاهری نباید سر تسلیم فرو گذاشت. باید از همه خوبی های جهان خارج استفاده اعظمی کرد، و از تمام جهات منفی فرهنگ آن نه تنها دوری جست، بلکه به هیچ وجه با آن همدلی نداشت. از شما تقاضا میدارم که از تماس با اشخاصی که صرف میخورند و می خوابند و لاف می زنند دوری جوئید. زیرا که آنها وقت گرانبهای تان را ضایع می سازند.

در جستجوی دوستان و آشنا یانی و گواگردرجا های دور هم زندگی میکنند با شید، تا از ایشان فیض و برکت بگیری و به سوی بزرگان نبروید، گو ش دادن به بزرگان بهتر از آن است که با جا هلان بیکاره سروکار داشته باشید.

آمر و فرمانده نباشید که عکس العمل دفاعی جا نب مقابله را سبب میشود.

میگویند که (مشت نمونه خروار است) خود را نمونه بسا زید تا مردم نه تنهابه شما، بل به دوستان و آشنا یان تان اعتماد کنند. نرمی را با درشتی و ادب را با خشونت به کسی یاد ندهید، همیشه فروتنی داشته باشید، اما دیگران را به عجز و ادراست زید، خود را به حیث قهرمانان و دژ شکستناپذیر معرفی نکنید. از اینکه سروکار و تان همیشه با

مردم میباید شد، این را باید بداند که مردم به گفته ها کمتر علاقه میگیرند تا کردار. اینده ها به شما تعلق میگیرد و شما از همین اکنون به مانند مقناطیس قدرت جذب توتها و برادره های آهن را باید داشته باشید.

بگوئید تا مردان مثبت با آید، سپورت و مطالعه را جزعادت زنده گی خویش بسازید، تا صحت مند، سالم و هوشیار، آگاه و بیدار بار آید. در برابر هر گوننا ملایعتی ها قد علم نمائید، آنچه را که میخواهید بکنید، در اجرای آن عمل کنید، در مقابل حریف دزدانه نگاه کردن کار مطلوب نیست، در هر زمان متوجه به اقدام خویش باشید.

بدانید که انگیزه های اقدام، در جوانان خیلی زیاد است (داشتن و نگه داشتن) شعرا آنها است، میل و رغبت شان عجولانه نیست، کوششی است، دفع تا شدنی، خواری و ذلت را نمی پذیرند، با مردمان مغرور و از خود را ضی سر و سازش ندارند، کنجکا و میباشند، به همه چیز نوعلاقه میگیرند، تا آنجا پیش می روند که به ما هیت تویی بپردازند، اگر کاری تا تمام ما ند، گویا اینکه هیچ کاری را انجام نداده اند، فضای سکوت و آرامش را خسته کن می بینند، به دنیای پرسر و صداع علاقه مند اند، اهل سازماندهی و رهبری کننده میباشند. به گذشته چندان دل بستگی ندارند. منحیث محک تجربه، به سوی آینده، از آن استفاده می کنند. با خیال باقان و اندیشه پردازان که می خواهند تیار از پشت پنجره ها رهبری کنند مخالف اند.

جوانان مبارز، مردان اندیشه و عمل اند، خود را در لایه های اوراق و کاغذ های باطله دانی پنهان نمی کنند، جاده های ناموار رفتن به سوی آینده را هموار میگردانند طبق این فورمول که میگویند (از یک یار کرده، دو خوب است و از دو کرده، سه سر کنار آمدن ها بیشتر تا کید می کنند تا کنار رفتن ها، این به خاطر این است که وظایف بس دشوار سنگین دفاع میهنی، انجام امور با لایه های و ران تقسیم میشوند. گنگه ها را به حرف می آورند یعنی به تفاهم روی مسایل امروز و فردای کشور نگاه می کنند. جوانان امروز در کوره اند که آنها از محیط خانه و کوجه و بازار محل و منطقه بیرون برآمده اند اینها در بین محیط گنجایش ندارند.

بحیث یک همشهری میخوایند پیرامون امروز و فردای کشور ما، مسولیت ها را متقبل شوند و مکلفیت ها را تقسیم و توضیح نمایند، چشم های شان دورا دور کشور و اطراف جهان را می بینند، و میخوایند بدانند که در جهان چه میگذرد، از لحاظ فکری، برداشت از تغییرات و دگرگونی ها، نا پیش قدم ایجا دگران میباشند، از حقایق تازه جهانی دفاع میکنند، در برابر یک زنده گی فکری صدها زنده گی عملی را صاحب میشوند.

از موقعیت جغرافیایی کشور دفاع و مهمتر از همه علاقه میگیرند که تاریخ کشور خویش را بدانند، وطن پرستی که از تاریخ کشور خویش آگاهی نداشته باشد و بیاید که دعوی وطن پرستی را نداشته باشند اگر ندانند که در گذشته های سیاسی کشور ما چه حوادث بوقوع پیوسته است، علل و عوامل آنرا به بررسی قرار دهند چگونه میشود که اهداف و خواست اجانب را در قضا یا کشور ما به درستی بفهمند. جوانان مبارز و گاهان سیاسی، بعد از تحلیل و ارزیابی های کلی میتوانند بدانند که گردانندگان حوادث سیاسی در کشور ما کیها اند،

و از کدام اندیشه ها پیروی می نمایند؟
با درک همین مطالب ذکر شده، جوانان امروز که مسولیت های فردای کشور را متقبل میشوند وظیفه خواهند داشت که واقعیت ها را در بین مردم و جامعه معر فی و بگویند که دشمن های ا صیل کشور ما کیها هستند، که مقدرات و سرنوشت کشور ما را در معامله قرار داده اند. و مسیر جریانات تحول طلبانه را به کندهی حتی به ناگامی مواجه میسازند.

بقیه در ص ۱۲

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزشمندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار بگیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نوشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نمایم. به «مشعل» اشتراک نمائید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفا در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسبب نمیرساند، و عمدتا مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلا چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسئول: مصطفی روزبه
Editor-in-chief
Mustafa Rozbe
Tel/Fax +31-79-351-66-59
نشانی ما:
Postbus 7194
2701AD - Zoetermeer
Nederland
آنر س ما پرروی صفحه انترنت:

www.mashal.org
پست الکترونیکی ما:
mashalafghanistan
@hotmail.com
وجه اشتراک سالانه:
هالند: ۳۰ اویرو
اروپا: ۴۰ اویرو
سایر قاره ها: ۵۰ اویرو

گرامیداشت از مبارزات قهرمانانه مردم با شهادت افغانستان در حفظ استقلال کشور

دستگیر صادقی

کسی بیش از هشتاد و پنج سال از امروز به تاریخ ۲۳ فروری سا ل ۱۹۱۶ شاه امان الله بعد از کشته شدن پدر، به کمک آزادی خواهان وطن دوست در کابل اعلام پادشاهی کرد و استقلال کامل کشور، از جمله استقلال در تأمین مناسبات سیاسی با کشورهای مختلفه جهان را شجاعانه و با صدای بلند اعلام داشت. کشته شدن امیر حبیب الله و به قدرت رسیدن شاه امان الله تصادفی نبود. در دهه دوم قرن بیستم که جنگ اول جهانی بخشی از دنیای ما و عمدتاً اروپا را بر سر تقسیم مجدد جهان در کام خود کشانیده و کابوس وحشت و انسان کشی همه بی ممالک پیشرفته آن زمان را در بر گرفته بود، آزادی خواهان کشورهای آسیایی فریاد آزادی خواهی و استقلال طلبی را به صدا در آورده بودند. آنها به شیوه های گوناگون و از آن جمله بخش و نشر نشرات مختلفه در بیداری افکار مردم بر ضد استیلاگران اروپایی و استبداد شاهان خودکامه، فعالانه در کار بودند. در این راستا، آزادی خواهان افغانستان بیش از دیگران در به ثمر رسانیدن آرمان استقلال و آزادی سهم داشتند. مشروطه اول و نشر سراج الاخبار یکی از بهترین نمونه ها بود که در مبارزه بر ضد فعالیت های استعمارگرانه انگلیس و ترویج افکار آزادی خواهانه، تأثیر عمیقی در فضای سیاسی کشور بجا می گذاشت.

بقیه درص ۱۳

((مشعل)) روز ۲۸ ارد را که مصادف به هشتاد و پنجمین سالگرد استرداد استقلال کشور محبوب ما افغانستان است، به همه هموطنان گرامی ما تبریک و تهنیت گفته، به روح پاک آنانی که در این راه مقدس از هیچنوع ایثار و قربانی تا سرحد ریختن خون های پاک شان دریغ نوزیدند، اتحاف ادعیه نموده و آرزومند ان است تا استقلال و آزادی کشور ما هیچگاهی در معرض تجاوز و معامله قرار نگیرد.

انتخابات در افغانستان!

استاد صباح

تلاش های گسترده ای از طرف نیروهای خارجی؛ سازمان ملل متحد؛ دولت و جریان های سیاسی در افغانستان برای انتخابات ریاست جمهوری آغاز گردیده است. برای نسل امروز افغانستان این یک پدیده ای جدید سیاسی است که برای اولین بار در تاریخ افغانستان ذهنیت و باور نسل ما را به افغانستان و تحولات نوین که در آن کشور واقع گردیده است معطوف می دارند. طرح انتخابات در کشور نشانه امنیت نسبی و موفقیت صلح در کشور است که حضور همه هموطنان ما را بعنوان یک وجیه بزرگ ملی فرا می خواند. ما در انتخابات با شور و شوق فراوان شرکت می نماییم اصل حضور و حساسیت در هر گونه مسائل ملی و وظیفه وجدانی انسانی و ملی ما است. رای دادن؛ ابراز مخالفت و یا ابراز نظر در تصحیح آن حق هر هموطن ما است که ازادانه و مسولانه به آن بپردازند. حق مداخله در سرنوشت عمومی؛ ملی و اجتماعی ناشی از حق تعیین سرنوشت هر شخص به اراده مستقل خودش می باشد هر شخص که هنوز تابعیت آن کشور را داشته و خود را یکی از اعضای آن جامعه بداند. مهم ترین موضوعات قابل بحث در انتخابات موجود بطور کلی بنظر من شامل موارد ذیل است: اول- شرایط سیاسی؛ حقوقی و قانونی انتخابات. دوم- انتخابات سوم- کاندید ها. بقیه درص ۲

در این شماره می

خوانید:

طشت رسوایی حلیم ... ص ۶

نهاد های اقتصادی ... ص ۷

ناهمگونی های املائی ... ص ۹

تعلق در شعر خداوندگار ... ص ۱۱

و مسایل جالب و خواندنی

دیگر ...

محمدتارف عرفان

در گذرگاه تاریخ جا دئه انگیز
پنج هزار ساله اقعاً نستان سراب

چشم انداز انتخابات در افغانستان

ملی و حوادث برتنش
کشور، نقش حکمران
بانه ما فیاو قا جا

قچیان مواد مخدر در گرداننده گی نظام، افزا یش سطح نا امنی های روزافزون در شهر ها، دهات و قرای کشور، افزا یش مصیبت های هلا کتبار آدم ربیایی و قا چاق انسان در کشور، نزول روزافزون نفوذ و صلاحیت حاکمیت مرکزی و تقویت و تحکیم نیرو های محلی و ملیشه های شخصی، بیکه تازی سران رژیم و اوج گیری بحران اعتماد در حلقات رهبری نظام موقت، بی علاقه گی جوامع جهانی در امر تا مین امنیت سراسری و تحکیم صلح پایدار در کشور و فقدان توافقات جوانب مطرح با لای مجموع پیروسه انتخابات، قوانین و لویایح مربوط و تشکیل کمیسیون های مرتبط به آن را در نظر بگیریم، این سوال مطرح می گردد که آیا بر گذاری انتخابات آزاد و دمو کراتیک و منصفانه چه در خصوص طرق سازماندهی آن بقیه درص ۱۴

انتخابات آزاد دمو کراتیک و متبلور وارسته گی و استقلالیت فردی و خود مختاری مردمانی با شد که سازنده گان واقعی چنین نهادی باشند و یا لا اقل برای تشکیل آن بطور همه جا نبه مهر تا بید بگذارند.

هر گاه فکمر ها و افزار های واقعی تد ویر انتخابات سراسری آزاد و دمو کراتیک جامعه افغان نستان را در جامعه ای فاقد مجموعه ها و ارزش های دمو کراتیک، که در برابر چالش های خطر ناک کنونی از جمله انقطاع شدید اجتماعی، تداوم حملات مرگبار نیرو های طالبان و بقایای حزب اسلامی و نیرو های اجیرا بکستانی در مناطق مرزی و ساحت جنوبی، جنوب شرقی و جنوب غربی افغان نستان، نقش قو ماندانان محلی و قو ماندانان پرو تو کولی دولتی در گستره انحصارات اردو

انتخابات « آزاد و دمو کراتیک » برای تاسیس حکومت انتخابی در ما و رای جامعه افغان نستان، بر فراز شراره های شعله های آتش جنگ و در تحت سایه های هول دارد تا خطر ناکترین آزمایش سیاسی را پشت سر گذراند. انتخابات که از جمله عا لیترین مدارج و مظهر واقعی دمو کراسی برای تا سیس نظام ملی، مدنی و قانون است باید به اصل نیاز مندی های جامعه مصیبت بار افغان نستان که عبارت از تا سیس حکومت واقعا مردمی، تامین صلح واقعی و یا یدار، تا مین عدالت اجتماعی و مبرم ترین وجدی ترین خواست جامعه که تا مین وحدت و ازگون شده ملی کشور است پاسخ روشن و قناعت بخش ارایه نماید. همه این آرزو ها با ید در سیمای نظامی بازتاب یابد که مولود دمو کراسی واقعی بر خاسته از



خبرونه او گزارشونه

جلسه طرفداران نهضت

میهنی در اتریش

همایش باشکوه طرفداران نهضت میهنی به روز یکشنبه اول ماه اگست در شهر گراز کشور اتریش برگزار گردید. جلسه را تاج محمد فعال افتتاح نموده ضمن ابراز خوش آمدید به اشتراک کننده گان همایش در قسمتی از صحبت خویش افزود: جای افتخار و مباهات فراوان است که اکنون بیشتر از یک دهه سکوت زمینه آن مساعد گردید تا هر روز جنبش مترقی کشور ما بار دیگر به خاطر دفاع از صلح، آزادی، دموکراسی و ترقی کشور ما دست به دست هم داده و همگام با سیر تغییرات و تحولات شگرف در زنده گی سیاسی و اجتماعی کشور و تغییرات سریع جهان معاصر به پیش رفته و با صفوف فشرده و واحد به مبارزه عادلانه و وطنپرستانه شان ادامه می دهند.

زیرا طی یک دهه اخیر در نتیجه ضربات کوبنده بریکر نهاد های روشنفکری جامعه ما، تشمت و پراگنده گی باعث آن گردید تا سازمان ها و احزاب مترقی نتوانند به طور لازم و عملی به ایجاد یک سازمان وسیع نابلی گردیده و با وحدت و همستگی در مبارزه علیه بنیاد گراییی و دفاع از منافع عالیای مرمان کشور ما بپردازند. خوشبختانه با تدویر همایش تاریخی ۲۹ فبروری سال روان طرفداران نهضت میهنی از کشورهای مختلف اروپایی در شهر آنهم کشور هالند گام های اساسی و نمادین درین راه گذاشته شد، و امید آنکه تمام نیروهای مترقی و پیشرو جامعه ما بتوانند در راه خدمت به مردم و تحقق آرمانهای شریفانه آنان بدون یک سازمان وسیع بسیج گردند، جنبه عملی پیدا نموده و به دستور کار تمام عناصر آگاه و وطنپرست که خواستار ایجاد جامعه مدنی، مردم سالاری و کثرت گراییی هستند مبدل گردید، که همایش امروزی نیز می تواند درین راه نقش موثر بازی نموده و پیام خوبی از همگام بودن و همسفر بودن تمام هموطنان آگاه، عدالت پسند و ترقی خواه ما که از بد حادثه در کشور اتریش در مهاجرت بسر می برند، برای همه طرفداران نهضت میهنی که خوشبختانه تعداد شان با گذشت هر روز در چهار گوشه دنیا افزایش می یابد، باشد.

متعاقباً آقای انجنیر محمد عمر محسن زاده صحبت نموده ضمن توضیح اهداف و وظایف مطروحه در طرح نهضت میهنی که با تعدیلات و تکمیلات هموطنان علاقمند به سرنوشت جنبش مترقی چپ کشور ما در اولین کنگره و یا همایش سراسری معادل آن مورد تصویب قرار خواهد گرفت، در رابطه به نقش و جایگاه عناصر مترقی کشور ما در پایه گذاری این نهاد فرا قومی، فرا گروهی و فراسازمانی مکث نموده و اظهار امیدواری نمود که هرچه زودتر نهضت میهنی از تفکر به تشکل مبدل گردد. وی همچنین به سوالات مطروحه از جانب اشتراک کننده گان همایش پاسخ آرایه نمود.

بعداً آقایان میرفقیر کارمند و غلام محمد محسن زاده مدیر مسول نشریه اندیشه پیرامون نقش و مسولیت روشنفکران در راستای ایجاد نهضت میهنی بمشابه ادامه دهنده راه جنبش های مترقی سده پسین خورشیدی در کشور ما صحبت نموده و با ابراز آمادگی تمام در راه تحقق این آرمان شریفانه که بتواند تمام نیروهای پاکباز و وطنپرست را به دور هم جمع نموده و بیاتکر خواست و مظهر اراده جمعی باشد، از طرح مطروحه نهضت میهنی پشتیبانی شانرا ابراز داشتند.

طی این همایش کمیسیون تفاهم و تدارک اتریش و همچنان کمیسیون های ولایات گراز، لیتز، کلادانفورد، قول هریبرگ و شهر ویانا نیز انتخاب گردید و همایش در فضای شورو شغف دوستانه خاتمه یافت.

((مشعل))

جلسه طرفداران نهضت میهنی در شهر ماسکو

تدویر یافت

جلسه طرفداران نهضت میهنی به تاریخ ۵ اگست در شهر ماسکو دایر گردید. جلسه را دکتر رحمت الله همدرد افتتاح نموده و در رابطه به ضرورت ایجاد نهضت میهنی در شرایط کنونی صحبت مبسوط و همه جانبه بی ابراز نموده، پیرامون فیصله های همایش وسیع طرفداران نهضت میهنی در شهر آنهم کشور هالند توضیحات مفصل آرایه داشت. متعاقباً آقایان عزیز فروغ، جترال محمد عوض، داکتر عبدالرحیم احمدزی، سید احمد، غلام ربانی، استاد غنی، احمد شاه مروی، عبدالمنان و استاد عبداللله صحبت نموده و بر ضرورت ایجاد و پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی در شرایط کنونی تاکید ورزیدند. درین جلسه کمیسیون تدارک و تفاهم ایجاد گردیده و وظیفه گرفت تا همایش سراسری طرفداران نهضت میهنی را در جمهوری فدراتیف روسیه دعوت نماید.

((مشعل))

بقیه از ص ۱

انتخابات

اول - شرایط سیاسی و حقوقی انتخابات: برای تدویر انتخابات سالم و ازاد ایجاد شرایط سیاسی لازم یک امر حتمی است نفس انتخابات هرگز نمی تواند معشل نظام دموکراتیک باشد زیرا اکنون در جهان مستبد ترین حکومت ها و خشن ترین نظام های غیر دموکراتیک برای توجیه مشروعیت شان به انتخابات تقلبی و کاملاً ساختگی دست می زنند. تاریخ کشور ما نیز چنین انتخابات تقلبی و نمایشی را در غیاب اکثریت مردم بوسیله اقلیت ناچیزی نمونه دارد که مضحک ترین آن زمان آقای ربانی و مسعود است آن ها هم انتخابات غیر مستقیم را ساز مان دهی کردند. فقط با ایجاد شرایط سالم: انتخابات دموکراتیک می توان داشت که مشروعیت مردمی نظام را تضمین و دموکراسی بودن حکومت را تامین نمایند. شرایط سیاسی؛ حقوقی؛ و قانونی انتخابات بطور مختصر چنین نمایندگان اقشار و طبقات مختلف اجتماعی با اندیشه های گوناگون و نظرات متفاوت باشند و بتوانند فعالیت نمایند و برای هر گونه اندیشه و نظر مانع ایجاد نگردد و مردم همه ای اندیشه ها را بدون کلام ترس و هراس بشنوند و هم صاحبان نظر و اندیشه بدون نگرانی از مخالفین یا حکومت ابراز نظر کنند. اکنون در افغانستان فقط احزاب جهادی که سخت متمم به جنگ و درگیری های داخلی هستند و هم اتهام وابسته بودن به کشور های همسایه را دارند و هم با گرایش های خاص قوم گرایی ویا اندیشه های غیر دموکراتیک و ملی در صحنه سیاسی حضور دارند که حضور رهبران و شخصیت های احزاب جهادی هم در انتخابات و هم در گزینش مقامات حکومتی به نفع آقای گزری می باشند. زیرا از ترس آن ها مردم به گزری رو می آورند و در نتیجه شرایط ساخته شده و رهبری شده برای انتخاب شخص مورد نظر بوجود می آید و در چنین شرایط است که انتخاب اجباری صورت می گیرد. تصور کنید که در کشور همه مردم و واقعیت های جاری سیاسی و اجتماعی هر روز؛ هر گونه رنج و آلم را که از سالیان جنگ در کشور باقی مانده است محصول عملکرد مجاهدین دانسته و آنان را متمم می کنند و همه بد بختی ها را به آن ها نسبت می دهند. و هم رقیبان گزری از نظر صلاحیت های شخصی در حدی نیستند که مردم و جامعه بین المللی به آنها امید ببندند و حتا از طرف بیشترین محافل فرهنگی و علمی در کشور اگر حمایت شوند و خود را در کمال آزادی بدانند با اکثریت مردم افغانستان و به خصوص با اهالی شهر ها هم آواز شده و خواهان محاکمه همه کسانی شوند که اکنون در کنار آقای گزری شریک حکومت ائتلافی هستند، خواهند توانست پشتیبانی مردم را کسب نمایند. بدین ترتیب اکنون احزاب سیاسی و مترقی و ملی که نظر و اندیشه داشته باشند و اثر را برای جلب انتخاب مردم عرضه کنند در افغانستان حضور ندارند.

۲- آزادی نشرات و مطبوعات یکی از اساسی ترین تجلی ماهیت دموکراتیک نظام است که اشخاص و احزاب از طریق آن نظرات و برنامه های شان را به مردم اعلام و نقطه ضعف های حکومت را برملا نموده و مشکلات را بررسی و مطابق آن راه حل علمی و متناسب اوضاع اقتصادی کشور ارائه کنند. متخصصین و شخصیت های علمی جامعه در فضای بدون نگرانی و ترس در مورد گذشته و آینده احزاب و شخصیت های کاندید شده نظر و تحلیل ارائه دهند. در کابل نشرات و جریان های فرهنگی و مستقل بشدت ضعیف و آسیب پذیر اند. اکثریت نشرات دولتی یا مربوط به جریان های جنگ سالز است.

۳- ایجاد فضای سالم که در انتخاب یا گزینش کاندیدان ترس یا ازفندی به منافع شخصی نمانند و مردم واقعاً آزادانه ویا اراده و تشخیص مستقل، درست ترین و شایسته ترین کاندیدا را، هم از نظر شخصیتی و هم از نظر برنامه و طرح های عمرانی و هم از نظر سابقه ملی و صلاحیت های شخصی برگزینند. فضای سالم انتخابات را احزاب و بحث های ازاد و آزادی های مدنی مردم تاثیر گذار یا سازنده جو کاملاً انسانی است تا مردم حق تعیین سرنوشت خود را با اراده خویش تبارز دهند حضور اشخاص و کاندیداها که عقاید تند و آشکار قومی و قبیله ای دارند که به زعم خویش هر کدام از قومی خاص نمایندگی می کنند نشانه آشکار عدم سلامت فضای سیاسی و قانونی در کشور بحران زده ماست. در فقدان قانونیت و شفافیت سیاسی ممکن هر لحظه مردم وسیله شوند و بدون فهم و تحلیل درست از دور نمای رای و نظری دنیاله شعار های قومی یا مذهبی تصمیم سیاسی بگیرند که حیات اجتماعی جامعه را دگرگون کنند. ایا اکنون در کابل اشخاص که خود را کاندید کرده اند شرایط لازم مل را دارند؟

بقیه در ص ۱۲

داکتراړين

فرهنگ معرف درجه تکامل،

د ستاورد هاي مادي و معنوي،

علم، فن، تکنالوژي، فلسفه، ادب، هنر، آيد يالوژي هاي سياسي، حقوقي، سطح پيشرفت و تمدن ميباشد، که به معنای محد و د تر، مفهوم آداب، رفتار، دانش، اطلاعات عمومي شهرنشين بودن، اهل حرفه و خلاف بريرت است.

کار، زبان و اند يشيدن نقش مهم را در پروسه پيدايش فرهنگ داشته است. فرهنگ به مثابه اي ميراث اجتماعي هميشه در گسترش و تداوم است که در رشد و تکامل آن انواع عوامل موثر ميباشد مانند آديان، مذاهب، آيد يالوژي ها، مشخصات جغرافيايي، شاخص هاي قومي و نژادي، جنگها، اشکال حاکميت هاي مسلط، روابط ملو و بين المللي و ... همچنان فرهنگها، يگد يکر خود را به وجود مي آورند، شگوفان مي سازند، پرورش ميدهند، پژمرده مي سازند و ميميرانند که گاهي اين پروسه کند و بطي و زماني هم روند آن سريع و پيشرونده است، تا گفته نبايد گذاشت که دانشمندان، شاعران، هنرمندان و مردان بزرگ نيز تاثيرات خويش را بالاي فرهنگها دارند مثلاً دانشمندی چون مولانا جلال الدين بلخي رومي، فيلسوفي چون ابن سينا، اند يشمندی چون ناصر خسرو، عالمي چون خوشحال خان ختک، عارفي چون پيرروشان و د گر اند يشي چون سيد جمال الدين افغاني تغيرات محسوس را در ابعاد فرهنگي جامعه ايجاد ميکند و موجب رشد، تغيير و غناي فرهنگها ميگردد.

فرهنگ را ميتوان به عصرها، نظامات و دورانهاي مختلف تاريخ جوامع بشري مربوط دانست، مثلاً فرهنگ دوران بردگي يونان - عصر پريكلس، فرهنگ زرد شتي، فرهنگ مسيحي، فرهنگ اسلامي، فرهنگ رنسانس، يا ميتوان از فرهنگ ساسانيان، فرهنگ غزنويان، فرهنگ صفويان، فرهنگ پتر کبر در روسيه، فرهنگ اروپايي، فرهنگ امريکائي سخن گفت که معرف دورانها و عصرهاي مختلف است، بعضي از آنان کهن و بعضي هم سابقه د پرين ندارند.

فرهنگ در جريان عمل اجتماعي و تاريخي، در روند تکامل مادي و معنوي جامعه به وجود آمده و مورد استفاده قرار ميگيرد و مجموعه سنن، آگاهي اجتماعي و بنياد هاي مادي جامعه را تشکيل ميدهد. فرهنگ ميتواند اجتماعي، اقتصادي ويا سياسي باشد. در قرن نوزدهم و بيستم بررسي فرهنگ دامنه اي بس گسترده يافت و در اين زمينه اند يشه هاي والاي ارائه شده است، دانشمندان فرهنگ را به د و بخش اساسي تقسيم نموده اند، فرهنگ مادي و فرهنگ معنوي.

فرهنگ مادي: که وسيله تسلط يافتن بر نيروي طبيعت است، عبارت از افزار توليد، تجربه توليدي و مهارت و خيره گي در کار، محصولات کار مولد و امور معيشتي ميباشد.

فرهنگ معنوي: معرفت به نيروهاي طبيعي و اجتماعي است، مانند آديان، جهانيني ها، علم، هنر، آموزش، پرورش، سياست، حقوق، اخلاق و مفاهيمي مانند شيوه تفکر، زبان، منطق اجتماعي، مذاهب و مشخصات خاص مردم نيز در فرهنگ معنوي يك جامعه وارد ميشود. فرهنگ مادي اکثراً پايه و اساس فرهنگ معنوي است، اما گاهي هم فرهنگ معنوي قدم فراتر گذاشته و تاثير خويش را بالاي فرهنگ مادي جامعه ميگدارد و مستقلانه حرکت ميکند.

نهضت ميهني و مسلهء فرهنگ

فرهنگ در تمام دورانها بطور عموم داراي خصلت ملي و بين المللي بوده، يعني فرهنگ از جهت محتوای فکري و سمت حرکت عملي آن، در جوامع متفاوت، از هم متفاوت ميباشد، همزمان در کنار محتوای ملي خود، داراي محتوای عيني همه بشري نيز است، بد ين معني که اکثر جهات فرهنگهاي مختلف، ميتواند قابل قبول و پذيرش در تمام جوامع بشري باشد و در خدمت همگان قرار بگيرد. همچنان فرهنگها داراي رشد دروني و توارث داخلي بوده، از عناصر نو بالنده، و کهنه رونده، تشکيل شده است، يعني فرهنگها در پهلوي اينکه داراي عناصر مفيد، بالنده و دموکراتيک است، داراي عناصر کهنه و ناپسند يده نيز ميباشد که بخاطر سجه نمودن فرهنگ و نجات آن از نابودي و عقب مانده گي بايد عناصر ناپسند يده اترابه د و انداخت، اجتماع زماني ارزش دارد که از فرهنگ عالي و سجه برخوردار باشد. قابل تذ کر است براي اينکه فرهنگ را سجه نمود، ضرور نيست تا فرهنگ کهنه را منسوخ قرار داده و تمام آنچه شامل آن است بيکاره و از بين رفته قلمداد کرد، طوريکه قلا متذ کر شد يم بايد فرهنگ را از عناصر ناپسند يده آن پاک ساخت، يعني جهات زهرآگين، ضد علمي، ضد اخلاقي، ضد اجتماعي و ضد انساني آنرا کشيد و به دور انداخت، تا اينکه فرهنگ از سطح ناموزون و فرازونشيب خارج شده و بارور و وارد مرحله اي بلند تر شود. بخاطر بايد داشت که فرهنگ از بنياد نو ساخته نميشود، بلکه فرهنگ نو و پسند يده بسط بهترين نمونه ها، سنت ها و د ستاورد هاي فرهنگ موجود و تکامل آن است نه نفی عنعنات، رسم و رواج هاي اجتماعي و رواني مردم، و نبايد اين طور تصور شود که رشد و سجه نمودن فرهنگ به مفهوم ازبين بردن عنعنات، رسوم گذشته و ويرانی بي رحمانه اي روابط خانواد گي، قومي، قبيله اي و اشکال فرهنگهاي مربوط و برخاسته از زندگي اجتماعي است. سجه نمودن فرهنگ - بيرون کشيدن آن از انجماد و رشد آن در مسير ترقي جامعه مطابق به نياز زمان ميباشد، يعني ايجاد يك مرحله اي کيفيتاً تازه و عالي در تکامل فرهنگي جامعه، در روشن ساختن و روشنگري ملت، تربيه و آموزش مردم است، تا به گفته مولانا ي بلخي:

ماکه کورانه عصاها مي زويم
لاجرم قند يل ها را بشکويم

پس لازم است کورانه عصا تزويم، با خصوصيات و جهات منفي فرهنگ مانند تعصبات، خشونت - ها، خصومت ها و خود پرستي ها باعث دشمني يا همنوع خود نشويم، با فرهنگ ستيزي ها، جنگها و ويرانگري ها زمينه هاي نابودي فرهنگها را بوجود نياورده و از رشد و پيشرفت آن جلوگيري ننمائيم. پس به اين توجه ميرسيم که رشد و رفاه جامعه و مردم تنها از طريق طرح و تطبيق نمودن ريفورمهاي فرهنگي امکان پذير است. آشکار است که تطبيق ريفورمهاي فرهنگي يك عمل فوري و زود گذر نيست که در يك زمان کوتاه اترانجام داد. اين روندتريجي و نياز به زمان طولاني دارد، پر از زحمت، خواستار فداکاري بوده، با فرايمين و قوانين نميشود اتران عمل نمود بلکه در پياده نمودن آن عمل آگاهانه و درک ضرورت آن، جتيمي است. همایش شکوهمند طرفداران پايه گذاري

نهضت ميهني، د موکراسي و ترقي افغانستان ضمن توضيح اهداف سياسي، اجتماعي و نقش آن در تکامل جامعه افغاني مسله اي رشد فرهنگي جامعه را يکي از اهداف مهم خويش دانسته و به اين باور است که: عقب مانده گي عمومي و واپس گرایی معضل د ير پاي جامعه افغاني ميباشد و در حقيقت همين معضل منشه و دليل اساسي بد بختي و همه معضلات در جامعه ميباشد. به اين دليل است که ميهن ما نياز ميبرم به طرح و پياده نمودن ريفورمهاي فرهنگي در بخشهاي مختلف جامعه دارد، اما متأسفانه طرحها و نظرياتي نيز وجود دارد که افغانستان براي پذيرش ريفورمها آماده گي ندارد و نبايد در طرح آنها شتابزدگي کرد، بايد انتظار کشيد که مردم آماده پذيرش آن شده و به سطح معين فرهنگي خود برسند.

به عقیده من اين جنين طرحها علمي و واقعي نبوده، اين افراد متعصبين و عقب گرايان اند که با هر نوع نوآوري و تجد د مخالف اند و يا فرصت طلباني اند که د ر فکر جيب، اند و ختن و غارت خلق ميباشند و يا منتقداني اند که بصورت علمي و مسلکي در اين مورد تجربه و دانش و اند وخته اي کافي ندارند و ندانسته و در قطار فرهنگ ستيزان قرار ميگيرند. اين جمع، افرادی اند که در شروع قرن گذشته ادعا ميکردند - جامعه آماده اي پذيرش ريفورمهاي شاه امان الله نيست، با بغاوت و شورش شمع نهضت امانی را خاموش ساختند. در اخير قرن گذشته نيز همان سا ز کهنه را سردادند که د ر نتيجه، بود و نبود فرهنگ ميهن ما را غارت نمودند، آنچه را غارت نتوانستند ب خاک يکسان ساختند و اينکه در شروع قرن حاضر نيز نغمه هاي همانندي را زمزمه مينمايند. اگر از طرفداران اين نظريه سوال شود که چه وقت جامعه افغانستان آماده گي براي پذيرش ريفورمهاي فرهنگي را پيدا ميکند؟ مطمينا که جواب منطقي ندارند، زيرا يك قرن را عبث و حد ر گذشتانند و يك نسل را از بين بردند و صد سال تمام مانع رشد فرهنگي جامعه شد ند.

در اسناد همایش وسيع طرفداران پايه گذاري نهضت ميهني آمده است که: پيشرفت فرهنگي شرط ترقي عمومي است و اين در حاليست که انحطاط فرهنگي و واپس گرایی صد مه اي بزرگ به امروز و فرداي افغانستان رسانده است - و اعمار يك افغانستان آزاد و آباد تمدن و شگرفان پيشرفته و نيرومند، اهداف و وظائف عام، ملي و انساني، د يموکراتيک و داد خواهانه و مشترکي اند که در برابر همه شخصيت هاي سياسي و اجتماعي، گرايش ها، حلقات و گروهاي ملي و مترقي، ميهن د وست و تجد د طلب، د موکرات و ترقي خواه کشور قرار دارد. پس يکي از اساسي ترين وظائف نيروهاي د گي اند يش، تجد د طلب، ترقي خواه و فرهنگي اين است تا قرن حاضر را به هيچ از دست ندهد، با پيد شروع کرد، خود بخودي نميشود، جامعه را براي پذيرش به فرهنگ نوين آماده ساخت، زيرا حرف نه بر سر تطبيق سريع ريفورمها است بلکه مقصد از پياده نمودن تدريجي آن ميباشد و ضرور است فرهنگ را از رنگ صرفاً ملي و محلي آن بيرون نموده - و از مجموع تجربه و دانش پيشرو بشري - بهره مند نمائيم تا ميهن خويش را از فاجعه اي فرهنگي نجات داده آنچه از ميراث بزرگ فرهنگي ما مانده بقيه درص ۱۲

قوت ما در شکل متحد و یکپارچه است

حیسی

تاریخ مشحون از حادثه و مرهوم و مسبوع از فراز و نشیب ها، افت و خیزها، اقول و عصیان های هولناک افغانستان گاهی انسان را در منتهای یاس و نومیدی بر فراز برج خاکستر می نشاند و

گاهی در درون ریشه و عمق وجدان عطوفت، عشق، وطنپرستی، امیدواری ها را چنان بالا میزند که انسان را بر فراز قلعه آرمان ها بجان می کشد. اگر به برگ های مدون تاریخچه پر از شر و شور کشورمان خیره شویم، کشور ما مشعوف و مملو از خشونت ها، درد و تالم، افسون گری های فراوان و در ستیز و خون تکامل یافته و راه خود را علی الرغم افتراق، تاثرات و غمگینی های بیحد در دل تاریخ به پیش گرفته و نیروهای وطنپرست، عدالت خواه و حامیان دموکراسی با ریختن خون های فراوان حقایق و آزادی را یدک کشیده اند.

امروز آستانه قرن بیست و یکم است. عصر تکامل سریع تکنالوژی که درین مرحله انسان به اوج تکامل زنده گی و برپلکان بالای ترقی راه خواهد یافت و با کهنه ها و خرافات کرابی پیروید خواهد گفت، اما این مسئله شامل حال بسیاری از کشورها، منجمله افغانستان نخواهد گردید و یا تاثیرات آن اندک خواهد بود. چرا که در کشور ما نه تنها از پیشرفت تکامل و فرهنگ خیری نیست، بلکه انسان های حاکم بر سرنوشت ما خود به وسیله ضد تکامل، ضد علم و ضد فرهنگ تبدیل گردیده اند.

بلی! امروز همان عناصر و افسرگرای افراطی که بر علیه حاکمیت دموکراتیک وقت با خشونت به ستیز برخواستند، در حال حاضر بر سرنوشت کشور حاکم و با زست های قرون وسطایی هیچ حرکت، نو آوری و پلان رشد و ترقی را در فراسو ندارند.

مسئله را که من می خواهم در محراق توجه قرار دهم اینست که در بسیاری از کشورهای جهان ایوزیسیون های آند با رژیم های حاکم در کشور شان همیشه در جدال آند، اما در کشور ما علی الرغم موجودیت رژیم جنگ سالار و با همه نفرت و انزجار که از حاکمان کنونی وجود دارد، کمتر سازمان سیاسی و یا ایوزیسیون بخود حق میدهد که در مخالفت و آفشاگری با این رژیم دست نشانده که در ریختن خون های فراوانی، قتل ها، غارت سرمایه های ملی کشور، دستبرد موزیم های تاریخی، آثار گالری ملی، ملکیت های عام المنفعه دولتی و غضب ملکیت های دولتی و شخصی که همین اکنون به شدت ادامه دارد، تجاوز به حریم خانواده هاتمهم آند، قلم خود را زحمت دهند. اگر ما درین مرحله از تاریخ کشور توانیم صادقانه و با اندکی از فضیلت روشنفکری در برابر نیروهایی که به برکت جهل توده های مسلمان به مسند قدرتی که جایگاه شان نیست، به مبارزه برخاسته به افشاگری نپردازیم، سکوت ما این معنی را میدهد که در برابر اینهمه بی عدالتی، قتل های دسته جمعی، غارت ها و قبیاحی انجام شده، مهر تایید می گذاریم و اگر لب نگشاییم به یقین که در برابر آینده متهم خواهیم بود.

سوزده دیگر مورد بحث من، مسئله تفاهم، تساند، همدیگر گزایی و همسو نگری است که در سرخط کار اصلی روشنفکران متعرض از وضع مطرح است.

گذشته ده های اخیر نه، بلکه ده های دور تاریخی که، تلویحا انتشاره گردید، درد آور و تالم بر انگیز است و کسی یا گروهی از راست و

چپ نخواهد توانست از حصار قوانین باز خواست گرانه وقت و آینده، سلامت بیرون آید. این یک حقیقت مشهود است که نمی شود با خم رفتن خود را از بطن حوادث گذشته به کنار کشید، تاریخ دیر یا زود، آرام یا خشن قلم قضاوت را بر صفحه خواهد کشید، این مسئله بی است که خود تاریخ مسولیت آنرا به تاریخ پژوهان، وقایع نگاران و محققین سپرده و هر کس با سلیقه خود نمی تواند در این پروسه سهیم شود، اما آنچه درین مرحله حساس متوجه ما میگردد، که بایست از دریچه صفا، آشتی، همدیگرایی و همدیگر پذیری وارد خانه شده، با گفتنمان و بحث های صمیمی صفوف خویش را فشرده تر ساخته، اختلافات سلیقوی و شخصی خود را کنار گذاشته از یک دریچه به مشکلات افغانستان نگاه کنیم. جامعه به کنار آمدن ها، تفاهم، عقل سلیم و گذشت ها نیاز دارد. استطاعت ما، توانمندی ما در همبستگی، تفاهم و همگرایی ما است. تاریخ بصراحت نشان داده که در سخت و پراکنده گی سازمان سیاسی نکست کورده است. اما نکست واقعی زمانی است که انسان دست از مبارزه برکنده، اما مبارزه یا نا ملامت، بخاطر پیروزی مجده، برای جبران نکست ها خود پیروزی است.

پیروزی زمانی نایل است که عوامل شکست ها، ماهیت درونی و ماهوی اش را عمیقا مورد کنکاش قرار دهیم و از گذشته های تلخ و شکستد بیاموزیم، جامعه به انسان های سالم اندیش، ملی و فروتن نیاز دارد. جامعه به مغز های متفکر و کله های نو، رهبران نو، کادری های نو و تفکر نو که با واقعیت های جامعه کنونی تلیق داشته باشد، نیاز دارد. با کله های کهنه و آدم های کهنه جامعه به وداع نیاز دارد.

وطنپرستی به حرف و نیشته های غامض و یا انبار نمودن اصطلاحات سیاسی انجام نه، بلکه عمل صادقانه می خواهد، وطنپرست بایست با تواضع، ساده، متین و با صلابت بوده با برخورد و کرکتر خویش مردم را به دنبال خود کشانده و سکاندار رهبری آرمانهای آنها باشد. امروز به کشور ویرانه ما زندان های آباد و مکاتب پر بسته و سازمان های سرطانی حاکم نگاه کنید که ترکیبی از غازیان، کاتوزیان و تفنگداران در پی تعمیر زندانها و تخریب تعلیمگاه ها آند، اولی از قساوت و مخاصمت حرف می زند و دومی به قضاوت از کشته غرامات می ستاند و سومی بر آنهمه فسق و رزیت مهر شرعیت می زند و دیگرش اینهمه بستن، کوفتن، بردن و غارت را عدالت می نامد. امروز بهترین روزنامه آنست که ثناخوان باشد، بهترین زبان آنست که مسکون باشد، بهترین متفکر آنست که در خدمت نظام باشد، چه این نظام جز مرید، پیر رانمی پذیرد، این نظام جز مطیع سالار رانمی پذیرد. برای این نظام مسئله آینده گان مطرح نیست، آنها نه برای کشور، نه برای مردم، بلکه برای خود می آندیشند.

هر که ارزان می خرد، ارزان می دهد گوهر را طفلی به قرص نان دهد. بلی در این رژیم جنگ سالار ارزشها در باتلاق های غیر ارزش تدفین گردیده است. آنچه مسولیت تاریخی ماست، بی گمان تاریخ بر شانه

های ما گذاشته است. افشای چهره های زشت و کریمه رژیم های کشور و دادن جهت سالم سیاسی برای احقاق حقوق تمام مردم و اعمار جامعه مدنی و سالم. این زمانی برآورده میگردد که روشنفکرانی که

حول هوس شانرا غبار بی اعتمادی، سردرگمی، ملامت گری و ندامت فراگرفته، بخود آیند و یکبار دیگر با خود انتخاب کرده آند؟ بایست و با صراحت گفت که با ایجاد سازمانک های منزوی، خورد و کوچک، منزوی از یک جمع آمد بزرگ ملی گاهی کشتی شکسته را به ساحل پیروزی سوق نخواهیم داد. پس یک راه در برابر ما وجود دارد: یا اتحاد و همبستگی مجده در یک سازمان بزرگ ملی، یا شکست همی و مرگ تدریجی.

در این امر شریفانه نهضت میهنی می تواند منبع الهام و مرکز تجمع همه آنانی که بوطن و مردم آن می آندیشند قرار گرفته و بخاطر تحقق آرمانهای شریفانه نه تنها نسل کنونی، بلکه همه رهروان جنبش مترقی چپ سده پسین خورشیدی به مبارزه عادلانه و ترقی خواهانه شان ادامه دهند.

بقیه از ص ۸ مسأله شناسی ...

بنظر میرسد هم اکنون میتوان نمونه هایی ازین همگرایی را خاصا از نظر نقش افغانها در سایه بدیده، مهاجرت، که در کشورهای همجوار ظاهر شده است، نشان داد:

در ایران مهاجر افغان مانند تجاوزی ها از راه نرسید، مهاجران افغان با دل و دماغ در ایران ظاهر شدند. جنگیز بهلوان مهاجرت افغانها به ایران را رویداد عظیمی میخوانند که ایرانی ها تاکنون آنرا بدرستی ارزیابی نتوانسته آند. نشرات افغانها چون مجله نامور در دری در مشهد، به نشرات ایرانی تنه میزند. شعرشاعر و نویسنده افغانی کاظم کاظمی "غروب در نفس گرم جاده" خواهد رفت- پیاده آمده بودم، پیاده خواهد رفت، که گلایه های مهاجر افغانی را بیان میدارد، در ایران- ایران شهر شعر- غوغا برپا کرد.

در پاکستان در باره تاثیر فرهنگی مهاجران افغان بر پاکستان سمپوزیمها برپا شد. سمینارهای بین المللی زبان پشتو با شرکت فعال دانشمندان افغانی دایر گردید، مراجعه افغانهای دانشمند به تحقیقات علمی و کتابخانه ها مورد رشک مقامات پاکستانی قرار گرفت. سرمحقق زلمی هیوادل در مقدمه کتاب وزین "پشتو نثر آه سوه کاله" مینویسد: "گرچه رفت و رو افغانها در کتابخانه های این دیار- پاکستان- بر بعضی حدودان اینجایی گران تمام میشود و گوش میکنند با دسایس گوناگون رفت و رو ما را به کتابخانه ها مانع شوند، اما من و سایر هممسلمانانم با وصف ایجاد منابع، سری به کتابخانه ها میزیم و به پژوهش در آثار می پردازیم".

در تاجیکستان به همت و شرکت افغانهای مهاجر گنجره، بین المللی تاجیکان دایر شد. دانشمندان افغانی، مصروف بهسازی زبان تاجیکی و پاکسازی آن از اضافات سوویتی شدند. تحقیق در کارو آثار شاعران و نویسندگان افغانی چون و اصف باختری، سلیمان لایق، دوکتور اکرم عثمان، رهنورد زریاب، لطیف ناظمی و دیگران در تاجیکستان وارد مرحله جدیدی شد. بقیه در ۹

غازی شاه امان الله خان او دافغانستان دخپلواکی دبیرته گتلوپنځه اتیاوم تلین

عزیز احمد هوارمل

دافغانستان خلك دخپل هیواد دخپلواکی دبیرته اخیستلو پنځه اتیاوم تلین نمائځي . پنځه اتیا کاله وړاندې ، افغان ولس دخپلواکی داوردې او قهرمانه غورځنگ او مقاومت په وجود

کې داسیا په زړه کې دبر تانوي استعماري امپراتوری دخنځیر یوه مهمه کرې ماته کره او بدې ډول یې نه یوازې خپله خپلواکي تر لاسه کړه بلکه داسیا اوآفریقا او دتولې نړۍ داستعمار لاندې ولسونو دازادې غورځنگ ته یې هم ټکان ورکړ او الهام شو . دافغان ځوانان غورځنگ په سر کې غازي امان الله دخپلواکی دپوه باتور ، تورزن ، مېړه اوزره وې مبارز په توگه ددې مبارزې په سر کې ودرېدل ، داستعمار په وړاندې خپل خلك یو موی کړل او دافغان - انگلیس په دریم جنگ کې دتورې په زور د برتانیای دولت چه په امپراتوری یې لمر نه ډوږیده دې ته اړ ایست چه زمونږ د هیواد سیاسي خپلواکي رمني یعنی افغانستان دپوه خپلواک او حاکمیت لرونکي هیواد په توگه په رسمیت وپېژني . امانی غورځنگ نه یوازې دسیاسي خپلواکي تر لاسه کړه بلکه د مشروطیت ، تجدد او دافغانستان دهر اړخیز پرمختگ ته یې تحرك وپاشه او نوې مرحلې ته داخل شو .

ه :غازی امان الله دخپل دحاکمیت په دوران کې خورا ډیری سترې هیلې ،آرمانونه او موخې درلودل دهیواددبیرمختک اودبیشرفته ټولني پلوه ووپه ټنگه یې غوښتل چې هیواددترقي اونیادی تحولاتاودنړیوالې پرمختگ اوتمدن وخوا ته دپوه منظم اوهر اړخیزیلان له مخې بوژی ،غازی امان الله یوازادې غوښتونکي ،اودافغانی کلتوریلوی وو،دخرافاتواودبنیادگرایی دښمن وو . او دښخو دمذني او انساني حقونو دتامین پلوي اړمبارز وه . پدې ډول دښخودنهضت سرغندوی او موسس گڼل کیږي . غازي امان الله په ډیره مینه غوښتل چې خپل وروسته یاته هیواددنړی دپرمخ تللو هیوادونوپه څنگ کې ودره وي دغه ځوان افغان مشرداولسی مفکورې اویادیارښست یې اصلاحاتی ریفورمو ته په دوه پړاوکی د هیواددبیرمختک اودخلکو دهرسوابني په هیله وړاندې کړل . او پدې لار کې یې ډیری ستریاوی وگالل . په لمړي پړاوکی د هیوادپه ټولو اقتصادي ، ټولنیز ، کلتوري ،فرهنگي اوسیاسي چاروکی ستریدلون رامینځ ته شو او هیواددستر وتغیرباتو ،تحولاتاويدل ونونوپه بهیرکی قرارونیو،دځوان دولت په وړاندې څه ناڅه مخالفتونه شروع اوزامینخته شول چې عمده علل اوعوامل یې دځوان دولت په تشکیلاتی اواداری ساختمان کې دپوشمیری کفایتسه او مفسدوعناصروشته والسی ووچې دولت یې دپرابلمونواوجدی مشکلاتوسره مخامخ کې ، نوهمدارنکه انگلیسی ښکیلاکگراو استعمارگرچی ددی تورزن اویاتوراافغان خلمی لخواپې بدن اوتن دښونواوناسورپور هارونوړک وو،موقع اووخت یې مساعداوگڼل علاوه دتبلیغاتاوددسیاسیوپه وسیله یې ددولت دریفورمونو ضددمخالقینوډلې ټپلې یې راویارول اوخپل یوشمیرجاسوسان اولاس

پوځي یې دریفورمونواو اصلاحاتوسپه وړاندسې تشویق ،حمایه اوتقویه کړل چې په نتیجه کښې دامانیه ځوان دولت ونشواي کولای داصلاحاتوراریفورمونودوهم پړاویلی اوسرته ورسوي ،دغه مترقي ،تحول غوښتونکي ځوان دولت چې واقعا دهیواداودهغه دخلکواواولسونونیک مرغي ،سعادت ،پرمختگ اوهورسا ژوندگول یې سترې هیلې اوموخی وی ددپروتوټیسواودسیاسوسره مخامخ شوچې بلاخره ددی مترقي اوتاریخی دولت دمینځه وړلو سببوغرځیدی ،مهم پوښتنی سته :نویا تاریخ تکراریزی ؟پله پوښتنه دادی چی :ایاداوسنی دولت ،اداری قدرت ، اداره اوحاکمیت دیوشمیر ټویک سالزانونو ،جنگ سالزانونو ،زورورسالزانونواوقوماندان سالزانونو ،ددغودقدرت دتپوخلکوتر یرغل لاندی ندی راغلی ؟ تاریخ شاهدی ورکوي ،او تاریخ دواقعیتونوستره هینداره ده ،چی هیڅ شی ورته پتیدي نسی .

نویر هیوادمینروطنیالو خلکو ،او شرفیورگنوا راسی چی سره یوموی اویولاس سواویول سره ومنواونوری نردوچی هیوادمولاهم وړان اویوجار ،خلك اواولسونه پې داوپه سرولمبوکی وسوزی اویالآخره نو پری نردوچی پورتي ډول ،ډول ظالم سالزانونودخلکویرحقونوتیری ،ټولنیزاصول ،از سانی نورمونه اوپرنسپونه اوقانون تریښولاندی کړی اوددموگراسی ددی ښکلې کلیمې څخه دخپلوشخصی گتواوکیرغیرنوعاوعمالودپاره ورنه استفاده و کړی اودخپلوراننده اوتارواوهوسونودپاره قریاتی کړی .

ملکه ثریا دمرحوم محموداظرزی لوراودغازی امان الله خان میرمن لمړنی افغانه پنځه وه چی دافغان ښځورد آزادی بیرغ پی راپورته کړ .هغی په ټولنیزو چارو اونیویویرخوکی دښځودوندی اویرخه اخیستنه په ټولنه کی انسانی اووگرښی کارگڼل اوهغی دنښلی دغی دریخ په هکله پی ډیرزخمونه اوزیاروگال له اویوه رساله پی د((زن اسلام)) تر عنوان لاندی ولیکله اودار شادالنسوان او انجمن حمایت نسوان په مینځته راوړلواوچوپه ولوکی مهم او اساسی رول لوبولی ده دغازی امان الله خان داروپا په سفر اوداروپا یې هیوادونوڅخه دلیدنی اوکتني په وخت کې هغی دامان الله خان سره ملگری وه اود فرانسې دهغه وخت دوهولردمخلی ژورنالیست اوکارکوونکیوروسته دیوی مصاحبی نه دملکه ثریاسره یې په هغه مجله کی داهسی لیکلی وه((ماددپرویدشاهی دکورنی دښځوسره اودلورو مقاماتودلمری درجی دښځوسره ډیری مصاحبی کړی دی ،مگرلمی داهسی ښځه لکه ملکه (ثریا) لیدلی دی چی ډیره زیرکه اوهوښیاره اوپه مدلولواومطقی جملاتوسره زما دپوښتنویه وړاندی ځوابونه وایی اوددی لیدنی ،کتنی

اومصاحبی نه وروسته زه متیقین سولم چی دافغانستان په هیواداوپه هغه سیمه کښی داهسی میړمنه اومیرمنی سته چی غواړی هیوادپې دترقی اوپرمختگ پورداروپا یی هیوادونوپه قطارکی ودریوی)) .

امانی غورځنگ او دستر پاچاه امانالله خان دولت ملی مترقي کارنامي دافغانستان دملي - ټولنیز آزادي بښونکي غورځنگ دیري زريني پاني په توگه نه يوازې تل پاتي ځاي لري بلکه دافغانستان پرمختگ په لار کې يوه تجربه شمير ل کېږي چه بايد دهغه زده کړه وشي . کلونه ، کلونه به تير شي اونسولونه به راشي ، افغانستان به بدلون ومومي او خامخا به پر مخ ځي او ستر او عازي او مترقي پاچاه امان الله خان به دازادي او دافغانستان دپرمختگ د اتل مبارز به توگه هميشنی وي .

بقیه از ص ۴ مساله شناسی ...

این روشنت که فکر "حوزه تمدنی ما" با موانع متعدد مواجه است :خود مفکوره ،حوزه تمدنی "ما" هنوز باید تدقیق و تبیین شود ؛ نهاد ها و بنیادهای جدید برای همگرایی تمدنی باید سراغ و تقویت گردد که در شرایط کنونی که صورتبندی های سیاسی فعلی "منطقه" ما به بیماری چندصدساله ،مضومت و برتری جویی متقابل مبتلا اند ،هنوز به زمان و مقدمات زیاد نیازمند است ؛ بالاخره اینکه تاسیس این حوزه تمدنی آیا با مذاق آقایان امروزی جهان موافق می افتد و کی و چی وقت موافق می افتد ؟ و از بگری است که راه ما را بسوی مفهوم "جدید" از ملت و دولت ملی می گشاید و در مقابل الزامات جدید فکری و سیاسی خاصاً در عرصه ژئوپولیتیک را به پیش میکشد . پایان

بقیه از ص ۱۳ گرامیداشت ...

با خاموش ساختن این مشعل مقدس برای سالهای طولانی ، استبداد سیاه و سکوت مرگبار بر کشور حاکم گردید . کشوری که میرفت تا جای مناسبی در جامعه بین المللی احراز نماید ، از رشد و ترقی اجتماعی و اقتصادی برخوردار گردد و سرآمد کشور های منطقه باشد ، به زندان بزرگ میدل و محکوم به عقبماندگی تاریخی گردید .

باید با صراحت اذعان نمود که تراژیدی افغانستان اصولاً از سقوط دولت امانی آغاز و تا اکنون به اشکال متفاوت ادامه داشته است . حالا که افغانستان عزیز تحجر و ستم طالبانی را در ظلمت جهل و فقر ، بدبختی و ذلت ، جنگ و ویرانی از سر می گذرانند ، تیار به احیای آن مشعلی که درست هشتادوپینج سال قبل برافروخته شده بود ، به یک ضرورت مبرم حیاتی میدل گردیده که هست و بود کشور و مردم افغانستان به آن سخت در پیوند است .

وظیفه مقدس و پرافتخار تمام افغانهای آزادی خواه و ترقی پسند که به آینده تابناک افغانستان می اندیشند ، و عشق وطن و مردم هنوز در دل و روان شان زنده هست ، این است که متحدانه و برادرانه برای نجات وطن ببیندیشند و مشعل استقلال و آزادی را همچنان زنده نگهدارند ؛ و در حفظ و حراست از آن جانبازان تلاش نمایند .

به روان پاک شهدای راه آزادی ، ترقی و عدالت ، درود می فرستیم و خود را موظف به ادامه آن راه و آرمانها میدانیم . /

طشت رسوائی حلیم (تنویر) از بام افتاد

بذات الصّور ()
۱۹۹۰) ترجمه: به
راستی خدا داناست
به راز از درون هر

سینه
چون خداوند ذات صابر و ستار العیوب است، بنا
نمی خواهد تا بندگانش در این ماتم سرا پریشان
و سرافکننده گردند. اما اگر کاسه صبر خدا لبریز
شود دیگر این کلام شاعر هموطن ما که زیبا
سروده است صدق می کند:

خدا گر برده بردارد ز روی کار آدمها
چه شادی ها خورد برهم چه بازیها شود رسوا
چه کاذب ها شود صادق چه صادقها شود کاذب
چه عابد ها شود فاسق چه فاسقها شود ملا
عجب صبری خدا دارد که برده بر نمی دارد
و گزته بر زمین افتد ز جیب محتسب مینا
باز هم به استناد نشریه های هالندی که به نقل
قول از نوراغا شیرزی نماینده سابق راکتیار
در المان می نویسد توجه کنید: ((وی
گفت: نزد من زیادتر از (۶۰۰) کست ویدیویی
از جنگهای افغانستان وجود دارد. من میدانم
که حلیم چه اعمالی را مرتکب شده و او مسول
قتل صدها انسان در افغانستان است. یگانه
چیزی که حلیم میدانست قدرت بود و برای
رسیدن به قدرت به هر کاری که میسر و برایش
ممکن بود دست میزد.))

بلی چنان شد حلیمی که (بیازه کس ده دهانش
پوست نمی کنه) خود را به مقام ریاست
جمهوری کاندید کرد، اما (بینی خوده از هفت
جای برید) و رسوای عام و خاص گردید.

قرار معلوم حادثه چاقو زنی وی نیز جنبه
سیاسی دارد، زیرا بخاطر خوشخدمتی به ملا
عباس نماینده طالبان خواست خواهر و شوهر
خواهر خود را به قتل برساند و نشان دهد که
مسلمان واقعی است و به نظریه و آرای زن
ولو خواهرش باشد اعتنا ندارد.

حلیم تنویر زمانی در هامبورگ به شیرزی
یکتن از همزمان سابقش گفته بود که حاضر
است به افغانستان برود و بخاطر احراز قدرت
زیر بیزق طالبان خدمت کند.

وی یکنعداد زیاد افغانهای ساده لوح را گول
زده و تحمیق کرده است. اما طوریکه گفته
اند:

((میتوان يك ملت را گول زد، اما نه برای
همیشه)) ضرب المثل معروف است: (ملخك
یکبار جستی، دو بار جستی، آخر بدستی)
ملخك بالاخره به دامی گیرماند و طشت
رسوایی اش از بام افتاد. به مصداق مصرعه
ای از رباعی سلیمان راوش قصه ای ((این
تازی نابکار بی فرهنگ ...)) برده برداری از
فجایح وی حوصله طولانی بیکار دارد که آنرا به
آینده موکول می دارم.

زین قصه هفت گنبد افلاک در صداست
کوته نظر نگر آنکه سخن مختصر گرفت

بقیه از ص ۵

بزرگداشت از ...

تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر
عبدالرحمن تا استقلال. اثر لودویک. دبلیو.
آدمک افغانستان شناس مشهور و استاد
دانشگاه اریزونا. مترجم علی محمد زهما.
موسسه نشراتی افغان کتاب صفحه ۱۸۱

همان کتاب صفحه ۱۴۶ ii

آن نمی پردازند.

افغان های مقیم هالند که با اعمال و کردار
حلیم تنویر این دست پرورده و نماینده گلبدین
راکتیار مشهور به قصاب کابل آشنایی کامل
دارند - می دانند؛ قضاوت کمیسیون در مورد
حلیم عین حقیقت بوده و دال بر آزاد اندیشی و
استقلال کمیسیون است که با حفظ فشار های
مشهوره به امیال و نیات شوم جلاد پیشه گان
سرتسلیم فرود نیاورده و با جرات اخلاقی در
زمینه عمل نموده است.

افغان های مقیم هالند و اروپا با مطالعه نشرات
هالندی منجمله اخبار تراو (Trouw) شماره
مورخ ۲۰۰۰/۱۲/۰۷ - مجله هالندی ریوو (Revu)
مورخ ۱۱ اپریل ۲۰۰۰ - به جاقو کشتی
ها، سوء استفاده ها - و ارتکاب به جرایم مذکور
بصورت همه جانبه تر آگاهی حاصل نمودند.

منجمله روزنامه تراو می نویسد: ((ارتباطات
سیاسی حلیم در طول سالها با احزاب بر سر
قدرت سیر می کند. وی معروف به این بود که
همچون چلپاسه بوقلمون (کامیلیون) به هر
رنگی در مییاید و با هر حزب بر سر اقتدار
همطراز میشد. وی هنگام حضور قوت های
شوری در افغانستان بدون مشکل از رژیم
کمونیستی که با روسیه دوستی داشت به
سلامت بدر آمد.

بعد از يك مناقشه با نماینده ربانی در هالند
وی به عضویت حزب اسلامی که يك حزب
نهایت متعصب و معتقد به دشمنی با زنان به
رهبری حکمتیار در آمد. در حالی که حکمتیار
مذکور مسول کشتار زیادتر از دهها هزار افغان
چین حملات راکتی بعد از سقوط نجیب الله در
سال ۱۹۹۲ در شهر کابل است.))

در رابطه به سوءاستفاده ها و کمک های مالی
وی به تروریست هانشریه فوق مطالب فراوان
دارد که به نقل از آن چنین نگاشته می شود:

((حلیم به نام حزب اسلامی سال های متصادی
موققانه پول های فراوانی اندوخت. وی در
مساجد ترکها بنام اسلام و دفاع از اسلامیت در
سالهای ۸۰ و اوایل ۹۰ مبلغ نهایت زیاد پول
جمع آوری کرد و میگفت يك مقدار این ملیونها
ذالر را شخصاً به حکمتیار سپرده تا به
افغانستان مصرف کند.))

بلی ای هموطن عزیز: تو که ممکن در آن
سالهای مملو از خوشبختی ها بنام دفاع از
اسلام همه دار و ندارت را به دامن این ریاکاران
دغل ریخته ای و ظاهراً صفای باطن را حاصل
نموده ای، مطمئن باش که نه تنها با این کار
ات خدمتی به اسلام ننموده ای بلکه فراتر از آن
متأسفانه در ویرانی وطن ات سهم ساده لوحانه
گرفته ای! حتماً بعد از آن به این کلام شاعر
عمل خواهی کرد که گفته است:

ز ترفند ریاکاران روحانی حذر میکنم
که هر دم قتنه دیگر از این اهریمنان خیزد
توجه کنید! که باز هم روزنامه (تراو) به قلم آقای
(روت فیروفین) در باره حلیم تنویر چه می
نویسد: ((وی کسی است که همه انواع سبیدی
های پولی را به صورت قانونی و غیرقانونی در
جیب خود می انداخت و همیشه میگفت که بنام
اسلام هر عملی را مرتکب شوی قانونی است.))

این خود اعتراف صریح به اعمال شنیع و
غیرقانونی این تیکه داران دین است، که
سألهاست داد از عدل و انصاف می زنند اما در
خلوت آن کار دیگر می کنند. اینها مدعی اسلام
راستین اند. اما بی خبر از اینکه خداوند در
سوره آل عمران چنین فرموده اند: ان الله علم

* کاندیداتوری بدترین - بدترها

رد شد

* چهره قاتل و جنایت کار اصلی

افشا گردید

* از چاقو کشتی و زن ستیزی تا

کاندیدای ریاست جمهوری

کارزار انتخابات ریاست جمهوری افغانستان
که پیامد مبارزات گسترده مردم این کشور بوده
و روزنه ای به سوی استقرار و دموکراسی
محسوب می شود، در پهلوی همه کاستی ها و
نارسائی هایی که در قیال دارد، همین این
واقعیت است که در فرجام آن مردم افغانستان و
نیروهای سیاسی ما در خواهند یافت که چگونه
می توان بعد از يك دوره سیاه و اختناق (جهادی
و طالبی) و سلطه بنیادگرایان
اقراطی، دموکراسی را که آرمان دیرینه و
ضرورت مبرم بخاطر توسعه سیاسی و انکشاف
اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی در این
سرزمین باستانی است به تجربه گرفت.

اخیراً کمیسیون مشترک نظارت بر انتخابات
ریاست جمهوری افغانستان بعد از بررسی
اسناد ۲۳ تن کاندیدان ریاست جمهوری اعلام
داشت که بر مبنای ارزش های مندرج قانون
اساسی و اصول و مواد قانون انتخابات ۱۸ تن
کاندید که شرایط و پیش زمینه های لازم را
تکمیل نموده اند می توانند به رقابت انتخاباتی
بپردازند.

اما کاندیداتوری چهارتن نسبت اینکه واجد
شرایط شناخته نشدند رد و از فهرست
کاندیدان حذف گردیدند.

در زمره بدترین بدترها و رد صلاحیت شده گان
کاندیداتوری یکی هم حلیم (تاریک) - چاقو کشت
معروف و جنایت کار شناخته شده است که از
سال ۱۹۸۲ بدینطرف در هالند بسر می برد.

در قانون اساسی افغانستان در زمره شرایط
ضروری برای کاندیداتوری ریاست جمهوری
مسلمان بودن - تابعیت کشور را داشتن و عدم
ارتکاب به جرایم ضد بشری، جنایت و حرمان از
حقوق مدنی و سیاسی پیش بینی شده است.

بدینترتیب آشکار است که مقامات قضایی و
قانونی افغانستان منجمله کمیسیون نظارت بر
انتخابات ریاست جمهوری به این نتیجه رسیده
اند که بنابر یکی از دلایل فوق کاندیداتوری
چندتن منجمله حلیم را رد و به آنها مجال
شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را ندادند.

کمیسیون مشترک نظارت بر انتخابات در
مباحثات رادیویی و مصاحبه های خوش تذکر
داده اند که آنها تفکیک (مخرم) و (معصوم) را
بر مبنای اصول مندرج در قانون اساسی و
همچنان سوالاتی که از محاکم صورت
گرفته، معلومات ارگان های امنیتی و عمدتاً
بر مبنای بررسی شکایات و اعتراضات مردم و
با در نظر داشت ذهنیت عامه انجام داده اند.
افزافه می نماید: ((که کمیسیون هیچگاهی
حقوق کسی را بدون دلایل و اسناد سلب نموده
است.))

این اشارات و کنایات می رساند که در مورد رد
صلاحیت شدگان کاندیداتوری ریاست جمهوری
که در حقیقت حقوق سیاسی شان سلب شده
است - اسناد و مدارک وجود دارد و شکایات
متعددی نیز رسیده است. چنانچه در مورد
پازده تن دیگری که کاندیداتوری آنها تایید
شده است نیز شکایات و اعتراضات وجود
داشته که بنا بر مصلحت های سیاسی به افشای

نهاد های اقتصادی بین المللی بمثابه مدافع منافع ثروتمندان

بحران پولی و مالی در آسیا، ناشی از فقدان مقررات درین عرصه و سرمایه داری مافیایی روسیه ناشی از

ناتوانی دولت در اجرای اصول قانون و نظم بود. وی همچنان از وام های مشروط صندوق که با شرایط بی نهایت سختگیرانه و نسخه های درمانی آنها که بازتاب دهنده نظریات و ایدئالوژی آنان در مورد آزادی بازار که متکی بر منافع ثروتمندان بوده، پیامد های آن برای بسیاری از مردم فقر و تنگدستی و بیکاری و برای بسیاری کشور ها هرج و مرج سیاسی و اجتماعی بار آورده است، انتقاد مینماید.

جوزف استیگلیز در کتاب خویش سیاست اقتصادی و نسخه های صندوق را در کشور های مختلف جهان به بررسی همه جانبه گرفته و نشان میدهد که کشور های مثل چین، مالیزیا، کوریا، جنوبی (بعد از طی یک مرحله بحران) و پولند و غیره که به برنامه و نسخه های صندوق اعتنا نکرده، توانستند که سختی های بحران اقتصادی جهانی دهه نود را بخوبی سبزی نمایند و سریعتر از بقیه کشور های درگیر بحران رشد نمایند. در حالیکه کشور های دیگر چون تایلند، اندونیزیا، برازیل، آرژانتین، بلیویا، روسیه و بعضی کشورهای اروپای شرقی و تعداد کشور های دیگر که به توصیه های صندوق عمل نمودند و بحرانی که دامنگیر این کشور ها بود عمیق تر شده و تشدید یافت. استیگلیز بعد از بررسی عمیق و گسترده سیاست صندوق در قبال وظایف آن نهاد نتیجه گیری مینماید و مینویسد:

"نیم قرن پس از تاسیس، اکنون روشن شده که صندوق بین المللی پول در ایفای وظایف با شکست مواجه شده است..... به رغم تلاشهای صندوق بین المللی پول در ربع قرن گذشته، بحرانهای جهانی مکررتر و (به جز بحران بزرگ دهه سی) عمیق تر شده اند. با یک حساب ساده، حدود یکصد کشور با بحران مواجه بوده اند. (۳) بدتر از همه اینکه، بسیاری از سیاستهای توصیه شده توسط صندوق، خاصه آزادسازی زودرس بازار سرمایه، به بی ثباتی جهانی کمک کرده اند. برنامهای بحران با بحران مواجه شده، کمکها و برنامه های صندوق نه فقط به تثبیت اوضاع آن کمک نکرده، بلکه در بسیاری موارد، و بویژه در مورد کشورهای فقیر، وضع دوچندان وخیم تر شده است. و مسوولیت بانک جهانی که کاهش فقر در کشورهای روبه انکشاف و توسعه ورشد آنهاست، بنابر همین اصل، کشورهای فقیر میتوانند از بانک جهانی کردتها (وامها) بخاطر رهایی از فقر بگیرند. اما در عوض، بانک جهانی به کشورهای ثروتمند جهان کمک میکند تا از کشورهای فقیر نفت ارزان خریداری نمایند. این مطلب را انستیتوت مطالعات استراتژیک در واشنگتن در یک گزارشی که در ماه می سال روان انتشار یافته، بیان نموده است. در گزارش آمده که شرکتهای نفتی که در کشورهای ثروتمند وجود دارند، زیادتر از همه از وام های بانک جهانی بهره مند میشوند و این کردتها، تنها این شرکتهای ثروتمند میسازد و فقر در کشورهای مزبور کاهش نمی یابد. کمپنی ای که بیشترین منفعت را به چنگ آورده است، شرکت نفتی امریکایی بنام هالیبورتن است که دیک چینی معاون رئیس جمهور امریکا، رئیس آن میباشد. بقیه در شماره آینده

کشور های اروپایی و رئیس بانک جهانی باید یک امریکایی باشد و آنها پشت در های بسته انتخاب میکردند. در هیئت رئیسه صندوق و بانک جهانی ۲۴ کرسی وجود دارد و نماینده چندین کشور صرف یک کرسی دارند و بیشترین کرسی را کشور های ثروتمند به میزان سرمایه شان دارند. گرچه چین مدتهاست که خواستار افزایش سرمایه اش است اما تاکنون حق رای آن افزایش نیافته است. وزیران مالی (داری) و روسای بانکهای مرکزی که به موسسات مالی و پولی وابسته اند، از کشورهایشان در صندوق نمایندگی میکنند. اینها بعد از ختم دوره خدمت در دولت، دوباره به همان موسسات مالی خصوصی بر میگردند. این افراد بطور طبیعی بیانگر منافع موسسات ذریع مالی و پولی شان هستند.

در سالهای اخیر صندوق و بانک جهانی دستخوش تغییرات فراوان شده که عمدتاً این تغییرات در سالهای زمامداری ریگن در امریکا و تاچر در انگلستان که مفکوره آزادی بازار را اعاشه مینمودند و به کشورهای فقیر وعده های قرضه های مشروط (یعنی تحمیل شرایط بیش از حد با ماهیت سیاسی) میدادند و این مأموریت بدوش بانک جهانی که مسوولیت ریشه کن ساختن فقر را بدوش داشت، گذاشته شد. از سوی دیگر با فروپاشی نظام سوسیالیستی در شوروی سابق و اروپای شرقی، مأموریت تازه برای صندوق ایجاد گردید و آن عبارت از تحول این کشور ها به اقتصاد بازار آزاد.

جوزف استیگلیز برنده جایزه اقتصادی نوبل ۲۰۰۱، رئیس شورای مشاوران اقتصادی کلیمتون و مشاور ارشد و معاون اسبق بانک جهانی کتاب نوشته تحت عنوان "جهانی سازی و مسائل آن". در این اثر بی نهایت با ارزش، استیگلیز فعالیت های صندوق بین المللی پول را در دو دهه اخیر با مشاهدات و تجارب شخصی ارزیابی دقیق و همه جانبه مبتنی با فاکت ها و ارقام نمود و نقش آنرا در نظم اقتصاد جهانی برجسته ساخته است. وی درین اثر بدیع خویش نشان میدهد که چگونه صندوق در نتیجه "تفاهم واشنگتن" (مجموعه سیاستهای صندوق، بانک جهانی و خزانه داری امریکا در جهت کاهش تورم، آزادسازی بازار و خصوصی سازی. این تفاهم را گاهی "لیبرالیزم جدید" مبتنی بر بازارگرایی افراطی مینامند.) از اصول اولیه خویش که توسط کیتز پایه ریزی شده بود و بر نارسایی های بازار و نقش دولت ها در ایجاد شغل تاکید داشت، عدول نموده و جای خود را به افسوس بازار دهه هشتاد داد که روشهای کاملاً متفاوت با روشهای اولیه برای توسعه و تثبیت اقتصادی کشور های روبه انکشاف است. این برنده جایزه نوبل به بزرگترین نارسایی سرمایه داری یعنی بروز بحرانهای اقتصادی دورانی که طی دوصد سال دامنگیر آن بوده اشاره نموده و به نقش اقتصادی دولت نه تنها در تخفیف نارسایی های بازار بلکه در تامین عدالت اجتماعی تاکید میورزد. اما وی از دخالت بی حد دولت وهم ضعف آن در امور هوشدار میدهد و خاطر نشان میسازد که هر دو به ثبات و رشد لطمه وارد مینمایند و مثال می آورد که

نسیم سحر

درین بحث مراد از نهاد های اقتصادی بین المللی سه سازمان مالی - پولی و تجارتی جهانی که عبارتند از صندوق بین المللی پول، بانک

جهانی و سازمان بین المللی تجارت که نقش کلیدی را در نظم اقتصادی جهانی دارند، میباشد. صندوق بین المللی پول و بانک جهانی هر دو بر بنیاد نظریات اقتصاددان مشهور انگلیسی و مشاور اقتصادی سلطنت جان مینارد کیتز

John Maynard Keynes 1883-1946 در سال ۱۹۴۴ در کنفرانس (برتون وودز) در امریکا ایجاد گردید. کیتز را بعضاً پدر معنوی این نهاد ها مینامند. کنفرانس برتون وودز در شرایطی تدویر یافت که سرمایه داری با بزرگترین بحران اقتصادی خویش در سالهای سی مواجه گردیده بود. کنفرانس میبایست تدابیر هماهنگ شده کشورهای غربی بخاطر بازسازی اروپا و تامین آن از لحاظ مالی و اجتناب از بروز بحرانهای بعدی اتخاذ مینمود.

کیتز که هیئت نمایندگی بریتانیا را بعهده داشت، پیشنهادات بدیع و سازنده را با برخورد با بحران بزرگ ارائه نمود. کیتز دیدگاه های خلاف مکتب سنتی کلاسیک، نارسایی های عمده بازار را که باعث بحرانهای اقتصادی میشود، برجسته ساخته و راه های حل واقعیتناهنه را پیشکش نمود. وی معتقد بود که بازار ها به خودی خود درست کار نمیکند و عدم کارایی بازار ها سبب بیکاریهای دوامدار میگردد. او مدعی بود که در اقتصاد سرمایه داری، اشتغال کامل در صورتی میتواند ایجاد شود که دولت به کسری بودجه مبادرت ورزد تا بدین شیوه مازاد بخش خصوصی را جبران نماید. کیتز ادعا داشت که علت سقوط اقتصاد، کاهش تقاضای کل است و سیاست های دولت میتوانند به افزایش تقاضا یاری رسانند. در مواردی که سیاست پولی کار نمیکند، دولت ها باید به سیاست مالی تکیه کنند.

کیتز خاطر نشان میساخت که بازار ها نمیتوانند به تنهایی منابع مالی لازم را بخاطر اجتناب از رکود های اقتصادی آینده تهیه نمایند و نیاز به ایجاد نهاد جمعی در سطح جهانی بخاطر تثبیت اقتصادی وجود دارد. بدین ترتیب نهاد های در کنفرانس ایجاد گردید که بر اساس آن کشور ها تکیه با کسری درآمد مواجه اند، حق دارند تا از یک مجموعه اعتباری در یک نظام بین المللی، از قرضه مستفید شوند. قرضه و کریدت ای که اخذ میگردد، دوباره قابل پرداخت به قیمت ممکن میباشد. مسوولیت اجتناب از بروز بحران اقتصادی و تثبیت اقتصاد جهانی بدوش صندوق بین المللی پول قرار گرفت و به بانک جهانی (بانک بین المللی ترمیم و توسعه) مسوولیت مسایل ساختاری، نهاد های مالی، بازار کار و سیاست های تجاری گذاشته شد. صندوق بین المللی پول یک موسسه جمعی و عمومی است که با پول مالیات دهندگان سراسر جهان ایجاد گردیده است. مقر هر دو نهاد در خیابان نهم واشنگتن قرار دارد که فیصله ها از همین مقر صادر میشود و وزارت دارایی (مالیه) امریکا بمثابه بزرگترین سهم دار صندوق، حق ویتو را درین سازمان دارد. بر اساس یک تفاهم غیر رسمی، رئیس صندوق از

پیوست به گذشته
دوکتور سیدمحمدیاد روح

این تعمق مجدد فقط میتواند به این برساند که راهایی از، بگفته رهنورد زریاب، تسلط نگرش ها و گرایش های قومی - قبیله ای - از ضرورت های اصلی و گریز ناپذیر تاسیس یک نگرش اساسا جدید سیاسی ما است؛ این نگرش جدید باید برای ما نشان دهد که چگونه ما میتوانیم دو جریان ظاهرا متفاوت را باهم بیامیزیم و ترکیب کنیم: یکی جریان تاسیس هویت شهروندی و تاسیس جامعه مدنی، که از مفهوم تفاهم حاصل می آید، و دیگری جریان تاسیس مقیاسها و میدانهای جدیدی از پویایی گروهی، و نیز همگرایی گروهی، که از مفهوم همزیستی حاصل می آید. و در شرایط افغانستان یک چنین امتزاجی به معنای حرکت از همجواری و همپوشانی چند نظام ارزشی - تا کنون ناهمساز - سوی تاسیس یک مفهوم متکثر از مشروعیت سیاسی است، که طوریکه خواهیم دید به یک تبیین جدید از مفهوم نظام سیاسی می انجامد. "مسأله ملی"، بدینگونه است که یک "مسأله سیاسی" می شود. و دومین نتیجه به این بر میگردد که پس استقامتهای اصلی این نگرش جدید کدامها اند؟ بطور نمونه سه استقامت برجسته میگردد:

نکستین استقامت اینست که عامل قبیله و قوم - و وجه و وجوه تاثیر آن بر تاسیس دولت در شرق، در یک نگرش جدید، اساساً ازین زاویه مطرح میشود که هرگاه در طی یکهزار سال حاکمیت های قبیله ای - پاتریمونیال در افغانستان، معضل اصلی ما عبارت ازین بوده که دولت و قبیله یکی در دیگری تداخل داشته اند پس - برعکس آنچه ما تاکنون پنداشته ایم و برعکس اینکه تاکنون فکر سیاسی ما یک دنباله ساده فکر قومی بوده است - از اساسی ترین مسایل تفکر سیاسی ما، یکی این قرار میگردد که ما راه های رفع این تداخل را جستجو کنیم. یعنی ما به یک جستجوی دقیق در ظرفیتهایی ضرورت داریم که به ما نشان بدهند چگونه دولت و گروه های هویتی، بدون اینکه یکدیگر را مشروط بسازند، در یک میدان باز بهمیدیگر رسیده می توانند. این امر به معنای بسط مفهوم مشارکت است، طوریکه یک نظریه متکثر مشارکت را اساس تفکر قرار دهد. یعنی برای ما افغانها، حرکت بسوی تدارک **مشارکت شهروندی در جامعه** مدنی، بوسیله عامل هویتهای گروهی که بر **مشارکت در سنتهای مشترک تاریخی** مبتنی اند، مشروط میگردد. به بیان فلسفی سیاسی، ما ضرورت داریم که در میان نظریه هانا آرتن در باره مشارکت بر مبنای هویت شهروندی؛ و نظریه آیزن برلین در باره مشارکت بر مبنای سین مشترک تاریخی؛ یک امتزاج بوجود آوریم. در صورتیکه گروه های هویتی امکان می یابند مفاهیم حقیقی خود را، خود تولید کنند و اما میدانی که این مفاهیم در آن ظاهر میشوند، حیطه مسدود خودمداری هویتی نیست، بلکه حیطه باز جامعه مدنی است. این بدان معناست که از جانب شهروندان علاوه بر مشارکت در جامعه مدنی امکان می یابند سایر عرصه های مشارکت برای خود بگشایند، از جمله مشارکت در گروه های مذهبی و قومی، و از جانب دیگر گروه های هویتی، خود، به تولید شهروند بپردازند. تدقیق درین عرصه، مسلماً متفاوت از آنچه تاکنون عنوان میشده، ضرورتاً در دو جهت سیر میکند: **نکستین** در جهت ایجابی، یعنی جستجو در نهادهای، از قبیله که "کارآمدی و قابلیت

مسأله شناسی روشنگری افغانی

معنای توجه جدید به مفهوم مناطق بر مبنای جدید است. یعنی ما باید از همین اکنون آمادگی

هایی را در نظر بگیریم که انکشاف مناطق در افغانستان بر اساس ظرفیت و اهمیت آنها قرار داده شود و نه بر اساس قومی و قومیتشناختی، زیرا مناطق در جامعه آینده شبکه ای، همان مناطق قومی نیستند. در جامعه شبکه ای، مناطق، در معنای نقاط اتصال و ازینرو بر مبنای چند منظوره مطرح میشوند. بعنوان نخستین گام، مناطق در استقامت حوزه های تجارتی انکشاف بخشیده میشوند که در آنها، از جمله، گروه های قومی به سوی گروه های "مسود" تحول می یابند. و این از یکطرف به معنای تجدید نظر در توزیع صلاحیتهای تصمیم گیری، تجدید نظر در نظام توزیع فرصت ها و امکانات است، طوریکه تاسیس قدرت در مناطق - مناطق به معنای جدید - را، صرفاً از موضع تاکید بر اصل کلیت وجود افغانی ما، به شیوه جدید ملحوظ بدارد؛ و از طرف دیگر به معنای توسعه شبکه شهرهای بزرگ است که مشارکت شهری را بر مشارکت گروهی برتری بخشد.

و استقامت دیگر معطوف بر این واقعیت است که این بدون تردید درست است که منازعات میان قومی به شکلی که اینک به ما به میراث رسیده اند، از محصولات مداخله خارجی اند. هم در شکل قبیعی کاری ها و تقسیمات دوره استعماری، و هم در شکل مخاصمات حاصل از سنگچلپراتیهای سیاسی و جنگی چند دهه اخیر شده بیستم؛ و اما اینهم درست است که بدینمنظور ما باید راه را بسوی یک استدراک و استنباط جدید از تاریخ ما هموار سازیم که مهمترین، و بهر حال ضروری ترین، مشخصه این استنباط جدید از تاریخ ما باید مشخصه تمدنی باشد. فقط از طریق چنین استنباطی، پاسخ به دو مسأله اساسی متفاوتیکه همزمان در برابر ما افغانها مطرح شده اند میسر است: یکی جستجوی پاسخ به رابطه، معضلات هویتی و مفهوم "گاهی ملی" ما؛ و دیگری جستجوی پاسخ برای الزامات تمدن "موج سومی" که "موقعیت تمدنی" ما را به چالش کشانیده است. ماهمه و پرورشنی باید دریابیم که راه ما بسوی آینده جز ازینطریق گشوده نمیشود. و درست درینجاست که اندیشه "حوزه تمدنی" ما وارد میدان تحلیل میشود. اهمیت اصولی اندیشه های ما در باره، حوزه تمدنی ما درینست که به همه واحدهای شامل درین حوزه، و از جمله خاصتاً افغانستان، کمک می کند که چشم انداز جدیدی برای نگرستن بسوی خود بدست آورند. دقیقاً از طریق تعمیم - درست - نظریه "حوزه تمدنی" است که در برابر مردمان متکثر درین حوزه و خاصتاً آنعده ای ازین مردمان که بنا بر تقسیمات استعماری از هم جدا افتاده اند، مانند آذری ها، ارمنی ها، ازبکها، بلوچها، پشتونها، تاجیکها، ترکمنها، کردها، اهل هند و ... راه های جدید و بلا منازع تاسیس مناسبات متقابل گشوده میشود و "مسأله ملی" در چارچوب درست آن

بمثابه مسأله، کثرت و همگرایی فرهنگی راه تکوین بعدی مییابد. اگر در شرایط "اتحاد اروپا" مسأله هویتهای ملی دگر باره روی میدان آمد - زیرا در آنجا هویتهای به ثمر رسیده، ملی از دولت باید منفصل ساخته شوند تا راه برای اتحادیه اروپایی گشوده شود -، برعکس در شرایط ما، تاسیس حوزه تمدنی ما به همگرایی ملی، منتهی انجامد. بقیه در ص ۴

تعمیم دارند و میانیه را بدست داده میتوانند که با استفاده از آنها ممکن شود یک مدل جدید تاسیس قدرت را انکشاف بخشید. مثلاً جرگه ها در مدنظر قرار میگیرند. پس درینصورت کار تحقیقی درین استقامت معطوف میگردد که چگونه میتوان جرگه ها را در پایه تاسیس قدرت در مرکز و در مناطق قرار داد - در دوره امانی چنین اقداماتی صورت گرفت - و ازین منظر چگونه میتوان مفهوم جرگه را تجدید کرد. بنیادی ترین اصلی که این تجدید بر مبنای آن تحقق می یابد رابطه دادن اصل جرگه، با اصل گفتگو و مباحثه، است. یعنی یک مدل جدید و مدرن، جرگه را چنان یک نهادی، در افغانستان، در نظر میگیرد که گفتگو و در نتیجه مشارکت را نهادینه می سازد. بدین معنا که تاسیس قدرت بر مبنای مباحثه و اجماع را جایگزین تاسیس قدرت بر مبنای ستیزه جویی و خشونت قبیله میسازد. درست این مدل از جرگه است که فرصت میدهد مصالحه ملی چنان یک اصل رهنما و اجماع دهنده وارد جریان تاسیس و تنفیذ و استمرار قدرت در افغانستان گردد؛ **دومی** در جهت سلبی، یعنی جستجو در اینکه سلطه طولانی حاکمیت های پاتریمونیال در افغانستان، پیدایی و یا بریایی کدام نهاد هایی را ممانعت کرده است که در اثر و در نتیجه عدم حضور آنها منافذ و راه های ما برای عبور به دولت - ملت مسدود مانده اند. این جستجو لاجرم و دست کم به سه نتیجه میرساند:

- ۱- فقدان نهاد حوزه عمومی، ۲- فقدان نهاد مصیحت همگانی، ۳- فقدان نهادهای گفتگویی.

استقامت بعدی عبارتست از اینکه ما به درک عمیقتری از مفهوم فلسفی "تفاوت" نیاز داریم که به تبیین فلسفی "دیگری" معطوف باشد و راه های جدید برای گشودن معضلات نظری و تحلیلی "شهروندی مبتنی بر تفاوت" و وحدت در کثرت را برای ما نشان دهد. ما باید این استدراک جدید را عمیقاً با دو معضل بنیادی ما پیوند دهیم:

نخست اینکه خشن شدن تعارضات جاری در میان هویتهای گروهی در افغانستان، اگر از جانبی از پیامدهای جنگ و مداخله خارجی است، از جانب دیگر ناشی از فقدان گشادگی های مدرن در ساختار های سیاسی ما است و بنا بران یک استدراک جدید از اصل "تکثر و تفاوت" ما را باید به دریافت نهاد های سیاسی جدیدی یاری دهد که در برابر این تنوع گسترده، هویتی در افغانستان به اندازه لازم حساس و انعطاف پذیر باشد. و این به معنای جستجو در امکانات چنان تغییرات ساختاری در نظام سیاسی است که راه ما را بسوی یک نظام سیاسی بگشاید که در ساختار آن نهادهای جدیدی منظور شوند، که دارای یک میکانیزمی اند که از درون، و بیوسسته، راه های تولید فرهنگ استبدادی را مسدود میسازند. و نه به معنای اینکه هر کسی از کدام قوم که از قضای روزگار "صدراعظم" شد، "شورای قوم" خود را بر جامعه تحمیل کند.

و سپس اینکه در میان دو چیز، یکی تنوع گسترده قومی در افغانستان، و دیگری جامعه شبکه ای که اقلیتها و "مناطق تعریف میگرد، یک گونه تناظر، مسلماً "غیرتاریخی" و اناکرونیك، بر قرار است. و این از جمله به

محمد نسبی تقی‌می
 به یاد آموزگار زبان
 فارسی دختر دخترم
 از هنگامی که
 رساله "ارزشمند" روش املائی
 زبان دری پذیرفته انجمن
 نویسندگان افغانستان به کوشش جناب پویا
 فاریابی به نشر رسید، درست بیست سال می
 گذرد. بیست سالی که بسیاری از درس خوانده
 ها و فرهنگیان و نخبه گان کشور مادر گوشه
 و کنار این سرای سپنج از بد حادثه آواره شدند.
 اما آنان در این بیست سال اگر از یک طرف به
 گفته شاملو در "غم نان" بودند، از طرف
 دیگر این گفته پوریس پاسترناک نویسنده
 رمان دکور زیباگو که می گفت "انسان تنها به
 خاطر نان زنده گی نمی کند"، نیز آویزه گوش
 شان بود. پس برای تغذیه روحی و بیان اندیشه
 ها و افکار خود، به فعالیت های فرهنگی
 نیز پرداختند، منجمله در این ماتمسرای غرب.
 از جمله این کارهای گوناگون فرهنگی، نشر
 و چاپ جریده و مجله و کتاب با گذشت هرسال
 فزونی گرفت و علاقمندان بیشتری پیدا
 نمود. اما در آن سالهای آغازین نشر و چاپ یک
 نشریه با صفحات و تیراژ محدود کارسانی نبود،
 چرا که مخارج چاپ و نشر آن سر به آسمان می زد
 و از توان کمتر کسی پوره بود. اما کمیوتر که
 به بازار آمد و استفاده از شبکه جهانی آنترنت که
 گسترده شد، دیگر کارتایپ و چاپ و نشر منجمله
 و کتاب هم آسان و ارزان شد، به آسانی و ارزانی
 نوشیدن یک گیلای آب. و صد البته که یکی از
 دستاوردهای شگفتی آفرین تکنالوژی عصر
 مدرنیسم و پست مدرنیسم... به ضم پد همین
 پدیده آنترنت است با این پیام که انسان عصر
 پست مدرنیسم، دیگر انسان "تئور سین" نیست،
 بل "تکنسین" است که می تواند با
 آفرینش چنین یک تکنالوژی محیر العقول و راز
 ناک اما قابل دسترسی برای همه، جهان را
 کوچک سازد و به "دهکده جهانی" تبدیل
 کند که تکنولوژی رسانه بی یکی از ابزارهای
 استمرار و بقای آن است. امروزه قدرت
 تکنولوژی و توانمندی نا کرانمند آن در رایانه
 ها و کامپیوتر های دیجیتال نیازی به اثبات
 ندارد. اما، دیجاتاها چیزی نیستند جز جوهر
 و عصاره تکنولوژی عصر جدید، سرشار از
 قدرت و انرژی و سرعت. و این نکته را نیز بر این
 حاشیه باید اضافه کرد که در این دوران جهانی
 سازی و گذار از تولید صنعتی به تولید فرهنگی
 ، فرهنگ، نیز یک کالای متاع است و فرهنگ
 جهانی توسط بازار شکل می گیرد.

نا همگونی های املائی و سردرگمی های چند در نوشتن واژه های فارسی

کشتی
 در یا می گذشت
 (پسوند نکره)
 زنده گی
 زنده گیت ، زنده گیش
 (یم ، یت ، یش ... نشانه های
 ضمیری) گفتنی است که
 دوستانی که صوفی را صوفی بیرو کشتی را
 کشتی بی و زنده گی را زنده گی بی می
 نویسند ، یعنی پس از پسوند نکره ، یای سوم
 را می آورند، به نظرم می رسد که اشتباه
 میکنند، تا آگاهان زبان این مساله را چه در
 نظر آورند ؟ در همین بحث می خوانیم که
 { ای } تنها در یکی دو مورد یعنی در صیغه
 مفرد مخاطب فعل ماضی قریب یا صیغه فرد
 مخاطب فعل حال نوشته می شوند :

تو در خانه ای ، تورتفته ای ، تو گفته
 ای ، برده ای ، نوشته ای ، خورده ای
 یا: در خانه ای در خانه آید / رفته ای
 رفته آید / نوشته ای / خورده ای ؟
 در خانه آید؟ / رفته ای ؟ رفته آید ؟
 پس بیخی غلط خواهد بود اگر بنویسیم :
 صوفی ای ، کشتی ای ، زنده گی ای ، آشفته
 گی ای یا مثلاً دلمشغولی ای . حالا اگر به
 نشرات دوستان ایرانی مان در این سالهای
 پسین - کوتاه نگاهی بیفکنیم می بینیم که
 بسیاری از آنان روش ویژه یی دارند، برای
 نوشتن واژه هایی که با (های ملفوظ) ختم
 میشوند یا با همزه . و صد البته که برخی از
 نشرات کشور ما نیز از آن روش پیروی می
 کنند ، به این گمان که ایرانی جماعت هر چه می
 نویسند درست است و آیات منزل پس چنانچه
 گفته آمدیم در همان مثال نامه و سرمه و بنده ،
 این نا همگونیهای املائی پدیدار می شود :

نامی / سرمه ی / بنده ی /
 وقس علی هذا
 همچنان آنان { ای } راتنها در صیغه مفرد
 مخاطب - چنانچه در بالا آمد - ، بلکه در
 بسیاری حالات به کار می برند . مانند : نامه
 نامه ای / گونه گونه ای / حاشیه
 حاشیه ای / و
 از نا همگونیهای برجسته دیگر در نگارش
 واژه های زبان فارسی، نوشتن نشانه همزه (ه)
 است در واژه های مختوم به " های غیر ملفوظ
 " در روش املائی زبان دری می خوانیم که در
 چنین حالات نشانه " ه " { بالائی حرف { ه }
 نوشته می شود . مانند : خانه خانه علم
 و فرهنگ / لانه لانه زنبور / اتحادیه
 اتحادیه نویسندگان / دره دره / غوربند
 غوربند / ستاره ستاره دنباله دار / نامه
 نامه بی امضا / و اما آنان از این روش
 پیروی نکرده و چنین می نویسند : خانه ی علم
 و فرهنگ / لانه ی زنبور / اتحادیه ی نویسندگان /
 دره ی غوربند / ستاره ی دنباله دار / نامه ی
 بی امضا / و
 و این در حالی است که برخی از عربی ستیزان
 یا متره طلبان زبان فارسی بیخی مخالف کاربرد
 نشانه همزه در املائی زبان فارسی اند و می
 گویند که همزه ویژه و آزه های عربی است .
 اما در روش املائی زبان دری تنها در یکی دو
 مورد ، کاربرد همزه را جایز نمی دانند . به ویژه
 در آن دسته از واژه هایی که بر وزن " فاعل " ،
 فواعل
 و " فواعیل " باشند ، به عوض همزه (ی)
 می نویسند . مانند : قایل ، سایل ، مایل ،
 جایز ، فواید ، نوایب ، عواید ،
 شمایل ، قبایل ، حمایل ، فضایل و ...
 بقیه در شماره بعدی

از نگاشتن صورت های ناهنجار واژه ها از آن
 استفاده می کنند .
 - آنان که از آیین نگارش دوستان همزبان
 ایرانی پیروی می کنند و یا از وجود چنین
 اثرگران آرج اطلاع ندارند.
 - آنان که با پیروی از شیوه نگارش زبان
 عربی، در املائی واژه های فارسی مخالف اند ،
 و در مجموع خواهان آن هستند تا زبان فارسی
 از وجود واژه ها و الفاظ زبان های بیگانه پاک
 شود. البته حساب کسانی که به نسبت نداشتن
 سواد کافی واژه " آسیب را " آسیب و " نسبه را "
 نصبه " و غرس را " غرس " می نویسند و تلفات
 را " تلفاظ " از این حساب جداست .
 حالا اگر رساله " روش املائی زبان دری " را
 ورق گردانی کنیم، به برخی از این نا همگونی
 های املائی بر می خوریم. مثلاً در این رساله می
 خوانیم که : هر گاه واژه های مختوم به " های
 غیر ملفوظ " با { - گان } جمع شوند ، " های
 غیر ملفوظ " حذف نمی شود ، مانند :

بنده
 بنده گان
 رونده
 رونده گان
 وابسته
 وابسته گان
 نویسنده
 نویسندگان
 یا هرگاه ، پس از واژه هایی که با " های
 غیر ملفوظ " ختم می شوند، پسوند ها و
 یا واژه های دیگر بمانند " های غیر ملفوظ "
 حذف نمی شود . مانند :

زنده گی
 تشنه گی
 وارسته گی
 چگونه گی
 اما، چنان که می بینیم این روش نگارشی
 در ایران مراعات نمی شود و آنان واژه های یالارا
 چنین می نویسند : بندگان ، روندگان،
 وابستگان، نویسندگان و زندگی ، تشنگی،
 وارستگی، چگونه گی . به همین سبب ،
 نویسنده افغانستان هنگام نوشتن این واژه ها
 دچار سردرگمی می شود و نا همگونی های
 املائی خواه ناخواه پدیدار میگردد، که حاصلی
 جز ملال خاطر نمی تواند داشته باشد .
 نا همگونی دیگر املائی میان آنان که
 از رساله روش املائی زبان دری پیروی می کنند
 و کسانی که از این اصول تبعیت نمی کنند در
 کاربرد واژه های مختوم به { های } غیر ملفوظ
 است که بنا بر روش املائی زبان دری پذیرفته
 انجمن نویسندگان افغانستان به شکل (بی)
 نوشته می شود . به این اساس واژه های مختوم
 به (ه) غیر ملفوظ در صورتی که پسوند نکره
 یا پسوند صفت نسبتی یا پسوند اسم معنی
 داشته باشند ، باید به اشکال زیر نوشته شوند :
 مثلا

نامه
 (پسوند نکره)
 سرمه
 او پیراهن سرمه بی پوشیده
 بود . (پسوند صفت نسبتی)
 بنده
 مبارزان زنجیر های بنده گی را
 گسستند . (پسوند اسم معنی) همچنان
 پسوند های اسم معنی و تکبیر (نکره ساختن
 اسم) و ضمیر در واژه های مختوم به { ی }
 چنین نوشته می شوند :
 صوفی
 صوفی می گشت در دور افق
 (پسوند نکره)

حالا اگر از این پرگویی و حاشیه پردازی که
 یکی از ویژه گی های منفی دوران پیری است
 بگذریم و مطلب اصلی را بی گیریم، باید گفت
 که همین اکنون از برکت همین تکنولوژی
 در حدود ۲۷۰ عنوان نشریه در داخل وطن نشر
 می شود و ده ها نشریه و جریده در بیرون
 از کشور با اضافه ده ها سایت و وبلاگ آنترنتی به
 زبان فارسی . ولی باناهمگونی های فراوان
 املائی و نگارشی .
 این نا همگونی و ناسامانی و پراکنده گی، چنان
 مشهود و برجسته است که بایک نظر کوتاه
 بر سایت ها و وبلاگ ها و پیام نویسی های
 آنترنتی و نشریات کثیرالانتشار درون مرزی
 و بیرون مرزی می بینیم که هر کسی برای نوشتن
 مطلبی، روشی دارد و ذوقی و سلیقه یی، که به
 صورت عموم سه شیوه نگارش رامی توان
 تشخیص داد:
 - آنان که رساله " روش املائی زبان دری " را
 معیار درست نوشتن می پندارند و برای پرهیز

نهر ما

عجب شهر ستم، شهر ما
مگر آیا که این شهر، شهریار دارد
و یا شهروند و شهر داری
نگاه کن!

چهره های شهر یانتش را
هزاران راز در چشمان و بغضی در گلو دارند
تبسم نیست در لب ها فقد داغی، غمی، دردی
درون سینه ها دارند
عزیز من نمیدانی؟ یکی با ریش انبوی
سوار با ساز و برگ جنگ
شتابان نعره الله و اکبر را
برای غارت این شهر تکرار کرد
و غارت کرد و غارت کرد
دیگر طبلی به گردن کرد
بنام عشق با اسلام شریعت را مقدس خواند
بذار آویخت به زنجیر بست بفرق کوبید سرب داغ
زنان شهر را یکبار به زندان برد و بیداد کرد
و بعد سالها بیداد پیرفته دوران
برای چیدن آن نطف های هرزه و مفاوک خود باری
به این شهر هم هجوم آورد
بگشت و زنده سوزانید و گاهی هم به زندان برد
و شهر را در اسارت کرد
مگر آیا عجب دارد؟ که شهری با چنین اسطوره را
شهریاری، شهر بانی، شهرداری
عادل باشد؟
عزیز من!

هنوز شهرم میسوزد و بیداد میکند هر دم
نگاه ژرفتر باید که راز شهر دانی
بشیر صدیقی کابل (۱۳۸۲)

مشعل



شاعران

شاعر: **جولیا فلنچر**
ژباړونکی: **مفتاح الدن ساپی**
کوچنی شیان
داوبوله کوچنیو خاڅکو
اودشگوله کمیکو زروڅخه
لوي سمندرونه
اوستري دنسې جوړپيري
همدغه راز
له وروشیو څخه
که څه هم ډیرې کوچنی وي
ستري زمانې
اولوي پيري منځ ته راځي

لفظي شخړې
له واده وروسته
زموږ گډ ژوند
تل
لنډی
لفظي شخړې
گاللي
خواوس:
موږ ډاډوره وخت
لفظي جنگ ته دوام ورکوي
ددي لپاره
چې پوه شو
زموږ جنگ پرڅه دی؟

د ځنگل جنازه

دا راتول شوي اوږي
پر خپلو سترو اوږو
غواړي زموږ دکليوالو دځنگل جنازه چيري ويسی؟
دنورو وړیڅو شاته
هلته چې ستوري دسوپرې کاله کي
نور دځنگل دښینکي ونو دشو تاپو شته بويونه
اوریدلي نه شي.
اسمان نو چاته خپل لمن غوړوي؟
دا لمر ایداي شي که نه؟
په خپلو سپتو وړانگو
دکومي ميني پسي ساندي بولي؟
توتکي زيري دسپرلي راکوي،
خو لایه شونډو کي يي
مات شوي نه دي دسکوت مهرونه
فاروق فرها

در شهر و دیار ما، نه شور است، نه جوش
در کام جوان ما، نه شهد است، نه نوش
تا چند به این شبیه دهی، عمر بیاد
فرزند وطن، بخیز و مردانه، خروش
از گزینۀ ریاضیات "قروغ هستی"

دموکراسی

بگفت کرزی که قانون اساسی
بیارد زود یک دموکراسی
همه شادان ز حرف هایش بگشتند
بگفتند سال عمرت یکصدوسی
همه ساده دلان باور نمودند
رجوع کردند به قانون اساسی
تفنگ سالز قوماندان قدیمی
فشار آورد و قایید چند کرسی
در آن کار زار غضب پول و ثروت
بشد ایجاد چند تا حزب سیاسی
فغان خلقی بالا شد به کیهان
که کشتند مردمان را در عروسی
وطن ز آشوب دشمن خوار گردید
روان در کابینه بیرو کراسی
به پر گفتن نگردهد مین آباد
ضرور است تا شود کار اساسی
ولی در هر طرف جنگ و جدال است
چه وقت آید همان دموکراسی
که وعده کرده بود آقای کرزی
چه شد آقا؟ کجاست دموکراسی
بهر جا زور آزمایی روان است
چه شد یارو، چه شد دموکراسی
آنارشیزم است چالان در همه جا
بود معنای آن دموکراسی؟
بکشور های دارا هم نباشد
به جز لفظ و سخن، دموکراسی
تجاوز میشود در ملک دیگر
بهانه باز هم دموکراسی
همین يك اصطلاح پوچ و بی مغز
که نام او شده دموکراسی
ز قانون اساسی سال بگذشت
نیامد ذره ای دموکراسی
به وعده ها دگر باور نمانده
که تا ناید خود دموکراسی
چه شد آقای کرزی وعده هایت
چرا از انتخابات می هراسی
درین ملک غریب و خوار و ابتر
معما است این دموکراسی
همید بر فا ۷ جولای ۲۰۰۴

ظالمی ولی ولی ؟

په ټول عمر می ژړه وي، ظالمني ولی ولی
په سورانگاری سوزه وی، ظالمني ولی ولی
چی یوساعت می بیله تا، دزرگی قرار نشته
دهجران په درد می کړوی، ظالمني ولی ولی
خواله می راشه وفا و کړه، ای نیگاره زما
دجفا په تیغ می وژی، ظالمني ولی ولی
توری سترگی زما دیار، عجب به بنیاستی دی
په بانومی حلالوی، ظالمني ولی ولی
ستا ددیدن په تمه ناستم، تل پردی لزه
په رقیب می آزاره وی، ظالمی ولی ولی
راشه نیگاره چی مرم، له ډیره غمه ستا
په غمومی اخته کوی، ظالمني ولی ولی
(احمدزی) چی وژنی، په خپل لاسونه بی ښځ وه
در قسیب په لاس می ښځوی، ظالمني ولی ولی
جاوید ((احمدزی)) بیلجیم دانتورین ښار

حب وطن

بی پناهم در بدر حب وطن دارم هنوز
سخره ها کردم گذر لب پر سخن دارم هنوز
در حوادث پخته گشتم گم نکردم راه خود
مشعل فتح و ظفر در انجمن دارم هنوز
شعله ها افروختند کشتند و کردند زیر خاک
صد هزاران کشتگانی بی کفن دارم هنوز
من ز جنگ برهیز دارم میکنم رخ سوی صلح
چون لباس صلح و آشتی را بتن دارم هنوز
من ز یاران حقیقت راه رزم آموختم
شور و شوق آتشین زنجیر شکن دارم هنوز
خلیل رحمان مصوبی

تجلیل
دریند، بند قفس
در پشت حصار، حصار زندان
چگونه میتوان؟
قدح برداشت و
آزادی را کرد تجلیل؟؟؟
انچه که انسوی میله ها
وانسوی حصار ها است
جز خیال داشتن اش
هیچ نیست محسوس
چگونه میتوان؟
آز ته دل خندید و
آزادی را کرد تجلیل؟؟؟
در فضای کشتزار سوخته زندان
در غلغله و تهدید زبان خاکسترزندانان
چگونه میتوان؟
جراغ برافروخت و
آزادی را کرد تجلیل؟؟؟
در چار چوبی اضطراب و وسوسه
در تحکم هراس، یاس و ترس
چگونه میتوان؟
با یکویی کرد و
آزادی را کرد تجلیل؟؟؟
مگر آنکه آزادی را در آغوش باز آزادی کرد تجلیل
فضل الرحیم رحیم

سلطان داوش

تقدیم : به دو آزاده مرد خرد
و فرهنگ که اندیشه هاشان
همیشه (ز آنچه رنگ تعلق

تعلق در شعر خداوندگار سخن و معانی
ملک الکلام حضرت بیدل

پذیرد آزاد است) و بوده، به ترتیب الفبا داکتر
اکرم عثمان و استاد لطیف ناظمی

اشعار حضرت ابوالمعانی بیدل بدون شک
چونان نزدیکان زبینه پله بی بسوی معراج بیان و
معانی، گوه پیکرانه از سده دوازدهم تا به امروز
بر بلندای مفرغین شعر و ادب فرازین است. در
وصف بیدل اگر از پیچره اندیشه، کنشچند
اخلاص آبادی سر بیداروم او حضرت بیدل را در
ستاوند بالانشینان سخن و معانی چنین می
ستائید،: بر پام اخضر این نه رواق سپهر، کوس
ملک، الکلامی بنام ناهمی او صدا می دهد، و
قدسیان بالایی: نرش نوبت مسلمی به اسم
گرامی آن سخن آفرین می زند، سالک شاهراه
حقیقت و دانایی پرده بر انداز حجله نشینان
معانی، چهره گشای شاهدان مضامین
نهانی، پیشوای اهل تجرید و سرچلعه ی اهل
دید بود. در وصف ذات مجمع الکمالش هرچه
تویسم کم است،: دلهلی به بمن قدم مبعث لزوم
آن بی پرده بحر طریقت حکم بسطام داشت.
با تکیه به کلام این ستاینده حقیقت، بی تردید
می توان اشعار بیدل را مجموعه ای از معرفت
علم الیقین و نلم الادب و اشراق و عرفان
دانست، که کنجینه این اشراق و نرفان جدا از
مجاهل مذهبی زیرنام اشراق و عرفان
میباشد. زیرا که در مجاهل متشرعین و
مذنبیون هرگز پرینده را راه به مقصود مسر
نگردد، از بس کز راهه بی معنی و درزیگری
الفاظ در قامت های مجهول مقاصد.

در حالیکه اگر بر خرگاه سبز اشعار بیدل
خردمندانه پروینته های خرد را به بویندگی
برنشینیم درخشش های مقولات و مفاهیم اشراق
و عرفان و روانستی و فلسفه هستی و آموزه
های امروزی را آفتابینه باز خواهیم یافت.

در دستگاه اندیشه بیدل تفسیر و تفهیم
مفاهیم و مقولات مهم فلسفی و اجتماعی و
فرهنگی در کالبد بیان شعری از پالایش و
پالندگی خاصی برخوردار است، که یکی از
ویژگی های بیان مفاهیم و مقولات در شعر
حضرت بیدل آن است که کاربرد آن بهیچوجه
ارجحاکای جوهر شعری را خدشه دار ننموده
است، و این ویژگی ناشی از آنست که زمینه
های بیان مفاهیم و مقولات فلسفی و اجتماعی
در اشعار بیدل متکی بر استدلال عاطفی است
و با عاطفه های شفاف و لطیف شاعرانه پیوند
دارد. که همین تبیین منطقی مفاهیم و مقولات
در پیوند تنگاتنگ با عاطفه ها تنها چیزست که
بیدل را برپله بالاتر از سایر بالانشینان ستاوند
شعر جای می دهد. زیرا در بسیاری از اشعار
صاحب کمال آن شعر اگر برخی از مفاهیم و
مقولات فلسفی و اجتماعی هرچند با زنده ترین
بافت ها هم تصویر شده باشد، کمتر می توان
یافت که جلای صدف شعری آن تیرگی نپذیرفته
باشد.

اشعار حضرت بیدل با جواهری مفاهیم و
مقولات بسیار زیور آراستگی یافته است، که
هرکدام آن تبلور شگردهای اندیشه بزرگوارانه
او است، شگردهاییکه مانند غریوی تندر خواب
الودگان پهنه هستی را تکان می دهد و باران
شکفتن ها بر کویر اذان خشکیده باغستان
جامعه انسانی میریزاند. که در این جستار تنها
در باره مقوله بی (تعلق) پای اندیشه حضرت
بیدل زانو میزنیم، تا مگر جرعه از شراب
معرفت او آب حیات ما گردد.

تعلق را میتوان وابستگی، اویختن به چیزی و یا
به گردن و دامن کسی، معنی نمود. و حضرت
بیدل آنی را که اویخته چیزی و یا کسی باشد
فتراک گفته است. فتراک: تسبیح است که از
عقب زین اسپ می آویزند و با آن سواره ی اشتر
و یا مرکب در عقب خود یا تسبیح و یا ریسمان
مرکب و یا اشتری دیگری را می کشاند. در این
معنی حضرت بیدل میفرماید:

ز صید گاه تعلق همین سراغت است
که هر کجا دلی اویخته است فتراک است.
گفتم با فتراک، سواره در عقب خود چیزی را
می بندد و آن را به دنیا ل خویش می کشاند
مانند مرکب، بیدل در مورد میفرماید:

مردیم و ز تشویش تعلق نگستیم
چون آدم بیچاره که افسار خزان بست.

بنا بر منطق استقرایی و رهگشایانه حضرت
بیدل، آدم متعلق کسیست که اراده او وابسته
به اراده دیگری باشد، آدم متعلق انسان بدون
اراده است. زیرا تعلق، از خود بی ارادگی و بی
اندیشه گی است. اراده و اندیشه ای عنصر
متعلق آویزه ای جایی و کسی است، انسان که
در گرو تعلق است نمی تواند برون از حوزه تعلق
و اویزگی خویش بیاندیشد و مستقلانه عمل
نماید. اما گفتنی است که عموماً تعلقیت های
فکری و ایدیالوژیکی و دینی از سوی عوام
یا غیر آگاهانه است و یا کار برد منفعتی
دارد، تعلقیت های مذهبی و دینی غیر منفعتی
را میتوان تا سگالیده گفت، و این بعد تعلق
شامل اجبار های زمانی است که در اثر انگیزه
ها و ناسازگاری های تاریخی این تعلقیت به
تعلقات موروثی تبدیل یافته است. اما کاربرد
هایی منفعتی تعلق زنجیر مراد دعوت کنندگان
به سرای تعلقیت خویش میباشد. جغرافیای
حوزه تعلقیت های وراثتی دینی و مذهبی و
سنت ها و پیش های ناشی از آن بدبختانه
بسیار وسیع و گسترده بوده و به نیستان غم
آلوده میماند که قامت های راست و بلند آدم
ها توان بریدن برگ های کج وراثتی تنه های
خود را ندارد، و برعکس، فراسویی و فرا
اندیشی از تعلق به برگهای خزان زده بی باور
های خود را تجرید خویش و تقضیح و تکفیر
خود می شمارند، بنا در پناه برگهای خشک
پندارها و باور های خود باقی میمانند و روان
خویش را در سکوت زندان تیرگی فرسوده
میدارند و از بانگ روشنی و طراوت های نشاط
انگیز گلگشت زندگی که عبارت از سروستان
آزادی است خود را محروم میگرداند و با روان
های تاریک میزند، که این در تیرگی زیستن و
گنگ و بی نشاط بودن در حقیقت معنی پناه
بردن به مغاک مرگ و نفی آزادی یعنی نشاط
زندگی، و تسلیم شدن به بندگی و قبول بیم و
هراس یعنی مرگ و در يك کلمه شکست گوهر
هستی انسان است. در رابطه به شکست گوهر
هستی انسان، واصف باختری اندیشه ور و
شاعر توانمند کشور را پژوهشی است زیر عنوان
(انسان در سمت الراس هستی و تاریخ) در
کتاب تردبان آسمان که می نویسد: زرتشت در
یسنای بر آنان که در برابر مرگ از پا می آیند و
به مغاک تیره هراس و بیم پناه می برند تفرین
می فرستد و این بیم و هراس را با جایگاه بلند
انسان ناسازگار می شمارد. در این مزدایی
شادی یکی از چهار آفریده نخستین هورا
مزد است. بنا بر دستور های این آیین باید آدمی

را ارج زیاد نهاد و زمینه
شادگامی او را از هر روی
فراهم ساخت. این روش
شایسته ترین پاسخ است به
مرگ و به جهان گنگ و بی
آزرمی که میخواهد گوهر هستی آدمی را درهم
شکند که درود باد بر گوهر تاینک هستی آدمی
۲- متکی بر حدیث حضرت زرتشت پیغمبر
بنیاد گذار خرد، زمینه شادگامی انسان مسر
نمی شود جز با آزادی و این هنگامی است که از
تعلق که جز وهم ذهن نیست جدا باید زیست.
حضرت بیدل هم تعلق را و هم ذهن می شمارد و
میفرماید:

کس گرفتار تعلق های وهم ذهن مباد
مرگ مزگان بند تعلم حیاتی کرد و رفت.
و یا: نیست بنیاد تعلق آنقدر سنگین بنا
این غبار وهم را يك پشت پا خواهد شکست
و یا: قطع اوهام تعلق آنقدر مشکل نبود
آه از دل ناله، تیغ آزمایی برنخواست.

و یا: جهان عالم امکان گرفته و هم تعلق
نبنسته پای کسی جز همین حنا که ندارد.
بنا بر پنداشت رهگشایانه بیدل، تعلق باعث
شکست گوهر هستی انسان میشود گوهریکه با
دستان فرشته نور و خرد پالایش و با جوهر
آزادی به معنی کامل خویش آراستگی یافته
است، گوهر وجودی انسان بدون جوهر آزادی بی
ماهیت و بی کیفیت است، و چنین آدمی را
میتوان انسان عارضی گفت، که به چیزی غیر
خود و غیر اندیشه خود وابسته است، در
حالیکه انسان کامل که غریق نور خرد
باشد، آزاد است، و به چیزی جز خود و خرد
خویش وابسته نیست و خرد او بازتاب واقعیت
های عینی و تجربی اوست. چنین انسان فارغ از
عارضه های باوری و احکام و دستورات ذهنی و
یا ایدیالوژیک دیگران بوده و در پهنه زندگی
رابطه فعال با شناخت خود و پدیده های اطراف
خود و جامعه انسانی داشته و برون بندبخانه
تعلقات شادگامانه میزند، در حالیکه انسان
عارضی محروم از شادگامی های زندگی است و
این محرومیت در اثر قبول تعلقیت او است و
میتوان گفت که این محرومیت اکثراً خود
محرومیتی است و چنان که اشاره رفت موروثی
است، به ویژه در مواضع ادیان. این خود
محرومیتی و در جهل و تاریکی ماندن و عدم
دستیابی به حقیقت و فهم و آزادی را افلاتون در
کتاب جمهور خویش در تمثیل از يك غاری که
مردمان در آن از چند نسل پیش به بعد محبوس
اند و در تعلق غار زیسته اند، با چیرگی
استادانه تمثیل نموده میسود: (چنین تصور
کن که مردمان در يك مسکن زیر زمینی شبیه به
غار زندانی هستند، که مدخل آن در سراسر
جهه ی غار - رو به روشنایی است. این مردم از
آغاز طفولیت در این مکان بوده اند و با گردن
آنان به زنجیر بسته شده بطوریکه از جای خود
حرکت نمی توانند کرد و جز پیش چشم خود به
سوی دیگری هم نظر نمی توانند افکنند، زیرا
زنجیر نمی گذارد که آنان سر خود را به عقب
برگردانند. پشت سر آنها نور آتشی که بر فراز
يك بلندی روشن شده و از دور میدرخشد، میان
آتش و زندانیان جاده ی مرتفعی هست. اکنون
چنین فرض کن که در طول این جاده دیواری
گوتاهی وجود دارد شبیه به پرده ای که نمایش
دهندگان خیمه شب بازی میان خود و تماشا
کنندگان قرار داده و از بالای آن عروسک های
خود را نمایش می دهند ...
آدامه دارد.

م. س. زهتاب

در نظر است در ماه میزان سال روان انتخابات ریاست جمهوری

کارزار انتخاباتی در افغانستان

امیدی برای سایر کاندیدان باقیست ، (آنچه عیان است، چه حاجت به بیان است)

اینکه بعضی ها امروز شعارهای تند و تیز را مطرح می سازند، باید بدانند که تنظیم های پشاور و ابرانی با سابقه سیاه و خونین شان به خصوص جنگ های تنظیمی دهه اخیر همه ساخته و دست نشانده کشورهای مداخله گر در امور داخلی کشورها بوده و هیچکدام برتری از یکدیگر نداشته، فقط مقدار و پیمانانه جنایات شان بر مردم ما تفاوت دارد و بس!

بقیه از ص ۲ انتخابات

دوم- انتخابات: هر شخص عاقل و بالغ به اساس حقوق طبیعی انسانی و هم به اساس تمام حقوق موضوعه در جهان اراده و اختیار حق تعیین سر نوشت خویش را دارند و اراده های هر کدام از اجزای همین جامعه است که اراده عمومی جامعه را تشکیل داده و سر نوشت عمومی را رقم می زنند. درست به همین دلیل مداخله بر سر نوشت عمومی جامعه حق هر کدام از مردم ما است که هیچ کسی نمی تواند آن حق را انکار و یا از انسان سلب کند یکی از مسایل مهم که هر کدام از مردم ما حق دارند در باره آن نظر دهند ریاست جمهوری است که بر مبنای قانون اساسی کشور باید انتخاب شوند معمولا انتخاب زمان صورت می گیرد که چند شخص با برنامه مشخص به مردم مراجعه کنند و برنامه کاری خود را توضیح دهند و روی برنامه های آنان بحث صورت گرفته و مردم یکی از برنامه ها را برای کشور لازم دیده و با توجه به آن چه می فهمند و مفید تشخیص می دهند به کاندیدا به خاطر برنامه کاری و شخصیت سالم و صلاحیت کاری او رای دهند نه به دلیل مناسبات قومی و یا حزبی و یا مذهبی و منطقه ای... اما اکنون تمام کشور های حامی رهبر دولت بر سر رأی تایید و امکانات دولتی در اختیار یک کاندیدا

شاید سوم- کاندیدا ها: مردم در انتخابات ۳ عنصر عمده را در نظر گرفته و به آن هارای می دهند یکی طرح ها و برنامه های کاری ؛ پختگی و واقعی بودن آن. دوم صلاحیت های علمی ؛ تخصصی شخصی و انرژی لازم کاری. سوم: سابقه و انضباط اخلاقی و حسن نیت و وطن دوستی و مردم گرایی کاندیدان. مردم در حقیقت امر نه به امکانات روابط خارجی و نه به کثرت نفوس قوم ... شخص کاندیدا رای می دهند بلکه به آن سه عنصر مشخص رای می دهند و آن را برای کشور مفید تر تلقی می نمایند. گستردگی و غنای ملی و شفافیت آن ۳ عنصر در هر کدام از کاندیدا ها باعث گرفتن رای گسترده تر و بیشتر می گردند و برعکس به رخ نمایاندن روابط خارجی و کثرت نفوس قومی و مذهبی باعث تخدیش و جبهه ملی بودن کاندیدا می گردد و هم شخصیت ملی بودن کاندیدا را به وضاحت زیر سوال می برد.

بقیه از ص ۳ فرهنگ و ...

است حفظ کنیم و آنرا رشد بدهیم. فرهنگ محد و دت زمان و مکان ندارد و تا بی آنها ادامه پیدا میکند و تا جامعه است تکامل می یابد ، پر بارتر میشود ، جهانی تر گردیده و دارای کیفیت نو ، متعالی و عمیقاً انسانی میگردد. این قانون زندگی و جامعه است ، آنانیکه با چرخ زمان و سیر جامعه حرکت مینمایند موفقیت از آنهاست و هر کس در مقابل روند قانونمند پیشرفت جامعه لجاجت و مقاومت نماید عقب تر رفته و از بین میرود.

بیان این اصطلاحات زیب شان را ندارد، گوش مردم را گر ساخته و بصورت اعم برنامه آنها با هم شبیه و یکسان بوده و به هیچ وجه پروبلم های اساسی کشور ما و راه های بیرون رفت از آن را مطرح نساخته اند. بدین اساس مردم بیچاره را یک دچار شک و سردرگمی شده اند که به کدام یک از آنها رای بدهند. بعضی از کاندیدان که در گذشته رسوای شان امتحان خویش را به خلق کشور داده اند بازم بی شرمانه و لجاجت می خواهند در تصاهی و بریادی مردم ما تاریخ جدیدی را بکشایند، بدبختانه در فلسفه سیاسی آنها این یک شعار نهفته است که کی باید حکومت کند نه که چگونه باید حکومت کند اگر درینصورت بشکلی از اشکال مردم به رای دهی ناگزیر شوند این نکته مفهوم خواهد بود که رای برای اشخاص و افراد است، نه بر مرانامه کاندیدان.

چنانچه برای بعضی از کاندیدان تخریب چند گوچه در کابل، میخ کوبیدن بر فرق مردم، زبان بریدن ها و ... صدها و هزاران جنایت تکانهنده بالاتر از آن، اصلاً مطرح نبوده و با وقاحت تمام از اعمال ضد انسانی شان که زیر نام جهاد(۱) انجام داده اند، دفاع می نمایند و شرم و نفرت ابدی را برای شان کمایی می

کنایند انتخابات با جالش ها و تنش های جدید برای کسب موفقیت همراه است، ایجاد درز عمیق در ائتلاف حاکم، عمق مجموع پروبلم های موجود نه تنها در جامعه بلکه در درون دستگاه حاکمه را روشن ساخت، که برخورد های نظامی بین نیروهای اسماعیل خان و امان الله بر طبق سناریوهای قبلی هرات و قاریاب ماهیت دموکراتیک(۲) انتخابات را بر ملا ساخت، که برای بدست آوردن آرای مردم از کدام شیوه ها و طرق تا سرحد قربانی مردم استفاده صورت می گیرد.

قابل یادآوری است که از جمله ۱۸ تن کاندید شامل فهرست چهارتن کاندید عمده که از جمله مطرح ترین آنهاست یعنی حامد کرزی، بونس قانونی، جنرال دوستم و محمد محقق عرض وجود کرده اند. اگر سپردن آراء به اساس صف بندی های قومی و ملیت ها سیر نماید، با تاسف باید اذعان داشت که این کار برای مصالح و وحدت ملی کشور ما بی نهایت خطرناک تمام خواهد شد و این کارت بازی به نفع هیچیک از حریفان داوطلب ریاست جمهوری نخواهد بود.

زمانی می توان به این امر خطرناک پشت پا زد که بلوک ها و فرقه های کاندیدان یکی به نفع دیگری به اساس احترام به منافع ملی و تمامیت ارضی وطن ما از حق انتخابی خویش منصرف شوند. در صورت عکس قضیه یعنی اگر کاندیدان به این مامول تن در ندهند بدون شک زمینه و میدان برای انهایی که منتظر فرصت نشستند تا از این فضای سیاه و تاریک سوء استفاده بکنند مساعد خواهد شد، قوماندانان محلی بازم به جان هم خواهند افتید و تروریستان حرفوی که آنها هم از همان قماش مجاهدین و طالبان هستند بلا ها و مصیبت های جدیدی را زشت تر از گذشته بالای هموطنان شریف، بی دفاع، ستمدیده ولی پرغرور ما تحمیل خواهند کرد. همه میدانند که امریکا و شخص جورج بوش بعد از تدویر کنفرانس بن رهبری آقای کرزی را مشروعیت بخشیده است، دیگر چه جای پای و

صورت پذیرد، که در آن ۱۸ تن به خاطر کسب عالیترین مقام دولتی به رقابت می پردازند. این در حالیست که از یکسو یکی از موادات موافقتنامه های بن (انتخابات ریاست جمهوری) عملی، و ماده میر و عمده دیگر آن (خلع سلاح عمومی) تطبیق نگردیده و تاهنوز شصت فیصد سلاح بدست حامیان جنگ و جنگ افروزان در سراسر کشور موجود بوده که باعث تشویش و نگرانی عمیق مردم بی دفاع ما باشد.

کارزار انتخاباتی که در آن شخصیت های مطرح و افراد غیر مطرح خویشتن را در این روند شامل فهرست کاندیداتوری نموده اند، با مذاکرات جدی پشت پرده بخاطر شکل گرفتن ائتلاف ها و سازش ها و انصراف بعضی از آنها از حق انتخاب شدن به نفع دیگری با تندی و کندی ادامه دارد. میرهن است که این ائتلاف ها بعضاً می تواند مفید و یا مضر واقع گردد، زیرا تجربه به اثبات رسانیده است که ائتلاف از ضعف جناح ها ناشی می شود، ولی ائتلاف در نفس خویش به تناسب اشتقاق و صف بندی های گوناگون مثبت تلقی می گردد. فهرست قظوری که از ۲۳ نفر به ۱۸ تن کاندید نزول نموده است، به معنی آنست که کاندیدان کمتر درک آنرا دارند تا بتوانند یکدیگر خویش را تحمل نمایند و به اساس منافع علییای وطن از حق خویش به نفع شخص مستحق بگذرند. تعدد نامزدها در چنین شرایط خطیر کشور نمایانگر عدم درک آنها از واقعیت های عینی کشور بوده و آنها تا الحال توانسته اند و یا نخواسته اند با چشم بینا به این حقایق بنگرند، آنها تصور می نمایند که افغانستان به سوی فرهنگ سیاسی شدن پیش می رود در حالی که فرهنگ گذشت، اعتماد، تحمل یکدیگر در چنین شرایط خطیر مهتر از آنست. سیاسی شدن یک جامعه زمانی می تواند از شعار به عمل بگذرد که فرهنگ تفنگ ذهن و روان مردم را تهدید ننماید، و جای آنرا ابراز نظریات آزاد بدون ترس و هراس، توسط به اراده فردی مطابق به معیارهای قانونی ایجاد هر نوع شرایط برای عملی شدن چنین آرزوها بگیرد. اگر روشنتر گفته شود فرهنگ کثرت گرایی وقتی می تواند عملی باشد که زبان زورگویی و فشار قطع گردد، نه انطوری که قوماندانان محلی با زور و اجبار کارت های رای دهی را از رای دهندگان جمع آوری و آنرا به دسترس کاندید مورد نظرشان قرار دهند، صرف نظر از اینکه مردم در روستا ها از مفهوم انتخابات بی خبر بوده و کارت های انتخاباتی زیر نام کمک کارت اخذ کارگذاران کمپاین انتخاباتی سابقه توزیع آنرا در کمپ های مهاجران افغان در زمان جهاد(۱) در پاکستان دارند، داده شده است، صرف برای راپوردهی برای جامعه بین المللی مبنی بر اینکه گویا مردم در انتخابات سهم فعال ابراز می دارند صورت گرفته است، که این رسوایی ننگین از طریق وسایل جمعی خارجی انعکاس وسیع یافته است.

انتخابات اکنون نزدیک شده میرود، در حالی که هیچ یک از کاندیدان نتوانسته اند برنامه مشخصی که بتواند جوایگوی بدبختی های که بر مردم مظلوم ما مستولی است آرایه کرده و آنرا به پیشگاه مردم تقدیم نمایند، به جز همان کلی گویی ها. همان طوری که در گذشته گوش فلک را از اسلام و جهاد کر کرده بودند، اکنون از اصطلاحات دموکراسی و ... که به هیچ وجه

بقیه از ص ۱ گرامیدانت از ...

از این طریق، تعداد زیادی از مشروطه خواهان با جسارت و شجاعت کامل خواسته ها و نظریات شان را با مردم در میان میگذاشتند و در این راه، جانهای عزیز خود را قربان میکردند. خاطره شهامت و شجاعت این راد مردان بزرگ چون "واصف ها" هیچگاه فراموش خاطر وطن دوستان افغان نمی گردد.

به تعقیب شکست مشروطه خواهان اول، مشروطه خواهان دوم که خود را " جوانان افغان " می نامیدند، در ترویج افکار آزادی خواهانه و استقلال طلبانه، یاری می رسانیدند. مشروطه خواهان دوم امیر حبیب الله را اولین حلقه استبداد داخلی و نماینده استعمار خارجی دانسته و نه سال پس از سرکوب وحشیانه مشروطیت اول در سال ۱۹۱۸ در شب جشن تولد امیر، هنگامی که موتر حامل وی از شور بازار کابل عبور میکرد مورد سو قصد قرار دادند که جان به سلامت برد.

امیر حبیب الله به استبداد جابرانه خود همچنان ادامه میداد و بیشترین اوقات خود را به خوشگذرانی و عیاشی سپری می نمود. مصارف بزرگ دربار امیر که به شیوه های آمیخته در دربارهای اروپایی و سلطان های شرقی آراسته می گردید، بسیار بالاتر از توان مردم بود. مردم مکلف بودند تا این همه مصارف غیر ضروری را بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم بپردازند، و این امر به نفرت و انزجار بیشتر آنها دامن میزد.

ادامه استبداد و خود کامگی امیر، و وابستگی وی به خارج، دست به دست هم داد تا بالاخر وی به تاریخ ۲۸ فروری سال ۱۹۱۹ توسط یکی از اعضای " حزب سوری دربار " و یا به گفته یی " حزب جنگ " در کله گوش لغمان کشته شود و پسرش امان الله که در کابل نیابت میکرد و از محبوبیت کافی برخوردار بود به پادشاهی رسید.

شاه امان الله به تاریخ سیزدهم اپریل سال ۱۹۱۹ در یک سخنرانی پرحرانی در محضر عام، یکبار دیگر استقلال کشور را اعلام کرد و مردم را از برنامه اصلاحات خوش بینی بر آزادی و مساوات، رفع ظلم و استبداد و همچنان مبارزه علیه فساد و رشوت مزده داد که این همه از آرمان های قلبی مردم افغانستان بازتاب می یافت و دقیقاً در یک مرحله بسیار حساس تاریخ کشور از جانب وی به صدا درآمد.

پروفیسر لودویک آدمک در این باره می نویسد: " وقتی امان الله به مسند سلطنت نشست، فضای سیاسی در کابل تغییر دیده بود. اندیشه های دموکراسی، ملیتخواهی، ضمانت مشترک اسلامی، خودارادیت و سوسیالیسم در دزهای کوهستانی افغانستان راه یافته بود. سراج الاخبار با لحن ملیت خواهی اندیشه های تازه و جدیدی را در افغانستان گسترش داده و از تجرید روشنفکری، افغانستان را وارهاوند "

شاه امان الله بر علاوه ارسال نامه به وایسرای هند مبنی بر معرفی افغانستان به حیث یک کشور آزاد و مستقل و آماده گی برای انعقاد عهدنامه جدید، پیام هایی به روسای کشور های روسیه، جاپان، ایالات متحده امریکا، فرانسه و ترکیه نیز فرستاد که در آنها با اعلام استقلال کامل افغانستان، تأمین روابط دوستانه و متقابل دولتی با کشور های متذکره مطالبه شده بود. نماینده شاه امان الله، محمد ولی خان در رأس هیئتی به روسیه شوروی و سایر کشورهای اروپایی مسافرت کرد که در قدم نخست موجب شناسایی دولتین افغانستان و شوروی، گردید.

دولت استعماری برتانیه در چنان اوضاع و احوال به چالش بزرگی مواجه گردید. این دولت از احتمال قیام ها و شورشها در هند و اقوام سرحدی، تحریک احساسات مسلمانان جهان علیه آن به خاطر فعالیتهای خصمانه آن کشور علیه دولت عثمانی که هنوز هم خلافت اسلامی را در دست داشت و از همه مهمتر از تجربه تلخ جنگهای اول و دوم خود با افغانها هراس داشت. این دولت حاضر بود به نحوی از مصالحه دست یابد که غرور استعماری آن و آنهم پس از پیروزی در جنگ اول جهانی، زیاد صدمه نبیند. مذاکرات صلح در سه مرحله آغاز گردید که مرحله اول آن در راولپندی به امضای معاهده صلح مورخ ۱۸ اگست سال ۱۹۱۹ انجامید. مرحله سوم مذاکرات در کابل انعقاد یافت و در ۲۲ نوامبر سال ۱۹۲۱ به امضای عهدنامه یی منجر گردید که در واقع معاهده تصدیق استقلال افغانستان و برقراری مناسبات از جمله روابط تجارتي میان دو کشور میباشد.

اسناد مراحل سه گانه مذاکرات صلح میان افغانستان و برتانیه نشان دهنده آن است که این مذاکرات و معاهدات ناشی از آن، از جانب برتانیه تاوم با غرور استعماری و فریب و تهدید همراه بوده و تا آخرین لحظات، محیلانه تلاش شده که به نحوی از انجا حقوق مشروع مردم افغانستان بچیث یک کشور مستقل و آزاد نادیده گرفته شود. این مرحله از تاریخ افغانستان، مانند سایر مراحل بعدی، ایجاب کنکاش و بازبینی عمیق و میتودیک تاریخی را می نماید که باید از جانب مورخان آگاه از رموز، بیطرفانه مورد ارزیابی قرار گیرد.

اوانی که بخش بزرگی از جهان زیر ستم و غارت استعماری استعمارگران اروپایی قرار داشت، مردم با شهامت و دلیر افغانستان، با روح سرشار از آزادی خواهی، تجاوزگران برتانیوی را دو بار (مشهور به جنگهای اول و دوم افغان و انگلیس) سر افکنده و سر کوفته از سرزمین خود راندند و اجازه ندادند تا یوغ استعمار بر گردن بر افراشته شان نهاده شود و به حیث یک کشور استعمره ثبت تاریخ گردد.

افغانستان از جمله محدود کشورهای است که دوران استعمار را سپری نموده و از زخمها و آلم این دوران تا حدود زیادی مصون مانده است. باید یاد آور شد که موجودیت انگلیسها در افغانستان همواره مؤقتی و با مشکلات جدی همراه بوده است. این دولت استعماری در دو بار هوس اشغال افغانستان بیشترین بخشی از افسران و سربازان خود را از دست داده و میلیونها پوند خساره منید گردیده، و بدون کمترین دست آورد، سر افکنده این خاک را ترک گفته است. تجربه ناگوار اقامت مؤقتی و رویارویی با آزادی خواهان افغان، برتانیه را به این نتیجه رسانید که نمی تواند حاکمیت استعماری خود را در افغانستان برقرار سازد، لذا با پرداخت مقدار معین پول در سال به امرای حریص و عیاش افغان و عقد معاهدات شخصی، استقلال افغانستان را محدود ساخت.

بر اساس این معاهدات که میان هند برتانیوی و امرای افغانستان عقد گردید، روابط خارجی افغانستان محدود شد. این معاهدات بنابر اظهارات رسمی مقامات برتانیه کاملاً ماهیت شخصی داشت و نی دولتی. معاهدات مذکور صرف تا حیات امرای اعتبار برخوردار بودند. زمانی که امیر حبیب الله کشته شد، معاهدات موصوف با هند برتانیوی که ماهیت دولتی نداشت، خود به خود از اعتبار ساقط گردید؛ بنابراین زمامداران جدید افغانستان، مطالبات و تقاضاهای متفاوتی را مطرح ساختند و آنها در برابر هند برتانیوی کدام تعهد و مکلفیت

قبلی نداشتند تا آن را با تصدیق و یا تائید مجدد برتانیه از اعتبار برخوردار گردانند. لودویک آدمک در این باره می نویسد: " حکومت هند از این که استقلال افغانستان را به حیث یک حقیقت مسلم بپذیرد و یا رد کند، متحیر بود. چون حکومت، برتانیه برای مدتهای مدیدی اصرار میوزید که معاهدات افغان و انگلیس عبارت از تعهداتی می باشد که با شخص امیر عقد شده، پس اندرین فرصت دشوار بود از آن تقاضای امان الله که معاهده جدیدی با افغانستان عقد گردد، ممانعت و جلوگیری نماید. "

شاه امان الله با اعلام پادشاهی، مساله استرداد استقلال کامل افغانستان را بنابر اراده مردم افغانستان مطرح ساخت و عملاً به نمایندگی از یک کشور مستقل و آزاد و یکجا با دولت مردان مدبر و آگاهی افغان در این عرصه اقدامات مبتکرانه و جسورانه نمود و آنها را شجاعانه در عمل پیاده نمود. در حقیقت باید اذعان نمود که استقلال کامل افغانستان از همان تاریخ ۲۳ فروری سال ۱۹۱۹ - یعنی اعلام پادشاهی شاه امان الله آغاز میگردد.

این یک حقیقت روشن است که شاه امان الله آزادی پیشرفت و سر بلندی افغانستان را در دل می پروراند و میخواست وطنش مانند سایر کشورهای پیشرفته جهان از ترقی و تعالی برخوردار گردد و مردم به رفاه اجتماعی دست یابند. وی طرفدار معارف و مخالف جدی جهل و عقبگرایی بود. مردم افغانستان از تمام برنامه های آنکشافی او صمیمانه استقبال کردند، چنانچه در پروگرام آنکشاف معارف بنام اعمار مکاتب در هر روستی، چند پول اضافی می پرداختند تا مکاتب بیشتر در کشور اعمار گردد.

شاه امان الله ضد هر نوع ستم و تبعیض بود و تمام مردم افغانستان را با داشتن اقوام مختلف و مذاهب متفاوت دوست داشت و همه را افغان میدانست. وی در مراسم مذهبی هر یک اشتراک میکرد و آنان را در راه تحکیم وحدت ملی و اعمار وطن تشویق می نمود. او میدانست که بدون آزادی فردی، آزادی مطبوعات و دموکراسی، آزادی کامل مفهومی ندارد.

در دوران سلطنت شاه امان الله فضای سیاسی افغانستان بطور بنیادی و کیفی تغییر نمود و برای بار اول در تاریخ کشور آزادی سیاسی و مصونیت شخصی ولو به پیمان محدود در روابط بین افراد و دولت پدیدار گردید. اولین قانون اساسی کشور بنام " نظامنامه اساسی دولت افغانستان " در ۱۹ اپریل سال ۱۹۲۳ در لویه جرگه به تصویب رسید. شاه با عشق و علاقه و پشتکار می کوشید تا بر خرابه های نظام کهنه قبایلی و خانخانی شالوده دولت و اداره عصری را پیریزی نماید. وی به کمک مشروطه خواهان دوم و پشتیبانی عامه مردم، افغانستان عقیمانده را در یک مدت کوتاه به یکی از کشورهای مطرح در جهان و منطقه مدل ساخت.

با دروغ و درد فراوان که دشمنان استقلال، آزادی، ترقی و تعالی وطن، بخاطر منافع آزمندانه استعماری و خیران غرور صدمه دیده خویش از طریق گماشتگان و عناصر فروخته شده داخلی، در سقوط دولت امانی و از بین بردن تمام دست آورد های آن بطور بسیار محیلانه و سیستماتیک سعی و تلاش نمودند تا مشعلی را که بر بنیاد آرمانهای والا و انسانی مردم افغانستان در سطح ملی و دولتی بر افروخته شده بود، خاموش سازند.

بقیه از ص ۱ چشم انداز ...

از بالا و چه در رابطه با کمبود شرایط لازم جهت تیارز رای آزاد و نمو کر ایک بوسيله اسیران جا معه افغا نستان در تحت شماع تحنید سلاح و زور و تطمیع پول و تروت در سطوح پایین و معامله کر ای های درد ناک ممکن و مقدر خواهد بود ؟ این سوال و سوالی مربوط به نتایج حاصله از آن که از قبل مبین باخت بزرگ مردمان ستمدیده افغان نستان در این بازی و حقیقتار استبداد و استعمار جهانی است. پرسش های جدی و نگران کننده را در محافل بیرون مرزی و درون مرزی کشور ایجاد نموده است. آگا هان میلیسی از جمله آقای « Keith B Richburg » در روزنامه واشنگتن پست با توجه به شرایط تدویر انتخابات ریاست جمهوری افغان نستان چنین ابراز نظر می نماید :

(در حالی که افغان نستان طی دو دهه بوسيله تنگن گدی و فرن بوسيله ثنا هان کنترول گردید و لکنون کمتر از سه ماه به تدویر انتخابات نمو کر ایک فاصله دارد . آیا کشور برای چنین کاری آماده است ؟ ... برخی از تحلیلگران سیاسی اظهار عقیده می نمایند که بر خلاف انتظار طولانی افغان ها بر ای تاسیس نظام نموکراسی در کشور . جنول زمانی انتخابات ماه اکتبر افغان نستان بطور عوجو لانه بوسيله حکو مات حاکم جی تنظیم گردیده است که ایشان بر منافع خویش تا منافع افغانها را حقیقت قابل گردیده اند . سوال بزرگ اینست که آیا کشور برای سپری نمودن چنین آزمی ش نمو کر ایک آماده است ؟) « ۱ »

این نگرانی ها از آنجا بیشتر قابل توجه است که محافل استبداد جهانی نظوریکه خوا ستند بد ترین و زشت ترین چهره از اسلام و ارزش های عالی ان را بصورت مصنوعی در سیمای نظام دو مان طالبان از افغان نستان در مقیاس جهانی به نمایش گذاشتند . این بار نوبت نمو کراسی افغانی است و کن را نیز می خوا هتد به چنین روزگاری غم انگیز دچار ساخته و ملت مان را به حیث انسان های فاقد لیاقت و کفایت در جهان معرفی و از مزایای واقعی نظام نموکراسی برای سلاهای طولانی مردمان رنجیده و مصیبت دیده افغان نستان را محروم سازند .

با توجه به سر گذشت تاریخ درد ناک افغان نستان و میراث های متضخ بار دهه ای اخیر در کشور و مسأ ختار های منتفی جا معه افغانی و موجودیت اقوام و گرو های متعدد اجتماعی توام با کمسگی های بیوند های قلمی و عدم موجودیت نظام مرکزی در افغان نستان و بویژه با در نظر داشت سطح ضعیف عواطف و احساسات و نظر گاه های برخی از کار گذاران واقعی میدان رقابت های انتخاباتی و سطح نهایت ضعیف کلتور و فرهنگ نمو کراسی در جا معه افغانی و کمبود روحیه گشتک کامر و میز و مصالحه بندیری نیرو های مطرح و اقتدار یک سیستم جامع و فرا گیر سیاسی نمیتوان انتظار داشت تا انتخاباتی مصنوعی موجود در فضای پر تنش سیاسی حاضر به زخم های خونین مردم ما مرحم گذاشته و به نیاز های بر خاسته از اصلاح جا معه ما پاسخ گوید ؟ تدویر انتخابات ریاست جمهوری افغان نستان در اوج شرایط تنش زای کشور و تشنید بحران میا سی و اجتماعی کشور و تداوم فعالیت های چشمگیر تروریستی و تجاوزات نیرو های پاکستانی در افغان نستان بدون در نظر داشت موجودیت شرایط مقضی بر دوش جامعه مصیبت بار ما تحمیل گردیده است . با توجه به نیت تاریخی دولتمردان پاکستان در قبل سر نوشت مردم افغان نستان علی الر غم تعهدات ریاست کاراته حکو مات نظامی پاکستان و خرسپاری های دولت انتقالی افغان نستان . تجا حیات بیم گروه های شیراز قلمرو پاکستان جریان داشته و تا نیل به آخرین اهداف بلند پروازانه ان کشور ادامه خواهد داشت

با توجه به دستگیری و اعتراضات یکن از ترو ریست های پاکستان بنام محمد سهیل مسکونه شهر بندری کر اچی هنگام فعالیت های تخریبی در افغان نستان روز نامه اینتر نیشنل هرالد تریبون نویسد : (ما مورین افغان نستان و ایالات متحده امریکا شاکلی از آن بودند که حتی در حالیکه پاکستان در جنگ علیه میلش های اسلامی و افغان عده مسا عدت می نماید . نیز خلاصه افغانکام های تریبی برای جنگجویان بزرگ تا سیس شده که برای حملات علیه افغان ها و امریکایی ها در داخل افغان نستان اعزام می گردند .) « ۲ »

بعلاوه نا امنی های روز افزون کشور و تعهد اخیر پنج گروه لسانی بلرتروریستی در جهت بر هم زدن جریان انتخابات در کشور . مسائل بیشمار دیگری از جمله افزایش میزان بحران اعتماد سیاسی و ملی در میان رقبا سیاسی و عدم شفافیت مجموع رونوشتگر کات سیاسی تحولات مهم کشور و ترویج انتخاباتی با رمانی جا هه انتخابات را در کشور مکنر ساخته است . ماله ای دیگری که تدویر انتخاباتی از اد و منصفانه را مورد سوال قرار میدهد عبارت از عدم میکانیزم موثر مراقبت بر شیوه انتخابات و عدم حضور گاهی ناظرین بین المللی و موسسات و نهادهای معتبر داخلی بر جریان رای دمی و شمارش رای و شیوه های ناقص ثبت رای دهندگان و ورود کارت

های رای دمی به بازار های سیاه میباند . طوریکه نویسنده مقاله لاس آنجلس تایمز ضمن بر رمی جریان راستپوشی . از قول آقای کرزی حین ملاقات اخیر اش با وزیر دفاع ایالات متحده امریکاسی نویسد : (تعدادی افرادی که بیشتر از یکبار را جستر گردیده اند می توانند هر جا از یک هزار تا یکصد هزار باشند و این نمیتواند ما به نگرانی باشد . این یک تمرین نمو کراسی بوده بخاترا ایشان نو بابر خود را تمرین نماید) « ۳ »

در همین حال روزنامه « Tormoto Star » منتشره کانا دای در خصوص افزایش تعداد راستپوشندگان از قول سخنگوی ملل متحد در کابل می نویسد : (« ... شاید در مورد چنین بارنگار ثبت و اجیین رای دمی رخ داده باشد . روزنامه منگور به ادامه می نویسد : برخی افغان ها طوری شنیدند که در بدل استعمال هر کارت ایشان مبلغ ۱۰۰۰ دلار امریکایی دریافت خواهند کرد . فقط بر اساس همین آرزو علاقمندان چنین باف در میان متقاضیان دریافت کارت های دمی صرف نگشیدند . یک تن از زنان که خود مالک شش قطعه کارت رای دمی بود ضمن گفتگو با خیر نگار روزنامه منگور اظهار کرد که وی خانمی را می شناسد که چهل قطعه کارت رای دمی را بدست آورده است) « ۴ »

اظهار نظر های گوناگون بر داشت ها و نظریات متعدد پیرامون تدویر انتخاباتی افغان نستان از زوایای مختلف قابل تامل است . بر رمی اجتماعی مجموعه ای گرایشها و صف بندی های اخیر رو شنگر تفکر حاکم و مسلط اجتماعی قدرت مداران موجود جا معه رنجیده افغانی بوده و در واقع تکرار همه حرف ها شعار ها و تاکتیک های است که طی نوبت سال اخیر در کشور به کرات به بوته آزمی ش گذاشته شده و ثمره اش همین وضعیت فعلی سیاسی کشور است . امید وار بودن به این امر که اکثر کاندیدان رقیب اول ریاست جمهوری افغان نستان با درس گیری از وضعیت بحرانی کشور سر عمل بیایند و بخاطر نظام و مردم لجا زه دهند تا انتخاباتی آزاد نمو کر ایک در کشور بر گزار شود و زمینه خیزش چهره ملی و مردم پسند را بر آریکه قدرت مساعد نماید امری محال بنظر می رسد .

کثرت چشمگیر کاندید ها هر چند از یکسو بازتاب نا متجانس و اشقه روند سیاسی و اجتماعی موجود و بعضا تعقیب مقاصد خاص بوده اما از سوی دیگر یک بلبده کلا ملامت تلقی گردیده و موبین تحرک اراده انسان های جا معه ما در قابل مصولت ملی شان بوده اما مهم آنست تا درد های سوزناک اجتماعی بر انگیزنده احساس ایقایی چنین رسالت خطیر ملی شده باشد و در مسیر منافع همگانی انکشاف نماید .

با تکیه بر رخ داد داخلی و خارجی علی الرغم ظهور انگشاداتی و غیر متوفیه در کشور این ترک در ذهن انسان رای می گردند تا از قبل باید نتیجه انتخابات تصمیم شده باشد . اما در صورت تدویر انتخابات « آزاد و منصفانه » با در نظر داشت صف بندی های اخیر چنین میتوان نتیجه گیری نمود که نحوه جاش های موجود چگونگی شکل گرفته و به چه شیوه منتهی میشود . از انضمام و سلختمان های سیاسی گروه ها و افراد مطرح و سطح گرایشهای سیاسی و اجتماعی میتوان چنین استنتاج نمود که در دور اول انتخابات هیچ یکی از کاندیدان موفق به تکمیل بیش از پنجاه فیصد رای نخوا هتد که در این صورت موقعیت ائتلاف ها و سازش های سیاسی میان گروهی سر نوشت « فرمان » میدان را رقم خواهد زد . با توجه به تاریخ و قابلیت شکنندگی ائتلاف های جا معه افغانی و نومانات جریان تک سیاسی مشکل است تا از قبل بر سلختر و جوگ تکی ائتلاف داوری نمود . در هر صورت اینکه کی در این مسابقه گول اول را به ثمر می رساند مطرح نیست و نمیتواند تا با در نظر داشت اشکالات حل نشده و تراکم بلبده های متضاد و متضاد موجود سر نوشت اصلی بازی و بازی گر را تعیین نماید بلکه نتایج آن سر آغاز فاز جدید در ها مصالبت و الام مردمان افغان نستان بوده و بازنده اصلی آن همین مردم ستمدیده افغان نستان فقط برای ارضای منافع استبداد و استعمار جهانی خواهد بود ؟

برای نرسین رئیس مطالعات همکارهایی بین المللی پوهنتون نیویارک و تحلیلگر اوضاع سیاسی افغان نستان ضمن انتقاد از چگونگی تدویر انتخاباتی ریاست جمهوری افغان نستان در روزنامه اینتر نیشنل هرالد تریبون نویسد : (افغان نستان بخاطری به این بحران خطر ناک مواجه گردیده است که اداره بوش بر تدویر انتخاباتی افغانی تکی پید از انتخابات ریاست جمهوری امریکا تا کید دارد . در حالیکه برای مدت دو سال ان کشور از توسل به اقدام جهت غیر نظامی سازی نیرو و ملی میلش بر بوط به مستحقین سیاسی خود اجتناب نموده ... این مردم افغان نستان است که قیمت واقعی را خواهد پرداخت) « ۵ »

یک دیگر از مسائل ویژه ای که در بابت نظام اجتماعی افغان نستان و تشکیل دولت متمرکز ملی نقش تاریخی را ایفا نموده و می نماید عبارت از اکثریت و خصوصیات خاص ایتنکی و بیچینی های سا ختار های ظریفه اجتماعی با ترکیب گروه ها و اقوام

متعدد کشور میباند . با توجه به بیوند های تاریخی مردمان جا معه افغان نستان در خصوص تدویر انتخابات ریاست جمهوری این کشور . به سلسله نظریات و تقصیر ای گو ناگونر انگیزه ها و بیامدهای ان ایتنکی و فو می و نقش شان در شکل گیری نظام اجتماعی در روز نامه اسیدا تایمز چنین اظهار مینماید : (ناظرین سیاسی همه موافق اند که مرحله گذار بسوی انتخابات در افغان نستان در معرض خطر جدی قرار دارد . افغان نستان در طول تاریخ خشونت بار اش در سین زور از ملی های امپراتوری های سیزده جو و قدرت های بزرگ . برای حفظ تمامیت ارضی و تحکیم سیستم با صلاحیت بوسی با حفظ اختلا فات و بی ثباتی قومی ویا در نظر داشت بکنر گیری فشار های خارجی بر ان یک فورمول اساسی را برای نجات خویش استعمال نموده که گناه گاهای موثر واقع گردیده است .

این فورمول عبارت از استخراج یک حکومت ضعیف مرکزی به رهبران و مردمان محلی و منطوقی اجازه حصول نیروی جامع را اعطا نموده که این سیستم خود هر چند از یکسو جهت بروز جنگ های داخلی نهایت آسیب پذیر بوده و از سوی دیگر برای حفظ حیات و جلوگیری از درهم شکسته شدن مجدد نظام در برابر تحنیدات بیرونی بسیار مهم بوده است .

مشکلات در فرایه انتخاباتی اینده جا معه افغان نستان از آنجا ریشه می گیرد که احتمال معاملات و مصالحه برای احیای مجدد نمونه های سیاسی کشور در حدی صورت نمی گیرد تا بتواند فوای از منبع جنگ داخلی جلوگیری نماید که بصورت بهتر ان تبدیل حکو مت غیر مرکزی که منحصر به کنترول یا بخت است به حکو مت ملی بسته گی کامل به ان دارد .

جامعه افغان نستان و تاریخ تهاجمات بر این کشور که ترکیب اختلاف قومی را حفظ نموده است با عت ان شده است تا مردمان این کشور از دستیابی به تثبیت حاکمیت ملی از طریق تاسیس حکومت مرکزی محروم گردند . در عوض احساس مبنی بر ارزش های همگانی . جای خویش را در سیستم کامیلیسمی که ریشه های خود را در شیوه محل پرستی نوبده بود باز یافت و احد اصلی سازمان اجتماعی افغان نستان عبارت از قوم است . شبکه ارتباطات که برای فامیل ها توسعه و متناسبات ایشان با قبیله طایفه . شغل و پیشه . گروه های قومی و محلی و بالاخره برای تداوم حیات خود کشور ضرور بوده اما متناسبات برای رژیم فعلی ضروری نمی باشد .

فعالیت های قومی است که با عت تبیه و تدارکات کمک های همه جانبه برای اعضا گردیده و ایشان در برابر حوادت بیرونی حفاظت مینمایند . درجه حمایت و حفاظت حاکمیت مرکزی وابسته به سطح همبستگی نیروی های محلی بوده که در صورت وسعت مرز های قومی ویر هم خوردن توازن میان آنها بیشتر از کم و شکتده می گردد . قوم یک جامعه ایست در ترون جامعه . این با عت شده است که افغان نستان طی قرن ها از طریقه دفاع از منافع و ارزش های عمومی در برابر تهدیدات خارجی نجات یابد . موجودیت نیروی قومی و کنترول امور محلی بوسيله آنها و دفاع شندید آنها از تمامیت ارضی و استقلال ملی کشور در عین زمان نقطه ضعف آنها نیز تلقی می گردد . هر یک از اقوام نسبت به دیگر خویش مظنون می باشد و زمانیکه ایشان به توافق نمی رسند مایل اند تا سلاح بردارند . دولت با پایه های وسیع قومی که در مودل غربی خردان لحاظ سا ختمان بی رقیب است برای تمامی اقوام افغان نستان بسیار مفید نباشته شده و ایشان را برای خود گذری و فدا کاری ملزم می سازد . تنظییم اقتصای اجتماعی است نه سیاسی . فید از جنگ نوم جهانی تلاش های مبنی بر تبدیل جا معه افغانی به حاکمیت مرکزی در نتیجه مفاومت های داخلی و جدا خلات خارجی مصیبت بار بوده است . نیروهای مسلح هندی که در زمان استقرار نیرو های شوروی در افغان نستان به حمایت ایالات متحده امریکا تحت بیروق اسلام می رزمیدند بعد از خروج نیرو های شوروی از کشور در اشکال گروه های سنی قومی در آمده که زمام امور ایشان قویا بدست قومندانان محلات مربوط به اقوام معین میبایست .

دولت پاکستان با نگرانی از اوضاع افغان نستان به حمایت جنبشی از میان دانش آموزان مهاجر مذهبی که منتخبه به جنبش ملیشای طالبان گردید مبادرت نمود . طالبان با اینکه عده سیراند که به جنگ های قومی با پان داده و افغان نستان را بدور یک دولت اسلامی متحد سازد . اما پهلوری طالبان در سال ۱۹۹۶ که جلوه گر فاتیزم مذهبی بود امنیت بالنسبه را به قیمت تبدیل کشور به پایه گانه ترو و رژیم جهانی مستقر ساخت از شکستن سیستم قومی در کشور اجتناب نمود . سیستم بعدی که با نمونه های مشابه جاگزین رژیم طالبان در کشور گردید فقط به علت موجر نیت نیرو های جا معه جهانی از فرو رفتن در کام جنگ داخلی تا کنون نجات یافته است .

دمشعل دینکلی دپيرونسي مسؤول چلوونکي محترم روزبه صاحب اوبانگلو درنوکارکوونکوته يې له درناوي وروسته ا

دمشعل دخپروني، خپاره شوي مطالب مي داآترتتي سايل پرمت وmondل .

لکه څنگه چي دخپروني په تپدي باندې ليکل سوي چي نوموړي پوځيملواک ناپييلي سياسي، ټولنيزوا فرهنگي خپرونه ده.

نوڅنگه چي دې ته هغولې يم ترڅويې په فرهنگي او ټولنيزو بايوکي ځان وموم. دخپروني پاني خوربايوې چي دمضمون اومتن له اړخه دقدروردي. خو هغه څه چي خپرونه يې نيمگري گري ده دپښتواودري ژبو انډول دي چي په ځانگري توگه دپښتوژبي اړخ يې دپاملرنې وړدي. زه پدي باوريم چي تاسوبه يوڅه دپښتوليکنواومطالبونده موندلوله ستونځوسره مخامخ باست خوديرولوستوونکوته قناعت وخبښوونکي دليل نشي کيداي، چي خدای مکره خپرونه يو مخ، يواړخيزه اوبه پښوگوده شي اوديو محدوددي ډلې ټپلي په واگ کي ولوپړي نوڅنگه زما وړاندیزهمدادې چي بهر ميشتوفرهگيانواودقلم څښتنانوته مخه گري

زړه
ميا
نام
ځای
رښه



چه ستاسو غونډې پياوړي دقلم خاوندان دمشعل سره قلمي مرسته وکړي. مشعل نه يوازي دخپلو قلمي همکارانو مننه اودرناوي گوي بلکه د خپلو ليکوالو او شاعرانو ليکنې به په پوره امانت داري سره خپاري کړي . يو ځل بيا ستاسو له وړانديز مننه کوو، هيله مند يو چي ستاسو خپور شوي ليک دمشعل دخپروني او درنو لوستونکو ته يوه شه بيلگه اومحرک وي . مونږ بيا بيا په افغان درنو ليکوالو او شاعرانو غږ کوو چه دمشعل په نوره ځلانده ساتلو کي زمونږ سره مرسته وکړي تر څو وسواي کولاي د گرانو لوستونکو نيوکو او وړانديزونو ته مو ځواب ورکړي وي .

گران او ملي وروړ سيلني سلام!

ستاسو ليک مو گټ، مټ خپور کړ. دمشعل د يو خپلواکي، ناپييلي، ټولنيزي- سياسي او فرهنگي خپروني په توگه هاند. او هڅه کړي تر څو په خپلو خپرونو کي يې په پښتو ژبه ليکنې ورځاي ولري ، او دا موخه يوازي هغه وخت ترسره کيداي شي

نه تاکنون مهر جا وديدي طابان از دل قاي کرزي برکنده شده ونه تا حال نفرت بي پايان ان از دل مردم ورقياي وي دور شده است.

با وصف بيداد گري هاي تاريخ در قبال زندگي غيبار تاريخي مردمان افغان نمان یک فرصت کوتاه مدت و گذرا در تحت حمايت جامعه جهاني جهت راهبدي معقول براي استقرار صلح و تاسيس نظام نمو کراتيک با پايه هاي وسيع براي مردمان افغان نستان بوجود آمده است تا بتوا نند با تکه بر اوده ملي نظام فراگير را در افغان نستان جنگ زده مسفر نمايند در غير ان با در نظر داشت لکنشا قات جو سياسي دخلي منطفوي و جهاني ممکن اين فرصت گرانها را از دست داد وبراى هميش جا معه افغان نستان را در کام یک منا زعه وبحران دامنه دلورخو نين فرو خوا هد برد در خصوص پر ليم هاي موجود رساختار اجتماعي جامعه موجود افغان نستان ومو جوديت نورو هاي نا متجانس سياسي و اجتماعي در افرم قدرت و اقتدار قوماندان هاي مطلي واختلافات موجود در رستاي انتخابات روزنامه واشنگتن پست جنين مي نويسد: (با وجود اينکه رهبران نظامي افغان به فعاليت هاي سياسي رو آورده اند که بسياري از آگاهان سياسي آنرا يک تغير نمو کراتيک تلقی ميدارند. لمبه قول مفسرين سيا سي در ايمان سيا ست اين کشور لير هاي سياهي در حال ظهور است . واشنگتن پست مصلحت هاي ايجاد شده ميان تعداد زياد از کانديدان ريا ست جمهوري ، استفاده از در آمد هاي مالي قا چاق مواد مخدر و بر انگيختن حساسيت هاي قومي را از جمله لير هاي سياه شمرد که در اينده شايد حامد کرزي يا رئيس جمهوري نيگري را مجبور به تشکيل دولتي مبنی بر مصلحت قومی سازد .)

بدون تحليل همه جانبه وقبول پديده هاي عيني جامعه، هر نظامي که از ميان رقابت هاي خصومت بار سياسي و اقطناب شديد اجتماعي به مثابه يک مولود عليل با حفظ همه اي از عناصر کهنه سيستم کلري و اداري ناقص تحت نمايشات مصنوعی نمو کراسي واستفاده از آن بحيث وسيله نه به مفهوم هدف ظهور نمايد قبل از همه خود کامل وتو لاپتير مبدل شده وپرنده جنين بازي اتنو هبار چيزي بيشتر از سر نوشت آقاي شوراد نادره « رهبر انقلاب جمهوري گرجستان نخواهد داشت. بايد راه هاي معقول وشيوه هاي نما سب جهت اختتام بحران کنونی موجود جستجو گرديده وبراى تقويت نوروهاي بنيادگرا و ملي گرا و ابياري ريشه هاي نيم جان آنها نمايد زمينه هاي سو استفاده از لفلز هاي سياسي ملي ومدهبي فراهم ساخته شده ويابد بطور شفاف حساب مردم از دشمنان مردم مردم پاک گردد. بارشوتو تحکيم نمو کراسي واقعي وشريک

بقیه از ص ۱۴ چشم انداز...

در حال حاضر حکومت ضعيف انتقالی در کابل به رهبری آقای کرزی بوسيله نورو هاي خارجي حمايت مي گردد. نوميتو اند تا کنترول موثر خویش را با لای نيگر سا حرات متقاي افغان نستان که در ميان نورو هاي مطلي و قوماندانان با حفظ رويط ابتدایي طایفه ای وگروه هاي قومي مشخص مجزا گرديده وضع نما يد. خشم واعدام هاي طالبان که در نتيجه تدلوم جنگ هاي دخلي بوقوع پيوست. اختلافات قومي در افغان نستان را تشديد نموده و اراده مصالحه وفتني ملي را کاهش داده است.

با در نظر داشت نظر گاه حکومت انتقالی و سيستم ريشه دار قومي و قدرت نظامي قوماندانان نورو مند محلي نميتوان آميد وار بود که افغان نستان به مودل نمو کراسي عري دست يازد. بيشترين چيزي که بوسيله قدرت هاي غربي از ان انتظار برده ميشود عبارت از ايجاد سيستمي است که در نتيجه معامله وسهم ساختن استقلال دخلي گروه هاي مطرح موجود در حوزه قدرت شکل مي گيرد. تشکيل کلام حکومت مرکزی بزرگ غير محتمل به نظر مي رسد. زيرا ايمان نظامي « ناتو » در نظر ندارد تا منابع بيشتر را توسعه دهد چه رسد تا براى استياني ان کوشش نمايد . نورو هاي ناتو پروسه تدوير انتخابات ريا ست جمهوري افغان نستان را در نهم اکتبر مورد حما يت قرار ميدهند تا فقط آقای کرزی که منديون نورو هاي اشغال گر و طرفدار پاليسي خارجي غربي در افغان نستان ميبا شد برنده انتخابات گردد.

هنوز هم با توجه به کوشش هاي سبو تا گرانه معلوم نيست که ايا انتخابات به تاريخ نهم اکتبر بر گزار مي گردد يا خير اما سوال اساسي با قي مي ماند که ايا نورو هاي مختلف در جا معه افغان نستان خوا هند توانست تا به توافق با يکديگر دست يازند تا از بروز مجدد جنگ دخلي جلو گيري نمايند؟ لکنشا قات لغير در روند پروسه انتخابات نستان ميدهد. که ظهور شکاف موجود ميان رهبران سيا سي وابسته به گروه هاي مختلف قومي لحتمال ان را بوجود آورده است که امکان معامله موافقانه سياسي مقدور بنظر نمي رسد. موفقيت فعاليت جا معه افغان نستان وابسته به ان است که نورو هاي غير مرکزي کشور اعتماد جوامع مربوط خود را با يکديگر متجانس ساخته و بطور کافي در جهت منافع ملي به مصالحه ومفا همه پردلخته و انکشافات متقاي را در محلات واگزار نمايند. اما زمانيکه اين اعتماد از بين ميرود کشور در ميان جنگ دخلي فرو ميرود و دايره قدرت نفا عي را در بر لير تجا وزات محدود مي سازد.) « ۶ » يکي از گروه هاي حل نشده و جنجال بر انگيز ميان آقای کرزي ومخالفين ان عبارت از اين است که

فعاليت هاي گسترده اجتماعي است که به عمر نمايندگان کابل ملي نيز پايان داده شده ومردم فرصت ان را خواهند بافت تا نمايندگان واقعي خویش را از درون جامعه بر گزيده واز اسارت فکري وجسمي مجال رهايي در مي يابند. بسيار بلند پروازانه خواهد بود تا ما طرز برخورد وشيوه انتخابات جا معه افغان ني و طر فيت ها ودر چه رعایت مناقع ملي ولر جحيت ان را بر منافع فردی وروحیه ايتار وفداکاری اکثر کاندیدان اصلی صحنه انتخاباتي جامعه خود رايبا کشور هاي متمدن غربي معا يسه نماييم . ولگر قرار باشد تا از سيب همسايه هندی خود رنگ کمالي نماييم ترک مينمايم که چگونه يک زاده ايتاليا يی بيوه فقيد راجيو گاندي بنام « سوتيا گاندي » رهبر حزب گنگره هند در انتخا بات اخير که جنيدا به حيت رهبر پا رلماني ان حزب نيز انتخابات شده بود فقط به خاطر حفظ وحدت وهمبستي مردمان جا معه هزار مليو ني هند در جهت عدم پذيرش کراسي صدارت با يک گذشت براما نيک واشفتوي نمست زد ومدراج عالي گذشت وفدا کاری يک انسان وطنپرست معا صرا در عرصه جهاني به نما يش گذاشت ودر پهلوئ ان بخاطر تحکيم همبستي خلل نا پذير مردمان سر زمين هند بزرگ به يک اقدام تاريخي ديگر نيز دست يازيد و يک اهل اقليت جا معه سيک « من موهين سنگ » را در تاريخ هند به حيت صدر اعظم ان کشور معرفي داشت. جنين نمونه ومثال را در اکثر گوشه وکنار جهان از جمله در وجود مرد سطوره اي تاريخ افر يقا « نلسن ما نديلا » ميتوان در بافت اما بر عکس در جا معه افغان نستان لکنتر آفاني که ادعاي زعامت ملي مينمايند واملده اند تا در انتخابات بعدي در سکوي نظام « ملي » قرار گيرند لکنرا جز اينکه به منافع شخصي خویش انديشیده واز گريبان و دايره کوچک ومحدوگرو هي قومي وقبيله اي سر برتر لورند با تاسف با معا يسه با شخصيت هاي وطندوست وفدا کار جهاني هرگز از چنان پوتانسيل جا مع و بزرگ بر خوردار نبوده تا بتوا نند از مردم ويا جا معه ستمديده ما نمايندگي نموده ويا لا اقل جنين آزما ني را در سر داشته باشند لذا با تاسف عميق بدون يک بازنگري جامع ومعقول انتخابات اينده کشور هيچ پيامي رهايي بخش را براي مردم افغان نستان نخواهد به مسر ايش گرفت

- ۱- شماره مورخ اول اگست روزنامه واشنگتن پست
- ۲- شماره مورخ پنج اگست روزنامه انتر نيشنل هرالد تريبون منتقرو سريکا
- ۳- روزنامه ماه اگست لامن اجلس تلوم
- ۴- شماره مورخ ۱۷ اگست نور نغو استار جاپ کا نا دا
- ۵- شماره مورخ چهارم اگست روزنامه هرالد تريبون
- ۶- شماره مورخ پنج اگست اسيا تلوم
- ۷- شماره مورخ ۲۰ اگست واشنگتن پست

به بهانه صدمین سالگرد تولد پابلو نرودا شاعر حماسه ها و عاشقانه ها

اهدای عبادی

امسال صدمین سالگرد تولد پابلو نرودا بزرگترین شاعر معاصر جهان در سراسر دنیا برگزار میشود. این روزها محافل بزرگ شعرخوانی و مجالس فرهنگی و هنری و کنسرت های موسیقی بدین مناسبت تدویر شده است. در سانتیاگو، مردم چیلی در جشن و پایکوبی های خیابانی یاد نرودا را گرامی داشتند.

این تجلیل فرخنده از انسانی که دیگر در میان ما نیست، کسی که بخشی از انسانیت است و اعتقاد راسخ و باور کامل به آرمان های محرومان و زحمتکشانش داشت، که با دروغ همین افکار و اندیشه های انسانی اش چون پاشنه آشیلی برایش مبدل گردیده بود، با شگوه مندی خاصی صورت می پذیرد. پابلو نرودا در سال ۱۹۰۴ عیسایی در شهر کوچکی پارال چیلی بدینا آمد، پدرش کارمند راه آهن و مادرش آموزگار یکی از مکتب های آن دیار بوده است.

نرودا در شانزده سالگی به نوشتن و پدید آوردن مقاله ها و شعرهایش می پردازد، کمی پساتر با آفریدن ترانه عید، جایزه اول اتحادیه های محصلان چیلی را بدست میآورد و در همین زمان به سیاست می گراید و به پیشواز تظاهرات کارگران چیلی می شتابد تا شور و صمیمیتی را که نسبت به انسان دارد آشکار گرداند، خودش در این باره می گوید: «من اهل چیلی هستم و سالهاست که با ناکامیها و مشکلات حیات ملی سرزمین خود آشنایی دارم و با اندوه و شادی مردم وطنم بوده ام از میان آنها برخاسته ام و جزی از آنانم بیوسسته احساس کرده ام که حرفه و وظیفه من است که آثار و شعرم در خدمت مردم قرار گیرد، تمام زنده گی من سرود خوانان در دفاع آنان گذشته است.»

نرودا سالهای زیاد به مقام های ویژه سیاسی چون سکرتر، قنصل و سفیر کشور چیلی در خارج ایفای وظیفه کرد که برپار تریش در اسپانیا و فرانسه بود. او در اسپانیا فعالانه علیه دیکتاتور اسپانیا مبارزه نمود، در آنجا اشعارش دست بدست میان مبارزان در سنگرها میگشت، کارها و مبارزات او هم برای خودش و هم برای مبارزان و پناه گزینان اسپانیایی ارزش بسزایی داشت، نرودا در سفر متعددش چه در زمانی که بطور رسمی نماینده دولت چیلی در سفارتخانه های کشورهای مختلف و چه در سالهای تبعید از چیلی با جهره های برجسته قرن در ادبیات و سیاست آشنا شد. او در کتاب خود به نام «خاطرات» از آشنایی با نهره، چون لای، فیدل کاسترو و تقریباً با تمامی بزرگان ادبی دهه های ۳۰ تا ۷۰ قرن بیست میلادی سخن می گوید.

نرودا در اسپانیا همراه گارسیا لورکا و رافایل آلبرنی مجله ای به نام «اسپ سبز» را بنیاد گذاشت که در آن اشعار خود و دیگر شاعران مبارز اسپانیایی را نشر میکرد. او با جنبش مقاومت ضد فاشیستی اسپانیا پیوند عمیق داشت، کار و پرداخت هایش وسعت میافت که سرنوشت مقدور و بیرحم به سراغ دوست گرمی اش لورکا شتافت و لورکا آن مرد دلیر و نازنین، مرد شعر و سیاست اسپانیا در یکی از خندق های غرناطه به گلوله فاشیسم بسته شد. نرودا به سبب این حادثه سرودی برای مبارزان مقتول را سرود که این سرود و دفاع وی از رزمندگان اسپانیا باعث گردید که از وظیفه اش در اسپانیا برکنار گردیده و به پاریس رو آورد. او در پاریس نیز آرام نه نشست مجله ای بنام «شاعران جهان از ملت اسپانیا دفاع می کنند» را پایه گذاری کرد و سرودهای را به تجلیل از مبارزان به نشر سپرد که نمونه از آنها چنین می باشد:

و یک روز صبح همه چیز به ناگاه میسوخت
و یک روز صبح شراره از زمین بیرون می آمد
او انسانها را میبلعید
و این آتش بود
باروت بود
خون بود

شغال های که شغال میتوانست آنها را به عقب براند
سنگهای که خار خسلک میتوانست بگزد و تف کند
مارهایی که مارها از آن ها نفرت داشتند

در برابر شما
خون اسپانیا را دیدم که بالای آمد
تا شما را در موج غرور و کاردها
غرق کند

زترالهای خیانت
به خانه مرده ام نگاه کنید
اما از هر خانه مرده
به جای گل، فلزی سوزان بیرون می آید

اما از هر روزن اسپانیا
اسپانیا بیرون می آید
اما از هر کودک مرده، تفنگی با دو چشم بیرون می آید
اما از هر جنایتی گلوله های زاده می شوند
که روزی محل قلب شما را
خواهند یافت

و شما از من خواهید پرسید: چرا شعرتان
با ما از رویا و برگها سخن نمیراند؟
یا از آشفشان های زادگاهتان؟

بیاید و خون را در گوچه ها ببینید.
اشعار تغزلی نرودا مانند اشعار حماسی او از چنان قدرتی برخوردارند که مرزهای جغرافیایی را شکسته و به آسانی در دل مردم جهان می نشیند، اشعار او در باره عشق بسیار زیبا و از نظر غنای تصویری و ایجاز حیرت انگیز اند، اگر مجموعه کارهای نرودا را در نظر

گیریم وی را می شود به جرات شاعر عاشقانه هاناامید. موضع نرودا در سیاست روشن بود، او عضو حزب کمونیست چیلی بود، پنهانی میزیست و گاهی هم با کوله بار شعرهای مخفیانه از مرزهای چیلی میگذاشت. در سال ۱۹۷۰ داکتر سلوادور آلنده دوست وی بیعت رئیس جمهور چیلی انتخاب شد اما رژیم مترقی وی مورد توطئه های فراوان قرار گرفت.

روز یازده سپتامبر ۱۹۷۳ کودتای پنیوچت صورت گرفت و آلنده در مقاومت دلیرانه کشته شد و این آخرین ضربه ای بود که او را از پا در آورد. درست یازده روز بعد از این حادثه الحناک در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۳ نرودا در گذشت. در سال ۱۹۷۱ میلادی جایزه ادبی نوبل بوی اعطا گردید. او در قطار شتابندگان به سوی نور و رهایی قرار داشت. مجموعه های شعر او به نام های «جزیره شگفت»، «خستگیهای حقیر»، «ترانه عید»، «بیست شعر عاشقانه و یک سرود»، «هوا را از من بگیر و خنده ات را نه» و ... نام دارند.

و اینهم دو شعر از او، از عاشقانه های او:

کوزه گر

تن ترا یکسر
رام و پر
برای من ساخته اند
دستم را که بر آن می سرانم
در هر گوشه ای کیبوتری می بینم
به جستجوی من
گوئی عشق من تن تو را از گل ساخته اند
برای دستان کوزه گر من
زآوانت سینه هات
کمتر
گم کرده ای دارند از من

از زمینی تشنه
که دست از آن بریده اند
از یک شکل
و ما با همیم
کاملیم چون یک رودخانه
چون تک دانه ای شن.

کلمه های من

نواز شکرانه برتو میبازید
دیر زمانی صدف آفتابی اندام تو را
دوست داشته ام
تا به آنجا که بیانگارم دارندند دنیایی ام
از گوه ها برای تو گلهای شاد میآورم
سنبل آبی فندق تازی
و سبد های وحشی بوسه
میخواهم با تو آن کنم
که بهار میکند با همه گیلان بنان

«مشعل» از شما و برای شما است.
ما ارزشمندیم چون پلی وصلی برای
انانی که بیخاطر میهن عزیز ما می
اندیشند و می نویسند قرار گیریم
. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما
وعده میدهیم که همه نبشته های
هموطنان خویش را بدون تعصب
چاپ و نشر می نماییم. به
«مشعل» اشتراک نمایید و ما را
یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل
را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش
نویسنده گان آن است. صرف سر
مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل»
می باشد. لطفاً در صورت امکان
مطالب تن را تایپی ارسال دارید.
مشعل در کوتاه ساختن مطالب طول
حست باز دلرد، ولی این کار تسلسل
مقالات را اسبب نمیرساند، و عمدتاً
مطالبی را به نشر می سپارد که در
سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر منول: مصطفی روزبه

Editor-in-chief
Mustafa Rozbe
Tel/Fax +31-79-351-66-59
نشانی ما:
Postbus 7194
2701AD - Zoetermeer
Nederland

آدرس ما بروی صفحه اترنت:
www.mashal.org
پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan
@hotmail.com

وجه اشتراک سالانه:
هالند: ۳۰ اویرو
اروپا: ۴۰ اویرو
سایر قاره ها: ۵۰ اویرو



مجله علمی، اجتماعی و فرهنگی

شماره هفتم
سال دوم
شماره مسلسل ۱۹
میزان ۱۳۸۳
سپتامبر ۲۰۰۴

انتخابات آرزوها - واقعیتها

دستگیر صادقی

بر اساس قانون اساسی مصوب لویه جرگه اخیر و قانون انتخابات، نخستین انتخابات عمومی، سری و مستقیم برای انتخاب رئیس جمهور افغانستان، در نهم ماه اکتوبر مطابق هزدهم ماه میزان سال روان برگزار می گردد. در این انتخابات بر طبق قانون انتخابات، اصول اساسی دموکراسی و شهروندی مانند: اصل احترام به اراده آزاد مردم، اصل تساوی در انتخابات، و اصل رعایت آزادی اراده، در نظر گرفته شده است. به معنای دیگر، در این قانون، حق یک رای داشتن و صرف از جانب خود رای دادن، و در انتخابات با اراده آزاد اشتراک کردن، و منع اعمال هر نوع محدودیت مستقیم و یا غیر مستقیم به رای دهندگان و نامزدان به ارتباط زبان، مذهب، قوم، جنس، قبیله، سکونت و پایگاه اجتماعی، تثبیت و تسجیل شده است. ناگفته نماند که این امر در نفس خود و در طول تاریخ سیاسی افغانستان، به مثابه نخستین انتخابات مقام زعامت و رهبری کشور، از اهمیت خاص و استثنایی برخوردار است.

مردم افغانستان برای نخستین بار این فرصت قانونی را می یابند تا با رفتن بر پای صندوقهای رای و انتخاب شخص مورد نظر، و در نهایت انتخاب زعامت و از این طریق سهمگیری در اداره امور دولت، یک بخشی از حق و مکلفیت قانونی خود را به گونه بی ادما نماید.

بقیه در ص ۱۳

افغانستان در چشم انداز تاریخ

محمد بشیر بقلانی

این سرزمین در قلب آسیا، موقعیت دارد، دارای تمدن بسیار کهن و اهمیت استراتژیک می باشد، گاهی مورد تهاجم و اشغال وزماني معبر گاه و در ایامی محل تلاقی بیگانگان و کشور گشایان قرار گرفته و جغرافیای طبیعی آن آسیب دیده است. باشندگان آن دگرگونی های دریاور و زبان باری رایشت سرگذاشته اند، در سیر حوادث به تمدن های بلخ بامی، تخارستان گوزگانان، هرات باستان، سیستان، کندهارا، غزنه، بامیان، کابل و بگرام زیان رسیده و اکثراً نابود شده است. بعد هادران، نظام هاوزمام داران، قومی و قبیلوی بوده باجالشها به دوران آمده وهم چنان سقوط کرده اند؛ در پی آن استعمار وارد میدان گردیده و بادامن زدن تضاد هاشاگردان خودرایکی پی دیگر به قدرت می رساند، نفوذ و ساجه ای بهره کشی خود را توسعه و افزایش میداد. ادامه ای وضع و سیاست «تفرقه انداز و حکومت کن» استعماری مانع جوش خوردن اقوام کشور و رشد انکشاف جامعه گردیده و راه حرکت بسوی ایجاد حاکمیت ملی، ترقی اجتماعی، دموکراسی و حکومت قانون ناهموار ماند.

هرچند که جنبش های تحول طلبانه بر ضد استبداد و استعمار از دوران مشروطه خواهان اول آغاز و به اشکال گوناگون بادشواری ها و ایثار و تلفات فراوان تداوم یافته است و سرانجام به شکست استعمار منجر گردیده و استقلال کشور بدست آمد

بقیه در ص ۳

اقتصاد بازار و نقش آن در افغانستان

پوهنیار محمد همایون صادقی

بشریت در سده بیستم میلادی در عرصه تولید کالاهای مصرفی و مناسبات تولیدی شاهد موجودیت دو نوع مالکیت بودند:

- ۱- مالکیت خصوصی بر وسایل تولید.
- ۲- مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید.

اولی در برگیرنده شیوه تولید سرمایه داری و دومی در برگیرنده شیوه تولید سوسیالیستی بود، که بخش بزرگ از کشورهای جهان به جوامع سوسیالیستی و سرمایه داری در اوج تضادها و رقابت های سیاسی - اقتصادی و اجتماعی تقسیم گردیدند و از لحاظ رشد کیفیت و قیمت تولید در دهه ۷۰ و هشتاد سده بیست کشورهای سوسیالیستی و شوروی از اثر رقابت های اقتصادی با کشورهای سرمایه داری به سرعت عقب افتاده که سرانجام منجر به فروپاشی نظام سوسیالیستی کشورها گردید، و جهان دو قطبی به جهان یک قطبی تبدیل گردید و شرایط را برای جهانی شدن اقتصاد بازار فراهم ساخت و تحول حیرت انگیز را در سراسر جهان بوجود آورد که تاکنون جهات مثبت و منفی این تحول از اثر مداخلات و حملات نظامی امریکا و متحدینش غیر قابل درک بوده اما پروسه جهانی شدن اقتصاد بازار روز تا روز وسعت می یابد. بقیه در ص ۱۴

در این شماره می خوانید:

- یازده سپتامبر و ... ص ۴
- چالش های کنونی ... ص ۷
- جایگاه، رسالت ... ص ۸
- ناهمگونی های املائی ... ص ۹
- تعلق در شعر خداوندگار ... ص ۱۱
- مناظره، جنگ ساآرو... ص ۱۶
- و مطالب جالب و خواندنی دیگر...

ائتلاف یا تجارت سیاسی؟

بشماریم، پس ائتلاف با این ویا آن جنگ سالار و یا جنایتکار جنگی ویا بنیاد گرای مذهبی، پشت پا زدن به آرمان های صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی نیست؟ خیانت و اجحاف به حقوق مردم بینوای کشور ما نیست؟ تجارت سیاسی نیست که با این نام و تحت عنوان همین ائتلاف صورت می گیرد؟ هر چند همانظوری که گفته آمد، اصل و نفس ائتلاف هیچگاهی نفی نگردیده ولی با در نظر داشت، موقعیت شکنند و ابتدایی ساختار سیاسی و مدنی کشور ما که احزاب سیاسی، وسایل اطلاعات جمعی و جامعه مدنی، که از ارزش های عمده دموکراسی محسوب می گردد، به مفهوم واقعی آن موجود نبوده و در عرصه سیاسی حضور ندارند، نمی توان به چنین ائتلاف هایی اعتماد کرد و یا دیده شک و تردید به آن ننگریست. بقیه در ص ۸

های نوین بین این کاندید و آن کاندید، البته که در دنیای پیشرفته معمول است و امر تازه بی نیست ولی حرف بر سر این است که مردم ما پس از حوادث یازدهم سپتامبر مزه تلخ چنین ائتلاف های نا روا را چشیده اند و نمی خواهند که با چنین ایتلاف هایی یک بار دیگر جنگ سالاران به قدرت برسند و صلح وامنیت کشور در گرو تفنگ چند تفنگدار نابکار قرار داشته باشد.

سوال دیگر اینجاست که هرگاه ما انتخابات را جزء روند دموکراسی در کشور بینداشته و یکی از وسایل مشارکت مردم در زنده گی سیاسی بدانیم و این جریان را عامل عمده ثبات

نوشته دنیا

در این روزها که کارزار انتخابات برای ریاست جمهوری در وطن عزیز ما وارد مرحله نهایی خود می گردد و کاندیدان، مصروف توضیح خط مشی و ملاقات با هموطنان ما در اطراف و اکناف کشور می باشند، از آشفته بازار سیاست نیز حرف ها و خبرهای داغ و جالبی از ائتلاف ها و مرز بندی های جدیدی به گوش میرسد که باور و اعتماد مردم ما را بر عا دلانه بودن این پروسه، بیش از پیش خدشه دار می سازد. آری، می شنویم که اصلی ترین و مطرح ترین چهره ها و وسیما ها در این کارزار، با پیش شرط ها و شگرد های آزموده شده وارد معرکه می گردند و بادادن و یا گرفتن امتیاز هایی مانند مقام وچوکی از داعیه بزرگ شان یعنی خدمت به مردم به آسانی و ارزانی میگذرند. مذاکره و بحث در باره ایجاد ائتلاف

خبرونه او گزارشونه

ایجاد کمیسیون های کاری نهضت میهنی در فنلند

هرگز نپسند آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما

به ادامه نشست های قبلی گرد همایی فعالان و طرفداران نهضت میهنی که در شهر های مختلف فنلند حضور بهم رسانیده بودند روز یکشنبه ۲۹ اگست سال ۲۰۰۴ جلسه طرفداران نهضت میهنی در شهر تامپره دایر گردید.

نخست محترم داود رزمیار یکتن از پیش کسوتان نهضت میهنی جلسه را آغاز نموده پیرامون رسالت روشنفکران و نیروهای دموکراتیک درین لحظات دشوار تاریخ در پرتو خطوط فکری نهضت میهنی صحبت مسبوط و همه جانبه می ایراد نموده، براتحاد، همستگی و صمیمیت صادقانه سیاسی همه نیروهای روشنفکر و وطن پرست در شرایط حساس و دشوار کنونی تاکید ورزیده، در قسمتی از صحبت اش یاد آور شد که درین راستا باب تفاهم و گفتگو با همه نیروهای سیاسی باز است و تا هنوز خوشبختانه نتایج خوبی را در پی داشته است.

متعاقباً محمد انور ایثار یکتن از فعالان نهضت میهنی ضرورت ایجاد کمیسیون های تفاهم، تدارک، مالی، امور فرهنگی و امور اجتماعی را طرح و ایجاد آنرا امر مبرم و ضروری دانسته و گفت که مسئولین کمیسیون ها داوطلبانه، انتخابی و به شکل دورانی بر گزیده میشوند.

بعداً آقایان حضرت ظریفی شاعر نویسنده و از فعالان نهضت میهنی، انجنیر ضیاالحق از فعالان نهضت میهنی و یکتعداد دیگر از رهبران راه نهضت میهنی روی تشکیل و نحوه کار کمیسیون ها به بحث های توضیحی و تکمیلی پرداختند.

متعاقباً مسئولین کمیسیون های تفاهم، تدارک، فرهنگی و مالی در فضای مملو از صمیمیت دوستانه از شهر های مختلف انتخاب و نشست دوری شهر ها به هر کمیسیون سه نفر معاون بر گزیده و انتخاب گردیدند.

در نشست فیصله به عمل آمد تا طرفداران نهضت میهنی به کار وسیع و فعال در جهت تبلیغ و تشریح اهداف نهضت میهنی در بین هموطنان ما در آن کشور پرداخته و در بسیج آنان بدور نهضت میهنی تلاش بفرچ دهند.

بقیه از ص ۱۵ بریده ای ...

ما و شما کردار زشت این گوشت بی استخوان را در کفکاز در (بیسلان) روسیه در آغاز سال آموزشی ۲۰۰۴ به چشم سردیدیم. کودکان که در روز نخست گام به مدرسه می گذاشتند از سوی شماری جدایی طلبان دوزخی و تازیهای بدآئین یا بیب و خمپاره کشته شدند، گفته می شود که شمار کشته شده گان به صد هاتن می رسد.

این رخداد خونین در جهان شهری یک از بی فرهنگ ترین پستی هاست که آنان چهره ای مادری کیش مردنی moribund Dogma را به میلیونها انسان نمایانند.

از اینجاست که من بسیار تلاش می نمایم تا در چوکات دادن گفتار و نوشتار خود از بکار برد واژه های فرهنگ تازی جلو بگیرم و بدیگران هم یادداشت می دهم تا چنان بکنند. برای نمونه جدید (نازه) ضرورت (نیماز) احساس (درد) درک (دانستن) غذا (خوردن) لباس (کالا) حلقه (گرده) فکر (اندیشه) علم (دانش) و دیگر و دیگر.

ما هر قدر این زبان فرنگی را که (زیر، زیر، ط، ظ، ز، ذ) آن در نگارش ما را پریشان می سازد بخواری بگیریم به همان اندازه از گزند تنی و روانی آن در درازا رهایی می یابیم. جای بسی نگرانی است که شماری قلم بدستان مان برای اینکه نگارششان بیشتر رنگ و جری بگیرد واژه های زبان تازی را چون پخسه ای دیوار بالای یکدیگر می چینند.

خواننده گان اگر به تبارش کلتی ای من دیده ای خود را ناف بسازند باورمندم که از واژه های زبان تازی بسیار کاسته ام، تنها در بالا از قلم نام برده شده است که آن عربی نه، بلکه یونانی (کلاموس) می باشد.

تدویر جلسات طرفداران نهضت میهنی در ولایات هالند

تدویر جلسه ولایت (Gelderland) طرفداران نهضت میهنی

به تاریخ ۲۶ اگست سال جاری نخستین جلسه طرفداران نهضت میهنی در ولایت خیلدرلند هالند دایر گردید. در کار این همایش که عده ای از طرفداران و پیش کسوتان نهضت میهنی از شهرهای بزرگی چون ایلدورن، آرنهم و نایمخن و همچنان شهرها، شهرک ها و قصبات مختلف آن ولایت اشتراک ورزیده بودند، در ابتدا مسؤل آن ولایت به نمایندگی از کمیسیون تدارک و تفاهم هالند پیرامون ماهیت، خصلت و خطوط فکری نهضت میهنی طور فشرده صحبت نموده و در رابطه به فعالیت و کارکردهای این کمیسیون که ملهم از تصامیم و فیصله های کمیسیون سراسری تفاهم و تدارک نهضت میهنی می باشد معلومات ارائه داشت.

همچنان به آگاهی رسانیده شد که در این ساحه بیشتر از ۳۵۰۰ تن هموطنان ما زیست می نمایند، تماس گیری و گشودن باب تفاهم با این کتله وسیع مستلزم آنست تا بخش های کاری در این ولایت فعال شود و وظایف میان طرفداران و فعالان نهضت میهنی تقسیم بندی گردد. متعاقباً بر مبنای چنین ضرورت پیرامون سازماندهی و بسیج طرفداران و هواخواهان نهضت میهنی بحث و تبادل نظر سازنده و همه جانبه صورت گرفت.

طی این جلسه کمیسیون های موقت (گروه های کاری) در عرصه های تفاهم، تدارک و سازماندهی، امور فرهنگی، کار با سازمان های اجتماعی و امور مالی ایجاد، مسؤلین آن تعیین و شاملان جلسه هریک به گروه های کاری شامل شدند.

در پایان کار فیصله بعمل آمد تا جلسه وسیع این ولایت در اخیر ماه نوامبر سال روان دعوت شود، تا در آن کار و فعالیت کمیسیون های کاری استماع و بخاطر ارتقای کمی و کیفی امور در جهت گسترش ساحه فعالیت نهضت میهنی تدابیر لازم اتخاذ گردد.

جلسه طرفداران نهضت میهنی در ولایت هالند جنوبی

به ادامه تدویر جلسات طرفداران نهضت میهنی در شهرهای مختلف هالند، جلسه طرفداران نهضت میهنی در ولایت هالند جنوبی به تاریخ ۱۹ سپتامبر دایر گردید. جلسه را ولی محمد زیارمل عضو کمیسیون اروپایی نهضت میهنی آغاز و در رابطه به چگونگی تطبیق فیصله های جلسه کمیسیون منتخب تفاهم و تدارک طرفداران نهضت میهنی و کمیسیون هالند صحبت نموده و گزارش مختصر ارائه داشت.

بعداً اشتراک کننده گان جلسه در رابطه به چگونگی رسالت طرفداران نهضت میهنی در امر تحقق طرح نهضت میهنی و کار وسیع و دایمی بخاطر گام گذاشتن از تفکر به تشکل ابراز نظر نمودند. طی این جلسه محمد عوض نبی زاده یکتن دیگر از اعضای کمیسیون اروپایی نهضت میهنی با تأیید از صحبت های آقای زیارمل بر ضرورت کار وسیع بخاطر جلب و جذب روشنفکران به دور نهضت میهنی تاکید ورزید.

در جریان کار جلسه کمیسیون های کاری بمنظور تسریع وظایف خطیری که در برابر طرفداران نهضت میهنی قرار دارد ایجاد گردید. همچنان طی این جلسه آقایان سرور زهتاب، خیرمحمد فقیری، محمدعظیم نورزی، حمیدفقیری، عبدالقدیر، محمدکریم رادمل، آقاشیرین علمی و فضل احمد ظفرمل نظریات و پیشنهادات شان را آرایه داشته و به نوبه خود بر کار و فعالیت بیشتر بخاطر تحقق فیصله های همایش وسیع آرنهم تاکید ورزیدند. جلسه با آرزومندی اتحاد وسیع همه وطنپرستان به دور نهضت میهنی پایان یافت.

جلسه طرفداران نهضت میهنی در ولایت بریانت شمالی

به تاریخ ۲۲ سپتامبر جلسه طرفداران نهضت میهنی این ولایت دایر گردید. جلسه را انجنیر عبدالرزاق طلوع افتتاح نموده و از شفیق الله توده بی یکتن از اعضای کمیسیون اروپایی نهضت میهنی تقاضا نمود تا اشتراک کننده گان جلسه را در روشنایی کار و فعالیت کمیسیون اروپایی تدارک و تفاهم قرار دهد. متعاقباً شفیق الله توده بی پیرامون کار و فعالیت کمیسیون سراسری در راستای تحقق فیصله های همایش تاریخی آرنهم صحبت نموده و از کار مستمر و دایمی کمیسیون با آرزاب، سازمانها و شخصیت های مستقل سیاسی بخاطر سهیم ساختن آنان در پروسه تشکل نهضت میهنی صحبت همه جانبه و مسبوط انجام داده و افزود: برغم زمره های عده بی که کار نضج گیری نهضت به بن بست مواجه گردیده است، کار کمیسیون بالایی طرح اساسنامه و برنامه عمل نهضت میهنی به شدت جریان دارد که باید تا تدویر اجلاس موسسان کار آن تمام و اسناد بمنظور بحث و مذاقه بدسترس طرفداران نهضت میهنی قرار گیرد. زیرا زمان ایجاد نهضت میهنی یشابه سازمان سیاسی همه وطنپرستان فرا رسیده است.

وی یاد آوری کرد که جلسه کمیسیون سراسری هالند طرفداران نهضت میهنی در ماه جولای، ایجاد کمیسیون های کاری را در دوازده ولایت هالند در صدر وظایف خویش قرار داد، که بر مبنای آن جلسه امروزی ولایت بریانت شمالی نیز دایر میگردد.

متعاقباً آقایان شعیب اسحاق زی، بصیردهزاد، دکتر تثار صدیقی، شیماکریم، حمید رحمانی و جنرال محمدحلیم صحبت نموده، ضمن تأیید از تلاش های پیگیر بخاطر جلب روشنفکران بدور نهضت میهنی، بر ضرورت کار فعالانه همه طرفداران نهضت بخاطر جلب و جذب همه روشنفکران آگاه و وطنپرست تاکید ورزیدند. در ختم کار جلسه کمیسیون هفت نفری ایجاد گردید که بعداً آنان عبدالرزاق طلوع رابه صفت مسؤل انتخاب نمودند. بالمقابل آقای طلوع آماده گی کامل خود را در جهت تحقق آرمانهای نهضت میهنی ابراز داشت.

(مشعل)

بقیه از ص ۱ افغانستان در چشم ...

ویاوصف این گذشته ای ستودنی این نهضت های آزادی خواهی به بعثت جامعه وزایش فکری واحد تحول خواهانه و فراگیر تبدیل نشد و در شکل محدود قومی، گروهی، سمتی، سیاسی در تقابل باهم باقی ماند که عوامل آزادی توان چنین برشمرد:

وجود جامعه ای سنتی و نظام حاکم قبیله‌ای و فئودالی، اقتصاد عقب مانده و ناهمگون، ترکیب ملی نامتجانس دارای ویژه گی های قومی، نژادی، مذهبی، زبانی، رسوم و عتعات جداگانه و فرهنگ ناهماهنگ؛ ازبطن چنین یک جامعه ای استبداد زده در «دهه ای دموکراسی ظاهر قریب، گروه ها و احزاب سیاسی مختلف چپ و راست با دیدگاه های متفاوت بوجود آمدن تضادها را بیشتر عریان، آشفتگی و التهابی و سازش ناپذیر ساخت.

دشمنان ترقی و پیشرفت افغانستان در لحظات حساس تاریخ، تضادهای داخلی را به سود خود تشدید نموده جامعه را به سوی بحران می کشیدند، اخیراً « جنگ سرد » اثر شوم گذاشت، حرکت ها و دگرگونی های خونین نظامی را سبب گردید، بحران جامعه موج و اوج تازه یافت، آبر قدرت ها بخاطر دستیابی به اهداف استراتژیک دیرین شان در جهت تشدید و رویاروی قرار دادن تضاد ها تلاش می کردند؛ در چنین زمانی لشکرکشی شوروی به افغانستان صورت گرفت و واکنش شدید کشور های رقیب اتحاد شوروی وقت و بنیادگراها را برانگیخت، غوغای « اشغال » و الزامات « جهاد » مطرح گردید، از شعار « جهاد » و بنیاد گراهای فراری مقیم پاکستان و ایران و سایر کشورها استفاده صورت گرفت و کشور به میدان مسابقه ای تسلیحاتی ابر قدرت ها تبدیل گردید که تراژیدی ربع اخیر قرن بیست و یکم را بار آورد و بعد از هشت سال ارتش سرخ تحت تاثیر فشار های مختلف جنگ و جرحش های سیاسی قدرت های بزرگ و پادشاهی سازمان ملل متحد از افغانستان خارج گردید، چند سالی بعد اتحاد شوروی فروپاشید و دولت افغانستان کماکان بر سر قدرت باقی ماند. سرانجام در اثر مداخلات خارجی و اختلافات ملی و گروهی سقوط کرد، مجاهدین به دوران آمد و باینکه جهان یک قطبی شده بود، جنگ های فاجعه بار و ویرانگر میانه تنظیمی « مجاهدین » با انگیزه های قومی بر سر کسب قدرت بیشتر ادامه یافت و کشور به مرز های کمان سالاری قومی تقسیم گردید. در نتیجه نظام پدر شاهی قرون وسطایی طالبی دارای روان بیابانی قوی تر بر اوضاع مسلط گردید و مردم جفای سخت و ناروا صورت گرفت که در همه رخ دادهای وحشتناک، جهانیان دخیل و یا تماشا بین بودند.

بعد از حادثه (۱۱) سپتامبر در امریکا، جهانیان در کابوس رعب و وحشت و اندوه فرو رفت و با تأسف تا حال بشریت آگاه و مدافعین حقوق انسان خاموش اند و گویا نمیدانند که بنیادگرانی قرون وسطی (مجاهدین، طالبان، القاعده و یاتروریزم بین المللی) در افغانستان چگونه روئید؟ در کجا و از کدام جانب پرورش نظامی دید و رشد داده شد؟ از کجا و از کدام تغذیه و یکدم هدف برضد دولت و جنگ در افغانستان سوق و اداره، و حمایت می شد؟ کی ها برای بشریت امروز در سر آفریده است؟ کی ها روسیاه واقعی تاریخ و مسئول ایجاد حوادث خونبار و غیر انسانی و پرداخت کفاره ای گناهان بزرگ در برابر بشریت خواهند بود؟ هنوز سناریو دوام دارد و پایان فاجعه ناپیدا است

و جهانیان باشکل و رنگ دیگر در قضایای کشور دخیل و منهمک می باشد، البته انگیزه تجاهل عارفانه روشن است که سیاسی است. اربابان سیاست ساز جهان زعامت و گروه حکمران کنونی را که رخ دیگری سکه ای متروک طالبی ولی بارنگ و جلوه تازه می باشد و در حوادث المناک کشور شریک هستند

بابر خورد نظامی و ترفند سیاسی به قدرت رسانید که حقانیت و مشروعیت حقوقی ندارد. اگر آزادی، دموکراسی و آقایی و حاکمیت ملی از مشارکت سیاسی و رای آزادی مردم بوجود می آید، زعمای طراز اول رژیم، دست آموز بیگانگان می باشند، در کنفرانس محدود (بن) که اشترک کننده گان آن صلاحیت تصمیم گیری را نداشتند، زعامت دولت را بوجود آوردند که از آغاز مشروعیت آن مورد سؤال قرار گرفت و تا حال پایه سیاسی و مردمی پیدا نکرد و در پی آن دولتی جریگه انتصابی تاریک و بحران زا نتوانست مشروعیت دولت و قانون اساسی را سالم نشان دهد، روشن گردید که این امیزه با این پالیسی دروغ قادر نیست که شیرازه ای زنده گی مشترک سیاسی و اجتماعی کشور را درست و شفاف پایه گذاری و دولت مشروع را ایجاد نماید ولی می تواند در خدمت بیگانگان ابزار خوب باشد. پایان یافتن بحران و رسیدن به استقلال، استقرار حاکمیت ملی، داشتن رژیم مشروع در افغانستان واحد به وحدت ملی و به دموکراسی ای نیاز است که حل اصولی « مسئله ملی » اصل نظام جمهوری پارلمانی، تفکیک قوای سه گانه، اصل آزادی عقیده، مذهب، مسلک، تأمین و تضمین حقوق آزادی های فردی، اجتماعی، فعالیت احزاب سیاسی، تساوی حقوق زن و مرد، احترام و پابندی به ارزشهای اعلامیه جهانی حقوق بشرومیثاق های مربوط آنرا بپذیرد و هیچ کشور خارجی در آن با نیت سوء مداخله نکند و سایه سیاسی نگذارد. البته در اوضاع کنونی انگیزه و ضرورت حضور قوای نظامی خارجی به شرطی قابل قبول خواهد بود که با قید زمان معین، تحت رهبری و سوق و اداره سازمان ملل متحد قرار داشته باشد که بسیاری عملکرد های ناجایز و تلفات انسانی فراوان و نقض حقوق بشر انجام شده و حتا بدرفتاری با زندانیان را که دولت به آن سرپوش گذاشته است، باریگر تکرار نشود.

برافراشتن گویا درفش « دموکراسی » و « حقوق بشر » برگزاری انتخابات ریاست جمهوری باهنگامه و خرج فراوان برای ابقای آقای کرزی در قدرت بازی غم انگیز سیاسی و بحران زا از طرف خارجی ها چیزی بیش نیست، وجود (۱۸) کاندید در انتخابات ریاست جمهوری و ثبت و راجستر بیشتر از چهل حزب سیاسی که باهمه ای آن احترام ابراز میگردند در آماراتهای قابل توجه دارند. اما، در کشور جنگ زده و ویران پاره ای از زمین های اجرائی آن نابود شده است و بیشتر آرزوها از وجود حلقهات و گرایشات جداگانه گروهی، ملی، سمتی، مذهبی و سیاسی و تقابل شدید آنها حکایت دارد و در ترغیب بعضی از کاندید ها و ایجاد احزاب خارجی ها هم نقش دارند که بر این بعدی آن گوارا نخواهد بود. آنها، یک به دموکراسی واقعی باور دارند و در میدانی که سیاست آنرا بیگانگان طرح، هدایت و کنترل می نمایند بسیار گرم و فعال قدرافراشته اند، بخواهند، نخواهند موضع دولت را نمایش، آرایش و تقویت می نمایند و مواضع روشنفکران دگراندیش را کم رنگ و ضعیف می سازند.

جامعه ای جهانی در کنفرانس (بن) و در پی آن نشست های دیگر تعهدات فراوان برای کمک

رسانی و بازسازی در عرصه های مختلف در افغانستان سپرده اند و از ارسال این کمک های بسیار بزرگ نمایی تبلیغ صورت گرفته است و تا حال تراز نامه ای واقعی مصرف و اندازه ای توزیع کمک به مردم مظلوم ای که در سطح پایان فقر قرار دارند خبری نیست و بار منتش فراوان است، دولت توان پرداخت معاش ماهوار کارمندان پایان رتبه دولت و معلمین راتا شش ماه - یکسال ندارد ولی می تواند مصارف تجملی و خرچ گاردهای امنیتی خارجی کارمندان عالی رتبه را ده ها میلیون دالر و بیشتر از آن که در سرزبان ها است به سرعت بپردازد. اکثر کشورهای کمک رسان از چگونگی اوضاع و ریشه های اصلی بحران آگاهی چندان نداشتند، سازماندهی دولتی جریگه و وصف بندی های خشم آلود داخل آن بخشی از حقیقت تلخ را که جهان در آن ناظر بودند نشان داد که باجه خدعه، فشار، تطمیع و ابراز ناراضیانی هابه اجلاس پایان داده شد، اثرات بد آن اجرایی تعهدات را کند ساخت، انتخابات ریاست جمهوری با عین فشارها و ترفند های سیاسی در جریان است؛ منصفانه نخواهد بود که جامعه جهانی چنین انتخابات و رژیم برخوردار از آرای مشروعیت حقوقی و پیام اوران دموکراسی و عدالت بشناسند. بعد از انتخابات البته راه های مستورد دیگر و غالباً غیر منتظره از پرده بیرون خواهد افتاد.

در نظام دموکراسی باید قانون از خواست و اراده ای آزاد مردم با توجه به مصالح کشور بمیان آید که باشندگان به آن احترام و پابندی نشان دهند، چنین قانون می تواند کار ساز باشد، اما قانون اساسی موجود در پشت پرده از طرف خارجی ها در راستای باورهای گروهی و قومی دولت مردان کنونی طراحی شده تا نیرنگ، فشار و سازشهای خصوصی زیان بار به تصویب رسد. نظام دموکراسی و قانون سازی آقای کرزی کاپی امریکائی هاست که در آن رئیس کشور هم رئیس جمهور و هم صدراعظم است و حدود اختیارات رئیس جمهور فراتر از سلاطین مستبد قبیله گرای پیشین می باشد. چنانچه می تواند رهبران قوه ها، وزراء، سفرا و تمام کارمندان عالی رتبه دولتی را به زعم خود تعیین، تبدیل، عزل و استخدام نماید و بعداً به پارلمان به خاطر « تأیید » ارسال می دارد، روشن است که پارلمان « مقام بالای منظور کننده نیست » که به آن پیشنهاد ارسال میگردید، نقش « تأییدی » پارلمان جنبه تشریفاتی دارد. رئیس جمهور محور قدرت است و تفکیک قوای ثلاثه ظاهر قریبی می باشد که در شگرد دموکراسی انحصار قدرت در دست شخص جایز نیست، پیامد های این بدعت التقاطی دیکتاتوری خواهد بود. باید فاتحه دموکراسی خوانده شود.

امریکا از نقش کار ساز کتله ای عظیم روشنفکران کار آگاه که بیشتر آن در خارج کشور قرار دارد آگاه است، از اتحاد و داخل شدن آنها در کارزار مبارزه برحق و سازنده گی کشور نگرانی دارد که چو آنگاه کنونی بدلتخواه او باز نخواهد ماند، از همین نگاه نخواست که نماینده گان انتخابی مردم و روشنفکران در کنفرانس (بن) و دولتی جریگه ای بعد از آن اشترک داشته باشند، بنابراین دولت مشروعیت حقوقی و پایه سیاسی و مردمی نیافت و اسناد آن به اشکال تطبیقی مواحه شد. اکنون سیاست واقعی امریکا این است که می خواهد « مجاهدین » در راس قدرت و بیست های کلیدی نباشد ولی به مثابه نیروی فعال معاضدتی آنها را در عقب و کنار دولت قرار دهد و ابزار کار در دست خود داشته باشد. بقیه در ص ۶

عزیز هدایت

تروریست به کسی و یا سازمانی اطلاق می گردد که در جریان توطئه های حساب شده بمنظور قدرت، پول و یا یک هدف سیاسی فرد و یا عده بی را نابود کند.

عمر تروریسم همبایا قدامت بشریت است. تروریسم به همه ی اعصار، همه ی قاره ها و همه ی آیین ها تعلق دارد. تروریسم جهانی دو امر را به افراط می کشاند: یکی نداشتن هدفی واقع گرایانه است و دیگری: توانایی در استفاده از شکنندگی نظام های پیچیده.

عمل تروریستی، در هر موقعیتی و با هر انگیزه ای که انجام شود، به هیچوجه قابل بخشش نیست. هیچ چیزی به ما این را اجازه نمی دهد که با استناد و عتایت به اهدافی که تروریست ها برای خود تعیین می کنند، مرگ و زنج دیگری را توجیه کنیم. هر قتلی، مرگی است اضافی.

تفاوت بین تروریسم سیاسی و جنایت معمولی، به ویژه، هنگام تغییر رژیم ها آشکار و مسلم می شود، وقتی که تروریست های دیروز را به قدرت می رسانند و آنها را به عنوان نمایندگان محترم کشورشان معرفی میکنند. چنین تغییر سیاسی فقط می تواند مطلوب تروریست های باشد که واقع گرایانه اهداف سیاسی قابل فهمی را دنبال می کنند و روزی می توانند به استناد ضرورت رهایی از وضعیت ظالمانه آشکار، با اعمال جنایتکارانه خود نوعی مشروعیت کسب کنند.

تصمیم جورج بوش در فراخوان جنگ علیه تروریسم؛ هم به علت هنجار های معمولی و هم از جهت واقع گرایی عملی، اشتباه بزرگی است؛ خوشبختی که امروز طغیان کرده است ناشی از جنگ نیست، اصطلاح «جنگ علیه تروریسم» بسیار مبهم است، باید این ابهام و منافعی که با سو استفاده زبانی ادعای خدمت به آن می شود را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. بوش از «جنگ» حرف می زند، ولی از تعیین هویت دشمنی که به او اعلام جنگ داده ناتوان است. همه تروریست های دنیا مدعی اند که عملشان پاسخی است برای دفاع از خود، علیه تروریسم دولتی که به این عنوان عمل نمی کند و با استدلال های کم و بیش معتبر اعمال خود را توجیه می کند. مثلاً و به ویژه، از اتهاماتی که علیه آمریکا وجود دارد. این کشور متهم به اعمال و تشویق تروریسم دولتی است.

چنانچه از همان یرتاب بمب های اتمی در هیروشما و ناگاساکی این مهر بر پیشانی دولتمردان آمریکا زده شده است که تاکنون به زعم کارشناسان لست طولی را تشکیل می دهد. اما از آنجایی که مراد ما کنکاش و بررسی از حادثه یازدهم سپتامبر که سه سال قبل بوقوع پیوست، میباشد از یاددهانی آتیمه مطالبی که به سوابق آمریکا با مبارزه علیه تروریسم (۱) ارتباط می گیرد صرف نظر نموده و صرف مکث کوناهي بر چگونگی عوامل حادثه تکان دهنده سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویارک و واشنگتن می نمایم.

در ۱۱.۰۹.۱۹۷۸ قرارداد کمپ دیوید امضا شد. در ۱۱.۰۹.۱۹۹۰، زمان کوتاهی پس از اشغال کویت توسط عراق، پرزیدنت بوش پدر برای اولین بار در یک سخنرانی به طور رسمی خواستار یک نظم نوین جهانی شد.

دقیقاً ۱۱ سال بعد در همین روز ۱۱.۰۹.۲۰۰۱ سه قصدها انجام شدند

یازده سپتامبر و پیامدهای آن

که قرار بود پس از وقوع آنها دنیا تحت نظم نوینی اداره شود. این حادثه ۲۳ سال بعد از ماجرای کمپ دیوید اتفاق افتاد؛ عدد ۲۳ ما را به یاد رمان ویلسون تحت عنوان «پونده سري» "Illuminatus" می اندازد که در آن عدد ۲۳ بعنوان عدد کلیدی قدرتهای پنهان شاخص می شد.

تروریستها اصولاً نوع و زمان ترور را دقیقاً برنامه ریزی می کنند. تابستان ۲۰۰۱ در دنیا جو انتقادی شدیدی بر ضد دولت اسرائیل و ایالات متحده بوجود آمده بود. این مخالفت در کنگره ی مبارزه با راسیسم در افریقای جنوبی به اوج خود رسید. در این کنفرانس ایالات متحده و اسرائیل محکوم به مواضع راسیستی شدند. در اعلامیه یی دوربان Durban چنین تذکر داده شد که: «برده داری یک عمل جنایتکارانه بر ضد بشریت است». این نتیجه گیری پشتوانه ای بود برای تقاضای غرامت توسط بسیاری از کشورهای جهان سوم که سالیان سال به بردگی و آدار شدند. این تقاضا با توجه به پرداخت خسارت به یهودیان مقیم آمریکا به جهت تعقیب قرار گرفتن در زمان جنگ جهانی دوم که ضمناً با موفقیت انجام شد خیلی بجا بود.

نمایندگان ایالات متحده و اسرائیل به نشانه یی اعتراض جلسه را به بهانه ی تمایلات ضد یهودی آن ترک کردند. رسانه های عمومی که متوجه ی سیاست قدرت طلبانه ی ایالات متحده شد، دست به اعتراض زد. شهرت آمریکا و اسرائیل تا نقطه ای صفر سقوط کرد و پیروزی بسیار مشکوک بوش پسر در انتخابات ریاست جمهوری به هزل گرفته شد. این لحظه از زمان احمقانه ترین وقت برای یک حمله ی تروریستی بود. آنچه که ایالات متحده و نیروهای حافظ منافع اسرائیل در این مرحله حساس نیازمند بودند یک سوء قصد از جانب اسلامیون بود؛ سوء قصدی که به ایالات متحده نقش قربانی را اعطاء می کرد و ورق را به نفع آمریکا برمی گرداند.

و دقیقاً همین اتفاق هم در ۱۱ سپتامبر با نتیجه ی مورد نظر افتاد: آمریکا و تمامی کشورهای دنیای غرب برای مبارزه با تروریسم متحد شدند. این نتیجه به راحتی قابل پیش بینی بود مخصوصاً وقتی که قرار است تروریستها اسلامی باشند. آیا این منطقی است که مخالفین ایالات متحده زمان سوء قصدشان را وقتی تنظیم کنند که انتقاد به آمریکا از همیشه بیشتر بلند شده باشد و حاصل همه ی تلاشها برای محکومیت ایالات متحده را به واسطه ی یک حمله ی تروریستی دیوانه وار به باد دهد و به دشمنان بهترین بهانه را برای مقابله دست دهد؟

اگر ویرانی بنیادی برجهای توسط هواپیماها بلکه از طریق کارگزاری مواد منفجره در پی ساختمانها صورت گرفته باشد، پس باید آثار این مواد منفجره در ویرانه های ساختمانها قابل یافتن باشد و دقیقاً این بررسی و تحقیق صورت نیافت. برعکس: قبل از ایننگه کمیسیون تحقیق به مطالعه ی ویرانه ها بپردازد، ویرانه ها سریعاً به واسطه ی دستوراتی به محللهای دیگری منتقل شدند. ویلیام ا. مانینگ "William A. Manning"، سردبیر مجله ی «آتش»، ارگان سازمان آتش نشانی، آشکارا این عمل را از بین بردن مدارک

تامیید در ۶ مارچ ۲۰۰۲ کمیسیون علمی پارلمان گزارشی داد

که مطالعات به دلیل ناپدید شدن چندین قطعه ی بسیار مهم فولادی ساختمان متوقف شدند. این قطعات حتی پیش از رسیدن پژوهشگران به محل وقوع حادثه از محل برده شده بودند.

در مرکز تجارت جهان معمولاً پنجاه هزار نفر و گاهی بیشتر حضور داشتند. اگر تروریستهای بنیادگرا چنین ضربه برزحمتی را به قصد نابود کرده کاپیتالیستهای ملعون، امپریالیستها و یهودی ها طراحی کرده بودند، زمان حمله شان را برای ۹ صبح انتخاب نمی کردند، زمانی که برجهای تقریباً خالی اند و مخصوصاً اینکه رؤسا و مدیر عاملان هنوز حضور ندارند. در ابتدا صحبت از دهها هزار کشته بود؛ اما به زودی اعداد اصلاح شدند. ماهها بعد تعداد قربانیان باز هم کمتر اعلام شد: در ۸/۹/۲۰۰۱ ۲۸۹۳ به انضمام ۱۵۷ مسافر و خدمه ی هواپیماها و دقیقاً ۳۰۰ مأمور آتش نشانی کاهش یافت. نتیجه ۱۲۰۰ قربانی در هر برج. با وجود اینکه مرگ همین تعداد هم فاجعه ای انسانی است با وجود این می شود تا بو شکنی کرد و پرسید: پس باقی جمعیتی که همیشه در برجهای حضور داشتند، چه شدند؟ سؤال باز تا بو تر این است: درست پس از حملات اعلام شد که مرکز تجارت جهان برای دنیای عرب، مدینه ی قدرت اقتصادی یهودی و صهیونیستی است و به همین دلیل هدف منطقی اصلی یک حمله. اما چه تعداد از رؤسا و معاونین این گروه جزو قربانیان حملات بودند؟ اوایل نوامبر ۲۰۰۲ گزارشی در دنیای خبر پخش شد مبنی بر اینکه حداقل دو نفر از کسانی که اسمشان جزو لیست قربانیان است زنده اند؛ نامهای این دو تینا سپیسا و پتا مونتلیو Peter / Tina Spicer Montouliou است.

آیا برجهای دو گانه هدفمند منفجر نشدند و هواپیماها بعنوان عوامل فزیکتی اصلی وقوع حادثه ای که دنیا را تکان داد، جنایتی امیخته به نبوغی شیطانی در پخش زنده مقابل چشمان همه ی مردم دنیا به کار گرفته نشد تا همه ی اهداف مختلف کوتاه و دراز مدت به یکباره به سرانجام برسند؟

اینها سوالاتی است که امروز نه تنها آگاهان سیاسی و کارشناسان امنیتی اکثراً کشورها را، بلکه حتی ذهن مردمان عادی که به سیاست علاقه ندارند، مصروف نگه داشته است.

در هر حال بسیاری از رد پاهای انکار ناپذیر نشان بر این دارند که: این عمل شیطانی توسط از ما بهترین طرح ریزی شده بود و توسط همانان نیز به اجرا در آمد؛ از ما بهترینی که واجد پشتوانه ی مالی هستند، مرتبط با سازمانهای امنیت دنیا هستند و از تشری متشکل از سربازان مسخ شده در اختیار دارند. تنها از طریق این سوء قصدها باید روابط سیاسی و اجتماعی دنیای ما به بهانه ی مبارزه با ترور و برای امنیت ناگهان تغییر داده شوند و تصادف هم امیخته با سود در قلمرو نفت و مواد مخدر!!!

در سوء قصدهای ۱۱.۰۹.۲۰۰۱ هدف حملات بر خلاف آنچه که هر باره و هر باره تکرار می گردد، ایالات متحده نبود بلکه سوء قصدی بود به جان دموکراسی و قانون اساسی.

انسان، اخلاق و سیاست

بای

انسان با تمام رازهای درونیش در جامعه و طبیعت زنده گی می کند. انسان هم خود، جامعه و طبیعت را می تواند تغییر دهد. انسان معیار ارزش دهنی به همه چیز است. انسان موجود خردمند بوده و قادر است که رابطه خود را با جامعه و جهان با نظم عقلی سازماندهی کند. عقل انسان از اول کامل نیست. کمال عقلی انسان با تکامل حاصل می شود. در جریان تکامل انسان حوزه اخلاقی، دینی و حوزه اجتماعی بوجود می آید. اخلاق رابطه انسان را با خودش تنظیم می کند. اخلاق، انسان را ملزم می سازد که بر خوب و بد داوری و قضاوت نماید. دین رابطه انسان را با خدا و جهان غیب تأمین می کند. دین برای جهان محوری تعیین می کند که خداوند است، هیچ چیز بالاتر از خداوند نیست و معیار رابطه انسان با خداوند، بدست آوردن رضایت آن است. اخلاق درون انسان را با انسانیت آذین می کند و دین درون انسان را جایگاه سلطه خداوند می سازد. انسان با عبور از انسانیت به خداوند می رسد. سیاست رابطه انسان را با جامعه تعیین می نماید. سیاست دنیاگراست. هدف آن تنظیم روابط افراد جامعه است، که فرد چگونه در جامعه روابط ایجاد می کند و روابط آن را با قدرت تعیین می نماید و چگونه اقدامی کند که به قدرت برسد. سیاست حوزه گسترده زنده گی اجتماعی را در بر دارد. سیاست در باره تعیین سرنوشت، حق و عدل سخن می گوید و از مساوات و آزادی و قانون توصیف می کند. سیاست نقش انسان را در جامعه معین می نماید. سیاست پدیده مزوی و منحصر به خود نیست، سیاست با اقتصاد، فرهنگ، اخلاق، دین و جامعه رابطه دارد. سیاست راه آزادی انسان است و قدرت مردم را رهبری می کند، قوانین و اشکال گوناگون روابط قدرت را در جامعه انسانی کشف می نماید و روابط را در جامعه انسانی سمت و جهت داده و در قالب منظم و سازمان یافته تنظیم می کند. سیاست نشان می دهد که راه معقول حکمروایی کدام است؛ با راهی که مردم بتوانند جلو خود ارادیت زمامداران را بگیرند. بدون نظارت به شیوه دموکراتیک، هر حکومتی از قدرت سیاسی و اقتصادی خویش در راه اهداف مغایر یا آزادی های شهروندان سوء استفاده خواهد کرد. سیاست راه بدست آوردن حق را نشان می دهد، رابطه میان حق و عدالت و آزادی را تعریف می نماید که بدون حق، آزادی نیست و بدون عدالت، حق و آزادی پامال می شود. سیاست با بررسی نمودن شیوه های برخورد مردم با حکومت را نشان می دهد که مردم دارای کدام فرهنگ سیاسی اند. مطالعات سیاسی نشان می دهد که مردم مطابق به سطح رشد آگاهی و سطوح رشد اقتصادی و فرهنگی خود حکومتی را می سازند که شایسته آن اند.

هیچ جامعه متمدن و صاحب تکامل پیشرفته دستخوش امپال قدرت طلبانه يك اقلیت كوچك و افراد خودخواه و جاهل نمی شود که شعور سیاسی آنان مطابق به فرهنگ بسته و متحجر جامعه شان است. سیاست نشان می دهد که چه انگیزه های قدرت طلبانه در رفتار سیاسی گروه های سیاسی وجود دارد. سیاست با يك نگرش تاریخی نشان می دهد که چرا سرهای بریده شده در زیر گیوتین پاپ اسقف های اروپا، تا تن های دو شقه شده اطفال بدست بنیادگرایان اسلامی در آسیا، خشونت بر دین حاکم بوده است. اخلاق انگیزه انسانی، دین انگیزه خدایی و سیاست انگیزه اجتماعی دارد. سیاست نقش، مسولیت و وظایف انسان اخلاقی و آخرت گرا را در جامعه تعریف می کند، به همین علت، اخلاق و سیاست حوزه های اند که جنبه های مختلف و ارزش های گوناگون را در روابط مختلف انسان با خودش و با جامعه مشخص می سازند. اخلاق و سیاست انسان را خلق می کنند که با انگیزه های عمیق انسانی برای مردم خدمت کند.

انسانی که به انسانیت بیندیشد و خدمتگذار مردم باشد، انسانی است که هر فرد ظرفیت تبدیل شدن به آن را دارد. اخلاق نیکو و جامعه سالم، ضمانت های برای خلق شدن این انسان اند، انسانی که با اخلاق انسانیت را در وجودش زنده نگه دارد، با سیاست تعهدش را در برابر حقوق و آزادی های مردم به اثبات رساند، انسانی است که برای ساختن آن به اخلاق و سیاست ضرورت است.

بقیه از ص ۸ اختلاف با ...

در غیر آن وضع بیشتر از پیش بحرانی گردیده و قضای عدم اعتماد فراگیر خواهد شد. بلی، آنان نباید از اعتماد مردم سؤ استفاده نموده و آتشی برافروزند که هیزم آن مردم بینوای کشور مان باشد.

نهاد های اقتصادی بین المللی بمنابهِ مدافع منافع ثروتمندان

پیوست به شماره گذشته

نسیم مهر

نفت استخراج شده که به کشور های ثروتمند صادر میگردد، مقدار ناچیز آن در کشور های فقیر مورد استفاده قرار نمیگیرد.

در گزارش خاطر نشان شده که نفت، کشورها را (به استثنای شرق میانه) ثروتمند نمی سازد و بانک جهانی تلاش دارد تا کشور های ثروتمند، نفت و گاز کشور های فقیر را به قیمت ارزان به چنگ آورد. بانک جهانی، کشور های فقیر را یاری نمیرساند و بدین سان وظایف خود را بدرستی انجام نمیدهد.

انستیتوت در گزارش خود می افزاید که بانک جهانی از سال ۱۹۹۲ بدینسو مبلغ ۷، ۱۰ میلیارد دلار را بشکل وام در اختیار کمپنی های نفتی قرار داده و از برکت این وام ها، شرکت های نفتی در قدم اول هالیبورتن امریکایی که در ۱۳ پروژه مختلف بانک جهانی حضور داشت، بیشترین مفاد را نصیب گردیده است.

از جمله ۱۲ شرکت ای که از برکت پروژه های نفتی بانک جهانی زیادهترین مفاد را کمایی نموده اند، ۶ (شش) آن امریکایی میباشند و عبارتند از:

Halliburton 2-Chevro Texaco -1
3-Enron 4- Bechtel 5- Unocal
6-Exxon Mobil

گزارش نشان میدهد که ۸۲ درصد پروژه های نفتی بانک جهانی در جهت است تا کشور های فقیر، نفت و گاز شانرا به کشور های خارجی بفروش برسانند و بیشترین بخش آنرا شرکت امریکایی هالیبورتن بدست می آورد. در گزارش انستیتوت آمده است که بانک جهانی، شرکت های نفتی امریکایی و حکومت امریکا بالای بنگله دیش فشار می آورد تا این کشور ذخیره های گاز خود را بفروش برساند، در حالیکه ۱۷ درصد مردم بنگله دیش، برق در اختیار دارند. اما به نظر انستیتوت، گاز ضرورت اولیه مردم بنگله دیش میباشد و باید در بنگله دیش مورد استفاده قرار گیرد.

بر طبق گزارش، بانک جهانی در سال گذشته به کشور های ثروتمند یاری رساند تا نفت و گاز ارزان را از بسیاری کشور های جدید و منجمله از بحیره کسپین، جنوب آفریقا و امریکای جنوبی به چنگ بیاورد.

حدود شصت سال ای که از تأسیس بانک جهانی میگذرد، شگاف بزرگ میان شمال و جنوب ایجاد گردیده است. در حالیکه شمال، تولد آنرا جشن میگیرد، جنوب با داشتن سه میلیارد فقیر، با فقر، ناداری و تنگدستی فلاکتیبار دست به گریبان میباشد. فعالیتهای این نهاد ها

(بانک و صندوق) برای این کشورها فاجعه آور بوده است. خصوصی سازی تمام مالکیت دولتی که یکی از بخشهای خاص ایدئولوژی نهاد های متذکره میباشد، خسارات هنگفتی را برای کشور های جنوب بیار آورده و امروز این کشور ها گرفتار شتاب آلود نزول اقتصادی و اجتماعی اند. این نزول نتیجه مستقیم سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول میباشد. صندوق و بانک جهانی مرکز قدرت و ثروت است. بنا بر گفته جوزف استیگلیتز "سیاستهای سازمانهای اقتصادی بین المللی غالباً به شدت با منافع گروه های با نفوذ کشور های صنعتی پیشرفته گره خورده است". وی علاوه مینماید: "شرایط وامها به حوزه های ماورای اقتصاد و اموری که به وضوح سیاسی است، کشیده شده است".

آری، وامها و برنامه های این سازمان های اقتصادی، هم جنبه های اقتصادی که پاسخگویی منافع شرکت های غول بیکر میباشد و هم جنبه سیاسی و ایدئولوژیکی دارد.

در افغانستان از برکت حضور امریکایی ها، کمکها و وامها از بانک جهانی و سایر سازمانها و کشور ها سرازیر میشود. جندی قبل بانک جهانی، کریدت ۲۵۰ میلیون دالر در اختیار دولت افغانستان قرار داد. بر طبق فیصله های بن، میلیارد ها دالر به افغانستان سرازیر میشود که این روند است مثبت. اما شیوه پرداخت و استفاده از این کمکها و کریدتها که از طریق انجوها (سازمانهای غیر دولتی) صورت می پذیرد، مسأله است سوال برانگیز و قابل تأمل که باعث شك و تردید فراوان در نحوه استفاده معقول از این منابع را مینماید. بعضی از تحلیل گران این روش بانک جهانی و سیاست اقتصادی کنونی را برای افغانستان فاجعه آور خوانده که در نتیجه چنین سیاستها چند خانواده ثروتمند ایجاد و متباقی همه مردم به آدم های فقیر تبدیل خواهند شد. با وجود سخاوتمندی سازمانهای اقتصادی و جامعه بین المللی از یکطرف و حیف و میل این منابع توسط انجوها که حکومت را در داخل حکومت فعلی ایجاد نموده، مردم افغانستان طرفدار ادامه کمکها بوده و به استفاده معقول آن تاکید می ورزد. در طرح نهضت میهنی چنین آمده: "پیشتمانی از مساعی برای استفاده موثر از کمکهای بین المللی در جهت سرمایه گذاریهای دولتی بخاطر بازسازی و نوسازی زیربنای اقتصادی ویران شده کشور و بخاطر پیشرفت اقتصادی و بهبود زندگی مردم". ادامه دارد

هوشه چین

عده از وطن داران ما، بخوص
ص قشر روشن فکر اگر گنهگارم
نسا زند انقدر خوار و ضعیف و

جنبش چپ دموکراتیک

همگان بدانند که روند ا
نکشافات به گونه بی
میلان پیدا کرده است که
توقف را نمی پذیرد

علاقه مند را با خود میبرد ، ناخواسته را
میکشاند ، و هر آنکس که مقاومت کند از
سر راه به دور می اندازد. پس باید
روشنفکران ما را تشویق نماییم که از گوشه
گیری ها و افراطی گری های قومی و محلی
پرهیز نمایند . و به کار و فعالیت مشترک و
وسیع بنیاد بپردازند تا ثمره آن را خود چشیده
و دوباره در صحنه سیاسی کشور حضور فعال
و همیشه گی داشته باشند. برای این همزبانی و
همگامی بهترین مرجع برای روشنفکران مترقی
کشور ما نهضت میهنی است، پس بیا بید که
این ارمان شریفانه خود را در وجود همین
اندیشه جدید تحقق بخشید و با حضورداشت
خود این طرح را از تفکر به تشکل مبدل
سازیم !!

دستاورد های گذشته، در میان می آید، با
چنان علاقه مندی خاص صحبت ها آغاز
میگردد که دیگران را مجال صحبت کردن با
قی نمی مانند. همه رنجها و زحمات گذشته و
نگرانی های آینده ، به نظرشان ناچیز جلوه
میکند ، شادی ها و خوشی های آن دوره،
هر راز بسته را برای شان باز میسازد ، و از
همینرو هر گونه رنگ و بوی خطر را برای خو
د بی تاثیر می پندارند .
نوع احساس مردم آنگی ، شها مت و شجا
عت، آنها را فراموش می گرداند، رنج ، غم و مرگ
در راه وطن و مردم را برای خود از جمله خو
شوندی به شمار می آورند، همان طوری که
سالیان دراز بدون ترس و هراس در دفاع از وطن
و مردم قرار داشتند .

این لذت مردانگی ، شجاعت و شها مت ا
ست که سخت ترین و دشوارترین وظیفه (و
طن پرستی را) برای شان عزیز و عزیز تر
می گرداند .

پس انداز و وطن پرستی و عشق بوطن واضح
و روشن می گردد، که حقد ربحث ها و گفت و
شود ها و مشاجرات لفظی پیرامون مسا
یل و حل مشکلات ضروری است ، بنا همه
چیزها (مطالب نو و کهنه) که میگوئیم و
میشوئیم باید که تنها جنبه تحقیقاتی نداشته
باشد ، صرف خاطرات از گذشته نبوده و مو
ضوعاتی که تازه بیان میگردند معنی این را
بیان نکنند که صرف شنیده و عمل
نمایند، بلکه ما بحیث شنونده های خوب به
حرف ها گوش فرامی دهیم ، زیرا گفت و شنو
دها در مسیر جستجو و راه های است که ما را
به منزل مقصود می رساند ، راهی که ترقی
خواهان کشور ما در تحقق آن سرهای شان را نیز
دریغ نکردند . و این درایت و شهکاری ماباعث
خواهد گردید که در آینده سزاوار سرزنش ا
ن نباشیم ، اولاد های ما به کارنامه های ما
افتخار نمایند.

نتیجه کارهای ما باید طلسم باشد . برای
گشودن درها به روی نسل های درخشان
آینده ما ، و سایرین چنان بپندارند که
درین مبارزات ، روشنی اندکی برای روشن
ساختن خانه تاریک خویش (و وطن آبا بی)
امکان خدمت گذاری را مییابند .

پس بیا بید ، هر اقدامی را که در راه ایجاد
نظم قانون و صلح سراسری کمک میکند ،
تشویق و ترغیب نماییم .

بیا بید که همه اندیشه های مان را ، بر بنیاد
بینش و دانش استوار نماییم ، که از حد و
مرزدهات و قصصات ، قریجات ، و لسوالی
ها و ولایات ، بپا فراتر نهد . و کسانی را که
مزیت و لذت زندگی را در جنگ دیده اند ،
به گونه خوب تر تشویق کنیم و برای شان
توضیح دهیم که زندگی کردن در فضای
صلح خیلی ها شیرین و گوارا است .

دولت مردان کنونی را که بنا بر ضعف خو
یش از اهنگ و رشند دیمو کراسی در هراس
اند و بی امید انرا برای خویش ، خطرناک ار
زیابی می کنند و نمی خواهند که احزاب و
سازمان های سیاسی ، در عرصه حضور یا
بند ، برای شان تفهیم نماییم که امروزه زما
ن رقابت کردن سالم در عرصه سیاسی است
، نه مقابله! هر آن کسی که موقف عالی انسا
نی خویش را به نمایش بگذارد ، سرانجام بر
د به نفع آنها تمام میشود . و درین خصوص

نا توان شده و از خود بی خیراند ، گویا
اینکه همه آنها ، به حالت کوما رفته اند ،
بنیادگران در انتظار رد فن اندیشه های تر
قی خواهانه کشوراند ، تا اگر بتوانند به زو
دترین فرصت تا بوقت جنبش روشن فکری
کشور ما را که محصول مبارزات دشوار و
قهرمانانه نسل های کنونی کشور ما می باشد
دفن نمایند . ولی با وصف همین حالت نیز
بعضی از روشنفکران ما انگشت نامت به د
ندان گزیده و برگذشته های شان خط بطلان
می کشند ، و به اصطلاح خودشان نبش خند
کتان میگویند که چه استیبا تاریخی را
انجام دادیم . و با همین بی تفاوتی سر نو
شت این ملت مظلوم و بیچاره را به دست میر
غضب های قرون وسطایی سپرده و کاری
را انجام نداده و به زراندوزی و ثروت افکنی
غرق بوده و بعضی ها حتی فراموش نموده اند
که از کشور بلاکشیده افغانستان بوده و باید
برای عمران و آبادی آن حداقل احساس وطنی
داشته باشند. این در حالی است که عده بی
دیگری با همان سیاق دبروزیه بحث پرداخته و
نمی توانند از اوضاع و احوال سیاسی کنونی
نتیجه گیری عینی نموده و خود را با شرایط
وفق دهند. برخی هم بخاطر طفره رفتن از
واقعیت ها با پیش کش نمودن بهانه های بی
مورد به اصطلاح عوام خود را در کوچه حسن
چپ زده و همه اقدامات سیاسی را به باد سزا
می گیرند.

در این میان حتا بعضی از اگاهان ما ، از
خود بیگانه شده اند ، به طرف برادر بیگانه
می بینند ، به طرف رفیق بیگانه می بینند ، به
طرف دوستان بیگانه می بینند (جنبش چپ
دموکراتیک) از همزمان خود می برند ، یا
بیگانه می پیوند می خورند ، برادر را از برادر
جدامی سازند ، رفیق را از رفیق ، هر چند
انان باین اصطلاح مردم که دویدن را
دید ، افتادن را نه! اکنون به بیهوده بودن طرح
های شان پی برده ، و از رفتن با بیگانه ها ،
مشاهده سیاست یک بام دو هوا را ، که یکی به
دام تذر ویراننده ، دیگری حکم تکفیر می
شود ، به این امر متیقن گردیده اند که باید در
میان همراهان و همزمان خود باقی بمانند
، زیرا هر دو زاده یک محیط و آب و هوای سیا
سی می باشند .

درین راستا کسانی هستند که به گفته مردم
"آب را خت نموده و ماهی می گیرند" ، بخاطر
پوشش اعمال شان از خیلی بازی های مضحک و
غیر معقول کارگرفته و تلاش می نمایند بخاطر
تحقق اهداف شوم شان ، اینجا ، آنجا سرنجانده و
در عمل برضد منافع همان شخص و یا گروهی
که از نام آن فعالیت می نمایند ، قرار می گیرند .
این بدان معناست که هیچ چیزی ما را از پر
ستیدن به مقام انسان و رسیدن به مرحله عا
لی اخلاقی و سیاسی که حافظ مصالح
علیای کشور باشد منع نمی کند .

خردمندان ما تصمیم خود را گرفته اند ما را
به بهترین راه تشویق و ترغیب کرده اند ، به
گذشته های خویش دل بستگی دارند ، میل
و رغبت نشان می دهند . میگویند راهی را
که انتخاب کرده بودیم و تعهدی را که به مر
دم داده بودیم ، از آن پشیمان نیسایم ، این
راه ارمان ما بوده و ارمان ما می باشد و
خواهد بود !
هنگامی که پای صحبت ، از خوبی ها و

بقیه از ص ۳ افغانستان در ...

ازیکسو آنها را عندالضرورت در برابر تروریزم
و القاعده و طالب استعمال کند و ازسوی
دیگردر برابر حرکت های ملی و روشنفکری مانع
باشد ، تا حضور سیاسی و نظامی خود را بطور دائم
تحکیم و توجیه نماید و از این پایگاه بتواند به
اهداف پشت پرده ای خود در آسیای میانه دست
یابد و فشارهای بیشتر را برای بی ثباتی ایران ،
روسیه و کشورهای منطقه سازماندهی کند .

بسیار مهم و قابل توجه است که سرمایه داری
و استعمار نو از طریق دستگاه خبری افکار عمومی
را شکار می کند و در جهت مراد خود از نگاه گوه
واژگوه گاه می سازند و انرا پخش می کنند و شک
و تردید های باقی مانده را توسط تحلیلگران
و مفسران متمایل خود از میان برمی دارند که
در گذشته هیچ یاب ، امپراطور ، خلیفه و هیچ
سردار فاتح چنین قدرت و امکان نداشته است ،
بدین اساس افکار عمومی در اسارت و اشغال
بزرگترین امپراطوری رسانه های خبری جهان
قرار دارد که تغذیه ای فکری و سمیت و سو داده می
شوند و داوری می نمایند . باید آگاهان خارج از جو
تبیغات سیاسی این رسانه ها در پی دریافت
حقیقت برآیند و هم دیگر خود را دریابند ، تبادل
اطلاعات و همسویی اندیشه نمایند و انرا به
دیگران انتقال دهند.

پایان سخن ، فرزندان آزاده ای وطن ، زعمای
ملی ، سیاسی ، فرهنگی ، روشنفکران و مردم
بلاکشیده و بیگانه نهاد کشور که ارمان و یاور آزادی
خواهی و وحدت ملی و وطن واحد ، دموکراسی
واقعی ، حاکمیت ملی ، برابری حق انسان و ایجاد
محیط انسانی دارید ، برای رسیدن به اهداف ،
متحد شوید و از گروه بازی ها و از گرایشهای تنگ
بدفرجام گذشته بگذرید و به وعده ها و وعده
بخشی های سیاسی ناچیز و ناپیدا دولت موجود
و حامیان بیرونی شان که بسیار فریبنده می
باشند ، امید و آرزو نباشید و گردن نگذارید که درد
وطن را دوا نمی کند و نیز عامل بازدارنده ای
اتحاد و دوام بحران می باشد باید با عقلانیت
و انعطاف لازم برای رهیافت اتحاد عمل و عبور از
این مرحله و ادای دین انسانی در برابر وطن و مردم
به مشابه ای آخرین راه علاج در جهت « رنسانس »
فکری - اجتماعی در نهضت واحد قراگروهی ،
فراقومی و دولت مشروع تلاش و ایستاده گی
نمائید و از التقاط و اجرای سیاست ها و الگویی
اجنبی پرهیز گردد . به قول مولانا:

خلق را تقلید شان بریاد داد

ای دودلعتن بر این تقلید باد

سور صلاح نظامی

پیش از دو سال از عمر دولت جدید (پس از طالبان) می گذرد. طی این مدت مشکلات پیش روی دولت پیراسته بزرگتر شده و

موجودیت آن را با خطرات جدی مواجه ساخته است. موارد ذیل بخشی از مهمترین چالش های پیش روی دولت حامد کرزی است. طی دو سال و نیم گذشته نه تنها وضع امنیتی افغانستان بهبود نیافته بلکه بر اثر حملات طالبان، القاعده و حکمتیار بدرگرفته است. گزارش های واصله از تکمیل تر شدن سازماندهی مجدد طالبان توسط پاکستان حکایت دارد و به نظر می رسد حملات این گروه تا پیش از آغاز فصل سرما ادامه یابد. دولت افغانستان و نیروهای ائتلاف بین المللی تاکنون قادر به توقف این حملات نشده اند. تداوم حملات به نیروهای امریکا در عراق و ضعف آنها در برقراری امنیت در آن کشور، مخالفین دولت افغانستان را در تشدید حملات خود علیه دولت ثابت قدم تر کرده است. در همین راستا به قدرت رسیدن احزاب اسلام گرا در ایالات سرحد و بلوچستان پاکستان نیز نقش موثری در حمایت از طالبان، القاعده و حکمتیار و تجدید سازمان آنها داشته است.

تجربه دو سال گذشته نشان داده که نیروهای بین المللی توان کافی برای برقراری امنیت سراسری را ندارند. استقرار نیروهای ایساف محدود به کابل است و در صورتی که بخواهد حوزه کاری خود را به مناطق بیشتری توسعه دهد حداقل به ۱۲۰۰۰ نفر نیرو احتیاج دارد در حالی جمع آوری این تعداد نیرو و تامین هزینه آن کار مشکلی است. بهترین نیرو برای حفظ امنیت بلند مدت افغانستان ارتش ملی و پولیس جدید آن کشور است ولی از ارتش ۷۰ هزار نفری که برای افغانستان در نظر گرفته شده تنها ۴۰۰۰ نفر آن آموزش دیده اند و تا رسیدن به سقف ۷۰ هزار نفر فاصله زمانی زیادی وجود دارد. یکی از مهمترین مشکلات سرراه ارتش ملی وجود بیش از یکصد هزار نیروی مسلح است. آنها از مجاهدین سابق هستند و خواستار الحاق به ارتش ملی می باشند. این شبه نظامیان از یکسو فاقد آموزشها و شرایط لازم برای پیوستن به یک ارتش منظم هستند و از سوی دیگر گرایشها و وابستگی های شدید قومی، حزبی و گروهی دارند. البته امریکا، فرانسه و انگلیس برای بازسازی ارتش، و آلمان برای بازسازی پولیس قول هایی جهت آموزش و سازماندهی داده اند. طی ۲۰ ماه گذشته امریکا حدود ۶۰ هزار نیرو به افغانستان اعزام کرده است. بخش اعظم این نیروها در مرز با پاکستان مستقر شده و حملات پیوسته ای را علیه طالبان و القاعده انجام داده اند. در روزهای اخیر گروپ های تازه نفس امریکایی به افغانستان اعزام گردیدند، که بدون شک بخش اعظم آن در هرات پس از اسماعیل خان مستقر گردیده و به مانورهای شان در نزدیکی مرز با ایران ادامه خواهند داد. پاکستان عامل بی ثباتی در افغانستان به شمار می رود. بین دو کشور از گذشته تنش های پیوسته ای بر سر خط مرزی دیورند و سالهای اخیر به دلیل حمایت گسترده پاکستان از طالبان و القاعده وجود داشته است. اختلافات مرزی از یکسو و ناکامیهای پاکستان در افغانستان در پی سقوط طالبان از سوی دیگر سبب شده که پاکستان همه توان و تلاش خود را برای ایجاد بحران در افغانستان و بازگرداندن طالبان بکار گیرد. این تلاشها در آینده هم ادامه خواهد یافت و دولت

چالش های کنونی ما را به کجا خواهد کشانید؟

افغانستان را با مشکلات مختلفی مواجه می سازد. بخش اعظم سلاح های افغانستان پراکنده است و در اختیار مردم (بیشتر سلاح های سبک) و بویژه احزاب و گروه ها قرار دارد. آنها تاکنون حاضر به تحویل سلاح های خود نیستند و در آن به عنوان اهرمی جهت پیشبرد اهداف خود استفاده می کنند. تلاش نیروهای ائتلاف بین المللی هم بیشتر صرف کشف و جمع آوری سلاح های طالبان و القاعده شده و احزاب، گروه ها و فرماندهان محلی جهت نگهداری سلاح های خود یا محدودیت زیادی مراه نبوده اند. طبق مفاد کنفرانس بین یکی از وظایف اصلی دولت خلع سلاح عمومی بوده و با آن که چاباکی اخیراً ۲۵ میلیون دالر برای خلع سلاح اختصاص داده ولی این امر تاکنون تحقق نیافته و در نتیجه افراد و گروه های مختلف با تکیه بر همین سلاح ها در مقابل دولت ایستادگی کرده یا حداقل از آن اطاعت نکرده اند.

از نظر غربی ها یکی از علل عدم خلع سلاح، حاکمیت اعضای جبهه متحد بر وزارت دفاع بوده و از آنجا که بیشتر سلاح ها در اختیار اعضای سابق این جبهه است، وزارت دفاع جدیت کافی برای خلع سلاح عمومی به خرج ندادند.

حاکمیت دولت با وصف کشت و مات های اخیر در هرات و بعضی نقاط دیگر عمدتاً محدود به کابل است. دوازده ولایت مهم افغانستان که دارای درآمدهای گمرکی هستند از دولت تبعیت کافی ندارند. آنها با استفاده از درآمدهای گمرکی، نیروهای نظامی و سلاح های موجود برای خود تشکیل داده و وجود آورده و مانع حاکمیت دولت بر حوزه تحت کنترل خود می شوند. مرز با پاکستان بر اثر تحریکات و مداخلات پیوسته این کشور وضع آشفته تری داشته و دولت حضور ضعیفی در آن دارد. در اغلب فرماندهان به دلخواه عمل کرده و موجبات نارضایتی مردم را فراهم می آورند. این نارضایتی ها دولت را بیش از پیش تضعیف می نماید. علاوه بر وجود درگیری بین دولت و مخالفین آن نظیر طالبان، القاعده، حکمتیار و...

بین عده ای از فرماندهان وابسته به درون حاکمیت دولتی نیز منازعات سابقه داری وجود دارد از جمله جنگهای متوالی بین نیروهای وابسته به عطا (جمعیت اسلامی) و عبدالرشید دوستم (جنبش ملی اسلامی)، بین اسماعیل خان با امان الله و برخی دیگر از فرماندهان، بین برخی فرماندهان در مناطق مرکزی و... هرچند فعلاً فروکش گردیده، اما به اعتبار و اتوریته حاکمیت کابل لطمه شدیدی وارد نموده است. درگیریهای فوق بر اثر ضعف حضور دولت در محلات پنداشته شده و سبب تشویق طالبان، القاعده و حکمتیار جهت تشدید حملات خود بر ضد دولت می گردد.

علاوه بر مشکلات بالا دولت افغانستان با چند چالش دیگر هم روبروست: تداوم تلاشهای برخی همسایگان افغانستان بویژه پاکستان برای مداخله در امور این کشور، امتناع فرماندهان و مسئولان محلی برای عدم ارسال درآمدهای گمرکی و مالیاتی به کابل، ظهور تدریجی تعدادی فرماندهان و مسئولان محلی ثروتمند و قدرتمند (این عده قدرت و ثروت خود را اغلب بر اثر کشت تریاک و قاچاق مواد مخدر بدست

می آورند)، تخلیه نشدن شهرها از حضور نیروهای نظامی، اتخاذ تصمیمات خودسرانه، سلبه ای و مستقل توسط فرماندهان محلی و ولایات، عدم

پاکسازی افغانستان از میادین وسیع مین (در افغانستان بیش از ده میلیون مین منفجر نشده وجود دارد در اثر انفجار تدریجی این مینها یا بذره های مرگ، ماهانه بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ نفر کشته و زخمی می شوند)، کمبود بودجه و وابستگی شدید دولت به کمکهای خارجی، ناهمگون بودن ترکیب کابینه و عدم هماهنگی کافی دران عوامل روشن عدم کارایی دولت فعلی را نشان می دهد. اما مناسب ترین راه برای برقراری ثبات و امنیت بلند مدت در افغانستان، توسعه بازسازی است با این حال روند بازسازی به دلایلی کند بوده است. با توجه به وسعت زیاد خرابیها، میزان کمکهای بین المللی اختصاص یافته برای بازسازی کافی نیست. برخی کشورها به تعهدات خود عمل نکرده و برخی نیز اجرای پروژه ها را منوط به برقرار شدن ثبات و امنیت کرده اند. سرعت پروژه های در حال اجرا حتی جاده کابل- قندهار- هرات خیلی کند است.

بخش زیادی از کمکهای اختصاص یافته هر کشور صرف کمکهای انساندوستانه و تامین هزینه های تردد و اقامت سازمان های غیردولتی و گروه های امدادی می شود. کمکهای اختصاص یافته کمتر در اختیار دولت افغانستان قرار می گیرد و عمدتاً توسط کشورهای کمک دهنده و در قالب خدمات عمومی و انساندوستانه هزینه می گردد. علاوه بر اینها در بسیاری از کمکهای بیشتر جنبه شعاری و تبلیغاتی دارد تا کمکهای واقعی. برای تسریع در روند بازسازی مناسب است یک کنفرانس بین المللی دیگر (شبه به کنفرانس توکیو) تشکیل گردد و با در نظر گرفتن شرایط جدید در افغانستان، کمکهای مورد نیاز را به این کشور اختصاص دهد. زیرا کنفرانس برلین با وصف تمام تبلیغات پیرامون آن نتوانست به نقطه عطف تمام مشکلات جاری مردم ما متمرکز گردد. با توجه به مشکلات امنیتی افغانستان و امتناع برخی کشورها از حضور در افغانستان، یکی از مناسب ترین راه ها افزایش نقش کشورهای همسایه در بازسازی افغانستان است. به دلیل حمایتهای پیدا و پنهان پاکستان از طالبان و حکمتیار، آنها و جامعه بین المللی نگرش مثبتی نسبت به عملکرد پاکستان ندارند. ضروری است به کشورهای کمک دهنده توصیه شود کمکهای خود را بیش از آن که صرف خدمات انساندوستانه می نمایند صرف پروژه های زیربنایی سازند.

در همین حال انتخابات ریاست جمهوری وارد آخرین مرحله خود گردیده و هژده تن مصروف توضیح خط مشی، مذاکرات و در عین حال چالش های بخاطر دریافت مقام در صورت ائتلاف با کاندید مطرح که پیروزی آن برای هیچ فردی پنهان نیست، می باشند. بنا چالش ها کشور ما را به بن بست جدیدی خواهد کشانید، زیرا توقع مردم از آقای کرزی همان است، که در این اواخر در جریان کنفرانس مطبوعاتی بیان داشت و افزود که من با هیچ نوع ائتلاف موافق نبوده، و مجاهدین کسانی هستند که در زیر خاک می باشند، و سرمایه داوان کنونی نمی توانند خود را مجاهد بنامند. از همین رو مردم منتظر شفافیت کامل و صداقت بیان از زمام داران کشور شان هستند و باید آنان در این راه از هیچ نوع تلاش دریغ نورزند. /

خاتمه ساحل

زن قبل از همه مادر است و مادر موجود قابل قدر و مورد احترام است. زن یک جنس خارق العاده و شخصیت پرازنده جامعه انسانی بوده و

جایگاه، رسالت و حقوق زنان افغانستان کدام ها اند؟

محمد غبار در اثر خود «افغانستان در مسیر تاریخ» نقش زنان را در جنگ دوم افغان-انگلیس چنین توصیف نموده است: «در همین جنگ های

کابل بود که مردم بیرق های رنگارنگ برافراشته و زنان کابل وظیفه آب نان رسانی مبارزین ملی را در قله های کوه بدوش گرفتند. دسته جات زنهای مردانه با کوزه های آب و بسته های نان مثل اهو در سنگلاخهای جبال میدویدند و جنگ آوران دلیر را تغذیه میکردند. چهارصد تن از زنان کابل درین وظیفه سهم گرفتند و هشتاد و سه نفر آن ها در جنگ کوه آسمانی شهید شدند». داستان ملالی قهرمان افغان که در جنگ میوند وظیفه علمبردار جنگ را به عهده داشت چون حماسه نی در تاریخ زنان کشور ما ثبت است. ما قصه عاشقان و عرفان و شب عروسی عبدالله با زهرا را بیاد داریم: هنگامیکه مادرش حنا را در دست او می نهاد، زهرا طعنه زنان به شوهر خود گفت: «مردان عاشقان و عارفان همه به جنگ فرنگی رفته اند و اینجا عروسی عبدالله است.» و عبدالله در همان لحظه محفل عروسی را ترک و عازم جبهه شد و هرگز برنگشت. بدین ترتیب تاریخ شاهد است که زنان افغانستان هم در زمان جنگ در شجاعت و دلیری و هم در جبهه دفاع از ترقی و رفورم، در انجام وظائف ملی و وطنی شان دست کم از مردان نداشته اند.

های آنها باشید. اکثریت زنان میهن عزیز ما شوهران و فرزندان خود را از دست دادند. و اطفال یتیم، بدوش مادران بیوه افتاد و بدین ترتیب فشار اصلی جنگ بالای زنده گی بخور و نمیر آن اضافه گردید. جنگ تقریباً تمام هستی مادی، را از بین برده و منهدم نمود. مکاتب، مدارس مؤسسات تعلیمی، مراکز تعلیم و تربیه بدستور بیگانه گان و نیروهای عقب گرا به آتش کشانیده شده علاوه محلات مسکونی، هنری، ادبی، کلتوری، سینماها و تیاترها، مطابع دولتی و مراکز نشر مواد و کتب درسی و روزنامه ها و کتابخانه ها به کلی تخریب شد. جنگ زنان کشور را باز هم بدیخت تر ساخته و فیصدی کمی زنان باسواد که قبل از جنگ ها تحت تهدید جدی قرار داشتند باز هم مورد تهدید های قاطع قرار گرفتند و تمام زنان کشور در گروگان اقلیت های بی مسئولیت افتادند. دشمنان ترقی، استقلال، تمامیت ارضی افغانستان پلان های شوم شان را تطبیق کردند و این سیاه دلان کشور ما را به ویرانه مبدل ساختند. بعد از توافقات «بن» و لویه جرگه باز هم دو یزیده تنگین مانع پیشرفت و تطبیق پلانهای دولت مرکزی میگردد، که آن عبارت از تفنگ سالاری و بقایای آن و هم چنین تفرقه قومی، قبیله ای، و انتیکی میباشد. بر ماست تا با تمام قوا جدوجهد نماییم تا بصورت مسالمت آمیز و با اتکا بر اصول تفاهم بین الافغانی وحدت ملی تاسمین گردد. وظایف و مکلفیت های زنان در زمینه تعلیم و تربیه ما زنان افغانستان وظیفه داریم تا در زمینه های اجتماعی برای پیشرفت تعلیم و تربیه همگانی کودکان و اطفال و نوجوانان اعم از پسران و دختران خصوصاً برای پیشرفت زنان حرکت های تازه ای را براه انداخته و با کمک از تجربه زنان کشور های اروپائی مطابق اصول جامعه خود این حرکت را نیرو بخشیم؛ و همچنان از اصول و میتود های جدید مبارزه علیه تمام اشکال و نابسامانیها و بی عدالتیهای اجتماعی نسبت به زنان استفاده بعمل آورده و بصورت تدریجی مناسبات کهنه را نسبت به زن خاتمه داده و زنان جامعه را از ارزش مناسب اجتماعی برخو ردار سازیم. ما وظیفه داریم که از هویت و شخصیت زن دفاع نماییم و توسط کار دوامدار توضیحی، زنان را به این امر معتقد سازیم که بدون مبارزه و تلاش خسته گی ناپذیر به میان آمدن تشکلهای زنان ناممکن بوده و وضع اجتماعی نامناسب زنان بهبود نخواهد یافت. زنان کشور ما باید جامعه خود را تحلیل و متناسب به رشد و سطح زنده گی کشور قدم های بخاطر آموزش و پرورش نسل آینده کشور بردارند و بصورت تدریجی بدون حرکات افراطی مطابق اصول دینی حاکم بر جامعه، حقوق خود را تثبیت و در راه اعاده حقوق زنان و حل عادلانه مسئله زنان در کشور کار و تلاش خسته گی ناپذیر نمایند. نباید فراموش کنیم که زنان علاوه بر تنظیم امور خانواده، پرداختن به مسایل هنری، ادبی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تولیدی از وظایف عمده ما میباشد. زنان کشور ما افتخارات تاریخی بزرگی دارند و مثالهایی از قهرمانه های آنها در اختیار داریم. میرغلام

محمور خانواده است. ولی نقش محوری زن در خانواده به معنی در حاشیه قرار گرفتن و دور بودن او از صحنه اجتماع و در نتیجه محروم ماندن او از رشید اجتماعی نیست. پس سؤال اینجاست که آیا حضور او در صحنه اجتماع و برخورداری او از فرصتهای برابر اجتماعی، و در نتیجه رشد اجتماعی او به معنی محروم ساختن جامعه از خانواده سالم و مستحکم است؟ مسلماً که نه. موضوع محوری در مورد زن قابل تأمل است که باید درین قطبین متضاد راه حل مناسب برای آن بیابیم. ما زنان افغانستان وظیفه و رسالت انسانی و تاریخی داریم که از حقوق زنان دفاع نماییم و مسئله زن را در جامعه افغانی حل نماییم. اگر ما با بصیرت کامل و وسیع مسئله حقوق زن را در کشور مان بررسی و تدقیق نماییم و به گذشته های دور نظر اندازیم، حال را از نگاه آن تحلیل نماییم؛ میتوانیم برای مستقبل زنان و حیات مدنی آینده آنها تعیین وظایف و حقوق

وضع اجتماعی زنان در کشور: در افغانستان در طول تاریخ و در لحظه کنونی زنده گی اجتماعی برای اکثریت مطلق از زنان و کودکان باخان نابسامانی هائی توأم بوده است که باور کردن آن در قرن بیست و یکم غیر ممکن به نظر میرسد. زنان کشور ما حتی از حقوق ابتدائی خود محروم هستند و در تمام عرصه های زنده گی اجتماعی تحت تبعیض پیدادگرانه قرار داشته اند. زنان بلادیده کشور مان با وجود کار در کنار مردان هرگز از حقوق مساوی با مردان برخوردار نیستند. با در نظر گرفتن سنت های رایج عقب گرا و نیز عواملی مختلفی که ریشه های کهن تاریخی دارند، زن در کشور ما بدیخت و از نظر اجتماعی شهروند (تابعین) قدمه دوم محاسبه میگردد. با توجه به جو مرد سالاری حاکم بر جامعه افغانی، اجتماع برای مردان احترام بیشتری قابل است و فرزند پسر از ارزش بالاتری برخوردار است؛ زیرا پسر را یاور و مددگار والدین در امور زنده گی و به خصوص سنین پیری به حساب می آورند. با تأسف باید یاد آور شد که دختر ها بطور سنتی شانس و زمینه کمتری برای تحصیل دادند و حتی در تغذیه روزانه نیز سهم آنها کمتر از سهم فرزندان پسر میباشد. محدودیت های شامل شدن به مدرسه، مکتب و مؤسسات عالی تعلیمی برای زنان مشکل دیگری ازین قبیل میباشد. حقایق دردناکی حاکی از آن است که هنگامی دختری تولد میشود، خانواده ها رغبتی به آن نشان نمی دهند؛ و مورد استقبال لازم قرار نمی گیرند. زن در جامعه ما و در اکثر جوامع عقب مانده بصورت تحقیر آمیز زنده گی میکند. در بعضی محلات تحقیر تا جائیست که میگویند «زن یا در خانه باشد یا در قبرستان» و بعضاً میگویند: «بزرگ کردن دختر مثل این ماند که شما درخت میوه دار را در باغ همسایه غرس کنید و برای به ثمر رسیدن آن زحمت بکشید». علاوه بر عنعنه های کهنه و مناسبات کهنه اجتماعی، جنگ دوامدار داخلی و برادر کشی، غم و اندوه زنان را چندین بار اضافه تر ساخت و نمک را بر زخم

بقیه از ص اول
اتلاف یا ...
اما با اتم موضوع نهایت مبرم و در خور توجه همانا اینست که اتلاف بر پایه پروگرام مشخص سیاسی، اقتصادی، اجتماعی که مورد پشتیبانی مردم قرار داشته باشد و مشارکت مردم در آن متصور بوده و بیان واضح مشروعیت و شایسته سالاری باشد امریست ضروری، اما نه برای تقسیم قدرت و منافع فردی. مردم ما که از ابراز نظر آقای کرزی که گفته بود: «با هیچ نوع اتلاف سازش نخواهد کرد و حکومت اتلافی تشکیل نخواهد داد» استقبال نموده و بر ایجاد حکومت با ثبات و بدون دغدغه که در آن از نمایش قدرت های گروهی، تمرد و خودکامه گی خبری نباشد، پشتیبانی نموده بودند، با استماع اخبار مبنی بر جالش های پشت پرده بخاطر ایجاد اتلاف های جدید، به آینده سیاسی کشور ما که در آن بحران مشارکت و بحران مشروعیت محسوس خواهد بود، سخت متأثر گردیده نه تنها با شک و تردید به مؤفقت این پروسه نگاه می کنند، بلکه اینجا و آنجا از جریان این زد و بند های نا جوانمردانه به شدت انتقاد نموده و صدای اعتراض شان را بلند نموده اند. آنانی که به این بازی های سیاسی می پردازند باید بدانند که برای ایجاد دولت ملی لازم است تا بر مشارکت مردم تأکید کرد و از سازش ها و اتلاف های نیم بند که بنابه منافع شخصی افراد و اشخاص و منافع حامیان بین المللی آنان دیکته گردد، جدا آبا و ورزید. بقیه در ص ۵



بدون شرح!

پیوست به شماره گذشته
محمد نبی عظیمی
 همین گروه، الف مقصوره یا
 پی (راکه در پایان واژه ها می
 آید و را) خوانده می شود ،
 مانند اصل عربی آن نمی
 نویسند . آنان واژه های مانند عیسی و موسی
 و یحیی و معنی و مرتضی و حتی وصغری و کبری
 و اعلی و اولی را چنین می نویسند : عیسا ،
 موسا ، یحیا ، معنا ، مرتضا ، حتا ، صغرا ،
 کبرا ، اعلآ ، اولآ... که در رساله روش املای
 زبان دری ، نوشتن این گونه واژه ها به شکل
 اول آن توصیه شده است .

نا همگونی های املایی و سردرگمی های چند در نوشتن واژه های زبان فارسی

و اشاره تدوین و... و پیروی
 اجباری از قوانین زبان بیگانه
 در املای واژه ها ، به آسانی
 میسر نخواهد شد . پس آیا وقت
 آن فرا نرسیده است که
 کمیسیون تشکیم شود از
 اساتید زبان فارسی حوزه
 فرهنگی ما و آنان باغور و بررسی مجدد روش
 املای زبان فارسی ، نه تنها برای رفع ناهمگونی
 های املایی ، روش یگانه بی را برگزینند ، بل
 اگر ممکن بود برای سهولت در امر خواندن
 و نوشتن همانظوری که آقای سرور آذرخش
 پیشنهاد کرده اند ، راه و چاره بی جستجو
 نمایند .

شاید این پیشنهاد برای برخی از دوستان
 پذیرفتنی نباشد و ممکن است حساسیت هایی
 را برانگیزد . اما تا چه وقت می توان در برابر
 این ناهمگونی ها و ناهنجاری های نگارشی که
 با گذشت زمان بیشتر و بیشتر می گردد ، بی
 تفاوت ماند و سکوت اختیار نمود . يك ضرب
 المثال لا ینبی می گوید که : " نوشته ها می
 ماند ، اما گفته ها می پرد " پس بگذار نوشته
 هایی که از ما برای نسل های فردای فارسی
 زبان به یادگار می ماند ، یکدست و همگون و به
 ساده گی قابل خواندن باشد .
 رویکرد ها :

* پست مدرنیسم تعریف مشخصی ندارد .
 اما میتوان آنرا نوعی تفکیرو روش مناسب یافت
 برای يك سلسله از تکرشها ، ارزشها ، و
 اعتقادات و احساسات راجع به آن چیزی که باید
 آنرا زیستن در سالهای پسین قرن بیستم
 دانست . این نگرش عمیقاً شکاکانه است و این
 شك و تردید منعت از وسواس در خصوص زبان
 و مفهوم است که فلاسفه پسا مدرن در خصوص
 زبان دغدغه های خاص خود را دارند . فردريك
 نیچه نیای بزرگ اعتقاد پست مدرنیسم امروز
 محسوب میشود .

** نك به ، "كنز المهملات والاكاذيب " نقدي
 بر كتاب مثلث بی عیب . چاپ اول ،
 ۱۳۸۲ پشاور . انتشارات میوند صص ۱-
 ۱۴ از همین قلم .
 *** نك به ، شماره دوم سال نهم ۱۳۸۰ خ
 تعاون ، صص ۶۰-۶۵
 در این نوشته از چاپ دوم روش املای زبان
 دری که در مجله روشنی در سال ۱۳۷۸ خ
 تجدید چاپ شده بود استفاده شده است .

در مورد کلمات مختوم به (الف مقصوره)
 آنست که چون ما در زبان خود حرف واوی
 (الف) را داریم که عیناً کار (الف مقصوره) را
 می کند . پس ما چرا نباید از این حرف استفاده
 کنیم ؟ حسن این کار در آنست که حد اقل
 اشخاص کم سواد آن را به صورت (ی) تلفظ
 نمی کنند و خود نیز برای آنکه مجبور نشویم
 برای نوشتن کلمات (تقوی) و (مصطفی) و...
 استثنا قایل شویم و در صورت منسوب و مضاف
 ، دوباره به (الف) احتیاج پیدا کنیم ، بهتر
 است که کار را از همان آغاز یکسره کنیم و به
 جای (الف مقصوره) ، حرف (الف) را
 بنویسیم . البته این کلمات که از زبان دیگری
 وارد زبان ما شده اند ، نیز بر اساس دلالی که
 پیش از این ذکر آن رفت تا گزیر اند تا اصول
 و قواعد زبان ما را گردن نهند . ***
 به نظر من این استدلال قابل پذیرش می تواند
 بود ، چرا که این قاعده در مورد واژه های زبان
 های دیگر نیز که داخل زبان فارسی شده اند
 تطبیق شده است . مثلاً همین واژه پوهنتون که
 به عوض واژه دانشگاه به اساس سیاست برتری
 جویی قومی زمامداران وقت وارد زبان فارسی
 شده است ، هنگام جمع بستن در يك جمله
 فارسی مجبور شده است که قواعد زبان ما را
 گردن نهد و یا (ها) جمع بسته شود که در غیر آن
 بسیار مضحك و خنده آور می بود اگر مثلاً می
 نوشتیم : در پوهنتونونه افغانستان اکنون به
 قدر کافی کمپیوترو وجود ندارد و یا در
 در ملتونونه کشور دوا .

برخی از آثار نویسنده گان مشهور ایران را نیز
 که در این سالهای پسین نوشته شده اند هم
 اگر ورق بزنیم می بینیم که به عوض الف مقصوره
 (ی) از الف کار گرفته اند ، چه در پایان واژه
 ها و چه در میان کلمات . گفتنی است که امروزه
 کم نیستند طرفداران این طرز نگارش ، یعنی
 نوشتن آن واژه های عربی که به (ی) مقصوره
 ختم می شود ولی معنای کلمه تغییر نمی کند .
 همسرم که زبان فارسی را به " نورس " می
 آموخت ، باری می گفت که دل من نیز به
 اندازه يك ابرمی گیرد ، هنگامی که مجبور می
 شوم به دختر ، دخترم توضیح دهم که چرا ما
 نمی توانیم با زبان خود طوری بنویسیم که حرف
 می زنیم . دخترك ، تازه نوشتن و خواندن زبان
 مادری را در این صحنه سرا قرا می گیرد
 و همسرم که اکنون ابرق رحمت در کشیده و سر
 در نقاب خاک گذاشته است می گفت که آخر
 چطور می توان (ی) را (الف) خواند و یا واژه
 هایی مانند حتماً ، کاملاً ، واقعاً... را که
 اشارهء تدوین () دارند (تون) ؟

آری اگر ملاك نوشتن رسم الخط عربی است
 یا رسم الخطی که در قرآن مجید به کار رفته
 است ، پس چرا مثلاً واژه ، زکات را که به عربی
 زکاة و در رسم الخط قرآنی زکوة می نویسند
 می توانیم زکات بنویسیم ، یا مثلاً حیاة
 و حیوة عربی را حیات . و به همین ترتیب
 مشکاة را مشكات و مشقته را مشقت و
 مصاححة را مصاحبت و مصادرة را مصادرت و
 یا استاذ را استاد و اساتید را اساتید و
 به نظر می رسد که در کشوری که دست کم
 نود فیصد مردم آن از نعمت سواد محروم اند ،
 حل مساله بی سواد آموزی با این الف مقصوره

عیسی عیسا ی مریم / موسی
 مرسا ی کلیم الله / معنی معنای واژه ها /
 لیلی لیلای قشنگ / شور ی شور ی
 وزیران / یحیی یحیا ی برمکی . مصطفی
 مصطفای روزیه
 به یاد دارم که باری همین مساله بی کار برد
 الف مقصوره در پایان واژه ها باعث شد که
 مناظره پر شور ادبی میان نویسنده گان بنام
 کشور ما ، آقایان سرور آذرخش و خالد نویسا
 رخ بدهد که در شماره های اول ، دوم و سوم
 سال نهم (۱۳۸۰ خ) مجله تعاون به نشر رسیده
 است . در این مقاله های دراز دامن همانظوری
 که گفته آمد آقای خالد نویسا نوشته است که
 در املای الف مقصوره باید از رساله روش
 املای زبان دری پیروی کرد ولی جناب سرور
 آذرخش نوشته اند که : " در مورد نوشتن آن
 کلمات با " الف " من دلایلی دارم که پیش از این
 آنها را با تنی چند از اعضای کمیسیون
 همگونسازی املای واژه های فارسی زبان دری
 در میان گذاشته ام و آنان مطرح ساختن آنها را
 در موقع مقتضی مورد تأیید قرار داده اند که
 فکر می کنم طرح مختصر آن دلایل در اینجا
 بیهوده نباشد .

من چنان می اندیشم که قلمرو زبان همانند
 قلمرو جغرافیایی يك کشور است . همان گونه
 که اتباع يك کشور خارجی در داخل کشور دومی
 ناگزیر از اطاعت قواعد و مقرری های این
 کشور می باشند ، واژه هایی که از زبان دیگر
 وارد زبان دومی می شوند نیز ناگزیر به پیروی
 و تبعیت از اصول و قواعد زبان دومی می باشد .
 مثلاً کلمات بیگانه بی را که با دو حرف صامت
 آغاز می شوند ، ما آن کلمات ابتدا به ساکن را
 از نظر تلفظ تغییر می دهیم . به این مثال ها
 توجه کنید :

Standard , strychnine , sport , station , stop
 ما در ابتدای تمام این واژه ها يك مصوت کوتاه
 می افزاییم و می نویسیم و می خوانیم :
 استندرد ، استیشن ، استاپ و برای اینکه
 این بحث طولانی نشود باید بیفزایم که نظر من

معرفی کتاب

بقیه از ص ۱۲
 شخصیت مولانا را با داشتن شکسته
 نفسی ، فروتنی و فراخ نگر معرفی می دارد
 چنانچه مولانا از قشریت و عصبه که آنرا معادل
 خون آشامی می پنداشت بیزار بود و به گفته
 نویسنده : ((تعصب ایدئالوژی ها نه تنها بصیرت
 و بینایی و فراخ نگری را در انسان زائل می
 کند ، بلکه انحصار طلبی قشر گرایان پیوسته
 منشأ فجایع و بیدادگری های تکان دهنده در
 تاریخ بوده است .)) و بر اثبات این گفته بیستی
 دارد از شعر مولانا .

سخت گیری و تعصب خامی است
 تا جینی کار خون آشامی است
 بدون تردید محتویات این کتاب پژوهشی برای
 خواننده اش درك و تعبیر درستی از زنده گی و
 روزگار مولانا و اندیشه و فلسفه اش ارزانی
 می فرماید و گامی استوار است بر شناختی از
 گوشه های جهان ادب و زبان فارسی که اقدام
 نویسنده را بهر تدوین و نگارش این کتاب
 گرامی می داریم !

مشعل



نماز

وطنه زما

ای دیتی خولی وطنه زما
 ستا دیسرای روح اوروان خه سول؟
 ستا جم او جوش شوکت اوشان خه سول؟
 ستاد بنونو هارنگ، رنگ طوطیان خه سول؟
 ستاد گبوخنکلوتو هاشنه زمریان خه سول؟
 ستا دهره پایه په رگونوکی،
 د منی باداوس وچ کری دی سری وینی
 ستادسهار مستی ورمی،
 ستادسپید و هادیر خوباران خه سول؟
 اوس ستا په کلیواو کوخوکی،
 دیرغل گرفوخ میدان وینم
 ستا تیره نوری هاسپاره خلک...
 ستاد کمند هاسرکتی اسان خه سول؟
 ستا دبیجانود غینو اولیند بویه باران کی
 گگری ددبشنانووی سوری
 ستامرونه هاپولادی زرونه
 ستاسرتیری هادنیکه لمسیان خه سول؟
 چی به بی درلود
 اوږدی شملی
 وربشمن اسپیشل لنگی، لنگوتی
 پینوکی خپلی،
 ورسره وی سلاوی، تیری چری
 هغه خوانمرده هانا فرمانه، هغه شمیریتی،
 ستاکاکه گان هاپای لوخان خه سول؟
 پوه یم چی ته!
 دتورتمونویه چوتیاگی اوس دوب شوی بی
 اوستاد خرابات گوخی غاصبانودی ترلی ډیریخوا
 ستاد زومونو هنگامی، هاسردونه، آهنگونه
 ستاغزلخوانه بلبلان خه سول؟
 وطنه!

ماته تریرون بیگانه بشکاری نن
 ستاد بیچیانو خیری خیری گریوانونه وینم
 دپرهارونسه بی دک زهیرزرونه وینم
 ستا د عشق لار کی مینان،
 ستاسریازان هابی باکه عاشقان خه سول؟
 ستاشین آسمان اوس سترجت
 دلوی زندان جوړسوی،
 اوهره خواته تورتومونه زیویوی
 ستانوری شپې په تیریدودی
 دسپین سبازتابه راسی پرتا
 اوهریچی دی غچی اخلی په لوراوازیه وایی :
 ها دافغان دازادی دشمنان خه سول؟
 بیابه راپورته شی ددی پاکی خاوری ډیر سرونه
 بیابه رامنخته شی غازیان داکبر اومسجدی
 اودایوب اودبابا په شان مرونه
 بیابه ژوندی سی هازموږدویان تار یفونه
 بیابه تار ی کړی هرغازی وطنه زما!
 هایرغلگر، هاغلیمان خه سول؟
 هاتورمخی، هاجلادان خه سول؟
 ستابدخواهان، هادیردیو غلامان خه سول؟
 ستا دبشمنان هاوینی خینوتکی ظالمان خه سول؟
 ته دی سرلوری، سمسوره اوتل خپلواک اووسی.
((عزیز احمدخواه مل))
 بیلجیم داتوریین بنار

میتوان

هان اگر بیدار بود
 هان اگر کوچک ستون
 برمسیر کوچه ای آوار بود
 میتوان فریادی را برکوه کاشت
 میتوان از دشت غفلت دسته دسته لاله چید
 میتوان دریایی را آواز داد
 میتوان تالاب خون لحظه را بر پا نمود
 میتوان آیین رزم خفته را احیا نمود
 هان اگر بیدار بود
 هان اگر صدها صدا
 در یک گلو
 چون چوبه چوبه دار بود
 میتوان خار به چشم صاحب تکفیر بست
 میتوان اخطار شست باد را در هم شکست
 میتوان ابر سیاه را تا پس خورشید راند
 میتوان شب را به پای کنده ی جاوید راند
 هان اگر بیدار بود
 هان اگر یکدست
 رستم واره بر آوردگاه تبار بود
 میتوان غوغایی را بر پا نمود
 میتوان لب بستگان ترس را گویا نمود
 میتوان بر پا نمود
 میتوان بر پا نمود

پیک ناد

از افق سپیده ها پیک و پیام میرسد
 دیده به دیده میرسد جام به جام میرسد
 مژده و وصل عاشقان قافله کیوتران
 صبح سعادت ز ما نازد رشام میرسد
 از دل دشتهای دور همچو آله های نور
 سوی کرانه و طن پیک سیلام میرسد
 منتظران خسته دل جام شکوفها به کف
 سینه به سینه دل به دل گام به گام میرسد
 باز بهار می شود، شام بیام می شود
 نور امید زنده گی از درو پام میرسد
 آب به ریشه سرزند نطفه زسافه سرکشد
 بوی طراوت چمن خوش به مشام میرسد
 خیل ستاره گان شب با رقه دارو پرتعب
 بردل آسمان خود با ز به کام میرسد

صبح

سوز دل

دل غمگین گشته سخت حیرانم خدایا
 تدارم خنده بر لب بس پریشانم خدایا
 به بالا میدوم گاهی به پایان میدوم گه
 نه زبید زنده گی بر من که نالتم خدایا
 به کی گویم ز دل رازی که رسوایم نه سازد
 به هر کی راز دل گفتم، پیشیمانم خدایا
 ز جور مردم دنیا بسر آمد حیانم
 ز لطف خود بیخشا مرگ آسانم خدایا
 مرا سوزیست اندر دل نمی آرم بروش
 که سوزاند جهانرا آتش جانم خدایا
 دلی گر بر دلی دارد رهی، آن ره کدماست
 نه برگرد شمع کردم درین محفل آیین پس
 فقط پروانه می استم، نه سوزانم خدایا
 بیاساقی ز می لبریز کن جامم که امشب
 شوم بیگانه از خود، ام ز جانانم خدایا
 نشد آباد قصه آرزویم در دل کس
 چه باک از سوختن دارم که ویرانم خدایا
 تحباب از گریه هایت سبزه روید در چمن ها
 ز ابر تار آید ساز بارانم خدایا
م. ج. ((حساب))

پیغام

ای بشکلی خاخکی، ای ورې خاخکی
 ای د زمزم تر ا بسو ډیرې پاکې
 ته پوهیدلې وې چې گل تری دی
 که همی ناسته یې دپانی خواکې
 ای وری خاخکی ته له کومه خوانه؟
 غاړه غوړې شولې دگل په پانه
 دلته چا ورېځې هم لیدلې نه دي
 اونورې خاخکی هم ولیدلې نه دي

ای مرغلری شانتی بشکلی خلاه
 کومو غمجنو سترکو کرلې جلا
 تا دژبا داوینکو جام راوړی
 که تری گل ته دی پیغام راوړی

سپیلی

به استقبال همایش باخکوه نیدوهای چپه
 دموخرا آتپه حدر شهر آتپه

به هموزمان دلیز

آخر همزمز افتخار خانه و ماوا شدیم
 تا بیاموختیم جمله مردم دانا شدیم
 یا تفکر می توان بر اختلافات دست یافت
 بی جهت یک مدتی در گفتگو و دعوا شدیم
 دشمنان بی خرد از پا و جا افتاده بود
 از در غفلت به مشت جاهلان سودا شدیم
 باز نیرنگ می کند اشرا بی فرهنگ بدان
 گرمی رژیم دیگر بی دین بی دنیا شدیم
 جان من، همراز من، همزمز من، همگام من
 شکوه در هرجا نه گنجد بی سرو بی پا شدیم
 بی دباری مصلحت هرگز نباشد هم نبرد
 بر علاج درد جان سوز مرچبا جویا شدیم
 شد مجاهد دست یار ناتو در کشور نگر
 ناظر کشتار جمعی شاهد، فردا شدیم
 سنگ و چوب در ناله شد فریاد تا آسمان رسید
 روزگار بست مبتلا با جنگ بی معنا شدیم
 من فعال یمان بستم خدمت میهن کنم
 ای دریغ از دست این غارتگران یغما شدیم

تاج محمدنعل

پایخ

بر روی ما نگاه خدا خنده می زند
 هر چنده به ساحل لطفش نبرده ایم
 زیرا چو زاهدان سیه کار خرقه پوش
 پنهان ز دیدگان خدا می نخورده ایم
 پیشانی از ز داغ گناهی سیه شود
 بهتر ز داغ مهر نماز از سر ریا
 نام خدا نبردن از آن به که زیر لب
 بهر فریب خلق بگویی خدا خدا
 ما را چه غم که شیخ شی در میان جمع
 برویمان بیست به شادی در بهشت
 او میگشاید... او که بلطف و صفای خویش
 گوئی که خاک طینت ما را زغم سرشت
 طوفان طعنه ی خنده ما را زلب نشست
 گویم و در مسانه ی دریاناشسته ایم
 چون سینه جای گوهر یکتای راستیست
 زینرو به موج حادثه تنها نشسته ایم
 آن آتشی که در دل ما شعله می کشید
 گر در میان دامن شیخ او فتاده بود
 دیگر بسا که سوخته ایم از شرار عشق
 نام گناهکاره ی رسوا نداده بود
 بگذار تا به طعنه بگویند مردمان
 در گوش هم حکایت عشق مدام ما
 هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
 ثبت است در جریده ی عالم دوام ما

فروغ فرخزاد

سلیمان راوش

حال فرض کن که در طول این دیوار کوتاه بار برانی با همه نوع آلات عبور میکنند و

باریکه عمل می نمایند از خط الرأس دیوار بالاتر است و در جزو بار همه گونه اشکال انسان و حیوان چه سنگی و چه چوبی وجود دارد و البته در میان بار برانی که عبور میکنند برخی گویا و برخی خاموش اند... مثل آنها مثل خود ماست. اینها در وضع که هستند نه از خود چیزی میتوانند دید نه از همسایگان خود مگر سایه های که بر اثر نور آتش بر روی آن قسمت غار که بر آبر چشم آنان است نقش می بندد... اگر اینان مجبور باشند که در همه عمر سر نجانبند جز این نمی تواند بود... بنابر این اگر اینها بتوانند با یک دیگر سخن گویند، سایه های را که می بینند تعریف خواند کرد ولی با این تصور که حقیقت آن اشیا را تعریف می کنند... در نظر این مردم حقیقت چیزی جز سایه آن اشیا گوناگون نمی تواند بود... اگر آنها را از قید زنجیر آزاد کنند... یا یکی از این زندانیان را آزاد و مجبور کنند که ناگهان برخاسته و سر خود را به عقب برگرداند و چشم های خویش را به روشنایی و حقیقت اشیا متوجه نماید، او از این حرکات بسی رنج خواهد برد و شدت نور به او اجازه نخواهد داد که اشیا را که تاکنون سایه آنها را می دیده، حال و عین حقیقت آنها را مشاهده کند، اگر به او بگویند که آنچه تاکنون می دیدی هیچ بود و سایه و حقیقت نداشت، اما اینکه با اشیا واقعی تر و برور شده ای و بینایی تو درستتر است... سرگردان خواهد شد و چنین خواهد پنداشت که آنچه تاکنون می دیده درست تر از چیزهای است که اکنون به او نشان می دهند...»^۴

در بی مرز شهر اندیشه و بینش پر تلطف و شاعرانه حضرت بیدل، تمثیل افلاتون یعنی سرنوشت و سرشت آنها که در تعلق مفاک اند و بیرون آمدن از این غار و روشن کردن خویش را پسان شمع که مظهر نورست در گلبگ یک غزل به شفافیت دانه های شبنم چنین تصویر شده است:

چو شمع یک مزه واکن ز پرده مست برون آ
بگیر پینه ز مینا ققد بدست برون آ
نمرده چند شوی خشت خاکدان تعلق
دمی چون کین وزین دمخه های پست برون آ
جهان رنگ چه دارد بجز غبار فسرده
نیاز سنگ کن این شیشه از شکست، برون آ
ثمر کیجاست درین باغ گو چو سرو و چنارت
ز آستین طلب صد هزار دست برون آ
منزه است خرابیات بی نیاز حقیقت
تو خواه سبچه شمر خواه می پرست برون آ
قدت خمیه ز پیروی دگر خطاست اقامت
ز خانه بی که بنایش کند نشست برون آ
غبار آنهاهم محمل بدوش سعی ندارد
پپای هر که ازین دامگاه جست برون آ
امید یاس وجود و عدم غبار خیال است
از آنچه نیست مخور غم از آنچه هست برون آ
شایش محو کمان خانه فریب چو بیدل
خدنک ناز شکاری ز قید شست برون آ
اما گفتنی است که نفیر ستیزشگرانه با تعلق و بنده گی و اسارت در مفاهیم و تصاویر متنوع از گلدسته های معراج سایی تاریخ ادبیات و حکمت و عرفان کشور ما بلند بوده و است. مثلاً در سده های پیش و پسین از افلاتون در سرزمین ایرانیان دیروز (افغانستان امروز) بسا حکمت و عرفان از این سرزمین تا دور دست های جهان به ویژه اقصای شرق و غرب انتشار

تعلق در شعر خداوندگار سخن و معانی
ملک الکلام حضرت بیدل

گردد، پیداست که نمی توانند حال و هوای یخندگان و یخستگی را درک نمایند، در این رابطه حضرت مولانا سخن کوتاه

نموده می فرماید:

در نیاید حال یخته هیچ خام
پس سخن کوتاه باید و السلام
در شعر حضرت بیدل که ستیزشگر آشتی ناپذیر با این تعلق و ستایشگر آزادی و آیت آفرین بن مایه ها و هتجار های فراز آمدن بر ستیخ آسمان سایی وارسته گی انسان از هریند آست به درخشندگی آفتاب بسیار از بن مایه های اسطوری و واقعی را که در ستایش فلسفه، منطق و معرفت آزادی از فکر و ذهن فلاسفه و حکما و عرفا تراوش نموده است می توان بگونه پاکیزه تر و رهگشایانه و پر صلابت تر و فشرده مشاهده نمود چنانکه حضرت بیدل در یکی از آیت شعری خویش سرمایه نشاط انسان را آزادی بیان نموده و چنان حضرت مولانا رسیدن به مقام آزادی را در تمثیل شاعرانه نی و برگ مستدل ساخته می فرماید:

سرمایه نشاط تو رفع تعلق است
از ترک برگ، نی به مقام نوا رسید.
وجود نی در پناه برگ مشبهه انسان است در پناه یک مرز، این مرز می تواند تفکری و باوری باشد و میتواند مادی و وجودی، وجودی غیر از وجود خود، برخی با پناه آوردن به این مرز را نوع رسیدن به مقصود می شمرند و ضمانتگاه نیازهای دنیا و آخرت خویش. این پناه جستن نوع گریز از خود اتکایی، خود کرداری، خود گفتاری و خود پنداری است. چنین کسان را میتوان موجودات تبیل، فاقد نیروی تفکر، چون تابع تقادیر دانست. عده دیگر رهایی را آزادی می پندارند، رهایی از قیود و قدرت را. مثلاً رهایی از حاکمیت اهریمنی طالبان اسلامیست برای مردم افغانستان و جهان آزادی مردم افغانستان از ظلم حاکمیت طالبان به وسیله امریکا تبلیغ گردید.

یا مثلاً عده وقتی از بند قدرتی و یا شخصی رهایی می یابد، ادعای آزادی می نماید، و لب هایش به شادی و نشاط گشوده میشود و فکر می کند که آزادی است. در حالی که آزادی چیزی و رهایی چیزی دیگری است، یا به عبارت دیگر رهایی نیمی از آزادی است نه همه آزادی اما کلیت آزادی مشتمل به عدم تعلق به اندیشه و تفکر خاص است، و بیان و اظهار بدون واهمه ای آن. منوچهر جمالی نویسنده و پژوهشگر ایرانی در همین باره گپی دارد پذیرفتنی بدینگونه که عدم تعلق را نیرومندی انسان میداند، معتقد است: «آنکه نیرومند است خود را می گشاید خود گشاست،... خود گشایی ازادست... در نیرومندی و تفکر پیدایشی گفتگوی ازادست. فقط در نیرومندی و در تفکر پیدایشی، آزادی واقعیت می یابد و بر این بنیاد است که باید اندیشه های خود را استوار سازیم.

ما امروزه بیشتر متوجه آزادی منفی هستیم. آزادی از قدرت های که ما را می فشرند و می کوبند و ما را از پیدایش و گشایش خود باز میدارند، ما را از نیرومند بودن منع میکنند، ما پیکار با این قدرت ها را پیکار در راه آزادی میخوانیم. در واقع این رهاییست و قسمت منفی ازادست، ولی آزادی مثبت، هنگامی است که ما امکانات سیاسی اجتماعی و حقوقی و اقتصادی و تربیتی گشایش و پیدایش خود را داشته باشیم و نیرومندی، چیزی جز این نیست. ادامه دارد

یافته است. چنانکه مروراید واژه های حکمت و عرفان و اشراق را در سروده های حضرت زرتشت پیغمبر عجم و حکیم و عارف پاکزاد که از بلخ نور در گستره ی روزگار خویش و سده های پسین می افشاند و تا به امروز آن مروراید ها در ابگینه چشم حکمت و عرفان زمان میدرخشد مشاهده نمود. دانشمند فرزانه سرزمین پارس (ایران امروز) در رابطه به تمثیل غار از سوی افلاتون و فهم وسیع آن در سرودهای حضرت زرتشت می نویسد: «تمثیل غار، شالوده استوار و گسترده است که با جهان صور و مثل بیوندی ناگسستنی دارد و فهم وسیع آن در شالوده حکمت و عرفان استوار است و در سرودهای زرتشت که قدمتی بسیار دارد نهفته می باشد و از طریق حکمت مغان در یونان و جهان متمدن باستان توسعه یافت و برجا ... و جلوه و صورتی پیدا کرد.»^۴

و یاری هم نفیر رستن از تعلق را از سر دفتر مثنوی معنوی خداوندگار بلخ جلال الدین محمد بلخی که بی شک یکی از پلکان زینکوب بسوی عرش دانش و بینش است، می شنوم که چگونه انگاره آزادی و بریدن از تعلق را در تمثیل حکایت نی و نیستان به سرایش می گیرد و صدای آزادی و عدم تعلق را به آتش که مظهر روشنی و نور است تشبیه نموده و کسان را که بی نور و روشنی یعنی از آتش درد اشتیاق آزادی بدور اند سزاوار مرگ و نیستی میداند، و می گوید:

آتشست این بانگ نای و نیست باد
هر که این آتش ندارد، نیست باد
برخی از پژوهشگران بر آن اند که گویا شکایت نی در مثنوی جدایی نی از نیستان است در حالی که این شکایت و شرح نه از جدایی نی از نیستان بلکه شرح و شکایت درد فراق است، فراق اشتیاق و شکایت درد اشتیاق. سینه خوام شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

اشتیاق نی، اشتیاق رسیدن و وصلت به اصل خویش است، و اصل نی، نای شدن است. و نی وقتی اصیل می شود که به مرحله متعالی خویش یعنی به مقام نای و نفیر برسد آنگاه است که از شیپور او یعنی نی مرد و زن به ناله می آید و درد خویش را به وسیله او سر می دهد.

از نیستان تا مرا بیریده اند
از نفیرم مرد و زن نالیده اند
ناله زن و مرد تعبیرهای گوناگون می تواند داشته باشد، اما آنچه مهم است این است که نی زمانی نای می گردد و اصیل می شود که از نیستان می برد، بعد از جدایی از نیستان است که نی زیان پیدا می کند و دهن به حکایت ها می گشاید و از دوران جدایی از اصل یعنی نای بودن و بی صدایی ها و از تعلق خویش به نیستان شکایت می کند، و در یک کلام حضرت مولانا می فرماید:

بند بگسل باش آزادی پسر
چند باشی بند سیم و بند زر
از نظر خداوندگار بلخ گسستن از تعلقات مرحله ای یخستگی، و دوران تعلق مرحله خام اندیشی و بی اراده گی انسان ها است. اما از انسانهای متحجر و متعصب و وابسته و متعلق، همانگونه که افلاتون گفت که چشمان شان بر اثر عادت به تاریک از دیدن نور گور می



عرفی کتاب

ژوند د مغولوپه حرم کې

لیکوال: مونی آل

ژباړونکې: مفتاح الدین مایي

له خپلو ټولو لولو او خوښوونوسره سره، ژوند د مغولوپه حرم کې ذکر کولو او هماغویانېچک ته ورته و. ځینې دستخوبیه گاللو له پینولیدل، ځینې نور پر خپلو بڼو تینګ دریدل او شاهانه مینه یې په گناه یا په بخت خان ته گټله.

د یرود خپلې خانواکۍ هیله کوله او غوښتل یې چې دارگ د بدبې او خلاندو څراغونوڅخه چیرې لري ونیستی د پټیدو وهغه ځای ته خان ورک کړی چې بیا هېڅکله دخوند او شهوت په منگولو کې پرې نه وځي. هغوی له څښتن څخه د مرستې او زغورنې غوښتنه کوله او هیله یې درلوده چې څښتن به هر وروویوه نه یوه ورځ ددوی غوښتنه ومني. دهغوی ژوند یوه غمجنه ترايدي وه چې له بدمرغۍ سره پیل کېده او په مینه پای ته رسیده. له خپل برخلیک څخه دخلاصون ټولې هیلې یې له لاسه ورکړې وې، په نهېلۍ کې یې دامیدنې نه ښکارېدې. ټولو له یوه لبه په توره تیاره کې ژوند تیاره، او د زړه له کومې یې غوښتل چې د زهر وپه گوټوسره دخواری اوبدنامۍ زغ له خپلو او روڅخه هیسنه ورغورځي. دا کبریه حرم کې د ښځو شمېر څه د پاسه پنځه زره اټکلېده، د ښځو دې ښارگوټې ته له هرځای اوهر هیواد څخه پیغلي او بمرمني په زور راوړل کېدې، د دوستو هېوادونو مشرانو او وروسترو گوسوداگرو، دامپراتور دنه ایلیدونکې شهوت اوسانېرې لپاره د بلورینو اندامونو ښځې ډالۍ کولې، او په دې ډول به یې د گټو وټو پرتولوسر چینواو اوزېرولاسېرې گاته.

د ننه په حرم کې د بېلابېلو توکمونو، رنگونو او مذهبونو د ښځو لپاره بېلابېل ځایونه ټاکل شوي وو. هغوی ته کله کله دخپلې خوښې خواړه هم تیارېدل. امپراتور به په دريو میاشتو کې یوځل له هغوی سره یوځای ماینمانۍ ډوډۍ خوړله. دامپراتور اسپاني شراب خوراکیات خوښېدل اوهمېشه به یې له اسپانوي او پرتگالي ښایيرو سره یوځای په حرم کې چلېدل. د دغو ښایيرو شمېر په یو وخت کې نږدې دروسو ټوټو ته رسیده. دغو ښایيرو ته، دا کبر په سپارښتنه وخت ناوخته ځانگړې مېلمستياوې جوړېدې. ټولې به د مېلمستیا ټاکلې ځای ته په سپینو ناوکه کالیوکې ورتلې، هرې یوې به هڅه کوله چې دخپلو سپینو اندامونو په ښوولو سره دامپراتور یا ملرنه ځانته ورواړوي. پر کومې یوې چې به دا کبر سترگې خورې شوي، هغې گولۍ شول دهغه په طلايي پیاله کې شراب وڅخوي. اکبر په ټولو بڼو کې د ښکلا او بیا ست لېوال و.

پیمخو ښځو هغه تل دخپل ښایست ترکو وولاندې راوستلای شو. دغه راز مېلې او جشنونه همېشه له ماینمان څخه پیل او تر گېڅه یې دوام موند. هغوی تر کالې ښځو گرو طنان ښځو ته به امپراتور دربار یو لیل چې دکوناتو د جور لوبې په څاڅې یې له نورو څخه زیات مهارت درلوده. په فتح پور کې دا کبر خواښگاه، له ښځو سره دمستی اوساتیرې ریښتې خاله وه. دلته به هغه مهال د پردې دهیسته کولو دود پراخ کیده چې کله به اکبر له خپلې معشوقې سره دې ځای ته راته. دخواښگاه ساتونکو به ویل چې د حرم ښایيرو ته په خپل ټول عمر کې له امپراتور سره د پرتولو دویم وار نه رسیږي، خو (جورایې) له نورو څخه توپیر درلوده. امیر همېشه هغه خپلې خواښگاه ته وربلله اوله هغې سره یې تربلې هرې ښځې زیاته مینه کوله. نوموړې خواښگاه د هرات اوسمرقند د ښوریاو نطریخانې ته ورته جوړې وه. له اکبر څخه پرته، هغه ځای ته بل هیچادور تلوڅخه نه وړلوده.

امپراتور د ښوریا یا چاهانوله امتیاز څخه گټه اخیسته، ښکلی مېروینې به یې په زور زیاتې په خپلو مېروونو پریښوولې، که چیرې به کوم چاله دې څخه سرغړاوی وکړ، نوسره یې له تنې څخه پرې کېده.

دغه ټولې پیمخې ښځې یو وخت د پتمنومسلمانانو او هندوانو میرمنې وې. ددوی له منځ څخه (سکینه) یا چاته تر ټولو منلې وه، هغه د ښایست او ښکلا ریښتینې معجزه وه. دهغې مېرې شیخ عبیدالله دخپلې میرمنې په پرې ښوولو سره لیونی شو. دمړینې او ځنکندن پر مهال دهغه وروستۍ وینا دا وه:

((ای خدایه اماته خپله سکینه بیا راکه...)) کله چې اکبر د شیخ له مړینې، دهغه له ساندو او زرا څخه خبر شو، سکینې ته ورغې اوله هغې څخه یې دخپل ناوړ جلد په باب پخښنه وغوښته. هغه له سکینې سره ژمنه وکړه چې دخپلې پښمانۍ له امله به د شیخ پر قبر دمروځلې جوړ کړي. د سکینې پر سترگو داوښکوڅخه راغله، په زرغونې غریبې وویل: ((اوس هیڅ گټه نه کوي، دمرو هیڅ ډېره دهغه دلوت شوې مینې ځای نشي نیولای. پریږده چې دهغه هډوکي داژاد او پرایستې طبیعت تازه هواتفس کړي. هغه دیت او عزت سړي ودهغه مینې ته رسېدلې زبان هېڅکله دمرو په ځنلې نه جبرانیږي...))

دې خبرو پراگړو ژوره اغیزه وکړه، او فرمان یې جاری کړ چې له دې وروسته مغولي شاهزادگان نشي گولای د ښځې څښتن دخپلې میرمنې پریښودنه اړیاسي. جهانگیر دخپل پلار د فرمان له امله پر شرافتگر خپله میرمنه طلاقه نه کړه، هغه یې وواژه او دهغه مېرمن یې خپل ځان ته صفه کړه. د جهانگیر په حرم کې د ښځو شمیر له دوه زرو څخه نه زیاتېده.

کوم وخت چې به عیسوي مېلغان یا دارو یا سیاسي استازي له خپلو مېرمنوسره یوځای د جهانگیر دربار ته ولاړل نو دخپلو مېرمنو پرته به خپلو ځایونو ته بیرته یوازې ستنېدل. دمغولوپه حرم کې هېڅوک نه پوهېده چې دکومې راتلونکې لپاره ژوند کوي. سوب یې په نهېلۍ کې تېرېده او راتلونکې یې تیاره اټکلېده. د حرم ټولې ښځې دخپل ښایست په یوازینۍ گناه په دې بوږنوي زندان کې اچول شوې وې. په حقیقت کې دمغولو حرم ذکر کو، رخو، بدناسیو، سرو او سپو او تر څو اوبنکو تورتومي سمعې ته ورته و، نه څوک ترې بهرته وتلای شول اونه چاته داسونې وه چې له بهر څخه دهغوی خبر واخلي. دمغولو امپراتوري د شهوت اوعیاشۍ په لجن کې ورو ورو اوسوکه سوکه ډوډېده او دنور جهان دو اگه تی. پر مهال مخ پر خوره اودهغې له مړینې وروسته پردیروسیه یې خپل کنتول له لاسه ورکړ. (بای)

نگرشي
کوتاهي بر گوته های از زنده گی
و اندیشه های فلسفی - عرفانی
مولانا جلال الدین محمد بلخی

احمد وهید صادقی

بازهم درخشیدن ستاره ای دیگری در آسمان کتاب ادب و دانش، پژوهشی دیگری اندر باب اندیشه ها و فلسفه در شعر و شاعری و نگاهی ژرفی بر عصر و تفکر یکی از برجسته ترین و بزرگترین فرهیخته مردان و اندیشوران جهان. این نگاهی ژرف همان ((نگرشی کوتاهی بر گوشه های از زنده گی و اندیشه های فلسفی - عرفانی مولانا جلال الدین محمد بلخی)) است که آنرا آقای **کریم حقون** بر رشته نگارش در آورده و از سوی چاپخانه نیما آلمان در ماه می ۲۰۰۴ عیسانی از زیر چاپ در يك مجلد سفید با داشتن یکصد و ده برگه برای خواننده گان اش پیشکش گردیده، و همان چکه آبی است برای تشنه گان اندیشه ها و فلسفه خداوندگار بلخ.

درست این کتاب که از نام اش هویدا است، گوشه های از زنده گی و عصر مولانا را با دید تاریخی - اجتماعی و اندیشه ها و فلسفه اش را با دید پژوهشی و آکادمیکي به نگرش و کاوش می گیرد، که نگارنده خود در دیباچه کتاب از نیت و آهنگ نگارش کتاب اش می نگارد: ((خواننده را در حد توان و امکانش به ورود در جهان پر رمز و راز مولانا و اندیشه های متعالی آن بزرگ که رهنمای مطمئن انسان در جهت راهیابی به پهنای آرامش روح درین آلوده به گناه که مشخصه آن از خود بیگانگی و تضاد انسان با خویشتن است همراهی کرده باشد.)) و می خواهد تا باور خود را بر اینک اندیشه های مولانا اهرم نیرومند رهایی و تعالی انسانست؛ بنمایاند.

این کتاب در سه بخش نگاشته شده است، نخست: در باره زادگاه، دودمان و عصر مولانا.

دوی دیگر: نگارش های فکری مولانا، و سه دیگر: فلسفه و جهان شناسی مولانا.

در بخش نخست: ریشه های خانواده گی مولانا را که بر کدام موقعیت اجتماعی و فرهنگی آن عصر می زیست و چه نقش را به ویژه پدر و پدر بزرگ اش در سیر تکوینی اندیشه ها و فلسفه عرفانی داشت، با در نظر داشت شواهد و قراین تاریخی زیر و زبر می کند و سپس وضعیت سیاسی آن عصر را از دید تاریخی با زایش اشفته گی های سیاسی و انگیزه های یورش مغولان در سرزمین علم و فرهنگ که همپا با عصر زیستن مولانا بود؛ به بررسی می گیرد.

در بخش دوم نگارنده به دوران آموزش، بیوند و گفتگوها با دانشمندان و ادباء معاصرش و به چگونگی گرایش های فکری مولانا از وعظ و تدریس به تصوف و از تصوف به فلسفه جان جان و جهان می پردازد و به ویژه به چگونگی برخورد شمس تبریزی با مولانا و هتایش پذیرد دیدگاه های فلسفی اش بر مولانا.

در بخش سوم در آغاز چگونگی زایش و پیدایش فلسفه عرفانی را با سیر تکاملی آن به بحث گرفته است که دلیل آفرینش جاویدانی "دیوان شمس" و "مشوی معنوی" مولانا را متأثر از بیمودن مراحل نهایی پخته گی آخرین پله تکامل تصوف و عرفان که در نحله بزرگ تصوفی کبرویه خراسان و شهر وردیه عراق وجود داشت، می داند. سپس دیدگاه های فلسفی مولانا را در پرویز تحلیل و تشخیص خود قرار داده و از جهت های گوناگون قلم اش را در پرتو افشانی آن به نگارش می گیرد که فلسفه مولانا را بر پایه و بنیاد دیالکتیک، منطق و تمثیل دریافته و بر اثبات هر مساله ای نشانه ای از شعر و گفتارش را با خود می آورد. بقیه درص ۹

بقیه از ص ۸ انتخابات ...

موجودیت قانون انتخابات و پذیرش اصول اساسی دموکراسی در این قانون، مطبوعات بالخصوص آزاد و اراده سیاسی، بر علاوه پستی بانوی بین المللی از تطبیق انتخابات عادلانه و متصفانه، و تخصیص منابع کافی مالی به این منظور را باید برجسته ساخت.

از نخستین انتخابات سراسری در افغانستان جنگ زده و سخت متأثر از پیامد های ناگوار و ناهنجار آن، و آنهم جنگی که بیشترین بر اساس منافع بیگانگان و رهبری و هدایت آنها سازماندهی می گردیده است و متکی بر منافع متضاد آنها، قطب بندی های تصنعی در جامعه نیز ایجاد شده، نباید انتظار و توقع بی عیب بودن داشت. جنگ طولانی و فرسایشی به همت دایه های مهربانتر از مادر، به همه داشته های ما سخت آسیب رسانیده است. جامعه در مجموع، از لحاظ مادی و معنوی - زیر فشار و تأثیر بسیار مخرب این جنگ، به بحران در همه عرصه ها این کشانیده شده است. متأثر از پی آمدهای این جنگ فرسایشی، افغانستان بر اساس معیارها و سنجش های علمی موسسات بین المللی در فهرست کشورهای جهان از لحاظ عقب ماندگی عمومی و فقر در مقام دوم قرار دارد.

با وجود چنین وضعیت ضرورت چه بوده است که گردانندگان بین المللی صحنه تیاتر افغانستان دست به چنین نمایش بزرگ پیش از وقت زنند؛ نمایشی که به تناسب وضعیت عمومی اقتصادی - اجتماعی کشور و سطح زنده گی مردم خیلی ها پر مصرف و گزاف است. بر اساس ارزیابی های اولیه، مصارف این نمایش بزرگ در حدود دوصد میلیون دالر تخمین شده بود. چنین مصارف هنگفت برای تدویر و تطبیق سالم انتخاباتی که هنوز شرایط مساعد امنیتی - سیاسی، آن طوری که باید مهیا نگردیده، خیلی ها سوال برانگیز است. به یاد داریم که نخستین پلان پنج ساله اقتصادی و اجتماعی کشور در زمان حکومت سردار محمد داوود که در آن تعداد زیادی از پروژه های زیر بنایی اقتصادی گنجانیده شده بود، با حدود مبلغ دو صد میلیون دالر مساعدت و قروض خارجی آغاز گردید. حالاً بازسازی همان پروژه ها به صدها میلیون دالر ضرورت دارد. بسیاری ها به این باور اند که تدویر چنین نمایش بزرگ و آنهم به این قیمت هنگفت، در شرایط موجود که اکثریت بزرگ مردم محتاج یک لقمه نان خشک و یک جرعه آب پاک اند، نادرست و غیر موجه می باشد.

در شرایط موجود تشویش مزمن فکری اکثریت بزرگ مردم را که در فقر جانسوز و تنگ دستی زنده گی می کنند از همه مهمتر "امنیت" تشکیل میدهد تا مشروعیت بخشیدن به دوره کار یک شخص معین که در تطبیق برنامه های خود و حتی "امنیت" خود به مشکلات جدی مواجه است. نباید فراموش کرد که تأمین ثبات و امنیت یکی از اساسی ترین وظایف اداره انتقالی را تشکیل میدهد. تکیه نکردن به نیروی مردم و در نظر نگرفتن خواسته های بر حق مردم در قطع و کوتاه ساختن دست جنگسالاران و تفنگ به دستان از مال، جان و شرف شان، ترویج گسترده کشت خشخاش و تجارت غیر قانونی تریاک، فساد مالی و اداری و اگر در تمام سطوح ارگانهای اداره دولتی و محلی، موجب گردید که مساله "امنیت و ثبات" همچنان حل نشده باقی بماند. بدتر از همه، با معاملات آشکار و پنهان با آتانی که دست شان به خون مردم الوده است و زد و بند های که عمدتاً بر بنیاد منافع شخصی، گروهی

می چرخد، وضعیت همچنان آشفته باقی مانده و شرایط لازم اجتماعی و سیاسی برای تطبیق انتخابات سالم و عادلانه، آزاد و دموکراتیک فراهم نگردیده است.

باید برای مساعد ساختن شرایط لازم برای انجام چنین يك رویداد بزرگ، کار و سازماندهی دقیق سیاسی - امنیتی صورت می گرفت. بیش از همه، وظایف اساسی که در برابر اداره انتقالی قرار داشت باید با سهمگیری هر چه بیشتر جامعه بین المللی و در طی يك مدت زمان باالنسبه طولانی تر، بصورت صادقانه در عمل پیاده می شد. باید برای این نخستین تجربه بزرگ، تهداب مستحکم و اساسی گذاشته می شد تا در آینده این بخشی از حقوق اساسی مردم به یکی از اجزای فرهنگ جامعه مبدل می گردید. جامعه عملاً در دو راهی انتخاب قانونمند ساختن نهاد های دموکراتیک و یا نهاد های قدرت مافیایی در وجود جنگسالاران و قاچاقبران مواد مخدر، قرار دارد. انتخابات سالم مردمی مانند هر پدیده و مقوله سیاسی - اجتماعی دیگر، زمانی به ثمر می نشیند که بستر مساعد برای رشد و نمو آن مهیا گردد.

مردم افغانستان در مجموع، طی سالهای جنگ به سطح بلند شعور سیاسی دست یافته اند و اکثرأ سیاسی می اندیشند. این مردم از بازی های سیاسی که به نام شان از جانب سیاست بازان وابسته به منافع دیگران صورت می گیرد، سخت خسته شده اند، و این چهره ها را با بازی های مضحک شان به خوبی می شناسند. به همین دلیل است که به ساده گی مشاهده شده می تواند که بازی گران سیاسی روی صحنه، حتی دنباله رو مردم نیستند چه رسد به این که پیش آهنگ آن باشند. مردم با گذشتن از این همه راه های دشوار و تجارب گران بها، علاقمند اند تا با شور و شوق فراوان در يك انتخابات سراسری و مردمی اشتراك نمایند.

تعدادی از کاندیدان ریاست جمهوری بنابر فشار و تمایلات کشورهای همسایه و بخصوص همسایه گان غربی و شرقی، یا در عرصه مبارزات انتخاباتی گذاشته اند. این کشورها هنوز هم اگر در دیپلماسی خود روی اجبار بین المللی تغییراتی را در ارتباط با افغانستان بوجود آورده اند، ولی هنوز هم در عمل در بی ثبات سازی افغانستان و بی اعتبار ساختن هر اقدام ملی و دموکراتیک تلاش می ورزند. سخنان رهبران و مسؤولان ارگانهای دیپلماتیک این دولتها با عمل ارگان های امنیتی و سایر سازمان های سیاسی وابسته به آنها، سخت در مغایرت قرار دارد. از يك سو از افغانستان با ثبات و امن و همسایه گی نیک سخن می گویند و از جانب دیگر هر آنچه در توان دارند در جهت تخریب عملیه صلح و آرامش در افغانستان و جلوگیری از تأمین ثبات و بازسازی درخ نی می ورزند. بیش از همه، این مردم افغانستان است که چنان رفتار غیر اخلاقی و دوگانه را با پوست و گوشت و استخوان خود درک می نمایند و همواره نفرت عمیق خویش را از این دسیسه ها یا وسایل گوناگون ابراز می دارند.

درک این مساله که شخصیت های وابسته به يك قوم که در طول جنگهای فرسایشی بیشتر از همه به قوم خود خیانت کرده و آنها را بنابر مصلحت (۱) گوشت دهن توپ منافع و تمایلات کشورهای همسایه ساخته اند و خود با دستی از غیب از معرکه غایب گردیده اند و حالا نیز بخاطر تأمین همین تمایلات به صحنه آمده اند، و چنین وانمود میکنند که می خواهند به يك شخصیت ملی و قابل تأیید برای همه مبدل

گردند، دشوار نیست. این بازی های مضحک را مردم در صحنه تیاتر افغانستان بارها مشاهده کرده اند و می دانند که هدف اصلی يك باز دیگر بازی با قطعه اقوام است و بدین وسیله بی اعتبار ساختن کار در عرصه روند ملی سازی و ایجاد وحدت ملی که نیاز اصلی مردم را در شرایط کنونی تشکیل میدهد. حافظه مردم و تاریخ این بازی های شیطانی را هرگز نمیتواند فراموش نماید. اگر تعدادی از مدعیان رهبری بر کشور و مردم در ولایت مربوط به خود به حیث نماینده پارلمان و یا والی ولایت (در صورت انتخابی بودن این مقام) در يك انتخابات عادلانه و متصفانه و به دور از سایه تفنگ و تفنگداران شرکت نمایند و کاندید شوند، مطمئناً شان و امکانات برد را ندارند، چه رسد به این که در سطح کشور قدم بگذارند. این حقیقت ساده را از گفتار مردم عادی در مزرعه و بازار که از طریق رسانه های گروهی نشر میگردد به خوبی میتوان دریافت.

سازمان های سیاسی - نظامی دوران جهاد و رهبران آنها، طی دوران کار و فعالیت (تو بخوان تخریب و گشتار) شان آنچه از خود به جا گذاشته اند، آنقدر ننگین است که برای آنها - حتی در شرایط موجود - ظاهر شدن در يك عملیه ملی را سخت دشوار گردانیده است. با وجود آن که تعدادی از این تنظیم ها در نام و مرام های قبلی تغییرات وارد کرده اند، و همچنان کادر های زده هایی پایانی را در مقام های رهبری، بالا کشیده اند، ولی عملاً نمی توانند در يك مبارزه سیاسی ملی به مثابه حریف عمده قدر برافرازند. بازی های سیاسی خام و بی مایه و معامله گری های پشت پرده و از همه بدتر تهدید های بی محتوا و بی نتیجه آنها، کارشان را به رسوایی کشانیده است.

در این مقطع حساس و تاریخی کشور، عدم موجودیت احزاب ملی سراسری معتقد به آرمان های مردم که می توانستند درپروسه تغییر و تحول اجتماعی - سیاسی جامعه اثر گذار باشند، جداً مایه تأسف است. در نبود این نیروهای ملی، آگاه، متشکل و متحد، برنامه ها و پروژه های بزرگ سیاسی - ملی به بی راهه کشانیده شده می تواند. پراکنده گی و بی باوری در سازمانهای کوچک و صفوف روشنفکران ترقی خواه و عدالت پسند، به مثابه یگانه تکیه گاه مطمئن برای ایجاد جامعه مدنی و دموکراتیک، روند موجود قانونمند سازی نهاد های جامعه را سخت ضربه زده، و فرصتهای بسیار مساعد تاریخی را ضایع می سازد.

باید به این باور رسید که هیچ "آرمانی" بصورت مجرد و خاص، در قفسه ها و در لابلای اوراق کتابها و حتی در ذهن اشخاص به ثمر نمی رسد. "آرمانها" و آرزوهای مردم را باید در روند آگاهانه، هدفمند، متشکل، سازمان یافته و مداوم، و بالاخر در "عمل" داغ و سوزان زنده گی، هوشیارانه و با تحمل به ثمر رساند.

قدردانی

از محترم سرور صلاح نظامی که طی مدت کوتاهی برای سومین بار به خاطر بهبود کار نشریه مشعل کمک مادی نموده اند، ابراز سپاس و امتنان می گردد.

بقیه از ص ۱ اقتصاد ...

تسلط بر تولید و عرضه کالاها مصرفی در جهان اقتصادی امروز یکی از ساختارهای اساسی سرمایه داری است که بدون آن جامعه سرمایه داری نمی تواند وجود داشته باشد. اقتصاد بازار در جوامع سرمایه داری از یک سو تحقق دهنده سود و ارزش مبادله کالاها است، از جانب دیگر آنکشاف دهنده روابط اقتصادی بین کشورها می باشد و از اثر تک قطبی شدن جهان به یک بازار واحد سراسری مبادله و عرضه کالاهای مصرفی تبدیل گردیده که در آن انباشت و گردش سرمایه مالی با دخالت دولت های بزرگ سرمایه داری روز تا روز بیشتر گردیده و امپریالیزم جهانی شکل امپراتوری جهانی را به خود می گیرد. جایجا کردن و تغییر موقعیت در سرمایه مالی و وسایل تولید از یک محل بازار جهان به محل دیگری هدف از بدست آوردن ارزش اضافی بیشتر و سود بزرگتر برای سرمایه داران می باشد که باعث بیکاری نیروی عظیم کارگران می گردد. ساختار اقتصادی و رشد منظم اقتصاد در سرنوشت و ساختار سیاسی- اجتماعی و فرهنگی یک کشور تعیین کننده است. در کشورهای عقب مانده منجمله کشورها وظیفه اصلی آنها رشد اقتصاد و ایجاد ساختارهای اقتصادی مدرنیته می باشد که یکی از اولویت های اساسی جامعه ما را تشکیل می دهد که کشور ما هنوز هم در گیر تضاد های مناسبات قبیله ای و استبدادی است که برای دگرگون سازی این تضادها به اقتصاد پیشرفته موازی با کشورهای منطقه و جهان ضرورت دارد.

سرمایه گذاری خارجی و داخلی یکی از نیازهای اساسی کشور بخاطر رفع پرولیم های اقتصادی و سطح تولید و نیازمندی های مردم می باشد. زیرا ایجاد اقتصاد بازار در کشور ما به همکاری و کمک های اقتصادی سرمایه جهانی ضرورت دارد. رشد و توسعه سرمایه گذاری خصوصی در پهلوی سرمایه گذاری دولتی از یک سو پروسه شکل پرورازی را در کشور همراه دارد و از جانب دیگر پرولتر شدن جامعه را تسریع می بخشد.

سقوط شوروی سوسیالیستی زمینه های رشد و تسریع جهانی شدن اقتصاد بازار را ساخت که جهانی شدن اقتصاد همانا سراغاز فصل جدید برای امپریالیزم یعنی تفوق اقتصادی و سیاسی بر جهان از طریق شرکت های فراملی است که کشورهای جهان وارد عصر پیچیده اقتصادی و سیاسی در هزاره سوم میلادی گردیده و وسیله انباشت بیشتر سرمایه مالی به نفع سرمایه داران بزرگ جهان می باشد. بعد از سقوط جهان سوسیالیزم شیوه های مبارزه سیاسی سازمان ها و احزاب شکل دیگری را بخود گرفت. که برخی از احزاب مبارزات تند انقلابی را و برخی مبارزات مسالمت آمیز و پارلمانی را انتخاب نموده اند. نیروهای ملی و دموکرات کشورها جهت رفاه اقتصادی شهروندان جامعه در تلاش استقرار نظام مردم سالاری و ایجاد اقتصاد بازار که جواب گوی منافع ملی باشد گردیده و یک میکانیزم هماهنگ و متوازن اقتصادی و رشد اقتصاد کشور می خواهند ایجاد نمایند و کشورهای ثروتمند را وادار سازند تا برنامه های آنکشاف اقتصادی را از طریق مراجع دولتی کشور تخصیص دهند و جلو فعالیت های غیر معقول اقتصادی سرمایه داران ملی و جهانی را کنترل نمایند و در جهت ایجاد سیستم مالیاتی کالاهای مصرفی وارداتی و صادراتی مبارزه نمایند.

برخی از متفکران چپ انقلابی برآنند که از

طریق مبارزات تند انقلابی ساحه هژمونی و تسلط سرمایه جهانی را محدود ساخته و در مقیاس ملی در برابر هرنوع سرمایه گذاری و سیستم اقتصاد بازار به مقاومت پردازند، در حالی که جهانی شدن نه تنها عرصه های اقتصادی بلکه عرصه های اجتماعی- فرهنگی و سیاسی کشورهای جهان را روزتاروز احتوا می نماید. از بین رفتن مرزها در اروپا، ایجاد پول واحد اروپایی، رقابت های آزاد سرمایه ... از جمله روند جهانی شدن می باشد. سوال ایجاد می گردد آیا در برابر این پدیده از هزاره سوم نیروهای ملی و دموکراتیک، تجددگرا یا شیوه های مبارزه قبلی طبقاتی و انقلابی سد بی عدالتی ها و غارت گری های سرمایه نیولبرالیستی را گیرند؟ یا اینکه از طریق مبارزات مسالمت آمیز و پارلمانی ساحه هژمونی و چپاول و غارتگری سرمایه داران بزرگ جهان را کوچک ساخته و مرحله به مرحله مواضع را در عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بدست آورند؟

اعمار جامعه سوسیالیستی و کمونیستی و هژمونی طبقه کارگر از لحاظ اقتصادی در مرحله اول جامعه سوسیالیستی تمام عرصه های اقتصادی و اجتماعی را یکباره نمی تواند دگرگون بسازد و جامعه ای فاقد هرگونه نشانه های طبقاتی را بوجود بیاورد. بنا رسیدن به آن جامعه شرایط پختگی عالی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، معنوی و اخلاقی را ضرورت است.

مارکس در نقد از برنامه گت (۱۸۷۵) نگاشته بود: «مرحله نخستین جامعه کمونیستی هنوز علایم جامعه بی را که از آن بیرون شده است در خود دارد.»

با تحلیل از اوضاع فعلی ملی و جهانی طراحان نهضت میهنی بخاطر تولید کالاهای مصرفی و رفع نیازمندی های اقتصادی نه تنها برای یک طبقه معین بلکه برای همه شهروندان جامعه ما اقتصاد بازار را با رعایت اصول عدالت اجتماعی بیان داشته اند. تا دموکراسی به یک نهاد عدالت اجتماعی در محدوده مبارزات سیاسی و مسالمت آمیز از هرگونه فشار رهایی یابد که دموکراسی در مفهوم خود جنبش جهانگیر عدالت اجتماعی برپایه ارزش های مبارزات سیاسی و اقتصادی است، و با مدرنیزه شدن نظام جامعه و دوران صنعتی به سود عدالت اجتماعی بازسازی می شود و بر اصل کنترل نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را با اقتصاد آزاد به اصلاحات تدریجی و دراز مدت می کشاند که در بخش سیاست اقتصادی و اجتماعی طرح نهضت میهنی چنین آمده است:

۱- پذیرش نظام اقتصاد بازار و گسترش رقابت سالم اقتصادی توأم با رعایت اصول عدالت اجتماعی، تأمینات مادی و بیمه های اجتماعی.

۲- پشتیبانی از تلاش ها برای تشویق سرمایه گذاری های داخلی و خارجی در افغانستان، از میان برداشتن موانع سیاسی و حقوقی و تأمین مصونیت قانونی سرمایه ها، بهره آنها و انواع ملکیت ها جهت توسعه اقتصادی، رشد صنعت، زراعت و ساختمان، گسترش سرمایه گذاری های دولتی در بخش های زیربنایی، بهداشت و آموزش و حمایت از بخش خصوصی برای تولید، اشتغال و مهار کردن بیکاری.

اگر واقعیت ها و رویدادهای جاری ملی و جهانی را مورد پژوهش قرار دهیم و از آن عقب نمانیم و نهادهای صنعتی تولیدی و اقتصاد فروپاشیده کشور ما که از اثر جنگ های متوالی

جهادی و طالبی میراث مانده به تاسی از سیاست اقتصادی باید توجه بیشتر به رشد و توسعه تولید و عرضه کالاهای مصرفی به شهروندان نموده و تسهیلات بیشتر را برای متبیین خصوصی برای تأمین موسسات صنعتی برپایه قانون عدالت اجتماعی و تشویق سرمایه گذاری های خصوصی داخلی و خارجی صورت گیرد تا تحرکی در جهت صنعتی ساختن کشور بوجود بیاید و تسریع رشد اقتصاد کشور بر تداوم درست و سیاست سالم میسر است که کشور به یک جهش اقتصادی امکان پذیر شود. در افغانستان از گذشته ها تاکنون اشکال گوناگون مالکیت و اقتصاد وجود داشته که می توان از مالکیت های دولتی - خصوصی - مختلط - کوپراتیفی - اقتصاد روستایی نام برد. ولی مالکیت های دولتی - خصوصی و مختلط نقش بیشتر و تعیین کننده را در عرصه اقتصاد کشور داشتند.

بنا هرگاه سرمایه گذاری خصوصی و اقتصاد بازار در رقابت سالم با سرمایه گذاری دولتی به پیش برود برای بهبود زنده گی اقتصادی جامعه موثر خواهد بود، زیرا با عدم رقابت سالم از بین بردن یکدیگر می گردند، و اگر در چوکات قانون کشور رشد و توسعه یابند که منفعت آور عامه و مردم باشد و نتایج قابل ملاحظه ای در اقتصاد کشور و زنده گی مردم داشته باشند و ایجاد سرمایه گذاری و پروسه تولید و عرضه کالاهای مصرفی با ایجاد سیستم مالیاتی نقش مهم را برای خدمات اجتماعی کشور در چوکات دولت ایفا خواهد کرد. زیرا از درآمد های پولی و اسفاری مالیاتی و گمرکی دولت می تواند آنها در انجام خدمات اجتماعی کشور بمصرف برساند و نهاد های حقوقی و قانونی منتخب برای کنترل مصارف دولتی و سرمایه گذاری های خصوصی و دولتی ایجاد گردد.

عده بی به این عقیده اند که ح. د. خ. ا. در زمان حاکمیت در مسیر ساختار سوسیالیزم گام میگذاشت و شعارهای اقتصادی سوسیالیستی را عملی می نمود که همچو نظر را کشورهای غرب و جهان سرمایه با تبلیغات گسترده و وسیع برای شستن شوی مغزی شهروندان جهان و کشور ما براه انداخته بودند، ولی با تحلیل از اوضاع اقتصادی و سیاسی دوره حاکمیت ح. د. خ. ا. مجموع موسسات اقتصادی و صنعتی کشور ملی نبوده، بلکه متشکل از سکتورهای خصوصی- دولتی و مختلط بود که سطح رشد اقتصادی جامعه ما امکانات گام گذاشتن در مسیر سوسیالیزم را نداشت و بخاطر توسعه و رشد اقتصاد کشور سرمایه گذاری های سکتور خصوصی از جانب دولت جمهوری افغانستان تشویق و حمایت می گردید.

محترم س. ع. کشتمند در صفحات ۹۴۸ و ۹۴۹ اثر معروف شان «(یادداشت های سیاسی و رویدادهای تاریخی)» چنین نگاشته اند: «مساله اساسی در قبال شورای وزیران تعیین جهات اصلی رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشور بود. در مورد اینکه در دهه هشتاد افغانستان در مسیر ساختار سوسیالیستی گام گذاشته است همه کم و بیش شنیده اند، زیرا تبلیغات رسانه های گروهی جهانی چنین پنداری را بوجود آورده بودند ولی در واقعیت امر چنین امکاناتی در آن لحظات تاریخی از لحاظ سطح رشد نیروهای تولیدی در کشور وجود نداشت و برپایه اندیشه های مسلط آن زمان این وظیفه ای بود که باید

بوسیله نسلهای بعدی بسر می رسید. برغم آنکه در ابتدا برخی از رهبران و گروه های از کادرهای حزبی و برخی از کارشناسان و مشاوران در کمیته یلانگذاری، بقیه در ص ۱۶

یک صدومین سالروز مرگ آنتوان چخوف

استاد صبح

چخوف در سال ۱۹۰۴ در گذشت و در هنگام مرگ تنها ۴۴ سال داشت. آنچه چخوف را از سایر نویسندگان روسی متمایز می کند تسلطش بر روح و روان انسان است هر چند چخوف را استاد سبک های تراژدی و طنز می دانند ولی ادبیات و اندیشه های او پر شاخه و چند سویه است و به همین دلیل هنوز زنده است چرا که قابلیت های متنوع و مختلفش را در طول زمان به نمایش می گذارد. شخصیت های که چخوف در داستان هایش استفاده کرده است سه قسم می باشند.

انسانهایی که ذاتی روستایی دارند، که شامل فتودالها و مردان روستایی ابله هستند و از ذاتی حراف و پرگو و فانتزی برخوردارند ذلتی که با پیشرفت و گسترش شهرهایی مانند مسکو و سان پترزبورگ، دچار وضعیت تراژدی یکی شده است.

راویان و قهرمانانی که فرد گرا هستند، این راویان که در داستانهای چخوف وجود دارند از معدود شخصیت هایی هستند که می توانند در پهنه و طول داستان حرکت کنند، افرادی مانند پزشکان و دانشمندان که وضعیت حقارت بار پیرامون خود را درک می کنند ولی تنها به نظاره آن نشسته اند یعنی درست در نقطه مقابل اندیشه اخلاقی تولستوی شخصیت هایی که طبقه متوسط و پائین دست شهری را نمایش می دهند چخوف که در این عرصه به میراث نیکلای گوگول توجه داشته است، فورم و ساختاری برای این تصویر ساخته است که تا به امروز برداشت ها و تفاسیر مختلف و حتی متضادی را در پی داشته است.

شاخه های مهم این شخصیت ها ی آثار چخوف عبارتند از:

الف. وضعیت عمومی نامساعد مالی و خانواده گی
ب. خسته گی و افسرده گی ناشی از هیاهوی شهر
ج. عدم توانایی در ایجاد تشخیص متنی و... که در مجموعه موجودی ترسویی هويت و ضعيف را می سازند، همان شخصیت های جاودانی آثار چخوف. انسانهایی که در فضاهای تنگ شهری - روابط نا سالم و از همه مهمتر ظهور بورژوازی به عنوان قنوداليسم مدرن تبدیل به شخصیت های بی تکلف و سرگردان تبدیل می شوند. تصویری کامل از انسان بیکاره شهر که حاصل مدرنیسم نا گرامد خاص حکومت اشرافی روس بود، همانگونه که چخوف تاریخ حماقت جامعه روس را در آدم های مبتذل (دسته اول) طراحی کرد چخوف همواره از موقعیت های می نویسد که در آنها مرزهای قصه های رئالیستی و پوئیستی به هم نزدیکترند، هر چند با استفاده از فضا پردازنها و عدم بیانگری، این انسانها فکاهی را تبدیل به موجوداتی ترجم برانگیز و تخریب شده می کند. رئالیسمی که او خلق کرد ریشه در عوام باور روزمره ای دارد که جامعه آن را تحت تاثیر حاکمیت پذیرفته است، زیرا چخوف در دوران امپراطوری خاندان رومانف می زیست و وضعیت اجتماعی انسان روس را با توجه به شرایط حاکم سیاسی (هرج و مرج ها و جنگ های عقیدتی) تجزیه و تحلیل می کرد. مجموعه ای از عوامل یاد شده سبب می شود تا داستانهای چخوف از دینا میسمی کامل برخوردار باشد و حتماً سال پس از مرگش به حرکت و پویایی خود ادامه دهد و این گرانها ترین میراثی است که يك اندیشمند برای آیندگان به جای می گذارد.

فاسق یکی از آثار معروف چخوف است که مختصراً روی آن مکث می شود:

مردی ثروتمند و اشراف زاده، به عشق همسر يك کارمند دیوان دولتی گرفتار می شود و پس از مدتی عاشق و معشوق تصمیم به فرار از خانه شوهر می گیرند ولی در شبی که قصد فرار داشتند، شوهر معشوقه زودتر از موعد به خانه می آید و فاسق همسرش را ملاقات می کند. سرانجام پس از چند ساعت بحث و گفتگو، شوهر می پذیرد که همسر و فاسقش در مقابل دریافت ۱۰۰ هزار روبل او را ترک گویند و زندگی جدید خود را آغاز کنند. ولی دست سر نوشت دوباره این دو قهر مان داستان را در کنار یکدیگر قرار می دهد، در شهر کریم جایی که فاسق و شوهر سابق هر دو خانه ای مجلل را برای اقامت خود اجاره کرده اند و در عین حال از حضور یکدیگر بی خبر هستند. یکی از مشخصه های ادبیات چخوف علاقه و توجه او به موقعیت هایی است که هر انسانی ممکن است در زنده گی با آن روبرو شود. حقایقی از دنیای اطراف ما: عشق و نفرت، وفاداری و خیانت، جنایت و عدالت و... چخوف این حقایق را در غالب طنز ها و تراژدیهای محکم و سازمان یافته خود طراحی می کرد، همان طور که در کتاب فاسق از مجموعه ای شامل انگاره های طنز و تراژدی سود برده است. در يك سمت ماجرا، بدگرو ف همسر معشوق خیانت کار قرار دارد مردی که سعی می کند تا با توسل به زور - مقام و قاجت یا ثروتی که از فروش همسرش به دست آورده خودش را در متن اجتماع مطرح کند. مردی که سمبول روستاییانی است که در پی کسب مقام و ثروت به کلان شهرها

بریده ای اندیشه ها!

ش. نوایی

کسانی که در برابر نگارش زبان خون آلود فرنگی (تازی) واپسگرا که سده هاست آن زبان چون چربی در لابلای تار و پود دیوان نویسنده گان گذشته و سرپا(حال) گاز می خورد تلاش در نو آوری زبان مادری مان می نمایند تا آن واژه هایی بریاد رفته بیوند به بورش و چپاول تازی های تشنه به خون را تن و روان بدهند یا جانشین زبان تازی نمایند سیاس بر آنها باد!

بدنبال جنگ اندیشه ای املائی نویسنده ای گرمای نبی عظیمی در باره ای بیکر تراشی زبان مادری بمن زمینه آماده گردید تا من در همنوایی خویش را بر خ آن برادر باز نمایم. این تب و تلاش نویسنده گان کارشناس چون بزرگوار عظیمی که این بیکار را سر بره می نمایند بیدگران هم توانایی روانی خواهد بخشید تا به پایه ای چنان فلا سفه ای بیداری، دختران و پسران کشورمان در آینده بتوانند تن و روان نگارش خویش را از زنجیر برده گی فرهنگ واپسگرایی عرب جادر نشین رهایی بخشند. اگر نویسنده گان، دانشوران، همچنان گرداننده گان و شیفته گان این هنر زبانوبیسی اندکی خود را بجنانند می توانند واژه های زبان مادری را که در گوشت بدون استخوان فرهنگ فرنگی گیر مانده اند آزاد نمایند. بقیه در ص ۲

هجوم آوردند و بافت جامعه شهری را دچار دگر گونیهای عمیق کرده اند اما فرهنگ روستایی که در درون آنها ته نشین شده و در جای جای روحشان مخفی گشته است، هرگز ترکشان نمی کند و با قدرت هر چه تمامتر به حیات خود ادامه می دهد. همین وجود مزاحم است که در تقابل روزانه با فرهنگ شهر نشینی و سیستم اخلاقی وابسته به آن، شخص را از ورطه ثبات و آرامش دور می کند و در دریایی از تضاد و تردید غرقش می سازد. دنیایی آکنده از تضاد های حل نشدنی و گرهی کور که جان این روستا زادگان شهر نشین را در چنگ خود می فشارد و در نهایت امر از آنها موجوداتی ترسو و منفعل می سازد که توانایی پاسخگویی با مشکلات ریزو درشت و تصمیم گیری قاطع در شرایط سخت و بحرانی را ندارند و چون برده ای گوش به فرمان، از دستورات استیلا گرانی که جان و روحشان را در تسخیر خود دارند اطاعت می کنند، سلطه گرانی مانند: حرص و طمع - قدرت یا ثروت و حتی حدود، تعیین ها و عرف هایی که جامعه شهری به آنان تحمیل می کند.

در نقطه مقابل میدان نبرد گرو هلسکی، فاسق همسر خیانت کار داستان حضور و تداوم زندگی اشراف و فتودالی را اعلام می دارد، طبقه ای که علی الرغم بافت پوسیده اجتماعی خود، همچون فرهنگ روستایی رقیب، به زندگی ادامه می دهد و در جامعه ای که چخوف آن را به تصویر می کشد حاضر است، نفس می کشد تاثیر می گذارد و یا متأثر می شود. طبقه ای در جدالی نفس گیر با نظام سرمایه داری در حال ظهور روسیه، یا چیزی را از دست داده یا در حال از دست دادن چیزی است و نمونه بارزی از آدم هایی که میان زمین و آسمان گرفتار هستند را نمایش می دهد. انسانهایی که با تمدن مدرن آشنا هستند ولی علی الرغم استفاده از مظاهر این تمدن سعی در حفظ سنن فتودالی و اشرافی خود دارند که همین مطلب آنها را تبدیل به مهمترین کانونهای خلق تراژدی در آثار چخوف می کند(تراژدی آثار چخوف چیزی به جز زنده گی این اشراف زادگان تهی و پوچی انگار و سر نوشت طبقه رو به اضمحلالشان نیست).

چیره دستی چخوف، در خلق همین شخصیت های واقعی است که هر يك طبقه یا قشر خاصی از جامعه روسیه را نماینده گی می کردند، بر خلاف تورگینف و ماکسیم گورکی که قهرمانانشان جهانی از فلسفه و علم هستند!! و پی در پی درباره خیر و شر و یا ماهیت های متمایز یکی فراسوی این دو داد سخن می دهند! قهرمانانی که بیش از آنکه نماینده ای واقعی برای اقشار و طبقات مختلف جامعه روسی باشند موجوداتی انتزاعی و خیالی هستند، برای نمایش اندیشه ها و فلسفه های گوناگون و متضاد. قهرمانان چخوف، ایدئولوژی ها و تفکرات فلسفی فراگیری نیستند که به هیات انسانی در آمده باشند، آنها شخصیت های حقیقی هستند که در تقابل با یکدیگر در جهان شکست خورده ایشان در پی هم می دوند و داستان چخوف به همراه ما جراهایش جریان کلیدی است برای شناخت این اقشار و طبقات اجتماعی توسط خوانندگان.

در خلال همین کش و قوسها و دگر گونیهاست که چخوف ابعاد مختلف فرهنگی و اخلاقی قهر مانانش را کشف می کند و به خواننده نشان می دهد، یک روانشناسی مصور، يك کالبد شکافی برای دست یافتن به حقایق روح و روان آدمها. در پی این شناخت و آگاهی، نقد و هجو قهرمانان داستان قرار دارد، هدفی که چخوف مانند صیادی ماهر گام به گام و آرام به او نزدیک می شود و در پایان داستان، به چنگش می آورد. این يك نفوذ جامعه شناسی است نه به فرد و يك هجو تاریخی است نه متصور در زمان یا مکانی خاص. این هجو وضعیت مضحک و تراژدیك اقشار اجتماعی مختلف روس است که قرنها به حیات خود ادامه داده اند و تاریخ اجتماعی - سیاسی و فرهنگی روسیه را رقم زده اند. آثار چخوف به سبب چنین نقد فراگیر است که پویایی و حرکت خود را از دست نمی دهد و در هر تسلی مخاطبان خاص خود را می یابند و جذب می کنند.

مناظره: جنگ سالار و طالب

ارسالی **موسکا نجیب**
 جنگ سالار - اسلام علیکم
 طالب - مکمل یگو (اسلام علیکم
 و رحمت الله و برکاته)
 جنگ سالار - آرزو مندم ملاقات ما
 و شما نتیجه بدهد.
 طالب - اگر نتیجه ندهد چه
 میکنی؟
 جنگ سالار - به جهاد خود ادامه
 میدهم.
 طالب - برای چه جهاد میکنی؟
 جنگ سالار - برای آزادی افغانستان
 و برای اسلام.
 طالب - من هم برای آزادی
 افغانستان و برای اسلام جهاد
 کرده و می کنم.
 جنگ سالار - تو نوکر پاکستان
 هستی.
 طالب - تو قبل از من نوکر
 پاکستان بودی.
 جنگ سالار - من وطن را از اشغال
 پاکستان خلاص می کنم.
 طالب - وقتیکه برای آزادی وطن
 از اشغال پاکستان جهاد را شروع
 کردی چرا نود فیصد افغانستان را
 از دست دادی؟
 جنگ سالار - روس ها را شکست
 دادم پاکستان را هم شکست
 میدهم.
 طالب - وقتی که روسها را شکست
 دادی چرا در مدت چهار سالیکه
 در افغانستان روس ها نبود و
 داکتر نجیب رئیس جمهور بود چرا
 نجیب را شکست داده نتوانستی؟
 جنگ سالار - نجیب کمونیست بود
 من نجیب را هم شکست دادم.

طالب - نجیب خود قدرت را بخاطر
 قطع جنگ و تحقق صلح بطور
 مسالمت آمیز تسلیم کرد.
 جنگ سالار - تو هم به من تسلیم
 گو.
 طالب - وقتیکه قدرت در پیشست
 بود چه کردی.
 جنگ سالار - برضد بقایای رژیم
 کمونیستی (وزارت
 دفاع، داخله، امنیت دولتی) جهاد
 کردم و همه اش را از بین بردم.
 طالب - تو مجاهد نیستی،
 جنگ سالار - من مجاهد هستم
 عموم رهبران جهادی به شمول
 گلبدین، ربانی، سیاف، خلیلی و
 غیره بامن هستند.
 طالب - با ما هم ملا نسی
 محمدی، ملاخالص، اکبری و غیره
 هستند.
 جنگ سالار - تو قانون پاکستان را
 در افغانستان پیاده می کنی.
 طالب - من قانون خدا را در زمین
 خدا پیاده می کنم.
 جنگ سالار - تو معادن کوه ها و
 غیره معادن زیرزمینی افغانستان
 را به اختیار پاکستان قرار دادی.
 طالب - من منابع زیرزمین را بردم
 ولی تو تمام تاسیسات تولیدی
 اقتصادی و فابریکه های سرزمین
 به شمول اموال مردم را بردی.
 جنگ سالار - تو قاچاقبر مواد
 مخدر هستی.
 طالب - می بخشید من قاچاقبر
 نیستم تولید کننده هستم، قاچاقبر
 خودت هستی.
 جنگ سالار - تو از پول قاچاق مواد

مخدر سلاح می خری.
 طالب - پول را تو به من میدهی.
 جنگ سالار - تو تروریزم را دامن
 میزنی، امنیت سرحدات افغانستان
 را به خطر مواجه ساخته ای.
 طالب - اینطور که هست ۱۴۷ نفر
 اتباع تاجکستانی را با گاوها و
 گوسفندان شان به عوض پول
 هیروئین کی گروگان گرفته بود.
 جنگ سالار - افراد مسلح
 غیرمسئول.
 طالب - اگر همه قلمرو افغانستان
 در دستت باشد چه میکنی؟
 جنگ سالار - شریعت را نافذ می
 کنم دموکراسی را احیا می کنم
 ، حقوق زنان را برای شان میدهم و
 افغانستان را احیا مجدد و
 بازسازی میکنم.
 طالب - کدام مثال از اعاده
 دموکراسی، نافذ شدن شریعت و
 دادن حقوق زنان داری.
 جنگ سالار - بلی دارم
 طالب - یگو
 جنگ سالار - ذریعه جهاد من همه
 تاسیسات اقتصادی فرهنگی
 نظامی از بین رفت، زن ها بی عفت
 شدند، دموکراسی محو شد، وقتی
 که تو را از بین بردم دوباره همه
 اش را اعاده می کنم.
 طالب - وقتیکه سر قدرت بودی
 چرا نکردی؟
 جنگ سالار - پاکستان مداخله کرد.
 طالب - چه قسم مداخله کرد؟
 جنگ سالار - جنگ های تنظیمی را
 براه انداخت.

طالب - در همان وقت جنرال حمید گل
 مشاور ریاست جمهوری بود که
 مسجد پل خشتی ضمن صدور فرمان
 بنام مسجد شهید جنرال ضیاالحق
 مسمی گردید.
 جنگ سالار - همه اش توطئه پاکستان
 بود.
 طالب - بیا برای فعلاً قبول کنیم که
 هر دوی ما نه تنها نوکر
 پاکستان، بلکه بخاطر ویرانی
 افغانستان، سرکوب ترقیخواهان و
 انتقال منابع سرزمینی و زیرزمینی
 این کشور دارای اهداف مشترک
 هستیم.
 جنگ سالار - اکنون که اقرار نمودی
 بیا بخاطر بقا خود با هم اتحاد کنیم.
 پایان

«مشعل» از شما و برای شما است.
 ما آرزو مندیم چون پلی وصلی برای
 ازانی که بخاطر میهن عزیز ما می
 اندیشند و می نویسند قرار گیریم
 . به «مشعل» مضمون بفرستید ، ما
 وعده میدهیم که همه نبشته های
 هموطنان خویش را بدون تعصب
 چاپ و نشر می نمایم . به
 «مشعل» اشتراک نمایید و ما را
 یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل
 را برای همیشه فروزان نگهداریم.
 مسولیت از نوشته ها به دوش
 نویسنده گان آن است . صرف سر
 مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل»
 می باشد. لطفا در صورت امکان
 مطالب تان را تایپی ارسال دارید.
 مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل
 دست باز دارد ، ولی این کار تسلسل
 مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً
 مطالبی را به نشر می سپارد که در
 سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

بقیه از ص ۱۴ اقتصاد ...
 برپایه تصورات پیشین، پیشنهاد می
 کردند که باید به ملی کردن اهرم های
 اقتصادی و بدرجه اول منابع عمده
 درآمدها و از جمله تجارت خارجی و
 موسسات پولی و مالی پرداخت . با
 گذشت زمان و استدلال منطقی هیات
 رهبری حزب و دولت بگونه مفهوم شده
 پذیرفتند که سیاست اقتصادی نرم و
 معقول که نه تنها برای بخش خصوصی
 ترساننده نه، بلکه تشویق کننده و کمک
 کننده باشد در پیش گرفته شود. البته در
 رابطه به اتخاذ سیاست های مناسب
 اقتصادی و اجتماعی شادروان ببرک
 کارمل نقش مهم داشت که از
 پیشنهادات شورای وزیران پشتیبانی
 می نمود او اصولاً جانبدار شناخته شده گی
 و چپروی در سیاست های اقتصادی
 نبود.
 بنا با تحلیل از وضع بحرانی سیاسی و
 اقتصاد فروپاشیده کشور تسریع و رشد
 اقتصاد یک امر حتمی و ضروری بوده
 زیرا با مبارزات تند انقلابی، شتابزده
 گی، چپروی تند، همچنان سازش های
 غیر اصولی و جور آمد ها با دولت مردان
 فعلی کشور سودی را به زحمت کشان -
 دموکرات ها و سایر اقشار کشور
 نیاورده، بلکه زیان آور می باشد.



حامد کرزی اسماعیل خان را به
 مرکز فرامی خواند، اما وی که بر
 سنکوی لمارت (۱) تکیه زده است
 نمی خواهد در پست وزارت معادن
 و صنایع عز نقرر یابد!

کارتون از
 عتیق شاهد

مدیر مسئول : مصطفی روزبه
 Editor - in- chief
 Mustafa Rozbe
 Tel/Fax +31-79-351-66-59
 نشانی ما:
 Postbus 7194
 2701AD - Zoetermeer
 Nederland
 آدرس ما بر روی صفحه انترنت:
 www.mashal.org
 پست الکترونیکی ما:
 mashalafghanistan
 @hotmail.com
 وجه اشتراک سالانه:
 هالند : ۳۰ اوپرو
 اروپا : ۴۰ اوپرو
 سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

افتخار به مردم افغانستان

دستگیر صادقی

میلیون ها افغان علي رغم تهديد و تخويبي که صورت گرفته بود و از طريق رسانه های جمعي نیز همواره برجسته ميگرديد، شجاعانه و با قبول خطر زنده گي برای خود و خانواده خود، در شرایط بسيار نا مساعد جويي و جغرافيايي پای صندوقهای رای رفتند و به اینگونه غرور و آزاد منشي خویش را به نمایش گذاشتند. آنها با این عمل دلیرانه و بدون ترس از عواقب آن، روز هزدهم ماه میزان مطابق نهم ماه اکتوبر سال روان را به يك روز تاريخي مبدل کردند.

مردم افغانستان با اشتراك گسترده، زیر نام انتخابات ریاست جمهوری، در حقيقت نفرت و انزجار خویش را از جنگ و جنگ افروزان، استبداد و ستم، تعصب و تحجر ابراز داشتند و به این وسیله ارزومندی شانرا برای بریدن از گذشته ننگین فریاد کردند. نمایش عظیم، بي سابقه و منظم مردم به خاطر فردای روشن، آنقدر چشمگیر و غیر منتظره بود که موضوع انتخاب رئیس جمهور را به حاشیه کشانید.

این مساله قابل فهم است که در نبود ثبات و امنيت، شخصیتهاي واقعا ملي و با اعتبار، سازمان های ملي و سراسری سياسي، نهاد های اجتماعی و مدني، مطبوعات آزاد و گسترده، انتخابات عادلانه و منصفانه، مردمی را به خاطر انتخاب بهترین و مناسبترین شخص نمیتوان توقع برد. در نبود این مولفه های اساسی، هياهو بخاطر آنچه که منطقاً نمی تواند به گونه قانونمند وجود داشته باشد، عوام فریبی است و خود فریبی.

بقیه در ص ۱۳

جنگ یا صلح - کدام مرجعتر؟

محمدولي

جهان در قرن ۲۱ با حفظ ختم تخاصم ایدئولوژیک و قطب بندی هاي ناشی از وجود سیستم های متضاد و پیمان های نظامی مربوط به بلاک بندی دوران جنگ سرد مانند گذشته و حتی بیشتر از آن در التهاب جنگ، تجاوز و اشغال درگیر است.

جنگ حالت خصمانه مسلحانه میان دو یا زیاده از دو کشور و یا گروه های متخاصم در داخل کشور هاست. عده ای از تئوری سازان معتقد بودند که جنگ ها عامل طبقاتی دارد یعنی تفاوت در منافع طبقات حاکم و محکوم باعث بروز جنگ ها میگردد. اما دیده شده است که در بسیاری موارد جنگ نه بر بنیاد عوامل طبقاتی و تضاد منافع طبقات استوار بوده و نه وجود سیستم های مشابه اجتماعی - اقتصادی مانع بروز جنگ نگردیده است مانند جنگ سال ۱۹۶۰ میان دولت چین توده ای و اتحاد شوروی وقت. عوامل جنگ از منازعات سرحدی تا مبانی عقیدتی و مذهبی، نژادی، دسترسی ممالک زورمند بر منافع مواد خام کشور های ضعیف تر امتداد می یابد. حرص و ولع چپاول به دارایی های ممالک ضعیف از جانب اقویای عصر عامل شده است تا تجاوز و عکس العمل در برابر تجاوز منجر به جنگ های طولانی توأم با ویرانی و کشتار های انسانی گردد.

ختم تجاوز و ختم جنگها بوده ولی حالت به میان آمده در کشور های استعمار زده برای سالهای دیگر از استقرار اوضاع و ختم کشیده گي ها جلوگیری نکرده است.

بقیه در ص ۳

فرهنگ نقد رهگشای خرد و ورزی و عصر جدید است

فرهنگ مهجور و بسته و جهل مسلط است.

در جامعه سنتی جهل حاکم است. هر جای که جهل باشد آنجا جاهل زانیده می شود. در صورت بروز جهل و تولد جاهل؛ خواهی و نخواهی آنجا جبر، خلوت گزینی، تنگ نگری، عقل ستیزی، خشونت، تجرید گرایی، جزمگرایی، ناهنجاری، تجدد ستیزی و نظیر چنین خصوصیات و کارکردهای ضد ترقی و ضد تمدن وجود دارد.

جهل دنیای بسته را برای انسان ایجاد می کند و انسان را به زنجیرهای گوناگون اسارت می بندد و انسانیت را از انسان می ستاند و عقل را نیز زایل می کند.

بقیه در ص ۱۲

غلام نصی ارزگانی

جامعه افغانستان يك جامعه و با زده سنتی و ناپیوسته است که استخوان بندی آن از اقوام و قبیایل گوناگون شکل گرفته و زمین تا آسمان آن سیر بسته، محدود و منحصر به خود آن می باشد. مناسبات فیودال ها مبنی بر مالکیت خصوصی بر زمین بوده که با دهاقین و جامعه روابط غیر عادلانه داشته که این امر بر اساس سیستم و سنت و ایسگرای قرون وسطایی به حیات خود در جامعه ما ادامه می دهد و در تمام تار و پود کشور ما خرد ستیزی و قانون جنگل حکمروایی می کند. در نظام اجتماعی - سیاسی جامعه افغانستان؛

میلاد

انتخابات ریاست جمهوری بمشابه نخستین گام در راه تامین دموکراسی و مشارکت مردم در حیات سیاسی کشور ما دایر و به وضاحت نشان داد که مردم ما به شکل گیری نظام قانونمند و شرکت فعال در حیات سیاسی و یا به عبارته دیگر در تعیین سرنوشت شان علاقه فراوان دارند.

هرگاه از مجموع پروبلم های قبل از انتخابات و مشکلات ناشی از پاك شدن جوهر دست در جریان آن بگذریم که منتج به سروصداهای زیاد گردید، باید گفت که انتخابات پیام روشن و شفاف را با خود همراه داشت که عبارت بود از رویارویی نیروی صلح و جنگ در افغانستان و یا بهتر است تذکر داد که اشتراك مردم در انتخابات ضربه مهلکی به استبداد تحجر

در این شماره می خوانید:

انتخابات برگذار... ص ۴

تروریزم و ... ص ۵

مهاجرت افغانها ... ص ۷

ایالات متحده ... ص ۸

تعلق در شعر ... ص ۱۱

اساس گذاران ... ص ۱۶

و مطالب جالب و

خواندنی دیگر ...

به خواست و آرزوهای آنانی که به وی اعتماد نموده اند احترام گذاشته و از سیاست شفاف و روشن بخاطر ختم همه ناپسانمانی های موجود کار گیرد. زیرا رئیس جمهور هنگامی به نزد مردم محبوب خواهد شد که در حرف و عملش با مردم صادق باشد زیرا که مردم ما دیگر از سیاست های گذار و مرز سیاستمداران مزور دیروز و امروز به کلی به جان آمده اند، پس بر مبنای همین اعتماد بزرگ مردم رئیس جمهور منتخب باید با برداشت مجموعی از مشکلات سه سال اخیر که دامنگیر جامعه ما بود در جهت حل آن اقدام عاجل نموده و بخاطر پایان بخشیدن به فساد آذاری، حیف و میل گمک های جامعه بین المللی، ثروت های باد آورده شخصی و غیرقانونی، اداره متورم و

توقعات و آرزو های مردم

سیاسی به حساب آمده که بر مبنای همین اصل حاکمیت قانون و اراده مردمی باید به نقطه اتکای سیاست دولتمردان قرار گرفته و سرخط کار و فعالیت آنان را تشکیل دهد. تدویر این انتخابات برای مردم ما به مفهوم پایان دادن به قانون شکنی و آغاز قانون مداری و شایسته سازی در کشور تلقی گردیده و به عنوان گام نخست در تحقق ثبات سیاسی، مشارکت فعال و عملی مردم و حل مساله ملی پنداشته می شود. اما نباید فراموش کرد که انتخابات و گزینش رئیس جمهور، تنها و تنها آغاز کار است و مردم توقع آن را دارند تا رئیس جمهور نه تنها به تحقق خط مشی اعلام شده اش بپردازد، بلکه

بقیه در ص ۱۴



خبرونه او گزارشونه

رئیس جمهور منتخب زمانی برنده خواهد بود که به نقش روشنفکران اتکا نماید

تاج محمد فعال بریده ای اندیشه ها!

هم می‌دانیم بعد از تدویر جلسه بن و تشکیل اداره موقت با سرازیر شدن کمک های مادی و نظامی کشورهای جهان بخصوص امریکا و اتحادیه اروپایی، افغانستان بار دیگر در محراق توجه جهانیان و منطقه قرار گرفت و اقدامات مهم به خاطر تامین دموکراسی و برقراری صلح روی دست گرفته شد. بدون شك تدویر انتخابات ریاست جمهوری بشابه نقطه عطف در این پروسه حساب می‌گردد.

ولی طوری که دیده می‌شود با همه تلاش های نیروهای امریکا و قطعات ناتو هنوز هم تروریسم، القاعده، طالبان و جنگ سالاران مشکل عمده و اساسی در جامعه به حساب می‌روند و کمبودی هادر سیستم دولتی و آذاری روز تا روز آشکار می‌شود و بحران سیاسی و ناامنی وسعت بیشتر بخود کسب می‌کند. هرچند رهبری دولت انتقالی مجبوع نابسامانی ها را ناشی از موجودیت حکومت انتقالی می‌پندارند، اما با آنهم قناعت مردم ما از همچو پاسخ فراهم نگردیده و عوامل کندی مبارزه علیه طالبان و القاعده و افزایش کشت خشخاش را در جای دیگری دیده که آن عبارت است از حکومت تفنگ و زور آزمایی جنگ سالاران که هر یک تاکنون نیز با پوشش نقاب "جهاد" عملی بی نظمی و بی امنیتی را دامن می‌زنند، و آرزومند آنند که رئیس جمهور منتخب در اولین اقدام اش جامعه ما را از لوٹ آنان پاک سازد. بدین اساس از وضع کنونی میتوان برداشت کرد که بهترین سلاح به خاطر از بین بردن تروریسم و جلوگیری از نفوذ طالبان و قوماندانان غیرمسول در کشور ما دموکراسی و رفورم است که گرداننده گان اصلی آن روشنفکران مترقی، احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی می باشند که بدبختانه چنین نهادها مورد توجه مقامات ذیصلاح قرار نگرفته اند، بلکه با دریغ در برابر روشنفکران و کارشناسان با تجربه و مسلکی از دیدگاه تعصب، ذهنی گری و خصومت کار گرفته شده است. ما شاهدیم که در این مورد هیچگونه اقدامی صورت نگرفته و از جانب دولت کنونی به روشنفکران دور از وطن، دانشمندان و صاحب نظران ارائه کوچکترین زمینه مساعد نگردیده است تا با تشریک مساعی در تحقق صلح و دموکراسی سهم گردند.

اکنون جهانیان باین باور اند که روشنفکران وطن ما اعم از دوکتوران، انجیران، حقوقدانان، استادان و معلمین، نویسنده گان و شعرا، نظامیان با تجربه و هنرمندان نسبت به هر شخص دیگر در تطبیق صلح و تحقق دموکراسی نقش عمده و اساسی را میتوانند در حیات سیاسی و اجتماعی کشور شان ایفا نمایند. ما معتقدیم که تحقق دموکراسی تنها بر مبنای مشارکت وسیع مردم عملی بوده و هرگاه از مولفه های حتمی صورت تحقق آن که بر مبنای علم و دانش استوار بوده استفاده لازم صورت گیرد، می‌تواند به مفهوم واقعی کلمه جای خود را در جامعه احراز و در این صورت سیستم اجتماعی به یک مدل تمام عیار در خدمت مردم قرار گیرد و رفورم اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به نفع مردم صورت پذیرد. این امر نه تنها برای از بین بردن تروریسم و قطع جنگ راه را هموار می‌سازد، بلکه مردم ما را از بدبختی نجات داده و عملاً سهم آنان در حیات سیاسی کشور برجسته می‌گردد.

بی مورد نخواهد بود بگویم که افغانستان ویران نیاز به مهندسی و معماران، مکاتب و دانشگاهها نیاز به اساتید و آموزگاران سرب و دانشمند و همچنان اقتصاد و تجارت به اقتصاددانان و در یک کلام مردم عذاب کشیده ما به یک فضای آرام و بدون جنگ و خونریزی نیاز دارد که بدون مشارکت روشنفکران نصیب آنان نخواهد گردید. بنا خوب خواهد بود که رئیس جمهور منتخب کشور در ساختار دولت از استعداد های ملی و ثروت معنوی ما استفاده اعظمی نموده و در پایان بخشدن دنیای از درد و رنج ناشی از جنگ تحمیلی سه دهه اخیر نقش برجسته بی ایفا دارد و در واقع به خواست مردم ما پاسخ مثبت ارائه دارد.

این قربانیان اند که غرامت میپردازند

فشرده برگردان از مقاله ناومی کلین NAOMI KLEIN در شماره ۲۹۳ روزنامه معروف سویدن "افتون بلادیت"

در مورد ملیونها دالر که از جانب مردم اشغال شده عراق برای شرکتهای بزرگ پرداخته میشود.

ترجمه از کارن سحر

درین هفته رخدادی پیش می‌آید که سیاست دوگانه، را درقبال تهاجم و اشغال عراق افشا خواهد ساخت. روز پنجشنبه (۲۱ اکتوبر - م) عراق غرامت خساراتی به ارزش ۲۰۰ میلیون دالر را به بعضی از ثروتمندترین کشورهای دنیا و شرکتهای بزرگ خواهد پرداخت. عراقی ها هیچگاه تاوان خسارات را که در دوران صدام حسین متقبل شده بودند ویا در نتیجه سیاست تعزیراتی که به قیمت جان نیم میلیون انسان تمام گردیده ویا ناشی از تهاجم به رهبری امریکا که کوفی عنان سرمشقی ملل متحد چندی قبل آنرا "غیرقانونی" خواند، بدست نیاورده اند. برعکس، عراقی ها کمافی السابق به پرداخت غرامات آن جرایم و آزار می‌شوند که دیکتاتور اسبق آنرا مرتکب شده بود. عراق درپهلوی داشتن قروض کمزشکن خارجی یعنی مبلغ ۱۲۵ میلیارد دالر، تاکنون مبلغ ۱۸،۸ میلیارد دالر رایه عنوان جبران خسارات تهاجم و اشغال کویت در سال ۱۹۹۰ توسط صدام حسین پرداخته است.

این تعجب آور نیست که با پذیرش غرامات جنگی بشابه شرایط آتش بس توسط صدام حسین، جنگ عراق در سال ۱۹۹۱ پایان می‌یابد. بیشتر از ۵۰ کشور مطالبه جبران خساره نمودند و بیشترین پول غرامت به کویت تعلق گرفت. اما حیرت آور اینست که بعد از سقوط رژیم صدام حسین، پرداخت غرامت از عراق هنوز هم ادامه دارد. بعد از سرنگونی صدام حسین در اپریل سال گذشته، عراق مبلغ ۱،۸ میلیارد دالر را به عنوان غرامت به کمیسیون (این شعبه محکمه ملل متحد که در ژنیو قرار دارد و بهای خساره را برآورد UNCC

و پرداخت آنرا به عهده دارد) جبران خساره ملل متحد پرداخته است. آری چنین است: طی ۱۸ ماه اخیر، اشغالگران عراق مبلغ ۶۹،۸ میلیون دالر از مردم رنج دیده و اشغال شده عراق زیر نام جبران خساره بدست آورده اند. قسمت اعظم آن یعنی ۷۸ درصد به شرکتهای فراملیتی تعلق گرفته است.

طی سالهای متضادی، پرداخت غرامت بدون سروصدا در مطبوعات، جریان داشته است. طبیعی است که مطالبات مشروع زیاد بمنظور دریافت تاوان خساره به کمیسیون جبران خساره ملل متحد مواصالت ورزیده که عمدتاً کویتهای های بوده اند که در زمان اشغال کویت توسط عراق، اقارب، اعضای بدن ویا دارایی های خود را از دست داده بودند. اما یک بخش بزرگ غرامات بخاطر جنگ عراق به کمپنی های بزرگ تادیه شده که از آنجمله صرف به کمپنی های نفتی مبلغ ۲۱،۵ میلیارد دالر از طریق کمیسیون جبران خساره ملل متحد پرداخته شده است. جان کلاودی آیمی دیپلومات ملل متحد که الی دسمبر سال ۲۰۰۰ کمیسیون جبران خساره ملل متحد را رهبری مینمود، این پراتیک را رسماً در سال ۱۹۹۷ زیر سوال قرار داده است. اما

پرداخت غرامت توسط کمیسیون ملل متحد به شرکتهای سرعت بیشتر یافته است. در اینجا چند نمونه از شرکتهای ذکر میشود که از عراق "غرامت خساره" گرفته اند: هالیورتون (۱۸ میلیون دالر)، بیجیتل (۷ میلیون دالر)، موبیل (۲،۳ میلیون دالر)، شل (۱،۶ میلیون دالر)، نیستل (۲،۶ میلیون دالر)، پیپسی (۳،۸ میلیون دالر)، قلیپ موریس (۱،۳ میلیون دالر)، شیراتون (۱۱ میلیون دالر)، کیتوکی فراید چیکن (۳۲۱،۰۰۰ دالر) و تویس رایوس (شرکت سامان بازی اطفال - ۱۸۹۴۴۹۹ دالر). در اکثریت مطالبات این شرکتهای تذکر گرفته است که قوای صدام حسین در کویت به دارایی های آنها آسیب رسانده باشد، فقط از "مقاد از دست رفته" یادآوری گردیده است. در مورد امریکن اکسپرس "کاهش فعالیت تجارتي" بنا بر تهاجم و اشغال کویت تذکر رفته است. یکی از بزرگترین برنده، شرکت تکراکو است که در سال ۱۹۹۹ مبلغ ۵۰۵ میلیون دالر دریافت نمود. براساس یک سخنگوی کمیسیون جبران خساره ملل متحد، تاکنون صرف ۱۲ درصد غرامت پرداخت شده و ملیونها دالر دیگر از خزانه عراق باید پرداخته شود.

این يك واقعیت است که عراقی ها، غرامتی را به اشغالگران خود میپردازند. در مقابل، امریکا مبلغ ۱۸،۴ میلیارد دالر از پول ملیه دهنندگان را بخاطر اعصار مجدد عراق بمصرف میرساند. و در جولای سال روان براساس ارزیابی پنتاگون صرف مبلغ ۴ میلیون دالر به عنوان جبران خساره به عراقی هائیکه مجروح شده، یا اعضای خانواده شانرا از دست داده ویا دارایی شان در نتیجه بیامد مستقیم اشغال عراق آسیب دیده اند، پرداخته شده که بمقایسه آنچه امریکا از عراق بعد از اشغال بعنوان غرامت خساره دریافت میکند، خیلی ناچیز میباشد. طی چندین سال شکایت وجود داشت که از کمیسیون جبران خساره ملل متحد بشابه صندوق باجگیری غیر مستقیم شرکتهای فراملیتی وامیران نفتی استفاده میشود، طریقی که این شرکتهای بنا بر تعزیرات علیه عراق از کمایی نمودن آن پول ها باز مانده بودند. در زمان قدرت صدام، بنا بر دلایل مشهود و قابل درک، این نگرانی ها کمتر مورد توجه قرار میگرفت. بقیه در ص ۸

جنگ و صلح یعنی دو حالت متضاد سبب شده است تاسیسات های متفاوت و اندیشه های جدا از هم از جانب سیاست مداران و تیوری سازان وضع کرده تا یکی از این دو حالت را مرجحتر جلوه دهند.

اصطلاح صلح عمومی از قرن هفدهم میلادی به بعد در آثار و نوشته های فیلسوفان ، دانشمندان و سیاستمداران به کار رفته است. گروسیوس هالندی، ویلیام پن، ولتر، هربرت اسپنسر انگلیسی و برتراند راسل در آثارشان بحث های در مورد صلح داشته اند. روبسییر که مقارن انقلاب کبیر فرانسه از جمله سیاست مداران آن کشور بود، کانت، ژان ژاک روسو و ویکتور هوگو در باب صلح آثاری از خود بجا گذاشته اند. نیکولای دوم تزار روس قبل از آغاز جنگ عمومی اول بدول جهان پیشنهاد کرد تا گردد هم آمده یک صلح عمومی را استقرار بخشد. از اثر دعوت روس در سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ در شهر هاگ هالند دو کنفرانس صلح دائر شد که در این کنفرانس ها هیچ کاری برای تأمین صلح صورت گرفته نتوانست.

تلاش غرض استقرار صلح نزد خردمندان و حامیان حقوق بشر در امر زیست با همی و دور از انسان کشی ناشی از آن « بوده است که جنگ ها مصیبت های جبران ناپذیر انسانی، اقتصادی و فرهنگی رابه بار آورده اند، گذشته از آن که بشریت طی قشون کشی ها و فتوحات جهانگشایان شاهد جنگ های خونین بوده است این مصیبت در مقاطع منطوقی، محلی و بین المللی نیز تمدن های زیادی را بریاد فنا داده است. یکی از مصیبت بارترین جنگها، جنگ های خونین صلیبی میان کشورهای اسلامی و مسیحیان بوده که قبل از فرارسیدن مغول هادر ممالک اسلامی در گرفته و بوسیله سلطان محمد فاتح به پیروزی مسلمانان انجامید.

جنگهای هفت ساله (۱۷۶۳-۱۷۵۶) از اثر رقابت انگلیس و فرانسه در امر توسعه طلبی جهان نه تنها اروپا را پیچید بلکه کانادا و هند را نیز شامل شد.

جنگ جهانی اول سالهای (۱۹۱۴-۱۹۱۸) و جنگ عمومی دوم سال های (۱۹۳۹-۱۹۴۴) از مصائب عظیمی بود که سایه شوم آن تا دورترین نقاط جهان اثر گذاشت. مجموع کشته شده گان و مجروحان این جنگ به ۴۷ میلیون نفر می رسید.

ختم جنگ جهانی اول باعث گردید تا کشور ها برای جلوگیری از تکرار چنین حوادث نقاط مشترک و تفاهمی دریابند، بدین منظور « جامعه ملل » را تاسیس کردند و « حکمیت » راه حل مشکلاتی که منجر به جنگ میگردد پیش کشیدند. پکت پاریس سال ۱۹۲۸ که طراح آن وزیر خارجه فرانسه بنام « کیلوك بریان » بود باعث تقویه جامعه ای ملل شد. بر اساس پکت « کیلوك بریان » جنگ غیر قانونی اعلان گردید. در این پکت تفاوت میان جنگ تعرضی و تدافعی بیان نشده بود از این سبب جاپان در سال ۱۹۳۱ بر چین، و ایتالیا در سال ۱۹۳۵ بر حبشه زیر نام دفاع از خود حمله کردند و جامعه ملل که در سال ۱۹۱۹ بر اساس پیمان ورسای بر بنیاد کنفرانس صلح در کاخ ورسای به میان آمده بود ناکام گردید.

جنگ جهانی دوم صفحه خونین دیگری در تاریخ بشریت کشور که ختم آن باعث انقراض جهانی، بروز جنگ سرد و تشدید مسابقات تسلیحاتی گردیده، جنگها خصلت ملی و منطوقی گرفت ولی جنگ خاتمه نیافت. پاسکال بونیفاس مدیر انستیتوت دیپلوماسی پوهنتون پاریس در اثرش

صفحه ۴۲-۴۴» می نویسد: در جریان ۲۳۴۰ هفته ای که سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ سپری گردیده است زمین ماحدا کتر سه هفته صلح و آرامش را بدون جنگ بخود ندیده است ... ۱۶۰۰ جنگی که طی این دوران جهان شاهد آن بود در حدود (۳۵) الی (۴۰) میلیون کشته از خود بجا گذاشت. برژنسکی در کتابش بنام « خارج از کنترل » می نویسد: « در قرن بیستم جنگها ۸۷ میلیون کشته از خود بجا گذاشت ... بدین ترتیب اگر در قرن نژده «جنگ یکی از اشکال عادی روابط بین دولت ها به شمار میرفت» در قرن بیست بنابر عوامل ایدئولوژیک و سیاسی جمعا ۱۷۵ میلیون قربانی عوامل سیاسی گردیده است.»

بعد از جنگ عمومی دوم سازمان ملل متحد تشکیل شد. در سال ۱۹۴۹ منشور این سازمان جنگ را بجهت راه حل معضلات ممنوع قرار داده عدم توصلی به قوه غرض حل معضلات بین المللی توأم با عدم مذاخله در امور داخلی کشور ها جزء اهداف و پرنسیپ های منشور ملل متحد گردید. دیپلماسی انکشاف مزید یافت، وساطت، مذاکره و اجرای فرایض نیک راه های دیپلماتیک برای حل معضلات شد.

فایشیم که عامل اساسی جنگ جهانی دوم بود برانگیزی اندیشه ای نژاد و اخذ سرحدات ممالک را در هم می شکست و آزادی و استقلال سائر نژاد ها را برهم می زد از این سبب « تمامیت ارضی، حق خود ارادیت » و « استقلال » کشور ها میان ملل و جوامع انکشاف مزید نموده در منشور ملل متحد جاداده شد.

پیامد جنگ های اول و دوم جهانی برای اروپا علاوه بر ویرانی و فروریزی اجتماعی - اقتصادی باعث تغییر در ساختار جغرافیائی آن قاره گردید. جنگ سرد جانشین جنگ جهانی شد، رقابت تسلیحاتی میان قدرت های درگیر جنگ سرد عامل بازآزنده از تقابل مجدد جنگی آنها گردید. رقابت ایدئولوژیک وسیله ای معنوی پیشبرد جنگ سرد شده خرد دانش طرفین عمدتاً در خدمت تولید جنگ افزارها و طرح ایدئولوژی ها قرار گرفته هر دو جانب هم دیگر را عامل جنگ و تجاوز تبلیغ می کردند. صدور ایدئولوژی های طرفین به ممالک عقمانده و تاسیس پکت های نظامی به سرعت فعالیت استخباراتی و نفوذ مفکوری شد می بخشید. دهه هفتاد قرن بیست که قدرت های بزرگ (شوروی و امریکا) در آن تمایل به تخفیف کشیده گی نشان میدادند بنام دهه (دیپلمات) یاد گردید که امید های ضعیفی را برای رسیدن به یک توافق غرض تشدید اسلحه استراتیژیک و اتومی نوید میداد اما این تمایل توأم با تشدید رقابت ها بود.

نقش مؤسسه ملل متحد از اول تاسیس در جلوگیری از جنگهای داخلی و منطوقی خندان مؤثر نبود. جنگ در ویتنام از اثر تجاوز امریکا بر آن کشور، تقسیم کوریا به کوریا شمالی و جنوبی توسط عساکر امریکایی و استقرار آن ها در سرحد جدایی هر دو کشور به صورت دوامدار، توسط پایگاه های نظامی امریکا در اجار، هوا و خشکه در سائر قاره ها ضعف و عدم توانمندی آن مؤسسه را نشان میداد. مداخله نظامی شوروی در افغانستان مظهر دیگری از این امر بود.

با ختم جنگ سرد و امحای سیستم سوسیالیستی یعنی ختم رقابت های دوسیستم که هر دو هندیکر را عامل جنگ می گفتند دیده شد که جنگ خاتمه نیافت بلکه خصلت آن تغییر کرده زمینه تجاوزات مستقیم بر ممالک ضعیف ترولی

اگر ختم جنگ سرد به رقابت ابر قدرت ها خاتمه بخشید و تنش های ناشی از رقابت را پایان داد ولی جنگ های دیگری که جنگ سرد و توازن قوا مانع بروز آن ها بود در گرفت. جنگ در یوگوسلاویا، زدو خورد هادر رومانیا، تشدید عملیات نظامی اسرائیل بر فلسطین و نقش خشن حقوق بشر در انجا، جنگ های افغانستان که با وجود خروج عساکر اتحاد شوروی از انجا خاتمه نیافته شدید تر گردید، حمله بر عراق و اشغال آن از جانب امریکا، ازدیاد حضور عساکر امریکا بر مناطق نفت خیز عربی و در مجموع تهدید جهان به لشکر کشی و استعمال قوه از جانب امریکا، دسترسی پاکستان و هند به سلاح اتمی و تلاش کوریا شمالی و ایران بداشتن آن سلاح نوع دیگری از جنگها و تشدید فعالیت های جنگی است که در شرایط سلطه ای یک قطبی امریکا بر جهان ادامه دارد. یعنی جنگ علی الرغم کارزار تبلیغی در دوران موجودیت شوروی مبنی بر خطرات ناشی از کمونیسم در قرن حاضر خاتمه نیافته است.

در قرن ۲۱ مؤسسه ملل متحد عملاً در جلوگیری از جنگ و حفظ صلح در انزوا قرار داده شده امریکا بدون پایبندی به منشور ملل متحد و پرنسیپ عدم مذاخله در امور داخلی سائر کشورها با زور و استعمال قوه نقش آن مؤسسه را تضعیف نموده است.

اشتهای جورج دبلیو بوش که خودش را رئیس جمهور دوران جنگ می نامد در برافروختن انواع جنگ ها از قبیل جنگ صلیبی (بعد از تراژیدی یازده سپتامبر)، اشغال مناطق دارای اهمیت اقتصادی و انرژی، از میان برداشتن دولت های غیر تابع از طریق تجاوز و حمله مستقیم (نه اجرای کودتا ها مانند دوران جنگ سرد)، تقطیع دولت ها و سران شان با دادن رشوه و پول یا تهدید به عملیات نظامی و الزامات غیر موجه چون دسترسی به سلاح اتمی و امحای دسته جمعی یا نقض دموکراسی و حقوق بشر و سایر طرق نامشروع و غیر اخلاقی با شدت بی سابقه ای آرمان های عقب پرده ای امریکا را از عمق به سطح آورده است.

امریکا و دستیار اروپایی آن انگلستان زیر نام صلح و دموکراسی برانند تا مانند قرن نژده جنگ را راه حل معضلات در روابط دول دانسته انرا گزین دیپلماسی و سیاست سازند. آن ها در تلاش اند پیکره جدیدی از فایشیم را با پلایش ظاهری به اصطلاح آزادی و دموکراسی بتراشند و بزخلاف تقدس اصول « حق خود ارادیت »، « استقلال و تمامیت ارضی » زیر نام ترقی، پیشرفت علوم و صنایع و پیش استایل امریکائی سرحدات ممالک را یا مال سلطنت و اسلحه شان سازند. این بار بنیادگرانی اسلامی و تروریزم ناشی از انرا که خود موجه آن بوده اند ماده ای اساسی تبلیغاتی جنگی قرار داده در تلاش اند مانند دوران جنگ سرد که جلوگیری از نفوذ کمونیسم را بنیاد توصلی به اعمال غیر قانونی خویش ساخته بودند به همان سبک کهنه اهداف جنگی و استعماری شان را در ممالک مورد نظر بدست آورند.

بنیادگرانی و تروریزم پدیده ای عینی مقابله با تمدن معاصر و برگشت به شرایط قرون وسطی است ولی سوال بر سر سیاست امریکا که صرف سه سال قبل بنیادگرانی تروریستی جنگی در افغانستان را بنام « فرشته گانیکه تازه از مادر مسیحیت زاده شده اند » ایجاد، پرورش و حمایت می کردند و اکنون هم در سرکوبی کامل زعامت آنان گاه گاهی بادل ناخواسته عمل می نمایند. بقیه در ص ۱۴

داکتريسي

انتخابات رياست جمهوري افغانستان به عنوان آخرين

مرحله از اجرائي سرافقتنامه بن

که پيش بيني شده بود طی آن دولت انتقالی جای خود را به دولت انتخابی دهد برگزار گردید و صفحه جدیدی در تاریخ افغانستان گشوده شد. انتخابات افغانستان بحث های زیادی در جهان، منطقه و داخل افغانستان به خود اختصاص داده و آنچه پیش از همه مورد توجه رسانه های خبری قرار گرفته است بحث مشروع بودن یا مشروع نبودن انتخابات برگزار شده است که در پی تحریم ۱۵ رقیب انتخاباتی آقای کرزی مطرح گردید. رقبای انتخاباتی آقای کرزی با استناد به آراء مکرر رای دهندگان که به طرق مختلف چندین بار آراء خود را به صندوق های رای می ریختند در روز انتخابات در اقدامی هماهنگ انتخابات را تحریم کردند و آن را نامشروع دانستند. این اقدام رقبای انتخاباتی آقای کرزی موجب شد وقفه ای کوتاه در روند رای گیری ایجاد شود اما با مداخله سازمان ملل و فشارهای پنهان آمریکا انتخابات مسیر خود را ادامه داد و با تمدید دو ساعته رای گیری پایان یافت. در حالی که افغانستان با شدت تمام موضوع مشروع نبودن انتخابات را مطرح می ساختند هیاتهای مختلف نظارت بر انتخابات با نوعی تسامح و اتحادیه اروپایی و سازمان امنیت و همکاری اروپا با به کارگیری عبارتی چون نسبتاً دموکراتیک، آزاد و عادلانه روند کلی انتخابات را تایید کردند و نتایج اعلام شده آن را پذیرفتند و سرانجام بوش انتخابات ریاست جمهوری را به مردم افغانستان تبریک گفت و برنارد بوت وزیر امور خارجه هالند که کشورش ریاست دوره ای اتحادیه اروپایی را برعهده دارد از برگزاری انتخابات تقدیر کرد و گفت: تعداد قابل ملاحظه ای از مردم افغانستان در جریان برگزاری و نظارت بر صندوق های رای و روند این انتخابات، تمایل خود را برای مشارکت در آینده مردم سالاری این کشور به نمایش گذاشتند. هنوز نتایج شمارش آراء معلوم نشده اما برای همه نتیجه تهایی مشخص است و نتیجه اعلامی برای افغان ها و جهانیان غیرمنتظره نیست و صحت پیش بینی ها را به اثبات می رساند. نمی توان مدعی آشنایی با مسائل افغانستان بود و روند و نتیجه انتخابات را غیر قابل پیش بینی دانست. تحولات افغانستان در عین پیچیدگی های فراوان از قانونمندیهای خاصی پیروی می کند که با توجه به آنها می توان نتایج نهایی بسیاری از درگیریها و بحران های سخت را پیش بینی کرد که مهمترین مشخصه این قانونمندیها تبعیت تحولات سیاسی از بنیانهای اجتماعی و تاریخی این کشور است. انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در فضای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی این کشور و با توجه به تمام ویژگی های جامعه متکثر افغانستان برگزار شد و نباید روند و نتایج آن را با معیارهایی غیرمتعارف با جامعه افغانستان ارزیابی کرد. نکته مهم دیگری که نباید مورد غفلت قرار گیرد بحث حضور نیروهای خارجی در این کشور است. چگونه می توان انتظار داشت در چنین شرایطی انتخاباتی برگزار شود که نتیجه آن برای نیروهای خارجی غیر قابل پیش بینی باشد؟ بنابراین کسانی که وقت خود را به بحث درباره روند و نتیجه انتخابات افغانستان

انتخابات برگزار شد ولی...

اختصاص می دهند از روند واقعی تحولات این کشور عقب خواهند ماند و نخواهند توانست خود را با جریانهای اصلی این کشور هماهنگ کنند و این نکته مهمی است که ضرورت دارد هم نیروهای داخلی افغانستان و هم کشورهای ذینفع در صلح و ثبات این کشور به خصوص همسایگان آن به آن توجه خاصی کنند. انتخابات ریاست جمهوری افغانستان هر چند صفحه تازه ای در تاریخ این کشور گشوده است ولی باید توجه کرد که این صفحه تنها برگه ای از کتاب تاریخ تحولات به هم پیوسته افغانستان است و الزاماً شرایط پس از انتخابات در بستر شرایط پیش از انتخابات شکل خواهد گرفت. در حال حاضر مهمترین سؤالی که مورد توجه مردم افغانستان و جامعه جهانی است این سؤال است که این انتخابات آیا سبب تحکیم صلح و ثبات در افغانستان خواهد شد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال پایگاه اینترنتی CNN در یک نظرسنجی از مراجعان به این پایگاه در باره سؤال فوق تا پایان روز یکشنبه ۱۹/۷/۸۳ به این جمع بندی می رسد که از ۱۸۸۸۶ نفر که به این سؤال پاسخ می دهند ۱۱۶۰۰ نفر (۶۱ درصد) معتقد هستند که این انتخابات موجب تحکیم صلح و ثبات در افغانستان نخواهد شد. اگر چنین روحیه ای در داخل و خارج افغانستان وجود داشته باشد و تصور کلی اکثریت بر آن باشد که این انتخابات موجب تحکیم صلح و ثبات نخواهد شد، با روند خطرناکی در آینده افغانستان روبه رو خواهیم شد مگر آن که با نگاهی آسیب شناسانه دلایل وجود چنین روحیه ای، شناسایی و راه حل های منطقی و اصولی برای مقابله با آن پیشنهاد گردد.

آگاهان به مسائل افغانستان در این موضوع که امنیت و ثبات نسبی این کشور در حال حاضر کاملاً بر حضور نیروهای خارجی متکی است اتفاق نظر دارند و معتقدند که بدون حضور آنان همین امنیت نسبی فراهم شده هم از بین خواهد رفت و شرایط گذشته به مراتب بدتر از قبل تکرار خواهد شد. اما سؤال این است که تا چه زمانی دولت افغانستان می تواند امنیت خود را از طریق حضور نیروهای خارجی تأمین کند؟ و نیروهایی غیر از اتباع افغانستان از رئیس دولت محافظت کنند؟ به طور قطع چنین وضعی ناپایدار است هر چند زمان آن طولانی باشد. بنابراین دولت افغانستان چاره ای جز تحکیم ارتباط خویش با مردم نخواهد داشت و تحکیم این ارتباط نیازمند فرآیندهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص خود است و این فرآیندها یعنی توجه عینی به واقعیت های اجتماعی و تاریخی افغانستان. حکومت افغانستان یا باید همانند امیران دوران استعمار انگلیس کابل نشین باشد و اداره کشور را به استعمار بسپارد و یا این که حکومتی کارا و مسئول در مقابل احاد و مردم افغانستان باشد و براساس مفاد قانون اساسی کشور را اداره کند. حکومت راه دوم را فقط در پرتو مشارکت واقعی مردم از طریق نمایندگانشان در ساختارهای نظام افغانستان می تواند انتخاب کند. انتخابات اخیر جدا از تمام مسائل مطرح شده درباره آن یک پیام مهم در بر داشت و آن پیام مردم افغانستان بود که اعلام کردند آنها حکومت قانون را بر حکومت اسلحه ترجیح می دهند و نمی خواهند به شرایط گذشته بازگردند. حضور مردم در کنار صندوق

های رای ولو آن که فردی چند بار رای داده باشد و حضور نامزدهای متعدد ریاست جمهوری از تمام مناطق

افغانستان مؤید این نکته است که تمام مردم این کشور خواهان مشارکت در روند دولت سازی جدید افغانستان هستند و ایجاد هر مانعی در مقابل مشارکت واقعی مردم، در روند دولت سازی، سبب بازگشت شرایط گذشته و جنگ و بی ثباتی در کشور خواهد شد. انتخابات رئیس جمهوری در ادامه روندی است که در بن پایه گذاری شد. واقعه بن را نباید یک اتفاق تاریخی پنداشت و تصور کرد که واقعه ای بوده که در گذشته رخ داده است. این مطلب باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد که توافق بن نتیجه منطقی اجماع نیروهای داخلی افغانستان از یک سو و توافق کشورهای منطقه و جامعه جهانی از سوی دیگر درباره جایگاه افغانستان در معادله قدرت نظام بین المللی بود. اگر این مهم فراموش شود افغانستان دوباره در مسیر پیش رو خواهد رفت که ۶۱٪ سؤال شوندگان پایگاه اینترنتی CNN پیش بینی کرده اند واقع گرای سیاسی نشان می دهد که حکومت آینده افغانستان بیش از آن که محصول انتخابات اخیر باشد محصول توافق های گذشته و این نکته ای است که نباید آن را فراموش کرد زیرا نادیده گرفتن توافقی های مبتنی بر اصول اساسی مدیریت جامعه ای همانند افغانستان کشور را با پراکندگی روبه رو خواهد کرد. مروری بر پرونده دولت انتقالی افغانستان ضمن آن که بشیرفت های قابل ملاحظه ای را در روند بازسازی کشور نشان می دهد، اما واقعیت آن است که این دولت در دو مسأله اساسی مبارزه با مواد مخدر و خلع سلاح عملاً ناموفق بوده است و با وجود حضور هزاران نیروی خارجی، یک افغان مسلح همچنان امنیت خود را در حفظ سلاح فردی خویش می بیند. تاریخ افغانستان مؤید آن است که هیچ نیروی خارجی قادر نیست یک افغان را خلع سلاح و هیچ نیروی خارجی نمی تواند بدون توافق افغان ها در شهرهای این کشور زندگی و یا در جاده های آن حرکت کند. مردم افغانستان سختی های بسیاری تحمل کرده اند. آنها در پی تأمین آرامش و بهره مندی از مواهب زندگی هستند و می خواهند همانند دیگر مردم دنیا در صلح و امنیت زندگی کنند و این وظیفه ای است که بر دوش حکومتی افغانستان است و شرط تحقق این مهم، مشارکت مردم در حکومت است. نیروهای داخلی افغانستان هم باید با ذکاوت و زیربینی خاصی سیر تحولات داخلی کشور را پیگیری کنند. اگر نتیجه انتخابات ریاست جمهوری به دلایل متعدد قابل پیش بینی بود، نیروهای داخلی می توانند نتیجه انتخابات مجلس را که مقرر شده است در ابتدای بهار سال آینده صورت گیرد، رقم بزنند و رئیس جمهوری در مجلس منتخب مردم و در حضور نمایندگان واقعی آنها سوگند وفاداری خود را به قانون اساسی جمهوری افغانستان یاد کنند.

بقیه از ص ۵ تورویزم ...

ضد اسرائیلی در خاورمیانه به حیث فاکت اصلی دیگر یک واقعیت قابل انکار بود، به خصوص بی تفاوتی آمریکا و ناتو در برابر پیشنهادات روسیه در جریان جنگ یوگوسلاویا با داشتن انهمه ساز و برگ جنگی چون ۸۱۶ راکت اتومی، ۷۵۱ واحد راکت قاره بیما، ۳۸۴ راکت میان برد متوسط و ۱۸۲۴ سرگلوله اتومی در کشتی های تحت البحری دیگر برای نیروهای آمریکا "خرس قطبی" نقش شمشیر داموکلس را نداشت.

بقیه در شماره بعدی

داکتر ضیا صدیقی

تروریزم و بحران سیاست جهانی

تراژیدی بسلان به حیث ماجرای خونین دیگر ماه سپتامبر که در واقعیت لنگر

پیکر غم اش برای لحظه بی استیلا بی رحمی و ماتم پیشین را از مغز تاریخ شست و عاصیت آنرا از واژه گان یادگار زمانه ها به باد فراموشی سپرد عبرت هستی فردا های ماست . این حادثه که عمیقاً مورد نفرت شدید جوامع بین المللی قرار گرفت، صف آرای بی و برخورد انسان دوران ما منحیت عامل اصلی و معیار بنیادی روابط متقابل پدیده های اجتماعی در برابر آن ناهمگون، جانبی، خودنگر و آمیخته با احساسات فطری گرا و بالآخره فاقد یک تحلیل عریان از درک واقعیت های موجود گوشه های تاریخ و تدویری تیرنگ سیاست زمانه ها است . این نگرش ناشیانه بر کلیت مظاهر سیمای غم انگیز رخ داد ها و بحرانات پیهم حوادث ناگوار سیاسی جهان که مقداری ناشی از داغ انتقام و نفرت است و تا جایی تجاهل عارفانه و انحراف آگاهانه از حقیقت وجود عامل علت اصلی است که همانا ازدهای ظلمت و زور است که شدت اختلافات را تا سرحد شعله های سرکش آتش و دود و نفرت و خون و انتقام از یک گوشه تا گوشه دیگر و از یک کناره تا کناره دیگر جهان بالامی برد .

این جایست که بر مبنای فزونی تندی واکنش های قهرآمیز جهان برخی از تحلیل گران تاریخ و گروهی از دانشمندان سرشناس سیاست و جامعه شناسی در تبانی با ایوزسیون و موضعگیری یک پهلوی وسایل اطلاعات جمعی و رسانه های گروهی جوامع "مترقی" و "دموکرات" طوری می اندیشند که اسلامیزم نه تنها عامل شدت بحران سیاسی و اجتماعی در سطح جهان بوده، بلکه تهدید بزرگ برای انسان سده زبست ماست .

پیوستن به این عقیده بدون داشتن یک رسالت اخلاقی در تحلیل و تشخیص فاکت های تاریخی نه تنها بی مفهوم و بی مایه است، بلکه یک قضاوت کور و ناشیانه و یک نگرش غیر مسولانه در بازتاب و انعکاس بررسی مسایل است که دور از انصاف می باشد .

مسلماً رادیکالیزم، بنیادگرایی و قاطعیت افراطی مبنی بر اعمال خواست های گروهی و انفرادی و سرانجام فنانیزم و تعصب گرایی بی مرز افتزای به خصوص در اندیشه و عقاید مذهبی نه تنها راه انحرافی و گمراه کننده است، بلکه شبخون قهقرایی است که در نهایت امر تروریزم منحیت الهام بیرحم مرگ کور نیز زاده ای همین غلوی افراط در محور تفکر و اندیشه است که امروز در نهاد دو عامل تروریزم و اسلامیزم به حیث یک پدیده در زیرنام یک مقوله هیجانی و تهدید کننده اسلام بنیادگرا بشریت را تهدید می کند، اما نمیتوان به این طرز دید همنوا شد که به تنهایی عامل اصلی و مسول همه بی این خون ریزی ها و این کشتار بی رحمانه در سراسر سیاره زبست ماست .

روز جمعه اول ماه سپتامبر که در واقعیت روز استقبال از آغاز نخستین سال آموزشی در روسیه است، اطفال مکتب همراه با پدران و مادران شان در یک شب خون ناگهانی مورد حمله تروریستان قرار گرفتند و بار دیگر در این دسته تروریستی مادرانی که به رسم غمنامه ایدی چادرهای سیاه به سر داشته اند نیز شامل بود، آنها مکتب را تحت تصرف خویش آورده اطفال را گروگان گرفتند و به حکومت روسیه هشدار دادند در صورتی که به پیشنهادات شان پاسخ مثبت ارائه نکرده، با انفجار بمب و

نارنجک خود، و اسیران خود را به خاک و خون می کشند. و این بار است که آشنانه قلب یک مادر که مظهر مهرگان صفا و عطرقت است لانه باروت و مرمی برای خون و انتقام گردیده و دستان نوازشگرش که روزگاری سایه محبت و ترم نوید زنده گی برای کودکانش بود امروز عامل تهدید کشتن و نابودی اش است .

تا اینکه صدای مهیب دو انفجار سکوت مرگبار داخل و فضای آشوبگر و سراسیمه بی بیرون مدرسه را درهم شکست و براساس آن طبق گزارش رسمی منابع روسیه نیروهای دولتی مجبور به یورش گردیدند که در نتیجه تعداد زیادی کشته و صدها تن زخمی گردیدند .

اما اینکه در عقب دیوارهای پیچیده و انحصاری کریملین چه پالیسی نهفته بود و چه تصمیمی مبنی بر آزادی گروگانان اتخاذ شد معمای دیگری است از تیم رخ تاریخ سیاست چند پهلوی روسیه که به یقین هزارهای دیگر قربانیان سناریوی بعدی آن خواهد بود .

این حادثه نه تنها بیرون اندیشه اسلام عاصی را در اثبات عقاید شان اطمینان بیشتر داد، بلکه روانشناسی اجتماعی جامعه "دموکراسی" را بار دیگر معتقد به آن نمود که اسلام را به حیث الهام دهنده خفاش سمبولیک مرگ بیدرد. از آنرو روان نفرت و بی اعتمادی در برابر نهاد های اسلامی رنگ زشت تر گرفت و برای آن شیرازه معنویت آفرینش بشر که همانا جوهر انسانیت است هرچه بیشتر دستخوش تضادهای عقیدتی و تفاوت رنگ و پوست سیمای ظاهری اش شد. بدون آنکه برای لحظه بی فارغ از تمام اغوهای تعلقاتی در خلوت گاه آرام مسیر تفکرش تصور نماید که چگونه این خفاشان مرگ و نابودی و کشتار به میان آمد؟ و آنهم بدان زشتی نفرین آمیزی که به جای فطرت و احساس مادری قلب یک زن گذرگاه کابوس مرگ میشود و سینه داغ دیده اش آتشکده نفرت و کشتار و خون .

و به این ترتیب چرا در نهاد اسلام؟

چرا در افغانستان، عراق، سومالی، تیمور شرقی، فلسطین، سوریه، الجزایر، لبنان، بوسنیا و کوسو، کشمیر و در فرجام چیچن و داغستان و چرا امروز که سده تسخیر ستاره گان است، هیولای ددمنش روابط قرون وسطایی هنوز هم بر فرق انسان های این سرزمین ها نیزه می کوبد و تیر بر قلب می زند و جهان را با این گسترده گی و فراخی اش انقدر در تنگنای حوادث فرو ببرد که مجال تنفس و آرامش روحی از شر آلوده گی دود باروت و بوی خون در آن نباشد و خلوتی برای بردن خیالات در یک گوشه آن فقط یک ارمان باشد .

براساس شهادت تاریخ تروریزم که هنوز در زمان قایبل و دورتر از هزارساله های قبل از میلاد دندان به هم می کوبید و در برابر آن افراطیت و تعصب و گرایش های مذهبی هنوز در اصول و آئین کلیسا های کاتولیک در فرسنگ های زمانی دور فارغ از موجودیت ما به مراتب خونین تر و خشن تر از بحران امروزی ایراند شمالی بود .

شمشیر کاتولیک در محور رهبری کلیسا ها به حیث فتوا دهنده گان مشروع غارت و نابودی طبقات محروم و مخالفین مذهبی و علیه پابندی های تقدس عیسویت شاهد این ماجرا ها است .

جوسپاران خون واتیکان در روم و صلیب سرنگون بطروس مقدس در زمان کستانتموس میتواند انعکاس گوشه از این حقیقت باشد .

از طرف دیگر نقش رخساره شمشیر در سینه سیاه پرچم سفید و سبز بار دیگر

خاطرات تلخ سرهای بریده و نقش های سرگردان را تا محکوم کردن استخوان اسکلیت فرق سرانسان های زمان تسلط عرب در سینه داغ دار تاریخ این مرزوبوم زنده می سازد .

قتل بی رحمانه خاندان جعفر برمکی در زمان تسلط عباسیان تا زنده به آب جوش انداختن اطفال شان و کشتن یکصد و بیست هزار اسپر در زمان حاکمیت حجاج بن یوسف (۳۴-۹۵ هجری) فقط برگه بی کوچکی از این اعمال غیر انسانی است. اما با وصف نهاد های سرفرو برده اش در برابر انسانیت هیچ کدام نمی تواند به تنهایی انگیزه بریا ساختن چنین اختناق و بغرنجی در خصوصیات فعلی اوضاع سیاسی جهان گردد. مسلماً دست داشته های میرغضب آنها فقط با استفاده از مسیر کارنامه های ننگین سیاه کاران زور و ظلمت قدرت بدون مرزوبوم جهانی در چهره نسل جدید و با حفظ ساختار کلی و بنیادی همان ایدیالوژی کهن مورد پیروی و جستجو قرار گرفته که در پرتو گرمی داغ سیاست روز در یک اتحاد خطرناک اندیشوی ماکیاولیزم و رادیکالیزم به حیث یکی از عوامل تهدید کننده مدنیت و معرفت قامت بر افراشت و بر مسند کرسی "افتخار" تکیه زد و نقش پای فراخ تری برای بدست آوردن اهداف عقاید مذهبی و اندیشوی خود بدست آورد و سیمایش را به حیث یکی از عاملین بحران در زدو بند سیاست روز برارنده ساخت . به هر حال تفسیر اجمالی این انگیزه ها و بیرون آوردن شاخص و فاکت های دقیق و مشخص تاریخی در مورد آن خواهان دقت بیشتر است و مستلزم یک برنامه تحقیقی و پژوهشی است که نمی توان در آمیزش عطف و احساسات فردی و سیر تفکر ذهنی تصویر حقیقی هیت آنرا بدست داد. اما با آنهم می توان گفت که با وارونه شدن توازن قدرت در سطح جهانی که با آرم پاشی شوروی سابق به حیث یک قدرت جهانی پیوند روشن و آشکارا دارد نظم جهانی برهم خورد و روسیه به حیث وارث ناسیاس این میراث بزرگ در جنگ سیاست گرایان نابینایی آفتید که نه تنها با دزد (یاران برون از مرزش) برای غارت دهن خریطه را گرفت، بلکه در داخل برای از بین بردن همه فرآوردهای سیاسی - اجتماعی سرزمین شوروی آگاهانه و غیر آگاهانه بذل مساعی نمود . و به

این ترتیب سیستم نظم اقتصادی و بالاتر از همه نظم اجتماعی و امنیت ملی در سه بر چهار حصه سیاره ما از بین رفت و جایش را به یک انارشیزم سراسری سپرد که به یک جامعه فاقد قانون مبدل گردیده و اسباب جنگ داخلی را مساعد ساخت . چیزی که برای آمریکا فقط یک تخیل بود. ایجاد یک اتحادیه نوین براساس دکترین کشورهای مشترک المنافع و پیوند سیاسی نه جمع یک نیز بنابر مداخلات مستقیم و غیر مستقیم آمریکا به ناگامی انجامید. این وضع قدرت مرکزی را در روسیه روزتاروز ناتوان تر ساخت و ارمان آمریکا را مبنی برداشتن استراتژی از هم پاشی بالکان و خط اتصالی طلای سیاه در ماورای قفقاز و بحیره سیاه در تحت سرپرستی ترکیه و تسخیر حلقه عبوری برای بدست آوردن داشته های زیرزمینی آسیای مرکزی و سنگرهای مطمئن بلندی های هندوکش و بالآخره تقویه پاکستان و انتقام از هند و داشتن ساحه نفوذ بیشتر در کشورهای هندوچین و آسیای جنوبی و بالآخره درهم شکستن تمام جبهه مقاومت بقیه در ص ۴

پیوست به گذشته

نسیم سحر

دراویل اکتوبر سال روان دیدار
وزرای مالیه و رؤسای بانک های
مرکزی کشورهای صنعتی و
ثروتمند دنیا بنام "گروه هفت" به

نهاد های اقتصادی بین المللی بمنابه مدافع منافع ثروتمندان

هستند. سازمان جهانی
تجارت خود را بایانک
جهانی و صندوق بین المللی
پول هماهنگ خواهد کرد و
"مثلت نهادی نوین" را تشکیل
خواهد داد که وظیفه اصلی آن

اینکه در خدمت منافع ثروتمندان قرار دارند و
بمشابه ابزار "لیبرالیزم جدید" عمل مینمایند،
در سراسر دنیا مورد انتقاد قرار میگیرند و
بگفته جوزف استیگلیتز "دیوانسالاران بین
المللی، این نمادهای فاقد جهره نظم اقتصاد
جهان، همه جا تحت بورش آند." (۴) آیا از
۶۰ سالگی این نهادها تجلیل بعمل آید و یا
آنها را به تقاعد سوق داد؟ پاسخ به این پرسش
یک پهلو نداشته بلکه جوانب گوناگون دارد.
بانک جهانی ۸۸۰۰ کارمند در حدود یکصد
کشور جهان دارد. بانک ۲۴۵ پروژه را به ارزش
مجموعی ۱۴۷ میلیارد کرون سوئدنی (در
حدود ۲۰ میلیارد دالر) در کشورهای روبه
انکشاف تعویل مینماید (۵). بانک جهانی دو
نوع وام دارد. یکی با شرایط نهایت
سختگیرانه ولی با بهره پائین در اختیار
کشورهای روبه انکشاف قرار داده میشود. وام
دومی شکل یارانه را دارد و هیچگونه بهره در
قبال خود ندارد و تنها مصارف آداری ۰.۷۵٪ در
صد را در بردارد. این وام از بودجه امدادی
کشورهای عضو تشکیل یافته است. از
نقش این نهادها در ثبات اقتصادی و جلوگیری
از بحرانهای اقتصادی بعد از جنگ دوم جهانی
که بدین منظور ایجاد هم گردیده بودند، در
آغاز این مقاله یادآوری شده و از تکرار آن
پرهیز میشود. ایالات متحده عضو قدرتمند
بانک جهانی بوده و ۱۶ درصد رای و حق ویته
به آن تعلق دارد. جاپان یادداشتن ۸ رای دومین
مقام را احراز مینماید و کشورهای اروپایی در
جمع بیشتر از آمریکا رای دارند. کشورهای
آفریقایی کمترین (۵ درصد) رای را دارا
میشوند.

بانک جهانی دوشادوش صندوق بین المللی پول
فعالیت مینماید که گاهی آنها را خواهران
مینامند. حتی شرط عضویت در بانک جهانی،
داشتن عضویت در صندوق بین المللی پول
مطرح میشود. رئیس کنونی صندوق بین
المللی پول رود ریگوراتو (وزیر اسبق مالیه
هسپانیه که در بهار سال جاری بعد از شکست
حزب راستگرای هسپانیه در انتخابات برکنار
شد) پست جدید را بمشابه رئیس صندوق به
پاس همبستگی حکومت راستگرای هسپانیا با
آمریکا در جنگ علیه عراق در ماه می سال روان
بدست آورد. امروز ۱۸۴ کشور جهان، عضو
صندوق بین المللی پول مینباشند.

صندوق بین المللی پول تا اکنون
مجموعاً ۱۰۷ میلیارد دالر وام را در اختیار
حدود ۹۰ کشور جهان قرار داده است و تقریباً
۲۷۰۰ کارمند از ۱۴۱ کشور جهان دارد. (۶)
و اما منتقدین این نهادها حرف های متفاوت
دارند. نوآم جامسکی "برجسته ترین منتقد
جهانی نظام های سرکوب گر" در کتاب خویش
بنام "نظم های کهنه و نوین جهانی" مینویسد:
"نهادهای برتون وودز هرروز بیشتر به
مرکزگرنش تصمیمهای اقتصادی مهمی که بر
کشورهای روبه رشد تأثیر میگذارد" تبدیل
میشوند. ویژگیهای این نهادها از این قرار
است: "خصلت غیردموکراتیک، پنهان کاری
اصول قشری و متعصبانه، فقدان جمع گرایی
در بحث از هدفها و ناتوانی آنان در تأثیرگذاری
بر سیاستهای کشورهای صنعتی". این نهادها،
در واقع، خدمتگذار بخشهای مسلط آنان

ارتباط جلسات سالانه بانک جهانی و صندوق
بین المللی پول درواشنگتن صورت گرفت.
اشترک چین برای اولین بار دربرخی از جلسات
این گروه، نشانه مهر تائید از نقش مرکزی چین
بمنابه یک قدرت بزرگ اقتصادی در اقتصاد
جهانی میباشد. گرچه اکثر اروسیه در دیدار
های سران دول صنعتی دنیا که بنام "گروه
هفت" مسما میباشد، اشترک میورزد.
درین دیدار برعلاوه مسایل دیگر، موضوع
بخشش قروض کشورهای فقیر مطرح گردیده
که مورد بحث فعلی ما میباشد. قبلاً گوردون
براون وزیر مالیه بریتانیا در کنگره حزب کارگر
پیشنهاد کرده بود که آن کشور حاضر است ده
درصد بهره قروض کشورهای فقیر را از طریق
بودجه امدادی خویش بپردازد و سایر کشورهای
ثروتمند را فراخوانده تا از آن پیروی نمایند.
ایالات متحده، ظاهراً از پیشنهادات انگلیس
پشتیبانی نموده و از وام دهندگان (بانک جهانی و
صندوق بین المللی پول) میخواهد که طلبات
شانرا بالای تقریباً چهل کشور فقیر ببخشند. اما
این نهادها با این طرح از دو جهت مالی و
سیاسی مخالفت میورزد و جیمزولفنسون
رئیس بانک جهانی (از سال ۱۹۹۵ بدینسو
رئیس بانک و قبلاً بانکدار در وال استریت بوده
و اکنون صاحب چندین میلیارد دالر ثروت
میباشد) میگوید که با این کار مطمئناً بانک به
شهرت دست خواهد یافت، اما بخشیدن این
دیون قدیمی، بانک را از منابع لازم برای
پرداخت وامهای تازه محروم میکند (۷).
همچنان ایالات متحده عفو نود درصد قروض
خارجی عراق (۱۲۰ میلیارد دالر) را نیز به
پیشنهاد بریتانیا پیوند میدهد که توسط
کشورهای فرانسه و آلمان به دلیل اینکه عراق
کشور غنی بوده و با داشتن ذخایر سرشار نفتی،
نمیتواند شامل لست کشورهای فقیر شود، رد
میگردد. باوجود تلاشهای انکشتادارگان
تجارتی ملل متحد، بدنبال مبارزات
کشورهای فقیرطبی چندین دهه بخاطر لغو
قروض، "گروه هفت" درمورد قروض عراق به
نتیجه نرسیدند و ابتکار انگلیس نیز با در هوا
باقی ماند. با درک این واقعیت که بنا بر عدم
کفایت منابع مالی این کشورها و پرداخت دیون
کشورهای خارجی باعث میشود که روزانه
۸۰۰۰ نفر در اثر مرضی آیدس و ۳۰۰۰ نفر
در اثر مرضی هایکه قابل تداوی آند، جانهای
خود را از دست بدهند (۸). اما کلوب کشور
های ثروتمند گویا بنا بر عدم تفاهم در معضله
قروض عراق، از حل این مسئله حیاتی برای
کشورهای فقیر شانه خالی نموده و آنرا برای
دیدار آینده واگذار نمودند. به گفته ماری
کلارکه هماهنگ کننده شبکه بوبل **Jubel**
(شبکه بین المللی از سازمانهای اجتماعی
است که بخاطر لغو قروض کشورهای فقیر و
علیه فقر درین کشورها مبارزه میکند)
اقتضاح است که "گروه هفت" درحل مسئله
بخشش قروض کشورهای فقیر ناکام می ماند.
(۳) امسال بانک جهانی و صندوق بین
المللی پول ۶۰ ساله میشوند، دول ثروتمند
تولد آنرا جشن میگیرند، کشورهای فقیر
بخاطر نجات از باز سنگین قروض و بهره ناشی
از آن مبارزات خود ادامه میدهند. همچنان این
نهادها بخاطر غیردموکراتیک بودن خود و نیز

بقیه از ص ۹ توقعات و ...

تا بر مبنای آن ایوزسیون فعال و مثبت در سطح
جامعه حضور سیاسی پیدا نمایند.
در فرجام باید تذکر داد که جلوگیری از پارچه
شدن مردم به دور محورهای قومی، زبانی و
مذهبی که حربه خطرناک به دست دشمنان
سعادت و شگرفایی کشور واحد و مستقل ما
می باشد یکی از وظایف اساسی رئیس جمهور
منتخب بنده داشته شده و مردم حق دارند تا در روز
حساب گیری پاسخ روشن و دقیق به مجموع
خواستها و نگرانی های شان دریافت دارند.

مهاجرت افغانها و مسأله گسست پیوندها

صدیق و قنا
پناهندگی - تبعید و مهاجرت صرف نظر از عللی که این جابجانی ها را سبب میشود - ماهیتاً از یک منطق واحد پیروی میکند که آن عبارت از ترک وطن و جستجوی محل سکناي جدیدی است برابری خورداری از یک زنده گی بهتر و با امن - یعنی مکانی که در آن - هم دسترسی به کار سهل است و هم برخورداری از حقوق مدنی و سیاسی میسر - به عبارت دیگر: تمامی تجارب مهاجرت ها بعد از جنگ جهانی دوم بدینسو تا بحرانها و تصادمات کنونی که جهان را به لرزه در آورده است. بیا نگرانست که قطع رابطه با موطن خویش میتواند تنها راهی باشد که برای برخورداری از حقوق فردی باقی میماند. اعلامیه جهانی حقوق بشر - میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که توسط کنوانسیون (۱۹۵۱) ز نیور سمیت یافت - چنین حقوق را تسجیل و مشخص ساخته است.

شد تنها بیا نگر ضعف نظری و محدودیت های ایدیا لوزیک نبود. زیرا گروه های سیاسی لاندیش سیاسی کارکرد های شانرا فقط به تعیین نقش سیاسی فرد محدود نمی ساختند بلکه به نحوی کلی تر - موقعیت فرد را در جامعه نیز ترسیم میکردند. این روچنین گسستی - بیا نگر نوعی بحران هویت - بحران مفاهیمی میشد که طرز زنده گی ای فرا ترازا افراد را نماینده گی میکرد. مفاهیمی که میشد در آن وابستگی کلی و تعهدات فرد را نسبت به جمع رفقا - ستم دیده گان - توده ها - مبارزه - پایداری و غیره را معین کرد.

از بسیاری شنیده شده است که آنها هنوز هم از نقش خویش در جامعه سخن می رانند - و بیان میدارند که سرخورده گی از از موده های سیاسی و حزبی نبود که موجبات هجرت و دوری از وطن را فراهم ساخت - بلکه از پایان یافتن نقش خود در جامعه صحبت مینمایند و اضافه می کنند که این وضعیت هنگامی پیش آمد که ایدیا لوزی دیگر نمی توانست آن احساس منسجم هویت و شناخت را که با خود داشت - بازتاب دهد. یعنی هنگامی که برخی از ارتباطات و پیوندها در محیط زیست و جامعه از هم گسست و پدیده های همانند ایدیا لوزی - باورهای سیاسی و وظایف اجتماعی قدرت پیوند دهند خود را از دست دادند - بلافاصله مقوله های وطن - احساس تعلق - وطنپرستی - حفظ عظمت تاریخی و چنین ارمانها کمرنگ گردیدند.

حتا گروهی از مهاجران و پناهنده گان پارافتر گذاشته و به محض ورود به یک محل امن یا بی احترامی از خاک وطن خود دانموده و یادآور شد اند که خاک وطن در چنین وضعیتگی که گویا آنها را آواره ساخت. جایگاه و نیروی پیوند دهند خود را از دست داده است. شاخصهای دیگر گسست از وطن و تعلق در احساس قطعیت و نهائی بودن جدائی پدیدار میشود. اگر چه بسیاری از پناهنده گان و روشنفکران برای بازگشت دلتنگ اند (که انهم ناشی از نوستالوزی مهاجرت «غم غربت» است) و ظاهراً صحبت از بازگشت مینمایند. اما عملکرد عده ای واضح میسازد که آنها تمایل شدیدی و بی حد و حصر به قطع پیوندها داشته و میخواهند به هر قیمتی که باشد از حالت «پناهنده» به «مهاجر» گذار نموده و بدینترتیب به «مدینه فاضله» برسند و شر «تعلق» به وطنی را که برایش مصیبت زابوده است از سر بردارند.

چنین آدمها به تغییر هویت افغانی و در یافتن شنا سنامه جدید چنان شب و مساعی بخرج میدهند که گویی ارمان بزرگتر و آرزوی سترگتر از این در ذهن شان تداعی نشده. و به دیگر اصل و ریشه نی هیچگاه متعلق نبوده اند. همین شتابزدگی و تلاش بی تب و تاب از آنها ادماي دوسوئی و چند سوئی بیا ن آورده است. چنین کسان بی پا کانه در محضر عام و خاص با پرونی از نفی هویت ملی ا ش و ترجیح دادن هویت دومی به اب و تاش سخن میرانند و حتا گاهی خود را غیر افغان معرفی نموده. بقیه درص ۱۵

مانده گی دهد و وارد مرحله بحرانی و همه گیر گرده و پیش شرط های عینی هجرت کنلوی این کته گوری را فراهم آورد. گسست پیوندها تعمیق یافت - در همی و بر همی رخ داد بدینموتال گسستی از بنه ها و ریشه ها به میان آمد. روشنفکران افغان که وطن دوستی و بر خورداری از یک ریشه دیرینه تاریخی را از طریق وقف به جامعه دریافته بودند به تدریج خود را در یک موقعیت جدید یافته زنده گانی و همسازي با محیط ر ا مهم پنداشته و گنله ای ترک خانه و کاشانه نمودند. بسیاری از فعالان سیاسی هنگامی که دانستند ایدیه ها و نمادها نی که نشا نگر تعلق آنها و ارتباط اجتماعی بود از هم متلاشی شده - آنگاه است که زمینه مهاجرت برای شان آماده شده بود.

یکتن از دوستان دیرینم در شماره های ششم و هفتم ما هنامه مشعل زیر عنوان «تعلق در شعر خداوند گارسخن و معانی ملك الکلام حضرت بیدل» مینویسند: «آدم متعلق گسست که اراده او وابسته به اراده دیگری باشد و آدم متعلق انسان بدون اراده است... و انسان کامل که غریق نور خرد باشد - از اداست. چنین انسان فارغ از عارضه های باوری و احکام و دستورات ذهنی و ایدیا لوزیک دیگران بوده و در پهنه زنده گی رابطه فعال با شناخت خود و پدیده های اطراف خود و جامعه انسانی داشته و بیرون بند یخا نه و تعلقات شادگامانه میزیند.»

میرهن است که این فرزانه دوست با استعاره از منطق استفرائی و رهگشایانه حضرت ابوالمعالی بیدل و با استعانت از سر دفتر مشنوی معنوی پیر بلخ جلال الدین محمد بلخی که بیشترینه جنبه های عرفانی در کلام این بزرگان مطمع نظر خواهد بود. تعلق را مردود می شمارد و بریدن از آن را امصلحت و نیاز میداند. در حالیکه نمیتوان با چنین منطق روشن شك و تردید داشت. اما در مبحث مهاجرت و عوارض جانبی آن تذکر نکته ای اتی را ضروری میدانم: تعلق به وطن - آندیشه و خرد انسانی - پندارها و باورهای تاریخی که ناشی از تحلیل وضعیت عینی جامعه بوده گام به گام باروند تکامل اجتماعی نضج یافته و خود شیرازه و انگیزه وابسته گی به یک اصل و ریشه را در میگیرد - مجرد از «تعلقات منفعتی» - «تعلق به بر گهای خزان زده» - «تعلق های وهم ذهن» - «وابسته به اراده دیگران» و غیره و غیره بوده و در مقایرت کلی و ماهوی با آن قرار دارد. طبعاً در رابطه به عدم پذیرش دگماتیک این یا آن ایدیا لوزی که لزوماً با «دستورات ذهنی» یکسان است. همسوئی کامل وجود دارد. اگر دنباله «تعلق» را رها نکنم بیم آن میرود که از مبحث گسست پیوند که در اینجا غایب است بدور خواهم مساند. فروپاشی و اضمحلال که باعث مهاجرت

در میان کشورهای جهان افغانستان سرزمینی است که با حفظ کاهش نسبی بی جا شده گان آن و بازگشت رقتبار عده ای افغانها از پاکستان و ایران در جریان سالهای اخیر همچنان بزرگترین جمعیت پناهنده و مهاجر جهان را در بر میگیرد. با دریغ بایست یادآور شد که بنا بر نبود کارائی دولت انتقالی افغانستان و کمیود توجه دلسوزانه مراجع مسئولین - المللی عودت کنندگان افغان یا در حالت بدتر از دوران هجرت در خیمه ها و کنارجاده ها بدون هیچگونه تا میثات اقتصادي و اجتماعی بسر می برند و ا ن عده ای که توانائی حداقل را داشته اند به هجرت دوباره پرداخته اند. اشکارسا است که بسیاری از افغانها بنا بر تعلقیت به یکر و به خاص سیاسی - فعاً لیت - وظایف گذشته و هم چنان بر مبنای دلایلی چون بروز جنگ داخلی و تشدید مخاصمات تنظیمی که خود را در خطر میدیدند - ترک وطن نموده اند. در یک نگاه میتوان اذعان داشت - خشونت تعمیم یافته ای که بر اثر این رخدادها بمیان می آید پیش شرط های اساسی هجرت و پناهنده گی را فراهم می آورد. اما همه ای این حرکت را تبیین نمیکنند بدین مفهوم که در پهلوی عوامل فوق مدخلات خارجی - منافع و ساختارهای جهانی و جدالهای ناشی از تاسیس دول اقمار و گسترش ساحه نفوذ ابر قدرت ها نیز زمینه های دیگری اند که پروسه مهاجرت را تشدید می بخشد. به رغم تمام پیچیدگی ها علل اصلی گسترش این وضعیت در نهایت امر جز خشونت تعمیم یافته که نخست بدان اشاره شد چیزی دیگری بوده نمی تواند.

«هجرت از خاک بود تلخ ترین فصل خدا دست بیداد بدین فاصله مهجورم کرد اخیاری نبود آمدنم این سوها تودانی که چه افتاد که مجبورم کرد» موج پناهنده گی و روشنفکران افغان که در نتیجه تنش های سیاسی آغاز یافت با اضمحلال و فروپاشی باورها - سیستم و ساختاری که این باورها را رشد و تکامل داده بود و میتوانست نقش ها و وظایف را مشخص سازد و عملکردها را ساز

مصاحبه زیگنیو برزینسکی با نوول اُسرواتور

ایالات متحده در سال های اخیر سعی داشته است که خود را به مثابه مخالف «بنیاد گرایی اسلامی» و مذاق

ایالات متحده: خالق اصلی «مجاهدین افغان»، «عرب های افغانستان» و طالبان

جهان... زیگنیو برزینسکی: چه حرف مفتی گفته می شود که غرب در قبال اسلام يك سياست جهانشمول دارد. این هم حرفی است بی معنی؛ اسلام جهانشمول وجود ندارد. بیایید به اسلام از دید منطقی نگاه کنیم نه از دیدگاه عوامفریبانه یا احساساتی. اسلام با يك میلیارد و نیم پیرو، مرتبه اول را در بین ادیان جهان دارد. اما چه نقطه اشتراکی است بین بنیادگرایان عربستان سعودی، میانه روهایی مراکش، نظامی گراهای پاکستانی، مصر هوادار غرب و آسیایی مرکزی غیرمذهبی (سکولار)؟ نه چیزی بیشتر از آن که کشورهای مسیحی را به هم پیوند می دهد....

برگرفته از نامه مردم ارگان نشراتی حزب توده ایران

بقیه از ص ۲ این قربانیان ...

اکنون صدام سرنگون شده ، اما صندوق باجگیری هنوز هم پایرجاست . هردل که به زنبو فرستاده میشود ، دالر است که بخاطر کمکهایی بشری و اعصار مجدد عراق باید استفاده میشد . اگر عراق مجبور به پرداخت غرامت خسارات نمیشد ، این کشور از قرضه عاجل ۴۳۷ میلیون دالر صندوق بین المللی پول که بتاريخ ۲۹ ستمبر بتصویب رسید ، اجتناب می ورزید . علیرغم تمام حرفها در مورد عفو قروض خارجی عراق ، کشور در واقعیت امر در لجنزار قروض خارجی غرق ساخته میشود و وادار به اخذ قرضه از صندوق بین المللی پول و پذیرش شرایط وام و محدودیت های ناشی از نگونه قروض میگردد . درین مدت کمسیون جبران خساره ملل متحد به پرداخت مطالبات غرامات رسیدگی کرده و طی ماه گذشته فیصله نمرد که غرامت جدید یعنی مبلغ ۳۷۷ میلیون دالر توسط عراق پرداخته شود . خوشخانه ، شیوه ساده جهت توقف این نوع یارانه ها (تادیه غرامات - م) به شرکتها وجود دارد . بر طبق فیصله نامه شماره ۶۸۷ شورای امنیت ملل متحد که برنامه غرامت خساره را تدوین نموده بود ، تادیه غرامت از عراق باید " باتوجه به نیازمندیهای مردم عراق ، ظرفیت پرداخت و ضروریات اقتصادی عراق " صورت گیرد . اگر واقعا بیکی از سه فکتور یادشده توجه به عمل آید ، شورای امنیت ملل متحد رای خواهد داد تا پرداخت غرامت سر از فردا متوقف گردد . قرار اظهار سازمان یوبلی عراق که مرکز آن در لندن قرار دارد ، قربانیان صدام در عراق و کویت مستحق دریافت غرامت خساره اند . اما مردم عراق که خود قربانیان عمده صدام هستند ، نباید این غرامت را بپردازند . در عوض مسؤولیت تادیه غرامت بدوش حکومتانی قرار دارد که آگاهانه میلیاردها دالر قرضه در اختیار صدام قرار داده تا وی ازین پولها اسلحه خریداری کند و آنرا در جنگ علیه همسایگان و مردم خویش استفاده نماید . به گفته یوستین الکساندر هماهنگ کننده یوبلی عراق : " اگر بجای قدرت ، انصاف در اصول سیاست جهانی حاکم می بود ، وام دهندگان به صدام ، نه تنها غرامت خساره را به کویت بلکه غرامت قابل ملاحظه را به مردم عراق نیز می پرداختند . " اما در حال حاضر ، این عکس آن است که رخ می دهد : بعوض اینکه جبران خساره به سوی عراق جریان نماید ، از عراق خارج میشود . اکنون زمان آن فرارسیده است که مسیر این جریان تغییر یابد .

نوول اُسرواتور: رابرت گیتس، رئیس پیشین سیا، در خاطراتش می گوید: سرویسهای مخفی امریکایی شش ماه پیش از مداخله شوروی حمایت از مجاهدین [در افغانستان] را آغاز کردند. در آن زمان شما مشاور امنیتی رئیس جمهور کارتر بودید؛ به این ترتیب شما نقشی کلیدی در این امر داشتید. آیا شما این گفته را تأیید می کنید؟

زیگنیو برزینسکی: بله. طبق اخبار رسمی، پشتیبانی سیا از مجاهدین در سال ۱۹۸۰ [۱۳۵۸] آغاز شد، یعنی پس از تهاجم ارتش شوروی به افغانستان در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ [۳ دی ۱۳۵۸]. اما واقعیت، که تا امروز مخفی نگه داشته شده بود، کاملاً جز این است. در واقع، در روز ۳ ژوئیه ۱۹۷۹ [۱۲ تیر ۱۳۵۸] بود که رئیس جمهور کارتر نخستین فرمان را برای پشتیبانی پشت پرده از اپوزیسیون ضد رژیم هوادار شوروی در کابل امضا کرد. و در همان روز من یادداشتی نوشتم که در آن به ریاست جمهوری توضیح دادم که این پشتیبانی به عقیده من منجر به مداخله نظامی شوروی ها خواهد شد.

نوول اُسرواتور: به رغم این مخاطره، شما حامی این اقدام نهانی بودید؟ یا شاید شما انتظار ورود شوروی در این جنگ را داشتید و کوشیدید که به آن دامن بزنید؟

زیگنیو برزینسکی: نه دقیقاً این طور نیست. ما روسها را به سوی مداخله نظامی تراندیم، اما دانسته احتمال اقدام آنها به مداخله را زیاد کردیم.

نوول اُسرواتور: وقتی شوروی ها مداخله نظامی شان را با این بیان توجیه کردند که بر ضد مداخله نهانی امریکا در افغانستان وارد جنگ می شوند، هیچ کس حرف آنها را باور نکرد. با وجود این، هسته ای از واقعیت در این بیان نهفته بود... آیا شما امروز هیچ پشیمان نیستید؟

زیگنیو برزینسکی: از چه پشیمان باشم؟ این عملیات مخفی، فکری عالی بود. روسها را اغوا کرد و به دام افغانها گشاند، و شما می خواهید که من از این امر پشیمان باشم؟ در آن روزی که شوروی ها رسماً از مرز افغانستان گذشتند، من نامه ای به رئیس جمهور کارتر نوشتم به این مضمون که: "ما اکنون فرصت آن را یافته ایم که اتحاد شوروی را درگیر جنگ ویننام شان کنیم." در واقع، طی مدت ده سال مسکو مجبور به ادامه جنگی شد که برای آن رژیم تحمل ناپذیر بود؛ جنگی که حاصل آن تضعیف روحیه و سرانجام فروپاشی امپراتوری شوروی بود.

نوول اُسرواتور: و در کنار اینها، آیا شما پشیمان نیستید که به تروریستهای آینده کمک کرده آید، به آنها اسلحه و خط داده آید؟

زیگنیو برزینسکی: برای تاریخ جهان چه چیزی از همه مهمتر است؟ طالبان یا فروپاشی امپراتوری شوروی؟ عده ای دو آتشه اسلامی یا آزادسازی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد؟ نوول اُسرواتور: "عده ای دو آتشه؟" اما بارها و بارها گفته شده است که: امروزه بنیادگرایی اسلامی تهدیدی است در سرتاسر

حقوق بشر جلوه دهد و حتی در يك سال گذشته پرچمدار «گسترش دموکراسی در خاورمیانه بزرگ» شده است. سران دولت بوش که پس از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر به ساختمان های «مرکز تجارت جهان» در نیویورک، سیاست فاجعه آمیز حمله و اشغال نظامی افغانستان و عراق را سازمان دادند، مکرراً مدعی مخالفت ایالات متحده با بنیادگرایی اسلامی شده اند. در مصاحبه زیر که مدتی پیش انجام شده، زیگنیو برزینسکی، مشاور عالی امنیت ملی جیمی کارتر تا سال ۱۹۸۰ میلادی، فاش می کند که چگونه ایالات متحده در جستجوی راهی برای تحریک اتحاد شوروی، از ماه ها پیش از ورود ارتش سرخ به افغانستان به درخواست دولت این کشور، کمک مالی و نظامی به بنیادگرایان اسلامی را آغاز نموده بود. برزینسکی اشاره می کند که: «من به ریاست جمهوری توضیح دادم که این پشتیبانی به عقیده من منجر به مداخله نظامی شوروی ها خواهد شد.»

اظهارات برزینسکی در این مصاحبه فاش می کند که دولت ایالات متحده آگاهانه از «اقرات گری اسلامی» به مثابه يك سلاح برای پیشبرد سیاست خارجی خود بهره گیری می کند و این امری نیست که فقط به افغانستان محدود باشد. به گواه مدارک موثق و منتشر شده این سیاست در سال های ۹۰ میلادی نیز بطور موثر در جریان همکاری و هماهنگی بین پنتاگون و دستگاه های امنیتی ایران و عربستان با هدف انتقال «عرب های مجاهد افغانی» و تجهیزات نظامی به بوسنیا بکار گرفته شد.

این نیز شایان توجه ویژه است که پروفیسور زلمی خلیلزاد، همکار نزدیک و شاگرد وقادار برزینسکی، از اواسط دهه ۸۰ میلادی از مشاوران اصلی سیاست گذاران دولت های متوالی امریکا در امور منطقه جنوب غرب آسیا یعنی منطقه یی از افغانستان تا عربستان سعودی و شامل ایران و عراق بوده است. این منطقه یی است که در دهه های اخیر هدف نفوذ نیروهای بنیادگرا بوده است. خلیلزاد از ۲۳ ماه مه ۲۰۰۲، یعنی حدوداً چهار ماه پیش از حمله تروریستی به نیویورک، به مقام مشاور ویژه رئیس جمهور و مدیریت عالی شورای امنیت ملی در رابطه با خلیج فارس، جنوب غرب آسیا و دیگر مسایل منطقه یی گمارده شد. او تا نوامبر ۲۰۰۳ در این پست بود و شخصاً در رابطه با انتخاب دولت کنونی افغانستان عمل نمود. خلیلزاد استراتژیست عمده دولت امریکا در رابطه با جنگ افغانستان و مسئول «جمع بندی» تجربیات آن برای سناریو عراق بود.

این سؤال منطقی و بجایی است که اگر ایالات متحده چنین دقیق، موثر و مستقیم در گذشته نزدیک از نیروهای افراطی اسلام برای پیشبرد سیاست خارجی خود بهره جسته است، چرا نتواند و نخواهد که در سناریوی تحولات گتونی و آینده در عراق، ایران، سوریه و دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه بار دیگر آن ها را به بازی بگیرد. در تحلیل تحولات بفرنج منطقه نمی توان به این سؤال پاسخ نداد.

سیاست از شخصیت سیاستمدار رنگ می گیرد

نسی پور

سیاست شرایط اساسی زنده گی اجتماعی را تعریف می نماید و در درون شرایط اساسی زنده گی اجتماعی، ما می توانیم خود را تعریف کنیم. یکی از شرایط اساسی زنده گی اجتماعی حل کردن مسأله قدرت است. هر انسان حق دارد بداند که شرایط اساسی زنده گی اجتماعی در جامعه او چگونه است؟ رابطه مردم با حکومت چگونه است؟ آیا مردم در نظارت بر سیاست و حکومت نقش دارند؟ اساسات اجتماعی برای کنترل خود گامه گی در جامعه چگونه است؟ چه اساسات اجتماعی برای تحفظ قانونیت وجود دارد؟ چه اساساتی برای حفاظت از حقوق و آزادی های مردم، مصونیت و امنیت مردم در خارج از حوکات حکومت وجود دارد؟ چه شخصی با کدام اخلاق و شخصیت و علمیت در حکومت از مردم نماینده گی می کند؟ تا فردی پاسخ این سوالات را نداند، نمی تواند که موجودیت خود را در جامعه تعریف کند، و برای دانستن به سوالات را نداند، نمی تواند که موجودیت خود را در جامعه تعریف کند، و برای دانستن به سوالات فوق به سیاست ضرورت است، سیاست در این معنی ضرورت حیاتی برای انسان است. برای دریافت پاسخ به سوالات فوق به سیاست ضرورت است. برای اینکه دانسته شود چرا سیاست کثیف و منحرف می شود و عامل بی عدالتی و ستم است به دانش سیاسی ضرورت است. انسان برای اینکه به حق برسد، باید بداند که حق چیست و حق چگونه تشکیل می شود و دانستن حق به آگاهی فکری ضرورت دارد که با سیاست تمثیل می شود. تا حق تمثیل نشود، یک امر ذهنی و مجرد است. بنابراین، سیاست حق را به واقعیت تبدیل میکند. سیاستمدار خردمند کسی است که حقوق و آزادی های مردم را هدف خود میداند. وقف شدن زنده گی برای آزادی و تعهد برای حقوق مردم اگر صادقانه باشد، شخصیت اجتماعی سیاستمدار جای هدف و تعهد

اجتماعی اش را می گیرد. اگر سیاستمدار با سیاست فردیت خویش را پرستید، از مردم بیگانه می شود و فردی باقی می ماند که فردیت اش شرمی برای شخصیتش می شود. سیاست کثیف نیست، بلکه کار سیاسی ظرفیت کثیف سازی شخصیت سیاستمدار را دارد. با جدا شدن معنویت و خرد از سیاست، سیاست به وسیله برای مقام، شهرت، امکانات مادی و معامله گری های انفرادی تبدیل می گردد و کثافت پذیری سیاست را بیشتر می سازد. اگر سیاستمدار با شعار وحدت، استبداد فردی و یا گروهی، با شعار حق مردم، تمثیل ناروا از حق مردم و با شعار حقوق و آزادی های مردم، به ثروت فردی خود بیافزاید، سیاست با عوامفریبی و تزویر یکجا می شود. زمانی که سیاست خصوصیت جمعی بودن خود را از دست می دهد، سیاستمدار خود را برای مردم وقف نکرده، بلکه مردم را برای خود وقف می سازد. شفافیت در عمل و سخن سیاستمدار و نظارت جمعی بر عمل آن، بلورالیزم و یا کثرت گرایی در جامعه می تواند از کثیف شدن سیاست جلوگیری نماید. دو نوع سیاستمدار وجود دارد یکی اینکه از خود می گذرد و به مردم می پردازد و دیگر اینکه از مردم می گذرد تا به خود پردازد. کثافت سیاست از ناپاکی فکر و عمل و ضعف ایمان و تقوای سیاستمدار خلق می شود و سیاست کثیف از شخصیت کثیف سیاستمدار رنگ می گیرد.

در افغانستان ایدئولوژیک شدن سیاست توأم با وابسته گی خارجی و امکان سرانزیر شدن پول را برای سیاستمداران مساعد ساخته اند و ظرفیت خرد و تقوا را در سیاست افغانی تضعیف کرده است. در صورتی که مبارزین و خدمتگذاران واقعی مردم در افغانستان

مبارزه سیاسی را در برابر استبداد، خشونت و بی عدالتی ادامه داده و میدهند، بر تقوا و برابری و دیگر ارزش های اخلاقی و معنوی تکیه نموده و با وجود سپری نمودن سال ها زندان و شکنجه های بی رحمانه و ظالمانه يك لفظ نا ثواب و ناحق برای توجیه ضمنی تحمل پرستی و عیاشی زمامداران نمی گویند، چه رسد به اینکه خود برای تحمل و ناز و نعمت تلاش کنند. فساد سیاست زمانی به آلوده گی و تعفن قدرت می انجامد که قدرت فردی شود و دیگر امکان در جامعه وجود نداشته باشد که از اجتماعی بودن سیاست دفاع گردد و سیاست به حربه ای برای خونریزی و زورگویی تبدیل می شود.

مردم افغانستان در طول تاریخ تحت شرایط قدرت فردی و گروهی استبداد زنده گی کرده است و اسارت این مردم در پنجه استبداد از فرهنگ استبدادی آب خورده و فرهنگ استبدادی، مردم را نیز ستم پذیر ساخته است و توجیها ت مذهبی را برای استبداد بوجود آورده اند، ملا عمر عالم دین بود، که شدید ترین نوع استبداد و خود گامه گی را در افغانستان و جهان به نمایش گذاشت. بعد از سقوط رژیم طالبان، اندیشه طالبی در وجود تنظیم های جهادی موقعیت خود را حفظ کرد و دولت انتقالی افغانستان طی مدت بیش از دو نیم سال عمر خود نه تنها امنیت و ثبات را در کشور گسترش داده نتوانست، بلکه هر روز ضعیفتر نیز شده است. سیاست در افغانستان توأم با ماجراجویی، خشونت، توطئه، افتراء، تبلیغ خصمانه، دشمنی، ترور، نابودی فزاینده مخالفین بوده است و رقابت برای بدست آوردن قدرت مطلقه و انحصار این قدرت برای يك فرد و یا احزاب بوده اند. در شرایط کنونی در جامعه ما باید اخلاق آزادی پسندی، فرهنگ اغماض، تسامح، تحمل مخالف، سازش، توافق با مخالف، سازش، توافق با مخالف را رشد دهیم. این ها ارزش های اند که افغانستان بدان نیاز دارد و جامعه آزاد بدون ارزش ها خلق شده نمی تواند.

چوابع الحکایات

محمد توفی

حکایت : آورده اند که

یکی از حجاج، وقتی در راه بادیه منقطع (۱) شد، و از قافله بازماند، و متحیر در آن بادیه می رفت، تا به موضعی رسید. خانه بی کهنه دید، زده و زالی (۲) در آنجا نشسته و سگی در پیش خود بسته.

حاجی بدان زن سلام گفت. زال او را مرحبا گفت و بنشانند. حاجی گفت: من مردی ام منقطع، و از قافله باز مانده ام، و چند روز است که طعمای نیافته ام، اگر هیچ طعمای داری، مرا ده تا بخورم. زن گفت: ای فرزند، اینک در وادی که از دور می نماید، ماران بسیارند، برو و یک دو بگیر و بیاور تا من بیزم و بخوریم.

مرد متحیر شد و گفت: من مار ندانم گرفت. زن گفت: بیا تا من با تو بیایم. پس آن سگ بگشاد و با آن مرد بدان وادی رفت و بعد از ساعتی، چهار مار عظیم بگرفتند و بیاوردند، سر و دم ایشان یزد و در ساعت آتش بیفروخت و آترا پخت. پس، آن مرد را بدان دعوت کرد. و مرد از غایت گرسنگی آن را تناول کرد. پس به آب محتاج گشت. زن گفت: اینک در پیش خانه من چشمه است. پس آن مرد به سر آن چشمه آمد و آب بخورد. الحق ابی عظیم تا خوش بود و تیره و گرانخوار. چون باز آمد زن را گفت: ای مادر، چنین جای بدین ناخوشی چگونه مقام می سازی؟ زال

طعام مار و آب تلخ

گفت: در هیچ جای بهتر از این نباشد. جای خوش و وادی نزه (۳) و چشمه

بی پر آب روان. در دنیا بهتر از این کجا باشد؟ آن مرد گفت: در ولایت ما، آبهای روان و بستانه های پر نعمت باشد و انواع شمار (۴) و اشجار، و اصناف طعام هینه (۵)، و ماکولات (۶)، شهیه (۷) و ما هرگز ندانسته بودیم که ماران را بتوان خورد؛ زال گفت: با آن همه نعمتها کس باشد که بر شما ظلم کند و شما را از وی خوفي باشد و بر شما زیادتی (۸) کند؟ مرد گفت: بلی، باشد. ملوک و پادشاهان باشند که اتباع و اشیاع (۹) ایشان بر فروستان ظلم کنند و حراج طلبند. زال گفت: آن نعمت شما با جور و ظلم زیردستان بهتر از زهر باشد. و این زهر، در دامن فراغت خوشتر از آن همه نعیم (۱۰) بود.

پس آیا طعام مار و آب تلخ و دشت سوزان بهتر و خوشگوار تر از دیار پادشاهان نیست و آزادی بی بدیل ترین عطیئه آفرینش؟

۱- منقطع: به ضم میم: جدا شد، دور افتاد. ۲- زال: پیرزن یا پیر مرد سبید موی. ۳- نزه: به فتح تون: پاکیزه، جای خوش، یرگیاه. ۴- شمار: جمع ثمر: میوه ها. ۵- هینه: به فتح اول: گوارا. ۶- ماکولات: خوردنیها. ۷- شهیه: به فتح شین: آشتهها آور. ۸- زیادتی: بالادستی، ظلم. ۹- اشیاع: جمع شیعه، پیروان، یاران. ۱۰- نعیم: مال و نعمت

بقیه از ص ۱۳ توقعات و ...

دارد، این تشویش را بار می آورد که انتخابات صرف به خاطر تطبیق اهداف معین در سطح ملی و بین المللی صورت گرفته و پوششی بوده برای مشروعیت بخشیدن آن همه کارهای روا و ناروا.

این بدان معناست که مردم ما دو دوره دیگر ریاست جمهوری را با همین چالش ها و شب خیمه بازی ها که بیانگر تامین منافع صاحبان زور و زر است باشند و در واقعیت آنچه زده بندها، سازش ها و تعهداتی که در پروسه متشنج کارزار انتخاباتی در نتیجه میانجگری ها و مذاکرات طولانی پشت درهای بسته صورت گرفت، عملی گردد. که این جفای بزرگی است به خواست مردم ما، زیرا مردم خواستار اقدامات عملی رئیس جمهور بخاطر زود آمدن ابر تاریک اینهمه ناسامانی های سیستم بروکراتیک، اداری کشور ما که زیر نام های مختلف قومی، تنظیمی، مذهبی و امثال آن چیره گشته، بوده و آرزومند آن هستند تا رئیس جمهور با برداشتن گام های متین و استوار نقش همه نیروهای دگراندیش، وطنپرست و مترقی را بر اساس احترام و رعایت به اصل دموکراسی، در حیات سیاسی جامعه ما برجسته ساخته و حق کار و فعالیت سیاسی را بر مبنای حقوق شهروندی مساعد سازد و به تعصبات بیجا و بی مورد پایان بخشد،

بقیه در ص ۶

به سرزمین کنشکا کبیر
 نامت رسالتیست گویا و جاودان
 چون آفتاب در دل تاریخ باستان
 در سینه ات که چشمه "مهر" و محبت است
 اعجاز آفرینش گنجینه هنر،
 پایا و سربلند،
 در قامتت نگاره "بودا"، پنهان و آشکار،
 منظومه سرود "اوستا"،
 با نامت آشنا.
 اسطوره کبیر "کنشکا"
 در رگ رگ زمین ترک خورده ات عجین
 اما حریم بستر خاکت چنین ماد!
 کامروز در حصار کوچک جغرافیای خود
 با لایه های وحشت و زنجیر،
 محصور گشته است.
 در مرمر مقدس جانت،
 این رهروان جاده "قابیل"
 نقبی کشیده اند
 نقبی جو آذدهای دو سر، سرد و بیمناک
 آنجا که هیچ "شاه" و گدانی،
 تا حال ره به راز مخوفش نبرده است
 نقبی که در تداوم بی انتهای خود
 دهلیز مرگ را،
 تا ساحل جزایر بریاد رفته گان
 تا دخمه های فاجعه بار "ابوغریب"
 هموار کرده است.
 اما تو ای کتیبه آزاده قامتان
 کسرای سربلند،
 در چینه زخم سینه تنگت،
 اینگونه در حوادث غمبار، تا سرور گشته است
 لیکن تو با همان اصالت زرین
 بگرام زنده در دل تاریخی
 بگرام ماندگار عهد کنشکائی
 آماج هر درامه این دار و بست ها
 در رهگذر معبر دشمن ستیز تو
 محکوم جاودانه تاریخ میشود.
انجنیر تحلیل اش روونی (آلمان)

به همه شهدای گلگون کفن که جان های
 شیرین شان را در راه سعادت و تعالی
 انسان، دفاع از آزادی، شگوفایی و
 عدالت اجتماعی در وطن ما فدا
 نمودند، اهدا می گردد.
شهید وطن
 ای شهید غرقه در خون ای رفیق سنگرم
 ای جوان قیر گلگون ای رفیق سنگرم
 عاشق میهن تو بودی، نام وی در سینه ات
 جان سپردی همچو مجنون ای رفیق سنگرم
 نام تو چون توغ زنگین گشته در عالم بلند
 قهرمان جرح گردون ای رفیق سنگرم
 در دلت بود تا وطن آباد گردد، ای دریغ
 ارزویت شد دگرگون ای رفیق سنگرم
 ای رفیق روز و شب، ای راز دار قلب من
 بی تو هیچم، رفته نی چون ای رفیق سنگرم
 کی رود نامت ز یادم دوست من تا زنده ام
 حیف گشتی صید افسون ای رفیق سنگرم
 افتخار میهنی، در زیر خاکش تا ابد
 خفته نی چون گنج قارون ای رفیق سنگرم
 گشته دل نازک ز غمها من "حباب" از دوریت
 گریه دارم روز میمون ای رفیق سنگرم
ج.م. "حباب"

نه بیریم اوبیریم
 دهیخ شی نه، نه بیریم
 دهیخ شی دیپاره، لاسونه می نه ریودی
 دهیچاد یاره، سترگی می نه زاری
 اوزمادتن دیپهارونودیپاره، وینی می نه بهیپی
 دظالماتو اوغدار انونه می بنه نه راخی
 له دوی نه می دیپیدراخی
 اونه غوارم دوی وونیم
 مگردوی دظلمونو، ستمونو اوغداری نه می باک
 نسته
 اوددوی وهرشیطانی چل ول ته بی پروایم
 دسوزانده دبنستونو اویسبابونو نه
 دزره سوانده لمرنه
 دگناهسونونه
 دغضب دموجونونه
 دخونخوار و اومستیدوز رونونه
 دتلانده، بارانوتو اوسیلابونونه
 دگیلو اوداوردتو فساتونونه
 دغونیلو، لماناود افعی مارانونه
 دخارود کردیادونو اودو پورکونه
 اویلاخره دمرگ نه بیره نلرم
 ددی تولوزره ورتوب سره، سره؟
 مگر:

دترهگرودترهگری نه، چی بی گناه خلك وژنی
 دوحشترود وحشت نه چی کمکیان اوکوجینیان وژنی
 دناهلوگسانودغیروگرتی، غیر عادلانه اوشیطانی
 اعمالونه
 اودکریغونو کرونونه بیریم
 چی کله، به پته اوکله په نیکاره
 زموورد شریفوخلک کوب بریادیو اوتباهیو
 زمووردگران هیوادورانیس اوویچار یو سبب گرخی
 نو: دلانسونوریدل، دسترگوژر اودن تپونه می
 دخپلوخلکو اوهیواددیپاره دی اویس.
عزیز احمد ((خوار مل))

خطر استعمار تازه
 شنیدم تازه استعمار آمد
 ندا شد نه اکه استعمار آمد
 فضای کشورم تاریک گشته
 همه گویند که استعمار آمد
 لباس تو بجان کرده است ظالم
 به شکل تازه استکبار آمد
 مگر آن کهنه کاران قدیمی
 به سال نو به استعمار آمد؟
 پوتین و گریباچف و تونی بلیر
 به ظا کل به استغفار آمد
 مگر در کینه امر این راز پنهان
 که دلیبو بوش به استعمار آمد
 مجاهد را چه خوش بدنام کردند
 سبب شد، تا که استعمار آمد
ج ب ۲۰۰۲-۰۱-۲۵



میشن
 زمانی در وطن بودم کنون آواره میگردم
 چو بلبل در چمن بودم کنون بیچاره میگردم
 تمام هست و بود من بدست اجنبی اقتاد
 چو طفل بی مکانم من بی گهواره میگردم
 وطن در بند ظلمت ناله ها دارد صبح و شام
 بیاد عشق میهن من گریبان یاره میگردم
 مرا در ملک بیگانه نباشد شادی ها در دل
 بسیم مست و مدهوشی از آن کناره میگردم
 مرا گلشن در آسیا بود از آنجا دور گردیدم
 پریشان حال و سرگردان بدور قاره میگردم
تحلیل رخشان محبوبی آلمان شهر کسل

جنگ کابل
 این حکومت کابل را که می بینید
 این جمع رجب را که می بینید
 سابق همه اشرار بودند
 دزه و بیکار بودند
 بیرون شار بودند
 به چرس گرفتار بودند
 حالاتفنگ سالار شدند
 رهن و غدار بودند
 به هرکنار بودند
 پنهان به غار بودند
 هیروین کار بودند
 حالاتفنگ سالار شدند
 موزیم کابل را غارت کردند
 سیم موتراهی برقی را سرقت کردند
 هم گاوسوارو هم خرسوار بودند
 نوکر به کلدار بودند
 چه وفادار بودند
 حالاتفنگ سالار شدند
 بی عقل و بی دانش و بی خار بودند
 بی سواد و بی فرهنگ و بیکار بودند
 برضد علم و مکتب و اخبار بودند
 دشمن به آموزگار بودند
 حالاتفنگ سالار شدند
 برفرق مردم، صد میخ بکوبیدن
 صد سینه مظلوم زن، از بیخ ببریدن
 نا ترس از کردگار بودند
 در خفت و خوار بودند
 حالاتفنگ سالار شدند
 کابل را به خاک و خون ساختن
 مردم را زار و زیون ساختن
 بدتر از کفار بودند
 جایز به سنگسار بودند
 حالاتفنگ سالار شدند
 در ترورو وحشت به افتخار بودند
 در چورچپاول شب زنده دار بودند
 به وقت تقسیم تاسازگار بودند
 زارخور و مارخورو مشهور به انفجار بودند
 همه اشرار بودند
 حالاتفنگ سالار شدند
حکیم صانعی

تصحیح ضروری! با پوزش از خواننده گان محترم آرزو مند در شعر "سوز دل" منتشره شماره قبلی پس از مصرع ششم بیت زیر را علاوه نموده و مطالعه فرمایند:
 نشد ایاد قصر ارزوم در دل کس

است، آزادی است. در جاییکه انسان خلق میشود، چه او را بپوه و یا الهی یا امرش و قدرتش خلق کند، چه او را واقعیات و روابط تولیدی اقتصادی خلق کنند، چه او را جامعه، خلق کند، آنجا آزادی نیست بلکه باید همیشه برضد این قدرت ها که تنها حق خلایقیت دارند و حق انحصار حکمیت را دارند، پیگیر کند و ایستادگی و سرپیچی کند تا خود را تا اندازه از آنها رها سازد. آنکه هنوز رهایی از قدرت های فشرده را آزادی میدانند و هنوز شایرینی آزادی را که حق پیدایش و گشایش خود باشد، نجشیده است، مفهوم تنگ از آزادی دارد و رهایی را با آزادی مشتبه میسازد. رهایی، قسمتی از آزادیست نه سراسر آزادی. او هنوز حق و امکان آنرا نیافته است که خودگشا باشد، گشاده زبان و گشاده رو و گشاده دل و گشاده پیشانی و گشاده اندیشه باشد، جایی آزادیست که سراسر وجود انسان، گشاده است، خنده است، و این جایست که انسان نیرومند باشد. خنده به چیزی خارج از خود خندیدن نیست، چنین خندیدنی برای رها ساختن خود از دیگریت، خندیدن تنها گشودن دهان و رو نیست، این یک نماد خندیدن است. انسان هنگامی می خندد که سراسر وجودش از هم بگشاید. کسی می خندد که سراسر وجودش، احساس آزادی بکند.

آنچه نیرومند را از خود گشایی، باز میدارد، او را در ((تنگنا)) میگذارد، دل او را تنگ می کند، زندگانی او را تنگ می کند، حال او را تنگ می کند اندیشه او را تنگ می کند و فرصت و امکاناتش را تنگ می کند، اینست که تنگی، احساسیست که نیرومندی هنگامی دارد که مرزهای زندگی بسته می شود.

خندیدن و تنگی این همان دو معنی است که حضرت بیدل میفرماید: سرمایه نشاط تو رفع تعلق.

و در مورد تنگ شدن دل و اندیشه می گوید:

زندانی اندوه تعلق نتوان زیست

بیدل دلت از هر چه شود تنگ برون

مسئله برون آمدن از زندان تعلق ورستن از آنچه که باعث تنگی جان میگردد، در آیات شعری مالک الکام حضرت بیدل، همان انگاره بی است که در دستگاه اندیشه خداوندگار بلخ جلال الدین محمد (اختیار) انگاشته شده است و چنانکه می گوید:

اختیاری است ما را در جهان

حسن را منکر نتانی شد عیان

اختیار خود ببین جبری مشو

ره رها کردی به راه کج مرو

اختیاری است ما را ناپدید

این که گویی این کنم یا آن کنم

عین القضاة ابر مرد آزادی را در همین معنی آمده است که (آدمی مسخر یک کار معین نیست... بل مسخر مختاریست و چنانکه احرار در آتش بستند پس چون او را محل اختیار کردند به واسطه اختیار از او کارهای مختلف در وجود آید. خواهد حرکت از جانب چپ نماید خواهد از راست، خواهد ساکن بود خواهد متحرک... مختاری او چون مطبوعی آب و نان و آتش است) ۶

معنی اختیار آزادی و گزینش آزادانه اندیشه و عمل را میدهد، گفتنی است که حضرت بیدل از آنجاییکه هرگونه عمل و اندیشه بی ناشی از حوزه تعلق را رد مینماید، نمی توان ادعا کرد

تعلق در شعر خداوندگار سخن و معانی ملک الکلام حضرت بیدل

که بیدل از بستگان مفروضه (قدریه) می باشد جریان فکری که بعدها (۲۲-۱۱۰ هـ) بنام (معتزله) یاد گردید، گرچه معتزله از اعتزال یعنی (از جایی بیرون شدن، دور شدن، جدا شدن) معنی میدهد، که در واقعیت همان عدم تعلق است، چیزیکه بنمایه اندیشه و شعر بیدل است. اما باید گفت که معتزله مانند بسیاری از نهضت های عقلی اسلامی در نهایت تابع ایمان و دین شدند بجای متابعت از عقل و علم. در این رابطه پتروشفسکی دانشمند و اسلام شناس معروف روس می نویسد: ... مکتب معتزله مکتب الهیات مبتنی بر استنتاجات عقلی بوده، یعنی می کوشیده تا به عقل و فلسفه تکیه کند. معتزله حتی اصل اتومستیکی را پذیرفتند و گفتند زمان و مکان نتیجه ترکیب ذرات اند. معتزله مکتب عقلی بوده و هرگونه اعتقاد مستیک (عرفانی) و عقیده به جهان مافوق طبیعت را یعنی امکان شناخت بار تعالی را از طریق اشتراق و یا حس باطنی و الهام و قلب و امکان دست یافتن آدمی را... بلاواسطه... به خداوند رد میکردند، معتزله متابعت کورکورانه از ظاهر احداث را (که حنبلیان و ظاهریان و جز آنان بدان گرایش داشته) رد می کردند و گرچه قرآن را منبع و منشا حقیقت دینی اعلام می کردند، ولی تعبیر آزادانه و ایهامی آیات قرآن را جایز می شمردند و معنی باطنی و مخفی برای آن جستجو می کردند. بدین سبب معتزله و پیروان دیگر جریانات عقلی اسلامی را غالباً (باطنیان)؛؛؛ الباطنیه؛؛؛ از کلمه عربی؛؛؛ باطن؛؛؛ به معنی؛؛؛ درون؛؛؛ می خواندند در مقابل؛؛؛ ظاهریان؛؛؛ یا معتقدان به معنی ظاهری کلام خدا.

با همه این مراتب اگر بپذیریم که معتزله گونه از آزاد اندیشان و یا نماینده گان جهان بینی نوین علمی و فلسفی بوده اند، راه خطا رفته ایم. چنین نبوده. معتزله عقل را در مقابل ایمان و علم را در برابر دین علم نکرده و قرار نداده اند. ایشان به روی هم از زمینه دین و توحید یعنی خداییکه منشا و آغاز و مرکز عالم کائنات است دور نشدند (گرچه این اصل را که شناخت خداوند برای آدمیان غیر مقدر است... اعلام کردند). و اگر معتزله از شیوه ها اصطلاحات و استنتاجات منطق و فلسفه ارسطو استفاده کرده اند فقط بدان منظور بوده که مقررات اصلی دین اسلام را... آنچنان که خود درک میسکرند، مستدل و استوار سازند. بنابراین شیوخ عقلی یا راسیونالیزم معتزله به حدود معینی محدود بوده و منطق و فلسفه، در آن، به خدمت الهیات در آمده بودند. معتزله آفریننده الهیات مبتنی بر استنتاجات عقلی بوده و اساس لایتغیر (دکم) پدید آورده کوشیدند مبنای فلسفی برای آن بتراشند... اساس که در صدر اسلام وجود نداشته ظهور این اساس متنی بر استنتاج عقلی در الهیات قرن سوم هجری به خودی خود نشانه تبدیل اسلام به یک دین فیودالی بوده. ۷. بدین لحاظ گفته می توانیم که حضرت بیدل از هر نوع شر و شور عرفان مذهبی بدور بوده است، او نه با افکار و بینش های معتزله تعلق داشته و نه با جریه و اشاعره و سایر فرق دینی. و نباید افکار و اندیشه حضرت بیدل را آنگونه که پژوهشگر و شاعر نامدار کشور ما

استاد واصف باختری میگوید که (بیدل و آن نخله فکری که وی بدان وابسته گی اشرافی و معنوی دارد، خرد را به

مشابه یگانه ابزار شناخت حقیقت نفی میکنند و در نظام مقوله های هستی شناختی خویش چه در رابطه با مسأله علم غیب و چه در پیوند با مسایل جهان شهادت به نظرگاهی شهودی و غیر استدلالی رسیده اند) وابسته دانست زیرا حضرت بیدل خود میفرماید:

چندان نریمیدم ز تعلق که پس از مرگ

خاکم به بر خویش کند نقش قدم را

با در نظر داشت و ملاحظاتی آیات در نکوهش تعلق در اشعار حضرت بیدل پیدا است میتوان گفت که بیدل نخله فکری خاصی ندارد که وابستگی او را نشان بدهد، سرزمین سبز اندیشه و جهانبینی بیدل مرز را نمی شناسد و تعلق به مرزی ندارد. او در جستجوی حقیقت است و آزادی انسان و ملامت گریز و زنجیر ها تا انسان بدون ترس و واهمه به آنگونه که میخواهد بیانیشد و باشد آنگونه که می اندیشد آنرا بیان نماید. دستگاه تفکر عرفانی و اشرافی بیدل مجموعه بی از اصول تفکرات و جهانبینی های راهگشایانه بسوی بیافت ها و تعریف های حقیقت است. زیرا حضرت بیدل چنانکه استاد واصف باختری نوشته است (... برای فراگیری همه دانش های متداول روزگار خویش اسطوره ها، ادبیات و تاریخ سرزمین کهن سال هند گرفته تا علوم و معارف اسلامی، آثار ابن مسره، کتابهای ابن عربی و ابن رشد و محمد و احمدغزالی، هر دو شهاب الدین سهروردی کندی، ابن مسکویه، مباحث گیهان شناختی ابوعلی سینا، نوشته های اسماعیلیان، تا ویلهای دبستان اسکندراتی، کتب جابربن حیان و تأملات رواقیان و فیلون و فلوطین آشنای عمیق داشت و عمری با گرد کتابهای اسفار و دود چراغ دمساز و همسوزی داشته است.) ۹. در دستگاه فکری حضرت بیدل از هر نگارخانه میتوان نگاره ی مقبول ترین آنرا دریافت، مثلاً این پیکر اندیشه سقراط را که میگوید: {برای درک و رسیدن به حقیقت، باید مردمی را که در جهل تاریکی محبوسند، برای رسیدن به هدف... استفاده و بهره جویی از علومی را آموخت که اساس آن تفکر و استدلال باشد تجربیات (حسی). وهم صورت اندیشه افلاتون را که با توجه به عکس استاد خویش، البته کنار گذاشتن کامل و یک جانبه ی تفکر و استدلال جدا میشود، و می گوید: (ما بر آنیم که از کثرت در گذریم و به وحدت برسیم و این جز بوسیله عقل میسر نیست)} ۱۰. میتوان دریافت. اصول اشرافی و عرفانی افلاتون در تمثیل غار که در این نوشته در جایی به صورت مجاز از آن استفاده بعمل آمده است، توضیح شده است.

بهر حال نخله فکری و وابستگی های معنوی و اشرافی بیدل را هرگز نمی توان قالب معین داد، آنچه میتوان گفت اینست که او مانند زکریا رازی فیلسوف و عالم متبحر در برابر ابراز عقاید و مذاهب و معارف گوناگون زمان ماضی و حال دورانش هم متاثر بود و هم متعارض، و مانند ابن سینای بلخی: به روش خاص از فلسفه قدیم مقید نبود فقط آنچه را پسندید، گرفت چه از ارسطو و چه از افلاتون و افلاتونیسست های نو و چه از فارابی. ولی پیروی به تمام معنی از هیچکدام نمی کرد، نه از حکمت مشا و نه از افلاتونیان نو. ۱۱. و نه از نصوص و اصول و فروع متشرعین دین.

ادامه دارد.

بقیه از ص ۱ فرهنگ ...

و همچنان پاسداران جهل جامعه را به عمق فقر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و روانی نگهمیدارند.

سیاست جاهل، روش سازش ناپذیری، خیره سری، مطلق نگری، دیکتاتوری، ددمتشی، خود محوری، انجماد فکری، قتل، علم ستیزی و غیره است که جاهل خود را در بطن دنیای تاریخ نظام قبیلوی و فرهنگ ناکارآمد سیستم فیودالی رشد داده و می دهد. در نظام سر بسته، پویش و جویش فکری وجود ندارد. هرجای که جهل مستقر است آنجا جابر حکمروایی دارد و نظام جامعه را به کام خود می کشاند و خود را به مثابه خدای کل، بالایی خلق الله و مردم تحصیل می کند. جاهل با پهن سابه شوم آشنه تنها زن را از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی شان محروم داشته؛ بلکه انسانیت زن را نیز نفی می کند. جاهل، تعقل را به زیر می کشاند، گراست انسان را مورد سوال قرار می دهد، جهلستان ها را آباد می کند؛ و کوچکترین روزنه را برای آزادی، خرد ورزی، اعتلا و ترقی اجتماعی، مادی و معنوی نمی دهد.

در جامعه ارباب رعیتی و فرهنگ قبیلوی کشور ما هم کمتر مجاری و نمادین عصر جدید به نظر می رسد که آنهم کاملاً نسبت به نظام تمدن گریز و جمود پرور مغلوب است. عناصر تعیین کنند همانا جوهر نظام کهنه و مناسبات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، روانی و مقررات ملوک الطوائفی و فرهنگ عقبگرای قبیلوی خرد ستیز و تعقل برانداز در جامعه است. جامعه سنتی فیودالی هرگز تغییرات را نمی پذیرد. در واقعیت امر نظام اجتماعی-اقتصادی کلا از هر جهت در حال سکون به سر برده و با پیشرفت اجتماعی و نوزایی فکری در تقابل و تضاد کامل قرار داشته و از مزدوج شدن با پدیده های جدید زمان دوری می جوید. نظام سر بسته و عقب گذاشته شده جامعه؛ تجدد، انتقاد و خرد ورزی را غرض سعادت جامعه و ارتقای کشور در دامن خود بر نمی تابد. مثلاً در نظام های خودکامه، شاهی، جمهوری، کمونیستی، به خصوص دولت اسلامی مجاهدین و امارت اسلامی طالبان در افغانستان کاملاً به اثبات رسید که بدون دهه، قانون اساسی ۱۳۴۳ ختارنگ از پدیده «نقد» و عوامل دیگری عصر جدید چندان در جامعه ما مشاهده نگردید. اگر حد اقل آزادی های نسبی سال ۱۳۴۳ به بعد بر مبنای عقلانیت تدریجاً پایه می گرفت و افلاکام های ابتدایی منطق نقد، آزادی، نهادهای مدنی و حقوقی اجتماعی تدریجاً جایگاهش را در تمام مناسبات و سیستم جامعه به صورت نسبی به وجود می آورد و گسترش پیدا می نمودند؛ شاید که افغانستان این گونه ویرانی ها تصفیه نژادی، آوارگی ها، بی حرمتی ها، زن ستیزی ها، قوم پرستی های تباه کنده، تعصبات زبانباز مذهبی و فاجعه های خونین و خسارات جبران ناپذیر سه دهه اخیر را هم پشت سر نمی کرد. با سیاست و کارکرد حاکمیت های خود محور و امیران مستبد تک تبار در افغانستان بود که نقد و فرهنگ نقد هم خلاف منافع خودکامه خودها و همقطاران شان جرم شمرده می شد. از همین جاست که نقد و فرهنگ نقد هم در افغانستان به وجود نیامد و میدان آزاد فقط برای رشد فرهنگ استبدادی، خود محوری، حاکمیت تک قبیلوی، دیکتاتوری تک فردی، قوم اندیشی، عصبیت مذهبی، بی سرنوشتی جامعه، نفاق ملی، استخوان

شکنی بدنه جامعه و قانون جنگل وجود داشت. باید افزود که در میان دولت های افغانستان، امارت اسلامی طالبان ننگین ترین و تاریکترین نظام سیاسی-مذهبی در جهان بشریت به شمار آمده و دشمن اصلی خدا، دین، انسان، تمدن، ترقی، زن و عقلانیت بوده است. با تعجب باید گفت که ائتلاف بین المللی تحت قیادت امریکا و دولت انتقالی آقای حامد کرزی سیاست دوگانه را در برابر طالبان و کلیه نهادهای تمدن ستیز و عناصر ضد مردمی و مسلمان نماها را در افغانستان در پیش گرفته و بحران کشور ما را طولانی ساخته اند. بدتر از همه اینکه آقای کرزی نیروهای آدم کش، ضد دموکراتیک و جنایت کار را در حاکمیت سیاسی کشور نیز جاه داده است و افغانستان را بار دیگر کاملاً به کام وهابیت سعودی، شوینیزم قومی، متحجرین اسلام سیاسی، تمدن ستیزان، دیکتاتوری قبیلوی، زن ستیزان و عناصر ضد ملی و ضد دموکراتیک خواهد سپرد. از آنجایی که ما به عصر جدید سازنده (نه وارداتی) مطابق به شرایط و مصالح مردم خویش ضرورت داریم، نیاز شدیدی به تفکر نقد گرای و به کارگیری آن در جامعه نیز می رود. این ثابت است که عصر جدید، محصول منطق، زبان نقد، خرد ورزی، آزادی، پیکارهای مداوم و تدریجی دگر اندیشان و عناصر ترقیخواه هم در جامعه بوده که انسان جهت ترقی جامعه و تداوم حیات ابرومندانانه و عادلانه خود بدان نیازمند است. اصلاً تکامل جوامع بشری، تمدن ها، انکشافات و غیره هم به یک حساب زاده نقد سازنده و رسالتمند، نو اندیشی، آزادی، تلاش های پیگیرانه انسان متحرک و پیکارگر در جامعه می باشد؛ و در واقع امر همه پدیده ها یک بر دیگری تأثیرگذار و تأثیرپذیر نیز می باشند. همه می داند که جهان مدرن، فرهنگ و حیات نوینی مادی و اجتماعی جامعه بر شالوده خرد نقد هم نه تنها استوار بوده؛ بلکه تداوم، تکامل و شکوهمندی آن نیز منوط بر مبنای فرهنگ نقد که یکی از عناصر مدرنیسم است، استوار می باشد. به این صورت باید گفت که مایه اصلی نقد را اندیشه و از آن هم خاص تر عقلانیت تشکیل می دهد. یعنی نقد بر پایه اندیشه و تعقل شکل می گیرد و به نوبه خود پیشرفت جامعه، جهان و خرد و ... را ممکن می سازد. وقتی که فرهنگ نقد وارد عرصه حیات مادی و معنوی جامعه گردیده، عقل هم تدریجاً خود را از پنجه های دیربای فرهنگ عقبگرا و خرد ستیز نجات داده و عقل خود را بر اساس نیاز قانون مندی تکامل عصر عیار می سازد و در اثر تکامل مسالمت آمیز خود «اندیشه» و «خرد دموکراتیک» را برای جامعه به زایش می گیرد. وقتی که خرد دموکراتیک با منطق خروشنده و دیدگاه خلق نوزایی فکری وارد عرصه نظام جامعه گردید؛ خواهی و نخواهی نظام کهنه، ملوک الطوائفی در بطن خود شاهد آستن نطفه های جدید مدرنیته و تابنده خواهد شد. پس منطقاً درک می گردد که جهان جدید محصول اندیشه، مبارزه و تجارب انسان روشنگر همیای تکامل اقتصادی-اجتماعی و غیره در جامعه نیز است. همین انسان روشنگر بود که مولفه «نقد» را جهت پاسخ مثبت به نیاز قانون تکامل زمان کشف و آثار خردمندانانه بکار گرفت و به نوبه خود به خلقت «جامعه و انسان جدید»، «جهان جدید» و «زایش خرد جدید» مدد رساند. جامعه و انسان جدید بر پایه اندیشه و بویژه عقل و نقد در

مسیر تکامل تدریجی و مسالمت آمیز خود «فرهنگ نقد» را نیز تولید کرد. وقتی که فرهنگ نقد در جوار عوامل دیگر تکامل و ترقی جامعه وارد عرصه مناسبات اجتماعی جامعه شد؛ آنگاه پیش شرط های آزادی، حقوق مدنی، عقلانیت، ترقی، نواندیشی، تغییرات و تکامل طبیعی نعمات مادی، اجتماعی و معنوی، تولد منطق طراز نوین فکری و ... تدریجاً نیز خلق و در مسیر گسترش قرار گرفت. در این صورت است که با زایش عصر جدید سازنده از بطن مناسبات جامعه ما و مسلط بودن آن بر تمام شؤون مادی، معنوی و اجتماعی جامعه است؛ که آخرین فاتحه مستبدین، مرد سالاران طالب گونه، جمود اندیشان، متولیان سیاسی تمامیت خواه، شوینستان قومی، عظمت طلبان قبیلوی و سلطه گران اجانب و عوامل آن، وهابیت، متعصبین مذهبی مربوط به نظام واپسگرای فیودالی و قبیلوی در افغانستان با زیربنای عقلانیت و شعور آگاهی سیاسی خوانده خواهد شد. در جوامع عصر جدید دو بعد از فرهنگ نقد مشاهده می گردد:

منطق نقد دهی:

اول- واضح است که برخلاف عصر کهنه و عقبگرای جوامع فیودالی، عنصر نقد در عصر جدید تولد گردیده است. یعنی منطق نقد دهی، نقد نگری، نقد خواهی جایگاه شایسته و بایسته خود را در بطن جوامع تمدن و پیش رفته بدست آورده و منطق نقد در جامعه عمومیت پیدا نموده است. هر فرد یا پشتوانه قوانین مدنی و اساسی عصر جدید کشور از حق نقد و انتقاد کردن بهره مند بوده و همچنان ناقد از امنیت قانونی نیز مستفید می باشد. در جوامع عصری، منطق نقد جزء مهمی از روند ترقی اجتماعی و نیاز نظام جامعه عصری به شمار می رود.

نهادهای مدنی که غیر دولتی اند، بر اساس مجوز قانونی از حق انتقاد و نقد بر کاستی ها، ناکارآمدی ها، فساد اداری دولت و اراکین حکومتی نیز برخوردارند. با بکار گیری فرهنگ نقد بر زمامداران حکومتی تمام نظام جامعه است که حکام از خطا، خودکامگی، فساد، خیانت و غیره آباء ورزیده و دولتمداران ناگزیر می گردند که به نیازها و خواسته های مشروع و قانونی جامعه پاسخ مثبت بدهند و در این صورت حکومت هم ادامه پیدا کرده و اعتبار آن نیز عینیت می یابد. در این برهه است که تعادل، همنوایی و نظارت متقابل فی مابین مردم و حکومت در جامعه برقرار گردیده؛ و ستم، عقبگرایی، جزمگرایی، علم ستیزی، بیگانگی ملی، ناهنجاری های اجتماعی و غیره تدریجاً به طرف پوسیدگی و زوال خواهد رفت.

دوم- منطق نقد پذیری: در جوامع عصری و تمدن از اینک سطح فرهنگ مادی، معنوی و اجتماعی بالا بوده و مطابق اقتضای زمان و آموزش خرد دموکراتیک جامعه، قانون دموکراتیک هم وجود دارد. بناء بر آن، نظام جامعه از نگاه روانی و روحی آماده نقد پذیری است و جامعه بدون فشار و تعدی از نقد استقبال می کند. در چنین جامعه متمدن منطق نقد پذیری مایه گرفته و آهسته آهسته «فرهنگ نقد» ایجاد و نهادینه می گردد. اینجاست که جامعه نیز جهت فرهنگ مادی و معنوی خویش به فرهنگ نقد نیاز داشته و با آن زندگی می کند.

بقیه در شماره بعدی

بقیه از ص ۱۱ افتخار به ...

اما حقیقت مسلم این است که: مردم افغانستان با این اشتراك گسترده و عظیم و آنها هم پس از سالهای جنگ فرسایشی به جهان نشان دادند که به آگاهی و بلوغ لازم سیاسی رسیده اند و صاحبان اصلی قدرت در این سرزمین صرف آنها اند. مردمی که از اقوام مختلفی با هم برادر متشکل شده اند و در افتخارات و ذلت های این کشور خود را سهیم میدانند و حالا میخواهند وطن دوست داشتنی شان پس از این، از مصیبت جنگ و تفاق دور باشد.

سهمگیری بسیار وسیع زنان و تقریباً با به پای مردان، مایه افتخار و سربلندی است. بر اساس گزارش رسانه های بین المللی، آنان در پاسخ به این پرسش که چرا رای داده اند، میگویند: **به خاطر پایان جنگ و نا امنی به پای صندوقهای رای آمده اند.** این خود نشاندهنده نفرت و انزجار شان از جنگ افروزان و تفنگ به دست میآید.

مردم جهان از طریق رسانه های بین المللی به تماشا نشستند که انبوهی عظیمی از زنان افغان که در حق آنها در جریان سالیان متمادی بدترین و خشنترین ظلم و ستم روا داشته شده و هنوز هم در زیر چادری تحمیلی طالبانی قرار دارند، ولی در صف های طولانی ایستادند و شجاعانه و آگاهانه ولی خاموشانه فریاد کشیدند و به این وسیله اظهار موجودیت کردند و از حق رای خود استفاده بردند.

این زنان شجاع و آزاده افغان بی هراس از تهدید مرگ اوران و خفاشان، دست فرزندان خویش را دردست گرفته، بارش باران، ریزش برف و شلاق توفان را به جان خریده، راه طولانی را با پای پیاده طی نموده، تا به جهانیان نشان بدهند که: **ما هم هستیم !! این همه ظلم و ستمی که در حق ما روا داشته این دیگر بس است!!** بر اساس گزارش رسانه های بین المللی

حضور زنان در برخی حوزه های ولایت بامیان، یکی از مناطق عقب نگهداشته شده کشور، در زیر بارش شدید برف، چشمگیرتر از مردان بوده است. در هرات و مزارشرف نیز زنان حضور گسترده داشتند. قابل تذکر است، اولین افغانی که رای خود را به صندوق انداخت نیز دختر مهاجر ۱۹ ساله بنام مقدسه صدیقی در اسلام آباد بود. اشتراك داکتر مسعوده جلال یگانه زن نامزد در انتخابات و موضع مستقلانه وی دور از هیاهو و زده بند های "سیاست بازار" نیز از رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی زنان حکایت میکرد.

نمایش بزرگ انتخاباتی به صورت سمبولیک به میدان تبارز و تجلی اراده مردم قهرمان افغانستان میدل گردید. باید در مقابل این مردم صبور و بزرگوار سر تعظیم فرود آورد.

مردم در حقیقت با اشتراك آگاهانه و گسترده خویش ثابت نمودند که تمام تصورات داده شده در مورد آنها به جهانیان تا چه حد بی پایه و بی اساس بوده است. آنعده تحلیلگران و به اصطلاح افغانستان شناسانی که سالها واقعیت ها را نادیده گرفته و به خاطر دل خوشی محافل قدرت و بر طبق ادعا هایی بسیار نادرست تعدادی از گروه های مغرض و بریده شده از مردم، درباره مردم افغانستان می گفتند و می نوشتند و به این وسیله دروغ می بافتند و به خورد جهانیان میدادند، به حیرت فرو رفتند و شرمسارانه از حیرت خود گفتند. این حیرت عمدتاً ناشی از نبود باور و شناخت کافی آنها از مردم برمیخیزد. مردم با به راه انداختن این سیل عظیمی که همه جهانیان شاهد آن بودند، اینبار آن نایحردان و ناآگاهان پرگو را شرمنده ساختند. کاش همیشه اشخاص در آینده، حرمت

این مردم را بدانند.

آنها باید میدانستند که افغانستان پس از یازدهم سپتامبر تولد نشده است. این کشور و مردم آن تاریخی بیش از پنج هزار ساله دارند و در جریان این مسیر طولانی، فراز و فرود های زیادی را به تجربه نهشته اند، و تمدن های بزرگی را با درخشش عظیم، ثبت تاریخ تمدن بشری کرده اند. با دریغ و درد جانشوز که مردم آزاده این کشور بنابر بر موقعیت بسیار حساس جغرافیا، سیاسی و در جنگال خونین و آهنین زمانداران مستبد و وابسته به قدرت های استعماری، فرصت ابراز آزاده آزادانه و مستقل خویش را نه یافته بوده اند. این فرصت را با استبداد خشن از مردم گرفتن و نظام های متعصب و متحجر را با جبر و حیل بر مردم تحمیل کردن، و ختا ب و نان شان را از آنها دزدیدن و بعد مردم را فقیر و پای لچ و جاهل دانستن و معرفی کردن، صرف کار مغرضان و ابلهان است. کار دشمنانی است که می خواهند برای این کشور و مردم آن، به هیچوجه اعتبار و حیثیتی بر جا نگذارند.

در حاشیه این نمایش بزرگ و سیل عظیم مردم، ما شاهد يك بازی بسیار مضحك هم بودیم. آن نمایشی که تعدادی از به اصطلاح نامزدان به نام مردم، از متوقف ساختن و تحریم کردن انتخابات به راه انداختند. این تهدید از جانب برخی از نامزدان در جریان مبارزات انتخاباتی چندین بار با شدت و حرارت به صدا درمی آمد، ولی بعدها با سردی و آهسته گی کنار گذاشته میشد. حقایق پشت پرده این گرمی ها و سردی ها را آگاهان می دانند؛ ولی مردم نیز میدانند که این "دن کیسوت" های وطنی که در همه حال همواره به توهم و تصور "قهرمان و رهبر" بودن دچار اند، با صدها نیرنگ، بخاطر جای پا یافتن در دولت آینده، چانه می زنند. برای آنها منافع ملی و مصلحت عامه اصلاً مطرح نبوده است. مردم به همچو شگردها که طی سالهای طولانی جنگ، بارها شاهد آن بوده اند به خوبی آشنا میشدند. قرار معلوم این بار، به عوض مردم، این عالی جنابان بودند که خود را گوشت دهن توپ منافع دیگران ساختند.

باید خاطر نشان ساخت که منافع ملی شامل کلیه امکانات و ذخایر مادی و معنوی کشور، بویژه در ارتباط با مناسبات هر کشور با کشورهای همسایه، منطقه و جهان به اعتبار موقعیت تاریخی، اقتصادی و ژئوپولیتیک و فرهنگی آن است؛ که ارزشهای چون حفظ سرزمین، حفظ استقلال و حاکمیت در وجه عام آن و حفظ نهادهای اساسی جامعه، کسب پرستیژ، تقویت قدرت ملی، تأمین حضور ملی در عرصه بین المللی و کارایی سیاست خارجی و از این قبیل را میتوان به آن افزود. مصلحت عمومی در مواجهه با منافع و تعارضات طریقات، اقسام و گروه های اجتماعی، مسایل منطقه یی (محلی) و جناح بندی ها و دسته بندی های سیاسی و گروهی و شخصی، معنی خود را می یابد و منظور از آنها پیروند منفعت فردی و گروهی با منفعت همگانی است.

حالا پرسش اساسی این است: که زعامت برخاسته از این "انتخابات" به فریاد و پژواک مردم، که با صراحت و شجاعت کامل ابراز گردید، چگونه پاسخ میدهد؟؟؟ اگر بر اساس عملکرد سه سال اخیر داوری گردد، خوشبینی در جهت بهبود اوضاع و جواب دادن به خواسته های اساسی مردم رنگ می یازد. این نگرانی را اکثر آگاهان از امور افغانستان و رویداد های منطقه به صراحت ابراز داشته اند. عملکرد اداره مؤقت و انتقالی یکجا با حامیان بین المللی آن بر بنیاد روایت

تا استوار برقرار بوده و نه بر ضوابط قانونمند، ترس و وحشت از ادامه وضعیت کنونی، مصلحتگرایی افراطی و حتا احتمال بدتر شدن اوضاع به تناسب حالت کنونی، بخش بزرگی از مردم را بیچاره کرده است.

رئیس جمهور منتخب اکنون صرف در مقابل دو انتخاب عمده قرار دارد که باید یکی را ترجیح دهد. در میان این دو انتخاب يك خط فاصلی عمیق و سرخی نیز کشیده شده است.

انتخاب اول: لبیک گفتن و سر نهادن به خواسته های اساسی مردم است و گوش دادن به فریاد خاموش ملیونها انسان درد رسیده.

انتخاب دوم: راه را برای آزادی و دموکراسی، طرد بقایای تفکر طالبانی و تروریستی، کوتاه ساختن دست جنایتکاران جنگی از دامان و گلوئی مردم و معرفی آنها به محاکم قضایی، مبارزه علیه فساد عمیق مالی و اداری و در نهایت مردم سالاری، عدالت و بهروزی، و تحکیم حاکمیت قانون باز می سازد.

انتخاب دوم: بریدن از مردم و بار دیگر معامله و مصالحه با اشخاصی شناخته شده و بدنامی که هنوز هم دست شان گلوئی مردم را می فشارد، و نان و آب شانرا می دزدد.

با درک این که سیاست آشتی و مصالحه، بخاطر رفع منازعات ملی، در سر خط وظایف دولت آینده همچنان ادامه خواهد یافت و باید با گذشت و تحمل و شکیبایی برخورد گردد؛ ولی نباید از نظر دور داشت که هیچ مرجعی صلاحیت گذشتن از حق مردم را ندارد. نباید گذاشت تا در زیر سایه این سیاست، انانی که در گذشتار و غارت مردم دست داشته اند، همچنان به این کار تنگین ادامه بدهند، و صدها ملیون دالر پول های غارت شده از دارایی های عامه و مردم را در کیسه های عظیم و پر ناشدنی بانکهای کشورهای همسایه و خلیج ذخیره کنند؛ در حالی که دست دولت به گدایی به سوی هر کس و تا کس دراز باشد و مردم از ستم و فقر کشته در رنج.

در راه مردم رفتن و یا مردم رفتن، سر افزای افتخار و عزت می آورد و در غیر آن محکوم تاریخ شدن و به جمع شخصیت های رسوای تاریخ پیوستن است.

تاریخ در فرصتهای نادری دروازه های مردم و زعامت را می گوید نه همواره. شم و درایت قوی سیاسی و احساس عمیق وطن دوستی و مردم دوستی می خواهد تا صدای تك تك تاریخ را شنید و به آن به موقع پاسخ داد.

بقیه از ص ۱۴ توقعات و ...

تا در روز انتخابات هیچ نوع کاری صورت نگیرد، از انجام اعمال تروریستی ابا و ورزیدن. این امر نشان دهنده آن است که پاکستان عملاً از نیروی طالبان بخاطر منافع خود دفاع نموده و در مهار کردن آنان نیز در حیطه صلاحیت و در محدوده امکانات آنان می باشد. بنا رئیس جمهور منتخب همان سانی که باید مبارزه با تروریسم را یکی از راهکار های اصلی خویش بداند، به همان صورت بالائی پاکستان از طریق مجامع بین المللی و حامیان شان فشار وارد نماید تا به فعالیت وحشیانه جنگ جویان طالب برای همیشه پایان بخشد.

یکی از موضوعات نهایت مبهم و اساسی که نقش کلیدی برای جامعه ما دارد، تعمیم دموکراسی و مردم سالاری در کشور ما میباشد و مردم ما نیز به نقش رئیس جمهور منتخب از همین رو دلسته اند، تا وی حامی دموکراسی در کشور ما باشد. اما اظهارات معین مبینی بر اینکه افغانستان حداقل ده سال دیگر برای تحقق دموکراسی ضرورت دارد، بقیه در ص ۹

بقیه از ص ۳ جنگ یا صلح ...

مشخصه، دوران بعد از جنگ سرد تقابل دو جریان متضاد جنگ و صلح است. نیروهای صلح دوست و ممالک جانبدار آزادی، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، کشورها و سازمان های هواخواه حقوق بشریادارک دورنمای سیاست جنگ و اشغال ل بحیث نیروی بازدارنده سیاست جنگ و اشغال می تواند در مقطع زمانی موجود نقش مؤثری ایفا نمایند. برای این منظور ضرورت کمیابین وسیع و دوامدار ضدیت با جنگ و اشغال از جانب احزاب سیاسی، سازمان های بین المللی و منطقی و شخصیت های جانبدار صلح به مثابه ارگانسم فعال ضد جنگ در ایفای نقش بازدارنده از خطرات ناشی از تداوم اشغال و عکس العمل ضروری مقابله با آن که باعث جنگهای دوامدار خواهد شد می توانند مؤثر باشند.

تقبیح جنگ توأم با ترویج فرهنگ صلح از طریق جنبش وسیع بین المللی ضد جنگ که حین حمله آمریکا بر عراق نمود خوبی از اراده نیک مردمان جهان از امر صلح، آزادی، دموکراسی، حاکمیت ملی، خودارادیت و عدم مداخله به امور داخلی دیگران است که تداوم آن می تواند مفاهیم فوق را از انحصار جنگ طلبان و توجیهات غلط آنان بیرون کند تا جهانیان بخصوص نسل جوان به حقانیت و درستی این مفاهیم جدا از تفسیر های غرض آلود و جانبدار از آنها پی ببرند.

عده ای از تیوری پردازان غرب که عوامل جنگها را بطرح های غرورآمیز تفوق غرب در تمدن و رفاهیت مادی، بیشتر به فرو و عقب مانده گی تمدن هایبوند میزنند می خواهد و انمود سازند که اعمال و کردار آن هادرعصره های انکشاف تکنالوژی جنگی، تشدید مسابقات تسلیحاتی، انتقال و صدور دموکراسی به کشورهای دیگر عوامل بازدارنده از جنگ می باشد.

شاید توازن قوا در زمان جنگ سرد یکی از عوامل بازدارنده از اشتعال شعله های جنگ در سطح جهان بوده باشد اما در دوران معاصر برتری نظامی آمریکا بر سایر ممالک جهان یک عامل جنگ است. انتقال دموکراسی و الگوی نوع آمریکائی آن نیز نتوانست مانع از درگیری جنگ گردد. در سال ۱۹۹۴ کلنتون رئیس جمهور آمریکا میگفت فرستادن عساکر آمریکا به هائیتی باعث استقرار دموکراسی شده صلح و امنیت باری آورد ولی در سال ۲۰۰۴ صرف ده سال بعد از این گفته شورشیان هائیتی رئیس جمهور انتخابی را خلع و قدرت را به زور جنگ و سلاح تصاحب کردند که با زهم عساکر آمریکائی در خدمت این جنگ جویان وارد هائیتی شدند.

زیر نام ایجاد دموکراسی و خلع دیکتاتوری صدام حسین جنگ در عراق برافروخته شد. دیده می شود حالت جنگی آمریکا علیه کوریای شمالی، ایران، سوریه و عراق بازگوکننده ای نادرستی تیوری فوق می باشد.

اساساً ختم بی عدالتی جهانی، توقف سود جویی و تصاحب و اشغال مناطق با اهمیت اقتصادی از جانب آمریکا و ایجاد یک سیستم عادلانه اقتصادی در جهان توأم با رعایت حقوق مردمان کشورهای بر طبق منشور سازمان ملل متحد شاید بتواند از عوامل جنگ بکاهد.

خطر انتشار اسلحه ای ذروی در میان ممالک پیرو ایدئولوژی های تعصب آلود و افراطی صلح را در آسیا تهدید می کند. سیاست جاری آمریکا در حمایت از مسابقات تسلیحاتی ذروی میان پاکستان و هند بخصوص نوعی از حمایت پاکستان سطح فقر و گرسنگی مردمان در این دو کشور را بالا برده است.

شعار موجود صلح از جانب آمریکا منطقی نیست زیرا صلحی که توأم با جنگ بوده وسیله ایجاد حکومت دست نشانده و مخالف مصالح ملی کشورها باشد در قبال خود جنگ مقاومت را برمی انگیزد که این جنگ نزد مردمان تحت اشغال قدسیت داشته الی نیل به استقلال و حاکمیت پیوسته عامل نا آرامی ها بوده خونریزی و حالت جنگی ادامه می یابد.

جنگ طلبان و زور گویان دیگران را به نقض آزادی ویا تهدید منافع خویش متهم کرده با این بهانه خواسته اند برای عمل جنگی و تجاوزی شان اساس به اصطلاح قانونی بدهند و افکار عامه را منحرف سازند. آمریکا عراق را به بهانه وجود ذخایر عظیم سلاح محای جمعی اشغال کرد ولی بعد از چند ماه اشغال مفتشین اسلحه، دستگاه استخباراتی C.I.A، قورسرفید و مراجع استخباراتی انگلیس اعتراف کردند که در عراق چنین ذخایری وجود ندارد. جورج دبلیو بوش با حفظ این اتهامات دروغین علیه عراق گفت اگر چنین سلاحها هم وجود نداشت صدام حسین شخص دیکتاتور و خطر بزرگ برای جهان و آمریکا بود از این جهت حمله بر عراق نه «انتخاب نه، بلکه یک ضرورت» بود.

در ختم جنگ هاستایشگران جنگ و تجاوز تعریف هاوستایش های زیادی بعمل آوردند. جنگ را پایان جنگ دیگر گفته اند، اثر اعمال دموکراسی و سقوط دیکتاتوری ها خوانده اند. شعار جنگ را برای آزادی یک ملت پیش کشیده اند در حالی که خود آزادی دیگران را سلب و خون های زیادی ریخته اند، دموکراسی را با مال و دیکتاتوری نظامی برپا کرده اند نه بر ملت خود و نه بر مردم تحت تجاوز و جنگ زده عاطفه بشری روا نداشته اند و هرگونه پرنسیپهای حقوق بشر را پامال نموده اند.

تازه ترین جنگ تجاوزی علیه عراق عامل چنین فلاکت ها بوده است و در افغانستان نیز مردمان عادی و غیر وابسته به تنظیم ها متحمل چنین ضرباتی میگرددند.

فضای یک قطبی جهان بر همه شعار های صلح، دموکراسی و آزادی آمریکا خط بطلان کشید که علاوه بر جنایات جنگی پیامد های منحوس جنگ سیلی آرم ربايان، قاچاق چیان مواد مخدر، معتادان، مبتلایان به امراض روانی، آدمکشان و جانین را بار آورده است که تمايل آنها به جنگ بیشتر از صلح می باشد (مانند افغانستان).

بدین ترتیب جنگ مخوف ترین عمل بشری در طول تاریخ بوده مصیبت عظیم با پیامد های ناگوار حتی برای نسل های بعدی می باشد.

بشریت به آزادی، صلح دوامدار و خودارادیت از گذشته های دور نیاز مبرم دارد وضع جهان در قرن (۲۱) طالب یک جرخش مثبت به جانب ختم جنگ و تجاوز است تا از تداوم سیطره جوئی عظمت طلبان جلوگیری گردیده زمینه برای بروز لجام گسیختگی های متعصبین و نوسر بر آورده گان اسلحه کشتر جمعی در منطق عقب مانده تر مساعد نگردد.

حل مسائل موجود جهان صرفاً از راه جنگ که در بطن آن دهها توطئه و تفتین غرض دوام اشتعال و بهانه جوئی برای توسعه ای دامنه ای تجاوز به ممالک مورد نظر از لحاظ استراتیژی جنگی و اهمیت اقتصادی وجود دارد نمی تواند خطرات ناشی از تروریسم و بنیادگرانی، انتشار اسلحه ای ذروی و ایجاد بسترهای جدید تشنج را جلو گیری نماید.

هر نوع کام روانی زیر نام قوای بین المللی نه تنها تجاوز و اشغال را قانونیت نمی بخشد بلکه فرصتهای تازه را برای وسعت فعالیت و سربازگیری مخالفین مهیا میگرداند.

بازی با مفاهیمی از قبیل دموکراسی، صلح و آزادی انقدر عام شده است که هر زورگو تجاوزگر آنرا بنیاد منطق تجاوز خویش قرار میدهد. تحقق دموکراسی متناسب به شرایط و زمینه های هر کشور وابستگی به شرایط و امکانات سهمگیری عامه مردم دارد، در جائیکه جنگ و تجاوز ادامه دارد دست سلاح داران و تجاوزگران در تحقق دموکراسی بالا تراست و این رانمی توان دموکراسی نامید، تطبیق اراده چند فرد زورگویا گروهی از دست نشانده گان اشغال گران به نماینده گی از کشور تجاوز گر نمی تواند توجیه به دموکراسی گردد. از این سبب ختم جنگها و اعاده صلح عادلانه به نفع مردمان کشورها انکشاف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را مهیا می سازد نه جنگ و تجاوز. صلح نیاز مبرم است که باید تأمین گردد.

بقیه از ص ۱ توقعات و ...

غیر فعال از صلاحیت قانونی خویش کار گرفته و به آن پایان بخشد. زیرا شرکت مردم در انتخابات و حمایت شان از کاندید منتخب بهترین پشتوانه وی در امر پیروزی و تحقق پلان های و طندوستانه وی محسوب می گردد. پس لازم است بخاطر انجام خواست های برحق مردم رئیس جمهور به تشکیل حکومت کارا و تخصصی که شایسته مردم ما باشد مبادرت ورزیده و تحقق آنرا چون راهکار اصلی برای ایجاد دولت قوی و قانون مدار بپذیرد. هر چند با توجه به بافت های قومی، تنظیمی و سیاسی که در جریان انتخابات محسوس بود و نتیجه بدست آمده از شمارش آراء این مشکل عمده را یکبار دیگر برجسته ساخت، با آنهم تشکیل حکومت مصلحتی به نفع آینده کشور ما نمی باشد، زیرا از یکطرف مردم ما آرزومند آن هستند که طی پنج سال آینده بنیاد یک کشور آزاد طبق منافع علیای مردم کشور ما بر مبنای ارزش های مردم سالاری ریخته شود که در آن نماینده گان همه اقوام و ملیت های با هم برادری و طیف وسیعی از روشنفکران و طنپهرست سهم بوده و نماینده گان اقوام و گروه های مختلف بر اساس معیار شایستگی جای خود را در آن داشته باشند. و از سویی هم اکنون منطق سیاسی در کشور ما تغییر کرده و مردم با اشتراك فعال شان در انتخابات این امر را به اثبات رسانیدند که این فقط آنان هستند که تصمیم نهایی را اتخاذ می دارند. پس باید از عملیه بی تقسیم قدرت که ضربه مهلکی به خواست و اراده مردم است نه تنها فاصله گرفت، بلکه بر اساس وعده های همیشگی به آن پاسخ منفی داد و خط بطلان کشید. انتخابات ریاست جمهوری موضوعات متعددی را برای مردم ما روشن ساخت که یکی از موضوعات عمده آن خشنی ساختن فعالیت های تحریر کارانه طالبان در روز انتخابات است. و این نشان می دهد که همسایه ناکار و آشوبگر ما پاکستان نقش خائینانه و مغرضانه در فعالیت های تخریبی این نیروی سیاه بخاطر بهره برداری سیاسی داشته، و همان طوریکه مولود این نیروهای متخجر و عقب گرا بود، همان طور هم متخیت پدر معنوی (۱) و چون پلان گذار تمام اعمال وحشیانه آنها عمل نموده و از آنان چون گدی های کوکی در تحقق پلانهای خصمانه خویش بر ضد وطن و مردم ما استفاده می نماید. ورنه طالبان که اکنون پس از تدویر انتخابات دوباره فعال گردیده و به انجام فعالیت های ضد انسانی شان ادامه می دهند، برای کارگذاری فعالیت های تخریبی در روز انتخابات نیز آماده گی داشتند ولی به اشاره و هدایت مقامات پاکستانی که قبلاً جورج بوش از جنرال مشرف خواسته بود بقیه در ص ۱۴



روز
مبارک
نام
فای
ر سوره

اندیشه های تعلقی، ناذه می و بد فهمی، فساد و ده ها مظالم اجتماعی، فرهنگی دیگر به مبارزه بی امان، خستگی ناپذیر و بی شائبه بپردازیم و نگذاریم که زورگویان تذور و بی هنران جای هنرمندان بگیرند، به قول معروف محال است که هنرمندان بگیرند و بی هنران جایش را بگیرند اما اگر هنرمندان به بیغوله های تارک جین، ترس و تسلیم بخزند، شکی نمی ماند که بی هنران زنده و خزنده شوند. در اخیر امیدوار هستم که مشعل مانند همیشه بمشابه شمع به گدازد و ماحولش را تنویر کند.

حبیبی از لندن

خرسندم که در تابناکی مشعل فروزان این روشنگر فرا راه هموطنان آگاه می توان ازادانه در همه موارد ابراز نظر و درد دل نمود و به ارتباط انانی که عوض رهگشا دست و پا گیر اندیشه و زنده گی انسان ها اند مسایلی را مورد بحث قرار داد.

زنده گی مشقت بار ما افغانان در مدت زمام داری مجاهدین و طالبان و سایر بنیاد گرایان در افغانستان یا در مهاجرت ایران و پاکستان و ... بالایی مردم ما و طور خاص بالایی دختران و زنان تاثیرات ناگوار خویش را به جا گذاشته، که در جوامع آزاد و شهرهای اروپایی با اندیشه های قرون وسطایی دست و گریبان اند. از طرفی بقایای مجاهدین و طالبان که در این گوشه یا آن گوشه به ارتباط همان امر بالمعروف و نهی از منکر درین جوامع دموکراتیک، از دموکراسی قوانین به نفع خویش و اربابان خود مشغول بهره برداری بوده و با فعالیت های خصمانه شان وحدت و یکپارچگی ما را خدشه دار می سازند. چنانچه چندی قبل در مراسم سوگواری "فاتحه" یکن از هموطنان ما در شهر تامپره فنلیند امام مسجد چنین موعظه نمود: "شما باید پرسر دختران و زنان خویش حتما چادر بگذارید و حجاب اسلامی را مراعات نمایید و به انانی که خلاف شریعت اسلام عمل می کنند تسلط کامل پیدا نموده و هرگاه به گفت شما نمی کنند باید کینه آنرا به دل گرفته، در برابر شان بی تفاوت نباشید و ... خواننده گان محترم این سطور آگاه اند که رسانه های غرب پیوسته در تلاش آن اند تا تروریزم و اسلام را در یک ردیف قرار داده و هر نوع فجایع را به شکلی از اشکال به مسلمانان توجیع می دارند. و مردم بیدفاع ما که آلام و مصیبت های زیادی را طی دهه اخیر از دست بنیاد گرایان دیده اند، پس از ۱۱ سپتامبر نیز در دیار غربیت همواره مورد سوظن قرار می گیرند. سوال اینجاست که چرا این علما (۱) باز هم می خواهند با ایجاد تفرقه به نام های حجاب پوش و بی حجاب، نماز خوان و بی نماز، ریش دار و بدون ریش، ملحد و مجاهد و ... می خواهند تخم کینه را کشت و فضای حداقل صمیمت را بین هموطنان ما در دیار غربت از هم بیابانند. می خواهم پرسم که با همچو کینه تیزی ما آیا ما به بیراهه نرفته ایم؟ آیا ضرورت نیست که به جای پاشیدن تخم نفاق، به صفا و صمیمیت، همدلی و برادری دعوت گردیم. بنا برماست تا در دیار مهاجرت به خاطر اتحاد و اتفاق وطنی در این غربت سرآ دست به دست هم داده و زمینه تبلیغات خصمانه دشمنان سرگرد خورده مردم ما را خشتی سازیم.

صبر ثابت از کابل

دوست گرانمایه و فاضل آقای روزبه امیدوارم که با تمام همکاران قلمی و دوستان شاد و صحتمند باشید، شکرگد گاری شما دز تنظیم، ترتیب و آراسته گی مضامین ماهنامه مشعل جدا در خور تأمل و عمیقاً قابل ستایش و تمجید است. امیدوارم که با گام های با صلابت، متین و راسختر از گذشته از بذل مساعی درین راه پر افتخار تاریخی و تکریم به دموکراسی، انسانیت و آزادی و یا به قول دیگر آفتاب و اضاه عاشقان کشور از وضع بصورت مستدام به پیشرفت های التری نایل گردید.

گر چند مبارزه و قدر افراشتن از زیر انبوه خاکستر، تالم، حقارت بیوطنی و صدها رنج دیگر که بی گمان گریبانگیر همه ما است، گارست دشوار و با موانع متعدد و اما نباید فراموش کرد که افتخارات، مباهات و سرفرازی را کسانی نصیب خواهند شد که متانت، استواری و عزم متین و ناشکنند داشته باشند. از همین محراق میتوان دید که تاریخ مردان عیار مبارزان مغرور میدان سیاسی را در بطن خود آفریده است، نویسنده گان، دانشمندان، خبره گان بویژه شما و همکاران تان که هنر، تراوشات ذهنی و انباشته های فکری خود را در اختیار دیگران میگذارند و برای آزادی، عدالت و انسانیت می اندیشند و قلم خویش را برغم تعدی و تطاول گردن کشان و قلدران برای رهایی مردم اش به صفحه میکشند و چهره مردود و فاسد ریاکاران، خفاشان و اربابان غل و غش را عریان میکنند، مبارزه ایست غرور افرین و یاد مانده گار. بیایید همه میان درین راه شریفانه ملی میهنی، بخاطر برآورده شدن آرمانهای دیرینه مردم در راه رهایی از غل و زنجیر، جین و ترس، هیولای ستمگری، جهل گرایی و نجات از

نگفتش کس که بر ناموس افغان اختیارت چیست؛ دفاع حق اگر باشد، ازین ره دست می شوید که داده طعنه بر جادر؟ که بد گفتست بر ریش نمک نشناسیش را بین، نمیدانم چه می جوید؟ چه بد دیده است این پرگو؟ راه و رسم آزادی چنین بیرحمانه می تازد، چرا بس ناسزا گوید خلاف شرع، از اعمال نا جایز بسی دیده نمیدانم چرا بزن جملگی چیزی نمیگوید؟ قمار، خمر، لوط و فسق، آزاد است در این شهر چرا این بی خرد؟ اندر حجاب زن همی گوید برادروار و خواهروار، می جوشند افغانان حجاب و بی حجاب این، نوای زنده گی بوید نفاق است اینکه می گوید: فلان خوب و فلان زشت است

یقین میدان: که این بی مغز راه غیر می بوید بدستور اجانب روی کاغذ چشم می دوزد بسان قبحه از بطنش، حرامی زاده می روید خموشی نیست جایز در حساب شرع، ای عاقل! حدیث ۱۲ ذکر، الفاجر طریق شرع می بوید. ذکر الفاجر بما فیه لکی یخدره الناس ترجمه: یاد کنید بدکار را به عمل زشت آن تا دیگران از او اجتناب کنند.

هضوت ظریفی از شهر تامپره فنلیند

بقیه از ص ۷ مهاجرت افغانها ... معرفی نموده و مرجعاً که افتخار هم مینما یند. داشتن تابعیت دو گانه مطابق معیارها و میثاقهای بین المللی حق مسلم هر کس است که تذکر این مطلب، نباید ضدیت به آن تلقی شود. همچنان آنها ی که بصورت نورمال به این حق میرسند از این اشاره مستثنا خواهند بود. شکستن ساختارهای اید یا لوزیک برای کسانی که زنده گی شان به دلایل سیاسی و حزبی در معرض خطر قرار نداشت و یا ندارد. ساده تر به نظر می آید. چنین آدمها چون از یک طرف به کدام طرز دید مشخص و سیستم اندیشی که بتواند آنان را در کورد راهها و زوایای تاریک تاریخ مدد کند اعتقاد در پابندی ندارند و از جانبی هم چون در میهن آینده ای برای خود تصور نمی نمایند و جایگاه خود را تشخیص داده نمی توانند. بنا بران: برای این ها آینده با اعتقاد غیر واقعی به عرصه ای دیگر منتقل شده و جای خود را به یک باور کور کورانه به جهان خارج باز می نماید. از همین جا است که پندارها و اندیشه ها سیر قهقرائی خود را پیموده کردارها به بیراهه می روند. بدین ترتیب گسست بیو ندها میان می آید و زمینه های عینی و پیشه کن ساختن فرد از جامعه فراهم می گردد. که خود تاشی از کم رنگی باورها و مرزهای اید یا لوزیک بوده و به محض فرو پاشی آن ریشه ها سست شده و از هم گسیخته گی و دوری روانی و جسمی از موطن اصلی به میان می آید.

اساس گذاران موسیقي افغانستان



ما اشتراك نكردي و دوستان ما را آزرده ساختی؟
 قاسمجو با فصاحت و جرات در جواب چنین پاسخ داد:
 حضرات خاطر مبارك شان شاد باد، خود شما لقب سراج
 الملت و الدين را برای خویش انتخاب فرموده اید و
 امير يك کشور اسلامي می باشید، من پیرو مذهب
 حنفي می باشم چگونه می توانم در حالی که جایگاه
 حضرت عوث العظم که پیرخانه ای من می باشد از
 جانب کفار اشغال شده و من در محفل خوشی اوشان
 نغمه سرایی کنم؟

این حاضر جوابی قاسمجو باعث مسرت امیر گردید و
 موصوف را به لقب استادی مفتخر ساخت و پنجاه
 رویه کابلی در معاشش افزود.

در زمان دولت امیر امان الله غازی مانند گذشته در
 زمهره هنرمندان دربار فعالیت داشت. زمانی که
 سرهتری دایس نواسه کیوناری بیعت نماینده بریتانیا
 جهت مذاکره راجع به استرداد استقلال به افغانستان
 وارد گردید، دعوتی از جانب سفیر ترکیه به پیشواز وی
 ترتیب شده بود، استاد نیز اشتراك ورزیده و خطاب به
 دایس شعر ذیل را خواند:

همین جا صلح کن با ما چه لازم
 که در محشر ز ما شرمنده باشی

که این خود احساس عالی وطنخواهی استاد قاسم را
 بازگو میکرد. چنانچه سب دیگری در محفلی در
 قصرستور وزارت خارجه هنگامی که دایس از استاد
 تقاضا نمود که يك آهنگ افغانی برایش بیاموزد استاد
 قاسم آهنگ حماسي "مکتب ما جای استقلال - سبق ما
 هوای استقلال" را خواند و در این محفل از جانب امان
 الله خان مفتخر به دریافت نشان زمرد بنام "مسرت"
 نایل و لقب "قاسم افغان" نیز برایش داده شد.

بعد از استرداد استقلال کشورها و تاج پوشی پادشاه
 استاد از جانب امیر امان الله باز مفتخر به دریافت نشان
 الماس بنام "یادگار استقلال" گردید.

استاد سفرهایی به هند بریتانوی انجام داد که در
 محضر استادان بزرگ و مشهور هندوستان چون استاد
 فیاض خان ملقب به "آفتاب موسیقي"، استاد بسم الله
 خان و استاد میا قادر بخش هنرنمایی کرد و پس از نیت
 ریکاردها و کسب افتخار لقب "ستاره شرق" دوباره به
 کشور مراجعت و به آموزش شاگردان هم در بخش
 حرفوی و شوقی پرداخت.

استاد قاسم شاگردان متعددی در ساحه ای موسیقي
 حرفوی و شوقی تربیه نمود، از جمله شاگردانی که طبق
 عنعنه موسیقي سند شاگردی "گر" نزد استاد مانده اند
 اشخاص ذیل است: استاد غلام نبی نتو، استاد حاجی
 محمدصابر، استاد رحیم بخش، استاد نبی گل، استاد
 رحیم گل، استاد محمدعمر رباب
 نواز، طلا محمد، استاد غلام نبی دلریا نواز، استاد
 محمد یعقوب قاسمی فرزندش، محمد یوسف
 قاسمی، استاد موسی قاسمی، دین محمد ماشینی
 سارنگ نواز، خانم هیره و خانم بهایی هندی و دیگران -
 شاگردان غیر حرفوی استاد قاسم عبارتند

از: میرزانظر، استاد برشنا، محمد حیدر نیسان و
 محمد شریف. باید ناگفته نگذاشت که استاد قاسم در
 بیدل شناسی و غزلیات نیز دست شاگردی بسوی
 عبدالعلی مستغنی، قاری عبدالله خان و استاد
 عبدالحق "بیتاب" ملک الشعرا دراز کرده و از محضر
 آنها فیض برده است. استاد قاسم در سال ۱۳۳۵
 خورشیدی پدرود حیات گفت. مجسمه پروتیز استاد
 سالیان درازی زینت بخش رادیو تلویزیون بود که از
 جانب وزارت اطلاعات و کلتور پس از وفاتش در منزل
 اول رادیو نصب گردیده بود که بعدها از جانب دشمنان
 فرهنگ منهدم شد. آرامگاه استاد در شهدای صالحین
 قرار دارد که تاریخ هنری مملکت و بنیان موسیقي ما به
 نام وی در لوح سنگ مقبره اش حلك گردیده است.
 روانش را شاد می خوانیم.

رویکرد: قانون طرب اثر مرحوم استاد سرآهنگ

زهداب

موسیقي کشورست که روح من در آن حرکت می
 کند. نغمه و موسیقي تاثیر فوق العاده در روح انسان
 دارد. اگر درست به کار رود می تواند زیبایی را در
 رویای روح جاگزین کند. موسیقي از عالیترین
 هنرهاست که بسی مطالب نامفهوم را مفهوم و نامعلوم
 را توضیح میکند. اگر تنها هنرش بنامیم از ارزشش می
 گاهیم. موسیقي برای ادامه حیات بشر ضروری
 است. موسیقي قوه ای تدقیق
 هوش، حس، مشاهده، استنباط و بالآخره عواطف روحی
 بشر را می افزاید. شما ثقیلترین روح را در اختیار من
 بگذارید من قادرم که به نیروی موسیقي ثقلت و
 کدورت عارض را از روح آن زدوده مرد هوشمند بشما
 تحویل میدهم. (از سخنان افلاتون)

مشعل در نظر دارد با سیر گذرا بر تاریخ موسیقي
 معاصر کشورما به معرفی چهره های درخشان تاریخ
 موسیقي دیار ما پرداخته و اساس گذاران موسیقي و
 نقش آنان را در بنبوجه ای موسیقي افغانستان به
 خواننده گان محترم پیشکش نماید.

استاد قاسم افغان

استاد در سال ۱۲۶۲ خورشیدی در گذر بارانه کابل
 از يك مادر افغان و پدر کشمیری دیده به جهان گشود
 و پدرش نواب ستار جو یکی از دوستان شخصی
 امیر محمد اعظم خان بود که بنا به دعوت امیر موصوف
 به افغانستان سفر نموده و بعد از ازدواج در کابل
 ماندگار شد. از آنها پسری به دنیا آمد که نواب ستار
 جو اسمش را قاسمجو گذاشت.

ستار جو اولین کسی بود که مدم "سیتار" را از کشمیر به
 افغانستان آورده و مروج ساخت. قاسمجو در ایام
 جوانی در پهلوی درس به فرا گرفتن هنر موسیقي
 معاصر افغانستان افتخار را حاصل کرد و سرحلقه ای
 خراباتیان گردید.

استاد قاسم که هر آن دانش هنری و آقایی را از هر
 صاحب خردی می آموخت و گاهگاهی بیت ذیل را
 زمزمه میکرد:

نالاه از نی گریه از ابر بهار آموختیم
 ما ز هر صاحب دلی يك شمه کار آموختیم

بعد از کسب دانش مقدماتی موسیقي از پدر اما به
 رسم عنعنه ای موسیقي نزد مرحوم استاد قربانعلی خان
 پدر مرحوم استاد غلام نبی نتو که در آن مقطع زمانی
 استاد بزرگی محسوب می شد به صفت شاگرد زانو
 زد. چون از استعداد درخشان و آواز گیرایی برخوردار
 بود در سن بیست ساله گی به دربار امیر عبدالرحمن
 بعد از مرگ پدر راه یافت، و از اینکه سایر هنرمندان
 طرزهای هندی را می سرودند که قسماً برای امیر
 نامفهوم جلوه میکرد، لذا هنرنمایی قاسمجو با آهنگ
 های دری به دربار امیر رونق بیشتر یافته بود، چنانچه
 امیر برای وی يك عدد رباب صدف کاری شده را تحفه
 داده و معاش مآهوار دوصد رویه کابلی که در آن وقت
 پول زیادی بود برایش تعیین نمود.

در زمان امیر حبیب الله نیز قاسمجو خواننده دربار بود
 و پس از آنکه سردار نصرالله بعد از مراجعت از هند
 بریتانوی يك عدد آرمونیه به وی تحفه داد، استاد که تا
 آنزمان با رباب آهنگ میخواند با آرمونیه به آواز خوانی
 مبادرت ورزید که پس از مسکن گزین شدن استاد فرخ
 افندی در کابل بیانو، کوردیون و ماندولین نیز شامل
 آرکستر موسیقي کشور ما گردید.

در سال ۱۹۱۴ که مصادف با اشغال بغداد توسط
 انگلیس ها بود، مقامات انگلیسی مقیم در جوار باغ
 بلا محفلی خوشی را برپا و توسط شاعسانی نیک محمد
 دبیر الملک امیر حبیب الله از قاسم جو دعوت بعمل آمد
 که به این محفل اشتراك کرده و مدعوین را از آواز
 گیرایش مخطوط نماید، اما قاسم جو این دعوت را رد
 کرد که امیر حبیب الله از وی رنجید و با نا راختی
 خاصی از وی استفسار نمود که چرا به دعوت دوستان

«مشعل» از شما و برای شما است.
 ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای
 انانی که بخاطر میهن عزیز ما می
 اندیشند و می نویسند قرار گیریم
 . به «مشعل» مضمون بفرستید، ما
 وعده میدهیم که همه نبشته های
 هموطنان خویش را بدون تعصب
 چاپ و نشر می نماییم. به
 «مشعل» اشتراك نمایید و ما را
 یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل
 را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش
 نویسنده گان آن است. صرف سر
 مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل»
 می باشد. لطفاً در صورت امکان
 مطالب تان را تایپی ارسال دارید.
 مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل
 دست باز دارد، ولی این کار تسلسل
 مقالات را اسبب نمیرساند، و عمدتاً
 مطالبی را به نشر می سپارد که در
 سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسئول: مصطفی روزبه
 Editor-in-chief
 Mustafa Rozbe
 Tel/Fax +31-79-351-66-59
 نشانی ما:
 Postbus 7194
 2701AD - Zoetermeer
 Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:
 www.mashal.org
 پست الکترونیکی ما:
 mashalafghanistan
 @hotmail.com

وجه اشتراك سالانه:
 هالند: ۳۰ اویرو
 اروپا: ۴۰ اویرو
 سایر قاره ها: ۵۰ اویرو

فساد سیاسی

دستگیر صادقی

فساد در مجموع يك پدیده ناهنجار اجتماعی-سیاسی است که در همه جوامع بشری به اندازه های متفاوت وجود داشته و تحت شرایط معین و مساعدی رشد می یابد. موجودیت و گسترده گی این پدیده ناهنجار نظر به توسعه اجتماعی و اقتصادی و عمدتاً اثر بخشی ارزشهای اخلاقی، مذهبی و فرهنگی يك جامعه تا جامعه دیگر فرق میکند. آنگاهي که يك جامعه به بحران ارزشها مبتلا میگردد و ارزشهای اخلاقی یکی پی دیگری جای خود را به نفع ناهنجاری های اجتماعی از دست میدهد، این پدیده روز تا روز دراز دامنتر شده و به يك مرض مزمن اجتماعی مبدل میگردد؛ و حتی میتواند در يك بخشی از فرهنگ جامعه نهادینه شود. جلوگیری از رشد مزمن این پدیده ناهنجار به کار دشوار و زمان دراز و اراده قوی سیاسی با طرح و تطبیق قانونها و تدبیر های جلوگیری کننده از فساد، پایه گذاری اداره سالم و تأمین و توسعه نهاد های دموکراتیک و مردمی، توأم با ارتقای سطح ارزشهای اخلاقی جامعه بستگی دارد. ولی بیش از همه باید نخست سرچشمه را از آلودگی ها پاک کرد تا بعد از آن بتوان در این راه دشوار سریعتر گامی برداشت و به هدفی رسید. بقیه درص ۱۲

اجلاس کمیسیون تدارک و تفاهم اروپایی طرفداران نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان

جلسه نوبتی کمیسیون تدارک و تفاهم طرفداران ایجاد نهضت میهنی روز یکشنبه ۳۱ اکتوبر در شهرک (Schinnen) هالنندایر گردید. طبق گزارش خبرنگار "مشعل" در این اجلاس که بر علاوه اعضای کمیسیون تدارک و تفاهم تعدادی از فعالین و طرفداران ایجاد نهضت میهنی از کشورهای مختلفی چون هالنند، آلمان، اتریش، بلجیم، دنمارک، سویدن، فنلیند، پولند، سویس و انگلستان به حیث دعوت شونده گان اشتراک ورزیده بودند، در رابطه به اجرای وظایف کمیسیون بین دو جلسه در رابطه به تحقق مصوبات همایش وسیع از نهم بحث و تبادل افکار صورت گرفت. جلسه را احسان واصل به نمایندگی از سکرتریت تخنیکي کمیسیون تفاهم و تدارک اروپایی افتتاح نموده، ضمن اظهار سیاست و خوش آمدید اعضای کمیسیون تدارک و تفاهم اروپایی و مدعوین که بخاطر اشتراک در جلسه از کشورهای مختلف اروپایی حضور بهم رسانیده بودند، اجندای جلسه را پیشکش نمود که پس از رای گیری مورد تصویب قرار گرفت. متعاقباً شفیق الله توده بی گزارش بخش تدارک و سازماندهی را ایراد نموده و از وظایف انجام شده در راستای ایجاد کمیسیون های طرفداران نهضت میهنی در کشورهای مختلف اروپایی و تدویر جلسات طرفداران نهضت میهنی در این کشورها صحبت مبسوط انجام داده بقیه در ص ۲

در این شماره می خوانید:

- فرهنگ نقد ... ص ۴
- نقش انسان در ... ص ۵
- تروریزم و ... ص ۵
- نهاد های اقتصادی... ص ۶
- اتحاد یا ... ص ۷
- درنگی بر ... ص ۸
- تعلق در شعر ... ص ۱۱

و مطالب جالب و خواندنی دیگر...

انتخابات افغانستان و پیامد های آن

بمثابه دستاورد مهم مبارزات طولانی و دشوار مردم افغانستان که طی بیش از یکصد سال بخاطر تجدید، دموکراسی و آزادی انجام گرفته، نگرست. مهم آنست که نیروهای پیشرو و روشنفکران رسالتمند از دستاورد های حاصله پاسداری نموده و در راه تحقق آرمانهای ترقیخواهانه، تلاشهای انسانی شانرا متحدانه و همسته همچنان ادامه دهند. انتخابات ریاست جمهوری برای نخستین بار بصورت مستقیم در تاریخ سیاسی افغانستان دایر گردید. انتخابات تمرین خوبی در جهت تصمیم دموکراسی بشمار میرود. بقیه درص ۱۲

محمد عارف صخره

تقریباً همه اتفاق نظر دارند که انتخابات در ذات خود يك اقدام نیکو و ثمر بخش است. چنانچه تاکنون با اصل انتخابات افغانستان، به استثنای حزب اسلامی حکمستار و تحریک متحجر طالبان دیگر هیچ نیروی سیاسی و شخصیت اجتماعی مخالفت نکرده است. انتخابات گام برجسته در راه دموکراسی به حساب میرود. انتخابات در حقیقت به رسمیت شناختن حق مسلم انسان برای گزینش سرنوشت سیاسی و اجتماعی اوست. باید به انتخابات

بنیادگرایان مانع اصلی تحقق دموکراسی

از همین روان انتظار مردم این است که ترکیب این کابینه، باید فراگیر و ملی باشد. تا در آن بر مبنای کفایت، درایت، سابقه و تجربه کار افراد آگاه گمارده شده و از موجودیت افراد تصادفی جلوگیری قاطع صورت گیرد. زیرا چانه زنی های رهبران مجاهدین که قبل از انتخابات تقاضای دریافت دوازده پست وزارت را در برابر رای به کاندیدای آقای کرزی داشتند و امروز ارمان به دست آوردن هشت مقام وزارت را در سر می پرواتند، نماد روشن این تجارت سیاسی بوده و نمایانگر آنست که آنان نه به آرای مردم و نه به آینده کشور، بلکه تنها به برآورده شدن امیال خویش پرداخته و مردم خسته از جنگ و بینوای شان را، یکبار دیگر به فراموشی می سپارند. گفتنی است که آقای کرزی با بدست آوردن چهارونیم میلیون آرای مردم بقیه در ص ۱۴

نماید به گوش میرسند و سخنگوی دولت با اصرار فراوان، تأکید می کند که در کابینه جدید جنگ سالاران راهی نخواهند داشت، اما با آنهم با گذشت هر روز، این باور بیشتر می گردد که این کابینه هم به سان کابینه های ده سال اخیر "جهادی" بوده و این بار مجاهدین نکتایی دار به عوض اسلاف محلی تفنگدار شان عزت تقرر حاصل خواهند کرد، و سایر روشنفکران و کارشناسان مانند حکومت موقتی و انتقالی در حاشیه رانده خواهند شد. این در حالی است که رئیس جمهور برنامه مشارکت ملی را یکی از اهداف اساسی انتخاباتی خود جا زده بود و بر مبنای آن اکثریت مردم به وی اعتماد نموده و رای شانرا به وی تفویض داشتند.

فروزه انتخابات ریاست جمهوری در ماه میزان امسال که نویدی خوشی برای همه هموطنان ما مبنی بر پایان بخشیدن به بحران عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که پس از سال ۱۹۹۲ بر تمام شئون زنده گی ما سایه افکنده بود، به آرمغان آورد، این سوال اساسی را نیز یکبار دیگر مطرح می سازد که آیا کشور ما در راه تحقق واقعی دموکراسی گام خواهد گذاشت یا واژه دموکراسی پوششی خواهد بود برای تحقق اهداف بنیادگرایان که هنوز هم طبل پیروزی (۱) شانرا می نوازند و با انجام مانورهای می خواهند شرایط ناگواری را از طریق آله دست قرار دادن رئیس جمهور منتخب بر مردم شریف کشور ما تحمیل دارند. هر چند شایعات گوناگونی در پیرامون ترکیب کابینه، جدید که قرار است آقای کرزی تعیین



خبرونه او گزارشونه

بقیه از ص ۱

اجلاس کمیسیون تدارک ...

و بر پیشنهادات وارده از جانب طرفداران نهضت میهنی از کشورهای مختلف پیرامون ساختار تشکیلاتی و طرح خطوط اصلی برنامه بی نهضت میهنی مکث نموده افزود که ما به این عقیده هستیم که همه ارگانهای رهبری کننده نهضت میهنی از پایین تا بالا باید بر مبنای انتخابات مستقیم و سری صورت گرفته و حداظم از دو دوره دو ساله گزینش یک فرد در یک مقام تجاوز ننماید. بر همین اساس لازم است تا طرح اساسنامه نهضت میهنی بر اصل تمام نورم های دموکراسی تهیه گردیده و زنده گی داخل نهضت بر مبنای همین ارزش های پذیرفته شده عیار گردد.

بعداً دکتر حبیب منگل در رابطه به کارهای انجام شده بخش فرهنگی صحبت نموده و گزارش داد که طرح برنامه با در نظر داشت مقتضیات کنونی تهیه و در آن هويت، اهداف و وظایف مطروحه تعريف گردیده است، که پس از بحث و فحص در بین اعضای کمیسیون پیرامون تعدیلات و تغییرات به منظور نظرخواهی طرفداران نهضت میهنی در رسانه های گروهی چاپ و نشر می گردد.

سپس داود رزمیار به نمایندگی از بخش تفاهم صحبت نموده و افزود که طی این مدت هیچ یک از احزاب، سازمانها و یا گروه چپ دموکراتیک اعم از خورد و بزرگ از چشم انداز کار بخش تفاهم دور نمانده است و با تعداد زیادی از آنان مذاکرات موثر و قناعت بخش ادامه داشته و نتایج ملموسی بدست آمده است. از همین رو سفرهای کاری در کشورهای مختلف صورت گرفته و با رهبران و مقامات این سازمانها بحث ها ادامه دارد که امیدوار کننده است. ناگفته نباید گذاشت که در این راستا از نفوذ معنوی تعدادی از چهره های سرشناس معاصر سیاسی کشور ما استفاده گردیده است و باور کامل وجود دارد که با درک روشن از جو سیاسی موجود فضای مطلوب برای نزدیک شدن طیف وسیعی از شخصیت ها و نیروهای سیاسی تحول طلب و ترقی خواه برای پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی مساعد گردیده است. زیرا همه بخوبی درک آترا دارند که پیروزی سعادت و آرمان های مردم افغانستان در وحدت ارگانیک همه وطنپرستان میسر است.

پس از آن احمدشاه قادری در مورد کارهای انجام شده و تلاش های لازم در جلب همکاری سازمانهای اجتماعی و اتحادیه های مهاجران در کشورهای اروپایی صحبت نموده و افزود که تلاش صورت می گیرد تا همکاری سازمانهای اجتماعی و چهره های مستقل ملی و فرهنگی جلب گردد. بخش دیگر گزارش این کمیسیون را خانم نسرین مفید ارائه نموده و اضافه داشت که یکی از اهداف عمده کار کمیسیون را تشریح مساعی و همکاری با مهاجران تشکیل می دهد، که بخاطر ابراز کمک های حقوقی نیز کارهای انجام یافته است و این پروسه در آینده گسترش خواهد یافت. بعداً هاشم زحمت گزارش بخش مالی را ارائه نموده و افزود که از اعانه های جمع آوری شده در کشورهای مختلف اروپایی در نظر است تا در چاپ و نشر اسناد مطروحه و بدسترس قرار دادن آن به همه طرفداران نهضت میهنی استفاده صورت گیرد. گزارش دهنده گان در مجموع، کارهای انجام

شده را کافی نمرده و با دید انتقادی بر وظایف اجرا شده توسط کمیسیون های شان نگاه نموده و تاکید ورزیدند که کارهای شانرا تسریع بخشند و بر دستاوردهای کنونی اکتفا ننمایند. متعاقباً عزیزاحمد خوارمل، سمیع عدیل و عبدالشکور کشتکار گزارش کمیسیونهای طرفداران نهضت میهنی کشورهای بلجیم، فرانسه و هالند را ایراد نموده و پیشنهاداتی پیرامون بهبود کار در راستای توضیح و تشریح اهداف نهضت میهنی ابراز داشتند. گزارشگر ماهنامه مشعل می افزاید که سپس بحث پیرامون گزارش ها آغاز گردیده و در آغاز جلیل پرشور ضمن صحبت بر ضرورت ایجاد نهضت فراگیر سیاسی تاکید ورزیده و بر کار تشدید بیخاطر جلب زنان و جوانان در این پروسه تاکید به عمل آورده افزود که لازم است تا در نهضت میهنی همه نهاد ها و سازمانهای چپ دموکراتیک و بخصوص اعضای ح. د. خ. ا. (حزب وطن) که با تأسف نظر به علاقمندی های شخصی و گروهی به جزایر متعدد مناسم گردیده اند، بدور یک پلتفرم واحد زیر چتر نهضت میهنی بسیج گردند و لازم است تا بخاطر تحقق این امر از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ صورت نگیرد.

همچنان خواجه محمد صدیقی از کشور دنمارک، لطف الله لطیف از بلجیم، آمان الله استوار و صدیق وفا از هالند، تاج محمدفعل از کشور اتریش، فهیم ادا از فرانسه، و خلیل عنایت، غلام ربانی، نظر سرمند، عطا الرحمن تقصیر، زکریا یوسفزی و حمید مفید از کشور آلمان صحبت نمودند. طرحها، نظریات، پیشنهادات و سوالات شانرا مطرح ساخته و بر ضرورت بسیج همه نیروهای مترقی تاکید ورزیده و تسریع کار در راه ایجاد نهضت میهنی را تقاضا نمودند. بعد از آن مدعوین تالاراً ترک گفته و اعضای کمیسیون با ارزیابی از مجموع گفته و شنوده های مطروحه در جلسه فیصله نمودند تا بمنظور تشدید و انسجام مجموع وظایف خطیری که در برابر کمیسیون اروپایی تدارک و تفاهم طرفداران نهضت میهنی قرار دارد، هیات اجرائیه کمیسیون اروپایی تدارک و تفاهم نهضت میهنی متشکل از ۹ نفر را برای یک دوره از جمع خویش با رای سری و مستقیم برگزینند، تا فعالیت طرفداران نهضت میهنی را در بین جلسات کمیسیون تدارک و تفاهم رهبری نمایند. همچنان دوتن از اعضای کمیسیون به عضویت سکرتریت تخنیکي گزینش یافتند. بعد از آن مدعوین دو باره به تالار دعوت و فهرست اعضای منتخب از جانب داود کرنزی عضو سکرتریت تخنیکي ابلاغ گردید.

در فرجام احسان واصل رشته سخن را گرفته از سهم گیری فعال اعضای کمیسیون در کار اجلاس نوبتی ابراز امتنان نموده و با سیاسی گزاری از اشتراک و حضور دعوت شونده گان به خصوص نوراحمد نور، محمود بریالی، محمد بشیر بغلانی و نجم الدین کاویانی چهره های سرشناس سیاسی کشورها و از جمله پیش کسوتان نهضت میهنی، از آنان تقاضا نمود تا با صحبت رهنمود دهنده شان با در نظر داشت تجارب غنی و ارزنده سیاسی خویش کار جلسه را ارزیابی نمایند.

بعداً نوراحمد نور ضمن قدردانی از سخنان گرم و دوستانه به آدرس ایشان صحبت نموده و کار موفقانه جلسه را به همه اشتراک کننده گان تبریک و تهنیت گفت.

نوراحمد نور با اشاره به فضای گرم و شیوه دموکراتیک کار جلسه ابراز امیدواری نمود که کار نضج گیری نهضت میهنی در فضای جدید سیاسی کشور با همگام با دگرگونی های سیاسی پس از انتخابات ریاست جمهوری به همت همه طرفداران و بخصوص مدیرت خوب کمیسیون تدارک و تفاهم اروپایی تسریع و بر مبنای اصول دموکراسی ایجاد گردد. محترم نور انتخاب هیات اجراییه را از طریق رای سری و مستقیم گواه بر اعتقاد طرفداران نهضت میهنی به اصل دموکراسی دانسته و ابراز آرزومندی نمود تا این مامول در صدر مجموع کار و فعالیت طرفداران نهضت میهنی قرار گیرد. وی افزود که آرزومندی آن است تا بر حسب امیدواری شما همه اسناد مربوط به نهضت میهنی به اشتراک فعال نیروهای سیاسی دیگر تدوین گردد. صحبت نوراحمد نور که با کف زدن های حضار بدرقه می گردید به امید تحقق مصوبات همایش تاریخی آنهم پایان یافت.

جلسه فیصله نمود تا هرچه زودتر طرح برنامه و اساسنامه نهضت میهنی غرض نظرخواهی طرفداران نهضت میهنی و سایر هموطنان ما در وسایل اطلاعات جمعی نشر گردد تا با در نظر داشت مجموع خواست ها و پیشنهادات دوستان و طرفداران نهضت میهنی به مجلس موسسان نهضت میهنی پیشکش گردد.

کار جلسه در فضای شور و شغف رفیقانه حوالي ساعت هشت شام پایان یافت.

بخشی از طرفداران نهضت میهنی از کشور دنمارک که بنا به مشکلاتی در کار جلسه اشتراک ورزیده نتوانسته بودند، با ارسال پیام شادباش، همنبستگی شانرا ابراز داشته اند که در زیر چاپ می گردد.

((مشعل))

دوستان و رفقای عزیز!

بدین وسیله گردهمایی شما دوستان عزیز را بمنظور تنظیم بهتر امور مربوط به توسعه نهضت میهنی و بهبود کار و فعالیت آن، و بخصوص اشتراک شخصیت های محترم سیاسی که تازه در این جریان پیوسته اند، صمیمانه شادباش و تهنیت میگویم. امیدواریم که پروسه پیوستن سایر نیروها و سازمانهای ترقی خواه کشور به دور یک سازمان واحد سیاسی، بر اساس مساعی شما و متکی بر گفتگو های سازنده، و با قبول گذشت، تحمل و شکیبایی، دامنه گسترده تر یابد و بدین وسیله فضای همنبستگی سیاسی را در داخل کشور نیز بهبود و تقویت بخشد.

ما باور عمیق داریم که در شرایط کنونی، صرف در وجود یک سازمان سیاسی سرتاسری میهنی که در برگیرنده بخش بزرگی از نیروهای آگاه، ترقی خواه و عدالت پسند باشد، همچنان در مسیر تحقق آرمانهای دموکراتیک مردم افغانستان گام برداشت و بطور موثر عمل کرد. پراگندگی در مبارزات سیاسی، و کار و فعالیت گروه های کوچک سیاسی در عرصه ملی، جنبش آزادی خواهانه مردم را سخت متضرر می سازد. ما تجمع فعالین سیاسی، از دیدگاه های نسبتاً متفاوت را در یک جریان منظم سیاسی، بخصوص در این برهه حساس و تاریخی کشور، خیلی ها با اهمیت تلقی می نمایم.

پراگندگی و بی باوری به آرمانهای مردم در جمعیت عظیمی از روشنفکران کشور و بخصوص آنچه که بنا بر جبر روزگار در غربت به سر می برند، بر سیر تکامل جنبش مردمی ضربه مهلکی وارد کرده است. بقیه در ص ۹

داکتر آریون

از آنجایی که طرح «در باره ضرورت پایه گذاری نهضت سیاسی» ، مسایل مربوط به وضع جاری نهضت و نیروهای ملی - مترقی و شرایط کنونی جامعه و جهان را تحلیل و تجزیه و بررسی نموده و اهمیت آنرا به مثابه يك مسله ای حیاتی و مرکزی در روند سیاسی - اجتماعی مینماید ما نشان داده و بطور مشروح ارایه کرده، که نکته خاص برای توضیح نمانده است، لذا تنها خواهم کوشید پیرامون چارچوب عمومی تاریخی و اجتماعی سیاسی پایه گذاری نهضت سیاسی مختصراً تماس بگیرم.

در این طرح ، تفکر نوین مبنی بر بازنگری و نتیجه گیری واقعیانه از گذشته و وظایف آینده مطرح شده است، زیرا نه ما و نه جامعه ای ما میتواند در حالت تجرد از جهان پیشرفته و از پیروسه های نوین آن باقی مانده و از رویداد های آن برکنار باشد.

قابلیت ما در امر تحلیل انتقادی و بازنگری انجام داده های گذشته، چه اشتباهات و چه خدمات، توانایی ما را در پذیرش تفکر نوین و قدرتمندی ما را بخاطر تعیین دورنمای سیاسی، رشد نهضت و جامعه، بر پایه تجارب قبلی، آن طور که زنده گی و زمان مطرح می نماید تأمین میکند. آشکار است که بازنگری در تفکر، عمل و عادات و تغییر آن کار است دشوار و پروسه ایست بفرنج و حتی درد آور، عمل نمودن به شیوه نوین بمانند پدید آمدن نو، گذار از تفکر کهنه است، با تحلیل و ارزیابی از آنچه گذشته باید موضوع گیری نو خویش را تعیین و مشخص نمود و نباید نادیده گرفت - در حالیکه خود را ادامه دهنده اختراعات پیشین میدانیم در اشتباهات و نارسائی آن نیز شریکیم که نه تنها از گفتن آن نمی هراسیم بلکه در جستجوی ارزیابی و پیدا نمودن شیوه ها و طرق نوین حل مسایل سیاسی - اجتماعی مطابق به نیاز زمان می باشیم.

نتایج سیاسی، اختراعات و مبارزات گذشته ای وطن پرستان نشان دهنده آن است که در همه امور و دیدگاه ها، دقیق و ثمربخش عمل نشده است و با سیر قانونمند جامعه و جهان اندیشه ها و اصول مبارزه مطابقت نداشته است، که در شرایط نوین، امتناع از آن شیوه های کهنه، نهضت و جامعه را به مرزهای نوین

نهضت میهنی و تداوم مبارزه ترقی خواهانه

ترقی اقتصادی - فرهنگی و سیاسی - اجتماعی رساننده و رهنمائی مینماید.

طرح «در باره ضرورت پایه گذاری نهضت سیاسی» ، تاریخی و دارای اهمیت مهم و بزرگ سیاسی میباشد. در این طرح سخن اساسی بر سر تغییر بنیادی جنبش از روشها و میتود های کهنه و «نخستین فراخوان میباشد که سکوت و رخوت سیاسی، مایوسی و بی تفاوتی، بحران اعتماد، خلا و سردرگمی فکری را در صفوف جنبش مترقی کاهش بخشیده ، تحرك سیاسی و يك نوع اقلیم مساعد برای همگرایی و همسوئی، تفاهم و همبستگی نیروهای ملی و مترقی کشور به وجود آورده است»، که باید بر بنیاد آن تغییرات زرف را در فرهنگ سیاسی گذشته آورده ، یعنی فرهنگ سیاسی - اجتماعی نوین را جایگزین طرز تفکر کهنه کرد، این کار از یکطرف عملیست علمی و فداکارانه و از طرف دیگر تضمینیت برای مصونیت نهضت و کار و پیکار آینده آن.

برخورد انتقادی و بازنگری بمانند اهرم توانمندی، بهبود شیوه های مبارزه در تمام عرصه های جامعه ، جنبش و نهضت مطرح است و هضم نمودن همه جانبه آن نهضت را از انحرافات افراطی چپ و راست نجات می دهد. باید به صراحت گفت که اشتباهات جدی در روش های کهنه وجود داشته و اگر نماندند با دادن این همه قربانی ها ، فداکاری ها، خدمتگذاری ها ، صداقت ها و وطن پرستی ها، باید پیروزی حتمی از ترقی خواهان و وطن پرستان می بود، اما، همه شاهد آن استیم که اینطور نشد ، پس معلوم است که يك جای کار ما می لنگید و به حلقه اساسی چنگ نزده بودیم ، اما باید بخاطر داشت که این وضع ، مانع بزرگ سیاسی نیست، تمام اجزای و سازمانها در زنده گی سیاسی خویش شکستها و پیروزی های دارند، گذشته های جنبش ها و نهضت ها فقط بازنگری حرکت به پیش و تنها به پیش است. پس ما حق داریم که در يك ارزیابی عینی، نقادانه، به مثابه پیشتازان دموکراسی از روند و شیوه های مبارزه سیاسی - اجتماعی

خویش انتقاد نماییم، باید متذکر شد که این به معنای آن نیست که بالای افتخارات گذشته ما سایه بیفکند و دشوار هم است از آن چشم پوشی کرد. برای اینکه در جهت مخالف روند زنده گی قرار نگیریم، مهم است تا مصمم و استوار به پیش برویم و ضرورت دگر گونیها را درك نموده و حرکت خویش را مطابق آن عیار سازیم، اینکار نه تنها اتوریته وطن پرستان را برهم نمی زند، بلکه معکوساً آنرا قوت می دهد، بلند میرود و ارتقا می بخشد و زمینه های مبارزه را برای رسیدن به ترقی و تعالی سهل و هموار می سازد. روشهای کهنه دیگر در چارچوب شرایط نوین نمی گنجد با وجود آنکه در شرایط مشخص سابق نیاز زنده گی بوده اما حالا به آن باید تحرك تازه بخشید ، چنانچه در طرح «نهضت میهنی» آمده است «این نهضت خود را ادامه دهنده مبارزات و سنن افتخار آمیز نیروهای تجدد طلب و آزادیخواه، تحول طلب و ترقی خواه سده پیشین میداند و داده ها و دست آورد های مبارزات را گرامی می پندارد، ولی ارزشها، واقعیت ها و ضرورت های نوین سیاسی و جریانات فکری برخاسته از بینش جدید را نیز در نظر میگیرد»

، که در این بینش جدید حرف بر سر پاهال نمودن افتخارات سابق نیست بلکه سخن بر سر ادامه آن با محتوای ژرف دموکراتیک و نوین است و ضرورت است تا شیوه های جدید را اموخت و حقیقت را در انحصار خود نداشته و با پژوهش های علمی جدید سازگار شد زیرا جامعه، دگراندیشان و وطن پرستان را بمانند تکیه گاه دموکراسی، ترقی و پیشرفت دانسته و به آنان چشم امید دوخته اند.

وطن پرستان!

ما در مراحل آغازین يك نگرش نو قرار داشته و کار بزرگی را در پیش داریم، باید همه با هم و هر يك تلاش و رزمیم تا وظیفه وطن پرستی، دموکراسی، ترقی خواهی و تجدد گرایی را که ساهاست مسوولیت آنرا بدوش خویش میکشیم ادامه داده و بطور مسالمت آمیز، بدون خسوت و تشدد در امر اجرای آن به شیوه نوین به پیش برویم و آنرا به انجام برسانیم، اگر به پیش نرویم و گسترش نیابیم ، محکوم و مسوول به فنا و بازگشت خواهیم شد.

بقیه از ص ۵ نقش انسان در...

برای انسان قبیلهای تعلیم و تربیه دموکراتیک شعور حقوقی و سیاسی را خلق می نماید، ولی اثرات تعلیم و تربیه دموکراتیک در دراز مدت نمایان می شود. دموکراسی یا سنت های دموکراتیک عمل می کند و دموکراسی با عقاید، نورم ها و طرز العمل های دموکراتیک به واقعیت تبدیل می شود. در شرایط کنونی اثرات فرهنگ قبیلهای و دینی در سیاست حاکمان فعلی افغانستان بصورت روشن و برجسته به مشاهده می رسد و در هنگام انتخابات اخیر خصوصیت و کرکتر قومی پیدا نموده است که انقطاب و شگاف میان اقوام مختلف کشور را برملا ساخت. بنا بر جامعه ما به تعلیم و تربیه دموکراتیک در فضای صلح و ثبات نیازمند بوده و طی زمان طولانی شعور حقوقی و سیاسی دموکراتیک را کسب خواهند کرد که اجزای سیاسی دگراندیش و روشنفکران دموکرات کشور می توانند رسالت وطنی و ملی شانرا درین زمینه بطور شایسته ایفا و دین بزرگ وطنی و ملی را در برابر نسل های آینده و موجود کشور اداء نمایند.

بقیه از ص ۴ انتخابات گامی ...

مجموع موانع از سر راه آنها در انتخابات پارلمانی تحت نظر شخص رئیس جمهور برداشته شده و به آنان حق مساوی فراهم گردد، تا نه تنها چون ناظر، بلکه چون نیروی اصلی مشارکت سیاسی در مجموع زنده گی سیاسی سهم بگیرند. انتخابات ریاست جمهوری که با ساز و برگ عظیم تبلیغاتی برگزار گردید با تاسف که کتله بزرگ هموطنان مهاجر ما در قاره های اروپا، امریکا، استرالیا و آسیا از حق رای محروم بودند که باید این نقیصه جدی در جریان انتخابات پارلمانی رفع گردد، زیرا آنان نه تنها قابلیت واقعی انتخاب شدن و انتخاب کردن را دارند ، این حق را نیز دارند تا از حقوق شهروندی شان استفاده نموده و سهم فعال در تعیین سرنوشت کشورشان بگیرند.

عدم مشارکت نیروهای ملی و مترقی که بخش عظیمی از دانشمندان، کارشناسان عرصه های مختلف علوم، فرهنگیان و هنرمندان ما که تجربه کافی مدیریت و سازماندهی را در عرصه کار خویش دارند و از اندوخته و تجارب غنی برخوردارند، به معنای فلج بودن بدنه اساسی جامعه محسوب می گردد. نباید فراموش کرد که آینده افغانستان بدون مشارکت و سهم گیری فعال آنان به تاریکستان مشابه خواهد بود. پس رئیس جمهور منتخب باید بالاتر از افکار و عقیده شخصی و سیاسی خویش در رهبری جامعه بذل مساعی بخرج داده و صرف نظر از عقاید، افکار، قوم، مذهب، نژاد و امثال آن زمینه همدان و مساوی نیروهای مختلف را مساعد سازد، در غیر آن تطبیق پروگرام انتخاباتی وی محال بوده و مستلزم بهای سنگینی برای جامعه و رئیس جمهور خواهد بود، زیرا در آنصورت رئیس جمهور نمی تواند پشتیبانی توده های وسیع مردم را کمایی نماید.

زنده باد وطن محبوب و دوست داشتنی ما افغانستان عزیز!

انتخابات گامی به سوی مشارکت ملی

دکتر رزم

انتخابات ریاست جمهوری افغانستان چرخش عظیمی در تاریخ سیاسی کشور و یک حادثه باور نکردنی برای مردمان منطقه و جهان بود.

افغانها در این رویداد بزرگ و تاریخی یک بار دیگر تثبیت کردند که به بخته گی سیاسی رسیده و توانستند نشان دهند که صلاحیت و شایسته گی آنرا دارند که از همجو آزمون بزرگ و دشوار موفقانه سر بلند نمایند. انتخابات ریاست جمهوری که در آن ۱۸ نامزد اشتراک ورزیده و بیش از ده میلیون نفر به خاطر رای دهی ثبت نام کرده بودند که ۴۱ فیصد آنرا زنان تشکیل می داد، واقعا حادثه یی فراموش ناشدنی در تاریخ کشور ما می باشد.

۲۵۰۰۰ حوزه آخذ رای، بنحصد مرکز شمارش آرا و بیش از یکصدوسی هزار کارمند در جریان انتخابات فعالیت داشتند، که بنوبه خود وسعت تلاش جامعه جهانی را برای تدویر این پروسه بیان می دارد. همانطوری که به حمایه آنان در حدود یک میلیون و چهارصد هزار مهاجر در پاکستان و ایران در این انتخابات اشتراک ورزیدند. مردم افغانستان با شور و شوق فراوان با در نظر داشت مشکلات زیاد، خود را به مراکز رای دهی رسانیده و با صرف ساعت ها انتظار در صف های طولانی به خاطر انتخاب رئیس جمهور آینده کشور شان تکالیف زیادی را متحمل شدند و برای جهانیان به اثبات رسانیدند که آنان به بختگی سیاسی قابل ملاحظه رسیده اند و می توانند در آینده در تعیین سرنوشت کشور خود نقش فعال و برارنده یی داشته باشند.

با چنین دستاورد بزرگ مردم ما از آقای کرزی انتظار دارند که دیگر به مصلحت و سازش و مذاکرات پشت پرده که هیچ وقت برای مردم ما سعادت و خوشی به بار نیآورده است، تن در نداده و باعث مایوسیت مردم ما از انتخاب شان نگردد. زیرا میرهن است که همجو مذاکرات تنها و تنها منافع شخصی، سیاسی، قومی، گروهی و محلی را تامین نموده و سایه سیاه آن بر زنده گی جامعه ما چیره گشته و تحقق مجموع پلتهای مطروحه در کمپاین انتخابات از جانب وی را در گروه این معامله قرار خواهد داد.

بگذار جنگ سالاران به این واقعیت پی ببرند که دیگر زمان حکمرانی آنان گذشته است تا شرایط خویش را دیکته نموده و با تهدید و تخویف به ادامه اعمال خشونت بار شان ادامه دهند. و از همه مهمتر رهبران نام نهاد تنظیم های بنیادگرا باید از رهبری، مشوره و معاونت اداره دولتی دست برداشته و مصروف زنده گی و کار شان گردند. فکری می نمایم دیگر پس از انتخاب رئیس جمهور موجودیت همجو شورا ها و مشاورین (!) تنها و تنها به زیان مردم و حاکمیت قوی دولتی انجامیده و رئیس جمهور منتخب را به دوران سازش های حکومت انتقالی باز خواهد گرداند، که هیچگونه ابتکار عمل و یا تصمیم مستقل اتخاذ نتواند. هرگاه آنان به مصالح علیای جامعه و مردم ما می اندیشند، باید کنار رفته و در بهترین حالت به جمع و جور ساختن تنظیم های شان که عملاً از هم پاشیده بپردازند، و ثوابی برای مردم ما بیشتر ازین نخواهد بود تا آنان به مرخصی از سیاست و امور دنیایی تن در داده و صرف به امور دینی مصروف شوند تا اجر ابودی نصب شان گردد.

یکی از موضوعات اساسی در شرایط کنونی که فرهنگ پذیرش انتخابات مستقیم بر جامعه سنتی ما جایگاه خود را یافت، اینست که زمینه اشتراک فعال همه نیروهای سیاسی، هواخواهان دموکراسی، آزادی، ترقی و مردم سالاری در حیات سیاسی کشور ما مساعد گردیده و از همین حالا

بقیه در ص ۳

ورزی، بذر همبستگی ملی در جامعه و کشور ما تدریجا رونق گرفته که همپای آن تکامل تمام نعمات مادی و فرهنگی جامعه؛ انگیزه ها، تفکر و پایه های خرد و نظام دموکراسی عرض وجود خواهد نمود و جامعه ما در روند تحقق تکامل طبیعی، تدریجی و مسالمت آمیز ترقی، شکوهمندی، وحدت ملی و نظام مردم سالاری خود قرار خواهد گرفت.

اما در جامعه شو نبار افغانستان:

در فرجام اینکه با تمام کاستی ها، توطئه ها، سیاست تبعیض گرایی، خود محوری، قوم پرستی، گروه گرایی، تنفنگ سالاری، فساد اداری، قاچاقبری و تولید مواد مخدره، حق تلفی، تجاوزات جنسی بر زنان و کودکان نابالغ، ترور، بی امنیتی، کودکی ربایی، زن ستیزی قتل های مکرر مردم بیگناه جامعه ما و امثالهم که در حاکمیت آقای کرزی و جامعه آلم رسیده، ما وجود دارند؛ همین روند آزادی نسبی، بی پایه و شکننده که در جامعه ما اکنون رونما گردیده است؛ اگر تدریجا به نهادینه کردن آن تلاش های عاقلانه، صادقانه و پیگیر صورت گیرد و همپای آن منطق نقد و عوامل تکامل دیگر هم به صورت مسالمت آمیز گسترش پیدا کند؛ یقینا که نطفه های عصر نوزایی جدید به مرور قانون تکامل زمان در بطن مناسبات فیودالی و فرهنگ عقل ستیز قبیلوی پدیدار خواهد شد. از همین جاست که در فرایند روزگار، مناسبات اقتصادی - اجتماعی کهنه به صورت مسالمت آمیز (نه قهر آمیز) و تدریجی مرتبط با منطق و قانونمندی تکامل زمان جایش را به روابط مادی، معنوی و اجتماعی عصر جدید و پویا و ساختار سازنده عصر تکامل خالی خواهد نمود.

پس ما، در جوار تمام عوامل اصلی و فرعی عصری سازی نهادهای جامعه و حل بحران دیر پای جامعه خویش به ایجاد و نهادینه سازی «قانونمندی نقد» و بالاخره به «فرهنگ نقد» نیز نیازمندیم. اینجاست که در بخش خود با نهادهای سازی های فرهنگ نقد، تحقق نهادهای آزادی، جامعه مدنی، رفاه اجتماعی، شتابانی اقتصادی، فرهنگی، عقلانیت، مردم سالاری و نهایتا روزنه عصر جدید بر روی جامعه ما نیز گشود خواهد شد. در همین رابطه هم آست که عبور خردمندان از ناپیوستگی و فروپاشی پدیده های قومیت و بافت پراکنده قبیلوی به سوی «ملت شدن» و «وحدت ملی»، از شقاق و نفاق فرسایشگر مذهبی به طرف ایجاد پایه های همبستگی و هماهنگی مذهبی-دینی، از تعارضات و ناپیوستگی خرد فرهنگ ها به سمت نهادینه شدن «فرهنگ واحد ملی» و ... بالاخره جامعه ما در مسیر تکامل تدریجی و مسالمت آمیز خود جهت تحقق آرمان های والای انسانیت با زیر بنای علم، خرد ورزی، خود باوری، تقوا، خود سازی، بیکارهای تدریجی و خسته نابذیر تمام اقوام، پیروان مذاهب و ادیان کشور گام های وسیع و استوار را خواهد گذاشت.

بیات تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سق بشکافیم و طرح نو در اندازیم اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد من و ساقی بهم سازیم و بنیادش براندازیم

فرهنگ نقد راه گشای خرد ورزی و عصر جدید است

پیوست به شماره گذشته

غلام سخی ارزگانی

و آنرا دل انگیزانه به نفع مردم و کشور خویش می داند و از آن هم با عقلانیت استفاده می کند.

خلاصه اینکه فرهنگ نقد:

۱- فرهنگ نقد به نوبه خود عامل «بیداری و آزادی» و «حرقه آگاه سازی» مردم از چنگ جهل سالاران و پهنای استدلال سیاسی، خرد ستیزان و عاملین دیکتاتوری و سنت پرستان تجدد ستیز در جامعه بوده می تواند. با بیداری جامعه بوده که پشتوانه تداوم فرهنگ نقد نه تنها غنی و مستدام می گردد؛ بلکه جامعه با پیش زمینه تکامل طبیعی خود به پیشوا موج آفرینی فرهنگی پویا و نو، عصر تابنده نو، منطق نو، اقتصاد نو، اجتماع نو، باز تولید اندیشه نو، و دنیای سازنده نو گام خواهد گذاشت. همچنان فرهنگ نقد، پایه های «فرهنگ عقل و گفتگو» را مبنی بر نیازها و خواسته های جامعه پیریزی نموده، آنرا نهادینه کرده و به خاطر اعتلا و فرهنگندی جامعه و کشور هم آنرا توسعه می دهد.

۲- فرهنگ نقد به نوبه خود مؤجد «اندیشه نوزایی» در بطن جامعه افسون شده ما بوده که مبنی بران به خلق کردن و نهادینه سازی آزادی بیان، تحقق نهادهای جامعه مدنی از قبیل مطبوعات مستقل، تشکل احزاب سیاسی، اتحادیه های صنفی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و ... نیز مساعدت می نماید. فرهنگ نقد نیز مطابق ضرورت زمان، راهگشای خرد ورزی و تمدن جدید در جامعه میگردد.

۳- باز هم فرهنگ نقد به نوبه خود به خلق نمودن پیش شرط ها و عناصر عینی و ذهنی «خود باوری» در نهاد جامعه کمک کرده و جامعه مبتنی بر «خود باوری» و اتکالی کامل به خود عامل و سازنده هرگونه ترقی، شکوهمندی، نوسازی مادی، معنوی در فراسوی عصر جدید در اجتماع خواهد شد.

۴- منجمله فرهنگ نقد در جای خود، زمینه های جمود نگری، و بازدگی فکری، دگماتیزم، استبداد ذهنی و فکری، تمامیت خواهی، فسیل شدگی ذهنی و توحش را از نهاد آدمیت و اجتماع با زیر بنای عقلانیت و دانش تدریجا زدوده و در عوض جامعه را به صورت مسالمت آمیز به ارزش ها و نهادهای سازی سالم تسامح و تساهل، خرد ورزی و علم باوری، دور اندیشی و انعطاف پذیری، کلان اندیشی ملی و مصالح کشوری، وسعت شعاع فکری و استقلال فکری، نو گرایی سیاسی و فرهنگی و نظایر آن در نظام جامعه آشنا می سازد.

۵- فرهنگ نقد در نوبه خود در ترکیب «خود سازی» جامعه نقش با سازی را بازی کرده و با همین پدیده خود سازی جامعه است که زیر ساخت مادی، معنوی و اجتماعی تکامل جامعه هم ممکن گردیده و جامعه در مسیر رشد عقلانی و خروشان بستر زمان قرار می گیرد.

۶- با ورود فرهنگ نقد، آزادی های فردی و اجتماعی، بیداری جامعه و زایدگی فکری، خود باوری و خود سازی اجتماعی، خرد

تروریزم و بهران سیاست جهانی

نقش انسان در ایجاد و تکامل فرهنگ

بابک

انسان همانگونه عمل می کند که فکر می نماید و می اندیشد و صاحب اندیشه و تفکر و معنیت است که در طول تاریخ، در طی نسل ها خلق شده و رشد کرده و بعد از نسلی برای نسل های دیگر به میراث مانده است. معنویت تاریخی يك جامعه را خرد می گویند. فرهنگ حافظ خرد و زمینه تکامل دهنده خرد از يك نسل برای نسل های دیگر است. فرهنگ عبارت از تمام عقاید، افکار، سنت ها، قواعد، راهکارها و الگوهای رفتاری يك جامعه است که آنرا به رهبری و اداره و تنظیم امور آن قادر می سازد. انسان ایجادگر، تکامل دهنده و خالق فرهنگ است، اما خود در دامن فرهنگ جامعه پرورش می یابد. انسان در تکامل فرهنگ نقش دارد، اما تکامل فرهنگ بر تکامل فکری و عقیدتی قواعد و طرز العمل ها و سنت های جامعه اثر می گذارد. فکر و اندیشه از خرد می آیند و خرد در زمینه فرهنگی جامعه رشد و تکامل می کند و فرهنگ جامعه را قادر می سازد که خود را رهبری نماید و امور خود را به خودی خود تنظیم و اداره نماید و اداره خودی جامعه، شیوه عملکرد سیاسی جامعه را نشان می دهد. سیاست پدیده ای مربوط به فرهنگ جامعه است. فرهنگ دموکراتیک، سیاست دموکراتیک را ایجاد می نماید. دوری از خشونت، دوری از خرافات، عقلائیست، اعتقاد به تکامل و ترقی، آینده نگری، خردپذیری، تجربه پذیری، قانون پذیری، احساس مسئولیت در برابر سرنوشت سیاسی، مشارکت در قدرت سیاسی، دیدباز، انسان دوستی، مسامحه تعاون، سازش، احترام کردن به تکرمتابع قدرت در جامعه، شفافیت در گفتار و عمل، احترام جدی حقوق و آزادی های فردی، آزادی سیاسی، حقوق و آزادی های اجتماعی، حقوق بشر، سنتی بودن، سنت شکنی و منطق پذیری خصوصیات عمده فرهنگ دموکراتیک را احتوا می نمایند. یکی از ارزش های فرهنگ دموکراتیک تجربه پذیری است. اگر انسانهای دموکرات به ارزش تجربه پذیری واقف نباشند و خود از ماجراجوی سیاسی گذشتگان تجربه نگرفته باشند، اینها خود به تعلیم و تربیه دموکراتیک ضرورت دارند. دموکراسی يك پدیده ای تکاملی بوده و از تکامل فرهنگ دموکراتیک خلق شده است. تکامل با جبر حرکت زمان بطی خلق می شود و انسانها تنها می توانند که بر تکامل اثر بگذارند و این کار از طریق مساعد ساختن زمینه برای تسریع تکامل میسر است. انچهانی که فرهنگ انقلاب پذیر نیست، سیاست نیز انقلاب ناپذیر است. سیاست های انقلابی نتیجه بی جز استبداد نداشته، ندارد و نخواهد داشت. به همین ترتیب، انقلاب فرهنگی پدیده ای است که تنها در شعارهای سیاسی می زیبد. برای فرهنگ دموکراتیک، سیرتکامل فرهنگ قبیله ای باید احترام شود؛ چون ارزش های دموکراتیک نمی توانند با نفی کردن فرهنگ قبیله ای عرض وجود کنند، ارزش های يك فرهنگ در بستر مساعد فرهنگ دیگر پذیرفته می شوند. فرهنگ از سیاست اثر پذیر است، اما اثرگذاری سیاست بر فرهنگ قابل دقت است و میکانیزم اثرگذاری سیاست دموکراتیک بر فرهنگ قبیله ای تنها از طریق فراگیری آموزش دموکراتیک و پخش آگاهی های دموکراتیک برای مردم است.

افراد به سادگی می توانند تغییر ایدئالوژی دهند، اما تغییر فرهنگی جامعه، تغییری مربوط به تکامل تدریجی و تکامل تدریجی منوط به سیر بطی زمان است. این تجربه با نهایت تلخی بدست آمده که ماجراجویی سیاسی خیر را به شر تبدیل می کند. فرهنگ قبیله ای ضمانتی برای دموکراسی ندارد؛ چون تا آزادی سیاسی نباشد، شعور حقوقی در ذهن انسان قبیله ای رشد کرده نمی تواند، انسان قبیله ای در انتخابات سیاسی، مطابق به افکار، عقاید، سنت ها، قواعد، راهکارها و الگوهای رفتاری قبیله ای خود اشتراك خواهد کرد. اما اگر برای انسان قبیله ای شعور حقوقی و سیاسی داده نشود، انتخاب سیاسی وی سالم نخواهد بود.

پیوست به شماره گذشته

داکتر ضیا صدیقی

در این جاست که فرماندار عاصی و یکتای جهان برای ایجاد نظم جدید جهانی و دموکراتیزه ساختن گیتی وارد صحنه میشود.

این نظم و این دموکراسی باید نخست از چهوری های شوروی سابق در آسیای مرکزی آغاز میگردد که تسلط بر افغانستان به حیث گذرگاه عبوری تسخیر وادی طلای سیاه نقش قاطع را برای سیاست امریکا داشت که بر مبنای دکتورین Mission Impossible مدیریت قابل اجرا در آغاز در موجودیت طالبان و بعدا در جمله مستقیم صورت گرفت.

به وجود آوردن معادل سلطنت سعودی ها و تسلط اسرائیل از بایبلون تا رود نیل و از آنجا تا صحرا های بی پایان سومالی هدف دیگر بود که به این صورت سیاست چماق بزرگ دروازه های شکسته جامعه ظالم فیودالی اطن بار در چهره تفنگ و فاقد تمام معیارها و موازین بین المللی در زیر شعار سیاسی "پایان جنگ سرد" و دموکراسی همگانی وارد صحنه سیاست جهانی گردید و آنهم در يك جبین جبر و انتقام عقده های کتمان.

اینجاست که آتش جنگ از وادی های هندوکش تا فراه های همالیا، از عراق تا بلندی های جولان و فلسطین در خاورمیانه و از وادی های خزر تا کناره های بحیره سیاه و از آنجا تا داغستان و چین و از صحرا های سومالی تا افریقای مرکزی شعله ور گردید و به این ترتیب بشریت از طریق دروازه های آتش وارد سده بیست و یک گردید.

بر مبنای همین سیاست بود که بالاتر از صدها هزار انسان وطن ما در زیر شعار کذابی "دفاع از اسلام" بر مبنای سیاست انتقام جنگ ویتنام از بین رفتند و آواره گردیدند، و ساختار این سرزمین تبدیل به مغاره های گمنام وحشت زده بی گردید که یاد نفرین شده کوره گانز آدم کش هیتلر و چنگیز از يك بار دیگر در دل تاریخ زنده میسازد و امروز تیکه دار دموکراسی جهان در راستای دیوارهای شکسته و بنیاد از هم پاشیده و ملت آواره و گرسنه اش مصروف دموکراتیزه ساختن است، که در مقیاس نهضت تاریخ دموکراسی ساختار خود انگیزخته دموکراسی آتن در یونان قدیم قبل از میلاد در برابرش از حقانیت بیشتر برخوردار است. نتایج همین سیاست است که امروز هر شهر، هر دهکده و هر خیابان در عراق کربلا است، و تا سرحدی از خون انسان ها روز تا روز رنگین شده می رود که حماسه گرم آبه خونین کربلا باستان را از دفتر خاطره ها میسوزد.

در پرتو این پالیسی است که تروریم دولتی اسرائیل به رهبری شارون فارغ از تمام تعهدات بین المللی اش بر ویرانی گاشانه های آواره گان فلسطینی ادامه می دهد و قانون جبر و شکنجه اش هم رنگ دژخیمان افسانوی حمورابی در مصر است که دیگر زبان نوشتار از هیبت وحشت آن فاقد تحرک است.

تحرکات غرض آلود همین سیاست بود که موجبات و مقدمات جنگ داخلی را در یوگوسلاویا تدارک دید تا اینکه موجودیت اش به حیث کشور نیرومند فنا گردید و سیستم امنیتی را در آن کشور به خاک سپرد و زمیننه را برای تضادهای ناسیونالیستی و انتقام سادیستی اختلافات تباری و مذهبی مهیا ساخت، تا اینکه با گرفتن انتقام از میراث بزرگ و انسانی تیتوی فقید مردم یوگوسلاویا شصت و هفت شبانه روز مخوف را در زیر شلیک بم افکن های ناتو در گیرودار مرگ و زنده گی سپری کردند.

و سرانجام در زدوبند همین بازی ها بود که در آفریقای مرکزی در کینشاشه و زایر دو میلیون انسان تلف شد که حتا قلب خاک و سینه فراخ زمین از پذیرش پیکر نعش های شان عاجز ماند. و به برکت همین دموکراسی بود که بیست هزار انسان در چیچن رهسپار قتل گاه ها گردید و ده ها هزار دیگر از خانه ها و لاته های بی سروسامان شان رهسپار سرنوشت تاریک و نابودی شدند.

به هر حال در آلوده گی همین سیاست است که آخرین نهادهای اخلاقی موازین حقوق بشر در رابطه با میتود حیوانی شکنجه زندانیان ابو غریب توسط واحد های امنیتی واشنگتن در عراق زیر پا میشود.

در آخرین تحلیل می توان فارغ از تمام بساط اندیشوی و پیوندهای عاطفی و حکم احساساتی بر قضایای موجود به این نتیجه رسید که حکمتیار و ملا عمر در افغانستان، بن لادن در سعودی، ظواهری در مصر، النحوی در اردن، بسایف در قفقاز و جبهه مقاومت مورو در قلیپاین زاده بی همین نیرنگ های سیاسی است که در مقطع های زمانی مختلف هر کدام شان در تطبیق پس منظر سیاست امریکا به صورت آگاهانه و یا غیر آگاهانه همتا های صادق سازمان سیا برای جلوگیری از گسترش خطر "کمونیزم" در این جا و آنجا بودند.

و این جاست که حلقه های سیاه در روند منافع گوناگون سیاسی و طبقات شان روزگاری یکی بر محور دیگر حلقه زد و عامل تهدید بزرگ برای بشریت گردید. و در فرجام کلام در موجودیت همین اتحاد غیرمقدس پیشین بود که امروز وجود زن نه به حیث سمبول زیبایی و فطرت، بلکه حامل انفجار موشک هاست و هزاران هزار طفل و نوجوان فلسطینی هر روز در دفتر بریگادهای مرگ برای گرفتن انتقام به ثبت نام می روند تا اینکه فریادهای خفه شده روزگاران شانرا به گوش تساریخ برسانند. اینکه دیگر بناگران مکار دموکراسی تحمل يك انتقاد را در برابر وحشی گری های اسرائیل ندارند، پس تا جایی که منافع سیاسی و اقتصادی شان در میان باشد دیگر جای برای قامت راست قلم به خاطر تحلیل عربان حوادث نیست. به این صورت در زمان ما قامت انسانیت، خمیده است و پیکرش شکسته و در پرتو منابع هنگفت سرمایه و سود چشم بصیرت کور است.

ابراز تسلیت

با تأسف اطلاع حاصل نمودیم که داکتر سید محمد حیدر مسعود یکی از چهره های سرشناس نهضت روشنفکری و نهضت چپ افغانستان در اثر مرضی طولانی که عاید حالش بود اخیراً به عمر شصت و هشت سالگی بدرود حیات گفته است.

وی چون ژورنالیست سابقه دار کشور که تحصیلات آکادمیک خویش را در این رشته تا سوره دوکتورا در شوروی سابق به پایان رسانید و پس از آن وظایف مهم حزبی و دولتی را بر عهده داشت، در تاسیس و توسعه شبکه سراسری رادیو و تلویزیون افغانستان نقش برجسته داشت، و در عرصه اطلاعات و فرهنگ کارهای مهمی را انجام داده است که از سطر توسعه کار اتحادیه ژورنالیستان افغانستان که موصوف اولین رئیس آن بود می توان یاد کرد. مرحوم داکتر مسعود از نظر شخصی، زنده گی ساده و وارسته داشت و از تحکیم صمیمیت و تفاهم در نهضت روشنفکری افغانستان حمایت می کرد.

مرحوم داکتر مسعود پس سال ۱۳۷۲ خورشیدی مجبور به مهاجرت گردیده و در کشور آلمان در غربت نشست.

مشعل در حالی که مرگ داکتر سید محمد حیدر مسعود را یک ضایعه بزرگ فرهنگی می داند، مراتب تسلیت عمیق خویش را به اعضای خانواده، خویشاوندان و دوستان وی ابراز داشته و به روح مرحومی اتحاف ادعیه می دارد.

و همچنان ناکامی آن در کانکون مکسیکو در سال گذشته، نسبتاً موفقیت آمیز توصیف گردیده و امیدواری را بوجود آورده تا توافقات کنفرانس ۲۰۰۱ دوجه کشور قطر در مورد "تجارت، آزاد جهانی" که پیش بینی میشود تا آخر سال ۲۰۰۵ آماده گردد، تحقق یابد. جلسه بعد از گفتگوهای فراوان، جری بحث های طولانی و مخالفت های شدید میان اعضای سازمان، بلاخره به تفاهم در مورد "چارچوب قرارداد" دست یافت.

اما صرف نظر از خوشبینی ها و ایجاد تفاهم، جنبه های فراوان و بی شماری در برابر سازمان تجارت جهانی قرار دارد که عمده ترین دلایل آن تحمیل سیاست های نولیبرالستی و یا وضع تعزیرات اقتصادی از جانب کشورهای ثروتمند جهان بالای کشورهای فقیر و روبه توسعه میباشد و یا به عبارت دیگر امتیازات و تبعیضات استعماری دوران گذشته، امروز در نقاب "تجارت آزاد جهانی"، جهانی سازی و خصوصی کردن منابع رفاه

اجتماعی این کشورها عملی میگردد. کشورهای ثروتمند دنیا عمدتاً ایالات متحده امریکا، کشورهای غنی اتحادیه اروپا و جاپان تحت نام "تجارت آزاد" بر کشورهای فقیر و روبه انکشاف فشار وارد مینمایند تا آنها دروازه های خود را به روی ورود تمام انواع کالاها اعم از صنعتی، اطلاعاتی و خدماتی از غرب باز گذاشته و تمام قوانین داخلی خود را با این امر هماهنگ سازند، اما خود آنها در عمل حاضر نیستند که موانع عوارضی، گمرکی و سببایدی را در بخش تولیدات زراعتی برطرف و یا کاهش دهند و بدین ترتیب با ایجاد شرایط نامساوی عملاً قابلیت رقابت را از بین میبرند. در حال حاضر ایالات متحده و اتحادیه اروپا به مولدین محصولات زراعتی خویش به شیوه های مختلف مساعدت میسازند که میتوان از کمکهای نقدی و سببایدی (یارانه)، کاهش مالیات، ضمانت قیمت و پیش فروش محصولات یادآوری نمود. همچنان مازاد محصولات آنها به قیمت ارزان و مناسب به بازارهای جهانی توسط شرکت های عظیم و بر قدرت غربی عرضه شده که این کمپنی های غول پیکر و فراملیتی بنوبه خویش اساس و بنیان کشاورزی و رژیم غذایی کشورهای روبه انکشاف را درگرون میسازد. جمع کل این حمایت به بخش محصولات زراعتی سالانه به ۳۰۰ میلیارد دالر میرسد (۱۲).

شرکت های امریکایی و اتحادیه اروپا شرایط بهتر و مساعدتر را بخاطر فروش کالاهایشان دارند. گرچه هزینه گمرکی کشورهای غنی در برابر کالاهای صنعتی ۳ درصد بوده اما گاهی از سیاست پروتکسیونستی درین بخش استفاده میشود که نمونه آنرا میتوان در افزایش هزینه گمرکی امریکا در قسمت فولاد جستجو نمود. و هزینه گمرکی کشورهای روبه توسعه ۱۳ درصد بوده و اما در بخش محصولات زراعتی این هزینه در ایالات متحده ۱۲ درصد، در برزیل ۳۷ درصد و در هند ۱۱۲ درصد میباشد (۱۳). اینکه در نشست ژنیو یک تفاهم کلی در مورد "چارچوب قرارداد" بخاطر ادامه دور دوجه حاصل گردید، نیمه اول از بازی است، اما نیمه دوم بازی که در آن جزئیات مسایل مطرح میشود، بسیار مهم و تعیین کننده میباشد. درین دیدار کشورهای ثروتمند به رهبری امریکا و اتحادیه اروپا در اصول پذیرفتند که سببایدی های دولتی را به بخش تولیدات زراعتی، کاهش و یا قطع نمایند. اما زمان

نهاد های اقتصادی بین المللی بمشابه مدافع منافع ثروتمندان

پیوست به گذشته

نیم بحر

وی در تفاوت با یک بخش از منتقدین به این باور نیست که این نهادها پیش از حد از اهداف مطروحه خویش دور رفته باشند و زمان تقاعد شان فرارسیده باشد. کمینیت معتقد است که نهاد های متذکره باید به اهداف اولیه خویش برگشت نمایند. به نظر کمینیت مصرف شدن بانک جهانی به مسایل حقوق بشر، محیط زیست و غیره اشتباه آمیز بوده و در عوض پیشنهاد مینماید که این نهاد باید بیشتر به مسایل بازار، پردازد و کمتر سیاست نماید. به باور کمینیت این نهادها، بخاطر پرداخت وام ها شرط های بی نهایت سختگیرانه را مطرح میسازند. وی اظهار میدارد که قدرت بانک جهانی بیش از حد بزرگ است در حالیکه نباید چنین باشد و این بخاطر است که کریدت دهندگان، مثلاً در سویدن از طریق وزارت خارجه، این نقش را برایشان تفویض مینمایند. وی می افزاید که کشور سویدن باید خط مستقل خویش را در بانک جهانی دنبال نماید و متجمله بخاطر تبدیل شدن آن بیک نهاد دموکراتیک مبارزه نماید. کمینیت از بی نظم بودن این نهادها سخن میگوید که همچنان حکایت از عدم علنیت و کمبود شفافیت دارد و مثال می آورد اینکه در این نهادها "امروز هیچگونه پروتوکول وجود ندارد که مشاهده شود که کی، چی گفته است" (۱۱).

اما سازمان تجارت جهانی در تفاوت با دو نهاد دیگر، به وضع هیچگونه مقرراتی مبادرت نمیزورد، بلکه بمشابه یک فورم (جایگاه) مذاکرات تجاری عمل نموده، از اجرای قراردادها اطمینان حاصل کرده و در حل و فصل دعوا های تجاری اقدام مینماید. این نهاد در مراحل پایانی دور اروگوای کشور های عضو سازمان گات (موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت) با عقد موافقتنامه در شهر مراکش مغرب ایجاد گردید. سازمان تجارت جهانی از اوایل سال ۱۹۹۵ بطور رسمی جایگزین گات شد. گات که در سال ۱۹۴۷ بعنوان یک مجمع مذاکراتی تأسیس گردیده بود، هیچگاه از نظر حقوق بین الدول به عنوان یک نهاد بین المللی برسمیت شناخته نشد تا اینکه این سازمان جای خود را به سازمان تجارت جهانی داد. مقر این سازمان در ژنیو قرار داشته، زبان رسمی آن انگلیسی، فرانسوی و هسپانوی بوده، ۱۴۷ کشور عضو دارد و روسیه نیز تلاش میوزد تا به کمک اتحادیه اروپا عضویت آنرا کمایی نماید. مدیر عمومی آن دکتور سوپاچی پانیچپاکدی (تبعه تایلند و از اول سپتمبر ۲۰۰۴ برای سه سال انتخاب شده) Supachai Panitchpakdi میباشد.

با حضور نمایندگان از ۱۴۷ WTO در اواسط جولای سال جاری، جلسه سازمان تجارت جهانی کشور عضو در ژنیو تدویر یافت. این نشست بعد از شکست کنفرانس این سازمان در سیاتل امریکا در سال ۱۹۹۹

تحقق این تعهد را بیان نکردند. گرچه اتحادیه اروپا در ماه می سال روان اعلام داشت که به پرداخت پول به زارعین خویش غرض صادرات پایان خواهد داد در صورتیکه سایر کشورهای ثروتمند به اقدام مشابه دست زنند. اما این اتحادیه همچنان تأکید داشت که به حمایت زارعین خویش از طریق پرداخت یارانه ها (به استثنای یارانه صادرات) ادامه خواهد داد. اتحادیه اروپا سالانه مبلغ ۲.۸ میلیارد یرو تنها به عنوان یارانه صادراتی به مولدین محصولات زراعتی میپردازد. اما از جریان نشست ژنیو هویدا بود که یارانه صادراتی به زارعین اتحادیه اروپا باقی خواهد ماند. ایالات متحده از سال ۱۹۹۶ بدینسو، محصولات زراعتی خود را بی نهایت زیاد سببایدی نموده و قیمت مواد اصلی ارتزاقی و پخته امریکا بطور وسط ۴۰ درصد در بازار جهانی کاهش یافته است. در سپتامبر سال گذشته، جلسه کشور های این سازمان در کانکون مکسیکو تدویر یافت، اما اشتراك کنندگان به نتیجه نهایی نرسیدند. درین نشست کشورهای روبه انکشاف و بویژه گروه ۲۲ برهبری برزیل یکدست عمل نموده و از عقد قرارداد جدید که خواستهای آنها را دربر نداشت، خودداری نمودند. گروه ۲۲ که شامل کشورهای برزیل، چین، هند و غیره میشوند، در مقابل سیاست "خصوصی کردن" کشورهای غنی و مسایل مربوط به تجارت مواد و محصولات زراعتی استادگی بخروج دادند. ادامه دارد

اتحاد یا افتراق، ریا لیزم یا کژاندیشی

هیپی

معروف گفته های داریم مصلو از معانی که استیلاگر اذهان، روحیات و درون مایه های انسان می گردد.

سپند، بلا بند، تیغ ملا و مجاهد و حضرات همه اش بند.

با يك دود سپند تیغ ملا و مجاهد و سایر حضرات و الاحضرات را بند کردیم و بلا و آفت شانرا از سر خود و ملت خود گم کردیم. ولی انسان گاهی بی بلا نخواهد ماند اگر آفت و بلا از يك در برود، از منفذ دیگر با سر و کله دیگر، با زست دیگر و ادبیات دیگر بخانه ات سر بزند که برای نجات از شر این بلا اگر که وسایل کاری نجات دهنده بی نداشته باشی ناگزیر از دود سپند کار بگیری. بلی اگر شاه نقشبند برای این بلا ها قدرت، چوکی و موتررا در دود سپند ارزانی نفرماید با ایقان کامل که خیلی از روشنفکران نا راضی، متاسف، نادم و ندامت گرا را چنان افسون کند که دیگر جای برای چانه هایش خالی نگذارد.

سپند، بلا بند، به حق شاه نقشبند چوکی به رفقا، نکوهش و ندامت همه اش بند. به به، آفرین، ماشاالله، چه زیبا گفتی و در گفتی، چه آدم زیرک و فهمیده هستی، این همه دانش، خرد و تجربه را از کجا آموختی که ذره، ذره مسایل را به کنکاش و تحلیل گرفته

بی. بلی همزمان عزیز در این روزگار، تندباد حوادث و تلخی و سردی هجرت، عده بی از روشنفکران که طرفدار احیای دموکراسی، قانونیت، آزادی و آزاداندیشی هستند و خود را برای آینده، مردم، وطن و ده های دیگر مسول بخدمت می دانند و می توانند که با علمیت، تجربه، فهم شان کاری خلاق را انجام دهند و برای رهایی مردم خویش از جنگال جرمین و ملوث و خونین جنگ سالزان منحط و یاران فساد و فتنه گر، کساد و انحطاط، تعدی و گستاخی و زن ستیزی و جنگ و جدل های قومی و قبیله ای در يك کلام از همه انواع ظلم و مفساد اجتماعی می اندیشند، نشست ها، گردهمایی های سیاسی و فرهنگی را، تدویر می کنند تا صفوف همزمان و همفکران راه آزادی انسان را فشرده تر ساخته در يك جبهه جدید سیاست وارد عرصه و میدان مبارزه سیاسی شوند.

بلی بسیاری از رهروان راه آزادی اندیشه از افسارهای پیچیده و رهایی انسان از دادبست های مخوف سوداگران محیل نادان سالاری و از یوغ کشیدن قامت های برافراشته که در زیر ساطور فرهنگ های منحط سالاری خسته اند، با غرور و افتخار قد برافراشته و همت گماشته و تعهد می کنند. که خود را برای يك مبارزه فراگیر سیاسی، فرهنگی آماده کنند. راه ما دراز و پر از فراز و نشیب هائی مهیب است. در بحث ها و مناظرات و گفتمان های جنجالی که در بطن روشنفکران آغاز گردیده دو طرز دید یا به قول معروف دو طرز برخورد را برجسته یافتیم.

دید اقتصادی و مادی به قضایا و دید اخلاقی و آرمانی به مسایل عده بی از روشنفکران که متاسفانه رقم شان هم اندک نیست در همچو جلسات سروکله شان پیدا شده با بسیار سبکسری، جبن و ترس و بی حرمتی و سطحی نگری نسبت بخود و گذشته خود، آرزو ها و غیر آرزو ها را یکسره به

کابل را چگونه یافتیم؟

ش. نوابی

پس از گذشت بیست و یکسال به کابل زمین رفته و از اول سپتامبر تا دهم اکتوبر در آنجا ماندم. نزدیکان و دوستانی که برای پذیرایی من در درون و بیرون میدان هوایی منتظر بودند، با چشمان پر از اشک و دسته های گل مرا پذیرایی کردند، و من که جلو ریزش اشک هایم را گرفته نمیتوانستم، تعدادی از خارجی هایی که در گمرک میدان هوایی به نوبت ایستاده بودند، شگفت زده ساخته و آنان با تماشا به طرف ما متاثر گردیده و از سیمای شان رقت میبایرد.

درست با سپری شدن چارم سده جنگ و خون ریزی که در نهایت امر لشکر جهل بر اهل پیروز گردید، چهره بی فزونی کابل، به سان روان مردم کشور دگرگون شده است. کوه ها، دره ها، بلندترین قله های دور و بر کابل از خانه پر است، چنان می اندیشی که در دهلی، نو، یا دکن در ممبه بی قرار داری.

شهر کاملاً چهره عوض کرده است، که علایم جنگ های خانمانسوز تنظیمی و خرابه های ناشی از راکت پرانی ها و انفجارات هنوز به چشم می خورد و از همین رو خاکباد، گنده گی، چتلی در دور و بر خانه ها و شهر کابل تا آن مرز زیاد است که مردم بیخی خود را دستمال زده راه می رفتند، گاو، بز و گوسفندان بروی این غجرها چرا می کردند.

جاده های مزدحم که بدون نردبان ترافیکی، با موجودیت ماشین های تکسی که برخی آنان نمبرلیت هم ندارند، برخی دیگر چراغها، یکی دروازه ندارند، و آن دیگری شیشه ی پیشرو، چراغهای بیسی بیشتر آنان شکسته اند و آئینه های سپین تگر هرگز وجود ندارد، پرویلم جدی ترافیکی را بار آورده است. چیزی که در رویی این عرابه ها چشمگیر است نوشته های عربی است که شاید از پاکستان، ایران و عربستان به میهن ما وارد شده باشد.

در چنین اوضاع و احوال که در هر کجا داد از کمک های بین المللی جهت بازسازی سر داده می شود معلوم نیست که چرا توجه حکمرانان به بازسازی مجدد کابل قلب پریش کشور ما این چنین ضعیف و کم رنگ است. بی مورد نیست که يك شب پیش از گزینش اربابان، از آسمان کابل خاک باریدن گرفت و همه جا را خاکستری ساخته بود، شاید کابل زخمی و خونچکان با همین شکل می خواست توجه جدی کاندیدان ریاست جمهوری را به خاطر اعمار مجدد آن معطوف دارد، زیرا آبادی مرکز کشور معرف فرهنگ و کلتور عالی شهروندان آن برای مهمانان خارجی است. چیزی که مرا زیاد متوجه ساخت، اینکه در فاصله های بسیار کوتاه مساجد مجهز اعمار گردیده و شاید تعداد آن به مراتب از شمار مکاتب در کابل باشد، حتا در پارکها نیز مساجد اعمار گردیده است، چنانچه در پارک زرنگار نیز مسجد ساخته شده و به نام های اعراب مسمی گردیده است. این ته به عنوان بی حرمتی به آئین اسلام و مقدسات مردم ما، بلکه به خاطر آن یادآوری گردید که مردم ما در پهلوی عبادت به سایر موضوعات دیگر اعم از خدمات صحتی، تعلیم و تربیت و امثال آن نیاز مبرم دارند. چنانچه سرك کابل الی پخمان که علی رغم خواست سیاف به بهانه بی آنکه مردمان کابل گویا خاک پخمان را با سر و پای برهنه ... آلوده خواهند ساخت، قیرویزی گردیده و در زمان اقامتتم رسماً افتتاح شد. که در روز افتتاح سرك وزیر فواید عامه به طور کنایه به سیاف اظهار داشت که حدیث مبارک است که مسجد را تخریب کن و سرك را بساز. از همین رو باید دولتمداران به بازسازی کابل و سایر شهر ها پرداخته و به کشور ما چهره جدید بدهند.

ندمت گرفته و از خود يك آدم بی ماهیت و آله دست ترسیم می کنند. اینان به استمرار در رابطه به ایجاد جبهه سیاسی و فرهنگی از زاویه اقتصادی وارد بحث می گردند و بهانه های فراوانی در پیش زمینه های پایه گذاری جنبش فکری انبار می کنند و قافله را از همان نقطه آغازین در واهمه و اضطراب قرار داده با ایجاد تخطئه و تخدیر در جنبش روشنفکری، بواعث دو دسته گی و چنددسته گی را فراهم می آورند و با این ترتیب ایشان آگاهانه یا ناآگاهانه سنگ فلاخن را در فراسوی حرکت پیشرونده جنبش بیبا خواسته فکری، پرتاب و حرکت نو، جوان و بالنده را در هاله از ابهام قرار داده، آفتق های تازه در هسته و درون مایه را خفه و مخدوش می سازند.

اگر به درون مایه های تراوشات ذهنی، روحی و ماهیت طرح های مدون این دوستان سابقه تأمل کنیم، براهین زیادی وجود داشته باشد که چند آن چنین است:

- خواب آلوده گی، کسالت، بیگانگی به فرهنگ گذشته و قضایای درون کشور

- غرب زده گی، سقوط و دریافت های جدید از دموکراسی غرب

- عدم دسترسی به قدرت دولتی در حال و احتمالاً در آینده نه چندان کوتاه، نیز می تواند به بی میلی و رغبت شان بیفزاید.

- عدم دستیابی به امیال زودرس چون چوکی، مقام، عزت و آبروی سیاسی

- عجزین شدن بیحد و حصرش به غیر ارزش های غربی، تمایل به

تجمل، فرهنگ، اخلاقی، معنویات غربی

- مادی گرایی و عشق به زراندوزی

- هول تابعیت غرب و دستیابی کلید در بهشت ووو...

سوال اساسی اینجاست که، همین روشنفکران و رفقای عزیز دیروزی که از بهترین نعمات مادی و معنوی حزب مستفید بوده، به بهترین چوکی های داخلی و خارجی لمیده و در گوارا ترین سواحل خزیده و از زیر حنجره هورا می کشیدند، سخنان پرشور و انقلابی می زدند که در حرافی و سخنرانی مجالی برای دیگران نمی گذاشتند، راست با قامت کشیده، سینه کشان و مغرورانه راه می رفتند که گویا پنداشتی فاتح زمان اند. همین ها اند که امروز سنگ نقرین را بسوی جنبش روشنفکری پرتاب و انگشت ندامت را گاز می گیرند و نمی گذارند که جنبش نویی نهضت میهنی جان گیرد. بلی اینان همان شهزاده های خانواده سلطنتی حزب بودند که امروز عمیقاً به زنده گی بی ماهیت و لجن غربی دل بسته و برای آنها متاسفانه واژه های وطن، وطنپرستی و انساندوستی بی رنگ شده است، در حالی که همین گل های سرسبد بودند که از فرط بی تجربگی، بی مسولیتی و غرور بیحد و تطاول درد سرهای بزرگی را در جامعه خلق کردند. به یاد دارم که عده بی ازین اقا زاده ها سروکله شان از درون تنظیم های قبیله گرای به اصطلاح جهادی بیرون آمد. بلی اینان همان منافقین و دو قماشه های اند که نفرین شده تاریخ، جامعه و مردم اند که بی گمان بار مسولیت تمام حوادث را یک خواهند کشید، بلی اینان در برابر تاریخ سرافکنده خواهند بود.

محمد همایون سرخابی

پیروزی مجدد رئیس جمهور جورج واکر بوش در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بر رقیب نیرومندش آقای جان کری کاندید

محبوب دموکرات های آمریکا نه تنها بازتاب دهنده روحیه و ذهنیت برتری جویانه اکثریت کهنی شهروندان آن کشور تلقی می گردد، بل ترسیم از تداوم کابوس زور و وحشت برای چهارسال آینده در جهان و بخصوص در برابر حلقهات بنیادگرا و افراطیون مذهبی در کشورهای اسلامی نیز خواهد بود و باید دید که این قهرمان بی بدیل زور، باز چه گل‌های از تعجب و حیرت را در جهان به آب خواهد انداخت؟ در این برهه از تاریخ پر آشوب آمریکا پیروزی آقای بوش که بیش از ۴۶ میلیون مردم آن در پایین ترین سطح عرضه خدمات بهداشتی قرار داشته و تحت هیچ نوع پوشش و مساعدت بیمه های صحتی نیستند از یکسو، کسر بیش از ۳۲۴ میلیارد دلار بودجه و بحران شدید بیکاری که همه مولود نامیمون دوره کارکرد چهارسال گذشته، اداره آقای بوش به حساب می آید، از سوی دیگر صحت این فرضیه و ذهنیت را که صرفاً سیاستمداران آمریکا مسول همه زورگویی ها، تک محوری ها تشنجات در جهان اند نه مردم آن کشور سخت زیر سوال برده است.

جمهوری خواهان آمریکا که با کمباین گسترده تحت شعار حفظ امنیت شهروندان آمریکایی و مبارزه قاطع برضد تروریسم بین المللی نقش فعالی را در انتخابات اخیر بازی نمودند یکی از دلایل عمده پیروزی آقای بوش بر رقیب نیرومندش آقای جان کری نیز به شمار می آید. اکنون این مرد یکه تاز صمدان سیاست جهان که با حمایت بیدریغ و سهمگیری فعال تفوق طلبان و رهبران مذهبی کلیسا های آمریکا به اریکه قدرت تکیه زده است، می خواهد تسلط کامل خود را در جهان و بخصوص کشورهای اسلامی به شکل گسترده تر آن به نمایش بگذارد و زنگ خطر جدی تر و مرگبارتری را برای بنیادگرایان

درنگی بر پیامدهای انتخابات مجدد آقای جورج بوش

مذهبی به صدا آورده و آنان را با چالش سهمگین تری دعوت نماید. ناگفته هویداست که آقای بوش با پیروزی چشمگیری در انتخابات اخیر نیروی تازه به خود کسب نموده و نیازی بر تجدید نظر در روابطش با جامعه جهانی نداشته بل متوقع است تا کشورهای اروپایی و ملل متحد باید خود را با دیدگاه های آمریکا و آقای رئیس جمهور بوش همراه و هم سو سازند.

چه اکنون آقای بوش با درخشش مجدد ستاره آقبالش در انتخابات اخیر مجوز قوی و نیرومندی از مردمش کسب نموده و شاید با اروپائیان در معادلات بین المللی با تندی بیشتری برخورد و هرآنچه را که بخواهد بر مردم جهان تطبیق و عملی نماید.

چنانچه پیروزی او که با آغاز حملات وحشیانه و غیرعادلانه قوت های نظامی آنکشور در شهر فلوجه عراق و تخریب کلی شهر یکجا با شهروندان مظلومش و بخصوص کشتار مجروحین جنگی در داخل یکی از مساجد همراه بود پیام روشن سیاست آینده اداره آقای بوش برای مدافعین صلح، آزادی و دفاع از حقوق بشر ملل متحد و غیره ارگان های بین المللی می باشد که با تاسف در برابر این همه جنایات تکاندهنده بشری، نقض صریح حقوق انسان، قتل عام زنان، اطفال و پیرمردان بی دفاع و مظلوم شهر فلوجه و سایر شهرها و روستا های عراق مهر سکوت بر لب زده و عکس العمل مثبتی از خود نشان نمیدهند و جلو کشتار بی رحمانه را در عراق نمی گیرند.

ایا چنین قساوت و بی رحمی ای که بر مردم مظلوم عراق تحت عنوان سلاح کشتار جمعی عراق بدون مجوز قانونی سازمان ملل متحد تحمیل شده است، خود یک جنایت بزرگ جنگی و پرونده قابل احاله در محاکم قضایی و

دادگاه عدالت بین المللی نمیباشد؟ بیش از نیم قرن از امروز لارڈ جان کیپل گورنرجنرال مقتدر هند بریتانوی در نیم

قاره هند به منظور جلوگیری از نفوذ و استیلای بیشتر اتحادشوروی و اندیشه هایش در منطقه و بخصوص به سوی آب های گرم نیم قاره هند و تحقق پلان های دراز مدت دولت متبوع اش در منطقه اکثریت مدارس کنونی دینی دیوبندی را در سرحدات شمالی کشور پاکستان بنیاد گذاشت و اکنون بازمانده گان و اخلاقی با غرور و سربلندی از نمره شسرین و خوان رنگین دقت عمل، صحت پلان و ژرف نگری اسلاف زیرک خویش در افغانستان و غیره کشورهای اسلامی با شادمانی می چینند و از آن لذت میبرند، باید از دور اندیشی و تجارب مثبت آن آموخت و درس گرفت.

زیرا همه بدبختی های کنونی کشور ما و منطقه محصول منطقی عملکردهای جاهلانه دست پرورده گان این مدارس تندرو دینی بوده و نه تنها این دلقک های متحجر و عقب گرا مصدر هیچ نوع خدمات ارزنده و مفیدی به پیروان دین مقدس اسلام در منطقه و جهان نشده اند بلکه منجبت وسیله استفاده قرار گرفته و بدبختانه دین مقدس اسلام را به چهره مرگ و خون به جهانیان به نمایش گذاشته اند.

این فریب خورده گان کور دل و تیکه داران دروغین دین و مذهب که ناگاهانه جهت یک قطبی شدن جهان با نعره تکبیر و شعار اللّٰه و اکبر خون هزاران فرزند افغان را بخاطر تحقق پلان دشمنان اسلام سمک سرانه در کشور ما ریختند امروز نه تنها با تداوم و سرافکندگی از ثمر تلخ و حاصل دردناک مبارزات منفی خویش در افغانستان و سایر کشورهای اسلامی رنج می برند، بلکه مسول و مقصر اصلی پیامدهای نامیمون کنونی و یک قطبی شدن جهان نیز به حساب می آیند (خنک آن قوم که دریند سرای دیگر آند).

بقیه از ص ۱۴ بنیادگرایان... بدست

آوردن مشروعیت همگانی از انتخابات از این دشمنان سعادت و آرامی مردم فاصله می گیرد، تا جای سوال دیگری باقی نماند.

اما با اینهمه، امیدواریم کابینه جدید برمنای منافع علیای مردم در خط فاصل از منافع شخصی، گروهی، تنظیمی و آنجویی ایجاد گردد که اصل عمده انتخاب افراد را شایسته سلازی، کارایی، خدمت به مردم و وطن، تحقیق عدالت اجتماعی و دموکراسی تشکیل دهد. تا از فساد اداری، رشوه، حیف و میل دارایی عامه و اختلاس خبری نباشد. تنها در این صورت است که آینده روشن رومی توان برای پنج سال آینده تضمین کرد. بنا تا دیر نشده است باید از تشکیل دولت مصلحتی که ناکامی آن طی سه سال گذشته محسوس بود دست برداشت و به تشکیل کابینه موفق، پویا و کارساز از وجود افراد خوشنام پرداخت و به این اصل تن داد که تدویر انتخابات پایان شب خیمه بازی ها و معاملات جانفرسای پشت پرده برای مردم ما باید باشد. اما هیئات، هیئات که از موده را از مودن خطاست!

بقیه از ص ۷ اتحاد یا افتراق ...

عنصر غامض و مجموعه یی از کامپلکس های دیگر که جنبش را به افتراق می کشاند، همانا سازمان سازی و ایجاد گروهک های سیاسی، منزوی و متفرق و چند نفری است که درکنه بیشترین ضربات و زیان را در مسیر پیشرونده جنبش واقعا مردمی ایجاد می کنند، شما نگاه کنید که در یک کشور ۲۰ میلیونی بیشتر از ۷۰ سازمان سیاسی راجستری و در حدود ۲۰ سازمان سیاسی غیر راجستر شده فعالیت می کنند که این ثقلت و تراکم بر شانه های مردم که در فقر فرهنگی می سوزند، جدا گرانی می کند، چه ثقلت، تراکم و انبوه گرایی از کیفیت و اهمیت جنبش مترقی کاهیده، دو دسته گی و تشتت را در بین مردم دامن می زند و مردم را به فرقه های کوچک و منزوی متفرق و ضعیف می سازند. با پیش بینی چنین وضع اگر سازمان های هدفمند مردمی، مترقی و ارمانگرا که دارای برنامه های مشابه و مترادف آند بتوانند در همسویی قرار گرفته ایجاد یک جبهه قوی و نیرومند اراده کنند، به ایقان کامل که ما می توانیم سازمان بسیار نیرومند موثر و اثرنا تیف مطرح را در برابر دولت آینده بوجود آوریم و درین صورت است که ما به آینده مستولی خواهیم شد.

بباید به آینده فکر کنیم و با عزم خلل ناپذیر و راسخ تر از گذشته، با باور و اعتقاد عمیق، گذشت، همسونگری و همدیگر پذیری، روزنه

و افق های تازه را در جنبش روشنفکری ایجاد و بارور سازیم. نباید با دست و پاچگی و بدون استدراک مسایل ملی و بین المللی به هر خس و خاشاک به جسیم. چه ما و کشور ما به سازمان بالقوه، متشکل، متحد و نیرومند نیاز داریم. این خواست زمان، جامعه و مردم است. امروز ما با مبارزه مستمر سیاسی، فرهنگی می توانیم آینده را از آن خود بسازیم، دیگر زمان کودتا، انقلاب مسلحانه، سلاح کشی و قلدری دارد به پایان خود می رسد، بباید بر خلاف نسل گذشته مان که با تفنگ و نارنجک به مصاف حریف میرفت و بجان همدیگر می افتیدند، به شیوه مسالمت آمیز، با قلم و فرهنگ و سخن به مبارزه برخیزیم و فرهنگ زنده گی در صلح، آزادی، دموکراسی و فراخ نگری را در جامعه ترویج و اشاعه نماییم.

گرچند مبارزه کردن در مهاجرت، بی وطنی حیثیت اخگرپاره های زیر انبوه خاکستر را می دهد، اما با اینهمه معتقدیم که کاری را بایست شروع و چراغی را باید روشن کرد، چه به انتظار نشستن، آرزوبردن، مایوس شدن، تسلیم شدن به ناملایمات روزگار، تطمیع شدن و هراسیدن از پیچ و خم های مبارزه سیاسی کار آدم های جبون، ترسو و بی ظرفیت است. بایست به تاریکی و سیاه روزی مردمان خویش خاتمه به بخشیم و این جز از طریق مبارزه ترقیخواهانه و عدالت خواهانه میسر است.

داستان کوتاه :

آکوتا گاوای ریونوسوکه ، یکی از

نویسنده گان شهر جاپان است که در سال ۱۸۹۲م تولد شده و به سبب نوشتن داستانهایی کوتاه ، جذاب و اثر ناکش شهرت جهانی یافته است. به گفته بعضی از ناقدین آکوتا گاوای شهرتش را هدیون داستان "راشومون" است و این در حالی است که کسان دیگری می گویند داستان "کایا" وی را به شهرت و محبوبیت رسانیده است. آکوتا گاوای کار ادبی خود را با گروه "ناتسویه سوزکی" آغاز کرد. ولی چندی بعد از آنان کناره گرفت و به مرض روانی مبتلا شد و کارش به جنون کشید و سرانجام در سال ۱۹۲۷م با تابلیت های خواب آور خود را کشت ، مانند زنده یاد صادق هدایت که با گاز خودکشی کرد ، اگرچه جنون نداشت. آکوتا گاما که خود را کشت ، سی و پنج سال داشت. اما ، "ناتسویه سوزکی" ، ۱۹۱۶-۱۸۶۷ از مشهور ترین داستان نویسان معاصر جاپان است . بسیاری از داستانهایش به زبانهای دیگر ترجمه شده و از استادان ادبیات قرن بیستم جاپان به شمار می رود. منتقدان در توصیف کتابهایش می گویند که خواننده لذت خواندن آن ها را از یاد نمی برد. از مشهور ترین داستانهایی وی می توان از داستانی به نام "من گریه ام" نام گرفت که یک سلسله ماجرا های زنده گی را از چشم یک گریه شرح می دهد.

اما داستان تار عنکبوت از آکوتا گاما ریونوسوکه را که در شماره دوم دوره بیست و چهارم مجله سخن چاپ و توسط "م. سجودی" ترجمه شده است ، نه به سبب آن که با باور های مذهبی ما شباهت دارد و "پیل صراط" را به خاطر می آورد و نه به سبب نتیجه اخلاقی آن برای چاپ در مشعل تقدیم می نمایم ، بل به سبب لطف و ظرافت و بیان ساده و تحویل نیرومند و طنز تلخی که در آن نهفته است در مورد آدمهای

ن. عظیمی
نوامبر ۲۰۰۴م

روزی بودا در بهشت ، کنار استخر کتار ، گردش می کرد. گلها و شکوفه های درختان کتار استخر به سپیدی مروارید بودند و ماده گیهای زرین ویرج هم های وسط آنها از عطری ناگفتنی فضا را سرشار می ساختند.

آن دم بامداد بهشت بودا ناگهان ، برلبه استخر ایستاد و از میان برگهایی که پهنه ، آب را پوشانده بود ، این صحنه را دید:

کف دوزخ ، در ته استخر بهشت قرار داشت و حوض خون که به تیره گی ابدی می پیوست با تیر های قلم مانند کوه سوزن از میان خونهای موج به روشنی دیده می شد. چشم بودا به مردی به نام "کانداتا" افتاد که با سایر گناهکاران دیگر در قعر جهنم می لولید. این "کانداتا" دزد قهاری بود که در دنیا شرارت های گوناگون و جنایت های زیادی را مرتکب شده و خانه های زیادی را به آتش کشیده بود. اما تنها یک بار کار نیکی از او سر زده بود. روزی هنگامی که از جنگل انبوهی می گذشته بر سر راهش عنکبوت ریزی را می بیند که کنار جاده خود را به جلو می کشد. فکری به سرعت برق از سر "کانداتا" می گذرد که حشره را زیر پای خود له کند ، اما ناگهان تعجب می کند و با خود می گوید : «نه ، نه ، این موجود به این کوچکی هم برای خود جانی دارد . مایه شرمساری است که بی ملاحظه بکشمش.» و بدینسان عنکبوت را به حال خود می گذارد. بودا ، همچنان که به قعر دوزخ می ، نگرست

تار عنکبوت

کانداتا " را به یاد آورد که چگونه زنده گی عنکبوت را نجات داد و به فکر افتاد که به پاداش آن کار خیرش ، او را از دوزخ نجات دهد. خوشبختانه چون به گرداگرد خود نگرست عنکبوتی بهشتی را دید که بر برگهای کنار تار های زیبای نقره بی تنیده است . بودا تار عنکبوت را در دست گرفت و به آهسته گی ته دوزخ اویزان کرد.

"کانداتا" با گناهکاران دیگر ، کف دوزخ در حوض خون بالا و پایین می شد. همه جای آن مکان قیر گون بود و اگر گاهی هم در آن تیره گی توری می درخشید ، باز تاب تیر های کوه سوزن بود . بر آنجا آرامش کور ستان حکمفرما بود و اگر چنانچه صدایی هم شنیده می شد ، او از نفس افتاده گناهکاران بود. زیرا اینان ، پیش از آن که به این مرحله برسند ، شکنجه های گوناگون دوزخ را کشیده و دیگر توانایی فریاد بر آوردن به صدای بلند را نداشتند. از همین رو "کانداتا" با وجود این که دزد قهاری بود ، غلغان در خون ، کاری از دستش بر نمی آمد. جز اینکه همچون وزغی در حال مرگ ، در آن حوض دست و پا بزند.

اتفاق را در آن روز ، "کانداتا" سرش را از حوض خون بیرون آورد و به بالا نگرست و تا عنکبوت نقره گونی را دید که از آن بالا ، از آسمانهای بالا ، پایین آمده و سرش به نزدیک او رسیده بود و این تار در آن تاریکی خاموش چنان می درخشید که چشمان او را از شدت روشنی می آزد.

"کانداتا" با دیدن تار عنکبوت غرق شادی شد. بیداشت اگر به این تاریخ سپید و تا آخرین حد بالا برود بیشک از دوزخ رهایی خواهد یافت و اگر بخت با او یاری کند ، می تواند به بهشت در آید و دیگر برکوه سوزن نخواهد غلتید و در حوض خون غوطه نخواهد زد.

تا این افکار به سرش آمد ، تار را با دودست محکم گرفت و با تمام قدرت شروع به بالا رفتن کرد . از آنجا که دزد قهاری بود با چنین کارها آشنایی کامل داشت .

کسی نمی داند تا بهشت چه فرسنگها فاصله دارد . "کانداتا" با همه تواناییش و مهارتی که در این کار داشت باز هم نمی توانست خود را به آسانی به بهشت برساند . پس از این که مدتی بالا رفت ، سرانجام خسته شد و دیگر حتی یک زجب هم نتوانست بالا برود . کاری از دستش بر نمی آمد ، جز اینکه کمی استراحت کند. اما ناگاه همچنان که به تار اویزان بود به زیر پای خود نگاه کرد . آنقدر بالا آمده بود که حوض خون در تاریکی عمیقی فرو رفته و دیده نمی شد . تنها کوه هولناک سوزن ، مخوفانه در زیر پایش می درخشید . اگر به همینسان بالا می رفت امکان داشت ساده تر از آنچه فکر می کرد از دوزخ رهایی یابد.

"کانداتا" همچنان که دستش را دور تار عنکبوت می گرداند ، با صدایی که تا آن دم سابقه نداشت می خندید و فریاد می کرد :

پیروزی ، پیروزی !
اما ناگهان دید که در انتهای تار عنکبوت ، گناهکاران بی شماری مشتاقانه ، همچون قطار مورچه ، به دنبال می آمدند . "کانداتا" این منظره را که دید ، دهانش از هراس و شگفتی احمقانه بی باز ماند و لحظه بی چشمانش را باز کرد و بیست . چگونه آن تار عنکبوت باریک ، که شاید تحمل یک نفر او را هم نداشته باشد ،

می توانست تاب سنگینی اینهمه آدم را بیاورد ؟ اگر این تار عنکبوت پاره شود ، او را یا همه کوششی که برای پیمودن این راه کرده ، بار دیگر به قعر دوزخ سرنگون خواهد ساخت . هراس "کانداتا" بی علت نبود . در آن حالت ؛ صد ها و بلکه هزاران گناهکاری که در حوض خون می لولیدند از آن بیرون آمده ، با تمام توانایی خود ، از تار باریک و درخشان بالا می آمدند . اگر "کانداتا" به سرعت کاری نمی کرد ، تار بریده می شد و سقوط حتمی بود. پس با صدای بلند فریاد زد: «هی ، شما گناهکاران ! این تار عنکبوت مال منست . چه کسی به شما اجازه داد که از آن بالا بیایید . بروید پایین .» درست در همان لحظه ، تار عنکبوت که پیش از آن ، هیچ نشانی از آزیاره شدن نداشت ، به ناگاه از بالای آنجا که "کانداتا" به آن چسبیده بود پاره شد . "کانداتا" بدون اینکه فرصتی برای فریاد کشیدن بیابد ، سقوط کرد و یک راست به قعر ظلمت سرنگون شد. پایان

بقیه از ص ۲ اجلاس کمیسیون تدارک ...

این پراگندگی و بی باوری موجب شده تا برخی نیروهای وطن دوست کشور از مطالبات و خواسته های برخی مردم و بالاخره حتی از درک نیازهای اساسی آن عقب بمانند و به یک ناظر ساده حوادث مبدل گردند.

بجاست تا وطن دوستانی که از کوره های داغ مبارزه در شرایط بسیار دشوار گذشته اند و زنده مانده اند، در هر جنبش و حرکت مردمی با مردم باشند و از مردم باشند. و بدین وسیله مردم افغانستان موجودیت این نیروهای وطن دوست و ترقی خواه را در خیزش های خود انطوری که باید احساس نمایند و آنها را در کنار خود یابند.

ما با تاسف فراوان سالهای زیادی، برای جمع کردن طیف وسیعی از نیروهای ترقی خواه و علاقمند به جنبش مردمی را از دست داده ایم. این خلا عظیم را که در روح و روان فرد فرد این نیروها تاثیر منفی گذاشته است نمیتوان با ساده گی و حرکت بطبی جبران کرد. با آنهم کمال خوشوقتی است که یاران و مبارزان دیروز، در این فرصت بسیار تاریخی، یکبار دیگر در کنار هم قرار گرفته اند و بمشابه یک نیروی متحد کننده و هم آهنگ کننده نهضت ترقی خواهانه کشور مصمم اند تا گام به گام با مردم رنج کشیده افغان رسالت میهنی خود را انجام دهند. توقعات مردم پس از سالهای جنگ و خونریزی و با افشا شدن جهره های واقعی دشمنان مردم، از نیروهای ملی و وطن دوست بسیار بیشتر گردیده است. نبود این نیروها در کنار مردم بمشابه یک تشکل نیرومند سیاسی شدیداً محسوس میگردد.

دوستان و همراهان شما در دتمارک، با احساس عمیق وطن دوستی، خود را در کنار شما می بینند و با شما یکجا گام برمیدارند و آرزومند اند تا در این عرصه همچنان خدمتگزار مردم باقی بمانند.

به امید پیروزی های هرچه بیشتر در جهت تحرك بخشیدن به نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان و بخاطر نیل به آزادی و آبادانی وطن

لطفاً صمیمانه ترین دروهای رفیقانه ما را بپذیرید.
به نمایندگی از برخی افغانهای مقیم دتمارک
محمد آصف الم. خیر محمد گل آغا ،
کاوه کارمل، نسیم
صدیقی، محمد عمر، محمد ولی
خسروی، محمد شفیع، فرهاد همدوم و
دستگیر صادقی
۲۸ اکتبر ۲۰۰۴

**به مناسبت درگذشت یاسر عرفات
قهرمان**

در گذشت يك مرد میدان از جهان
قهرمان بود قهرمان بود قهرمان
تام او است افتخار مردمش
در میان خلق خود بود مهربان
بود فلسطین میهن اجداد او
در پی آزادی اش او داد جان
در نبرد یا دشمنان تسلیم نشد
یاد او باشد همیشه جاویدان
در کلامش بود آزاد زیستن
او برای خلق خود داد امتحان
صد هزاران مردم دنیا ز غم
همره تابوت او بودند روان
خلیل احمد رخشان محبوبی

هدایا به استاد ناظمی
از زبان آنهایی که در وطن اند
تو ای ستاره ه شرق درین تمدن سرد
تو ای شگوفه تنویر آن فرا سورها
چی شد که جای ترا تیره گی تصاحب کرد
چی شد که روی ترا ایرها پوشاند
مگر بدان هر شب دگر نمی آیی
مگر تو بر سر این باغ دگر نمی آیی
چو آسمان خالیست
و کوچه نا زیبا
تو ای ستاره مشرق چرا نمی آیی
چرا نمی آیی
منیر سپاس بلخی ۲۹.۰۹.۲۰۰۴



هجران
قطره اشکم ز چشم آسمان افتاده ام
از فلک چون خاک بی نام و نشان افتاده ام
آسمان بارد من آهسته نالم در نهان
تیر تاریک شیم در این مکان افتاده ام
بیوطن بی لایه بی کاشانه خاکستر شدم
تاب هجران را ندارم ناتوان افتاده ام
ناگزیر در شوره زاران من بسازم زنده گی
لاله ای داغدار دور از بوستان افتاده ام
نا امید آزرده از تقدیر خود من بوده ام
واژگون بختم از ذهن وزیان افتاده ام
استوار ایستاده ام در غربت و آواره گی
چون نسیم آشنا در بیگران افتاده ام
در سرود سرد (سیمما) نغمه ای شادی کجا ست
من شعاع آفتاب از آسمان افتاده ام
سیمما (سما) ۹ می ۲۰۰۴

هی زندانیان

کد کامونه
خه به زه
شم
خه به ته
خه به یوبیل شی
چی خوروبه
په گله
خپل
گلک بین
نو
هه و به یی
دامرویی
غویی گل شی
چی کرو
لری
سواری بری
له
گلبنی
سینلی

روزگار ترا دارم
زمین تنگ
آسمان کوتاه
زندانیان
هی زندانیان
احساس می کنم
درد تان را
دلتنگی تان را
دور از پسر بچه کوچک تان را
روزگار ترا دارم
نقب ها تنگ
هوا دق
و خورشید دور،
دورتر از امید
یقین رهایی،
اه... دامن وسیع آزادی
زندانیان
هی زندانیان
کدامیتان
کواکب دیده اید
در دل شب
کدامیتان
در عصر
پرواز بلند عقاب را
بسوی غروب دیده اید
و یا کدامین تان ،
رشد درخت سرو دیده اید
روزگار ترا دارم
روزگار ترا دارم
زهری پاییز نشاری
موشن

ای زما وطنه
ای زما وطنه دلونو خزانی زما
ای زما وطنه دلونو خزانی زما
ستا هره دره کی دی دتورو نینانی زما
زه به ستا دخاوری ته زما دمبني جوړه یی
ته می دغیرت اودپښتو رنگبني جوړه یی
ته می دتیکه او دبایا دونی جوړه یی
ستا زره کی ویدی دی ټولې تللی زمانې زما
ای زما وطنه دلونو خزانی زما
سترگی می لوگی شه ستا دخاورو دکورونونه
عقل می اهرې شه ستا دپاره دفکرونو ته
خاړسمه قریان سم ستا دغرونو دسیندونوته
ستا هره دره کی دی دتورو نینانی زما
ای زما وطنه دلونو خزانی زما
ستا عزت چه نه وي زه به نوم او عزت خه کر مه
ته چه خوار او زاری زه به خوب اوراحت خه کر مه
ستا سرچه تپت وي نویه زه شان اوشوکت خه کر مه
هسته به دی خاوره کر مه په وینی مستانی زما
ای زما وطنه دلونو خزانی زما
پاخوبه دی سیال کر مه وطنه دجهان
پابه ستاپه پښوکی توری خاوری کر مه دا خان
زه به درې وړې سم خوتابه کر مه ودان
تریمه پښتون هم تاته یاد دی افسانې زما
ای زما وطنه دلونو خزانی زما
غنی خان

رباعیات

دیهیم کیان به تنگ فردا مطلب
از راه لجن مسیر دریا مطلب
منت کش تسلیم چو گشتی همه عمر
آب رخ رفته باز بیجا مطلب

وطن من یادیری

شبه ورخ په وښه په خوب کی وطن می یادیری
زما دتیا پورونیکلی گلشن می یادیری
ستا سیندونه، ستا غرونه ستا ښکلسی دری
د نعمتونو ډک شینکی چمن می یادیری
ستا پاکه خاوره له ستورونه ډک ښکللی آسمان
پارا نو قسم دی چی خپل میهن می یادیری
خسی په مکیزه تللی کسودرله وطن لوئی
دیغلو کودرته هغه رفتن می یادیری
خلکو بیه وهل ډولونه کول اتنونه
ستا د شاه زلمو هغه مست اتن می یادیری
چی اصفحان او دهلی ستا له وهمه لرزیدل
ستا د تاریخ هغه باتور تورزن می یادیری
ته چی سوری سوری شوی دنا اهلو له لاسه
ستا په توپونو ووزان زخوی بدن می یادیری
چی ستا د بچو مری خوراک دکارغاتوشو
هسرتوری پراته مری بی گفن می یادیری
(احمدزی) به آخر ورخی خپل ښکللی دیار ته
خپل خلک خپله خاوره خپل وطن می یادیری
جاوید احمدزی

آزاده گی

زنده گی در قدم آزاد است
بنده گی رنج و غم آزاد است
راه پر چم داران آزاد دی
راه پر پیچ و خم آزاد است
ما یه عزت و اندیشه ما
در جلال و حشم آزاد است
شوق زنده دلان سحری
آیت صبحدم آزاد است
عشق و سر چشمه امال بشر
در پناه کرم آزاد است
آنچه او ظلمت شها شکند
قدرت جام و جم آزاد است
نفسی را که درونست ملال
نفس تازه دم آزاد است
معنی مردن و نابود شدن
مظهرش در عدم آزاد است
نقش اینته فرهیخته گان
راست گویم قلم آزاد است
صبحاح

غصه

باز در ساغر ما! رنگ شرابی دیگرست
قصه های دیگرست غصه های دیگرست
لولیان! باز سخن بر سر منبر دارند
باز طرزی نظر و فتنه دیگر دارند
تا کشند باز به آتش قفس کهنه ما
تا زنند باز به آتش دل غمدیده ما
نه به محراب صداقت نه به میخانه بهود
نه به ناقوس کلیسا نه به پیمان بهود
نه به دستار و کلاه و نه به اذان قفی
نه در آن حلقه ریندان نه به بتخانه بهود
نه دیگر داس برد خوشه گندم نه گیاه
نه دیگر بتک زند ناله بستگان که بیا
قصه شیشه جانان بدلهاست هنوز
که چه طفلانه شکستن و به سنگش بزدند
باز در ساغر ما! رنگ شرابی دیگرست
قصه های دیگرست غصه های دیگرست
بشیر صدیقی

ناجیه

این جا ، در راه ، نقش پایهای آهوان به نظر میرسند
اینجا ، میان برگها ،
نقش پای خون الود پلنگی .
کمی آن سوتر ،
در یک شکارگاه فروریخته
نشانه های از تلاش ،
برای مرگ و زنده گی، بر روی گلبرگها ریخته
و خون دلمه شده

احمد نکل

ارسالی زهل گوارا

در خلوت دل مونس رازم کردی
یک دشت خدا ترانه سازم کردی
معبود منی به چشم ناز تو قسم
از معبد دل تویی نیازم کردی
خلیل رووفی

سلیمان راوش

حضرت بیدل در بسیاری از آیات عرفانی و اشراقی شعری خویش تلقی های عرفانی و اشراقی دینی، یا به عبارتی دیگر "تربک القلوب" را رد مینماید و بحث آمیخته با خرد را به میان می آورد و می گوید:

بذل مقصد موهوم خار کار مریز
در امید مزخ خون انتظار مریز
مبند دل به هوای جهان بی حاصل
ز جهل تخم تعلق بشوره زار مریز
به یکدو اشک غم مانم که خواهی داشت
گل چراغ فضولی بهر مزار مریز
حدیث عشق سزاوار گوش زاهد نیست
زلزال آب گهر در دهان مار مریز
بعرض بیخردان جوهر کلام مبر
بسنگ و خشت دم تیغ آبدار مریز
بتر دماغی، کر و فر از جیا مگذر
ز اوج ناز به پستی جو آبشار مریز
ز افتاب قیامت اگر خبر داری
بفرق بیگلهران سایه کن غبار مریز
خجالت است شگفتن به عالم اوهام
در آن چمن که نه نی رنگ این بهار مریز
خراب گردش آن چشم نشه پرور باش
بساغر دگر آب رح خمار مریز
اگر چه جرأت اهل نیاز بی ادبی است
ز شرم آب شوم جز بیای یار مریز
بهر چه ناز کنی انفال همت تست
غبار ناشده در چشم انتظار مریز
بهر بنا که رسد دست طاقت بیدل
بغیر ریختن رنگ اختیار مریز

بنا حضرت بیدل در بسا مورد برای دریافت حقیقت از انبوه علوم و معارف قدیم و حادث متگی به اصل شکاکیت بوده نه تقلید و تعلق مطلق پنداشتن تفکرات و بینش ها. و بسا که مانند منصور حلاج { در اخلاق عرفانی خویش بر عکس اخلاق عرفانی مذهبی، که برای رسیدن به (حق) باید نفس و قلب را کشت و یا اخلاق (مانوی) که برای آنکه روان نجات یابد و از اخلاط با تاریکی منع شود می باید نفس را کشت و (زهد) پیشه کرد و از نعمات طبیعی و مادی زنده گی (پرهیز) نمود. نه تنها به فنا و نابودی قلب و کشتن نفس... و زهد و پرهیز معتقد نیست، بلکه زنده کردن و تجدید حیات قلب و نفس انسان را خواستار است. {۱۲} اما دوران زیست حضرت بیدل بهتر از روزگاران منصور حلاج نبود، و بیدل میدانست که چه بود که منصور را بر دار آویخت. بیدل میگوید: برق آفت لمعه در پی ضبطی اسرار داشت نعره منصور تا گردن فرزند دار داشت ورنه بیدل نیز مانند حلاج به فنا و نابودی قلب و کشتن نفس و زهد و پرهیز معتقد نبود و مانند حلاج (معتقد بود که تنها عقل و اندیشه آزاد می تواند دید آفرنده فضیلت واقعی باشد) {۱۳} چنانکه میگوید:

بیدل مزبل عقل شراب تعلق است
صست تغافل این همه بیبش نمی شود
حلاج رسیدن به حقیقت را از تلقی های مذهبی و دینی رد می نمود و راه برد های متضاد با عقل را جز موجب پریشانی نمی دانست، بدین معنی که تعلقات دینی را در راه یافت و گسترش فضیلت مانع می شرد و موجب پریشانی ذهن آدمی میخواند از اشعار حلاج است که می گوید:

آنکه افسار عقل داد از دست
جز پریشانی، خود چه طرفی بست؟ {۱۴}

حضرت بیدل بدون شک با اندیشه و آرای

تعلق در شعر خداوندگار سخن و معانی
ملک الکلام حضرت بیدل

حضرت حلاج آشنایی داشت، از بیدل میخوانیم که:

ز سامان تعلق ها پریشانی غنیمت داد
همه دام است اگر این رشته ها بر یکدیگر پیچد.
از جانب دیگر تا کیدات مکرر حضرت بیدل مبنی بر رهایی از زنجیره، هرگونه تعلق با زتاب این واقعیت میتواند باشد که آنحضرت را در فراختای جرگه، پیروان خرد اهورایی مقام و منزلتی بوده است چنانکه میرعبدالرزاق خوافی که به گمان اغلب همروزگار بیدل بوده است در مورد ملک الکلام عصر خویش حضرت بیدل می گوید: { سرآمد غامض خیالاتن والا استعداد و جمع معنی بندان خوش فکر را استادست. بر سریر سخن گستری (فن دارایی و شکوه جمشیدی داشته و در دارالملک سخنوری کوس رستمی نواخته است) {۱۵}. فن دارایی و شکوه جمشیدی و کوس رستمی میتواند استعاره هایی از بینش های میترایی و زرتشتی باشد و دیگر دانش های عجمی، که بنا بر تسلط بر خشونت و تکفیری مذهب و فرهنگ عرب بر اوضاع و احوال روزگاری که بیدل میزیسته، او نتوانسته و نخواسته به گفته خودش گردن فرآزد و دار بیند، او از انجام بی ضبطی ها آگاه بود و به همین لحاظ طریقت نری برای بیان حقایق به میان آورد و آن طراوتی کردن مفاهیم و واژه های مبین عقل و خرد به شبنم صور خیال بود، تا رنگ ستان نشینان تف زده خشک مغز و معتاد به تیرگی را چون عنکبوت راه به پیشه های سبز و پر طراوت سرزمین معنی های او نباشد جز بهار پروردگان خرد را. اما آنجا که تقیه و تظاهر به خلاف عقیده کرده است هم از نهایت بیچارگی بوده است و در همین معنی است که میفرماید:

بدرس دل عجمی دانشم چه چاره کنم
که مدعا ز نفس تا بیان شود غریبست
و سوگمنده در جایی دیگری می گوید:
ز اقبال عرب غافل مباشید ای عجم زادان
سریر اقتدار بلخ هم شاه نجف دارد

با وجود آن در آیات شعری حضرت بیدل تکیه روی یکی از مفاهیم کلی قانون (اشا) در آیین زرتشتی که عبارت است از آزادی (اختیار) که همانا در شعر بیدل (قطع تعلق) مصور گردیده، به صراحت و صلابت معنی مشاهده میگردد.

همانگونه که قطع تعلق (آزادی) در پرشگاه عتفایی اشعار حضرت بیدل بالی گستری دارد. در آیین مزدایی زرتشتی نیز: (آزادی ارزشمندترین داده اهورایی است، که در والا ترین جلوه خود به صورت آزادی اندیشیدن و آزادی گزینش دین، زیربنای گات هاست... ریشه های این آزادی، در اصول اخلاقی گات ها و در رابطه بین خالق و مخلوق است) {۱۶}

{ گات ها نام کتاب سروده های حضرت زرتشت پیغمبر خدا و خرد است. } (خرد رشته ای است که اصول گات ها را به هم پیوند میدهد. آدمی در تصویر اخلاقی اهورا مزدا خلق شده است. معنای آن اینست که اهورا مزدا و آدمی، در حضرت بیدل هم معتقد به همین فרוزه است، و چنان میخواند آزاد باشد که حتی از دیدن خود در آینه هم وحشت دارد، که چنین حدود مختاریت، حدی از صفات خدایی است و حضرت بیدل در این حد میفرماید:

بسکه ما آزادگان را از تعلق وحشت است

عکس ما چون آب داند قعر
چاه آینه را
راهورا مزدا خرد است و به
آدمیان خرد ارزانی کرده
است. تا در کارها باهم

رایزی کنند. و پیروی کورکورانه در سنت زرتشتی نیست. {۱۸} بیدل هم به خرد تکیه دارد و پیروی کورکورانه را یکی از ویژگی های تعلق به شمار می آرد و نکوهش نموده می گوید:

کمینگاه تعلق هاست خواب غفلت بیدل
به یک واگردن هژگان جهانی را ز سر واکن
حضرت زرتشت هم (در گات ها همه جا سفارش میکند که از خرد، در امور چاره جویی شود. از جهت رابطه آفریننده و آفریده، انسان همکار خداوند است و این همکاری از این روست که خداوند پرتوی از قدرت اخلاقی خود را در آدمیان به ودیعه گذاشته است و آدمی را در تصویر اخلاقی خود خلق کرده است. البته انسان میتواند از همکاری خداوند سرپیچی کند. در اسلام، انسان عبدالله است. در مسیحیت انسان فرزند خدا است. {۱۹}

گرچه نسبت به یک مسلمان یکنفر مسیحی چندین مرتبه به خداوند نزدیکتر است، زیرا رابطه یک مسلمان با خداوند رابطه میان آریاب و بندگان است، زیرا "رب" به معنی مالک است و جمع آن آریاب است. و باید افزود که بر اساس این رابطه، صفت انسان به مشابه اشرف مخلوقات زیر سوال میرود، زیرا بنده نمی تواند صفت اشرف بودن را حاوی باشد در حالیکه در مسیحیت رابطه انسان با خدا رابطه چون میان پدر و فرزند است، یعنی خداوند همان مهر و محبت را نسبت به آفریده های خویش دارد که پدر نسبت به فرزند خود دارد، در اینجا رابطه فرزندی و پدری ناشی از ازدواج هایی میان زن و مرد مطرح نیست بلکه رابط بین خالق کل و مخلوق جز است یعنی انسان که جزئی از مخلوقات خالق کل به شمار می آید. اما در دین زرتشتی انسان به مشابه اشرف مخلوقات از مقام بالاتر از رابطه او صاف فرزندی و پدری، در نزد پروردگار خویش برخوردار است. ویکتور هوگو شاعر و اندیشمند قرن هژده میلادی فرانسه این معراج انسانی را در شعری عارفانه، خویش نیز چنین توصیف مینماید:

انسان و خدا موازی هستند
خدا می آفریند و انسان اختراع می کند
خدا به انسان پروبال می دهد
ابدیت است که لحظات را درست میکند
در دایره نیکی و پارسایی
انسان در دست قدرت خدائی است
خدا درخت است انسان عشقه
انسان لباس است در تن خدا

..... والنخ {۲۰} (در دین زرتشتی هم انسان همکار خداست و به همین جهت، بین خداوند و انسان به جای حق مالکیت و یا حق ابوت، حق مشارکت وجود دارد. این آزادی به انسان اجازه میدهد که اگر بخواهد طبق قانون اشا (راستی و داد) در راه پیشرفت جهان به سوی رسایی کار کند. {۲۱}

تصحیح ضروری!

با پوزش از خواننده گان گرامی، تقاضا می گردد تا در نبشته تعلق در شعر... منتشره شماره ۸ در ستون اول پس از مصرع اختیاری است ما را ناپدید (سطر ۵۱)، بیت زیر را افزوده و مطالعه نمایند:

چون دو مطلب دید آید در مزید
خود دلیل اختیار است ای صنم

بقیه از ص ۱ انتخابات افغانستان ...
انتخابات آزاد و دموکراتیک در حقیقت سهم و مشارکت اکثریت مردم را در سرنوشت سیاسی کشور نشان میدهد.
انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در مقطع خاص و شرایط معینی دائر گردید.
کدام شرایط و پرابلم ها در جریان انتخابات وجود داشت:

نیروهای بین المللی ضد تروریسم کمافی السابق در مبارزه با طالبان، القاعده و بنیادگرایی در گیر بوده اند.
قوای ایساف با اشتراك هزاران افسر و سرباز در تأمین امنیت کشور، قوای مسلح افغانستان را یاری رسانیده اند.
قدرت جنگسالاران و حاکمیت تفنگ هنوز هم در بخش اعظم کشور بیداد کرده و میکند.
در انتخابات پول، خرید و فروش رای ها نقش معین داشت.
قبل از انتخابات کار لازم جهت آگاهی مردم از ماهیت و میکانیزم انتخابات صورت نگرفته بود.

برخی از قدرتمندان و کاندیدان از احساسات قومی و قبیله‌ای و دامن زدن به آن سود بردند.
از امکانات دولتی به نفع همه کاندیدان بهره برداری همگون و مساویانه صورت نگرفت.
میکانیزم انتخابات غلط از آب در آمد، چنانکه رسانه های گروهی غربی در حدود ۳۰۰ مورد خبط و غلطی را در جریان انتخابات ثبت نموده اند. علی رغم شرایط پیچیده، دشواری ها و نقایص برگزاری، این انتخابات با رای سری و مستقیم، اولین تمرین دموکراسی در مقیاس کشور بحساب میرود.

یکی از جنبه های مثبت انتخابات، اصل انتخابات و شرکت بیش از هشت میلیون افغان است که در شرایط دشوار اقلیمی و جغرافیایی با شکم های گرسنه و امید های بزرگ با طی فاصله های طولانی اکثر با پای پیاده به سوی صندوق ها رفتند، این شرکت وسیع در انتخابات، يك اقدام بی سابقه و با اهمیت بحساب میرود که بلا تردید تاثیر و تکانه جدی به روح و روان مردم خواهد داشت. پس از این مردم متوجه شده و انتظار خواهند داشت که آیا رئیس جمهور برگزیده شده، مطابق آمل و آرزو های آنها عمل خواهد کرد یا خیر؟ اگر رئیس جمهور و دولت او نتواند نیاز های اولیه مردم را طی پنج سال آینده بر آورده سازد، آنگاه مردم با آگاهی بیشتر پای صندوق های رای خواهند رفت و کارت رای شان به چنین رئیس جمهوری سفید خواهد بود.

جنبه مثبت دیگر انتخابات ارجحیت راه سیاسی بجای راه جنگ بوده است، مردم با شرکت گسترده در انتخابات نشان دادند که میخواهند سرنوشت سیاسی شان دیگر از طریق نظامی و جنگ و بزور سلاح حل و فصل نشود.
مسئله مثبت دیگر اینست که اگر تا دیروز فقط خانواده ها و اقوام خاص و آدم های زورآور میتوانستند به قدرت دولتی برسند، امروز می بیند آدمهای غیر ازین هم میتوانند از نقاط مختلف و از اقوام گوناگون حداقل کاندید شوند.

کاندید شدن يك زن و شرکت مستقیم میلیونها زن دیگر در انتخابات کشور ما که تا دیروز تحت نام مذهب و سواستفاده از دین اسلام، بنیادگرایان، استعداد و حضور آنان را انکار میکردند و اپارتاید جنسی را خصمانه روا میداشتند، نشانه مثبت دیگر انتخابات بحساب میرود. مردم افغانستان با انصاف و قدرشناسی اند، اگر حداقل دلسوزی و صداقت

از کسی یا گروهی بسند از آن به قیمت جان شان حمایت و استقبال خواهند کرد.
باید تاکید شود که مردم بخاطر کدام کاندید خاص با این وسعت و گسترده گی به رایگیری اشتراك نکردند، هیچکس حق این ادعا را هم ندارد. آنها با تحمل دشواریها به پای صندوق ها رفتند تا برای صلح، ثبات، امنیت، دموکراسی، عدالت و انصاف رای بدهند. آنها با رای خود گفتند که دیگر جنگ و جنگسالار را نمیخواهند، آنها میخواهند تا کمکهای بین المللی نه در قصر ها و بلند منزل های قدرتمندان بلکه برای بهبود زنده گی فقیرترین و تهیدست ترین مردم در قراوقصبات افغانستان به مصرف برسد. مردم از دولتمردان معجزه نمیخواهند، توقعات آنها عینی و عملی است. در شرایطیکه به کمک جامعه جهانی میلیارد ها دالر به افغانستان سرازیر میشود، مردم خواستهائی را مطرح مینمایند که با حداقل احساس مسولیت تحقق آن امکان پذیر است:

تأمین امنیت جان، مال و ناموس مردم از دستبرد، تهاجم و تجاوز. بالاخره به مردم حق داده شود تا بدون فشار، تشویش و مخاطره به زندگی انسانی خویش ادامه دهند.
از بین بردن فقر و گرسنگی، مردم میخواهند با داشتن لقمه نانی از احتیاجی و محتاجی خلاص شوند. از بین بردن بیکاری، برای همه باید زمینه کار فراهم شود.

فراهم آوری زمینه تحصیل، تعلیم و تربیه برای اطفال و جوانان و تدویر کورسهای سواد آموزی و کورسهای قصیر المدت مسلکی برای کلان سالان.

ایجاد شرایطی که هر افغان بتواند به داکتر و دوا دسترسی پیدا کند.
سر پناه خواست بر حق هر خانواده افغان است. دولت میتواند با رویدست گرفتن پلانهای منظم در مرکز و ولایات این مشکل را حل نماید.
گذار از اقتصاد جنگی و مواد مخدره به اقتصاد ملی و انسانی.

مردم از حکومت جدید میخواهند تا هر چه زودتر به رشوت، اختلاس و فساد اداری خاتمه بپذیرد.

مسولین دولتی باید بدانند که با رفتن به انتخابات سطح مطالبات حق طلبانه مردم بلند رفته است. اگر باز هم مانند گذشته بجای خواست و نیاز بر حق مردم، به جیاول و غارت دارائی آنها پرداخته شود تحمل نخواهند کرد. مردم دیگر حوصله ندارند که چند زورمند و وزیر و دبیری احساس و غاصب آنها را از منازل شان به جرم غریب بودن به زور سلاح کشیده و خود با بنای قصر های مجلل و ویلا های زیبا به عیش و عشرت بپردازند. و بالاخره مردم نمیخواهند میلیارد ها دالری که بنام آنها به افغانستان سرازیر میشود بچیپ چند آدم چپاولگر و بی رحم ریخته شده و بنام N.G.O ها و کمکهای بشری دور از انظار مردم حیفا و میل شود.

همه به یاد داریم که آقای کرزی در لویه جرگه اضطرابی ریشه کن کردن مواد مخدره، از بین بردن تروریسم، محو فساد اداری و رشوت، ختم قوماندانسالاری، تأمین صلح، ثبات و امنیت وسائر آرزو ها را به مردم وعده داده بودند، اما هیچکدام عملی نشد بلکه بجز آنرا گردید. خود باز از ناتوانی و عدم کارائی حکومت شان طی سه سال گذشته یاد آور شدند و هر بار گناه ناتوانی های رژیم را بدوش حکومت های ائتلافی گذاشتند اما بار دیگر و تا آخر هم ائتلاف کردند، با بنیادگرایی بار ها

ابراز مخالفت نمودند اما در عمل دیده شد که بنیادگرایان در رژیم سه ساله عبوری و انتقالی از صلاحیت های برجسته برخوردار بوده اند. در حالیکه طالبان و حزب اسلامی حکمتیار با شبکه های تروریستی ارتباط داشته و همچنان در فعالیت های تروریستی مانند راکت پراکنی، انفجار مواد انفلاقیه و کشتار مردم بیگناه سهیم بوده اند، رژیم بار ها با آنها علاقمندی نشان داده و هنوز هم میل دارند تا آنها را در قدرت سیاسی شریک سازند. با وجود چنین گذشته رژیم، به هر صورتیکه شده بیش از چهار میلیون و چهار صد هزار رای مردم به نام آقای کرزی ثبت شده و به حیث رئیس جمهور انتخابی مردم حلف وفاداری یاد خواهد کرد.
به خاطر باید داشت که در کشور های عقبمانده مثل افغانستان اغلبا حکومت داران بنام دموکراسی ظاهر شده و به دکتاتوران تبدیل میشوند. بنام مردم و با رای مردم بمیدان میآیند ولی فردای آن مردم و آرزو های آنها را فراموش میکنند. جشمان شان فقط زورمندان، پولداران، قوماندانان و زبردستان را می بیند.
در انصورت است که چنین رهبران با تشار گلهای مردم وارد میدان میشوند و در نهایت باستگباران ملت محکوم میشوند.

رهبران نباید از دیکتاتوران تاریخزده و خودکامه گان شکست خورده تقلید نمایند. دوران قهرمان سازی ها کاذب هم سیری شده است. بیشترین ها امروز شیوه نلسن مندیلا را ترجیح میدهند که بعد از ۲۷ سال زندان حقیقت آور، دشمنانش را بخاطر آرماتهای انسانی که داشت، به آغوش کشید، توسط مردم بقدرت رسید، بخاطر ماندن در قدرت پافشاری نکرد، پس از قدرت در کنار مردم باقیماند و محبوب جهان گردید.

تجربه نشان میدهد که راه دموکراسی، عدالت اجتماعی، آزادی، تجدد و ترقی اجتماعی به اتکامردم بهترین انتخاب است. خوشختانه در کشور ما استعداد های يك ویا وجدان در تمام رشته ها و مشاغل به فراوانی یافت میشود. توقع مردم از دولت جدید آنست تا سرنوشت مردم را بدستان نایك به نامهای این تنظیم و آن تنظیم، این تحریک و آن تحریک، و وابسته به این کشور و آن کشور، نماینده این قوم یا آن قوم، از این منطقه یا آن منطقه نسیارند. سسما های شسته و با شرف در همه اقوام و مناطق کم نیستند مثلیکه نا شایسته ها هم در همه جا اند. دیگر مردم از وعده های طولی و عریض خسته شده اند، آنها بجای حرف، عمل میخواهند. بطور مثال بازسازیرامردم تاکنون فقط در وجود قصر های مرمرین و بلند منزل های زور مندان دیده اند. شعار شفافیت و حسابدگی، در پهنای فساد بی حد و حصر دستگاه دولتی به يك ادعای یوچ و بی معنی تبدیل شده است. آرزوی ختم قوماندانسالاری در وجود جرم و جنایات جنگسالاران و قدرتمندان غیر مسول به یاس میدل شده است.

سر وصدای مبارزه با مواد مخدره تا سرحدی خنده آور شده که در شرایط کنونی حتی جای کردهای ترکاری و گلذانهای گل را نیز بته های مواد مخدره گرفته است. بر اساس گزارش ۲۰۰۴-۱۱-۱۸ دفتر مبارزه با مواد مخدره سازمان ملل متحد طی سال گذشته میزان تولید تریاک در افغانستان بطور چشمگیری افزایش یافته است تا جائیکه اکنون این کشور ۸۷٪ تریاک مصرفی در جهان را تأمین میکند. گزارش علاوه میکند، افغانستان بار دیگر به عنوان بزرگترین تولید کننده مواد مخدر در جهان در آمده است.

فساد سیاسی

بقیه از ص ۱
مقوله "فساد اقتصادی" از قرن هفدهم به اینسو در ارتباط به سؤ استفاده کارکنان ارگانهای دولتی برای بدست آوردن منافع شخصی از موسسات خصوصی بکار برده شده است. بنا به تعریف بانک جهانی فساد اقتصادی عبارت از استفاده از امکانات و منابع عمومی در جهت منافع و سود شخصی از سوی کارگزاران موسسات دولتی میباشد. فساد اداری و همچنان فساد مالی مترادف با فساد اقتصادی است. اما مقوله "فساد سیاسی" عمر چندان درازی ندارد و با ایجاد آرگانهای سازمانهای سیاسی و نقش آراکین اثرگذار، مانند مقامات حکومتی و اعضای پارلمان در جریان تصمیم گیریها و سؤ استفاده از آنها مروج شده است. بر علاوه با پساوندیهای دیگر ترکیبهای متنوعی با واژه فساد به وجود آمده و آنرا به يك معضله و مشکل عمده در سطح جهانی میدل نموده است. باید در نظر داشت که در این گیرو دار حتا دامن سازمانهای بین المللی نیز لوده شده است.

بنابر گستردگی معاملات مالی، تجاری و خدماتی میان انبوهی بزرگی از موسسات بین المللی و کشورها و کسب منافع هرچه بیشتر و بیشتر ناشی از این داد و ستدها، بخصوص با کشورهای رو به رشد، این ناهنجاریها ابعاد بزرگتر یافته است. موسسات مربوط به ملل متحد و اسامبله عمومی ملل متحد در تلاش اند تا بمنظور جلوگیری از فساد در معاملات و دقیق ساختن معیارها در این زمینه، اعلامیه ها و میثاقهای بین المللی به شمول اعلامیه اسامبله عمومی ملل متحد در سال ۱۹۹۶ در باره فساد و ارتشا در موسسات تجارت بین المللی و میثاق بین المللی مبارزه علیه فساد در ۳۱ اکتوبر سال ۲۰۰۳ را طرح، تدوین و تصویب نمایند.

فساد سیاسی زمانی روی میدهد که رهبران سیاسی، قانون را با قربانی کردن منافع اجتماعی حاصله از يك اصل حقوقی، به نفع خود نقض کرده و بمنظور کسب منافع شخصی یا گروهی، از صلاحیتها و مقام های اعتماد شده به آنها سؤ استفاده نمایند. به تعبیر دیگر، سؤ استفاده از قدرت عمومی به نفع منافع خصوصی، فساد سیاسی نام دارد.

فساد سیاسی بالایی همه اثر میگذارد. احزاب سیاسی و سیاستمداران (اعضای حکومت، پارلمان و سایر ارگانهای انتخابی) را مردم صرف به این باور و امید انتخاب مینمایند که آنها بر اساس منافع عامه عمل کنند. مردم به آنها از طریق انتخاب کردن، امکانات دسترسی به منابع عامه و قدرت تصمیم گیری که الزام و در مجموع بالای زنده گی همه یی مردم اثر میگذارد را میدهند. اعطای این موقعیت استثنایی و دستیابی به قدرت، منابع و امکانات وسیع این زمینه را به رهبران سیاسی مساعد میسازد تا از این موقعیت انظوری که میخواهند استفاده برند. در صورت سؤ استفاده از موقعیت سیاسی به نفع خود، زمانی که ممکن است از این طریق به جامعه وارد گردد را بیگران میسازد و به تجوی تمام عرصه های زنده گی مردم را در بر میگردد. بنابر آن تعجب اور نیست که مردم در تمام جهان از سیاستمداران و احزاب سیاسی، پیوسته پیروی دقیق از اصول اخلاقی که در برگزیده و تأمین کننده منافع عامه باشند را مطالبه مینمایند، و همواره توقع میسرند تا فساد سیاسی در شخصیتها و احزاب، منحصبت نهادهای خدمتگزار جامعه، محدود گردد و زمینه های گسترش آن بر چیده شود.

در کشورهای که نظام دموکراتیک هنوز نهاده نشده و ارگانهای بازدارنده و کنترل کننده از فساد انظوری که باید وجود ندارد، ارتشا، تقلب، اختلاس و نبود امانت داری یکجا یا حامی پروری و به اصطلاح "خویشخوری" مصداق های مهم فساد سیاسی را تشکیل میدهند. حامی پروری نوعی از فساد است که به نصب غیر قابل توجیه دوستان و یا خویشاوندان به مناصب دولتی یا نشان دادن رفتار تبعیض آمیز نسبت به آنها اشاره دارد. وقتی حامی يك پوست دولتی دارد و از کسانی که مشاغل دولتی دارند منافع در یافت میکند، حمایت و فساد برهم منطبق میشوند.

فساد سیاسی وقتی پدید می آید که در قانونگذاری، سیاستگذاری، اتخاذ تصمیمات اجرایی یا اجرای قوانین و سیاستهای موجود امتیاز ویژه یی برای گروه های خاص در نظر گرفته شود. وقتی این گونه امتیازها از طریق فشار و چانه زنی گروه های ذینفع با قانونگذاران و حاکمان به دست آید، فساد سیاسی محقق میشود. بنابر این، سهمیه بندی ها، ترخگذاری های ترجیحی، معافیتها، مجوزها و حتا بسیاری از ممنوعیتها میتواند معطوف به منافع گروه های ذینفع باشد. این گونه اقدامات معمولاً رقابت آزاد واحد های اقتصادی و نیاز و کار بازار را مختل میکند و منفعت عمومی را کاهش میدهد. چنین معامله گری های سود جویانه به نفع يك اقلیت بسیار کوچک نه تنها کارایی اقتصادی ندارد و زیان مصرف کنندگان را در پی می آورد، بلکه به بدبینی عمومی، صدمه زدن به مشروعیت دولت، انحطاط اخلاقی و سرانجام رفتار ضد اجتماعی منجر میشود.

فساد بالای رشد اقتصادی از چندین مسیر اثر گذاشته و آن را کند میسازد. این اثر گذاریها عمدتاً عبارت اند از:

سطح سرمایه گذاری را کاهش میدهد؛ به تخصیص منابع ناکارآمد و استعدادهای می انجامد؛ منابع مالی بین المللی را از پروژه های کمک رسانی دور میسازد؛ درآمد های مالیاتی حکومت را کاهش میدهد؛ کیفیت خدمات زیربنایی و عمومی را تضعیف میکند؛ ترکیب هزینه های دولتی را برهم میزند. حدود واقعی فساد در يك جامعه ندرتا قابل شناخت است. اما در هر زمان با ارزشهای اخلاقی، مذهبی و فرهنگی جامعه و چگونگی بازتاب این ارزشها در قوانین و مقرره ها وابستگی دارد.

سازمان بین المللی شفافیت در گزارش فساد جهانی سال ۲۰۰۴ به تعداد ۱۳۳ کشور جهان را از لحاظ وضعیت فساد مورد بررسی قرار داده است. در این گزارش، میزان الودگی به فساد یا شاخص فساد یا امتیاز ۱۰ برای پاكترین و با امتیاز صفر برای فاسدترین مشخص گردیده است. کشورهای مانند فنلند با داشتن امتیاز ۹.۷ و آیسلند با امتیاز ۹.۶ و دنمارک با امتیاز ۹.۵ در صدر جدول منحصبت پاكترین کشورهای جهان قرار دارند. در حالی که هائیتی با داشتن امتیاز ۱.۵ و نایجریا با داشتن امتیاز ۱.۴ و بنگله دیش با امتیاز ۱.۳ در پایتترین درجه قرار میگیرند. در این فهرست از جمله ۱۳۳ کشور جهان شاخص فساد کشورهای اطراف افغانستان به ترتیب زیر، درجه بندی شده است:

ایران در مقام ۷۹، هند ۸۳، پاكستان ۹۶، قزاقستان ۱۰۱، ازبکستان ۱۰۳، و تاجکستان ۱۲۸ که همه در رده فاسدترین کشورهای جهان قرار دارند.

در سالهای اخیر برای تأمین هزینه گزاف مبارزات انتخاباتی، نقش پول از اهمیت خاصی برخوردار گردیده است. مصارف متنوع از جمله هزینه های تبلیغاتی به شمول استفاده وسیع از رسانه های گروهی، تنظیم گردم آبی ها و محافل، انجام سفرهای متعدد به مناطق و محلات مختلف، جلب و فریب افکار عامه و حتا خریداری آرا در مجموع به پول فراوان نیاز دارد. تعدادی از سرمایه داران، موسسات بزرگ اقتصادی و تجاری و حتا سندیکا های جنایتکاران همواره منظر اند تا در تأمین چنین مصارف بسیار گزاف سهم بگیرند. در جهان امروز، موسسات بزرگ اقتصادی خارجی و حتا حکومت کشورهای علاقمند، بخاطر نفوذ سیاسی در حاکمیت و مستفید شدن از امکانات و ظرفیتهای يك کشور دیگر، سازمانهای سیاسی و اشخاص معینی را تحت حمایت قرار میدهند، و يك بخش قابل ملاحظه مصارف مبارزات انتخاباتی آنها را تمویل مینمایند. کمک کننده ها و مساعدت کننده ها در مجموع توقع دارند از حمایت و امتیازات سیاسی برخوردار گردند. تأثیر همچو معاملات متقابل بر بنیاد فساد، برای دموکراسی های نوپا بسیار مخرب و کشنده میباشد. دولتها با وسایل متنوع میتوانند پول در جریان قرار گرفته بخاطر منافع سیاسی را کنترل و نظارت نمایند و نگذارند که احزاب و شخصیت های سیاسی در جیب کمک کننده گان شان سقوط کنند. ولی متأسفانه منافع رهبران سیاسی که خود در این مرداب غرق اند، نمیگذارد تا در این مسیر قانون ها و اقدام های موثر طرح و عملی گردد.

بیشترین پولی که در فساد سیاسی سرمایه گذاری میکرده از جانب موسسات بزرگ اقتصادی تمویل میگردد. این سرمایه گذاریها بمنظور عقد قراردادهای، تدوین قوانین مساعد و کسب امتیازات اضافی صورت گرفته و یکی از سکتورهای عمده در این عرصه را تجارت سلاح تشکیل میدهد. متعاقب آن عرصه انرژی، نفت و گاز، است که بمشابه منبع تغذیه فساد سیاسی شناخته میشود. رهبران سیاسی و کارگزاران دولتی کشورهای فقیری که از منابع سرشار نفت و گاز برخوردارند در این معاملات پول گزافی را به جیب میزنند که نه تنها در بهبود سطح زنده گی اکثریت بزرگ مردم موثر واقع نمیشود، بلکه در این عرصه اثر بسیار منفی نیز بجا میگذارد. محدود رهبران سیاسی، بر علاوه موجودیت نظامهای مستبد مبتنی بر فساد، مانع آشکار شدن قضایای بسیار بدنام کننده میگردد. قابل یادآوری است که یکی از فاسدترین شخصیتهای سیاسی که بعد از مرگش گندابی از فساد وی آشکار گردید، محمد سوهارتو رئیس جمهور قبلی اندونیزیا است که توانسته بود در زمان زمامداری خود سرمایه بزرگی به مبلغ ۴۵ میلیارد دلار را اختلاس نماید، آنهم در کشوری که عاید سرانه آن سالانه مبلغ ۷۰۰ دلار ارزیابی گردیده است.

یکی از خشنترین ظواهر فساد سیاسی عبارت از رشوه مستقیمی است که سیاستمداران به رای دهندگان میدهند. پول باد آورده و سیاهی که در این راه مصرف میگردد، عمدتاً از طریق منابع جنایی، اختلاس، تجارت مواد مخدر و قاچاق، و همچنان به اصطلاح "اعانه ها" به دست می آید. این نوع اثر گذاری و ارتشا اشکال گوناگون دارد: از توزیع مواد غذایی و لباس، تأمین خدمات عامه تا تادیبه مستقیم پول.

طنز طنز طنز



بیابیکم بخنصیم!

کیسه مال

کیسه می کنم چه روان کیسه می کنم
من در حمام داز الامان کیسه می کنم
نی فکر جا و جوگی و نی نصب و مقام
اسوده از متاع جهان کیسه می کنم
از تار تار کیسه ی من چرک می چکد
آزاده ام ز چرک زمان کیسه می کنم
آدم کجاست؟ جان برادر ز بخت شور
شد سالها که پشت خران کیسه می کنم
از زور دست و پنجه ی خود نان می خورم
بی کنفرانس و نطق و بیان کیسه می کنم
از کیسه مالی کیسه ی من پر ز مفلسیت
تف می کنم به مال جهان، کیسه می کنم
شبهها که می روم لب گلخن به خواب ناز
در خواب دست و پای زنان کیسه می کنم
من کیسه مال نامی و مشهور کابلم
بی خط کشی و طرح و پلان کیسه می کنم
هارون یوسفی

به اقتضای طنز بالا سروده شده است.

کیسه مال

من کیسه می کنم همه گان کیسه می کنم
با میل دل پیر و جوان کیسه می کنم
هرگز اثری نیست از آن مشتری نامم
از قحطی نفر، چه کسان کیسه می کنم
مردان چو گنون دست ازین خاک شسته اند

بقیه از ص ۱۲

همه میدانیم که دموکراسی با عناصر ضد دموکراتیک پیاده شده نمیتواند مردم نیات و آرزوهای پاک دارند فکر میکنند باختم انتخابات رویا های شان در جهت یک جامعه متمدن و مترقی به تحقق میرسد، در چنین حال و هوایی، باتأسف آگاهان سیاسی از تماس های مشکوک و خطرناک پشت پرده خبر میدهند. گفته میشود حکومت آینده آقای کرزی باز هم معاملکرانه و مصلحتجویانه خواهد بود، سعی میشود آتانیکه نسل سلاح و جنگ خوانده میشوند باردیگر قدرت اساسی را درحکومت بعدی در اختیار داشته باشند.

همچنان در حدود ۵۰ قوماندان حزب اسلامی حکمتیار (به استثنای حکمتیار دیگر همه اراکین حزب اسلامی) که طی اجلاسی از کرزی پشتیبانی نموده بودند، از او خواستار کرسی های دولتی شده اند. تحریک طالبان (به استثنای ملا عمر و چند مریض و ناکارآمد دیگر) علی الرغم مخالفت با انتخابات و با وجود فعالیت های تروریستی و ارتباط با شبکه القاعده، بر سر تقسیم قدرت با آقای کرزی در حال چانه زنی اند، آخرین خبرها میرساند که به توافقاتی هم دست یافته اند.

همچنان شایع است که طی آخرین سفر آقای کرزی به واشنگتن، در جلسه مشترک او با پرویز مشرف به هر دلیل و فشاری که بوده، موافقه نموده که پاکستان در تصمیمگیری های دولت افغانستان نقش و جای پائی داشته باشد و بالمقابل پرویز مشرف متعهد شده که در انتخابات افغانستان هم از حامد کرزی حمایت نموده و هم با استفاده از امکانات دولت پاکستان دز نامین امنیت انتخابات همکاری نماید. همه شاهد بودیم که پاکستان در جریان انتخابات توانست از فعالیت های تخریبی و ترورستی القاعده، طالبان و حزب اسلامی حکمتیار جلوگیری نماید. این امر از توانائی پاکستان حکایت دارد که اگر صادقانه همکاری نماید، بخش اعظم برابلی های امنیتی افغانستان حل و فصل میگردد، اما تجارب تاریخی نشان میدهد که حرص و آرزوی ناپذیر پاکستان همواره صداقت آن کشور را نسبت به آرامش افغانستان زیر سوال برده است. اینطور معلوم میشود که ثبات و امنیت در سرزمین ما به خار بغل و ریگ زیر کفش رژیم های پاکستان مبدل شده است. دولت مردان افغانستان باید آگاه باشند تا زمانیکه پاکستان در سیاستهای این کشور دخیل باشد مردم افغانستان هیچگاه روی خوشی را نخواهند دید.

به هر صورت آنچه پشت پرده میگردد هر چه باشد، اما آنچه مردم میدانند اینست که اگر آقای کرزی میخواهد آرزو های مردم بر آورده شود،

مشعل

تردی به بی هیخ سلا نه کولای، ته به وا وایی
چی مودجیوانان یو یوه سمر قندی سلاپی وکره
او خان یی تیر کی ...
اخری وار چی می ولید نوورته ومی ویل چی ولا
که را خخه ولاز سی تر خو کور ته را سره ولاز
نسی تر خو چای را سره ونه خینی او ډوډی را
سره ونه خوری او تر غاړی می تینگ ونیوی.
هرخه چی می کش کی وپی نه منل، عذرمی ور
ته وکر دخدای روی می ورته ونیوی بیا هم را
سره ولاز نه ...

فکر می وکر چی خه دا وار می په پوره اندا زه
انسا نیت وکر، نور نو تبصره نه را پسی کوی،
خیله یی ونه منل.

ولی په داسیا یی بیا ویلی وه:
ده خه مقصد در لودی چی دونه را تینگ و چی
حتماً کور ته ور سره ولاز سم.

واحد نظری

مفلسی مفلسی مفلسی

مفلسی باشد بلای جانگداز در زنده گی
چون حلالیل زهر باشد مفلسی در زنده گی
مرد اگر مفلس بود هیچش نباشد ارزشی
قدر و قیمت میشود بالابه پول در زنده گی
من شنیدم آنکه میگفت علم و تحصیل جوهر است
قدر عالم را ندانند چون ندارد، پول او در زنده گی
کله ها بینی تهی باشد ز علم و معرفت
آنکه جیبش پر ز زر، دارد مقام در زنده گی
آدم مفلس بود دایم اعصاب اش خراب
ز آدم مفلس گریزد خویش و اقوام قریب
گرچه باشد گبر و ترسا یا مسلمان صفا در زنده گی
ای خدا تو دور نگهدار ((ناله)) را از مفلسی
مفلسی را کی تحمل کرده میتواند او در زنده گی

ناله

افغانستان در شاهراه ترقی و تمدن گام گذارد، باید به سیاست های
خطألود گذشته پایان بخشد. تبحرگرایان و بنیادگرایان افراطی را در
قدرت شریک نسازد، به قوماندانهای ستمگر و چپاولگر میدان ندهد،
قوه قضائیه و وزارت عدلیه را از وجود متعصبین طالبگرا پاکسازی
نموده و قوه قضائیه را به یک سیستم واقعا ملی و مستقل مبدل نماید.
خوشبختی فقط بوسیله بهترین ها تأمین شده میتواند.

بقیه از ص ۱

بنیادگرایان ...

که رأی روشنفکران و آثانی که از اعمال ناروای مجاهدین یا همین دلان
مذهبی که زیر نام جهاد جنایات سنگینی را بر علیه مردم ما مرتکب گردیده
اند، اکثریت قاطع داشته، به پیروزی رسیده است. این بدان معناست که
باید صفحه جدیدی در تاریخ کشور ما گشوده شود و گذشته را با تمام
افتخارات و معایب آن به تاریخ بسپاریم و برآقای کرزی است که از تجارت
در برابر منافع مردم بنا بر خواست های نامشروع قدرت طلبان که وطن ما
را ویران و مردم آنرا در سراسر گیتی آواره ساخته اند اجتناب ورزد. در غیر
آن با سهیم ساختن نماینده گان رهبران مجاهدین سابق در حکومت خویش
در واقعیت به خواست و نیات مردم پشت پا خواهد زد.

زیرا مردم ما به خوبی می دانند که این عالی جنابان طی بیست و پنج سال
به اصطلاح جهاد شان ملیاردها دالر از خون مردم ما بدست آورده و در
بانک های خارج پس انداز نموده اند. دیگر کافی است که به اصطلاح عوام
خاک وطن ما را نیز در توبره با خود ببرند و چشم امیدشان را به غارت
کمک های بین المللی که بخاطر بازسازی وطن ما صورت می گیرد نیز
بدوزند. هرچند آنها به این کار عادت نموده اند. رئیس جمهور منتخب باید
به این نکته توجه داشته باشد که در صورت حضور مجاهدین در
حکومت، انتخابات و جاهت خود را از دست می دهد و دشواری های جدی
در عملی ساختن پروگرام های عمرانی دولتی ایجاد خواهد گردید.

آری! هرگاه رئیس جمهور می خواهد که حکومت مشارکت ملی تشکیل
دهد، پس باید از نصب نماینده گان فامیلهای رهبران مجاهدین و افراد
وابسته به آنان اجتناب ورزد. زیرا در شرایطی که وی آرزومند مبارزه با
فساد، رشوه، بیبروکراسی و بخصوص تلاش بخاطر عقیم ساختن فعالیت
مافیای مواد مخدر است، یکی از اعضای خانواده اش در قاچاق مواد
مخدر متهم است و آقای لودین - مانند همیشه - این اتهام را به صورت
بسیار ناشیانه رد می کند، توقع می رفت که جناب کرزی شخصا این
اتهام را رد نموده و متعهد می گردید که به همچو معاملات تن نداده و با
بقیه در ص ۸

از میا نامه های رزمی



مسئولیت با پیگیری و تلاش در بازتاب و انعکاس موضوعات مهم و سرنوشت ساز در شرایط کنونی از طریق ماهنامه همت به خرج داده و ازین طریق به خاطر نجات مردم و وطن از لوث اندیشه های ویرانگر قرون وسطایی، امواج بلاخیز خرافات تیروهای متعجر و آفات گروه های بنیادگرای مذهبی، با شهامت و از خود گذری بمثابه قلم بدستان آگاه لریزه بر اندام دشمنان مردم و سعادت کشور ما افکنده اید و مایه افتخار افغانستان و مردم آگاه این سرزمین قهرمان خیز بوده، هستید و خواهید بود.

خواستار آتم تا دستان نوازشگر طبیعت چون دامنه های خرم، شاداب و سرسبز وطن شما را همیشه شادان نگه داشته تا باشد که چون کوه پایه های وطن عزیز و قله های سربه فلک کشیده پایدار و استوار و دشمن ستیز باشید.

باورمند آتم که درین قرن ساینس و تکنالوژی مشعل فروزان ما با کاروان تمدن در بسر رساندن ازمانهای مردم ستمدیده افغان مایه افتخار مبارزان راه ترقی و آزادی وطن محبوب ما افغانستان و پاسدار اندیشه های شهیدان به خون خفته بوده و خواهد بود.

بدون شک ماهنامه مشعل در جدا ل با امپریالیزم جهانخوار و نجات مردم ما از چنگا ل بیرحم تروریزم بین المللی به مثابه خریه برهان مایه افتخار مبارزان آگاه است.

من نیز به نوبه خود گوشا خواهم بود تا به کمک شما از کاروان عقب نمانده و درین راه یکی از رهروان ترقی و عدالت اجتماعی در همسفری با هموطنانم خود را جدا احساس نکرده و چون همه خواننده گان گران ارج ماهنامه مشعل خود را بهروز احساس نمایم.

حضرات ظریفی

از شهر تامپره فنلند

شهر پشاور - پاکستان نوامبر ۲۰۰۴
با سلامی گرم، پر از محبت و حرمت با هزاران نمای امید و آرزو، و با یکجها نی از شور و شغف که معطر صداقت و راستی باشد، گلهای چیده از بوستان خوشی و خوشحالی، طراوت و تازه گی و مسرت و سرور را به شما **دوست عزیز روزبه** تقدیم و متمنا ام ایزد بی نیاز را تا پیوسته مشعل، مشعلداران و در نهایت همه نور افروزان راه صلح و تجات را در آغوش زیبائی ها راحت نگهداشته و به حفاظت ایشان ید طولاداشته باشند.

نشریه مشعل، مشعلی است که اگر از دیدگاه و محدوده های فهم یک جوان جامعه کنونی افغانستان رنجور و نهایت به عقب مانده به تصویر کشیده شود، یقیناً راهی را در پوشش نور خوش میکشد که انتباهی آن به در یک مجتمع انسانی و فارغ از اکثریت فسادهای اجتماعی میرسد. مشعل، همانا درخششی است که نگاهان ما جوانان طی دهه اخیر در جستجو و انتظار جلوه اش در انتظارش بود. شاید مشعل را بتوان به آب مصفا تمثیل کرد که غبار یاس، ناامیدیاها، تغافل و ظلمت را به نهایت درستی از روی گونه های اشک آشنای ما شسته و طراوت و تازگی شخصیت و استعداد های ما را که در تحت لگام بیرحم جاه طلبی ها و خود پسندی ها و خود صفتی ها مخمور و مدفون گشته اند، باری دیگر هدیه ما دهد.

میخواهم با تمام احساسات و خرسندی های که از بودن با مشعل و مشعل داران، عاید حالم گردیده از گردهم آوری روشنفکران و راهنمایان ما، و دریافت ترقی برای بهتر سازی حائل و وضع مادر عزیز ما افغانستان اظهار سپاس و نهایت خوشی نموده و دعای بقا و کامیابی شما یان را در یرتو انوار صداقت و شرافت مینمایم.

وهید احمد جلال

پشاور / اکتوبر ۲۰۰۴

رهی جز کعبه و بت خانه می بومیم که می بینم گروهی بت پرست اینجا و مشت خود پرست آنجا **سلامی گرم** از خلوص نیت خدمت دوست گرمی روزبه و سایر همکاران قلمی ماهنامه مشعل ا

سیاس از همه کشایشگران آسندۀ درخشان بشریت تمدن و شما خدمت گاران آبادی و آسایش وطن و وطنداران آگاه. شما که با درک

سلام به مشعل و گردانندگان مشعل!

شور و هلهله گنگ صفتی را که پیوسته به عروج میرفت از آن دور دست ها، از آن سوی مرز های ناشناخته شنوا گشتم. چشمانم سر بر زانوی سکوت نهاده و اندام فرسوده ام چنان قایق شکسته تن به امواج بحر نا امیدی سپرده بود.

آه... این چه هیاهوی که چون هزار بر فضای باغ گوشه هایم پرو بال میزند؟ آیا... یقین کنم که این شب متوالی به پایان رسیده و اجساد خسته و کوفته که سنگینی سیاهی این شب را روی شانه های عاجز خوش محسوسگر شده و در تحت لگام بیرحم ظلمت یزمرده و قامت سروگون شان بر خاک تیره خم گشته بود، باز کنج چشمی به آفتاب نگرسته و نوا پرداز شده اند؟ بناگاه چشم گشوده و سر از بانش گمنامی بدور ساختم و مرغ نگاه را از پنجره های دیده گان در آسمان پر از نور جهان هستی به پرواز در آوردم، واه... نگرستم، نگرستم به چه بر پیکر یکپارچه آفتاب که داشت از عقب کوه های سربلک کشیده جهل و نسادانی خودش را در میاورد و نور عشق و محبت، لطف و صفا، برادری و برابری و علم و دانش را در سرزمین افغانستان تابیدن می گرفت.

روشنی با سرعت مرزها را می شگافت و به پیش میتاخت و تاریکی زیرکانه از بیسه ها شانه خالی می نمود.

آری! این همان روشنی مشعل است که از فراسوی مرزها درخشیده و اکنون کانون خانواده های ما مهاجران را درین دیار پرنور ساخته است و برای ما نسل جوان چون مدرسه عشق به وطن، مردم و در یک کلام عشق به انسان مبدل گردیده است.

بلی، این یک حقیقت مسلم است که افغانستان، نامی از شجاعت و مردانگی و کلمه ای که مفهوم انسانیت را با صراحت بیان می دارد، دست امیدش را روی شانه های ما جوانان جامعه افغان گذاشته و به پا می ایستد. افغانستانی که به مثل موری که بارها از دیوار مشکلات و دشواری ها بالا آمده و از نیم رهی با اندک لسغزش دوباره نقش بر زمین زلت شده است. ولی اکنون جوانان پر حوصله و توانای این کشور با شکوه که پسان پاهای این مور اند چنان با اراده گام می نهند که نخواهد دیگر به عقب برگشت.

مریم انوری

بقیه از ص ۱۳ فساد سیاسی

آرزوایی های موسسات بین المللی میرساند که عهدها مردم فقیر در معرض چنین داد و ستدها قرار میگيرند. بعد از کسب قدرت از طرف رهبران سیاسی، مقامهای سودآور به مساعدت کنندگان وعده داده شده و یا به متقاضیان جدید، به قیمت های گزاف عرضه میگردد. رهبران سیاسی با کسب قدرت در حقیقت منابع دولتی را در مجموع ملکیت شخصی و گروهی خود تلقی نموده و به هر نحوی که میخواهند از آن استفاده میبرند. به این ترتیب تعدادی بزرگی از رهبران سیاسی (احزاب و شخصیتها) در کشورهای مختلف جهان که ظاهراً بر اساس اصول دموکراسی عمل مینمایند، ولی در حقیقت با ترویج فساد سیاسی، چهره بسیار زشتی از دموکراسی را به نمایش میکذارند.

فساد در مجموع، بخصوص فساد سیاسی به یک چالش بین المللی مبدل شده است. این ناهنجاری، ثبات و امنیت کشورها را تهدید میکند، موسسات و آرزوهای دموکراسی، ارزشهای اخلاقی و عدالت را تخریب مینماید، رشد و توسعه اجتماعی - اقتصادی، و نقش قانون را در جامعه به مخاطره می اندازد. روی همین منظور، سازمان ملل متحد روز نهم دسامبر سال ۲۰۰۴ را برای نخستین بار بمثابه روز بین المللی مبارزه علیه فساد تجلیل مینماید.

به امید آنکه همبستگی بین المللی و همکاری تمام نیروهای ترقی خواه در مبارزه علیه فساد و افشای رهبران سیاسی مفسد، مثمر ثمر واقع گردد.

یادداشت: ۱: در این نوشتار کلمه فساد معادل واژه انگلیسی Corruption و از اصل لاتین Corruptere بکار برده شده است. ۲: برای معلومات بیشتر به گزارشهای سازمان بین المللی شفافیت Transparency International و گزارش آن موسسه زیر عنوان Global Corruption Reprint 2004 مراجعه گردد.

بقیه از ص ۱۶ اساس گذاران ...

آهنگ معروف گل فروشان زمین گلی بخرید به آواز خانم پروین و آهنگ مارش "دانشونستان زمونز" هر دو ساخته آهنگهای معروف استاد است.

در سال ۱۳۳۰ خورشیدی زمانی که صحنه تمثیل معارف یا پوهنتی ننداری به رهنمایی شادروان عبدالرشید لطیفی تاسیس شد، استاد غلام حسین موزیک دایرکتر آن بود. در زمان صدارت سردار داود استاد غلام حسین در پیشبرد موسیقی کودکانها جهت تدریس اطفال توظیف شد که همه ساله جشن اطفال در روز هفت جوزا تحت رهنمایی استاد در استدیوم کابل و میدان سپورتی لیسه استقلال تجلیل می گردید.

استاد غلام حسین شخص نهایت مهربان بود که همواره با سلوک نیک و اخلاق عالی با اقشار مختلف برخورد داشت و از احترام خاص در بین همکاران و مردم برخوردار بود.

استاد غلام حسین به تاریخ ۲۷ سرطان سال ۱۳۴۵ خورشیدی نظر به مرضی که عاید حالش بود به عمر هشتادسالگی پدرود حیات گفت. روحش شاد باد

رویکرد: قانون طرب استاد محمد حسین سرآهنگ

اساس گذاران موسیقي افغانستان

استاد غلام حسین ناطکی

م. س. زهتاب

مرحوم استاد غلام حسین ناطکی در سال ۱۲۶۵ ه. ش. در پشاور هند بریتانوی چشم به جهان گشود. پدرش مرحوم عطا حسین پیشه آزاد داشت و پس از اقامت در کابل دوکان ترکاری فروشی در کوچه هندو گذر بنا کرد. وی در اوان طفولیت دروس متداوله را نزد برادر ارشدش عبدالحسین فرا گرفته بعداً در مکتب تحت نظر معلمین هندی و انگلیسی در هند بریتانوی شروع به فراگیری دروس نمود. چون در مکتب انگلیسیها مضمون موسیقي هم جز پروگرام درسی بود به آن علاقه زیاد گرفته و پس از آن شامل مکتب موسیك گردید که به اثر داشتن استعداد کافی به حیث اسپتانت در حصه موسیك با سرکس آنجا به فعالیت آغاز کرد. نامبرده در عصر امیر شیرعلی خان با هنرمندان شعبده باز غرض نمایش وارد کابل گردید و در محفل عروسی شاهدخت قمرالمنات با سردار شاه محمود خان هنرنمایی کرد که بتأیر عدم شناخت و آشنایی مردم از سرکس آن گروه را به نام ناطکی یاد کردند و بدین ملحوظ شادروان استاد غلام حسین بنام ناطکی مشهور گردید. و بعد از این استاد بحیث خواننده دربار در عقب پرده ملکه علیاحضرت سرور سلطان مادر امان الله خان توظیف و در کابل ماندگار شد که تمام درآمد ماهانه اش ۵۰ روپیه بخته کابلی بود. بعد از آنکه استاد بصورت دائمی در کابل

مسکن گزین گردید نظر به امر مقامات صالحه محله ای در گذر خرابات بنام کوچه پشاور ی ها غرض اسکان وی اختصاص داده شد و بعداً استاد بنا بر مساعد بودن آب و هوای کابل عریضه ای غرض فراخوانی خانواده اش از هند بریتانوی به افغانستان حضور ملکه علیاحضرت تقدیم کرد و تقاضای موصوف پذیرفته شد و خانواده اش به کابل مراجعت نمود.

استاد مرحوم دوبار ازدواج نموده است که بار اول با مادر استاد سراهنگ سرتاج موسیقي کشور و بار دوم بعد از مرگ او با دختر راجهی هندی ازدواج نمود که ثمره هر دو ازدواج وی چهار پسر و چهار دختر می باشد. پسرانش مرحوم استاد محمد حسین سراهنگ، مرحوم خادم حسین، نثار حسین و مختار حسین می باشند.

یک دخترش در قید نکاح استاد محمد سرور آرمونیه نواز معروف کشور ما، دومی خانم محمد ناصر غرغشت، سومی خانم ماستر احمد بخش پدر استاد شریف غزل و چهارمی در قید نکاح مرحوم سراج الدین ستار نواز می باشند.

مرحوم استاد غلام حسین سند شاگردی خود را نزد استاد امام الدین گوالیه گذاشت و رسماً مطابق عنعنه موسیقي دانان حرفوی، اجازه گرفتن شاگرد را حاصل نمود.

در عصر امیر امان الله خان که موسیقي جزء پروگرام مترقی معارف گردیده بود، استاد غلام حسین در لیسه استقلال، استاد غلام نبی در لیسه حبیبه و استاد نبی گل در لیسه امانی اساسات موسیقي شرق را تدریس می کردند. همچنان استاد در سینمای صامت پغمان بحیث پیانو نواز با استاد فرخ افندی و استاد چاچه محمود پدر استاد هاشم همکاری داشت. اما چون ریفرم های مترقی و کارهای بزرگ فرهنگی امان الله به میل روحانیون مرتجع خوش نخورد سینمای متذکره را به آتش کشیدند و بعداً پروگرام موسیقي نیز در مکاتب منع قرار داده شد.

در زمان امیر حبیب الله کلکانی استاد مرحوم به پشاور مهاجرت نمود و در آنجا کورس های موسیقي را دایر کرده و بکثرت شاگردان را در این عرصه تربیت نمود که سرآمد شاگردانش در این راستا استاد احمد بخش گلدرنت نواز پدر استاد شریف غزل و استادان غزل خوان پاکستانی بنامهای خان محمد و شفیع محمد می باشند.

در سال ۱۳۲۷ رادیو کابل از منطقه پل ارتل توسط دستگاه برد کاست یک توت به نشرات یک ساعته آغاز کرد چون در آن ایام رادیو مروج نبود ناگزیر مردم از طریق لودسیکرها در نقاط مختلف و مزدهم شهر به آن گوش میدادند، ولی زمانی که رادیو کابل در پل باغ عمومی تحت نظر مرحوم استاد عبدالغفور برشنا و استاد عبدالرحمن پژواک به فعالیت آغاز نمود، کورس های موسیقي تحت نظر استاد غلام حسین در بخش موسیقي شرقی و استاد فرخ افندی در بخش موسیقي غربی فعال گردید و بکثرت شاگردان آماتور مانند محمد ابراهیم نسیم، عبدالکریم زیارکش، عبدالرحیم ساریان، خانم خدیجه پروین اولین زن آواز خوان، خانم زرین، خانم لیلا، خانم رعنا و خانم شهلا از جمله فارغان آن کورس ها می باشند. قابل تذکار است که محترم عبدالوهاب مددی، محترم ضیاقاری زاده مشهور به کیوتر، استاد اولمیر و شاه ولی ولی (ترانه ساز) از جمله شاگردان غیر رسمی استاد بودند.

بقیه در ص ۱۵

برای کودکان سوگند باید خورد

که روزی موج می زد ، بال می گسترده چون دریا ، درخت اینجا مبارک دم نسیمی بود و پروازی و آوازی
فشانده کیسوان رودی
گشوده بازوان دشتی
چمنزاری و گلگشتی
شکوه کشتزاران و " بنفشه جو کناران " بود
خروش آب بود وهای وهوی گله
غوغای جوانانی که شاد و خوش ،
می افکندند رخت اینجا
سلام گرم مشتى مردمان نیکبخت اینجا

صفای خاطری، عشق و امیدى بود
ترنم های شیرین " عزیزم برگ بیدی " بود
" گل گندم ، گل گندم ،
نگاه دختر مردم "

چه پیش آمد ، ناگهان پز مرد ،
چه پیش آمد که آن گلهای خوبی ، ناگهان پز مرد ،
محبت را و رحمت را مگردستی شبی دزدید و با خود برد.
کجا باور کنند آن روز گاران را
برای کودکان سوگند باید خورد!

چه جای چشمه و بید و چمن ، راه نفس بسته است
زمین با آسمان - آیداد - با پولاد پیوسته است

دگر در خواب باید دید پرواز پروار پرستور را
صفای بیشه زار و سایه بید لب جو را
در اغوش سپیداران ، چراغ چشم آهو را
به روی دشتها ، از دختران پیرهن رنگین ، هیاهو را
دگر در خواب باید دید

کجا اما تواند خفت؟ این گم کرده ره در جنگل آهن؟
کجا آیا تواند ناله سرداد ، از کدامین دوست یا دشمن؟
رهایی را ، نه دستی می رسد از تو
نه پایی می رود از من

چوبیسکان خورده نخجیری ، به دام افتاده سخت اینجا .

فریدون مشیری

ارسالی نورس



«مشعل» از شما و برای شما است .
ما ارزشمندیم چون پلی وصلی برای
انسانی که بخاطر میهن عزیز ما می
اندیشند و می نویسند قرار گیریم
به «مشعل» مضمون بفرستید ، ما
وعده میدهیم که همه نبشته های
هموطنان خویش را بدون تعصب
چاپ و نشر می نماییم . به
«مشعل» اشتراک نمایند و ما را
یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل
را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش
نویسنده گان آن است . صرف سر
مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل»
می باشد. لطفاً در صورت امکان
مطالب تان را تایپی ارسال دارید.
مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل
دست باز دارد ، ولی این کار تسلسل
مقالات را اسبب نمیرساند، و عمدتاً
مطالبی را به نشر می سپارد که در
سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسئول : مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/Fax +31-79-351-66-59

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

وجه اشتراک سالانه :

هالند : ۳۰ اوپرو

اروپا : ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

مردم را نمیتوان برای همیشه فریب داد

دستگیر صادقی

در جریان دو هفته اخیر بمناسبت بیست و پنجمین سال روز ورود قوتهای اتحاد شوروی به افغانستان در مطبوعات داخل کشور و برخی از رسانه های بین المللی که بصورت اختصاصی برای افغانها نشرات دارند ظاهراً زیر نام تحلیل و کاوش این رویدادی بسیار بزرگ که بالائی وضعیت و روند انکشافات بعدی تاریخ در مقیاس جهانی تأثیر عمیق بجا گذاشت ، کارزار هم آهنگ تبلیغاتی وعمدتاً برخورد یک جانبه و سطحی سازماندهی گردید . باید اذعان نمود که تعدادی از شخصیتهای آگاه با سهمگیری در توضیح مسایل و بازگویی خاطرات شان به معلومات استماع کنندگان افزودند ، ولی متأسفانه سهم و نقش این کتبه گوری بسیار محدود بود .

بیجا بود تا پس از سپری شدن ربع قرن ، این رویداد با دید عمیق تاریخی و با دماغ سرد ریشه یابی میگردد و به بررسی گرفته میشود ؛ زوایای تاریک و گره های کور آن که تا حال باز نشده ، باز میگردد و روشن میشود ؛ شخصیت های کلیدی افغانی که شاهد مستقیم تصمیم گیری ها در جریان حوادث هولناک کشور بودند ، بقیه در ص ۱۳

دموکراسی د.زیر و په لومه کی

عبدالولی

دشاغلی حامد کرزی دموکراسی هغه گډیدونکي نري باد یا ((برېښنکې)) ته ورته کېږي چې دده سره راغله او د هغه سره به ځي، بیا په دې هېواد کې دموکراسی د زیرو په لومه کې راگیره ده، او د تاریخ په دې برخه کې تا کونکي پړاو کې یو وار بیا هغه کړی چې څو څو څله یې ازادې بڼېښونکي او دموکراسی پلوه غورځنګونه خپلې دي، هغه کوي چې دموکراسی د هېواد په ځانګو کې د نوي پیدا شوي ماشوم غوندې خفه کړي .
خاېل زاد او بناغای کرزی بیا خپل سوداګر اوسوالګرد اسلامی ګوند په ځینو مهمو کسانو او طالبانو پسې لېږلي دي ، تر څو هغوی پخلا کړي او په حکومت کې ورته ځای ورکړي .
پاڼی په ۱۵ مخ کی

۱۱ جدی روز مانندگار در تاریخ کشور ما

۱۱ جدی سال روان مصادف است با چهلمین سالگرد بنیان گذاری حزب دموکراتیک خلق افغانستان .

بدون شك تاسیس ح . د . خ . ا . به مثابه چرخش عظیم تاریخی و نقطه عطف در زنده گی سیاسی کشور ما در سده پسین بشمار رفته و از اهمیت بزرگی برخوردار است . ح . د . خ . ا . توانست نقش مهم و ارزنده یی در رشد آگاهی سیاسی و بیداری اجتماعی مردم ما بازی نموده و با پیش کش نمودن سیاست های ترقی خواهانه در مبارزه علیه استبداد و به خاطر دموکراسی و بهروزی مردم افغانستان در قلوب و اذهان نه تنها روشنفکران، بلکه سایر لایه های اجتماعی ، چون کارگران و دهقانان راه بگشاید . ح . د . خ . ا . که ادامه دهنده راه سپید مبارزات آزادی خواهان و تحول طلبان و وارثان برحق آرمان های کبیر و مردمی اعم از نهضت امانی، مشروطه خواهان و شخصیت های مبارز مستقل بوده است، و فراز ها و فرود های فراوانی را در جریان مبارزه ی سخت و پرافتخار خود ، دیده و متحمل گردیده که یاد آوری از آن تفصیل فراوان می خواهد و در این مختصر نمی گنجد .
بقیه در ص ۱۵

یادی از دهه ۱۹۸۰

میلادی (برابر با دهه شصت

خورشیدی) در افغانستان

و برخی یافته ها از کارکردهای آن

دوران

سلطان علی کاشمند

(این نوشته بمناسبت بیست و پنجمین سالگرد ورود نیروهای شوروی سابق به افغانستان که از سوی بخشهای فارسی و پشتو رادیو بی بی سی بگروه "ویژه" برگزار شده بود، به تاریخ ۲۴ دسمبر ۲۰۰۴، در سایت انترنیتی فارسی آن رادیو زیر عنوان « نگاهی به دهه

۱۹۸۰ میلادی در افغانستان به قلم کاشمند» همراه با چند فوتو به نشر رسیده است. ما آنرا از روی نسخه اصلی که حاوی تغییرات اندک با متن انترنیتی است، در مشعل به چاپ میرسانیم) نخست برای جلوگیری از خلط مبحث، من میخواهم آشکارا ابراز بدارم که در این نوشته فشرده نه در پی دفاع از ورود و حضور نیروهای شوروی سابق در افغانستان هستم و نه اینکه به نرخ روز به بدگویی در این باره می پردازم. من درحالیکه در رابطه به ورود آنها نقشی نداشتم و در آن هنگام هنوز در زندان (بسر میبرد)؛ ولی در شرایط حضور آنها در افغانستان، صرف در تحت رهبری حزب خویش کار میکردم و اتفاقاً آغاز دومین دوران کار من بعنوان صدراعظم یا خروج نیروهای شوروی از افغانستان همراه بود.
درهرحال، لازم می پندارم که در اینجا برخی دلایل را برای حضور نیروهای شوروی سابق در افغانستان ارائه و به برخی استنتاجها و یافته ها در آن زمان، اشاره نمایم.
بقیه در ص ۶

در این شماره می خوانید:

- افغانستان قربانی ... ص ۲
- مسئله آموزش و ... ص ۴
- به یاد شاعر ... ص ۹
- تعلق در شعر ... ص ۱۱
- و مطالب جانب و خواندنی دیگر...

سه سال حکومت انتقالی ، اجراءات و پیامد ها

اعضای حکومت نه براساس معیارهای مسلکی، لیاقت، فهم واماده گی علمی و فنی بلکه بنا بر ملحوظات تنظیمی، سمتی و قومی استوار بود و این اصل بحیث یک آرث مانند رژیم های مورثی حفظ میگردد. از این سبب مخالفین اوضاع بخصوص تروریستان و سلاح بدستان می توانستند به آسانی از میان مردم سرباز گیری نمایند. این حالت مولود ترکیب ناسالم و تضامین ناقص کنفرانس بن است که نمی توانست از ملت افغان نماینده گی لازم و سالم نماید، گویاستگ تهداب این عمارت راز همان اول کج گذاشتند.

بابه میان آمدن وضع جدید بعد ارسقوط طالبان یکبار دیگر کشور درحالت کشمکش فکری و عملی گرایشات پیشروی و عقبگرایی گیر ماند. دولت مؤقت آقای حامد کرزی زیربنای اصحای بنیادگرایی ایجاد گردید بقیه در ص ۱۲

و کادرهای دارای تجربه و سابقه ای کاری و دلسوز و توأم با دگرگونی مثبت به منظور ایجاد یک اداره سالم بود. اما برخلاف حکومت مؤقت آقای کرزی بیشتر بر قاجاقی موانع مخدر، تروریستان و عناصر مخالف تمدن و عصری گرایی اتکاداشت یعنی پایگاه اجتماعی دولت بر مبنای فساد و مفسدین استوار بوده و سکوی سیاسی و اجتماعی فوق العاده لرزان و بی ثبات داشت.
ترکیب حکومت یک ترکیب ناجور، غیر ضروری و ناشی از رعایت ها، جور آمد ها، ملحوظات و سازشها در سطح زعامت بود. ترکیب انفرادی

محمد ولی با به قدرت رسانیدن آقای کرزی بعد از حادثه، یازدهم سپتامبر، تغییر بزرگ در کشور هماناز هائی اهالی شهر هازستم دره و شلاق طالبان بود، اما در مجموع زنده گی مردم تغییرات ملموس و چشمگیری به میان نیامده فقر، خانه بدوشی، جنگ و گشتار انسانها، کشت و قاجاق مواد مخدر، آدم ربائی، سمتگرایی، قوم پرستی، احیای مجدد قوماندان سالاری، فساد بی سابقه اداری، جور بر مردم و شیوع سریع مفاصد اخلاقی بدتر از یکده قبل ادامه دارد.

چیزیکه میتوانست عامل اصلی غلبه بر مشکلات گردد ایجاد یک دولت قوی مرکزی با پایه های وسیع و بهبود ترکیب کارکنان دولت به جانب تکنوکرات ها، تحصیلکرده گان



خبرونه او گزارشونه

دیکتاتور دوست داشتنی غرب

مقاله تحلیلی هانسون ولفگانگ
منتشره شماره ۳۴۳ مورخ ۸ دسامبر ۰۴

افتون بلادت - پرنیراژترین روزنامه سویدن مترجم: مسور

پرویز مشرف در بخش اعظم دنیای غرب، مرد مودب بحساب می آید. اما او مسلماً یک دیکتاتور است که زمام امور یک کشور با طاقت اسلحه اتمی را به عهده دارد. اما مشرف تروریست ها را توقیف و تسلیم ایالات متحده امریکا مینماید، او مذاکرات صلح را با هند به پیش میبرد و احتمال دارد که رهبر تروریستها - اوسامه بن لادن را نیز دستگیر نماید.

امروز هیچ شخصی در غرب آرزو ندارد که با یک حاکم مطلق العنان سروکار داشته باشد. اما پرویز مشرف دیکتاتور پاکستان مستثنی بوده و دوست داشتنی ترین دیکتاتور جهان محسوب میگردد.

امروز دنیای غرب برخوردار سره با اکثریت دیکتاتوران دارد. هیچ فردی حاضر نیست که یگجا با شخصی ظاهر شود که در برابر مردم خویش از تهدید و ارعاب استفاده میکند و از طریق غارت ثروت آندوزی مینماید. استثنای وجود دارد که قابل درک میباشد و منطق آن چنین است: با تکان دادن دست حتی مشتری ناپسند "مانند هوجینتاو چینایی و معمر قذافی لیبیایی سود کافی بدست می آوریم."

بقیه از ص ۳ افغانستان قربانی ...

تعهدات خود را در دفاع از حاکمیت در عرصه های سیاسی و اقتصادی به افغانستان ادا نکرد. بدین ترتیب در حقیقت عامل سقوط حاکمیت جمهوری افغانستان تحت رهبری دکتر نجیب الله روس ها بودند. به عباره دیگر عدم حمایت روس ها و زدوبند آنها «روس ها» با تنظیم های جهادی دلیل و عامل اساسی سقوط حاکمیت وقت شمرده میشود.

سوال: خاطرات شما به عنوان یک دیپلمات افغان در مسکو از ارزیابی جامعه دیپلمات های غربی و سوسیالیستی چیست؟ درانجا حمله نظامی شوروی به افغانستان و هم خروج آن بطور ارزیابی میشد؟

جواب: اکثریت قاطع خلقات دیپلماتیک مقیم مسکو این مداخله را تفسیح میکرد. به عباره دیگر به استثنای کشور های دوست شوروی ویا اردوگاه سوسیالیستی وقت متباقی همه کشورها این اقدام را رد میکرد. وهم چنان ذهنیت عامه یا مردم شوروی مخصوصاً در اوخر به این نتیجه رسیده بودند که مداخله نظامی شوروی در افغانستان يك اشتباه بوده وخواستار برگشت هر چه زودتر عساکرشان بودند. در حقیقت هم شوروی ها وهم جمهوری افغانستان در رابطه به این مسله در يك انزوای بین المللی قرار داشتند.

اسلحه ذروی در اختیار دارد (۱) و قرار داد منع انتشار اسلحه ذروی را امضاء ننموده و به بازرسان اسلحه اتمی ملل متحد نیز اجازه ورود نمیدهد.

پاکستان قبلاً اسرار اتمی را به ایران و کوریای شمالی فروخته بود. مشرف نخواست که کدام محکمه در مورد دخالت نظامیان در قضیه تشکیل گردد. این کافی بود که مسئول قضیه، دانشمند دوکتور خان (دوکتور عبدالقادر خان پدر اسلحه اتمی پاکستان - م) از طریق تلویزیون معذرت خواست.

دنیای غرب حتی این مورد را نیز بخاطر مشرف اهمیت نداد. (۱) کشورهای دارای اسلحه ذروی: ۱- ایالات متحده امریکا ۷۰۰۰ عدد راکت های اتمی دارد و اسلحه جدید و جتر دفاعی (این سیستم دفاعی - وریانت ساده شده جنگ ستاره گان بوده که سالانه ۱۰ میلیارد دلار هزینه داشته و آزمایشات آن تا هنوز موفقیت آمیز نبوده است) را توسعه میدهد. ۲- روسیه دارای ۷۸۰۰ عدد راکت های اوپراتیفی بوده و ساختن اسلحه ذروی کاملاً نوع جدید را رویدست دارد. ۳- فرانسه ۳۰۰ عدد اسلحه اتمی

انگلیستان ۲۰۰ عدد ۵- چین بیشتر از ۴۰۰ عدد ۶- اسرائیل در حدود ۲۰۰ عدد اسلحه اتمی دارد، اما این کشور رسماً از داشتن آن انکار میوزد. دانشمند اسرائیلی بنام وانونو موردیچای - بمتابه تخنیکر اسلحه اتمی در سال ۱۹۸۶ به روم سفر کرد و اسرار اتمی را در اختیار روزنامه ساندى تایم قرار داد، اما قبل از نشر آن، وی از طرف سازمان استخباراتی موساد* در روم اختطاف و به اسرائیل باز گردانده شد و به ۱۸ سال زندان محکوم گردید و امروز بعد از سپری نمودن زندان در خانه خویش نظریه میدهد. ۶- هند دارای ۳۰ عدد اسلحه اتمی ۷- پاکستان نیز ۳۰ عدد. کشور های کوریای شمالی و ایران در صدد ساختن اسلحه ذروی میباشد. کشور های لیبیا و افریقای جنوبی از پروگرامهای ساختن اسلحه اتمی صرف نظر نموده اند - مترجم.

پرشون در هارپسون (محل استراحت و ضیافت صدر اعظم سویدن - م) دیدار نمود.

جنگ علیه تروریسم، باعث گردید که دنیای غرب، مشرف را بمتابه رئیس دولت وانمود سازد که مانند زعمای سایر کشور ها توسط مردم انتخاب شده است و اینکه جنرال توسط کودتای نظامی در سال ۱۹۹۹ قدرت را به چنگ آورد، با خاموشی صحبت میشود. وی همچنان تلاش بپوچ داده است که در برابر اتهامات از مصونیت کامل برخوردار گردد.

غرب، چنین ناگواری ها را در محراب سیاست حقیقی خویش بدون تردید می بلعد. - در حدود سه سال است که پاکستان بیشتر از ۵۰۰ تن از تروریست های مؤمنون را که اکثریت آن از قشر رهبری القاعده بوده، دستگیر و تسلیم ایالات متحده ساخته است. (منتها اول مکافات و بهای آنرا دریافت و بعداً به گرفتاری و تسلیمی آنها مبادرت می ورزد - م)

مشرف مذاکرات صلح را با هند در مورد کشمیر پیش میبرد که قبلاً از جمله خطرناکترین مناطق جنگی قلمداد میگردد. - بوش و بلیر امید وار اند، که مشرف، سوپر تروریست - بن لادن را که به گمان اغلب در خاک پاکستان در مناطق کوهی و صعب العبور مرز با افغانستان مخفی باشد، دستگیر خواهد نمود.

خاموشی دنیای غرب وابسته به این هم میباشد که در حدود نصف نفوس پاکستان از بنیادگرایی اسلامی پشتیبانی مینمایند. با دور شدن مشرف از صحنه، امکان رویکار آمدن کدام شخص بسیار بدتر از وی وجود دارد. او تا حال از چندین سوء قصد در کشورش جان به سلامت برده است (سوء قصد ها از جانب سازمانهای بنیادگرای اسلامی پاکستان و القاعده صورت گرفته است - م).

پاکستان بطور نورمال میبایست که در لست سیاه در مورد کشورهای پاریا قرار میداشت. اما مشرف نه تنها يك دیکتاتور نظامی است، بلکه زمامدار يك ملت است که ۳۰ عدد

بین المللی و حضور جامعه جهانی در سرنوشت کشور ها نقش بسیار عمده و اساسی دارد. اما با وجود نقش کلیدی فکتورهای بین المللی در سرنوشت کشور ما، نخستین و بزرگترین درسی که ما افغانها ازین امر (حضور خارجی) و بطور خاص از مداخله نظامی شوروی سابق باید بیگیریم این است و فراموش هم نباید کرد که: مردم افغانستان هیچ گاه و به هیچ صورت به تسلط بیگانه گان تن در نمی دهند و سر سازگاری ندارند. موقتاً شاید به گونه به زور و دخالت نظامی و حضور بیرونی تن در دهند ولی در تحلیل نهایی به آن مخالف اند و انرا نمی پذیرند. البته این امر به این معنی نیست که به هر نوع حضور خارجی مخالفت شود.

و از سویی هم درس دیگر این است که مردم افغانستان متأسفانه از ناسیونالیزم افراطی و بیگانه ستیزی هم بسیار متضرر شده اند. و این درحالیست که در جوامع کنونی و جهان هیچ کشوری طوریکه قبلاً گفته شد، بدون همکاری های بین المللی و نقش عوامل بین المللی نمی تواند سرنوشت خود را حل نمایند. منظورم اشاره به وضعیت کنونی و بطور خاص حضور جامعه جهانی و ایتلاف جهانی ضد تروریسم در افغانستان است. برغم اینکه در رابطه به حضور ایتلاف ضد تروریسم و حضور جامعه جهانی ادعاهای کوناگونی و نظریات متفاوت) وجود دارند و عده حتی انرا اشغال و تجاوز میگویند ولی انتخابات اخیر و پیروسی های جاری سیاسی نشان میدهند که اکثریت مردم افغانستان اکنون به این ضرورت پی برده اند که بدون کمک و حمایت جامعه جهانی نمی توانند در کشور خود بحران را به پایان رسانند. ثبات، امنیت و دموکراسی را اعاده و تأمین کرد. درست به این دلیل و در شرایطی که منافع ملی افغانستان به منافع ایتلاف جهانی ضد تروریسم و جامعه جهانی گره خورده است، تأکید به عمل می آید که باید ازین فرصت ها «حمایت حضور جامعه جهانی و کمک های آن» برای اعمار يك افغانستان نوین، و پیشرفته و با ثبات وسیعاً استفاده به عمل آید.

دكتور حبيب منگل

که در سال های ۱۹۸۱-

۱۹۸۷ به حيث سفیر

افغانستان قربانی جنگ سرد گردید

بگویند .

جواب : وقتی که يك

سال بعد ازین حادثه به

مسکو موظف شدم و در انجا کار میکردم درین مورد با عده کثیری از رهبری شوروی تبادل نظر و تماس داشتم . همه به اتفاق ازین اقدام پیشیمان یا نادم بودند . و به من میگفتند و اصرار داشتند تا هر چه زودتر شرایط آماده شود که شما به پای خود ایستاده شوید تا ما به کشور خود هر چه زودتر برگردیم . بطور مثال در یکی از مذاکراتی که به پانا ماریف یکی از اعضای علی البدل بیروی سیاسی و منشی کمیته مرکزی در امور روابط بین المللی داشتم ((او تاکید میکرد که ما در رابطه به اعزام قوا به کشور شما اشتباه کرده ایم و نباید چنین تصمیم میگیریم . بنا بران اساسی ترین وظیفه که در برابر شما قرار دارد این است که سعی نمایید تا هر چه زودتر به پای خود ایستاده شوید و از انقلاب و حاکمیت خود دفاع کنید تا ما به کشور خود برگردیم و به شما تنها در عرصه انکشاف اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی کمک کنیم)) .

سوال : پاسخ شما به نماینده گی دولت افغانستان چه بود ؟

جواب : من ازین نظر و تقاضا ها همواره استقبال میکردم و تحت تاثیر ان قرار داشتم و ازین تقاضای شوروی ها بطور منظم و مسلسل به رهبری سیاسی کشور خود گزارش میدادم ؛ مبنی (بر اینکه سعی شود و شرایطی آماده شود تا ما به متکیه خود شویم و شوروی ها به کشور خود برگردند) .

سوال : ببینید آقای منگل ، وقتی که ما حالا به خاطرات و یادداشت های رهبران حزبی و دولتی وقت شوروی مراجعه می کنیم ، می بینیم که درست یک سال پس ازین عملیات هردو طرف ازین اقدام و عمل که واقع شده نادم بودند ؛ چرا به موقع نه شد که این بحران و مصیبت متوقف شود تا اینکه سالها طول بکشد .

جواب : شما اطلاع دارید که چند روز پس ازین مداخله یعنی درست در اول جنوری سال ۱۹۸۰ رهبری سیاسی وقت کشور به رهبری بیک کارمل رسماً اعلام داشت که اگر انگیزه ها و دلایل حضور نظامی شوروی در افغانستان رفع شوند ، قوای شوروی به کشور خود برمیگردند . اما اینکه چرا حضور این نیروها در کشور ما طول کشید باید گفت که فقط و فقط این مقاومت مسلحانه داخلی نیروهای مخالف و دخالت گسترده خارجی و بهره برداری وسیع سیاسی و نظامی از مداخله و حضور نظامی شوروی توسط آنها ، دلایل و سبب باقی ماندن این قوت ها برای مدت طولانی در کشور ما شد .

سوال : خوب ببینید آقای منگل ، ما بعداً شاهد این بودیم که اتحاد شوروی برای استحکام حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیرو و سرباز فرستاد ، خون ریختند و پول مصرف کردند ؛ اما بعداً بدون اینکه به همه این ها بها بدهند در سقوط این حاکمیت در واقع نقش بازی کردند .

جواب : بلی ، متأسفانه چنین يك رویداد تلخ اتفاق افتید . اگر تصمیم مبنی بر خروج قوای شوروی از افغانستان را که در چارچوب توافقات زینو توسط حکومت افغانستان و شوروی صورت گرفت و عملی شد به مثابه يك تصمیم و اقدام درست مستثنی شوم شوروی مخصوصاً در وقت آقای گریچف و هم روسیه قدراتیو به رهبری یلتسن به تعهدات خود به افغانستان پایبند باقی نماندند . مخصوصاً روسیه قدراتیو ، بقیه در ص ۲

جواب : کافی است که به نخستین مصاحبه نورمحمد تره گی (منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رییس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان) اشاره کنم که گفته است ((شوروی ها ازین رویداد (انقلاب ثور) هیچ گونه اطلاع نداشت و از رادیو از ان اطلاع یافتند)) اسناد معتبری دیگری هم درین زمینه وجود دارد . همین اکنون پیش روی من يك کتاب قرار دارد ، کتابی که توسط دیگو کوردهویز و سلینک هریسن نوشته شده است . آنها به صراحت می نویسند که شوروی ها در وقوع این رویداد (قیام نظامی ۷ ثور) درین شرایط و درین زمان کدام دخالتی نداشت ؛ و کنترل این انقلاب در دست خود افغانها قرار داشت .

سوال : اگر برگردیم به يك نقطه حساس دیگر که ۲۵ سال از ان می گذرد و ان مسله ورود اتحاد شوروی به افغانستان است . شما به حيث سفیر درانجا یعنی در داخل روسیه و در درون جامعه دیپلمات ها و هم چنان در درون رهبری حزب کمونیست چه مسایل را دریافتید که چه انگیزه های آنها را و داشت که بر افغانستان حمله کنند . نخست در چارچوب کمک به حیفاث الله امین به افغانستان بروند و بعداً به قتل او ، و بعداً هم سالهای دراز در انجا بمانند و بچنگند و وضعیت را مختل کند .

جواب : شما یقیناً میدانید ، شنیده اید و اطلاع دارید و دوستان دیگر هم یقیناً گفته اند که اتحاد شوروی در ابتدا به اعزام قوا به افغانستان به شدت مخالف بود و علی رغم مراجعات مکرر رهبری سیاسی وقت افغانستان ، شوروی ها اقدام مبنی بر اعزام قوا به افغانستان را رد میکرد و از پیامدهای منفی ان نیز بطور کامل آگاه بودند . و اما اینکه بعداً چگونه و چرا به این اقدام متوسل شدند و انگیزه های ان چه بود ؟ درین مورد باید گفت که مخصوصاً قتل نورمحمد و تغییرات در رهبری سیاسی کشور از يك سو ، پیچیده گی اوضاع در داخل کشور در نتیجه مقاومت مسلحانه نیروهای مخالف داخلی و دخالت گسترده خارجی و ضرورت دفاع از يك حزب مترقی چپ و انقلاب مترقی و يك حکومت دوست که به خطر واقعی سقوط نزدیک شده بود از جانب دیگر ، انگیزه ها و عوامل عمده بود که اتحاد شوروی را واداشت تا به این اقدام (اعزام قوا) به افغانستان متوسل شود . بنابراین باید گفت که مداخله نظامی اتحاد شوروی سابق در افغانستان معلول بود نه علت . یعنی این مداخله محصول يك وضع خاص نظامی - سیاسی داخلی و بین المللی بود که در فوق از ان متذکر شدم .

سوال : آیا تمام رهبران حزبی در مسکو به این عقیده بودند و یا اینکه اختلاف نظر هم درین رابطه داشت ؟

جواب : اختلاف نظر طبعاً وجود داشت . هم در ابتدا و هم در اثنای اتخاذ تصمیم . چنانچه گفته شد در ابتدا تقریباً اکثریت به مداخله نظامی توافق نداشت ، اما در زمان اتخاذ تصمیم دودسته گی در رهبری حزبی و دولتی آنها (شوروی ها) به ملاحظه می رسد و يك عده به این مداخله مخالف بودند .

سوال : شما آقای منگل خودتان شخصاً درین مورد به کسانی از رهبری در سطح دولت ، دیدار های داشتید که به عنوان خاطرات برای ما

افغانستان در مسکو کار میکرد در يك مصاحبه اختصاصی (۳۰ دسامبر ۲۰۰۴) با اصف معروف خبرنگار بی بی سی در رابطه به عوامل ورود قوای شوروی به افغانستان توضیحات ارائه نموده است که برای خواننده گان گران ارج مشعل پیشکش می گردد . وی در پاسخ به این سوال که او سال های زیادی در مسکو بوده آیا درانجا به مواردی روبرو شده که در علل مداخله نظامی شوروی به افغانستان تا کنون نا گفته مانده باشد ؟ گفت :

مداخله نظامی شوروی در افغانستان به نظر من يك پرا دکس است و يك گفتمان بسیار غامض و پیچیده می باشد . درین (مسله) گروه بی از عوامل و فکتورها ، تضاد ها و مواضع متفاوت چه از جانب اتحاد شوروی و چه از جانب افغانستان دخیل است . به نظر من اگر این مسله بر مبنای شرایط و اوضاع که این رویداد در ان به وقوع پیوسته است بررسی شود میتوان از ان نتیجه گیری های درست به عمل آورد .

منظورم ، فکتور های جهان دوقطبی ، جنگ سرد و مقابله ایالات متحده امریکا و شوروی و اوضاع بین المللی که در تحت تاثیر جنگ سرد شکل گرفته بود و اهمیت جیو ستراتیژیک افغانستان درین کشمکش ها به مثابه فکتور اساسی درین اقدام مدنظر است . در واقع و در يك جمله باید بگویم که افغانستان قربانی جنگ سرد شده است .

به همین گونه جایگاه فکتور های داخلی را هم نباید از یاد برد . به گونه مثال قیام نظامی ویا کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ را که در نتیجه ان حزب دموکراتیک خلق افغانستان به قدرت دست یافت ، اما در واقع حزب در برابر يك عمل انجام داده شده قرار گرفت و قدرت سیاسی بران تحمیل شد . و این در حالی بود که حزب نه کسب قدرت را در دستور روز قرار داده بود و نه برای گرفتن ان از نظر سازمانی - تشکیلاتی و سیاسی آماده گی داشت و نمی توانست از ان دفاع کند .

سوال : يك نظر دیگر نیز وجود دارد و ان اینکه بعضی از دوستان برای ما گفته اند و ان اینکه بعضی از عناصر نظامی که به اتحاد شوروی نزدیک بودند در راه اندازی این قیام ویا کودتا نقش داشتند و در واقع این شورویها بودند که انگیزه های اصلی تحولات هفت ثور شدند و حتی این اتهامات هم را مطرح میکنند که این ها (شوروی ها) زمینه ها را طوری مساعد کردند که نیازی به کمک آنها بوجود آید تا بعداً آنها به کمک بیایند ، این ها میگویند که حتی اختناق دوره امین ممکن است يك مقدارش برگردد به فشار های که از هردو طرف وجود داشت .

جواب : بطور قطع چنین چیزی نبود . با این وجود که حزب دموکراتیک خلق افغانستان به حيث يك حزب چپ و ملهم از اندیشه های سوسیالیستی روابط تنگاتنگ به احزاب سوسیالیستی و مترقی ، دموکرات و مترقی جهان داشت و هم چنان مناسبات دیرینه افغان - شوروی که نقش و جایگاه خاص در روابط حزب دموکراتیک خلق و حاکمیت وقت (جمهوری دموکراتیک افغانستان) با اتحاد شوروی داشت ، ولی با این وجود اتحاد شوروی به هیچ صورت و هیچگونه نقش و دخالتی در کودتا ویا تحول ۷ ثور نداشت .

سوال : از روی چه پذیرفت که این مسله این طر نیست ؟

پوهنپار همایون مسله آموزش و تحصیلات در افغانستان

صادق

مبارزه و تلاش پیگیر برای

توسعه و همگانی ساختن آموزش و گسترش فرهنگ در جامعه از جمله اهداف اساسی نظام های دموکراسی و مردم سالار می باشد. با آموزش و تحصیلات و فراهم آوری دسترسی شهروندان به آن، جامعه بشری باعث دگرگونی های بنیادی در عرصه های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی می گردد و با کسب دانش و سواد دسترسی به خواندن و نوشتن به زبان های مادری و ملی شهروندان به درک واقعیت های جامعه نزدیک شده و در مسیر تحولات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جنبش افراد فعال برای دگرگونی و تکامل جامعه شرکت می ورزند. میرهن است که جامعه بشری بدون امنیت اجتماعی و ملی در عدم رشد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرار داشته و شرایط آموزش به شهروندان مهیا نمی گردد.

میهن ما به امنیت اجتماعی و ملی ضرورت دارد. امنیت اجتماعی یعنی فراغت همگانی از تهدید و کردار غیرقانونی دولت و یا دستگاه های گروهی و فردی در تمام بخش های از جامعه می باشد و شهروندان جامعه باید جهت فراگیری آموزش از ابتدائی تا درجات عالی در حوزه قانون، نظام حقوقی و دموکراسی با حد گزاری آزادیها و حقوق و امنیت فردی و اجتماعی مستفید شوند.

در نظام های دموکراتیک و مردم سالار آموزش و تحصیلات با آزادی فردی و رویارویی فرد با دولت و جامعه دولت قانون از جهات عمده اعتلای علمی و فکری شهروندان در بخش های علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جهت منافع ملی و خواست همگانی می باشد. آموزش و تحصیلات در یک جامعه رابطه نزدیک با آزادی فردی و اخلاقی دارد که معیار نیکی و خرد، رهبر اراده فرد بوده که آزادی فردی باعث پامال کردن حاکمیت مردم و جنایت علیه حاکمیت قانون نگردد و آموزش در حوزه اخلاق مرزهای اخلاقی لازم را در نظام های غیر دموکراتیک و توتالیتر که بطور بالقوه به اصول و مبانی اخلاقی ارزش قابل نیستند ایجاد نموده و زمینه های مبارزه بخاطر استقرار نظام مردم سالاری را عرضه میدارد و آموزش اخلاقی تضمین خواهد کرد که شهروندان جامعه در یک زنده گانی اخلاقی با نظم و آراسته گی بهتر تربیت شوند و قلب ها و ارزش های علمی شان به سوی تحقق منافع ملی هدایت شود.

مسله برابری آموزش و تحصیلات در یک کشور یکی از شاخص های اصلی حاکمیت مردم و دولت قانون بوده که خود اصلی است حقوقی و سیاسی که به موجب آن در همه مناطق یک کشور بدون تبعیض و برتری جویی قومی و قبیله ای و ملیتی یکسان رفتار شود و جنبه اخلاقی و بشردوستانه یک نظام و احزاب حاکم سیاسی را بیان میکند و از نظر نوع دوستی، همه بی شهروندان جامعه ما نسل به نسل از این حقوق برخوردار باشند تا کادرهای علمی، تخنیک، فرهنگی و سیاسی از مجموع اقوام و ملیت های کشور به جامعه تقدیم و بدون تفوق های قومی، ملیتی، گروهی و حزبی در ادارات دولتی از مقام ریاست جمهوری تا پائین ترین مقامات براساس خلاقیت و خرد علمی و احساس ملی و وطنپرستی نظر به خواست و اراده مردم به انجام و پیشبرد وظایف گماشته شوند که فرآورنده برابری و برادری بین اقوام و ملیت های مختلف کشور باشد زیرا

محو برابری آموزش و تحصیل بین شهروندان، عامل بروز نابرابری های دیگری در سایر عرصه های زنده گی میگردد.

چنانچه با درک از واقعیت های تاریخی و آینده جامعه ما در طرح "نهضت میهنی" در رابطه رشد و توسعه زمینه های آموزش و توسعه فرهنگی چنین آمده است:

- مبارزه بخاطر اعمال سیاست های دموکراتیک، واقعینانه در زمینه تعلیم و تربیه - مبارزه همگانی برای ایجاد زمینه های آموزش و پرورش سالم کودکان و نوجوانان.

- مبارزه بخاطر تحقق سیاست آزاد و عادلانه فرهنگی و آموزشی در کشور چندین ملیتی افغانستان

- مبارزه در راه سواد آموزی همگانی - حمایت از توسعه تحقیقات علمی و رشد اکادمی علوم و ...

زمینه های آموزش و توسعه فرهنگی از دیدگاه نهضت میهنی نوع مبارزه بشردوستانه در اعتلای علمی و فرهنگی میهن ما بوده تا نسل های کشور با آموزش و پرورش سالم به جامعه و مردم ما تقدیم شوند. چنانچه حافظ بزرگ مرد علم و عرفان چه زیبا گفته است:

غلام همت آن نازنین که کار خیر بی روی و ریا کرد

باور به تحول و تکامل زنده گی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بشر همواره با پیشرفت های علمی و تخنیک در جامعه بوده به همین دلیل در این جبهه همواره نخبه گان علمی و فرهنگی و سیاسی پدید آمده که خواهان از میان برداشتن موانع عدم رشد علوم و فرهنگ بوده اند و چیره گی مادی و معنوی بر روند تکامل جامعه داشته اند و شیوه های خاص بینش علمی، تخنیک و فرهنگی آنها به انسانها و روابط اجتماعی شان چنان تاثیرات مثبت بجا گذاشته که بصورت عقل مشترک برای تحول و تکامل زنده گی بشری در آمده که از یک نسل به نسل دیگری انتقال می کند. چنانچه در دهه هشتاد عیسایی با وجود میراث عقب مانی های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دوران های استبدادی گذشته و مداخلات مساجانه و خصمانه نیروهای بین المللی و ارتجاع داخلی علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان، تلاش های سازنده و سودمند ادارات مربوط در راستای مبارزه بخاطر ایجاد دگرگونی اجتماعی و گسترش دانش و فرهنگ، ایجاد نهاد های علمی و برنامه های سالم و تطبیق موفقانه آن در سیستم آموزش تالیف کتاب های درسی، تربیت کادرهای علمی، تدریسی و پیدا کوزیک در خور قدرتی است.

یکی از عوامل عقب مانده گی اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی میهن ما تعقیب سیاست های ناسالم آموزشی و تعلیمی در دوره های مختلف از تاریخ بوده که شهروندان جامعه ما از رویدادهای و واقعیت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دور نگهداشته شوند. زیرا تعقیب سیاست سالم همگانی و فراگیر آموزش و علوم و امحای بیسواد بی بدون تبعیض نژادی، قومی، ملیتی و زبانی می تواند سد شیوع بی عدالتی، جنگ سالاری، برتری جویی، گروهی و قومی در جامعه گردد. روند اجتماعی ساختن آموزش و امحای بیسواد بی با تعقیب سیاست سالم دموکراتیک و مترقی و حفظ احترام به معتقدات

و عنعنات مردم روحیه میهن پرستی دفاع از آزادی و دموکراسی را در روح و روان تمام شهروندان میهن ما فراهم نموده و زمینه های پرتو افشانی علم و فرهنگ را در سرزمین ما فراهم سازد و شرایط رشد و اعتلای کشور را با علوم و تخنیک عصر جدید مهیا نماید. زیرا بی سواد بی و بی دانشی ظلمت بزرگ در یک جامعه بوده و زمانی که ستم سبب بروز شورش ها می شود و در اثر نا آگاهی، مردم بعد از آنکه مستبدی را از قدرت برانداختند، مستبد و ظالمی دیگری را بر خود مسلط می نمایند که هنوز به اداره قدرت نارسیده همت بر قلع و قمع همان کسانی می گذارد که مصدر قیام و باعث آشوب به سود او شده و او را به قدرت رسانیده اند.

در شرایط فعلی آموزش و پرورش کادر های علمی و فنی نیاز رشد اقتصاد و فرهنگ جامعه ما بوده ایجاد دانشگاه ها در مناطق مختلف کشور بدون تبعیض و تعصب، پرورش کادرهای ورزیده در رشته های مختلف علمی، افزایش شمار تحصیل کرده ها و فراهم آوری امکانات به آنها، توسعه دانشگاه های کابل و ولایات ایجاد دانشکده های مختلف، افزایش بورس های تحصیلی برای جوانان ممتاز غرض ادامه آموزش عالی در رشته های مختلف به کشور های خارج بدون کتدای تبعیض قومی، زبانی و مذهبی باید در دستور کار روزمره دولت قرار گیرد. در این صورت است که اصل نظام دموکراسی و مردم سالار انعکاس می یابد و هر فرد جامعه با رشد سویه درسی از حقوق شهروندی خویش مستفید گردیده و اندوخته های علمی اش را در خدمت جامعه قرار خواهد داد. دنیا در پهلوی تعلیمات ابتدائیه اجباری و رایگان، آموزش حرفه ای باید در کشور عمومیت پیدا کند و آموزش عالی با تساوی کامل به روی همه باز گردد تا همه هموطنان ما بنا به استعداد ها و علایق بتوانند از آن بهره مند شوند تا مصدر خدمات بهتر و شایسته به جامعه و مردم گردند. زیرا کارهای علمی و متخصصین در جامعه اهل قضاوت و سنجش گرانه در امور هستند و همه ارزش های جامعه را به نام عقل و پیشرفت مورد پرسش و تحلیل قرار می دهند.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده، عالم دوام ما (حافظ)



بدون شرح!

کارتون از حقیق شاهد

پوهنيار بشير مومن

يکي از بحث بر انگيز ترين مسائلي در اين اواخر در رسانه هاي گروهی مسئله

مروری بر مسله مشروعیت نظام ها

حقانیت آنهاست. و در نتیجه کسانیکه بر طبق سنن قدیم دارای اقتدار هستند حق چنین اقتدار را دارند. مانند ریش

سفید قوم زمیندار یا فیودالو و غیره در چنین وضعیت قدرت هیچ گاه مورد تردید قرار نمیگیرد. از آن جهت قانون است که وجود دارد. در واقع از زمره به اصطلاح نظم الهی است. در اینجا قوانین آسمانی در زندگی عادی انسان ها و جامعه در کل نقش قطعی ایفا میکنند بر عکس در جامعه نوین یا جامعه صنعتی فاقد این صلاحیت میباشد. و سومین نوع آن مشروعیت کراماتی است. این نوع مشروعیت بر این اعتقاد استوار است که نقش و مقام استثنایی یک فرد خواه وی از جمله مقدسان باشد یا پیامبری که کرامات الهی دارد یا جنگجویی باشد که قهرمانی و لیاقت خویش را در میدان جنگ به اثبات رسانده باشد یا بالاخره رهبری باشد که توده مردم را به یک اشاره دست بچرخاند یا مردم ساززی باشد که راز به حرکت در آوردن مردم و رهنمایی آن را بلد باشد.

اینها میتوانند از نظر ما جعلی و دروغین باشد. اما آنچه مهم است اینست که پیروان این گونه اشخاص به آنان اعتماد و اعتقاد خاص دارند مانند جنگیز هیتلر سلطان محمود غزنوی احمدشاه درانی و غیره. منظور از یادآوری این افراد قدرت خاص آنها است نه کدام مطلب دیگر. قابل یادمانی است که در دید مذهبی به مفهوم حکومت به عنوان یک نهاد سیاسی - اجتماعی با حکومت خدا بر جهان کاملاً متفاوت است. نباید فراموش کرد که خداوند در عین حال که بر همه پدیده های جهان به مثابه خالق هستی حکومت دارد نظری به کنترل سیاسی مردم ندارد. چه اگر غیر از این بود اخراج آدم از قلمرو بهشت نقض غرض می نمود. وظیفه اصلی و ذاتی پیامبران به عنوان حاملان وحی، هدایت است نه فرمانروایی، و حکومت پیامبران امر عارضی است. حتی اگر حاکمیت سیاسی را نیز متعلق به خدا بشناسیم، هم او است که انسان را بر سرنوشت خویش حاکم گردانیده است. این چرندیات که حاکم منصوب خدا است، اشتباه محض است. چرا که حاکم تنها سندی که می تواند برای مشروعیت حکومت خود ارائه کند رأی مردم است. هیچ حاکم قادر نیست حکم انتصاب خود را از جانب خدا به ما نشان دهد. اعتقاد به اینکه حکومت و دین یکه ای الهی است، بدین مفهوم است، حکومتی را که مردم برای حاکم قرار داده اند، او باید آنرا موهبت الهی بشمارد و آنرا گرامی دارد و در آدای وظایف و خواست مردم قصور نوزد.

بقیه در ص ۸

مشروعیت نظام است که شماری از صاحب نظران از دیدگاه های مختلف به آن پرداخته اند. در این نوشتار تلاش صورت گرفته است تا موضوع را بطور فشرده از لحاظ جامعه شناسی حقوقی و جامعه شناسی سیاسی مطرح نمود. همان طوریکه پیدا است مشروعیت قدرت یا نظام نه از وراثت یک شاه و یا رهبر ناشی میگردد و نه از یک سلسله مراتب. تصویری که عنوان قانون ازلی که به سود مسن ترین اعضای یک قوم یا سمت خاص عمل کند و نه از سلطه نیروهای خالص و نه حتی از اراده الهی سرچشمه میگردد. این مردم اند که حاکمان خویش را با رای و اراده خویش تعیین میکنند. مسئله مشروعیت هر نظام سیاسی بستگی به پاسخ های متفاوتی دارد که از دید فلسفه سیاسی و نظامها، ارزش متفاوت داده میشود. ممکن است از طرف بحث در باره مشروعیت در چارچوب علوم اجتماعی تجربی مطرح شود بدین معنی که اعضای نظام های معین چگونه بر اساس معیارها و ارزشهای خود شان ویا مسلط در جامعه به مشروعیت آن نظام می نگرند. برای وضاحت بیشتر قضیه به عالم و دانشمند همین حوزه ماکس وبر (۱۹۲۰ - ۱۸۶۴) رجوع میکنیم که میگوید: یک نظم سیاسی به این دلیل و تا آنجا که «معتبر» باشد مشروع است. یعنی به این دلیل و تا جای که «جهت گیری» مردم را که برای آنها است تعیین میکند. و امر مسلم است که هر نظم مشروع باید بر آرمان ها یا اصول پذیرفته شده عمومی متکی باشد. اگر نظریات ماکس وبر را به مطالعه بگیریم بطور خلاصه از آن چنین مشروعیت ها برجسته میشود: اولاً مشروعیت منطقی یا راسیونال طبق این نظریه ترتیب وضع قواعد ترتیب قانونی است در نتیجه عده ای این حق را دارند که ترتیب مذکور را تغییر دهند یا تثبیت کنند. مشروط بر اینکه همواره از شیوه منظمی پیروی کند. مثلاً قانون در صورتیکه توسط نمایندگان مردم در شرایط کاملاً درست وضع شده باشد جنبه قانونی پیدا میکند. در این صورت قانون معتبر است. و اجرای آن برای همه اتباع یک کشور اجباری است. ثالثاً - مشروعیت سنتی است که کاملاً در مقابل مشروعیت راسیونل قرار دارد. این نوع مشروعیت مبین این امر است که قدرت دیرینه سنن به خودی خود مقدس است و دیرینه بودن آن دلیل کافی

بقیه از ص ۱۲ به سال حکومت ...

مالکان فابریکه ها طی گردهمائی سیاست اقتصادی دولت مؤقت را غلط و خلاف منافع ملی ارزیابی نمودند. بر طبق فیصله های کنفرانس توکیو (۶۰٪) کمکهای خارجی برای N.G.O. ها و (۴۰٪) برای دولت اختصاص داده شده که خود نمایانگر یک سیاست غرض آلود و غیر صادقانه می باشد.

دست N.G.O. ها بارها از دولت بالاتر شده این مؤسسات مشخص مربوط به خانواده هادر مؤسفات و میل پول های داده شده است و بابتی و رمی و بی مسئولیتی تمام عمل می نمایند و مردم افغانستان با دست های خالی پارامونیت را تحمل می کنند زیرا از این پول های یادآورده به N.G.O. ها در اعمار مجدد کشور به اندازه غد و دی از گاو به مصرف نمی رسد.

بعد از لویه جرگه اضطراری اعتبار سیاست خارجی افغانستان از حدت افتاد، مصروفیت های اشغال امریکا در عراق، اعتراضات بین المللی بخصوص فرانسه، جرمنی، روسیه، چین و مسالک اسلامی علیه تجاوز بر عراق سبب شد تا امریکا و انگلیس توجه بیشتر به عراق مبدول دارند. در اجلاس ملل متحد سپتمبر سال ۲۰۰۳ هماهنگوریکه بوش با سردی رهبران جهان مواجه شد به کرزی نیز توجه قبلی مبدول نگردید. او در اول کاندید به جایزه صلح نوبل اما با عدم کامیابی اش در استقرار صلح در کشور به حصول آن نایل نیامد. هنوز همسایگان افغانستان در مورد کشور عمیقاً حسن نیت ندارند بلکه در ترصد حصول اهداف خویش اند، سیاست تخریب و تفرقه از جانب برخی کشور های همسایه ادامه دارد و دولت در جلوگیری از آن موفقیتی بدست نیاورده است.

در چنین حالت آشفته و نامطمئن برای مردم فورمالیزم اقدام به تطبیق نسخه های صادراتی غرض اتخاذ تصامیم بزرگ ادامه داشت. کار لویه جرگه قانون اساسی ظاهراً به شکل انتخابی روی دست گرفته شده مسوده قانون اساسی جدید به اختیار مردم قرار گرفت.

در شرایط سلطه فرماندانان در محلات در اجرای هرگونه اکت دموکراسی جز منفعت و صلاحیت فرماندانان اراده مردم نمی تواند تمثیل گردد. امریکا که در وضع پیچیده جنگ عراق و عدم موفقیت حکومت مؤقت در افغانستان قرار داشت تلاش نمود تا با اتکا به جنگسالاران حداقل دستاوردی داشته باشد که از آن در کارزار انتخابات سال ۲۰۰۴ ریاست جمهوری بوش استفاده نماید روی این ملحوظ بدون اینکه موقف تفنگداران در محلات تغییر یابد انتخابات لویه جرگه و تصویب قانون اساسی را در یک فضای مسلط حالت جنگی آغاز کرد.

ناهنجاری ها در جریان کار لویه جرگه وضاحت داد که با حفظ نقش بلند جنگسالاران نیروی فشار عقب پرده بر پیشبرد کار لویه جرگه اعمال نفوذ بیشتر می نمود و قانون اساسی که هنوز عده ای بر آن گفتنی ها دارند و تصویب آن مورد سوال حقوقی است تصویب شده اعلان گردید.

در پرتو قانون اساسی انتخابات ریاست جمهوری راه اقتید و بالاخره آغازی برای پنج سال دیگر زمام امور کشور را به اختیار در آورد. مردم افغانستان که بنا بر عوامل متعدد خارجی و داخلی و ناامیدی های ناشی از حوادث ناگوار گذشته به هرحال ای چشم امید می دوزند، توقع داشتند تصویب قانون اساسی که برای دولت صبغه قانونی اجراءات را میدهد روزنه ای

برای تحقق امید های شان باز نماید اما تاکنون چنین نه شده است، باز چشم امید به انتخابات ریاست جمهوری دوختند و با آرزوی ختم حالت موجوده و ایجاد شرایط مطمئن زنده گی به پای صندوق های رای رفتند و با ترس از احیای مجدد بنیاد گرایی به کاندیدای کرزی رای دادند، به لویه جرگه ها چشم بسته بودند، شاید به انتخابات پارلمانی دل به بندند اما در حادثه تیر آرزو های شان به هدف نخورده با یاس و ناامیدی توأم باشک منطقی به کرده ها و نا کرده ها نگرسته اند.

مردم می خواهند شرایطی ایجاد کرد تا خود بر سرنوشت خویش و کشور خویش مسلط شده حکم برانند و از حضور امرانه بیگانگان و دیکته های آنان رهائی یابند، از خطرات احیای مجدد حالات اسف بار قرون وسطائی گذشته مصنون بمانند، راه ها و طرق سالم بهبود امور برای حال و آینده تأمین گردد، نظم لازم در زنده گی اجتماعی ایجاد شده اداره ای سالم به میان آید، شعار های فریبنده و بعضاً گرافه گونی هاد دیگر خاک به چشم شان نیندازد، امنیت سراسری تأمین گردد، اردوی محافظ حیثیت و وقار ملی تأمین وحد اقل امید برای دور نمای فرزندانشان وجود داشته باشد.

با در نظر داشت سیاست های خارجی در مورد افغانستان و استراتژی های نظامی و اقتصادی و یاد در نظر داشت اجراءات سه سال گذشته که دران اغای کرزی رئیس دولت مطلق العنان، بدون صدراعظم و فاقد پارلمان بوده و در برابر هیچ مقامی جوابده نبوده بایر خورداری از حمایت بزرگ پولی و نظامی امریکا چیزی از پیش برده نتوانست، این سوال که سالهای بعدی سالهای حد اقل تحقق آرزوهای مردم و تعهدات سپرده شده خواهد بود یا خیر؟ هنوز پابرجاست.

مسأله اساسی را در رابطه به ورود نیروهای شوروی به افغانستان در شرایط جنگ سرد، همانگونه که از سوی آن کشور اعلام گردیده بود، هدف جلوگیری از نفوذ سیاست ایدئولوژیک کشورهای غربی به رهبری ایالات متحده آمریکا از طریق مرزهای جنوبی آن زمان بود. به همین جهت بر پایان مداخله از سوی پاکستان به امور افغانستان پافشاری میگردید. در مقابل از سوی کشورهای غرب و وابستگان آنها، این اقدام شوروی بعنوان تلاش برای رسیدن به ابهای گرم و منابع نفتی حوزه خلیج خوانده میشد. ولی واقعیتها عینی و تجارب عملی این ادعا را به هیچوجه ثابت نساخته است. کشمکش میان دوسو، تداوم یافت و افغانستان به محل جنگ سرد مبدل گردید. اینوضع تازمانی دوام کرد که تغییرات معینی در درون اتحاد شوروی رخ داد و در پی آن امتیازاتی بسود غرب از سوی شوروی سابق عرضه شد که منجر به قطع جنگ سرد در پهنه جهانی گردید.

اما در مورد افغانستان: اتحاد شوروی با امضای موافقتنامه های ژنیو از لحاظ صوری آنچه را در نظر داشت گویا برآورده شده تلقی نمود، یعنی توافق برای قطع همه جانبه مداخله از خارج به امور افغانستان؛ ولی در واقع به عقب نشینی در این زمینه تن در داد. زیرا باصطلاح مداخله صرف از سوی شوروی قطع گردید، ولی جانب مقابل کماکان در موضع مداخله گرانه خود "استوار" باقی ماند و در نتیجه آن، نخست مجاهدین به قدرت رسیدند و سپس همان نیروهای مداخله گر، طالبان را در افغانستان برآریکه قدرت نشانندند و مرزهای جنوبی شوروی پیشین نیز از نفوذ بنیادگرائی اسلامی و مداخله سیاسی مصئون باقی نماند.

گفتنی است که نیروهای شوروی بخاطر برانداختن رژیم حفیظ الله امین با نیروهای داخلی (پرچمی ها و بخش از خلقیها) فعاله همکاری کردند و در نتیجه درآستانه سال ۱۹۸۰ شمار بزرگی از زندانیان سیاسی و عقیدتی، بیش از شانزده هزار تن که جان سالم بدر برده بودند و من هم در این میان بودم، رهائی یافتند و به آغوش خانواده های داغدیده خویش بازگشتند. این نیروها درحالیکه هدف خویش باز گرداندن ثبات و امنیت را در افغانستان قرار داده بودند، ولی با حضور طولانی آنها، مخالفین که بویژه از برون تحریک میشدند، بهانه می یافتند و آتش جنگ تیزتر میگردد. بهمین مناسبت ما مخالف اقامت طولانی نیروهای متذکره در کشور بودیم تا اینکه زمینه خروج کامل آنها (با امضای موافقتنامه های ژنیو مبنی بر قطع مداخله از خارج از سوی تمام جناحها و از جمله پاکستان و ایالات متحده آمریکا) فراهم گردید و اما جنگ به هیچوجه پایان نیافت.

آنچه پس از آن حایز اهمیت بود اینکه افغانستان نخست باید به لاجه بنیادگرائی مبدل نميگردد و دوم اینکه دست کم به فرصت سوزیها و خرابکاریها مجال داده نمی شد و روند رشد و انکشاف افغانستان تداوم می یافت. روندیکه از سالهای ۱۹۵۰ آغاز گردیده بود و تا سال ۱۹۹۲ با فرود و فرازهای معین، گاهی با تندی نسبی و زمانی با کندی، به پیش میخزید. ولی در سالهای ۱۹۹۰، کشورهای غربی که در تصمیم گیریها و سیاستگذاریها بمقیاس جهانی دست بالا یافته بودند، همانگونه که رهبران آنها خود ادعا کرده اند، بایستی به نیروهای عقبگرا که

خود موجبات بقدرت رسیدن و نیرومندی آنها را فراهم آورده اند، اجازه نمیدادند تا کار رشد و توسعه اقتصاد و فرهنگ در افغانستان متوقف گردد و حتی سیر قهقرائی بخود بگیرد. بویژه دوران طالبان قابل یادآوری است که آنان با اتخاذ مواضع سرسختانه، چرخش وایسگراییه را در جامعه مسلط ساختند.

اما در سالهای ۱۹۸۰ که مورد بحث کنونی است، برغم حضور نیروهای شوروی سابق در افغانستان، برغم مداخله گسترده از برون و بویژه از سوی پاکستان و ویرانگریهای گروه های مسلح مخالف و برغم اینکه بخش قابل ملاحظه درآمدهای دولتی صرف مصارف نظامی نیروهای داخلی در جنگ تحمیلی میگردد؛ ولی انجام کارهای اقتصادی و اجتماعی در صدر وظایف حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان قرار داشت. در آن سالها، این امکانات بوجود آمد تا سیاستهای اتخاذ شده در راستای ادامه شالوده ریزی اقتصادی، بازسازی و نوسازی ساختار اقتصاد داخلی و رشد بخش خدمات در آن، بمقیاس معینی تحقق یابند. در آن سالها، این دوهدف عمده پیگیری میشد: نخست، بهبود بنیادهای فعالیت اقتصادی و زیرساختهای آن و بهبود مدیریت اقتصادی و اداره دولتی. دوم، فراهم آوردن امکانات کاربری مردم و نیروی کار اضافی که بگونه روزافزون از روستاها به شهرها سرازیر میشد، بویژه برای قشر فزاینده جمعیت جوان کشور که از مؤسسات رو به رشد آموزشی و پرورشی فارغ میگرددند.

آنچه برای حکومت افغانستان جایگاه ویژه داشت، فراهم آوردن امکانات برای دسترسی عامه مردم به کالاهای مورد نیاز، جلوگیری از کمبود یا نبود و افزایش سریع بهای این کالاها بود. باین مقصد، تلاش بعمل میآمد تا از طریق تولید و توزیع مواد غذایی و مواد سوخت کافی، عرضه مواد کوبیونی رایگان، کوپراتیفی و تعاونی و توسعه عرضه در بازار آزاد به نیازهای مردم پاسخ مثبت گفته شود. چنانکه در آن سالها دست کم قحطی کشنده و بیکاری فراگیر وجود نداشت.

در آن سالها، درحالیکه کلیه کشورهای غربی و متحدین آنها بشمول سازمانهای مالی و پولی وابسته به آنها و حتی سازمانهای اختصاصی ملل متحد هرگونه همکاری اقتصادی با افغانستان را قطع نموده بودند؛ اتحاد شوروی و برخی از کشورهای سوسیالیستی و هند کمکهای با ارزش اقتصادی در دسترس قرار میدادند و ما را برای رسیدن به هدفهای مان در زمینه رشد اقتصاد و فرهنگ در شرایط دشوار تا حدودی یاری میرساندند.

با آنهم، باید در نظر گرفت که در راه انجام تلاشهای ما بندهای پرشماری وجود داشت. در این میان، از نبود ثبات و امنیت لازم در کشور، کمبود انباشت سرمایه و نبود سرچشمه های کافی برای سرمایه گذاریها از سوی بخشهای دولتی و خصوصی، عدم دستیابی بهآمدهای مالی و کمک های لازم از کشورها و سازمانهای پولی خارجی، میتوان نام برد. ما تلاش کردیم تا سطح مناسبات سیاسی و حسن همجواری با کشورهای گوناگون و همسایه ها را ارتقا بخشیم و همکاریهای اقتصادی آنها را جلب نماییم، ولی در جو جنگ سرد این امر امکان پذیر نگردد. در حال، افغانستان کماکان بعنوان یک عضو برابر از لحاظ حقوقی در سازمان ملل شناخته میشد و جایگاه معین خویش را در میان کشورهای جهان سوم، سوسیالیستی و غیر متعهد حفظ کرده

بود. جنبش عدم انسلاک که از نفوذ و اعتبار بزرگی در آن سالها برخوردار بود، افغانستان را از همان آغاز یکی از بنیاد گذاران این جنبش و در سالهای ۱۹۸۰ بعنوان عضو وفادار خویش می شناخت. چنانکه من دوبار در کنفرانسهای سران کشورهای غیرمتعهد در سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۶ منعقد هند و زمبابوی شرکت کردم و در گرد همآنها آن جنبش، هیاتهای افغانستان پیوسته در سطح مناسب پذیرفته میشدند.

با تمام آنچه در بالا گفته شد، اهرمهای تبلیغاتی که در برابر حاکمیت طی سالهای ۱۹۸۰ ایجاد گردیده بود، در سرتاسر دهه نود نه تنها دست نخورده باقی ماند، بلکه گستره بیشتر و حصلت خرابکارانه تر بخود گرفت. این در حالی بود که دیگر جنگ سرد در عرصه جهانی و برسر مسأله افغانستان واقعاً به سردی و حتی به خاموشی گرائیده بود و کارگردهای متفاوت دو دهه هشتاد و نود بر همگان آشکار شده بود. با وجود آن، با تاسف در طی سالهای اخیر نتایج کارهای انجام شده برغم تفاوتهای مشهود مثبت و منفی، سازندگی و ویرانگری دو دهه متذکره مجزا از هم، در نتیجه گیریها از سوی برخی از نظریه پردازان، یکسان شمرده میشوند. چنانکه در کنار نکوهش از بدیهای دهه نود، خوبیهای نسبی دهه هشتاد نیز آگاهانه یا غیر آگاهانه مورد سرزنش قرار میگردد و این منصفانه نیست.

در پایان میخواهم به این نکته اشاره نمایم که بر پایه تجارب خویش، از سوی حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان در سالهای ۱۹۸۰ در برابر کارگردهای مثبت حکومتهای پیشین؛ در زمینه پیشرفتها و نتایج بدست آمده در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ در رابطه به کادریهای فنی، اداری و مسلکی و در مجموع در برابر کارمندان و کارشناسانی که خود مایل به کار و همکاری بودند، از ابراز بدبینی و بدگمانی احتراز بعمل میآمد. اکنون نیز این آرزومندی وجود دارد که حکومت کنونی افغانستان، پس از سپری کردن سه سال تجربه در دوران حکومتهای مؤقت و انتقالی و آزمایش دشواریها و مشاهده انزجار مردم از آنچه در سالهای نود در کشور گذشت، اجازه ندهد که حساسیت بيمورد مشخصه دوران جنگ سرد، در برابر کارگردها و کارمندان دوران دهه هشتاد از سر گرفته شود.

برغم اینکه گفته میشود، کابینه جدید باعضویت شماری از کارشناسان و تحصیل کرده ها تشکیل گردیده است و برغم اینکه ملیاردها دالر آمدهای خارجی قابل دسترسی است، ولی به کار و همکاری کادریهای با تجربه، با دانش مسلکی و صادق به مین در سطوح مختلف نیاز وجود دارد؛ کادریهائیکه آرزوی ایشان صرف بهروزی و پیروزی مردم خویش و کاهش بی ثباتی و تامین امنیت عادلانه در کشور است. همکاری این گروه بزرگ ده هزار تنی از کارشناسان و تحصیلکرده های سالهای ۱۹۸۰ در اداره یا شرکت در ارگانهای انتخابی مردم و یا شکل در سازمانها و احزاب دموکراتیک در صورتی امکانپذیر است که بدبینیها و بدگمانیهای ایدئولوژیک پیشین و دیدگاه های دوران جنگ سرد دگر در فضای باز سیاسی و دموکراسی که مدعی آنند، جانی نداشته باشد و ایشان در شرایط دموکراتیک برای کاربرد دانش و تجربه، اندیشه و نقش خویش از امکانات واقعاً دموکراتیک برخوردار گردند. به باور من، عامل پیروزی تکیه به نیروی پرتوان مردم و فرزندان صادق ایشان است.

ژورنال یوسفزی

مخکی له دی چې په دی مورد کی څه ووايم بهتره داده چی

دولسونودملی نومونو او جغرافیایي نومونو د اوجزیه مورد کی هم څه ولیکم ولس یا ملت چی په انگریزی کی بی نیشن (Nation) بولی داوسنی دنیا په حقوقی اوسیاسی ژبه دانسانانولویه ډله ده چی مشترکه خاوره اویوتمدن اومشترکه تاریخ اواقصادی کډ منافع ولری اودیوه دولت تراداری لاندی ژوند کوی اوهیوادیی ټاکلی سیاسی یا طبیعی حدودولری .داسی ولسونه دخپل تاریخ اوفرهنگ اوساسی اساسی مد اوجزراودځینوڅپلوداخلی حرکتی پیاوړتوبونیه اثردیپروپه تیریدو سره خپل ملی اوالسی نومونه مومی ،چی هغه قومونه کله دتاریخ په تیرودوروی خصوصیت اومحلیت لری .

مگرورو وروتوسیعه مومی اوپرتول یوه ولس باندي چی په یوه خاوره کی دیوه دولت تراداری لاندی راغونډیږی هغه نوم اینودل کیږی .ددی نامه داطلاق لپاره ذبی اونژادوحدت ضروری نه وی .بلکه ممکنه ده دمختلفونژادواومختلفوژبوویونکی خلک تریوه اوالسی نامه لاندی سره یوځای شی اویومملکت تشکیل کاندی .ددی خبری نظایر اوس مونږپه ټولو هیوادونو کی وینو .

د امریکا په یونایتیدستیت (USA) کی ،سپین اوتوراوسره اوزیروگرې چی مختلفی ژبی وایی دیوه امریکایی په نامه دیوه دولت ترسیوری لاندی ژوند کوی .دوی ومشترک فرهنگ اومملکت ایجاد کړی دی ،یوه مشترکواعجمعی اواقصادی گټوباندي سره ټول شوی دی .دغسی هم په بریتانیا اوفرانسه اوروسیه اوترکیه اوغریبی اتحادیه اوهندکی اونورو هیوادو کی ،دانگلس اوفریخ اوترک او عرب اوهندی په ملی نومونو دمختلفو نژادونو اوزیوادیانو خلک سره راټول شوی اویوگلو ومشترک ملت یی تریوه نامه لاندی تشکیل کړی دی دانومونه دتاریخ په اوږدو کی دمختلفو مد اوجزراود تاثیر لاندی کله په یوی ساحی اوکله په بلی ساحی باندي اطلاق شوی چی یوه برخی به یی دخینی تحقیقی اوتاریخی شواهدوپرنسب لاندی توضیح کړم .

دجغرافیایي نومونو مد اوجزراودخا یونواوهیوادونو ،نومونه په تاریخی دورو کی یو خاص جزاومد لری ،یعنی کله یونوم له تخصیصه څخه تعمیم مومی اوږدیروسیموباندي اطلاقیری مثلاً دخراسان نوم داسلامی دوری په لومړنیو پیړیو کی فقط له نیشاپوره ترهراغه اوجنوباتر سیستانه اطلاقیده مگروروسته یی ارتوالی وموندوله دامغانه تر پنجارستانه اوشمالاً له سمرقنده ترالرخ اوغزنی پوری ټولی سیمی یی لاندی کړی اوعربی جغرافیواوال لکه یعقوبی اواصطحری اوابن حوقل اوابولفدا ،نیشاپور اومرواوهرات اویلیخ دخراسان مشهوری څلور برخی گڼی اوکابل اوطخارستان اویامیان اوختل تریدڅشانه په خراسان کی بولی اودیاقوت حموی اویعقوبی په قول ټول ماورالنهرله بخاراترسمرقنده هم په خراسان کی داخل واودادجغرافیایی نومونودجزراوسط نمونه ده .چی په همدی هکله پوهاند عبدالهی حبیبی هم ډیر تحقیقات کړی چی دادی په لاندی ډول نظریری اجوو .

افغان اوافغانستان په تاریخ کی :دافغانستان نوم ډیریخوانی نوم دی اوحور اتاریخی سابقه اوجزراومدلری .تراوسه چی زه کومی تاریخی کتنی لرم دافغانستان نوم تراسلام ډیر دمخه

دافغان اوافغانستان نوم په تاریخ کی

داوسنی افغانستان پرشرقی سیمو او دقبایلو پر خاورو باندي یادشوی چی په تاریخ کتنی داسی څرک ایستلای شوی :دنقش رستم په کتیبه کی :دافغانستان دننامه قدیم ترین ذکر دساسانی دوهم پاچا لومړی شاهپورپه یوه کتیبه کی شوی دی چی څو کاله دمخه دامریکا دشیکاگو دشرقی موسسی یوه لرغون پوه (پوهاند) دپاریس په نقش رستم کی وموندله .دغه کتیبه د (۲۶۰-۲۷۳م) کلونوترمنځ په پارتهی اویونانی ژبه لیکلی شوی ده اودساسانی پاچهی شرقی بریدپیشور دپشگی پوره په نامه یادوی اویه دغه کتیبه کی یونوم (گوندیفریگان) راغلی دی .په ۱۹۴۰م کال یشاغلی سپرنگ لنگ د لندن په اسیایی مجله کی پردغه کتیبه یومضمون خپورکړی دی ،وایی چی ایگان دغه اوسنی افغان دی اوددریم شاهپور ساسانی پاچا (۳۰۹-۳۷۹م) په عنوان کی هم ایه گان لیدل کیږی چی هغه اول ایگان په بیا ایه گان اوافغان شوی وی .

دهندی منجم په کتاب کی :- تردی وروسته مونږدافغان نوم په یوه هندي کتاب بریخت سمیهتاکی وینو ویولسم فصل ۶۸مخ اوشپارسم فصل ۳۸مخ چی دغه کتاب یوهندی منجم ((وه ره هه می هیرا)) دشپرمی مسیحی پیړی په اوایلو کی لیکلی دی .

دغه منجم هم اوه گانه دیهلواوهیاظله وویه بحث کی یادوی اوموسرفوشه فرانسوی محقق په خپل کتاب کی چی دهند قدیمی لری له باخترترتکسیلا پوری نومیږی د ۲۵۲مخ په ۱۷ نوت، (دپاریس طبع ۱۹۴۷م) کی داخبره رابرسیره کړی ده .

همد راز باید وویل شی چی دافغان په نامه دریم پخوانی ذکر دهیون تننگ چینسی زایر(زیارت گوونکی) په سفرنامه کی چی دی راهب دجون په شلمه په ۶۴۴م کال کی دکابل - لغمان اوفلنه (بنو) له لاری اویوگین ته راغی اوله دغه خایه دجون په ۲۵ ورځ غزنی ته لاړ . جنرال گنگنګهم دهندپه پخوانی جغرافیاد (لندن طبع ۱۸۷۱م) کی لیکلی چی دغه اویوگین دافغان دکلیمی حرف چینسی شکل دی .

له دی تاریخ خبرنی څخه ینکاره شوه چی دافغان نوم تراسلامی دوری دمخه څلورتاریخی سنده لری :

- ۱- دنقش رستم په ساسانی کتیبه کی تر (۲۶۰م) کال وروسته : ایگان .
 - ۲- دریم شاهپور ساسانی په عنوان کی تر (۳۰۹م) کال وروسته : ایه گان .
 - ۳- دهندي منجم په بریخت سمیهتاکی تر (۵۰۰م) کال وروسته : اوگانه .
 - ۴- دپیون تننگ په سفرنامه کی د ۲۰ جون ۶۴۴م کال : اویوگین .
- همدارنگه په پخوانی دری کتاب کی چی حدود العالم نومیری اومؤلف یی معلوم ندی مگر دغه کتاب چی په ۳۷۲هجری کال کی دابوالحارث محمد بن احمد دجو زجان داعبریه نامه لیکل شوی دی اویه هغه کی دافغان نوم په اوسنی شکل هغه داسی ذکر کوی : (سول رهیبیت برکوه مانعمت واندر اوفغانان) . (ص ۴۵) .

نور اخی اوس وویو چی دافغانستان نوم څومره لرغونتوب لری :
دافغانستان نوم د عربو جغرافیواوالو اومورخانود فارسی ژبی پخوانیولیکوالتمودافغانستان کلیمه په اوسنی ډول ندی راوړی مگر ددوی دلپکونونه ینکاری چی افغان اوافغانیه دکورک له غره څخه بیاتر

باجوره په غرو اورغوکی اوسیدل اودننگرهار اویختیا سیمی ددوی تون

ووادافغانستان داوسنی سیمی اکثره برخه یی دخراسان په نامه بلل کیده . لومړی پلا چی په تاریخ کی دافغانستان نوم وینویه هغه کتاب کی وینو چی (تاریخ هرات) نومیری اویه ۶۱۸ هجری کال کی سیف ابن محمد مشهورپه سیفی هروی لیکلی اویه گلکته کی چاپ شوی دی . وروسته نودهنددمغولوپه زمانه کی هم دافغانستان کلیمه په اکبرنامه اونورو کتابونو کی وینومگردغه افغانستان هم دکورک دغره څخه بیا باجوره چی شرقاً یی بریداباسین اواننگرهار اویختیا هم پکتنی شامل وولکه چی دمخه ویل شوی دی جغرافی نومونه جزراومدلری کله ارتیری اوکله کوچنی کیږی ، نودافغانستان نوم هم داحمدشاه بابا له جلوسیه سره سم توسیعه وموندله . هرات تراباسینه اوله اموڅخه ترترخه سنده (دریاب) پوری دده دمملکت مرکزی سیمه وه اودغه هیواد ټول په توسیعی توگه دافغانستان بلل کیده اوتراوسه هم زمونږدمملکت رسمی اوتاریخی نوم دغه دافغانستان نوم دی اوټول هغه خلک چی دلته اوسیری دوی دافغان په نامه یادیری اودغه نوم ددوی دملت سمبول دی . دوی که پښتو وایی یا دری اوفارسی او یا که په نورولهجورغیری ټول افغانان بلل کیږی اوی له ژبني (لسانی) یا دینی اومذهبی یا نژادی توپیره ، ټول په دی مملکت کی دژوندکولوحق لری اویه مساوی اخوت اوملی وروړگای سره ژوند کوی اودغه ددوی وروړگلوی له پخوانه دغسی ټینگه اوکراره راغلی ده اودجغرافیایی ، تاریخی اواقصادی منافعیو پراساس کلک ولاړ دی اودغه خلک دافغانستان په سیمه کی دیوه دولت ترسیوری لاندی دنه پیلیدونکی مشخصی په ډول وجودلری اودیوه ملی وحدت پرموقف سره راټولیری . که څه هم دتاریخ په مختلفو پړاونو (دورو) کی ، اوهمد اوس هم ځینی کوپښتونه ددی سترملت دییلولو په خاطر دخارجی دښمنانواودهغوی دگواښانولخوا شویدی مگرداټولی شیطانی هڅی ناکامی دی اودهیوادداصلوبوچیانولخوانښد سوی دی اوداستراوقهرمان ولس هیڅوک نشی سره بیلولای .

بقیه از ص ۱۴ مردم را ...

آقای پنجشیري در ارتباط به آخرین جلسه بیرونی سیاسی به روز ششم جدی میگوید که " سرانجام امین به ساعت یازده قبل از ظهر وارد اتاق جلسه گردید . او با عرض پوزش و احوال پرسی جلسه دفتر سیاسی را دایر کرد . در زمینه موضوع ملاقات خویش با سفیر شوروی مقیم کابل چنین گزارش داد که سفیر کبیر شوروی به قدر ویتنام به افغانستان مساعدت تخنیکي (فنی) ، نظامی و مالی میرساند و کشور ما را در مقابل دخالت و مداخله پاکستان و دیگر نیروهای ارتجاعی منطقه تنها نمی گذارد . هنوز نتایج عبور مهمانان ناخوانده از مرز مشترک افغانستان و شوروی سابق ارزیابی نگردیده بود که به اتاق طعام دعوت شدیم . همگی شروع به خوردن سوپ آمیخته با مواد زهدار کردند . جمله اخیر شان که هنوز نتایج مهمانان ناخوانده از مرز مشترک ... ارزیابی نگردیده بود خود بیانگر آن است که این ورود باید مطرح شده باشد . این یکی از گرّه های است که باید باز میگردید و علاقمندان مسایل افغانستان سخت مایل به شنیدن حقایق در این باره بودند .

بقیه در شماره بعدی

بقیه از ص ۵ **مروری بر مسئله ...**

این که حکومت عطیه ای الهی است به این معنی نیست که شخص یا اشخاص این عطیه را مستقیماً از خدا دریافت میکنند ، مفهوم آن این است که دست یافتن به چنین موهبت را از خدا دانست. شایان ذکر است که در پهلوی قوانین که بواسطه نمایندگان مردم به تصویب رسیده باشد و نظام که در اثر رای مردم بوجود آمده باشد ، برای چنین نظام ها یک روش اجرایی بکار است . یک روش اجرای سیاسی فقط به شرطی مشروعیت دارد که مردم توجیه نظری و آرمانی آن روش را بپذیرد. در این صورت یک نظام مردمی فقط به شرط مشروع است که رای دهندگان ، شفافیت سلطه همگانی را در بیشتر تصمیم های که به وسیله نمایندگان گرفته می شود مشاهده کنند. پیوسته به خاطر باید داشت و هیچ گاه نباید فراموش کرد که هیچ نظام سیاسی را نمیوان در جهان سراغ نمود که یک دست واز همه جهات موفق واز همه لحاظ مطابق ارزشی و قانونی کشور خود باشد . زیرا هر نظم انسانی به طور طبیعی ناقص است . تجربه نشان داده است که مردم گاهی اوقات به میل خود با کاستی ها و نارسایی های نظام حکومتی ویا برگزاری انتخابات و یا فرزند میسازند ، بشرط که با جنبه های مصیبت بار آن روبرو نشوند و نیز به شرط که نظام در درازمدت ، نتایج موفقیت آمیز داشته باشد . همچنان گاهی هدف دولت ها با رضایت مردم مطابقت نمی کند به این معنی که بعضی از هدف های عملی آنها با یکدیگر تعارضی داشته یا در عمل به تعارض کشیده میشود . شاید رفاه اقتصادی به حد اکثر بالا بودن سطح متوسط زندگی یا حد اکثر تأمین زندگی تفسیر شود . ممکن است عدالت اجتماعی ، به مثابه شرط لازم برای فرصت برابر و نیز مناسب با زمینه بروز استعداد های شخصی تفسیر گردد.

یا ممکن است عدالت اجتماعی را تخصیص «درست» فرصتهای زندگی فرض کنیم که از سوی مقتدران جامعه و طبق مقررات اعمال می شود . بنابراین میتوان گفت که مشروعیت یک نظام سیاسی علاوه بر شفاف بودن ، سازگاری کار کرد مؤثر روشهای اجرایی قانونی ، مستلزم ارزش بین هت حاکمه و مردم ، تابع حکومت و دیگری اطمینان مردم به روش اجرایی که ریشه در تجربه های آنها دارد. که این روش معمولاً موفقیت نظام را در پراکتیک و در جهت ارزش های مشترک بیشتر میسازد . موجز اینکه مشروعیت یک نظام سیاسی ماندگار ، در یک جامعه ، اولتر از همه ایجاب موجودیت یک نظام مشخص مطابق قانون را مینماید ، که روش اجرایی تصمیم گیری ها درباره سیاست گذاری و به کارگماری افراد را معین میکند . ثانیاً باید یک موافقه همه جانبه بین مردم و محافل حاکمه وجود داشته باشد ، که تفاوت های جزئی در نظام ارزشی ، در داخل محافل حاکمه و همچنان در بین مردم را هم شامل میگردد. ثالثاً در بین مردم این اطمینان وجود داشته که روش های اجرایی یک نظام معین معمولاً منجر به انتخاب حکومت واتخاذ چنان تصمیم های میشود که عمل موفقیت آمیز را با ارزشهای مشترک کوردینه و همسان نماید. در پهلوی تمام ساز و سامان دورنی یک جامعه نمیتوان از نقش و حمایت بین المللی چشم پوشی نمود . بدون تردید که حمایت بین المللی در مجموع و بطور اخص در وضعیت و حالتهای کشور مان قرار داشت و دارد یک عامل تعیین کننده است . و مردم هم خواستار مداخله و تسهیل در حده سشت نه های اساف د. اطاف

واکناف کشور شان هستند . به دلیل اینکه نیروی که «ارواح خبیثه» و «شر و فساد» را در جایش بنشانند در کشور وجود نداشت و تا هنوز ندارد. چون همه اینها یا به پاکستان یا به روسیه یا ایران و یا به ازبکستان و برخی دولتهای دیگر وابسته بوده اند و بطور طبیعی مطابق خواست تولیدگران خود عمل می کردند. در چنین اوضاع و احوال این جوامع بین المللی بود که باعث سرنگونی طالب ، قطع مداخلات همسایگان ، ایجاد حکومت موقت، تدویر لویه جرگه ها ، تصویب قانون اساسی ، باز نمودن راه به سوی انتخابات و غیره و غیره گردید .

این خواست مردم بود و هیچ کس نمی تواند از این انکار کند که هر آنچه مردم بخواهد مشروعیت دارد ولو که به طبع من و تو سازگار هم نباشد. ادغان باید نمود که همه نشست ها از بن تا کابل دارای کمبودها و کاستی های بوده که نمیتوان از آن چشم پوشی نمود. ولی با یک نگاه منصفانه و با بصیرت سیاسی میتوان دید که برخلاف انتظار ما به پشتیبانی وسیع جامعه بین المللی ، سازمانها و نهادهای اجتماعی و سیاسی برای اولین بار ، کشور مان در تاریخ پنج هزار ساله خویش ، انتخابات ریاست جمهوری را مطابق به نورم های پذیرفته شده بین المللی و با شرکت هزاران هموطن مان اعم از مرد وزن بیرون تجربه کرد. و این را باید مرهون سازمان ملل و دیگر جوامع و نهادهای بین المللی بود . بخاطر چنین روزی ، چه قامت با وجه ای استعداد ها ، چه شیران و چه ناجیان نمود که به زمین نه ریخت و صداها هموطن مان در برهه های مختلف تاریخ کشور مان جانهای شریفین خود را از دست داده اند ، این ارمان بزرگ امروز به واقعیت پیوست . برگزاری اولین انتخابات مستقیم در وطن ما یک تحول و دستیابی به مردم سالاری است و انتقال تمرکز قدرت به مردم سالاری یک پیروزی بزرگ تلقی میگردد . لذا این پیروزی ، یک جشن کبیر برای همه افغان های صلح پسند و ترقی خواه محسوب میگردد. قابل یادمانی است که شرکت وسیع مردم در پروسه انتخابات بخاطر نجات از غوغا سالاران بود که از آن به جان رسیده بودند ، مردم بخاطر صلح و امنیت ، بخاطر به پنجه قانون سپردن جنایتکاران و قضا ع الظریقان ، به حامد گزری رای داده اند، نه به قوم ، ملیت ، و سمت آن از رای و اعتماد مردم است که حکومت آقای گزری و نظام مشروعیت کسب میکند . و برای هر گونه بحث جای شک و تردید باقی نمیگذارد. حوادث کندز و هرات نشان داد ، در صورتیکه اجاره داران برخی ولایات و نواحی دیگر که به جز از فرهنگ کلاشینکوف و پول و خون چیزی دیگر نمیدانند ، سبکدوش میگردیدند ، به یقین کامل میتوان گفت که در آن صورت آقای گزری بیشتر از نود درصد آرا را بدست می آورد. مع الوصف در این راستا نارسایی های هم در کارزار انتخابات بوده است و باید هم میبود .

آن طوریکه تجربه به اثبات رساننده هر آغاز پیوسته یا پراپلم ها و کمبود بهای همراه میباشد. روی این اصل کشور مان مستثنی از این فرمول قرار گرفته نمی تواند . به هر حال علل عمده آنرا چنین می توان برشمرد : عدم آشنایی مردم و حتی مسئولین با شیوه کار از یک سو و تسلط سلاح در بسیاری از مناطق کشور به شمول مرکز از جانب دیگر . شگفت انگیز و ناراحت کننده این است که برخی ها مشروعیت انتخابات را زیر سوال بردند. ولی خوشبختانه که این نوع احکام و فتوا ها ، که از جانب برخی محافل پاکستانی ، ایرانی و روسی هم دامن زده میشود ، از طرف هیچ سازمان مستقل و ناظر

بین المللی که در سطح جهانی دارای تجارب کافی ، حیثیت و اعتبار جهانی هستند ، تأید نگردیده است. و اگر دقیق تر گفته شود ، پراپلم های که در جریان انتخابات به وقوع پیوست ، به قول منابع بین المللی به مقیاسی نبوده اند که مشروعیت آن را تحت سوال قرار دهند. از جمله سازمان های بین المللی که بر انتخابات نظارت داشت یکی هم سازمان امنیت و همکاری اروپا است و چنین نتیجه گیری نموده است: «انتخابات ریاست جمهوری این کشور از مشروعیت لازم برخوردار است». «ایریت پری» نماینده این ، سازمان که گروه نظارت کننده اروپا را در افغانستان رهبری میکند گفت: «ناظرین این سازمان، ولایات مختلف را کنترل کرده اند، لذا ، این سازمان انتخابات را قانونی و مشروع میدانند.» سر انجام شما آقای گزری ، در شرایط کنونی به منظور ایجاد فضای باور و اعتماد و رفع پراپلم های موجود در جامع و شفافیت کارتان و به منظور فراهم نمودن فضا برای مردم ، ایجاد یک نهاد یا یک اداره ویا یک کمیته برای کنترل و بازرسی برای کشور لازم و ضروری است و بدون کنترل و نظارت بستر فساد و بی عدالتی هنوز گسترده تر از حالت امروزی میشود. روی این ملحوظ کار آمدی این دستگاه یک امر حیاتی بنده شده میشود. این نهاد پیوسته باید تقویت گردد ، کاملاً باید بی طرف باشد و تحت هیچ شرایط مصلحت و شبیه سیاسی و گروهی به آن راه نیاید تا به اثر بخشی و پرستیژ آن هیچ گونه اتهام و تبلیغ سو چسب نداشته باشد. باید این نهاد کاملاً از افراد کار فهم و متخصص مرکب ، یک نهاد سالم و قدرتمند و مستقل و دارای مجموعه و بدنه سالم و معتقد باشد.

و چتر نظارتی خویش را بر همه بگستراند. باید هر دستگاه دولتی و شبه دولتی وابسته به نهادهای مختلف آنجوها و سازمانهای گوناگون در زیر این چتر نظارت و کنترل قرار گیرند. و این کنترل و نظارت به گونه ای باشد که تمام عناصر استفاده جو و ا رازل و آباش حضو ر مقتدر و باصلاحیت آن را حس کنند، و این حضور در چرخه حیات و رشد و کار و موفقیت آن مجموعه کوچکترین خلل و مزاحمتی ایجاد نکند و نکته مهم اینکه سازمان اقدامات و گزارشهای آن منشاء و عامل حتمی تحول و تغییر و تنبیه و تشویق ، با ضمانت اجرایی بالا قرار گیرد تا به کار سالم سازی و ایجاد عدالت بخورد. آقای گزری ، مردم که شمارا برگزیده اند، در برابر یک انتخاب خیر و شر قرار داشتند و خیر گویا به شما روی آورده اند . شما امروز در برابر یک امتحان بزرگ قرار دارید ، مردم از شما می خواهند که امیدهای شانرا به باد هوا نسپارید.

قدر دانی

از کمک مادی دوستان عزیز شریف حقوق و عبدالواحد بلول به خاطر تقویه بنیه مالی ماهنامه مشعل ابراز سپاس و امتنان می گردد.

به مناسبت هفتاد و ششمین سالگرد تولد زنده یاد سهراب سپهری "سهراب کیجایی؟ - اینجا هستم، پشت این بوته گل - آنجا چه می کنی؟ تمام باغ را دنبالت گشتم."

هیس آرام تر. مگر نمی شنوی؟

یک گل دارد باز می شود. پرید خت خواهر کوچک سهراب، به امتداد اشاره بی انگشتان او نگاه می کند. گل یک گل سرخ معمولی است، غنچه ای در آستانه ی باز شدن. و پرید خت با تعجب می پرسد: «باز شدن گل که صدا ندارد!»

چشم های سهراب برقی می زنند و می گوید: «چرا، اگر درست گوش بدی، می شنوی. حتی صدای نفس های باغ را هم می توانی بشنوی.»

۱۰ من در این خانه به گمنامی نمناک علف نزدیک من صدای نفس باغچه را می شنوم و صدای ظلمت را، وقتی از برگی می ریزد آری، همین چندی پیش از تولد این نگار گرو شاعر وارسته، که هم صدای نفس های باغچه را، هم صدای ظلمت را و هم بوی عطر غنچه، یک گل سرخ معمولی را می شنید هفتاد و شش سال سیری گردید، که برای گرمای داشت یاد و نام آرجمند این سخن پرداز معاصر زبان فارسی، روز چهاردهم میزان امسال (۱۳۸۳ خ) شاعران، نویسندگان و جمع کثیری از دوستان شعر او در باغ فین کاشان گرد هم آمدند و در باره ابعاد گوناگون زنده گی و شعر این شاعر خوش بیانی که می گفت:

«زنده گی خالی نیست

مهربانی هست، سیب هست، ایمان هست.

آری

تا شقایق هست، زنده گی باید کرد...»

سخن گفتند و یادش را گرمی داشتند که آقای حسن سجودی گزارش مفصل این احتفال را در یکی از برنامه های رادیوی «بی بی سی» به تاریخ ۱۶ اکتوبر ۲۰۰۴ م باز تاب دادند.

اما من در حالی که به نام و یاد این شاعر آزاده

درد می فرستم، به این بهانه می خواستم

اندکی در باره پیش فلسفی این شاعر بلند

آوازه که می خواست با شستن چشمها و واژه ها

زنده گی را طور دیگر ببیند، درنگ نمایم.

چراکه هستند کسانی که، از یکی از برشپاره

های شعر بلند "صدای پای آب" سهراب سپهری

که به "چشمها را باید شست" معروف است،

تعبیرها و تفسیرهای متفاوتی از آنچه او مراد

داشته است، ارائه می کنند که دال بر برداشت

های سطحی آنان، از جهان بینی و فلسفه زنده

گی این شاعر گران ارج، می تواند بود.

تفسیرهای نادرست از جهان بینی شاعری که

رسالت خود را در آن می دید که همه موجودات

هستی را با همه گان و همه چیز آشتی دهد. به

گفته بهمن راقعی: «در فلسفه شاعرانه این

شاعر مرگ و زنده گی و همه نیرو هایی که در

دنیای بشری به عنوان عوامل متضاد شناخته

شده اند، به هیچ روی ناسازگار و ستیزنده

نیستند، حتا در یک هنگام مطلوب در یکدیگر

حل شده اند. کوشش این نگرش همواره بر این

امر استوار است که هیچ چیز نا زیبا نیست...»

ولابد به همین سبب است که در این بند از

صدای پای آب دیگر از پشت شیشه کدر و

غبار گرفته چشم به جهان نگاه نمی کند:

من نمی دانم

که چرا می گویند: اسب حیوان نجیبی است

و کبوتر زیباست

به یاد شاعر وارسته یی که صدای نفس های باغچه را می شنید

و چرا در قفس هیچ کسی کرکس نیست

گل شیدرچه کم ازلاله، قرمز دارد

چشمها را باید شست

چور دیگر باید دید

واژه ها را باید شست

واژه باید خود یاد، واژه باید خود باران باشد

حالا اگر به ساخت و پرداخت این شعر دقیق شویم

، به نیکویی در می یابیم که سپهری در زمره

شاعرانی قرار ندارد که در شعر گفتن و سواس

به خرج می دهند و به بلند پروازی های زیبایی

شناسانه دست می یازند. چرا که شعر او به سبب

همین ساده گی و روانی و بی تکلفی زیباست و

همانطور که به ذهن می آید همانطور هم در ذهن

جاری می شود. به عبارته دیگر شعر سپهری

مانند آن گونه شعرهایی نیست که چندین معنا

داشته باشد و یا نیاز به تفسیر و تأویل اهل فن.

هر چند که شعر اول بریز است از ترکیب و تصویر و

نماد و سمبول و زبان هم همان زبان متداول

امروز، یعنی همان زبان فروغ. دیگر این که

شعر سپهری، ساده یی در طبیعتی زیباست که

رهرو آن را فرصت تماشا نیست درست برخلاف

شعر نیما. همان طوری که محمد حقوقی می

گوید... «صدای پای آب» و «مسافر» سپهری

، شما را، همراه با "اب" و "مسافر" می برد و

مرغ امین و "ناقوس نیما" شما را می

نشانند و به فکر او می دارد. سپهری می گوید

حس کن و برو. نیما می گوید بنشین و ببینش.

۳ - -

در این برشپاره نیز می بینیم که سپهری بدون آن

که تقلا کند یا در پی ایجاز زبان شعری خاصی

باشد با همین زبان متداول امروز آندیشه هایش

را صاف و ساده بیان می کند و از خلال بلورواژه

های "شسته" جهان را با نگاهی تر و تازه می

بیند. در این شعر، سپهری دیدگاه خود را در

باره خوب و بد و زشت و زیبا به روشنی بیان می

کند و می گوید که از دید او بدی و خوبی در

میان نیست. بد و خوب و زشت و زیبا مربوط به

ما است. مربوط به آنچه که در ذهن ما می گذرد

و ما به بدون هیچ دلیل و انگیزه یی، تصور می

کنیم که کبوتر زیباست و کرکس زشت. یا لاله

سرخ زیباتر از گل شیدر است: نگرشی از روی

عرف و عادات و سنت.

دکتر سیروس شمیسا در باره مینای عرفانی

نگاه سهراب سپهری به ارزشهای زنده گی می

نویسد: «من نمی دانم که سهراب سپهری تا چه

حد با آرا و عقاید عارف معروف معاصر هندی

کریشنا مورتی آشنا بوده است. اما فلسفه او

بسیار نزدیک به فلسفه کریشنا مورتی است....

و این اشتراك فکری گاهی به حدی است که می

توان احتمال داد که سپهری با آثار

کریشنا مورتی یا منابع فکری او از قبیل

تفکرات کهن هندی و ژاپنی و چینی مانوس

بوده است و به نظر می رسد که در شعر "مسافر"

به او اشاراتی هم کرده باشد. اساس فلسفه

کریشنا مورتی این است که درک ما از پدیده

های پیرامون ما باید تازه و به دور از معارف و

شناخت های موروثی باشد و فقط در این صورت

است که درست می بینیم... نباید بین نگرنده و

ونگریسته فاصله باشد. فاصله، حاصل

پیشداوری های ماست. باید موروث از گذشته

ها، به شی نگرستن است. اگر با چشم گذشته

ها به شی نگاه کنیم، آن را چنان که باید نمی

بینیم و با چشم و ذهن دیگران که که در عیار

قرون و دهور کم شده اند آن را بد و یا خوب می

گویند.

بینیم. مرده ریگ هفت هزار
ساله گان را که پر از حب
و بغض هاست به شی حمل می
کنیم. بی هیچ دلیلی و انگیزه
یی، فقط به متابعت از عرف،

اسب را حیوان نجیبی می پنداریم و کرکس را

زشت. «... بد بترتیب می بینیم که سپهری به

مدارج بلند اشراق می رسد و همه چیز را خوب

می بیند. خوب مطلق و زنده گی در نظر او

دیگر کثیف نیست. بد و زشت نیست. چرا که

نوع دیدن و نگاه کردن او اکنون چنان فرق کرده

است که به تعبیر رضا براهنی، به نوعی از خرد

عارفانه رسیده است، و دنیا را آنچنان نوازش

کننده، نوازش شده، رام و آرام و برجلوه و زیبا

و نیک می بیند که چشم چپ بدبین و زشت بین

را می بیند، چشم راست را خوش بینانه، مثل

نور آفتنی بزرگ، به سوی خطوط و رنگها و

حالات خوب و زیبا می گشاید. ۵ -

اما سپهری در برابر منتقدان و مخالفش خم به

ابرو نمی آورد و ملالی بردل نمی گیرد. سکوت

می کند و عکس العملی از او سر نمی زند

چرا که او به پاکی، به صلح به زیبایی و به

فداکاری و آیشار می اندیشد. و چنین به نظر

می رسد که او نیز مانند "وان گوک" نقاش

هالندی که در آخرین ساعات زنده گی اش تنها

خورشید را می دید، آفتاب را می بیند و نور را

و چراغ را و پرند و درخت و گل را و سبزه را و

لذت می برد، چرا که هم زمین و هم آسمان را

مال خود میپندارد:

هر کجا هستم، باشم،

آسمان مال من است.

پنجره، فکر، هوا، عشق، زمین مال من است.

چه اهمیت دارد

گاه اگر می رویند

قارچ های غربت؟

شاید به همین سبب سیروس ظاهبا در مراسم

برگزاری هفتاد و ششمین سالگرد تولد او گفت:

"او جان آفتاب بود. یک قرشته بود، معصوم و

خوب و ماندنی... " و لیلی گلستان گفت:

افسوس نبودنش را نخوریم، چون هست.

سهراب هست و چه پر بار. ۷ - پایان

رویکرد ها:

۱- تک به: زنده گی نامه سهراب سپهری

منتشره سایت انترتی سهراب سپهری و

"کفشهایم کو"

۲- تک به: گزارش حسن سجودی در باره

برگزاری هفتاد و ششمین سالگرد تولد سهراب

سپهری که به تاریخ ۶ اکتوبر ۲۰۰۴ در رادیو

بی بی سی منتشر شده بود.

۳- تک به: کتاب سهراب سپهری "شعر زمان ما

نوشته محمد حقوقی، انتشارات مؤسسه

نگاه، ۱۳۷۱. چاپ ایران ص ۳۰

۴- تک به: همان کتاب صص ۳۰۸-۳۰۹

۵- تک به: طلا در مس. نوشته رضا براهنی.

چاپ دوم ۱۳۴۷ خ، ص ۵۱۳

۶ و ۷- تک: به همان گزارش حسن سجودی از

ایران

* نویسنده گران ارج، رهورد زریاب در زمان

گلنار و آینه "اش در سه چهار جایی، واژه

شنیدن را عوض استشمام کردن به کار برده

است: "لباس های زیبا و رنگارنگ، همه جا موج

می زدند و عطرها ی دلویز از هر گوشه یی

شنیده می شد. ص ۲۱ که در نظر اول غیر

متعارف به نظر می رسد. اما گهگاهی فضلالی

زبان در نبشته های شان این واژه را به همین

معنا به کار برده اند.

چنانچه در فرهنگ عمید و معین می خوانیم که

درک کردن چیزی را به وسیله گوش نیز، شنیدن

گویند.

دهیواد و جیونگ خیلو سوا لغرو و ماشوما نوتہ ا

گرانوماشو مانو
شنگلی کھیانو
راتلوتونگی زلمیانو
دسترافغان بیجیانو
غوارم ستاسو دبی وزلی ولیم
غوارم ستاسو دلخ لغرتوبه ولیم
غوارم ستاسو دلودی توبه ولیم
غوارم ستاسو دخیری خیری جامی
ستاسو دلخوبینو
ستاسو دوچوشونو اتولیکم
چی هیخکله خندا ورباندی نستہ
دخندا دیارہ بشکلی شونہ ان مونه خلاصیری
اود غمونو
دمصیتونو
درنخونو
دخوارینو
مہراوتاپہ پری لگیڈای دی
اواوس خندا نہ ورباندی راخی
غوارم ستاسو دپیشان حالہ ولیم
غوارم ستاسو دبدو حلالوتولیکم
غوارم ستاسو دغم خیلوتیکلو سترگو ولیم
غوارم ستاسو دسوالونو اویونستونولیکم
چی نن مولاسونہ
دیوہ شی دلاس تہ راوړلو
دیوہ شی دخورلو
دسختوشیبو دتیروبو
دزوندی پاتہ کیدلو
دیارہ

وہر مرد اونا مرده تہ
وراوید کسری دی
زپہ می اور واخست
پریمیردی
چی تاسوتہ ووایم اوولیکم
زما تنگ اوعیار راخی
دهغو نا کسانونہ
دهغو ظالمانونہ
دهغو سفاکانونہ
دهغو غدارانونہ
چی تاسی بی ودی حال تہ راوستی یاست
دی حالت تہ بی مجبورہ کسری یاست
پریمیردی
چی زما دغہ تنگ اوعیار
دغہ اور
چی زما پہ زپہ کی لمبی وہی
ستاسو ددی تولو
غمونو
مصیتونو
رنخونو
اوخواربو
سره
غمخوارہ او مل اووسی

غزیز احمد ((خوار مل))

اسمان
اسمان او خمکہ بہ ہم تہ وی
ہمیش رژیروی د بوستان شنگلی گلونہ
اسمان او خمکہ دروارہ زہی
چی یو اشنا لہ بل نہ اخلی روختونہ
اسمان پہ ستورو بنایستہ دی
لکہ د پیغلی انجلی غارہ پہ خالونہ (لندی)

پس ہر واژہ تلی درد خزیدہ است و کلام
ہر چہ تکرار کند ، یک صد از آن، حتا نیست
دورم از خویش در این غربت ابری کہ خیر
ہر چہ آید زوطن، دیدہ و دل بارانی است
ویدا فرہودی

پدر

ای کہ نامم خوردہ پیوندی بہ نامت ای پدر
ز تہدہ و بی رنج باشی ہم سلامت ای پدر
گز بہ پای تو رسم عالی مقامی باشدم
کاش گروم کفش در پای مقامت ای پدر
چون مرا نور محبت بودہ تی در زندہ گی
گی بود تا من بگردم شمع شامت ای پدر
مہر تو در تارویود جان من ماوا گرفت
ہم بیاموختی مرا درس شہامت ای پدر
افتخار جاودانت هست فرزندان تو
شاهد مقصود شد آخر بہ گامت ای پدر
دل بدست آوردنت را تیک میداتم ز چیست
خلق نیکت ہر یکی را ساخت راست ای پدر
رایگان از کف ندادی تارہا و رنگ مو
مرغ فرهنگ و ادب آمد بہ دامت ای پدر
ہم بسی اولاد مہین گشتہ سیراب ادب
ہم ہزاران ہر کجا تشنہ بہ جامت ای پدر
من "حباب" از عمر کوتاہم ہمین است آرزو
تا گذارم گام خود را نقش گامت ای پدر
مسعود حنیف "حباب"

مشعل



ساوران

خزان

چہ ہواست کہ از یادہ گہر می ریزد
زلب دختر رز جام شکر می ریزد
ورتگار است درختان و چمن زر باران
ز تن باغچہ دیباچہ زر می ریزد
آتش آفروختہ خورشید بہ پراہن تاک
خوشہ در خوان چمن پیک شرشر می ریزد
فرش زریفت شدہ زورق بید و چنار
یا ز غریبال فلک دانہ تر می ریزد
شاخہ آبستنی در بود ہنگام بہار
غنچہ در باد خزان لعل و گہر می ریزد
کھکشان مزدہ بہ مینای چمن داد کہ صبح
گوش پروین و بنا گوش قمر می ریزد
آب در عکس چمن روشن و پاکیزہ روان
آہوی چشم فلک نافہ تر می ریزد
منتظر باغ چو آتش کدہ لعل و عقیق
از رخ زرد چمن نور نظر می ریزد
بہ تماشای مناظر ہمہ مست از می ناب
جرعہ جام من از خون جگر می ریزد
برگ تاراج خزان غنچہ چو عاشق حیران
شورش عشق ز ہر شاخہ ثمر می ریزد
عبدا لکھیل کوچی

من گمشدہ

غزلم تلخ و دلم تنگ و زمان بارانی است
دورم از خویش و من گمشدہ ام اینجا نیست
اسمان غرق غبار است و نفس ، تنگ چو حبس
تا کہ پرواز اسیر است ، جهان زیبا نیست
عاشقان می گذارند از دم شلاق مدام
چشم بی آشوبی ، کسی رھگذر صحرا نیست
بید را شرم بود زلف پریشاندن باد
دیدہ نرگس مخمور دگر شہلا نیست
خبر مرگ قتاری چو دھد باد صبا
لالہ را یا دل خون ، وسوسہی صہبا نیست
غزلی گاہ بہ گاہ از دل غم می جوشد
واژہی سرخ ولی مرہم این غم ہا نیست
روز گاری وطن از عطر سخن می نوشید
این زمان تلخی گفتار فقط پیدا نیست ،

د و بیستی ہا ی غربت

ہم رنگ خون!
بہاران لالہ ہا ہم رنگ خون شد
پرستو کوچ کرد راہی جنون شد
یکی ابری سیاہ از پشت کویہ ہا-
رسید شکفہ ہا از باغ بیرون شد.

قد آیینہ ہا خم شد د و بارہ
دلم اقیانوس غم شد د و بارہ
پرستو می رورد یگر نیاید
بہاران غرق ماتم شد د و بارہ.

چمن آخر بہ چشم بد نظر شد
پرستو کوچ کرد راہی سفر شد
شب آمد آفتاب در خون غلطید
دعا ی صبحگاہا ن بی اثر شد.

پرستو می روی زود تر بیای
بہاران می رسد شور و نوای
صدای شرشر باران بہ من گفت:
بہاران ہم بیاید تو نمیای.

مسافر رفت رفت راہی سفر شد
ز شہر رفتگان بیگانہ تر شد
یکی بلبل بہ بوستان گریہ می کرد
چرا این باغ بہ چشم بد نظر شد؟

مسافر پشت کویہ ہا ی خدا شد
پہ صد بیگانگی ہا آشنا شد
نمی پرسند نمی دانند غمش را
نمیدانند کسی چہ ما جرا شد.

دلی غربت نشینان د ر گرفته
ز ما نہ کجروی از سر گرفته
مسافر د ر غم و بی شہر غربت
دیدم زانوی غم د ر بر گرفته.

تمام زندگی اش یک دعا بود
بہ ہر گوشہ ی قلبش آشنا بود
بہ صبح ہجرت و د ر شام غربت
نمیدانست کہ او آیا کجا بود.

یکی غربت نشین د ر شام غربت
بہ سردی خفته بود در بام غربت
میان گریہ اش می گفت بہ تکرار:
شنیدم طعنہ ہا از نام غربت.

بسی ہا کوچ کرد غربت نشین شد
بہ غربت خستہ و زار و غمین شد
دیگر در آتش و یارت و تفنگ
برفت و مسندش بہشت برین شد
استاد صباح

ناگفتہ

شعریست در دلم،
شعری کہ لفظ نیست، ہوس نیست، نالہ نیست،
شعری کہ آتش است.
شعری کہ میگذارد و میسوزد مدام
شعری کہ کینہ است و خروش است و انتقام
شعری کہ آشنا نماید بہ ہیج گوش،
شعری کہ بستگی نپذیرد بہ ہیج نام،
شعریست در دلم
شعری کہ دوست دارم و نتوانم سرود،
می خواہم سرود نمی خواہم سرود
شعری کہ چون نگاہ نکنجد بہ قالبی،
شعری کہ چون سکوت فروماندہ بر لبی،
شعری کہ شوق زندگی و بیم مردن است،
شعری کہ نعرہ است و نہیب است و شیون است،
شعری کہ چون غرور بلند است و سرکش است،
شعری کہ آتش است! **فادر نادرپور**

تعلق در شعر خداوندگار سخن و معانی ملک الکلام حضرت بیدل

در مشارکت و همکاری، تعلقات فی المثل میان ارباب و بنده و یا

ابوت وجود ندارد، زیرا در این نوع روابط اصول جبر منتفی است، خالق کل، نیازی به بنده ندارد، و وجودش میرا است از همبوندی های دنیوی، او انسان را برای همکاری با خویش آفریده تا انسان خود برای رسایی و بهتر ساختن زنده گی دنیوی خود کوشش کند و زحمت اعمار دنیا را از ذمه و عهده خداوند بکاهد نه اینکه دنیایی که خداوند برای انسان به همین منظور خلق کرده آترا ذلیل انگارد، ذلیل انگاشتن زندگی کفر نعمت است، و نفی و سربچی از خواست خدا و امر خدا، و فقط اربابان جبار است که برای منفعت دنیوی خود با استفاده از وعید و وعده و دیگر ترفند های بنام دین و مذهب که برداخته، مهارت هایی ذهنی و انشاء خود و ماموران شان است، خلاف تصویرهای اخلاقی خداوند، انسان را بنده خویش میسازد و در تعلق خود نگاه میدارد. و از هر کوشش در جهت سازنده گی و بالندگی بسوی رسایی، انسان را ستمگرانه باز میدارند. و کوشش را با بستن به زنجیر تعلق ممکن می شمارند و وانمود می کنند. حضرت بیدل را در همین رابط آیت شعری است:

بودایی که تعلق دلیل کوشش هاست
ز بار دل به زمین خفته گیر قافلہ را

گفتم تعلق اویختن است به دامن کسی و یا چیزی، اویختن همان اسارت است و یکی از ویژگی های اسارت قبول تکبر اصول و آیینی جابر از سوی مجبور است.

اینجا همان مسئله جبر و اختیار مطرح میگردد. مسأله که حضرت بیدل بنا بر تحریم که از تعلق به عمل آورده است آندیشه اش بیانگر تأیید اصول اختیار قرار میگیرد، و تأیید اختیار یکی از اصول آیینی زرتشتی است وداکتر فرهنگ مهر در کتاب فلسفه زرتشت در باره مینویسد: (مسأله جبر اختیار، از دیرگاه آندیشه آدمی را به خود مشغول داشته است. در دین زرتشت، بدون هیچ گونه استثنایی، از اختیار یا آزادی گزینش جانبداری می شود، در دین های دیگر به گونه ای دیگر است.

برای نمونه: مکاتبی در اسلام: جبر:؟؛ را می پذیرند. مکتب اشعری که بیشتر مکاتب حقوقی سنی (حنبلئ، شافعی و مالکی) از آن پیروی می کند، طرفدار جبر است. به عقیده پیروان این مکتب خداوند هر که را هرگونه بخواهد خوب و متقی یابد و گناهکار می آفریند. همه چیز مقدر است حتی خوب بودن و بد بودن. هنگامی که به آنان ایراد گرفته می شود که در این صورت چرا خداوند باید گناهکار را کیفر دهد؟ آیا مجازات گناهکار در این شرایط مخالف عدل الهی نیست؟ پاسخ می دهند که آن چه خداوند بخواهد و بکند عین عدل است و بشر اختیار ندارد و حق سوال هم ندارد.

مکتب سنی حنفی عقیده: جبر را تعدیل کرده میگوید نیت مهم است. مکتب معتزله که تحت نفوذ فرهنگ ایرانی!! (آریایی) پدید آمده طرفدار اختیار است و در برابر مکتب اشعری قرار دارد. در دین مسیح، مسأله جبر و اختیار از این جهت مهم است که آدمی بار آغازین گناه آدم را به دوش دارد. مسیح برای نجات بشر آمد و مصلوب شد تا بشر را از گناه برهاند. بدیهی است که نظریه (گناه آغازین)) هم مانند نظریه (جبر)) مورد قبول زرتشتیان نیست و طبق فلسفه دین زرتشت، همه بدون گناه و پاک متولد می شوند و هرکس، با انتخاب راه خود

سرور را آزاده گی ها داد این مقدار سبز
ادیان سامی زندگی را نفی می کند و رهایی از زندگی و لذات آنرا معراج

رستگاری می شمارند، و حکم می کند که بهره دنیا ناچیز است و برای کسی که تقوی پیشه کند آخرت بهتر است. اما در آیین زرتشتی درویشی و صوفیگری و چله نشینی و دربوژی راه بسوی رستگاری نیست، از نظر آیین آیین، احکام نفی زندگی و لذات آن ترفندی است از سوی حکام برای انحصار لذات زندگی در حوزه حاکمیت که دارد و آنرا میخواهد گسترش هم بدهد. و ترفند این احکام ناشی از تضاد و تناقضات مجموعه ای آن احکام است که خواننده کنجکاو می تواند آنرا بیابد.

در کتاب (شهر روشن زرتشت) اثر داکتر حسین وحیدی، گفتگوی است بین حضرت زرتشت و جاماسب و فرشوستر که هدف زندگی و رستگاری در زندگی را نمایان میسازد که آن نمود را در شعر حضرت بیدل نیز میتوان یافت که اینجا به اختصار آنرا نقل مینمایم. جاماسب خطاب به حضرت زرتشت میگوید: {ای زرتشت داناینگذار هرآنچه را که به یاد دارم بازگویم، روزگاری که در پی شناختن راه رستگاری بودم، روزی گذرم به کوهستانی افتاد، در آنجا و در جلو غاری مردمانی را دیدم زولیده موی و ناشسته تن و ناشسته جامه و از خود دست شسته. آنها را نه کاری درست بود و نه زیستی درست، خانه و سامانی و همسری و فرزندی نداشتند. پیوسته سرگردان بودند و از این سوی به آن سوی می شدند و با دستاوردی ناشایست که بیشتر از راه دربوژی بود در بایسهای زندگی خود را در اندازه ای بسیار پست و پایین می فراهمیدند. آنها ارجی به خویش نمی نهادند و خود را می شکستند و از شکستن خویش به هرگونه که بود در دل خشنود بودند. آنها در جای پست می نشستند، جامه پست می پوشیدند، خوراک پست می خوردند، کار پست می کردند و به هر پستی تن در می دادند. سخنان آنها نیز بیشتر سبکسرانه و یاوه و پوچ و یوانه آسا بود.

من با این مردمان گفتگوی بسیار کردم و دریافتم که آنها به گفته خودشان پویندگان راه رستگاری هستند و رستگاری را در این دیده و دانسته اند که جهان و هرچه در اوست و زندگی و هرچه وابسته به زندگی است پوچ و هیچ بیانگارانند و بر پایه این دید و برداشت زندگی کنند. آنها می گفتند که خود را رها کرده اندورها از هر بندی، زیرا آنها هر بندی را مایه گرفتاری و نگون بختی می دانستند. من از دهان این مردمان واژه رها کردن را بسیار می شنیدم و آن روز که واژه رها را کردن هم از دهان تو شنیدم رها کردن آن مردمان را به یاد آورم، امید بیدرنگ دریافتم که میان رها کردنی که تو می گویی و آن رها کردن دوگانگی بسیار است. رها کردن تو سراغاز زندگی و سازندگی و آن رها کردن سرچشمه و سر آغاز نابودی و تباهی است!

دوستان عزیز!

زمان اشتراک مجدد در ماهنامه مشعل فرارسیده است. با ارسال به موقع هزینه اشتراک تان از بکته گی در دریافت ماهنامه جلوگیری نمایید.

در زندگی، آینده خود را می سازد. ۲۲
حضرت بیدل با همه مکاتب دینی و مذهبی بدون شك آشنایی کامل داشته است و به ویژه با مکاتب تعلقی آندیش بنده پرور، و از تعلق به اصول و قوانین آیین مکاتب نقادانه به این نتیجه رسیده میگوید:

تعلق بود سیر آهنگ چندین نوع سازی ها
قفس اموخت ما را صنعت قانون نوازی ها
آیه های شعری حضرت بیدل در بسیاری موارد از اندیشه حضرت زرتشت پیغمبر و حکمای افغانستان (ایران دیروز) متأثر است، در اینجا دو مورد دیگر از تأثیر اندیشه و حکمت به قول شیخ اشراق سهروردی (خسروانی) یا زرتشتی را در آیه های شعری حضرت بیدل البته مقید در مقوله تعلق و ابیات مربوط به آن بیان میگیریم. یک: نظریه نور و ظلمت را، حضرت بیدل می فرماید:

تا توانی بیدل از وهم تعلق قطع کن
یک قلم نور است چون شد دود بر آتش طرف

در این آیه شعری حضرت بیدل، دود برزخ مینمایاند {تعریف رسمی برزخ که عبارت از جسم است، این است که: برزخ عبارت از جوهری است مقصود به اشاره ی حسیه، و گاه مشاهده میشود که اگر از پاره ای از پراخ تورزایل شود مظلم و تاریک می شود... هرگاه به اشیا و یا جسمی نورتابد و اشراق صورت گیرد، آن اشیا مقصود به حس میشود، و اگر نور از آن مقطع شود مظلم و تاریک می شود... در اوستا، و به موجب فلسفه ایران باستان، هرگاه خره یا خور ننگه (فر نور) به جسمی و انسانی تعلق بگیرد، روشن، نورانی و رای می یابد اما هرگاه این فراز وی زایل شود، مظلم و تاریک میگردد... دریافت شده که از دیدگاه حکمه اشراق، این اصطلاح در نمود عرفانی و شناسایی ذات حق و تهذیب نفس جایگاه ویژه ای دارد. سهروردی، کیهان خره را از قول زرتشت نقل کرده است: ((او عالم را به دو بخش تقسیم کرده است یکی عالم مینوی که عالم نورانی و روحانی بر نفوس فاصله فایض م شود که اعطای رای ثاقب کرده و مستفیض را تأیید و کمک میکند و به واسطه ی آن، نفوس منور می شوند و تابش آن اتم و اکمل از خورشید است و در زبان پهلوی ((خره)) گویند که از ناحیه ی حق ساطع می گردد)) ۱۸۱ و این همان معنی است که حضرت بیدل میفرماید: یک قلم نور است چو نشد دود بر آتش طرف.

در اینجا تکرار این مطلب لازم است که بیان این قلم مقید و منحصر به آن ابیات حضرت بیدل است که در آن واژه تعلق آشکار است، بدین لحاظ قافیه بحث و تأویل تنگ است. دومین مورد تأثیر اندیشه حکمت و اشراق زرتشتی در اشعار حضرت بیدل همان شادی و نشاط است برخلاف عرفان مذهبی که ماتم و گریه و اندوه را در گیتی برای انسان سزاوار می شمارد و نفی کامل دنیا و لذات آن می کند. در حالیکه (دین زرتشت با رهبانیت و ترک دنیا، ازدواج نکردن و ریاضت، مخالف است. آرمان زندگی شادی و خوشبختی است که با کوشش در این جهان، با رسایی مینوی؛ کما ل معنوی؛ از راه سازندگی و دهشتمندی به دست می آید. برای شادی باید کوشید. ۲۴

حضرت بیدل می فرماید:

ساز و برگ عشرت از بار تعلق رستن است

بقیه از ص ۱ به سال حکومت ...

که کشور های متمدن جهان صرفنظر از وزنه و نقش شان در سیاست جهانی، در مبارزه با تروریسم و بنیاد گرایی نقاط نظر منفعتی مشترک دریافته تحت همین عنوان از دولت مؤقت افغانستان حمایت و پشتیبانی نمودند، اما این دولت از لحاظ ترکیب و ساختار و صلاحیت کاری توانست بحیث یک پدیده فعال ضد بنیاد گرایی و عوامل آن و مبارزه علیه تروریسم عمل نماید.

بنا بر سطح روابط غرب با خصوص ایالات متحده آمریکا با بنیاد گرایی طی ۲۵ سال گذشته دولت جدید تشکیل ترکیبی از بنیاد گرایان رادروخود جاداد. آن بخش بنیاد گرایان که در تحقق فیصله های « حاجی کمپ پشاور » حین ایجاد دولت عبوری اسلامی به سر کرده گی صبغت الله مجددی موفقیت بدست نیاورده بودند و در کشاکش قدرت کشور را ویران نمودند در ترکیب دولت جدید دست بلند داشتند ، بدین ملحوظ دولت مؤقت آغازی کرزی عمدتاً از ترکیب بنیاد گرایان، قاجاقیان، بخشی از روشنفکران برگشته از آمریکا که با تنظیم های جهادی قسماً همنوائی داشتند تشکیل شد که نقش عناصر وطنپرست و گروه های دارای اهداف ملی و دلسوزانه در آن ملموس نبود. از این سبب دولت مؤقت که با ادعای دموکراسی و تقابیل با بنیادگرایی تشکیل شد، نمی توانست از همگرایی با جانب راست افراطی خوداری کند و در سیاست خاطر خواهی آنان رارعايت نه نماید. سلطه ای بنیاد گرایان به زور قوماندانان سالاری، فشارهای بی درپی در روند جاری کشور و حفظ حالت جنگی در ولایات و محلات، ترکیب جنگ سالاران در میان نماینده گان لویه جرگه ها همه مظهر تساند عمیق زعامت دولت بالیدر شب بنیاد گرایان بود.

ناکامی حکومت مؤقت در تحقق وعده های سپرده شده از سیاست های چند بعدی فاقد شکل معین، تیم کاری آغازی کرزی مشاورین تام الاختیار خارجی اش وعده ای از سر کرده گان قبلی جهاد برمی خیزد که علی الرغم امید های دیرینه مردم کارائی دولت در باز سازی کمیلکسی کشور طی سه سال گذشته در مقایسه با ظرفیت های داده شده از خارج به هیچ وجه قابل مقایسه نمی باشد.

یکی از عدم موفقیت های آقای کرزی ناتوانی او در از میان برداشتن درز ها و وصف بندی های است که بنیاد وحدت ملی کشور را آسیب پذیر می سازد. از این جهت روند استحکام وحدت ملی و تطبیق حاکمیت واحد در سراسر افغانستان و تبارز دولت بحیث مرکز اصلی قدرت با چالشهای جدی مواجه است که خلاف توقعات مردم و تعهدات پادروها. وطن عملاً به جزایر قدرت در حالت تقسیم باقیمانده است.

با حفظ اینکه نیروی ریزرو فعال در عرصه نظامی، پولیس و امور دولت داری غرض بازسازی کشور در داخل و خارج افغانستان وجود داشت و دارد آغازی کرزی بابی تفاوتی عمدی حاضر نگردید مردم از این حق مسلم شان که باید در خدمت وطن قرار گیرد، بهره ور گردد.

همان طوریکه بعد از بیمان آمدن دولت عبوری اسلامی آغازی مجددی از امتزاج اردو و پولیس دولت قبلی با نیروهای مسلح جهادی ممانعت بعمل آورده اردو و پولیس را منحل نمودند که تاکنون اثرات ناگووار آن باقیست. در این مرحله ای داغ سیاسی کشور از جوشش روشنفکران کارشناسان گذشته با کارمندان صاحب صلاحیت دولت مؤقت نیز جلوگیری صورت

گرفت که بار سنگین این مسئولیت رادولت مؤقت آغازی کرزی در برابر تاریخ و آینده کشور بدوش خواهد کشید. زیر اوضاع و شرایطی هادرهمه عرصه ها اعم از اقتصاد، سیاست، امور نظامی، امنیتی و اداری ناشی از همین سیاست بی بنیاد و فاقد مسئولیت می باشد.

سیاست دورباش از کادرهای ملی ناشی از دیکته بیرونی ها که می خواهند قشر جدیدی از کارمندان وفادار به خود را ایجاد کنند باعث سالها تداوم حالت رنج اور موجود خواهد شد. مردم افغانستان در قبال انتقال قدرت از طالبان به حکومت مؤقت انتظار نوآوری های ماهمی و بنیادی رادرجهت بهبود وضع زنده گی شان داشتند زیرا بیش از ۶۰ کشور و مؤسسات جهانی تعهد کمک که بن افغانستان رادادند، ابر قدرت یک تاز قرن بادست بازو پای دراز در امور مملکت مسلط گردید با وعده های ظاهری و عملی ناشده سطح توقع مردم رادر حل مشکلات عدیده و انباشته شده ناشی از سیاست برگردانی های خونین اودرافغانستان از حد تعقل بالا برد در حالیکه به برآورده ساختن آن چندان پایندی نشان داده نشده است. حکومت ضعیف با ائتلاف چند گونه و متضاد که در یک روند شدیداً انحرافی و شبکته بندی های فسادگی گیر مانده حامیان خارجی دولت و سازمان های بین المللی رابه تشویش اندر ساخت. قاجاق مواد مخدره رونق مزید یافت و شبکته بندی های قاجاق با سهم شان در دولت باطمینان و مصونیت عمل میگردند. بر طبق گزارش مورخ ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۳ صندوق بین المللی پول اقتصاد افغانستان بر تریاک متکی شده تا ۵۰٪ عواید آن از طریق قاجاق هیروئین تأمین میگردید. در راپور گفته شده بود که مقامات عالیرتبه دولتی در این کار مصروفیت دارند و در آینده جلوگیری از آن مشکل خواهد شد.

طبق گزارش یک منبع ملل متحد ۴/۳ حصه ای مواد نشه نی دنیا در سال ۲۰۰۳ از افغانستان تولید شده این کشور در زرع تریاک مقام اول رادارد.

بر طبق راپور ملل متحد در ماه نوامبر سال جاری (۲۰۰۴) به مقدار ۶۳٪ در گشت تریاک در افغانستان افزایش بعمل آمده طی ۵ مین سال ل ۸۰٪ مواد نشه نی جهان در افغانستان تولید گردیده است.

روزنامه ای نیویارک تایمز در شماره مورخ ۱۹ نوامبر ۲۰۰۴ از مقامات عالی دولت در قاجاق مواد مخدر مشخص تر نامبرده اسمای وزیر قبایل و سرحدات افغانستان، والی هلمند و احمد ولی کرزی برادر رئیس جمهور کرزی را در زمره ذکر نمود. طی دوران حاکمیت مؤقت حقوق بشر در افغانستان بطور بی سابقه ای پامال گردیده است. طبق یک احصائیه یونیسف طی چند ماه سال ۲۰۰۳ تنها از ولایت تخار به تعداد (۵۰) طفل ربوده شده و بیخارج انتقال یافته است. آدم ربائی بخصوص اختطاف اطفال ماه تشویش مراجع بین المللی گردید.

سازمان عفو بین المللی ضمن گزارشی در مورد زنان تذکار داد که کار در این عرصه بخوبی پیش نرفته حقوق زنان در سیستم قضائی افغانستان تأمین نشده بلکه به شدت پامال میگردد. جبر بر زنان و تجاوز جنسی بر آنان از دیاد یافته حیثیت آنان محفوظ نمی باشد. کمیسیون حقوق بشر در گزارشی گفت که طی سه ماه تابستان سال ۲۰۰۳ بیش از (۶۵۰) حادثه تجاوز و تخطی از حقوق بشر راتنها در شهر کابل ثبت کرده است که اکثریت آنها کارمندان عالیرتبه دولتی مرتکب شده اند. بدین ترتیب طی سه ماه در شهر کابل در هر روز بیش از هفت

حادثه ای تخطی از حقوق بشر صورت گرفته است. وضع اجتماعی و اخلاقی مانند دیگر عرصه ها مصدوم به آزادی های فساد برانگیز ناشی از گرایشات نوع آمریکائی بوده موجب اعتراض عده ای از علما و روحانیون گردید.

در شهر کابل که از لحاظ آلوده گی هوا، آشتفتگی وضع ترانسپورت و سرك ها، کثافات، فقدان آب و برق و عرصه خدمات صحتی و تعلیمی در بدترین وضع قرار دارد. مدرن ترین فرآورده های خارجی بفروش میرسد، شهری که صرفاً نویدوران رسیده ها و تازه واردین آمریکائی می توانند از آن لذت ببرند روان جوانان سرخورده ولی همه چیزان چنان تحریک میگردند تا تلاش ورزند بهر طریقی، مشروع یا نامشروع پول بدست آورند و از نعمات وارداتی آن بهره گیرند، در هتل های لوکس و قیمتی یکبارگی اگر شده باشد غذا بخورند و از سرویس غذا توسط تن فروشان نیمه غریبان آمده از خارج احساس خوشی نمایند. انواع انحرافات اخلاقی برنسل جوان سایه افکنده است. جامعه در یک رویائی دو روند متقابل و مخالف یعنی گرایشات منفی مغایرسن، عنعنات و معتقدات ترویج داده شده و احساس خانواده ها در قبال آینده نسل جوان درگیر است.

معضله ای امنیت سرتاسری با حفظ تعهدات آغازی کرزی در لویه جرگه ها مبنی بر دور ساختن بار فشار سلاح داران و جنگ اوران از شان مردم نه تنها تأمین نشده بلکه صدها هموطن اثر تکرار حوادث جنگی زنده گی شان را از دست میدهند. طی زمان مورد بررسی اوضاع در عرصه های اقتصادی، اجتماعی، امرداداره دولت و روابط با همسایگان نه تنها از مشریت لازم برخوردار نشده بلکه فساد وی بند و باری مزید شیوع یافته است.

رئیس دولت مؤقت در لویه جرگه اضطراری یادارک حساسیت مردم نسبت به سلطه قوماندانان و جنگ سالاران بر ختم بساط و برچیدن مظالم آنان با طنین قاطع و الفاظ هیجانی سخنرانی کرد، معلوم بود این طرز بیان دیماگوژی بیش نبود، زیرا او به کسانی خطاب میکرد که خود در برابر چشمانش نشسته بودند و در تضامیم لویه جرگه نقش تعیین کننده داشتند، آن حرفها یکنوع دفع الوقت در برابر خواسته های مردم بود.

مشکل عدم تشکیل اردو در مطبوعات ملی و بین المللی مورد بحث قرار داشت، مردم افغانستان تشکیل اردوی ملی رابه حیث هسته اصلی تشکیل دولت میدانند که استقرار صلح و ثبات رادر کشور تضمین می نماید، عدم ایجاد اردوی منظم و نیرومند نمونه ای از ناتوانی و ناکامی حکومت کرزی در این عرصه مهم تلقی میگردد.

وضع اقتصادی مردم بخصوص دهقانان بسیار تأسف انگیز است. وضع آشفته زراعت توأم با خشکسالی های بی در پی باعث گردیده است تا مردم از محلات به شهر ها به خصوص شهر کابل رواندند در حالیکه مؤسسات صنعتی فلج بوده شهر ها مسلو از بیکاران گردیده است از این جهت سطح جنایات، امور غیر قانونی و اشتغال به کار های خلاف بلند رفته است که در این میان شبکه های قاجاقبران و جلابان مواد مخدر از این نیروی بیکاران و محتاجان استفاده اعظمی می نمایند. تجار و سرمایه داران ملی از حکومت سه ساله مؤقت دل خوش ندارند بر طبق گزارشات در مطبوعات جهان در طول این مدت تنها در منطقه ای پارک های صنعتی پلچرخ (۸۰٪) کارگران گارهای شان راترک کرده اند. بقیه در ص ۵

بقیه از ص ۱ مردم را نمیتوان ...

همه بی آنچه را که میدانستند و به درد تاریخ میخورد، صادقانه برای آگاهی مردم و نسلهای آینده می گفتند، تا بدین وسیله درسهایی با اهمیتی که از این رویداد بزرگ تاریخی که افغانستان در محراق آن قرار داشت به دست می آمد و با مسوولیت به نسلهای امروز و فردای کشور انتقال داده میشد. متأسفانه چنین نشد و عجالتاً این فرصت مساعد نیز از دست رفت. در ارتباط به این رویداد بزرگ، ده ها کتاب و اثر ارزشمند و صدها مقاله بی با محتوا و گفت و شنود های اختصاصی در رسانه های چاپی، صوتی و تصویری جهان به نشر رسیده است؛ و حتی موسسات تحقیقاتی بین المللی در کشورهای مختلف این مسأله را به بررسی گرفته و باز یافته های شان را بدسترس علاقمندان گذاشته اند. سازمانهای بزرگ امنیتی و گردانندگان مسوول ارگانهایی سیاست ساز و مجری سیاستها، هر کدام به نحوی تلاش نموده اند تا در این به اصطلاح فتح بزرگ (سقوط نظام شوروی) نشان انگشت خود را به نمایش گذارند و هر چه بیشتر خود را برجسته سازند و نقش نیروهای افغانی را به سطح مجریان بی خاصیت برنامه های شان تنزل دهند. نباید فراموش کرد که حتی تمام اسناد حزب کمونیست اتحاد شوروی که یک بخشی با اهمیت از تاریخ آن کشور را میساخت خراج گردید و اکنون به زبانهای مختلف نیز ترجمه شده و مورد استفاده قرار دارد.

حالا این پرسش مطرح میگردد که چرا پس از سپری شدن ربع قرن و با به دست داشتن این همه آثار و اسناد با اعتبار، یکبار دیگر با ارائه برنامه های فرمایشی، گریز از مسائلی اساسی، طرح سوالهای بی پایه و جوابهای تکراری و کاملاً نادرست و بالاخر تکرار سناریوهای تبلیغاتی دوران جنگ سرد و بخصوص دهه هشتاد افغانستان، آنهم نه در سطح جهانی که اصولاً نمیتواند با چنین افتضاح مطرح باشد، بل صرف بمنظور بازی با افکار عامه داخل کشور و در نهایت تحریف آن اقدام بعمل می آید؟؟؟

احتمالاً سطح بلند آگاهی سیاسی مردم و مطالبات عادلانه و انسانی آنها، ناشی از کار و مبارزه بیگیر و دقیق نیروهای ترقی خواه در جهت تأمین آزادی و عدالت اجتماعی - بخصوص در دهه هشتاد - هنوز به موجب آزار است و حتا رژیمهای ارتجاعی جهانی - طالبی نیز نتوانستند با خشنترین شیوه ها آن را از بین ببرند. حالا "روشنفکران" و قلم بدستانی که هنوز هم بر اساس عقده های چرکین ناشی از تبلیغات جنگ سرد و ده ها عامل دیگر پیوند شان را با نیروهای ارتجاعی نبرده اند و در این راستا همچنان به خدمت ادامه میدهند، خواستند با استفاده از این فرصت یک کارزار جدید تبلیغاتی و کاملاً یکجانبه را بمنظور ضعیف و خنثی ساختن آنچه در طی این سالهای طولانی با قبول قربانی های بزرگ بدست آمده، سازمان دهند.

اشتراک بسیار گسترده مردم در انتخابات ریاست جمهوری نشان داد که مردم افغانستان تا چه حد از آشی دهن سوزی که برای مردم پخته شده بود نفرت دارند و کسب کمتر از یک در صد آرا برای آن رهبری که با بلند داشتنن آرمانهای "جهاد" به صحنه آمده بود و برای توجیه این آرمانها در جریان سالهای طولانی جنگ تحمیلی هزار ها میلیارد دالر مصرف شده بود، خود دلیلی برای اثبات این ادعا است. مردم در کوره سوزان زنده گئی با گوشت و پوست

و استخوان خود، چندی و چونی نیات گوناگون و همچنان چگونگی این حوادث را با بازیگران اصلی آن به خوبی تجربه کرده و چیزهای آموخته اند که نمیشود آن را به ساده گئی از آنها گرفت و یکبار دیگر و اینبار از طریق "نرم افزار ها" یالای مردم تحمیل کرد.

پس از سپری شدن این همه سالها و غمهای بیگران مردم، از دست رفتن هستی مادی و معنوی کشور، آتش سوزی ها و دربذری ها، که فعلاً فرصت مساعد برای وفاق و اتحادی پارچه های از هم جدا شده مردم تا حدودی میسر گردیده و سیاست آشتی ملی در سرخط کار جامعه بین المللی در افغانستان، بمنظور پیرویه توسعه سیاسی و تقویت حاکمیت دولت مرکزی در مناطق مختلف کشور و به صورت فشرده، روند دولت سازی در افغانستان، قرار دارد، دامن زدن به همچو تبلیغات زهر آگین را مغایر منافع و مصالح ملی افغانستان میدانم. به این باورم که دامن زدن به چنین تبلیغات موجب تأثیر یک کتله عظیمی که صادقانه در خدمت مردم خویش و بازسازی و نوسازی آن مشغول اند میگردد و به روند مصالحه صدمه میرساند. البته این بدان معنی نیست که مسایل جانسوز این دوران به بررسی گرفته نشود و درسهای بزرگ تاریخی از آن استنتاج نگردد، و مردم به یکباره همه بی این تراژیدی را فراموش نمایند.

جالبتر این که از "تهاجم" اتحاد شوروی با این همه شور و هیجان و تکرار همان تبلیغات زهر آگین دهه هشتاد، در زمان و فرصتی یادبود به عمل می آید که عملاً نیروهای ایالات متحده آمریکا و ناتو در کشور حضور دارند. این نیروها با استفاده از فن آوری بسیار پیشرفته نظامی و تکنیک های اختصاصی در سراسر افغانستان عملیات گسترده بی را به پیش می برند و در هر عملیات تعداد بزرگی از مردم به شمول زنان و اطفال جان خود را از دست میدهند و سخت متضرر میگردند. آنها در تمام نقاط ستراتیژیک افغانستان پایگاه های بسیار مجهز نظامی ایجاد نموده اند.

برای مردمی که متضرر میگردند و خانه و گاشانه شان را از دست میدهند و کشته های شانرا با غم و اندوه فراوان به خاک می سپارند و فرزندان شان را در زندانهای مخوف اسیر می بینند، عملیات نظامی شوروی و آمریکا نمیتواند کدام تفاوتی باهم داشته باشند. برای هر انسان ساده، تجاوز، تجاوز است و سیاه و سفید و یا سرخ و آبی نمی شناسد.

در بسیاری موارد این دو "تهاجم" شباهت های کامل دارند. خصوصیات مشترک هر دو را میتوان به گونه بسیار فشرده چنین جمع بندی کرد:

۱. شوروی بخاطر تأمین امنیت سرحدات جنوبی خرد که از جانب نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی به مخاطره افتاده بود دست به عملیات نظامی زد. ایالات متحده آمریکا نیز بخاطر تأمین امنیت کشور خود که از جانب نیروهای تیرورستی تهدید شده بود اقدام به عملیات نظامی کرد.

۲. هر دو کشور بخاطر سقوط رژیمهای منفور امین و طالب "که هر دو را خود به وجود آورده بودند دست به کار شدند.

۳. شوروی ادعا میکرد و آمریکا نیز ادعا می نماید تا زمانی که امنیت در افغانستان تأمین نگردد این کشور را ترک نمی کند.

۴. بخاطر موجودیت قوتهای نظامی شان و به دوش کشیدن یارچنگ و کشته شدن فرزندان شان در این راه، هر دو خود را مستحق میدانستند و میدانند که در تضامیم سیاسی،

مربوط به افغانستان حرف آخر را بزنند.

۵. هر دو کشور بخاطر تأمین اهداف ستراتیژیک خویش در افغانستان پول بسیار فراوانی را مصرف کرده و یا مینمایند.

۶. خون فرزندان هر دو کشور خاک افغانستان را رنگین ساخته است.

آنچه که این دو "تهاجم" را از هم متبازر میسازد عبارت اند از:

۱. شوروی سرحدات مشترک و طولانی با افغانستان داشت و نا امنی در خانه همسایه را به ضرر خویش میدید و آمریکا در آنسوی ابحار و هزاران کیلومتر دور از این کشور قرار دارد.

۲. شوروی حتا بدون مشوره یا دوستان بسیار نزدیک دست به عمل زد در حالی که آمریکا توافق جامعه جهانی را برای این اقدام به دست آورد.

۳. در مقابل هجوم شوروی جبهه بسیار بزرگ و عظیمی با همه امکانات و توانایی ها عملاً فعال گردید ولی در مقابل امریکایی ها کدام مقاومت و مخالفت سازمان یافته دولتی وجود ندارد.

۴. شوروی ها هیچگاه پایگاه مستقر و منظم نظامی برای قوتهای خویش در افغانستان اعمار نکردند و عمدتاً این قطعات در خیمه ها و ساختمانهای موقت و صحرایی اقامت داشتند. در حالی که قوتهای امریکا همه در پایگاه های مستحکم نظامی به سر میبرند.

۵. شوروی ها در افغانستان زندانهای اختصاصی نداشتند در حالی که امریکایی ها بنابر گزارش رسانه ها بیش از بیست زندان اختصاصی دارند. چگونگی وضعیت و رفتار تاهنجار در این زندانها توسط سازمانهای نظارت بر حقوق بشر بازتاب گسترده داشته است.

۶. شوروی ها یکجا با قوتهای افغانی در عملیات سهم میگرفتند و نیروهای افغانی عمدتاً در خط مقدم جبهه میبودند و در تلاشی ها و جستجوها، کارمندان سیاسی به شمول زنان افغان نیز سهم میگرفتند. امریکایی ها عمدتاً عملیات نظامی را بنابر نبود آردوی ملی مستقلانه به پیش میبردند و ناذیده گرفتن رسوم و عتینات مردم نیز موجب شکایت زیاد گردیده است.

شاید ده ها مورد دیگر هم وجود داشته باشد که مورد بحث نیست. برای ادامه بحث میخواهم چند مسأله را برجسته سازم و دیدگاه های خود را متکی بر اسناد و تحلیلیها به گونه بسیار فشرده پیش کش نمایم.

۱. انگیزه ورود نیروهای شوروی: در ارتباط به علل و انگیزه های ورود نیروهای شوروی به افغانستان، وریانت های متعددی ارائه و به بررسی گرفته شده است. از انتقام جویی شخصی بریژنف در برابر قتل نور محمد تره گئی و آنهم به خاطری که چندی قبل موصوف مهمان وی بود، چرخش یکصد و هشتاد درجه بی امین در برابر شوروی ها و سادات شدن وی، اشغال افغانستان عملاً توسط امریکایی ها و جبران مواضع از دست رفته در ایران، تا همان روپا های دوران استعمار یعنی رسیدن روسها به آبهای گرم و غیره و غیره. اگر هر کدام از این وریانتها با دقت و وسواس به بررسی گرفته شود، بی پایه بودن آنها به سرعت برملا میگردد. چسپیدن به همچو تحلیل ها بیشتر خصوصیت ژورنالستیک دارد و مورد علاقه ذهن های آسانگیر است و به درد سوزده های سرگرم کننده اخباری میخورد تا یک بررسی علمی. معمولاً تحلیلگران افغانی،

میهنی و قانونی شان را در حفظ حاکمیت و تمامیت اتحاد شوروی انجام دهند ، هنوز هم برده وار در دفاع و توجیه همان خط سیاسی قرار دارند و برای خود اجازه نمیدهند تا مفایر آن شرافتمندانه حقایق را ابراز بدارند .

۲. ورود قطعات شوروی به افغانستان : اسناد و مدارکی که زمان ورود قطعات شوروی به افغانستان را تثبیت میکند ، وجود دارد و اکثر تحلیل گران مسایل افغانستان از آن استفاده کرده اند . مستنی بر این مدارک آمادگی های نظامی در ماه اگست ۱۹۷۹ آغاز گردید . در آغاز ماه اکتوبر ده ها هزار نفر قوای احتیاط عمدتاً از آسیای مرکزی در فرقه های موتردار پیاده بسیج شدند . به تاریخ ۲۹ نومبر قوتهای هوایر شماره ۱۰۵ به خاطر تقویت نیروهای که قبلاً در ماه جولای به پایگاه هوایی بگرام رفته بودند به آن پایگاه انزام گردیدند . این قطعات شامل ۲۵۰۰ نفر میشدند و تا تاریخ ششم دسمبر تکمیل گردیدند . در همین روز از جانب شوروی تصمیم گرفته شد تا قوتهای مخصوص جی آر یو به کابل فرستاده شوند . در روزهای هشتم تا دهم دسمبر قطعات اضافی شامل شش صد نفر سرباز با قطعات جابجا شده در بگرام یکجا شدند و ده روز بعد به شمالی سوق داده شدند تا امنیت شاهراه و تونل سالنگ را تأمین نمایند . در ۱۲ دسمبر سربازان قطعه ۱۰۵ در میدان هوایی کابل دیده شدند . در بین ۱۱ تا ۱۵ دسمبر به تعداد ۲۸۰ هواپیمای ترانسپورتی در مسکو و جمهوری های آسیای میانه برای انتقال سربازها آماده گردیدند . و به تاریخ ۲۴ دسمبر اولین گروه های منظم از نیروهای شوروی از طریق هوا در میدان هوایی کابل فرود آمدند .

مردم کابل در آن روزها و شبهای حساس شاهد ایجاد پل هوایی از میدان های هوایی جمهوری های شوروی به کابل بودند و بدین وسیله صدها پرواز منظم طیاره های با توناژ بزرگ که سرباز و وسایل نظامی به شهر کابل انتقال میدادند را میدیدند . برخی اهالی شهر به گونه مزاح میگفتند : " چه حال است ، گفتارهای ماما ، هیچ ما را به خواب نمی ماند " و تمام شهر به نحوی آگاه شده بودند و تعدادی که در مسیر میدان هوایی رفت و آمد داشتند ، حتا نظامی های شوروی را که امنیت میدان هوایی کابل را گرفته بودند نیز دیده بودند .

بنابران در چنین وضعیت چگونه امکان دارد که اعضای محترم دفتر سیاسی رژیم امین متوجه این ورود نشده باشند . زمانی که اعضای محترم برای تشکیل جلسه دفتر سیاسی به قصر تبه تاج بیگ تشریف میبرند بازهم متوجه سربازان شوروی که امنیت اطراف قصر را تأمین کرده بودند نمی شوند !! به احتمال قوی ، امین در این جلسه ، مساله ورود قطعات شوروی به افغانستان و یشتی بانی دولت شورا ها را از حاکمیت انقلابی ، با اقتضار و غرور به اطلاع شاملین جلسه رسانیده باشد ، تا بدین وسیله از دشمنان درون حزبی زهر چشم گرفته و آنها را از حمایت قاطع شوروی از حاکمیت خود مطمئن سازد و حتی میخواست این اقتضار را از طریق رادیو و تلویزیون به اطلاع مردم و بخصوص دشمنان بیرون حزبی خود نیز برساند که مجال نفاق حقیقت این است که امین و شرکا نمیدانستند که این قوتها وظایف دیگری در پیشرو دارند و خلع آنها از قدرت یکی از این وظایف است . ششم جدی روز سقوط رژیم امین است ، نه آنطوری که معمولاً گفته میشود ، تاریخ ورود نیروهای شوروی به افغانستان .

بقیه در ص ۷

افغانستان را که قبلاً در تمام سطوح با آن مخالفت داشتند و آن را رد میکردند ، بمشابه وظیفه تأخیر ناپذیر روی دست گرفتند . عملیات نظامی امریکا برای نجات گروگان گیرها محدود و نا تمام گذاشته شد و از عملیات بزرگ هم خبری نشد و شوروی فریب این مانور را خورد و عملاً داخل افغانستان گردیده بود .

اگر امریکا برای بدست آوردن مجدد امتیاز های از دست رفته و خیلی بزرگ ستراتیژیک در ایران ، یک حمله وسیع و همه جانبه را علیه آن کشور انجام میداد ، انگاه احتمال این که شوروی داخل خاک پاکستان گردد و از آن طریق به بحر هند برسد ، خیلی افزایش می یافت . باید در نظر داشت که در آن زمان کدام تحرکات بزرگ نظامی در آن طرف سرحد در خاک پاکستان به کمک امریکا که باید در مقابله با آن اقدام صورت میگرفت و امنیت افغانستان را تهدید میکرد ، وجود نداشت .

بنابر همین دلایل است که اردوی چهل در افغانستان - در مرحله اول - وظیفه مشخص محاروبی نداشت و چنین تصور میشد که آنها صرف در یادگانهای نظامی برای اجرای وظایف بعدی و بزرگتر آماده میگرددند و در جنگهای داخلی افغانستان سهم نمیگیرند . تشکیل و ساختار اردوی چهل با سلاح های بسیار سنگین و راکتهای دور برد و میان برد نیز احتمالاً به همین منظور بوده باشد .

برای قدرتهای بزرگ یا بهتر است بگویم " امپراتوری ها " همواره اهداف و سیاستهای بزرگ مطرح است و هیچگاه سرنوشت یک شخص و یا گروه و سایر مسایل کوچک آنها را به حرکت نمی آورد و وادار نمی سازد تا به عملیات بزرگ نظامی دست زند و انهم در شرایطی که توازن قوا در سطح بین الصلبي بوجود آمده باشد . برای قدرت های بزرگ در طول دورانی های تاریخی همواره حفظ امپراتوری ، تقویه و تحکیم آن مطرح بوده است و هر گاهی که این مولفه به خطر مواجه گردیده آنها بی رحمانه از موجودیت و حاکمیت خود دفاع کرده اند و در این راه ملت های زیادی قربانی داده اند . اسناد و آثار فراوانی که به نشر رسیده گواه بر این است که این امریکایی ها بودند که با تطبیق سیاستها و مانورهای خیلی ماهرانه و دقیق پای اتحاد شوروی را به افغانستان کشانیدند و در یک جنگ فرسایشی و طولانی افغانستان را به باتلاقی این کشور مبدل گردانیدند . افغانستان برای شوروی " پاشنه آشیل " نبود ولی به این پاشنه مبدل گردید . اتحاد شوروی در این بازی های بسیار پیچیده و ظریف بازنده شد . افغانستان و مردم ستم دیده این کشور در نتیجه این بازی گوشت دهن توپ منافع قدرتهای بزرگ گردید و در ختم این بازی فراموش شد و به دست اربابان کوچک منطقه بی و وابستگان داخلی شان به خاک سیاه نشست . در نهایت از خاکستر این حوادث ، هیولایی سر بلند کرد که دقیقاً صلح و امنیت بین المللی را تهدید میکند .

قابل یاد آوری است که تعدادی از جنرلان شوروی که نتوانستند در " فتوحات " افتخاراتی بدست آورند مذبحخانه تلاش نموده اند تا در آثاری که از خود به جا گذاشته اند به گونه بی یک " بلاگردان " پیدا کنند و همه ملامتی ها را به گردن آن اندازند . از نظر آنها این بلا گردان ، حزب دموکراتیک خلق افغانستان و بخصوص جناح پرچم و رهبری سیاسی جمهوری دموکراتیک افغانستان بوده که همواره با نفرت و انزجار از آنها یاد شده است . این جنرلان که در دنباله روی از سیاستمداران بدنام حتا نتوانستند وظایف

بقیه از ص ۱۳
این مساله خیلی ها با اهمیت را صرفاً در محدوده افغانستان به محاسبه میگیرند . فراموش میگردد که این مساله عمدتاً به دو ابر قدرت جهانی همان روز یعنی اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا با متحدان شان ارتباط میگرفت و در شطرنج بازی های بزرگ سیاسی ، افغانستان صرفاً یک مهره بود .

در آن دوران سیاست دیتانت و تشنج زدایی میان شرق و غرب بنابر یک سلسله تغییرات درونی و فشار حلقهات معیین در غرب و بخصوص امریکا که به این روند باور نداشتند و آن را به نفع اتحاد شوروی میدانستند و طرفدار اقدامات تهاجمی علیه شوروی بودند ، در حالت ضعف و کاهش قرار گرفته بود . طیف وسیعی از عوامل منطقه بی و جهانی بر تصمیم مداخله تأثیر گذاشتند . از آنجمله ، کنگره امریکا توافق سالت ۲ را تصویب نکرد . طرح های امریکا برای بکارگیری موشکهای میان برد در اروپا و موافقت صدراعظم المان برای گسترش موشکها و کسب حمایت حزب سوسیال دموکرات در این مورد ، اعلامیه شورای ناتو در ۱۲ دسمبر که ایالات متحده امریکا به تعداد ۴۶۴ موشک کروز " تام هاوک " و ۱۰۸ موشک انداز " پرشنگ ۲ " را برای استقرار آماده میکند ، شوروی را در وضعیت خیلی بد قرار داد . با این اعلام ، پولیت بیروی حزب کمونیست اتحاد شوروی در همان روز تشکیل جلسه داد و مساله افغانستان در همین جلسه به حل و فصل رسید و تمام بحث های سابق در باره اثرات منفی مداخله شوروی در غرب ناگهان به فراموشی سپرده شد .

امریکا قوی ترین هم پیمان در منطقه یعنی ایران را نیز از دست داده بود و انهم به نحوی که با این تغییر موافق بود و در آن به گونه بی سهم داشت ، ولی عواقب این چرخش عظیم را درست محاسبه نکرده بود . فکر میشد که جای رژیم بی اعتبار شاه در ایران را یک رژیم بالنتسه سلی و مذهبی میگیرد و با برخی از گردانندگان اصلی انقلاب روابط معیشتی نیز وجود داشت . برعکس ، رژیم بعد از انقلاب از کنترل خارج گردید و عملاً به یک موضوع کاملاً ضد امریکایی مبدل گردید که در آن نیروهای چپ و بخصوص حزب توده ایران نقش عمده را بخصوص در عرصه های نشراتی و نظامی بدست گرفته بودند . ایران با یک کانون عمده نگرانی های امریکا که تا امروز همچنان ادامه دارد مبدل گردید . در آن دوران دیپلماتهای امریکایی در ایران به اسارت گرفته شده بودند و رسانه های ایران به بدترین شکل از این واقعه سو استفاده میکردند و در تهیج مردم علیه امریکا وسیعاً اثر میگذاشتند . محافل خاصی در امریکا بخصوص در قوای مسلح در صدد جبران موقعیتی بودند که پس از سقوط رژیم شاه از دست داده بودند . به بهانه آزاد سازی گروگانها مساله حمله بالای ایران در دستور روز قرار گرفته بود . نیروهای واکنش سریع امریکا با امکانات بسیار بلند در خلیج فارس جابجا گردیده بود .

نگارنده به این باور است که برعلاوه تحولاتی که در اروپا رخ داده بود ، شوروی ها از امکان مداخله مستقیم و نظامی امریکا بالای ایران سخت در تشویش بودند . زمانی که از طریق چینل های مربوط اطمینان حاصل کردند که امریکا در صدد حمله بالای ایران است ، آنها موضوع هجوم بالای افغانستان را سرعت بخشیدند و به عنوان پیشگیری و مقابله با اقدام امریکا ، مساله اقدام نظامی در

د ۱ مخ پاتې دموکراسي د ...

حاله خبره داده چې دا یوځل نه دی چې کرزي او خلیل زاد طالبان پخلاينه ته رابولي ، ولي طالبان د دوی په خوله د چا خبره بيازم نه خوري . د کرزي د ادارې دا ډول دوه گوني سياست د افغانستان پرمختگ غوښتونکي او مترقي کړي په انديښنو کې اچولي دي ، چې خدای مه کړه بيا زموږ کړدلي ولس د دموکراسي تر نامه لاندې د افراط او بنيادگرایی په زندان کې ښکېل نه شي .

سړی نه پوهیږي ؟ ، که د نوي حکومت کړنلاره د هېواد آبادي او سمسورتيا د لومړنيو هدفونو څخه وي ، نو ولي د هغو لسگونو زره مجريو روښانفکرانو په اړه چې په تېرو حاکمیتونو کې یې کار او فعالیت کاوه تنگ نظرانه او غیرې عادلانه برخورد کيږي ؟ د ورځې په تېریدو سره دا حقیقت جوت کيږي چې رښتیا هم قدرت د ټوپک له خولې نه اخیستی کيږي . خو که طالبان او پوره ورره ران قدرت د برچې او د ټوپک په خوله کې غواړي ، خو برعکس دموکراتان ، نورین او د افغانستان مترقي جنبشونه په قدرت او حاکمیت کې ورگډېدل په دموکراسي کې

لټوي . باید وویل شي چې د افغانستان مترقي محافل د دې طرفدار نه دي ، چې څوک دې د چاسره جوړجاړی او یا روغه نه کړي . ولي د چاسره جوړجاړي ؟ د چاسره روغه جوړه ؟ اوسنی ادارې د مخالفینو او طالبانو مرام او طرحه جوت او روښانه دي . په کومو شرایطو او شرطونو کې دا روغه جوړ تر سره کیدای شي ؟ آیا طالبان او د هغوی ملاتړ کونکي خپلي ټولي طرحې او پروگرامونه تر شا غورځوي ، او که په دې جوړجاړي کې د دموکراسي ، بشري حقونو او د یوه حقوقي دولت منل شوي نورمونه او موازین تر پښو لاندې کيږي ؟ دغه دي د پرمختگ پالونکو کړيو انديښني . خو هسي نه چې دا انديښني په حقیقت بلي شي ، خو که داسې وشي ، دا به یو ځل بيا د افغانانو د امید سترگو ته د تاوړو پوگول وي .

که ښاغلي کرزي او ښاغلي خلیل زاد ته غور شو چې هغوی گویا په میانه رو طالبانو پسې گرځي ، دا پوښتنه رامنځ ته کيږي چې دا میانه رو طالبان له کومه کيږي ؟ دا څه ډول ماشين دی چې کله له یوه عادي افغان څخه مجاهدجوړوي ، بيا له مجاهد نه طالب جوړکړي ، او بيا له طالب نه تیرورېست او بلاخره اوس له تیرورېست نه میانه رو جوړوي ؟!

پاتې په ۱۶ مخ کې

بقیه از ص ۱ ۱۱ هدی روز ...

اما قابل یاد آوری است که همین میراث های گرانبها موجب گردید تا از همان دموکراسي نیم بند دوران سلطنت محمد ظاهر ، این حزب توانست به فعالیت های پر شور سیاسی خویش در میان مردم شروع نماید . با آنهم ح.د.خ. ابا استفاده از همین اوضاع و شرایط ایجاد و در صفوف آن فرزندان صدیق مردم افغانستان بسیج گردیده و بخاطر تحقق آرمان های والا و انسانی چون دفاع از استقلال و حاکمیت ملی ، تمامیت ارضی ، دموکراسي ، ترقی و عدالت اجتماعی در کشور به مبارزه برخاستند .

ح.د.خ. ابا با نشر جراید وزین خلق و پرچم ، مبارزات پارلمانی ، اعتصابات ، تظاهرات بزرگ خیابانی ، بالا بردن نقش زنان و جوانان در جامعه که منجر به ایجاد سازمانهای مستقل دموکراتیک زنان و جوانان گردید ، ایجاد اتحادیه های کارگری و دهقانی و دهها کارنامه دیگر قبل از قیام مسلحانه ۱۳۵۷ شور سال ۱۳۵۷ جایگاه ویژه یی را در بین توده های زحمتکش نصیب گردید .

مرام دموکراتیک خلق که در شماره های نخست و دوم جریده تاینک "خلق" در شور ۱۳۴۴ خورشیدی نشر گردید و اهداف و وظایف ح.د.خ. ارا در برابر جامعه برجسته ساخته و مشخص نموده بود ، با در نظر داشت از اوضاع اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی همان وقت تدوین گردیده و بیاتگر خواست های برحق مردمان کشور ما بود . تحقق اهداف مطروحه مرامی در انزمان در وجود دولت ملی و دموکراتیک به اشتراک احزاب و نیروهای تحول طلب ، دموکراتیک و ترقی خواه در یک جبهه متحد ملی معرفی شده بود ، که طیف وسیعی نماینده گان اقشار و طبقات زحمتکش انزمان از کارگران تا سرمایه داران ملی را از طریق پارلمان ملی احتوا می کرد .

حزب طرفدار مبارزه ، سهالته آمیز و قانونی بود و از همیروز ارزش های دموکراتیک قانون اساسی زمان شاه را جدأ رعایت مینمود . علی رغم آنکه در نخستین روزهای پس از قیام نظامی شور حزب در نتیجه توطئه های حفیظ الله امین در عمل از مرام دموکراتیک خلق فاصله گرفت و به حاکمیت مطلقه منجر گردید و باعث ایجاد مخالفت های جدی در رهبری و صفوف آن گردید .

امروزه برهیچکسی پوشیده نیست که نقش منفی حفیظ الله امین در وارونه جلوه دادن آرمان های مبارزان سربه کف ح.د.خ.ا که تا آن دم از هیچ نوع ایشار و فداکاری چون شهادت ، زندانی شدن و دهها مشکل دیگر به خاطر نجات مردم از فقر و بدبختی و نابسامانی های اجتماعی دریغ نورزده بودند ، برجسته

است ، که باعث ایجاد فاصله بین حزب و مردم گردید . همان مردمی که در روزهای نخست پیروزی تحول نظامی ، با براه انداختن محافل و میتنگ ها ، اتن و پایکوبی ها ، از آن استقبال میکردند .

ولي حزب در سالهای هشتاد عیسایی با اعتقاد کامل بر اصول مرامی مرام دموکراتیک خلق" به تلاش های وسیع و گسترده بخاطر سهیم ساختن فعال همه نیروهای ملی - دموکراتیک در راه تحقق انقلاب ملی و دموکراتیک در انطباق کامل با ویژه گیهای افغانستان ، پرداخت که ایجاد و تاسیس جبهه ملی پدروطن ، سازمانهای اجتماعی و صنفی مختلف و اتحاد و وحدت سازمان های چپ و دموکراتیک در حاکمیت آنوقت مصداق این ادعا می باشد .

در واقعیت امر عقب نشینی از شعار های افراطی و دکماتیک که هیچگونه پشتوانه مردمی نداشت ، و توام با استگبار ، استبداد و احتیاق امین و باند تبهکارش همراه بود ، نه تنها نمایانگر خواست و نیات نیک ح.د.خ.ا در تحقق داعیه صلح ، رفاه و ترقی کشور ما بود ، بلکه

احترام و پایبندی حزب را به اصول مرام دموکراتیک خلق نیز برجسته می ساخت . این بدان معناست که ح.د.خ.ا همواره نقش برانزده یی نه تنها در روشنگری توده های مردم ما داشته بلکه همواره چه در اپوزسیون و چه هم در حاکمیت بدان معتقد و وفادار بوده است .

برهبنای همین اصل حزب اگر از یک سو برای عقیم ساختن فعالیت های تخریبکارانه بنیادگرایان و حامیان بین المللی آنان از هیچ نوع مساعی لژم دریغ نمیورزید ، از سویی هم با مدارا و سینه فراخ در تلاش آن بود تا مخالفین را به مذاکره و تفاهم دعوت و از جنگ تحمیلي و خانمانسوز جلو گیری به عمل آورد .

به جاست به صورت نمونه صرف از تیزس های دهه گانه شورای انقلابی و مشی مصالحه ملی که ادامه همان تیزس ها بوده است و حتا از تفریط نام ح.د.خ.ا به حزب وطن که همراه باتغییرات زیادی در برنامه عمل آن از سوی دوصین کنگره ح.د.خ.ا به تصویب رسید یاددهانی نمود ، که در واقعیت امر بیانگر ارزومندی جدی حزب از یک سو در سهیم ساختن بیشترنیروهای مترقي و پیشرو ، سازمانها و احزاب سیاسی در حاکمیت و مشارکت وسیع و همه جانبه آنان در شگوفایی کشور محبوب مان افغانستان بود و از سویی هم تلاش به پایان بخشیدن جنگ خانمانسوز و

بیهوده تحمیلي به حساب می آمد . اما با دریغ که حزب دموکراتیک خلق افغانستان در زمانی به قدرت رسید که جنگ سردبه شدت ادامه داشت و حزب و دولت جمهوری افغانستان نیز نه تنها در این بازی بزرگ و خطرناک در گیر ماند ، بلکه قربانی عقده های

دیرینه یی ابرقدرت های بزرگ قرار گرفت ، که سقوط حاکمیت جمهوری افغانستان را نیز می توان در همین جفای بزرگ کشورهای مطرح که منافع حیاتی شانرا در شکست حاکمیت حزب و دولت جمهوری افغانستان می دانستند به شمار آورد . بدون شک تاریخ همه آیین رویدادها را بررسی نموده و پاسخ روشن به نسل های بعدی کشور ما ارائه خواهد داشت .

هرچند چهل سال از لحاظ تاریخی مدت طولانی نیست ، اما با آنهم این چهل سال ، عمری از يك نسل پاکبازان و وطنپرستان پر شور و آتشین کشور ما را تشکیل می دهد که یکجا با متحدین سیاسی خود در کوره های گرم مبارزه قهرمانانه اعم از مخفی ، نیمه مخفی و در سالهای حاکمیت سیاسی در مبارزه علیه جنگ نامقدس و اعلام نشده تحمیلي ، ابدیده گردیده اند و افتخارات و مباحات فراوانی برای دفاع از منافع زحمتکشان کشور ما را به نسلهای بعدی به ارمغان گذاشتند .

خوشبختانه اکنون نیز بخش اعظمی از همان جانبازان و رزمندگان گان دلیر حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، همراه با متحدین سیاسی شان یعنی احزاب و سازمانهای دموکراتیک ، مترقي و چپ با در نظر داشت جو سیاسی کنونی و با تحلیل و بررسی از مجموع راه چهل ساله یی از فراز و نشیب به خاطر تثبیت جایگاه برحق شان در زنده گی سیاسی جامعه با طرح نهضت فراگیر سیاسی ، ترقی و دموکراسي افغانستان از هیچ نوع تلاش دریغ نورزیده و آرزومند آنند تا در راه بسیج همه نیروهای مترقي ، ملی و وطنپرست و شخصیت های برجسته مستقل سیاسی و اجتماعی کشور سهم وطنی شانرا ادا سازند و آرمانهای سرکوفته همزمان شانرا به خاطر خدمت برای افغانستان مترقي ، شگوفان ، پیشرفته و مردم سالار که در صحرائ توحه آن انسان مرفه ، وطن واحد ، آزادی ، برابری ، اتحاد و اتفاق تمام ملیت های باهم برادر ، دموکراسي و عدالت اجتماعی قرار دارد ، می باشند .

در فرجام "مشعل" در حالی که به روان پاک همه شهیدای گلگون کفن و همه آتانی که تا پای جان در راه تحقق آرمانهای والا ح.د.خ.ا (حزب وطن) رزمیدند درود می فرستد ، این روز تاریخی یعنی سالروز تاسیس ح.د.خ.ا را برای همه همزمان گرامی ، همه آتانی که با صفای وجدان و قلب آکنده از ایمان در جهت تحقق مشی انسانی حزب رزمیدند ، تبریک و تهنیت گفته و آرزومند آن است که با در نظر داشت از وضعیت سیاسی کنونی در جهان ، منطقه و کشور ما به مبارزه دادخواهانه و وطنپرستانه تاریخی شان درراه بنیاد گذاری نهضت میهنی ادامه دهند .

اساس گذاران موسيقي افغانستان

استاد عبدالغفور برشنا

نوشته س. زهتاب

استاد عبدالغفور برشنا در سال ۱۹۰۷ دیده به جهان گشود. او در يك فاميل روشنفکری پرورش یافت. در سال ۱۹۲۱ بود که نخستین گروه نوجوانان و جوانان کشور ما برای تحصیل به اروپا فرستاده شد. از این میان یکی هم نوجوانی بود ۱۴ ساله به نام عبدالغفور برشنا که او نیز به خواست حکومت می بایست در رشته پزشکی و یا تخیلی درس می خواند و اما این جوان به هنر گرایش داشت و می خواست نقاشی بیاموزد و سرانجام شامل اکادمی هنر برلین شد و سپس در مونشن آلمان به تحصیلات خود ادامه داد. عبدالغفور تنها به فرا گرفتن هنر نقاشی و فن طباعت قناعت نکرد و به فراگیری موسیقی و هنر تیاتر نیز پرداخت. وی در آلمان با خانم مارگریت نویفند آشنا شد و در سال ۱۹۲۸ با او ازدواج کرد. وی در زمانی برای تحصیل به اروپا فرستاده شد که نهضت شاه امان الله اصلاحات برای عصری سازی افغانستان را روی دست گرفته بود و متأسفانه زمانی که به کشور برگشت اصلاحات امان الله شاه از طرف مرتجعین و روحانیون عقب گرا به شکست مواجه شده بود. برشنا پس از برگشت به وطن به حیث معلم و مدیر مکتب صنایع نفیسه کابل در سال های ۱۹۳۰-۱۹۳۹ مشغول خدمت شد. او در عرصه نقاشی شاگردان زیادی را تربیه نمود از جمله پروفیسور غوث الدین میمنه گی و پروفیسور خیرمحمد از جمله شاگردان وی می باشند. برشنا در سال ۱۹۴۰ اولین مکتب موسیقی افغانستان را بنیاد گذاشت. او به حیث مدیر موسیقی رادیو و بعداً به حیث آمر رادیو کابل در سال ۱۹۴۳-۱۹۵۳ به امر مهم شناسایی، گسترش و پرورش موسیقی فلکولوریک کشور ما توجه جدی مبذول



داشت. او شان با سفرهای به نقاط مختلف افغانستان به پژوهش در رسوم و عینات اقوام و قبایل افغانستان پرداخت و میلودی های زیادی را جمع آوری نمود. استاد برشنا دسته های نوازنده گان و آوازخوانان محلی را از نقاط مختلف کشور به رادیو کابل وقت فراخواند و برای اولین بار توسط آنان آهنگهای فلکولوریک و محلی را ثبت و از طریق رادیو پخش کرد. که از طرف هموطنان ما با گرمی استقبال گردید که فعلاً جای خاصی در هنر آواز خوانی کشور ما دارد. برشنا کامپوزیتور خوبی بود و کامپوز های زیادی به هنرمندان ما پیشکش نموده است. وی در نوازنده گی و آواز خوانی مهارت خاصی داشت، چنانچه در نواختن بیانوا، ارمونیه و اکوردیون کمتر همتایی داشته است، کامپوز های وی تاکنون توسط نوازنده گان کشور ما هند و ایران نواخته می شود. کافیسست اگر گفته شود که آهنگ های مشهور "انار انار بیا به بالینم" و "من لکه آزادم" از ساخته های وی می باشد. استاد عبدالغفور برشنا در تربیه شاگردان نیز دست یازیده است و شاگردان زیادی را به جامعه تقدیم نموده است که مشهورترین آنها محترم جلیل زلاند، مرحوم ضیاقاری زاده و محترم شیفته می باشند. استاد برشنا در عرصه معارف نیز زحمات زیادی را متقبل گردیده است، چنانکه در آغاز جنگ دوم جهانی اساتید آلمانی مجبور به ترک افغانستان شدند، برشنا به همکاری شمار دیگری از هموطنان تحصیل کرده ما در آلمان به صورت افتخاری وظیفه تدریس را در لیسه نجات برعهده گرفتند. برشنا به همکاری همسرش به تالیف کتاب برای خوردسالان پرداخت. او از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۰ به حیث مدیر لیسه نجات ایفای وظیفه نمود. موصوف در ۱۹۸۳ میلادی در شهر کابل وفات نمود. یادش را گرمی و روحش را شاد میخوانیم!

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نوشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسبب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسؤل: مصطفی روزبه
 Editor-in-chief
 Mustafa Rozbe
 Tel/Fax +31-79-351-66-59
 نشانی ما:
 Postbus 7194
 2701AD - Zoetermeer
 Nederland
 آدرس ما بر روی صفحه انترنت:
 www.mashal.org
 پست الکترونیکی ما:
 mashalafghanistan
 @hotmail.com

وجه اشتراک سالانه:
 هالند: ۳۰ اویرو
 اروپا: ۴۰ اویرو
 سایر قاره ها: ۵۰ اویرو

بدون شرح!



د ۱۵ مخ پاتی دموکراسی...

پدې کې شک نېشته چې متحده ایالات به په وروستی تحلیل کې هغه کار کوي او هغه پالیسي به زموږ په هېواد پرمخ بیایي چې له هر څه نه وړاندې د دوی په گټه وي، هغو به هر هغه کار ته لاس اچوي چې دا حال خال جگړه په یوې دوامدارې او ناپایه جگړه بدله نه شي. نو ددې لپاره اړینه او ضروري چار داده چې چې خپل پخواني یاران او دښمنان سره د یوه مېز تر شا کښېښوي، تر څو په دې سیمه هغوی خپل ستراتژیکی پلانونه عملي او گام په گام پلي کړي. زما په عقیده د دوامدارې سولې او ثبات لپاره جگړه روا ده، ښایي د امریکایانو په قاموس کې د دموکراسۍ او حقوقي دولت پر ځای دیکتاتوري روا وي او هغه هم په داسې حال کې چې د خانه سره مفادات او گټې ولري.

نن ټول روښانفکري غورځنگونه به دې باور دي، چې یوازې د هغوی او د هغوی په پراخ گډون کې کیدای شي د افغانستان د نن او سبا ستونځې او مسائل حل و فصل شي، ددې لپاره همدا اوس پراخ ریزرفونه موجود دي. خو برعکس که د ښاغلي کرزي او امریکایانو لپاره په افغانستان کې د خپلې پالیسي په نقشه او اجنده کې د بنیادگرانو او مذهبي افراطگرانو - او د دموکراسۍ او تجدد پلو و تر منځ خوښول او انتخابول مشکل کار وي، نو باید ووايم چې درست او صحیح انتخاب په تجدد پلو او په دموکراسي پلوو قوتونو اتکا ده. په حکومت او اداره کې د روښانفکرانو فعال گډون او د هغوی څخه پلوی، په افغانستان کې د جگړې او افراط د ځواکونو هلې ځلې شندويي. یوازې او یوازې د هغوی په وجود کې کیدای شي، افغانستان به نړۍ کې په یوه سوله خوښوونکي او سیمه کې په یوه ښه گاونډي بدل شي، او بیا دا هېواد د ترهگرانو شومه خاله ونه گرځي. په داسې حال کې چې مذهبي افراطیت او عقبگرا قوتونه د خپلو اعمالو په نتیجه کې خپل قبر ځان ته پخپله کیندي، نه ده پکار چې هغوی بیا په مصنوي ساه راژوندي شي.

**برگ های از تاریخ روابط
خارجی
افغانستان**

محمدولی

سرزمین های میان کرانه های آمواتاتک که در دوره های مختلف تاریخ مورد تاخت و تاز جهانکشایان قرار گرفته است از لحاظ اهمیت سوق الجیشی و وضع الجیشی عرض دسترسی به سرزمین افسانوی هند از اهمیت خاص برخوردار بوده است.

افغانستان که بعد از معاهده دیورند سال ۱۸۹۳ میلادی به شکل موجود باقیمانده است بنا بر موقعیت جیوپولیتیک از لحاظ داشتن سرحد مشترک با نیم قاره ای هند و یگانه معدوم زمینی سهل تر برای فاتحان و کشورگشایان اروپائی و آسیائی گاهی نقطه تقاطع فرهنگ ها و تمدن ها (چون تمدن گریکو بودیک) و باری به حیث پل عبوری لگد مال کشورگشایان گردیده باری هم به حیث سرزمین حایل میان امپراطوری ها و اخیراً مانند تخته خیز روسها به آب های جنوب ویا برعکس منحبث اله سرکوب کننده از جانب امریکائی ها علیه اتحاد شوروی وقت مورد استفاده قرار گرفته است.

به گفته «انتونی هی من» نویسنده کتاب «افغانستان در زیر سلطه شوروی» «این سرزمین ها شاید بیش از هر سرزمین دیگر در طول تاریخ مورد هجوم قرار گرفته اند خواه در آسیا خواه در تمام دنیا».

بقیه در ص ۱۲

هماسه نا مراد تاریخ

ابداالله کشتمند

به یاد ۱۱ اجدی ۱۳۴۳- چهل سالگی حزب دموکراتیک خلق افغانستان چهل سال پیش از امروز ، آنچه برای انبوهی از نسل پیشتاز روشنفکر وطن ما نماد تداوم وقف انسانی در تاریخ معاصر افغانستان بود ، زایش یافت؛ چهل سال غرق در حادثه و ایجادگری و طوفانهای اجتماعی . نسلی از بریاد رفته ها امروز در حسرت و درد و در فضای تسلط هیولای بنیاد گرایی و بی انصافی این زایش پر تلالو تاریخ را گرامی می دارند. در اول باید گفت که سخن از یک پدیده عظیم اجتماعی سپرده شده در بایگانی تاریخ است.

تاریخ گواهی خواهد داد که تمام فرهنگ و عدالت و نیکخواهی زندگی گذشته کشور ما از زمانه های دور قطره ، قطره از وجود هر جنبش و حرکتی بروی زمین های سوخته و سنگلاخهای دشوار زندگی مردم ما ریخته تا صخره سر فراز جنبش ترقی خواهانه کشور ما را بنا نهد. یکی از درشت ترین این قطرات ح.د.خ. بود که در دوران دگرگونی های بسیار نا هموار اجتماعی بر تارک این صخره قرار گرفت. دربارہ این حزب و ما "حزبی" ها بسیار گفته شده است؛ هم از سوی ما و دوستان ما و هم از جانب آنانیکه در "انسوی" خط تاریخ قرار داشتند. "انسوی" ها بیشتر بوده اند و بیشتر گفته اند و چه طوفانی از جعل و ناروایی را که سرانیز نساخته اند . چنین بوده است چرخ روزگارا

بقیه در ص ۱۵

**از دواج های اسارتبار و فاجعه آفرین
در افغانستان**

جامعه بوده که یکی هم مسئله ازدواج در افغانستان است که بدان مکتب گذرا و شتاب زده صورت می گیرد : مسلما هر جامعه بشری ، برای بقاء خویش به زاد و ولد و یا تکثیر نسل نیاز دارد . یعنی پسر و دختر با ازدواج خود تشکیل خانواده داده ؛ تا فرزندی به دنیا بیاورند و بقاء نسل بشر را تضمین نمایند که این جریان طبیعی میان تمام جفت های مذکر و مؤنث وجود دارد . در فرهنگ سیستم قبیلوی کشور ما ، ازدواج ها بر خلاف آموزه دین ، عقل ، منطق و مغایر قوانین پسندیده جوامع متمدن و به خصوص در تناقص به اساسات بقیه در ص ۱۴

انجنیر غلام سنی ارزگانی
با کلامی از شاعره شهیر و گرانقدر شاه بی بی ناله :
دل پاکت نموده پر ز نفرت
قیامت بر سرت کرده قیامت
به کنج خانه آه و ناله داری
به پای تازکت زولانه داری (۱)
ساختار جامعه افغانستان بر اساسات ، خصوصیات و قانونمندی عینی و واقعیت های موجود نظام قبیلوی مسلط بر روابط اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی ویژه خودش بنا یافته است . همه رویناها و سنت ها محصول فرهنگ مادی و معنوی همین سیستم بر مناسبات

**در این شماره می
خوانید:**

- ۲ ص مردم را نمیتوان ...
- ۴ ص دولتی که تحمل ...
- ۵ ص ارگان قضایی ...
- ۶ ص دید نا متعارف ...
- ۱۱ ص تعلق در شعر ...
- و مطالب جالب و خواندنی دیگر...

نوغای تبلیغاتی: رازهای پشت پرده افشا می شود

شوم، ضدانسانی، ضد اخلاقی و خلاف نورم های بین المللی خویش را در وجود تنظیم های خودساخته اسلام گرای مذهبی در کشور ما عملی کرده

و وطن ما را چنان ویران نمودند و زخمی ساختند که زخم های خونچکان آن برای سالیان متمادی التیام نخواهد یافت، و خسارات، قتل و قتل و ویرانی های آن برای سده ها در حافظه تاریخ چون لکه ننگین برجبین مداخله گران حکم خواهد گردید.

در زیر توجه خواننده گان عزیز را به بیان فشرده و پراکنده و یا تلخیص گفتار انانی که نقش مستقیم در فعالیت های تخریبی بر ضد حاکمیت جوان جمهوری دموکراتیک افغانستان داشتند معطوف داشته و قضاوت را به سروران گران ارج میگذاریم ۱ بقیه در ص ۱۵

خصمانه و راز های پنهان و آشکار مداخلات پیشمرانه بین المللی آنان را نیز عریان نمود . به عبارته دیگر انعکاس این برنامه ها ، برخلاف خواست سازماندهندگان آن تاثیر عمیقی بالای شنونده ژرف نگر داشت و عمق مداخلات کشورهای خارجی را درامور داخلی کشور ما یکبارده گر از طریق دستگاه رادیویی آنان و به آواز خودشان برملا ساخت .

بی بی سی افشا ساخت که حامیان تنظیم های بنیاد گرای پاکستانی و ایرانی با وقاحت تمام در امور داخلی کشور ما مداخله نموده و امیال

انگر
"ربع قرن از اشغال افغانستان... مجموعه بی از برنامه های ویژه و بلندبالای رادیو بی بی سی بود ، که به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد ورود قوای نظامی شوروی سابق به کشورمان تهیه و چندین روز بی دریغ به نشر رسید . نشر این برنامه ها نمایانگر سیاست رسمی بی بی سی و در نهایت امریالیسی نشراتی استعمارکهن در مورد کشور ما بود که هدف غایی آنرا تشدید تضادها میان سازمان های سیاسی ملی و مترقی در داخل و خارج از کشور تشکیل داده و نه تنها نقش مغرضانه، دستگاه کهنه کار استعماری انگلیس را برجسته ساخت، بلکه اهداف جهاد(۱) تنظیم های ساخت پاکستان و ایران را نیز روشن نموده و نقش



خبرونه او گزارشونه

تجلیل از دهه امانی

نگارنده مسعود فارانی

به تاریخ نهم ماه جنوری سال روان محفل شانداري به مناسبت "تجلیل از دهه امانی" در تالار زیبا (پارادیس پالاس) حومه فرانکفورت برگزار شده بود. این محفل به ابتکار کانون سیمای فرهنگ، به همت خانم مستوره هاشمی دایر گردید.

درین ضیافت شاهدخت هندیه د افغانستان و شهزاده احسان الله د افغانستان فرزندان امیرامان الله و شاهدخت لیلی د افغانستان عروس ایشان به دعوت و با تسهیل سفر از طرف کانون سیمای فرهنگ اشتراک ورزیده بودند، که هنگام ورود به تالار در حالی که پارچه های میهنی از استاد اولمیردر فضای تالار طنین انداخته بود از طرف جوانان که در دو صف با لباس های ملی و شاخه های گل در دست داشتند پذیرایی گردیده و حضار به پا خاستند. پس از آنکه مهمانان در جای شان قرار گرفتند، گروهی از جوانان به کارگردانی نصیرامیرخیل به اجرای اتن ملی پرداختند که سبب شور و شادی در آغاز محفل گردید.

محفل را خانم مستوره هاشمی افتتاح نموده پیرامون کار و فعالیت های کانون سیمای فرهنگ و آنکه چرا دهه امانی را تجلیل می نمایند، صحبت نمود.

بعدا شهزاده احسان الله د افغانستان صحبت نموده یادی از خدمات و آرزوهای شاه امان الله به کشورما و همچنان دسیسه های استعماری انگلیس را علیه پدر تاجدار ایشان و مردم افغانستان بیان کرد که از طرف حضار با گرمی زیاد استقبال گردید.

زاویه کم رنگ در تاریخ کشورما روشنی بیشتر بخشید. بعد از آن پیام و شعر زیبای خانم لیلی تمسوری نویسنده، شاعر و ژورنالیست که به مناسبت دهه امانی از آمریکا ارسال کرده بود، توسط خانم مستوره هاشمی قرائت گردید. در پایان بخش اول محفل شاهدخت هندیه د افغانستان بیانیه برجاذبه بی ایراد نمود که مورد استقبال گرم و بر حرارت حضار قرار گرفت. متعاقباً تابلوهای نقاشی شده از تمثال های مختلف اعلیحضرت امان الله که توسط نقاشان چیره دست چون اسرائیل اوریا، خانم فتانه بکتاش عارفی و پاکیزه یوسفی به برنامه اهدا شده بود توسط خانم پاکیزه یوسفی همراه با دسته های گل به اعضای فامیل شاه امان الله اهدا گردید که با قدردانی زیاد پذیرفته شد.



از راست به چپ: شاهدخت لیلی، خانم مستوره هاشمی، شهزاده احسان الله د افغانستان و شاهدخت هندیه د افغانستان بنده می شوند.



در فوتوی بالا شهزاده احسان الله د افغانستان هنگام ایراد بیاتیه دیده می شود

متعاقباً دکتر لطیف ناظمی محقق، دانشمند و شاعر مطرح در حلقات رفیع شعر افغانستان، دهه امانی را در قسمت زنان تحت مذاقه و بحث قرار داد که مورد استقبال گرم حاضرین قرار گرفت. سپس نصیرمهرین شاعر، نویسنده و پژوهشگر شناخته شده با بحث دلچسپی نکات جالبی را از آن دوره یادآور گردید. به تعقیب آن آقای ایشرداس دانشمند و نویسنده اهل هند کشور ضمن بیانیه بی از مطالب دوران قبل و بعد از امانی صحبت نموده و همچنان الطاف دوره امانی را در قسمت اهل هند کشورما برجسته ساخته و به این

همچنان تحایفی برای دانشمندان سخنور آقایان دکترلطیف ناظمی، نصیرمهرین و ایشرداس نیز پیشکش گردید. سپس مهمانان با استفاده از تفریح از نمایشگاه عکاسی دیدن کردند که در آن فوتوی های مختلف شاه امان الله در سنین مختلف همراه با فوتوهای از اعضای کابینه و تعدادی از روشنفکران آن زمان از جانب گرداننده برنامه تهیه دیده شده بود. بخش دوم را خانم پروین ارغندیوال گرداننده گی نمودند و در آغاز آقای نسیم اسیر شاعر گرامی کشورما پارچه شعر زیبا شان را پس از توضیحات مختصر پیرامون شاه امان الله و دوره امانی قرائت نمود. متعاقباً نگارنده این سطور پارچه شعرش را تحت عنوان "امان" به پیشگاه شاه امان الله این سمبول نهضت روشنفکری در افغانستان اهدا نمود که مورد عنایت و الطاف شهزاده احسان الله د افغانستان قرار گرفت. و بعد از آن استاد حسین بخش فرزند استاد رحیم بخش به احترام بزرگداشت از تجلیل دهه امانی پارچه های از استاد قاسم را چنان ماهرانه اجرا نمود که قضای دربار شاه امان الله را با حضورداشت استاد موسیقی کشورما استاد قاسم بار دیگر تداعی می کرد که با استقبال گرم مهمانان محفل مواجه گردید. همچنان طی این محفل ولی حجازی با اجرای آهنگهای شاد محفل را گرمی بیشتر بخشید. این محفل پس از اهدای تحایفی به همکاران برنامه که از طرف فروشگاه خراسان اهدا گردیده بود ساعت ۱۲ شب پایان یافت.

جنگ جهانی اول بود. ولی سردی امیر در برابر هیئت اعزامی آلمان و ترکیه و اتخاذ موقف بیطرفی باعث شد تا پلان های جنگی از مسیر افغانستان ساحه عمل نیابد. ترکیه عثمانی هیئت دیگری به ریاست عبداللہ افندی غرض تاسیس روابط دیپلوماتیک با افغانستان اعزام کرد ولی به هدف نایل نگردید. در سال ۱۹۱۶ هیئت دیگر نظامی آلمان وارد کابل شد تا باز هم توجه امیر رابه سوی قوای مرکز (آلمان و اتریش) معطوف دارد اما موقف بیطرفانه افغانستان بدون خدشه باقی ماند.

وارد کابل گردید که در ترکیب آن صاحب منصبان ترکی نیز شامل بود. رفت و آمد های هیئت های آلمانی و ترکی دربار امیر استراتژی جلب امیر را بسوی آنها غرض ضربه به هند بر تانوی داشت زیرا از حوادث مهم آن دوران آغاز جنگ جهانی اول بود که از اثر آن موقعیت افغانستان برای طرفین جنگ مورد علاقمندی خاصی قرار داشت. به این سبب در جو ایجاد شده جدید ناشی از تقسیم بندی کشور های اروپایی، افغانستان از گوشه انزوا و ماده رقابت و قدرت روسیه و انگلستان یافراتر نهاده یکی از حلقات یا اهمیت در آسیا در آغاز

بقیه از ص ۱۲ برگ های از ... منظور از انعقاد چنین قرار داد و مذاکرات بدون حضور داشت آلمان ها آن هم به شکل سری جلوگیری از خطرات احتمالی آلمان از طریق ایران به افغانستان بود. در همین سال هیئت هفت نفری به ریاست محمود سامی از ترکیه وارد افغانستان شد که بعد ها محمود سامی مصروف امور نظامی شده در دوران اعلیحضرت امان الله خان بحیث قوماندان قبول آردوی مرکزی ایفای وظیفه میکرد و در زمان نادر خان اعدام شد. در سال ۱۹۱۴ هیئت نظامی آلمان

خبرونه او گزارشونه



تجلیل از دهه امانی

نگارنده مستوره فارانی

به تاریخ نهم ماه جنوری سال روان محفل شانداري به مناسبت "تجلیل از دهه امانی" در تالار زیبا (پارادیس پالاست) حومه فرانکفورت برگزار شده بود. این محفل به ابتکار کانون سیمای فرهنگی، به همت خانم مستوره هاشمی دایر گردید.

درین ضیافت شاهدخت هندیه د افغانستان و شهزاده احسان الله د افغانستان فرزندان امیرامان الله و شاهدخت لیلی د افغانستان عروس ایشان به دعوت و با تسهیل سفر از طرف کانون سیمای فرهنگ اشتراک ورزیده بودند، که هنگام ورود به تالار در حالی که پارچه های میهنی از استاد اولمیردر فضای تالار طنین انداخته بود از طرف جوانان که در دو صف با لباس های ملی و شاخه های گل در دست داشتند پذیرایی گردیده و حضار به پا خاستند. پس از آنکه مهمانان در جای شان قرار گرفتند، گروهی از جوانان به کارگردانی نصیرامیرخیل به اجرای اتن ملی پرداختند که سبب شور و شادی در آغاز محفل گردید.

محفل را خانم مستوره هاشمی افتتاح نموده پیرامون کار و فعالیت های کانون سیمای فرهنگ و آنکه چرا دهه امانی را تجلیل می نمایند، صحبت نمود.

بعدها شهزاده احسان الله د افغانستان صحبت نموده یادی از خدمات و آرزوهای شاه امان الله به کشورما و همچنان دسیسه های استعماری انگلیس را علیه پدر تاجدار ایشان و مردم افغانستان بیان کرد که از طرف حضار با گرمی زیاد استقبال گردید.

زاویه کمرنگ در تاریخ کشورما روشنی بیشتر بخشید. بعد از آن پیام و شعر زیبای خانم لیلی تیموری نویسنده، شاعر و ژورنالیست که به مناسبت دهه امانی از آمریکا ارسال کرده بود، توسط خانم مستوره هاشمی قرائت گردید. در پایان بخش اول محفل شاهدخت هندیه د افغانستان بیانیه پرچاذه بی ایراد نمود که مورد استقبال گرم و پر حرارت حضار قرار گرفت. متعاقباً تابلوهای نقاشی شده از تمثال های مختلف اعلیحضرت امان الله که توسط نقاشان چیره دست چون اسرائیل اوریا، خانم فتانه بکتاش عارفی و پاکیزه یوسفی به برنامه اهدا شده بود توسط خانم پاکیزه یوسفی همراه با دسته های گل به اعضای فامیل شاه امان الله اهدا گردید که با قدردانی زیاد پذیرفته شد.



ان راست به حب شاهدخت لیلی، خانم مستوره هاشمی، شهزاده احسان الله د افغانستان و شاهدخت هندیه د افغانستان بنده می شونوید.



در فوتوی بالا شهزاده احسان الله د افغانستان هنگام ایراد بیانیه دیده می شود

متعاقباً داکتر لطیف ناظمی محقق، دانشمند و شاعر مطرح در حلقات رفیع شعر افغانستان، دهه امانی را در قسمت زنان تحت مذاقه و بحث قرار داد که مورد استقبال گرم حاضرین قرار گرفت.

سپس نصیرمهرین شاعر، نویسنده و پژوهشگر شناخته شده با بحث دلچسپی نکات جالبی را از آن دوره یادآور گردید.

به تعقیب آن آقای ایشرداس دانشمند و نویسنده اهل هندو کشور ضمن بیانیه بی از مظالم دوران قبل و بعد از امانی صحبت نموده و همچنان الطاف دوره امانی را در قسمت اهل هندو کشورما برجسته ساخته و به این

همچنان تحایفی برای دانشمندان سخنور آقایان داکترلطیف ناظمی، نصیرمهرین و ایشرداس نیز پیشکش گردید.

سپس مهمانان با استفاده از تفریح از نمایشگاه عکاسی دیدن کردند که در آن فوتوی های مختلف شاه امان الله در سنین مختلف همراه با فوتوهای از اعضای کابینه و تعدادی از روشنفکران آن زمان از جانب گرداننده برنامه تهیه دیده شده بود.

بخش دوم را خانم پروین ارغند یوال گرداننده گی نمودند و در آغاز آقای نسیم اسیر شاعر گرمی کشورما پارچه شعر زیبا شان را پس از توضیحات مختصر پیرامون شاه امان الله و دوره امانی قرائت نمود.

متعاقباً نگارنده این سطور پارچه شعرش را تحت عنوان "امان" به پیشگاه شاه امان الله این سمبول نهضت روشنفکری در افغانستان اهدا نمود که مورد عنایت و الطاف شهزاده احسان الله د افغانستان قرار گرفت.

و بعد از آن استاد حسین بخش فرزند استاد رحیم بخش به احترام بزرگداشت از تجلیل دهه امانی پارچه های از استاد قاسم را چنان ماهرانه اجرا نمود که فضای دربار شاه امان الله را با حضورداشت استاد موسیقی کشورما استاد قاسم بار دیگر تداعی می کرد که با استقبال گرم مهمانان محفل مواجه گردید.

همچنان طی این محفل ولی حجازی با اجرای اهنگهای شاد محفل را گرمی بیشتر بخشید.

این محفل پس از اهدای تحایفی به همکاران برنامه که از طرف فروشگاه خراسان اهدا گردیده بود ساعت ۱۲ شب پایان یافت.

جنگ جهانی اول بود. ولی سردی امیر در برابر هیئت اعزامی آلمان و ترکیه و اتخاذ موقف بیطرفی باعث شد تا پلان های جنگی از مسیر افغانستان ساحه عمل نیاید.

ترکیه عثمانی هیئت دیگری به ریاست عبداللہ افتندی غرض تاسیس روابط دیپلوماتیک با افغانستان اعزام کرد ولی به هدف نایل نگردید. در سال ۱۹۱۶ هیئت دیگر نظامی آلمان وارد کابل شد تا باز هم توجه امیر را به سوی قوای مرکز (آلمان و آتریش) معطوف دارد اما موقف بیطرفانه افغانستان بدون خدشه باقی ماند.

وارد کابل گردید که در ترکیب آن صاحب منصبان ترکی نیز شامل بود.

رفت و آمد های هیئت های آلمانی و ترکی دربار امیر استراتژی جلب امیر را بسوی آنها غرض ضربه به هند برتانیوی داشت زیرا از حوادث مهم آن دوران آغاز جنگ جهانی اول بود که از اثران موقعیت افغانستان برای طرفین جنگ مورد علاقمندی خاصی قرار داشت. به این سبب در جو ایجاد شده جدید ناشی از تقسیم بندی کشور های اروپائی، افغانستان از گوشه انزوا و ماده رقابت دو قدرت روسیه و انگلستان با فراتر نهاده یکی از حلقات با اهمیت در آسیا در آغاز

بقیه از ص ۱۲ برگ های از ...

منظور از انعقاد چنین قرار داد و مذاکرات بدون حضور داشت افغان ها آن هم به شکل سری جلوگیری از خطرات احتمالی آلمان از طریق ایران به افغانستان بود. در همین سالی هیئت هفت نفری به ریاست محمود سامی از ترکیه وارد افغانستان شد که بعد ها محمود سامی مصروف امور نظامی شده در دوران اعلیحضرت امان الله خان بحیث قوماندان قبول اردوی مرکزی ایفای وظیفه میکرد و در زمان نادر خان اعدام شد. در سال ۱۹۱۴ هیئت نظامی آلمان

دولتی که تحمل یک وزیر دلسوز را هم نداشت!

داکتر بصیر

وقتی شیک پوش ترین مرد جهان در میان خرابه های کابل فقیر ترین پایتخت جهان کنفرانس خبری دایر نموده و برای خرابه نشینان کابل انگلیسی را به لهجه آمریکایی گپ می زند و از خود ادا و اتوار های مردمان آن سوی آبهای دور را می آورد من ناخود آگاه به یاد گانندی، رفتارها، گفتارها و یک دست لباس او و اینکه هندوستان به عنوان یکی از مهمترین کشور های منطقه و جهان می افتم و واژه خود می پرسم آیا در خراب آباد ماهم گانندی های دیگر خواهد آمد؟ ما هنگامی که به تاریخ سرزمین امینگریم به غزنین و بلخ و مردان بزرگ اش، احساس می کنیم سرزمین مخروبه من هم روزگاری دوباره شاهد حضور چنان مردان بزرگ باشد. از تعارف که بگذریم گپ سر وزارت پلان و استعفای وزیر پیشین این وزارت - داکتر رمضانعلی بشردوست - است، وزیری که واقعا بشردوست بود و شباهت های زیادی در رفتار و گفتار به مردم اش داشت. تنها وزیری که موثر لوکس و بیلدینگ های شیک نداشت و وقتی در خیابان های شهر راه می رفت اغلب پیاده بایک بکس دستی و چهره جذاب هزارگی اش در میان جمعیت مزدهم خیابان حرکت میکرد و به روی آنان لبخند می زد. نه اینکه قطاری از موتر های لوکس را در سرک های چتل و کثیف شهر راه بیندازد در حالیکه هموطنان اش در فقر و فلاکت در میان خرابه های کابل و سرمای سوزان زمستان را سپری می نمایند. . . وزیری که حتا هدایای مردم را که به شخص خودش داده بودند در هنگام ترک وزارت خانه اناثرا بر نداشت چون معتقد بود آن هدایا متعلق به جوکی و منصب وزارت است و باید در همانجا بماند. اما رئیس جمهور از ابراز نظر در مورد او خود داری کرده و لودین (سخنگوی کزبی) نظرات وزیر را به شخصی و غیر شخصی تقسیم نموده و برنامه های کاری وزارت پلان را که از طریق رسانه ها اعلام شده بود نظر شخصی وزیر دانست. اما نهایتاً سکوت رئیس جمهور به سرآمد و او دلیل حمایت نکردن خود از برنامه های وزارت پلان را بی خبری خویش از تصمیم وزیر پلان مبنی بر منحل کردن قریب به ۲۰۰۰ آن جی او اعلام داشت!! مفهوم این استدلال این است که فقط و فقط کزبی خواسته های او ملاک درستی و نادرستی فعالیت های وزارت خانه هاست و او حاکم مطلق سرزمین پهنای افغانستان است و پس، وزرا اختیار از خود ندارند و حمایت مردم هم از برنامه های وزیر پلان اخصی ندارد. البته در کشوری که هنوز پارلمان، احزاب نیرومند و

ا پوزسیون قوی ناظر بر برنامه های دولت و کار های رئیس جمهور وجود ندارد خود سری های رئیس جمهور قابل درک است. کنار گذاشتن بشر دوست در کابینه جدید و روی کار آمدن افراد دی که اکثراً تابعیت کشورهای غربی را دارند و سالها با کمپنی های غربی و شرکت های آمریکایی کار کرده اند و به نحوی تعلق و وابستگی های به آنان دارند خود گواه بر صحت ادعای بشردوست بوده و به روشنی نشان میدهد که گزری تا چه اندازه تحت تاثیر قدرت پیچیده آی (ان جی او) ها و در ا حاطه همان زنجیره ای که به قول

آقای بشر دوست برای حیف و میل کمک های جامعه جهانی از حلقه های داخلی و خارجی شکل گرفته اند قرار دارد و اینکه عدم حضور بشر دوست و کسانی مانند او اعتماد عمومی بر کابینه جدید را به شدت کاهش می دهد. متأسفانه برخی ها صداقت و اخلاص آقای بشردوست را که باعث شد وی در مدت کوتاهی محبوبیتی زیادی بین تمام اقوام افغانستان کسب نماید و او از یک خیانت بزرگ در حق مردم کشور اش پرده برداشت، یک اقدام تاکتیکی برای حفظ مقامش میدانند. و عده بی هم عملکرد وزیر پلان را شتاب زده و بی وقت قلم داد می کنند، یا به ثروت باد آورده آن جی او ها که به نام مردم مظلوم افغانستان آمده می اندیشند و یا اقدام آقای بشر دوست معادلات سیاسی آنان را بر هم زده است. علاوه بر اینکه اگر دلیل بختگی و شایستگی یک وزیر در این است که مطیع و فرمان بردار محض رئیس جمهور و حلقه پر نفوذ حاکم در کابینه باشد و در برابر ستم های که در حق مردم اش روا داشته میشود سکوت کند ما وزیران زیادی به نمایندگی از مردم هزاره در کابینه فعلی و گذشته های دور و نزدیک داشته ایم. و البته در کابینه جدید همانها هم کنار گذاشته شده اند. امیدواریم حرکت های اصلاح گرا یانه آقای بشردوست و درین اواخر حرکت مثبت آقای مبارز و... به باد فراموشی سپرده نشوند و دولت مردان ما ازین حرکت ها درس بگیرند و در اصلاح برنامه ها و فعالیت های خویش برآیند حرف آخر اینکه امید داریم در طول پنج سال آینده که دیگر کزبی بهانه های اضطراب، حضور جنگ سالاران، اختلافی بودن کابینه، عدم تخصص وزرا و... را ندارد وضع زندگی مردمان مظلوم ما بزرگوار افغانستان بهبود یابد و تمام ساکنان این کشور بطور عادلانه از مزایای شهروندی برخوردار شده و کمک های جامعه جهانی در اختیار تمام مناطق کشور قرار بگیرند و ازین رهگذر اعتماد ملی و روحیه ای اخوت و برادری در میان اقوام با هم برادر افغانستان تقویت گردد.

فرهنگ جدید مشارکت سیاسی

بابک

حرکت بسوی قانونی شدن انتخاب زمامدار و قانونگذاران یک حرکت بطبی و تدریجی است.

این حرکت از مراحل توحش جوامع بشری آغاز شده و بعد از عبور از سنت های بدوی در عملیه رهبری جامعه، بالاخره اولین کودهای قانونی در جوامع بوجود آمد که مشهورترین و قدیم ترین کودهای مکتوب درین باره کود حاصوری است که عمر آن به چند هزار سال قبل از میلاد میرسد. در ابتدا قوانین بنابر منافع و اقتدار سیاسی قشر حاکم وضع می گردید، ولی رشد قانونمداری کنونی در مرحله ایست که مردم برای منافع خود قانونگذاری می کنند و این عملیه از طریق نماینده گان انتخابی مردم صورت میگیرد. احزاب دموکراتیک به فعالیت های قانونی احترام می گذارند و مردم را به جهتی رهبری می کنند و قوانینی را تصویب می نمایند که مدافع حقوق و آزادی های مردم باشند. آگاهی سیاسی مردم جلو نفوذ سنت های استبدادی در قوانین را می گیرد، جامعه مدنی و دموکراسی رابطه مستقیم با سطح آگاهی سیاسی مردم دارد، همانگونه که استبداد سیاسی و جهالت مردم لازم و ملزوم یکدیگر اند.

یکی از خصیصه های جامعه بیسواد عدم تمایل به سرنوشت سیاسی و بی علاقه گی به مشارکت سیاسی مردم است، برعکس، جامعه آگاه با تحریک قوی سیاسی داخل عملیه مشارکت سیاسی خود میگردد. آگاهی سیاسی و شناخت سیاسی مردم، قضاوت مردم را در مورد احزاب سیاسی سالم می سازد. احزاب سیاسی در دموکراسی ها، نخست قناعت سیاسی مردم را حاصل مینمایند و بعداً راه حصول قانونی قدرت سیاسی را طی میکنند.

قانونمداری راه مؤثر غرض از جلوگیری از رشد خشونت است. دموکراسی زمانی موفق است، که راه حصول خشونت آمیز قدرت را سد کند. احزاب سیاسی در دموکراسی هانقش بارز داشته و دموکراسی بدون احزاب سیاسی نظام موثر نیست. در نظام های دموکراتیک قوه های مقتنه، اجرائیه و قضائیه ستون های اصلی دولت اند. تفکیک قوا برای جلوگیری از تمرکز قدرت در یک قواست و میان قوای سه گانه دولت همکاری وجود دارد. موفقیت یک حزب در رهبری حکومت منوط به تطبیق پلان های اقتصادی و اجتماعی است که این حزب برای تأمین رفاه اجتماعی مردم طرح می کند. در دموکراسی ها فضای گنگ و تاریک برای ائتلاف های سیاسی میان احزاب سیاسی وجود ندارد، چون احزاب میدانند که همه در برابر مردم مسؤل اند و با ائتلاف سیاسی حمایت مردم نسبت بخود را حاصل مینمایند.

رقابت های دموکراتیک، بر احزاب سیاسی حکم می نماید، باید فعالیت های سیاسی خویش را در جهت های رهبری کنند که بتوانند از اکثریت آرای مردم برخوردار باشند. رقابت های سیاسی میان احزاب در دموکراسی ها مسابقه سیاسی را خلق مینماید که نتیجه آن رشد هرچه بیشتر آزادی ها و آسایش مردم است. هر جامعه به صلح و آزادی، قانونیت و رفاه اجتماعی ضرورت دارد. در دموکراسی ها حزبی میتواند بدین خواسته های مردم پاسخ دهد که از برنامه های ملی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بهتر برخوردار باشند. تنها حزبی سیاست کشور را رهبری خواهد کرد که آرای مردم را بدست آورد و آرای مردم برای مشروعیت حکومت یک حزب سیاسی است. در دموکراسی ها آرای مردم به مرجع قانونی و اصلی قدرت تبدیل میشود. در شرایط امروز افغانستان، عدم موجودیت احزاب ملی سراسری معتقد به آرمانهای مردم که در پروسه تغیر و تحول اجتماعی و سیاسی جامعه ما اثر گذار باشند، جای تامل است.

در نبود احزاب سیاسی آگاه، متشکل و متحد، برنامه های سیاسی و ملی در کشور به بیراهه خواهد رفت. برانگیزی، بی باوری و نفاق در سازمانهای کوچک و صفوف روشنفکران ترقی خواه و عدالت پسند به مشابه یگانه تکیه گاه برای ایجاد جامعه مدنی و دموکراتیک، روند جاری قانونمند سازی نهادهای جامعه افغانی را ضربه زده است و فرصت های مساعد تاریخی را برای این نیروها ضایع میسازد. سازمانهای سیاسی، نظامی، تنظیمی ها و رهبران آنها، طی دوران فعالیت شان آنچه از خود برجا گذاشته اند، برای آنها حتا در شرایط حاضر شدن در یک عملیه ملی را دشوار گردانیده است. با وجود آنکه تعدادی ازین تنظیم ها در نام و مرام های قبلی خودها تغیرات وارد کرده اند و کادרהای رده های پایانی را در مقام های رهبری، بلاکشیده اند، ولی عملاً نمی توانند در یک مبارزه سیاسی ملی به مشابه حریف عمده قد برافرازند. بازی های سیاسی خام و بی مایه و معامله گری های پشت پرده و از همه زشت تر تهدید های بیجا آنها، کارشان را به اقتضاح کشانیده است. باید به این باور رسید که هیچ آرمانی بصورت مجرد و خاص به ثمر نمی رسد، آرمانها و آرزوهای مردم را باید در روند آگاهانه و سازمان یافته در عمل هوشیارانه به ثمر رسانید.

ارگان قضایی افغانستان در چنگال بنیادگرایان مذهبی

محمد سرور زهتاب

طبق فرمان تمبریازدهم حامد کرزی رئیس جمهور منتخب افغانستان چندی قبل ترکیب ۹ نفری ستره محکمه مؤقت انتصاب و به کار آغاز نمود. طوری که مبرهن است هر ۹ نفر متشکل از مولوی های تنظیمی بوده و تحت عنوان اینکه ایشان تحصیل کرده های فقه اسلامی در داخل کشور و پوهنتون الاظهر مصراند، بدین امر سترگ گماشته شده اند. در حالی که در داخل و خارج افغانستان هستند تعدادی از داکتران و ماستران مسایل حقوقی و قضایی که با قوانین و اساسات حقوقی مترقی بین المللی معاصر آشنایی و شناخت آکادمیک دارند. متأسفانه در زمینه مشارکت و توظیف آنها با بی اعتنای تمام برخورد به عمل آمده است. اگر به همچو اشخاص و افرادی موقع کار در این راستا داده میشد امیدواری هایی را می توانستیم در آینده در جهت دموکراتیزه ساختن نهادهای قضایی کشور از آنها انتظار برد، زیرا آرزوی آن وجود داشت که ایشان با تحلیل های واقع بینانه از وضع جامعه با قضایا برخورد نموده و آنچه را که واقعا در کشوری مانند افغانستان می گذرد مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهند، نه آنچه را که به اساس تعصب و کوردلی تیکه داران دین مورد قضاوت قرار می گیرد. تجربه بیش از سه سال دوره حکومت مؤقت و انتقالی نشان داد که ستره محکمه به جز از فتوا صادر کردن هاهمطراز با دوره سیاه طالبان، اصدار فرامین در خصوص حجاب و سترزنان، منع پخش آواز زنان از رادیو و تلویزیون، منع نشرات تلویزیون های ماهواره بی و حتا دست اندازی در امور سانسور و استرداد اخبار و جراید دیگر نتوانسته است کار مشمری را که نهاد های دموکراتیک را صدمه نرساند انجام دهد. طوری که تجارب و عملکرد آنها نشان داده است افراطیون هیچگاهی حاضر نیستند حقایق پیشرفت و تمدن بشری را که توأم با تکنالوژی معاصر سیرمی نماید بپذیرند و آنچه را که با اصول دموکراتیک در تضاد و تقابل قرار دارد از اندیشه بیرون نمایند. دلایل گوناگونی وجود دارد و می تواند به صراحت تام افاده دهد که چرا و چگونه چنین ترکیب ستره محکمه مؤقت ایجاد گردیده است!

۱- تضاد بین عناصر میانه رو مذهبی و بخش محافظه کاران که چنین اختلافات حتا در جنگ های مسلحانه بی که علیه حاکمیت ح. د. خ. بنام به اصطلاح "جهاد مقدس" راه اندازی کرده بودند، بمشابه اختلافات ذات البینی که آنها را کاملاً از صحنه سیاسی مضمحل نموده بود به وضاحت مشاهده رسیده است. و اینک بخشی تندروان مذهبی قسماً پیشی گرفته اند. در این زور آزمایی ها صرفاً به نهادهای دموکراتیک صدمه خواهد رسید.

۲- این انتصاب بمشابه معامله سیاسی که آقای کرزی تا هنوز هم قسماً در محاصره عناصر بنیادگرا قرار داشته صورت گرفته است که تا بتواند به شکلی از اشکال آنها را راضی نگهداشته باشد که این هم خلاف تعهداتی است که حامد کرزی قبل از تدویر انتخابات بارها اذهان داشته بود که: "منعد با هیچ گروه و جناحی هیچگونه معامله سیاسی صورت نخواهد گرفت" می باشد.

۳- این عمل یک نوع استشاره و چراغ سبز نشان دادن به اصطلاح "طالبان میانه رو" که همین اکنون معاملات و مذاکرات جدی از طرف دولت آقای کرزی، آقای شینواری و به همیاری حامیان بین المللی شان جریان دارد می باشد. زیرا آنها همواره رژیم کرزی را به کفر و التحاد منتهم ساخته اند و میتوان علاوه کرد که آقای کرزی ستره محکمه کشور را که در حقیقت روح و روان جامعه را کنترل و اداره می نماید در قبضه افراطیون قرار داده و آنرا به حراج گذاشته است تا بدینوسیله تروریستان دبیروزی یعنی "طالبان میانه رو" امروزی را بطرف خویش بکشاند.

بنیادگرایان یادآوری است که اگر سردمداران رژیم داد و دم از دموکراسی و آزادی می زنند سوالي مطرح می گردد که آیا یک زن هموطن ما شایسته گی آنرا نداشت و ندارد که در چنین ترکیبی منحیث قشر بزرگ جامعه شامل گردد؟ آیا زنان با وجدان و با شرف کشور ما حق و استحقاق آنرا ندارند تا با احراز مقامی در چنین ترکیبی از فتوادادن های سیاف ها، محسنی ها، شینواری ها و امثالهم در خصوص به انزوا کشاندن زنان مظلوم کشور ما به مبارزه برخیزند و از حقوق حقه شان دفاع نمایند؟ نه چنین نیست. جان مطلب اینست که رژیم کنونی بخاطر تطمیع تندروان مذهبی که بتوانند بدین وسیله عطش شانرا در سرکوبی نهادهای دموکراتیک فروبشانند به چنین بازی خطرناک ولو برای مدت کوتاهی هم باشد دست زده است. از همین جا است که اوشان اساسات قوه قضایی کشور را همسان با دوره سیاه طالبان بشکل نهایت سختگیرانه و ضد دموکراتیک پیشکش نموده و حسب دلخواه شان در سمت ضربه زدن به اقبشار روشه فکر و مترقی تطبیق خواهند کرد.

ملالی جويا يك سال پيش حماسه آفريد!

حضرت ظریفی

در زنده گی سیاسی کشور ما می باشد چنانچه حضور گسترده زنان و دختران به پای صندوق های رای گیری در انتخابات ریاست جمهوری نمایانگر این اصل است که دیگر آدمکشان و قاتلان نمی توانند صدای زنان کشور ما را در گلو خفه ساخته و از سهم فعال آنان در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جلوگیری نمایند.

آری! اگر حماسه آفرینی و قهرمانی زنان کشور ما توسط تفنگ سالاران این مشت اقلیت بدیده قدر نگریده نشد که انتظار آنرا هم نداشتیم و یابه تهدید و تحقیر این گورده لای مواجه گردید، بالمقابل از طرف اکثریت مردم کشور و جهان به استقبال نظیر مواجه گردید.

اگر سیاف، مجددی و یا دیگر جنگ سالاران ریشو دشنام دادند، و غر زدند، تاخفتند و تهدید کردند، با استقبال گرم مردم در سراسر کشور و در جهان از ملالی باید جواب خود را گرفته باشند که مردم دیگر از آنان نفرت داشته و از معامله گران بنیادگرای مذهبی بیزار اند.

چه کسی می تواند بگوید که ملالی جويا حماسه نیافرید؟ چه کسی می تواند کارنامه های زنان و دختران وطن ما را انکار نماید و یا نادیده بگیرد؟

این زنان و دختران میهن ما اند که قهرمانانه قدمی افرازند، ندا سر میدهند، خود مردم و آینده گان را با خوشبختی های بشریت متمدن مفتخر می سازند، که در این راه بدون شک جهان با آنها همنا بوده و در این راه پرافتخار جوانان و مردان یار و یاورشان بوده و خواهند بود. /

احترام به مقام والی زن و پاس حرمت به کارنامه های خلاق آن که در کارزار زنده گی بشر ارزنده بوده مردم قدرشناس سراسر جهان به خاطر گرمی داشت این نیروی لایزال روز هشتم مارچ را در سراسر جهان به تجلیل می گیرند. بدون شك این روز خاصه به پاس تب و تلاش های زنان و دختران افغان که از دیدگاه بینای هموطنان ما مستور نبوده در افغانستان نیز تجلیل خواهد شد.

هنگامی که اوای زنان آزاده با طنین رسا از روزنه خوشبختی بشریت متمدن برجھانیان سخاوت مندانه بکشان می تابد. دشمنان بشریت خفاشان تاب نیآورده راهی مغاره های تنگ و تاریک شده و از همان پناه گاه مخوف در پیوند با اندیشه های قرون وسطایی می خواهند مانع رشد نهضت های مترقی و متمدن گردند، که تا بازم بتوانند در پناه و با استفاده از همین تاریکی ها در جامعه ما بخود راهی را باز کنند که این اندیشه اشعاع افراطیون مذهبی، مجاهدین و طالبان توأم با جامعه زن ستیز "خواب است و خیال، جنون است و محال". هرگاه از زنان آگاه و دلیر افغانستان که حماسه آفرینان عصر بشریت متمدن اند نام بگیریم و کارنامه های هر یک شانرا بر شماریم کتب قطوری را که سرانگشتان توانای هرانسان از ورق گردانی آن عاجز است ورق خواهیم زد. به اختصار میتوان گفت که همت، دلیری، از خودگذری زنان و دختران افغان است که برای همیشه آنها را در تاریخ و یادها جاودانی کرده است.

جهانیان شاهد کارنامه های پریمی، سیاسی، فرهنگی، ادبی و هنری آنان در طول سده ها و هم اکنون در داخل و حتا در خارج از کشور ما که در ساحه های هنر و تمدن اروپایی سرآمد روزگار بوده و هستند، می باشد.

درست یکسال قبل از امروز صدای رسای ملالی جويا این دختر با شهامت از تبار ملالی ها، نازوانا ها، زرغونه ها، رابعه ها و اناهیتاها به دفاع از دموکراسی، داعیه صلح و برضد بنیادگرایی و جنگ سالاری در خرگاه لویه جرگه تصویب قانون اساسی طنین انداخت و اوای پرجاذبه آن در سراسر کشور و جهان را ته تنها به تکان آورد، بلکه همه را مبهوت ساخت که بطور این چنین دختری با شهامت از صحرائ سوخته ی سیستم توانست، سکوت دوازده ساله دمخه نشینان را که از ترس و اگر از جانب بنیادگرایان زن ستیز را درهم شکنند قهرمانانه خود را شهره آفاق ساخته و نامش را با خط درشت و طلایی ثبت کشور نماید. بدون شك صدای ملالی تکانه بی جدیدی در سهم گیری زنان کشور ما



ملالی...
به قلب زمین ما پیچ کفتی
کرمیت حرف دل های جوان
برای عشقان از عشق کفتی
خبرها را از ناله قشاکان
جهالت می کردی در جنگ ات
بگری اندر محکم جنگ ات
که تاریخ می گیرد جنگ ات
دموکراسی ترا رهبر بداند
همه مردم ترا خیر بخواند
بوی هم زهر و هم جواهر ما
این در روز جنگ همنگ ما
خون عجب نامی بر ما
ملالی زنانه شد در پیج ما
طین با لب جان بخت ما
بگری کتید جمله بخت ما
بگری کتید فکرم و زور ما
فقط جمله خلسای زهر خور ما
سلا ز خاور می

دیدنی‌ها متعارف در باره یکی از مسائل بسیار متعارف

نیک اندیش

نیروهای مترقی افغانستان بعد از سقوط حاکمیت انقلابی کشور و انتقال قدرت به نیروهای بنیادگرا و عقب مانده تاریخی که در روال يك عقب گرد نامیوم

تاریخی در مقیاس جهانی صورت گرفت، تا کنون نتوانسته اند نقشی را در روند تحولات کشور ایفا نمایند. این وضع نمیتواند ونبانیست مانع آن گردد تا نظری مستقل وکنجکاوانه در باره قضایای با اهمیت کشور و منطقه ما داشته باشیم. ببینیم در خلای عدم وجود نیروهای ترقیخواه وپیشرو کشور ما در منطقه ما چه میگذرد؟

پاکستان و جنبشهای اسلامی را چگونه باید دید؟ پاکستان در چه موقعیتی قرار دارد؟ حاکمیت در پاکستان همان مخلوق استعماری سابق است ویا عوامل دیگری را نیز باید دخیل دانست؟ ایران در چه موقعیتی قرار دارد، روسیه در چه وضعی قرار دارد و هندوستان از چه امکانات و موقعیتی برخوردار است؟ و غیره

نخست درینکه پاکستان در گذشته همواره مرکز تجاوز و وسیله اعمال سیاستهای امریکا بخصوص در برابر افغانستان و هندوستان و مرکز تنظیم ورهبری فعالیتهای بنیادگراهای اسلامی بوده است واز این جهت خصومت و نفرت تمام نیروهای ترقی خواه را کمائی کرده است، شکی وجود ندارد. این برای همیشه در جبین پاکستان نقش شده است. ولی شرایط امروزی دنیا بعد از فروپاشی اتحاد شوروی بکلی دگرگون شده است و مسلمانا نقش و جای پاکستان در صحنه بین المللی و بخصوص در منطقه آشوب زده ما تغییر بنیادی یافته است که باید در همین چهارچوب و بدون اتکا به آن بدبینی برحق که ما افغانها نسبت به گذشته پاکستان داریم، در نظر گرفته شود در غیر آن به گمراه میرویم.

بعد از فروپاشی شوروی پاکستان همچنان بمشابه مرکز هماهنگی تحركات بنیادگراهای باقی ماند. برای مدتها تغییری درین جهت وارد نشد ولی در عین زمان سیاست امریکا در قبال کشورهای منطقه و بخصوص کشور های اسلامی دستخوش تغییراتی بنیادی گردید و بنیادگراهای اسلامی هم تغییر سیاست و تا حدودی تغییر ماهیت دادند.

بسیار ساده لوحانه خواهد بود اگر ما جنبشهای اسلامی در منطقه را با همان دیدی ببینیم که در زمان جنگ اعلام نا شده که در برابر کشور ماقرار داشتند می دیدیم یعنی به مشابه نیروهائیکه سد عمده در برابر ترقی و پیشرفت کشور ما بودند و در اختیار سیاستهای تعرضی امریکا و کشور های وابسته به آن قرار داشتند و در حق مردم ما جور فراوان کردند.

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، اولین آزمایشات اتمی هند و متعاقبا پاکستان تمام داده های قبلی سیاسی و جنوپولیتیکی در منطقه را نه تنها تغییر داد بلکه در مقیاس قابل ملاحظه ای وارونه ساخت و مرحله کیفی جدیدی را در تغییر سیاستهای امریکا در منطقه بطور عام و در برابر کشور های اسلامی بخصوص پاکستان بطور اخص تشکیل میدهد.

درینجا چند ملاحظه را باید مطرح ساخت: تمایلات و فعالیتهای اسلام گرایانه پاکستان در حالتی عادی (در شرایط عدم موجودیت سلاح هسته ای) میتوانست همچنان برای امریکا بی ضرر و حتی مفید باشد. با دستیابی به سلاح هسته ای پاکستان به

امیدی (ولو هرچند واهی در ارتباط با توانائی واقعی آن) برای کشور های اسلامی مبدل گردید.

انفجار اتمی پاکستان پیش در آمد نوعی تخریب خفته و خزنده در روابط ویا میل امریکا به حفظ روابط با پاکستان بود.

چون جهان يك قطبی دیر نمی باید، حالا در وضعی قرار داریم که به صورت واقعی یا در اثر تحریکات و تمایلات امریکا نوعی انقطاع کما بیش آشکار جهانی که در یکسوی آن امریکا و اسرائیل و در جانب دیگر آن جنبشهای اسلامی و حتی کشور های اسلامی قرار دارند، بوجود آمده است.

امریکا که همیشه در برابر "مستضعفین" قرار داشته، اینبار نیز، به شیوه تصنعی ویا بهر حالی، اسلام را در برابر خود قرار داد. در نبود اردوگاه سوسیالیستی، به نحوی گاه تصنعی ویا خود آگاه و گاه در رابطه به سابقه جنبشهای اسلامی، "مستضعفین" خود را در زیر چتر اسلام یافتند. در مجموع مسلمانان بطور واقعی در قطار "مستضعفین" قرار داده شدند.

درینجا جدا لازم به تذکر است که داده های نو در عرصه سیاست و جنوپولیتیکی مواضع مطبوعانه جنبشهای اخوانی نسبت به مواضع امریکا و پاکستان بخصوص در افغانستان در سی سال اخیر را نمیتواند توجیه کند. اخوانی ها در افغانستان همواره تابع سیاستهای امریکا بالوسیله پاکستان و عربستان سعودی بوده اند. هیچ نوع جابجائی مواضع سیاسی اسلام گرایان افغانستان از هر قماش که باشند و تا حد دشمنی با امریکا نمیتواند توجیه کننده سیاستهای قبلی آنها باشد. درینجا حرف بر سر دو "طرف" جهانی است که درین عرصه اخوانی های افغانستان تا هنوز با جابجائی های نوین خود را سازگار نه ساخته اند و بر خلاف سائرس جنبشهای اسلام گرایان تا هنوز با امریکا هستند.

تحركات امریکا در جهت زیر فشار قرار دادن مسلمانان کشور های اسلامی این تصور را برای همه مسلمانان بوجود آورد که مسلمان بودن آنها باعث می گردد تا امریکا مخالف آنها باشد. این روحیه به رهبران کشور های اسلامی تاثیر گذاشت. این تاثیر در اوایل بعد از ۱۱ سپتامبر بسیار شدید بود. امریکای بخصوص بخش هوشیار حاکمیت آن توانست سریعاً يك نوع آرامش نسبی را در روابط یا مطیع ترین متحدین اسلامی خود بوجود آورد که بسیار شکننده است و عوامل ویران کننده فراوانی در برابر آن قرار دارد. (مسائل زنده آن رهبران عربستان سعودی و سائرس شیخکهای عرب خلیج فارس است) ولی سائرس متحدین آن بخصوص پاکستان و تا حدودی مصر که مانند عربستان و کشورهای خلیج که تابع روابط بسیار نا برابر با امریکا نیستند، "تکان" خوردند.

درین میان پاکستان میدانند که در دراز مدت باید تضعیف گردد و تضعیف درینجا صرفاً به معنی از دست دادن امگن ضربه اتمی به اسرائیل است.

به هوشیاری زیاده از حد معمول نیاز نیست تا رهبران کشور های اسلامی منطقه خاور میانه و نزدیک بدانند که هر يك از آنها بصورت بالفعل (در عمل) و به صورت بالقوه رقیب امریکا

هستند. این را همه میدانند که امریکا به یکبارگی بروی همه تیغ نمی کشد. بر اساس اولویت هر يك از کشور های اسلامی را تضعیف می کند. همه این را میدانند که

بتدریج تویت همگی رسیدنی است) در این میان حساب کشور های اسلامی ضعیف، غیر عرب و دور از منطقه خاور میانه بگلی جدا است). بدین ترتیب امریکا بر روی دو سطح عمل میکند:

۱- کشور های اسلامی وارد معرکه (تاثیر گذار نزدیک به اسرائیل).

۲- کشور های اسلامی دور از معرکه.

با کشور های ردیف اول یا سیاستی بسیار ظریفانه و دقیق عمل میکند.

با کشور های رده دوم بدون ظرافتهای متذکره عمل میکند واز آنها به مشابه وسیله فشار بر سائرس موضوعات جهانی مانند همیشه استفاده میکند.

در بازی با کشور های رده اول، عمده مسائل سیاسی و استراتژیکی است) مسلمانا نفت و مسائل اقتصادی نیز مطرح است که درجای خود اهمیت دارند).

با چنین دیدی باید گفت که عراق به مشابه نزدیک ترین کشور نیرومند اسلامی مخالف عملی اسرائیل در درجه اول و به علت نقاط

ضعفی که میتوانست مورد استفاده قرار گیرد، مورد توجه قرار گرفت. بخصوص که بهانه های

قبلی و سیاستهای غیر عاقلانه رژیم قبلی عراق این زمینه را برایش آسان تر ساخت. این يك

تصادف به نفع امریکا بود. اگر چنین هم نمیبود

تویت عراق به درجه اول میرسید زیرا: عراق هم تابع سیاست امریکا نبود، هم از پیشرفت

اقتصادی و تکنولوژیکی بر خوردار بود، هم دارای نیروی انسانی با کیفیت بالا، هم منابع

اقتصادی عظیم را در اختیار داشت و هم نقش تاریخی آن در منطقه موجب آن میگردد که در

مسائل دفاع از منافع فلسطینی ها دخیل باشد.

در نتیجه عراق هم پوتنسیالی اقتصادی و تکنولوژیکی و هم آمادگی روانی برای مقابله با

اسرائیل در دفاع از اولین قبله مسلمانان یعنی بیت المقدس را داشت و در نتیجه خطری بود

برای سیاست تجاوز گرانه اسرائیل. چنین نتیجه گیری ای به هیچ وجه نمیتواند ماضی توجیه

سیاست بسیار جبارانه صدام حسین در برابر خلق خودش را داشته باشد.

در اوضاع کنونی به همین دلایلیکه در بالا از آنها ذکر شد آماج بعدی امریکا بدون تردید

ایران است. جنجالهای کنونی در عراق موجب آن شده تا تهاجم به ایران به تعویق بیافتد. امریکا

میداند که هر زمانی که خواسته باشد میتواند ایران را مورد تهاجم قرار بدهد. بهانه به اندازه

کافی وجود دارد ویا اینکه میتواند سرهم بندی

شود ویا بدون هیچ دلیل موجهی چنین تهاجمی صورت گیرد. نیروی درین دنیا وجود ندارد که

به امریکا بگوید ایست!

بعضی ها معتقدند که تجاوز امریکا بر عراق فرصت نازک ولی با اهمیتی را برای ایران به

ارمغان آورده است تا از نابودی محتوم استقلال خود در برابر امریکا بهره جوید به این معنی که

با استفاده از درگیری جنجال بر انگیز امریکا درین معضله با دستیابی به سلاح اتمی بتواند

نیروی بازدارنده ای را در برابر تهاجم امریکا ایجاد کند. ولی سوال در این است که چنین

نیرویی واقعا" بازدارنده خواهد بود؟ اگر به این سوال از زاویه منافع استراتژیکی محافل

نیروهای سمت دهنده سیاستهای امریکا نگریسته شود بقیه در ص ۱۳

پیوست به گذشته

نیم سحر نهاد های اقتصادی بین المللی بمثابة مدافع منافع ثروتمندان

زبان آور میباشد .
- با استفاده از تغییرات در قرارداد بخش زراعت ، ایالات متحده میتواند که سبب سبب (یارانه) به محصولات زراعتی در داخل

را به ۲۰ میلیارد دلار در سال افزایش دهد .
- هیچگونه حرف در مورد سبب سبب به محصولات زراعتی در داخل کشور بمیان نیامده و کشور های ایالات متحده و اتحادیه اروپا میتوانند که به اعطای این سبب سبب ها ادامه دهند .
- کشورهای ثروتمند بیشترین امکانات حمایت و محافظت بازار های خود را دارند ، در حالیکه کشورهای روبه انکشاف بمشکل میتوانند که از بازار های خویش محافظت نمایند .

اختلافات شدید میان کشورهای ثروتمند و فقیر (شمال و جنوب) از یکسو و تضادهای جدی کشورهای صنعتی و ثروتمند با یکدیگر (ایالات متحده و اتحادیه اروپا ؛ ایالات متحده و جاپان) از جانب دیگر ، پیوسته باعث ناکامی بسیاری نشستهای این سازمان گردیده است . آمریکا و اتحادیه اروپا نه تنها در مورد سبب سبب در عرصه زراعت بلکه در مورد سبب سبب در بخش صنعت نیز اختلافات شدید دارند ، به عنوان نمونه اعطای یارانه به کمپنی های طیاره سازی " بوینگ " از طرف امریکایی ها و " ایروس " از جانب اتحادیه اروپا که شکایت هر دو طرف به سازمان تجارت جهانی رسیده است . همچنان اختلافات عمیق ایالات متحده و جاپان بر سر مقررات ضد دامپنگ (فروش کالایانین تر از قیمت تمام شد را دامپنگ گویند) قابل یادآوری میباشد .

باید نظر داشت موجودیت اختلافات شدید و تضادهای عمیق در بین اعضای سازمان تجارت جهانی از یکطرف و تفاهات حاصل شده از سوی دیگر ، راه درازی در پیشروست تا به وضع پریشان و نامنظم تجارت سروصورت داده شود ، اما تجارتی که در آن اصول عدالت و انصاف مراعات نشود ، محکوم به زوال میباشد . به گفته نوام جامسکی " دنیای واقعی ، نه در داخل [ایالات متحده] و نه در خارج آن ، هیچ شباهتی به تخیل های خواب آلوده ای که امروز همه گیر شده و مطابق آن ، تاریخ به سوی آرمان بازارهای آزاد و دموکراسی در حرکت است ، ندارد ؛ یعنی همان " آینده " (۱۸) . و در جای دیگر مینویسد : " در نظم نوین جهانی ، قرار بر این است که جهان از سوی ثروتمندان و برای ثروتمندان اداره شود حکومت به گونه روزافزونی به دست نهاد های عظیم خصوصی و نمایندگان آنها می افتد . این نهاد ها ویژگی تام و تمام (توتالیتر) دارند " (۱۹) . و بالاخره " جهانی که آمریکا از طریق نهاد های بین المللی میکوشد " به سان سیمای خویش بیافزایند " ، جهانی است متکی به زور ، و " شور و اشتیاق آمریکا برای تجارت آزاد " ، مستلزم آن است که دولت آمریکا موافقت نامه های تجارتی را به میل خویش نقض نماید " (۲۰) .

پيامد های اقتصادی سیاست نیولبرالستی که نهاد های سه گانه بمثابة افزار های آن عمل مینمایند ، چنین خواهد بود : افزایش عظیم نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی میان کشورهای ثروتمند و فقیر دنیا ، افزایش محرومیت های کشورهای فقیر و نادار و

بقیه در ص ۸

در نشست ژنیو ، کشور های آفریقایی مولدین پنبه یعنی بنین ، بوركينا فاسو ، مالی و چاد به دلیل وعده های بیشمار اما بدون گامهای عملی و مشخص این سازمان ، جلسه را ترك گفتند . پنبه با کیفیت عالی و ارزان این کشورها ، نمیتواند که با همچو کالای امریکایی که سخت یارانه میگردد ، رقابت نماید . اداره بوش برای محصولات پنبه ، سالانه ۳٫۹ میلیارد دلار یارانه میپردازد (۱۶) که این رقم بیشتر از محصول ناخالص داخلی کشور بوركينا فاسو میباشد . محصولات کشورهای فقیر آفریقایی بنابر عدم دستیابی به سیستم مدرن ترانسپورت و انتقال و نگهداری محصولات ، اکثراً به بازار های جهانی دسترسی پیدا نمی نمایند . اما کشور های نسبتاً توسعه یافته مثل چین ، هند ، برازیل و آفریقای جنوبی از مزایای توافقات حاصل شده بیشتر مستفید خواهند شد . کشورهای روبه انکشاف پیوسته تذکر داده اند که حمایت مالی دول ثروتمند از محصولات زراعتی خویش ، موجب تشدید فقر درین کشورها گردیده است .

معضله دیگریکه پیوسته مورد اختلاف کشورهای ثروتمند و فقیر دنیا قرار داشته ، مسئله حقوق حق التالیف و ثبتی محصولات خدماتی ، فرهنگی و تفریحی را که شرکتهای بزرگ و فراملیتی بران تسلط دارند ، محفوظ نگه داشته شود . نوام جامسکی درین مورد مینویسد : " یکی از نخستین هدفهای ایالات متحده ، افزایش حمایت از " مالکیت معنوی " است که ترم افزارها و حقوق ثبت اختراع را دربرمیگیرد و تسری این حقوق به کار آماده سازی و تولید . کمیسیون تجارت بین المللی ایالات متحده برآورد میکنند که شرکتهای ایالات متحده ، در صورتیکه این کشور در گات به خواسته های حمایتگرانه خود برسد (همانگونه که در نفتا رسید) ، سالی ۶۱ میلیارد دلار از کشورهای جهان سوم بدست خواهند آورد . و در صورتی که این امر به دیگر کشورهای صنعتی هم سرایت کند ، " جنوب " زیر بار دیونی خواهد رفت که اصل و فرع وامهای کنونی در برابر آن ، چیزی به حساب نخواهند آمد " (۱۷) .

از توافقات مذاکرات ژنیو برداشت های متفاوت وجود دارد . کشورهای ثروتمند از جمله آمریکا و اتحادیه اروپا خاطر نشان میسازند که توافقات حاصل شده به نفع کشورهای فقیر و دهقانان آن بوده است . اما سازمان های دهقانان کشورهای فقیر از توافقات مذکور چندان راضی به نظر نمی رسند . آنها ایرادهای دارند که بطور خلاصه میتوان آنرا چنین بیان نمود :

- از آغاز ایجاد سازمان تجارت جهانی تصمیم گرفته شده بود که سبب سبب در بخش زراعت فسخ شود و اکنون بعد از گذشت چندین سال به همان منوال مطرح میگردد ، بدون آنکه زمان مشخص فسخ آن قید شود و ایالات متحده به اعطای کریذتهای صادراتی خویش ادامه خواهد داد .
- در مورد سبب سبب غیر مستقیم صادراتی یادآوری بسیار ناچیز شده ، در حالیکه یارانه غیر مستقیم صادراتی ، به اندازه مستقیم ،

در حالیکه کشورهای ثروتمند که نفوذ فوق العاده در سازمان تجارت جهانی دارند ، تلاش دارند که همه

کشورها منابع حیاتی خود مانند آب ، برق و انرژی ، ترانسپورت و غیره را خصوصی نموده و به روی شرکتهای فراملیتی باز نگهدارند . درین گروه نقش برازیل و چین قابل مکت میباشد . برازیل که هشتمین اقتصاد بزرگ جهان به حساب می آید نقش پیشستاز را درین گروه بازی مینماید . در انتخابات اکتوبر سال ۲۰۰۲ برازیل ، مخالفان سیاست های جهانی سازی برهبری " لوئیس ایناچیو لولا دوسیلوا " به ریاست جمهوری رسیدند . برازیل که زمانی شاگرد برگزیده صندوق بین المللی پول بود و ووامهای سخاوتمندانه دریافت مینمود (اکنون ۲۹ میلیارد دلار از صندوق پول قرضدار میباشد) ، امروز به سرکش ترین آن مبدل شده است . و اما چین با داشتن وزنه مهم در اقتصاد جهانی ، نقش جالب و ویژه دارد . این کشور با جلب حمایت ایالات متحده ، در نوامبر سال ۲۰۰۱ عضو سازمان تجارت جهانی گردید . در حال حاضر صادرات چین با رقمی بالغ بر ۲۶۶ میلیارد دلار مقام چهارم (۱ - آمریکا ۶۹۴ میلیارد دلار - ۲ - آلمان ۶۱۲ میلیارد دلار - ۳ - جاپان ۴۱۶ میلیارد دلار - ۵ - فرانسه ۳۲۵ میلیارد دلار) را در دنیا بدست آورده است . چین اکنون بیش از ۲۹۰ میلیارد دلار از اوراق و اسناد قرضی دولت ایالات متحده را خریداری کرده است و در حقیقت یکی از بزرگترین وام دهندگان و بزرگترین سرمایه گذار خارجی در امریکا میباشد (بعد از انتخاب مجدد بوش به افزایش ۸۰۰ میلیارد دلار وام اقدام شد و قرض دولت فدرالی امریکا بعد از تصویب کانگرس به ۸۱۸۰ میلیارد دلار خواهد رسید) (۱۴) . کسر تراز تجاری امریکا در مقابل چین به ۷۰ میلیارد دلار میرسد (این کسر صرف در ماه اکتوبر سال جاری ۱۶٫۹ میلیارد دلار رسیده است) . امروز کسر تراز تجاری امریکا ، ۶ درصد محصول ناخالص داخلی را تشکیل میدهد در حالیکه مازاد تراز تجاری چین را ۲٫۲ درصد محصول ناخالص داخلی آن تشکیل میدهد) و گزارش که پخش شده کسر تراز تجاری امریکا در ربع دوم سال ۲۰۰۴ به ۱۶۶ میلیارد دلار رسیده است که عمدتاً این کسر تجاری در مقابل چین و کشورهای آسیایی صادرکننده نفت میباشد و امریکا ۷۵ درصد مازاد تجاری جهانی را جذب مینماید . بنابر پیش بینی " باری بوسورت " مشاور اقتصادی اسبق جمعی کارتر ، بدلیل کسر بزرگ حساب جاری امریکا (۶ درصد محصول ناخالص داخلی) ، ارزش دلار در حدود ۴۰ درصد سقوط خواهد نمود و برطبق نظریه او ، برای هر فیصد کاهش این کسر به سقوط ۱۰ درصد دلار نیاز میباشد و سطح نورمال تراز تجاری را حدود ۲ درصد محصول ناخالص داخلی تشکیل میدهد . گرچه در پهلوی این پیشگویی ، داوری های دیگر مبنی بر اینکه این سقوط بنابر موجودیت ذخایر ارزی آسیایی و خرید سهام و اسناد خزانه داری امریکا که میتواند نقش حمایت کننده دلار را ایفا کند ، جلوگیری نماید . اما باری بوسورت اظهار میدارد که نصف این اوراق و اسناد میتواند در یک شب بفروش برسد و سقوط میت اند که بشکل عاجل رخ دهد)

از جوانان چه می‌شنویم

آشوکا کوچی

رشد فرهنگی جامعه بشابه طلبه درخشان مادی و معنوی ملت هاست. در جوامع بشری رشد فرهنگی بازتاب تجلای پرفشای مردم است که در تغیر و تکامل جامعه نقش مهم و اساسی دارد. در گسترش این پدیده مهم و حیاتی سوالی در پیش روی ما قرار دارد که پاسخ به آن کاریست نه چندان سهل و آسان، بلکه این رسالت بزرگان اهل قلم و پژوهشگران است که خرد انسانی را به آن سوی افقهای علم و دانش رهنمون می‌شوند و روزنه‌های گشایند، البته درین جا بحث پیرامون موضوع فوق‌الذکر را به چگونگی رشد فرهنگی جوانان و نوجوانان اختصاص داده و در رابطه به نقش والدین نسبت به پرورش سالم کودکان و نوجوانان می‌پردازیم که بازم این موضوع مهم بستگی دارد به دیدگاهها، بینش‌های گوناگون و اینکه کدام راه رشد را در امر پرورش و تربیه سالم کودکان و نوجوانان مدنظر گرفت سوالی است که برای آواره گان و مهاجرین هموطن ما که مانند دانه‌های گندم در سراسرجهان پاشان گردیده اند حایز اهمیت فراوان می‌باشد. پاسخ به چنین سوالات به برکت کانون‌های علمی و فرهنگی در جراید، اخبار و مجلات به خوبی روشن گردیده است، بازم پنداشت‌ها و برداشت‌ها نشان می‌دهد که در ذهن بعضی از فامیل‌های محترم مهاجر سوالاتی منبئ بر انتخاب راه رشد و شیوه پرورش سالم کودکان و نوجوانان باقی مانده است و هنوز سمت و سوی شیوه و راه‌های رشد فرهنگی برای عده بی‌نامشخص به نظر می‌رسد. که آیا در رابطه به پرورش سالم کودکان و نوجوانان کدام میتود و یا شیوه در نظر گرفته شود و به شیوه‌های فرهنگ کشور ما و یا فرهنگ غربی تحت تربیت قرار گیرند. این کاملاً واضح است که ما و شما متعلق به کشوری هستیم که دارای تاریخ افتخارآمیز، غرور آفرین و دارای مدنیت و فرهنگ پنج هزارساله تاریخی و درعین حال تعلیق آن به کشور عقب‌نگهداشته شده که برای رشد فرهنگی و انکشاف معنوی فرزندان چگونه شیوه‌های جبران‌کننده بی‌را باید انتخاب کرد و آنهم در حالی که اکنون در خارج از کشور خود زنده‌گی می‌کند و فرزندانش در میان فرهنگ و کلتور دیگران قد میکشند و نمو می‌کنند

ادامه دارد

بیرونی

از استاد

خراسان در هر دوره‌ای بزرگترین شخصیت‌های علمی و ادبی را که برخی از آنها در شمار شخصیت‌های بزرگ جهانی هستند به خود دیده است. در ردیف این افراد و بالاترین آنها نامهایی چون ابوعلی سینا، محمد زکریای رازی، فردوسی و بالاخره بیرونی به چشم می‌خورد. ابوریحان شخصیتی کم‌نظیر و ماندگار است که جهان از قرن ۱۹ به بعد او را شناخت. ابوریحان مردی است که به اکثر علوم زمان خود احاطه داشته است. او از اولین کسانی است که به پیدا کردن وزن مخصوص بسیاری از اجسام مبادرت ورزید و آنچنان وزن مخصوص این اجسام را دقیق محاسبه کرده که اختلاف آنها با وزن مخصوصهایی که دانشمندان قرون اخیر با توجه به تمام وسایل جدید خود تهیه کرده‌اند بسیار ناچیز است. ابوریحان در طول عمر خود به شهرهای مختلفی سفر می‌کرد و به اندازه گیری طول و عرض جغرافیایی آن شهرها می‌پرداخت و سپس موقعیت هر شهر را روی یک کره مشخص می‌کرد و پس از سالها توانست آن نقاط را روی یک نقشه مسطح پیاده کند و این مقدمه علم کارتوگرافی بود که این کار با ابوریحان شروع شد. ابوریحان در طول ۷۲ سال زندگی خود حدود ۱۴۳ کتاب نوشت (که از مهمترین کتابهای وی می‌توان به التفهیم، آثارالباقیه، قانون مسعودی، و تحقیق ماللهند و... اشاره کرد) این تعداد، آوارق نوشته شده به وسیله او را به ۱۲ هزار برگ می‌رساند این مرد بزرگ و دانشمند در بامداد پنج شنبه سوم ذی‌الحجه سال ۳۶۲ ه. ق مطابق ۳۴۲ و ۹۷۲ م. در بیرون دیده به جهان گشود و با تولد او (در شهر بیرون که امروزه یکی از شهرهای کوچک ازبکستان کنونی است و در شمال شرقی اورگنج و در سمت راست رود جیحون قرار دارد) خراسان یکی دیگر از بزرگترین مفاخر جهان را به خود دید ابوریحان در طول عمر پربار خود همیشه به دنبال کشف حقایق بود و هیچ چیز را در دنیا بر آن ترجیح نمی‌داد و با اینکه مسلمان بود و به مذهب اعتقاد داشت، به خراسان علاقه فراوانی نشان می‌داد ابوریحان در طول عمر خود با قناعت زندگی می‌کرد و به تجملات و ظواهر دنیا اهمیتی نمی‌داد و زمانی که در غروب شب جمعه دوم رجب ۴۴۰ ه. ق برابر با ۱۰۴۸ م. در غزنه چشم از جهان فرو بست، ثروت زیادی را برای خانواده‌اش باقی نگذاشت و ثروت خانواده‌اش همان نام نیک ابوریحان بود که همیشه برای آنها جاودان ماند.

با رفتن ابوریحان، هر یک از دانشمندان هم‌عصر او چه خراسانی و چه غیر خراسانی که او را می‌شناختند و با او برخورد داشتند، در نوشته‌های خود در مورد او چنین می‌گویند ادوارد ساخانو در باره زبان‌دانی و لغت‌شناسی او می‌گوید: تالیفات ابوریحان به دو زبان است، عربی و پارسی، و از مطالعه کتب او معلوم می‌شود که ابوریحان زبان سانسکریت و زبان عربی و سریانی را می‌دانسته است و او وارد برون از قول ساخانو می‌افزاید: که اگر در دوران ما کسی بخواهد با استفاده از ادبیات و علوم جدید زبان سانسکریت و فرهنگ هنر را مورد مطالعه قرار دهد باید سالها بکوشد تا بتواند چون ابوریحان بیرونی با دقت و تعمق کامل به مابیت تمدن باستانی پی ببرد و حق مطلب را ادا کند و عبدالحمید دجینی درباره بیرونی چنین می‌گوید: اگر چه ابوریحان معمولاً آثار خود را به عربی و سانسکریت می‌نوشت، اما از لحاظ پارسی دارای تسلط کامل بود تا آنجا که کتاب التفهیم وی که به دو زبان پارسی و تازی نوشته شده است هم اکنون به عنوان یک مرجع لغت پارسی مورد توجه دانشمندان و ادبای پارسی است و می‌افزاید هنگامی که ایشان از بابت تسلط ابوریحان بر فلسفه، تاریخ، طب، و هندسه آگاه می‌شود و از آن سخن می‌گوید نمی‌تواند بپذیرد که وی ادیبی ممتاز نیز بشمار می‌آمده است صاحب‌اعیان در مورد او می‌گوید: که محاسباتش در علوم ریاضی آنچنان دقیق بود

بقیه در ص ۱۶

بقیه از ص ۷ نهارها ...

و نادار و عمیق شدن شگاف میان شمال و جنوب، بدتر شدن وضعیت محیط زیست جهانی بصورت فاجعه آمیز آن، بی‌ثباتی اقتصاد جهانی، بیکاری و سود بی سابقه برای ثروتمندان. از همینرو سیاست‌های نهاد های متذکره، پیوسته مورد اعتراض مردمان جهان قرار گرفته و حتی بعضاً این اعتراضات شکل شورش را بخود گرفته و به خشونت انجامیده است. مخالفت‌ها و اعتراضات علیه این سیاست‌ها که عمدتاً بشکل تظاهرات خیابانی صورت می‌گیرد، نه تنها در کشور های توسعه یافته گسترش یافته بلکه به یک جنبش نیرومند مبدل گردیده است.

در وایسین سخن، بحث را با کلام جوزف استیگلیتز به پایان می‌رسانم که می‌گوید: "نظامی داریم که میتوان آنرا اداره جهان بدون حکومت جهانی نام داد، نظامی که در آن معدودی سازمان، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی و معدودی بازیگران دیگر که عبارتند از وزرای دارای، بازرگانی و تجارت که وابسته به منافع مالی و تجاری هستند، بر این عرصه تسلط دارند، ولی بسیاری دیگر که از تصمیمات آنها متاثر میشوند، هیچ فرصتی برای ابراز نظر ندارند. زمان آن فرارسیده که برخی از قواعد حاکم بر نظام اقتصاد بین المللی عوض شود، چگونگی تصمیم گیری‌ها در سطح بین المللی و نیز اینکه این تصمیمات به سود چه کسی تمام می‌شود، بازاندیشی شوند و تأکید کمتری بر ایدئولوژی گذاشته شود و بیشتر به آنچه قابل عمل است، پرداخته شود. ادامه بی ثباتی بین المللی هزینه‌های هنگفتی به همراه دارد. جهانی سازی می‌تواند تغییر شکل یابد. بطور که

همه کشورها در سیاست‌گذاری‌هایی که بر آنها تأثیر می‌گذارد نقش داشتند، امکان این خواهد بود که اقتصاد جهانی جدیدی به وجود آید که در آن رشد، نه فقط پایدارتر و آسیب‌ناپذیرتر است، بلکه ثمرات این رشد به نحوی عادلانه‌تر میان همه تقسیم می‌شود" (۲۱). پایان

۱- روزنامه "داگنس نیپیتز" ضمیمه "اقتصادی" چاپ سویدن مورخ اول اکتوبر

۲۰۰۴

www.jubel.org

۳- همانجا

۴- جوزف استیگلیتز "جهانی سازی و مسائل آن" صفحه ۲۶

۵- روزنامه در مورد مدارای اقتصادی بنام "داگنس اندوستری" چاپ سویدن

مورخ ۵، ۱۰، ۲۰۰۴

۶- داگنس اندوستری "مورخ ۳۰۰۹، ۲۰۰۴"

۷- نوام چامسکی "نظم‌های کهنه و نوین جهانی" صفحات ۳۲۱/۳۲۲

۸- جوزف استیگلیتز "جهانی سازی و مسائل آن" صفحات ۲۷/۲۸

۹- همانجا صفحه ۲۸۲

۱۰- همانجا صفحه ۲۷۹

۱۱- داگنس اندوستری مورخ ۱۹ نوامبر ۲۰۰۴

۱۲- داگنس نیپیتز ضمیمه اقتصادی مورخ ۲، ۰۸، ۲۰۰۴

۱۳- همانجا

۱۴- داگنس اندوستری مورخ ۱۹ نوامبر ۲۰۰۴

۱۵- داگنس اندوستری مورخ ۱۲ نوامبر

۱۶- داگنس نیپیتز ضمیمه اقتصادی - ۲، ۰۸، ۲۰۰۴

۱۷- نوام چامسکی "نظم‌های کهنه و نوین جهانی" صفحه ۳۲۸

۱۸- همانجا صفحه ۳۲۲

۱۹- همانجا

۲۰- نوام چامسکی "بهره‌کشی از مردم - نتولیر الیم و نظم جهانی" صفحه ۸۶

۲۱- جوزف استیگلیتز "جهانی سازی و مسائل آن" صفحات ۴۳-۴۴

ستاره یی که افول را نمی شناسد

استاتیوولی، انگلیسی و آلمانی تسلط کامل داشت. او منظره ها را

بصورت رف کاری کرد و کارهای هنری او همه به شیوه ماستریس می باشد. وی به سبک کلاسیک، ریالیزم و ایسترنک تابلو های زیادی آفریده است و در ترسیم تابلوهای میناتوری نیز مهارت بی نظیر داشت. میمنگی ترسیم کارتون را برای اولین بار در سراج الاخبار رایج نمود. او در بازگشت از سفر اروپا در سال ۱۳۰۲ خورشیدی مکتب صنایع نفیسه کابل را بنیاد گذاشت و علاوه بر رشته های هنر سامی، دیپارتمنت های کرسنل سازی، عاج مصنوعی، ریاضی، موسیقی، مجسمه سازی، لیتوگرافی، نقاشی میناتوری، زبان و ادبیات فارسی، مهندسی، معماری، تماشیر سازی، کاشی سازی و کاشی کاری نجاری، خیاطی، تزئینات، فوتوگرافی، قالبین بافی، حکاکی، گل سازی، آتش بازی را بنیاد گذاشت و یک تعداد استادان لایق و ورزیده از کشورهای ترکیه، ایران، هندوستان، آلمان و روسیه را برای تدریس استخدام نمود.

پروفیسور غلام محمد میمنگی آثار هنری زیادی از خود بیادگار گذاشته است. مگر متاسفانه پس از سقوط جمهوری افغانستان و حکمروایی مجاهدین در کابل اکثر آثار هنری او از موزیم ملی و گالری ملی و قصر ریاست جمهوری، قصر ستور وزارت خارجه، قصر صدارت و غیره مراجع دولتی سرقت و یا در زمان رژیم طالبان بی فرهنگ از بین رفته و مفقود الاثر شده است.

پروفیسور غلام محمد میمنگی (مصور) در باره پرسسکتیف، صرف و نحور سامی، پروگرام ابتدایی رسم نقشه کشی برای مصروفیت اطفال، ترسیم و تشریح استخوان بندی انسان، تشریح و ترسیم استخوان بندی حیوانات کتاب های مفید و ارزشمندی را در سال ۱۳۹۷ تالیف نموده است.

قابل یاد دهنی است که او بر علاوه کارهای هنری به زبان فارسی نیز شعر میگفت.

ایفای وظیفه می نماید. غلام محمد در زمان زمام داری امیر حبیب الله در سال ۱۳۸۳ به قرار فرمان شاه اولین سرلوحه، سراج الاخبار را طرح و دیزاین نمود. در همان سال به اساس فرمان دیگر شاه به تعداد ده نفر شاگرد افغانی و چهار نفر شاگرد اتریشی را که از روسیه فرار نموده و به افغانستان پناهنده شده بودند هنر نقاشی را آموخت. او به اساس فرمان دیگر شاه در خصوص انجام کارهای کیمیایی در مطابع دولتی، ساختن تخته سلیت، قلم چاک و تباشیر سازی، دیزاین تخته های در سی در مگاتب، دیزاین پست کارت ها، تکت های پستی، دیزاین بروی دستمال ها و تکه ها، ساختن و دیزاین نشان های دولتی و غیره نیز اقدام ورزید. غلام محمد میمنگی بنابر ضدیت و آشتی ناپذیری با استبداد و استعمار با گروه مشروطه خواهان پیوست. با استفاده از موقف خویش عریضه مشروطه خواهان را در شهر جلال آباد نزد امیر برد ولی در آنجا با دیگر مشروطه خواهان محبوس و در غل و زنجیر پای پیاده به کابل آورده شده و در کوتوالی محبوس گردید و هر روز با یک سپاهی برای نقاشی به ارگ شاهی برده میشد تا که در اوایل سلطنت امانی مانند سایر روشنفکران کشور از حبس رها شد.

وی در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی یکجا با غلام صدیق خان چرخي سفیر کبیر جدید التقرر افغانستان در آلمان از طریق هندوستان، ایتالیا و فرانسه به کشور آلمان فرستاده شد و در ماه اکتوبر سال ۱۹۲۱ م وارد شهر برلین گردید و بنابر استعداد ذاتی و اندوخته های مسلکی اش در زمینه، دوره دوساله تحصیل در آکادمی هنرهای زیبای برلین را در مدت شش ماه تکمیل و بین چهار صد شاگرد داخلی و خارجی مقام اول را حاصل و از جانب اداره آکادمی برلین یک قده لاجوردی با نوشته های مطلا و یکدانه پن نوک نایی طلا و

الماس از طرف پروفیسور البرت کوخ نقاش شهیر آلمان و دوکتور زورتنز معاون دایرکتر برونیال برای وی تقدیم شد که جریان این موضوع در شماره ۳۸۸ پنجم دسامبر ۱۹۲۲ جریده سوئیس ل فور و شماره ۴۵ همان سال اخبار قولک اون سایید، همرا با فوتو، نمونه بی رسم و القاب پروفیسوری او به چاپ رسیده و همچنان در نشرات داخل کشور نیز موضوع در شماره پانزدهم سال ۱۳۰۱ خورشیدی جریده آمان افغان مفصلاً نشر گردید. پروفیسور غلام محمد میمنگی بعد از ختم تحصیلش در آلمان به کشورهای انگلستان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک و هالند سفر و از مراکز صنایع و هنرهای زیبای آن کشورها بازدید نموده و از آن بهره کافی برده است، که در هر کشور مطالعات زیادی بخرچ داد و اندوخته های فراوانی با خود گرفت که سفرهایش در این کشورها هشت ماه را دربرگرفت.

پروفیسور غلام محمد میمنگی علاوه بر هنر رسامی در آلمان به ۱۲ رشته تخصصی دیگر از قبیل بخش های کیمیای طبیعتی و هیکل تراشی سند تخصصی بدست آورد. موصوف علاوه بر زبان مادری به زبان های دری، ترکی

غنی گر نیستم اما (مصور) بودنم بهتر که نقش زر تجلی میکند پیوسته از شستم پروفیسور غلام محمد میمنگی (مصور) فرزند عبدالباقي مينگ باشي بن صوفي مينگ باشي از خاتواده مشهور و متنفذ اوزبیک ميمنه و يکي از ارکان مشروطيت اول و روشنفکر وقت بود که هنر اندیشی و ترقی خواهی در وجود او به هم آمیخته بود. وی در سال ۱۲۵۲ هجری شمسی در شهر ميمنه ولایت فاریاب چشم بدنیا گشود و در ۲۴ قوس سال ۱۳۱۴ خورشیدی در شهر کابل پدرود حیات گفت.



غلام محبوسا به کابل فرستاده شده و طی بعد از اقدام پدرش توسط امیر عبدالرحمن میر غضب تحت نظارت شدید دولت وقت قرار گرفت و هرگز اجازه برگشت به وطن آبی خویش را نیافت. غلام محمد خورد سال بنابر مشکلات اقتصادی و زنده گی هسقت بار در مهاجرت عریضه بی مفصلی عنوانی امیر عبدالرحمن ارسال و اجازه سفر به زادگاهش را نمود و در ضمیمه عریضه رسمی از یک پرنده کوچکی را نیز برای شاه تقدیم کرد، ولی هرگز مورد قبول شاه نگردید. دوکتور جان گیری داکتر معالج امیر عبدالرحمن که خود نقاش ماهری بود با مشاهده آن تصویر کوچک پرنده متعجب گردیده و غلام محمد را به حضور خود می طلبد و از ماجرای زنده گی تلخش آگاهی حاصل نموده و از سال ۱۲۶۱ الی ۱۲۷۰ او را تحت تربیه و پرورش خویش در دربار امیر قرار میدهد. در این ایام غلام محمد علاوه بر تسلط کامل به هنر رسامی و زبان انگلیسی در ترمیم و تزئین اتاق های ارگ سلطنتی زحمات زیادی را متقبل می شود و از سال ۱۲۸۶ الی ۱۲۹۱ منجبت معلم رسم در مکتب حریه کابل نیز

او هفت سال داشت که بعد از فروپاشی حاکمیت دلاورخان در ميمنه با پدرش عبدالباقي مينگ باشي محبوسا به کابل فرستاده شده و طی بعد از اقدام پدرش توسط امیر عبدالرحمن میر غضب تحت نظارت شدید دولت وقت قرار گرفت و هرگز اجازه برگشت به وطن آبی خویش را نیافت. غلام محمد خورد سال بنابر مشکلات اقتصادی و زنده گی هسقت بار در مهاجرت عریضه بی مفصلی عنوانی امیر عبدالرحمن ارسال و اجازه سفر به زادگاهش را نمود و در ضمیمه عریضه رسمی از یک پرنده کوچکی را نیز برای شاه تقدیم کرد، ولی هرگز مورد قبول شاه نگردید. دوکتور جان گیری داکتر معالج امیر عبدالرحمن که خود نقاش ماهری بود با مشاهده آن تصویر کوچک پرنده متعجب گردیده و غلام محمد را به حضور خود می طلبد و از ماجرای زنده گی تلخش آگاهی حاصل نموده و از سال ۱۲۶۱ الی ۱۲۷۰ او را تحت تربیه و پرورش خویش در دربار امیر قرار میدهد. در این ایام غلام محمد علاوه بر تسلط کامل به هنر رسامی و زبان انگلیسی در ترمیم و تزئین اتاق های ارگ سلطنتی زحمات زیادی را متقبل می شود و از سال ۱۲۸۶ الی ۱۲۹۱ منجبت معلم رسم در مکتب حریه کابل نیز

آرزو

چشمان مرا به " بلخ" زیبا ببرید
دستان مرا به لمس " بابا" ببرید
خاکستر قلب داغ هجرت زده ام
بر سینه ای داغدار " بکوا" ببرید
یا پیکر من روان آمو دارید
یا روح مرا به جسم دریا ببرید
سوز جگر نشسته در خونم را
بر مرحم " قندهار" بی ما ببرید
خشت و گل و سنگ از استخوانم سازید
بر ساختن " کابل" فردا ببرید
صد بوسه ای عاشقانه از لبهایم
بر چهره ای سنگ سنگ کوه ها ببرید
دامن، دامن شگفتن شعرم را
بر جلوه ای لاله های صحرا ببرید

بهار سعید

ندای وطن

تا تو در اقصای عالم بردی از من نام را
 وز سریر خاوه پردازان ز من بیغام را
 از هری و بلخ با می تا به غزنین شهرها
 جامه تحقیق پوشیدم همه او هام را
 هم ز جامی و سنایی هم ز مولای روم
 پخته گی دادم به فرهنگ و ادب هر خام را
 شهره آفاق گشته بوعلی شیخ الرئیس
 بد طیب جسم و جان آری همه الام را
 چون کمال الدین بهزاد و جمال الدین سید
 من پسی را داده ام این افتخار و نام را
 یاد آور آن یکی تازیان محمود را
 شد بدان پهنا زمین احراز کردش کام را
 رادمردی و شهامت خصلت اولاد من
 باک نیست از دیگران بگرفته اند الهام را
 در نهاد آسیا مهد تمدن بوده ام
 این و آن آموخت از من کرد شیرین کام را
 تشنه کامیهای عشق و حدم در سینه بود
 هی نه نوشیدم در بغا شربت این جام را
 حیف باشد در دیار غیر تو کر بودت
 گر صباحت میدهد از تو ستاندم شام را
 حرف ما و من نیارد حاصلی جز دشمنی
 زین ملال انجام باید دور کردن گام را
 یا صفای قلب و عقل و دانش و همسته گی
 رام باید ساخت بر خود توسن ایام را
 می شنو مادروطن گوید "حنیقا" می شنو
 ای خوشا روزی که یابم چون اول انجام را

محمد کریم حنیف

به افتخار چهلمین سالگرد تاسیس ح.د.خ.ا

راه یافتم

گذاشتم با و در آن راه یافتم
 شگفت انگیز بود و سخت راهی، تلاطم در خم و بیچ داشت گاهی
 تبار تشنه در راه بزرگان پیش رفتم، درونش پاک بود چون صبحگاهی
 بدیدم هم راهان فلک تاز، بیاموختم از ایشان رمز و راهی
 سفر کردم گهی تنها، گهی در جمع با هم، ز فرسنگ ها دور با هم در عالم
 مراد از عالم ما زادگاه هست، ز هستی نایسامان دیدمش در پرتگاه هست
 شتافتم تا ز درد و رنج و اندوهش بگامم، ز نوسان قلک و روحش بیالم
 ز زشتی های اطراف دو عالم، ز دیو خونخوار جبر تاریخ
 ز اتانیکه خواهند بیکرش را، بسایند و درند و خاک سازند،
 ز نعمت های یزدان مردمش را خوار سازند.
 شتافتم تا رهانم بندهای بسته در پای یتیمان
 ز ظلم ظالمان قهر روزگار
 بنالیدم ز این و آن که در پهلو دارم
 ز حکام ستم پیشه، ز جباران هرزه
 ولی افسوس صد افسوس در این راه، بدیدم مرد و نامردان هزار ها
 به قول و عهد و ایمانش ستم کرد، ز بس تا بخردی سیر عدم کرد
 همان که مرد بود ایستاده گی کرد، ولی آن دیگری بی مایه گی کرد
 یکی آواره افغانستان شد، دیگر شاهنشاهی ارمنستان شد
 یکی بار غمش در شانه بنهاد، دیگر سرمایه دار بی حجاب شد
 یکی از بهر نان خانمانش، به بورد پشاور حریف خان شد
 ولی نفروخت دین و آئینش را
 چو مردان پایدار و نامدار شد
 یکی بنوش که راه ما غلط بود، دیگر خدمتگذار اهریمنان شد
 یکی با جان و دل تسلیم دد شد، دیگر با بوس پابوسان قرن شد
 ز مشهد تا سمرقند و تا به تاشکند
 ز ماسکو تا به ناروی و تا به هالند
 همه از بهر رنج کودکانش
 اسیر پنجه تاخردان شد
 خوشا از ابتکار اهل حرمت، نمادی زایمان یافت در نقاحت
 صلاح عزت ما و تو درانست، همه باهم رویم از بهر ملت

هکیم کرنزی

ارمان ارمان تیره - ساعتی - پیدا به نه شی که ملنگ درسی شمه
 ارمان ارمان خیده وطنه - د خپل وطن جامی می و لو پدی که تته
 ارمان به دیر راپسی و کړي - بیا به وطن راپسی گوري نه به یمه
 ارمان دي نه کړي هغه مندي - چه خپل زامن د وطن لژکي قربان کړينه

و ملگرو ته!

ولی تبتیوید بل نه، کار مویو بیکار مویو ارمان مویودی
 نظریوتاریخ مویو وطن مویو کاروان مویودی
 ولی تیر سوویو تریله، پیر عمر سره یو خای وؤ
 هر و مویو در یخ مویو روسای مویو بیمان مویودی
 ته که خاتنه سپین گسوری، مسانه و اوی چی ته تورپی
 لمر مویو سپو و پی یوه کلام مویو روان مویودی
 نه یم پوه چی ته دکومی نیوونخی، زه دکومی مدرسی یم
 بگس مویو قلم مویو کتاب مویو بیان مویودی
 که لرخه ز موراریگی تیر دوران مکدر کړي
 تگ مویو افکار مویو حدیث مویو، فغان مویودی
 ستا اوز ما گوت نیونی پریو خای پریوه لوردی
 ولی سته دغه بیلتون، داد مویو فریاد مویو تاوان یومودی
 د دنیا خلکو ته دواړه، زما (عزیزه) بل شی نسوگر خیدلی
 درد مویو مشکل مویو علاج مویو درمان مویودی

فرز احمد خوار بل

موج انک

شقایق را به میهن سر بریدند
 هسای عشق را دا من دریدند
 تن پروا نه را در خون کشدند
 درخت عشق را از ریشه چیدند
 به صفحه های دل خنجر کشیدند
 صدای گریه از هرد رشتیدند
 دیدم بر اشک مهتاب باورم شد
 تمام قصه ها را سر بریدند
 شبنم طی شد کسی بر در نکوید
 به بالینم چراغی کس نفروخت
 نیا مد ما هتا یم تر لب بام
 دلم از اینهمه بیگانگی سوخت
 نه غم می بالد اینجانی ترانه
 نه فریاد بلند عا شقا نه
 نمانده لحظه سیزی بغیر از
 خزانی رنج و اندوه از زمانه
 چنان فریاد کنم با ورزش با د
 رسا نداد من در پیش بیدا د
 به امید کی پزوا کی بیا بد
 شودا نسان ما بگلحظه دل شاد
 گیر دانش همه شبهای ظلمت
 پرستو پرزند از خاک غربت
 چنان پیچد که تا ژرفای هر یاد
 بلرزد کوه ابرازیم فریاد

صبح

محشر دنیا

بین علم و بی سوادی فرقهها پیدا بود
 با سوادان خود جهان و بی هنر تنها بود
 عالمان با درس و خامه بی سوادان با نشه
 با سوادان فخر عالم بی سوادان چون کا بود
 عالمان در صلح زیست و بی سوادان در قتال
 بی سوادان کور معنی عالمان دانسا بود
 با سوادان چون بهار، بی سوادان چون خزان
 بی سوادی احتیاج و علم استغنا بود
 یا سواد آزاد باشد بی سواد اندر قفس
 بی سواد از جهل اندر چاه در هر جا بود
 عالمان را زندگی و جاهلان را بندگی
 جاهل از بیچارگی آند در غم و سودا بود
 عالمان در راحت خلق خدا شاد آند و بیس
 جاهل اندر راه کین و دشمنی پیسویا بود
 پاک و شادی و نظم اندر بساط با سواد
 زندگی جاهلان چون محشر دنیا بود
 آنکه گوید در رس و دانش شیوه شیطان است
 شیطنت در چشم و فکر و در رخش پیدا بود
 هر کجا در فرق علم و جهل بر پا شد سخن
 جانب دانش بدار انا که بس بر جا بود

وهید احمد جلال زاده کابل قوس ۱۳۸۳

کهن گور

کی نهان سازم ز تو راز دلم
 راز این خاطر پریشان را
 شوم با وجود خسته و زار
 چک چک قطره های باران را
 میزند موج در درون دلم
 درد بیرحم در سکوت منست
 عطر مرموز مرگ بر خیزد
 گویی یک زخم در وجود منست
 عاقبت بهر زخم بیمارم
 اشک حسرت بود به چشمانم
 رنگ ظلمت گرفته محور دل
 حسن الفت تپیده در جانم
 نا شکبیا چو گل خموش خموش
 تشنه ام در کنار ساحل آب
 تم نم قطره های باران گو
 موج رنگین افق، پایان خواب
 شاید هنوز من که در خوابم
 یک تن نیمه زنده ای مغشوش
 در تلاش رقم دوباره شوم
 در کهن گور دوباره زاده شوم
 اینک افتاده ام در کف خاک
 قصه ها چیست و داستاها چیست
 چو مجال ام تن سوخته دهد
 درد در چیست و نوحه ها از کیست
سپنا (سنا) می ۲۰۰۴

آواره گمنام

بدیدم پیر مردی زار و حیران
 هزاران راز در دل داشت بنهان
 چه مرد پرغروری بود سرافراز
 نمیکرد درد و رنج خود نمایان
 چو پرسیدم ز احوالش چنین گفت
 ذهن بکشود آن مرد سخندان
 تمام قره ام نابود کردند
 به هر جا بتگری دفن است شهیدان
 بم افکن های جنگی ریختند بم
 نه اشجار ماند نه حیوان و نه انسان
 هزاران قصه و افسانه دارم
 بگویم ظلم انسانی به انسان
 هنم آواره گمنام این شهر
 به هر جا میروم اقتان و لرزان
خلیل رحشان محبوبی



یومش به گزفته سلیمان راوش

زرتشت سخن جاماسب را سخت پسندید و گفت: چه خوب شد که این سخن را

گفتنی و این فرایس را به میان آوردی. چه شاید مردمان از گفتار من برداشتی کنند که با آنچه می گویم دوگانه باشد و بجای رها کردن یا آماج زایدگی و سازندگی، به رها کردن تباهند. ویرانگر رو کنند.... گروه تن ناشسته پلید چهره اواره پریشان اندیش، پریشان گوی و پریشان رفتار که انگیزه این زندگی ویرانگر تاریخ خود را «رها شدن» می دانستند آنها که می گفتند که آماج ما رستگاری و پالایش روان است، و با آماج است که ما را به زندگی مادی و این جهانی و گیتایی و تنالین می پیوندد رها کنیم تا روان امادگی فریازی به جهان مینو و به آسمان و به خوشیهای آن جهانی را پیدا کند... آوخ! از این باور ها و رفتار های ویرانگر و تاریخ که ریشه همه خوبیها و نیکیها را در روان می خشکاند و آنها را برای انجام دادن هر بدی و هر ویرانگری می آماید.

... آری دین من دین شادی و سازندگی و بهسازی و آبادانی و خوشی و تازه سازی و پیشرفت و تندرستی و کامیابی و ساختن و پرداختن است و با هر اندیشه و باور و آرمانی که آماج آن تباهی و تاریکی باشد دشمن است، یا آن باور و آرمانی که نمونه ای از آن را شما در آن کسان دیدید، و بدیخانه از این باورها و آرمان ها فراوان است و پیروان آنها نیز فراوانند. از این باورها جز تیرگی و نابودی و زشتی و پلیدی و گرسنگی و نکونی و زاری و خواری چیزی دیگر بر نمی خیزد. هنگامی که شما با دارندگان و گروندگان این آرمانهها و باورها گفتگو کنید نخست این پایه اندیشه خود را به میان می آورند که این جهان زندان فروغ و زندان مردمان نیک است، این جهان سرای رنج و ناکامی و زشتی و بدی است و هنگامی انسان از این رنجها و دردها می رهد و به خوشی و آسودگی جاودانی می رسد که دیوارهای این زندان را بشکند و به جهان دیگر برود «تعلق یافتن بر معاد، م» ما باید در این جهان هر چه را که ما را بدست زیست شادمانه و زیبا و درست و پرور اوان می رساند رها کنیم و وارونه آن بهر چیز که ما را در گرداب نگون بختی و بیچارگی و درماندگی و خواری و تهیدستی و گرسنگی و بیوایی و تکیدگی و زشتی و پلیدی می اندازد رو کنیم. از دیدگاه این کسان نیکی و خوبی در همین پدیده های زشت و دل آزار و بدی و زشتی در پدیده های زیبا و دل انگیز است. چه دوگانگی و ناهمسازی ژرف و بزرگی هست میان رها کردنی که من می گویم یا رها کردن کردنی که آن کسانی به زبان می آورند. رها کردن من رها کردن دانه های گندم است. پس به شما می گویم و با استواری می گویم که با آن اندیشه ها و باور ها و آرمانههای پلید و ویرانگر بجنگید و گروندگان به آن باورها را با گفته و اندرز و آموزش از دوزخ تاریکی که هستند و آرمانههای پلید و ویرانگر بجنگید و گروندگان به آن باورها با گفته و اندرز و آموزش از دوزخ تاریکی هستند برهانید و به راه راست رها شدن. که جوانه زدن و رستن و بالیدن و دانه های بسیار دیگر دادن و رها کردن آنها پوسیدن و تباهی و خاک شدن دانه گندم است. پس به شما می گویم و با استواری می گویم که با آن اندیشه ها و باور ها و آرمانههای پلید و ویرانگر بجنگید و گروندگان به

تعلق در شعر خداوندگار سخن و معانی ملک الکلام حضرت بیدل

آن باورها را با گفته و اندرز و آموزش از دوزخ تاریکی که هستند برهانید و به راه درست رها شدن. که جوانه زدن و رستن و بالیدن است... برسانید. به این بینواهای راه گم کرده نگون بخت بگویند، برآستی آماج آفرینش و این همه شگفتی که در جهان هست و اینکه هر اامداد خورشید بر می دمد و جهان را گرم میکند، ابر می بارد و زمین را بارور می سازد و باد می وزد و دانه را از کاه جدا می کند و این دریای زایش که هر زمان در جانداران در می گیرد و این همه جوشش و شور و آفرینش همه برای آنست که تو ای انسان نگون بخت روی از زندگی برگیری و مانند یک کرم ناچیز به گوشه گندابی بخزی و زندگی پست و تارک خود را بیاغازی و در همانجا بیایانی؟ آماج آفرینش این بوده که تو خود را یک کرم گنداب پنداری و جوان کرم گنداب زندگی کنی؟ آماج زندگی این بوده که تو چون موشی کور پیوسته جای در تاریکیها داشته باشی و چون شب پره به آسمانه غار ها بیآوری؟ آماج آفرینش آن بوده که تو دست از همه بشویی و همه زندگی ات را بهیدستی و ندراری و نخوردن و نگساردن و نیوشیدن و نخندیدن و نگفتن و نشنودن بگذرانی؟ مانند یک بوتیمار کنار دریا بنشین و بالهایت را به هم بسایی و از نگرانی کم شدن آب دریا بگری و از تشنگی در کرانه بمیری؟ بر خیز ای بینوای بد بخت، بر خیز بجای اینکه مانند یک کرم به گنداب بخزی آهن سخت را با دست هایت و با یاری آتش، تفته کن و از آن خیش بسار و خیش را به ورز هایت بند و با آن دل زمین را بشگاف و دانه پیاش و دانه بردار و شادمانه دانه بسیاری را ببیز و بخور و شادمانه بگویی و بخند، پای بکوب و دست بیفشان، از لته پلید و تاریکت بیرون بیا و آن نهال درخت را به زمین بکار و آن را بپروان و میوه را بچین و بخور و به دیگران ببخش و در سایه آن سیر و آسوده بیارام، سوار بر اسب شو و شادمانه بتاز و گله گاوان پراگنده ات را فراهم کن و به ستورگاه بیاور و شیر آنها را بدوش و بنوش. پادمانه از خواب برخیز و شادمانه ابزار کار بدست بگیر و شادمانه کار کن و شادمانه بیاسای. آری ای انسان نگون بخت، خود را برهان از آن گنداب که در آن خود را به زندان افکنده ای، از گنداب کرم بودن و کرم وار زیستن، خود را از اندیشه ها و باور های تاریک و پست برهان، خود را از تباهی و نابودی برهان. رهانیدنی که من می گویم رها شدن گندم از انبار برای جوانه زدن و بالیدن و دانه های بسیار دادن و مردمان را سیر کردن و شادمان کردن است؛ این گویند خود را برهان، که اگر چنین کنی در گسترده زندگی می آفتی و مانند هر نمود زنده و بالنده ای در روند آفرینش و بالندگی و رسایی، بایسته زنده بودن و هست بودن خود را به انجام می رسانی. برخیز و خود را از گنداب و از کرم بودن برهان از اندیشه پست و پلید که ترا به کرم بودن کشانده برهان. « ۲۵ در همین معنی از حضرت بیدل این آیت شعری را می خوانیم:

ز صید گاه طرب غافلیم به وهم تعلق
اگر زخانه برایی پر هزار خندگی
و یا

ساز و برگ عشرت از بار تعلق رستن است
سرو را آزادگی ها داد این مفدار سبز

ناگفته نباید گذاشت که مذهبی اندیشان بنابر وابستگی های ذهنی و تعلقات باوری خویش همیشه واقعیت ها را از عقب شیشه رنگی عینک های که بر چشمان شان زده است به همان رنگ می بینند، این دیگر گونه رنگ بینان ف کواندیشانه مثلا تحریم تعلق را در اشعار برخی شاعران نفی جهان و هستی و تعبیر می نمایند و ترک دنیا میدانند، این را هم نباید انکار کرد که برخی از اشعار حضرت بیدل هم در مجاز چنین می نمایند، چون این بیت:

کشا کشا نفس را از تعلق بر نمی آرد
زهستی بگسلم که این رشته دریاید رسایی را
اما باید گفت که وابستگان و آنهاست که گردن جهان بینی شان به زنجیره تعلق بسته است اشتباه می کنند، که منظور حضرت بیدل از رفع تعلق را بریدن از هستی و جهان تفسیر می کنند. زیرا هستی شناختی و جهان شناختی علمیت بسیار پر دامنه و گسترده، که نمی شود آنرا در چند مقوله ی معین خلاصه نمود و از آن استنباط مجرد به نفع این و یا آن جهان بینی به عمل آورد. اگر هستی و جهان هستی در برخی از ابیات حضرت بیدل نکوهش شده باید دید که منظور حضرت بیدل از هستی و جهان کدام بخش آنست زیرا اگر هستی دارای گوهری هست، هر گوهری در نهاد خود پاک و ناپاک دارد. جهان هستی هم نور دارد و هم ظلمت، هیچ شکی نباید نمود که منظور بیدل از رفع تعلق از مظالم هستی و جهان است نه از جوهر پاک هستی. دلیل دیگری که میرساند که منظور بیدل از رفع تعلق جهان و هستی به گونه کل نیست اینست که در بیشتر از آیه های شعری آنحضرت تعلق در صورت جمع آمده است. مثلا:

ز سامان تعلق ها پریشانی غنیمت دان
همه دام است اگر این رشته ها بر یکدیگر پیچد
در حالیکه واژه دنیا و جهان صورت مفرد را دارد. درین آیه منظور حضرت بیدل از تعلقات به دام های ناپاکی که در دنیا وجود دارد، می باشد نه جهان و دنیا بصورت کل، و بیشترین منظور این رفع تعلق از زنجیره بی افکار و باور های تحمیلی و فرمایشی و عقاید اغراضی است و به مثابه دام تعلق، چنانکه می فرمایند:

همین گسستن شیرازه از کتاب گریم
مگر باید گفت که خطا کرده ایم اگر بیدل را به کدام یک مذاهب و ادیان منسوب بدانیم. چنانچه خود می فرماید:

بساط بند تعلق نچیده ام بیدل
به غیر ناله من نیست در نیستانم
اگر استاد و اصف باختری شاعر و پژوهشگر فرازین اندیش کشور ما، در مقاله زیر عنوان (همایش و تقابل « یگانگی » و « چندگانگی » در یک غزل بیدل) در کتاب گزارش عقل سرخ می نویسد که: ... در منشور ذهن ناسوده و شگرف او هر چه خواننده و دیده و شنیده و رنگ اسلامی و عرفانی یافته است. (۲۶ ادامه دارد

دوستان عزیز!

زمان اشتراک مجدد در ماهنامه شعل فرارسیده است. با ارسال به موقع هزینه اشتراک تان از سکتگی در دریافت ماهنامه جلوگیری نمایید.

بقیه از ص ۱ برگ های از ...

سلسله گوه هندوکش که مانند دیواری از شمال شرق ترین نقطه ای افغانستان الی فیروز کوه و تیر بندترکستان به جنوب غرب امتداد دارد زمانی منحصی مانعی در برابر عبور فاتحان و تصادم امپراطوری ها بود، ازین جهت ولایت شمالغرب (هرات)، جنوب (کندهار)، و مرکز (کابل) به حیث سه رأس یک مثلث نسبت به سایر قسمت ها از لحاظ استراتژیک مهمتر بوده مورد توجه مهاجمین قرار داشته است.

رقابت اروپائی ها برای رسیدن بسرمین هند طی سده های گذشته افغانستان را نزد توسعه طلبان اروپائی برجسته ساخت، بنا به هریک از مستعمره جویان به نحوی از انحا باشاهان خانواده ابدالی روایتی برقرار کردند. فرانسوی ها علایق نیک باشاه زمان و انگلیسها با برادرش شاه شجاع برقرار نموده و المان می خواست بر طبق یک پلان ظاهر ا مذهبی از طریق ایران و افغانستان به هندوستان تقرب نماید.

استقرار امپراطوری هند بر تانوی شدت حسرت و رقابت روسها را برانگیخت. روسها زیر نام خطر تجاوز انگلیس به سرحدات شان و انگلیس ها تحت عنوان تهدید سرزمین های مفتوحه از جانب روسها در پی طرح استراتژی های استعماری شدند تا اینکه قطعاتی از پیکر افغانستان جدا و کشور به شکل امروزی درآمد. از جمله پادشاهان اولاده سردار یابنده محمد خان، امیر شیرعلی خان شخصیت نسبتاً تعدد پسند بوده علاقمند برخی اصلاحات در سیاست داخلی و خارجی افغانستان بود. علامه سید جمال الدین افغان که چندی در دربار امیر بود طرح وحدت جهان اسلام علیه انگریزها را ریخت و اندیشه ضد استعماری را در دربار ایجاد نمود. امیر شیر علی خان خواست به سیاست یکجانبه افغانستان خاتمه دهد، به ترتیبی که با رقیب انگلیس یعنی روسیه روابط دیپلماتیک ایجاد نموده از رقابت هر دو قدرت به نفع کشورش استفاده کند. روی سر کرده گی «استولیتوف» در سال ۱۸۷۸ وارد کابل شده به دربار امیر مستقر گردید.

تماس امیر با روسها از طریق این هیأت سبب شد تا امیر در برابر انگلیس به امید حصول اسلحه از جانب روسیه تزاری موقف مستقل تر نشان بدهد. اما انگلیسها با درک این حالت به دومین لشکر کشی شان علیه افغانستان پرداختند، کندهار و جلال آباد را تسخیر نمودند. امیر به اثر بدعهدی روسها تاب مقاومت نیاورده به جانب مزار حرکت کرد و در همان جا پدرود حیات گفت.

انگلیسها از آمدن هیئت روسی به دربار امیر شیرعلی خان خشمگین بودند و لژداکلند هیئتی را که در رأس آن جنرال سرنیولی چمبرلین قرار داشت اعزام افغانستان نمودند تا به امیر افغانستان تفهیم نماید که دولت هند بر تانوی به هیچ وجه آماده نیست تارقیبی را در این کشور بپذیرد، این هیئت حامل اولتیماتومی بود به امیر افغانستان که پیامد آن اعزام نیروی ۳۵ هزار نفری انگلیس به افغانستان شد و در نتیجه امیر محمد یعقوب پسر امیر شیر علی و جانشین وی در ۲۶ می سال ۱۸۷۹ معاهده گندمک را با جانب انگلیس امضاء نمود. انگلیسها پیروزی شان را بر روسها قیمت داده ماکه ویکتوریا در بدل این پیروزی به کیوتاری لقب شوالیه اعطا نمود.

بدین ترتیب افغانستان در یک منگنه ای روابط خارجی محدود با روس تزاری و هند بر تانوی درگیر ماند که الی نیل به استقلال بحیث یک

کشور تحت الحمایه (پروتکتورات) همه امور خارجی اش در قبضه تصرف هند بر تانوی باقی ماند.

آنچه شاهانی که نخواستند با تترانسته اند اقداماتی جهت اختتام روابط انقیادی یکجانبه با انگلیس نمایند دوران آرام سلطنت را گزشتانده در حالیکه شاهانی چون شاه زمان، امیر شیرعلی خان، و اعاج حضرت امان الله خان با در سرهای فراوانی از تحریکات انگلیسها از جانب شرق، جنوب و جنوب شرق افغانستان مواجه شده اند.

همجواری افغانستان با روسیه و داشتن سرحد با هند بر تانوی اگر از یکطرف این کشور را در یازی های بین المللی کشانید از جانب دیگر ضرباتی بر بیکران وارد ساخت که یکی از عوامل عقب مانده گی تاریخی آن گردید.

افغانستان و جهان قبل از حصول استقلال:

تا استرداد استقلال کشور روابط خارجی افغانستان محدود به هند بر تانوی بوده امیران مستمری خور چون عبدالرحمن و پسرش حبیب الله تمایلی به انکشاف این روابط نداشتند.

امیر عبدالرحمن خان که توانسته بود حدود قلمرو کشورش را معین کند در اداره ای سیاست خارجی یکسره جانب هند بر تانوی را رعایت میکرد، او این امر را بخوبی میدانست که خطرات بالقوه و بالفعل بر تانوی ها از طریق هندوستان برای بی ثبات سازی سلطنتش مؤثر تر از فشار های می باشد که از جانب روس ها عملی گردد. بدین ملحوظ باتابعیت از هند بر تانوی مانند تیغ دودم عمل میکرد. او توانست مخالفین انگلیس را در داخل ازیا در آورد زیرا میدانست که دشمنان انگلیس دشمنان سلطنت او نیز بوده می توانند. برای این امر غضبناک وابستگی شخصیت های آزادی دوست به کدام قشر و طبقه اهمیت نداشت. از پسر کاکایش سردار محمد لیوب خان فاتح میوند، سردار محمد اسحق خان پسر محمد اعظم خان تا محمدجان خان وردک و ملا مشک عالم و دهها شخصیت دیگر که در مبارزه با انگلیس از سر بر آورده گان عصر شان بودند از ضربه امیر بدور نماندند. دم دیگر این تیغ بر علیه مردم عادی وطن، شخصیت های با نفوذ و مخالف شخص امیر و استبداد وی بود که کمتر کسی توانست از خشم آن جان به سلامت برد.

نیروی جنگی امیر توان سرکوب هرگونه شورش و بغاوت را داشت ولی این نیروی جنگی هیچگاهی برای حصول استقلال بکار برده نه شد بلکه امیر با عقد پیمان های ۱۸۸۰، ۱۸۸۳ و ۱۸۹۳ انقیاد کامل از انگلیس را رعایت داد. در این زمان که بعد از سالها شورش، بغاوت و بی ثباتی حکومت های غیر متمرکز، یک دولت قوی مرکزی فیودالی ایجاد شده بود از لحاظ ارتباطات خارجی هیچگونه انکشافی رونما نگردید. امیر سلامت سلطنت و قدرت شخصی خود را در نحوه اتروا از دیگران و متابعت از انگلیس میدانست. او در تاسیس روابط خارجی افغانستان و داشتن مناسبات با سایر دول طفره میرفت زیرا از خط اطاعت انگلیس نمی توانست سرباز زند موصوف در این مورد در کتاب سفرنامه و خاطراتش چنین بهانه می تراشد: «... به هیچ صورت نماینده گان دول خارجه را در این اوقات نخواهم گذاشت که در دربار من اقامت جویند، چون هنوز وقت آن نرسیده است که این اقدام بعمل آورده شود، زیرا که قبل از آنکه ما این قدر قدرت داشته باشیم که خود را از تخطیبات دول خارجه بتوانیم حفاظت نماییم اگر نماینده های

دول خارجه را به کابل دعوت نمایم اشتباه بزرگی خواهد بود ... در قبول نمودن نماینده گان دول خارجه در این وقت خطر ثانوی این است که اهالی مملکت من هنوز خوب تربیه نه شده اند که بفهمند چه چیز از برای آنها خوب است و چه چیز بد است ... خطر ثالث این است که دولت من دچار مفاطره چینی های دول خارجه در این مملکت خواهد شد ...» بدین ترتیب عهد امیر عبدالرحمن عهد انجماد روابط خارجی افغانستان بود.

نظر به اینکه دولت امیر عبدالرحمن یک دولت تحت الحمایه بود لهذا برای امیر ناممکن بود تا به غیر از بر تانیه با دیگر کشورهای به خصوص همسایگان تاسیس روابط نماید. امیر خطرات عملی و امکانات تطبیقی سیاست انگلیس در زمینه برقراری مناسبات مثلاً با روسیه را از گذشته ها میدانست، وقتی که نماینده روس بنام ویکتوریچ در سال ۱۸۵۳ به دربار امیر دوست محمد خان آمد با عکس العمل جدی انگلیس مواجه گردید «چون لژد آکلند فهمیده بود که کیتان ویکتوریچ در راه رسیدن به کابل بود ... او به زمامدار افغانستان هوشدار داد، هرگاه او کدام معامله ای با روسها بدون توافق او انجام دهد ... در صورتیکه در هر نوع اتحاد با روسها و یا هر قدرتی دیگر به منافع بر تانیا صدمه بزند شامل شود در آن صورت او به زودی از تاج و تخت برانداخته خواهد شد.»

با چنین پیشینه های تاریخی نه چندان دور امیر حاضر نبود که در بدل از دست دادن تاج و تخت تغییری در سیاست خارجی اش رونما سازد. در عصر امیر عبدالرحمن اولین هسته های بورژوازی در افغانستان یا بعرضه وجود گذاشته بود که مردم برای اولین بار با کار ماشین آشنائی حاصل کردند، از اثر تامین امنیت راه هاتجارت رونق گرفت و ورود اموال خارجی باعث آشنائی مردم با فرآورده های سایر ممالک گردید. از اثر ایجاد یک آرامش ناشی از استبداد امیر پسرش حبیب الله توانست بدون کدام دردسریه سلطنت ببردازد، در این زمان با وجود تمایل برخی از ممالک اروپائی به سوی افغانستان امیر جدید از خط انقیاد پدر پافراتر نه نهاد بلکه با پابندی به همه تعهدات پدر بحیث مستمری خور انگلیس باز تنه گی تجملی و تعیش پادشاهی کرد.

امیر حبیب الله به تعدد ونو آوری بنا بر اقتضای زمان تمایل نشان میداد، متخصصین خارجی اعم از هندی و اروپائی به افغانستان استخدام شدند، یک جریده بنام «سراج الاخبار» به نشرات آغاز کرد و مکتبی بنام «حبیبیه» تاسیس گردید یعنی سه روند ضروری صنعت، معارف و مطبوعات در عصر امیر حبیب الله موازی با هم به صورت مبتدی با محافظه کاری و از بالا به آهستگی هسته گذاری شد.

در این زمان آلمان در اروپا به حیث قدرت جدید تبارز کرد انگلیس و روس از احتمالات علایق افغان ها با این قدرت جدید که شاید پیروم های جدیدی سر راه آن ایجاد شود نگرانی داشتند، از این جهت در سال ۱۹۰۷ قرارداد را عقد کردند که بر اساس آن، هم انگلیس و هم روس توافق نمودند «برای حفظ آسیای مرکزی و کشور پهناور هند حایلی بکار است» آن ها افغانستان را بحیث این حائل در نظر داشتند لهذا طی مذاکراتی بصورت سری به تفاهم رسیدند که با حفظ روابط همسنگی افغانستان با انگلیس بخصوص در امور خارجی، تاجران هر دو کشور می توانند در افغانستان رفت و آمد کنند و هر دو امپراطوری در افغانستان دارای امتیازات تجارتی خواهند بود.

بقیه در ص ۲

بقیه از ص ۶ دیدی نا متعارف ...

چنین نتیجه گیری خواهد شد که از آنجائی که انگیزه و محرک اصلی سیاستهای ضد کشور های اسلامی امریکا حفظ زمینه های تداوم سیاستهای تجاوزگرانه اسرائیل است، پس درین صورت برای حفظ اسرائیل از گزند ضربه اتمی احتمالی ایران، بلی سلاح اتمی میتواند جدا بازدارنده باشد. بخصوص که راکتلهای حمل کننده لارم تا قلب اسرائیل را ایران از مدتها قبل در اختیار دارد. در غیر آن ایران مستقل وجود نخواهد داشت و امریکایا با زور و مداخله مستقیم ویا با براه انداختن بی کیفی توطئه های درونی رژیم ایران را از پا در خواهد انداخت. چنین دیدی به معنی توجیه سیاست های بنیادگرایانه یی محافظل برسقدرت در ایران نیست.

در وجود به پیروزی رسیدن فرضیه دستیابی ایران به سلاح هسته ای میتوان "فرفرضیات" ذیل را مطرح ساخت:

ایران به تکیه گاه نظامی جنبشهای اسلامی ضد امریکائی یا لا اقل آنهاستیکه با مساله فلسطین رابطه مستقیم تر دارند مبدل خواهد شد.

پاکستان، درین صورت اهمیت دوباره به مراتب مضاعف تر کسب خواهد کرد. زیرا امکان هسته ای پاکستان در امتزاج با موقعیت جدید جنوبولیتیک ایران، اینبار میتواند به "مثابه" نیروی قابل حساب مطرح شود. (در چنین زمینه ای بیاد باید داشت که پاکستان به تنهایی چیزی جز طعمه ای نه چندان مشکل برای بلع نخواهد بود.) درین صورت پاکستان میتواند با دست باز تر عمل کند و صریحا" در کنار ایران موضع گیری کند. (شاید این دید درباره پاکستان موجب ابهام باشد زیرا پاکستان همواره سیاست تکتاژانه ضد ترقی و ضدیت با کشور های اسلامی مخالف امریکا را داشته است ولی اینبار باید پاکستان را در مقیاس شرایط تغیر یافته نوین دید که امریکا آن را برای دفاع از منافع اسرائیل در موضع مخالف می کشاند)

در چنین کادری باید انتقال دانستنی های اتمی پاکستان به ایران را مطالعه کرد: تصور ساده لوحانه ای خواهد بود اگر تصور شود که اقدام دانشمندان اتمی پاکستان وبخصوص قادر خان (که به پدر بمب اتمی پاکستان شهرت یافته است) یک ابتکار فردی ومجزا از شرایط تحمیل شده بر دنیای اسلام بوده است. با مطالعه ساختار پیچیده قدرت نظامیان در پاکستان به این نتیجه میتوان رسید که حتما" تفاهمی همگانی از این امر به میان آمده است که بالاخره امریکا به سادگی تمام پاکستان را فدای اسرائیل میسازد ونابودی پاکستان امری است حتی اگر بتوانیم چنین بیاندیشیم مسلم است که هر پاکستانی که در اهرمهای قدرت جادارد به فکر چاره اندیشی خواهد بود؛ نه اینکه بسیار مترقی شده اند بلکه برای نجات خود. طوریکه میگویند کارد به استخوان خواهد رسید وانهاستیکه دست اندر کار اند این کار را یی بینند. فکر نمی کنم دانستن این مطلب با آنچه که هر روز در دنیا می گذرد ، برای هر دست اندر کاری مساله پیچیده ای باشد. منطقا" هر زمامداری ویا ساختاری که در پاکستان قدرت را در دست داشته باشد به نتیجه ای جز این نمیتواند برسد. گویا حالا حکم زمان این است. رهبران کنونی پاکستان تا تبدیل شدن ایران به نیروی بازدارنده و پیوستن اقدامات استراتیژیک خود به آن، جز دفع الوقت کاری ندارند که مجموع اقدامات آنها را در این چهارچوب باید دید.

حوادث نشان میدهد که نوعی تفاهم عمومی بخصوص در سطح ارتش پاکستان در راستای همین سیاست دفع الوقت در قبال سیاستهای اجرائی کنونی دولت نظامی پرویز مشرف وجود دارد و سیاست کج دار و مریز کنونی با جنگجویان اسلامی را گونئی اجتناب ناپذیر میدانند. تا در بازی با امریکا دست خالی باقی نمانند وان را در شرایط کنونی بیشتر "ترنجانند".

در چنین شرایطی طبیعی است که برخورد کنونی پاکستان با القاعده نمیتواند جز تاکتیکی باشد؛ طوریکه در مقیاسی دیگر برخورد امریکا نیز با آن تاکتیکی است یعنی اینکه امریکا به یک حریف وبهانه در شرایط کنونی نیاز دازد.

حادثه ۱۱ سپتامبر امریکا را جریحه دار ساخت ولی این یک تصادف غیر مترقبه بود. امریکا انتظار یک چنین حمله ای را از جانب دوستان دیروزی خود نداشت امریکا غافل از این بود که سیاستهای بسیار ظالمانه اسرائیل در برابر سمبول دنیای اسلام یعنی فلسطین مسلمانان را از عمق دل نسبت به حامی اسرائیل یعنی امریکا بیشتر از آن حدی که تصور میشد، رنجانده بود.

بعد از فروپاشی شوروی امریکا اسلام را در برابر خود قرار داد نه القاعده را که خود مخلوق امریکا بود. بعد تر القاعده نمیتوانست ازین قاعده مستثنی باشد که مجموع اسلام در برابر امریکا قرارداد و او هم باید در ردیف قرار گیرد در غیر آن علتی برای بقای آن وجود نداشت. القاعده یک ابزار تصادفی است که منشأ اصلی آن تجاوز و جنگ علیه مردم افغانستان بود، ولی قرار گرفتن امریکا در برابر اسلام از قوانین عام تری ناشی میشود. پاکستان برای کمائی کردن زمان وجلو گیری از شدت عمل امریکا مبارزه با القاعده را تشدید بخشیده است نه از روی اعتقاد به ضرورت واقعی چنین تیردی.

امریکا در وضع کنونی نمیخواهد در پاکستان کودتا براه بیاندازد ویا آنرا پیش از موقع لازم بسیار بی ثبات بسازد زیرا از یکسو مسائل ارجح تر دیگری در برابرش قرار دارد واز سوی دیگر مطمئن نیست که در شرایطی که همه کشور ومحافل اسلامی پاکستان به سیاستهای امریکا در قبال کشور های اسلامی با دیده شک وتردید مینگرند، بتواند محیط مساعد و فرد یا افراد کاملا" موافق باخود را بیابد.

وضع پریشان ونا مطمئن پاکستان موجب آن میگردد تا مشرف در "بازی" بود ونبود پاکستان عمل کند. در واقع حاکمیت کنونی پاکستان در برابر "دیلیم" ودوراهی بغرنجی قرار دارد؛ نیروی ضربتی هسته ای "اسلامی" (در مقیاس کوچک) ویا نیروی ضربتی موثر وکاری انسانی اسلامی (القاعده وجنشهای اسلامی بنیادگرا) کدام یک را در درجه اول حفظ کند. ازین جا است که سیاست کنونی پاکستان بر میخیزد. طوریکه دیده میشود پاکستان هم بر اساس غریزه وهم بر اساس منطق راه اولی را برگزیده است. گویانکه احیا و"باز تولید" ویا تقویت راه دومی کاری است امکان پذیر. در همین راستا است که پاکستان راه مصالحه با هند را در پیش گرفته است. تا کار را ساده تر ساخته باشد. این سیاست هوشیارانه ای است که برای حفظ آن چه مهم است سائر ملحوظات را کنار میگذارند. دیگر شوروی ای وجود ندارد که پاکستان برای جلب کمک امریکا در ضدیت با دوست عنعنوی آن یعنی هند عمل کند. واین هم از آغاز روشن بوده است که در مبارزه با هند

هیچگاهی برنده نخواهد بود منتهی در گذشته ضدیت با هند نمیتوانست به کمک امریکا هم باعث حفظ پاکستان گردد وهم باعث تقویت روز افزون آن ولی دیگر شرایط عوض شده اند وپاکستان ناگزیر است با شرایط نوین خود را سازگار سازد.

سیاست مداران هندی هم که از هوشیاری وتجربه فراوانی برخوردار اند میدانند که پاکستان در گیر چه وضعی است ومسلما" امتیازات لازم را بدست خواهند آورد. تا بشود نیم قرن خصومت شدید را تا حدودی تلافی کند.

در چنین شرایطی که امریکا بهانه طلایی "مبارزه با تروریزم اسلامی" را برای پیشروی درین منطقه با اهمیت دنیا در اختیار دارد وهر روز به پیشروی نه تنها در شرق میانه بلکه آسیای میانه هم میپردازد، روسیه نمیتواند بی تفاوت باقی بماند. روسیه نیز در مقیاسی جداگانه ودر تقسیم بندی زمانی متفاوتی در حالتی مشابه به پاکستان قرار دارد؛ امریکا هیچگاهی دوست روسیه نخواهد شد. روسیه هر قدر ضعیف هم باشد حریف نهائی امریکا خواهد بود. هفتاد سال سوسیالیزم روسیه را برای همیشه به یک کابوس ویرانگر برای سیاستهای توسعه طلبانه امریکا، مبدل کرده است؛ خفتگی امروز روسیه جاودانی نیست. نیروئی را که سوسیالیزم ایجاد کرده است به آسانی از بین نخواهد رفت. آنچه را سوسیالیزم در شوروی ایجاد کرد تنها نیروی نظامی روسیه نه بلکه یک هویت "سراسر تاریخی" ویک معنویت جدید است که در فراسوی قدرت وجنگ حریف جهانی امریکا و به صورت طبیعی مانع ضمنی هرگونه تحرکات توسعه طلبانه جهانی امریکا خواهد بود.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای امریکا مسلما" فروپاشی همین هویتی که در بالا از آن ذکر رفت، نیست. هدف نهائی و استراتیژیک برای امریکا فروپاشی روسیه است روسیه ای که کماکان این توان وظرفیت را دارد که روزی دوباره به حریف "قد راست کرده" مبدل شود. بنا" امریکا به طور خزنده به سوی روسیه برای نابودی آن در حرکت است.

روسیه غرقه در بحران وگیجی ناشی از فروپاشی شوروی دست ویا می زند واز سر نوشتی که در انتظارش است بخوبی آگاهی دارد. در چنین شرایطی است که ایران یک بار دیگر از شرایط بی نظیر تاریخی برخوردار است. زیرا روسیه بی علاقه نیست تا در برابر حریف فاتح امریکائی سپر جدیدی را در وجود ایران در دست داشته باشد. اگر ایران از "لطف نیم نگاه" روسیه برای تکمیل نیروی بازدارنده اتمی خود برخوردار گردد، کمتر صدمه پذیر خواهد بود. درین صورت آیا ایران میتواند برای آینده روسیه هم خطری باشد؟ شاید عده ای برای این معما جواب مثبت داشته باشند ولی ظرفیتهای کنونی دنیا نشان میدهد که نه چنین نخواهد شد؛ پس چرا ایران برای امریکا(علیرغم دوری جغرافیائی آن از ایران) میتواند خطر باشد نه برای روسیه. واقعیت اینست که ایران برای امریکا صرفا از طریق ضربه وارد کردن به اسرائیل میتواند خطر باشد وپس واز این جهت در برابر امریکا بازدارنده خواهد بود. ایران هر قدر نیرومند هم باشد در برابر روسیه هیچگاهی یک خطر واقعی نخواهد بود. شاید به همین علت است که روسیه به باصطلاح "خیمه شب بازی" های امریکا در باره سلاح اتمی ایران نمی پیوندد.

بدین ترتیب ایران گره گاه آشکار اوضاع دگرگون شده جهانی، است. بقیه در ص ۱۶

بقیه اط ص ۱ ازدواج های ...

و منشور اعلامیه جهانی حقوق بشر صورت می گیرد که مبنای سلامت کانون خانواده را سخت خدشه پذیر نموده و جامعه را در همین رابطه از حالت پویایی باز داشته و آنرا در گهواره خرافات کهنه نظام ملك الطوائفی نگه داشته و میدارد.

مرد سالزان ازدواج دختران و پسران صغیر را از جمله «حقوق مشروع» و صلاحیت عام و تام مردان دانسته که در رأس خانواده های خویش به عنوان پدران اخذ موقع نموده اند که به رسم معمول آنرا پدرشاهی گویند. این سنت در تمام روابط اجتماعی مردم افغانستان حاکم است. با شواهد عینی گفته می توانیم که دختر ۹ تا ۱۰ ساله در جامعه قبیلوی هزاره و دختر ۶ تا ۷ ساله در جامعه سرپسته قبیلوی پشتون به شوهر داده می شود؛ که این عنعنه ظالمانه و خرافاتی و ضد انسانی و مغایر اسلامی و همچنان دور از منطق و نیازمندی حکم تکامل قانونمندی زمان در بین دیگر اقوام و اتنی های خواهر- برادر افغانستان نیز عملاً به مقیاس گوناگون وجود دارد که بدان هیچگونه مقابله و مبارزه لازم صورت نگرفته است.

اینک يك نمونه از نقش ضد ترقی و نیات زن ستیزی و اسلامیتان یزیدی را که ۸۵ سال قبل که در امور قانون اساسی کشور مداخله نموده است، از حافظه خویش دور نکنیم که چنین آمده است: «عده ای از ملایان پس از عکس العمل شدید در برابر گرایشات امیر امان الله به طرف اصلاحات مدنی و آوردن نورم های مدنی در کشور، این پیشنهادات را برای شاه ارایه داشتند: «نکاح صغیر جایز است؛ زن باید در خانه تحصیل کند؛ ملا و قاضی در محاکم مأمورین شامل اعضای محکمه باشند؛ در مدارس قبل از تحصیل السنه خارجی، شرح عقاید و دینیات خوانده شود؛ محاسب به احتساب پردازد؛ امور ملا و مؤذن مساجد تنظیم گردد؛ آزادی فردی عبارت از آزادی در امور شخصی است نه در سیاست و مذهب و دیانت؛ ازدواج يك مرد با چهار زن درست است؛ ... زنان دست و روی خویش را می پوشند و موی خود را کوتاه نمی کنند؛ در تدریس ملاها شهادت نامه خواسته نمی شود؛ توزیع تذکره نفوس منع؛ در هر حکومتی يك نفر ملا محاسب مقرر می گردد؛ زنان برقع خواهند پوشید؛ نظامیان مرید شده و مرشد گرفته می توانند؛ مکتب و انجمن حمایت از نسوان تا تأسیس مجلس اعیان و وکلا معطل است.» (۲)

آیا این پیشنهاد دلائل دین در ضدیت، کامل قرآن کریم، انسانیت، تمدن، خرد، جامعه مدنی و دموکراسی قرار نداشته و ندارد؟ آیا طالبان، وهابیان، حزب اسلامی حکمتیار و سایر اسلامیتان خواهان تطبیق پیشنهاد فوق در کشور ما نیستند؟

تاریخ سیاسی و اجتماعی مین ما گواه بر آنست که تفکرات و سنت های ضد مدنیت و ضد ترقی فوق از قرن ها قبل بدین طرف در تمام مناسبات جامعه افغانستان حاکم بوده و حتا این گونه تمدن ستیزی ها و تجدد ستیزی ها در جریان این سه دهه اخیر در خیلی از موارد خسارات جبران ناپذیر را در افغانستان به جا گذاشته اند. دستورات و عملکردهای ضد انسانی و ضد اسلامی و ضد مدنی اسلام گرایان سیاسی و علم ستیزان بومی کشور ما

با حمایت القاعده، پاکستان، عربستان سعودی، امارات متحده عرب، سایر همسایگان، امریکا و غرب و غیره به بهانه های تطبیق «شریعت»، «استقرار امنیت»، جمع آوری «سلاح»، حکومت «وسیع البنیاد» و ... در افغانستان تمام جهان بشریت را به وحشت انداختند. در این میان، جنایات را که طالبان در افغانستان انجام داده و هنوز می دهند در تاریخ بشر کم نظیر می باشند.

چرا ازدواج صغیر را فاجعه آفرین میدانیم؟

اول- دختر به بلوغ نرسیده و سن قانونی اش را تکمیل نکرده است که به شوهر داده می شود. دوم- دختر صغیر است که از طرف پدر و یا برادر بزرگش به زور در قید نکاح قرار می گیرد. سوم- پدر، دخترش را تحت نام: پیشکش، ولور، طویانه، شیربهای مادر و غیره به پدر پسر به فروش میرساند. یعنی دلبندش را مانند الاغ و اجناس سودا می کند. چهارم- این معامله تنها و يك جانبه از سوی پدران دختر نیست؛ بلکه پدر پسر نیز در این معرکه سهم مساوی دارد. زیرا پدر پسر آمادگی خریداری دختر را میگیرد و پدر دختر آمادگی فروش دخترش را به خریدار دارد. بالاخره در این مسئله تنگین و فاجعه آفرین هر دو پدر، پس از چانه زنی ها و دلالی ملایان و موی سفیدان، قیمت فروش دختر مورد تأیید جانبین قرار گرفته؛ پدر دختر خوشحالی به خانه بر می گردد که دخترش را به قیمت خوب فروخته است و پدر پسر نیز خرامان کرده به خانه خود می رود که دختر را برای پسر خود خریده اند. و ملا هم از هر دو طرف فیض فروان را می برد. در این مورد قیمت دختر بصورت پول نقد و جنس از سوی پدر پسر برای پدر دختر تدریجاً پرداخته میشود. بعداً تدارک مراسم طوی (عروسی) با مصرف خانواده داماد صورت میگیرد.

ملا که خود را مبلغ دین خدا در جامعه می داند، آیا در این معامله خرید و فروش انسان دختر خلاف دستور و ارشادات قرآن خدا، نقش دلالی را بخاطر نفع نفس ظالمانه و هوسمندانانه خود بازی نکرده است؟

در این معامله اسارتی که دختر هنوز طفل است، نه از قیمت فروش خود چیزی را میداند و نه حتی برای یکبار هم اگر شده باشد، پسر را که به همسری اش کاندید نموده اند، دیده است و همچنان از تشکیل خانوادگی هرگز بوی هم نمی برد. این دختر صغیر که لباس عروس (لباس غم) را به تن نموده، با اجبار و اشک ریزان از آغوش پرمحبت مادرش جدا شده، بطرف خانه شوهر برده میشود. در همچو تعامل گاهی دختر صغیر به مردی به شوهر داده می شود که سن مرد دو و یا سه برابر سن دختر می باشد. و زمانی هم است که برعلاوه آن، دختر صغیر برای شخص زن دار فروخته می شود. و اکثراً هم دختر و هم پسر نابالغ جیرا وادار به ازدواج همدیگر می گردند که اصلاً دهان شان بوی شیر مادر می دهند.

این چنین ازدواج ها در هر مقطع زمانی و مکانی مغایر دستورات الهی، منافی نهادهای حقوقی بین المللی و منجمله اعلامیه جهانی حقوق بشر و ضد انسانیت و ضد منافع ملی هر جامعه و هر کشور اسلامی و به خصوص خلاف مصالح مردم و مین ما در افغانستان اند.

نتایج ازدواج های اسارتی و فاجعه آفرین:

اول- دختر نابالغ از نگاه جسمانی هرگز آمادگی همسری و همبستری را با مرد ندارد. زیرا تمام ارگانهای بدن دختر در

مراحل ابتدایی جوانه زدن و نمو قرار دارد و عضلات و استخوانهای اندام دختر در حال شکل گیری است. دختری که قبل از ثمر جوانی به قید نکاح مجبور گردد، از رشد جسمی و طبیعی باز مانده، لاغر و ناتوان با رمی آید و در واقع يك انسان شیر سوخته به دنیا غم انگیز خود قدم می گذارد. در این صورت قد دختر کوتاه و از لحاظ حساسیت ضعیف و حد اکثر عمرش به ۴۰ سالگی هم نمی رسد که ناگزیر سنگ لحد را بوسه می زند.

دوم- دختری که پیش از ایام پختگی جسمانی به خانه شوهر یعنی باشگاه ننگ و اسارت آید فرستاده می شود. اولاد که به دنیا می آورد، طفلش نیز ضعیف البینه می باشد و یا شاید طفل قبل و یا بعد از تولد نیز ضایع گردد. واضحاً طفلی که از مادر ناتوان تولد شده باشد، دارای رشد عادی جسمی، روانی، فکری، شخصیتی نبوده و از کاروان ترقی و تمدن به عقب می ماند. لیاقت، ذهنیت، جرات او به حد کمال و جمال نمی رسد و یا شاید هم فاسد بار آید.

سوم- دختر صغیر شوهر دار، بهترین بهار و زمینه های رشد روانی، اندیشه و شخصیت یابی را در اجتماع از دست میدهد.

شخصیت فردی و اجتماعی او از پویایی طبیعی باز مانده و در مناسبات خانوادگی، خویشاوندی و دیگر ابعاد اجتماعی در پایین مقام قرار می گیرد. او از جامعه منزوی است که مرد سالزان نام او را «سیاه سر»، «کوچ»، «عاجزه» و ... گذاشته که بدین وسیله نام «زن» را هم از او می گیرند.

چهارم- دختر که قبل از وقت در آغوش شوهر (یعنی آغوش اسارت) گرفتار میگردد، هیچگاه از لذت همسری برخوردار نمی گردد. زیرا هم دختر و هم پسر در موقعیتی نیستند که از میوه های همدیگر استفاده کنند و معلوم است که میوه های هر دو جانب نارس هستند. مثال درختی را می ماند که میوه اش را قبل از پخته گی به زور کنده و با اجبار تمام به دهن برده شود که نه مزه دارد و نه دارای مفاد می باشد.

پنجم- دختر که بطور اجبار توسط پدر و یا بزرگانش به زندان خانه شوهر سپرده شده، حق انتخاب آزاد را از دختر برده و دختر از حق طبیعی و انسانی خویش یکبار نی؛ بلکه بطور دایم محروم شده که همین گونه حق کشی ها؛ زیربنای حاکمیت مرد سالزی و شون نظام قبیلوی را در مناسبات اجتماعی، مناسبات اقتصادی، مناسبات سیاسی، مناسبات روانی و مناسبات فرهنگی جامعه و ایسگرای قبیلوی پیش از پیش تقویت می نماید.

ششم- دختر که در چنین شرایط طفلی را به دنیا می آورد، قادر نیست که نوزادش را مطابق مقتضیات زمان تربیت و به جامعه تقدیم نماید. واضحاً در صورتی که مادر عقب مانده باشد، طفل او نیز از تربیه سالم برخوردار نخواهد شد.

هفتم- در شرایط کشور ما، هر زن حد اوسط هفت طفل را به دنیا می آورد و يك زن در زیر بار چنین اولاد داری (یعنی زن اسیر اولاد هم) بیش از نصف حیات گرانبهای خویش را از دست میدهد. در واقع در شرایط زندگانی ناگوار جوامع عقب مانده، برای يك زن داشتن يك طفل، يك حلقه سوزان، دو طفل دو حلقه سوزان و ... زنجیر پردگی و اسارت غمبار برای زن به شمار می آید. ادامه دارد

بقیه از ص ۱

غوغای تبلیغاتی ...

لطفاً توجه فرمایید:
 ویلیام کیسی سابق رئیس سازمان جاسوسی سی، ای، ای میگوید: ... ما یکی از گماشته گان خود را به پاکستان اعزام و او وظیفه گرفت امور جنگ در افغانستان را ترتیب و تنظیم نماید.
 این گماشته بنام میلتن بلگر بود. او رئیس و مسول جنگ در افغانستان شد.

ویلیام کیسی برای او گفته بود که وی باید از این جنگ پیروز برگردد، برای این منظور همه امکانات مادی، لوجستیکی و سلاح و مهمات به شمول راکت های ستینگر تدارک دیده شد و بزرگترین عملیات جنگی در افغانستان تحت رهبری وی آغاز گردید.

درین جنگ به اضافه آمریکا و متحدین او چون پاکستان و اکثریت کشورهای عربی مانند مصر، عربستان و سایر کشورهای عربی تدارک جنگجویان، سلاح و مهمات به همکاری بسیار نزدیک ای، اس، ای پلان های جنگی ترتیب و تنظیم می گردید.

میلتن بلگر اظهار داشت که هنگام مداخله نیروهای خارجی در جنگ افغانستان از جانب آمریکا و کشورهای غربی، به کشورهای عربی نیز اطلاع داده شد که افراد خود را جهت جنگ به افغانستان اعزام دارند که مبتنی بر آن اکثریت کشورهای عربی چون

مصر، عربستان، اردن و کشورهای خلیج فارس به تعداد ۶۵ هزار جانی را که به جرم قتل، دزدی، ترور و دهشت افکنی در زندان به سر میبردند، آزاد ساخته و در جنگ علیه حاکمیت جمهوری دموکراتیک افغانستان گسیل داشتند. به این ترتیب کشورهای عربی زندان های شان را از وجود جنایتکاران جاروب نمودند، و توسط این آدمکشان، جنایات اسلاف تازی شان را یک بار دیگر در حافظه مردم ما زنده ساختند.

در این وقت اسامه بن لادن تروریست نمبر یک امروزی و قهرمان (!) نمبریک امروز به جنگ اعزام گردید تا با همتای دیگرش ایمان ظواهری مصری یکجا شود.

بعدا از مناطق کشمیر و دیگر ممالک که در جنگ اعلام نشده سهیم بودند به تعداد ۳۵ هزار نفر اعزام شدند که حفر آبیای وسیع را از افریقا تا آسیا در برمی گرفت و سهم افغانها در

این جنگ خیلی کم بود.
 میلتن بلگر می گوید که آمریکا ۵۰ هزاره به منافع خود می اندیشید که چگونه حریف خود (اتحاد شوروی) را از پا در آورد.
 جنرال حمید گل رئیس سازمان جاسوسی ای، اس، ای پاکستان نیز در زمینه اعترافات جالبی دارد:

او می گوید، پاکستان در جنگ افغانستان سهم بارزی داشت، آمریکا از هیچ نوع تلاش دریغ نکرد تا آنان را "مجاهدین را" چون سمبول مقاومت معرفی دارد.
 به خاطر دارم هنگام بازدید رهبران مجاهدین از آمریکا و ملاقات با ریگن، اگنتان سی، ای، ای، فوتو های آنان را با افتخار برای ما نشان میدادند.

* بی مورد نیست که در ۲۲ مارچ ۱۹۸۲ ریگن پرتاب سفینه فضایی کولمبیا را به رهبران مجاهدین (!) افغانی اهدا کرد.
 جنرال اسلم بیگ سابق لوی درستیز پاکستان میگوید... اگر در باره مجرم جنگی صحبت گردد و جستجو شود، آن مجرم آمریکا است. زیرا او جنگجویان و عناصر شرارت پیشه را تربیه و پشتیبانی می کرد. ما هشت سال جنگ کردیم و قربانی دادیم و اثرات آن جنگ در پاکستان اوضاع بد را به وجود آورد و تا حال ادامه دارد.

اکنون از دگروالی یوسف امر و مسول شعبه افغانستان در I.S.I می شنویم:
 من به حیث رئیس شعبه افغانستان در ای، اس، ای نه تنها مسول آموزش و تسلیح مجاهدین بودم، بلکه عملیات شانرا در داخل افغانستان نیز پی ریزی می نمودم... هدف من این بود تا افغانستان را بحیث ویتنام شوروی ها در آورم... افغانستان را باید آهسته آهسته به آتش بکشانیم. ما در طی سالهای ۱۹۸۳ تقریباً ده هزار تن اسلحه و مهمات را تسلیم شدیم، این مقدار در سال ۱۹۸۷ به ۶۵ هزار تن رسید. این سلاح و مهمات عمدتاً از کشورهای چین، مصر و بعداً اسرائیل سرازیر میشد.

همچنان پرویز هوسی استاد دانشگاه اسلام آباد می گوید: در این مبارزه به نظر من بیشتر افغانستان صدمه دید. آمریکا با ضدیت و سختی یا شوروی ها، از بین رفتن شوروی را می خواست. و به این غم نمی اندیشید که افغانستان از این حوادث چه بهای بزرگ را می پردازد. اکنون این موضوع آشکار شده که افغانستان از اثر این جنگ ها ویران شده و

امریکا در برپایی آن مسولیت بزرگ دارد.
 هسچنان دگروال محمدیوسف می گوید... امریکا از اول ممالک عربی را تشویق میکرد که به مجاهدین کمک کنند و داوطلبان را به افغانستان اعزام دارند، پول و مهمات بدهند و تاسیسات ایجاد کنند. ولی از سال ۱۹۸۹ از ترس ایجاد رژیم تندرو اسلامی در افغانستان در سیاست خویش تغییراتی وارد آورد.

وی در در صفحه ۱۶۰ فصل نهم کتاب خود (فاجعه قرن) چنین می نویسد:
 کابل را باید به آتش کشانید! این امریه جنرال اختر عبدالرحمن رئیس عمومی ای، اس، ای بود. وی ادامه میدهد... استراتژی ما در جهت منهدم ساختن کابل دارای سه جنبه بود، یعنی منفصل و بی نیرو ساختن کابل، به هلاکت رسانیدن شوروی ها و کمونیستان کابل (افغانی) و بالاخره حملات راکتی بلایی شهر... و غیره.

قابل یاد دهنانی است که از مصاحبه ترکی فیصل شهزاده عربستان و رئیس پیشین استخبارات عربستان معلوم می شود که اتمام امور تدارکات جنگی، پول، برگزاری جلسات، تهیه سلاح و مهمات، اعزام مشاورین عربی و اعزام دزدان و آدمکشان عربی که از زندان های کشورهای شان آزاد و به جهاد به اصطلاح مقدس شان به خاطر کشتار مردم بیگناه کشور ما اعزام می گردیدند، به عهده داشت.

باید یاد آور شد که در محراق تمام این حوادث آمریکا قرارداد شده و ترتیب و تنظیم پلان های جنگی به دست امریکا بود و کشورهای دیگر مانند عربستان و پاکستان عوامل اجرای این جنگ بوده و امریکا بنا بر استراتژی قدیمی خود در پی بهانه علیه شوروی انوقت بود و

آرزوی آن را داشت که پای شوروی را در این جنگ بکشاند تا اقامت دوامدار شوروی در افغانستان باعث هزینه هنگفت نظامی، تلفات جانی و سلاح و مهمات و غیره در دراز مدت گردد.

بر همین اساس هر قدر حکومت افغانستان و اتحاد شوروی سابق تقاضای ختم مداخله از پاکستان را می نمودند، امریکا به همان پیمانہ مداخلات را تسریع بخشیده و در روند مذکرات ذنیو کندی ایجاد می نمود.

بقیه در ص ۱۶

بقیه از ص ۱

همامه نامراد ...

دربین روزگار تیره و تباہ حتی عده ای از یاران دیروزی هم در غبار ضخیم ابهام و ترس؛ ترس از اشتباه و گناه فرورفته اند. راه پر نور دیروز را تکفیر می کنند. چه روزگاری است یا حق!

ولی مباد که به این سیل چرکین ویرانگر وزود گذر تمکین کنیم! یا صراحت می گوئیم: ما نه معصومین بی بدیل بوده ایم نه گناهکاران راه گم کرده. ما شیفنگان راه عدل وانصاف و آزادی و آزادگی بوده ایم که در راه نوبنی گام گذاشتیم. گرچه در راه سنگلاخی مبارزه اجتماعی ما اشتباهات زیادی را مرتکب شده ایم ولی زهی سعادت که نه اشتباهاتی در حد گناه؛ بلکه اشتباه جان های شیفته و صادق. مگر ما نبودیم که فرق افعی هار را که در کنار ما و بنام همان راهی که ما برگزیده بودیم سر بلند کرده بود، در کنار خود بر سنگ تاریخ کوبیدیم؟

ما از دوران پیروزی راه خود برای خود هیچ نیندوختیم، که اگر چنین نبود فاقد هر گونه صلاحیت و ارزشی بودیم!
 قاضی بیساک و عادل تاریخ از ورای پرده چرکین تبلیغ و دروغ مسلط بر پهنای عالم حکم غائی خود را صادر خواهد کرد.
 چه باک که امروزه، منطق "سر راه" هم با سبکسری حکم بی متانت خود را صادر کرده است: این راهی که شکست خورد ناحق بود!

ولی دیده شود این، تا چه جدی می تواند به جا باشد؟ مگر در وادی خار آئین تاریخ و زندگی هر آنچه شکست خورده است نا حق بوده است؟ وانگهی شکست علامت نا حق بودن است؟ شکست و پایان جنبش های بابک خرم دین، مزدک و المقدم، ابو مسلم خراسانی، و یعقوب لیث صفار

عیار، جنبش مشروطیت و جنبش امانی ... علامت ناحق بودن آنها بوده است و یا اینکه قضاوت را بر ستون های از جنس دیگری از استدلال باید برپا کرد؟
 از سادگی منطق زندگی باید مدد گرفت: ما از برای چه به نسلی فدائی و پرباد رفته مهبل گردیدیم؟ از برای ثروت و جیفه دنیا؟ از برای قدرت برای قدرت؟

نه! و هزار بار که نه. ما عاشق شیفته راه نوبی بودیم که بشریت برای نجات خود از بی عدالتی، بهره کشی ویرای آزاد زیستن به معنای وسیع و کامل کلمه برگزیده بود؛ راه نوبی که در هر بیخ آن ورطه و خطر و نا مکشوفی خفته بود، راه نوبنی که ارزش آن را داشت به قیمت زندگی و هر آنچه برای انسان عزیز است از موده شود.

دریغا که آنسوی خطی "ها هزار نیرنگ در آستین داشتند و ما یویندگان راه نوبین، شکست خوردیم.
 "ایلدرم بایزید" بعد از شکست گرانبارش به تیمور گورگین" این جنگجو و فاتح آهنین، مغرور و جبار تاریخ این شعر فارسی را به همین زبان زیبا نوشت:

چنین است رسم سراک درشت
 گهی پشت بر زین، گهی زین به پشت
 دریغا که تصور شود این پایان راه است.
 گرامی بداریم این روز خجسته در تاریخ کشور ما! روز زایش حماسه نامراد تاریخ را!
 ۱۱ جدی ۱۳۸۳ - لندن

اساس گذاران موسیقي افغانستان

استاد فرخ افندی

س. زهتاب

فرخ افندی در سال ۱۲۷۹ هـ ش در شهر استانبول ترکیه چشم به جهان گشوده. نامبرده پدرش را در سن ۶ سالگی و مادرش را در یک ماهه گی از دست داده است. پدرش که افسر توپچی دوران سلطان حمید خلیفه عثمانی بود بنا بر اتهام عصیان از طرف انور پادشاه معروف ترکیه به دار آویخته شد و مادرش به اثر سختگیری های شوهر به سکنه قلبی مواجه گردید و مسولیت فرخ بدوش پدر کلان و مادر کلانش که تا سن ۲۱ سالگی نیک پرورش دادندش می افتد. وی تعلیمات مقدماتی را در رشته طب در مکتب طبیی شهر استانبول تا صنف سوم به انجام رسانیده است. سپس در همان ایام از ترکیه با یک دوستش به پاریس سفر کرده و در آنجا در اکادمی کولدرسی به تحصیل موسیقی و رسامی و نقاشی می پردازد. زمانی که شادروان محمود طرزی بحیث سفیر افغانستان در پاریس ایفای وظیفه مینمود با فرخ افندی آشنایی حاصل کرده و در ختم ماموریتش وی را با خود به کابل می آورد و فرخ افندی بعد از ملاقات با امیرامان الله غازی شاه ترقی خواه تابعیت افغانستان را کسب می کند. استاد افندی اولاد در تیاتر یغمان در سالهای ۱۳۰۵ و ۱۳۰۷ در سینمای صامت در بهلوی استاد غلام حسین مرحوم که پیانو مینواخت، ویلون نوازی می کرد و بعداً بحیث معاون مکتب موسیقی فعالیت هایش را ادامه داده و چندی بعد تر به صفت معلم موسیقی، نوازنده، آهنگ ساز و رهبر موسیقی در کورس های موسیقی رادیو کابل وقت و رادیو افغانستان بعدی به کارهای سترگ دست یازیده است. در عین زمان در تربیه و آموزش شاگردان خصوصی نیز مصروف بوده که مشهورترین آنها استاد سلیم سرمست، استاد فقیر محمدنگیالی و میر عبدالرحیم ناله فلوت نواز شهیر کشور ما می باشند. استاد فرخ افندی که در تاریخ موسیقی کشور ما جای و مقام

خاصی دارد، نیم قرن تمام در پای شمع کم فروغ موسیقی کشور ما زانو زد. وی آرام و شمرده سخن می گفت، ظریف و نکته سنج بود و محبوب همه استاد فرخ افندی از ۱۲ سالگی انگشتانش را با تار آشنا ساخته و از همان زمان با عود، پیانو و ویلون الفت گرفته بود او صدها کمپوز تهیه نموده که با تاسف با گذشت زمان تعداد آثارش از بین رفته و اخیراً شمار کمپوز هایش به ۱۴۶ آهنگ رقم زده شده است. استاد افندی موسیقی را به شکل نویشن فرا گرفته و به شاگردانش نیز به عین شیوه تدریس می نمود. در خلال فعالیت های هنری اش در خصوص موسیقی افغانی در پیشبرد و غنای آهنگهای محلی کشور سخت جدیت بخرچ می داد و آهنگهای محلی را به شکل علمی و نویشن در آورده و بعداً آنرا ثبت و نشر می کرد.

استاد فرخ بعد از خالد رجب بیگ و مختاریبگ استادان ترکی در مکتب موزیک در حقیقت سومین بنیان گذار موسیقی جدید در افغانستان و استاد مسلم تلقی می گردد. نامبرده در هنر نقاشی نیز شاگردان ممتازی چون فیض محمدخان، کریم شاه خان و استاد غوث الدین را تقدیم جامعه کرده است. استاد فرخ افندی در سن ۷۷ سالگی در سال ۱۳۵۶ خورشیدی جهان را وداع گفت. آن استاد مکتب صنایع نفیسه، آن متخصص موسیقی و رهبر آرکستر وزارت دفاع، آن آهنگساز چیره دست، آن نوازنده ماهر آرکستر رادیو افغانستان اینک سالهاست که در بستر خاک خوابیده است. ولی هنوز صدای عود و ویلون اش، صدای اکوردیون و پیانوش، صدای آهنگهایش و طنین صحبت و ظرافت هایش در گوش ما و در جهان هنر موسیقی کشور ما خاموش نگردیده است و سالهای متمادی چنین خواهد بود.

روح شاد باد فرخ عزیز!

رویکرد:

قانون طرب اثر استاد سراهنگ و مجله ژوندون چاپ کابل



«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزشمندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالبتان را تاپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طول دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را آسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسئول: مصطفی روزبه

Editor-in-chief

Mustafa Rozbe

Tel/Fax +31-79-351-66-59

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اویرو

اروپا: ۴۰ اویرو

سایر قاره ها: ۵۰ اویرو

از ص ۱۳ دیدی تا متعارف ...

در فرجام یک نکته باریک در برابر نیروهای ترقی خواه و آزادی پسند افغانستان قرار می گیرد و آن اینکه درین گیر و دار تیره و نامکشوف ما باید راه را بیابیم؛ جنبشهای اسلامی کشورهای مختلف را با تنها معیارهای دیروزی نه سنجیم، کشورهای اسلامی را در مقیاسی نوین باردگر مورد سنجش قرار بدهیم و نیروهای از هم متفاوت جهانی را درست تر بشناسیم. و این نباید با حد اقل سمپاتی هم نسبت به بنیاد گراها تداعی نشود.

بقیه از ص ۸ حروف های ناگفته ...

که با اندازه گیریهای زمان ما هیچ گونه اختلا فی نشان نمی دهد و عنوان می کند که برتری بیرونی بر دیگران آن است که نوشتههای خود را با خطوط و اشکال همراه می کرده است تا خواننده کتاب، افکار او را نه تنها از طریق نظری بلکه از راه عملی آن بخوبی دریابد و فراگیرد.

تصحیح ضروری!

با عرض پوزش از خواننده گان ارجمند در مطلب اساسی گذاران موسیقی افغانستان که در شماره گذشته پیرامون زنده گی و کار های هنری شادروان استاد برشنا انتشار یافت، سهواً در بهلوی نام پروفیسور غوث الدین پسوند «میمنگی» نگاشته شده بود. که امید این غلطی را اصلاح فرموده و محنت گذارید. اینک مطلبی در رابطه به شخصیت برجسته هنر نقاشی کشور ما پروفیسور غلام محمد میمنگی که از جمله مشروطه خواهان دوره اول نیز می باشد و از طرف نوه آن مرحومی به اداره مشعل ارسال گردیده است در صفحه نهم همین شماره به چاپ می رسد.

بقیه از ص ۱۵ غوغای تبلیغاتی

آمریکا و متحدین او به ابعاد گسترده پی از ارسال سلاح و مهمات، اعزام مشاورین و داوطلبان خارجی اجیر در جنگ و کمک های هنگفت مادی در جنگ اعلام ناشده و تحمیلی علیه مردم ما دریغ نوزید تا همان پلان هایی که در نخستین روز های پیروزی تحول ثور کاخ سفید طراحی نموده بود، تطبیق گردد. علاوه بر آن تبلیغات وسیع و همه جانبه از طریق رسانه های همگانی اعم از رادیو -

تلویزیون، اخبار، جراید، مجلات، کتب و ... همچنان تهیه هزاران فلم های مستند و هنری به نفع مخالفین دولت ج.د.ا. را براه انداخت.

امروز پس از سالیان دراز و نوشتن کتاب های متعدد پیرامون حوادث بیست و پنج سال اخیر که پرده از روی جنایات جنگ افروزان بر علیه مردم ما برداشته است، یک بار دیگر کارگردانان جنگ اعلام ناشده خود، واقعیت های «جهاد» صادر شده از خارج را برای مردم ما روشن ساخته و فکر می کنم دیگر جایی برای دلان جهادی باقی نمانده باشد که بیشتر ازین نیز فخر فروشی نموده و گوش فلک را با جعلیات و افتخارات کذایی شان کر نمایند.

در سوگ انهدام تندیس های بامیان

دستگیر صادقی

چهار سال قبل در اواخر ماه فبروری و اوایل ماه مارچ سال ۲۰۰۱ بخشی بزرگی از افتخارات تاریخی و میراث‌های فرهنگی قبل از اسلام در افغانستان، به شمول تندیس های بی نظیر بودا در بامیان و تعداد بی شماری از پیکره های مختلف مربوط به دوره های کوشانی با قضاوت و بربرمنشی خاصی منهدم گردیدند. در سالهای گذشته به خاطر یاد بود از این فاجعه عظیم تاریخی از جانب حکومت افغانستان کدام برنامه خاصی در نظر گرفته نشده بود. حالا که حکومت اسلامی با برخی از رهبران طالبان در سرگوشی ها و تبانی قرار گرفته و از مدت طولانی به این طرف، میان این دو مذاکرات بمنظور داد و گرفتاری بیشتر سیاسی جریان دارد، احتمال تقبیح کردن و یاد بود از جنان اعمال تنگین را از جانب حکومت افغانستان انتظار داشتن یقیناً موجه نیست. ولی آیا ممکن است که مردم افغانستان که به گذشته تاریخی و میراث‌های فرهنگی خویش افتخار می نمایند و آن را نسل به نسل و سینه به سینه در تمام دورانهای مشقت بار تاریخ حفظ و بهم انتقال داده اند، نیز همانند اداره بی خاصیت موجود عمل نمایند؟؟ هرگز نی. مردم آن اقدام راجحیت علیه فرهنگ و میراث‌های فرهنگی سرزمین خویش میدانند.

بقیه در ص ۱۳

ردپای زن افغان در تاریخ

نوشته: نسرین مفید

برگ های زرین زمان یکی بی دیگری فرو میریزند و تاریخ کوله بار فراگرد راهش را به پیش میبرد. در این میان زمانی زن به مثابه مادر در تارک این برگ های زرین بایس میابد و گردونه تاریخ را ترک تازانه میبازد و زمانی به گونه انسان دست دوم در چهارچوب خانه زندانی میگردد. به انگاره های پژوهش گران تاریخ که این دوره را کمون اولیه مینامند، زن قامت افزایی میکند و سلاز مرد است. (۱) اما همینکه زور آزمایی پدیدار گشت و جنگ و کشتار دستش را با غارت هموا ساخت و زمینه های بهره کشی از انسان به پرسش کشانیده شد، زن در جایگاه بسین مرد میشیند و بدبختی های را به نظاره می گیرد. اما با آنها دست زیر آتش نمی نشیند بل که دو شادوش مردان ولی اینبار تنها به آبادانی و ساختمان جامعه کمر همت میبندد. و با گامهای استوار و ماندگار در دل تاریخ کشور ما ره می سپارد و کارنامه های سترگی از خود بیادگار میگذارد.

بودن رزمجویان صلحجو، مادران پر عظوفت و رازیان خیر اندیش بیانگر ویژگی اهمیت زن در برهه تاریخ کشور ماست.

بقیه در ص ۱۴

هشتم مارچ روز همبستگی بین المللی زنان مبارک باد!



سازمان دموکراتیک زنان برای دفاع از صلح و عدالت فرارسیدن ۸ مارچ سالروز جهانی زن را به عموم زنان دنیا، بویژه زنان افغانستان تبریک میگوید.

هرگز فراموش نکنیم که برای استقرار دموکراسی، حقوق بشر و بخصوص احقاق حقوق زنان در هر جا تنها از طریق مشارکت زنان و توانمند سازی زنان در زمینه های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی امکان پذیر است.

www.dfofd.de
frauenundfrieden@dfofd.de

در این شماره می خوانید:

- برگ های از ... ص ۲
- از دواج های ... ص ۴
- ظاهر هویدا ... ص ۸
- واهمه های ... ص ۹
- تعلق در شعر... ص ۱۱

و مطالب جالب و خواندنی

دیگر...

فرهنگ در فرایند

«جهانی شدن»

احزاب سیاسی و نقش آن در جامعه

نبی پور

بوجود آمدن احزاب سیاسی معلول دو انکشاف بزرگ سیاسی در غرب بوده است: محدود شدن قدرت مطلقه در حکومت و اساسی شدن رای مردم در حکومت داری می باشند. احزاب سیاسی در دموکراسی ها از رای و رضایت سیاسی مردم نمایندگی می کنند. احزاب سیاسی با محدود شدن قدرت در حکومت، حقوق و آزادی های مردم منوط است. فعالیت سیاسی احزاب زمانی موثر می باشد که به شکل موثر در پروسه های سیاسی اشتراک کنند، گروه ها، حلقه ها و گروه های مختلف اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در جامعه فعالیت کنند. احزاب سیاسی فعالیت های مختلف را برای پیروزی انتخابات به راه می اندازند. هرگاه حزبی در انتخابات پیروز می شود و حکومت را بدست می گیرد. باید رضایت اعضای حزب و رضایت مردم که برای برنامه اش رای داده اند جلب نماید. احزاب سیاسی بنا بر سنت های خاص سیاسی جامعه تشکیل می شوند. اما آنچه مهم است علاقه مندی مردم به سیاست می باشد. دانشمندان حزب را گروهی از انسانها می دانند که بر اصول توافق می کنند که بر مبنای آن منافع ملی حفظ شود. یا به عبارته دیگر حزب را به حیث یک گروه سازمان یافته بی افرادی تعریف کرده اند. که تلاش دارند قدرت را در حکومت بدست آورند، به همین ترتیب حزب سیاسی را به حیث ائتلاف گروه های ذینفع نیز تعریف کرده که معرف جمعیتی از مردم می باشند. احزاب سیاسی دارای ارگانهای فعال غرض رقابت برای قدرت بوده و هم در درون خود برای قدرت فعالیت می کنند.

بقیه در ص ۱۲

احمد وحید صادقی

گویه «جهانی شدن» از چند سال بدینسو در جستارها و گفتگوهای سیاسی و دیپلماتیک، جایگاه ویژه ای را بخود در یافته است؛ بی آنکه چگونگی روند این پدیده با ابعاد آن تاکنون در زنده گی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مردمان جهان، شناسایی درست شده باشد. برخی آنرا سر آغاز برای دگرگونی پندارها، اندیشه ها و باورهای انسانی در هزاره سوم و راهگشا برای آمیزش سرنوشت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملت ها می دانند.

خاستگاه این پدیده را بیشتر در فروریزی کشورهای سوسیالیستی و هم پیمانانش و برجیده شدن حاکمیت اتحاد شوروی پیشین می توان سراغ جست.

برآیند از آن جز پیروزی غرب در جنگ سرد و لگام گسیختگی سرمایه و سیاست های هژمونی برای چیرگی جهان، چیزی دیگری نبوده است.

نمادهای «جهانی شدن» در گرایش برای پایان بخشیدن دولت و حاکمیت ملت ها با برپایی یک جامعه فراملتی، که از سوی شرکت های فراملتی رهبری خواهد شد، نهفته است. مفهوم جهانی شدن را بسیاری در آرش «دهکده جهانی» در می یابند.

بقیه در ص ۷

خبرونه او گزارشونه

بازتاب مشعل در رسانه های داخل کشور

روزنامه اراده که یکی از معتبرترین و پرتیراژترین نشریه های داخل کشور است در صفحه سوم شماره ۵۲ سال پنجم ۲۶ دلو ۱۳۸۲ مطلبی را در مورد معرفی ماهنامه مشعل به نشر رسانیده است که به این وسیله از آن روزنامه وزین و شخص جناب آقای ظهور افغان مدیرمسول آن اظهار سپاس و امتنان میگردد. مطلب منتشر شده در آن روزنامه بمنظور آگاهی خوانندگان مشعل در زیر به نشر می رسد.

در آستانه دو مین سالگرد مشعل!

دوست عزیز
مصطفی روزبه

قرار معلوم ، با نشر این شماره ، " مشعل " پا به سومین سال نشراتی میگذارد و میخوایم به مناسبت این روز به شما ، همکاران ماهنامه و خوانندگان عزیز ، صمیمانه خیرمقدم و شادباش گویم. در جریان این مدت ، " مشعل " در عرصه های سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی ، مطالب فزاینده را به نشر سپرده و به مسایل گوناگون افغانستان پرداخته است. تعداد زیادی از نویسندگان آگاه ، با درک و دردمند که همواره افغانستان بشما به وطن محبوب در قلب و روان شان جا دارد ، در تدویم این کار شریفانه ، بی دریغ و صمیمانه باهم همکاری می نمایند.

نقش شما بحیث مدیر مسؤول در جهت پیشبرد و تنظیم به موقع کار ، تهیه مطالب ، تطبیق پالیسی نشراتی و بالابردن سطح کیفی ماهنامه و همچنان سایت " مشعل " در شبکه بین المللی انترنت که روز تا روز در میان افغانهای داخل و خارج کشور هر چه بیشتر راه می یابد ، قابل ستایش است. کار در همچو عرصه ها ، در دنیای غربت زده گان ، با در نظر داشت شرایط ناگوار روانی حاکم بر آن ، ساده نیست. عزم پولادین ، حوصله فراخ و از همه مهمترین به مردم و وطن ، و از این طریق خدمت به آنها را می خواهد تا در این حال و هوا ، همچنان با متانت و استواری گام برداشت و تنها به موثرت کار - ولو محدود - اندیشید. " مشعل " اصول و موازین پذیرفته شده ژورنالیزم مترقی را رعایت نموده و زمینه تبادل نظر و گفتگو میان گروه های مختلفی از وطن دوستان ترقی خواه کشور ، با تمایلات و ذوقهای گوناگون را فراهم گردانیده و در امر نزدیک شدن آنها و وصل حلقه های جدا مانده از هم ، صادقانه مساعی به خرج میدهد. در این تلاش شریفانه ، اصل آزاد اندیشی و انتقال کامل ، دقیق و شفاف دیدگاه ها ، تا جایی که ممکن بوده ، مراعات میگردد. امیدوارم " مشعل " جایگاه مناسب و شایسته خود را در صف اندیشه ورزشی که در راه آزادی ، دموکراسی و عدالت اجتماعی ، و در دفاع از خواسته های برحق مردم ، بخصوص نموده های زحمتکش افغانستان ، قلم و قدم می زنند ، انطوری که باید بدست آرد. برای شما و همکاران ارجمند ماهنامه وزین " مشعل " موفقیت های بیشتر آرزو می نمایم.

دستگیر صادقی

مجله سوم شماره پنجاه و نهم مال پنجم

مشعل را دریافتیم

شماره استون یک میلیون دالر برای مقابله با فلایا جیح آوری گره

نشر و ترویج مطالب علمی و آموزشی، ترویج افغان ملی، برانگیختن احساسات وطن پرستانه، یکی از اهداف مهم و استراتژیک هر روزنامه و نشریه است. در این زمینه، مشعل با انتشار شماره سوم، گام مهمی در جهت تحقق این اهداف برداشته است. این شماره با عنوان "مشعل را دریافتیم" در دسترس خوانندگان عزیز قرار گرفته است. در این شماره، به موضوعات مهمی چون وضعیت اقتصادی افغانستان، مسائل اجتماعی و فرهنگی، و همچنین گزارشات میدانی از مناطق مختلف کشور پرداخته شده است. این شماره با نثر روان و مطالبی جذاب، تلاشی است برای آشنایی بیشتر مردم با مسائل روز کشور و تحولات آن. امیدواریم با مطالعه این شماره، بتوانیم در جهت پیشرفت و توسعه افغانستان، قدمی کوچک اما مؤثر برداریم.

نشر و ترویج مطالب علمی و آموزشی، ترویج افغان ملی، برانگیختن احساسات وطن پرستانه، یکی از اهداف مهم و استراتژیک هر روزنامه و نشریه است. در این زمینه، مشعل با انتشار شماره سوم، گام مهمی در جهت تحقق این اهداف برداشته است. این شماره با عنوان "مشعل را دریافتیم" در دسترس خوانندگان عزیز قرار گرفته است. در این شماره، به موضوعات مهمی چون وضعیت اقتصادی افغانستان، مسائل اجتماعی و فرهنگی، و همچنین گزارشات میدانی از مناطق مختلف کشور پرداخته شده است. این شماره با نثر روان و مطالبی جذاب، تلاشی است برای آشنایی بیشتر مردم با مسائل روز کشور و تحولات آن. امیدواریم با مطالعه این شماره، بتوانیم در جهت پیشرفت و توسعه افغانستان، قدمی کوچک اما مؤثر برداریم.

مشعل را دریافتیم

نشر و ترویج مطالب علمی و آموزشی؛ ترویج افغان ملی، برانگیختن احساسات وطن پرستانه، و بوجود آوردن يك اجتماع انساني و خالي از كدورت، جنگ و برادر كشي، يكي از اهداف مهم و استراتژيك رسانه های گروهی در راستای تامين دموکراسي و مردم سالاری است.

بعد از تحول عظیم سياسي در افغانستان و انفاذ قانون مطبوعات آزاد ، رسانه های گروهی جمعاً توانسته اند در راه دموکراسي و نزدیکی با مردم، و هم در انتشار اراده آنها از این طریق گامهای استواری را بردارند ؛ اعمال ناپسند را مورد انتقاد قرار داده و از خوبیها تعجید نمایند که روی هم رفته نتایج قابل احساس را هم در زمینه بیار آورده اند.

این رسانه ها در تربیت، سازماندهی، و روشنگری توده های زحمتکش افغانستان نقش و طنپرستانه خود را بازی کرده اند. در قطار نشرات بیرون مرزی افغانستان یکی هم ماهنامه وزین مشعل است که در کشور هالند بنشر میرسد. این نشریه نه تنها در محل بلکه در سراسر جهان به يك نشریه خواندنی برای هموطنان ما مبدل گردیده است که برای گرداننده گان آن جای افتخار میباشد.

اخیراً ده شماره سال دوم ماهنامه مشعل چاپ کشور هالند به سردبیری محترم مصطفی روزبه بواسطه محترم و جید احمد جلال زاده خبرنگار محلی این مجله به اداره روزنامه اراده مواصلت ورزیده است که با خرسندی تمام به معرفی مختصر آن میپردازیم. مشعل، نشریه آزاد و غیر وابسته است که متکی به سخن و عنعنات ژورنالیزم مترقی از مدت دو سال بدینسو در دست ثابت قدما افغان بر فراز راه آزادی و آرامی برافراشته شده و حدود وسیعی را در پرتو انوار رحمت افزای خویش تابان میسازد و میکوشد تا اجساد خسته و کوفته مخصوصاً جوانانی را که در تحت لگام بیرحم ظلمت نقش زمین گشته و تاب لغزشی را ندارند جان تازه داده و چون افتاب جهانتاب از آنسوی کوه های سربه فلک کشیده شهر امیدهای شان به همان زیبایی و نرمی خاص خودش، به عروج برود و رنگ صاف و دلنشین آسمان، انسان، زنده گی و انسانیت را باز به دیده های خسته بنشاناند.

مشعل میکوشد تا بتواند نقش مثبتی را در امر تحقق خواسته های برحق مردم ما در مسایل حیاتی اعم از زنده گی سیاسی و اجتماعی آنان ایفا نموده و به تربیون واقعی بین الافغانی مبدل گردد. قابل یادآوری است که نشریه مشعل ضمن مجله به بخش نشرات منظم هفته وار پیرامون موضوعات مهم و داغ کشور و جهان اعم از سیاسی، ادبی، معلوماتی، علمی، و فرهنگی و اشاعه اندیشه ها، نظریات سودمند، طرح ها و مباحثات شخصیت های برجسته سیاسی، علمی، ادبی، فرهنگی و هنری افغانی چه در داخل و یا خارج از کشور از طریق صفحه صفره اینترنتی خویش پرداخته و روزانه تعداد زیادی از هموطنان ما در سرتاسر جهان به آن صفحه مراجعه مینمایند.

اداره روزنامه اراده با اظهار تمنیات نیک خود در خصوص مجله، به دست اندر کاران، و مدیر مسوول مشعل موفقیت و بهروزی ایشانرا آرزومند بوده و امیدوار است تا مشعل روزی بتواند به فعالیت های نشراتی خویش در داخل کشور نیز بپردازد.

برگ های از تاریخ روابط خارجی افغانستان

محمد ولی

سیستم های متفاوت اجتماعی - اقتصادی هر دو جانب، تضاد در دورنمای پلان های طرفین در مورد آسیا و مستعمره ها باعث

ناراحتی زیاد انگلیس از تحکیم این مناسبات گردید. این نوع روابط با روسها که خلاف توصیه های جد امان الله خان یعنی امیر عبدالرحمن خان بود برای امپراطوری هند برتانیوی غیر قابل تحمل تلقی می شد. امیر عبدالرحمن که در دوستی با انگلیس سخت پایبند بود چنین توصیه می کرد: «مسلمان هامی دانند که راحت و امنیت آن ها بسته به این است که بادولت انگلیس دوست باشند. لہذا به همین جهت باینکه از دولت انگلستان بیشتر از دولت روس صدمه خورده اند باز هم ابدأ مایل نخواهند بود به مخالفت دولت انگلیس بادولت روس متفق شوند.» (سفر نامه و خاطرات امیر عبدالرحمن). جرات امان الله خان در زمینه تاسیس مناسبات عمیق با روسها باعث انگیزش دو جریان غضب آلود، یکی برافروختگی خشم انگلیس و دیگری مخالفت عده ای از درباریان و روحانیون پایبند خط سیاست انگلیس شد. در دربار امان الله خان علاوه بر احفاد امیر عبدالرحمن، غلام بیچہ های دوران پدر و پدرکلان وی، برادران مجددی (حضرات شوریازان) و عده ای دیگر از محمدزائی ها جاداشتند که در مجالس تصمیم گیری هر یک بقدر نقش و نفوذ شان اثر می گذاشتند. گرایش چپ استقلال طلب و راست محافظه کار که طرفدار انگلیس بود ثبات سیاسی سلطنت را برهم میزد. جناح راست و حلقه روحانیون هر حرکت شاه را تبلیغ کفر می کردند. با این حالت وجود گرایش متضاد پیشروی و عقب گرایی، امان الله خان نه تنها با همسایگان بلکه بادول بیشتر جهان شدیداً علاقمند تاسیس مناسبات بود.

به همین جهت علاوه بر انعقاد پیمان ها با اتحاد شوروی، در سال ۱۹۲۱ با ترکیه و ایران پیمان امضاء نموده و در همین سال پیمان تجارتي و قونسلری را با ایتالیا منعقد ساخت. بادولت انگلیس قرارداد تجارتي عقد کرده در سال ۱۹۲۲ یک قرارداد با فرانسه و در سال ۱۹۲۳ قرارداد بادولت بلجیم امضاء نمود. در ماه جون سال ۱۹۱۹ معاهده دوستی متقابله میان افغانستان و ایران امضاء شده بود. در سال ۱۹۲۸ معاهده دوستی و موافقت میان مصر و افغانستان به امضاء رسید. سفارت خانه های دولت های شوروی، ایران، جاپان، سوئیس، پولند، فنلند، لائیریا، ایتالیا، فرانسه، جرمنی، ترکیه و عده ای دیگر در کابل کشوده شد.

اعلیحضرت غرض حفظ موازنه در روابطش بادول خارجه، توجه داشت تادراستخدام و حضور متخصصان خارجی در افغانستان طوری عمل نماید که بتواند از مهارت های مسلکی متنوع کشورش را بهره ور سازد و از جانبی هم انگیزه های اعتراض همسایگان را باعث نکرده زیرا انگلیس در توسعه ای این نوع مناسبات افغانستان حساسیت و نگرانی نشان میداد، همانطوریکه در زمان امارت امیر دوست محمد خان و امیر شیر علی خان نگرانی اش را بارسال اولتیماتوم ها به آنها ابراز کرده بود. ادامه دارد

بمانند تاحالت "بفرستیت" یا حایل بودن آن از اصطکاک قدرت ها در این منطقه جلوگیری. در حالیکه کشور به یکبارگی در عرصه، بین المللی تبارز قابل توجهی نموده گره گاه رقابت های جدید بین المللی گردید. انگلستان چنین حالت را تهدیدی برای مستعمرات آسیائی اش تلقی کرده غرض انسداد انکشاف آینده آن به شیوه های سبوتاز و تحریک آغاز کرد.

نقطه عطف در تاسیس روابط خارجی کشور:

سال ۱۹۱۹ در تاریخ استعماری بریتانیای کبیر سال نحسی است، آنقدرید فرجام که استعمار یون طی سالهای طولانی نتوانستند خشم شان را در برابر افغانها پنهان دارند.

مردم افغانستان که از قشون کشی های انگلیس و استبداد شاهان دست نشانده به ستوه بودند اعلان جنگ استقلال کشور را که همزمان با اعلان سلطنت از جانب امان الله خان صورت گرفت فال نیک گرفته از آن استقبال کردند. آزادی کشور طی یک جنگ در سه جبهه حصول گردید و افغانستان به مثابه سمبول آزادی در مشرق زمین تبارز کرد. (سال ۱۹۱۹).

دول جهان با این معجزه ای ضد استعماری عکس های متفاوت نشان دادند، روسیه شوروی به سرعت استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. کشور های چون ترکیه، جرمنی و ایتالیا یکی پی دیگر از استقلال افغانستان استقبال نموده اثر به رسمیت شناختند، ایالات متحده امریکا در برابر قیام پیروزمندان مردم ماو شکست انگلیس سکوت اختیار کرده روی خوش نشان نداد زیرا عواقب بعدی فروریزی اولین حلقه استعمار از جانب افغانها را برای سیستم مستعمراتی به مثابه بخت شوم تلقی میکرد.

بعد از استرداد استقلال، اعلیحضرت امان الله خان غرض شناسائی کشورش به فعالیت گسترده دیپلماتیک آغاز کرد و برای این منظور در سال ۱۹۲۱ هیئتی جهت معرفی افغانستان به سفر حسن نیت به ممالک آسیائی و اروپائی و اضلاع متحده امریکا پرداخت.

اتحاد شوروی اولین کشوری بود که مناسبات دیپلماتیک با افغانستان برقرار کرده معاهده ای دوستی و حسن همجواری سال ۱۹۲۱ را به امضاء رسانید.

اعلیحضرت امان الله خان بادرک موقف دولت شوروی با مهارت عمل نموده محمد ولی خان دروازی را عازم آن کشور نمود تا تمنیات نیک دولت مستقل افغانستان را به زعامت جدید آن کشور برساند و از آن طریق در کنفرانس صلح پاریس شرکت نماید.

در ۲۷ نوامبر ۱۹۲۶ قرارداد دوستی و عدم تعرض بین دولتین افغانستان و شوروی به امضاء رسید. مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی در عصر امانی عمیقتر از روابط با سایر ممالک بود، ارسال پیام ها، تلگرام ها، مسووراندم ها، تقاطی بیانیه ها، انعقاد معاهدات از مجاری رسمی و دیپلماتیک سطح بلند روابط بین هر دو دولت را نشان میداد. سفر اعلیحضرت امان الله خان به ماسکو ضمن سفر به سایر ممالک اروپائی مبنای این روابط را استحکام مزید بخشید.

سطح هم چشمی انگلستان با شوروی و تنخاصم

وضع جهان در آن زمان سخت متشنج بود. ورود ترکیه در جنگ به طرفداری قوای مرکزی باعث شد تا آلمان یکجا با ترکیه در پی تحریک همه ممالک اسلامی منجمله افغانستان علیه انگلیس شوند. در چنین موقعیت حساس مولوی برکت الله و راجه مهارا پرتاب از جمله آزادیخواهان هند وارد کابل شدند تا در مبارزه آزادی خواهی از حمایت امیر افغان برخوردار شوند در حالیکه امیر به هیچوجه حاضر نبود کمترین حرکت ضد انگلیسی از خود نشان بدهد.

از تحولات بزرگ دیگر جهان که در این زمان واقع شد انقلاب سوسیالیستی سال ۱۹۱۷ در روسیه بود که باعث یک تحول سریع نه تنها در وضع سیاسی جهان بلکه در مناسبات سه جانبه افغانستان، انگلیس و روسیه سر آغاز یک چرخش گردید. این دگرگونی که تا سال ۱۹۲۱ آلی کناره های آمو رسید هم از لحاظ مفکوروی و هم از لحاظ استراتژی نظامی باعث اندیشه و تشویش انگلیسها شده توافقات سن پترزبورگ سال ۱۹۰۷ در مورد افغانستان را برهم زده رقابت ها شدت بیشتر کسب نمود. متناسب با تغییرات بعدی بین المللی موقعیت افغانستان حساس تر گردید.

افغانستان در اوج تضادهای آغاز شده به استقلال نایل شد، ممالک دیگر جهان چون آلمان، ترکیه و جاپان در پی آن شدند تا جای یابی برای شان در افغانستان دریابند، مبارزین آزادی هند نیز امیدهای زیادی به افغانستان بستند. استقلال افغانستان تکانه جدیدی در سنجش موازنات منطقوی وصف بندی نیرو های دامنل کشور به میان آورده توجه همه ممالک را به کشور جلب نمود. در حقیقت استرداد استقلال افغانستان نقطه ای عطف در تاسیس روابط خارجی آن گردید.

اندیشه استقلال طلبی سرتاسر مستعمرات انگلیس را فرا گرفت. بخصوص در کشور همجواری هند الهام بخش مردم آن کشور شد. لودویک آدمک مؤرخ آمریکائی در کتاب «روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست» تاثیر آزادی افغانستان بر هند را چنین بازگو می کند: «همفریز از کابل اطلاع داد که در سال های اول استقلال و سلطنت امیر امان الله، بیشتر توجه مردم هند در به کاربرد کلمه آزادی و استقلال مبذول شده بود و این کلمه آنقدر تصمیم یافته بود که از شاه تا گدا تا کوچیانی که با کاروان های شتر نبانده و چنابانده راه می پیمودند و از بازار های هند می گذشتند، کلمه آزادی را از مزمه می کردند و در هر نفسی آزادی و استقلال افغانستان حرفها می زدند.» استرداد استقلال افغانستان که قسماً وضع بین المللی و تغییرات در ممالک همجوار و سایر کشورهای تسریع آن تاثیر داشت برای دولت بریتانیای کبیر گران تمام شد، تمایلات دولت آلمان جهت تاسیس و انکشاف روابط نزدیک دیپلماتیک و همکاری در تجدد و ساختمان افغانستان، علاقمندی دولت جاپان در سهمگیری امور اقتصادی، عطف توجه ترکها در تجدد و تجهیز اردوی کشور و بالا تر از همه همجواری افغانستان با اتحاد شوروی سوسیالیستی باعث تا هماهنگی انگلیس بادولت مستقل افغانستان گردید زیرا انگلیسها در نظر داشتند این کشور بحیث یک سرزمین عقب نگهداشته شده، صعب العبور میان دو امپراطوری روس و انگلیس در هندوستان، نامشکوف و غیر مدرن باقی



پیوست به شماره پیشین
آنجنیر غلام مصی
ارزگانی

ازدواج های اسارتبار و فاجعه آفرین در افغانستان

تجارتی و نظم نوین
اجتماعی و فرهنگی میداد.
از همین مثال نیز به خوبی
درک می گردد که اغلبا، نه
قوانین به نفع ملت و میهن
طرح گردیده و اگر در قوانین دولت های اخیر
موادهای مثبت نیز درج گردیده بودند، اجرای
آن هرگز مد نظر گرفته نشد. زیرا ماهیت
دولت ها، مردمی و ملی نبوده و چنین حاکمیت
ها مثل اراده بیگانگان و طبقات ستمگر و
صاحبان زور و زر در کشور ما بودند.

رفع سنت های خرافاتی ازدواج در

جامعه:

به نظر من، اول از نگاه دین ناب محمدی
ازدواج اطفال صغیر به سنین ۶ تا ۱۰ ساله
با اکراه نه قابل پذیرش است و نه منطقی.
دوم از لحاظ انسانی چنین ازدواج ها نباید
صورت گیرد و که انسانیت و اسلامیت ما
را زیر سوال قرار داده و میدهد. سوم اینکه،
در ارتباط با موازین حقوقی جوامع جهانی
و اعلامیه جهانی حقوق بشر گار بس
ناشایسته به شمار می آید. بناء بر دلایل فوق
اگر موضوع حقوق زنان و از جمله ازدواج با
صغیران عملا رفع نگردد، نه تنها افغانستان
هرگز قادر نخواهد بود که در جوامع بین المللی
و خانواده بشری جایگاه مناسب و شایسته را
کسب نماید؛ بلکه اصلاحات اساسی بنا بر
مبنای اقتضای زمان در تمام نهادهای جامعه
در کل و بصورت خاص در کانون خانوادگی
هرگز ایجاد و نهادینه نخواهد شد.

در مورد ازدواج نظر صاحب قلم اینست که
ازدواج با صغیر کاملا از طریق قانون اساسی
کشور منع گردد و خرید و فروش دختر مجاز
نباشد. دختر به هر سنی که باشد به زور به
شوهر داده نشود، دختر و زن بیوه در انتخاب
همسر و ازدواج و طلاق خود عام الاختیار
باشد. زیرا، خداوند این حق را برای انسان
داده است که انسان حق انتخاب زندگی و در
سرنوشت آینده خود را خودش دارد و در
قران کریم اکراه و اجبار از سوی انسان
بالای انسان دیگر به هر شکلی که باشد،
کاملا منع شده است.

خداوند در قران چنین بشارت داده است: «ما
قرزندان آدم را کرامت بخشیدیم.» (۶)
اگر دستورات عادلانه و دموکراتیک قرآنی
برای تحقق کرامت انسان، سعادت و حیات
خردمندان و ترقی نظام مادی، اجتماعی و
معنوی بشر قابل قبول است، و اگر اعلامیه
جهانی حقوق بشر جهت برقراری عدالت
اجتماعی و همچنان زدودن هرگونه تبعیض و
حمود نگری در جامعه مورد پذیرش است، و
اگر به قوانین پسندیده و مشروع بین المللی
بدون ریا عمل ارجح می گذاریم، و بالاخره اگر
به ارمان و کرامت انسانی باورمند هستیم
که هیچ شک و تردید هم نیست؛ پس با
مقتضای عصر کاملا ضرور است که برنامه
تحقق تساوی حقوق حقه مرد و زن را در تمام
سیستم نظام جامعه تطبیق نموده و تا کرامت
انسانی تمام اعضای جامعه با وجه احسن و
عادلانه در مسیر تکامل تدریجی، مسالمت
آمیز و پویایی لازم قرار گیرد و بدین وسیله
تحقق اندیشه و ارمان های انسان محوری و
انسان سالاری را در اذهان و قلب های ما
انسانها زنده کنند و تا جوامع بشری تدریجا
به نعمت و ماهیت واقعی و تکاملی لازم
انسانیت و کرامت والای انسانی شکوهمند و
ناب نایل آیند. ادامه دارد

اسارتبار و اندوه گین اش با پایان همین شب
تار و غمبار میرسد و در قبرستان «آزاد، آزاد
و چه آزاد!» می خوابد.
افزون بر این است که در همچو ازدواج های
ناگوار و ظالمانه در کنار پدران دختر و پسر
، نقش ملا، مولوی و صوی سفیدان خیلی
برجسته است. و روحانیون همشبه نان شان در
روغن است و از شب خواستگاری دختر تا
بعد از مرگ دختر در صحنه حضور دارند و
نقش نیرومندی را در تحکیم روابط پوسیده
و فرهنگ خرافاتی قبیلوی و آریاب رعیتی در
میان جامعه به عهده دارند.

عدم تطبیق قانونی سن ازدواج در کشور:

حقوق دانان، قانونگذاران، مفسرین
و تحلیل گران دانش و حقوق مدنی با توجه بر
اوضاع اجتماعی، سن ازدواج را در «اهلیت
ازدواج» می دانند. دولت ها نظریات آنها را
تصویب نموده که اهلیت ازدواج برای دختر
سن ۱۶ و برای پسر ۱۸ ساله می باشد و در
قانون افغانستان نافذ بوده است. ولی در عمل
قوانین رسمی تطبیق نشده است؛ زیرا دولت ها
نمایند و حافظ منافع سیستم قبیلوی در این
مرز و بوم بلاکشیده ما بوده است؛ نه برای
عدالت و تطبیق قوانین. از آنجایی که در
نظام های جامعه ما، فرهنگ و شؤن سیستم
دیرپای قبیلوی حاکم است و هیچ گونه
تغییری در اساسات امور مادی، معنوی،
اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه بر مبنای
خرد و آگاهی سیاسی و غنای فرهنگی ایجاد
نشده؛ پس هرگونه حکم، پیشنهادات
اصلاحی که از بالا وارد جامعه گردد، هیچ
دردی را مداوا نکرده و صرف برای فریب اذهان
جامعه و جهان است و بس.

زمانیکه حاکمیت های سیاسی همواره به
زور و یا بشتوانه کشورهای خارجی از ملت
ما غصب گردیده و چنین نظام ها بطور دایم
حافظ منافع آریابان، مالکان بزرگ ارضی،
مولویان، قدرت مداران و بیگانگان باشند؛
چطور ممکن است که از جمله، قوانین اساسی
را اولاً بصورت سازنده تدوین و بعد آنرا
صادقانه جهت اصلاح امور کانون خانوادگی
، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی
جامعه به معرض اجرا قرار دهند؟ و یا
اینکه زمام داران دایما به مردم افغانستان
وعده های آبیادی ولایات، تأسیس
بیمارستانها، جاده ها، اصلاح سیستم
آبیاری و زراعت وغیره را رسماً داده اند؛
اما در عمل دروغ آنها بارها نیز ثابت شده
است که يك خیانت آشکار است:

مثلا در زمانهای ظاهرشاه و محمد داود و
بعدها کدام شان تعهد سپرد که شاهراه
آسیایی کابل- هرات از طریق مناطق مرکزی به
کمک منابع خارجی و داخلی احداث می گردد
و در مطبوعات وقت نیز نشر شد که عنقریب
کار احداث این شاهراه در حال شروع است.
ولی در عمل عدم صداقت هر یکی، از این
حکام به مردمان محکوم کشور ما به اثبات
رسید. اگر این شاهراه آسیایی از طریق
هزارستان، کابل- هرات را وصل می کرد،
مردم را در امور تجارت، توریسم، ارتباط
با جهان خارج، توسعه اقتصادی و فرهنگی
مساعدت می نمود و مناسبات اقتصادی
روستایی تدریجا جایش را به اقتصادی

هشتم- دختر که به جای

آموزش، تعلیم و تربیه قبل از موقع درگیر
نظام خانوادگی اسارتبار گردد، فرصت
فراگرفتن علم و دانش را به طور دایم از دست
داده و این جانس طلایی را تا هنگام مرگ هم
نصب نخواهد شد.

همین مکتب، دانشگاه و علم اند که مقام
انسانیت را بصورت شایسته تثبیت نموده؛
تا آدمیان به آن حد رشد و کمال خود نایل آید
که با تقوا، پرهیزگاری و شایسته سالاری
خویش به عنوان نماینده خدا در روی زمین
عرض اندام کنند. خداوند لایزال به دانش و
قلم سوگند یاد نموده و انسان را با زیور علم،
خرد و خود سازی در مبارزه علیه جهل و جمود
اندیشی و ضد هرگونه خرافات و عقبگرایی
دعوت کرده است. و همچنان در مورد ارزش
علم و خرد و دانش تعدادی از شعرا چنین داد
سخن زده اند:

ز دانش بسازیم کاخی بلند
که از باد و باران نیاید گزند
به گفته این شاعر:

ترا علم در دین و دنیا تمام
که کار تو از علم گیرد نظام
سخن فردوسی:

خرد به همه نیکوییها سر است
تو یزی میدان کز خرد برتر است (۳)

باز هم فردوسی می فرماید:
دلی کز خرد گردد آراسته
چو گنجی بود پر زور و خواسته (۴)

به گفته نغز این شاعر:
چو شمع از بی علم باید گداخت
که بی علم نتوان خدا را شناخت
استاد بیتاب گفت:

هر که مکتب رفت آدم میشود
نور چشم خلق عالم می شود
این شاعر گوید:

همنشینی به از کتاب مخواه
که مصاحب بود که و بیگاه
همچنین همدم لطیف که دید
که ترنجید و هم ترنجانید

باز هم به سخن فردوسی:
توانا بود هر که دانا بود
زدانش دل پیر برتا بود (۵)

مسلمان زن بی سواد و بی علم، بجز از طفل
بی سواد و جاهل چیزی دیگری به میهن و
مردمش عرضه کرده نمی تواند که باز هم
عامل آن، همان محرومیت زن از حق تحصیل،
تعلیم و تعیین سرنوشت شان است که از سوی
فرهنگ و نظام مسلط قبیلوی بر زنان جامعه
جبرا تحمیل گردیده است و جامعه را پوسانیده
اند.

نهم- نتایج ازدواج های غم انگیز و ظالمانه
یکی هم اینست که زن فقط باید طفل به دنیا
بیاورد، لباس بشوید، طعام بپزد و خلاصه به
تنهای در زیر بار طاقت فرسای کار خانوادگی
جان بدهد. و پیش از آمدن شوهر، همه چیز
بدون کم و کاست آماده باشد؛ و الا حد اقل
مجازات زن، همانا «پدر لعنت گفتن» است
که نثار زن مظلوم میشود.

این زن سیاه بخت که اسیر اولاد، محصور
خانه و برده شوهر است، بسوی زندگی بی
هدف روان است؛ تا اینکه ناگهان به سنین ۲۵
و ۳۰ سالگی سنگ لحد گورستان را به صورت
آرام و دایم در آغوش می گیرد و حیات

سوئی قصدنا فرجام

محمد هما یون سرخابی

اگر تیغ عالم بچند ز جا نبرد رگی تا نخواهد خدا
 اخیراً خبر تکان دهنده ای قصد نافرجام علیه جنرال عبدالرشید دوستم رهبر ج.م.ا از طریق وسایل اطلاعات جمعی پخش گردید که این عمل چرکین و ناجوانمردانه توسط گروه وحشی طالبان سازماندهی گردیده بود.

طالبان بنیادگرا به همکاری و رهنمایی حلقات معین دوره گردان کور دل عرب که صفحه، ننگین از جهل و ظلمت دوره حجر را در تاریخ کشور ما گشودند با انجام چنین عمل نافرجام و حشیانه تروریستی و غیراسلامی به جان جنرال دوستم یار دیگر چهره خشن و غیرانسانی خود و هواداران فرهنگ ستیز خود را با شفافیت به جهانیان به نمایش گذاشتند.

پدیده بنیادگرایی اسلامی که اساس آن بر آئین شهادت، جهاد و شعار اجرای احکام شرعی بنا شده در تاریخ جهان اسلام با چنین شیوه خشن آن سابقه چندانی ندارد، بنیادگراها را باور و ایمان بر این است که، هر قدرت غیردینی در هر شکلی و هر کجایی که باشد منشا آن شر و شیطان است و باید برضد آن مبارزه نمود و حاکمیت دینی را قایم ساخت.

بنیادگرایان اسلامی جدایی دین از دولت را نمی پذیرند و هدف آن ها ایجاد و برپایی آن شیوه بی حکومت دینی است که در آن قوانین الهی حاکم باشد و به منظور تحقق این امر به اصل جهاد و بیکار قهرآمیز یابند بوده و معتقد اند که حکومت اسلامی به اجزای سیاسی نیازی ندارد و همه مردم عضو حزب الله اند و اصرار می ورزند که اسلام در جنگ و تضاد دایمی با دنیای کفر قرار دارد و جهاد یگانه راه مبارزه با نیروهای شیطان است و این اندیشه با پیروی کامل اسلام در جهان پایان میدهد و بس. گروه های تندرو اخوان المسلمین در مصر، پیروان کیش وهابی متعلق به خاندان شاهی سعودی در عربستان، شاگردان مدارس دینی در پاکستان و حلقات معین اخندهای خنک و خشک اندیش در ایران را میتوان از جمله اساس گذاران مکتب بنیادگرایان اسلامی به شمار آورد که با تیغ بران عقاید رادیکال دینی سازمان های تروریستی جهان را رهنمایی و یاری میسرسانند.

بعد از سقوط امرای متعلق به امپراتوری بزرگ و نیرومند عثمانی در حوزه مدیترانه شرقی (سرزمین های کنونی فلسطین و اسرائیل) در سال ۱۹۲۴ توسط قشون بریتانیای کبیر و متحدین آن و همچنان ادامه جنگ های خونین و توطئه های رنگارنگ کشورهای غربی برضد آن امپراتوری زمینه رهایی همه کشورهای حوزه بالکان، شاخ آفریقا و کشورهای شامل شبه جزیره عرب را یکی پی دیگر از تسلط ترکان عثمانی مساعد و در ایجاد کشور های نیمه مستقل تحت الحمایه کشورهای غربی گام های اساسی برداشته شد، ولی متأسفانه از حقوق حقه مردم مبارز فلسطین چشم پوشی آشکارا صورت گرفته و در عوض غیرعادلانه در ایجاد دولت خودکامه زور و وحشت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ اقدام و زمینه فوران غیظ خسونت و بحران بنیادگرایی اسلامی را در منطقه و جهان مساعد و مهیا ساخت. یهودیان جهان که بعد از گذشت بیش از دو هزار سال طبق دستور کتاب مقدس تورات صاحب سرزمین و کشوری گردیده بودند این پدیده را معجزه ای تورات پنداشته و از اقصای جهان با زبان ها و فرهنگ

های متفاوت و سرمایه های هنگفت مانند مور و ملخ در سرزمین مقدس و تاریخی فلسطینی ها سرازیر و از همکاری بیدریغ کشورهای اروپایی بخصوص امریکا مستفید شده ولی متناسب به این روند هسته های جدید از بحران، خسونت و بنیادگرایی اسلامی نیز در اکثریت کشورهای اسلامی تحت شعار دفاع از داعیه برحق مردم فلسطین ایجاد شده و روند تکاملی خویش را پیموده و اکنون به یک خطر و تهدید جدی علیه بعضی کشورهای و جامعه جهانی مبدل گردیده است.

قدرت های بزرگ جهان که طی سالیان متمادی به منظور تامین منافع خویش بخصوص طی سه دهه اخیر مردم کشورها به بازی گرفته و افغانستان را به مهد شر و فساد، گهواره بنیادگراها و هسته اصلی تشنج در منطقه و جهان مبدل و همه داشته های مادی و معنوی جامعه فقیر ما را غیر مسولانه فدای اهداف شوم و منافع آزمندانده خود نمودند، مسول همه رنج و بدبختی های کنونی مردم کشور ما می باشند.

قابل یادآوری است اتحادیه های بزرگ انحصار مواد نفتی جهان مانند تکیسکو، یونیکال، شیورون، برتش پترولیم، دچ شیل، توتال و گازپروم و غیره که طراح و گرداننده گان اصلی سیاست جهانی به شمار می آیند، خوب می دانند که نیروی نفت ضامن قدرتمندی آنهاست و نفت همیشه برای آن کشور ها اهمیت ستراتیژیک و حیاتی دارد.

کمپنی های بزرگ نفتی امریکا که از دیرزمانی جهت جنگ انداختن به ذخایر عظیم نفتی آسیای میانه و قفقاز کمین گرفته و منتظر چنین فرصت مساعدی بود با شعار دفاع از داعیه جهاد (۱) مردم افغانستان، جهت رسیدن به اهداف ستراتیژیک خویش از هر وسیله ممکنه کار گرفته هزاران انسان بی دفاع کشور ما را فدای منافع آزمندانده خود نمودند تا کشورهای آسیای میانه و قفقاز را از بند سیستم اتحادشوری رها سازند.

ویرانی شهرها و روستاهای افغانستان، امریکا را در تحقق پلان های دراز مدتش بیش از پیش نزدیک ساخت که البته تحولات چشمگیر کنونی در افغانستان جز این پلان قبلا پیش بینی شده میباشد.

همه به خاطر دارند که در سال ۱۹۸۲ ویلیام کیسی رئیس اداره سیا امریکا در سفرکاری خویش در پاکستان به اداره جهانی ای.اس.ای هدایت صادر نمود تا همه مسلمانان افراطی را از سراسر جهان دعوت و ارتش نیرومند و مجهزی برای نبرد علیه شوروی در افغانستان تشکیل بدهد تا با سقوط امپراتوری شوروی تحقق اهداف دراز مدتش بخصوص دست رسی به حوزه های بزرگ نفتی آسیای میانه و قفقاز هر چه سریعتر برآورده گردد.

جهت تحقق این امر میلیاردها دالر از کشور عربستان سعودی و کشورهای حوزه خلیج با بیش از سی هزار جنگ جوی دوره گرد عرب و غیره از کشورهای مختلفه جهان با هیاهوی تبلیغاتی تحت شعار دفاع از اسلام سیل آسا وارد پاکستان و از آن طریق داخل افغانستان شده و کشور نسبتاً آباد و آرام ما را به ویرانه مبدل و هزاران فرزند برومند وطن ما را به گام نیستی کشانیده و همه داشته های مادی و معنوی وطن را یکسره بریر نمودند. رهبران فروخته شده تنظیم های ساخت پاکستان و ایران که با جیب های مملو از دالر و گلدار و سرشار از باده پیروزی در پی کسب بیشتر قدرت در کشور هجوم آورده بودند دیوانه وار به جان هم افتیده و شهر زیبای کابل را نیز مانند سایر

شهرها به ویرانه و توده خاک سوخته مبدل و هزاران هموطن بی دفاع ما را در ماتم سوگ عزیزان شان فراخوانده ولی امریکا را در تحقق سریع پلان های نفتی اش در منطقه به مشکلات موقتی مواجه نمودند.

حاکمان نظامی پاکستان که جهت تحقق سریع پلان های نفتی امریکا در منطقه بارها کشور عزیز ما را به خراج گذاشته است یار دیگر با رویکار آوردن رژیم قرون وسطایی طالبان مزدور زمینه بروز خسونت، برادر کشی، تاباوری و عدم اعتماد میان برداران پشتون و غیر پشتون را به شیوه رزبلازه آن مساعد نمود.

ولی حوادث دلخراش ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به همه شیبادی حاکمان پاکستان تجدید نظر و تغییرات شگرفی را در نظم جهانی ایجاد و لبه تیغ بران مبارزه ایر قدرت امریکا را به سوی دست پرورده گان خودش چرخش قابل ملاحظه داد و شاید کشور ما افغانستان برای سالیان متمادی به دژ تسخیر ناپذیر و پایگاه تهاجم سریع نیروهای امریکایی در منطقه مبدل شود. سوال عمده و اساسی در این جاست که چرا و چگونه تروریستان در روز اول عید جنرال دوستم را هدف این حمله وحشیانه انتخاب نموده است؟

از قراین چنین پیداست که این سوء قصد نتیجه و محصول منطقی یک توطئه و یک دسیسه بی بزرگ شبکه خفاشان کوتاه اندیش یا طالبان مزدور می باشد که می خواهند با از بین بردن چنین چهره ها و مهره های کلیدی ملیت های مختلف تشنج ایجاد نموده و ذهنیت جامعه جهانی را معشوش و به نفع دل بسته گان استبداد بهره برداری نمایند.

چراغی را که ایزد بر فرورد
 هر آنکوف کند ریشش بسوزد

بقیه از ص ۷ فرهنگ ...

چون نمی توانیم درهای کشور را بروی این پدیده ببندیم؛ چه همین اکنون افغانستان به پیشاهنگ و آنگو این فرایند برای دیگر کشورهای پس مانده یا روبه پیشرفت در آمده است. تنها با پی بردن پیامدهای سودآور و زیانبارش، فرهنگ کشور را از آفت های این فرایند می توان در امان داشت. افغانستان با انبوهی از دشواریها و نابسامانی های سیاسی و فرهنگی همچون بیسوادی، جهل، خرافات، سمت و قوم گرایی، برتری جویی های قومی سده های زدهم و بیستم که قامت آس را خمیده و توان آس را فرسوده است، به عصری پیچیده هزاره سوم گام گذاشته است. عصری که با چیرگی شکردها و فن آوری ها در پهنه زنده گی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، مایه های شکل گیری پدیده "جهانی شدن" را برای ملت ها و کشورها به ارمغان آورد. برگرفتن راهکارهای درست برای ردیابی این پدیده؛ ما نیازمند یک جنبش میهنی و مترقی در افغانستان هستیم که با مشارکت پویا در زنده گی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بتواند از ارزشهای ملی کشور دفاع نماید. وضع کنونی در کشور به میان آمدن چنین نهضت برای آینده کشور اند؛ نه اینکه مانند برخی که سبکسرانه کسب بیشتر از نوددر صد آراء را در انتخابات ۲۰۰۴ برای حامد کرزی آرزو داشتند، ضرورت ایجاد چنین نهضت را نفی کنند. زیرا نیروهای مترقی و میهن پرست باورمند به پلورالیزم سیاسی و نقش همه نیروهای دموکرات در آینده سیاسی کشوراند، تا بتوانند مردم و کشور را از نابسامانی های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رهانیده و در مسیر پیشرفت و ترقی قرار دهند و روند "جهانی شدن" را بر پایه منافع ملی، حفظ و رشد فرهنگ کهن و پربار کشور ما سازگار و وفق دهند.

پاتک - همان ، پاتک باشد، چه در دیوان ، چه در سرک باشد

فاروق فرزین

این خامه و نامه از سیر و سفر به کابل در مراجعه به دفاتر، حکایتی و شکایتی اندر باب ارتشاء دارد:

به ارباب امور دولت جمهوری اسلامی افغانستان پوشیده نیست که رشوه ستانی در دستگاه دولتی به ادا مه بیش از یک دهه چور و چپاول، غنیمتگیری، قاچاق، آدم ربایی و اختلاس بیت المال، به یک امر عادی و عکلی مبدل شده و از کنترل برآمده است. از روسا تا مأمورین اکثر ادارات و دفاتر علیه مراجعین اتحاد نامقدس کرده اند که باید جیب های عوام الناس را در داخل شعبات، خالی کرد، و آنرا شجاعانه و عادلانه تقسیم نمود. این قلم به بیان دو سه تا نمونه اکتفا میکند:

محکمه ناحیه عنوانی آمریت احصائیه کابل استعلام داد که در مورد ورثه معلومات بدهید. مدیر شعبه از من تذکره متوفی را خواست. گفتیم: تذکره نیست، ولی ادرس مکمل صفحه و جلد و سال و محل صدور را داده میتوانم تا در پالیدنش به تکلیف نشوید. گفت: نه، نمی شود. گفتیم: اگر ممکن نیست جواب استعلام را بنویسید.

گفت: سختی مکن هر کار دنیا با پول ممکن است در غیر آن داد و بیداد فایده ندارد. ما اینجا برای ساعتی نه نشسته ایم.

با اشاره انگشت، رئیس را نشان داد و گفت که نا دگروال صاحب مفاهمه کنید. او واضح تر گفت که این کار ساده نیست، زحمت و مسوولیت دارد، پالیدن آن وقت زیاد کار دارد. تکلیف است. ما هم اولاد دار هستیم. قیمتی است. در این مأموریت از همه کار و غریبی دنیا ماندیم

بلی، صفایی چند ساله را تحویل می کردم، کبیر خان مدیر صفایی گفت: تحویلی و جریمه هفت ساله تو چهل و دو هزار افغانی میشود. برایت یک تعرفه دو هزار می دهیم تحویل بانک کنید. چهل هزار متباقی را با ما جور بیائید، چندش را به ما می دهید؟ در حالی که تحویلی من ۶۵۰ افغانی میشد. انجینر احسان به بهانه قباله عرفی از تثبیت قیمتگزاری جدید تا اخذ پول ایا میوزرد. انجینر هاشم ناحیه سوم تا که پول گرفت و زمین انقباض کرد، میگفت: خانه تو ۴۳ متر بیشتر از مساحت شامل قباله است. القصه هر کدام به نوبه خود جزیه میگیرند. در محکمه ناحیه اول ملا و اکرام در رشوه ستانی ید طولاً دارند. آن دو نفر دستکی مولوی و قضات شعبه اند، تا که نوتهای هزاری را نگرفتند، وثیقه برایم داغ نکردند. از بام تا شام غازی و قاضی تا سارنوال در نکابویی شکار

حالا به یادآوری سه موردی که چراغ بی فروغ امید را نسبت به فردای کشور در رواق قلبم روشنی بخشید، میپردازم:

۱- صدای مدیر محاسن سپیدی از شعبه اداری دافغانستان بانک هنوز در گوش دلم طنین دارد: بچیم من سید، اولاد بیامیر هستم. قانونی بدون طمع و توقع کار میکنم
۲- همینطور سارنوال ناحیه هشتم اذغان داشت: من کار خود را کردم، فیصله را نوشتم. صادر و ارسال هم کردم، تو حق به جانب بودی و هستی. فکرش باشد که کسی به

نام من پوات را نگیرد. من با معاشی که چای و نانم میشود، قانع هستم. خیال و هوای پلو و جلو حرام در سرم نیست. ۴- از پوهنتون کابل طی یک پروسه طولانی، سرتفکیت تحصیلی اخذ کردم. هیچکس به ایسا و اشاره هم، درهم و دیناری نخواست. خوشا فضل و ادب پوهنتون. کاش همه دوایر ما چنین وقار، عزت و تقوای نفس می داشتند. این قصه ها و غصه ها را در هر جا به هر کس که گفتم، آنها بنا بر برداشت و درک و سلیقه خود علل این اقتضاح را شرایط ناگوار اقتصادی، برهم خوردن تناسب عواید از اثر استخدام دالری در انجوها و موسسات، عدم لیاقت و کفایت اداره، ملوس بودن مقامات، حرص و شیطان، آزادی و دموکراسی خواندند که:

معاش مامورین کم و قیمتها بالاست. آب از سرچشمه ها خت است. روساء از مامورین گماشته خود حق میخواهند. اشپلاق چور زده شده است. مریبی که دارید مریبا بخورید، در این یک بام و دو هوا، یک مامور ۵۰۰\$ معادل ۲۵۰۰۰ افغانی معاش یک ساله یک مامور را در یک ماه اخذ میکند، مامورین که رشوه بگیرند، چه کنند؟

به هر صورت هر دلیل و عامل در جایش معلول است و هر معلول به نوبه خود، علت. چرا یخن آبیها با چنان بی حیایی چون رهنان عمل میکنند؟

نه، اینها یخن آبی نه، بل، پکول پوشان مسخ شده اند که همه چیز حتی دین و سرزمین خود را معامله کردند. آری، میراثخور را خواب میبرد نه اموخته خور را یاغیان و باغیانی که از شاهراه تاکوچه پاتک داشتند با اعلام آلفای پاتک سالاری و تریاک سالاری، رئیس و مدیر و آمر دفتر شدند تا با نکتایی و قلم، قانونیت و حاکمیت را تمشیل کنند. اول خود را با زیور تفنگ، جلا دادند، باز بلا ساختند و بعد ملا و حالا تلاش دارند که معلا شوند.

جرت عبور از میان میز های مامورین شاروالی، محکمه ها و سارنوالیهها مثل جان نثاریهائی راهیان شاهراه کابل - تورخم در سالهای پاتکسالاری دل و جگر شیر میخواهد. خاطره های جانگداز گذر از پاتک های قوماندان زرداد در سروبی فراموش ناشدنی است. همان پاتکها از سرکها به دفاتر نقل مکان کرده اند. چنانچه جهادبون سادست حسب عادت و اعتقاد به اصل غنیمتگیری، پشت میز های دفاتر نیز کمین و سنگر گرفته اند، چشمهای مراجعین را آماج تیر قلم قرار داده، زیر نام بازسازی، هی مصروف جیبسازی اند. حق القلم را چون شیر مادر حلال و ماموریت را مقام غیر مسوؤل میدانند. مامورین باجگیر که چون بوف های شاخدار در کنج و کنار شعبات قابو نشده اند و به قانون اعتنا و احترامی ندارند. دیگر شیرینی و شکرانه و چای پولی نمی خواهند، بل مراجعین را بی آزرمانه با قلم تهدید میکنند که دست تان خلاص و چهار طرف تان قبله

مظلالم سه ساله قلم، روی سیاه استبداد دوده تفنگ را با قلعی سپید ساخت. از دیده های اهل قلم که در زمان تلخ جهادبون جالب و طالب (ن. و القلم و ما بسطرون) می نوشتند و برای استقرار حاکمیت قلم - بجای حکومت تفنگ در افغانستان - دست دعا بلند میکردند، گریه ندامت جاری است و از جبین کاغذ عرق خجالت سرازیر. الحق که شهید در دست مفسدین زهر گردد، و گرگان را چوبیانی نشاید و نباید!

فراخوان یک پیام

تو باز برگشتی!

تا ستاره شوی

زورق امیدشوی

طلایه دار آفتاب شوی

تو مثل درخت برگ آوردی

تا ریشه بر زمین سخت کنی

و سرشاخه های از یاد رفته را دوباره پریار سازی

یا که،

باز باران بهار شدی،

صدای رعذ شدی،

تو الماسک شدی،

تا خرمن سیاه را بسوزانی.

و یا گذشتی فصل از آندوه و رنج،

تو آرزو شدی،

عشق شدی،

زمین امید شدی،

تو خواستنی خاص و عام شدی،

ضرورت زمان شدی،

و مشعل ماندگار راه رفتگان شدی،

تو سال ها، روزها و تک لحظه ها شدی

ما در انتظارت ماندیم

چشم روی چشم نه بستیم و دست روی دست نگذاشتیم

تر اجستجوگر شدیم تا کرانه های دور،

من نه مردم و دیگران نیز نمردند

تا به پا ایستادنت را باز نگرند

صدایت را باز شنوند.

کاش تو!

از خودی ها و تک رفتن ها میرا باشی،

موج شوی دریای کلان شوی

چشمه ساران و جویچه ها را بهم پیوند دهی

بر کوره راه های شب رخنه کنی

در نکبتار ترین فصل تاریخ بسته کنی

و به نسل تازه و نو یک حقیقت،

و فراخوان یک پیام شوی،

نجیبه آرش اگست ۲۰۰۴ روسیه



نجفی پور

طرفه روز گاری است، امروز

دست ولگردان بر گریبان عالمیان

صدام زده عراق می نامند. حرص و آز جهانگشایی امریکا و دستیارک متفرعن آن اسرائیل

پایانی ندارد. در افق دور آنها، خاور میانه مطیع و سر برآه و اشغال شده برای ابد و روسیه به زانو در آمده و ویران را در نظر دارند. از چین هراس دارند و بهر حيله ای است جلو تاثیر گذاری بین المللی آن را میخوابند سد نمایند و اکنون ایران را در محراق توجه قرار داده و در فکر تجاوز بر آن اند، سوریه را که حاضر نیست تپه های اشغال شده جولان خود را در اختیار اسرائیل قرار دهد به حمله تهدید میکنند. درین روز گار نامیمون امریکائی ها و اسرائیلی ها حتابخود زحمت نمی میکنند. مابالایی مانند بچه ها گونی در خور انسانهای بالغ سر هم بندی کنند و با بی مبالایی مانند بچه ها گونی "گیم" بازی میکنند. میگویند: شاید سوریه در بمب گذاری تل آیب دست داشته باشد بنا" ما حمله میکنیم. میگویند ایران در فکر ساختن بمب اتمی است بنا" باید مجازات شود. وقتی مطرح میشود که اسرائیل هم شاید دارای سلاح اتمی باشد، با پرونی میگویند اسرائیل برای دفاع از خود به آن نیاز دارد.

درین مورد اخیر درین روز ها تحولات بی سابقه ای در عرصه بین المللی رونما گردیده است؛ رئیس جمهور امریکا که ذوق و علاقه سر شاری به جنگ و در گیری دارد، در طول مسافرت در اروپا و مذاکره با رهبران اروپائی گو اینکه معتقد شده است بهتر است اولاً از راه های دیپلماتیک در مورد نیات تهران در زمینه ساختن سلاح اتمی برخورد صورت گیرد. آیا واقعا چنین خواهد بود؟ گمان میرود که نه زیرا هوش و گوش این اقا بدهکار صلح و مذاکره نیست. او اهداف خود را از قبل تعیین میکند و بقیه بازی است. مگر تجربه عراق چنین چیزی را نشان نداد؟ گو اینکه مردمان آگاه دنیا هم میدانند که با چه کسانی سر و کار دارند. این وضع بیشتر به آرامش قبل از طوفان می ماند. روسیه این مطلب را درست درک کرده و با اقدامی شجاعانه قرارداد به بهره سپردن نیروگاه برق اتمی بوشهر را با طرف ایرانی امضا کرده است. این صریحا" به معنی رویارویی با امریکا است. و روسیه درین نبرد به هیچ وجه بازنده نیست؛ هم اعتماد "جهان سوم" را کسب میکند، هم به عملی بازدارنده در برابر اقدامات امریکا مبادرت می ورزد و هم پشتیبانی بین المللی را بیشتر کمائی کرده و در نتیجه بازارهای جدیدی را به روی اقتصاد ویران روسیه می کشاید. بقیه در ص ۱۶

نه قانونی، نه رعایتی و نه شرم و حیائی از نوع آدمی؛ آنکه زور دارد گوئی از موهبت چشم و گوش محروم شده است؛ فریاد خاموش میلیونها نفر و صدای اعتراض جهانیان را نمی شنوند و خشم و کینه و نفرت روز افزون سراسر عالم را در برابر خود نمی بینند.

دیروز اتحاد شوروی ای وجود داشت که برای ایجاد توازن در سراسر گیتی موهبتی بود بی بدیل. اگر کشوری می خواست برای آزادی سر بلند کند، "ولگردان" دنیا اجازه نداشتند برای شان بگویند سر جای خود بنشینند. اگر کاری خلاف عرف و قانون بین امملی صورت می گرفت، ترسی، رعایتی وجود داشت که بازدارنده بود. ولی امروز امریکا و اسرائیل هر چه دلشان خواست انجام میدهند و این بدون هیچ کیفری؛ اکنون دست خشن متعرض آنها است و گریبان عالمیان.

مثل این است که روابط بین الهائی از حدود متعارف گذشته که در آن لا اقل احترام صوری به طرف مقابل یکی از ارکان سیاست های بین المللی بود، گذشته و وارد دوره قانون جنگل شده است؛ آنکه زور بیشتر دارد تصمیم می گیرد و برخورد خود را نه بر پایه عرف و قانون بلکه بر پایه خواست و تمایل و ذهنیت خود شکل میدهد. واقعیت امر این است که بعد از فروپاشی سیستم جهانی سوسیالیستی و بخصوص بعد از فروپاشی شوروی دنیا در عرصه روابط بین الملل دچار بحران عظیمی شده است. نکته قابل توجه در این است که امروز که امریکا به مثابه دموکراسی بزرگ و یگانه قدرت بزرگ دنیا تبارز کرده است و مسئولیت بزرگی در برابر تاریخ دارد نتوانسته است نقش يك کشور ملحم از تمدن جهانی را تبارز بدهد و این بحران را با شایستگی از سر بگذراند.

در روزگاران قدیم آنکه فاتح بود بر زندگی و شبویه زندگی شکست خورده ها مسلط بود و آنرا تعیین میکرد، خوشبختانه که ما در چنین دوره ای قرار نداریم ولی امریکائی ها شاید این را درست درک نکرده اند... هر امپراطوری و قدرت بزرگی بالاخره پایانی دارد، گمان نمی رود امریکائی ها از این ازمون سر فراز بیدار آیند.

در چنین اوضاع آشفته ای است که بدون هیچ دلیل موجهی به عراق هجوم برده میشود و بدون کم و کاست اسم آن را برقراری دموکراسی در سر زمین

بقیه از ص ۱ فرهنگ در ...

ما درین دهکده جهانی گواه يك دولت جهانی بدست بازارهای مالی، شرکت ها و نهادهای فرامرزی همانند صندوق جهانی پول، بانک جهانی، سازمان بازرگانی جهانی و سازمان همکاری و توسعه، خواهیم بود. ملت ها بهر خواستها و سود این شرکت ها شاید آزادی های سیاسی و اراده ملی خویش را قربان خواهند کرد. پیشرفتگی سخت و نرم افزارها و دستاویز خوب برای زندگی این روند شده است. کشور ما افغانستان که از سالیان درازی زیرامج نیرنگ و دسایس کشورهای ارتجاعی و سازمانهای جاسوسی - اهریمنی قرار گرفته بود، حاکمیت ملی و وحدت ملی، که در دهه هشتاد عیسایی با دستاوردهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی اش قوام تازه ای یافته بود، زیانمند و کشور از رشد و پیشرفت طبیعی بازماند.

تا اینکه رویداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، مایه های بهم پیوستن او را در بطن این فرایند به ایستن گرفت و فصل توی از تاریخ را رقم و سرنوشت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اش را باروند "جهانی شدن" گره زد. آری ابدون موشگافی این روند و شناخت روشن از سرنوشت کشور در این پروسه و درک از هویت ملی و اراده ملی، زمینه های پیشرفت و دموکراسی پیچیده و دشوار و پیگر جامعه سخت آسیب پذیر خواهد شد. چون پدیده "جهانی شدن" نه تنها هنایش گذار در پهنه اقتصاد و سیاسی ملت هاست، در هویت ملی و فرهنگ که زبان پاره بنیادی آنست، نیز خواهد بود. زیرا زبان نشانه ای از هویت يك کشور است. به آن تمدن، فرهنگ و تاریخ اش بازگو و شهروندان و یا اقوام آن سرزمین را در چنبره يك ملت نگه می دارد.

کارشناسان و پژوهشگران بدین باور اند، که تا آغاز دهه بیست سده ۲۱ در فرایند "جهانی شدن" ده ها زبان از زبان های جهان ناپدید خواهد شد. شاید پس از این چند دهه صدها زبان

چنین نگرانی را تنها کشورهای پيس مانده که فقر فرهنگی، بیسوادی و جهل در آن بیداد می کند، می توانند داشته باشند. کشور ما با وضعیت فرهنگی کنونی اش و عدم توجه حکومت برای رشد و تکامل فرهنگ ملی، در برابر فرهنگ بیگانه و به ویژه غرب با انبوهی از رسانه ها و نرم افزارهای شان، سخت و زود آسیب پذیر است و به چالش های ناهنجار روبرو خواهد شد. همانگونه که ارزنده ترین رکن فرهنگ و از ارکان هویت يك کشور زبان است، بسنده خواهد بود، مردمی که در يك سرزمین زندگی کنند، خویش را درست افهام نکنند، دیگر مسایل خود بخود حل است ...

ولی در باره زبان می بایست گفت: زبانهای که در میان کوه پابه های سربه فلک کشیده، این سرزمین شکل گرفتند و رشد کردند، همه از تیره زبانهای هند - آریایی هستند که بیشتر با زبانهای اروپایی از يك خانواده اند. در تبارشناسی، زبانهای چون فارسی دری، پشتو، بلوچی و پشه ای دارای يك ریشه اند و این اقوام را با تاریخ و فرهنگ میهن شان بهم پیوند می دهد و از هزاران سال بدینسو در کنار هم می زیند.

حقیقت اینک تنها در وجود يك نظام دموکراتیک، زمینه های تأمین حقوق و خواست های مشروع افراد يك کشور فراهم می شود، که در آن حق فراگیری و آموزش و گویش به زبان مادری یکی از حقوق مسلم شان هم راستا با رشد فرهنگ ملی کشور خواهد بود و در همان سان کدام خرد سالم وجود يك زبان رسمی و

مشترك در کشوری به گوناگونی قومی چون افغانستان را نمی کند؟ زبانی مشترکی که زمینه های ارتباطات اداری، دادوستد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را فراهم می سازد و در آن افتخارات فرهنگی و تاریخی خود را برای دیگر ملت ها به نمایش می گذارد و هویت ملی را شکل می دهد؛ نه اینکه با احساسات نادرست و خشک مغزی به آن ستیزه جویی شود.

براین بنیاد در پهلوی ارزش دادن به رشد دیگر زبانهای محلی کشور ما پشتو و به ویژه فارسی دری که کمیته از يك هزار و سوه صد سال ادبیات نیرومند از هر سوی را پشتیبانی می کند و از اعتبار جهانی در میان فرهنگ دیگر ملت ها برخوردار است و هم اقوام ساکن کشور به آن آشنایی دارند و در وحدت و هویت ملی کارااست، توجه صورت گیرد. ولی تاکنون حکومت با تداختن برنامه، درست و کارا برای رشد و تکامل فرهنگ و زبانهای محلی و ملی ناتوان و درمانده است. انجام پذیری چنین برنامه به داشتن فرهنگستان ملی، سازمانها و انجمن های فرهنگی و ادبی که از سوی دولت پشتیبانی و همیاری گردد و بیسوادی را از میان مردم برچیند، نیازمند است. زیرا پدیده "جهانی شدن" که بیشتر مفهوم تقسیم کار جهانی سرمایه را با خود همراه دارد و کشور ما را به يك بازار مصرف گالاهای مادی و فرهنگی کشورهای صنعتی دگر خواهد ساخت، پس از چند دهه ای چالش های را در مسایل فرهنگی، حقوقی و شاید هویت ملی به بار خواهد آورد.

پس برماست! با نیروی موشگافی برپایه داده های علمی و پر بنیاد متدولوژی و برنامه مشخص، سرنوشت فرهنگ و مسیر تاریخ کشور خویش را در آینده ها آشکار و روشن سازیم. بقیه در ص ۱۶

شخصیت سالگی ظاهر هویدا مبارک باد

۲۸ فروری مصادف است با شصتمین سالگرد زاد روز

هنرمند محبوب و شناخته شده کشورما ظاهر هویدا هنرمندی که با آواز گیرا، آهنگ های دلنشین، سخنان ظریف، طنزها و کنایه های موردپسند، قلب شنونده گانش را از گران تا کران وطنش تسخیر نموده و توانست به قامت استوار موسیقی کشورش مبدل و با گذشت هر روز پربار و پربار تر می گردد.

آری! سخن از هنرمندی است که هیچگاهی در برابر ناملایمات زنده گی سرخم نکرده و همواره با بیان نکات نظر خود با صراحت لهجه و کمال آداب موضع روشنی را در همه موارد اعم از هنری، فرهنگی و اجتماعی ابراز داشته است. آری! سخن ما در باره بزرگمرد فرهنگی است که کارنامه های ماندگار او باعث گردیده است تا جامعه فرهنگی کشورما طلسم دیرین قردانی و تمجید از مقام چهره های برجسته عرصه های گوناگون علم، ادب، فرهنگ و هنر، صرف بعد از مرگ را شکسته و در زمان حیاتش از مقام رفیع او تجلیل و قردانی بعمل آوردند.

حقا که ظاهر هویدا شایسته بی این همه حرف های گرم و پر حرارت از جانب دوستداران هنرش بوده و این کار آغاز خوبی است برای ارج گذاری از همه سروران و نخبه گان علم، ادب و فرهنگ غنی و پربار جامعه ما؛ تا باشد که همه گل های سرسید کشور ما، با گرمی داشت از کارهای مشر و ارزنده شان از سوی مردم، عمق آنهمه محبت، احترام و سیاسی که از ژرفای قلب آنان سرچشمه می گیرد لمس کنند و برایشان ملموس و محسوس باشد.

جامعه فرهنگی کشورما شصتمین سالروز چامه سرای محبوب و دوست داشتنی را جشن می گیرند که به مثابه

آوازخوان، شاعر، کمپوزیتور، گرداننده و پرودیسور برجسته بی - نه تنها برای آهنگ های خودش - بلکه در مجموع برنامه های رادیو، تلویزیون، سینما و تیاتر سابق کشور، شناخته شده و از چهره های ماندگار به حساب می آید. آواز خوانی که آواز ملکوتی اش به دلها جنگ می زند و به هنرمند محبوب و دوست داشتنی نسل ها مبدل گردیده است و هیچگاهی آوازش نه تنها برای کسانی که همپا با هنرنمایی وی پایه عرصه گیتی گذاشته اند، جالب و دلنشین است، بلکه حتی برای کهن سالن و جوانان و نوجوانان نیز خالی از لطف نبوده و با علاقمندی تمام به آن گوش میدهند.

*** به خاطر شناخت بیشتر خواننده گان مشعل با ظاهر هویدا، به زنده گی هنری او نگاه مختصر نموده و کارنامه های وی را در عرصه هنر آواز خوانی و کمپوز و... برمی شماریم:

او در ۲۹ حوت ۱۳۲۳ خورشیدی یا ۲۸ فروری ۱۹۴۵ عیسانی در یک خانواده روشنفکر پا به هستی گذاشت. پدرش که شاعر و نوازنده و دوستدار ادب بود و در همان زمان کتابخانه بی ابرومندی داشت، در همان سالهای نخستین زنده گی در وجود ظاهر کوچک استعداد هنری را دید و از همان آوان طفولیت وی را با خود در جشن های عنعنوی نوروز که چهل روز تمام در فضای شهر مزار مرکز بلخ، ساز و آواز طنین انداز بود و هنرمندان بنام کشور ما از کابل غرض اجرای کنسرت به آنجا گردهم می آمدند، با خود به این کنسرت ها میرد درست از همان جا صدای آلات موسیقی و آواز هنرمندان چیره دست چون استاد قاسم، استاد غلام حسین، استاد سراهنگ، استاد

نتو، استاد رحیم بخش و دیگران گوش های وی را نوازش داده و راه او را برای آواز خوانی هموار ساختند.

ظاهر هنوز پنج سال نداشت که پدرش با دیدن علاقه، میسوط و استعداد لایزال وی به موسیقی، علمی رغم آن که ماموربایمین رتبه بی در اداره اتاقهای تجارت بلخ بود، تصمیم گرفت تا جوانی را که در محافل خوشی مردم آواز می خواند و آرمونیه می نواخت جهت آموزش هنری ظاهر و کبیر برادر کوچکش استخدام نماید، تا آنان به نواختن آلات موسیقی دسترسی پیدا نمایند.

ظاهر به زودی استعدادش را در آموزش آرمونیه تبارز داد، اما با دریغ که مرگ نا بهنگام پدر او را واداشت تا با این آرزوی قلبی اش برای مدتی فاصله گیرد و با فامیلش رخت سفر بسته و با کوله بار غم و اندوه راه کابل را در پیش گیرند.

در کابل رنج روزگار و تنگدستی اقتصادی به او اجازه نمی داد تا انگشتان کوچکش نوازشگر پرده های آرمونیه گردیده و به نواختن آلات دیگر موسیقی بپردازد. برعکس او می بایست با همان جسم نحیف و لاغر شسته های پارچه های برش شده را از اداره نسوان وقت همراه با مادرش به خانه حمل می کرد تا پس از دوختن لباس های زیردریسی برای سربازان از پول بدست آمده لقمه نانی تهیه کند و به زنده گی در فقر و غربت اما با افتخار و غرور ادامه دهند.

از همین رو نیز، نتوانست که در سن هفت ساله گی مانند سایر اطفال به مکتب شامل گردد، و تنها در ۹ ساله گی این آرزوش برآورده گردید تا به مدرسه برود و خواندن و نوشتن را بیاموزد.

و اما فراگیری هنر - چیزی که هیچگاه ذهنش را رها نمی کرد - همواره در میراث توجه او قرار داشت و هرصدایی که از آن بر می می خاست، دستان ظاهر را به خود فرا می خواند تا با ضرب برآن صدایی که او را در رویای دنیای موسیقی با خود میبرد، بلند نماید. ژست ها، اداها و حرکات هنری ظاهر آنقدر هنرمندانه بود که او توانست از صنف چهار مکتب استقلال راه خود را در "شهری تئاترون" باز نموده و زیر نظر سید مقدس نگاه در پارچه های تمثیلی نقش های اطفال را بازی کند و از شنیدن آوای موسیقی که در تفریح انترک ها توسط هنرمندان نواخته میشد لذت ببرد و آرامش روحی بیابد.

در صنف پنجم مکتب تصادفاً تورنت (آله) موسیقی مشابه توله که این آله را برای اولین بار در کشورما استاد ارمان نواخته است و یکی از آلات موسیقی مروج غرب می باشد، بدستش رسید، که پس از یکی دیوار نواختن آن در کوچه های شهرکهنه کابل، همسایه هایش شاکه گردیده و گفتند که هرگاه توله بنوازید، مار پیدا می شود (که این خود برمی گردد به خرافات پذیر جامعه ما). ظاهر ناگزیر در سرکوه خواجه صفا به نواختن و یا بهتر است گفته شود به مشق و تمرین تورنت می پرداخت و هرروز با شوق تمام به نواختن این آله مصروف بود. روزی وقتی یکی از دوستان صدای دلنواز توله وی را شنید و به استعداد هنری او پی برد، ماندولینی را که با خود از سفر شوروی آورده بود به وی تحفه داد و در واقعیت دنیایی را به ظاهر هدیه داده بود. پس از آن ظاهر همراه

با برادرش کبیر توانستند به زودی ماندولین بنوازند و به یاد خاطره خوش پدرشان که زمانی با نواختن تبور فرزنداناش را به دنیای بیکران موسیقی ترغیب می کرد، بیفتند.

تا آنکه راه شان را در کنسرت های مکتب استقلال بازکردند و در صنف هفتم همراه با آرکستر لیسه استقلال در جشن معارف ماندولین نواخت و مورد استقبال گرم قرار گرفت.

سال بعد نیز ظاهر یک پارچه ماندولین در همان جشن اجرا نمود. علاوه برآن وظیفه گرفت با سایر اعضای آرکستر ایبانی از یک آهنگ را با آواز خوان به شکل کورس همراهی نماید.

زمانی که آواز از حنجره طلایی ظاهر برآمد، احمدشاه علم اکنون از کارگردانان موفق سینمای کشورما که در آنزمان در صنف بالآتدریس می خواند و در آن روزگار به اصطلاح همه کاره گروه هنری لیسه استقلال محسوب می گردید، متوجه وی گردیده و گفت ظاهر چرا تو با این صدای مقبول و گیرایت آواز نمی خوانی؟ زیرا آواز خیلی ها دلنشین و گرمی داری. اما ظاهر که در طفولیت در شهرمزار هنگام تمرین موسیقی متوجه این امر گردیده بود همان سانی که در فراگیری آرمونیه دست بالا داشت، به همان اندازه برخلاف برادرش کبیر که در آنزمان صدایش نسبت به وی خوبتر بود، از هنر آواز خوانی به دور مانده بود، که با دانستن این حرف آقای علم از تعجب و همزمان خرسندی مبهوت گردید و بنابه تشویق دوستان اولین آهنگش را از داشته های عزیز تسلیم کرد و وی از آن زمان هنرنمایی در تیاتر شهری آشنا گردیده بود خواند. که می توان از همان روز به بعد کارو فعالیت هنری ظاهر هویدا را چون آواز خوان به حساب آورد و روز شماری کرد.

آری! در آن روز فضای سینمای کابل با صدای دلپذیر هویدا در اهتزاز بود و آرکستر لیسه استقلال نام تازه بی را در موسیقی آماتور کشورما به نام ظاهر هویدا عرضه نمود و معرفی داشت.

تشویق ها و شور و هلهله تماشاچیان که تا بیکرانه ها به گوش میرسید، خون تازه بی را در رگهای ظاهر شانزده ساله جاری ساخت و به او اطمینان داد که می تواند ارمغانی خوبی باشد برای هنرمندان و هنردوستان!

دیری نگذشت که ظاهر به کمک دوستش عزیز آشنا اولین آرکستر آماتور را ایجاد که در آن انجنیر یونس رحیم جهانی و کبیر هویدا عضویت داشتند. این آرکستر که به رهبری ظاهر هویدا به فعالیت هنری آغاز کرد، اولین کنسرت رادیویی شانرا بدون وی اجرا نموده و مورد استقبال شنونده گان قرار گرفتند.

اداره رادیو کابل، وقت به خاطر ترغیب و تشویق آرکستر حق الزحمه ده روپیه برای آوازخوان و پنج روپیه برای نوازنده تخصیص داده بود که ریاست مستقل مطبوعات پنج روپیه دیگر برآن افزود نموده بود. این در حالی بود که ارزش یک قرص نان دو نیم روپیه بود و هنرمندان یک ساعت تمام در کنسرت مستقیم هنرنمایی کرده بودند. برای هویدا این اقدام مقامات صالحه عمل اهانت باری تلقی شد و همان بود که با ابا ورزیدن از دریافت حق الزحمه آرکستر آماتور برای یک سال در بلا تکلیفی بسر برد. و در واقعیت هویدا یک بعد دیگر زنده گی اش را نمایان ساخت و آن اینکه باید از حق خویش دفاع نمود و بر نابرابری ها و بی تفاوتی ها "نه" گفت و بی هراس حرف خود را بیان داشت.

بقیه در ص ۱۵

می بینمت می بینمت

می بینمت می بینمت، تنها به میدان می روی
 سرگشته از سودای دل، پیدا و پنهان می روی
 صد داغ نامردان به دل
 صد باغ ویران پشت سر
 صد منزل خوش در نظر
 صد یار نادان در کنار
 صد بار کج در کاروان
 صد گرگ زخمی در کمین
 صد زخم سوزان در بدن
 صد امر سلطانی به گوش
 در نقش سروان می روی
 می بینمت می بینمت، تنها به میدان می روی
 سرگشته از سودای دل، پیدا و پنهان می روی
 از پرده سر بر می کشی
 در خانه محشر می کنی
 در کوچه آوازت بلند
 غوغای سازت آشنا
 نقرین خصمت نا تمام
 بازار تهمت مزدحم
 اما تو عصبان می کنی
 بی یاده مستان میروی
 می بینمت می بینمت، تنها به میدان می روی
 سرگشته از سودای دل، پیدا و پنهان می روی
 بگذشته می راند ترا
 آینده می خواند ترا
 در دست حال احوال تو
 از خویش فارغبال نیست
 از هیچ توفان می کشی
 در خود خروشان می شوی
 با پای دل، ای پاکدل
 افتان و خیزان می روی
 می بینمت می بینمت، تنها به میدان می روی
 سرگشته از سودای دل، پیدا و پنهان می روی
 می بینمت بار دگر
 شوق سفر داری به سر
 شهر دلت پر جمع و جوش
 مرغ خیالت در خروش
 پیران طماع منتظر
 رندان به دمسازی مقر
 با مطربان بزمجو
 چون رزمجویان می روی
 می بینمت می بینمت، تنها به میدان می روی
 سرگشته از سودای دل، پیدا و پنهان می روی
 می بینمت می بینمت
 تنها به میدان می روی
 با بال مرغ آرزو
 طرف گلستان می پری
 با چشم عقل دادگر
 بیداد را ویران کنی
 گویا که تنها نیستی
 با فوج ایمان می روی
 می بینمت می بینمت، تنها به میدان می روی
 سرگشته از سودای دل، پیدا و پنهان می روی
پژوهان گردانی هامبورگ ۳۱،۵،۹۸

بخت او قسمت نه می زره بد دی
 توری ته گل زما له پاره اغزی شینه
 بخت به می هلته را بیدارشی
 چه مرور آشنا پخلا راسره شینه
 بخت به می هلته را بیدارشی
 چي یار له خوبه راته سترگی پورته کرینه
 بخت دی په سر دی زما یاره
 سالو می باد یوور تا و کرل دیدنونه
 بخت دی د هجا کوته نه شی
 بخت چي کوته شی پاچهان تکرې خورینه
 بخت مرور شو نصیب زاری
 قسمت د غم په جیلخانه کی بندی کرمه

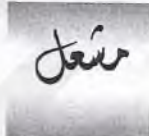
اورین طوفان

وومی ویل وروسته له دی نه
 دزره شراوشورتوله پته وم په تن کی
 قرار، قرار، آرام، آرام، لکه دسمندر په خیر
 دسینی دننه اورین طوفان
 دزره به تل کی راکشینه ومه
 اوپوله پته وم په تن کی
 اوهملته دنورویرهارونوسره،
 پربریده چی پول غمونه.... او مصیبتونه
 ترهغوویوری چی شین آسمان بارانونه آورده وی
 بارانونه طوفانونه جوړه وی
 سیلابونه جوړه وی،
 هاصوج خیزه سیندونه په حرکت راولی
 قراروارامه..... دی وی ؟
 مگر:

دهغه شراوشورد موج خیزه دردونو،
 خچی زماوړوکی زره طوفانی کړی
 چی ددی وړوکی اوتنگ زره دلانه،
 سترگی می اویشکی کوی،
 په خپل سراوینکی بی بهیږی،
 اودبی خوبه سترگونه می خوبونه پریوی،

مارپره وی
 زهیره وی
 وینس ساتی
 ماکره وی

اویا هم داوس،
 زه یم دلته لاش اوگریوان ،
 دهغوبی خوبواواریخ پراخ اوبنتلوسره،
 دشراوشورد کړاونوسره ،
 چی توله بی پته دی زما په تن کی.
((عزیز احمدشوار مل))



شاعران

مادر

مادرم ای زنده گی بخش جهان ای مادرم
 نام زیباییت بود ورد زبان ای مادرم
 روشنی بخشای قلب ناتوان من تویی
 نجم اقبال منی در آسمان ای مادرم
 چونکه من با خوردن خونت به دنیا آمدم
 عفو بنما این گناهم مهربان ای مادرم
 لذتی در زنده گی دارم اگر، از شیر تست
 قوت قلب منی آخر بدان ای مادرم
 کی توان دارد دلم از تو جدا گردد دمی
 چون نمی گردد جدا ناخن زجان ای مادرم
 تا نهال عمر من پرورده دست تو هست
 برگ من تو، حاصلم تو، باغبان ای مادرم
 تا دعایت هست بر من بی نیازم در جهان
 ثروتم بخشی همی تو رایگان ای مادرم
 تا قیامت زنده باشی مادر دلسوز من
 خوشبخت و سرفراز و جاودان ای مادرم
 کی امید زنده گی باشد مرا همچون 'حباب'
 گرز چشم تو بود اشکی روان ای مادرم

م. ح. حباب

زن

مهد کانون تمدن ها زن است
 مظهر هستی ملت ها زن است
 در میان کلبهء تاریخ و سرد
 گرمی خورشید منزل ها زن است
 گر گل زیبا به باغ و گلشن است
 گلشن پاکیزه گلها زن است،
 گر غمی عاید شود در اجتماع
 غم شریک مردم دانا زن است
 در منازل همسفر با کاروان
 چلچراغ راه منزل ها زن است
 زن چرا محکوم رنج و محنت است
 غمگسار محنت غمها زن است
 چهره زشتی نیست روی زن
 زنده گی را رونق زیبا زن است
 زن چرا باشد اسیر و عاجزه
 معجز هستی بی همتا زن است
 روز زن فرخنده بادا نام او
 مزده خوشبختی دنیا زن است
 زنده بادا جنبش تاریخ زن
 مظهر پیروزی دنیا زن است
عبدلواکیل کوچی

باران فاصله ها

مرور کردیم یکجا... ولی جدا
 من و تو
 خاطره ها را
 و باران فاصله ها
 در جنگل حلول من و تو
 گلهای یاس چید
 و توفان
 تندرو پیچیده آغوش مرا
 از سرو بدنت
 به گنبد آغوش مردابها
 که جنبنده های زر بینی
 انتظار را می شمردند
 مکرر
 در کمین
 رها کرد.
 و پیوند روح
 در ژرفنای تار و پود ما
 نطفه بست
 عشق را
 ابدیت را
 و در غلظت غبار سکوت
 راهروهای مه آلود خاطره ها را
 با گردش ساعت کهنه
 کلیسای شهر
 مرور کردیم
 یکجا
 یکجا... ولی جدا
زهرا نزاری پائیز

بلبل

بلبلان توله به ذرا زاری
 بورا په توره خوگکې و خوړل کلونه
 بلبل به خدای به گلو مور کی
 غمازه ستا نیگری نیت می ژروینه
 بلبل به لار شی باغ به پرپریدی
 خزان دلانه به زرا د سوز کوینه
 بلبل به ولی کوکی نه کا
 چي نی خپل گل د بل په لاس کی ولیدنه
 بلبل پتنگ کله یو رنگ دی
 بلبل په گل پتنگ پر اور کړي
 غورخنگونه
 بلبل د زره به غم اخته شو
 غوټی د خیال سودا کوي دزره دننه
 بلبل د گل پر خانگه ناست دی
 زره نی سوری و گل نی سوره په وینو کنه
 پشتمو لندي

نحست اینکه استاد باختری با مهارت اندیشمندانه کلمه رنگ را بکار برده اند که مسلماً رنگ

شکل یک پدیده را می سازد نه مضمون آنرا. دوم اینکه بیان استاد باختری در حقیقت کنایه است به آنهاییکه در روزگاران دهه هفتاد و هشتاد سده بیست که جاوگیری و خرامیدن در جاده جهان بینی مارکسیستی مظهر و مسلک روشنفکری بود، و بیان معقولات این جهان بینی در تعیین منصب بسوی بالانقش داشت، خواسته بودند که مارکس و انگلس را شاگردان بیدل بسازند، و گاهی هم اتفاق افتاده بود که باز هم به گفته استاد باختری «... جولان اندیشه بیدل در عرصه خاصی از تفکر عرفانی و تبیین تاملات وابسته به وحدت و کثرت برای عده بی ساده لوح سبک مغز و شاید هم کلفت روان معاند توهمات پدید آورده بود و باری هم او را به داشتن عقیده ثنوی متهم کرده بودند ۲۷ بدیختانه پس از گذشت فصل و رواج مارکسیسم و غلبه رواج مذهب و علوم اعتقادیه، امروز همان کسان شرق و غرب می روند و به تاویل آیات شعری بیدل می پردازند و می خواهند از بیدل شاعر الشرایع بسازند و از خود عالم الشرایع.

که خوشبختانه در نیسته استاد واصف باختری در مورد حضرت بیدل در کتاب گزارش عقل سرخ پاسخ همه بی کسانی که در اثر تعلقات و یا تعلق اندیشی شعر حضرت بیدل را کز اندیشانه تفسیر نموده اند، سخت محققانه در تمثیل از بیان فرانسویس بیکن داده شده است جائیکه می گوید: «شعر بیدل سخن مشهور فرانسویس بیکن را فریاد می آورد که پژوهندگان را بر سه گروه و هر گروه را دارای ویژگی میدانست. شماری چون عنکبوت بدور خود می تنند، جمعی مانند مور می خواهند همه چیز را به لایه خود ببرند و نخبگان انانی اند که مانند زنبور عسل بر برگها و گلها و گیاهان زیادی می نشینند و از خوشبوترین آنها بهره و توشه بی میاندوزند و آنرا به کندوی خویش انتقال می دهند.» ۲۳

آری، شهد شعر حضرت بیدل از آن شیرین و شادی بخش است که شیره خوشبوترین گلهای خرد باغستان ها را دارد و عصاره ی مفاهیم و معانی آن هرگز از باغ و شاخ خاصی نیست و تعلق به هیچ پرورشگاه، جز پرورش گسستن بند های تعلق در دستگاه اندیشه اش نداشته است.

اقرار این امر انکار ناپذیر است که فرازین چکاد آزادی و رفع تعلق، اندیشه و تبیین اندیشه است، انسان وقتی آزاد است که بتواند آنگونه که می اندیشد، آن اندیشه را بدون ترس از تکفیر دین و بیم از اولوالامر دنیا گره زده باشد آن کسی به گفته حضرت بیدل خشت خاکدان تعلق است نه قامت زنده و بالنده آزادی. چنانکه می فرمایند:

وارسته تعلق ز نار و سبجه ایم
نیرنگ این دو رشته ندوزد قبا ی ما

مقوله تعلق را اگر در حوزه عرفان و اشراق مذهبی و غیر مذهبی بجایش گذاریم و از بحث آن در گذریم و برگردیم به مقصود این مقال و به رواج امروزیه تعلق و رفع تعلق در گستره خاص مذهب و سیاست نظر اندازیم و آنرا به بررسی بگیریم، بروشنی آفتاب در می یابیم که کلام حضرت بیدل مبنی بر قطع تعلق یکی از مفاهیم راهکشا یانه در برابر آنها است که می خواهد عقابینه بر فراز های زندگی پرواز داشته باشند،

تعلق در شعر خداوندگار سخن و معانی ملک الکلام حضرت بیدل

نه چون مورد در غار های تعفن تاریک بزیند و تنها به آنچه از خواب و خور میسر شان می شود قانع و تابع باشند.

گفته آمدیم که تعلق، آویختن است به دامن چیزی و یا کسی. و این در ذات خویش اسارت است و بندگی بردگی، اصل رفع تعلق همانگونه حضرت بیدل در چند سده پیش از امروز بر آن تاکید می ورزید، در طی قرون و سالیهای بعد از حضرت بیدل این اصل مورد تائید و یکی از هنجار های بنیادین و ضروری در راستای زیست انسانی از سوی بزرگترین متفکرین و خردمندان عرصه ادبیات و فلسفه و دانش بوده است. البته خردمندان که خود در هیچ زنجیره از آیدیا لوزی ها و مراجع فکری حلقه تعلق به شمار نمی رفتند و جز شکستن زنجیره های تعلق برای دریافت آزادی سهم دیگری در برابر شان قرار نداشت. این اندیشمندان در محکومیت آنهایی که اسیر گیری می نمودند و می نمایند و دام سفره های رنگین برای گرسنگان که سعادت حیات را بنابر تنگی ذهن سیری شکم و زیر شکم خویش می پندارند گشوده اند، تا آنها را در تعلق فکر و عمل خویش نگهدارند، سخت ستیزنده اند. و تجارب حاصله از سرنوشت پابندان زنجیره تعلقات را با هم صدا با حضرت بیدل که فرموده:

وضع ترتیب تعلق غیر در سرنداشت

خوشه بند دانه زنجیر جز غلغل نبود

با صلاحیت و وضاحت بیان نموده اند.

برتر اندر اسل متفکر و فیلسوف انگلیسی در مورد جدال اسیر سازان برای برحق شمردن اندیشه و افکار شان نسبت بر سایر حرفا در جهت بر تعلق نبودن خوان مقاصد، گفتاری دارد که معنی آزادی و رفع تعلق را آنچنان که حضرت بیدل در آیه های شعری خود تصویر نموده، بیان می نماید و از نتیجه روند تعلقات در مناسبت های اجتماعی و سیاسی امروز آگاهی میدهد. راسل می گوید: «... دو طریقه را که برای بنا نهادن عقاید حق متداول بوده است. بدین نحو از یکدیگر متمایز می سازیم که یکی را «طریقه فرمان اولامر» اسم می گذاریم و دیگری را «طریقه مباحثه و تحقیق» می خوانیم، من باب مثال: شما می گوید، فلان عقیده ای را که ما حق و صحیح میدانیم به این طریق در میان مردم ترویج بدهیم که بگوئیم از بالا چنین فرمان است، و بنده عرض می کنم، بحث کنیم تا به بینیم عقیده حق و صحیح چیست و سپس آنرا ما متابعت کنیم و سایر مردم هم مختار باشند که از راه بحث و تحقیق به صحت و حقانیت این عقیده برسند.... آنجاییکه طریقه (فرمان اولامر) را بیش می گیرند برخی عقاید را در مغز و ذهن مردم می فشارند و می گویند: اینها را خردمندان و نیکان دستور داده اند، و کسانی را که با این عقیده مخالفت نمایند یا سفیه می شمارند یا ملعون محسوب میدانند و یا هم سفیه و هم ملعون. و این سفیهاء و ملاعین (مورد جرمه ها و مجازاتهایی شده اند و می شوند...) بعضی اوقات پیروان عقیده راسخ، بالمره باداب و رسوم قدیم و مسلک و سنت نیاکان متکی می شوند ولی غالب اوقات کتاب مقدسی هست که آنرا سند و مدرک می

سازند و مخالفت با آنرا گناه میدانند. و در ممالک تابع عیسویت چه بسا مردم را سوزانده اند به جرم اینکه چرا در صحبت و تاویل و تفسیری که کشیشیان از

آیات انجیل و تورات کرده اند تردید کرده آید. در ممالک تابع اسلام و شک آوردن در هر جزء و آیه ای قرآن بسیار دور از عقل و احتیاط است. در روسیه امروزی (اتحاد شوروی پیش از ۱۹۹۲ م) اگر انسان با عقاید که کرسی نشینان قصر کرملین از قول مارکس و انگلس نقل می کنند اظهار مخالفت می نمود خطر این برایش بود که جان بر سر این مخالفت بگذارد... هرگاه در امور به عقاید، همگی مجبور باشند از افکار و نیات و تمایلات یک یا چند نفر متابعت کنند زمام امور عملی و آداری هم طبعاً و قهراً بدست این یک چند نفر می افتد و با کمال آسانی اقتدار خود را بر سر مردمان نافذ می سازند....» ۲۹

ملاحظه میگردد که راسل تاکید بر قطع تعلق از عقاید و افکار و نیات و تمایلات به ویژه مذهبی و سیاسی و گروهی دارد و آدم متعلق را شمشیر در غلاف و کالبد فکری بی جوهر می شمارد. و این درس را می آموزاند که قرنهای پیش از او گوهر آموزش های بیدل را تشکیل میداد که میگفت:

نیست جز قطع تعلق حسرت عریانیم

جوهری می خواهم از شمشیر من پیدا شود
انسان متعلق به عقیده و آیدیا لوزی خاص را
بدون شک می توان انسان فاقد اراده فکری
خواند. درست پیادم است که در سالیهای دهه
هفتاد و هشتاد عیسایی که در آنوقت در یکی
از کشورهای همسایه اقامت داشتیم در آنجا
یکی از شعار های وقاصدانه عناصر وابسته به
زنجیره بی یک آیدیا لوزی خاص سیاسی و
فلسفی این بود که می گفتند: «بیروی سیاسی
مغز متفکر حزب است» با توجه به بیان این
معنی ملاحظه میگردد که گویندگان این حدیث
بی آنکه متوجه باشند ناخواسته خود را
انسانهای فاقد نیروی فکری و تامل وانمود می
ساختند، انسانهاییکه هیچگونه حق و
صلاحیت اندیشیدن و تصمیم گیری را نداشته
و این حق را در باره سرنوشت خود و سرنوشت
دیگران بی آنکه خود بتوانند بیانندیشند و یا
خود بار مسئولیت اندیشیدن را بردوش بکشند
و یا به درستی و نادرستی اندیشه ها و تصامیم
تامل نمایند.

یکی دیگر از صفات مشخصه اسیران تعلقات
فکری این است که برای برحق جلوه دادن خویش
و محکومیت سایر اسارتگران عقیده و فکر،
متوسل به آزادی عقیده و فکر در حوزه خویش
می شوند، و خود را از هرگونه تعلقی مبرا می
شمارند. ادامه دارد

سوز نهان

برخیز ای افسرده دل از خلوت اندیشه هات
آتش بزنی این بیشه را از بن بسوز پندارهات
ای شوق آتشی خواه مرا سوزت نهان در جان من
صدجان اگر کردم شوم ذره بدره همیشه هات
تا رنگ این نقشینه ها بسترده از اعتبار
هنگامه اشراق را خوانم درون دیده هات
از بس که این طبع حیا آئینه دار خجلت است
آشوب حیرت شعله شد در ساحت انداز هات
تا تو حجاب افکنده از سود و سودای جهان
هستی چراغان آمده در پرتو قند یلهاات
ز آشفته گی هات دار دونه امید گردد بازگون
نفرین و بیزار است مرا از نحوه شگردهات

کریم حقون

بقیه از ص ۹ **واهمه های زمین**

زنان و دخترانی که به آنجا سر می زدند و سر و موی خود را می آراستند، ناگهان غیب شده بودند... پس از مدت کوتاهی که فاتحین به جان هم افتاده و مردم شهر را مثل مگس می کشتند، چه کسی جرأت پا گذاشتن در آن آرایشگاه را داشت؟

شیرین از یک پهلو به پهلو دیگر غلتید. به آرزوی یک خواب عمیق بود. اما فکرها و خیالها کجا رهایش می کردند؟ جرعه بی آب خورد. آب سرد که از گلوش پایین رفت به سرفه افتاد. صدای خس خس از سینه اش برخاست ولی اهمیتی نداد و دوباره به دامن خاطراتش اویخت:

... مجاهدین که آمده بودند و آرایشگاه را که بسته بودند، گلاب را فرستاده بود به نزد عبدال رنگمال... پروین هم باید کار می کرد، یک جایی می رفت و مزدوری می کرد. هر چه که می کرد، حد اقل لقمه نانی به او می دادند.

خودش هم اینجا و آنجا کار می کرد و هرچه از دستش پوره بود انجام می داد. تا مرگ نتواند چهار جنازه دیگر را از آن ماتمسرا ی ویران تا قبرستانی که دفن آنها بهای گزافی می طلبد، حمل کند.

اما طالبان که آمده بودند و مجاهدان که گریخته بودند، دیگر شیرین، هر روز به آرزوی مرگ بود. اگر چه مرگ از در و دیوار می بارید و سیاهی و تاریکی گور بر همه جا سایه افکنده بود. هم در کلبه خودش هم در کوچه و شهری که عزیزش می داشت. چه روزهایی بود که در شهر حتا یک چراغ روشن نبود. چراغداران کجا رفته بودند؟ کجا هستند؟ این عمامه پوشان سیا هموش و سیاهدل را جر گذاشته اند که برسنگرفش های شهر گام بردارند؟ آه که چه بوی بدی از آنها برمی خیزد. چه تعفنی، چه نکبتی! به من می گویند پایت را از خانه بیرون نگذار، بدون محرم شرعی. محرم ندارم. محرم

اعدام شد. محرم از کجا کنم؟ بی شرف ها! پس چه بخورم، چه بیوشم و به این سه تن که به دست و دامنم اویخته اند، چه بدهم؟ چه بگویم؟ نا مسلمانها، همین مسلمانان هست که نمی گذارند حتا پروین پا را از لخلک دروازه بیرون بگذارد. می گویند بالغ شده، بدون محرم شرعی رفته نمی تواند بی شرف ها مگر نمی بینید که هنوز دوازده ساله نشده؟ آه اگر نجیبه نمی بود، چه می کردم؟ دو بار آنچه داشت، با من تقسیم کرد... کارهای دیگری هم برایم پیدا کرد. در نانوائی زنانه ملل متحد، در شفاخانه جمهوریت، در صلیب سرخ.

اما شما نا مسلمانها، مگر گذاشتید که دستم به آن کارها بند شود؟ آه که چه روزگار سیاهی است. چه می کشم ما زنها و چه می بینیم؟ زمین و زمان دشمن زن شده. همین ماه پیش بود که می خواستم کره هایم را بفروشم، یا بروم به آن خانه هایی که زنها ی مانند من از روی ناچاری می روند، بروم تنم را بفروشم و آب ودانه بی پیدا کنم. اما نجیبه مانع شد.

رفتیم به نزد این مرد بینی بزرگ... چه آدم خوبی است... خدایا حالا کجاست؟ ... در این برف ها چه رنجی خواهد

کشید... بالای بینش چقدر برف... آه خدایا چه وقت این سیاه پوشانرا... این کوردلان را این کافران را جزا می دهی؟ بیزارم ساخته اند... بیزارم ساخته اند از مسلمانی...

رشته نور طلایی رنگ آفتاب از پشت شیشه های کوچک برف گرفته، دزدانه به داخل اتاق خزیده بود و با پایهای نازک و نازک مرنیش به سوی بستر شیرین کشیده می شد، تا برزلال شانه هایش بوسه زند. شانه هایش را که بوسید، شیرین غلتی زد، صورتش نمایان شد و آفتاب با اشتیاق فراوانی آن صورت قشنگ را نیز بوسه باران کرد.

بوسه های خورشید چنان دلپذیر بود که شیرین نمی توانست چشم هایش را باز نکند و بگذارد که آفتاب بدون شنیدن سلامی ویا دیدن لبخندی، بسترش را ترک کند، هرچند که تا سحر بیدار بود، سرما خورده بود و گونه هایش از شدت تب می سوختند. به آفتاب که سلام داد، تیم خیز شد، به روی بسترش نشست، دستش را دراز کرد که گیلان آب را بگیرد و جرعه بی بنوشد. گیلان آب را نیافت. کجا بود؟ چشمهایش را مالید، کره های طلایش را دید با یک مشت پول مجاله شده، بالای صندلی. عطر نان گرم خاصه هم از کنج اتاق بر می خاست، اما هیچ اشتباهی در روی بر نمی انگیخت. صدای برخورد راشیل ها را که با سطح به یخ نشسته بام اتاق شنید، چیزی از اعماق قلبش به سطح آمد. شیرین نمی دانست که چیست؟ ولی احساس می کرد که از گلاب خشنود و راضی است که برگشته... حتا اگر کره ها را هم نمی آورد. پس این گلاب است که برف ها را می روید و این پروین و نفیسه است که او را کمک می کنند. آه چه خوب است که سایه مژدی بالای زنی باشد. هر کس که باشد حتا گلاب... بروم ببینم که چه می کنند و چه می گویند؟

آخ نمی توانم. سرم از شدت درد می ترکد. می لزم. تب دارم. اما چقدر دلم می خواست تنم برافروزم و برای گلاب و دخترها حلوا پخته کنم. دیشب که آمدم نفیسه می گفت، صبح برایم حلوا پخته کن. طفلک چقدر حلوا را خوش دارد...

در همان روزهایی که شهر کابل در زیربیماران سنگین هوا پیما های B-۵۲ آمریکایی به سختی نفس می کشید، شیرین هنوز هم در بستر بیماری افتاده بود. او به شدت سرما خورده و سینه بغل شده بود. سرفه میکرد، سرفه های خشک و سینه سوز می کرد، تب داشت، عرق می ریخت، هدیایان می گفت و در این روزها ی اخیر غالباً به حالت اغما به سر می برد...

... در یکی از همین روزها نجیبه به دیدنش آمده بود. آمده بود تا برایش خوش خبری بدهد که طالبان گریختند و گلالی گفت که داکتر اشرف تا بهار برمی گردد. اما شیرین یا حرف های او را نمی شنید یا درحالتی نبود که معنای حرف های او را دریابد. او در آن لحظه بر گستره دشتی پر از برف ایستاده بود و از سرما می لرزید.

پایان
یازده اکتوبر ۲۰۰۲

بقیه از ص ۱

دموکراسی بدون احزاب سیاسی به شکل مؤثر فعالیت کرده نمی تواند، چون احزاب سیاسی در دموکراسی ها مجرا ها و یا بستر رقابت گروه ها و گروپ های مردم برای قدرت و جهت دهی قدرت اند. احزاب سیاسی هم مرجع خدمت و هم منبع خیانت اند. احزاب سیاسی در کشورها با شعارهای بزرگ مشکلات عظیمی را خلق کردند.

وابستگی به احزاب، جنگ قدرت، برخوردایدیالوژیک با سیاست، تضاد ایدئالوژیک میان احزاب، تلاش های مسلحانه و پر از خشونت برای کسب قدرت، اعتقاد به انحصار قدرت از طریق سلاح، ترور یا حذف فیزیکی مخالفین، توجه نکردن به خواست و اراده سیاسی مردم، محروم ساختن مردم از هرگونه حقوق و آزادی تحصیل کردن بی سرنوشتی ملی بر مردم، غارت کردن دارایی های عامه، ازبین بردن شایسته سالاری در حکومت، تخریب کردن ارزش های معنوی و اخلاقی، اشاعه دادن فساد، رشوت و اختلاس در حکومت، همه واقعیتهای بد در فعالیت های گذشته، احزاب سیاسی اند.

مانند گذشته در فعالیت احزاب سیاسی، خطر تبدیل شدن دموکراسی به موبوکراسی در کشور قابل پیش بینی است. احزاب سیاسی می توانند که عوامفرب، شعار پرداز، لفاظ، دورو، کاذب، معامله گر باشند، اما مردم باید معیاری برای کار با احزاب سیاسی داشته باشند و این معیار عبارت از دانستن پلان ها، برنامه های کاری و شیوه های عملی احزاب برای رفاه اجتماعی و حفاظت شدن هرچه بیشتر حقوق و آزادی های مردم است. فساد سیاسی زمانی روی می دهد که رهبران احزاب سیاسی، قانون را با قربانی کردن منافع اجتماعی حاصله از یک اصل حقوقی، به نفع خودها نقض کنند و بر منظور کسب منافع حزبی و شخصی، یا گروهی، یا صلاحیت ها و مقام های اعتماد شده به آنها سوء استفاده نمایند. به تعبیر دیگر، سوء استفاده از قدرت عمومی به نفع منافع خصوصی گروهی، فساد سیاسی نام دارد. فساد سیاسی بالای همه اثر می گذارد. احزاب سیاسی و سیاستمداران ((اعضای حکومت

، پارلمان و دیگر ارگانهای انتخابی)) را مردم صرف به این باور و امید انتخاب می نمایند که آنها بر اساس منافع عامه عمل کنند. مردم به آنها از طریق انتخاب کردن، امکانات دسترسی به منابع عامه و قدرت تصمیم گیری که الزاماً در مجموع بالای زنده گی همه مردم اثر می گذارد را می دهند. اعطای این موقعیت استثنایی و دستیابی به قدرت، منابع و امکانات وسیع این زمینه را به رهبران سیاسی مساعد می سازد تا از این موقعیت آن طوری که میخواهند استفاده برتند. در صورت سوء استفاده از موقعیت سیاسی به نفع خود، زنیانی که ممکن است از این طریق به جامعه وارد گردد را بیکران می سازد و به نحوی تمام عرصه های زنده گی مردم را در بر می گیرد. بنابراین مردم در تمام جهان از سیاستمداران و احزاب سیاسی، پیوسته نیروی دقیق از اصول اخلاقی که در برگرفته و تأمین کننده منافع عامه باشد را مطالبه می نمایند و توقع دارند تا فساد سیاسی در وجود شخصیت ها و احزاب، منجبت نهادهای خدمتگذار جامعه، محدود گردد و زمینه های گسترش آن برچیده شود.

در کشورهای که نظام دموکراتیک هنوز نهادینه نشده و ارگانهای بازدارنده از فساد وجود ندارد، ارتشا، تقلب، اختلاس و نبود امانت داری، یکجکا با حامی پروری، خویش خوری، مصداق های مهم فساد سیاسی را تشکیل میدهند. فساد سیاسی وقتی پدید می آید که در قانونگذاری، سیاست گذاری، اتخاذ تصمیم اجرایی یا اجرای قوانین و سیاست های موجود امتیاز ویژه ای برای گروه خاص در نظر گرفته شود. به بدبینی عمومی، صدمه زدن به مشروعیت دولت، انحطاط اخلاقی و سرانجام رفتار ضد اجتماعی منجر می شود. حدود واقعی فساد ندرتاً قابل شناخت است. اما در هر زمان با ارزش های اخلاقی، مذهبی و فرهنگی جامعه، بازتاب این ارزش ها در قوانین و مقرره ها وابستگی دارد.

ع شاهد

بقیه از ص ۱

دموکراسی بدون احزاب سیاسی به شکل مؤثر فعالیت کرده نمی تواند، چون احزاب سیاسی در دموکراسی ها مجرا ها و یا بستر رقابت گروه ها و گروپ های مردم برای قدرت و جهت دهی قدرت اند. احزاب سیاسی هم مرجع خدمت و هم منبع خیانت اند. احزاب سیاسی در کشورها با شعارهای بزرگ مشکلات عظیمی را خلق کردند.

وابستگی به احزاب، جنگ قدرت، برخوردایدیالوژیک با سیاست، تضاد ایدئالوژیک میان احزاب، تلاش های مسلحانه و پر از خشونت برای کسب قدرت، اعتقاد به انحصار قدرت از طریق سلاح، ترور یا حذف فیزیکی مخالفین، توجه نکردن به خواست و اراده سیاسی مردم، محروم ساختن مردم از هرگونه حقوق و آزادی تحصیل کردن بی سرنوشتی ملی بر مردم، غارت کردن دارایی های عامه، ازبین بردن شایسته سالاری در حکومت، تخریب کردن ارزش های معنوی و اخلاقی، اشاعه دادن فساد، رشوت و اختلاس در حکومت، همه واقعیتهای بد در فعالیت های گذشته، احزاب سیاسی اند.

مانند گذشته در فعالیت احزاب سیاسی، خطر تبدیل شدن دموکراسی به موبوکراسی در کشور قابل پیش بینی است. احزاب سیاسی می توانند که عوامفرب، شعار پرداز، لفاظ، دورو، کاذب، معامله گر باشند، اما مردم باید معیاری برای کار با احزاب سیاسی داشته باشند و این معیار عبارت از دانستن پلان ها، برنامه های کاری و شیوه های عملی احزاب برای رفاه اجتماعی و حفاظت شدن هرچه بیشتر حقوق و آزادی های مردم است. فساد سیاسی زمانی روی می دهد که رهبران احزاب سیاسی، قانون را با قربانی کردن منافع اجتماعی حاصله از یک اصل حقوقی، به نفع خودها نقض کنند و بر منظور کسب منافع حزبی و شخصی، یا گروهی، یا صلاحیت ها و مقام های اعتماد شده به آنها سوء استفاده نمایند. به تعبیر دیگر، سوء استفاده از قدرت عمومی به نفع منافع خصوصی گروهی، فساد سیاسی نام دارد. فساد سیاسی بالای همه اثر می گذارد. احزاب سیاسی و سیاستمداران ((اعضای حکومت

، پارلمان و دیگر ارگانهای انتخابی)) را مردم صرف به این باور و امید انتخاب می نمایند که آنها بر اساس منافع عامه عمل کنند. مردم به آنها از طریق انتخاب کردن، امکانات دسترسی به منابع عامه و قدرت تصمیم گیری که الزاماً در مجموع بالای زنده گی همه مردم اثر می گذارد را می دهند. اعطای این موقعیت استثنایی و دستیابی به قدرت، منابع و امکانات وسیع این زمینه را به رهبران سیاسی مساعد می سازد تا از این موقعیت آن طوری که میخواهند استفاده برتند. در صورت سوء استفاده از موقعیت سیاسی به نفع خود، زنیانی که ممکن است از این طریق به جامعه وارد گردد را بیکران می سازد و به نحوی تمام عرصه های زنده گی مردم را در بر می گیرد. بنابراین مردم در تمام جهان از سیاستمداران و احزاب سیاسی، پیوسته نیروی دقیق از اصول اخلاقی که در برگرفته و تأمین کننده منافع عامه باشد را مطالبه می نمایند و توقع دارند تا فساد سیاسی در وجود شخصیت ها و احزاب، منجبت نهادهای خدمتگذار جامعه، محدود گردد و زمینه های گسترش آن برچیده شود.

در کشورهای که نظام دموکراتیک هنوز نهادینه نشده و ارگانهای بازدارنده از فساد وجود ندارد، ارتشا، تقلب، اختلاس و نبود امانت داری، یکجکا با حامی پروری، خویش خوری، مصداق های مهم فساد سیاسی را تشکیل میدهند. فساد سیاسی وقتی پدید می آید که در قانونگذاری، سیاست گذاری، اتخاذ تصمیم اجرایی یا اجرای قوانین و سیاست های موجود امتیاز ویژه ای برای گروه خاص در نظر گرفته شود. به بدبینی عمومی، صدمه زدن به مشروعیت دولت، انحطاط اخلاقی و سرانجام رفتار ضد اجتماعی منجر می شود. حدود واقعی فساد ندرتاً قابل شناخت است. اما در هر زمان با ارزش های اخلاقی، مذهبی و فرهنگی جامعه، بازتاب این ارزش ها در قوانین و مقرره ها وابستگی دارد.

ع شاهد

ع شاهد

ع شاهد

ع شاهد

ع شاهد

ع شاهد

ع شاهد

ع شاهد



بقیه از ص ۱ دو سوگ تندیس ...

میراث‌های تاریخی و فرهنگی چندین هزار ساله افغانستان که گنجینه بی از میراث فرهنگ بشری محسوب میگردند، نه تنها به مردم افغانستان، بل به تمام بشریت تعلق دارند. این میراث‌ها که در بسیاری موارد استثنایی اند، فصل بسیار با ارزش و مهمی را در تاریخ حوزه تمدنی ما و در مجموعی جهان می سازند.

یک بخشی عمده از میراث‌های تاریخی و فرهنگی افغانستان را آثار باستانی قبل از اسلام تشکیل میدهد که از خصوصیات کاملاً استثنایی برخوردار بوده اند. افغانستان در آن دوران تاریخی، منحصراً با اهمیت ترین مرکز تقاطع تمدن‌ها و جریان‌های متفاوت فرهنگی و به مثابه شاهراهی انتقال، و داد و ستد دست آورد های فرهنگی ملل مختلف جهان شناخته شده است. بازرگانان، سیاحان و هنرمندان از چین، هند، آسیای مرکزی و اروپا با استفاده از راه مشهور ابریشم، در این حوزه باستانی رفت و آمد داشتند، و دست آوردهای شان را به معامله میگذاشتند و از این طریق غنا می بخشیدند. همه بی‌آنجایی که از فرهنگ‌های مختلف نمایندگی میگردند و باورهای متفاوت داشتند، بطور مسالمت آمیز، با بردباری و تساهل، مشترکاً باهم زنده گی میکردند، و به غنامندی و عظمت تاریخی این سرزمین باستانی می افزودند.

در این دوران بزرگ تاریخی، و بنابر همان اشتراکات و داد و ستدها، آثار فرهنگی منحصر به فردی به وجود آمدند که بخشی از افتخارات تاریخی نسل های واپسین را می سازند. ما نمونه های زیادی از این آثار را در دل خاکها و مغاره ها و موزیم های داخل و خارج از کشور، داشته ایم که با افتخار و مباهات به آنها می نگریستیم. ولی با دریغ و درد، حالا صرف تصاویری از تعداد زیادی از این همه آثار استثنایی تاریخی را میتوان در کتابها و در صفحات شبکه بین المللی انترنت دریافت و با صد آه و افسوس و چشم گریان به آنها نگریست. دیگر نمونه های زیادی از این همه گنجینه های عظیم فرهنگی، وجود خارجی ندارند و یک باره در زمان خیلی کوتاه، زیر سلطه جلادان تاریخ، نیست و نابود شدند !!

از تندیسهای بودا و از آثار تاریخی دوران پر عظمت امپراتوری کنشکا میگویم؛ و از بامیان میگویم که در این امپراتوری بزرگ، همچون نگین مشعشع میدرخشید و تندیسهای بودا، سمبول یا نماد این عظمت تاریخی بود.

بامیان در افغانستان مرکزی، تقریباً به مسافت ۲۳۶ کیلومتر در شمال غرب کابل و در قلب کوه هندوکش، در ارتفاع ۲۵۰۰ متری موقعیت دارد. این شهر برای بیش از هفت قرن - از قرن دوم میلادی تا دخول لشکر اسلامی در قرن نهم میلادی در آن، یکی از بزرگترین مراکز بودایی در شرق محسوب میگردد. بامیان همچنان برای قرن‌ها در قلب مسیر تاریخی "راه ابریشم" قرار داشت و محل استراحت و اقامت کاروانهای اموال تجارتي که بین چین و امپراتوری روم در رفت و آمد بودند، گردید. از لحاظ ستراتیژیک این شهر به یک موقعیت مرکزی برای مسافران که از شمال به جنوب، و از شرق به غرب در رفت و آمد بودند و وسیله بی به محل تلاقی فرهنگ‌های دنیای باستان مبدل گردیده بود.

در این وادی تاریخی سه پیکره بزرگ بودا تراشیده شدند و تعداد بیشماری مغاره ها در دل کوه ها، برای وصل و پیوند دادن این پیکره های عظیم، حفر گردیده بودند. کار ساختمان دو پیکره بزرگ در قرن دوم میلادی به هدایت و

حمایت کنشکای کبیر آغاز گردید و احتمالاً در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم به پایان رسیده باشد.

مغاره های حفر شده در دل کوه ها، محل بود و باش هزاران راهب بودایی را تشکیل میدادند و همچنان بحدیث مهمانخانه برای مسافران، بازرگانان، و زائرین این مرکز بودایی، مورد استفاده قرار میگرفتند. این مغاره ها مملو از نقاشی های مختلف بودند که همزمان با تراش و ساختمان پیکره ها بحدیث یک مجموعه بی بهم پیوسته حفر شده بودند. آنها به طول یک مایل، قسمت شرقی و غربی، یعنی دو مجسمه بزرگ را با هم وصل میکردند. وادی را میتوان به سه بخش تقسیم نمود. بخش غربی جایی که مجسمه بزرگ ۵۳ متری (به روایتی ۵۵ متری) قرار دارد و بیشترین بخش مغاره های منقوش را در بر میگرفت، بخش مرکزی که یک پیکره نسبتاً کوچک (احتمالاً در حالت نشسته) نیز تراشیده شده بود و تعداد زیادی از مغاره ها را در بر میگرفت، و بخش شرقی وادی که دارای مجسمه بزرگ ۳۸ متری بودا بوده است. بر علاوه این دو مجسمه بزرگ، مجسمه دیگری هم بفاصله هزار قدم دورتر شکل خوابیده موجود بود. هیوان تسانگ زایر چینی که در نیمه اول قرن هفتم میلادی از بامیان دیدن کرده ازین پیکره بزرگ بودای خوابیده نیز یادآوری نموده و موقعیت آن را در مجاورت پیکره های بزرگ ایستاده بودا در بامیان ذکر کرده است. این زایر چینی بامیان را بنام کشور «فان یین تا» یاد نموده و میگوید: «معابد متعدد در آن موجود بوده و در آنها هزاران راهب به اخذ تعلیمات و تدریس مصروف بودند».

تأثیر هنرمندان چیره دست از چین تا مدیترانه را میتوان در ساختمان و تزئین پیکره ها و مغاره های بامیان دریافت که گواهی بر نقش و اهمیت این منطقه در رابطه به امتداد و تقاطع راه های تجارتي که دنیای گریکو-رومن را با هند، آسیای مرکزی و چین وصل میکرد، میدهد.

همانطوری که گفته آمد، تندیسهای عظیم بودا در بامیان و سایر آثار باستانی این دوره در سایر مناطق کشور، همچون سومعه بزرگ بودایی در هده جلال آباد که به استویه هده شهرت دارد، زیر تأثیر برخورد فرهنگ‌های متفاوت و مخصوصاً فرهنگ بودایی و یونانی که بنام "گریکوبودیک" و یا "گندهارا" شهرت یافته و ممثلی هنر قدیم افغانستان باستان میباشد، شکل گرفته و با سایر مجسمه های بودا در سایر مناطق جهان بسیار متفاوت بوده اند. این آثار با چنین خصوصیات صرف میتوانست در شرایطی که افغانستان قدیم قرار داشت، یعنی به مثابه موقعیت کلیدی و چارواکه تمدن دنیای باستان، بوجود بیاید و از این لحاظ در بسیاری موارد منحصراً به فرد گردد. پیکره های بودای بامیان یکی از این نمونه های استثنایی است. زیرا پیکره های بودا در سایر کشورهای آسیایی، معمولاً بودا را در حالت خوابیده و یا نشسته و همچنان در وضعیت خلسه که نمایندگی از دونگرایی دین بودایی میکنند، به نمایش میگذارد؛ ولی برعکس، مجسمه های بودا در بامیان، از برکت هنر گریکوبودیک (گندهارا) قد برافراشته و ایستاده اند و در حقیقت نمایندگی از طرز دید و تفکر عملگرایانه دنیای یونانی میکنند. بر علاوه، لباس این پیکره ها نیز با پیکره های خدایان یونان باستان در برخی موارد شباهت میرساند. پیکره ها، مغاره ها و سایر تاسیسات مربوط به آن، در حقیقت همه

مجموعه بی از ساختمانهای بسیار با شکوه و مجللی را تشکیل میدادند. ساختمان کامل این مجموعه بسیار بزرگ، احتمالاً دو تا سه قرن را در گرفته باشد و صرف میتوانست در همان مقطع تاریخی بوجود آیند. اتاقهای داخل و اطراف مجسمه ها، با نقش و نگار های مرغوب و تصاویر موزائیک مزین شده بودند و در آنها هزاران راهب بودایی مشغول عبادت و سیر و سفر معنوی می بودند. بر اساس روایات تاریخی متن لباس پیکره بزرگتر که بزرگترین مجسمه ایستاده بودا در جهان میباشد، به رنگ سرخ و از مجسمه دومی به رنگ آبی روشن بود. صورت پیکره های بودا و دستهای هردو پیکره و بخشهای از بدنه آن با ماسک ها و ورقه های طلایی و زیورات مزین با سنگهای قیمتی پوشانیده شده بودند و طوری موقعیت داشتند که صبحگاهان اولین اشعه خورشید آنها را درخشان می ساخت و به عظمت آنها می افزود.

این مجموعه بی از پیکره ها و ساختمانها را می بایست یکی از عجایب عالم دانست. شایان یاد آوری است که در استویه هده در کنار پیکره های بسیار متنوع بودا، مجسمه های خدایان یونانی مانند هرکلیس نیز تراشیده شده بودند. با تأثر و تألم فراوان که بنابر عقب مانده گی و محدودیت های داخلی، و همچنان نبود توجه کافی موسسات فرهنگی بین المللی به این آثار عظیم تاریخی و فرهنگی، در مورد آنها پژوهش و تحقیق کافی و همه جانبه صورت نگرفته و حتی یک سری تصاویر متنوع و کامل از بخشهای درونی و بیرونی این آثار و از زوایای مختلف نیز، وجود ندارد. آگاهی ما از این میراث عظیم تاریخی و فرهنگی بشری بسیار اندک است.

تندیسهای بودا در درازنای تاریخ پرشکوه خود - چه در زمان استیلای اعراب و چه حتی در تهاجم چنگیز و هلاکو - زیاد تخریب نگردیدند. آنها صرف زیورات و پوشش طلایی پیکره ها را به غارت بردند. هر جهانگشای مشهور تاریخ که این شاهراه عظیم را پیموده و از بامیان گذشته، در پیش پای این مجسمه های پر هیبت و عظیم، احساس حقارت و کوچکی نموده است. جالب است که در دوران زمامداری خوارزم شاهیان که بامیان مرکز امپراتوری آنها بود و شریعت اسلامی نیز جاری، این پیکره های با شکوه، همچنان با عظمت و وقار، و منحصراً میراثی گرانبها از گذشته درخشان تاریخی این کشور، زینت بخش شهر تاریخی بامیان بودند. در یک هزار و دوصد سال حاکمیت زمامداران و سلاطین مسلمان بر این سرزمین که تعداد زیادی از آنها مردمان خیلی متعصب هم بودند، این میراث باستانی کشور تخریب نگردید و همچنان پابرجا ماند.

با غم و اندوه فراوان که در آغازین سال قرن بیست و یکم و در عصر گسترش پژوهش و کنکاش در باره ریشه یابی ساختمان جسمی و روانی انسان و گذشته تاریخی آن، و دست آورد های بی نظیری ناشی از این بررسی های علمی، این آثار منحصر به فرد تاریخی، پس از زخمهای فراوان، با آتشباری سلاح های ثقیل و جایجا نمودن مواد منفجره در بخشهای از بدنه آن، به تاریخ یازدهم مارچ سال ۲۰۰۱، منفجر گردیدند و بر زمین فروریختند !!

این میراث های عظیم فرهنگی ما با فتوای ملا محمد عمر آخوند و در حقیقت به هدایت رهبران سازمان القاعده و توسط لشکر جاهل و متحجری که در بتن دشمنان مردم افغانستان بسته شده و رشد کرده بود، نابود گردیدند. نه تنها آن دو پیکره ارجمند، بل هزاران اثر باستانی قبل از اسلام در افغانستان، در حوزه

بقیه از ص ۱ و پای ...

هرگاه در لیلای برگ های زرين تاريخ رد پای زنان رزمنده و ماندگار را جستجو کنیم به نام کتابون مادر اسفند یار برمیخوریم که در تارک خردورزی و آگاهی سرافراز است . رودابه مادر رستم درخت استوره بی استوار است که ریشه هایش به درازای تاریخ میکشد . بانو گشتاسپ دختر رستم از زمره زنان نام آور و جنگنده دلاور است که رد پایش در تاریخ کشور ما میدرخشد . تهمینه مادر سهراب قهرمان بی همتا ، زنیست مهر پرور ، بردبار و با فرهنگ . که درد مرگ فرزندش سهراب را با دشواری میپذیرد و آه از جگر میکشد . فرنگیس زن وارسته از گرایش جاه و جلال ، زنی از خود گذر و وفادار است که تاریخ وفاداری چون او هرگز به یاد ندارد . (۲)

رابعه بلخی و مهستی گنجوی دو چهره شاعره نگارگر که با اندیشه های نفیس و تخیل های پیراسته ، تار های ظریف روح انسان را بنوا در آوردند و هستی خویش را با پایداری سترگ و روان سرشار از عشق ، دوستی ، شرافت و بزرگمنشی در راه بر آورده شدن حقوق زن که دوست داشتن و شایسته زندگی کردن است ، به یادگار گذاشتند . ستاره مادر ابو علی ابن سینای بلخی دانشمند ماندگار ←

بقیه از ص ۱۳ در سوگ ...

بامیان ، کابل ، ننگرهار ، غزنی ، قندهار و هرات طی مراسم بزرگ و خاصی در جریان ماه های فیروزی و مارچ سال ۲۰۰۱ منهدم و با خاک یکسان شدند !!! آنها به تقاضای مکرر سازمانهای معتبر بین المللی و اسلامی ، شخصیت های مشهور جهانی ، علاقمندان و پیروان آیین بودایی کوچکترین توجه نشان ندادند . در این عمل جنایتکارانه ، نه تنها طالبان و شرکا ، بل ، تمام سازمانهای دولتی ، استخباراتی و مذهبی خارجی که در بوجود آوردن این هیولای وحشت و دهشت ، آموزش ، تجهیز ، تسلیح و تمویل آنها ، نقش اساسی داشته اند ، مقصر بوده و مسؤلیت مشترک تاریخی دارند .

انهایی که در تخریب کشور و تمام میراثهای فرهنگی و ارزشهای ملی و تاریخی آن بطور سیستماتیک عمل کرده اند ، و در تبانی با سازمانهای دهشت افکن و بنیادگرایی اسلامی و در مبارزه علیه هر دست آورد فرهنگی از خود چهره زشت ، متحجر ، متعصب و تمدن ستیز به نمایش گذاشته اند ، به هیچ وجه نمیتوانند از مردم افغانستان نمایندگی کنند .

مردم افغانستان و جامعه آگاه جهانی ، نفرت و انزجار عمیق خویش را نسبت به این اعمال ددمشانه همواره ابراز داشته ، و آن را برای همه بی بشریت یک فاجعه جبران ناپذیر دانسته ، و به آن به مثابه جنایت علیه بشریت ، علیه تاریخ و علیه فرهنگ می نگرند . آنها به این باور اند که مسؤولین این فجایع باید هم مانند جانیان علیه بشریت و جنایتکاران جنگی مورد تعقیب عدلی قرار گیرند و حتما به جزای اعمالشان برسند .

افغانان وطن دوست که به تاریخ و فرهنگ باستانی خود افتخار میکنند و از سرنوشت و آینده وطن نگران اند ، باید مصرانه بخاطر جلوگیری از برپایی هر چه بیشتر میراثهای تاریخی و فرهنگی ما دست بکار شوند و در افشای این چهره های جنایتکار به هر وسیله ممکن اقدام نمایند . هنوز هم روز تا روز آثار گرانبایی از این کشور حتما گاهی به موافقت ارگانهای مسؤول امور فرهنگی توسط جنگسالاران ، دلالان و قاچاقبران بصورت سیستماتیک بغارت میروند . حکومت افغانستان و ارگانهای موظف در این زمینه اقدام قاطع و موثری ننمایند . سازمانهای بین المللی بخصوص یونسکو نیز در این عرصه انطوری که باید همکاری و مساعدت لازم نمی کنند . از جانب دولت و موسسات بین المللی در بازگشتاندن آثار باستانی موزیم ملی کابل که با به قدرت رسیدن تنظیم های جهادی غارت شده و بازپرس از مسؤولین معلوم الحال آن ، تا حال کدام اقدام عملی صورت نگرفته است . ملتی بدون پیوند های تاریخی ، ملت بی ریشه است . پس بایست به خاطر از دست رفتن این همه گنجینه های تاریخی ، بی نظیر و افتخار آفرین کشور مان ، سوگوار بود و به عاملان آن نفرین همیشه فرستاد . /

همه سده ها و زمانه ها زنی فرهیخته و پویه دار است که فرزندی چون ابوعلی را خرد ورزی و اندیشیدن بیاموخت . گوهر خاتون مادر مولانا جلال الدین محمد بلخی که نخستین الفبای عشق را در دامن پر مهر مولانا کارید . فاطمه خاتون زن علل الدین عروس مولانا جلال الدین محمد بلخی که در گسترش عشق و رسانش آثار گرانبهای مولانا با یاد دهانی دو کتاب ارزنده مناقب العارفین و زندگینامه مولانا نام او را ماندگار ساخت . (۳)

مادر حسنگ زن بردباری که به گواهی تاریخ بیهقی هنگامیکه خبر به دار کشیدن پسرش را به او گفتند بی آنکه خم به ا برو آورد گفت :

((بزرگا مردا که این (حسنگ) پسرم بود که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آن جهان ...)) (۴)

این سخن تا هنوز که بیشتر از هزار سال از آن میگذرد با باز تاب سترگی در دهلیز تاریخ پژواک میا فکند .

حاذقه و محجوبه هروی ، مخفی بدخشی ، عایشه درانی مستوره غوری ، تازو انا و ملالی که با پیکار دلیرانه با قلم و اندیشه به جنگ بی خردی و سیه روزی رفتند و مبارزه کرده اند . علیا جناب خواهر محمد نادر شاه خانم امیر حبیب الله خان نخستین زنیست که با زندگی و تمدن غربی آشنایی یافت و با ترجمه کتاب (الفاروق) شبلی نعمانی رده های روشنگری و تمدن را در وجود امیر حبیب الله خان برانگیخت و پای دنیای تمدن را در افغان نستان باز کرد . (۵)

در همین هنگامه است که برای نخستین بار فرمان لغو محرومیت دختران از ارث و منع ازدواج اجباری زن بیوه با اقوام شوهر فوت شده اش و رعایت قانون حد نصاب مذهبی برای داشتن همسر که چهار زن است (۶) به دستنه رسیدند با آنکه نیم بند و غیر دموکراتیک بودند پدیدار گشتند . ملکه ثریا زن امیر امان الله خان که در سال ۱۹۲۷ به کشور های اروپایی بدون چادر و برقه سفر کرد و پس از بازگشت دلیرانه گلم بورقه و چادر را درید و با سر برهنه در دعوت ها نما یان شد ، نخستین زن همتیار افغان پنداشته می شود . به همت مادر محمود طرزی در هفته نامه سراج الاخبار بمنظور روشن شدن زنان همگینه ارشاد النسوان براه افتاد که نخستین گام های روشنگری برای زنان در آن بازتاب گردید . به همت و همیاری زنان مبارز برای نخستین بار در تابستان ۱۹۲۸ انجمن حمایت نسوان افغان که در گام نخست دوازده نفر وکیل زن پویه ور و قامت افزا در آن هستی یافتند بنیان گذاری شد . که نخستین آموزشگاه زنان در کشور پنداشته میشود . (۶)

با گسترش آموزشگاه های دخترانه و رشد نهضت زنان ، آموگاران و دختران مکاتب خوا ستار دور آفگنی چادر و رفع حجاب شدند . که در جشن آزادی کشور در سال ۱۹۵۹ ملکه حمیرا وزنان وزرای خارجه و دفاع کشور بدون چادر این آرزو را فرآ گیر ساختند .

در سال ۱۹۶۵ که موج خروشنده ندای زن در گوش جهانیان طنین میافکند در کشور ما نیز برای نخستین بار زن در کارگاه رهبری دولتی ره میگذشاید ، که خانم

معصومه وردک و کبریا نورزایی در پست وزارت تکیه میزنند . در همین زمان خانم دکاتور انا هیتا راتب زاد ، رقیه حبیب ، خدیجه احراری و معصومه عصمتی نخستین زنان وکیل انتخابی مردم در پارلمان کشور ره می گشاید .

بر اساس قانون اساسی سال ۱۹۶۴ که راه بسوی دمو کراسی باز و نخستین هسته های سازمان های سیاسی بنیان گذاری میشوند . سازمان دموکراتیک زنان افغان نستان به رهبری خانم دکاتور انا هیتا راتب زاد و یسانتر ها سازمان انقلابی زنان افغان نستان (راوا) ودها سازمان خورد و بزرگ مبارز و یکبار جوی دیگر سر هستی میگذارند . (۷)

در پایان دهه هفتاد و آغاز دهه هشتاد سده بیستم با خیزش طوفنده و رسانش دانشمندی در کشور ، زنان نیز از آزادی های لازم بهره ور میگرددند . زنان دوشادوش مردان در کارگاه ها و کارخانه ها ، در دفتر و دیوان ، در مزرعه و کشتزار پدیدار می گردند . دامن سیه روزی و بیخردی را میدرند . حق ازدواج ، آموزش و تلاق را بدست میآورند و با آنکه دست زور و زبر به بره آزادی های آنان چیره بود ، میتوانستند نفس به دلخواه بکشند . اما دریغ ! وردا که این دهه به تابودی کشیده شد و یکبار دیگر دست اهریمنی بی خردان و سیه روزان بر تاریخ کشور ما پهن گشت وزن از تلویزیون ، رادیو از اداره و کارگاه دو باره به زیر چادر سیه بریریت و ددمنشی برده شد و از تمام آزادی ها و حقوق انسانی بی بهره گردید . و هنوز که هنوز است با آنکه آفتاب در خشان آزادی به کرانه ها و ویرانه های میهن ما به روشنا بی نشسته ولی زن چنانکه بود زیر بوغ تعصب ددمنشی و سیه روزی دست و پا میزند . به امید روزی که زن افغان ما نند سایر زنان جهان از حق آزادی کامل و در برابری با مردان به مثابه انسان در کشتی بی پهنای جهان جاه بگیرد . /

- (۱) تاریخ دنیا ی قدیم ف. پ کرفکین چاپ مسکو سال ۱۹۶۹
- (۲) بر گرفته از متن شهنامه فردوسی
- (۳) کلمه نشریه ادبی جاب هامبورگ شماره ۵۰۴ سال سوم عقرب ۱۳۸۴ صص ۲۰
- (۴) تاریخ بیهقی تصنیف خواجه ابوالضیل محمد بن حسین بیهقی دبیر بگوشش دکتر خلیل خطیب رهبر جاب اول
- (۵) افغانستان در پنج قرن اخیر مولف میر محمد صدیق فرهنگ نویست چاپ دوم انتشارات قم چاپ سوم
- (۶) خط سوم فصلنامه فرهنگی ، ادبی و هنری بهار و تابستان ۱۳۸۲ صص ۱۰۴
- (۷) مجله ندای زن چاپ هامبورگ شماره فوق العاده سال ۲۰۰۳



یا اینکه کمتر کسانی از نسل امروزی وطن ما خبردارند که ظاهر هویدا در اولین فلم هنری افغانی "ماتند عقاب" که سناریوی آنرا فیض محمد خیرزاده نوشته بود نقش مرکزی را اجرا نموده است، و این هویدا بود که برای بار نخست در تاریخ سینمای کشور ما متن و موزیک فلم هنری "روزهای دشوار" را تهیه کرده است.

برای ظاهر هویدا همه آهنگهای عزیز و گرامی اند، زیرا بالایی هر یک آن چون جگر گوشه هایش زحمت کشیده و کار خستگی ناپذیر انجام داده است و با علاقه مندی و توجه خاص تصنیف آنرا تهیه دیده است، ولی آهنگ "شنیدم از این جاسفر میگفتی" خوبترین و دوست داشتنی ترین آهنگهایش به حساب می آید، همانطور که برای علاقه مندان آوازش نیز یکی از جاودانه ها بوده و خنمای ناب به حساب می آید.

زیرا برای هویدا که موسیقی یک شعار میان نهد، بلکه یک هنرمند است و هرگاه به گفته وی هنرمند از ضوابط و اخلاق هنری پا را فراتر بگذارد و یا ریاضت نکشد، به زودی نابود می گردد. یک وقفه اجباری و یا یک سکوت تحصیلی در حدود سه ماه پدید آمد که طی آن او نتوانست یک آهنگ هم آماده سازد، و هر روزی که تلاشش مبنی بر زایش یک آهنگ جدید ناکام می ماند، او متأثر گردیده و خود را نکوهش میکرد که چه کاری از وی سرزده باشد که دیگر نمی تواند آهنگ بسازد.

تا اینکه روزی یکی از همکارانش به نام آقاسعید بسته بی از نامه های رسیده را به وی سپرد و او که با شتاب از فرط گرسنگی به طرف کانتین روان بود تا غذا صرف نماید، پس از قرار گرفتن در پشت میز نامه ها را باز نموده و در جمع آنان، نامه بی از سیزده تن از شاگردان مکتب ملالی همراه با همین شعر موصلت کرده بود و آنان ضمن سپاس گذاری از کارهای هنری وی، افزوده بودند که پارچه شعری ارسال می دارند تا در صورت لزوم از آن آهنگ تهیه دارد. هویدا پس از خوانش نخستین مصره شعر "شنیدم..." احساس نمود که او می تواند از این شعر آهنگ ترتیب نماید. او که دیگر گرسنگی اش را فراموش کرده بود از جایش برخاست و راهی استودیوی ۴۸ رادیو گردیده و پشت پیانو قرار گرفته و طی یک ساعت نه تنها این آهنگ، بلکه آهنگ دیگری را نیز (تا به کی خدا ناله سرکنم، در دل شیبی تاری...) تهیه و کمپوز کرد. از همین رو آهنگ "شنیدم..." برای هویدا عزیزترین عزیزها است.

هویدا که خود فرزند رنج و آلام است، در عتقوان جوانی در برابر همه نابسامانی های جامعه و مردمان فقیر، بی بضاعت و عقب نگه داشته شده آن که در چنگال مستبدین قرار داشتند، چون شهروند آگاه برخورد مسولانه داشت. هنگامی که او به جامعه فقیر و عقب نگه داشته شده نگاه کرده و به مردمان آواره ولی مغرور و با همت که در اطرافش حلقه زده بودند و در هر گام با آنان برمی خورد، بریشان گردیده و بخاطر آرامش روحی از این شکنجه و عذاب که یارای کمک و معاونت را به آنان نداشت، بیگانه و سیله آرامش خود را در پیاده گردی می یافت و صالحه نخواهد بود اگر گفته شود که تمام شهرکابل را زیر قدم های مستین واستوار، اما در آشنی ناپذیری نسبت به نابسامانی های اجتماعی جامعه خورد ساخته و گام می گذاشت، تا باشد که زخم های قلبش التیام یافته و تسکین گردد. بقیه در ص ۱۶

الدین عاشق هویدا بود و برای او حرمت و احترام بی نهایت زیاد داشت. بی مورد نخواهد بود اگر گفته شود که دوستی بی شائبه داشت که می توان آنرا در حد مناسبات "شمس و مولانا ی بلخ" تشبیه کرد! و از همین رو تاج الدین پسرش را با واژه نامانوس "هویدا" در زبان تاجیکی نام گذاشت.

هویدا در هنر آوازخوانی هر چند نزد کدام استادی زانو نزد و گر نماند، اما با آنهم توجه همه استادان هنر را به خود معطوف داشته بود. زیرا وسعت و گرمی آوازش بی نهایت، دلچسپ و مطبوع است و این وسعت آواز (۲۰ پرده و یا ده پرده) هدیه بی است بهاور که همه هنرمندان از آن مستفید نیستند. بی مورد نیست که پروفیسور کلاودیا اندرینا فرتونانفه کارشناس موسیقی آسیایی، به ویژه حوزه جنوب شرق آسیا در انستیتوت دولتی هنرهای زیبای ماسکو، هنگامی که در سال ۱۹۶۶ عیسایی ظاهر هویدا همراه با دو هموطن دیگرش در آنجا شامل درس شدند، پس از شنیدن آواز هویدا او را درخش اوپرا برگزید و او را چهار سال تمام تحت آموزش آکادمیک قرار داد.

یکی از عوامل عمده اینکه هنرمندان ما آهنگ های هویدا را نخوانده اند همین وسعت آوازش است. زیرا مجموع آهنگ های او با همین وسعت آواز سروده شده است. بجاست اگر گفته شود که سروده های این خنیاگر با همان گیرایی آوازش به ریتم همان صدای ملکوتی خودش ساخته شده و تنها وقتی از حنجره خودش می برآید شنیدنی تر و دلپذیرتر است.

هویدا شاید کم آواز خوان ترین هنرمندی باشد که برسکوی شهرت و جلال رسیده است. هرگاه مجموع آهنگ های تلویزیونی وی را برشماریم، شاید برابر انگلستان دستان ما نباشد و برای هنرمندی که ۴۴ بهار زنده گی اش را در خدمت هنرموسیقی صرف کرده است، تصنیف ۳۰۰ آهنگ انقدر زیاد نباشد.

ولی او نه تنها خودش محبوب و پرآوازه است، بلکه در رهگشایی و به شهرت رسانیدن دیگران نیز دست بالایی داشته است و کم کسانی به شمول حبیب شریف، فرهاد دریا، اسدبیدی، وحیدصابری، فریدرستگار، امیرمحمد و دیگران هستند که از تجارب و اندوخته های وی مستفید نگردیده باشند. بجاست گفته شود که دو گروه مشهور هنری سال های پسین چون گل سرخ و باران همواره از مشوره های نیک وی مستفید گردیده بودند.

ظاهر هویدا بدون شك چون آوازخوان برای همه هموطنان ما از دهه چهل خورشیدی به بعد نام آشنا و چهره بی است دوست داشتنی و محبوب. اما هویدای مثل و هنرپیشه سینما را کمتر هموطنان ما به خصوص نسل جوان می شناسند، چه رسد به اینکه او را چون مجری، گرداننده، نطابق و... دو برنامه معروف و خاطره انگیز رادیویی به نام های "قطعی عطار و نمایش رادیویی" به یاد داشته باشند.

نمایش رادیویی یکی از پروگرام های جالب و ماندگار است که هر روز جمعه ساعت ده و پنج دقیقه پامداد هزاران هموطن ما اعم از پسر، دختر، پیر و جوان را برای ۵۵ دقیقه در پهلوی رادیوهای شان میخکوب کرده و همه سراپا گوش به برنامه های جالب او بودند. برنامه های که مثلین بنام کشور ما چون عزیزالله هدف، حاجی محمد کامران، سردار محمد ایمن، وزیر محمد نکبت و اکبر روشن را به جامعه معرفی داشت و به اوج شهرت رساند و این نمایش و یا شوع مستقیم نه تنها برای هویدا که مجری آن بود، بلکه همه شنونده گان آن خاطرات خوشه، را بجا گذاشته است.

بقیه از ص ۸ **نصت بالگی ...**

به هرحال نگرفتن حق الزحمه و نمایش صریح عدم سازگاری با این کم نگر می مقامات باعث آن گردید تا آرکستر آماتور یک سال تمام بیکار مانده و از نمایش برای مردم بی بهره گردند.

تا سرانجام آرکستر هویدا به کمک نینواز در جوکات مدیریت هنری تیاتر جذب گردید که گسرت در عروسی محمدنادر پسرشاه سابق تکانه بی جدید در اتخاذ پالیسی فرهنگی دولت وقت وارد آورد و در نتیجه ریاست مستقل مطبوعات به وزارت اطلاعات کلتور و مدیریت هنری تیاتر به ریاست هنرهای زیبا ارتقا کرد. که در این امر نقش همین آرکستر قابل یاددانهی است.

ظاهر هویدا هیچگاهی از بیان واقعیت نه هراسیده و از گفتن آن دریغ نورزیده است و همواره آنانی را که با کتمان واقعیت ها خواسته اند "اش خود را گرم نگه دارند" مورد انتقاد و نکوهش قرار می داد که تاکنون نیز با همین روش زنده گی می کند.

کافی است تذکر داده شود که هویدا پس از اشتراک در سالگرد روز تولد ولیعهد ایران که همراه با هیأت هنرمندان افغانستان به آنجا سفر داشت، به رغم گزارش خیلی ها مثبت رئیس هیأت به مقام وزارت اطلاعات و کلتور، از کاستی ها در برنامه و پروگرام هیأت کشور ما یادآوری نموده و از روحیه انحصارگری در سفر از جانب عده محدودی یاددانهی و اظهار داشت که رضاشاه با کنایه به رئیس هیأت ضمن احوالپرسی با گروه ما افزود که شما برای یانزد همین بار در این جشن اشتراک ورزیده آید! که ابراز نظر این واقعیتها به مزاج آنانی که همه چیز را برای خود و حلقه محدود دوستان شان می خواستند بر خورده و آتش در زیر پای آنان افروخته گردید.

و اما استعداد و توانایی هویدا روز به روز جوانه میزد و از جایگاه ویژه بی در بین جوانان نه تنها کشور ما، بلکه کشورهای همسایه چون ایران و تاجکستان برخوردار می گردید.

به گونه مثال او طی یک سال اقامتش در تهران که مصروف فراگیری تحصیل در رشته موسیقی بود توانست راهش را در رادیو - تلویزیون آنجا باز نموده و از محبوبیت خاصی بین شهروندان و احترام زیاد همتایان ایرانی خود نایل گردید.

آهنگ کمرباریک او که یکی از پارچه های فلکلور بدخشی است و آنرا در سال ۱۳۵۱ خورشیدی در ایران اجرا نمود، یکی از آهنگ های شنیدنی و مشهور همزبانان ایرانی گردید، چنانچه ۹ هنرمند زن و مرد ایرانی این آهنگ را با همان اشتباهی که در تکست آن از هویدا سر زده بود، کاپی و اجرا نمودند. و هنگامی که هویدا بوطن باز گشت به استشاره استاد خیال متن آهنگ را تصحیح و با آرکستر رادیو افغانستان دوباره خوانی کرد و اینبار مطلع درست آهنگ را اینطور اجرا کرد:

کمرباریک من، بیبا به نزدیک من
شام تاریک من، صبح صفا کن، جفا دیگر بس است

با ما وفا کن، جفا دیگر بس است ...

تاج الدین هنرمند فقید تاجیکی که از جمله آوازخوانان به نام تاجکستان به حساب می آمد و چندبار همراه با گروه هنری گلشن و انسامیل زیبا به کابل سفر نموده بود، تقریباً مجموع ۳۰۰ پارچه آهنگ ظاهر هویدا را که تصنیف آن نیز از خودش می باشد، اجرا نموده است. زیرا او به هویدا دلنباخته بود و برجسب گفتار مادرش که هویدا را فرزند خوانده بود، تاج

شصت سالگی ظاهر هویدا مبارک باد



عقرب سی. دی کنسرت مشترک اش را در لندن با خواهرش ژاله و همچنان سی. دی جداگانه یی بمناسبت شصتمین سالگرد زادروز پدرش تهیه و به دوستانان پیشکش خواهد کرد. علی هویدا پسر دوم آقای هویدا اگر گفته شود که یکی از کیبورد نوازهای معروف به شمار می رود، مبالغه نخواهد بود، که اکثر آوازخوانان عدم حضور وی را در برنامه های هنری شان نمی توانند بپذیرند.

مسیح جوان ۱۶ ساله نه تنها در نواختن طبله و کیبورد، چراع دیگری را در آن خانواده افروخته، همچنان فوتسالر قابل توجهی برای تیم فوتبال هامبورگ آلمان شهری که از سالها بدینسو ظاهر هویدا در غربت نشسته است، می باشد. لیلی هویدا نیز آواز خوب داشته و به غزل و موسیقی کشورها علاقه دارد که روزی حتما از او چیزهای خواهیم شنید.

و اما شصت سالگی برای هویدا آغاز شگوفایی و ایجاد نوآوری و کارهای شگرف است، او با انرژی تازه، با تصمیم و علاقمندی خاص دوستانان آوازش را با ابتکارات و پروگرام های جالب هنری به اصالت هنری خویش یکبار دیگر متیقن ساخته و به یاد همان خاطره های درخشان گذشته اش خواهد انداخت.

او تصمیم دارد کنسرت ها را از این حالت یک نواختی خارج سازد و به یک نمایش بسیار جالب و خاطره انگیز برای تماشاچی مبدل نماید، قسمی که چهار ساعت کنسرت همراه باشد با انواع برنامه های جالب اعم از پارچه های تشلیلی، طنزها، قصه ها و امثال آن که خواننده را مجذوب سازد. هویدا تصمیم دارد تا بازم در نقش گرداننده این چنین پروگرام ها ظاهر گردیده و ظریفه های ادبی اش را که یکی از گوشه های زنده گی هنری او را تشکیل می دهد بیان داشته و خواننده را راضی نگهدارد.

همچنان او در نظر دارد تا همان برنامه معروف قطعی عطار را که در آن همه چیز مطمع سخن گردد، احیا دارد.

در یک کلام او در آفرینش برنامه های جالب نقش پیامبر را برای سایر هم کاران هنرمندش خواهد داشت، تا کنسرت به مفهوم واقعی آن برای ایجاد نشاط و سرور و شادمانی هموطنان ما برنامه ریزی گردیده و تا دیدار بعدی پریاز خاطره و یادواره باشد!

نمانده است. اگر روس ها با همین روشن بینی آینده خود را بنگرند و اگر امریکائی ها باصطلاح کوتاه نیابند منطقه ما به تدریج جنبالی و طوفانی خواهد شد و بار دیگر صحنه های جنگهای سالهای هشتماد قرن عیسائی گذشته روی صحنه خواهند آمد و امریکائی ها خواب چندان خوشی نخواهند داشت و مجبور خواهند شد در فکر ساختن پایگاههای نظامی دائمی در افغانستان تجدید نظر کنند.

بقیه از ص ۱۵
همین دردها و رنج های بیکران مردم باعث شده بود تا در شب سوم عروسی محمدنادر فرزند شاه سابق که همراه با آرکسترش برای اجرای کنسرت به ارگ سلطنتی رفته بود، پس از اجرای کنسرت، شاه سابق آنان را به حضور پذیرفت و پس از حرف های زیادی که ظاهر هویدا هیچ استنباط درستی از آن نتوانسته بود، یادآور گردید که برای ترقی و شگوفایی افغانستان عقب مانده حداقل پنجاه سال دیگر ضرورت است، که هویدا صریح الهجه می خواست سخن دلش را بگوید و به اصطلاح قذبلندک کرده بود که رئیس اداره شان دستش را فشرده و با اشاره وی را به سکوت فراخواند.

باید خاطر نشان ساخت که خوبترین خاطره زنده گی او به همین سالها بر می گردد، زمانی که پس از مطالعه نشرات ایرانی او می توانست چگونگی رشد و شگوفایی کشور همسایه ایران را با وطن فقیر ما به مقایسه بگیرد، و چاره یی برای دادخواهی پیدا نمی کرد، به جز همان پیاده گردی توام با درد و رنج. در یکی از روزهای گرم تابستان زمانی که تازه به شهرت رسیده بود و نخستین مصاحبه اش در مجله ژوندون وقت چاپ و عکس او زینت بخش پشتی مجله بود، پس از یک پیاده گردی طولانی بخاطر فروکش نمودن عصیان خود در برابر آن همه نابرابری های اجتماعی جامعه، در نزدیکی شفاخانه ابن سینا (بیمارستان پورسینا) بسرک هفت هشت ساله یی که در کنار کراچی سوداوتر فروشی ایستاده بود و بوتل نوشابه را جرعه جرعه سرمی کشید، با دیدن هویدا گویی چشمانش از فرط خوشی و غیرمترقبه بودن دیدار با او از حدقه برآمده بود، به وی درود گفته و پرسید که شما ظاهر هویدا نیستید؟ وقتی پاسخ مثبت شنید و افزود که او از طریق همان مجله چهره اش را به حافظه سپرده است، گفت آه چه تصادف نیک، اما کاش خانواده ام حرفم را بپذیرند که من با شما ملاقی شده ام، او با زبان شیرین طفلانه اش برای هویدا گفت که او با همه اعضای خانواده اش علاقه مند آواز او می باشند، و نوشابه خود را با همان سیمای برق زده و معصومش به هویدا تعارف می کرد، هویدا که از احساس نیک آن طفل به وجد آمده بود، برای آن گفت که فامیل او نیز باور نخواهند کرد که او را آن طفلک شناخت و او با فامیلش آواز او را دوست می دارند، که این خاطره هیچگاهی فراموش وی نمی گردد، زیرا احساس آن کودک از اعماق قلبش سرچشمه گرفته بود.

هویدا طی این همه سالها نه تنها به درخت گشن و پریار موسیقی کشور ما مبدل گردیده است، بلکه شاخ و بنجه کشیده و پریارتر گردیده است. خانواده وی به مفهوم واقعی کلمه یک خانواده هنری است.

ژاله که اولین ثمره ازدواج هویدا با بانو وحیده است سال پار کنسرت جالبی در لندن همراه با برادرش آرش اجرا نمود که خاطره خوشی برای تماشاچیان و امید فراوان مبنی بر آینده درخشان هنری اش برای پدر خود بجا گذاشت. گفتنی است که آرش در موسیقی مدرن و استفاده از وسایل کمپیوتری دست بالا دارد که

بقیه از ص ۷ **دست ونگردان ...**
دیگر مست و خماری مانند بوریس یلتسین در عرصه رهبری کشور روسیه وجود ندارد که کشور را در خدمت امریکائی ها "تاراج و حراج" کند.
تصور چنین است که ما وارد مرحله جدیدی از روابط بین روسیه و امریکا می شویم. پیشروی های بی باکانه و گاوایی وار امریکائی ها در منطقه شرق میانه و آسیای میانه دیگر معانی برای تحمل روس ها باقی

«مشعل» از شما و برای شما است. ما از روندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نوشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفا در صورت امکان مطالبتان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طول دست یاز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتا مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلا چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسئول: مصطفی روزبه
Editor-in-chief
Mustafa Rozbe
Tel/Fax +31-79-351-66-59
نشانی ما:
Postbus 7194
2701AD - Zoetermeer
Nederland
آدرس ما بروی صفحه انترنت:
www.mashal.org
پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan
@hotmail.com
وجه اشتراک سالانه:
هالند: ۳۰ اوپرو
اروپا: ۴۰ اوپرو
سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

لمر ته سرود

لمره! که ته په خوب ويده پاتي شې
او يو ځل بيا زمونږ د کلي په آسمان باندې ونه
ځلېږي
څوک به دشپې په تکه توره ډره،
د طلايې شغلو غزل وليکي؟

لمره که ته خپلي گلبويه زلفي،
پدي اغزنه شپه ونه غوړې
څوک به د ژمي په يخجنو دښتو،
د پسرلي د گلو سين سم کړي
څوک به د باد کږه واره لاسونه،
د نسترنو له تنکيو غاړو وښويوي،

څوک به په غرونو کې،
وږمې ويښي
کړي
څوک به د دښتو د غاتولو په تنکيو شونډو،
خوره موسکاو کړي.
څوک به د پرځې نازولې لوني،
د خپلو څڼو په وريښمنو توراني ټالونو
وزنگوي

څوک به د مستو بلبلانو په گونگيو ژبو،
د محبت سنډرې وبهوي.
څوک به د ځوانو غزلبولو توتکيو گلالي
وزرونه،
د سپين سهار په شيدو ولمبوي.
څوک به د باغ په غوړ کې ووايي
د گل د غوړيدو سنډره
لمره!
که ته،

په خوب،
ويده،
پاتي شي